بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

حمدی چون کلمات ربانی بی نهایت [illegible] لطیف که از محض لطف ازلی [illegible] وجود [illegible] و احمدی بنده را از بادیه ضلالت
قرآن بسر [illegible] هدایت [illegible] ماند معانی قرآن بی نهایت سزاوار کریمیست که از کمال کرم [illegible] جنابت [illegible]
برسیاره نور فرقانی [illegible] جان [illegible] معنای معرفت راه نموده و درود اشرف مخلوقات که [illegible] بدیده [illegible]
نور فصیحت بگفتار [illegible] فصاحت [illegible] وجوه قرآن و بیان معانی فرقان نموده و تسلیمات [illegible]
بر آل عترت و یاران او باد [illegible] ارشاد ایشان [illegible] کشاف [illegible] این متین [illegible] بوده [illegible] جامع
آیات ظاهر [illegible] صلوات الله علیهم اجمعین و بر اولاد [illegible] و اتقیاء [illegible]
سعادت اخروی و مصالح امور دنیوی [illegible] قرآنست [illegible] معنوی [illegible]
سبب رستگاری دنیا و عقبا است پس دانستن و تعلیم [illegible] ضروری [illegible] و چون [illegible] تفسیر [illegible]
[illegible] مجلد است [illegible] هزار بیت است که ترجمه کامل [illegible]
و نظر کیمیا اثر بعضی از خواص [illegible] معظم [illegible] مؤلف جامع [illegible] القرآن [illegible]
[illegible] فتح الله الشریف الکاشانی [illegible] کتابها [illegible] رسید که [illegible] مجموعی است [illegible] جمیع
و ترکیب نحویه و اسرار و نکات عربیه و [illegible] مخالفین [illegible] شبهات معاندین [illegible]
مذهب ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین [illegible] کلام و فروعیه [illegible] بیان [illegible]
سابقین [illegible] مطالعه آن [illegible] اهل ایمان [illegible] تحصیل علوم [illegible] محروم مانده بودند [illegible]
[illegible] کثرت [illegible] اخبار بعضی [illegible] انتخاب آن [illegible]
و اختصار [illegible] قرآنی که [illegible] منهج [illegible] حذف [illegible] بیان [illegible]
[illegible] قرآنی که [illegible] مذهب امامیه [illegible] خود [illegible] نزول [illegible] قصص [illegible] فضل [illegible]
[illegible] قراءت معتبر [illegible] روایات [illegible]
اقتصار [illegible] کلمات [illegible] طریق [illegible] کلام سبب آن اختلاف تفسیر [illegible]

بان خواهد شد

۲

بان خواهد شد و پیش از شروع در مقصود مقدمه [illegible] که مشتمل باشد بر بیان احادیث و اخبار [illegible] که دلالت
میکند بر ترغیب قرائت قرآن و دانستن معانی فرقان و چون ذکر احادیث مأثوره در این باب و بیان ترجمه هر یک
از آن [illegible] کلام بطول میکشد از جمله [illegible] آن نموده میشود و از الفاظ احادیث که فارسی [illegible] از آن [illegible]
[illegible] فرو گذاشت میرود [illegible] و التوفیق [illegible] از طریق موافق و مخالف مرویست که حضرت رسالت
پناهی [illegible] فرموده که در میان شما [illegible] کتاب خداست و دیگری اهل البیت [illegible]
هرگاه که تمسک [illegible] گمراه نشوید [illegible] تا آنکه در کنار حوض کوثر [illegible]
و در حدیث قدسی آمده که هر که مشغول شود به تلاوت قرآن و بواسطه آن اشتغال [illegible] حاجت خود
[illegible] کردن [illegible] بهترین [illegible] شاکران [illegible] حاجت [illegible]
[illegible] عبدالله بن مسعود [illegible] که قرآن خواندن [illegible]
خوان [illegible] آن [illegible] گفت که هر که دست [illegible]
هرگز از رحمت [illegible] محروم نشود [illegible] شفاعت [illegible]
که در [illegible] قرآن عارف [illegible] هر که تابع آن شود [illegible]
میرسد پس تلاوت آن [illegible] که الم [illegible]
[illegible] حفص بن غیاث از زهری روایت کند که او گفت [illegible] از علی بن الحسین [illegible]
صلوات الله علیهما شنیدم که میفرمود قرآن [illegible] خداست پس هرگاه که در آن [illegible] که در آن نظر
کنی [illegible] عبدالله بن عباس از رسول صلعم نقل کرده که آنحضرت فرموده [illegible]
[illegible] عبادت باشند و محمد بن یعقوب [illegible]
نقل کرده که هر که حق سبحانه [illegible] قرآن [illegible]
کرامت فرموده پس [illegible] عظیمی کرده باشد [illegible] مشکل شود [illegible]
[illegible] خود [illegible]
و تلاوت کند و بر خلاف طریق آن [illegible] راست [illegible] باشد و
هر که [illegible] حکم کند [illegible] عدل [illegible] راه [illegible]
[illegible] و حارث بن اعور از امیر المؤمنین [illegible] نقل کرده که آنحضرت فرموده که من از
رسول خدای [illegible] شنیدم [illegible] عظیم [illegible] یا رسول الله [illegible]
از آن [illegible] کتاب خدای که در روست خبر آنان که پیش از شما بوده [illegible]

و حکم آنکه میان ایشان واقع میشود و هوا و آرزوی مردمان آنرا نیکو دانند و عالمان از دریای معرفت آن سیر نشوند و از بسیاری
تکرار کهنه نگردد و هر که از در آنچه تمسک کند خدای تعالی او را در هم شکند و هر که طلب رستگاری از غیر آن کند حق تعالی او را
گمراه گرداند و لیث بن سلیم روایت کرده از حضرت پیغمبر صلعم که فرمود روشن سازید خانهای خود را بخواندن قرآن و مگیرید
آن خانهای خود را تاریک سازید چنانکه روش یهود و نصاری است که نماز در معبدهای خود میکنند و خانهای خود را معطل
گذاشته اند و بدانید که هر که در خانه تلاوت قرآن بسیار نماید خیر و برکت در آن خانه بسیار باشد چه قرآن برخوردار میباشد
اهل خود را و آسمانها را روشن میگرداند همچنانکه روشن می سازند ستارگان اهل زمین را و از امام جعفر صادق ع روایت
که هر که مسلمانی در خانه خود تلاوت قرآن نماید اهل آسمان آنرا بنگرند که میبینند همچنانکه اهل دنیا ستاره درخشنده را در آسمان
در آسمان میبینند و نیز فرمود که من تعجب میکنم از آنکه در خانه قرآن باشد و خدای تعالی شیاطین را از آن دور
نکرده اند و نیز آنحضرت فرمود که باید که بنده مؤمن نمیرد تا آنکه قرآن را آموخته باشد یا در آموختن آن باشد و از امام علی بن موسی الرضا
منقولست که حضرت رسول ص فرمود که خانهای خود را نصیبی از تلاوت قرآن بدهید که در خانه چون تلاوت نماید کار را بر
دشوار اهل خانه آسان گردد و خیر و برکت در آن خانه بسیار گردد و هر که در وی تلاوت نکند کار را بر اهل آن خانه تنگ شود
و خیر و برکت او کم گردد و ساکنان آن بی برکت باشند و انس [illegible] پیغمبر صلعم روایت کند که اهل قرآن که قاریانند
اهل خدایند و از مخصوصان بارگاه او و مقربان بارگاه او و بهترین عبادتی که بنده مؤمن کند خواندن قرآنست و حسن [illegible]
خود از رسول ص نقل کرده که خواندن افضل است از ذکر و ذکر افضل است از صدقه و صدقه افضل است از روزه
روزه سپر آتش دوزخ است و نیز از حضرت رسول نقلست که خوانند قرآن [illegible] که در نماز خواند [illegible]
و اگر نشسته است با طهارت [illegible] و بطهارت [illegible] از حسین بن علی ع مذکور است که هر که در شب ختم
قرآن کند تا وقت صبح فرشتگان بر وی صلوات فرستند و برای او استغفار کنند و اگر در روز ختم قرآن کند فرشتگان
که نگهبان اویند تا شب برای او طلب آمرزش کنند و او را دعا مستجاب شود و ثواب ختم قرآن او را بهتر باشد از آنچه
در میان آسمانهاست با زمین و از ابی عبدالله ع مرویست که هر کس استماع حرفی کند از کتاب خدای از برای او حسنه
نویسند و سیئه محو کنند و درجه بردارند و از حضرت رسول صلعم مرویست که هر که قرآن خوانده گویا پیغمبری در میان دو
پهلوی او جا گرفته و لیکن بمرتبه پیغمبری نرسیده الا آنست که وحی بر او نازل نشده و ابوسعید خدری از رسول ص روایت
کرده که قاریان قرآن [illegible] اهل بهشت خواهند بود و در تفسیر امام حسن عسکری ع مذکور است که پدر و مادر
قاری را در روز قیامت تاجی بر سر نهند که نور آن ده هزار ساله راه رود و دو حله بر او پوشانند که قیمت دنیا
چه کمترین تاری از آن صد هزار دینار باشد با آنچه در دنیا از جمیع چیزهای نفیسه و پادشاهی جلد بر سر او نهند
و نشستن بدست راست وی چپ آن قاری بر دهند و او را گویند که قرآن بخوان و بالا میرو که منزل تو نزد آخر آیتی خواهد بود

که از اختم نمایی و چون پدر و مادر او حلهای خود نگرند و تاج عزت بر سر خود بینند گویند بار خدایا این شرف و بزرگواری
از کجاست که گردانیده ما را بدین مرتبه نمود که ما را این درجه رسانید کرام الکاتبین در جواب گویند که این ثواب آنست که فرزند
خود را تعلیم قرآن کرده اید و نیز از حضرت رسالت ص روایتست که چون معلم بسم الله الرحمن الرحیم تعلیم نماید حق تعالی او را و
معلم او را و پدر و مادر متعلم را امان دهد بروجهی که هیچ گناه در نامه اعمال ایشان نماند و از آنحضرت سوال کردند که بهترین
عملی که بنده مؤمن کند کدام است فرمود الحال و المرتحال گفتند حال و مرتحال چیست فرمود ختم قرآن کردن و باز از اول آن
ابتدا کردن [illegible] بدانکه قاری را [illegible] است که قرات او باواز خوش باشد علقمه بن قیس روایت کند که من باواز
خوش قرآن میخواندم عبدالله بن مسعود مرا طلبید و گفت که باواز ملیح قرآن را تلاوت کن من آیتی چند بر خواندم گفت دیگر
قرات کن که من از رسول خدای صلعم شنیدم که میفرمود آواز نیکو آرایش قرآنست و انس بن مالک از آنحضرت روایت
کرده که هر چیزی را زیوریست و زیور قرآن آواز نیکوست و عبدالرحمن بن سایب گفت که سعد بن ابی وقاص نزد من آمد و گفت
ای برادر شنیده ام که قرآن را باواز حزین میخوانی گفتم نعم الحمد لله علی ذلک گفت من از رسول ص شنیدم که میگفت قرآن بحزن
حزن نازل شده و چون آنرا بخوانید [illegible] الحروف [illegible] پس هرگاه که قراءت کنید
نمایید و اگر گریه نیاید خود را در گریه دارید و بحسن صوت و حزن قرآن خوانید و نیز سنت است که قاری قراءت از
روی مصحف کند و اگر چه حافظ باشد تا او را ثواب قراءت و ثواب نظر کردن باشد چنانکه اسحق بن عمار روایت کند
که من از ابی عبدالله پرسیدم که یا ابن رسول الله من حافظ قرآنم تلاوت از روی مصحف کنم یا از ظهر قلب فرمود که از روی مصحف
بخوان نشنیده که نظر در قرآن کردن عبادتست و هم از صادق ع مرویست که سه چیز است که شکایت کنند بخدای عز و جل یکی
مسجد خراب که اهل آن در او نماز نکنند دویم عالمی که در میان جهلا باشد و ایشان اطاعت او نکنند سیم مصحفی که در خانه
نهاده باشند و گرد بر آن نشسته و هیچکس آنرا نخوانده و نیز از آنحضرت روایتست که هر که قرآن را از روی مصحف بر دارد
از نور چشم خود برخوردار باشد و از پدر و مادر او تخفیف عذاب شود و اگر چه کافر بوده باشند و باید که قاری مداومت کند
بر تلاوت قرآن تا بسبب فراموشی قرآن روز قیامت حسرت نخورد و عبدالله بن سنان از یعقوب احمر روایت کرده که
ابی عبدالله مرا گفت چون شخصی سوره فراموش کند فردای قیامت آن سوره بصورتی خود را بر او عرض کند و از درجه
بلند خود را باو نماید او گوید سلام الهی بر تو باد چه کسی که با صورت زیبا و زینت دلربا آراسته آن سوره گوید که من فلان
سوره ام که در دنیا تلاوت آن بکردی و بعد از آن مرا واگذاشتی و فراموش کردی اگر ترک من نکردی این درجه عالی
نامزد تو می بود او در صورت اندوه و حسرت خورد و تاسف او را فایده ندهد و شکی نیست که مقصود از قرات قرآن نتیجه
معانی آنست تا بموجب آن عمل کند و از نواهی پرهیز کند پس باید که لفظ با معنی آن جمع کند تا ثواب قرات گرد
و اجر معانی آن دانستن داشته باشد ابن عباس گوید که هر که قرآن خواند و تفسیرش نداند مثل کسی باشد که [illegible]

و حسن بصری میگوید که سوگند میخورم بخدا که خدا هیچ آیتی نفرستاد الا که خواست که معانی آنرا بدانند و بهره بهی آن
عارف شوند اکنون وقت آنست که شروع در مقصود کرده شود بعون ملک ودود سورة فاتحة الکتاب از ابن
عباس روایتست که هر چیز را اصلیست اصل دنیا مکه است و اصل آسمانها آسمان هفتم و اصل زمینها زمین هفتم و اصل بهشتها
بهشت عدن و اصل دوزخ درکه هفتم و اصل مخلوقات آدم و اصل پیغمبران نوح و اصل بنی اسرائیل یعقوب و اصل کتابها
قرآن و اصل قرآن فاتحه و اصل فاتحه بسم الله الرحمن الرحیم و از پیغمبر صلعم روایتست که فاتحه شفای جمیع دردهاست و جابر
ابن سلیمان روایت کند که با رسول خدا صلعم در غزا رفته بودیم مردی در میان ما صرع پیدا کرد یکی از صحابه سوره فاتحه در گوش
او خواند برخواست شفای همه دردها و مرضهاست و مسلم بن حجاج در صحیح خود روایت کرده از پیغمبر صلعم که حق تعالی فرمود که
فاتحه را قسمت کرده ام میان خود و میان بنده خود نصفی از برای خود و نصفی از برای بندگان خود و هرگاه بنده گوید
بسم الله الرحمن الرحیم حق تعالی گوید بنده من ابتدا بنام من کرد … که جمیع کارهای دنیا و آخرت او را بانجام کرده ام
و در مال او برکت دهم و چون گوید الحمد لله رب العالمین او سبحانه فرماید بنده من بثنا و ستایش من مشغول شد
و چون گوید الرحمن الرحیم از جانب خدای خطاب آید که بنده من بزرگی و بزرگواری من میگوید و چون گوید ایاک نعبد
و ایاک نستعین خدای تعالی گوید اینست میان من و بنده من این عهدیست که در روز الست از او فرا گرفته ام و این
صفتهای مذکوره مخصوص است بمن و غیر مرا در آن راهی نیست و چون گوید اهدنا الصراط المستقیم تا آخر حق تعالی فرماید
که صفات بنده منست و بر من واجبست او را براه راست رسانم و جمیع حاجتهای او برآرم و اگر دانم و از رسول صلعم نقلست
که فاتحة الکتاب گنجیست از گنجهای عرش و افسون جمیع گزندگان و درندگانست و سلمة بن محمد از امام جعفر صادق روایت
کرده که هرکه فاتحه او را بنسازد هیچ شربتی دوا … نبی او را … ابو سعید خدری روایت کند که جمعی یاران
بقبیله عرب گذر کردیم یکی از ایشان نزد ما آمد که مار گزیده بود و چاره علاج آن نمی توانستند یکی از ایشان طلب علاج
از کرده و گله گوسفند قبول کرد که بجا دهد تا علاج او نمایم یکی از یاران فاتحه بر آن مار گزیده خواند و دست بر آن عضو
نهاد فی الحال شفا یافت پس گله گوسفند بجا داد و ابی بن کعب روایت کرده که هرکه فاتحه را بخواند ثواب قرائت چهار دانگ
قرآن برای او نویسند و در جایی دیگر ثواب قرائت جمیع قرآن بدو دهند و ثواب کسی که بر جمیع مؤمنان صدقه کرده باشد
نیز بدو دهند و نیز از ابی نقلست که فاتحه را نزد رسول خدای میخواندم آنحضرت فرمود که بحق آنکسی که مرا بحق فرستاده است
که حق تعالی مثل این سوره در تورات و انجیل و زبور و فرقان فرو نفرستاده و هرکه آنرا بخواند جمیع مقصودات دنیا و آخرت او روا
کرده و محمد ابن مسعود عیاشی از رسول صلعم روایت کرده که آنحضرت جابر بن عبدالله انصار را گفت ای جابر آیا تعلیم کنم بهترین
سوره که حق تعالی در کتاب خود فرو فرستاده جابر گفت بلی یا رسول الله فرمود که آن فاتحة الکتاب که شفای همه دردها و بلاهاست
نکرمی که از امیر المؤمنین روایتست که حق تعالی پیغمبر ما را از همه بندگان برگزید و او را بفاتحة الکتاب بکرم و بزرگوار ساخت و هیچ

پیغمبر را این کرامت و بزرگواری باو شریک نساخت مگر سلیمان بن داود علیهما السلام که او را از جمله این سوره
بسم الله الرحمن الرحیم عنایت فرمود چنانکه بر زبان بلقیس از وی خبر داد که انی القی الی کتاب کریم انه من سلیمان
و انه بسم الله الرحمن الرحیم پس هرکه قرائت فاتحه کند حق تعالی بهر حرفی از آن حسنه … و کرامتی … که بهتر از جمیع دنیا
باشد حذیفه یمانی روایت کرده که قومی نزول عذاب بر ایشان واجب شد طفلی از ایشان در مکتب الحمد لله رب
العالمین را قرائت کرد حق تعالی ببرکت آن عذاب را چهل سال متأخر ساخت ابن عباس روایت کرده که پیش
رسول خدا صلعم بودیم ناگاه فرشته نزد آنحضرت ظاهر شد گفت بشارت باد ترا ای محمد دو خبر را که … داده اند که هیچ پیغمبری
نداده اند اول فاتحة الکتاب و آخر سوره البقره یعنی امن الرسول تا آخر هیچ حرفی از این دو نخوانی مگر که داده شوی بآنچه
طلبیده از حق صلعم در خبر آمده که حق سبحانه صد و چهار کتاب را از آسمان فرو فرستاده از آنجمله توریه و انجیل و زبور و قرآنرا
برگزید و علوم و کتابها در آن درج کرد و بعد از آن چهار کتاب قرآن را و ثواب نجات دنیا و آخرت در آن درج ساخت
بعد از آن همه علوم و برکات و ثواب قرآن را جمع کرد و در سورهای مفصل که از سوره محمد است تا آخر قرآن وضع نمود
و بعد از آن فاتحه را اختیار کرد و همه علوم و برکات و مثوبات عبادت و دانش را در آن جمع کرد پس هرکه فاتحه بخواند چنان باشد
که صد و چهار ده کتاب خدا را خوانده باشد و هرکه معنی آن دانسته چنان باشد که صد و چهار ده کتاب خدا را خوانده باشد
و همه معانی آنها دانسته و از اینجاست که ابن عباس از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرموده که ای عبدالله
اگر جمیع معانی بحقایق فاتحة الکتاب بنویسم هفتاد شتر از آن بار کنم و نیز از آن مردم و قتست که گفت امیر المؤمنین … از اول آن
تا وقت صبح برای من تفسیر فاتحة الکتاب میگفت هنوز از تفسیر با در بسم الله در نگذشته بود و بعد از آن فرمود که پس آن
نظام که در زیر باست و در آثار آمده که ابلیس لعین در جمیع عمر چهار نوبت مضطرب و حیران گشته و ناله و فغان در آمده
اول وقتی که طوق لعنت بر گردن او در آمد دوم زمانی که از بهشتش بیرون کردند سیم ساعتی که حضرت رسالت صلعم مبعوث
گشت چهارم هنگامی که فاتحة الکتاب نازل گشت چون از حقوق قرآن آنست که قاری در وقتی که قدم در حریم حرم قرآن نهد ابتدا
باستعاذه نماید بدلیل قوله تعالی اذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم باز و سوره شیطان الیمن باشد
از آنجهت پیش از شروع ابتدا باستعاذه نمود و در معانی آن اشارتی میرود که اعوذ بالله پناه میگیرم بمعبود یکتا و خداوند یگانه
من الشیطان از شر و وسوسه دیو سرکش که از فرمان حضرت عزت باز و دور از رحمت الرحیم رانده شده الله وحده حضرت
بتیر لعنت یا رانده گشته از طبقات آسمان چه هرگاه که هفت آسمان گشت جهت شنیدن کلام و شنفتن اسرار بر آن
… و او را از آن منع میکند و حکمت استعاذه سبب رستگاری و میوه آخرت و قرب مرتبه نزد حضرت باری
و از اینجاست که همه انبیا و اولیا باستعاذه بمقام قرب الهی رسیده اند و بر همه کفار غالب گشته چنانکه نوح علیه السلام وقتی که گفت
رب انی اعوذ بک ان اسئلک ما لیس لی به علم حق تعالی خلعت سلامت و برکت او را پوشانید و فرمود یا نوح اهبط بسلام منا

وبرکات علیک و ابراهیم خلیل وقتی که نمرود او را در آتش می انداخت گفت اعوذ بالله منک و مالی من شر ما عصاه فانی
حق تعالی آتش امر کرد که یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم و او را خلیل خود ساخت که و اتخذ الله ابراهیم خلیلا و یوسف
صدیق علیه السلام با حق تعالی مناجات کرد که معاذ الله انه ربی احسن مثوای حق تعالی او را از مکر زنان نگاه داشت چنانکه فرمود کذلک لنصرف عنه السوء
والفحشاء و موسی علیه السلام با حق تعالی مناجات کرد که انی عذت بربی و ربکم ان ترجمون حق تعالی او را کلیم نام نهاد و کلم الله موسی
تکلیما و مادر مریم گفت انی اعیذها بک و ذریتها من الشیطان الرجیم حق تعالی مریم را که مادر اکثر پیغمبران بود بنا و عطا فرمود فتقبلها
ربها بقبول حسن و مریم نیز در وقتی که گفت انی اعوذ بالرحمن منک ان کنت تقیا حق تعالی عیسی را بدو داد و تحیه روح نعمت
او را بروح الله امر کرد که در وقت تولد گفت انی عبد الله آتانی الکتاب و جعلنی نبیا و حضرت خاتم الانبیاء وقتی که گفت اعوذ
بک من همزات الشیاطین و اعوذ بک رب ان یحضرون حق تعالی او را بمقام قاب قوسین رسانید و در حق او فرمود که ثم
دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی و او را مستوای همه مخلوقات گردانید و در حق او گفت و ما ارسلناک الا کافة للناس
و او را رحمت عالمیان گردانید و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین و منصب شفاعت نامزد او کرد که عسی ان یبعثک ربک مقاما
محمودا و تحیه استعاذه او بود که ورثه طاهره او را ائمه معصومین گردانید و در حق ایشان فرستاد که انما یرید الله لیذهب
عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا پس بنده مومن نیز باید که بدین کلمه استعاذه نماید تا بمقام رضی الله عنهم و رضوا عنه
رسیده مقرب درگاه الهی شود و از معقل بن یسار مرویست که حضرت رسول صلعم فرمود که هر که در وقت صبح سه بار بگوید
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و سه آیت از آخر سوره حشر بخواند حق تعالی هفتاد هزار فرشته بر او موکل گرداند
که بر او صلوات فرستند تا شب و اگر در آن روز بمیرد شهید مرده باشد و اگر در وقت شام بدین طریق استعاذه کند هم
این ثواب یابد و از ابن عباس مرویست که حق تعالی اول سوره که در استعاذه امر کرد و بعد از آن امر فرمود که افتتاح کلام
بنام نامی او کنند باین وجه که بسم الله بنام خدای که بوجوب وجود و جامعیت جمیع صفات کمال مستحق پرستش است الرحمن
بسیار بخشاینده بر خلقان در دنیا بدادن وجود و حیوة و سایر نعمت تا بوسیله او شناخت او حاصل کنند و بعبادت
او مشغول شوند الرحیم نیک بخشاینده بر بندگان در آخرت بمغفرت در رسانیدن ایشان را بروضه از عکرمه روایتست
که رحمن صد جزو رحمت و از جمله آن یک جزو را بدنیا فرستاده و در میان همه خلقان پراکنده ساخته و هر رحمتی و شفقتی
که در دنیاست همه از آن یک جزو است و نود و نه جزو دیگر را در خزانه احسان خود ذخیره نهاده و در آخرت آن یک جزو را با این نود و نه جزو
ضم کند و آنرا صد جزو کامل گردانیده بر بندگان نثار کند و در اخبار آمده که او سبحانه رحمن است نسبت بجمیع مردمان
مومن و کافر و نیکوکار و بدکار بمعنی که خالق و رازق همه اوست و رحیم است بمومنان باین وجه که توفیق دهنده
ایشانست در طاعت و آمرزنده ایشان و رساننده بروضه رضوان و فریادرس ایشان از تاریکی قبر و در وقت حشر و فزع نامه
خواندن و خوف میزان و صراط چنانکه از حضرت رسالت صلعم مرویست که چون بنده مومن را در قبر در آورند صراحتها بشنوند

دوستان و مصاحبان همه بازگردند و او را در کنج لحد تنگ و تاریک تنها گذارند حق سبحانه و تعالی از روی لطف و بنده
نوازی خطاب کند با او که بنده من در این کنج لحد تنها ماندی آن دوستان و یارانی که از برای ایشان در حق من عصیان
میکردی و رضای ایشان را بر رضای من اختیار میکردی ترا اینجا تنها گذاشتند امروز ترا برحمت شامله خود نوازم
چنانکه خلایق از آن تعجب نمایند پس بفرشتگان خطاب فرماید که ملائکه من این بنده من غریبست و بی کس الی یار و از
وطن و دیار خود جدا افتاده و از خویشان خود دور مانده و اکنون مهمان لحد است بر وی بروید و او را دلجوئی کنید و دری
از بهشت بروی او بگشائید و قبر او را وسیع و پر نور گردانید و انواع ریاحین و موائد الطعام تر و تازه حاضر سازید و بعد از آن
من باز گذارید که من مونس و همنشین او خواهم بود تا روز قیامت و نیز از حضرت رسالت صلعم منقولست که چون روز قیامت
شود بنده را از اهل ایمان را حاضر کنند فرمان آید که قرار دهید و بنده مرا در انجا نشانید بعد از آن او سبحانه بوی خطاب کند
که ای بنده من نعمت مرا سرمایه معصیت ساختی و چندانکه نعمت را بر تو زیاده گردانیدم تو در عصیان بیشتر افزودی بنده سر
خجالت در پیش افکند خطاب آید که ای بنده من سر بردار که همان ساعت که معصیت کردی من ترا آمرزیدم و قلم
عفو بر سر آن کشیدم و بنده دیگر را حاضر کنند که بسیاری گناه آن بنده تضرع و زاری کند خدای تعالی گوید ای بنده من
آن روز که گناه میکردی ترا شرمسار نساختم امروز که گناه نمیکنی و تضرع و زاری مینمائی چگونه ترا عذاب کنم گناهت
آمرزیدم و رخصت دخول بهشت دادم و از اهل البیت علیهم منقولست که چون روز قیامت رسد حق تعالی جمیع اهل ایمان را در یکجا
جمع کند و خطاب کند با ایشان که من از حقوقی که در ذمت شما دارم گذشتم شما نیز حقی که در ذمت یکدیگر دارید ابرا کنید
و به بهشت در آئید و از حضرت رسالت صلعم روایتست که فرا انگشت در روز قیامت در موقف حساب بدارند و علمای ایشان را در
زاری عمل بینند حسنات ایشان بر سیئات بیفزاید امتان پیغمبران گذشته گویند که امت محمد را با وجود کمی عمل چرا حسنات
افزون شد پیغمبران گویند بجهت آنکه ابتدای کلام ایشان بسه نام بود از نامهای الهی که اگر آن سه نام در کفه نهند و همه حسنات
و سیئات فرزندان آدم را در کفه دیگر آن سه نام بر همه بچربد و آن سه نام بسم الله الرحمن الرحیم است و در خبر است که چون بنده
مومن قدم بر صراط نهد آتش در زیر قدم او چون یخ فسرده شود و گوید که ای مومن زود بگذر که نور ایمان تو شعله مرا فرو نشاند
ابو سعید خدری از پیغمبر صلعم روایت کند که مومنان گناهکار را بروجه تهدید بدوزخ برند و آتش بر ایشان سرد سازد
تا وقت بیرون آمدن انگاه خطاب آید بفرشتگان که ایشان را بفضل و کرم و رحمت من به بهشت در آرید که دریای رحمت من
بی پایانست و فضل و احسان من بی نهایت و افزون از ابن عباس روایتست که حضرت رسالت صلعم فرمود که هر گاه معلم بکودکی
امر کند که بسم الله الرحمن الرحیم خدای تعالی برات آزادی از دوزخ برای آن کودک و پدر و مادر و معلم او بنویسد و آورده اند که
رسول صلعم روزی بگورستان بقیع گذر کرد و بنزدیک قبری رسید اصحاب را فرمود که نخل کهنه بیارید ایشان نخل بگذاشتند
و در وقت بازگشتن چون بدانجا رسیدند خواستند که نخل که بر حضرت فرموده بود بکنند گفتند یا رسول الله در وقت رفتن

تعجیل فرمودی گفت بلی تخفیف عذاب میکرد و مطلق ناله و فریاد او شنیدم اکنون خدای تو بر وی رحمت فرمود گفت
یا رسول الله سبب تخفیف و رحمت او چه بود فرمود که مردی بود فاسق بسبب افراط در فسق تا این ساعت در عذاب بود
کودکی از وی بازمانده بود درین زمان وی را بمکتب داده معلم وی را تعلیم بسم الله الرحمن الرحیم کرد و کودک آن را بر زبان راند
خطاب عزت در رسید بفرشتگان عذاب که دست از این کس باز دارید و وی را عذاب مکنید روا نباشد که پدر را عذاب
کنیم و پسرش در یاد ما باشد از ابن مسعود روایتست که پیغمبر ص فرمود که هر که خواهد حق تعالی او را از زبانه دوزخ که نوزده اند
برهاند باید که بقراءت بسم الله الرحمن الرحیم مشغول شود که نوزده حرفست تا حق تعالی هر حرفی از آن را سپری گرداند از برای دفع
هر یکی از ایشان چه آن نوزده فرشته نشانه غضب الهی اند و این نوزده حرف علامت رحمت نامتناهی و رحمت او سابق
بر غضب او و غالب بر آن از حضرت منقولست که هر که این آیت را بخواند حق تعالی بعدد هر حرفی از آن چهار هزار حسنه بنویسد و چهار
هزار سیئه محو کند و چهار هزار درجه بردارد و در نقل صحیح آمده که هر که در وقت طعام بسم الله بگوید شیطان از آن تنگدل
گردد و اگر نگوید و بطعام خوردن مشغول شود شیطان شریک او گردد و اگر در وقت جامه کندن بسم الله بگوید پرده میان
عورات او و جنیان پیدا شود و از نظر ایشان محجوب شود و نیز از آنحضرت روایتست که در روز قیامت بنده گنهکار را امر شود که بدوزخ
برند چون بکناره دوزخ رسد بگوید بسم الله الرحمن الرحیم و قدم در دوزخ نهد آتش دوزخ از وی هفتاد هزار ساله راه بگریزد
و در روایت آمده که در روز قیامت بنده را بحساب آورده نامه عمل وی که پر از گناه باشد بدست چپ وی دهند بنده
در وقت گرفتن آن نامه بر سبیل عادتی که در دنیا داشته بسم الله الرحمن الرحیم بر زبان راند نامه را بستاند چون بگشاید
او را سفید بیند و هیچ نوشته بنظر وی در نیاید گوید که درینجا هیچ نوشته نیست ملائکه گویند که در دنیا این نامه سیاه
و خطاها و بدی عملها نوشته بود و اما از برکت بسم الله الرحمن الرحیم زایل گشت منقولست که عارفی وصیت کرد که بسم الله الرحمن الرحیم
در کفن او بنویسند تا چون قیامت شود و همه مردمان از قبر برخیزند گویم بار خدایا برای ما کتابی فرستادی و در اول آن
بسم الله الرحمن الرحیم ثبت کردی امروز باول کتاب خود با ما معامله فرما و مرویست که پیغمبر ص فرمود که هر کار بزرگی که در
ابتدا بنام خدا نکنند آن کار بتمام نرسد و از امام علی بن موسی الرضا روایتست که بسم الله الرحمن الرحیم نزدیکترست
باسم اعظم از سیاهی چشم بسفیدی آن آورده اند که قیصر روم را درد سری پدید آمد هرچند طبیبان در معالجه آن کوشیدند
فایده نداد آخر نامه نوشت بمکه نزد امیر المؤمنین ع و صورت حال عرض ساخت حضرت طاقیه را نزد وی فرستاد و فرمود
که آن را بر سر نهد تا شفا یابد قیصر چون آن را بر سر نهاد فی الحال شفا یافت و وی ازین متعجب شد بفرمود تا آن طاقیه را بشکافتند
در اندرون کاغذی یافت بر آن نوشته که بسم الله الرحمن الرحیم دانست که شفای وی ازین کلمه بزرگوار بود و فی الحال مسلمان
شد و در خبرست که فرعون پیش از آنکه دعوی خدائی کند امر کرده بود تا در کوشکهای وی این کلمه بزرگوار را نوشته بودند و در
خاطر آمده که جبرئیل آن را نوشته بود و چون دعوی خدائی کرد و موسی ع از ایمان او نا امید شد و شکایت او را بحضرت عزت

کرد خطاب آمد که ای موسی تو نظر بر کفر او داری و هلاک او از من میطلبی و نظر من بر آن کلمه طیباتست که در کوشک او
نوشته شده سوگند بعزت و جلال من که تا آن نام در آنجا نوشته باشد او را عذاب نکنم و چون خدای تعالی خواست که او را
عذاب کند اول آن نوشته را از آن کوشک محو کرد و بعد از آن عذاب بر او فرستاد و بدانکه بسم الله الرحمن الرحیم
افتتاح است باسم منعم حقیقی و اعتراف بالوهیت او و لذت یافتن بذکر فضل و رحمت او و آن باعث است مشغول شدن بحمد
و شکر او سبحانه بعد از بسم الله طریق گفتن حمد را تعلیم بندگان کرده فرمود که الحمد لله یعنی ماهیت و حقیقت تمام ستایش
جمیل و وصف جلیل که از ازل تا ابد بوده و هست و خواهد بود ثابت مر خدا را که موصوفست بهمه اسماء حسنی و صفات کمال حمید
بن قاطه از فضل روایت کرد و گفت ابی عبد الله را گفتم که دعایی که مشتمل بر جمیع مقاصد دارین باشد مرا تعلیم فرمای گفت
حق تعالی را بلفظ الحمد ستایش کن چه از پیغمبر ص مرویست که هر کاری که در اول آن الحمد نباشد ابتر و ضایع شود و بآخر نرسد و نیز
از آنحضرت منقولست که سبحان الله نصف ترازوست و الحمد لله تمه آن یعنی ثواب الحمد دو برابر ثواب سبحان الله است و از امام
جعفر صادق ع روایتست که رسول ص فرمود که چون بنده مؤمن گوید الحمد لله کما هو حقه و مستحقه فرشتگان از نوشتن آن عاجز شوند از جناب
الهی خطاب آید که چرا این کلمه که بنده من بر زبان راند در نامه عمل او ثبت نکردید گویند خداوندا ما چه دانیم که ثواب گفتن این کلمه
که متضمن استحقاق و اهلیت حمدست که چه مرتبه است تا بنویسیم حق تعالی امر فرماید که شما این کلمه را ثبت کنید و بر من لازمست که
ثواب حمدی که سزاوار من باشد باو کرامت کنم و نیز از آنحضرت مرویست که هرگاه حق سبحانه و تعالی نعمتی بر بنده عطا کند و آن بنده
در مقابل آن الحمد لله گوید با فرشتگان خطاب کند که نظر کنید بر بنده من که هرگاه او را چیزی حقیر عطا کرده ام و او در برابر آن
کلمه بر زبان رانده که شامل همه حمدها و مقابل همه نعمتهای غیر متناهی است بر من لازمست که در آخرت نعمت غیر متناهی باو دهم
ابو سعید از ابی عبد الله ع روایت کرده که هر که در وقت صبح چهار بار بگوید الحمد لله رب العالمین وی از عهده شکر نعمت آن روز
بیرون آمده باشد و هر که در شب گوید شکر نعمت آن شب ادا کرده باشد آورده اند که نوح پیغمبر چون از طعام خوردن
فارغ شدی گفتی الحمد لله و چون آب نوشیدی گفتی الحمد لله و چون جامه پوشیدی گفتی الحمد لله و چون سوار شدی گفتی
الحمد لله بنابرین حق سبحانه و تعالی در حق او فرمود که انه کان عبدا شکورا و چون باعث حمد اوصاف جمیله و صفات کمالیه است
در بیان او سبحانه بعد از ذکر حمد بیان صفات کمال خود میفرماید باینکه رب العالمین یعنی حقیقت حمد مر خدا راست که
آفریننده و پرورنده همه عالمیانست از فرشتگان و پریان و آدمیان و سایر حیوانات و بصلاح آرنده همه ایشان از روی
منه روایتست که حق تعالی را هجده هزار عالمست که دنیا یکی از آنست و آنها مسکن روحانیست و عدد ایشان غیر از خدا کسی
نمیداند و او سبحانه آفریدگار و پروردگار همه است از ابن کعب روایتست که مراد بهجده هزار عالم هجده هزار فرشته اند چهار هزار
و پانصد بطرف مشرق و چهار هزار و پانصد بطرف مغرب و چهار هزار و پانصد بطرف شمال و چهار هزار و پانصد بطرف جنوب
و با هر یکی از ایشان چندان فرشتگان باشند که عدد ایشان غیر از خدای کسی نداند و در خبرست که هر که هفت بار بگوید

یا رب یا رب است دیگر هیچ بار هر دعائی که بعد از آن کند مستجاب شود و نیز از پیغمبر خدا ص روایتست که چون بنده مؤمن
گوید یا رب حق تعالی گوید لبیک و چون بار دویم و سیم این کلمه گوید از جانب عزت ندا آید که هرچه میخواهی از من بخواه تا بتو
دهم و در ثواب گفتن یا ربنا و یا سیدنا که در دعای بزرگوار یا من اظهر الجمیل واقع شده پیغمبر ص از جبرئیل خبر داده
که چون بنده مؤمن این کلمه را گوید حق تعالی بملائکه گوید ای فرشتگان من گواه باشید که من امرزیدم این بنده را و او را اجر
عظیم کرامت فرمودم بعدد هرکه آفریده ام در بهشت و دوزخ و در هفت آسمان و زمین و بعدد برآمدن آفتاب و ماه و جمیع
ستارگان و قطرهای باران و انواع خلقان و کوهها و سنگ ریزها و بعدد هرچه آفریده ام در عرش و کرسی و جز آن و بواسطه
شرافت این نعمت که ان را در حسب بزرگواری خود یاد کرده و بعد از آن بیان صفات دیگر فرموده که الرحمن الرحیم
یعنی خدایی که بخشنده نعمتست بر خلقان و آمرزنده عاصیان در آنجهان تکرار این دو صفت جهت مبالغه است و گویند که
ذکر این دو نام در بسم الله نظر باول الوجود است که بیافرید و بنده گمکنار را آفرید و بجهة این سزاوار پرستش گشته و ذکر آن
درینجا نظر بباقی گذاشتن وجود ایشانست تا باجل مسمی و اعاده ایشان در آخرت برای جزا و سزا دادن مرتکب
اهل ایمان و مؤید این است که در عقب این دو صفت فرموده که مالک یوم الدین یعنی خدایی که خداوند و پادشاه روز
جزائیست و آن روز قیامتست که جمیع بندگان را در آن روز بجزای کردار خود رساند بان وجه که مطیعان را ثواب
دهد و عاصیان را عذاب نماید و پادشاهی او اگرچه عامست در دنیا و آخرت اما تخصیص این بجهة تعظیم آن روز است یا که
در آن روز هیچکس نخواهد بود که دعوی پادشاهی کند بخلاف دنیا از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده دین یعنی حساب
یعنی حاکم روز حسابست که میان خلق بحق حکم کند و از حساب درگذرد و بدانکه این آیه دلالت میکند بر اثبات روز
معاد و امیدوار کردانیدن آن بندگان را بثواب و عقاب پس هرگاه که بندگان درین آیه تامل کنند رجا و خوف
در نظر خود بیابند و روی بر ایجاب او سبحانه می آورند و مایل پرستش او میشوند از جهة او سبحانه چون بندگان
خود را بواسطه تامل درین ایات بین مرتبه رسانید در عقب آن ایشان را تعلیم کیفیت پرستش فرموده که ای بندگان من
توجه بجانب من کنید و بمن خطاب کرده بگویید که ای آنکسی که خداوند صفتهای مذکوره ایاک نعبد ترا می پرستیم
و بس و غیر ترا در پرستش شریک نمیسازیم زیرا که غیر تو هیچکس سزاوار پرستش نیست و ایاک نستعین و همین از تو
یاری میخواهیم در دوام پرستش تو و جمیع مقاصد و حوایج خود نه از غیر تو و در گفتن این کلمات بزرگوار که ثواب
بسیار است ابو طلحه روایت کند که من با رسول خدا ص بودم در بعضی جنگها چون کار جنگ سخت شد و کارزار
گرم گشت رسول ص سر برداشت و گفت یا مالک یوم الدین ایاک نعبد و ایاک نستعین پس دیدم که می افتاده کسی
می دیدم که شمشیر زنده و کافران روی بهزیمت نهادند و چون جنگ تمام شد صورت احوال از پیغمبر ص پرسیدم فرمود که
فرشتگان گردن ایشان میزدند و شما نمیدیدید و در روایت آمده که هرگاه کار بنده مؤمن تنگ شود و او این کلمات

شریفه را ادا میکند بگرداند آن کار را بر وی سهل و آسان کند و چون تخصیص پرستش و یاری جستن با و سبحانه موجب روا
شدن حاجتهاست و بر آمدن مراد او و بزرگترین حاجتها خواستن هدایتست از او سبحانه که موجب رستگاری دنیا
و عقبی است از آنجهة او را مقدم طلب هدایت بندگان ساخته در عقب آن تعلیم نموده که اهدنا الصراط المستقیم
بنمای بما راه راست که بواسطه رسیدن بهشت جاودان و روضه رضوان یعنی توفیق ده ما را در طاعت و عبادت
تا برسیم بان سعادت اخروی رسیم و گویند که چون اصل هدایت حاصل است مر اهل ایمان را پس مقصود از طلب هدایت
اشارتست که ما را براه راستی که نموده ثابت قدم دار تا دایم مطیع تو باشیم در اوامر و نواهی و لحظه از پرستش
غیر نپردازیم و محدث حنبلی از ابو بریده اسلمی که از صحابه حضرت رسولست نقل کرده که صراط مستقیم طریق محمد و آل محمد
که مبنی بر اصول دینست که توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد است و شکی نیست که طریق اهل البیت صراط مستقیم
که سلوک کردن بران موجب نجات و رستگاریست و اعتبار غیر آن خسران و زیان کاری همچنانکه در اخبار
صحیحه طریق اهل البیت ع از پیغمبر ص روایتست که مثل اهل البیت من مثل کشتی نوحست هرکه در کشتی نوح نشست
از غرق نجات یافت و هرکه نشست غرق شد و بعذاب آخرت گرفتار گشت خلاصه معنی آنست که ما را ثابت دار
ایمان یا بر طاعت بدار صراط الذین انعمت علیهم که راه کسانیست که انعام کردی بر ایشان بنعمت هدایت
و طریق طاعت خود را امر او پیغمبران خود و صدیقان و شهدا و صلحا ابن عباس فرموده که مراد جماعتی اند که تابع موسی و عیسی
بوده و مطیع امر و نهی ایشان یعنی بما راه کسانی که تبدیل نعمت نکردند و از جاده شریعت پیغمبر خود دگر دیده و آن طریق
اهل حق پیغمبر است غیر المغضوب علیهم نه طریق کسانی که غضب و خشم واقع شده بر ایشان و این جماعت
جهود انند و بسبب عناد و طغیان و قتل پیغمبران ص و تحریف توریه حق تعالی بر ایشان خشم گرفته و در حق ایشان فرموده
که غضب الله علیهم و لعنهم و لا الضالین و نه راه جماعتی که گمراه اند از طریق مراد ترسایانند که عیسی را خدا گفتند و سید
انبیا را منکر و بد شدند و بجهة آن گمراه گشتند و از راه راست که جاده ایمان و تصدیق بجمیع پیغمبران و کتابهای ایشانست
گردیده میل بضلالت و گمراهی کرده اند قوله تعالی و ضلوا عن سواء السبیل روایتست که رسول خدا ص در وادی القری با
جهودان و ترسایان کارزار میکرد یکی از اصحاب اشارت بجهودان کرد و گفت یا رسول الله اینها کیانند که با تو
جنگ میکنند فرمود که هم المغضوب علیهم بعد از آن اشارت بترسایان کرد و فرمود که ایشان چه طایفه اند رسول گفت
هم الضالون **سورة البقرة** ابی بن کعب روایت کند از حضرت رسالت ص که هرکه سوره البقره قرائت کند
مستغرق صلوات الهی و رحمت نامتناهی شود و ثواب هرکس که یکسال در راه خدای تعالی حفظ حدود دیار اسلام
کرده باشد از کفار و درین مدت ترس کفار از دل او زایل نشده باشد در نامه اعمال او بنویسند و بعد از آن فرمود
که ای مسلمانان امر کنید بدانستن این سوره که داشتن آن برکتست و ترک آن حسرت و ندامت در روز

قیامت و ساحران و باطلان طاقت خواندن و شنیدن این سوره ندارند از وهب منبه روایت که هر که سوره
البقره و آل عمران بخواند او را آواز از عرش بیاید که در روز عرش باغوش است و همچنین هفتم و [illegible] بعضی مرویست
که هر که سوره البقره و آل عمران بخواند خانه او از جمیع خیرات خالی نباشد و در روایت آمده که رسول لشکری
بغزای میفرستاد خواست تا یکی را بر ایشان امیر کند یک یک را از ایشان میخواند و میگفت تو از قرآن چه سوره میدانی او
میگفت فلان و فلان سوره تا آنکه جوانی آمد که در سال از همه کمتر بود و گفت یا رسول الله من سوره البقره را دانم فرمود
تو امیر این لشکری دوم ایشان گفتند یا رسول الله جوانی که از سال از همه کمتر است بر پیران امیر میسازی فرمود که او
سوره البقره را میداند و شما نمیدانید از این حدیث شریف معلوم میشود که منصب امارت و حکومت بعلمست و فضل
بسال و کبر سن و امیر المومنین که حاوی شریعت نبوی و جامع جمیع معانی قرآن بود از محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ
و مجمل و مفصل آن رسیده و از غیبیات خبر داده و قضایای مشکل گشاده و بمرتبه عالیه انا مدینة العلم و علی بابها رسیده
و در خلافت و سایر ابواب مقدم بوده باشد بر جمیع شیخ و شاب افضلیة و اولویة او بخلافت از این حدیث معلوم میشود
که سید انبیا فرموده که ای علی من سید ولد آدمم و تو سید عرب و سلمان سید فارس و صهیب سید روم و
و بلال سید حبشه و طور سید کوهها و سدر سید درختها و اشهر حرم سید ماهها و قرآن سید کلامها و سید
قرآن سوره البقره و سید آیات سوره البقره آیة الکرسی و از امام جعفر الصادق هم مرویست که هر که البقره و آل عمران
بخواند در روز قیامت این دو سوره دو چتر شود بر سر او و از تاب آفتاب آنرا نگهدارند و نیز مرویست که هر که خواهد
در دنیا از جمله باشد و در عقبی بمرتبه بلند رسد باید که تلاوت این سوره نماید بسم الله الرحمن الرحیم الم
نزد اکثر مفسران الف اشارتست با آلا و لام بلطف و میم بملک یعنی منم خدای که داناترم از همه و یا الف اشارتست بالله
و لام بجبرئیل و میم بمحمد یعنی حق تعالی قرآن را بواسطه جبرئیل بر محمد فرستاد و از ائمه مرویست که حروف مقطعه از اسرار
قرآنست و هیچ کس بر آن اطلاع ندارد مگر کسانی که مورد من عنده اند که حضرت رسالت و ائمه معصومین و از حضرت
امیر المومنین هم مرویست که هر کتاب خدا را خلاصه بود و خلاصه قرآن حروف مقطعاتست و گفته که حروف مقطعه
از برای عاجز گردانیدن بندگانست تا بدانند که کسی بحقیقت این کتاب را جز خدا و عقل هیچکس از کنه معرفت آن
آگاه نشود و در بعضی تفاسیر آمده که سبب در آنکه او سبحانه سورها را بحروف مقطعه افتتاح کرده آنست که چون رسول
خدا قرآن خواندی مشرکان جمع شدندی و بشعر خواندن و صفیر زدن و دست بر دست زدن مشغول شدندی
تا مردمان استماع کلام الهی نکنند و بدین اسلام رغبت ننمایند حق تعالی این حروف عجیبه را فرستاد ایشان از استماع
آن تعجب کرده خاموش شدند و استماع قرآن میکردند تا ذکر مثل این حروف را بشنوند و بسبب این المعانی قرآن
میرسیدند و حضرت رسالت صلعم حجت بر ایشان لازم میگردانید آورده اند که حق سبحانه و تعالی حضرت رسالت را

وعده داده بود بفرستادن کتابی که بر صفحه روزگار بماند و هرگز محو نگردد چون وقت فرود آمدن قرآن در رسید
حبیب خود را خبر داد او که ذلک یعنی آن کتابی که قبل از این وعده آن اشارت شده بود الکتاب این کتاب
کاملست و گویند معنی آنست که آن کتابی که خدای تعالی در کتب متقدم چون توریه و انجیل و غیر آن بانزال آن وعده داده
بود این کتابست لا ریب فیه که هیچ شکی و شبهه در ان نیست یعنی از غایت ظهور حجت و وضوح دلالت هر بینایست
که هر که در وی اندک تاملی کند هیچ شکی در و نکند و داند که شبهه در حقیقت آن نیست و محض وحی الهی است و از سعی تحقیق
عاجز شود و مایه کتاب هدی بیکمالاتی کننده است و راه راست نماینده هر کس للمتقین مر جماعت پرهیزکاران را یعنی
ثابت دارنده ایشان بر راه راست چه اصل هدایت ایشان را حاصلست و یا نماینده راه بهشت بایشان و آنکه متقی کیست
که خود را نگاه دارد از هر چه ضرر رساند باو و در احوالات امیر المومنین هم مرویست که متقی آنست که اگر همه اعمال او را بر طبق نهند
و آنرا بر جاهایان عرض کنند هیچ چیز در آن نباشد که او از شرم باید داشت از کعب الاحبار معنی تقوی پرسیدند گفت در راهی
که پر از خار و خاشاک باشد رفته اید گفتند آری گفت چگونه رفته اید گفتند دامن جمع در اراده بر داریم تا هیچ خاری
دامن گیر ما نشود و در اعضای ما نخلد گفت تقوی از این قبیل است یعنی در راه دین از معاصی چنان اجتناب کنند که از خار و
خاشاک خود را نگه میدارند و چون کعب تفسیر آن منتفع شدند از جهه هدایت را بمتقیان کرده اند و گفت قرآن پر خبر
کار از راست الذین کسانی اند که یومنون بالغیب میگروند و تصدیق میکنند آنچه از ایشان غایب و شاهد
ایشان نیست که آن حق تعالی است و فرشتگان و همه پیغمبران و امامان و احوال قیامت و بهشت و دوزخ و معاد جسمانی
و غیر آن و باجماع امامیه ایمان عبارتست از تصدیق بامور چند که توحید و عدل و نبوت و امامت و معادست اقرار بزبان
و در تفسیر اهل البیت مذکورست که مراد از غیب غیبت آخر الزمانست علیه الصلوة الملک المنان یعنی متقیان کسانی اند که معتقد
دارند بامامت صاحب الزمان و خروج او در آخر الزمان و چون نماز افضل اعمال بدنی است از جمله او سبحانه در میان سایر
اعمال بخصوص ذکر آن کرده متقیان را باین وصف ستایش میکند و میگوید که پرهیزکاران کسانی اند که گرویده اند بجمیع ما
جاء به النبی و یقیمون الصلوة و بپای میدارند نماز را یعنی فریضه خود را با جمیع شرایط و ارکان و مما رزقناهم ینفقون
و از آنچه روزی دادیم ایشان را از اموال آن صاحبه نفقه میکنند یعنی حقوق واجبه را بمستحقان آن میرسانند از زکوة
و خمس و سایر نفقه واجبه بر اهل و عیال و غیر آن و بعضی انفاق شامل جمیع نفقات واجبه و مندوبه است پس شامل صدقات
سنتی نیز باشد و محمد ابن مسلم از امام جعفر صادق هم روایت کرده که مراد انفاق علمست یعنی از آنچه علم میدهیم ایشان را بر
خلقان میرسانند و از آن امساک نمیکنند والذین و دیگر پرهیزکاران جماعتی اند که یومنون بما انزل الیک تصدیق
میکنند بآن خبری که فرو فرستاده شده است بسوی تو از قرآن و وحی و ما انزل من قبلک و بآن خبری که نازل گردانیده
شده است پیش از تو بر پیغمبران چون توریه و انجیل و زبور و غیر آن یعنی اعتقاد دارند بآنکه جمیع این کتابها که بر پیغمبران

بدعت و زکوة فضل [illegible]

سابق حکم بران کرده اند ومردم را بآن دعوت کرده واز نزد خدا نازل شده واگرچه قرآن نسخ آن کرده واحکام آن مرتفع
ساخته وبالآخرة هم یوقنون وبسرای دیگر که قیامتست ایشان یقین اند وبیگمان ودر وقوع اصلا شکی ندارند
أولئك آن متقیان که باین صفتها آراسته اند علی هدی من ربهم براه راستند ودر جادهٔ صواب از جانب
پروردگار خود نامعنی که خدای تعالی ایشانرا آفریده باشد چنانکه مذهب اهل سنتست چه این موجب ظلم او سبحانه
در عذاب کافران بجهة اختیار ایشان در کسب ایمان زیراکه حق تعالی ایمان در ایشان بیافریده پس اگر عذاب ایشان کند
ظلم کرده باشد تعالی الله عن ذلك علوا کبیرا بلکه معنی اینست که او سبحانه وجود وعقل بدیشان داده وپیغمبران وکتابها
فرستاده وبآن دعوت کرده وبر عقد ایمان وعدهٔ ثواب داده وبر ترک آن انذار کرده واهل ایمان باختیار خود قطع
کرده اند وکفار باختیار خود انقیاد نکرده اند وأولئك وآن جماعت که کرویده اند باختیار خود هم المفلحون
ایشان رستکاراند از عذاب ورسیدگانند بمرتبه ثواب نه غیر ایشان یعنی رستکاری خاص است بمتقیان وگرفتاری
باهل کفر وطغیان از امام محمد باقر مرویست که رسول صلعم فرموده که ان علی وشیعتهم الفائزون یعنی بدرستی که
علی وشیعیان او که رستکاراند وغیر ایشان از فوز وفلاح بی بهره اند از مجاهد مرویست که چهار آیه از اول سوره البقره
در وصف مؤمنان نازل شده وبعد از ان دو آیه در مذهب کافران ودر عقب آن سیزده آیه در ذم کافران است
ان الذین کفروا بدرستی که آنانکه از روی عناد کفر ورزیدند وپوشیدند نور ایمان تا آنکه ایشانرا از گمراهی بسر حد رستکاری رسانی
سواء علیهم یکسانست برایشان ءأنذرتهم آیا بیم کنی وبترسانی ایشانرا از عذاب أم لم تنذرهم
یا نترسانی ایشانرا اگر بترسانی ایشانرا ایشان لا یؤمنون ایمان نیارند زیراکه در آیات ومعجزات نظر نمیکنند
از غایت عنادی که دارند وبجهة آن تصدیق نمیکنند پیغمبری ترا ومنکر شدند قرآنرا پس بجهة نظر کردن بمعجزات ظاهره تو
از غایت رسوخ کفر در ایشان بمرتبه رسیده که گوییا ختم الله مهر نهاده است خدای تعالی علی قلوبهم بر دلهای ایشان وعلی
سمعهم وبر گوشهای ایشان وعلی أبصارهم وبر دیدهای ایشان غشاوة پوششیست یعنی چون که فایدهٔ
دل که دریافتن حق است وفایدهٔ گوش که شنیدن آیاتست وفایدهٔ دیده دیدن معجزاتست از ان حاصل نمیشود پس گوییا
که حق تعالی ایشانرا کور وکر وبیعقل حشر خواهد کرد ویا مراد بختم علامتیست که حق تعالی بر این سه عضو کافران وضع کرده تا ملائکه
ایشانرا بآن علامت شناخته لعنت کنند بر ایشان وممکن است که مراد از آیه مهر نهادن حق تعالی باشد بر این سه عضو از روی
حقیقت تا که آن ایمان نیارند زیراکه حق تعالی فاعل شر نیست چه این قبیح است وحق تعالی از قبیح منزه است پس حاصل آیه آنست
که چون کفار از روی عناد وجحود اصلا التفات بمعجزات ظاهره نمیکنند بمرتبه رسیده اند که امید اسلام ایشان سلب است
ودر یافتن حق بمنزله کسی اند که مهر بر سه عضو نهاده باشند ولهم ومر ایشانراست عذاب عظیم عذابی
بزرگ در دنیا بکشتن واسیر کردن ودر آخرت در دوزخ مخلد بودن آورده اند که عبدالله بن ابی سلول ومعتب بن قشیر

واتباع

واتباع ایشان با یکدیگر مقرر ساختند که بزبان اظهار اسلام کنند وبر دل اعتقاد خود باشند تا از دست مسلمانان
رهایی یابند وبشرف تقربی که مسلمانان نزد پیغمبر داشتند برسند یا از اسرار مسلمانان مطلع شده کفار را از ان
باخبر گردانند پس باتفاق نزد حضرت رسالت صلعم آمدند واظهار اسلام کردند حق تعالی از کفر باطن ایشان رسول را خبر داده ومن
الناس وبعضی از مردمان من یقول کسانی اند که میگویند آمنا بالله ایمان آوردیم بخدای وبالیوم الآخر وبروز
پسین که آخر قیامتست وما هم بمؤمنین وحال آنکه ایشان نیستند ایمان آرندگان وگرویدگان یخادعون الله
فریب میدهند خدا را باظهار اسلام وابطال کفر وچون منافقان میدانند که خدای تعالی را فریب نتوان داد زیراکه
عالم السر والخفیاتست وباطن ایشانرا میداند پس این کلام بر وجه مجاز باشد نه حقیقه ومعنی آنکه معامله ایشان با خدای
درین عمل همچون معامله کسانیست که در صدد آن باشند که فریب خود را فریب دهند وگویند که معنی آنست که زعم باطل ایشان
اینست که درین عمل فریب میدهند خدا را والذین آمنوا وآنانرا که ایمان آورده اند یعنی از روی فریب دادن میگویند
با مؤمنان که ما بخدا ورسول ایمان آورده ایم همچنانکه شما وما یخدعون واز روی حقیقت فریب نمیدهند بهیچ عمل
إلا أنفسهم مگر نفسهای خود را زیراکه وبال فریب دادن ایشان که عذاب الیمست وعقاب عظیم در دنیا وآخرت
جز بایشان راجع نمیشود وما یشعرون ونمیدانند که آخرت جزای این عمل که عذاب دنیا وآخرتست بایشان باز
خواهد گشت فی قلوبهم در دلهای ایشان که محل اعتقادات است مرض بیماری نفاقست وکینه مؤمنان وحسد بر ایشان
فزادهم الله مرضا پس بیفزود خدای بر ایشان بیماری نفاق یعنی غم والم ایشانرا زیاده کردانید بجهة زیاده
کردانیدن علو مرتبه پیغمبر خود وقوت دین اسلام چه هرچند کار اسلام ترقی مینمود واهل اسلام را قوت وکثرت
زیاده میشد ایشانرا در نفاق وکینه وحسد می افزود واز غایت خشم وغضب ایشان بر مسلمانان ولهم ومر ایشانراست
در آخرت عذاب الیم عذابی دردناک که مخلد باشند در ان بما کانوا بسبب آنکه بودند که با مؤمنان یکذبون
دروغ میگفتند از دعوی اسلام واظهار ایمان وبعد از ان افعال قبیح ایشان خبر میدهد باین وجه وإذا قیل
وچون گفته شود یعنی مؤمنان گویند لهم مر منافقانرا که لا تفسدوا فساد مکنید وتباهی مجویید فی الأرض در زمین
بجهة عصیان ونافرمان برداری وباز داشتن مردمانرا از ایمان وفریب دادن مؤمنانرا واظهار کردن بطلان دین اسلام نزد
کافران قالوا گویند در جواب مؤمنان بر وجه جحود وعناد یا باعتقاد باطل خود که إنما نحن جز این نیست که ما مصلحون اصلاح
آرندگانیم کارهای خود را یعنی آنچه میکنیم بر وجه صلاح وصوابست وچون احوال قبیحه خود را صواب میدانستند حق تعالی رد
قول ایشان کرده فرمود که ألا بدانید مؤمنان إنهم بدرستی که منافقان هم المفسدون ایشانند تباه کاران
وفساد کنندگان مؤمنان ولکن لا یشعرون ولیکن ایشان نمیدانند که مفسدانند وعمل ایشان بر وجه صلاح نیست
بجهة عدم تفکر در معجزات ظاهره ودلیلهای واضحه واگر عناد وانکار را سبیل داشتند وبدیده بصیرت در آیات ومعجزات

روشن نظر میکردند میدانستند که انچه میکنند عین فساد است نه صلاح و دیگر عذاب و عقاب آنرا میدانستند گر
این نوع عمل نمیکردند و در راه صواب که ایمان آوردنست سلوک میکردند وَاِذَا قِیلَ و چون گفته شود یعنی
رسول یا مومنان گویند لَهُمْ مر آن منافقانرا که آمِنُوا بگروید بدل و تصدیق پیغمبر کنید کَمَا آمَنَ النَّاسُ
همچنانکه گرویده اند آدمیان یعنی مومنان مخلص که اصلا نفاق ندارند قَالُوا گویند با نفس خود یا درمیان قوم خود
اَنُؤْمِنُ آیا ایمان آریم یعنی هرگز نگرویم کَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ همچنانکه گرویده اند سفیهان و بیخردان و چون بیشتر
مومنان درویش و فقیر بودند و بعضی ایشان بنده مانند صهیب و بلال ازینجهت ایشانرا سفیه خواندند و بازعم باطل
ایشان آن بود که اگر عقل میداشتند طریق و این خود را از دست نمیدادند و نمیگرویدند حق تعالی تکذیب ایشان کرد
که اَلَا بدانید ای مومنان حقیقی که اِنَّهُمْ بدرستی که منافقان هُمُ السُّفَهَاءُ ایشانند بیخردان و نادانان
نه اهل ایمان لهذا کفر را بر ایمان اختیار کرده اند و معصیت بر طاعت وَلٰکِنْ لَا یَعْلَمُونَ و لیکن نمیدانند که هیچ
نمیدانند و این غایت جهل و نادانیست آورده اند که عبدالله ابی و منافقان او روزی با امیرالمومنین و جمعی
از اهل اسلام ملاقات کردند و هر یکی را از روی خوش آمد شد و مدح گفتند آنحضرت فرمود که ای عبدالله از
از خدای بترس و نفاق را بگذار و با اعتقاد تمام ایمان آور او گفت یا ابوالحسن نفاق بجانب پیغمبر نمیکنم که ما هم
شما ایمان آورده ایم و برسول ص گرویده حق تعالی تکذیب ایشان و تصدیق حضرت امیرالمومنین ع این آیه فرستاد
که وَاِذَا لَقُوا و چون ملاقات کنند منافقان الَّذِینَ آمَنُوا آنکسانی را که ایمان آورده اند قَالُوا گویند با ایشان
از روی نفاق آمَنَّا ایمان آورده ایم ما همچو شما و محمد و کتاب گرویده ایم وَاِذَا خَلَوْا و چون خلوت کنند
اِلٰی شَیَاطِینِهِمْ بسوی دیوان سرکش خود یعنی چون در خلوت مجتمع شوند و روساء و پیشوایان خود که در گمراه کردن
ایشانرا و مکر و عناد ورزیدن مثل شیطانند قَالُوا گویند از روی اعتقاد که اِنَّا مَعَکُمْ بدرستی که ما با شماییم بر
دین و کیش شماییم اِنَّمَا نَحْنُ جز این نیست که ما در انچه گفتیم با مسلمانان مُسْتَهْزِئُونَ استهزا و سخریت کننده ایم
بمومنان حق تعالی از جانب مومنان در جواب ایشان فرمود اَللّٰهُ یَسْتَهْزِئُ بِهِمْ خدای جزای استهزا و سخریت میدهد
ایشانرا اسناد استهزا بخدا از سبیل مزاوجه است که آن رعایه مقابله لفظ بلفظ مانند جزای سیئه سیئه مثلها و
گویند معنی آنست که خدای تعالی وبال استهزا را با ایشان راجع میسازد پس مثل کسیست که استهزا کند غیر او از رسول ص
روایتست که روز قیامت منافقانرا بگذارند تا بنور مومنان از صراط بگذرند و چون به در بهشت رسند و بهشت را
بزینت و آراستگی تمام ببینند و بوی بر دارند تا در بهشت روند زبانیه دوزخ در رسند و ایشانرا به دوزخ کشند
ایشان گویند بار خدایا چون که ما مستحق دوزخ بودیم ما را چرا بکین میدادی که با مومنان متوجه بهشت شویم و
با آن زینت به بینیم خطاب آید که این جزای آن استهزاست که در دنیا با مسلمانان میکردید حاصل که حق تعالی منافقان

بجای خود رسانند وَ یَمُدُّهُمْ و فرو میگذارد ایشانرا فِی طُغْیَانِهِمْ در سرکشی و از حد درگذشتن ایشان در کفر
و نفاق یَعْمَهُونَ در حالتی که حیران و سرگردانند از راه صواب و قدم در راه راستی نهند مراد آنست که
بجهة تفکر کردن و اندیشه نمودن ایشان در آیات و معجزات روشن و هویدا بواسطه جحود و عنا و باطنی حق تعالی
ایشانرا بخود وا میگذارد و نظر لطف و توفیق از ایشان بر میدارد اُولٰئِکَ آن گروه منافقان الَّذِینَ اشْتَرَوُا
کسانی اند که بخریدند یعنی بدل کردند الضَّلَالَةَ گمراهی را که آن کفر است و نفاق و هلاکت بِالْهُدٰی براه راست
که ایمانست و یقین و درستکاری مراد آنست که گمراهی را بر راه راست اختیار کردند فَمَا رَبِحَتْ پس سود نکرد
تِجَارَتُهُمْ بازرگانی و معاملات ایشان در اختیار کفر بر ایمان وَمَا کَانُوا مُهْتَدِینَ و نبودند راه راست یابندگان
مَثَلُهُمْ مثل و داستان این منافقان درین معامله کَمَثَلِ الَّذِی همچو مثل کسی است که در شب تیره ابرناک اسْتَوْقَدَ
نَارًا برافروزد آتش را در بیابان بجهة دیدن تا گرداگرد خود را به بیند و زود در راه برود و از خوف و دشمنان خود را
بجای امنیت برساند فَلَمَّا اَضَاءَتْ پس آن هنگام که روشن سازد آن آتش مَا حَوْلَهُ چیزی را که گرداگرد اوست
ذَهَبَ اللّٰهُ بِنُورِهِمْ ببرد حق تعالی روشنی ایشانرا وَتَرَکَهُمْ و وا گذارد خدای ایشانرا فِی ظُلُمَاتٍ در تاریکیهای سیاه
لَا یُبْصِرُونَ در حالتی که هیچ نه بینند مراد آنست که همچنانکه کسانی بجهة دیدن راه و خوف کم کردن او در شب تار
آتش برافروزد و چون آتش حوالی او را روشن کند حق تعالی روشنی ایشانرا فرو نشاند و ایشان تاریک بمانند
و حیران و سرگردان شوند در بیابان همچنین چون منافقان اظهار کلمه اسلام نمایند در شب تیره ضلالت از خوف
شمشیر مسلمانان ایمن شوند و با ایشان اختلاط کنند و بر مال و نفس خود ایمن شوند حق تعالی در وقت مرگ نور
ایشانرا که آن اقرار ایمانست بزبان تاریک گرداند بجهة کفر باطن ایشان و آن روشنی ایمنی بتاریکی عقوبت بدل
شود و در تاریکی عقاب و عذاب بمانند و اصلا طریق بیرون شدن از آن نه بینند پس حاصلی که حال ایشان
بر منوال است صُمٌّ کرانند یعنی که گوش بشنیدن سخن حق نمیکنند بُکْمٌ گنگانند یعنی که سخن حق نمیگویند
عُمْیٌ کورانند باین وجه که حق را نمی بینند بدیده بصیرت یعنی آلات حق را ملتفت نمیشوند و روی اعتقاد بخدا و رسول
خدا نمیکنند و در معجزات ظاهره نمی نگرند پس گویا گوش و چشم و زبان ندارند فَهُمْ پس ایشان که باین مرتبه رسیده اند
لَا یَرْجِعُونَ باز نگردند از کفر با ایمان و از گمراهی نفاق براه راست ایمان اَوْ کَصَیِّبٍ یا مثل ایشان چون مثل
اصحاب باران بزرگ قطره است یعنی مانند کسانی که گرفتار شده باشند در میان باران درشت قطره
که بسرعت و صبت ریزان شود مِنَ السَّمَاءِ از همه اطراف یا از ابر فِیهِ که در آن باران یعنی بوقت باریدن آن
ظُلُمَاتٌ تاریکیها باشد از سیاهی شب تیرگی ابر و انبوهی آن وَرَعْدٌ و در آن آواز سخت باشد وَبَرْقٌ و روشنی
از آن درخشان گردد و در بعضی تفاسیر واقع شده که رعد آواز فرشته است که ابر را در اطراف عالم پراکنده

میسازد و از امیر المؤمنین مرویست که روشنی [الحق] تازیانه ایست از آتش که فرشتگان آنرا بر ابر میزنند و گویند رعد صدای
بر هم خوردن پارهای ابر است بهم و برق آتشی که میجهد ازو بر هم خوردن پارهای آن حاصل که منافقان مثل بارانی
با رعد و برق که دران گرفتار شده یجعلون گردانند یعنی درآورند اصابعهم انگشتان خود را فی آذانهم
در گوشهای خود من الصواعق از جهت سختی صاعقها [صدای] که ازان میجهد و گویند صاعقه آتشیست که از دهن فرشته بر
میجهد وقتی که خشم میگیرد بر ابر و کاشفی در تفسیر خود آورده که صاعقه آواز سختیست که در وی آتشی است
با زبانه که بهر جا برسد بسوزد پس از غایت صدای آن اصحاب باران انگشتان خود در گوش کنند حذر الموت
بجهة ترس مردن و هلاک شدن والله محیط و خدای به علم شامل خود احاطه کننده است و دارسنده بالکافرین
بناگرویدگان یعنی علم او بهمه افعال ایشان رسیده و هیچ چیز از اسرار و ضمایر ناصواب ازو پوشیده نیست پس
همه را بسزای [خود] او در رساند از ابن عباس مرویست که حق سبحانه تشبیه کرده باران را که از آسمان نازل شده بقرآن و ظلمات
و رعد و برق را که در ویست تشبیه کرده بانچه در قرآنست از تهدید و تخویف از عذاب و روشنی و صاعقه که در ویست
و وعید آخرت و جهاد و بیان از ابن مسعود روایتست که دو مرد منافق از پیغمبر صلی الله علیه و آله بگریختند از مدینه فرار کردند در راه باران
بر ایشان بر وجهی که حق تعالی درین آیه ذکر کرده باران رسید ایشان دران باران و تاریکی متحیر شدند هرگاه که برق میشد [درخشید]
گامی چند میرفتند و چون تاریکی میشد می ایستادند و چون صاعقه میآمد انگشت در گوش می نهادند تا از هول
آن هلاک نشوند و چون چنین می شدند میگفتند کاشکی زودتر صبح می شد تا نزد پیغمبر میرفتیم و اطاعت او میکردیم و چون
صبح شد نزد پیغمبر آمدند و ایمان آوردند و باعتقاد تمام مومن شدند حق تعالی حال منافقان مدینه را بحال این دو مرد تشبیه
کرده فرمود که مثل ایشان مثل کسانیست که بجهة ترس انگشت در گوش نهند تا صاعقه ایشانرا هلاک نکند و بجهة بسیاری
درخشندگی آن یکاد البرق نزدیکست که برق درخشنده یخطف ابصارهم برباید روشنائیهای دیدهای
ایشانرا کلما اضاء لهم هرگاه که آن برق درخشنده که بسبب آن راه روشن شد لهم برای منافقان مشوا
فیه رفتند دران روشنی و اذا اظلم علیهم و چون تاریک شد راه برایشان بواسطه برطرف شدن نور برق
قاموا ایستادند در جای خود و قدم بر نداشتند متحیر و سرگردان شدند و لو شاء الله [لذهب بسمعهم وابصارهم] و اگر خواستی که خدای برد
شنوایی گوش و روشنی چشم ایشانرا بسبب صدای رعد و درخشندگی برق ان الله بدرستی که خدای
علی کل شیء بر همه چیزها ممکن قدیر تواناست پس البته قادر باشد بر بردن شنوایی و بینایی ایشان مرویست که چون
منافقان نزد پیغمبر آمدند انگشت را بگوش مینهادند از ترس آنکه مبادا احکام خدا قتل ایشان در رسد پس
حق سبحانه تشبیه فرموده ایشانرا بحالتی که بجهة ترس هلاک از شنیدن صدای صاعقه انگشت بگوش می نهند چون بدیده
بصیرت دلیل روشن قرآنی را میدیدند نزدیک بان رسید که دلهای ایشان بجهة نور آن آیات ربوده

گردد از کفر و ایمان غالب شود حق تعالی تشبیه آن فرموده ببرق که بسبب بسیاری درخشندگی نزدیک باشد که دیدهای
اصحاب باران را برباید و غالب شود بر نور آن دیدها که علامت ظفر و فتح مسلمانان و غنیمت میدیدند و نور اسلام
میکردند و وقتی که سختی بمومنان میرسید متحیر میشدند و توقف میکردند حق تعالی این حالت ایشانرا تشبیه کرد بحال اهل باران
که چون برق میدرخشد شروع در رفتن میکنند و چون درخشندگی آن برطرف شود توقف میکنند و بعد ازان فرمود که
حق تعالی تواناست بر بردن شنوایی و بینایی اهل باران بسبب رعد و برق و همچنین قادر است بر آنکه شنوایی و بینایی منافقان
برد بجهة کفر و نفاق ایشان و نشنیدن و ندیدن آیتهای روشن و معجزات ظاهره این سیزده آیه در شان منافقانست
و بعد ازان همه مکلفانرا بر پرستش خود امر میکند یا ایها الناس ای گروه آدمیان اعبدوا ربکم پرستش کنید
پروردگار خود را الذی آن خدایی که بقدرت کامل خود خلقکم آفرید شما را و الذین من قبلکم و آن کسانی را
که پیش از شما از آبا و اجداد شما و غیر آن لعلکم تتقون شاید که شما پرهیز کنید از عذاب یعنی برکت و میمنت خصوص عبادت
و پرستش شامل حال شما شده از آتش دوزخ رهایی یابید و با عبادت خدای کنید در حالتی که امیدوار باشید که
سلک متقیان در آیید و فایز و رستگار گردید و از بعضی علما تفسیر منقولست که کلمه لعل و عسی از برای وجوب است برا
که از کریم لایق نباشد که کسی را در طمع اندازد و او را ازان محروم گرداند یعنی بر خدا واجب و لازم است که پرستندگان خود را
از عذاب برهاند الذی آن خدایی که بقدرت تمام جعل لکم گردانید برای فایده شما الارض فراشا زمین را فرش
گسترده تا آرام گیرید و حرکت نمایید بران والسماء بناء و آسمان را سقفی برافراشته در خبر است که چون حق تعالی خواست
که آسمان و زمین را بیافریند اول جوهری سبز بیافرید برابر هفت آسمان و هفت زمین و بعد ازان نظر هیبت بران کرد
آن جوهر آبی لرزان شد و کفی و بخاری از موج آن بر آمد هفت طبقه آسمان را از آن بیافرید و هفت طبقه زمین از کف
خلق فرمود و در اخبار آمده که سطبری هر طبقه از طبقات آسمان و زمین مقدار پانصد ساله راه است و بعد از آفریدن آسمان و زمین
حاملان عرش را بیافرید و طبقات آسمانرا بر دوش ایشان نهاد و فرشته دیگر بیافرید و باو امر کرد که زمین را
از مشرق تا مغرب زمین را بر داشت اما قدم او بر جایی قرار نمیگرفت گاوی را بیافرید که او را چهل هزار شاخ و چهل هزار دست
و پا بود آن فرشته پای در سنام آن گاو نهاد و قرار گرفت و شاخهای آن گاو از جانب زمین تا زیر عرش بر آمده و دو [بینی]
او در دریاست هر روز دو بار نفس میکشد زیادتی و کمی آب در دریا از آنست چون پایهای گاو قرار نمیگرفت سنگی را آفرید
برابر هفت آسمان و زمین و آنرا قرارگاه گاو گردانید و بعد ازان ماهی خلق کرد و آنرا مقر سنگ گردانید و بعد ازان
ماهی را بر بالای آب میداشت و آب را بر بالای هوا بقدرت او سبحانه بعد ازان زمین مانند کشتی بر سر آب حرکت
میکرد کوهها را بیافرید و آنرا میخ زمین ساخت قرار گرفت جلت قدرته و عظمته و نیز بجهة دلالت بندگان بر وجوب پرستش
خود میفرماید و انزل من السماء و فرو فرستاد از آسمان ماء آبی مبارک و پر نفع یعنی آب باران و نزد بعضی مراد بما

ابر است که آب دریا بخود جذب کرده متوجه هوا میشود و باد آنرا پراکنده میسازد و آنرا بهم می‌فشرد و باران از آن بیرون
میشود فَأَخْرَجَ بِهِ پس بیرون می‌آورد او سبحانه بسبب آن وقتی که با خاک آمیخته شد مِنَ الثَّمَرَاتِ از انواع حبوب
و اصناف حبوب نبات رِزْقًا لَكُمْ روزی ساخته و آماده کرده برای شما حق شد درین آیه تنبیه میباید مرد عاقل را که
وی سبحانه خالق همه چیز است و رازق جمیع مردمان پس شایان که بعبادت او مشغول گردند از نعمه در عقب این آیه فرمود
فَلَا تَجْعَلُوا پس مگردانید یعنی قرار مگیرید لِلَّهِ أَنْدَادًا مر خدا را انبازان و شریکان در عبادت وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ
و حال آنکه میدانید که آنهایی را که پرستش میکنید قادر نیستند که کسی را بیافرینند و نعمتهای مذکوره را انشا ساختند
پس چگونه سزاوار پرستش باشند و چون دانستید که آنها مستحق پرستش نیستند پس بشمار روشن شد که حق سبحانه
یگانه است بی‌همتا و هیچکس دیگر سزاوار پرستش نیست مگر او و بعد از بیان وحدانیت و یگانگی خود در عقب آن ذکر اعجاز قرآن
میکند که دلیلست بر نبوت محمد صلعم زیرا که ایمان تمام نمیشود مگر باقرار توحید و اعتراف نبوت محمد صلعم و میفرماید که وَإِنْ كُنْتُمْ
و اگر هستید شما فِي رَيْبٍ در شک و شبهه مِمَّا نَزَّلْنَا از آنچه که بتدریج فرو فرستاده ایم آنرا عَلَى عَبْدِنَا بر بنده خود که محمد
و گمان میبرید که او ساخته و بر بافته اوست و از نزد ما نازل نشده فَأْتُوا پس بیارید شما که در فصاحت و بلاغت بی مثلید
و بی نظیر بِسُورَةٍ بسوره یعنی بعضی از کلام که در فصاحت و حسن نظم و مخبر از امور غیبیه مِنْ مِثْلِهِ مانند آنچه که ما فرستاده‌ایم وَادْعُوا
شُهَدَاءَكُمْ و بخوانید حاضران مجلس خود را از شاعران فصیح و خطیبان بلیغ بیان که اعوان و انصار شما اند در تکذیب رسول
یعنی اگر شما تنهایی قدرت ندارید که معارضه کنید با قرآن بکلامی که مثل آن باشد پس استعانت کنید بهر که یاری شما دهد
مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدای یعنی غیر خدای هر کس را که میخواهید بیاری خود خوانید در آوردن مثل قرآن إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ
اگر هستید شما راست گویان در آنکه این کلام ساخته و بافته محمد است صلعم فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا پس اگر نکردید یعنی مثل این سوره را
نیاوردید وَلَنْ تَفْعَلُوا و هرگز نتوانید بعد از این تا انقراض عالم مثل آنرا بیاورید یعنی چون شما در زمان ماضی و مستقبل
از آوردن مثل این کلام عاجز بودید با وجود این کمال بلاغت شما و انکار تغییر ما ایمان نمی‌آرید فَاتَّقُوا پس بترسید النَّارَ الَّتِي
از آتش دوزخی وَقُودُهَا النَّاسُ که افروزنده آن مردمانند یعنی کافران معاند و منکران جاحد وَالْحِجَارَةُ و سنگهای
کبریت که حرارت آن بیشتر و عفونت آن خوشتر است قول اصح آنست که مراد از حجاره بتانی اند که کفار از سنگ تراشیده
و می پرستیدند چنانکه فرموده إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ یعنی شما و آنچه آنرا می پرستید بجز از خدا هیزم دوزخید
و در خبر است که رسول صلعم فرمود که آتش دنیا جزویست از هفتاد جزو آتش دوزخ و نیز از حضرت منقولست که آتش دوزخ را
هفتاد بار شسته آنگاه به دنیا فرستاده اند و مرویست که آنحضرت در اثنای خطبه میفرمود که اگر درین مسجد صد هزار مرد باشند
و در میان ایشان یکی از اهل دوزخ نفس زند همه ایشان از حرارت نفس او هلاک شوند و این نوع آتش أُعِدَّتْ
آماده و مهیا شده است لِلْكَافِرِينَ برای ناگرویدگان که در آن جاوید باشند و در خبر است که داود علیه السلام بسیار بگریستی مردمان

کفته

گفتند که ای داود چندین گریه مکن که بسیار جفا در نفس خود روا داری گفت ای یاران بگذارید تا گریه کنم پیش از آنکه بسوزند
و استخوانهایم در دوزخ سوخته و گداخته شود منصور عمار گوید سالی بحج میرفتم در کوفه فرود آمدم شبی در کوچه از کوچهای کوفه
میگذشتم آوازی شنیدم که یکی میگفت خداوندا بعزت و جلال تو که آن گناه که کردم بمخالفت تو نخواستم و عذاب تو جاهل
نبودم اما خطایی عارض شد و پرده تو که گذاشته بودی بر من دریدم خداوندا مرا از عذاب تو که رهاند اگر دستم از ریسمان
رحمت تو بگسلد در که آویزم منصور گفت من خواستم که امتحان کنم دهن در شکاف در نهادم و این آیه برخواندم که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ تا آخر نعره بزد و ساعتی اضطراب کرد و لحظه ساکن شد من در سرای او
نشان کردم روز دیگر آنجا آمدم جنازه دیدم بر در نهاده و پیرزنی در آن سرای میرفت و بیرون می‌آمد گفتم ای پیرزن این مرده
کرا میباشد است گفت جوانی بود ترس از خدای داشت دی روز در مناجات بود مردی از اینجا بگذشت و آیتی از قرآن
بخواند وی بشنید و ساعتی اضطراب کرد و بجوار رحمت ایزدی پیوست من گفتم اولیاء خدا چنین می‌باشند و چون بیان فرمود وعید مکذبان
پیغمبر رسانیدن بکافران و عاصیان از عذاب اخروی تا از ظلم و کفر و عصیان باز ایستند و مژده دادن مؤمنان و متقیان
از ثواب ابدی تا در ایمان و طاعات ثابت قدم باشند از نتیجه او سبحانه وعده در اعقاب وعید ساخته میفرماید که ای محمد چون
روشن شد کفار لازم ساختی و ترهیب و تخویف ایشان کردی پس ترغیب و مژده دادن میل فرمای وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا
و بشارت ده آن کسانی را که گرویدند بتوحید من و نبوت تو و بآن ثابت و راسخ شدند تا حین موت وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ و کردند از برای من کارهای شایسته چون نماز و روزه و زکوة و حج و جهاد و غیر آن از واجبات و مسنون
بشارت أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ مر ایشانراست در آخرت جنات بهشتهایی که در او انواع میوه‌ها و طعامهای لذیذ و جمیع الوان
لذت باشد تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا میرود در زیر آن یعنی در زیر درختان و غرفهای آن الْأَنْهَارُ جویهای فراخ از آب و شیر
و خمر و عسل مصفی از صادق مرویست که جویهای بهشت بر ظاهر زمین بهشت روان باشد در رخنه زمین و بقدرت خدای
آب شیر و خمر و عسل در جویها بر روی زمین گذرند و از هم متفرق باشند بجای مانع و اصلا با یکدیگر آمیخته نشوند آورده اند
که امام جعفر صادق ع این مضمون را ادا میفرمود یکی از ملحدان حاضر بود گفت هیچ عقل قبول این معنی نکند چهار مایع در پهلوی یکدیگر
باشند و مانعی در میان آنها نباشد و با یکدیگر آمیخته نشوند آنحضرت فرمود که ای سفیه نمی‌بینی که خدای تو در یک پوست تخم مرغ
دو مایع جمع فرموده که برنگ و طعم و طبع مختلف اند و اصلا با یکدیگر مخلوط نمیشوند و آن مرد چون این کلام شنید ملزم شده و بآن
اعتراف کرد از انس روایتست که جویها بر روی زمین گذرند و از یک جانب مروارید باشد و جانب دیگر یاقوت و گل او
مشک اذفر باشد مجاهد روایت کرده که زمین بهشت از نقره باشد و خاک آن از مشک و اصل درختانش از مروارید سفید
و لؤلؤ و زبرجد و یاقوت و بهشتیان اگر ایستاده باشند دست ایشان بمیوه رسد و اگر نشسته و خفته باشند شاخ درخت
سر فرود آورد تا میوه چینند و ایشان را رنج فقار آید نظاره درختان و آبهای روان کنند و از میوهای بهشت تناول نمایند كُلَّمَا رُزِقُوا

هرگاه روزی داده شوند مِنْهَا ازان بهشتها مِنْ ثَمَرَةٍ از میوهای درختان آن بوستان روزی ساخته و آماده کرده
قَالُوا گویند باکید کرکه هَذَا این نوع میوه آنست که روزی داده شده بودیم مِنْ قَبْلُ پیش ازین زمان در دنیا
یعنی در صورت مثل میوه دنیا باشد زیرا که در حجم و طعم و لذت غرابت ازان فزونتر خواهد بود و حکمت در آنکه صورت
میوهای بهشت مانند میوهای دنیا باشد آنست که نفس بهشتیان در اول امر میل بان کند و رغبت تمام آرد و اگر نه
چه طبعها مایلند بالف و الفت بان گرفته اند و متنفرند از غرایب پس هرگاه در بهشت میوه مثل آن بینند که در دنیا دیده اند
فی الحال مایل آن شوند و آنرا برغبت تمام اخذ کنند و اگر آنرا از جنس میوه دنیا نه بینند با آن الفت نخواهند کرد و تجنب
منظور آن که لذتی و نفعی ازان حاصل نشود و بعضی دیگر از اهل تفسیر مراد من قبل در بهشت باشد یعنی هرگاه در ثانی الحال
بهشتیان میوه خورند گویند که این میوه در طعم و رنگ و بوی خوش مانند آن میوه است که قبل ازین بما داده بودند
از حسن روایتست که طرفی از طعام نزد بهشتیان حاضر سازند و او ازان تناول کند و بعد ازان طرفی دیگر
مثل اول گوید هذا الذی رزقنا من قبل فرشته که طعام حاضر ساخته باشد گوید این اگر چه برنگ و کیفیت طعم آن
مخالف و با آنکه معنی آیه آنست که چون مؤمن در بهشت میوه را تناول کند فی الحال حق تعالی مثل آنرا بجای آن خلق نماید
و چون مؤمن آنرا بیند گوید هذا الذی رزقنا من قبل بعد ازان مؤکد بتأکید این کلام تأکید بمعنی کرده بعبارت دیگر
وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا یعنی داده شد مؤمنان آنچه حق تعالی روزی ایشان کرده باشد از میوه در حالی که مانند باشند در رنگ
میوهای که پیش ازین بایشان داده باشند اما طعم مختلف باشد و روایتست که مزه جمیع میوهای دنیا در یک میوه بهشت
باشد و امام صادق رضی الله عنه که درختان بهشت ساق ساده اند بلکه اول تا آخر او همه ماننده خوشه خرما بهم چیده اند هر گاه
میوه ازان بچینند حق تعالی مثل آن بار دیگر پیدا فرماید و نزد بعضی دیگر معنی آیه آنست که همه نعمتهای بهشت در لطافت و خوبی مانند
یکدیگر باشند تا اطعام موافق میل باشد و میل مانند ورش و نوع طعام موافق نوع دیگر و با ابن عباس رضی الله عنهما که از
پیغمبر صلعم مرویست که در بهشت مرغانی باشند بر هر یکی هفتاد هزار پر هر گاه بهشتی آرزوی آن مرغ کند مرغی ازان بیاید
و در ان صحن افتد و بر نفیسانه و و هر پری لونی از طعام بیرون آید از برف سفیدتر و از مسکه نرم تر و از انگبین شیرینتر
که همه در لطافت و لذت و بوی خوش مشابه یکدیگر باشند مؤمنان ازین طعامهای عالی گیرند و همه فی الحال و فارغ البال
بخورند این نوع میوه و طعامها مشغول باشند وَلَهُمْ فِيهَا و ایشان را باشد در ان بهشتها أَزْوَاجٌ زنانی که جفت ایشان باشند
از حوریان و انسی مُطَهَّرَةٌ که پاک گردانیده شده باشند از صفتهایی که زنان دنیا راست از بول و غایط و منی و حیض و
استحاضه و نفاس و چرک و سایر منفرات دیگر از بدی خلق و قبح منظر و غیر آن از سعید بن عامر روایتست که پیغمبر صلعم فرمود
که اگر زنی از زنان بهشت یکبار بدنیا نگرد همه روی زمین پر از بوی مشک شود و نور آفتاب و ماه را بپوشد و از ابن عباس مرویست
که حضرت رسول صلعم فرمود که اگر یکی از حوران آب دهن در بحث دریای تلخ و شور اندازد همه آبهای آن چون شکر شیرین

شود و در خبر آمده که هر یکی از مؤمنان حجره داشته باشد که بانواع حلیها و گوهرها آراسته باشد و در غایت زینت حور
او را بهشتاد جمیع آن حلیها بکبره مسازد و جمال و صفایی که حور العین را باشد با و عطا فرماید و حجت شوهر خود سازد
و خلافیست در اینکه وطی در بهشت خواهد بود چنانکه در اخبار صحیحه آمده که قوت صد مرد بمؤمن دهند در اکل و مباشرت
گران حاصل که حق تعالی جمیع این نعمتهای مذکور را بمؤمنان کرامت فرماید وَهُمْ و مؤمنان فِيهَا در بوستانهای بهشت که بانواع نعمتها
آراسته است خَالِدُونَ جاوید باشند هرگز این کرامت و نعمت ازیشان منقطع نشود همچنانکه هرگز عقاب و عذاب از کفار
و منافقان مرتفع نگردد و از ابن عباس و ابن مسعود روایتست که چون حق تعالی منافقان را در خبر مثل بر ذکر باهر و رعد و آتش
و دیگر با صحاب باران چنانکه گذشت ایشان گفتند حق تعالی ازان بزرگوارتر است که این نوع مثلها مثل زند حق تعالی رد سخن منافقان
کرد و فرمود که إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای تعالی لَا يَسْتَحْيِي شرم نمیکند و چون حصول حیا از انقباض و انکسار نفس است و حق تعالی
ازان مبراست پس مراد ازان لازم آنست که آن امتناع و ترکست یعنی حق تعالی باز نمی ایستد أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا از آنکه بیان
کند مثلی را از مثلها از قتاده روایتست که یهود چون در قرآن ذکر مگس و عنکبوت شنیدند زبان باستهزا گشودند و گفتند
این از نزد خدا نازل نشده زیرا که این سخنان بکلام خدا نمی ماند این آیه آمد که حق تعالی ترک نمیکند آنکه از برای منافقان و کافران
مثل زند که آن بَعُوضَةً پشه است فَمَا فَوْقَهَا پس آنچه فروتر و زیاده بران باشد یعنی بزرگتر ازان چون مگس و عنکبوت
چه این نوع مثلها متضمن فواید بسیار است پس محض حکمت و مصلحت باشد و هیچ قبحی دران نباشد تا ترک آن بر خدای تعالی
باشد حاصل که حق تعالی بجهة مصلحت بندگان بامر حقیر مثل میزند و عتاب و سرزنش اهل کفر او را ازان باز نمیدارد
فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا پس اما آنکسانی که ایمان آورده اند بکتاب خدا گرویده فَيَعْلَمُونَ پس یقین میدانند از روی تفکر و اندیشه
صواب أَنَّهُ الْحَقُّ که آن ضرب المثل درست و حق و راستست و بجهة حکمت و مصلحت بندگان نازل شده مِنْ رَبِّهِمْ از جانب
پروردگار ایشان وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا و اما آنها که گرویده اند چون این مثل میشنوند فَيَقُولُونَ پس میگویند از روی عناد و انکار
و اعراض از طریق حق و باره و جهت استهزا مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ چه چیز اراده است خدای بِهَذَا مَثَلًا بدین کفار مثلا از روی مثل
راندن یعنی این کلام عبث و هیچ فایده و مصلحتی دران نیست حق تعالی در جواب ایشان میفرماید که يُضِلُّ بِهِ یعنی اراده خدا آنست که
گمراه سازد بسبب آن كَثِيرًا جماعتی بسیار را و چون اضلال فعل قبیحست و حق تعالی ازان مبراست پس معنی مراد آنست که اهل کفر
بجهة فرط عناد و جحود و انکار تغافل میکنند و تأمل نمی نمایند در این مثلها با حکمت و مصلحت آن پی برده عارف شوند کشف آن
و بجهة این گمراه میگردند و یا مراد از اضلال تخلیه است یعنی خدای تعالی کافران معاند را بحال گمراهی گذارد و توفیق ایشان نمیدهد یا آنکه
بجهة عدم التفات ایشان در معجزه ظاهره و در اسخ شدن انکار و کفر ایشان موجب حصول ضلالت ایشان بجهة ضرب المثل است
که حق تعالی ذکر فرموده از آنجهت بر سبیل مجاز اضافه آنرا بخود نموده یعنی کفار بجهة عدم تفکر در مثل مذکور گمراه میگردند و در کفر خود راسخ
میشوند پس گویا که حق تعالی بان ضرب المثل ایشان را گمراه میگرداند وَيَهْدِي بِهِ و راه مینماید بآن كَثِيرًا جماعت بسیار را یعنی مؤمنان

که بجهة تفکر و تدبر تصدیق بان میکنند و راه راست می یابند و چون وقوع اهتدای ایشان بر ضرب المثل شد از جهة سبب
بخود راه داده و غرض حق سبحانه از ذکر مثل مذکور آنست که تا بر عالمیان ظاهر شود که کدام از ایشان دران تفکر کرده در گمراهی
و چه کس دران تدبر نموده راه راست می یابد پس هر دو از ذکر آن اعتبار اهل ضلال باشد از اهل حق و گویند مراد از اضلال
حکمت ضلالت یعنی حق تعالی حکم میکند بگمراهی ایشان وَمَا يُضِلُّ بِهِ و گمراه نمی سازد بآن ضرب المثل یعنی نزد آنحال گمراه نمیشود
بر و بجهة او إِلَّا الْفَاسِقِينَ مگر بیرون رفتگان از حد ایمان بجهة کمال انکار و فرو رفتن در عناد و جحود و یا حکم نمیکند بضلالت هیچکس مگر
کافران که دل ایشان زنگ کفر گرفته و تیرگی نفاق و ظلمت عناد و انکار تاریک گشته و بجهة آن خود را مستعد آن نمی سازند که
پرتو حکمت و نور مصلحت آن مثل بر دلهای ایشان تابد و لهذا حق تعالی نظر التفات که با مومنان دارد از ایشان باز گرفته و بحال خود ایشان
واگذاشته و اما مومنان که تصدیق او سبحانه و نبوت پیغمبر او کرده اند و کمر انقیاد او بر میان جان بسته دل ایشان بنور ایمان
منور شده باسهل وجهی علم حکمت آن مثلها پیدا کرده اند و مصلحت آن پی برده و در قرآن هر جا که اضلال منسوب باو سبحانه است
بمعنی مذکور است اگر بحکم نسبت دادن بمعنی اضلال او سبحانه جایز باشد و حال آنکه حق تعالی در کتاب خود نسبت آن بشیطان
و فرعون و سامری کرده چنانکه فرموده و لقد اضل منکم جبلا کثیرا و اضل فرعون قومه و اضلهم السامری بعد از ان وصف کافران
که استهزا میکردند بمثلهای مذکوره میفرماید که ایشان الَّذِينَ کسانی اند که از روی عناد و ستیزه يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ میشکنند
پیمان خدا را مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ از پس استحکام آن که عهد خدا استوار کرده بوده مراد دلیلهای عقلیه و حجتهای روشن که دلالت
بر توحید او سبحانه و صدق رسول او میکند و ایشان بجهة رسوخ عناد و انکار و محبت جاهلیت و عادات تأمل نمیکنند و ترک آن مینمایند
وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ و میبرند آنچیز را که امر فرموده است بآن أَنْ يُوصَلَ که پیوند کرده شود مراد او هر نسبت که حق تعالی
رعایت آن خواسته چون تفرقه میان پیغمبران و کتابهای ایشان یعنی ایمان آوردن ببعضی و کفر ببعضی دیگر و از جمله اعراض ایشانست
از حضرت رسالت و قرآن و دوستان خدای کشتن و مؤمنان ایشان پیوستن و یا قطع رحم کردن و غیر آن وَيُفْسِدُونَ
فِي الْأَرْضِ و فساد میکنند در زمین یعنی که منع مردمان میکنند از ایمان و استهزا میکنند و قطع طریق میکنند و مردمان را
می ترسانند و از هر جهة نظام عالم تا بانست قطع آن میکنند أُولَئِكَ آن گروه که این صفت دارند هُمُ الْخَاسِرُونَ ایشانند زیانکاران در
دو جهان که سرمایه ایمان و ثواب اخروی را فروخته اند بانکار و عناد و عذاب ابدی سعد بن ابی وقاص روایت کند که مراد بزیانکاران
و خاسران خوارج اند که بعهد ایمان [illegible] و رد شدند بعد از ان عهد را شکستند و فضایل و کمالاتی که حضرت رسالت در حق شاه
ولایت [illegible] نموده ناشنیده انگاشتند و باوی در مقام محاربه درآمدند و بعد از ان خطاب التفاتی کرده میفرماید که ای جاحدان
دین و ای منکران سید المرسلین [illegible] كَيْفَ تَكْفُرُونَ چگونه کافر میشوید بِاللَّهِ بخدا و بچه وجه ایمان نمی آرید و حال
آنکه بودید شما أَمْوَاتًا مردگان یعنی جسمهایی که آثار حیات نبود چون عناصر اربعه و اغذیه و اخلاط و نطفه و مضغه ابن عباس گوید که مراد
باموات معدوم مانند یعنی بودید شما معدوم فَأَحْيَاكُمْ پس زنده کرد و ایجاد شما را بجد آورد دل و روح در بدنهای شما [illegible]

بعد از ان میمیراند شما را [illegible] نزد انقضای اجل ثُمَّ يُحْيِيكُمْ پس از ان در قبر بجهة سوال زنده گرداند شما را و یا در وقت
حشر و نشر ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ پس بعد از حشر بسوی او یعنی بجایی که حق تعالی امر بآن فرموده که بهشت و دوزخ است باز گردانیده
شوید برای جزای کردار و چون که شما علم دارید بکمال خود و از سر یقین میدانید زنده گردانیدن و میرانیدن خدا شما را پس با وجود
این حال کافر شدن و عناد ورزیدن محل تعجبست و بدانکه زنده شدن میت در قبر برای منکر و نکیر باجماع جمیع امت ثابت شده و
هیچکس از اهل حق اسلام دران نزاع ندارد و در خبر آمده که میت [illegible] دمان که از سر قبر او باز میگردند میشنود و صحت
پیوسته که چون فاطمه [illegible] آنحضرت رسالت [illegible] نفس نفیس خود بکار او قیام نمود و ردای مبارک خود در کفن او کرد و پیش ازانکه
او را در قبر نهند در قبر او بخفت و چون سر قبر بپوشانیدند بر سر قبر او نشست و زمانی گوش بر قبر او داشت و بعد از ان گفت ابنک ابنک
[illegible] و این را سه بار تکرار کرد و چون از انجا بازگشت اصحاب گفتند یا رسول الله با هیچکس این قدر ترحم و لطف نفرمودی که با این زن
فرمود که او را بر من حق تربیت مادران بود ردای خود در کفن او کردم بجهة حرمت او در قبر خسپیدم تا از فشار قبر [illegible]
و اینکه سه بار تکرار [illegible] آن بود که چون سر قبر او را بپوشانیدند نکیر و منکر آمدند و او را گفتند که خدای تو کیست گفت
الله گفتند پیغمبر تو کیست گفت محمد گفتند امام تو کیست فرو ماند [illegible] گفتم ابنک [illegible] بعد از ان او را بحال خود
گذاشتند و برفتند و از [illegible] است که سنت است سه بار بگویند علی امام [illegible] پیوسته که چون میت را در قبر نهند حق تعالی [illegible] را در بدن
او در کند تا بسیار زنده شود و همه حواس [illegible] و بعد از ان منکر و نکیر او را از خدای و رسول و ائمه سوال کنند اگر از جمله مؤمن
بیرون آید گویند بخسب چون خوابیدن عروسان در خوابگاه پس فرشته پر زند تا قبر او برود فراخ شود و دری از بهشت بر وی گشایند
تا نسیم بهشت بوی رسد و اگر از جواب ایشان عاجز شود گرز آتشین بر وی زنند که قبر او پر از آتش شود و دری از دوزخ بروی گشایند و
از صحابت که رسول صلی الله علیه و آله فرموده که القبر روضة من ریاض الجنة او حفرة من حفر النیران یعنی قبر روضه ایست از روضهای بهشت یا گودالیست از
گودالهای دوزخ و بعد از بیان اظهار قدرت خود میفرماید که هُوَ الَّذِي او خدایست که بقدرت کامل خود خَلَقَ لَكُمْ بیافرید از برای
انتفاع شما نه انتفاع خود زیرا که غنی مطلق است مَا فِي الْأَرْضِ آنچه را که در زمین است جَمِيعًا همه آن از کوهها و معدنها و چشمها و گیاها
و حیوانات و غیر آن تا از ان نفع گیرند ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ بعد از ان قصد کرد به آفریدن آسمان قصدی مستوی [illegible]
فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ پس راست کرد آسمانها را بر وجه اعتدال مساوی یکدیگر آفرید وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ و او
بهمه چیزها دانا است و عالم بکنه حقیقت هر یک از انها و چون ازین آیه ذکر نعمت حیات نمود و خلق آسمان و زمین که بقای
آن متعلق است بیان کرد بعد از این ذکر آفریدن آدم میکند و بیان شرف او که اصل همه آدمیانست و ذکر شرف و فضیلت
او موجب سرافرازی و بزرگواری اولاد اوست پس میفرماید که ای محمد یاد کن این که وَإِذْ قَالَ چون گفت رَبُّكَ پروردگار تو
لِلْمَلَائِكَةِ مر همه فرشتگان را إِنِّي جَاعِلٌ بدرستی که من گرداننده ام یعنی آفریننده ام فِي الْأَرْضِ در جمیع زمین خَلِيفَةً شخصی که
نایب من باشد در رواج دادن حق و زایل ساختن باطل مراد آدمست از عبد الله عباس و عبد الله مسعود روایتست که خدای

پس از آفریدن آدم فرشتگان را خبر داده بود که من در زمین خلیفه خواهم آفرید که فرزندان او در زمین فساد کنند و خون
بناحق ریزند چون این قول شنیدند قالوا گفتند از روی تعجب و علم و مصلحت و حکمت در آفریدن او نه بر وجه اعتراض أتجعل
فیها آیا می آفرینی در زمین مَن یُفسِدُ فیها کسی را که فساد کند و مشغول شود بمعصیت در زمین وَیَسفِکُ الدِّماءَ و بریزد خونهای
امثال خود را بغیر حق و این عظیم ترین معصیت است وَنَحنُ و حال آنکه ما نُسَبِّحُ بِحَمدِکَ تسبیح و تنزیه میکنیم تسبیحی مقرون
بحمد و ثنای تو یعنی بپاکی یاد میکنیم و ثنا و ستایش تو میگوییم وَنُقَدِّسُ لَکَ و بپاکی یاد میکنیم و صفتهای نقص و عیب را
از تو دور میداریم و بزرگی و عظمت یاد میکنیم قالَ گفت حق در جواب ایشان إنّی أعلَمُ بدرستی که من میدانم از فرض این خلیفه
از مصلحتها و حکمتها ما لا تَعلَمُونَ آنچه شما نمیدانید و از جمله آن اظهار کبر و عجب و عدم انقیاد ابلیس بود که در خاطر داشت و ظاهر
نمیکرد و خلق انبیا و ائمه هدی و سایر اولیا از صلب آدم و غیر آن از تدبیر و مصالح از امام جعفر صادق منقولست که فرشتگان
از حق درخواست کردند که خلیفه زمین از جنس ایشان باشد و گفتند که ما تسبیح تو میکنیم و طاعت تو می نماییم و عصیان تو نمی ورزیم
و غیر ما که خواهی آفرید فرمان تو نخواهد برد و چون جواب این سوال إنّی أعلم ما لا تعلمون را شنیدند که انسان [illegible]
[illegible] از سوال پشیمان شدند و پناه بعرش الهی آوردند و باستغفار اشتغال نمودند و [illegible] که آدم از کتم عدم قدم بصحرای وجود
نهاد و از بهشت بزمین آمد خطاب بدو رسید که ای آدم در زمین خانه بساز که پناه عاصیان و گناهکاران اولاد تو باشد تا آن آورده
بصیقل استغفار زنگ عصیان بزدایند همچنانکه فرشتگان بعرش پناه آورده اند و باستغفار مشغول شدند و چون بنا را تمام
کرد عاصیان و خطاکاران سر و پا برهنه ژولیده موی غبارآلود متوجه آن میشدند بتضرع و زاری و ناله مشغول میشدند و بسبب
آن مرتبه میگشتند حق خطاب کرد فرشتگان که این از جمله آن مصلحتها و حکمتهاست که در آفریدن آدم میدانستم و شما بدان
راه نمی بردید القصه حق سبحانه بعد از جواب إنّی أعلم از اجزای مختلفه زمین خاک را بر داشت و آن را با آب مخلوط کرد [illegible]
ابر را امر کرد تا چهل روز [illegible] بر آن [illegible] تعیین فرمود که در این چهل روز بران خاک بارید و هیچ [illegible]
از سر آن بر نداشت تا آنکه آن خاک گل شد و [illegible] گشت و بمرحله استعداد صورت رسید بعد از آن او را بصورت انسان مصور کرد
و روح را بر وی دمید و وجه آنکه گندم گون بود او را آدم نام نهاد چه آدم بمعنی گندم گون است و او را خلیفه زمین گردانید وَعَلَّمَ آدَمَ
و در آموخت آدم را یعنی علم ساخت او را الأسماءَ کُلَّها همه نامهای مخلوقات را از علوی و سفلی از ابن عباس و مجاهد و سعید بن جبیر
و اکثر مفسرین روایت که حق تعلیم آدم کرد همه نامهای موجودات [illegible] و جمیع صفتها را و گویند خواص همه ادویه
و اطعمه و غیر آن از آنچه متعلق است بمصالح دین و دنیا ثُمَّ عَرَضَهُم بعد از آن عرض فرمود مسمیات اسما را عَلَی المَلائِکَةِ بر فرشتگان
فَقالَ پس گفت ای فرشتگان أنبِئُونی خبر دهید مرا بِأسماءِ هؤلاءِ بنامهای که بر شما عرض شده إن کُنتُم صادِقِینَ اگر
هستید راست گویان باینکه شما سزاوارترید بخلافت از غیر خود بجهت معصوم بودن شما و چون شما با وجود دیدن مسمیات علم بنامهای
آن ندارید چه جای آنکه دانید خواص آنها که چگونه بخلافت لایق تر باشید و تدبیر و عمارت زمین سزاوارتر و در اخبار وارد گشته

که چون حق خواست که فضیلت آدم با فرشتگان نماید امر فرمود تا منبری در آسمان هفتم نهادند و بر بالای آن کرسی از نور
نهادند و فرشتگان را نزد آن منبر حاضر ساخت و آدم را امر فرمود تا بالای منبر رفت و بعد از آن عرض نامهای اشیا فرمود
بر ملائکه و گفت خبر دهید مرا که هر یک از این نامها چه چیز [illegible] و قصور خویش معترف شدند و بطریق اعتذار قالوا گفتند
سُبحانَکَ تسبیح میکنیم و دور میداریم ترا از آنکه غیر تو عالم باشد بامور غیبی و کسی را نرسد که در افعال تو زبان اعتراض گشاید
لا عِلمَ لَنا هیچ دانشی نیست ما را إلّا ما عَلَّمتَنا مگر آنچه را که تعلیم داده ما را و تعلیم نامهای اشیا [illegible] إنَّکَ أنتَ العَلِیمُ
بدرستی که تویی دانا بر دانا و بجمیع اشیا و هیچ چیز بر تو پوشیده نیست الحَکِیمُ محکم کار و صواب کردار که هر چه کنی
و گویی بر وجه علم و حکمت باشد پس [illegible] که منصب خلافت و مرتبه علم باسمای اشیا را که [illegible] داد و چون فرشتگان
اظهار عجز خود کردند حق خطاب کرد با آدم و از جهت اظهار فضیلت و شرف او بر ملائکه قالَ فرمود که یا آدَمُ أنبِئهُم ای آدم
خبر ده این ملائکه را که در پای منبر تو نشسته اند بِأسمائِهِم بنامهای این اشیا یعنی نامهای اشخاص مسمیات که عرض آن
کرده بودم فَلَمّا أنبَأَهُم پس آن هنگام که آدم خبر داد فرشتگان را بِأسمائِهِم بنامهای این مسمیات یعنی اسم هر چیزی را
بمنافع و مضار آن را اعلام ایشان کرد قالَ گفت حق سبحانه ملائکه را بر وجه تنبیه و آگاه ساختن از روی استفهام که ألَم
أقُل لَکُم آیا نگفتم مر شما را یعنی البته مر شما را گفتم إنّی أعلَمُ [illegible] غَیبَ السَّماواتِ آنچه پوشیده است از احوال
آسمانها وَالأرضِ و آنچه نهانست از امور زمین همچنانکه [illegible] نزد شما حاضر کرده ام از مسمیات یعنی اسمای نهان
و آشکارم و همه اشیا نزد من حاضر است و هیچ چیز بر من پوشیده و پنهان نیست وَأعلَمُ و میدانم ما تُبدُونَ آنچه ظاهر میکنید
از گفتار و غیر آن وَما کُنتُم تَکتُمُونَ و آنچه بوده که پوشیده میداشتید از اعتقاد و فضیلت خود و [illegible] آورده اند که چون آدم
اسمای جمیع مسمیات را اعلام ایشان کرد و ملائکه بعجز خود اعتراف کردند بافضیلت آدم معترف شدند حق بجهت اعزاز و اکرام آدم امر
کرد با ایشان تا منبر او را بر گرفتند و او را در هفت آسمان گردانیدند در عرض صد سال تا عجایب آسمانها را بدید و بر همه فرشتگان
سلام کرد با نطق فصیح که السلام علیکم و رحمة الله و ایشان در جواب میگفتند که علیک السلام و رحمة الله یا خلیفة الله و حق [illegible] از
تعظیم او خطاب کرد که ای آدم سلام و تحیت من بر تو باد و بر فرزندان صالح تو تا روز قیامت و بجهت تعظیم آدم فرشتگان را
بسجود آدم امر کرد چنانکه میفرماید وَإذ قُلنا و یاد کن ای محمد آن زمان که گفتیم لِلمَلائِکَةِ مر فرشتگان را که یکبار اسجُدُوا لِآدَمَ
سجده کنید مر آدم را سجده تعظیم نه سجده عبادت زیرا که سجده عبادت مر غیر خدا را روا نیست فَسَجَدُوا پس سجده کردند
ایشان إلّا إبلِیسَ مگر شیطان لعین [illegible] که جاهلی از جن بود أبی سر باز زد از آن سجده وَاستَکبَرَ و گردن کشی
کرد وَکانَ مِنَ الکافِرِینَ و بود او در اصل از کافران [illegible] یعنی از منافقان [illegible] اظهار انقیاد می نمود نزد
فرشتگان و در باطن کافر بود و چون حق او را بسجده امر کرد [illegible] کفر او را بر محک این امتحان ظاهر کرد و مذهب حق است
که ابلیس از جن بود نه از ملائکه چه ایشان معصومند باتفاق و آیه کان من الجن ففسق عن امر ربه دلیلست بر این و اگر چه [illegible]

شدن او و سجده از این آیت فهم میشود زیرا که خطاب او با فرشتگانست اما آیه الا تسجد اذ امرتک دلالت صریحست بران مر بیت
از عیبه که هرکه سوره از سورهای سجده بخواند و سجده کند ابلیس از و نومید شود و گریستن آغاز کند و گوید وای بر
فرزند آدم سوره سجده خواند و سجده کرد و سزاوار بهشت شد و من ترک سجده کردم مستحق دوزخ گشتم ابو العالیه روایت
کند که چون نوح در کشتی نشست ابلیس بیامد و بر دنبال کشتی جای گرفت نوح گفت ای ابلیس واسطه تو بگو دیگر خود را
و مردمان را هلاک کردی گفت اکنون چه کنم گفت حق تعالی میفرماید که اگر قبر آدم را سجده کنی توبه ترا قبول کنم جواب داد که من آدم را
وقتی که زنده بود سجده نکردم اکنون که مرده است سجده خواهم کرد القصه چون ابلیس از سجده آدم ابا کرد حق تعالی بر و لعنت
کرد و او را از صف فرشتگان دور کرد و امامت همه ملائکه بر و لعنت کردند و آدم را گفت که بهشت رو و از جمیع لذات بهشت
متمتع شو چنانکه فرموده و قلنا یا آدم گفتیم از محض فضل و کرم خود که ای آدم اسکن انت ساکن شو تو و زوجک و جفت تو یعنی حوا
الجنة در بهشت و از ابن عباس روایت است که آدم بهشت رفت تنها میبود و وحشت داشت حق تعالی خواب بر او غلبه ساخت و حوا
را از استخوان پهلوی چپ او جدا ساخت و حوا را از آن جا فرمود با صورتی حسنی تمام و حلهای بهشت بر او پوشانید
و او را با انواع زینت بیاراست و چون بیدار شد و آن حسن و جمال را مشاهده نمود با او انس گرفت و محبت تمام با او پیدا کرد
و نزد بعضی حق تعالی حوا را از قبضه گل آدم بیافرید و بعد از آن امر فرمود که در بهشت ساکن شوید و کلا منها و بخورید از میوهای بهشت
رغدا خوردنی بسیار و با فراغت و خوشحالی حیث شئتما هر جا که خواهید از بهشت و از هر چه آرزو کنید و لا تقربا
و نزدیک مشوید یعنی مخورید هذه الشجرة این درخت را که درخت گندم است فتکونا پس باشید آن هنگام که نزدیک
شوید باین درخت من الظالمین از ستمکاران بر نفسهای خود یعنی از کسانی که حظ خود را از ثواب ناقص کردانند
و چون بدلیل واضح و برهان قاطع ثابت شد که انبیا معصوم اند از اول عمر تا آخر عمر پس این نهی تنزیهی باشد که یعنی ترک
سنت و ترک اولی است نه نهی تحریم که ارتکاب آن جایز نباشد زیرا که آن منافات دارد با عصمت آورده اند که حق تعالی آدم را
بر سریر کرامت نشاند و تاج عزت بر سر او نهاد و جامه زر کواکب در او پوشانید و غلمان در پیش او در مقام خدمتگاری
تعین فرمود و رضوان و حوران را در پایه ملازمت او مقرر فرمود ابلیس بر و حسد برد و اندیشه کرد که بچه نوع آدم را از آن منصب
معزول سازم و چون حق تعالی او را از درخت گندم منع فرموده بود فرصت یافت و در دهن مار شد از وی درخواست نمود
که مرا با آدم برسان مار بدستیاری طاوس او را بهشت برد ابلیس بیامد و برابر آدم و حوا بایستاد و گویند که او از دهن مار بیرون
بیامد و یک طرف نشان او آمد خود را با آدم و حوا نمود و آغاز گریه کرد ایشان او را نشناختند و گفتند که چرا میگریی گفت که بترسم
شما و زوال این نعمت عظیم از شما گفتند علاج آن چه باشد گفت خوردن درخت خلد که موجب جاویدانیت و سلطنت
درخت گندم گرد و گفتند ما را از آن نهی کرده چگونه بخوریم گفت شما را از آن درخت که شما را از آن منع کرده اند و سوگند
یاد کرد که من درین امر نیکوخواه شمام و از محض دولتخواهی شما را بآن دلالت میکنم و چون این گمان نداشتند که کسی بنام

خدای سوگند دروغ خورد فریب خورده بسخن ابلیس و بخوردن درخت گندم مشغول شدند فازلهما پس بلغزانید قدم آدم و حوا را الشیطان
ابلیس بر غلبیس عنها از آن درخت یعنی از جهت آن قدم ایشان را بلغزانید و ایشان را از بهشت دور گردانید فاخرجهما پس بیرون کرد ایشان را مما
کانا فیه از آنچه بودند در آن از جهت آنکه او سبب اخراج ایشان شد و اگرچه حق تعالی آدم و حوا را از بهشت بیرون میکرد حیا کانا فیه و از نعمتها
بودند در آن از مرتبه عظیمه و انواع نعمت و بدانکه بیرون کردن آدم و حوا از بهشت بر سبیل عقوبت نبود بلکه بجهت مصلحت و حکمت بود یعنی بحکمت او سبحانه
میکرد که از بهشت بیرون آیند و بدار تکلیف که دنیاست منتقل شوند و تعب کشند تا موجب زیادتی مرتبه و درجه شود و رتبه او زیاده از آنچه
در بهشت بود شود همچنانکه بجهت مصلحت یعنی آنحضرت حجامت زد و صحیح را بیمار کردانند و اینکه حلهای بهشت از و نزع کرد بجهت آن بود که آنرا بر وجه تفضل به
داده بود نه از روی استحقاق پس این نیز موجب عقوبت او نباشد و نیز بدانکه بیرون آمدن از بهشت ضروری بود اگرچه درخت گندم نمیخورد زیرا که او
از جای زمین آفریده شده بود و تا خلیفه او باشد در آن مرسل فرموده انی جاعل فی الارض خلیفة لیکن خروج او از بهشت اگر بخوردن گندم نبود باستر
بود چون بعد از خوردن آن واقعه بر ایشان ستر نمود حیا کاو آورده اند که چون آدم و حوا گندم تناول کردند دندان بر آن روی ایشان بماند حلال تاج
از سر ایشان دور شد و حلهای بهشت از تن ایشان فرو ریخت و غلمان و حوران و رضوان که در ملازمت او بودند فرار کردند ایشان برهنه و بیکس ماندند
از خجالت برهنگی در پس درختان بهشت پنهان شدند عاقبت برگ انجیر خود را پوشانیدند و چون حکم شد که از بهشت بیرون روند بکوسهم اسلام احرج
بر زبان ماند جبرئیل گفت ای آدم علم بزرگواری کسی نمانی باش شاید که حق تعالی بیرکت این نام بر شما بخشاید خطاب آمد که ای جبرئیل بگو از ما بیرون بود
که اگر من امروز بروی رحمت کنم بر یک کس اثر کرده باشم صبر کن تا روز قیامت جمیع گناهکاران را جمع کرده بر همه رحمت کنم تا وسعت رحمة من اثر کند
پس از جهت این ایشان را از بهشت بیرون کردیم و قلنا و گفتیم ای آدم و حوا و ابلیس اهبطوا فرود روید از بهشت بعضکم در حالی که بعضی از شما
لبعض عدو مر بعضی را دشمنید چنانکه ابلیس دشمن آدم و دشمن آدم و ذریه او شد و بعکس عداوت اینها بجهة کفر و طغیانست و عداوت اینها بجهة ایمان و اخلاص
و لکم فی الارض و مر شما راست در زمین مستقر موضع قرار که بعضی از آن ملک و متاع و بهره خوردنی منفعت گرفتن الی حین
تا هنگام رسیدن اجل شما تا وقت قیام قیامت آورده اند که چون آدم و حوا از بهشت بیرون آمدند حکم شد که ای آدم دست از حوا بدار و هر دو از یکدیگر مفارقت کنید
و هر یک بجائی افتید پس آدم بر کوه سراندیب افتاد و حوا بر ساحل دریای جده و بموضعی که آنرا جده گویند آدم دویست سال بر کوه سراندیب بگریست
ابن عباس روایت کرده که هرگاه آدم ترک شده خود را یاد کردی بیهوش شدی و در بیع حیوان از ان حسرت آب دیده بر زمین چکیدی
که در حسار جسار کسان ... در تنبیه آدم از بسیاری گریه و رفت ... جبرئیل آمد و او را در کنار خود گرفت دره انگور دید که حوا از کنار او
نشسته میگریه و میگوید ای دوست و مونس و ای همدم ما درین حکم آگاه بر هر ما بکشید و میداری ما در جوار آدم خواست که او حوا و با مونس او
دیدار ... در گرفت چنان در دیگر بکشید که جبرئیل بیامد در آمد و مناجات کرد که الهی بر حق دیگر قبول ما و در حرم کن خطاب آمد که ای جبرئیل آدم
بشارت ده که نزدیک رسید که شب فراق سر آید و ماه مراد از مشرق امید برآید و در روایت اهل البیت آمده و در اکثر کتاب مجالس نیز آمده که
که چون حق تعالی آدم را بعد از فراق مدتی باسمان برد و بر ساق عرش نور محمد دید از نور بر صورت محمد و نام هر یک بالای سر او نوشته گفت خداوندا پیش
از من بصورت من خلقی آفریده گفت بلی اینها کیستند فرمود که فرزندان تو اند و اگر به عوض نبوی وجود ایشان دنیا و آخرت را نیافریدمی گفت پس اینها

کرامی تر بندگان تو اند گفت آری این نامهای پاکیزه که در وقت درماندگی برپا دنور رسید آدم آن نامها را گرفت چنانکه حق تعالی خبر میدهد
فَتَلَقّٰى آدَمُ پس فرا گرفت آدم هر آنکه حق قبول که دل مِنْ رَبِّهِ از پروردگار خود كَلِمَاتٍ سخنان با برکت و عظمت را که آن نامهای
آل عباست چون وقت قبول توبه رسید جبرئیل گفت که ای آدم هر آن نامها که بر ساق عرش نوشته دیدی و الهام کردی چون این نامها بشنید
بر زبان و سوگند داد و گفت الهی بحق محمد و آل محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم که توبه مرا قبول کن فَتَابَ عَلَيْهِ
پس بازگشت حق سبحانه بقبول توبه او یعنی توبه او را پذیرفت إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ بدرستی که خدای اوست که رجوع کننده است بقبول توبه الرَّحِيمُ
بسیار بخشاینده و مهربان بر بندگان و حسن و قتاده و عکرمه و سعید بن جبیر گفته اند که این کلمات اینست که رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا
لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ و اصح آنست که حق سبحانه به برکت شفاعت پنج تن آل عبا قبول توبه او نمود و مغازلی شافعی که از اکابر اهل سنت است و ابو عمرو
که از علمای ایشانست از ابن عباس نقل کرده اند که پیغمبر خدا ص فرمود که آدم نام من و علی و فاطمه و حسن و حسین را شفیع خود ساخت حق تعالی توبه او را
قبول فرمود و اگر توبه انبیا و ائمه هدی عبارتست از ترک اولی و توبه غیر ایشان عبارتست از ترک معاصی و حرام
و پشیمانی از کفر یا معصیت و چون وسوسه شیطان سبب بی یادی شفقت استاد روادی طاعات آن موجب بسیاری ثواب بر عبادت است حق تعالی
ابلیس را نیز با آدم و حوا بر زمین فرستاد چنانکه فرموده قُلْنَا اهْبِطُوا گفتیم که فرو روید مِنْهَا از جنت یا طبقات آسمان جَمِيعًا همه شما بر زمین
فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ پس اگر بیاید بشما خطاب با آدم و حواست و ذریه ایشان که در صلب ایشان بودند یعنی ای مردمان که بیاید بشما مِنِّي از جانب من
هُدًى دلالتی و بیانی که آن فرستادن پیغمبرانست با کتابها فَمَنْ تَبِعَ پس کسانی که پیروی کنند هُدَايَ دلالت و بیان مرا که پیغمبران و کتابهاست
فَلَا خَوْفٌ پس هیچ ترسی نیست عَلَيْهِمْ بر ایشان از فرود آمدن عقوبت و عذاب در دنیا و آخرت وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و نه ایشان اندوهناک شوند
و غمناک شوند از فوت آنچه مطلوب و مقصود ایشانست زیرا که همه مراد ایشان خواهد رسید در هر دو سرا و ثواب کردار خود بر وجه کمال خواهند
یافت بعد از ذکر اهل ایمان و بیان ثواب ایشان در باره کفار میفرماید وَالَّذِينَ كَفَرُوا و کسانی که کافر شدند و نپذیرفتند حق را وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا و دروغ
پنداشتند دلیلهای وحدانیت ما و تکذیب کردند فرستادگان و کتابهای ما را أُولَٰئِكَ آن گروه أَصْحَابُ النَّارِ اهل آتش دوزخند هُمْ فِيهَا
ایشان در آتش خَالِدُونَ جاوید ماندگان اند بعد از آن خطاب بیهود است که در امر میکند ایشان را بیاد کردن نعمتی که او سبحانه بفضل خود با ایشان
ارزانی داشته و بوفا کردن بعهدهای او سبحانه که آن پیروی حجت و نظر کردن در معجزات خاتم الانبیا و کتابی که بر او نازل شده تا بآن ایمان آرند
پس میفرماید که يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ای فرزندان یعقوب مراد یهود است چه همه ایشان از نسل یعقوب اند اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ یاد کنید نعمتهای مرا
الَّتِي آن نعمتها که بفضل و کرم خود أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ انعام کردم بر شما و مراد بیان کرد دانستن آن و شکر گزاری آن و این نعمت مخصوص است به بنی
اسرائیل و بعضی گویند مراد نعمتیست که خدای بر پدران ایشان داده بود که آن نجات یافتن از فرعون و غرق شدن وی و عفو کردن آنها
از گوساله پرستیدن بعد از توبه کردن و بعضی گویند مراد نعمت در زمان خاتم الانبیاست یعنی شکر جمیع نعمتها کنید و با شکر نعمتهای مرا آن خود کنید که
با ایشان بخشیده با نعمت خود با حضرت محمد ص وَأَوْفُوا بِعَهْدِي و وفا کنید بعهدی که من در باره پیغمبر آخر الزمان با شما بستم
در توریه که حق سبحانه آنحضرت را به نبی ناخواننده و ناخوانده تعریف کرده یعنی وفا کنید بایمان آوردن بوی و تصدیق کنید محمد

أُوفِ بِعَهْدِكُمْ تا وفا کنم بعهد شما یعنی ثواب دادن بر وفاداری ایشان کردن وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ و از من بترسید از شکستن
این عهد و وفا کردن بآن وَآمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ و بگروید بآنچه فرستادم از قرآن مُصَدِّقًا در حالتی که آن قرآن تصدیق کننده است لِمَا مَعَكُمْ
مر آنچه را که با شماست یعنی توریه مراد آنست که موافق آنست در توحید و وعد و وعید و نعت رسول ص و قصص پیغمبران و امر بعبادت و صله رحم
و نهی از معصیت و فحش وَلَا تَكُونُوا و باید که نباشید أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ اول کس که کافر شود بآن قرآن یعنی ای معجب بر شما که اول کسی باشید
که ایمان آورده باشد بآن زیرا که شما نظر در معجزات آن میکنید و علم شما بآن داده پیش از نزول آن و شما در انتظار بودید نزول آن را
وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي و بدل مگیرید بآیتهای کتاب من که توریه است ثَمَنًا قَلِيلًا بهای اندک مراد علمای یهود اند چون کعب بن اشرف و امثال او که
هر ساله تحفه از یهود میگرفتند و آیات توریه را تغییر داده اند و صفت پیغمبر ص که آنجا بود تغییر میساختند از او چیزی منقولست که مراد علمای بنی
اسرائیلند چون یحیی بن اخطب و کعب بن اشرف که هر ساله گندم و جو و میوه از قوم خود میگرفتند و از پادشاهان هدیه میگرفتند ترسیدند که اگر
تابع رسول شوند از رسوم خود محروم مانند و بجهت این بکفر خود معترف بودند با آنکه میدانستند که حقیقت محمد ص راحت فرموده که آیات کلام مرا برسوم
و هدیه بدل مکنید وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ و از من بترسید بدیل کردن کتاب با این طعام فانی دنیا وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ و آمیخته مسازید حق را
و راست را که در توریه و انجیل است از صفات محمد بِالْبَاطِلِ بسخن باطل که اختراع میکنید و بدستهای خود در توریه می نویسید تا شبه میکند بر شما
میان حق و باطل فرق نتوان کرد وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ و مپوشید حق را که صفات صفات محمد است وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ و حال آنکه شما میدانید که این است
پیغمبر است که در توریه وعده آن داده شده است و بعد از منع ایشان از این عمل قبیح ایشان را بارکان امر میفرماید که وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ و بپای دارید
نماز اهل اسلام را با آن چه که ایشان میگذارند وَآتُوا الزَّكَاةَ و بدهید زکوة مال بطریق مسلمانان وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ و رکوع کنید با رکوع
کنندگان یعنی با جماعت مسلمانان و تخصیص رکوع به ذکر جهت آنست که در نماز یهود آن رکوع نیست پس رسیل فی تبع در شرع بادر أَتَأْمُرُونَ
النَّاسَ بِالْبِرِّ آیا امر میکنید مردمان را بنیکویی وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ و فراموش میکنید یعنی ترک میکنید نفسهای خود را وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ و حال آنکه
شما میخوانید توریه را که در وصف پیغمبر است و وعید بر عناد و ترک نیکویی و مخالفت قول و عمل أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا پس عقل خود در کار نمیفرمایید در
قبح عمل خود تا باز ایستید از آن آیه در شأن بعضی از علمای یهود است که یاران خود را ترغیب میکردند بر اسلام و انقیاد و احکام شرع محمدی
و خود قبول اسلام نمیکردند از انس مرویست که رسول ص فرموده که در شب معراج بر جمعی بگذشتم که لبهای ایشان را بمقراض میبریدند گفتم یا جبرئیل که اینها
کیستند گفت خطیبانند که در دنیا مردمان را بنیکویی امر مینمودند و خود ترک آن میکردند و چون حق تعالی کفار را از کفر و عناد نهی کرد در عقب آن ایشان را بطاعت
امر فرموده این چه که وَاسْتَعِينُوا و یاری جویید بر امید بر احتیاج خود بِالصَّبْرِ بشکیبایی کردن بر مشقت طاعت او و از ائمه هدی ع و بعضی از علما جمهور مروی است
که مراد بصبر روزه است که نفس صابر است بر ترک مفطرات یعنی استعانت نمایید بر مقاصد دنیوی و اخروی خود بروزه داشتن وَالصَّلَاةِ و نماز گذاردن
نامی نیز که این در رکن عظیم اسلام شمار المرادات مقصودات دنیا و آخرت ساند وَإِنَّهَا و بدرستی که استعانت بصبر و صلوة لَكَبِيرَةٌ بزرگ
و دشوار و گرانست اکثر بر آنند که ضمیر انها راجع بصلوة یعنی نماز دشوار است بر همه کس إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ مگر بر ترسکاران و فروتنان از برای
حق تعالی و آرام یافتگان بطاعت او و اینها مؤمنانند نماز بجا نمیگذارند که مؤمنان چون این یقین اند بر رسیدن ثواب طاعت بر نمیخیزند که آنست مراد آب

عبادت برایشان دشوار نباشد الذین یظنون چنانکه در کلام عرب اطلاق ظن بر یقین بسیار است یعنی یقین میدانند انهم
ملاقوا ربهم رسند کانند بوعده پروردگار خود و انهم و آنکه ایشان الیه بسوی حضرت پروردگار خود و پاداش عبادت خود راجعون
بازگردندگانند بعد از آن بجهة تاکید و مبالغه بار دیگر بنی اسرائیل را یاد کردن نعمت امر میفرماید که یا بنی اسرائیل ای فرزندان یعقوب اذکروا
نعمتی التی یاد کنید نعمتهای مرا انعمت علیکم که انعام کردم بر شما و انی و این را نیز یاد کنید که من فضلتکم تفضیل کردم آبا و اجداد شما را
علی العالمین بر عالمیان که در روزگار ایشان بودند و آن در عهد موسی بود و زمانی که بعد از وی بود چه حق تعالی ایشان را حکمت و علم و ایمان و عمل
صالح بزرگوار گردانید و بعضی را پیغمبر و پادشاهی عادل ساخت و اولاد ایشان را تابعیت آن نمود و بکفر و معصیت و کفران مشغول شدند پس حق تعالی
ایشان را میفرماید که واتقوا یوما و بترسید از حساب و عذاب روزی که در آن روز لا تجزی جزا نکند یعنی ادای حق گزاری نتوانند کرد
نفس هیچ نفسی مؤمن عن نفس از نفس کافر شیئا اندک چیزی را که حقوق و مالی که در ذمه او بوده باشد یا کفایت نکند هیچ شخصی از هیچکس
چیزی از عذاب را ولا یقبل منها و پذیرفته نشود از آن نفس شفاعة در خواستی بر تقدیر اگر کسی شفاعت او کند و لا یؤخذ منها عدل و فرا گرفته
نشود از آن نفس عدل فدایی که عوض خود بدهد برای رستن از عذاب خود و لا هم ینصرون و نه ایشان در آن روز یاری داده شوند یعنی دفع
عذاب نکند کس نصرت ایشان نه بمراد و هر گفتار چه نزول این آیه در قول ایشان است که میگفتند پدران ما که انبیااند شفیعان ما باشند در روز
جزا و مؤمنان در این حکم داخل نیستند زیرا که حدیث متواتر ثابت شده که پیغمبر فرموده که ذخیره کرده ام شفاعت خود را از برای اهل کبایر
از امت خود و نیز فرموده که در روز قیامت مرا اذن شفاعت دهند پس شفاعت کنم و اهل بیت من نیز جهت شفاعت اهل ایمان گناهکاران شفاعت
کنند و نیز آنحضرت فرموده که کمترین مؤمنان در شفاعت کردن کسی باشد که در حق چهل کس از برادران مؤمن خود شفاعت کند که همه ایشان
ایشان سزاوار دوزخ بوده باشند و نیز بر جهت تذکیر نعمت بر بنی اسرائیل میفرماید که واذ نجیناکم و یاد کنید ای بنی اسرائیل وقتی که رهانیدیم
شما را مراد آبا و اجداد ایشانست پس منت بر فرزندان نهاده زیرا که وصول نعمت بر پدران موجب سرافرازی فرزندانست پس معنی آنست
که ای بنی اسرائیل این نوع نعمت را یاد کنید که ما خلاص دادیم پدران شما را من آل فرعون از متعلقان فرعون یسومونکم ستم و رنج بر شما مینهادند
و عذاب میکردند شما را سوء العذاب بدترین عذابها پس بیان این عذاب میفرماید که یذبحون ابناءکم میکشتند پسران شما را در طلب
و یستحیون نساءکم و باقی میگذاشتند دختران شما را تا ایشان را خدمت فرمایند و با ایشان مقاربت کنند و خدمت فرمایند و نزد بعضی مراد
بسوی عذاب عملهای پر مشقت بود چه بعضی آنها را خدمتکاران ساختند و برخی از برای ایشان کار میکردند و بعضی دیگر گل کاری
و خشت کشیدن و جمعی دیگر حصاری و برخی دیگر که صلاحیت خدمت نداشتند جزیه بر ایشان نهاده بودند و سبب کشتن پسران ایشان آن
بود که فرعون خوابی دیده بود که در میان بنی اسرائیل پسری متولد شود که هلاک او و خرابی ملک او در دست او بوده و در مجمع آورده اند که فرعون
در خواب دید که آتشی از طرف بیت المقدس شعله کشید و همه خانهای مصر را بسوخت و بنی اسرائیل را ضرری نرسانید فرعون از این خواب هراسان
شد کاهنان را بخواند و این خواب را برایشان عرض کرد و ایشان گفتند پسری از بنی اسرائیل متولد شود که هلاک تو بر دست او باشد فرعون
بر زنان حامله ایشان موکل گردانید که هر پسری که متولد میشد میکشتند و فی ذلکم و در این کشتن پسران و خدمت فرمودن دختران شما و امر کردن

همه شما را بر کارهای سخت بلاء آزمایشی و محنتی و اگر مالیش بود شما را من ربکم از پروردگار شما عظیم که بزرگ و بمنصب بود آورده اند که فرعون
عمران را که امین او بود گذاشت که بخانه خود در رود بجهة خوف آنکه مبادا با زن خلوت کند و از وی پسری متولد شود شبی فرعون در کوشک خسپیده بود و عمران نزد او
در خواب بود چون از خواب بیدار شد دید که زن او نزد او حاضر شده متعجب شد و گفت چگونه اینجا آمدی با آنکه همه درها بسته بود و پاسبانها در
نشسته گفت من نیز ندانم که چگونه اینجا آمدم عمران دانست که این از جانب حق تعالی است پس به بالین فرعون با او خلوت کرد در شبی که فرعون
خدای عمران را آورده بود بازگشت بخانه خود و چون حامله شد او را از نظر غماران پوشانید تا که موسی متولد شد کاهنان آمدند تا تفحص
کنند مادر موسی از خوف موسی را در تنور نهاده بپوشید و بکی خواهر او که خاله موسی بود از غفلت بجهة آتش در تنور نهاد نان پختن و در وقتی که زبانه
آتش از تنور بر هوا میرفت کسان فرعون در رسیدند و همه جا تجسس کردند مادر موسی را دست و رو نمود و اثری نیافتند و چون تنور را
آتشی عظیم از آن تنور بیرون می آمد بعد از تفحص جمیع مواضع آن خانه فرعون را خبر دادند که غلط بعرض رسانیده اند فرعون خشمناک گشت
و چون مادر موسی بسر تنور رفت با آنکه آتش میدانست در نهاد او افتاد و چون در تنور نگریست دید که موسی در تنور با آتش بازی میکند و آتش
در آن سر نمی رسد پس موسی را بر گرفت و در خفیه تربیت او میکرد و تتمه این حکایت در موضع خود مذکور خواهد شد بعد از آن نعمت دیگر را یاد
می آورده میفرماید که و اذ فرقنا بکم البحر و یاد کنید وقتی که شکافتیم بجهة شما دریای قلزم را وقتی که از فرعون میگریختید و در پیش شما بود و لشکر
فرعون از عقب شما می آمد فانجیناکم پس برهانیدیم شما را از بحر رسانیدن و اغرقنا و غرق کردیم آل فرعون فرعون و کسان او را و انتم
تنظرون و حال آنکه شما نگاه میکردید بدریا که چگونه شکافته شد تا بعد از آن نگاه میکردید که چگونه غرق میشدند و بالا فرو آمدن آب دریا
بر سر ایشان و باجثهای ایشان که دریا بکنار انداخت تفصیل این حکایت در اثنای آیات مذکور خواهد شد و اذ واعدنا موسی
و نیز یاد کنید وقتی که وعده دادیم موسی را بر آن که کتاب توریه بر او فرستیم اربعین لیلة چهل شبانه روز یعنی گفتیم بعد از انقضای مدت چهل روز
که تمامی ذی القعده بود و ده روز از ذی الحجه توریه را بتو دهیم پس موسی بامر خدای تعالی با بعضی از خواص خود متوجه کوه طور شد تا حق تعالی توریه را باو دهد
ثم اتخذتم العجل بعد از آن فرا گرفتید شما گوساله را بخدایی من بعده از پس رفتن موسی بطور و انتم ظالمون و شما ستمکاران بودید
بجهة شرک آوردن و باعث این امر سامری بود چنانکه در موضع خود معلوم گردد ثم عفونا عنکم پس عفو کردیم و درگذرانیدیم از شما بعد از توبه شما
و هلاک نکردیم شما را من بعد ذلک پس از گوساله پرستیدن شما لعلکم تشکرون شاید شما شکر گویید بعد از آن بجهت عفو یعنی بارادة آنکه شکر
عفو بجای آرید و بعبادت او مشغول شوید بعد از آن بیان نعمت دیگر میکند بر ایشان و میگوید و اذ آتینا موسی و یاد کنید آن زمانی که دادیم موسی را
الکتاب و الفرقان کتاب توریه و حجتی و دلیلی که جدا کننده میان حق و باطل و آن معجزات او بود لعلکم تهتدون شاید که شما راه راست یابید یعنی
بارادة آنکه شما هدایت یابید بتدبر در توریه و تفکر در معجزات و اکثر برآنند که مراد بکتاب و فرقان توریه است چه توریه هم کتابست و هم حجتی جدا کننده
میان حق و باطل و اذ قال موسی و نیز یاد کنید وقتی که گفت موسی بعد از فرا گرفتن توریه و بازگشتن طور لقومه مر گروه خود را یعنی گوساله پرستان
شده بودند یا قوم ای گروه من انکم ظلمتم انفسکم بدرستی که شما ستم کردید بر نفسهای خود باتخاذکم العجل بفرا گرفتن شما گوساله را
بخدایی فتوبوا پس بازگردید بتضرع و زاری و توبه کنید از این عمل قبیح و رجوع نمایید الی بارئکم بسوی آفریننده خود که رستن از نفس

در آفریدن جز او از تفاوت در خلق کقوله تعالی ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت فاقتلوا انفسکم پس بکشید نفسهای خود را یعنی بعضی مر بعضی را بکشید
که قبول توبه شما موقوف بدین است ذلکم این کشته شدن خیر لکم بهترست مر شما را عند بارئکم نزد پروردگار شما چه این موجب
پاکیزگی شماست از کفر و شرک و سبب رسیدن شما بجوار دولت و سرور ابدی آورده اند که بعد از آن حکم بنی اسرائیل غسل نمودند موسی غسل
کردند و کفن پوشیدند و بصحرا رفتند و بزانو در آمدند سرها در پیش افکندند هارون با دوازده هزار مرد که در دین موسی ثابت و راسخ بوده شمشیر برکشیده
بیامدند و بقتل ایشان مشغول شدند و حق تعالی ابری تاریک بر سر ایشان فرستاد تا جهان تاریک شود و شفقت و رحم ایشان را از کشتن خویشان
باز ندارد پس خویشان و اقربا یکدیگر را میکشتند حتی که پسر پدر را و پدر پسر را تا آنکه از اول روز تا بغروب هفتاد هزار از ایشان کشته شدند
بعد از آن موسی و هارون را بر ایشان رحم آمد بگریستند و از روی تضرع و زاری بدرگاه حضرت باری نالیدند که بار خدایا بنی اسرائیل هلاک
شدند این بقیه را ببخش حق تعالی اجابت فرمود ابر تاریکی برداشت چون موسی کشتگان را شمرد هفتاد هزار بودند غمگین شد حق تعالی
فرمود که ای موسی کشتگان ایشان بمجاهدت کشته شده اند ایشان شهیدند و همه را بهشت خواهم برد موسی ازین خشنود شد حاصل که
زبان حق تعالی بجای آوردند فتاب علیکم پس رجوع کرد خدای بشما بمغفرت و قبول توبه انه هو بدرستی که اوست التواب بسیار بازگردنده
١٠ بشما بعفو و رحمت و مغفرت و قبول توبه الرحیم بسیار مهربان بر توبه کاران آورده اند که چون بنی اسرائیل بعد از قتل توبه حق تعالی
کردند حق تعالی موسی را خطاب کرد که بار دیگر بمناجات آی جمعی از بنی اسرائیل را با خود بیاور تا عذر گناهی که کرده اند از پرستش گوساله بخواهند
و اثر شنیدن کلام من مشرف شوند موسی هفتاد کس از بزرگان بنی اسرائیل اختیار کرد و ایشان را همراه بکوه طور آورد و موسی خواست
که مناجات کند حجابی میان او و هفتاد کس پیدا شد ایشان بیرون حجاب ماندند حق تعالی با موسی گفت تا امر و نهی و وعظ و نصیحت ایشان آنرا
می شنیدند پس خطاب با ایشان کرد که منم خدایی که جز من خدایی نیست خداوند بکلام و شما را از زمین مصر بیرون آوردم مرا بپرستید
و غیر مرا پرستش مکنید چون موسی از مناجات فارغ شد و آن حجاب زایل شد با ایشان گفت کلام خدا را شنیدید گفتند آوازی شنیدیم اما ندانیم
گوینده آن خدا بود یا شیطان تا خدا را معاینه نبینیم باور نکنیم که کلام خداست چون این بگفتند آتشی از آسمان بیامد و همه را بسوخت
کما قال الله تعالی و اذ قلتم و یاد کنید آنرا که گفتید یعنی هفتاد تن از بزرگان شما که با موسی بطور رفته بودند که یا موسی لن نؤمن لک ای موسی باور نداریم
مر ترا که میگویی که این سخن که از پس حجاب شنیدیم سخن خداست حتی نری الله تا ببینیم خدا را جهرة آشکارا یعنی عیان ظاهر و آشکارا
و روبرو فاخذتکم الصاعقة پس فرا گرفت بزرگان شما را آتشی که از آسمان فرود آمد بسبب عناد و انکار و طلب محال و انتم تنظرون و شما
می نگریستید یعنی بزرگان شما نگاه میکردند بدان آتش که با ایشان رسید و میدیدند که از صاعقه هلاک شده حاصل که ایشان بعد از مردن
افتاده بودند و موسی بیهوش شد و چون بخود آمد و خبر داد ایشان بگریست و گفت بار خدایا بنی اسرائیل چون از احوال
ایشان پرسند چه جواب دهم حق تعالی ایشان را زنده ساخت چنانکه میفرماید ثم بعثناکم پس برانگیختیم و زنده گردانیدیم شما را من بعد موتکم
از پس مردن شما بصاعقه لعلکم تشکرون باشد که شما سپاس داری کنید مر حق تعالی را در زنده گردانیدن بقیه عمر
زندگی بعبادت مشغول شوید مروی است که در وقتی که موسی بنی اسرائیل را گفت که به بیت المقدس روید و با جباران جنگ کنید
ازین

ازین امتناع کردند حق تعالی بر ایشان غضب کرد مدت چهل سال در تیه که بیابانی بود هموار مسافت آن نه فرسخ در نه فرسخ بود سرگردان
کرد و ایشان در آن مدت در گرمای آن بیابان و تاب آفتاب ایذا یافتند و هرگاه از آن رحلت میکردند و تا شب میرفتند چون نگاه میکردند
باز همان موضع میبودند که رحلت کرده بودند و چون از تاب آفتاب بی تاب شدند بتضرع و زاری از موسی درخواستند تا از خدای درخواست
کند که ایشان را سایه کرامت کند تا از حرارت آفتاب ایمن شوند حق تعالی ابری سفید و تنک که نمی بارید و با خنکی آن می آمد بر سر ایشان بداشت
و چون در زیر آن استراحت کردند گفتند اگر ما آسایش یافتیم اما طعام نداریم تا بآن سد رمق خود کنیم حق تعالی امر کرد تا باران بجای باران
ترانگبین و مرغ سمانی بر ایشان بارانید چنانکه میفرماید و ظللنا علیکم الغمام و سایه ساختیم بر شما ابر را تا از حرارت آفتاب ایمن باشید و انزلنا
علیکم المن و فرو فرستادیم بر شما در آن بیابان ترانگبین را والسلوی و مرغ سمانی را و آن مرغی بود از گنجشک بزرگتر و از کبوتر خوردتر و ترانگبین
مانند برف از اول طلوع صبح تا بر آمدن آفتاب بر ایشان میبارید و باد جنوب امر فرمود تا مرغ سمانی را بر ایشان بریان میساخت در
بعضی تفاسیر آمده که آن مرغان بر شاخهای گیاه نشستندی و شبهای خوش سر کشیدندی پس بادی بر ایشان وزیدی پرهای ایشان بریختی
و فی الحال بریان شدندی پس گفتیم ایشان را کلوا بخورید من طیبات ما رزقناکم از پاکیزه های آنچه روزی کردیم شما را و از برای
ذخیره منهیه ایشان خلاف کرده ذخیره نهادند و همه متعفن شد و ما ظلمونا و ستم نکردند بر ما و لکن کانوا و لیکن بودند که بر انفسهم
یظلمون بر نفسهای خود ستم کردند یعنی بر زیانی ... اعتماد نکرده ذخیره آن میکردند تا ... و بجهة آن از ثواب ابدی و باران رحمت
محروم ماندند پس ضرر آن بنفسهای خود ایشان راجع شد و چون مدت چهل سال که در آن بیابان متحیر و سرگردان بودند بسر آمد حکم آلهی شد که در شهر
مقدس داخل شوند چنانکه میفرماید و اذ قلنا و یاد آورید که چون گفتیم شما را ادخلوا هذه القریة در آیید درین ده یعنی بیت المقدس فکلوا منها
پس بخورید از آن ده یعنی میوه و طعامهای آن حیث شئتم و هر جا که خواهید و هر چه اراده کنید رغدا خوردنی بسیار و فراخ و ادخلوا
الباب سجدا و در آیید در دروازه ده ... در حالتی که سجده کنندگان باشید برای شکر گذاردن و سجده برای آنکه شما
از آن بیابان برآیید و از آن سرگردانی خلاص کرد و قولوا حطة و گویید که بار خدایا درخواست ما از تو حطه است این کلمه استغفار ایشان
یعنی بگویید که ما را بیامرز و بعضی گفتند ... نغفر لکم تا بیامرزیم مر شما را خطایاکم گناهان شما را ببرکت سجده و دعا و سنزید المحسنین
و زود باشد که زیاده کنیم نیکوکاران را از ثواب ایشان فبدل الذین پس بدل کردند و بگردانیدند آنانکه ظلموا ستم کردند بر خود آن کلمه استغفار را
که بآن مامور شده بودند قولا غیر الذی قیل لهم بگفتاری غیر آنکه گفته شده مر ایشان را یعنی حق تعالی فرموده بود که بگویند حطة ایشان گفتند حنطة
باطعام ... میکنند ... مراد آنست که توبه و استغفار را ... مطلوب ایشان ... چون ایشان را گفتند
که از در تنگ در روید تا ... شود برای تواضع و فروتنی برای خدا ایشان ... فانزلنا پس فرو
فرستادیم علی الذین ظلموا بر آنانکه ستم کردند بتغییر کردار و گفتار رجزا عذابی ... من السماء از آسمان بما کانوا یفسقون بسبب آنکه
بودند که بیرون میرفتند از فرمان ما مروی است که مراد برجز طاعونست که در یک ساعت بیست و چهار هزار و بروایتی هفتاد هزار کس از
پیران ایشان بمردند و فرزندان ایشان بماندند و آورده اند که بنی اسرائیل چون در تیه ... تشنه شدند ... هفتاد هزار مرد ایشان

العطش العطش کشوده نزد موسی آمدند و از روی عجز از موسی طلب آب کردند کما قال الله تعالی وَاِذِ اسْتَسْقَی مُوسَی و یاد کنید آنرا که چون موسی آب
خواست از خدا لِقَوْمِهٖ برای گروه خود که بعد از خوردن من و سلوی تشنه شده بودند فَقُلْنَا پس گفتیم ما مر او را که ای موسی اضْرِبْ بِعَصَاكَ
بزن بعصای خود که از شعیب مشهور رسیده الْحَجَرَ سنگی معین را و آن سنگی بود مربع بزرگی سر آدمی که حق تعالی از بهشت بموسی فرستاده و یا از زمین
طور برداشته بود و گویند آدم آنرا از بهشت آورده بود و بمیراث بشعیب افتاده و شعیب آنرا با عصا بموسی داد و در تفسیر اهل بیت مذکور است که
چون از موسی آب خواستند موسی دست بدعا برداشت و گفت الهی بحق سید الانبیا و علی سید الاوصیا و بحق فاطمه سیدة النسا و بحق الحسن سید
الاولیا و بحق الحسین افضل الشهدا و بحق عترتهم و خلفائهم سادات الازکیا که آب ده این بندگان تشنه جگر را حق تعالی فرمود که ای موسی عصا را بر
زن چون موسی عصا بر سنگ زد فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ پس شکافته شد و روان شد از آن سنگ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا دوازده چشمه بعدد دوازده
سبط بنی اسرائیل قَدْ عَلِمَ بدرستی که دانستی كُلُّ اُنَاسٍ هر یک از مردمان یعنی هر سبطی از دوازده سبط مَشْرَبَهُمْ آبخورش خود را
یعنی چشمه معین خود را که از آن آب آشامیدندی از ابوبکر وراق روایت که آن سنگی سست بود و از آن دوازده چشمه آب عذب بیرون آمدی چون
از آن مستغنی شدندی دیگر بار بعصا بروی زدی منقطع گشتی هر روز ششصد هزار مرد را آب دادی غیر از چهارپایان حاصل که هر چشمه از آن دوازده
مخصوص سبطی بود از دوازده سبط و گفتیم ایشان را که كُلُوا وَاشْرَبُوا بخورید و بیاشامید مِنْ رِزْقِ اللهِ از روزی که خدا بی رنج و تعب بشما داده
یعنی بخورید از من و سلوی و بیاشامید از آب این چشمه‌ها وَلَا تَعْثَوْا و از حد در مگذرید فِي الْاَرْضِ در زمین مُفْسِدِينَ در حالتی که تباه‌کار باشید آورده‌اند
که چون حق تعالی نعمت من و سلوی و آب چشمه‌ها بر بنی اسرائیل کرامت فرمود ایشان ناسپاسی کرده طلب چیزهای دیگر کردند چنانکه میفرماید وَاِذْ قُلْتُمْ
یَا مُوسَی و یاد کنید که چون گفتید که ای موسی لَنْ نَصْبِرَ هرگز صبر نتوانیم کرد عَلَی طَعَامٍ وَاحِدٍ بر طعام یکرنگ که من و سلوی است و اگرچه
دو طعام بود هر دو را در هم رستنی می‌پنداشتند فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ پس بخوان از برای ما پروردگار خود را يُخْرِجْ لَنَا تا بیرون آرد از برای ما
مِمَّا تُنْبِتُ الْاَرْضُ از بعضی از چیزی که میرویاند زمین مِنْ بَقْلِهَا از تره و سبزیهای وی وَقِثَّائِهَا
و از خیار چنبر و کدو وَفُومِهَا و از سیر آن وَعَدَسِهَا و از عدس وَبَصَلِهَا و از پیاز آن و چون از موسی این چیزها درخواستند قَالَ گفت موسی
بعد از رد غاموسی گفت از روی انکار و تعجب که اَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِی آیا بدل میکنید آن چیزی که هُوَ اَدْنَی آن فروتر و زبونتر است بِالَّذِی بآن چیزی که
هُوَ خَيْرٌ آن بهتر و نیکوتر است چون تره و گندم و گوشت مرغ که در لذت و نفع و عدم احتیاج بسعی بهتر است از آن چیزها و چون ادنی را بر اعلی اختیار کردید
اهْبِطُوا مِصْرًا فرود آیید از این تیه در شهری از شهرهای ارض مقدس و یا بشهر مصر که شهر فرعون است فَاِنَّ لَكُمْ پس بدرستی که در آن شهر
مر شماراست مَا سَاَلْتُمْ آنچه خواسته‌اید از آن نیازها وَضُرِبَتْ و زده شد یعنی لازم گشت عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ بر ایشان خواری جزیه دادن
وَالْمَسْكَنَةُ و درویشی و بیچارگی که هر چند توانگر باشند خود را در زی متوالی صحاح(?) نماید که ترس آنکه مبادا جزیه بر ایشان افزون سازند
وَبَاءُوا و باز گشتند بِغَضَبٍ مِنَ اللهِ بخشمی از خدای یعنی سزاوار خشم خدا شدند ذَلِكَ آن خواری و بیچارگی و خشم خدا مر ایشان را
بِاَنَّهُمْ بسبب آن بود که ایشان كَانُوا يَكْفُرُونَ بودند که کافر میشدند بِآيَاتِ اللهِ بآیتهای خدای یعنی معجزات او که بموسی عطا کرده بود و با آیات
تورات که نعت حضرت پیغمبر بود وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ و می‌کشتند پیغمبران چون زکریا و یحیی و شعیا و غیر ایشان را بِغَيْرِ الْحَقِّ بناحق

و نار دامعی(?) با آنکه میدانستند که چیزی موجب قتل باشد از ایشان صادر نشده بود و انبیا را میکشتند که باعث قتل ایشان حب دنیا و ریاست بود
ذَلِكَ آن ذلت و مسکنت و غضب الهی بِمَا عَصَوْا بسبب آن بود که عاصی شدند در فرمان خدای وَكَانُوا يَعْتَدُونَ و بودند که از حد در میگذشتند
و احکام خدای تبدیل میکردند بر وجهی که در خبر آمده که در یک بامداد هفتاد پیغمبر را کشتند و در وقت نماز دیگر در همان روز در همان موضع تره میفروختند
ابوهریره از پیغمبر روایت کرده که یهودان بعد از موسی پانصد سال اختلاف کردند و هر فرقه طریقی اختیار کردند و بعد از عیسی نیز دویست سال
بعد از آن میفرماید اِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستی آنانکه از روی نفاق اظهار ایمان کردند یعنی بمجرد زبان اقرار کردند بایمان بی اعتقاد دل وَالَّذِينَ
هَادُوا و آنانکه یهود شدند وَالنَّصَارَی و گروه ترسایان وَالصَّابِئِينَ و آنها که از دین یک فرقه بدین دیگر از ادیان کفار گرایید کالشاید(?) که از هر دینی
چیزی فرا گرفته‌اند دین خود که ملائکه را می‌پرستند و زبور میخوانند و در نماز روی بکعبه می‌آرند و گویند ایشان ستاره پرستند و بر هر تقدیر از این گروه
مذکوره مَنْ آمَنَ بِاللهِ هر کدام گروه بخدا ایمان آورند باخلاص تام بخدا و صفات سلبی و ثبوتی و تصدیق کردند و نبوت محمد را اقرار کردند باعتقاد دل
وَالْيَوْمِ الْآخِرِ و بروز باز پسین که قیامت است و متعلقات آن وَعَمِلَ صَالِحًا و کردند کارهای شایسته فَلَهُمْ اَجْرُهُمْ پس مر ایشانراست
مزد ایمان و عمل صالح عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد پروردگار ایشان وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ و ترسی نباشد بر ایشان از عذاب وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و نباشند
که اندوهگین شوند بفوت نعمت باز داشت(?) بعد از ذکر کفر بنی اسرائیل باز خطاب بایشان کرده میگوید وَاِذْ اَخَذْنَا و یاد کنید آنرا که گرفتیم
مِيثَاقَكُمْ پیمان شمارا بمتابعت موسی و عمل باحکام تورات که از جمله آن این بود که شرک بخدا نیاورید و بپیغمبران و کتابهای ایشان بگروید
و امرهای او را گردن نهید و از منهیات او دور شوید وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ و بر داشتیم بر زبر شما کوه را تا آن پیمان را قبول کردید
و سبب آنکه بنی اسرائیل بعد از نزول تورات سرکشی آغاز کردند و احکام آنرا قبول نکردند حق تعالی جبرئیل امر کرد تا کوهی از کوههای فلسطین
که آنرا طور گفتندی بمقدار لشکرگاه ایشان بطول و عرض یک فرسنگ در یک فرسنگ بر کند و بر بالای ایشان بداشت بمقدار قامت آدمی و در پیش
ایشان آتشی افروخته و در عقب ایشان دریایی قهار پدید آمد و چون که بر نگاه کردند بتضرع و زاری در افتادند و همه روی بزمین نهادند و همه دیگر بگوشه چشم
بکوه مینگریستند از ترس آنکه مبادا بر سر ایشان فرود آید و از نجاست که بجای ایشان در یک سجده رویست و گفتیم ایشان را در این حال که خُذُوا
مَا آتَيْنَاكُمْ فرا گیرید آنچه دادیم شمارا از احکام شرع بِقُوَّةٍ بجد تمام و جهد قوی که هیچ شکی در آن نیاید وَاذْكُرُوا و یاد کنید و در گوش گیرید
و یاد کنید و تفکر نمایید مَا فِيهِ آنچه در وی است از ثواب و عقاب و عمل بمضمون آن کنید لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ تا باشد که شما یعنی باراده آنکه
شما بپرهیزید از نافرمانیها که انواع معاصی است ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ پس روی بگردانیدید از وفای آن عهدها مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ از پس فرا گرفتن و قبول کردن
آن بر وجه تمام فَلَوْلَا فَضْلُ اللهِ عَلَيْكُمْ پس اگر نه فضل و بخشایش خدای بودی بر شما وَرَحْمَتُهُ و بخشش او نسبت بشما توفیق دادن شمارا بتوبه
و با وجود ما جرا و مهلت مر شمارا بحق دعوت کردن و ارسال محمد لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ هر آینه می‌بودید از جمله زیانکاران و ماوان(?) دعوت(?)
خطاب بایشان کرده میفرماید که وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ و بدرستی که نیک دانسته‌اید الَّذِينَ احوال آنانرا که اعْتَدَوْا مِنْكُمْ از حد در گذشتند از
از قوم شما در شهری فِي السَّبْتِ در حکم روز شنبه که منع کرده بودیم که در آن صید ماهی نکنند و از صبح تا شام عبادت کنند و ایشان بر اثر آن بجای ماهی
میگرفتند چنانکه در روایت آمده که روز شنبه همه ماهیان دریا در آن موضع جمع میشدند و سرها از آب بیرون میکردند و اصلا ندیدند که کسی در این روز

بایشان رسانند چه مدتی متمادی بود که درین روز کسی مزاحم ایشان نمیشد و ایشان این را دانسته دلیر شده در ایام حج جمع میشدند و چون روز دیگر میشد
همه بر میرفتند و کسی از ایشان اثری نمیدید تا شنبه دیگر این حال بر ایشان شاق آمد آخر حیله کردند باین وجه که در برابر آن دریا حوضها کندند و در روز
جمعه آب دریا در حوضها سر دادند و روز شنبه آن حوضها پر از ماهی میشد و ایشان در آخر روز آنرا میبستند تا ماهیان مانده روز
یکشنبه آن صید میکردند و میگفتند ما روز یکشنبه ماهی میگیریم و مخالفت امر خدا نمیکنیم و در آن شهر هفتاد هزار مرد بودند چون مدتی برین بگذشت
مردمان دلیر شده روز شنبه نیز بصید کردن ماهی مشغول شدند و هر چند صلحای ایشان منع ایشان کردند از آن باز نمی ایستادند و آخر داود علیه السلام بر ایشان
دعا کرد حق سبحانه صورت ایشان را بصورت بوزینه مسخ فرمود کما قال الله تعالی فقلنا لهم پس گفتیم ما مر ایشان را کونوا قردة خاسئین باشید بصورت بوزینگان
رانده شدگان و خوار گشتگان فجعلناها پس گردانیدیم ما مسخ و عقوبت ایشان را نکالا عبرتی و اعتباری لما بین یدیها مر آنها را که پیش
ایشان بودند وما خلفها و آنها که پس از ایشان پیدا شدند چه مسخ شدن ایشان مذکور بود در کتب پیغمبران و قصه ایشان مشهور در میان پیغمبران
و یا آنکه مراد بما بین یدیها مردمانی بودند که هم عصر ایشان بودند یعنی عبرتی برای مردمان زمان ایشان و برای کسانی که بعد از ایشان بودند و موعظة
للمتقین و پندی برای پرهیزکاران از قوم ایشان یا برای هر که پرهیزد از این نوع معصیت و اذ قال موسی و یاد کنید وقتی که گفت موسی
لقومه مر گروه خود را وقتی که در میان خود کشته یافته بودند عامیل نام و میخواستند که قاتل او معلوم کردد ان الله یامرکم بدرستی که خدای
میفرماید شمارا ان تذبحوا بقرة که بکشید گاوی را قالوا گفتند قوم موسی از روی استبعاد اتتخذنا هزوا آیا فرا میگیری مارا افسوس یعنی با ما
مسخرگی میکنی چه ما از تو میپرسیم که قاتل کیست و تو میگویی که گاوی بکشید قال اعوذ بالله گفت موسی پناه میگیرم بخدا ان اکون من الجاهلین
از آنکه باشم از نادانان برای آنکه سخریت در مثل این حال محض نادانیست و چون ایشان جد موسی را دانستند قالوا ادع لنا گفتند بخوان برای
سوال کن از برای ما ربک پروردگار خود را یبین لنا تا بیان کند برای ما ما هی که چیست آن گاو و چه صفت دارد قال گفت موسی انه
یقول بدرستی که میگوید خدای انها بقرة بدرستی که آن گاویست لا ذلول نه رام کرده و نرم شده که کار کند تثیر الارض بشوراند
برگرداند زمین را ولا تسقی الحرث و نه آب دهد کشت را بلکه آن مسلمة درست است از عیبها و از کارها و برجود لا شیة
فیها نیست هیچ رنگی که مخالف رنگ زردی باشد فیها در وی که تمام وی زرد است قالوا الان گفتند اکنون این صفتها بیان کردی و وجه
که اشتباه رفع شد جئت بالحق آوردی راستی یعنی تمام صفتها را روشن بازگفتی از برای باشد تعین آن گاو کرده در دست جوانی یافتند
پرهیزکار و بنهایت صلاحیت مادر پیری داشت و همیشه بخدمتگاری مشغول بودی و نام آن گاو مذهبه بود و قیمت سوقی آن سه درم بود و هر چند بیش
در بهای می افزودند وی در فروختن ابا مینمود چه مادر آنرا از بیع وی منع میکرد و او میدانست که از فرمان مادر سر پیچد پس کار بجایی رسید که راضی
شدند که پوست آن گاو را پر از زر سرخ کنند و باو دهند و بهای آن عوض کرد و مادر رخصت داد و از سدی منقولست که وزن آن زر معادل وزن
آنکه او بود والقصه بجهت سبب پرهیزکاری آن جوان و اطاعت مادر بهای آن گاو باین قیمت رسید آنرا بنی اسرائیل فروخت فذبحوها
پس بکشتند آنرا و نکته دیگر در ذبح این گاو آن بود که پرستش گوساله پرستان بود یا آنکه گاوی بجهت آنکه در نهایت حسنست و غایت جمال
و کمال قابل ذبحست پس گاو دیگر بطریق اولی سزاوار کشتن باشد نه پرستیدن وما کادوا یفعلون و نزدیک بود که نکنند این

کار را یعنی نخواستند که آنرا بخرند و بکشند بجهت گرانی بهای آن و اما از سر ناچاره و بکشتند آنرا پس خطاب بنی اسرائیل کرده
میفرماید که واذ قتلتم نفسا و یاد کنید که چون بکشتید نفسی را که عامیل بود فادارءتم فیها پس اختلاف و نزاع کردید در آن مقتول یعنی
در بیخ او را کشته و هر یک از شما آنرا بگردن دیگری می انداخت والله مخرج و خدای بیرون آرنده و ظاهر سازنده است ما کنتم
تکتمون آنچه را که پنهان میکردید شما که بپوشیدید آنرا از قتل عامیل فقلنا اضربوه پس گفتیم ما که بزنید شما آن کشته را ببعضها بپاره ای از آن گاو که دم
آن بود یا زبان یا گوش و چون وی را بدان بزدند زنده شد و خون از گردن او بریخت و نام کشندگان که دو برادرزاده وی بودند بگفت و بمرد کذلک همچنانکه این
مرده را زنده کرد ایشان یحیی الله الموتی زنده کرد خدای همه مردگان را در روز قیامت ویریکم و بنماید شمارا ای منکران بعث آیاته دلیلهای
قدرت خود را در زنده کردانیدن و دلائل لعلکم تا باشد که شما یعنی تا ای گروه شما تعقلون فکر کنید و دریابید که کسی قدرت دارد بر زنده
کردن نفسی هر آینه بر زنده کردن همه نفوس قادر خواهد بود و در ذکر این قصه دلالتست بر صدق نبوت پیغمبر ما چه آنحضرت با آنکه ناخوانده بود بنی اسرائیل
از این قصه خبر داد و ایشان میدانستند که دانستن این قصه ممکن نیست مر کسی را که کتابهای پیغمبران نخوانده باشد پس معلوم جهودان شد که این اطلاع
وحی باو رسیده و ایشان بجهت عناد تصدیق او نکردند پس حق تعالی در وصف آن سیاست طغیان ایشان میفرماید که ثم قست پس سخت
گشت قلوبکم دلهای شما من بعد ذلک پس از زنده شدن آن کشته یا بعد از دیدن جمیع معجزات که مذکور شد فهی کالحجارة پس آن
دلها که شما راست مانند سنگست در سختی او اشد قسوة یا سخت تر است از سنگ از روی غلظت یعنی در سختی و غلظت مثل سنگست یا زیاده بران مراد
آنست که هر که حال دلهای شما را دانسته یا آنرا تشبیه کند بسنگ یا بچیزی که از سنگ باشد پس در بیان غلظت قلوب میفرماید وان
من الحجارة و بدرستی که بعضی از سنگها لما هر آینه آنست که یتفجر منه الانهار روان میشود از آن جویهای بزرگ وان منها
و بدرستی که بعضی دیگر از آن سنگها لما یشقق آن سنگیست که میشکافد فیخرج منه الماء پس بیرون میاید از آن آب خورد وان منها و بیق
که برخی دیگر از آن لما یهبط سنگیست که فرود آید از بلندی و بیفتد بر زمین من خشیة الله از ترس خدای یعنی چون این سنگها متاثر میشوند بر وجه
امتثال حکم الهی و شکافته میگردند و آب از آن روان میشود و بعضی از آن از بالا بپایین می افتند و دل شما اصلا متاثر نمیگردد از خدای
کردن نمیشود پس بدتر باشد از سنگ وما الله بغافل و نیست خدای بیخبر عما تعملون از آنچه میکنید بلکه داناست بهمه آن و شمارا بجهت آن
بعذاب الیم گرفتار خواهد کرد و بعد از آن بجهت قطع طمع کردن از ایمان این نوع از جهودان خطاب با اهل ایمان میکند و میگوید بر وجه انکار افتطمعون
آیا طمع میدارید ان یؤمنوا لکم آنکه تصدیق کنند جهودان مر شمارا در آنچه میگویید از دعوت ایشان به دین اسلام وقد کان و حال آنکه بود
فریق منهم گروهی از ایشان یعنی از ابنای ایشان کسی که بواسطه یسمعون کلام الله میشنیدند سخن خدا را که تورات است ثم یحرفونه پس
تغییر میدادند آنرا من بعد ما عقلوه از آنکه دانسته بودند و دریافته حقیقت آنرا بدون شک و شبهه چون با میان قوم خود آمدند گفتند ما سخن حق را در
امر و نهی شنیدیم و لیکن در آخر گفت که اینهارا که شما فرموده ام اگر خواهید بکنید و اگر خواهید مکنید و از آنها که اراده هم یعلمون و حال آنکه
ایشان میدانستند که افترا میکنند و از ابوحمزه روایتست که مراد جهودان زمان حضرت رسالتست که کلام خدا که در توریة بود میشنیدند و آنرا تحریف
میکردند مانند نعت آنحضرت و آیه رجم و با بر وفق آرزوی خود تفسیر آن میکردند آورده اند که روزی حضرت پیغمبر فرمود که جهودان بعد از

در مدینه بیایند چه از آمدن ایشان در مدینه فتنه ظاهر شود پس بعضی از منافقان بودند اول روز در مدینه می گویند که ما مسلمانیم مثل شما و در آخر روز
باز گشته بیاران خود می پیوستند و حق تعالی از این خبر میدهد که وَإِذَا لَقُوا و چون ملاقات کنند یهود آن الَّذِينَ آمَنُوا آنها را که ایمان آورده اند
یعنی اصحاب محمد را قَالُوا آمَنَّا گویند گرویده ایم مانند شما و تصدیق کرده ایم بانکه محمد آن رسولیست که در توریه بشارت بوی داده شده وَإِذَا خَلَا
بَعْضُهُمْ و چون خلوت کنند بعضی از ایشان إِلَىٰ بَعْضٍ با بعضی که فرو بودند قَالُوا گویند آن کافران با منافقان از روی سرزنش أَتُحَدِّثُونَهُم
آیا خبر میدهید اصحاب محمد را بِمَا فَتَحَ اللَّهُ بانچه گشوده است خدای ابواب آن را عَلَيْكُمْ بر شما در کتاب شما لِيُحَاجُّوكُم بِهِ تا حجت گیرند بر
شما بان عِنْدَ رَبِّكُمْ نزد پروردگار شما یعنی روز قیامت و گویند شما که حق را میدانستید و متابعت نمیکردید أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا خرد ندارید که
که اسرار را با خصم در میان نباید نهاد و گفته اند که بعضی از یهود مدینه در اول بعثت رسول اصحاب را از صفت و نعت آن حضرت که در توریه مذکور بود خبر
دادند رؤسای ایشان چون کعب و حیی از آن آگاهی یافتند ایشان را منع کردند که شما اصحاب را از صفات محمد خبر میدهید تا ایشان را بر شما حجتی باشد
در قیامت حق تعالی در جواب ایشان گفت که أَوَلَا يَعْلَمُونَ آیا نمیدانند جهودان أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ که حق تعالی میداند مَا يُسِرُّونَ آنچه پنهان
میدارند از کفر وَمَا يُعْلِنُونَ و آنچه آشکارا میکنند از ایمان وَمِنْهُمْ و از جمله جهودان جماعتی اند أُمِّيُّونَ نانویسنده و ناخوانده لَا يَعْلَمُونَ
الْكِتَابَ نمیدانند توریه را و نمی شناسند آنچه در وی است مراد عوام الناس ایشان اند که علم کتابت و قرائت ندارند تا مطلع شوند با احکام توریه إِلَّا
أَمَانِيَّ لیکن میدانند آرزوها چه در اینجا اعتقاد ایشان آنست که آنچه در توریه است موافق آرزوهای ایشانست از جمله آنست که اعتقاد دارند
بعضی وعدهای دروغ که از علمای خود می شنیدند که بهشت خاص ایشان خواهد بود و آبا و اجداد ایشان را شفاعت خواهند کرد و آن وَإِنْ هُمْ و نیستند
ایشان إِلَّا يَظُنُّونَ مگر آنکه گمان میبرند بدون علم و یقین یعنی آنچه میگویند محض گمان است و هیچ علم بآن ندارند بعد از آن تهدید تحریف
کنندگان آیات توریه میفرماید فَوَيْلٌ پس عذاب دوزخ یا حسرت و هلاک یا چاهی که در جهنم است قعر آن چهل ساله راه لِّلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ آنها راست
که می نویسند نوشته تحریف داده بِأَيْدِيهِمْ بدستهای خود یعنی مباشر کتابت آن میشوند و دیگری نمی فرمایند ثُمَّ يَقُولُونَ پس میگویند
هَٰذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ این نوشته از نزدیک خدایست لِيَشْتَرُوا بِهِ تا بگیرند یعنی مال کسب کنند بآن کلام تحریف داده ثَمَنًا قَلِيلًا بهای اندک را
که متاع فانی دنیاست یعنی علمای یهود بواسطه رشوه که میگرفتند تغییر صفات حضرت رسالت میکردند چه صفت آن حضرت در توریه بر این وجه بوده که نیکو
روی جعد موی گندم گون سیاه چشم میانه بالا ایشان تغییر آن داده بجای آن نوشتند که پیغمبر آخر الزمان نحیف باشد دراز قد ازرق چشم سفید پوست
فرو هشته موی و گفتند این صفت دجالست باعوام خود گفتند که این صفات آن پیغمبر موجود است فَوَيْلٌ لَهُمْ پس وای ایشان را مِمَّا كَتَبَتْ
أَيْدِيهِمْ از آنچه نوشت دستهای ایشان یعنی تحریف کردند وَوَيْلٌ لَهُمْ و دیگر باره وای مر ایشان را مِمَّا يَكْسِبُونَ از آن چیزی
که کسب میکنند از رشوت گرفتن و بعد از تهدید ایشان نقل قول ایشان میکند بقوله وَقَالُوا و گفتند یهود در زعم باطل خود
لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ هرگز مس نکند ما را آتش دوزخ و ما را نرسد إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً مگر بمقدار روزهای شمرده
شده که آن هفت روز است و یا بمقدار چهل روز بعدد روزهایی که در آن گوساله می پرستیدند
قُلْ بگو ای محمد صلی الله علیه و آله در جواب ایشان بر سبیل انکار که أَتَّخَذْتُمْ آیا فرا گرفته اید

آیا فرا گرفته اید عِنْدَ اللَّهِ از نزد خدای عَهْدًا پیمانی که شما را از آنچه میگویید عذاب نخواهد کرد و اگر چنین است که شما
میگویید فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ پس هرگز خلاف نکند خدای عهد خود را أَمْ تَقُولُونَ یا میگویید یعنی افترا میکنید
عَلَى اللَّهِ بر خدای مَا لَا تَعْلَمُونَ آنچه نمیدانید بَلَىٰ نه چنانست که ایشان میگویند که مس آتش ایشان را در زمانی اندک
باشد بلکه مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً هر که کسب کند خصلت بدرا که آن شرک است وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ و فرا گیرد او را گناه او
یعنی گناه شامل همه احوال او شود فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه أَصْحَابُ النَّارِ اهل دوزخ اند هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ایشان
در آن آتش جاوید مانده باشند بعد از آن بشارت اهل ایمان کند وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه گرویده اند بخدا و رسول وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
و کرده اند کردارهای نیکو و پسندیده أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ آن گروه اهل بهشت اند هُمْ ایشان نه غیر ایشان فِيهَا خَالِدُونَ
در بهشت جاوید باشند که باز سر رشته کلام را بذکر بنی اسرائیل کشیده میفرماید که وَإِذْ أَخَذْنَا یاد کنید چون فرا گرفتیم
یعنی در توریه مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ عهد و پیمان فرزندان یعقوب که یهود اند و گفتیم ایشان را که لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ مپرستید
مگر خدا را که سزای پرستش است نه غیر او وَبِالْوَالِدَيْنِ و نیکویی کنید بپدر و مادر إِحْسَانًا نیکوکردنی از شفقت و مرحمت و انفاق
و دعای خیر وَذِي الْقُرْبَىٰ و نیکویی نمایید بخویشان وَالْيَتَامَىٰ و به یتیمان یعنی فرزندان بی پدر وَالْمَسَاكِينِ و به درویشان
وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا و گویید مر مردمان را گفتار نیکو یعنی با خلق بخلق نیکو سلوک کنید و ایشان را براه رشد و صواب
دلالت کنید وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ و بپای دارید نماز را بر طریقی که در شرع شما مقرر شده وَآتُوا الزَّكَاةَ و بدهید زکوة را
بر وجهی مامور شده ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ پس پشت کردید بعد از این پیمان و برگشتید از این عهد إِلَّا قَلِيلًا مِنْكُمْ مگر اندکی از شما
مراد کسانی بودند که بر طریقی که بآن مامور بودند قبل از نسخ ملت یهودی التزام مینمودند و کسانی که اسلام آوردند از ایشان وَأَنْتُمْ
مُعْرِضُونَ و حال آنکه شما اعراض کنندگانید از حکم توریه که در متابعت محمد صادر شده یعنی عادت شما همه اعراضست از وفا
بمیثاق و اطاعت وَإِذْ أَخَذْنَا و خبر یاد کنید وقتی که فرا گرفتیم مِيثَاقَكُمْ پیمان را از اجداد شما و بر ایشان این عهد بستیم لَا تَسْفِكُونَ
دِمَاءَكُمْ و مریزید خونهای خود یعنی خون ایشان همه مسلمان خود را وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ و بیرون مکنید تنهای خود را یعنی کسان
خود را بظلم و ستم مِنْ دِيَارِكُمْ از خانه و مان خویش ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ پس اقرار کردید و قبول نمودید این عهد را وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ
و حال آنکه شما گواهی میدهید بر معنی ثُمَّ أَنْتُمْ هَٰؤُلَاءِ پس شما آن گروهید که پیمان مذکور را شکسته اید بآن وجه که
تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ میکشید کسان خود را وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ و بیرون میکنید گروهی را از خودمان مِنْ دِيَارِهِمْ از سراها
و منزلهای ایشان تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ در حالتی که هم پشت میشوید بر آن قوم و یاری یکدیگر میدهید در بیرون کردن
ایشان بِالْإِثْمِ بگناه کاری وَالْعُدْوَانِ و از حد در گذشتن مرویست که در مدینه دو قبیله بودند یکی قریظه و دیگری نضیر
که با یکدیگر معاهده کرده بودند و قبل از هجرت دو قبیله مشرک بودند یکی اوس و دیگری خزرج بنی قریظه با اوس یکی شده و بنی نضیر
با خزرج اتفاق کرده و هر فرقه از یهود بمعاونت معاهد خود با آن دیگر قتال کردندی بعد از غلبه در خرابی منازل ایشان کوشیدندی

ما اگر قوم مغلوب مضطر شده جلای وطن کرده ای و چون کسی اسیر شدی با اتفاق او را با رخود بدی چنانکه میفرماید
وَإِن يَأْتُوكُمْ أُسَارَىٰ و اگر آیند بشما اسیران بنی اسرائیل که در دست دشمن افتاده اند تُفَادُوهُمْ باز میخرید
باسیری دیگر که از دشمن گرفته اید یعنی اسیر خود را میگیرید و بعوض آن اسیر را که از دشمن گرفته اید با ایشان
رد میکنید وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ این متعلقست بما قبل یعنی خود را از دیار خود شان بیرون کردید و حال آنکه بیرون کردن ایشان
که حرام کرده شده است بر شما حکم عهد و میثاق إِخْرَاجُهُمْ بیرون کردن ایشان أَفَتُؤْمِنُونَ آیا میگروید بِبَعْضِ الْكِتَابِ
بپاره از احکام کتاب توریه که فدیه اسیر است وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ و کافر میشوید و تصدیق نمیکنید بعضی دیگر
که آن کشتن و بیرون کردنست از دیار خود فَمَا جَزَاءُ مَن يَفْعَلُ پس چیست مکافات آنکس که بکند ذَٰلِكَ این عهد
شکستن و نافرمانی مِنكُمْ از شما که یهود اید إِلَّا خِزْيٌ مگر خواری و رسوایی فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در زندگانی این سرای
که آن قتل بنی قریظه است و غارت ایشان و بیرون کردن بنی النضیر از دیار خود شان و وضع جزیه بر ایشان وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ
و در روز رستخیز يُرَدُّونَ باز گردانیده شوند از محشر إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ بسوی سخت ترین عذابی که آن آتش دوزخست
وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ و خدای تعالی غافل نیست عَمَّا تَعْمَلُونَ از آنچه میکنید یهود از شکستن عهد و غیر آن از سایر معاصی
أُولَٰئِكَ آن گروه شکنندگان عهد الَّذِينَ آنانند که از یهود ی اشْتَرَوُا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا خریدند و بدل کردند زندگانی محقر دنیا
بِالْآخِرَةِ بنعمت جاوید آن سرای دیگر فَلَا يُخَفَّفُ پس سبک کرده نشود عَنْهُمُ از ایشان الْعَذَابُ مطلق عذاب
نه در دنیا بکم کردن جزیه و نه در آخرت بنقص عذاب وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ و نباشند ایشان که یاری داده شوند در دنیا و
بدفع آفات و بلیات از ایشان و نه در عقبی بدفع عقوبات و بعد از آن ذکر نعمت کتاب توریه و ارسال پیغمبران میفرماید بر آن
و بیان کفران ایشان بتکذیب در مقابل آن میگوید که وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى و بدرستی که ما عطا کردیم موسی را الْكِتَابَ
توریه که در و بیان احکام شریعت ایشان بود وَقَفَّيْنَا و از پی در آوردیم مِن بَعْدِهِ از پس موسی بِالرُّسُلِ پیغمبران را
چون یوشع و اشمویل و شمعون و داود و سلیمان و شعیا و ارمیا و عزیر و حزقیل و الیاس و یونس و زکریا و یحیی علیهم السلام
وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ و دادیم عیسی را که پسر مریم بود الْبَيِّنَاتِ نشانهای روشن و معجزات هویدا که مصدق
نبوت او بودند چون زنده کردن مردگان و شفا دادن کور مادر زاد و مبروص و سایر بیماران و خبر دادن از غیب و انجیل
که مبین حلال و حرام و حق و باطل است وَأَيَّدْنَاهُ و قوت کردانیدیم او را بِرُوحِ الْقُدُسِ بروح پاکیزه مراد جبرئیلست
که همه وقت همنشین عیسی بود و یا بروح عیسی که بصفت طهارت پاکیزگی آراسته بود و یا باسم اعظم که ببرکت آن مرده
زنده کردی و یا بانجیل که تازگی دل و زندگی جان از و یافتندی أَفَكُلَّمَا آیا هر گاه که از برده جاءَكُمْ رَسُولٌ
آمد شما را فرستاده بِمَا لَا تَهْوَىٰ بانچه دوست میدار د آنرا أَنفُسُكُمُ نفسهای شما یعنی او موافق مدعای نفس و هوای شما
نیست اسْتَكْبَرْتُمْ سرکشی کردید بآن یعنی گردن ننهادید امر و فرمان او بر بر دید فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ پس گروهی را از ایشان

دروغ داشتند چون محمد و عیسی ع وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ و گروهی را میکشتید چون زکریا و یحیی علیهما السلام وَقَالُوا و گفتند
یهودان که قُلُوبُنَا غُلْفٌ دلهای ما در غلافست یعنی سخنهای تو آنرا در زیر پرده آورده و بجهت آن مانع مرحمه ما بجای
و همی آری از مصالح فهم و فهم نمیکنیم حق تعالی رد قول ایشان کرده میفرماید بَل نه چنانست که ایشان میگویند بلکه دلهای ایشان آفریده
شده است بر فطرت اسلام و او مستعد او و امکان و قدرت او در قبول حق لَّعَنَهُمُ اللَّهُ راندست خدای ایشان را از لطف
و توفیق خود و خدلان ایشان کرده و بخود ایشان واکذاشته بِكُفْرِهِمْ بسبب انکار دین ایشان از روی عناد و لجاج و انکار ایشان
علم ایشان با وجود معجزات ظاهره خاتم پیغمبر است که هر یک دلالت میکند بر صدق نبوت او و آیه دلیلست بر آنکه کفر محل سدست
زیرا که اگر محل خدای بود مستوجب لعن نمیشدند فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ پس ایمان آوردنی که اندکست ناقص بود و ایمان می آرند
و آن ایمان ایشانست یعنی از کتاب بعضی از آن انواع میکنند و منکر میشدند و بایمان می آورند در حالی که اندک باشد یعنی اهل کم
ایشان ایمان می آرند چون ابن سلام و اصحاب او وَلَمَّا جَاءَهُمْ و آن هنگام که آمد مر ایشان را كِتَابٌ مِّنْ عِندِ اللَّهِ نوشته
از نزد خدای یعنی قرآن مُصَدِّقٌ که تصدیق نماینده است یعنی موافق است لِّمَا مَعَهُمْ مر آنچه بر آنکه با ایشانست یعنی
توریه در توحید و نبوت و وقوع بعث و نشور و غیر آن از اصول اسلام ایشان آن کرده بوده و تصدیق آن نکردند وَكَانُوا مِن قَبْلُ
و حال آنکه بودند پیش از فرود آمدن این کتاب و در وقت درماندگی يَسْتَفْتِحُونَ طلب فتح و نصرت میکردند بدین کتاب
و بکسی که این کتاب بر وی فرود آید و سبب آن بود که هر گاه کفار عرب قصد یهود میکردند و کار بر ایشان تنگ میشد دست بر داشته
میگفتند که بار خدایا از تو نصرت میخواهیم بمحمد که رسول آخر الزمانست و در توریه وصفهای مذکورست تا آنکه کرده اند از مشرکان
عرب گویند عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا یهود قبل از بعث حضرت رسالت بر مشرکان میکشودند و ظاهر میساختند که نزدیک شده است که
مبعوث شود و بیان کند که ما رحیم و شما بر باطل و تصدیق نماید کتاب ما را و غیر آن فَلَمَّا جَاءَهُم پس آن وقت که آمد مر ایشان را مَّا عَرَفُوا
آنچه را که شناخته بودند در توریه از حق که آن محمد و قرآنست كَفَرُوا بِهِ کافر شدند بآنچه که ایشان آن بود که پیغمبر آخر الزمان
از نسل ایشان باشد چون اسمعیلی بود حسد و عناد و رزیده و کافر شدند و یا سبب فوت ریاست از ایشان یا و که کرده بود
فَلَعْنَةُ اللَّهِ پس لعنت خدای و دوری از رحمت او عَلَى الْكَافِرِينَ بر منکران و کافرانست که علم خود را کار کرده اند و عناد و جحود ورزیده
اند و در بیان مذمت ایشان بر اعتبار کردن دنیا بر دین میفرماید که بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنفُسَهُمْ بدست چیزی که فروختند
و بدل کردند بآن جانهای خود را أَن يَكْفُرُوا بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ آنکه کافر میشوند بآنچه فرو فرستاده خدای از حق که قرآنست یعنی
کفر را بر هلاکت نفس خود اختیار میکنند بَغْيًا از جهة طلب کردن بزرگی که شایسته آن نیستند و آن حسد است یعنی کافر
شدند بآن جهت حسد بردن أَن يُنَزِّلَ اللَّهُ بر آنکه فرو میفرستد خدای مِن فَضْلِهِ از فضل و بخشش خود که آن کتابست و مطلق
وحی عَلَىٰ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ بر آنکس که خواهد از بندگان خود که سزاوار این باشد که او را برای پیغمبری بر گزیند یعنی محمد
فَبَاءُوا بِغَضَبٍ پس باز گشتند بخشم خدای عَلَىٰ غَضَبٍ بر بالای خشمی دیگر یکی بجهة کفر دیگری بجهة حسد بر بهترین موجودات

علی الذین کفروا

کو محو است مسیح را انکار عیسی و انجیل و هم محمد را انکار محمد و قرآن ... بود که تکرار کلمه تأکید باشد وللکافرین و مر کافران را
عذاب مهین عذابی خوار کننده و رسوا سازنده وإذا قیل لهم و چون گفته شد مر یهود را که آمنوا بما أنزل الله
ایمان آورید بانچه فرو فرستاده است خدای از انجیل و قرآن و سایر کتابهای سماوی قالوا نؤمن گویند می گرویم
بما أنزل علینا بانچه فرستاده شده است بر ما یعنی توریه ویکفرون بما وراءه و کافر میشوند بانچه بجز آن کتابست
وهو الحق و آنچه یعنی قرآن درست و راستست و از نزد حق نازل شده مصدقا در حالتی که تصدیق کننده است و موافق لما
معهم مر آن کتاب را که با ایشانست یعنی توریه بعد از آن رد قول ایشان اعتراض میفرماید بقوله قل بگوی ای محمد در جواب ایشان
که میگویند بتوریه ایمان داریم فلم تقتلون پس چرا میکشتید أنبیاء الله پیغمبران خدای را من قبل پیش ازین إن کنتم مؤمنین
اگر بودید گرویدگان بتوریه نسبت قتل بیهودان زمان پیغمبر ما نکته آنست که آن قتل بجان ایشان بود ایشان باین راضی بودند
و در صدد قتل آنحضرت ولقد جاءکم موسی و بدرستی که آمد بشما موسی بالبینات بمعجزهای روشن مراد معجزاتیست که
در آیه ولقد آتینا موسی تسع آیات بینات مذکور است ثم اتخذتم العجل پس فرا گرفتید گوساله را بخدایی من بعده
از پس رفتن موسی بطور وأنتم ظالمون و شما بودید ... ستمکاران بودید بر نفس خود بسبب گوساله پرستیدن و باز
نداشتن مواعظ او وإذ أخذنا میثاقکم و یاد کنید که چون فرا گرفتیم عهد و پیمان شما را ورفعنا فوقکم الطور و برداشتیم
بر زبر شما کوه طور را که منسوب بود بطور بن اسمعیل از کوههای فلسطین که آن شهریست از شهرهای شام و گفتیم خذوا
ما آتیناکم فرا گیرید آنچه بشما داده ایم از توریه بقوة بعزمی درست و جدی تمام واسمعوا و بشنوید یعنی فرمان برید احکام
آن قالوا سمعنا گفتند شنیدیم گفتار ترا بگوش وعصینا و نافرمانی کردیم بدل امر ترا وأشربوا و خورانیده شد یعنی ...
در آورده شد فی قلوبهم العجل در دلهای ایشان دوستی گوساله را بر وجهی که آن دوستی در دلهای ایشان در آمده راسخ
شد و همه آنرا فرا گرفت بکفرهم بسبب کافر بودن ... و انکار و عناد ایشان چه ایشان خدا را جسم میدانستند و جسمی
زیباتر از آن گوساله زرین ندیده بودند پس دوستی آن در دل ایشان رسوخ یافت قل بگوی ای محمد ایشان را بئسما
یأمرکم به چه بد چیزیست که میفرماید شما را به آن إیمانکم ایمان شما بتوریه که آن کفر است بمحمد و قرآن إن کنتم مؤمنین
اگر هستید گرویدگان بتوریه این اثبات عدم ایمان ایشانست بتوریه یعنی اگر گرویده بودید بتوریه شما را این قبایح امر نکرد
و چون این افعال قبیح از شما صادر شده پس البته بتوریه ایمان ندارید و ایشان با وجود این قبایح دعوی میکردند که بهشت
جز ما را نخواهد بود حق تعالی فرمود که قل بگوی ای محمد در جواب دعوی ایشان که إن کانت لکم الدار الآخرة اگر هست مر شما
که مر شماراست آن سرای دیگر که بهشت عند الله نزد خدای خالصة در حالتی که آن خالص است مر شما را یعنی خاص شماست
من دون الناس بغیر از دیگر مردمان فتمنوا الموت پس آرزو کنید مرگ را إن کنتم صادقین اگر هستید راستگویان در آنکه
بهشت خاص شماست زیرا که هر کس یقین است که از اهل بهشتست البته مشتاق آن خواهد بود و در آرزوی آنکه هر چند زودتر

ازین دار محنت خلاص شده بانجا رود که موضع استراحت و انواع لذتست ولن یتمنوه أبدا و آرزو نکنند جهودان
مرگ را هرگز بما قدمت أیدیهم بسبب آنچه پیش فرستاده است دستهای ایشان از موجبات دوزخ چون قتل انبیا و
تحریف نعت حضرت رسالت و انکار آنحضرت با وجود علم ایشان بحقیقت والله علیم بالظالمین و خدای داناست
بستمکاران و دروغ گویان این تنبیه است که یهود ستمکاراند و دروغ گوی در آنچه دعوی میکنند ولتجدنهم و هر آینه می یابی تو جهودان را
أحرص الناس حریص ترین مردمان علی حیاة بر زندگانی دنیا ومن الذین أشرکوا و از آنانی نیز که شرک آورده اند و ذکر شرکا
با آنکه در ناس داخل بود بجهت آنست که حرص ایشان بسیار است چه غیر این حیوة حیوتی دیگر نمیشناسند با وجود آنکه
حرصی بسیار دارند بر زندگانی دنیا حرص اهل کتاب از ایشان بیشتر است بر وجهی که یود أحدهم دوست میدارد یکی
از ایشان لو یعمر ألف سنة که کاش عمر داده شود هزار سال وما هو بمزحزحه و نیست او دور کننده و دور کرده شده
او باشد من العذاب از عذاب دوزخ أن یعمر آنکه عمر داده شود یعنی عمر ایشان هر چند که دراز باشد دفع عذاب
از ایشان نکند بلکه موجب بازدیاد عذابست بجهة بسیاری معاصی ایشان والله بصیر و خدای بیناست بما یعملون
بانچه میکنند یهودان هر ایشان همه را بسزا و جزا خواهد رسانید مرویست که بعضی از یهود گفتند که مصاحب محمد جبرئیلست
و او وحی بدو فرو می آرد و پدر پدران ما را از جبرئیل زحمت بسیار رسیده و اکثر بلاها بر ایشان فرود آورده و هلاک کرده و شهرهای
ایشان را خراب کرده اگر بجای او میکائیل بودی ما بمحمد ایمان می آوردیم آیه نازل شد که قل بگوی ای محمد در جواب ایشان
که من کان عدوا لجبریل هر که باشد مر جبرئیل را که نام عبرانی او ... یعنی عبد الله است این ... وحی ...
پس هر که دشمن او باشد ... دشمن خدا باشد فإنه نزله پس بدرستی که او فرود آورده قرآن را علی قلبک
بر دل تو بإذن الله بفرمان خدای مصدقا در حالتی که قرآن تصدیق کننده است لما بین یدیه مر آنچه پیش را یعنی کتابها
که پیش از آن نازل شده و حالا با ایشانست چون توریه و زبور و انجیل وهدی و راه نماینده وبشری و مژده دهنده
للمؤمنین مر همه مؤمنان را به رستگاری از درکات دوزخ و رسیدن به درجات بهشت پس کسی که دشمن جبرئیل و دشمن
خدا و ملائکه و رسولانست و از نجاستست که عقاب ... باید که من کان عدوا لله هر که باشد دشمن مر خدا را وملائکته و فرشتگان
ورسله و فرستادگان او را وجبریل ومیکال و این دو فرشته معزز را فإن الله پس هر آینه خدای عدو للکافرین
دشمنست مر کافران را که دشمن ملائکه و پیغمبرانند پس لا محاله یهود از اهل جهنم باشند آورده اند ابن صوریا که اعلم علمای
یهود بود گفت که ای محمد آنچه بما آورده آنرا نمیدانیم و نمی فهمیم و آنچه بر تو نازل شده تابع تو نشویم در آن حق تعالی رد
قول او کرده فرمود ولقد أنزلنا إلیک و هر آینه فرستادیم بسوی تو آیات بینات آیتهای روشن یعنی قرآن
وما یکفر بها و کافر نمیشوند بآن إلا الفاسقون مگر بیرون رفتگان از فرمان که معاندان و سرکشان اهل کفرند
یعنی ابن صوریا و تابعان او مرویست که مالک بن صیف یهود از آن گفت که نه حق تعالی بزبان موسی از شما عهد فرا گرفته است که

چون پیغمبر آخر الزمان ظاهر شود و نبوی کرده و تصدیق او نمایند کفر شدند خدا را بر ما هیچ عهدی نیست در این معنی در شور چنین
آیه فرستاد که اوکلما عاهدوا عهدا همزه بمعنی انکار است یعنی آیا هرگاه عهد کردند عهد کردنی نبذه فریق منهم
انداختند و شکستند آنرا گروهی از ایشان بل اکثرهم لا یؤمنون بلکه بسیاری از ایشان نمیگروند به توریه و لما جاءهم و هنگام
که آمد بدیشان رسول من عند الله فرستاده از نزدیک خدای چون عیسی و محمد مصدق که تصدیق کننده است لما معهم
مر آنچه را که با ایشانست یعنی توریه نبذ فریق بینداختند گروهی من الذین اوتوا الکتاب از آنانکه داده شده کتاب توریه
یعنی علمای ایشان بینداختند کتاب الله کتاب خدا را که توریه است وراء ظهورهم در پس پشتهای خود زیرا که کفر ورزیدن
ایشان بر رسولی مصدق توریه است موجب کفر ورزیدن ایشانست بتوریه در آنچه آن رسول تصدیق آن کرده و شکستن
عهدی که در وی است از وجوب ایمان برسولانی که معجزات ظاهره نموده باشند کانهم گوییا آن عهد شکنان که علمای یهود اند
لا یعلمون نمیدانند که آن کلام خدا است و محمد رسول وی است یعنی ایشان چنین میدانند حقیقه آنرا لکن بجهة عناد و تمرد تجاهل
میکنند و چنان فرامی نمایند که نمیدانند آورده اند که دیوان در عهد سلیمان ع شعبده ها را با کهانت ضم کرده و نوشته
بودند و آنرا در میان عوام الناس شایع ساختند و سلیمان بران مطلع شده بفرمود تا آن نوشتهها را آورده و همه
آنرا در صندوقی نهاده و قفل بران زده در زیر تخت خود پنهان کرده بعد از آنکه وفات کرد دیوان از زیر تخت آن بیرون
آوردند و چنان بمردمان نمودند که سلیمان بآن سحرها و شعبدهها پادشاهی میکرد و بجهه آن یهودان سلیمانرا بسحر نسبت میدادند
حق تعالی تکذیب ایشان کرده و فرمود که واتبعوا و پیروی کردند یهودان ما تتلوا الشیاطین آنچه را که میخواندند دیوان علی ملک
سلیمان بر عهد پادشاهی سلیمان و گویند علی بمعنی فی است یعنی در زمان پادشاهی سلیمان و ما کفر سلیمان و هرگز کافر
نشد سلیمان یعنی جادویی نکرد و تعبیه سحر بکفر بجهة دلالتست برآنکه سحر بروجه استحلال کفر است و هرکه پیغمبر باشد البته از این
معصوم خواهد بود ولکن الشیاطین و لیکن دیوان در زمان او کفروا کافر شدند بجهة آنکه یعلمون الناس السحر در حالتی
که می آموزانیدند مردمانرا آن جادویی تا ایشان را در گمراهی اندازند و کافر سازند و ما انزل و دیگر یهود پیروی کردند آنچه را که فرو فرستاده
شده بود از جادویی علی الملکین بر دو فرشته ببابل در شهر بابل که شهریست از شهرهای کوفه و گویند که آن دماوند است هاروت
و ماروت نام آن دو فرشته است و سبب آن بود که در زمان ادریس ع سحر در میان مردمان فاش شده بود و مردمان بآن
عمل میکردند و انواع فسق و فجور بجهة آن بظهور میرسید و آنچنان مستمر بود تا آنکه بعد از زمان نوح ع همه مردمان بساحری مشغول
شده ترک دین اسلام کردند حق سبحانه این دو فرشته را فرستاد بصورت آدمی تا ایشان را از آن نهی کردند از عقوبت و جزای
آن خبر ساختند و حقیقة سحر را با ایشان تعلیم کردند تا بطلان آنرا دانسته از آن اجتناب نمایند و این مثل آنست که شخصی را
بر حقیقت زهر هلاهل مطلع سازند تا او را نخورد و ما یعلمان و تعلیم نمیدادند این دو فرشته من احد هیچ یک از مردمانرا
حتی یقولا تا آنکه بر طریق نصیحت و موعظه میگفتند او را پیش از آموزانیدن که انما نحن فتنة جز این نیست که ما آزمایش

منفعتهم

منفعتهم از خدای تا ظاهر شود که تعلیم کرده بآن عمل خواهد کرد یا نه اگر عمل خواهد کرد بطلان حاصل کرده از عمل کردن بآن اعتراض خواهد
کرد و بر ایمان خود ثابت قدم خواهد بود فلا تکفر پس کافر مشو تو باعتقاد کردن آنکه بر عمل سحر گناهی نیست و در روایت آمده
که سبب تعلیم سحر این دو فرشته مردمان آن بود که در آن زمان ساحران دعوی پیغمبری میکردند پس حق تعالی آن دو فرشته را
امر کرد تا تعلیم سحر کنند تا کسی از پیروان آن در کار آنرا کیفیت سحر و حقیقت آن مطلع شده معارض آن مدعیان نبوت گردند
و بر مردمان ظاهر گردانند که ساحران در معنی کاذب اند و آنچه بمردمان مینمایند سحر است نه معجزه پس بجهة این سحر از دو فرشته را
میگرفتند فیتعلمون منهما پس می آموختند از ایشان ما یفرقون به آنچیز را یعنی سحر را که جدایی افکنند یعنی توانند که تفرقه
کنند بسبب آن بین المرء و زوجه میان مرد و زن او اما از عمل کردن بآن ایشان را منع میکردند و ما هم بضارین
بضار بین به من احد ضرر رساننده بسبب سحر هیچ کس را الا باذن الله مگر بعلم خدای یعنی هیچ سحر نکنند و بآن ضرر
نرسانند مگر که علم خدای بآن متعلق گرفته مراد آنست که حق تعالی آنرا میداند و ایشانرا از آن باز نداشته و گویند مراد باذن تخلیه
یعنی سحر ضرر نتوانند رسانید مگر آنکه تخلیه جدایی ایشانرا بران کرده است و منع نکردن ایشانرا بجبر و قهر و اگر خواهد منع ایشان
میتواند کرد و جبر لیکن اکراه و اجبار مانع تکلیف است و این قول از صادق ع مرویست و گفته اند که اذن بمعنی قضا و قدر
یعنی هرکه استحقاق ضرر داشته باشد آن سحر بوی رسد و اگر نه نرسد و یتعلمون و می آموختند ما یضرهم آنچه را که زیان
رساند ایشانرا اگر بآن عمل کنند و لا ینفعهم و سود ندهد ایشانرا زیرا که مجرد علم فایده بران مرتب نمیشود و لقد علموا
و هر آینه دانسته اند یهود لمن اشتراه هرکه سحر را یعنی بدل کند از امر حق بآن و هرکه بآموز آن عمل کند ما له فی الآخرة
نباشد او را در آن سرای من خلاق هیچ بهره نیکویی و گویند مراد بخلاق خلاص است یعنی او را از عذاب خلاصی نباشد از عذاب
و لبئس ما شروا و هر آینه بد چیزیست که فروختند یعنی بدل کردند به انفسهم بآن نفسهای خود را یعنی حظ نفس خود را
بدان بفروختند لو کانوا یعلمون اگر هستند که تفکر کنند در آن یا عالم باشند بقبح آن و بدانند حقیقت آنچه تابع آنست از انواع
عذاب یعنی چون ایشان عمل کردند بآنچه دانستند پس گوییا علم بران نداشتند و لو انهم آمنوا و اگر این جهودان گرویدندی
بمحمد و قرآن و اتقوا و پرهیز کردندی از سحر و کفر بودن و سایر معاصی لمثوبة هر آینه پاداش آن که باشد من عند الله
از نزدیک خدای خیر بهتر است از هر چیز بر پوشیدن نعت حضرت محمد لو کانوا یعلمون اگر بودندی که بدانستندی که ثواب خدای
بهتر است و مراد بجهل ایشان بآن ترک تدبر است بران یا بجهة ترک عمل یعنی چون عمل نمیکنند پس گوییا علم بآن ندارند چون حق
یهود از ساحری کرده در عتاب آن بیغمبر مومنان میکنند از گفتار راعنا و میگوید که یا ایها الذین آمنوا ای کسانی که ایمان آورده اید لا
تقولوا راعنا مگویید لفظ راعنا در وقت سخن کردن با محمد که یهود گفتار راعنا شعار دشنام ساخته بآنحضرت این کلمه میگویند و قصد دشنام
فاحش میکنند و مومنان این کلمه را بمعنی میگفتند که مراعات کن ما را و ملاحظه احوال ما کن و تأملی فرما در آنچه بر ما میخوانی از آیات
قرآنی تا از آن نیک فهم و یهود استماع این لفظ کرده آنحضرت را بآن خطاب میکردند و مراد ایشان بآن نسبت رعونت و احمقی بود با

پس حق تعالی مؤمنانرا ازین نهی کرده امر فرمود بآنکه که همان معنی را ادا کنند و هرو قاحت آن نداشته باشد که یهودان قصد
دشنام کنند و فرمود که و قولوا انظرنا و گویید بجای آن کلمه انظرنا که معنی آن آنست که بنگر بسوی ما و ملاحظه حال ما کن
و با ما مهلت ده تا ما آنچه سخن ترا شنیم و آنکه سخن دیگر امر فرمای و اسمعوا و بشنوید ای مؤمنان سخن خدا را احتیاج نداشته
باشید بطلب مراعات و یا آنرا بسمع قبول بشنوید نه مثل شنیدن یهود که گفتند سمعنا و عصینا چنانچه گذشت و للکافرین
و مر کافران را است یعنی یهود را که از روی غرمت و دشنام این کلمه میگویند عذاب الیم عذابی دردناک که هرگز تا خورد
آورده اند که جمعی از یهود اظهار دوستی میکردند با مؤمنان و گمان مؤمنان چنان بود که ایشان خیرخواه ایشانند حق تعالی بتکذیب قول
آن یهود کرد و فرمود که ما یود الذین کفروا دوست نمیدارند آنانکه حق را پوشیده اند و بآن نگرویده من اهل الکتاب از اهل توریت
یعنی یهود و لا المشرکین و نه از شرک آرندگان ان ینزل علیکم آنکه فرستاده شود بر شما من خیر هیچ نیکویی یعنی وحی
من ربکم از نزد پروردگار شما مرویست که یهود گفتند بود ما را که نبوت باولاد اسمعیل انتقال یابد و مشرکان را این داعیه آن بود
که نبوت بولید مغیره و نعیم ثقفی رسد حق تعالی فرمود که و الله یختص برحمته و خدای خاص میگرداند برحمت خود یعنی نبوت
و وحی که مخصوص رحمت اوست من یشاء هر کرا که خواهد و مصلحت بیند و الله ذو الفضل العظیم و خدای خداوند فضل بزرگوار است
بر هر که او را بنبوت کرامت فرمود آورده اند که جهودان با مشرکان طعنه میزدند که محمد را رایی دیگری است و بر جهت چه حکمی
میکند و بعد از آن پشیمان میشود و حکمی دیگر بخلاف آن میکند حق تعالی رد قول ایشان کرده و فرمود که این کار تعلق بما دارد
نه بمحمد و همچنانکه نبوت تابع مصلحت احکام شریعت نیز تابع مصلحت پس همچنانکه در وقتی مصلحت آن بود که موسی پیغمبر
ایشان باشد و توریه کتاب ایشان و وقتی مقتضی آنکه عیسی و انجیل باشد و اکنون مصلحت آنست که پیغمبر محمد باشد و کتاب
قرآن احکام شریعت نیز چنین است چه بعضی اوقات تقاضای حکمی میکند و زمانی دیگر مقتضی خلاف آنست پس بحکم مصلحت
خلقان از تکالیف عبارات که ایشان عمل بآن مینمودند آیتی بآیتی و حکمی بحکمی منسوخ میسازیم و فرمود ما ننسخ هرچه منسوخ میگردانیم
من آیة از آیتی از قرآن بر وفق مصلحت خلقان و مقتضی زمان او ننسها یا فراموش میگردانیم آنرا و از دلهای بیرون نات
بخیر منها میآریم بهتر از آن یعنی منسوخ در نفع بندگان چنانکه جهاد بکفار را بآنکه عفو منسوخ کردیم و در وی بادر
بسیاری ثواب که در ناسخ باشد و نه در منسوخ باشد او مثلها یا میآریم مانند آنچه نسخ کرده ایم در منفعت و ثواب با وجود رعایت مصلحت
چون گردانیدن قبله از بیت المقدس بکعبه مرویست که مردی در مجلس اشرف حضرت رسالت صلعم برپای خواست و گفت یا رسول الله
چند آیه قرآن یاد داشتم و در تهجد میخواندم و شب برخاستم فراموش کرده بودم و هرچند که خواستم که یاد کنم یاد نیامد و دیگری
نیز برخاست و گفت مرا نیز همین صورت دست داده و دیگری نیز چنین گفت حضرت فرمود که حق تعالی آنرا نسخ فرموده و هر آیتی را که نسخ نماید
آنرا از یاد مردم میبرد و روایت که جهودان میگفتند که نسخ آیه بر خدای روا نیست زیرا که آن از شماتت و خدای از آن بری است و
و مصلحت الهی در نسخ احکام غافل بودند حق تعالی از روی انکار و سرزنش فرمود که ای منکر جدال کننده الم تعلم آیا نمیدانی ان الله اگر

خدای علی کل شیء بر همه چیز از نسخ و اثبات و غیر آن از مقدورات قدیر توانا است پس بر وفق مصلحت نسخ حکمی میکند
بحکمی دیگر الم تعلم آیا نمیدانی ان الله که حق تعالی له ملک السموات و الارض مر او راست پادشاهی آسمانها و زمینها پس
هرچه خواهد تواند کرد و ما لکم و نیست مر شما را من دون الله از غیر حق سبحانه من ولی دوستی که از و بشما نفع رسد و لا نصیر و نه یاری
که از شما دفع ضرر تواند کرد و پس و است که آنچه صلاح شماست از نسخ و اثبات او میکند مرویست که جهودان از پیغمبر صلعم بر وجه تحکم
چیزها طلب میکردند و از آنجمله میگفتند که ما ایمان نمی آریم تا معاینه ببینیم که خدای یکبار کتاب را از آسمان نازل سازد حق تعالی
فرمود که ام تریدون و این متعلق است بالم تعلم یعنی آیا نه آنست که خدای مالک جمیع امور است یا میخواهید ان تسئلوا
آنکه سوال کنید رسولکم پیغمبر خود را کما سئل موسی همچنانکه سوال کرده شد و بود موسی من قبل پیش ازین یعنی شما
از محمد همان چیزها می طلبید که پدران شما از موسی طلب میکردند و میگفتند ارنا الله جهرة و من یتبدل الکفر و هر که بدل
کند کفر را بالایمان بگرویدن یعنی کفر را بر ایمان اختیار کند فقد ضل پس هر آینه گم کرده است سواء السبیل از میانه
راست یعنی هر که نظر در معجزات پیغمبر نکند و اقتراح آن کرده از روی عناد طلب معجزه دیگر کند پس طریق راست را گم کرده و در
که وادی ضلالت افتاده آورده اند که فنحاص بن عازورا و زید بن قیس در روز احد عمار یاسر و حذیفه یمانی را گفتند که اگر دین
شما حق بودی این شکست بر شما نیامدی از وی برگردید و در دین ما آیید که شما را بهتر خواهد بود عمار گفت که ما هرگز از دین اسلام
برنگردیم و تابع شما نشویم پس بر خود و بر رسول آمدند و رسول را ازین خبر دادند آنحضرت از حق ایشان دعای خیر فرمود حق تعالی
این آیه فرستاد و د کثیر دوست میدارند بسیاری شما را ای مؤمنان من بعد ایمانکم از پس گرویدن شما کفارا
در حالتی که ناگرویدگان باشند یعنی میخواهند که شما را کافر گردانند حسدا بجهة حسد بردن ایشان بر شما که آن صادر شده
من عند انفسهم از نزدیک نفسهای ایشان یعنی از طبع ایشان بظهور رسیده من بعد ما تبین لهم از پس آنکه روشن شد
لهم الحق مر ایشانرا راست را و درست که آن رسالت محمد است و حقیه قرآن و صحت دین اسلام بسبب معجزات ظاهره و نعوت
مذکور او در توریه فاعفوا پس درگذرید ای مؤمنان از عقوبت ایشان و کارزار کردن با ایشان واصفحوا و روی بگردانید
از تعرض رسانیدن با ایشان حتی یاتی الله بامره تا بیارد خدای فرمان خود را که آن اذن است در قتال ایشان و جزیه گرفتن
از ایشان از ابن عباس مرویست که این آیه بآیت قتال منسوخ شده ان الله علی کل شیء قدیر هر آینه که خدای
بر همه چیزی توانا است پس انتقام شما از ایشان بکشد و اقیموا الصلوة و بپای دارید نماز را بشرایط و ارکان و آتوا الزکوة و بدهید
زکوة را بمستحقان یعنی مشغول عبادت شده دست تعرض یهود کوتاه کنید تا حکم قتال نازل شود و ما تقدموا لانفسکم
و آنچه از پیش فرستید از برای نفسهای خود من خیر از کردار نیکو چون نماز و زکوة و انواع خیرات تجدوه یابید آنرا ثواب
و مثبت کرده عند الله نزدیک خدای یا ثواب آنرا نزدیک وی بیابید ان الله بما تعملون بصیر بدرستی که خدای بآنچه میکنید از
خیرات بصیر بینا است پس آن نزد او ضایع نخواهد بود در خبر است که هر که یک لقمه یا یک خرما صدقه دهد حق تعالی آنرا پرورش

من اهل الکتاب لو یردونکم

دهند چندان شود که کوهی عظیم گردد و بیت که چون رسول مبعوث شد و نسخ شرع یهود و ترسا فرمود ایشان گمان کردند دشمنی آن حضرت با ایشان است
بهره از صدد و فتح بر مع وی کوشیدند و هر فرقه از ایشان گفتند که بهشت مخصوص ماست و هر که بر دین ما نیست بهشت نخواهد رفت
حق تعالی فرمود که قالوا و گفتند یهودان و ترسایان لن یدخل الجنة هرگز داخل نشود در بهشت الا من کان هودا مگر کسی
که باشد یهودی او نصارا یا ترسا یعنی گفتند که در بهشت نرود مگر یهودی و ترسایان گفتند که در بهشت نرود مگر ترسا تلک امانیهم آن
آرزوهای مذکوره امانیهم آرزوهای باطله یهودان و ترسایان است قل بگو ای محمد در جواب ایشان که هاتوا برهانکم
بیارید حجت خود را برین دعوی که میکنید ان کنتم صادقین اگر هستید راستگویان درین گفتار سخنانست که ایشان میگویند بلی آری
در بهشت داخل میشود من اسلم وجهه هر که خالص سازد همه خود را و من جمیع الوجوه منقاد شود لله مر امر خدا را و پاک گرداند
نفس خود را از برای طاعت خدای عز و جل و عبادت او شریک نگرداند و هو محسن و حال آنکه نیکوکار است در کردار و گفتار
یعنی آنرا بر با اخلاص بکردار آمیزد بر وجه ما قول بجای آورد فله اجره پس مر او راست مزد او عند ربه نزد پروردگار خود
که ضایع و ناقص نشود و لا خوف علیهم و هیچ ترسی نیست مر ایشان را از فوت مزد ایشان و لا هم یحزنون و نه ایشان اندوهگین
شوند از فوت در زوال آن مزد در آخرت آورده اند که جمعی از ترسایان نجران بمدینه آمدند و با علمای یهود در روی سای ایشان
مناظره کردند و صوحد که دانشمند یهود بود ایشانرا گفت که شما بر هیچ چیزی نیستید و انکار عیسی کرد و تکذیب نبوت او نمود
یکی از ترسایان گفت که یهود شما بر هیچ امری نیستید عمل میکنید و انکار نبوت موسی و کتاب او کرد حق تعالی این آیه فرستاد
و قالت الیهود و گفتند یهودان لیست النصاری نیستند گروه ترسایان علی شیء بر چیزی از دین حق و قالت
النصاری و گفتند ترسایان لیست الیهود نیستند جهودان علی شیء بر چیزی که بصواب شد و هم و حال آنکه ایشان
یتلون الکتاب میخوانند کتاب را یعنی یهود از توریه میدانستند که نصاری بحقیقت ثابت اند در فرزندی خدا را امری باطل اند
و ترسایان در انجیل میخواندند که یهود بحقیه انکار عیسی و انجیل کافر اند کذلک همچنین که اینها میگویند قال الذین گفتند آنانکه لا
یعلمون هیچ نمیدانستند یعنی غیر اهل کتاب از مجوس و مشرکان مثل قولهم مانند گفتار یهود و نصاری یعنی همه کفار صاحب
کتاب نیستند و هیچ نمیدانستند و درباره یکدیگر همین گفتند فالله یحکم بینهم پس خدای حکم کند میان ایشان در میان این دو فریق
یوم القیامة در روز رستخیز فیما کانوا در آنچه بودند ایشان فیه یختلفون که در آن اختلاف میکنند از حق و باطل و رسانیده
بجای خود خواهد رسانید آورده اند که چون بخت نصر بر بنی اسرائیل استیلا یافت لشکر را جمع کرده بر ایشان تاخت و مردان ایشان را
بکشت و زنان و کودکان ایشان را غارت کرد و بیت المقدس خراب نمود حق تعالی ازین خبر نمود که و من اظلم و کیست ستمکارتر
ممن منع از آنکس که باز داشت مساجد الله مسجدهای خدا را ان یذکر فیها اسمه از آنکه یاد کرده شود در آنجا نام خدای عز
شد از آنکه در آن موضع یاد خدا کنند و پرستش او نمایند و سعی فی خرابها و سعی کرد در ویرانی آن مساجد یعنی بیت المقدس که
موضعی از آن سجده است یعنی سجده گاه ها و نزد بعضی مراد ططوس بن اسپیانوس رومی بود که بیت المقدس را خراب کرد و علمای

بنی اسرائیل را بقتل آورد و از ابن عباس رضی الله عنه مرویست که مراد از مشرکان قریش اند که رسول را منع کردند در عام حدیبیه
از دخول مکه و مسجد الحرام و بنابرین مراد بخرابی آن معطل ساختن آنست از عبادات چه عمارت مسجد بعمارت آنست و ادای
آن بزرگ عبادات در آن و بیرون کردن مومنان از آن بر هر تقدیر اولئک آن گروه که منع ذکر خدا کردند و در خرابی مساجد
کوشیدند ما کان لهم نبود مر ایشان را یعنی سزاوار نیست مر ایشانرا ان یدخلوها آنکه در آیند در آن مساجد الا خائفین
مگر در حالتی که ترسکاران باشند در زمان دولت اسلام چه ترسایان سالها کفار را قوت رضی در بیت المقدس و یهودان و سایر
اهل کفر را قدرت بر دخول در مسجد الحرام برطرف شد و هیچکدام جرأت ندارند که در مسجد در آیند مگر خوف از اهل اسلام لهم
مر اهل کتاب راست فی الدنیا خزی در دنیا رسوایی و خواری که آن قتل است و غارت و وضع جزیه بر ایشان و گرفتن آن از دست
ایشان بذل و کمال ایشان موجب مذلت و خواری ایشان باشد و لهم فی الآخرة و مر ایشانراست در آن سرای عذاب
عظیم عذابی بزرگ مرویست که نهایت رسوایی ایشان در دنیا در زمان خروج صاحب الامر باشد و صلوات الله علیه که قطع قسطنطنیه
نماید و همه را بقتل رساند از ابن عباس منقولست که چون آیت تحویل قبله نازل شد مسلمانان روی بکعبه آوردند یهودان
بر ایشان طعنه زدند و عیب کردند و انکار ایشان نمودند حق تعالی آیه فرستاد که و لله المشرق و المغرب و مر خدا راست جای
بر آمدن آفتاب چون که و کعبه موضع فرو رفتن آن چون بیت المقدس فاینما تولوا پس هر جا که روی آورید فثم
وجه الله پس آنجا جهت طاعت خداست که بآن مامور شده اید نزد بعضی آنست که در اول اسلام مسلمانان در نماز مخیر بودند
میان آنکه توجه بکعبه کنند و یا بیت المقدس بعد از آن این منسوخ شد بآیه فول وجهک شطر المسجد الحرام و در بعضی
تفاسیر آمده که مشرکان مانع مومنان میشدند از دخول در مسجد الحرام حق تعالی این آیه فرستاد و بیان فرمود که مشرق و مغرب
همه زمینست زیرا که همه آن منصف است بشرقی و غربی یعنی همه زمین مر خدا راست پس اگر ممنوع شوید از نماز در مسجد الحرام
حق تعالی همه زمین را مسجد شما ساخت پس در هر مکانی که بطرف قبله توجه کنید آن جهتی است که بآن مامور شده اید و گویند
که نزول این آیه در دعا و اذکار است نه در نماز و از جابر روایتست که حضرت رسالت جمعی از لشکر با بر اعرابی فرستاده بود
شبی بسبب ابر و تاریکی در جهت قبله اختلاف کردند و هر کس برای اجتهاد خود متوجه جهتی شد و نماز گذاردند و چون روز شد
بر ایشان ظاهر گشت که در نماز از قبله گردیده بودند و بعد از آن که بمدینه آمدند ماجرا آن نماز را از آنحضرت استفسار کردند این آیه
نازل شد که بعد از آن قدر امکان در جهت قبله اجتهاد کرده اید اعاده آن نماز واجب نیست چه جهات از آن او سبحانه است
ان الله واسع بدرستی که حق تعالی فراخ مغفرتست و بسیار عطا و رحمت که زیاده تکلیف بر بندگان نمیکند و از جهت امر
نمیکند باعاده نماز که ظن و اجتهاد کرده باشند و بانبی نمیکند از نماز گذارندن علیم داناست بمصلحت و احوال
مسلمانان و اعمال ایشان چون حق تعالی منع انکار یهود نمود در باب توجه مسلمانان بکعبه در نماز و در عقب آن رد گفتار ایشان
نمود بقوله و قالوا اتخذ الله ولدا و گفتند مشرکان و ترسایان که و اگرفت خدا فرزند یعنی عزیر و مسیح و ملائکه را سبحانه پاکی و

وبعضی مراو راست از آنکه و برا فرزند باشد چه این مقتضی تشبیه و حاجت و سرعت فناست بل له ما فی السموات والارض
بلکه مراو راست آنچه در آسمانها و زمینهاست و چون همه اهل آسمان و زمین مخلوق و مملوک وی باشند که از جمله آن عزیر و ملائکه
پس نتواند بود که ایشان اولاد او باشند چه ولد مجانس والد باشد از جنس و الدین کل همه آنچه که در آسمان و زمین است له
قانتون مر او را فرمان بردارانند و همه در تحت حکم او و هرچه بدین صفت از جنس او نباشد چون تواند بود که واجب الوجود
بالذات است پس هیچ چیز ولد او نباشد بدیع السموات والارض از نو پدید آرنده همه آسمانها و زمینهاست بی ماده و مدتی
واذا قضی امرا و چون اراده کند کاری را یعنی خواهد که چیزی موجود شود فانما یقول له پس جز این نیست که گوید مر آن چیز را
کن بباش فیکون پس آن باشد و چون ثابت شد که او سبحانه فرمننده همه چیزهاست بیک فعلی اگر موقوف باشد
بماده و مدتی پس ثابت گشت که متصف نیست بصفت جسم و جوهر زیرا که مخلوق جسم و جوهر بر سبیل تدریج است پس قول ایشان ولد
که از لوازم جسمیت است او را ممنوع باشد و نیز وجود ولد با جمله و مدت و ماده است و حق تعالی از این مستغنی است چون حق تعالی بیان
حال کفار نمود در انکار توحید و دعوی نسبت گرفتن خدا ولد را در عقب آن ذکر مخالفت ایشان مینماید در باب نبوت رسول علیه
وسلم عاید کرد و قال الذین لا یعلمون و گفتند آنانکه نمیدانند یعنی جاهلان اهل شرک و اهل کتاب لولا یکلمنا الله چرا سخن نمیگوید
خدا با ما همچنانکه با فرشتگان سخن میکند و با محمد که با پدران ما سخن میگفت چرا با ما وحی نمیکند که تو پیغمبر و فرستاده اوی او تأتینا
آیة یا بما آرد با ما حجتی بر صدق تو این سخن را از روی عناد و لجاج میگفتند و الا که معجزات آنحضرت صریح داشتند بر صدق او
و ایشان بجهت انکار بسیاری که داشتند معجزات دیگر را از و طلب میکردند کذلک همچنانکه این کفار میگویند قال الذین من قبلهم گفتند
آنانکه پیش از ایشان بودند مثل قولهم مثل سخن ایشان مانند کفار بنی اسرائیل که نزد موسی و آیات او اگر بر صدق اخبار خود از ایشان
آیات دیگر میخواستند و از آنجمله موسی را گفتند که خدا را آشکارا بنما و نصاری عیسی را میگفتند که مائده از آسمان فرود آرد که ما آن را معاینه
ببینیم تشابهت قلوبهم مانند یکدیگر شد دلهای این گروه و کسانی که پیش از ایشان بودند در کوری و سختی و عناد
قد بینا الایات بتحقیق که روشن کرده ایدیم نشانها را بر توحید و نبوت لقوم یوقنون برای گروهی که طلب یقین میکنند
با حق آنکه نوع عناد و لجاج پیش گیرند قول شریف فرمود که انا ارسلناک بالحق بدرستی که ما فرستادیم ترا ای محمد بالحق
براستی یعنی با حق کلی فرستادیم بشیرا در حالتی که مژده دهنده ای مومنان را به ثواب عظیم و نذیرا و بیم کننده کافران را
بعذاب الیم پس بر تو موجی نیست اگر اهل عناد اصرار نمایند بر کفر و مکابره کنند و لا تسئل عن اصحاب الجحیم و پرسیده نخواهی شد
روز قیامت از آنها که اهل دوزخند یعنی از تو سوال نخواهند کرد که چرا ایشان ایمان نیاوردند و بعد از مقاتل روایت کرده که روزی
بر زبان حضرت رسالت علیه السلام جاری شد که اگر خدای بر یهود فرود آری از عذاب بکشاید ... غالب گشت
که ایشان را عذاب الیم بار اند حق تعالی فرمود و لا تسئل عن اصحاب الجحیم یعنی ایشان از اصحاب جحیمند و ترا از حال ایشان نپرسند
که چرا ایمان نیاوردند پس بر تو همین ادای رسالت و بر ما عذاب اهل ضلالت بعد از آن بجهت نومید گردانیدن رسول از اسلام

یهود و ترسا فرمود که و لن ترضی عنک الیهود هرگز خشنود نشوند از تو جهودان و لا النصاری و نه ترسایان حتی
تتبع ملتهم تا آنکه پیروی کنی کیش ایشان را و پیروی دین ایشان بر تو جایز نیست پس هرگز اسلام نیارند قل بگو ای محمد
بر اهل ملت ان هدی الله بدرستی که راه نمود خدای خواب که دین اسلامست هو الهدی آنست راه راست بودن چه
را نچه شما را بآن میخوانید از دین یهود و نصاری و لئن اتبعت و اگر پیروی کنی ای محمد اهواءهم آرزوهای ایشان را که راه
بعد الذی پس از آنچه که براستی جاءک من العلم آمده است بتو از دانش که وحیست در حقیت اسلام و بطلان ملت
ایشان ما لک من الله نباشد مر ترا از عذاب خدای من ولی هیچ دوستی که راه نماینده تو باشد از آن و لا نصیر و نه یاری
دهنده و در وقع این کلام بر سبیل فرضست و اگر نه حضرت از این بریست و بعد از ذکر احوال کفار اهل کتاب در بیان مومنان ایشان
میفرمود الذین آتیناهم الکتاب آنانکه عطا کردیم ایشان را کتاب توریه یتلونه میخوانند آن کتاب را و پیروی آن میکنند
حق تلاوته چنانکه حق خواندن و پیروی کردنست بدون تغییر آن مراد عبد الله بن سلام و اتباع او اند اولئک آن گروه
یؤمنون به ایمان آورده اند بکتاب خدای آنها که تحریف و تبدیل آن کردند و من یکفر به و هر که کافر گردد بکتاب
واحکام آن را تغییر دهد یا حلال و حرام آن اعتقاد کند فاولئک پس آن گروه هم الخاسرون ایشانند زیانکاران دنیا
بخواری از قتل و غارت و جزیه دادن و در آخرت بگرفتاری در عذاب دوزخ یا بنی اسرائیل ای فرزندان یعقوب اذکروا
نعمتی التی یاد کنید نعمتهای مرا که انعمت علیکم انعام کردم بر شما و بر پدران شما و انی فضلتکم و آنکه من تفضیل دادم
پدران شما را علی العالمین بر همه عالمیان زمان ایشان پس شکر این نعمت کنید و کفران منمائید و بجهة که رسول مصطفی ایمان
آرید و اتقوا یوما و بترسید از عذاب روزی که از هیبت آن لا تجزی کفایت نکند نفس عن نفس کسی از کسی شیئا
چیزی را از عذاب و لا یقبل منها عدل و قبول کرده نشود از هیچ نفسی فدای او را یعنی چیزی که عوض آن عذاب گشته معنی
چیزی که خود را از آن عذاب باز خرد و لا تنفعها شفاعة و سود نکند هیچ نفسی را در خواه گردانی بر تقدیر شفاعت کردن آن
و لا هم ینصرون و نه ایشان یعنی کافران یاری کرده شوند در دفع عذاب یعنی ایشان را سود نکند یاری هرگز که حق
حق تعالی چون این آیه را در اول قصه اهل کتاب ذکر کرد در آخر آن تکرار کرد بجهة مبالغه در شکر گذاری نعمت و ترسانیدن ایشان
از کفران آن بعد از ذکر احوال موسی است و میان قصه ابراهیم میفرماید که جد حضرت رسالت و سایر بنی اسرائیل و میفرماید که
و اذ ابتلی ابراهیم و یاد کن ای محمد وقتی را که بیازمود یعنی تکلیف فرمود ابراهیم را ربه پروردگار او بکلمات بسخنان
یعنی با وامر و نواهی فاتمهن پس ابراهیم با تمام رسانید آنرا و با قیام تمام آن بر وجهی که رضای الهی در آن بود و گویند
مراد بکلمات مناسک حجست و علی بن ابراهیم در تفسیر خود آورده که مراد بدین کلمات موی براستن بدو تیم و مضمضه و استنشاق
و سواک و چیدن موی لب و گرفتن ناخن و برکندن موی زیر بغل و ازاله موی عانه و ختنه و استنجا با آب و بعضی گفته اند که مراد
جمیع طاعات عقلیه و شرعیه است و بر هر تقدیر چون ابراهیم آنرا با تمام رسانید قال گفت خدای تعالی که چون طاعت فرمان کردی

انی جاعلک بدرستی که گرداننده توام للناس برای مردمان اماما پیشوایی و این کرامت بعد از آن بود که
واکه حق سبحانه پیغمبر را امر فرمود که اتبع ملة ابراهیم و امر چو مأمور شد که ملت ابیکم ابراهیم و حال مودت این وعده و چون
ابراهیم را تشریف امامت نواخت قال گفت ابراهیم با او سبحانه و من ذریتی و بعضی از فرزندان مرا نیز پیغمبران من نیز امام
گردان قال گفت حق سبحانه در جواب او که لا ینال عهدی الظالمین نرسد عهد من که امامت ستمکاران یعنی ظالمان
و فاسقان ذریت ترا این منصب بهم بلکه بصلحا و اتقیای ایشان کرامت فرمایم و درین دلیلست برانکه انبیا و ائمه معصوم
بوده اند از جمیع گناهان کبیره و صغیره و فاسق صلاحیت امامت ندارد و در کتاب مناقب مذکور است که عبدالله بن مسعود روایت
کرد که من از حضرت رسالت صلعم شنیدم که فرمود منم آنکس که ابراهیم او را از خدای طلب نمود و آرزو میکرد پس صحابه
اینکه دران مجلس بودند گفتند یا رسول الله کیف طلب ابراهیم و آرزوی که خدای تعالی کرد برای ما بیان فرمای حضرت فرمود
که ابراهیم از حق سبحانه سوال کرد که آیا از نسل من کسی خواهد بود که او مرتبه امامت دریابد حق تعالی باو وحی کرد که من عهد امامت را
بظالمان ندهم و از نسل تو هر که ظالم باشد از منصب امامت محروم است چون ابراهیم ع این کلام شنید مضمون واجنبنی
وبنی ان نعبد الاصنام برزبان راند یعنی بار خدایا مرا و ذریت مرا از بت پرستیدن دور دار پس حق تعالی دعای او را در
حق من و شان علی بن ابیطالب اجابت فرمود و مرا و علی را از بت پرستیدن نگاه داشت فاتخذنی نبیا واتخذ علیا وصیا
پس مرا نبی خود گردانید و علی را وصی من و این کلام صریحست برانکه آنانکه بت پرستی شعار ایشان بوده از منصب امامت دور
و خلعت خلافت بر قد و قامت ایشان راست نمی آید و اذ جعلنا البیت و نیز یاد کن ای محمد وقتی که گردانیدیم خانه کعبه را
مثابة للناس جای بازگشت برای مردمان یا موضع ثواب ایشان یعنی حاجیان که هر سال بآن رجوع کنند و التجا بو
جهات کنند و امنا و موضع امنی که در وی کسی آکنند و متعرض آزار او نشوند و یا جای امنی است از عذاب دوزخ چه حج و
عمره موجب مغفرت گناهانست و اتخذوا و گفتیم مؤمنان بعد از آنکه شرف حج دریافتند و اگیرید من مقام ابراهیم مصلی
موضع نمازی از جابر روایت که چون رسول ص از طواف حج فارغ شد متوجه مقام ابراهیم شد دو رکعت نماز دران گذارد و این
آیه بخواند واتخذوا من مقام ابراهیم مصلی و این دلالت برانکه نماز طواف فریضه است در مقام ابراهیم و آن موضعیست که در وی سنگی نهاده
و اثر قدمهای آنحضرت در وی است و عهدنا و عهد کردیم یعنی فرمان فرستادیم الی ابراهیم و اسمعیل بسوی ابراهیم و اسمعیل
ان طهرا بیتی که پاک سازید خانه مرا از بتان و انواع نجاسات و معاصی از هرچه لایق آن نباشد للطائفین برای طواف
کنندگان گرداگرد آن والعاکفین و برای مجاوران و اقامت کنندگان نزد آن والرکع السجود و برای رکوع کنندگان
و سجود نمایندگان یعنی نماز گذارندگان در حدیث آمده که حق تعالی هر روزی صد و بیست رحمت بکعبه معظمه میفرستد شصت
برای طواف کنندگان و چهل برای نماز گذارندگان و بیست برای نظر کنندگان و چون خانه کعبه در موضعی واقع شده که از آب
و گیاه دور است و این موجب اضطرار و عجز حاجیان حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه السلام از حق تعالی طلب ارزاق

کرد دران هنگام که حق تعالی فرموده که و اذ قال ابراهیم و یاد کن ای محمد وقتی که گفت ابراهیم علیه السلام در دعا که رب اجعل ای پروردگار
من بگردان هذا این مکان که برای تو دران خانه ساخته ام بلدا آمنا شهری ایمن از قحط و مسخ و خسف و غیر آن از انواع
عذاب وارزق اهله و روزی ده اهل این شهر را من الثمرات از انواع میوه ها حق تعالی این دعا را اجابت فرموده
حکم کرد تا جبرئیل ع یکی از دهای فلسطین که مشتمل بود بر ثمرات بسیار از زمین بر کنده بمکه آورد و هفت بار بر گرد خانه
طواف داده در زمین تهامه بر سه مرحله از مکه وضع کرد و آن ده را بجهة خانه طایف گویند و میوه اهل مکه از انجاست بعد از آن
ابراهیم روزی را بمؤمنان تخصیص نموده گفت روزی ده من آمن هر کرا ایمان آرد منهم از ایشان که ساکن این شهر باشند
بالله والیوم الآخر بخدا و بروز بازپسین که قیامت است قال گفت حق تعالی در جواب او که من روزی میدهم مؤمنان را
و من کفر و هرکرا که کافر باشد فامتعه قلیلا پس برخوردار گردانم کافر را برخورداری اندک ثم اضطره پس مضطر
گردانم او را و عجز و بیچارگی کشم او را الی عذاب النار بسوی عذاب دوزخ و بئس المصیر و بد بازگشتی است بدوزخ
و اذ یرفع ابراهیم القواعد و نیز یاد کن ای محمد وقتی که برداشت ابراهیم اصلها و پایها را من البیت از خانه کعبه و اسمعیل
نیز مشارکت بود در بلند ساختن پایهای آن خانه ... هر یک از طرفی از خانه کار میکردند و یا موجب خانه را برمی آوردند
اصح آنست که اسمعیل سنگ جمع میکرد و بدست ابراهیم میداد و او بکار میبرد و بنا برین چونکه اسمعیل را دخلی بود در بنا از جمله بنا
رفع بنا باو شد و از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه مرویست که آدم ع بنای کعبه کرد و چون روزگار بسیار بران بگذشت و ویران
شد حق تعالی ابراهیم را امر کرد تا بموافقت اسمعیل تجدید آن کرد و چون ایشان اتمام کردند گفتند ربنا ای پروردگار ما
تقبل منا قبول کن از ما این کار خیر را انک انت السمیع بدرستی که تویی شنوا مر دعای ما را العلیم دانای نیتهای ما ربنا
ای خداوند ما واجعلنا و گردان ما هر دو را مسلمین لک تابع ترا در اسلام و گردن نهنده مر ترا ومن ذریتنا و گردان بعضی
از فرزندان ما را امة مسلمة لک گروهی گردن نهنده و فرمانبردار مر ترا و از صادق ع مرویست که مراد ازین ذریت
اولاد بنی هاشم است و ارنا مناسکنا و بنما ما را مناسکنا مواضعی که دران اعمال حج بجای آوریم چون میقات احرام
و عرفات برای وقوف و منی برای قربان و غیر آن از افعال حج و تب علینا و بپذیر توبه را از ما توبه پیغمبران از سبیل
خضوع و خشوع است و بریدن از ما سوی و تمامی توجه باو سبحانه انک انت التواب بتحقیق که تویی بسیار پذیرنده توبه تقصیر
کنندگان در طاعات و عصیان نمایندگان الرحیم بخشاینده بر گناهکاران و تقصیر نمایندگان ربنا ای پروردگار ما وابعث
فیهم و برانگیز در میان فرزندان رسولا منهم فرستاده از ایشان که موجب عز و شرف من باشد حق تعالی اجابت
دعای ابراهیم فرموده حضرت مصطفی را مبعوث گردانید چه غیر آنحضرت پیغمبری دیگر از ذریه ابراهیم و اسمعیل نبود زیرا که انبیای
بنی اسرائیل از نسل اسحق بوده اند و گفتار آنحضرت که انا دعوة ابی ابراهیم اشارتست بدین معنی من اثر دعای پدر خودم ابراهیم
که مرا از خدای درخواست یتلوا علیهم همه رسولست یعنی فرستاده که خواند بر ایشان آیاتک آیتهای کتاب ترا

بنشانهای وحدانیت تو ویعلمهم الکتاب وبیاموزاندشان را کتاب قرآن والحکمة والحجر را که آن منتهای
انسان کامل باید از معارف و احکام شریعت ویزکیهم وپاکیزه کرداندشان را از شرک ومعاصی بسبب شرایع
احکام انک انت العزیز بدرستی که توئی تو انا وغالب که هرگز مغلوب نشوی از انچه اراده کنی الحکیم توانایی و
محکم کار یعنی هرچه کنی بروجه حکمت باشد مرویست که عبدالله بن سلام سلمه ومهاجر را که پسران برادر او بودند باسلام
دعوت کرد وگفت شما میدانید که صفت محمد در توریة نوشته پس سلمه اسلام آورد ومهاجر اباکرد واین نازل شد و
من یرغب وکیست که بازگردد ورغبت کرداند عن ملة ابرهیم از دین ابراهیم الا من سفه نفسه مگر کسی
که سبک کرداند وخوار وبیمقدار سازد نفس خود را ولقد اصطفیناه وتحقیق که برگزیدیم ابراهیم را فی الدنیا در این سرای
بکرم وجوانمردی وبا شرف پیغمبری وبا فرط طاعت وفرمان برداری وبا صفت خلة ودوستی وبا عمارت خانه کعبه وانه فی الآخرة
وبدرستی که او دران سرای لمن الصالحین از جمله شایستگانست وبصفت صلاح آراسته چون او باین صفات پس
هرکه از دین او رغبت کرداند هرآینه سفیه باشد ونفس خود را خوار کرد انیده باشد ونیز در بیان صفات شود او سفیه باشد که
اذ قال یاد کن ای محمد وقتی که گفت مر ابراهیم را له ربه پروردگار او اسلم گردن بنه فرمان مرا وبا تسلیم شو در هرچه بر تو
واقع شود از احکام قضا قال اسلمت وگفت ابراهیم که گردن نهادم وباتسلیم کردم خود را لرب العالمین برای پروردگار
عالمیان هرچه خواهد مرا فرماید ودر حق من جاری سازد ووصی بها ابراهیم ووصیت کرد ابراهیم بدین صحبت ملت خود
بنیه پسران خود را یعنی ایشان را امر کرد به پیروی ملت والزام نمودن آن ویعقوب ویعقوب نیز اولاد خود را امان وصیت
فرمود باین وجه یا بنی ای پسران من وایشان دوازده بودند چنانکه در سوره یوسف بیاید ان الله اصطفی بدرستی
که حق تعالی برگزید لکم الدین برای شما دین اسلام را فلا تموتن پس باید که نمیرید الا وانتم مسلمون مگر در حالتی
که مسلمان باشید یعنی بر دین اسلام مداومت نمایید تا هنگامی که مرگ شما را دریابد بعد از ان بر سبیل انکار خطاب
باهل کتاب میکند ام کنتم شهداء آیا شما حاضر بودید یعنی نبودید اذ حضر یعقوب الموت وقتی که آمد یعقوب مرگ او
دران حال وصیت کرد وبفرزندان خود پس از کجا شما دعوی میکنید که وصیت او باولاد بدین یهودی بود پس مجمل زیادتی بیان
میفرماید که معنی شما حاضر بودید اذ قال در وقتی که گفت یعقوب لبنیه بپسران خود را ما تعبدون من بعدی
چه چیز را خواهید پرستید از پس وفات من غرض یعقوب ازین کلام واگرفتن عهد بود از ایشان بر توحید ودین اسلام ایشان
چون این سخن شنیدند قالوا گفتند در جواب او که نعبد الهک خواهیم پرستید خدای ترا واله آبائك وخدای پدران
ترا ابرهیم واسمعیل واسحق ابراهیم که جد بود وپدر گفتند برای انکه حکم پدر دارد واسمعیل که عم بود هم پدر خواندند برای که
عرب عم را اب میگویند وحرمت او برابر پدر نگاه میدارند واز نجاست حق عم آذر را پدر ابراهیم گفت با آنکه عم او بود حاصل که
ایشان گفتند که ما خواهیم پرستید خدای تو وپدران ترا الها واحدا خدای یگانه ویکتا ونحن له مسلمون وحال آنکه ما

دین خدا را گردن نهندگانیم وفرمان بردار اوئیم تلک امة این جماعت یعنی ابراهیم ویعقوب واولاد ایشان
امة گروهی بودند قد خلت که درگذشتند لها ما کسبت مر ایشانراست آنچه کسب کردند ولکم ما کسبتم
ومر شماراست آنچه کردید وهریک از شما وایشان بر کردار پاداش خواهند داد ولا تسئلون ونپرسید وبخواهید
عما کانوا یعملون از انچه بودند ایشان که میکردند یعنی شما را بسیئات ایشان عقوبت نکنند چنانکه بحسنات ایشان ثواب
نمی باید اعتقاد یهودان آن بود که اولاد را بطاعت پدران ثواب خواهند داد وبر کفر ایشان عقوبت خواهند کرد حق
در این آیه رد ایشان فرمود که شما باعمال ایشان مثاب نمیشوید وایشان باعمال شما مواخذ نمیگردند مرویست که ابن صوریا
با جمعی دیگر از یهود بپیغمبر و اصحاب گفتند که طریق ولایت نیست مگر آنچه ما بر آنیم پس تابع ما شوید تا راه راست یابید ونصاری
نیز چنین گفتند حق تعالی این آیه فرستاد که وقالوا وگفتند اهل کتاب مومنان را که کونوا هودا باشید یهودان او نصاری
یا ترسایان یعنی یهودان با اهل اسلام گفتند که بر دین یهودی باشید ونصاری گفتند که بر دین نصرانی تهتدوا
تا راه یابید قل بگو ای محمد در جواب ایشان که نجات نیست که شما میگوئید بل ملة بلکه متابعت میکنیم ملة ابرهیم ملة
ابراهیم را در اصول دین اسلام حنیفا در حالتی که آن ملت میل کننده است از همه کیشها براه راست یا ابراهیم مایل بود از
دینهای باطل بدین حق که اسلامست وما کان ونبود ابراهیم من المشرکین از شرک آورندگان این کنایه باهل کتاب
وغیر ایشان چه ایشان دعوی میکنند که تابع ابراهیم اند وحال آنکه شرک کنند چه یهود را زعم آنست که عزیر پسر خداست ونصاری را
اعتقاد آنکه عیسی پسر خداست قولوا بگوئید ای اهل ایمان در جواب یهود ونصاری که شما را گفتند هود شوید آمنا گرویدیم
بالله بخدا وما انزل الینا وبآنچه فرو فرستاده شده است بسوی ما یعنی قرآن وما انزل وبآنچه فرو فرستاده شده است
الی ابرهیم با ابراهیم که بیست صحیفه بود واسمعیل واسحق وباسمعیل واسحق که فرزندان اویند ویعقوب ویعقوب
که پسر زاده اوست والاسباط وبفرزندان یعقوب اگرچه صحف بر ابراهیم فرود آمده بود نه براولاد او لکن چون ایشان
بان عمل میکردند پس گوئیا که آن بر ایشان نیز نازل شده چنانکه قرآن نیز بر ما فرود آمده وما اوتی موسی وعیسی
وانچه داده شده است موسی وعیسی را یعنی توریة وانجیل وما اوتی النبیون وانچه داده شده است پیغمبران دیگر از کتب
ومعجزات من ربهم از نزد پروردگار ایشان لا نفرق بین احد منهم وهیچ جدائی نمی افکنیم میان یکی از ایشان
بلکه بهمه ایمان داریم نه مانند یهود که بعضی ایمان دارند ودون بعضی ونحن له مسلمون وما مر خدا را گردن نهادگانیم و
بوحدانیت او گرویدگان فان امنوا پس اگر ایمان آرند همه اهل کتاب از یهود ونصاری بمثل ما امنتم به مانند آنچه شما
ایمان آورده اید ای مهاجر وانصار یعنی بهمه کتب ورسل فقد اهتدوا پس هرآینه راه راست یافته باشند وان تولوا
واگر برگردند از ایمان فانما هم پس جز این نیست که ایشان فی شقاق در خلاف ونزاع اند با حق بعد از ان بجهة تسلی
مومنان ایشانرا مژده حفظ ونصرت میدهد ومیگوید ای محمد از دشمنی ونزاع ایشان اندیشه مکن فسیکفیکهم الله

پس او باشد که خدای کفایت کند و باز دارد از تو شر یهود و نصاری را و همه ایشان را خوار و ذلیل گرداند وهو
السمیع و او شنوا گفتار موحدان و مشرکان را از اقرار و انکار العلیم و دانا باعتقاد هر دو گروه آورده اند که بعد از
نزول آیات یهودان یکی از متابعت حضرت رسالت اعراض کردند و نصارایان نیز طرح خلاف افکندند با مسلمانان و در مقام
مفاخرت در آمدند که ما را صبغه ایست و شما را نیست و صبغ ایشان آن بود که مولود خود را بعد از هفت روز در آبی زرد غوطه دادندی
و آن آب معمودیه گفتندی و اعتقاد ایشان آن بود که آن آب پاک کند مولود را از هر دین غیر عیسی و آنرا فاتحه دین شمردندی
و گفتندی که ما او را رنگ کردیم بعلامت نصرانی و گویند جهودان رنگی بر فرزندان خود مالیدندی و نصارایان نیز رنگی
بخلاف رنگ جهودان بر اولاد خود مالیدندی و آن از کبر … بودندی حق تعالی آیه فرستاد که صبغة الله یعنی بگویید مسلمانان
در جواب ایشان که رنگ کرده است خدای ما را رنگ کردنی از نزد خود و این صبغه فطرت خداست که همه مردمان بران مخلوق اند
یعنی فطره اسلام یا نور ایمانست همچنانکه رنگ بر نور جامه است یا مراد از صبغه هدایت است یعنی هدایت کرد ما را خدای هدایت کردنی
بحجت خود و یا مراد از تطهیر قلوبست یعنی پاک و پاکیزه کرد دلهای ما را پاکیزه کردانیدنی ومن احسن و کیست نیکوتر من الله
از خدای صبغة از روی شارطت و علامت دین و پاک ساز انجاس شرک مراد آنست که هیچ دینی بهتر از دین او نیست
ونحن له عابدون و ما مر او را پرستندگانیم و این کنایت از اهل شرک یعنی شرک نمیکنیم همچنانکه شما شرک میکنید آورده اند
که یهود و نصاری با مسلمانان این بحث در پیوستند … افتاده گفتند ما راست شرف فرزندی حق تعالی ثابت … پس او را
حق تعالی پیغمبر خود را فرمود که قل بگوی ای محمد در جواب ایشان که اتحاجوننا آیا خصومت میکنید با ما فی الله در دین خدای
و در دعوی او لوید در نسبت او … وهو ربنا و حال آنکه پروردگار ما است وربکم و آفریدگار شما است خصوصیتی
نیست او را بقومی دون قومی چون او سبحانه آفریدگار همه است و میانست یعنی پرستش او بر همه واجب باشد و پرستش
مناجاة وارد بفرزندی ولنا اعمالنا و ما راست جزای کردارهای ما ولکم اعمالکم و مر شما راست مکافات عملهای شما ونحن
له مخلصون و ما مر او را مخلصانیم در اعتقاد و عمل و موحدان او با ما و طاعت … ام تقولون آیا میگویید اهل کتاب
و حفص بتا میخوانند یعنی شما میگویید ای جهودان و ترسایان ان ابراهیم واسمعیل واسحق ویعقوب والاسباط …
پیغمبران و پیغمبرزادگان کانوا هودا بودند یهودان این قول جهودانست او نصاری یا ترسایان … گفتند
قل بگوی ای محمد ایشان را بر سبیل سرزنش ءانتم اعلم آیا شما داناترید ام الله یا خدا که ابراهیم را …
ساخته و او سبحانه نفی این دو کس از ابراهیم نمود و ما کان ابراهیم یهودیا ولا نصرانیا پس از کجا حکم بیهودیه یا نصرانیه میکنید
ایشان ومن اظلم و کیست ستمکارتر ممن کتم از آنکس که بپوشد شهادة عنده گواهی که نزدیک او باشد من الله
از خدای که بواسطه کلام الهی دانسته باشد مراد آنست که هیچکس ظالمتر از اهل کتاب نباشد زیرا که ایشان این نوع گواهی را
پوشانیده اند وما الله بغافل و نیست خدای بی خبر عما تعملون از آنچه میکنید از پوشیدن حق و انکار محمد و قرآن و سایر کتمان شهادت

مکافات

2

الجزء الثاني

مکافات خواهد داد تلک امة آن جماعت مذکوره قومی بودند که قد خلت در گذشته و رفته اند لها ما کسبت مر ایشان راست
آنچه کسب کرده اند ولکم ما کسبتم و شما راست آنچه کسب کرده اید یعنی جزای کردار هر یک از ایشان و شما را خوران خواهد بود
ولا تسئلون و پرسیده نخواهید شد عما کانوا یعملون از آنچه ایشان کرده باشند مگر بران … مسافرت آورده اند
که حضرت رسالت در مکه بوقت نماز توجه بکعبه فرمودی بعد از هجرت بمدینه فرمان الهی رسید که روی به بیت المقدس کن ده ماه
یهودان بحضور سرور در شده میگفتند که اگر چه محمد دین ما ندارد اما بقبله ما نماز میگذارد و از ابن عباس نقل است که یهود میگفتند این مرد
و اصحاب او راه قبله نمیبردند تا نماز ما را … قبله ما یافتند خاطر خطیر حضرت ملول شد امر الهی صادر شد که روی خود را از بیت
المقدس بکعبه متوجه کردان جهودان و منافقان بعد از تحویل قبله زبان طعن گشوده گفتند محمد مشتاق شهر مولد خود است و بجهت آن
روی بآن کرده نماز میگذارد حق سبحانه قبل از آنکه ایشان این لفظ گویند ازان خبر داد که سیقول السفهاء زود باشد که گویند
کم خردان من الناس از مردمان یعنی یهودان و منافقان و مشرکان که ما ولیهم چه باز گردانید مسلمانان عن قبلتهم
التی کانوا علیها از قبله ایشان که بران بودند یعنی بیت المقدس قل لله المشرق والمغرب بگوی ای محمد جواب
که مر خدا راست جهة مشرق که خانه خدا در آنجاست و هم مغرب که بیت المقدس در آن واقع شده یعنی مالک جهة مشرق و سایر جهاتست
پس بهر طرف که مصلحت میبیند از قبله میگرداند و تابع امر ما میباشد یهدی من یشاء راه مینماید بالطاف خود هر که را خواهد الی
صراط مستقیم بسوی راه راست که امور دینیه است و از جمله آن امرست توجه به بیت المقدس در نماز یکبار و بار دیگر بکعبه معظمه
بروفق مصلحت و حکمت پس بحجت رد اهل کفر بیان مرتبه فضل است برحمت میکند قوله وکذلک همچنانکه کردانیدیم شما را …
جعلناکم گردانیدیم شما را امة وسطا گروهی برگزیده یا جمعی با عدالت بعلم و عمل لتکونوا شهداء تا باشید گواهان …
علی الناس بر مردمانی که منکر نبوت باشند ویکون الرسول و تا باشد فرستاده من که محمد است علیکم شهیدا بر راستی
شما گواهی تعدیل کرده شده باعدالت محض معنی آنست که تا باشید شاهدان صحیح در آنچه برای شما مصوبست …
گشته بر شما از کتاب که حق … کرده و ظلم نمود … بلکه الفصیح طریق حق کرده و پیغمبر از او فرستاده پس ایشان تبلیغ رسالت
کرده اند و نصیحت و موعظه مردمان نموده اند ولیکن ایشان که بدیده اند شقاوت … بر شهوات باطله … منکر تبلیغ ایشان شده
پس گواهی دهید بر اهل روزگار خود و بر کسانی که قبل از شما بوده اند و بعد از شما باشند و رسول بر راستی شما گواهی دهد و در
روایت آمده که این گواهی در روز قیامت باشد که امم انبیای سابق انکار تبلیغ رسولان خود نمایند پس حق تعالی از انبیا شاهد تبلیغ طلب
کند و اگر چه او سبحانه بحال ایشان داناتر باشد اما بجهة اقامت حجت و الزام منکران طلب بینه تبلیغ کند از پیغمبران پس این حضرت
رسالت را بیارند و گواهی دهد بر تبلیغ همه انبیا و انکار امم سابق ایشان را گویند که از کجا دانستید که پیغمبران تبلیغ کرده اند ایشان
گویند که ما دانستیم این را بخبر دادن حق تعالی در کتاب خود بر زبان پیغمبر خود پس حضرت رسالت حاضر گردانند و او را از حال
وی سوال کنند آنحضرت عدالت ایشان گواهی دهد و در شواهد التنزیل از سلیمان بن قیس هلالی روایت کرده که امیر المؤمنین علی …

و شود حق شما در آیه کریمه لتکونوا شهداء علی الناس ما را خواسته است نه غیر ما پس رسول خدای بر ما گواهست و ما گواهیم بر خلق

و جهاد و در زمین [illegible] ماییم که حق تعالی در حق ایشان فرموده که و کذلک جعلناکم امة وسطا و بعد از ذکر فضیلت امت مرحومه که مامور به

تحویل قبله بیان حکمت تحویل میفرماید بقوله و ما جعلنا القبلة و نگردانیدیم ما قبله عبادت تو را التی کنت علیها

بودی پیش ازین یعنی بیت المقدس برای چه که چه مرویست که آنحضرت در مکه نماز بجانب کعبه میگذارد و چون بمدینه هجرت نمود مامور

شد که در نماز متوجه صخره شود [illegible] الفت و دلجوئی یهود تا [illegible] آنحضرت نزدیک شوند و بعد از آن مامور شد بتوجه کعبه که قبل از هجرت

بران بود پس [illegible] میفرماید که نساختیم قبله را [illegible] که پیش ازین بران بودی الا لنعلم مگر برای آنکه بدانیم یعنی تمیز کنیم

[illegible] معامله [illegible] ما بندگان کنیم من یتبع الرسول آنکس را یعنی [illegible] که پیروی رسول کنند بعد از تحویل کعبه ممن

ینقلب از آنکس یعنی از یهود [illegible] که باز گردد علی عقبیه بر پاشنهای خود یعنی مرتد شد [illegible] و ان کانت

[illegible] قبله [illegible] اسلام از کسانی که بر دین کفر راسخند و ان کانت

و بدرستی که هست قبله یعنی تحویل آن لکبیرة بزرگ و گران بر مردمان الا علی الذین هدی الله مگر بر آنانکه راه نمود

خدای ایشان را [illegible] و حکمت احکام ایمان [illegible] راسخ گشته مانند امیر المومنین [illegible] که در اثنای نماز ظهر [illegible] مامور

تحویل بجانب کعبه آنحضرت [illegible] رسالت [illegible] توجه فرموده و بعضی که ضعیف الایمان بودند در حال خود مانده [illegible]

که بعد از تحویل یهودان [illegible] در باب تحویل قبله [illegible] که اگر قبله [illegible] کعبه است پس آنانکه [illegible]

نماز گذارده اند از اصحاب [illegible] و پیش از تحویل قبله وفات یافتند چون اسعد بن زراره و براء بن معرور [illegible]

فرمود که و ما کان الله و نیست خدای [illegible] لیضیع ایمانکم که ضایع گرداند ایمان شما را یعنی نماز را که [illegible] اعتقاد صحیح

روی بجانب بیت المقدس میگذارد و بدان ان الله رؤف بدرستی که خدای [illegible] مهربانست مر ایشان را ضایع نکرداند رحیم بخشاینده است

[illegible] ایشان را [illegible] در اول حال که حضرت رسالت در نماز روی به بیت المقدس میکرد یهود میگفتند محمد روی بقبله ما

میگذارد آنحضرت از آن ملول شد آرزو کرد که قبله او کعبه باشد که قبله ابراهیم است [illegible] این معنی [illegible] اظهار کرد جبرئیل [illegible]

خود شد [illegible] مرتفع [illegible] آسمان میگریست و منتظر وحی بود تا جبرئیل آمد و این آیه آورد که قد نری بدرستی

که میبینیم تقلب وجهک گردیدن روی ترا فی السماء در جهت آسمان برای انتظار وحی فلنولینک پس توجه سازیم ترا قبلة

ترضیها آن قبله که تو میخواهی فول وجهک پس بگردان روی خود را [illegible] شطر المسجد الحرام بجانب مسجد الحرام

که محبت [illegible] مرویست که آنحضرت روز دوشنبه نیمه ماه رجب در سال دوم از هجرت [illegible] در مسجد بنی سلمه

دو رکعت نماز ظهر گذارده بود که این حکم نازل شد هم در نماز روی از صخره گردانیده به میزاب توجه فرمود که محاذی کعبه معظمه است

و آن مسجد بذی القبلتین شهرت یافت و بعد از آن [illegible] تصریح عموم همه امت حضرت را میفرماید که و حیث ما کنتم و هر جا که باشید

در بر و بحر و شرق و غرب چون خواهید که نماز گذارید فولوا وجوهکم پس بگردانید روهای خود را شطره بجانب مسجد الحرام

[illegible]

و بعد از آن بیان عناد یهود میکند لیعلمون انه الحق هر آینه میدانند که تحویل از بیت المقدس بکعبه درست و راست

و حکم آن صادر شده من ربهم از نزد پروردگار ایشان چه در توریه خوانده اند که پیغمبر آخر الزمان به دو قبله نماز گذارد

و آخر قبله او کعبه باشد و با وجود این انکار میکنند و عناد میورزند و ما الله بغافل و نیست خدای غافل عما یعملون

از آنچه میکنند یهودان از انکار قبله با وجود علم ایشان بحقیت آن آورده اند که یهود گفتند که اگر محمد معجزه بیارد در صدق دعوی خود در باب

توجه بکعبه ما با او ایمان آریم و روی بکعبه کنیم حق تعالی تکذیب ایشان فرموده که و لئن اتیت و بخدای که اگر بیاوری تو ای محمد

الذین اوتوا الکتاب با آنکه داده شده اند توریه و انجیل یعنی یهود و نصاری بکل آیة هر معجزه را که تو خواهی در باب

حقیت توجه بکعبه ما تبعوا قبلتک پیروی نکنند ایشان قبله ترا مرویست که اهل کتاب گفتند که اگر محمد بر قبله ما نماز گذاردی ما بوی ایمان

آریم حق سبحانه قطع طمع ایشان فرمود که و ما انت بتابع قبلتهم و نیستی تو پیروی کننده مر قبله ایشان را و ما بعضهم

و نیستند بعضی از ایشان بتابع قبلة بعض پیروی کننده قبله بعضی یعنی قبله نصاری مشرقست و یهود مغرب پس ایشان متابعت یکدیگر

نتوانند کرد همچنانکه پیروی تو نمیکنند و لئن اتبعت و اگر پیروی کنی بر سبیل فرض و تقدیر اهواءهم آرزوهای ایشان را در باب

قبله من بعد ما جاءک از پس آنکه آمد ترا من العلم از دانستن آنکه قبله ابراهیم حقست انک اذا بدرستی که تو آنگاه که متابعت

ایشان نمایی لمن الظالمین از جمله ستمکاران بر خود مبالغه است در قطع طمع ایشان از متابعت پیغمبر در قبله ایشان و تنبیه در بیان

عناد اهل کتاب میفرماید الذین آتیناهم الکتاب آنانکه داده ایم ایشان را کتاب توریه یعرفونه می شناسند پیغمبر را

یعرفون ابناءهم همچنانکه می شناسند پسران خود را یعنی او را باوصاف مذکوره در توریه و سایر معجزات می شناسند صدق

نبوت آنحضرت مانند شناختن ایشان پسران خود را که ملتبس نمیشود بر ایشان لکن بجهة عناد و جحود و کردن کشی تصدیق نمیکنند

و ان فریقا منهم و بدرستی که گروهی از ایشان چون حیی بن اخطب و کعب بن اشرف و امثال ایشان لیکتمون الحق

هر آینه می پوشند حق را که صفت حضرت رسالتست در توریه از عوام خود و هم یعلمون و حال آنکه ایشان میدانند که می پوشند

پس خطاب بحضرت کرده میفرماید که الحق من ربک آنچه در است و راستست از نزد پروردگار تست مراد حقیقت که کتمان آن نمودند

از نبوت آنحضرت یا مراد امر قبله است فلا تکونن پس مباش خطاب بحضرتست و مراد امت اند یعنی مباشید من الممترین

از شک کنندگان در این که آن از نزد حق تعالی است یا در کتمان ایشان امر حق را با آنکه عالمند بآن بعد در باب قبله میفرماید که و لکل وجهة

و مر هر امتی را قبله است که متوجه آمده یا هر صاحب شریعت را قبله است هو مولیها که متوجه سازنده است بآن روی خود را یا خدای

گرداننده روی اوست بآن جهت یعنی خدا آن امر کرده و چون هر امتی یا هر صاحب شریعتی را قبله است پس چرا نزاع میکنید و میگوئید

ما و شما و نحن عن قبلتهم التی کانوا علیها فاستبقوا الخیرات پس پیشی گیرید ای مسلمانان بر دیگران در نیکوئیها از امر قبله و غیر آن تا سبب

آن سعادت دنیا و آخرت برسید اینما تکونوا هر جا که باشید و هر قبله که روی آرید شما و اهل کتاب یات بکم الله جمیعا

بیارد خدای همه شما را و جمع کند روز قیامت برای امتیاز حق از باطل ان الله بدرستی که خدای تعالی علی کل شیء بر همه چیز

از احصار و تمیز و برانگیختن و زنده کردن و جمع کردن شما و غیر آن قدیر و توانا است وَمِنْ حَیْثُ خَرَجْتَ و از هر مکانی و زمانی که بیرون
آیی برای سفر فَوَلِّ وَجْهَکَ پس بگردان روی خود در هنگام نماز شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ بطرف مسجد الحرام وَإِنَّهُ و بدرستی که این امر
لَلْحَقُّ هر آینه درست و راست است مِنْ رَبِّکَ از نزد پروردگار تو وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ و نیست خدای بی‌خبر عَمَّا تَعْمَلُونَ از آنچه میکنید از
توجه بکعبه و غیر آن و همه را بر وفق آن جزا خواهد داد و پس بجهت تاکید در تحویل تکرار قول مذکور میکند و میگوید وَمِنْ حَیْثُ خَرَجْتَ
و هر جا که بیرون آیی فَوَلِّ وَجْهَکَ پس متوجه ساز روی خود را در نماز شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ بطرف مسجد الحرام وَحَیْثُ مَا
کُنْتُمْ و هر جا که باشید ای امت محمد فَوَلُّوا وُجُوهَکُمْ پس بگردانید رویهای خود را یعنی همه بدن خود را شَطْرَهُ در جانب آن
مسجد لِئَلَّا یَکُونَ لِلنَّاسِ تا نباشد مر یهود را عَلَیْکُمْ بر شما در باب توجه بمسجد اقصی حُجَّةٌ حجتی که خواهند که بآن بر شما
غالب شوند یعنی تا یهود نگویند که محمد منکر دین ماست و با وجود این اعتقاد بقبله ما دارد و بآن توجه میکند إِلَّا الَّذِینَ ظَلَمُوا مگر آنان را
که ستم کردند بر نفس خود بعناد و مکابره مِنْهُمْ از یهود مدینه و بت پرستان مکه چه یهود میگفتند که محمد میل باقربای خود و روی
بمکه آورد و مشرکان طعن میزدند که محمد دانست که ما بر حقیم و دیگر بار روی بقبله ما کرد فَلَا تَخْشَوْهُمْ پس مترسید ای مومنان از ایشان
در توجه بجانب کعبه وَاخْشَوْنِی و بترسید از من بمخالفت فرمان من وَلِأُتِمَّ نِعْمَتِی و تا تمام کنم بفضل و کرم خود نعمت خود را که آن
اختصاص شماست بکعبه عَلَیْکُمْ بر شما وَلَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ و تا شاید که شما راه یابید بشرایع و احکام دین کَمَا أَرْسَلْنَا
چنانکه تمام کردیم نعمت خود را بر شما بآنکه فرستادیم فِیکُمْ در میان شما رَسُولًا مِنْکُمْ فرستاده از شما یعنی از عرب
و آن محمد است ص یَتْلُو عَلَیْکُمْ که میخواند بر شما آیَاتِنَا آیتهای ما را که قرآنست وَیُزَکِّیکُمْ و پاک میگرداند شما را از رجس
شرک بآب شریعت وَیُعَلِّمُکُمُ الْکِتَابَ و می‌آموزاند شما را قرآن وَالْحِکْمَةَ و علم شریعت و احکام آن از حلال و حرام
وَیُعَلِّمُکُمْ و تعلیم میدهد شما را مَا لَمْ تَکُونُوا تَعْلَمُونَ آن چیزی که نبود دید شما که دانید آنرا بفکر و نظر زیرا که طریق معرفت
آن نیست سوی وحی فَاذْکُرُونِی یاد کنید مرا بالطاعت و عبادت أَذْکُرْکُمْ یاد کنم شما را بثواب و مغفرت وَاشْکُرُوا لِی و سپاس
داری کنید برای من بنعمتهایی که بشما انعام کرده‌ام در دنیا و آخرت وَلَا تَکْفُرُونِ و ناسپاسی مکنید مرا بانکار نعم و عصیان
امر از ابن عیینه روایت که در اخبار بما رسیده که حق تعالی فرمود که بندگان خود را چیزی داده‌ام که اگر بجبرئیل و میکائیل
میدادم هر آینه نعمت بزرگ ایشان را تمام کرده میبودم و آن اینست که گفتم اذکرونی اذکرکم و در منهج الصادقین در تب
بهشتاد وجه در این آیه مذکور گشته و در اینجا بعضی روایات که در باب فضیلت ذکر واقع شده اکتفا کرده میشود از ابی عبدالله
روایت که حق تعالی فرموده که هر که بچیزی مشغول گردد پس از یاد کردن حاجت خود پس غافل شود من بهتر از آنچه توقع داشته باشد
باو عطا فرمایم و نیز فرموده که پدرم دایم بذکر خدا مشغول بودی بروجهی که در رفتن و نشستن و طعام خوردن و سخن کردن با
مردمان بیاد خدا بودی و بتحقیق شنیدم که زبان او متحرک بودی بکلمه طیبه لا اله الا الله و پیش از صبح ما را جمع میکردی
بطلوع آفتاب ما را ذکر امر میکرد و میفرمود که در هر خانه که در آن ذکر خدا و تلاوت قرآن بسیار باشد حق تعالی برکت آن

زیاده گرداند و فرشتگان در آن حاضر شوند و شیاطین از و بگریزند و درخشان شود آنخانه برای اهل آسمان مانند درخشیدن
ستارگان برای اهل زمین و هر خانه که در آن ذکر خدای نکنند و قرآن نخوانند برکت آن کم شود و ملائکه از آن دور شوند و شیاطین
در آن مسکن سازند و ابوبصیر نیز از آنحضرت روایت کرده که شیعه ما کسانی اند که در خلوت ذکر خدای بسیار کنند و از حضرت
رسالت ص روایت که چهار چیز که بغیر مومن بآن متصف نباشند یکی خاموشی دویم تواضع برای خدا سیم ذکر او سبحانه
در همه احوال چهارم کمی مال و نیز از صادق ع روایت که فرموده که مومن بهر نوع مردنی که هست فوت شود مانند غرق شدن
و فرود آمدن خانه و دیوار برو و هلاک کردن سباع او را و گرفتار شدن بصاعقه و غیر آن اما اگر در ذکر خدای باشد باین نوع
هلاک نشود و از حضرت رسالت ص روایت که حق تعالی خطاب کرد که اگر بنده بذکر من مشغول شود و نفس او اراده گناهی کند
من نگذارم که آن گناه از و واقع شود و اگر مردمان آن دیار مستوجب آن شده باشند که عذاب من بر ایشان نازل شود من بجهت
بنده و برکت آن ذکر آن عذاب را از ایشان بگردانم و نیز از آنحضرت مرویست که موسی ع از خدای تعالی سوال کرد که بار خدایا تو نزدیکی
بامن تا با تو راز گویم یا دوری تا ترا آواز دهم بخوانم حق تعالی فرمود که یا موسی انا جلیس من ذکرنی من همنشین آنکسم که ذکر من کند و نیز
فرموده که در هیچ مجلسی ذکر خدای نکنند مگر حق تعالی از تمامی ایشان ذاکری که برخیزند که سیئات شما را بحسنات بدل کردم و همه شما را
آمرزیدم و در هیچ مجلس ذکر خدای نکنند مگر حق تعالی ملائکه را امر کند که در آن ذکر شریک شوند و ثواب ذکر خدا را بایشان دهند
و از ائمه هدی صلوات الله علیهم روایت که در بهشت چهارپای و سیب هرگاه که بنده بذکر خدا مشغول شود و فرشتگان در آن بیابان بدرخت
نشاندن مشغول شوند برای وی و چون توقف نماید ایشان از درخت نشاندن باز ایستند ایشان را گویند چرا توقف کردید گویند که مصالح
ما در ذکر خدا است شده و اسباب مصالح درخت نشاندن ما ذکر است و چون دوام ذکر مستلزم باز داشتن نفس است از قبایح آنچه
در عقب امر بذکر میفرماید که یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ای کسانی که گرویده‌اید اسْتَعِینُوا یاری جویید بر قیام نمودن بحقوق الهی بِالصَّبْرِ
بشکیبایی که کلید در نجات است وَالصَّلَاةِ و نماز که اصل عبادات است و معراج مومنین و مناجات رب العالمین إِنَّ اللَّهَ بدرستی
که خدای تعالی مَعَ الصَّابِرِینَ با صابران است بحفظ و حمایت و نصرت و رعایت در جمیع حالات و اجابت دعوت و توفیق در طاعت و نزد بعضی
مراد بصبر روزه است که متضمن شکیبایی است بر جوع و تشنگی و نزد جمعی مراد جهاد است با کفار که مستلزم تعب و رنج جسمانی است و چون
حق تعالی امر فرمود باستعانت بصبر و صلوة بر عبادت که معظم آن جهاد است در عقب آن فرمود که وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ یُقْتَلُ و مگویید مر کسانی را
یعنی در حق کسانی که کشته شوند فِی سَبِیلِ اللَّهِ در راه خدای یعنی در جهاد أَمْوَاتٌ که ایشان مردگانند مرویست که صحابه از جهت
بدر ذکر شهیدان میکردند و ایشان چهارده بودند شش از مهاجر و هشت از انصار و بعضی بر سبیل تحسر میگفتند بیچاره فلان در روز
جان سپرد پس جدا ماند از لذات نعیم دنیا محروم شد حق تعالی فرمود که ایشان را مرده مخوانید بَلْ أَحْیَاءٌ بلکه ایشان زندگانند در حضرت وَلَکِنْ
لَا تَشْعُرُونَ ولیکن شما نمیدانید کیفیت آن حیات را زیرا که دریافتن آن بعقل ممکن نیست از ابن عباس روایت که شهیدان
زنده‌اند نزد خدا بارواح و اجساد و بامداد و شبانگاه روزی بایشان میرسد و ایشان خرم و شادمانند بآنچه خدای بایشان میدهد

حضرت رسالت صلعم فرموده که حق سبحانه شهید را شش خصلت کرامت میفرماید یکی آنکه اول قطره خون که از تن او بریزد همه گناهان او را
عفو نماید دوم در بهشت منزل عالی بمرد او کند سیم هفتاد حور العین در عقد او نصیب فرماید چهارم او را از فزع اکبر و عذاب قبر ایمن گرداند
پنجم تاج شرف و بزرگواری از یاقوت سرخ که بهتر از دنیا باشد و هرچه در وست بر سر او نهد ششم شفاعت او را در حق هفتاد کس از اقربا
قبول فرماید و بعد از امر بندگان بصبر بر عبادات شاقه بیان اموری مینماید که تاب آن بسیار آید ما پس میکند از انواع مصیبات و میفرماید که
وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ و هر آینه می آزمائیم شما را یعنی با شما معامله آزمایندگان میکنیم اگرچه حال شما بر ما پوشیده نیست اما میخواهیم که عیار کار و بار هر کس
بر محک امتحان ظاهر گردد تا بر عالمیان ظاهر گردد که کدام از شما صابر و بر جاده تسلیم بر رضای او نهاده و چه کسانند که بکلمه بیصبری و عدم رضا
بقضا از ایشان ممتاز شده اند و این آزمایش بچند نوعست بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ بچیزی اندک از ترس دشمن یا از غزو و قتال آن بسبب آن
که حق سبحانه ازان نگاه میدارد تا تخفیف شفقت فرماید بر ایشان وَالْجُوعِ و از گرسنگی که قحط یا روزه داشتن وَنَقْصٍ مِنَ
الْأَمْوَالِ و نقصان بعضی از مالها که بتاراج حادثات و دیگر آفات و زکات تلف گردد وَالْأَنْفُسِ و نقصان نفسها بقتل در غزا یا بیماری
و ضعف پیری وَالثَّمَرَاتِ و نقصان جنس میوه و تلف محصولات بآفات سماوی و ارضی یا مراد مرگ فرزندانست که میوه باغ دلند مرویست که
چون فرزند بنده مومن بمیرد حق سبحانه ملائکه را گوید که چون قبض روح فرزند بنده من میوه دل او کردید وی چه گفت گویند حمد تو کرد و استرجاع نمود خطاب
آید که خانه برای او در بهشت بنا کنید و آنرا بیت الحمد نام نهید وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ و مژده ده ای محمد صبر کنندگان را بر این شدائد و مکروهات
بثواب بسیار و این صابران که مستحق بشارت اند الَّذِينَ آنکه إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ هرگاه برسد بدیشان از محنتی و اذیتی و مکروهی
قَالُوا گویند بر وجه اعتقاد بحکم قضا و تسلیم رضا إِنَّا لِلَّهِ بدرستی که ما از آن خداوندیم و بحکم بندگی او در بندیم پس هرچه از مولا به بنده
رسد جز تسلیم و رضا چاره نباشد وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ و بدرستی که ما بسوی پاداش و جزای او باز گردندگانیم در رجوع ما بحضرت او ثبت و
جزای خور کردار ما خواهد رسانید پس بحکم او خوشنود باشیم تا مستوجب ثواب ابدی گردیم امام جعفر صادق از آبای کرام خود علیهم الصلوة والسلام روایت
کرده که حضرت رسالت صلعم فرموده که هر که چهار چیز عمل کند البته از اهل بهشت باشد اول بحکم کلمه طیبه لا اله الا الله دوم چون نعمتی باو رسد گوید الحمد لله سیم
چون گناهی کند گوید استغفر الله چهارم چون مصیبتی باو رسد گوید انا لله و انا الیه راجعون انس بن مالک روایت کند که مردی از اصحاب رسول که همیشه
در ملازمت آنحضرت بودی پسرش متوفی شد وی بسیار بیقرار گشت رسول صلعم فرمود که ویرا بخوانید چون حاضر شد فرمود که ای مرد میدانی که بهشت را
هشت درست و دوزخ را هفت در راضی نیستی که بهر دری که از بهشت اختیار کنی پسر خود را ایستاده یابی که منتظر تو باشد در بهشت مرد آن مرد خوشحال شد
صحابه گفتند یا رسول الله این کرامت مخصوص اوست یا هر کس که مصیبت فرزند دیده باشد درین داخلست فرمود این کرامت شامل هر اهل ایمان خواهد بود
کسی که صبر کند و رضا بقضا داده قایل شود بکلمه انا لله و انا الیه راجعون أُولَئِكَ آن گروه که در مصایب صبر و شکیبائی ورزیده رجوع بحکم حق سبحانه
نمایند عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ بر ایشانست رحمتهای بسیار مِنْ رَبِّهِمْ از پروردگار ایشان وَرَحْمَةٌ و نعمه عظیم و گویند مراد بآن بشارت
کنولده و اما الذین ابیضت وجوههم ففی رحمة الله وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ و آن گروه ایشان اند یافتگان ثواب عظیم و از صادق مرویست که
الصابرین در حق امیر المومنین است که چون خبر شهادت برادرش جعفر از موته آوردند بر زبانش کلمه انا لله و انا الیه راجعون جاری شد و حکمش این آیه آمد

این کلمات الحکمه بود حق سبحانه فرمود که من این آیت است که دم باجعفر ازوی هم مصیبت وی دهد که انه اوی کنم من صلوات و رحمة با متقین
فرمایم چون حق سبحانه ذکر امتحان بندگان نمود بتکلیفات شاقه و مصیبات شدیده در عقب این ذکر احکام حج میفرماید که متضمن مشقات عظیمه است
و میگوید إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ و بدرستی که صفا و مروه که دو کوهند در مکه مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ از نشانهای خداست در حج خانه کعبه یعنی از
علامات مناسک اوست که در حج معین فرموده فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ پس هر که قصد کند خانه کعبه را باعمال مخصوصه حج أَوِ اعْتَمَرَ یا متوجه
زیارت کعبه شود بعملهای مخصوصه عمره فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ پس هیچ گناهی نیست بر وی أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا آنکه طواف کند بان دو کوه یعنی سعی نماید
در میان آن وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا و هر که بطوع و رغبت خود بکند کاری نیکو از طواف حج و عمره و سعی میان صفا و مروه فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ
پس بدرستی که خدای جزا دهنده شکر گوینده است عَلِيمٌ داناست باعمال بندگان از عبد الله بن عباس مرویست که سبب نزول این
آن بود که در جاهلیت دو بت بودند از سنگ یکی اساف نام داشت و دیگری نایله اساف را بر صفا نهاده بودند و نایله را بر مروه چون زمان
اسلام در رسید و خانه از بتان پاک کردند آن دو سنگ را بشکستند مسلمانان کراهت سعی آن بودند و زعم ایشان آن بود که در زمانی
که بت در ان نصب کرده باشند سعی آن کردن گناه باشد حق تعالی این آیه فرستاد و دور توهم ایشان فرمود و بعد از بیان حکم حج بندگان را
امر میفرماید بر اظهار حق و نهی از کتمان آن بقوله إِنَّ الَّذِينَ بدرستی که آنان که يَكْتُمُونَ میپوشند مَا أَنْزَلْنَا آنچه فرو فرستادیم مِنَ الْبَيِّنَاتِ
از نشانهای روشن مراد احبار یهود اند چون کعب بن اشرف و عبد الله بن صوریا که علامات و صفات حضرت رسالت را که در توریه بود پنهان
میکردند وَالْهُدَى از آنچه راه مینماید بوجوب اتباع آنحضرت و ایمان باو از دلیلهای عقلیه مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ از پس آنچه بیان
کرده ایم لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ در توریه یعنی آنچه ما در توریه آشکارا کرده بودیم از نعوت محمد و وجوب اتباع او و ایشان مخفی کردند
أُولَئِكَ آن گروه که پوشندگان حقند يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ لعن میکند و دور مینماید ایشان را خدای از رحمت خود وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ
و لعنت میکنند بر ایشان لعنت کنندگان از ملائکه و مومنان از جن و انس إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مگر آنانکه باز گردیدند از کفر با ایمان و از کتمان
نعت نبوی باظهار آن وَأَصْلَحُوا و بصلاح آوردند کارهای تباه شده خود را از تحریف و تغییر آن و تدارک آن کوشیدند وَبَيَّنُوا و بیان
کردند آنچه حق تعالی بیان آن کرده در کتاب ایشان از صفات پیغمبر فَأُولَئِكَ پس ایشان آنند که بسبب توبه و صلاح و تبیین حق أَتُوبُ
عَلَيْهِمْ باز گردیدم بر ایشان بقبول توبه و آمرزش وَأَنَا التَّوَّابُ و من بسیار قبول کننده توبه کنندگانم الرَّحِيمُ مهربان بر ایشان
بفیض رحمت و عدم تعجیل در عقوبت بعد از آن بیان حال کسانی میکند که تا مرگ بر جا ماندند و توبه از کفر و کتمان نکردند و میفرماید که إِنَّ الَّذِينَ
كَفَرُوا بدرستی که آنانکه کافر شدند از احبار یهود و کتمان نبوت محمد اولی آنست که مراد مطلق اهل کفر باشد یعنی کسانی که کفر ورزیدند و رسول
او وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ و مردند در حالتی که ایشان کافر بودند أُولَئِكَ آن گروه عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ بر ایشانست لعنت خدای و دوری از رحمت
بعد از مرگ وَالْمَلَائِكَةِ و لعنت فرشتگان وَالنَّاسِ و لعنت مردمان أَجْمَعِينَ بر ایشانست لعنت خدای همه ایشان در حالتی که همه ملائکه و آدمیان
بر ایشان لعنت کننده باشند و این لعن خدا و ملائکه و آدمیان بر ایشانست خَالِدِينَ فِيهَا در حالتی که جاوید مانندگانند در آن لعنت لَا يُخَفَّفُ
عَنْهُمُ الْعَذَابُ سبک کرده نشود از ایشان عذاب آتش دوزخ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ و نباشند ایشان که مهلت داده شوند

تا زبان با عذار بگشایند چه عذر ایشان مسموع نباشد از ابن عباس روایت که کفار قریش گفتند ای محمد وصف خدای خود کن تا باو
بگرویم حق تعالی سورهٔ اخلاص فرستاد و این آیه نازل گردانید که وَإِلَٰهُكُمْ و خدای شما ای عامهٔ خلایق إِلَٰهٌ وَاحِدٌ معبودیست یگانه که هیچ شریکی ندارد در ذات
و صفات لَا إِلَٰهَ نیست هیچ معبودی که مستحق عبادت باشد إِلَّا هُوَ مگر او که احدیست در ذات و واحد در صفات الرَّحْمَٰنُ بخشاینده
در تربیت ابدان الرَّحِيمُ مهربان در تقویت ارواح و چون منعم جمیع نعم از اصول و فروع اوست و غیر او پس غیر او مستحق پرستش نتواند
باشد بعد از آن دلیل بر وحدانیت خود میفرماید إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ بدرستی که در آفریدن آسمانها که خیمه ایست بی ستون
برافراشته و معلق داشته وَالْأَرْضِ و در آفرینش زمین که بساطیست گسترده وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ و آمدن و رفتن شب و روز در پی یکدیگر
با اختلاف ایشان در درازی و کوتاهی وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي و در کشتیهای کبار که میرود فِي الْبَحْرِ در دریا بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ بانچه
نفع رساند بمردمان و سبب این تجارات و ربایات(?) وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ و در آنچه فرو فرستاد خدای مِنَ السَّمَاءِ از آسمان یا از ابر مِنْ مَاءٍ
از آب باران فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ پس زنده ساخت تازه گردانید بآن آب زمین را از نباتات بَعْدَ مَوْتِهَا پس از مردگی و پژمردگی آن
وَبَثَّ فِيهَا و در آنجا پراکنده کرده در زمین مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ از هر جنبنده چون بهایم و سباع و وحوش و طیور و غیر آن وَتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ
و در گردانیدن بادها از هر جهتی چون باد جنوب و شمال و صبا و دبور وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ و در ابر رام گردانیده شده و فرمان بردار بامر خدای
بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ میان آسمان و زمین که با این ثقل می‌آید و از هم جدا نمی‌شود تا بامر الهی بآن میبارد لَآيَاتٍ هر آینه نشانهاست این امور که
از صنایع حکمت و کمال قدرت او سبحانه و دلالت تمام بر علم و وحدانیت او لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ مر گروهی را که خرد دارند و نظر تفکر و تامل در آن
بکار برند از حضرت رسالت صلعم مرویست که وای بر کسی که این آیه بخواند و در آن تفکر نکند ٭ برگ درختان سبز در نظر هوشیار ٭ هر ورقی
دفتریست معرفت کردگار وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ و از مردمان کسانی اند که فرا میگیرند مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز از خدای أَنْدَادًا همتایان و مانندان
یعنی بتان که بزعم باطل ایشان شریک خدایند يُحِبُّونَهُمْ دوست میدارند ایشان را كَحُبِّ اللَّهِ همچو دوست داشتن خدای یعنی تعظیم و اطاعت
ایشان میکنند مانند تعظیم و اطاعت کردن خدای را مراد آنست که بتان را در تعظیم و طاعت و محبت با خدای برابر میکنند وَالَّذِينَ آمَنُوا
و آنانکه ایمان آورده اند أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ ایشان قوی‌تر و ثابت‌ترند از روی دوستی مر خدای را یعنی محبت ایشان خدای را بیشتر است از محبت
بت‌پرستان بتان را که محبت ایشان بخدا هرگز منقطع نشود بخلاف محبت بتان که آن بسببی زایل میگردد و بسیار است که کفار بتان را گذاشته رو
بخدا در وقت رسیدن بلاها و مصیبت بایشان و در بعضی زمان عبادت بتی میکنند و بعد از آن آنرا گذاشته بتی دیگر میل میکنند و میگویند که این بهتر
از آنست وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا و چون ببینند یعنی بدانند آنها که ظلم کردند بر خود و از حق در گذشتند بشرک آوردن إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ
در وقتی که ببینند معاینه عذاب دوزخ را أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا اگر همه قدرت و غلبه بر همه چیز مر خدای راست نه مر بتان ایشان را وَأَنَّ اللَّهَ و اگر
بدانند که خدای شَدِيدُ الْعَذَابِ سخت عذابست بر ایشان هر آینه بدانند مضرت شرک آوردن را و حسرت و ندامت ایشان بوجهی باشد که وصف
در نیاید و عطا گفته که معنی آنست که چون ظالمان در روز قیامت که دوزخ با هفتاد هزار سلسله باستقبال ایشان آید و ببینند
بدانند که قوت و قدرت ملکوت و جبروت مر خدای راست و عذاب او سخت است و ایشان علم بقدرت خدای و شدت عقوبت او پیدا کنند إِذْ تَبَرَّأَ

الذين اتبعوا

الَّذِينَ اتُّبِعُوا وقتی که بیزاری کنند آنانکه پیروی کرده شده باشند مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا از آنانکه پیروی کرده اند ایشان را یعنی متبوعان
اهل شرک از ضعفا و تابعان خود بیزار شوند وَرَأَوُا الْعَذَابَ در حالتی که ببینند متبوعان و تابعان ایشان عذاب را وَتَقَطَّعَتْ
بِهِمُ الْأَسْبَابُ و بریده شود با ایشان سببها و رابطها که در دنیا با یکدیگر داشتند از خویشی و دوستی و مصاحبت وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا
و گویند آنها که پیروی کردند یعنی تابعان چون بیزاری متبوعان خود را مشاهده کنند گویند که لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً کاشکی مر ما را بازگشتی
بودی بدنیا فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ پس بیزاری کردیمی از ایشان كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا همچنانکه بیزاری از ما نمودند كَذَٰلِكَ همچنانکه عذاب در روز
قیامت بایشان این امر فظیع را يُرِيهِمُ اللَّهُ بنماید خدای ایشان را أَعْمَالَهُمْ کردارهای ایشان را حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ حسرتها و دریغها بر ایشان
یعنی اعمالی که طمع ثواب داشته باشند بران از حج و ضیافات و تصدقات که بر وفق قربت بوده باشد رد کنند و قبول نکنند و سبب حسرت
ایشان شود و با اعمال بد کرده باشند از قتل و غارت و غیر آن سبب حسرت ایشان شود و گویند چرا چنین کردیم وَمَا هُمْ و نباشند ایشان
و تابعان بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ بیرون آیندگان از آتش دوزخ بلکه در آن مخلد باشند و در اکثر تفاسیر مذکور است که قبیله ثقیف و خزاعه
و بنی عامر و بنی مدلج حرام کرده بودند بر خود بعضی از چهارپایان را از بحیره و سائبه و وصیله چنانکه بیاید حق تعالی ایشان را از آن نهی کرده تحلیل
عموم فرمود که يَا أَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ بخورید از آن چیزی که در زمین است حَلَالًا طَيِّبًا پاک و پاکیزه یعنی چیزی
که بر شما حلال و طیب است بر خود حرام مگردانید وَلَا تَتَّبِعُوا و پیروی مکنید خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ گامهای ابلیس را یعنی پیروی او در حرام کردن
حلال إِنَّهُ لَكُمْ بدرستی که شیطان مر شما را عَدُوٌّ مُبِينٌ دشمنیست آشکارا چه میخواهد که شما را فریب دهد و در دوزخ در آورد إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ
بدرستی امر میکند شیطان شما را یعنی وسوسه میکند بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ به بدی و کاری زشت وَأَنْ تَقُولُوا و دیگر میفرماید اینکه بگویید
و افترا کنید عَلَى اللَّهِ بر خدای مَا لَا تَعْلَمُونَ آنچه ندانید مانند شرک گرفتن بخدا و تحریم و تحلیل حرام و تحلیل حلال و غیر آن از مذاهب باطله
و اعتقادات فاسده از ابن عباس روایت که پیغمبر صلعم یهود را باسلام دعوت فرمود گفتند ما تابع آبا و اجداد خودیم و اقتدا بایشان میکنیم
چه ایشان از ما داناتر بودند در باب حلال و حرام حق تعالی این آیه فرستاد که وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ و چون گفته شود مر کفار را که در باب حلال و حرام
اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ پیروی کنید آنچه خدای فرستاده یعنی قرآن در حلال و حرام قَالُوا گویند که بقرآن منکریم(?) بَلْ نَتَّبِعُ بلکه پیروی کنیم
مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آنچه یافته ایم بر آن آبَاءَنَا پدران خود را پس برسبیل انکار میفرماید که أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ آیا متابعت پدران
میکنند و اگر چه بوده اند پدران ایشان که لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا نمی‌فهمیدند چیزی را از امور دین یعنی تفکر نمیشنودند در توحید و عدل و سایر
احکام شریعت وَلَا يَهْتَدُونَ و راه راست نیافته بودند پس بیان مثلی میکند برای کفار بر ترک اجابت امر حق که توحید است میفرماید که
وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا یعنی صفت کنندگان مر توحید(?) كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ مانند صفت کسیست که بانگ میزند بِمَا لَا يَسْمَعُ بجانوری
که نمیشنود إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً مگر خواندنی و آوازی و هیچ از آن فهم نمیکند یعنی همچنانکه حیوان شنونده آواز کننده خود را همین آوازی میشنود
بدون فهمیدن معنی آن همچنین کافران از بیم کننده و بیدار کننده خود جز آوازی نمیشنوند و حقیقت سخن آنرا در نمی یابند بجهت تامل نکردن در آن
از روی عناد و استکبار پس این ایشان صُمٌّ کرانند از شنیدن کلام حق بُكْمٌ گنگانند از گفتن سخن صواب عُمْيٌ کورانند

از زمین راه راست فهمند او لا یعقلون پس ایشان عقل ندارند یعنی لایق باشد که پیغمبر با ایشان بگوید که ترک کنید و نام بران
پس از کافران اعراض کرده با مؤمنان خطاب میکند که یا ایها الذین آمنوا ای کسانی که ایمان آورده اید کلوا بخورید بر وجه اباحت
من طیبات ما رزقناکم از پاکیزه ها یعنی از چیزهای آفریده که روزی داده ایم شما را واشکروا لله و شکر کنید خدای را بر روزی
پاکیزه دادنید خود ان کنتم ایاه تعبدون اگر هستید شما که از روی اخلاص او را پرستید نه غیر او را و در حدیث قدسی
وارد شده که حق تعالی میفرماید که مرا با آدمیان و پریان عجب کاری عظیم افتاده ایشان را می آفرینم و عبادت غیر من میکنند و روزی میدهم
با ایشان و غیر مرا شکرگذاری میکنند و از حضرت رسالت صلعم مرویست که هرکه دوست دارد که دعای او مستجاب شود باید که طعام
و کسب او پاکیزه و حلال باشد مرویست که شخصی آنحضرت را گفت که میخواهم دعایی کنم که مستجاب شود فرمود خوردنی خود را پاکیزه گردان
و حرام را در شکم خود راه مده و نیز در حدیث قدسی آمده که ای بنده از تو دعا کردنست و از من اجابت کردن پس هیچ دعایی را
رد نمیکنم مگر دعای خورنده حرام و نیز از سید عالم روایتست که ترک لقمه حرام نزد خدا بهتر است و دوست تر از ده هزار رکعت نماز سنتی
و در دعای دانه حرام از خود دور کردن برابر هفتاد حجت و چون او سبحانه ذکر اباحت طیبات نمود در عقب آن بیان محرمات میفرماید که
انما حرم علیکم و جز این نیست که حرام کرده است حق سبحانه بر شما المیتة مردار را یعنی خوردن آنرا و انتفاع آن را از آن
هر حیوانیست که بطریق شرع آنرا ذبح نکرده باشند والدم و خون را غیر از خونی که بازپس مانده باشد در گوشت و رگ بعد از کشتن
حیوان ولحم الخنزیر و گوشت خوک و همه اجزاء آن در حکم حرمت اوست وما اهل و حرام کرد آنچه آواز برداشته باشند
در وقت ذبح لغیر الله برای غیر خدای یعنی نام بتان فمن اضطر پس هرکه درمانده و بیچاره گردد و بیابد یا کسی بر وجهی که خوف
تلف نفس باشد و هیچ ماکول حلال نیابد که بآن سد رمق خود کند غیر باغ در حالتی که ستمکار نبود یعنی آنرا از مضطری دیگر
نگرفته باشد و یا بر امام معصوم خروج نکند یا قطع طریق نکند یا بقصد لذت خورد ولا عاد و نه تجاوز کننده از سد رمق فلا اثم
علیه پس هیچ گناهی نیست بر وی در خوردن آن ان الله غفور بدرستی که خدای آمرزنده است مر کسی را که از ضرورت از محرمات
بخورد رحیم مهربانست بر بندگان برخصت دادن ایشان در خوردن محرمات قبل ازین گذشت که علماء یهود صفات پیغمبر را در
توریه تغییر داده بترس آنکه مبادا مردمان تابع آن شوند و رسوم و وظایف که هر سال از یهود میگرفتند محروم مانند حق تعالی میفرماید که ان
الذین یکتمون بدرستی که آنکه می پوشند از علماء یهود ما انزل الله آنچه فرو فرستاده خدای من الکتاب از توریه از صفات
پیغمبر و قرآن چون آیه رجم ویشترون به و بخرند یعنی میگیرند بدان پوشیدن ثمنا قلیلا بهای اندک و عوض حقیر
که رسوم و مأکولات باشد که ریاست از ایشان بگیرد بتغییر صفات آنحضرت اولئک آن گروه پوشندگان ما یأکلون فی بطونهم
نمیخورند در شکمهای خود الا النار مگر آتش ولا یکلمهم الله و سخن نگوید خدای با ایشان یوم القیمة در روز
رستخیز سخنی که در ضمن آن نفعی و راحتی باشد ولا یزکیهم و پاک نگرداند ایشان را از خبث اعمال و بر ایشان مدح و ثنا نکند
بالصلاحیت با ایشان نکند و حتی معنی با ایشان سخن نکنند مثل که شخصی که از کسی در غضب باشد با او سخن نکند ولهم عذاب الیم

و مرایشان را عذابی باشد دردناک در کانند ایشان اولئک الذین آنگروه آنانند که از روی جهالت اشتروا الضلالة
بخریدند گمراهی را یعنی کفر را که محض ضلالت است بالهدی با ایمان موصوف که عین هدایت و این جماعت و ایشان والعذاب بالمغفرة
و بخریدند عذاب جاودانی را با مرزش باقی و این سودای گو ... فما اصبرهم پس چه چیز شکیبا کردانید بر جمیع شکیبا میدارد ایشان را
علی النار بر آتش و مرجع این تعجب از حال ایشان در استعمال موجبات آتش و بیباکی ایشان از آن و از ابن عباس روایت است
که معنی آنست که چه دلیر بر عملی که موجب آتش دوزخست و اصمعی از ابی عبداللّه مرویست ذلک این عذاب است ز بان ان الله
سبب آنست که خدای نزل الکتاب بالحق فرو فرستاد توریه را براستی و درستی پس ایشان از راه اکراه گشتند و در تکذیب
آن کوشیدند و با بعث محمد را در آن پوشانیدند و با فرو فرستاده او را د ایشان پیروی آن نکردند و مخالفت آن نمودند و ان الذین
اختلفوا و بدرستی که آنانکه اختلاف کردند فی الکتاب در کتاب خدای یعنی از توریه تخلف کردند و بتاویل باطل و اوضع
باطل کردند در مقام حق تحریف تغییر صفات محمدی صلعم یا آنکه اختلاف کردند در قرآن یا معنی که بعضی او را سحر گفتند و بعضی نسبت افترا
بآن دادند و برخی گفتند که این افسانه پیشینیانست و برین تقدیر از ایشان که اختلاف کردند لفی شقاق بعید هر آینه در خلافی و عناد
دورند که آن عداوت از حق بباطل اور دوانده که سود ایشان را روی بغرب کردند و ترسایان بشرق و هریکی در قبله خود غلو کردند
چون از زمان اسلام مسلمانان مأمور شدند بتوجه بکعبه هر قومی از اهل کتاب گفتند که قبله ما بهتر است و بنای کار خود بران نهاده جمعیت
اوقات خود را درین صرف کردند و هر طایفه بحجه حجتی جابر میکنند که طاعت مستحکم است در توجه بقبله ما حق سبحانه فرمود که لیس البر
البر نیست نکوئی یعنی فضل آسمان ان تولوا وجوهکم آنکه بگردانید رویهای خود را قبل المشرق سوی مشرق
چون نصاری والمغرب و بطرف مغرب چون یهود زیرا که آن منسوخست ولکن البر ولیکن نکوئی که سزاوار است بان
اهتمام نمایند من آمن بالله نکوئی کسیست که بگرود بخدای والیوم الآخر و بروز قیامت والملائکة والکتاب همه کتابهای او
نه چون علماء یهود و نصاری که بعضی تصدیق کردند دون بعضی والنبیین و بگرود به همه پیغمبران نه چون اهل کتاب که بعضی کردند
وآتی المال و بدهد مال خود را علی حبه بر دوستی آن مال یعنی با آنکه دوست میدارد و از آن سخت دل باشد در راه خدای بدهد
ذوی القربی خویشان خود را که محتاج باشند والیتامی و بی پدران را که بحد بلوغ نرسیده باشند والمساکین و محتاجان را که سؤال
نکنند و از قوت سالیانه عاجز باشند وابن السبیل و رهگذار یا غریبی مسافر را که هیچ در دست نداشته باشند تا بوطن خود
باز گردند و در وطن خواهنده که خواستار را محتاجه باشد بخواهش وفی الرقاب و در خلاص کردن گردنهای بندگان
از بندگی یا بیع جوکات برآورده آزاد کنند و با بندگانی که از مال کتابت عاجز باشند ایشان را یاری دهند تا اداء مال
و آزاد گردند واقام الصلوة و دیگر خداوند نکوئی کسیست که بپای دارد نماز و بصدد واتی الزکوة و بدهد زکوة مقرر را والموفون
و وفا کنندگان بعهدهم بعهد خود اذا عاهدوا چون عهد کنند و این عهد یا
با خلق است یا با حق چون فا کنند والصابرین منصوب بر مدح یعنی صبر کنندگان فی البأساء در فقر و فاقه والضراء

و در بیع و بیعتی و بیماری و حین البأس و در هنگام کارزار یعنی جهاد و مقاتله با اهل کفر و عناد از زهری روایتست که با صابران اموات
مانند فقر و فنا در حسن چون مرض اولئک آن گروه که این صفات دارند الذین آمنوا که تحقیق صدقوا راست گفتند در دین
پیروی حق طلب خیر و اولئک و آن گروه که این صفات دارند هم المتقون ایشانند پرهیزکاران از کفر و عیوب او ازمانست بیشتها
این آیه متضمن جمیع کمالات انسانیست و هر که این صفات دارد انسان کاملست چنانکه حضرت رسالت فرموده که من عمل بهذه الآیة
فقد استکمل الایمان یعنی هر که عمل باین آیه کند در ایمان کامل باشد و باید دانست که تصدق بر کرده و نام کرده موجب ثواب جلیل و
اجر جمیل است اما بر ذوی القربی موجب تضاعف اجرست یکی مزد قرابت و دیگری مزد صدقه و از علی بن الحسین علیهما السلام مرویست که ایزد
تعالی گفت که اگر میخواهی بر خوشحالی تمام ترا امیر است و هر گناه ترا بیامرزم باید که نیکویی کنی و صدقه و سر پنهانی و صله رحم کنی که این عمل
عمر را زیاد کند و در دولتی را پرده اعتقاد و نیز مرون را از صاحب دفع کند پس صدقه با اقارب موجب اجر زیاد و ثواب عظیمست و اما
از حضرت رسالت مرویست که بهترین صدقه ها صدقه کسیست بر ذوی الارحام خود که دشمن باشد او را و اما یتیمان از حضرت رسالت هم
روایت که هر که یتیمی را با خود گیرد و طعام و شراب دهد تا آنکه یتیم از او مستغنی شود حق تعالی بهشت مراورا واجب گرداند و نیز فرموده که بهترین
خانهای شما خانه ایست که در او یتیمی باشد که با او نیکویی کنند و رعایت احوال او نمایند بانواع شفقت و مرحمت و بدترین خانهای شما خانه ایست
که در او یتیمی باشد که بدی باو رسانند و رعایت حال او نکنند و اما مساکین در خبر صحیح آمده که رسول خدای دعا فرمود که بار خدایا
مرا با مسکینان همنشین کن در دنیا و در آخرت یکی از زوجات آنحضرت گفت یا رسول الله چرا این نوع دعا میکنی فرمود برای آنکه ایشان
پیش از توانگران بچهل سال به بهشت روند و بعد از آن فرمود که زینهار که مسکین را از خود مکنی و اگر چیزی بجز از دوش کنی و اگر چه نیم خرما
باشد و با مساکین دوستی کن و بانواع صله تصدق ایشانرا بنواز تا حق تعالی ترا برحمت خود نزدیک گرداند و از ابی عبدالله هم مرویست
که حق سبحانه میفرماید که هیچ چیزی نیست مگر که کسی امر آن ساخته ام که آنرا قبض بکند مگر صدقه بر درویشان که من بدست قدرت خود از او قبض میکنم
و کسی با ورقبض آن وکیل نکرده ام و اگر چه مقدار نیم خرما باشد که من خود او را قبض کنم و آنرا پرورش دهم همچنانکه شخصی شتر بچه را که از آب
پرورده و چون در قیامت باشد من آن صدقه را بمقدار کوه احد رسانیده باشم پس آنرا با صاحبش دهم و اما ابن سبیل مرویست که هر که غریبی را
بنوازد حق سبحانه و تعالی او را و اگر او نه در قبر و نزد حساب صراط و میزان غریب نباشد بلکه در این موضع با او جمعی باشند که امیر او
باشند و از هول آن برهانند که دانسته و اما فی الرقاب عبدالله بن سهل از رسول روایت کرده که هر که بنده مکاتب را یاری دهد در ادای
از مال تا آن خود را از خواجه خود باز خرد و از بند بندگی خلاص شود در سایه حمایت خدای باشد در روزی که هیچ سایه نباشد مگر
سایه رحمت او سبحانه و براء بن عازب روایت کرده که اعرابی نزد رسول آمد و گفت یا رسول الله مرا عملی بیاموز تا بهشت رساند فرمود که بنده
آزاد کن و کمک ده آن کسی را که بدل بنده یکی در بند باشد خلاص کردن و مراد آنکه اعانت کردن او از حصه ابتدا او ... و المذاحی
ابراهیم خلیل را این صفت مدح فرمود و ابراهیم الذی وفی و در حق امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرموده که یوفون بالنذر و در حدیث
صحیح آمده است که ایمان ندارد هر که امانت ندارد و در بیع ... که صبر و شکر کنند و اما صبر بر فقر و فاقه جهاد اکبرست با نفس و شیطان

و آن از خصال اولیاء و مقربانست در کاملست عبدالله عباس از رسول خدای روایت کرده که روز قیامت منادی از قبل رب العزت
ندا کند که کجااند دوستان بیمار ایشان بیک حساب به بهشت برد حق تعالی ایشانرا پس پرده در آورده که جز فرشتگان ازان نزد و لیک
با ایشان خطاب کند ای بندگان من چه بیمار اگر از شما باز گرفتم برای کرامت شما بود و دنیا زنها برای خواری شما بود پس هر که شما را
نیکو داشته باشد او را باجوحدو در بهشت درآرید و اما ثواب صبر در بیماری بی حد است که فردای قیامت اصحاب بلا و بیمار را در عرصات
حاضر کنند و عوضهای بسیار دهند بی اندازه و بدیشان رسانند بر وجهی که هیچکس مثل آن ندیده باشد و در خاطر نگذرانیده و چون اهل
صحت آن مرتبه بلند را ببینند تمنا کنند که کاش در دنیا اعضای ایشانرا ... بسیار بانواع بیماری گرفتار میبودند تا باین مرتبه
میرسیدند و اما ثواب جنگ کارزار با کفار آنست که میفرماید اولئک علیهم صلوات من ربهم و رحمة و در حدیث آمده که ثواب ایشان در مرتبه
که بوهم هیچکس در نیامده باشد و مرتبه هیچکس مانند مرتبه ایشان نباشد و در مجمع آورده که اصحاب ما استدلال کرده اند برانکه
مراد باین آیه امیرالمؤمنین است زیرا که میان امت هیچ خلافی نیست در آنکه آنحضرت جامع جمیع خصال پسندیده بود و معلوم نیست
که غیر او جامع این صفات بوده باشد و چون حق سبحانه بیان فرمود که نیکویی تمام نشود مگر با ایمان و تمسک شدن بشرایع در عقب
آن بیان احکام شرایع میکند و چون حفظ نفس از قتل و جرح اهم بود ابتدا باحکام آن کرده میفرماید که یا ایها الذین آمنوا
ای کسانی که گرویده اید کتب علیکم القصاص فرض کرده شده بر شما قصاص کردن و مساوات رعایت داشتن در خون
و ستم فی القتلی در کشتگان یعنی بسبب کشتن ایشان وقتی که قتل عمد بود مرویست که پیش از اسلام جنگ میان دو قبیله عرب
افتاد و از آن قبیله که عالی نسب بودند بسیار کشته دیگر که نسب ایشان پست بود بعوض بنده آزادی میکشتند و بدل زنی مردی
و بعوض مردی دو مرد و بعد از هجرت ... بعرض رسانیدند حکم تالی نازل شد که در قتل قصاص باید یعنی مساوات نه زیادت
الحر بالحر آزاد به آزاد و العبد بالعبد و بنده به بنده و الانثی بالانثی و زن به زن فمن عفی له پس هر که
عفو کرده شود و برای او ... یعنی اگر قاتل را عفو کنند من اخیه از قصاص برادر دینی او که مقتول است شیء چیزی
از عفو یعنی که ولی خون از قصاص قاتل درگذرد و راضی بدیه شود فاتباع پس باید که متابعت عفو کننده ... بالمعروف
بنیکی که آن ادای دیه است برغبت و خوشحالی و اداء و اداکردن دیت رسانیدن الیه بولی مقتول باحسان بنیکویی
یعنی بی ... باشد و بهمه خوبی با عفو کننده ... تابع معروف شود ... تحت گیری نکند و در طلب دیه و او را مهلت دهد اگر
تنگدست باشد ... ذلک این حکم که مذکور شد عفو است از قصاص و طلب دیه تخفیف سبکباریست شما را
من ربکم از پروردگار شما و رحمة و مهربانی از او در آسان گردانیدن امر و تحصیل نفع بر اهل توریة قصاص لازم بود و عفو کردن
و دیه گرفتن حرام بود و بر اهل انجیل عفو بود و دیه گرفتن و قصاص کردن حرام ... این امت مخیر ساخت میان قصاص و عفو و دیه
بجهة تسهیل امر بر ایشان فمن اعتدی پس هر که از حد در گذرد بعد ذلک پس از آنکه عفو کرده باشد و دیه ستده و یعنی که بعد
عفو و دیه گرفتن قاتل را بکشد برای قصاص و یا قاتل ستم کند و بعد از آنکه کسی را کشته باشد و دیه داده کسی او را بکشد فله پس

مراورا است در آخرت عَذَابٌ اَلِیْمٌ عذابی دردناک و گویند که در دنیا کشته شود اورا که بعد قصاص وَ لَکُمْ فِی الْقِصَاصِ و مر شما راست
در حکم قصاص حَیٰوةٌ زندگی و بقا یعنی چون کسی قصد قتل کسی کند و بترسد از قصاص او را از آن باز ایستد النفس اگر کشتن سالم ماند و او
از قصاص ایمن شود پس شما را در قصاص زندگی میباشد یا اُولِی الْاَلْبَابِ ای خداوندان عقول لَعَلَّکُمْ تَتَّقُوْنَ
شاید که شما پرهیزید از قتل ناحق و بعد از بیان حکم قصاص که متعلق به دست ذکر حکم وصیت میکند که متعلق بمالست و میفرماید که کُتِبَ عَلَیْکُمْ
نوشته شد یعنی فرض کرده شد بر شما اِذَا حَضَرَ چون حاضر شود یعنی ظاهر گردد اَحَدَکُمُ یکی از شما را اَلْمَوْتُ علامات مرگ
از مرض صعب و پیری چون کمال پیری اِنْ تَرَکَ خَیْرًا اگر بگذارد مالی را اَلْوَصِیَّةُ لِلْوَالِدَیْنِ وصیت کند برای پدر و مادر وَالْاَقْرَبِیْنَ
و برای خویشان بِالْمَعْرُوْفِ نیکو یعنی بعدل و انصاف که در نگذرد بیشتر از ثلث و این حکم ثابت حَقًّا ثابت بودنی
عَلَی الْمُتَّقِیْنَ بر پرهیزکاران از محروم کردن پدر و مادر و خویشان در جاهلیه … والدین را محروم میساختند
حق تعالی ازان منع کرده و وصیت برای این جماعت فرض کرده است و باز حکم این آیه به آیه میراث منسوخ شد و اکنون وصیت سنت است نه
فرض فَمَنْ بَدَّلَهُ پس کسی که بدل کند امر وصیت یا قول موصی را بَعْدَ مَا سَمِعَهُ بعد از آنکه شنیده باشد از موصی و
رسیده باشد و محقق شده نزد او فَاِنَّمَا اِثْمُهُ پس جزای نیست گناه تبدیل آن عَلَی الَّذِیْنَ یُبَدِّلُوْنَهُ بر آنهاست که تبدیل
میکنند حکم وصیت یا قول وصیت کننده را اِنَّ اللهَ سَمِیْعٌ بدرستی که خدای شنواست کلام وصیت کننده را عَلِیْمٌ داناست
به نیت موصی و تبدیل وصی فَمَنْ خَافَ پس کسی که بترسد یعنی دریابد … وارث یا وصی یا امام یا قاضی فَاَصْلَحَ بَیْنَهُمْ میان
موصی و ورثه … فَلَا اِثْمَ عَلَیْهِ پس … از تبدیل باطل بحق اِنَّ اللهَ
غَفُوْرٌ بدرستی که خدای … اگر تبدیل باطل کند بحق رَحِیْمٌ مهربانست … مضمون وصیت و دیگر
و بعد از حکم وصیت ذکر حکمی دیگر میکند از احکام شریعت … یَا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا ای کسانی که گرویده اید کُتِبَ عَلَیْکُمُ
الصِّیَامُ فرض کرده شده بر شما روزه داشتن کَمَا کُتِبَ همچنانکه فرض شده بود عَلَی الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِکُمْ بر آنکه پیش از شما
بوده یعنی انبیا و امم ایشان از آدم تا خاتم لَعَلَّکُمْ تَتَّقُوْنَ تا شاید که شما پرهیزید از معاصی چه روزه … نفس اماره را
پس روزه بدارید اَیَّامًا مَعْدُوْدَاتٍ روزهای چند شمرده شده یعنی بوقت و عدد معلوم مراد روزه ماه رمضانست …
باشی فَمَنْ کَانَ مِنْکُمْ پس هر که باشد از شما که مکلف … روزه مَرِیْضًا بیماری که فوت روزه …
شود اَوْ عَلٰی سَفَرٍ یا بر سفر باشد که در آن فطر باید کرد فَعِدَّةٌ پس واجبست شمار از روزها که افطار کرده در مرض یا در سفر
مِنْ اَیَّامٍ اُخَرَ از روزهای دیگر یعنی … افطار کنند … وَعَلَی الَّذِیْنَ
و بر آنکه ایشان یُطِیْقُوْنَهُ طاقت او دارند و توانند روزه … مشقت بسیار … روزه … فِدْیَةٌ فدا
دادنست که آن طَعَامُ مِسْکِیْنٍ خوردن … فَمَنْ تَطَوَّعَ پس هر که زیاده
کند بطوع و رغبت خود خَیْرًا نیکویی … فَهُوَ خَیْرٌ لَهُ پس آن بهتر است مر او را …

اجر وَاَنْ تَصُوْمُوْا و آنکه روزه دارید ای … خَیْرٌ لَکُمْ بهتر است مر شما را از فدیه اِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ اگر هستید که
دانید فضیلت روزه را … و بعضی این حکم در ابتدای اسلام بوده و بعد از آن به فَمَنْ شَهِدَ مِنْکُمُ الشَّهْرَ فَلْیَصُمْهُ
منسوخ شد چه در اول حال روزه داشتن بر ایشان بسیار دشوار بود … چون عادت کردند حکم تخییر
منسوخ شد و واجب گشت روزه داشتن … و بعضی گویند منسوخ نیست بلکه مراد … حمل …
پیر باشد و مرد و زن بسیار پیر و کسی که مرض تشنگی داشته باشد و این قول … شَهْرُ
رَمَضَانَ الَّذِیْ ماه رمضان آنست که اُنْزِلَ فِیْهِ الْقُرْاٰنُ فرو فرستاده شده است در و قرآن … ابتدای انزال آنست
در لیلة القدر بوده و باهم آن با آسمان دنیا نازل شده و بعد از آن آیه آیه و سوره سوره بحسب مصلحت نازل گشته در عرض … سال
و این قول … حاصل که قرآن در این ماه مبارک فرود آمده هُدًی لِلنَّاسِ وَبَیِّنٰتٍ در حالتی که …
مردمان را و دلالتهای روشن مِنَ الْهُدٰی از حلال و … وَالْفُرْقَانِ … احکام و سایر شرایع اسلام …
میان حق و باطل فَمَنْ شَهِدَ مِنْکُمُ پس هر که حاضر باشد از شما … الشَّهْرَ در ماه
رمضان فَلْیَصُمْهُ پس باید که روزه دارد … روزه ماه رمضان … فضیلت …
و از جمله در احادیث معتبره وارد شده که شیاطین … در بند کشند و درهای دوزخ را ببندند و درهای بهشت را بگشایند
و خواب … در آن بعبادت … و خاموشی … تسبیح و چون اول ماه رمضان رسد حق تعالی امر فرماید تا بادی از زیر عرش
… درختان بهشت آید و برگهای آن بر هم زند … آوازی …
… هیچ … مانند آن آوازی نشنیده باشند و حور العین …
… حق تعالی …
…
… ابی جعفر … پیغمبر … آخر جمعه ماه شعبان خطبه خواند … ای مردمان
ماهی عظیم القدر بر شما سایه افکند که در وی شبی است بهتر از هزار ماه یعنی شب قدر …
…
ماههای دیگر …
…
…
تشنه نشود …
آتش دوزخ آزاد کرده و ابو سعید خدری گفته که رسول خدا … فرمود که هر که شبی از شبهای ماه رمضان نماز کند حق سبحانه

هزار و هفتصد حسنه نویسد و بنای برای او در بهشت بنا کند از یاقوت سرخ که آنرا هفتاد در بود از زمرد و یاقوت و چون یک روز
از ماه رمضان روزه دارد هر گناه که کرده باشد حق تعالی بیامرزد و کفارت گناهش بود تا ماه رمضان دیگر و بهر روزی که روزه دارد
کوشکی در بهشت برای او بهر کوشکی هزار در باشد از زر و برای او هفتاد هزار فرشته از بامداد تا شبانگاه استغفار کنند
و بهر سجده که کند خواه در روز و خواه در شب درختی در بهشت برای وی نشانند که سواری در سایه آن پانصد سال برود تمام
نشود کعب الاحبار روایت کند که حق تعالی وحی کرد بموسی که ای موسی من روزه ماه رمضان بر بندگان فریضه کرده ام هر که او روز
حشر آید و در صحیفه عمل او ده ماه رمضان بود از جمله مستاجر باشد و اگر در صحیفه او بیست ماه بود ده باشد از جمله ابرار بود و اگر سی ماه بود
نزد ما از پایه شهیدان برتر بود ای موسی چون ماه رمضان در آید با حمله عرش فرمایم تا از عبادات خود باز ایستند و گوش بدعای
روزه داران دارند و هر که ایشان دعا کنند این فرشتگان آمین گویند و من سوگند خورده ام که دعای ایشان رد نکنم موسی
گفت بار خدایا من در الواح تو دیدم امتی را که در ماه رمضان برای تو عبادت کنند تو گناه گذشته ایشان را بیامرزی ایشان را
از امت من گردان حق تعالی فرمود ایشان امت محمداند و ایشان را زیادتی ثواب که هیچ امت را نباشد بعد ازان تاکید امر بافطار
مریض و مسافر کرد و ازان سفر باز بقوله و من کان مریضا و هر که باشد بیمار بر وجهی که روزه داشتن زیادتی مرض او شود
او علی سفر و یا در سفر بود که بحد مسافر رسیده باشد و سفر معصیت نباشد و کثیر السفر نبود فعدة من ایام اخر پس بروی است
قضای آن روزها که در ان مرض یا سفر افطار کرده باشد از روزهای دیگر یرید الله بکم الیسر میخواهد خدا بشما آسانی یعنی
حکمت او اقتضا میکند که در وقت مرض و سفر شما را بروزه داشتن تکلیف نکند و لا یرید بکم العسر و نمیخواهد بشما دشواری را
و بجای مسافر و مریض را بافطار امر نمود و پس مراد دیگر و عدم اراده عسر برای آنست که تا کار بر شما آسان کند و لتکملوا
العدة و تمام کنید عدد ایام سفر و مرض که در ماه رمضان افطار کرده اید یعنی قضا کنید تا عدد ان [illegible]
تمام شده باشد و لتکبروا الله و تا بزرگی یاد کنید خدا را علی ما هدیکم بر انکه راه نمود شما را بروزه و احکام آن اکثر علما
بر آنند که مراد باین تکبیرست که در عقب چهار نماز که آن نماز شام شب عیدست و خفتن و صبح و نماز عیدست گویند یعنی الله اکبر الله اکبر
لا اله الا الله والله اکبر و لله الحمد الحمد لله علی ما هدانا و له الشکر علی ما اولانا و لعلکم تشکرون و تا شاید که شما شکر گویید
بر نعمت تسهیل و تیسیر و یا بر ثواب روزه داشتن چون حق تعالی ذکر احکام روزه کرد در عقب آن بیان دعا میکند و اجابه دعا
و میفرماید که و اذا سئلک و چون بپرسند ترا ای محمد عبادی بندگان من عنی از صفت من یا سوال کنند [illegible]
دعا فانی قریب پس بگوی ایشان را که من نزدیکم بایشان یعنی علم من احاطه کرده است باحوال ایشان یا اجابه دعای ایشان [illegible]
که اعرابی از حضرت رسالت پناه پرسید که یا رسول الله خدای ما نزدیکست تا با او راز گوییم یا دورست که او را ندا کنیم این آیه نازل شد
و از ابن عباس مرویست که جهودان گفتند که یا محمد خدای چگونه دعای ما شنود و حال آنکه از اینجا تا آسمان پانصد ساله راهست و همچنین
هر آسمانی تا آسمانی پانصد ساله تا آسمان هفتم و اعتقاد ایشان آن بود که حق تعالی بر عرش نشسته است که بر آسمان هفتست حتی [illegible]

این کرده فرمود که من بر بندگان نزدیکم پس بهر نوع که مرا بخوانند بر من پوشیده نیست اجیب دعوة الداع اجابت میکنم
خواندن خواننده را اذا دعان وقتی که مرا خواند و حاجت روا کنم و اگر دانم که حکمت و مصلحت مقتضی آن نشود و یا سوال او مخالف شرع
نباشد فلیستجیبوا لی پس باید که بندگان اجابت کنند مرا یعنی آنچه از ایشان اراده کرده ام از طاعات اجابت ان نمایند همچنانکه
من اجابت دعای ایشان میکنم ولیؤمنوا بی و باید که ایمان آورند بمن یعنی بر ان ثابت قدم باشند تا اعتماد ایشان باجابت
من محقق شود لعلهم یرشدون تا شاید که راه راست یابند یعنی آنچه بر طریق صواب باشند و نزد بعضی مراد باین
بندگان دعا کنندگان روزه دارانند که دعای ایشان مقارن اجابتست و آنکه در حدیث وارد شده که دعای روزه دار رد نشود
موید اینست و در خبرست که در عهد عمر بن الخطاب یکی از علمای یهودی از او سوال کرد که خبر ده مرا که خدای در کجاست گفت فی السماء
علی العرش بر بالای عرش بود (در آسمان) گفت پس زمین از وی خالی باشد او گفت این کلام زندقه است از من دور شو و اگر نه فرمایم تا گردنت
بزنند یهود بیرون آمد و بر اسلام استهزا میکرد امیرالمومنین علی صلوات الله علیه در راه با او رسید و گفت ای فلان آنچه پرسیدی جواب
آن شنیدی یهودی [illegible] جواب از من بشنو گفت بگو فرمود که ای یهود بدانکه او سبحانه از مکان منزهست و مکانی ندارد و هیچ
جای از وی خالی نیست باماست نه به پیوستگی بلکه بعلم و قدرت اگر من ترا خبر دهم از آنچه در کتاب شماست تصدیق قول من کنی گفت
آری گفت فرمود که نه در توریه شما نوشته است که روزی موسی نشسته بود چهار فرشته نزد او آمدند موسی از ایشان پرسید که از کجا
می آیید یکی گفت از آسمان هفتم می آیم از نزد خدای دوم گفت از زمین مشرق می آیم از نزد خدای سیم گفت از اقصای مغرب
زمین می آیم از نزد خدای چهارم گفت از زمین هفتم می آیم از نزد خدای موسی گفت پاک خدایی که هیچ مکان از وی خالی نیست که نزد هر
باشد ازان فلان [illegible] بعد از [illegible] الصوم شهر رمضان [illegible] احکام روزه میفرماید بقوله احل لکم
حلال گردانیده شده برای شما لیلة الصیام در شب روزه الرفث مجامعه کردن الی نسائکم با زنان خود مرویست که در
اول اسلام مسلمانان را در شبهای رمضان تا وقت ادای نماز خفتن اجازت اکل و شرب و مجامعه بود از جمله عمر خطاب بعد از نماز خفتن
شهوت بر وی غلبه کرد و با زن خود مواقعه کرد و آخر پشیمان شد صورت حال را بعرض حضرت رسالت رسانید آنحضرت فرمود که
معصیت کردی جمعی دیگر نیز برخواستند و گفتند یا رسول الله ما را نیز این واقع دست داد لیکن شرم داشتیم که بعرض رسانیم [illegible]
رخصت میفرمایی [illegible] حضرت فرمود این امر در دست من نیست حق تعالی بمحض فضل خود این تکلیف از ایشان برداشت
و فرمود شما را حلالست مباشرت با زنان در تمام شب هن لباس لکم زنان پوشش اند مر شما را و انتم لباس لهن
و شما نیز پوشش اید مر ایشان را این کنایت از شدت اختلاط و چسبان شدن بیکدیگر چون چسبیدن لباس ببدن و بجهة این شما را رخصت
مواقعه داد و شما را در تمام شب علم الله و دانست خدای انکم که شما کنتم تختانون میبودید که خیانت میکنید انفسکم
با نفسهای خود و ستم میکنید بر خود و بعرض عقاب و عذاب فتاب پس رجوع کرد حق تعالی برحمت و انعام خود علیکم بر شما و رخصت
اکل و شرب و مباشرت نمود تا صبح و عفا عنکم و عفو کرد از شما آن خیانت [illegible] فالان پس این [illegible] شما

ا در گذشت و حکم اول منسوخ گردانید پس اکنون فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ مباشرت کنید با زنان خود در شبهای روزه وَابْتَغُوا وطلب کنید مَا كَتَبَ
اللَّهُ لَكُمْ آنچه نوشته است خدای یعنی تقدیر کرده برای شما در لوح محفوظ از ولد یعنی باید که غرض کلی از مباشرت طلب فرزند صالح باشد
نه مجرد لذت شهوت چه حکمت از خلق شهوت و شرع نکاح ولادت است از حضرت رسالت صلعم مرویست که هر زنی که در عادت شوهر خود در می
سلوک کند که موجب صلاح شوهر او باشد حق تعالی گناهان او را محو کند و حسنات او را مضاعف کند و چون از شوهر خود حامله شود او را اجر آن
مرد باشد که تمامی جمیع عمر خود قائم اللیل و صائم النهار باشد و هر کس بار که کودک را شیر دهد چنان باشد که بنده از اولاد اسمعیل آزاد کرده باشد و چون
از شیر باز گیرد منادی ندا کند از آسمان که ای زن جمیع گناهان گذشته ترا آمرزیدند عایشه گفت این همه ثواب ثابت شد زنان را پس مردان را چیست
رسول صلعم فرمود که هر که دست زن خود بگیرد و در طریق رغبت و میل حق تعالی او را حسنات کرامت فرماید و اگر دست در گردن او
کند ده حسنه بنویسد و اگر بوسه بر روی نهد بیست حسنه و اگر با وی نزدیکی کند چندان ثواب یابد که از همه دنیا بیشتر باشد و چون
غسل کند بهر موی که آب بر آن بگذرد و حسنه محو کند و درجه رفیع نماید و ثوابی که بهجهت غسل او را عطا نمایند بهتر باشد از دنیا با هر چه در وی است
و حق سبحانه و تعالی با فرشتگان خطاب کند که شما را گواه گرفتم بر آنکه او را آمرزیدم از صادق صلعم مرویست که مردی از اصحاب سید ابرار که او را مطعم بن جبیر
گفتندی پیر و ضعیف شده بود و در شبی از شبهای ماه رمضان نان و طعام دیر ترتیب کردند و او پیش از افطار بخواب رفت و چون بیدار شد از ترک
که در ابتدای اسلام بر وی حرام شد پس بی افطار بروز در رفت و چون او در کندن خندق در روز احزاب حاضر شد و در میان روز بیهوش
شد رسول صلعم چون او را بدید رقت فرمود حق تعالی این آیه فرستاد که وَكُلُوا وبخورید وَاشْرَبُوا وبیاشامید در شبهای روزه حَتَّى
يَتَبَيَّنَ لَكُمُ وقتی که روشن شود مر شما را الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ رشته سفید یعنی کنایت از روشنایی روز مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ از رشته
سیاه و این اشارت بتاریکی شب است مِنَ الْفَجْرِ از صبح عدی بن حاتم گفت که پیغمبر نماز و روزه را تعلیم من کرد و در باب روزه فرمود که چون
آفتاب فرو رود روزه بگشای و آنگه طعام و شراب بخور تا وقت رشته سفید از رشته سیاه ممتاز شود من در شب بر خواستم و دو رشته
پیش خود نهادم یکی سفید و دیگری سیاه و در وی نظر کردم گاهی بر من مشتبه می شد و گاهی نه پس با من گفت من با مردم رسول اکرم را دادم تبسم
فرمود و گفت ندانی که مراد از این سفیدی صبح و سیاهی شب است و در صحیحین مذکور شده که سهل بن ساعدی روایت کنند که در اول این آیه من الفجر نبود و هیچ
کلمه رفع توهم عدی بن حاتم و بعضی دیگر از اصحاب که قبل او عمل می کردند من الفجر را انزال فرمود و چون بعضی از ایشان خوانده دانستند که مراد
نور صبح است و چون بیان آخر وقت افطار کرد و در بیان آخر وقت امساک فرمود که ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ پس تمام کنید روزه را إِلَى
اللَّيْلِ تا شب یعنی از اول صبح صادق تا وقت دخول شب روزه دارید بعد از آن بیان حکم اعتکاف نماید وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ و مباشرت
مکنید با زنان وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ و حال آنکه شما اعتکاف کرده باشید فِي الْمَسَاجِدِ در مسجدها و اعتکاف در شرع عبارتست از در
کردن در مسجد برای عبادت بقصد قربت و از قتاده مرویست که مردمان چون اعتکاف میکردند از مسجد بیرون میرفتند و با زنان مباشرت میکردند
و باز بمسجد مراجعت میکردند حق تعالی این آیه فرستاد و ایشان را از این نهی فرمود و در مذهب امامیه اعتکاف کمتر از سه روز جایز نیست از امام
علی بن الحسین زین العابدین علیهما السلام روایت است که رسول صلعم فرمود که هر که در ماه رمضان معتکف شود همچنان بود که دو حج و دو عمره کرده باشد

تِلْكَ آنچه مذکور شد از احکامی که بیان کرده شده است در روزه و اعتکاف حُدُودُ اللَّهِ حدهای خداست که در دین مقرر فرموده فَلَا
تَقْرَبُوهَا پس نزدیک مشوید آن حدها را و در ایام روزه و اعتکاف از آن احتراز کنید در انوار گفته که این نهی است از نزدیک شدن
بحدی که میان حق و باطل است تا بباطل نزدیک شوند چه جای آنکه از آن تجاوز کنند چنانکه رسول صلعم روایت کرده که هر پادشاهی را قرقی
و قرق خدای محارم اوست پس هر که چرا کند در گرداگرد قرق نزدیک باشد که در وی واقع شود كَذَلِكَ همچنانکه روشن گردانید این احکام
يُبَيِّنُ اللَّهُ روشن میکند خدای آيَاتِهِ نشانهای خود را از امر و نهی وعید لِلنَّاسِ برای همه مردمان لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ شاید
که بپرهیزند از حدود خدا و در گذرند و مخالفت اوامر و نواهی او ننمایند بعد از آن بیان حکمی دیگر از احکام شریعت میفرماید وَلَا تَأْكُلُوا
أَمْوَالَكُمْ ومخورید اموال خود را که داخلست بَيْنَكُمْ میان شما یعنی مخورید مال یکدیگر را بِالْبَاطِلِ بنا حق یعنی بر وجهی که حکم شرع نبود
در وی مثل قمار و خیانت و غصب و عقود فاسده و با مالهای خود را با ناشروع صرف کنید چون شرب خمر و زنا و انواع فسق وَتُدْلُوا بِهَا و فرو
مگذارید و القا مکنید آن را یعنی حکومت آن را إِلَى الْحُكَّامِ بسوی حکم کنندگان ستمکار و یا آنرا برشوت بحاکمان مدهید لِتَأْكُلُوا تا بخورید
بر انفسه یا بمحاباء ایشان فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ پاره از مالهای مردمان بِالْإِثْمِ بظلم و ستم که موجب گناهست وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ
و حال آنکه شما میدانید که باطلاید و از جمله عاصیان و ظالمانید در این عمل و موید تفسیر اولست آنکه مرویست که عبدان حضرمی دعوی قطعه زمین
کرد بر امرء القیس کندی و او را گواهی نبود حضرت رسالت صلعم حکم فرمود تا امرء القیس سوگند یاد کند چون قصد سوگند کرد حضرت این آیه بر وی خواند که
إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا امرء القیس از سوگند باز ایستاد و قطعه زمین را تسلیم عبدان کرد و حق صاحب این آیه فرستاد
و از صادق صلعم مرویست که مراد بباطل در این آیه سوگند دروغ است و بعد از آن بیان حکمی دیگر از احکام شرع میکند که يَسْأَلُونَكَ سؤال
میکنند ترا ای محمد عَنِ الْأَهِلَّةِ از ماههای نو مرویست که معاذ جبل و ثعلبه که از اعیان انصار بودند از حضرت رسالت صلعم پرسیدند که سبب
چیست که ماه گاه باریک مینماید مانند ریسمان بعد از آن زیاده میشود تا آنکه تمام میگردد و دیگر باره روی بکمی مینهد تا باز بمرتبه اول
میرسد و چون حق تعالی میدانست علم ازلی که فهم ایشان قاصر است از دانستن سبب نقص و کمال ماه از نتیجه جواب دانستن فایده آن دانستن
کرد قُلْ بگو ای محمد که هِيَ آنها مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ نشانهای وقتهاست بجهت مردمان از مزد مزدوران و عده زنان و مدت حمل
حمل ایشان و مدت شیرداران و تیسیر باز کردن وام و انقضای دین و تحقیق امور که شروط بتعیین زمانست وَالْحَجِّ و علامات اوقات
برای حج که موسم آنست و این برای مراد آنست که علامات عبادات موقته است که اوقات آنها دانسته میشود و خصوصا حج که ادا و قضا
آن مرادان بدان میشود مرویست که در زمان جاهلیت هر کس که حج یا عمره احرام گرفتی بر در حرم بودی از در خانه در آمدن و داخل شدن
بلکه بیام خانه بر آمدی و در دیوار پشت خانه نقبی یا روزنی بود راست کردی و بیرون میرفتند و اندرون می آمدند و اگر بادیه نشین بودندی
از پس خیمها بیرون آمدندی و داخل شدندی و باعتقاد خود این عمل از تمامی حج دانستندی تا آنکه از در خانه در آمدندی و این حکم در عرب اشامل
بود مگر اهل حرم را و قبیله قریش و خزاعه و بنو عامر و ثقیف و کنانه و جشم بوده و این جماعت را بسبب صلابت در دین ایشان حمس گفتندی
چنان منقولست از خاصه یعنی شجاعت انصار و روزی در ایام احرام حضرت رسالت صلعم از دری بیرون آمد و در عقب آنحضرت رفاعه انصاری هم

ازان را قوم بیرون نماد و مهاجر و انصار بیکبار او را خائن گفتند و چون حضرت از وی پرسید که این جرات چرا کردی جواب داد که من اقتدا
بتو کردم سید عالم فرمود مرا جایز بود که از در بیرون آیم زیرا که حمس ام یعنی از قریش و تو از قبیله حمس نیستی جاو گفت ای سید عالمیان
اگر تو حمسی من تابع حمس ام زیرا که دین من دین تست و کیش من کیش تو فی الحال جبرئیل نازل شد و حکم مذکور را بدین آیت حل کرد که ولیس البر
و نیست نیکویی بان تاتوا البیوت بانکه در آیید بخانها من ظهورها از پشتهای آن یعنی بام خانها را در ساختن و دیوارها را سوراخ کردن ولکن البر
من اتقی ولیکن نیکویی نیکویی کسیست که بترسد و پرهیز دارد از محارم و شهوات غیر مشروع و حق داند که نیکویی کسیست که بترسد و پرهیز دارد از
خشم خدا واتوا البیوت و در آیید بخانها در حال احرام و غیر آن من ابوابها از درهای آن زیرا که در ترک آن نیکویی نیست پس بر
طریق که بخواهید از خانه در آیید و اندرون روید واتقوا الله و بترسید از خدای در تغیر احکام او و از اعتراض بر افعال او و بکنید فرمان بردار جمیع
امر و نهی او شوید لعلکم تفلحون شاید که شما رستگار شوید یعنی فیروزی یابید بسعادت و نیکویی یا بامید آنکه از عقوبات آلهی
و وجه اتصال این آیه با آیه سابق آنست که اصحاب پیغمبر از آنحضرت دو چیز سوال کرده بودند یکی اهله و دیگری احوال خروج از در و ادای آن در
وقت احرام بحج و بعد از آن در بیان جهاد میفرماید که وقاتلوا و کارزار کنید و جهاد نمایید فی سبیل الله در راه خدای یعنی بجهت اعزاز دین
الذین یقاتلونکم آنان را که کارزار میکنند با شما ولا تعتدوا و از حد در مگذرید یعنی ابتدا مکنید بقتال ایشان تا ایشان آغاز کنند
و یا اهل ذمت را مکشید ان الله بدرستی که خدای لا یحب المعتدین دوست ندارد ستمکاران را و در آنکه حضرت رسالت
با جمعی از صحابه بقصد قضاء عمره بمکه میرفتند سفهای عرب و مشرکان ایشان را از آن باب منع کردند از دخول حرم و آخر در حدیبیه صلح اتفاق
واقع شد بر آنکه سال آینده مومنان بمکه آیند و مشرکان سه روز شهر را خالی کنند تا ایشان بفراغت بمراسم طاعت مشغول شوند و امیر
المومنین علی صلح نامه نوشت سال دیگر که بنیت عمره قضا بیرون میرفتند صحابه اندیشه کردند که مبادا ایشان از سر عهد و شرط که بسته
طرح حکمت الحکمه و آنهنگام مومنان را چگونه جایز باشد که در زمین حرم با ایشان قتال کنند آیت مذکوره نازل شد که اگر ایشان با شما جنگ
کنند شما را جایز است که با ایشان جنگ کنید واقتلوهم و بکشید ایشان را چون با شما در مقام قتال در آیند حیث ثقفتموهم هر جا
که یابید ایشان را خواه در حل و خواه در حرم واخرجوهم و بیرون کنید ایشان را من حیث اخرجوکم از آنجا که شما را بیرون کردند
یعنی بمکه و حضرت رسالت بدین آیه عمل کرد در روز فتح مکه هر که ایمان نمی آورد میکشت اهل شرک را براند والفتنة و شرک آوردن
ایشان در زمین حرم و منع کردن ایشان شما را از آن اشد سخت تر است ایشان من القتل از کشتن شما ایشان را در حرم ولا
تقاتلوهم و مقاتله مکنید با کافران عند المسجد الحرام نزدیک مسجد الحرام مراد همه حرم است حتی یقاتلوکم تا وقتی که ایشان
کارزار کنند با شما فیه در زمین حرم و حرمت را بشکنند یعنی باید که ابتدا بقتال در زمین حرم و شکستن حرمت آن از شما نباشد بلکه از ایشان
باشد فان قاتلوکم پس اگر ایشان ابتدا بقتال کنند با شما فاقتلوهم پس بکشید ایشان را و باک مدارید کذلک مانند این
جزاء الکافرین پاداش کافران پس بکشید ایشان که ایشان میکشند شما را فان انتهوا پس اگر باز ایستند از قتال و کفر و مسلمان
شوند فان الله غفور پس بدرستی که خدای آمرزنده است گناهانی که در زمان کفر کرده اند رحیم مهربانست که برکت اسلام ایشان را

بدار السلام رساند وقاتلوهم و کارزار کنید با مشرکان حتی لا تکون فتنة تا وقتی که نباشد فتنه یعنی نماند از شرک که سبب
فتنه است ویکون الدین و باشد پرستش طاعت خالص لله مر خدای را و اصلا شیطان را در آن دخل نباشد فان انتهوا پس اگر باز
ایستند مشرکان از کفر فلا عدوان پس هیچ ستمکاری نیست یعنی آهنگ ستم مکنید و تعدی مکنید بر باز ایستادگان از شرک زیرا
که مستحق عقوبت نیستند بلکه ظلم و تعدی کنید الا علی الظالمین مگر بر ستمکاران آورده اند که مشرکان در ذو القعده که ماه حرامست مقاتله کردند
با اهل اسلام در سال حدیبیه و اتفاقا در سال دیگر بیرون آمدند اهل اسلام از مدینه بمکه بجهت قضای عمره در همین ماه واقع شد و بجهت حرمت
ماه کراهت داشتند که با ایشان مقاتله کنند اگر ایشان در مقام مقاتله در آیند حق تعالی فرمود که الشهر الحرام ماه حرام یعنی ذو القعده
این سال که قضای عمره میروید بالشهر الحرام عوض آن ماه حرامست که مشرکان با شما در مقام کارزار در آمدند پس اگر ایشان ابتدا کنند که ابتدا
شکستن حرمت ماه از ایشان شده نه از شما والحرمات قصاص و حرمتها را مساواتست در عقوبت یعنی هر حرمتی را بجهت محافظه کردن
بران قصاص جاری میشود چون کشتن شخصی شخصی را و بریدن دستی دستی مانند آن و چون ایشان اول حرمت را شکستند و با شما
قتال کردند پس شما نیز مثل آن با ایشان عمل کنید و بر ایشان داخل شده ایشان را بکشید اگر با شما آغاز قتال کنند فمن اعتدی علیکم
پس هر که ظلم کند بر شما بابتدای مقاتله با شما فاعتدوا علیه پس تعدی کنید بر وی بمثل آن است یعنی قتال نمایید با او و جزای ستم
با او رسانید بمثل ما اعتدی علیکم مانند آنچه ستم کرده است بر شما یعنی باید که عقوبت کردن شما زیاده نباشد بر تعدی و ستم او
واتقوا الله و بترسید از خدا در تعدی کردن و در گذشتن از آنچه مرخص شده اید واعلموا و بدانید ای مسلمانان ان الله
که خدای با مع المتقین با پرهیزکارانست بیاری دادن و ایشان را از دشمن نگه داشتن و چون حق تعالی قتال را واجب کردانید با وجوب جهاد
و بعضی از فقیران مرفوع و نفقه دادن بقوله وانفقوا فی سبیل الله و نفقه کنید ای توانگران در راه خدای که جهاد است ولا
تلقوا بایدیکم و میفکنید بدستهای خود نفسهای خود را الی التهلکة بورطه هلاکت از روی یعنی بخل مکنید که بخل سبب هلاکت
دنیوی است چه بخل آن مسلمانان مغلوب میشوند و دشمنان فرصت کرده بر ایشان غالب میشوند و یا امساک سبب هلاکت ابدیست و در سبب
نزول این آیه آورده اند که چون حضرت رسالت عزم قضای عمره فرمود بعضی گفتند که توشه نداریم کسانی که دست رس داشتند با جمعی
نمیدادند حق سبحانه این آیه فرستاد که باید توانگران بدرویشان نفقه بدهند و خود را در هلاکت ابدی نیندازند امام حسن فرمود که رسول
خدا فرمود که هر که در خانه خود نشسته یک درم در راه خدای بدهد یعنی در حج و ثواب هفتصد درم برای او بنویسند و اگر بحج و جهاد رود و مال را
در راه خرج کند در هر درمی هفتصد هزار درم بنویسند والله یضاعف لمن یشاء واحسنوا و نیکویی کنید در عطاها و با تصدق کنید
بر اهل احتیاج خصوصا بر غازیان ان الله یحب المحسنین بدرستی که خدای دوست دارد نیکوکاران را و نیکو گفته اند که معنی آنست که گمان
گمان نیکو برید که خدا کسانی را که گمان نیکو باو برند دوست میدارد و رسول فرموده که ظن نیکو بخدای از عبادتست چون قیامت شود حق
فرماید تا بنده را بدوزخ برند چون او را بسوی دوزخ برند سر بردارد و گوید بار خدایا گمان من بتو این نبود حق فرماید که گمان تو بمن چگونه
بود گوید اگر مرا بیامرزی و از سر گناهان من در گذری خطاب رسد که ترا عفو کردم و از سر گناهان تو در گذشتم پس او را باز گردانند و بهشت برند

بعد از آن در بیان فرض حج و عمره میفرماید که وَأَتِمُّوا الْحَجَّ و تمام کنید افعال حج را وَالْعُمْرَةَ و فعلهای عمره را یعنی آنچه فرضست
درین هر دو بجای آورید لِلَّهِ خالص برای خدای نه مانند کفار که طواف و قربان بنام بتان میکنند فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ پس اگر باز داشته شوید
به بیماری یا بخوف دشمن و غیر آن از تمام کردن افعال حج و عمره فَمَا اسْتَيْسَرَ پس بر شماست آنچه میسر شود مِنَ الْهَدْيِ از قربانی یعنی قربان
کنید و حل شوید و در وقتی که مانع برطرف شود آنرا قضا کنید خواه در همین سال خواه در سال آینده
وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ و متراشید سرهای خود را یعنی از احرام بیرون میایید حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ تا وقتی که برسد قربانی مَحِلَّهُ و موضع
خود که کجاست اگر در عمره باشد و منی اگر در حج باشد یعنی واجبست که هدی را بمکی بدهید و بموضع خودش بفرستید و با او وعده کنید
که در چه روز آن هدی بآن موضع خواهد رسید و چون آن روز رسد سر بتراشید فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ پس هر که باشد از شما مَرِيضًا
بیمار در وقت احرام که بآن محتاج شود بسر تراشیدن أَوْ بِهِ أَذًى یا باو رسد رنجی مِنْ رَأْسِهِ از سرش چون صداع و جراحت
و یا علت شپش در آن حین چون سر بتراشد فَفِدْيَةٌ پس بر وی است فدا دادن روایتست که کعب بن عجره را وقتی که محرم بود
چندان شپش در سرش جمع گردیده بود که بر سر و روی او میریخت حضرت رسالت بر آن اطلاع یافته فرمود که سرش را بتراش و گوسفندی
بکش درویشان را بخوران گفت یا رسول الله بران دست رس ندارم حکم صادر شد که فدا ده مِنْ صِيَامٍ از روزه یعنی سه روزه
أَوْ صَدَقَةٍ یا صدقه یعنی طعام دادن شش مسکین هر مسکین را دو مد یا هر مسکین را صاعی أَوْ نُسُكٍ یا از قربانی و کمترین آن
گوسفندیست که ذبح نموده بفقرا دهد فَإِذَا أَمِنْتُمْ پس اگر ایمن شوید از دشمن فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ پس هر که برخوردار و
منتفع شود باعمال عمره إِلَى الْحَجِّ در حالتی که قصد کننده باشد بحج فَمَا اسْتَيْسَرَ پس بر وی است آنچه میسر شود مِنَ الْهَدْيِ از قربانی
که آن شترست یا گاو یا گوسفند فَمَنْ لَمْ يَجِدْ پس هر که نیابد قربانی یعنی بر آن دست رس نداشته باشد فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ پس بر وی است روزه
داشتن سه روز فِي الْحَجِّ در ایام حج وَسَبْعَةٍ و روزه هفت روز دیگر إِذَا رَجَعْتُمْ چون باز گردید بوطن خود تِلْكَ این روزها
یعنی سه و هفت عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ ده روزه تمامست این قید برای تاکید است و [illegible] تمام کردن ده روزه ذَلِكَ این حکم
و حج تمتع لِمَنْ لَمْ يَكُنْ مر کسی راست که نباشد أَهْلُهُ اهل او حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ مجاوران [illegible] مراد [illegible]
که چهل و هشت میل یا بیشتر از مکه دور باشد و اگر کمتر ازین باشد حج او افراد است یا قران و بیان تفصیل حج تمتع و حج افراد و حج قران و احکام
آن در کتب فقه مسطور است و بعضی از آن در تفسیر منهج الصادقین مذکور گشته وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدای در جمیع اوامر و نواهی خصوصا که
در باب حج صادر شده پس محافظت آن نمایید وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ و بدانید که خدای شَدِيدُ الْعِقَابِ سخت عقوبت است هر کسی را که ترس
ازو [illegible] الْحَجُّ یعنی زمان حج أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ ماههای مشهور و معروفست که شوال است و ذی القعده و ذی الحجه یعنی اعمال عمره و حج در غیر
آن چهار ماه جایز نیست و لیکن بعضی از اعمال حج مخصوص است به دهه اول ذو الحجه چون وقوف عرفه و مشعر و منی و ذبح فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ
پس هر که فرض کرد و لازم گردانید [illegible] احرام حج [illegible] و این نسبت تمتع [illegible]
بر کوهان شتر و یا [illegible] در [illegible] که در کتب فقه مبین شده حاصل که هر که حج را [illegible] بر خود واجب ساخت فَلَا رَفَثَ

پس جماع حرامست یعنی او را جایز نیست جماع کردن وَلَا فُسُوقَ و نه از معصیت [illegible] وَلَا جِدَالَ و نه مجادله و جنگ کردن با مردمان
فِي الْحَجِّ در ایام حج اصحاب ما درین امور [illegible] اختلاف [illegible] بعضی مراد از رفث جماعست و فسوق کرده و جدال حلف لا والله و بلی والله و این
قول اکثر و اشهر است و [illegible] مراد [illegible] جماع و [illegible] جمیع [illegible] آن و با جماعت مقدمات از لمس و تقبیل و امثال آن و فسوق
تنابز است بالقاب یعنی [illegible] و [illegible] کردن [illegible] آن [illegible] کردن و [illegible] دادن [illegible] وَمَا تَفْعَلُوا و آنچه میکنید مِنْ خَيْرٍ از نکویی از
اقوال يَعْلَمْهُ اللَّهُ میداند آنرا خدای [illegible] آن شمار [illegible] خواهد داد وَتَزَوَّدُوا و توشه بردارید [illegible] که قومی از [illegible]
[illegible] توکل [illegible] و در مکه [illegible] احرام [illegible] و [illegible] و ایشان را [illegible]
الحاج در سوال [illegible] فرمود که توشه بردارید تا [illegible] مردمان [illegible] فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى پس بدرستی
که بهترین توشه [illegible] در [illegible] مردمان و [illegible] مردمان آنست که مراد [illegible] طاعت و عبادت [illegible] و ظاهر
[illegible] خیر الزاد التقوی [illegible] دلالت میکند برین [illegible] که بهترین [illegible] پرهیزکاریست از محرمات وَاتَّقُونِ و بترسید
از من يَا أُولِي الْأَلْبَابِ ای خداوندان عقلها [illegible] خوف و خشیت [illegible] خدای آورده اند که بعضی [illegible] چون بسوی حج [illegible]
تجارت [illegible] و [illegible] در ایام حج [illegible] تجارت [illegible] که [illegible] آمده [illegible]
که رواج [illegible] و [illegible] فرمود که لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ نیست بر شما گناهی
أَنْ تَبْتَغُوا [illegible] فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ روزی از پروردگار خود [illegible] تجارت [illegible] شما را
از ثواب حج [illegible] شما [illegible] فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ [illegible] فَاذْكُرُوا اللَّهَ پس یاد کنید خدا را [illegible] عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ نزدیک
[illegible] وَاذْكُرُوهُ و یاد کنید او را [illegible] تلبیه و تهلیل و دعا [illegible] مراد [illegible] است كَمَا
هَدَاكُمْ [illegible] و ذکر [illegible] اعمال حج [illegible]
[illegible] وَإِنْ كُنْتُمْ [illegible] مِنْ قَبْلِهِ [illegible]
لَمِنَ الضَّالِّينَ از جمله [illegible] احکام آن [illegible] روایت از ابن عباس و عطا و مجاهد و حسن
و قتاده [illegible] قریش [illegible] عرفات [illegible] وقوف [illegible]
[illegible] عرفات [illegible] وقوف [illegible]
[illegible] عرفات [illegible]
[illegible] از عرفات فرمود که ثُمَّ أَفِيضُوا پس [illegible] مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ [illegible]
[illegible] از عرفات [illegible] وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ و طلب آمرزش کنید از خدای [illegible] اعمال حج و غیر آن إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ
بدرستی که خدای آمرزنده است گناه [illegible] رَحِيمٌ مهربانست بر ایشان [illegible] در حدیث
صحیح وارد شده که حاجیان [illegible] اجابت [illegible]

و اگر امور پس خواهند بیامرزد آورده‌اند که در جاهلیت عادت بزرگان عرب آن بود که چون حج گزارده بودندی نزدیک خانه کعبه بایستادندی
و آواز بلند و کر نسب و حسب آباء و اجداد خود کردندی و بدان فخر کردندی بر یکدیگر بعضی گفتندی که پدران ما مهمانی چنین کردندی و برخی دیگر
گفتندی که پدران ما [illegible] چنین [illegible] و جمعی دیگر گفتندی که آبای ما در روش را چنین طعام دادندی و امثال این حق سبحانه [illegible]
که فاذا قضیتم پس چون بگزارید مناسککم همه عملهای حج و عمره خود را فاذکروا الله پس یاد کنید خدا را و بثنا و ستایش
او مشغول شوید کذکرکم همچنانکه یاد کردن شما آباءکم پدران خود را یعنی خدا را بسیار یاد کنید و در آن مبالغه نمایید
همچنانکه ذکر آبای خود میکنید در مفاخرت خلاصه سخن آنست که خدا را یاد کنید همچنانکه پدران خود را یاد میکنید او اشد ذکرا
همچو یاد کردی که فزونتر و بیشتر باشد از آنچه یاد کردن نعمتهای او سبحانه است و شمردن نعمت و آلای او و شکر گزاری آن بروجهی که لایق
باشد باو و بعد از آن تقسیم ذاکران مینماید بدو قسم یکی آنکه مطلوب بنده بذکر حق همه اغراض دنیویه باشد از مال و جاه و خدم و حشم و فرزندان
از حظوظ دنیویه و دیگری آنکه مطلب او اغراض اخروی باشد پس میفرماید فمن الناس پس بعضی از مردمان من یقول کسیست که
میگوید ربنا آتنا ای پروردگار ما بده فی الدنیا در دنیا فلان چیز و فلان چیز یعنی نعمت مجرد دنیا مطلبه و یاد آخرت نمیکند و ما له
و نیست مر خواهنده دنیا را فی الآخرة در سرای آخرت من خلاق هیچ نصیبی و بهره زیرا که همه همت او در ذکر مصروفست بدنیا
اکثر مفسران بر آنند که مراد بدین گروه کافرانند که منکر حشراند و اگر مراد مؤمن بود پس مراد آن خواهد بود که نصیبی که خواهنده آخرت
داشته باشد وی از آن محروم بود و منهم من یقول و بعضی دیگر از مردمان کسیست که میگوید ربنا آتنا ای پروردگار ما عطا
فرما ما را فی الدنیا حسنة در سرای دنیا نیکویی یعنی صحت بدن و کفاف معیشت و توفیق طاعت برای زاد آخرت و فی الآخرة
حسنة و در آن سرای نیکویی یعنی ثواب و رحمت گویند حسنه این جهان قناعت است و حسنه آن جهان شفاعت و قنا و نگاهدار ما را
عذاب النار از عذاب آتش دوزخ بعفو و مغفرت و از امیر المؤمنین مرویست که حسنه دنیا زن صالحه است و حسنه عقبی حور
بهشتیه و عذاب النار زوجه ناشایسته است [illegible] روایت است که حسنه دنیا فراخی روزی و نکو
خویی و حسنه آخرت خشنودی الهی اولئک آنگروه که خیر دنیا و آخرت میطلبند لهم نصیب مر ایشانراست حظی و بهره مما کسبوا
از آنچه عمل کردند یعنی فراخور آن و لایق و مناسب آن و الله سریع الحساب و خدای زود شمارست بمقدار لمحه شمار همه خلایق کند
با وجود کثرت ایشان و بسیاری اعمال ایشان در روایتی بمقدار آنکه شخصی گوسفندی را دوشد حساب همه خلایق نماید و همه را بر وفق
عمل ایشان جزا و سزا دهد [illegible] آورده‌اند که [illegible] حضرت رسالت بعیادت بیماری رفت و او حالتی پریشان داشت
و مانند گنجشکی [illegible] و اضطراب [illegible] حضرت فرمود که ای مرد دعای خیر در حق خود [illegible] گفت بلی یا رسول
دعا میکنم که خدایا هر عقوبتی که مرا خواهی کرد در آخرت [illegible] در دنیا [illegible] حضرت [illegible] فرمود دعائیست که [illegible] چرا
نمیگویی اللهم ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار آن مرد چون این دعا کرد حق سبحانه شفا داد و از [illegible]
عباس مرویست که [illegible] حق سبحانه عالم را [illegible] که هر که بنده این دعا کند که ربنا آتنا فی الدنیا

حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار او گویند آمین بعد از آن حکمی دیگر از احکام حج بیان میکند و اذکروا الله و یاد کنید
خدای را یعنی تکبیر گویید در عقب نمازها فی ایام معدودات در روزهای شمرده شده یعنی یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه که آن
سه روز را ایام تشریق گویند در کنز العرفان گفته که مراد تکبیرات در عقب پانزده نماز بر کسی که در منی باشد و اول آن نماز ظهر عید و عقب
ده نماز اگر در غیر منی باشد و صورت تکبیر اینست که الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر و لله الحمد الله اکبر علی ما هدانا و الحمد لله علی ما اولانا و
الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام و بقول اشهر صورت تکبیر اینست که الله اکبر الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الحمد لله علی ما هدانا الله اکبر
علی ما اولانا و رزقنا من بهیمة الانعام و این امر بتکبیر بر سبیل ندبست نه وجوب فمن تعجل پس هر که شتاب کند از منی بیرون رود
فی یومین در دو روز که آن یازدهم و دوازدهم است یعنی در دوم ایام تشریق بعد از آنکه هر سه جمره را هفت سنگ انداخته باشد
در منی و نه ایستد برای رمی جمرات در روز سیم فلا اثم علیه پس هیچ گناهی نیست بر وی و من تأخر و هر که تاخیر کند و تا
شب در منی باشد فلا اثم علیه پس بر وی نیز حرجی و گناهی نیست لیکن در این صورت بر وی واجب میشود که رمی جمرات کند
در روز سیم مرویست که اهل عرب دو فرقه بودند بعضی در جاهلیت چنان بود که هر که روز دوم از منی بیرون رود گناهکار باشد و بعضی دیگر را اعتقاد
آنکه هر که تا سه روز آنجا نایستد آثم باشد حق سبحانه در این آیه رد قول هر دو کرده فرمود که هیچ گناهی نیست در آنکه روز دوم از
منی برون آید و در سیم اما این حکم مطلق نیست بلکه لمن اتقی مر کسی را که پرهیز کرده باشد از صید و مباشرت با زنان و از لهو و لغو
با خود کردن و اگر چنین نباشد تا روز سیم ایستادن واجبست قبل از آن او را جایز نیست که از آنجا برود و اتقوا الله و بترسید
از خدای در جمیع احوال تا از عذاب او رسته شوید و بثواب جمیل او برسید و اعلموا انکم و بدانید که شما الیه تحشرون
بسوی خدا حشر کرده خواهید شد بعد از فوت و بجزای خود خواهید رسید آورده‌اند که اخنس ثقفی مردی شیرین سخن و نکو صورت
بود حضرت رسالت را از طراوت روی و حلاوت گفت وی او خوش آمدی او روزی بمجلس اشرف آنحضرت آمده با مضمون گفتگوی که
که آمده‌ام تا حلقه اسلام در گوش ارادت کشم و غاشیه خدمت سید انام بر دوش مطاوعت افکنم و این سخن را سوگند
موکد ساخته خدا را گواهی آورد و در دل رسول از نفاق او بیخبر بود و چون بازگشت از زمین [illegible] در گذشت و زراعت قومی را آتش
بسوخت و چارپایان مسلمانان را [illegible] حق سبحانه این آیه فرستاد که و من الناس و از مردمان من یعجبک کسی هست که
بشگفت می‌اندازد و خوشحال میسازد ترا قوله گفتار او فی الحیوة الدنیا در مصالح زندگانی دنیا و تدبیرات معاش و یشهد الله
و گواه می‌آورد خدا را علی ما فی قلبه بر آنچه در دل اوست یعنی میگوید که دل من با من موافقست و خدای بر گفتار من گواه است
و هو و حال آنکه او الد الخصام سخت‌ترین است در مخاصمت با اهل اسلام و دشمنی کردن با ایشان و اذا تولی و چون
برگردد از مجلس تو سعی فی الارض شتابد در زمین لیفسد فیها تا تباهی کند در آن و یهلک الحرث و نابود کند
کشت زار را بسوختن و النسل و هلاک کردن چارپایان را و الله لا یحب الفساد و خدای نمی‌پسندد تباهکاری و معصیت اخنس از
خشم و غضب او حذر کنید و اذا قیل له و چون گویند مر این منافق را اتق الله بترس از خدای اخذته العزة بگیرد او را عزت و حمیت

جاهلیت بالاثم بارتکاب گناهی که او را از آن ترسانیده باشند و بجهت لجاج و عناد بآن مشغول شود فحسبه پس بسنده بود
و کفایت مر او را جهنم و این نام طبقه‌ایست از طبقات آتش دوزخ که ناگرویدگان و معاندان را بدان عذاب کنند و یا چاهیست
در دوزخ که نکال و عقاب او درست ولبئس المهاد و هر آینه بد فراشیست آتش دوزخ و چون حق سبحانه ذکر منافقان کرد که بزبان
اظهار ایمان میکردند و در دل کفر پنهان میداشتند بعد از آن ذکر مؤمنان میکند که زبان ایشان با دل ایشان بیک حالست یعنی آنچه بزبان
میگویند بآن معتقد میباشند پس میفرماید ومن الناس من یشری و از مردمان کسی هست که میفروشد نفسه نفس خود را یعنی
بذل میکند در جهاد و یا در امر معروف و نهی از منکر ابتغاء مرضات الله بجهة طلب خشنودی خدای والله رؤف و خدای مهربانست
بالعباد به بندگان خود که در طلب رضای او جان فدا میکنند و ایشان را بمثوبات عظیم میرساند و از ابن عباس مرویست که این آیه در شان
عالیشان امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام نازل شده یعنی در میان مهاجر و انصار شخصی هست که جان خود را در طلب رضای او فدا میکند
و نفس نفیس خود را فدای حبیب او بیدار میکند و باین کردار خورسند و خشنود است بجهة یقین او و ثواب عظیم او و غزالی که یکی از اعاظم
اهل سنت است در کتاب خود که آن احیاء علوم و کیمیای سعادتست آورده که در شب غار این آیه در شان علی بن ابیطالب ع نازل شد
وقتی که آنحضرت بر فراش حضرت پیغمبر ص خوابید و ثعلبی نیز که یکی از رؤسای اهل سنت است در تفسیر خود آورده که در شب غار چون سید
ابرار با ابوبکر در غار قصد رفتن کرد از کفار علی بن ابیطالب را بخواند و در آن وقت شاه اولیا بیست و یکساله بود و پس فرمود که ای علی
قریش اتفاق کرده‌اند که بر سر من آیند و مرا هلاک کنند حکم خدای آنست که تو در فراش من خواب کنی و گلیم مرا در خود پوشانی تا ایشان
پندارند که من در خوابگاه خود خفته‌ام و من بیرون روم و خود را بجایی رسانم که از شر ایشان ایمن شوم شاه اولیا چون این سخن از آنحضرت
بشنید فرمود که و اجر داده که اگر من چنین کنم آسیبی بتو نرسد پیغمبر ص فرمود که ای علی اگر تو بجای من بخوابی آزاری از کفار بمن نرسد شاه
اولیا چون این سخن بشنید فرمود یا رسول الله این زمان سلامتی خود شمرده دادی من از مرگ خود خوشحال شدم و هیچ باکی از کشتن و مردن
ندارم [شعر] جانی که شیرین کز قبول چون تیغ سلطانی بود کی کیانی ما زمانه هر گرانجانی بود پس آنحضرت فرمود که ای علی باید که تو این گلیم سبز را
بر خود اندازی چون ایشان از در رخنه بر تو نگرند چنین خیال کنند که این محمد است که در خوابگاه خود خفته است تا از آنجا نجسته
از پی من بیایند و تفحص من نکنند و من خود را بمنزل امن و امان رسانم پس حضرت رسالت ص از منزل خود بیرون رفت شاه ولایت را
فرمود که اگر خدای تعالی از رای فرموده باشد چون من از مکه بیرون روم تو در مکه بعد از من توقف کن و اعلام مردمان نمای که هر که او را نزد محمد
امانتی هست بیاید و از من طلب نماید و هر که او را بر ذمت محمد دینی هست بیاید و دین خود را از من بستاند و چون دین مرا اداء کنی و امانتها را بصاحبان
رسانیدی متوجه مدینه شو با فاطمه بنت اسد که مادر تست و فاطمه بنت محمد و فاطمه بنت زبیر عبدالمطلب پس امیرالمؤمنین ع بموجب فرموده پیغمبر
خدا آن گلیم سبز را بر خود انداخت و قریش در آن شب اتفاق یکدیگر کرده گرد منزل پیغمبر فرو گرفتند و انتظار میکشیدند که آنحضرت از منزل بیرون
رود و مقصود خود حاصل کنند پس ایشان در آن شب سنگ بسیار از هر طرف بخوابگاه آنحضرت می انداختند و امیرالمؤمنین خود را بر در دیگر
خود سپرد و اصلا از آن خوابگاه متحرک نمیشد و اضطراب نمیکرد و تا چون صبح بدمید ایشان یکبار هجوم کردند و در آن سرا در آمدند و

کشیده

کشیده و گیاب خوابگاه میل کردند تا یکبار رخنه بر آنحضرت زنند و او را هلاک کنند چون بنزدیک خوابگاه رسیدند امیرالمؤمنین ع
از جای خود برجست و بانگ بر ایشان زد و شمشیر خود حمله بر ایشان برد ایشان از آن بانگ و حمله ترسان شدند و پیشوای ایشان
در آن شب ابوجهل لعین بود و با خالد بن ولید پلید و حنظله ابی سفیان چون صلابت و شجاعت شاه مردان را بدیدند گفتند ای علی ما را با تو کاری
نیست مقصود ما پیغمبر است که محمد است اکنون بیاور است بگو که او کجا رفت آنحضرت فرمود که هر جا که رفته در امان خدا برود و کار خود
را از پیشه نیست پس نومید برگشتند و با جماع عقلا هیچ جوانمردی در عالم بشریت بجوانمردی امیرالمؤمنین نرسد و ایثار حقوق
هیچکس دیگر نیست و از عجایبست که بعضی از فضلاء و علما در کتب خود نوشته‌اند که خوابیدن امیرالمؤمنین بر فراش سید المرسلین
و خود را رضا دادن بقتل بر دست دشمنان دین فاضلتر است و بهتر است از منقاد شدن اسمعیل ع مر ذبح در دست پدر خویش زیرا که او امیدوار
بود بشفقت پدری و مرحمتی که پدر را بفرزند می باشد و با آنکه حق تعالی بعین لطف و کرامت از ابراهیم کرد و او را از ذبح قرة العین او منع فرمود
چنانکه واقع شد و امیرالمؤمنین ع با وجود آنکه اعوان و انصار نداشت خویش و بیگانه از او اعراض کرده بودند و انقیاد امر مصطفی نموده بدل
قوی و اطمینان خاطر بر فراش پیغمبر ص قرار گرفت و شکی نیست که این حالت از طبع بشری و نفس انسانی بعید است الا بتائید و توفیق الهی
میسر شد و خطیب خوارزمی که از مشهوران اهل سنت است در کتاب مناقب آورده که در صباح شب غار جبرئیل بحضرت رسالت پناه ص نازل شد
بسیار خوشحال و خرم آنحضرت پرسید که ای جبرئیل ترا بسیار شادمان می بینم سبب این فرح چیست فرمود یا رسول الله چگونه خوشحال نباشم
که حق تعالی برادر و وصی ترا اکرام عظیم فرموده و مباهات بحسب شب دوشینه او و آن عمل که از او واقع شد با ملائکه و حاملان عرش مباهات کرد
و فرموده که من چنین بنده فرمانبردار دارم که حقه جان نثار حبیب من کرد و او را از شر اعدا رهانید و خود را بوته شمشیر گردانید و تحلی
در تفسیر خود آورده که چون این حال از علی بن ابیطالب ع صادر شد ملائکه هر هفت آسمان و جن و انس از این حال تعجب کردند و حق تعالی وحی کرد که جبرئیل
و میکائیل که من شما را با هم برادری دادم شما را عمر یکی را از دیگری زیادتر گردانیدم اکنون کدام از شما عمر خود را
بآن دیگری میبخشید ایشان گفتند الهی ما را عمر خود را بدیگری نمی بخشیم حق تعالی فرمود که آیا شما را چون علی بن ابیطالب نیست که
برادری را دادم میان او و حبیب خود و نفقه حیات خود را نثار حبیب من نمود و در فراش او به اطمینان خاطر و قوت دل قرار گرفت پس
باید که شما هر دو نزول کنید و او را از دشمن او نگاه دارید پس هر دو نزول کردند جبرئیل بجانب سر مبارک آنحضرت و میکائیل بجانب
هر دو قدم وی بمحافظت و نگهبانی او چنانکه مامور بود قیام نمود و جبرئیل نعره میزد که بشارت باد ترا ای پسر ابوطالب کیست مثل تو و کرامت
مرتبه تو که حق تعالی بتو مباهات میکند و ملائکه مقرب با حمد و تسبیح و خطاب میکنند و میگویند که کیست این جوان که علی بن ابی طالبست
و چون حق ذکر مؤمن و کافر و منافق فرموده در عقب آن اهل نفاق را بطاعت و انقیاد و بر وجه تصدیق و اعتقاد دعوت نموده فرمود که یا ایها
الذین آمنوا ای کسانی که گرویده‌اید بظاهر مراد منافقانند که اظهار ایمان میکردند و در باطن کافر بودند ادخلوا فی السلم
در آئید در اسلام کافة همه یکبار یعنی همه دل تصدیق کنید و بظاهر و باطن اطاعت نمائید ولا تتبعوا و پیروی مکنید خطوات
الشیطان گامهای شیطان را یعنی از جمله وسوسهای شیطان کفر را در باطن پنهان مکنید و متزلزل مشوید بعد از ایمان آوردن انه لکم

چه رستی که شیطان مر شما را عَدُوٌّ مُبِینٌ دشمنیست هویدا و آشکارا که وسواس خاطر شما را متزلزل و متفرق میسازد یعنی از کار روی
کند که در وی چسم خطاب کفت با رسول اسلام از یهود و ... حکم می شنوم و ... موسی فرمود که ... بهاکه
یهود و ترسایان که تردد و شک کردند در دین خود بحقیق که من آورده ام شما ملتی نورانی و پاکیزه اگر بروی ... و اورا هیچ ... مکری
مکر بروی کردن فَإِنْ زَلَلْتُمْ پس اگر بلغزید شما از جاده شرع اسلام مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمُ الْبَيِّنَاتُ پس از آنکه آمد بشما
علامات روشن و دلیلهای هویدا که شاهد اند بر حقیقه دین اسلام و آن معجزات نبویست فَاعْلَمُوا پس بدانید که أَنَّ اللَّهَ بدرستی
که خدای عَزِيزٌ غالبست و قادر بر عقوبات مخالفان دین که عاجز نمیشود در انتقام ایشان حَكِيمٌ محکم کارست که انتقام نکند مگر
بحق هَلْ يَنْظُرُونَ آیا چشم میدارند مراد نفی است یعنی چشم نمیدارند و انتظار نمیکشند ایشان که جلی در دایره اسلام داخل
نمیشوند إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ مگر آنکه بیاید بدیشان خدای یعنی عذاب او فِي ظُلَلٍ در سایبانها مِنَ الْغَمَامِ از ابر سفید تنک
چنانکه عذاب قوم شعیب یعنی از ابر سفید با آنکه مظنه رحمت و گمان ایشان آن باشد که از و باران رحمت بریشان بارید خواهد شد
عذاب نازل کرد و همه هلاک شدند وَالْمَلَائِكَةُ و بیایند فرشتگان که موکلند بر عذاب وَقُضِيَ الْأَمْرُ و گذارده شود کار یعنی جزای
هر کس باو رسد وَإِلَى اللَّهِ و بسوی خدا یعنی بجزای او تُرْجَعُ الْأُمُورُ باز گردانیده شود همه کارها یا احکام و حکمها که پادشاهان
امروز بر رعیت میکنند روز قیامت باطل شود و فرمان و امر حق تعالی را باشد سَلْ بپرس ای محمد از روی سرزنش
بَنِي إِسْرَائِيلَ یهودان مدینه را که كَمْ آتَيْنَاهُمْ چند داده ایم مر ایشان را مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ از نشانهای روشن یعنی معجزات
ظاهر هویدا و ایشان تکذیب آن کردند مراد آنست که بنی اسرائیل همین ترا تکذیب نکردند بلکه پیش از تو پیغمبر خود را نیز چنین کردند و معجزات
نمایان که دلالت میکرد بر صدق پیغمبر ایشان چون اژدها شدن عصا و ید بیضا و شکافتن دریا و طعام دادن از من و سلوی ... یعنی بر آن
کروه ... انکار کردند وَمَنْ يُبَدِّلْ و هر که ... بدل کند و ... نِعْمَةَ اللَّهِ نعمت خدا را یعنی تکذیب کند معجزات او را
که سبب هدایت مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ از پس آنکه آمده است یعنی رسیده است با او و ... فَإِنَّ اللَّهَ
پس بدرستی که خدای شَدِيدُ الْعِقَابِ سخت عقوبت است پس اورا سخترین عقوبت عذاب کند در دنیا بقحط و قتل و غارت و جز
و در آخرت عذاب سخت ابدی از ابن عباس روایتست که اغنیای قریش چون ابو جهل و هشام و مانند ایشان از مشرکان عرب که مال دار
بودند بر درویشان صحابه مانند عبدالله بن مسعود و عمار و صهیب و بلال و امثال ایشان استهزا و سخریت کردندی و بسیاری مال و خدم و حشم
خود را بر ایشان فخر کردندی و گفتندی که محمد را اگر ... این گدایان ... و عظمت ... اشراف عرب ...
در هم ... اگر کار وی حق بودی بایستی که اشراف و بزرگان عرب تابع او بودندی نه ضعیفان و مسکینان حق تعالی فرمود که زُيِّنَ آراسته
کردانیده شده یعنی شیطان آراسته ساخته است لِلَّذِينَ كَفَرُوا برای کسانی که پوشیده اند دین حق را الْحَيَاةُ الدُّنْيَا زندگانی دنیا تا بدان
فریفته میشوند و مغرور میگردند وَيَسْخَرُونَ و سخریت میکنند مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا از آنانکه ایمان آورده اند یعنی فقرای اهل ایمان وَالَّذِينَ اتَّقَوْا
و آنانکه پرهیزکاری کردند یعنی این درویشان فَوْقَهُمْ زبر ایشان باشند یعنی مرتبه و مکان ایشان بالای موضع استهزا کنندگان باشد

يَوْمَ الْقِيَامَةِ در روز رستخیز چه مومنان در درجات اعلی باشند از فردوس اعلا و کافران در درک اسفل با انواع عذاب وَاللَّهُ يَرْزُقُ
و خدای روزی دهد در دنیا و آخرت مَنْ يَشَاءُ هر کرا خواهد و حکمت و مصلحت او در آن باشد بِغَيْرِ حِسَابٍ در حالتی که بی شمار
و اندازه باشد فراخ کردانیدن روزی او در دنیا بر سبیل استدراجست یا بر طریق امتحان و در آخرت بجهة مثوبات و اعمال صالحه ابو القاسم طائی
از امام رضا روایت کرده که آنحضرت از آبای کرام خود نقل فرموده که رسول خدای فرمود که هر که مومنی یا مومنه را خوار و حقیر دارد
بجهة درویشی او حق تعالی او را رسوا کرداند در میان اهل محشر و هر که مومنی یا مومنه را بهتان کوید یعنی در حق او چیزی کوید که در و نباشد
حق سبحانه روز قیامت او را بر تلی از آتش بدارد تا از عهده آنچه کفته باشد بیرون آید و مومن نزد خدای بزرکتر از فرشته مقرب
و هیچ چیزی نیست که حق تعالی او را دوستتر از مومن تایب یا مومنه تایبه داشته باشد و اهل آسمان مومنان را چنان شناسند که شخصی اهل
و ولد خود را شناسد بعد از آن حق تعالی برای تسلی حضرت رسالت پناه ذکر احوال کفار میکند که پیش از زمان حضرت بوده و میفرماید
که كَانَ النَّاسُ بودند همه مردمان یعنی آدم و همه اولاد او أُمَّةً وَاحِدَةً کروهی یکانه بر یک مذهب یعنی همه متفق بودند بر مذهب حق
و آن در زمان آدم بود و ادریس و چون اختلاف کردند میان یکدیگر فَبَعَثَ اللَّهُ پس برانگیخت خدای النَّبِيِّينَ پیغمبران را مُبَشِّرِينَ
در حالتی که پیغمبران مژده دهندگان بودند اهل طاعت را بثواب وَمُنْذِرِينَ و بیم کنندگان ارباب معصیت را بعقاب وَأَنْزَلَ
و نازل کردانید مَعَهُمُ الْكِتَابَ با ایشان کتابها که احکام شریعت ایشان در آن مبین بود بِالْحَقِّ در حالتی که آن کتابها
مقترن بودند براستی و درستی لِيَحْكُمَ تا حکم کند خدا بوسیله پیغمبران یا کتابها بَيْنَ النَّاسِ میان مردمان فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ
در چیزی یعنی در حقی که اختلاف کردند مردمان در آن وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ و اختلاف نکردند در حق یا در کتاب خدا إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ
مگر آنانکه داده شده بودند کتاب را مانند یهود و نصاری که تغییر و تبدیل آن کردند مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ از پس آنکه آمده بدیشان
حجتهای روشن و حکمهای هویدا بَغْيًا بَيْنَهُمْ بجهة حسدی که در میان ایشان بود و یا بجهة ستمکاری و تعدی یکدیگر برای حرص دنیا
فَهَدَى اللَّهُ پس راه راست نمود خدای الَّذِينَ آمَنُوا آنان را که ایمان آورده اند لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مر آن چیزی را که اهل خلاف
اختلاف کرده بودند در آن مِنَ الْحَقِّ از امر راست و درست یعنی حق سبحانه مومنان را بحقی که اختلاف در و واقع شده راه نمود بِإِذْنِهِ بامر خود
و ارادت و لطف خود و کویند که این اختلاف ایشان در امر قبله بود که بعضی روی بمشرق آوردند و بعضی بمغرب حق تعالی مومنان را راه نمونی
نمود بکعبه معظمه که وسطست یا خلاف در افضل روزها جمعه کرده بودند یهود شنبه و نصاری یکشنبه اختیار کردند حق تعالی این امت را
بجمعه که فاضلترین روزهاست راه نمود وَاللَّهُ يَهْدِي و خدای راه مینماید بتوفیق خود مَنْ يَشَاءُ هر کرا میخواهد و مراد کسانی اند که نظر
و اندیشه کنند در آیات داله بر امر حق یعنی کسانی که در طلب حق بوده حق سبحانه ایشانرا راه نمود إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ بسوی راه راست
مراد طریق انبیا و اولیاست یا مراد طریق جنت است بعد از آن ... مومنان را بر ثبات بر مخالفت کفار و جهاد و صبر بر آزار و اذیت ایشان و ...
کرده أَمْ حَسِبْتُمْ آیا می پندارید مراد نفی است یعنی مپندارید ای مهاجران ... که ترک خان و مان کرده در محنت فاقه و کربت غربت کرفتارید و مشقت
و آزار میکشید از جفاکاران أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ آنکه در آیید به بهشت وَلَمَّا يَأْتِكُمْ و حال آنکه نیامده بشما مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ

حال الکسانی که پیش از شما بودند یعنی مانند محنت و آزار آنانکه گذشتند پیش از شما یعنی پیغمبران و صدیقان و متابعان ایشان که از دست
کفار آزار و ایذا کشیدند مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ رسید بدیشان سختی و درویشی وَالضَّرَّاءُ و بیماری و شکستگی و گرسنگی وَزُلْزِلُوا
و مضطرب و متزلزل گشتند و از جای برانگیخته شدند از بسیاری بلاها که بدیشان رسید حَتَّىٰ يَقُولَ الرَّسُولُ تا آنکه گفت پیغمبر
ایشان وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه ایمان آورده بودند مَعَهُ با او یعنی از غایت محنت و شدت و بسیاری بلیت و مصیبت ایمان صبر ایشان
گسسته شد و بغایت رسید که مَتَىٰ نَصْرُ اللَّهِ کی باشد یاری دادن خدای ما را و نصرت دادن بر دشمنان حتی که طاقت ایشان
طاق شده و بر وجهی که تحمل زیاده بر آن طبع و آزار نداشتند این کلمه از ایشان صادر شد حق تعالی در جواب فرمود که أَلَا بدانید إِنَّ
نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ بدرستی که یاری دادن خدا و نصرت او نزدیک است و درین اشارت است بآنکه رسیدن بجنت و مقامی که نعیم جنت
رسیده کشیدن محنت و صبر است و ترک لذت و هوای نفس از وهب منبه روایت است که در کتاب بعضی از حواریان خواندم که ای فرزند
آدم چون خدای بلا بر تو گمارد بدان شادمان شو که این راه انبیا و اولیاست و چون راحت و آسانی بر تو گشوده شود اندوهگین شو که او
خلاف آن کرده که با انبیا و اولیای خود کرده و در خبر آمده است که عیسی وزیری داشت که در جمیع احوال یار و مددکار او بودی اتفاقا
روزی در صحرا شیر او را بدرید عیسی مناجات کرد که بار خدایا این چه وزیر و یاری من بود در رسانیدن احکام شریعت و
درین چه حکمت بود که شیر را بر وی دادی تا او را هلاک کرد خطاب آمد که خواستم تا او را منزلتی بلند باشد در درجات من و عمل او بآن
منزلت نمیرسید که ویرا بآن منزلت رساند پس ویرا بدین بلیه مبتلا گردانیدم تا او را بدان درجه رسانم و در حدیث واقع شده که اهل بلا و محنت
و مشقت و مصیبت در دنیا درجات عالیه باشد در عقبا که ببسیاری نماز و روزه و سایر طاعات بآن نتوان رسید حتی که بنده بزرگ
چون در آخرت منازل رفیعه اهل بلا را که از اهل ایمان بوده باشند ببیند آرزو کند که کاش من در دنیا بودمی تا بدین درجه
عالیه برسیدم آورده اند که عمرو بن جموح بسیار پیر شده بود و مالی بسیار داشت خواست که آنرا بر وجهی صرف کند که موجب خشنودی خدای
باشد و سبب رضای او از حضرت رسالت پرسید که یا رسول الله چه چیز را انفاق کنم در راه خدای تعالی و سبب رضای الهی و
ثواب بسیار باشد این آیه نازل شد که يَسْأَلُونَكَ می‌پرسند ترا مَاذَا يُنْفِقُونَ که چه چیز را انفاق کنند در راه خدای قُلْ
بگو ای محمد مَا أَنْفَقْتُمْ آنچه خرج میکنید مِنْ خَيْرٍ از مال نیکو که مباح نه حرام فَلِلْوَالِدَيْنِ پس برای پدر و مادر است سوال از جنس
نفقه بود و جواب در بیان مصرف آن آمد زیرا که اهتمام دران بیشتر است چه نفقه وقتی که معتد به است که در محل خود واقع شود و از جمله
آن انفاق حالت برای پدر و مادر وَالْأَقْرَبِينَ و برای خویشان نزدیکتر وَالْيَتَامَىٰ و برای بی پدران خورد سال که قادر بر تحصیل معیشت نیستند
وَالْمَسَاكِينِ و برای درویشانی که چاره معاش خود ندانند وَابْنِ السَّبِيلِ و برای راه گذریان یعنی مسافران که در شهر غریب باشند
و استطاعت آن نداشته باشند که بشهر خود روند و بامراد آن برسانند وَمَا تَفْعَلُوا و آنچه نفقه میکنید مِنْ خَيْرٍ از مال نیکو
بهر کس باشد فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ بدرستی که خدای بآنچه نفقه کنید عَلِيمٌ داناست و بدان ثواب عظیم خواهد داد و بعد از آن بیان مصلحت
جهاد میکند و میفرماید كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ نوشته شد یعنی فرض گشت بر شما قتل کردن با دشمنان دین وَهُوَ و حال آنکه قتال

كُرْهٌ لَكُمْ مکروه است نزد طبع شما یعنی نفس طبیعه خود وَهُوَ و حال آنکه جنگ خَيْرٌ لَكُمْ نیکو باشد شما را یعنی کار صحیح بجهت
شرعیه او با آنکه مصلحت دنیا و آخرت شما در آنست و آنرا که مکروه دارید که شما را کار آید و حال آنکه خیر شما در آنست هم در دنیا بظفر
و غنیمت و غالب شدن بر اعدا و هم در آخرت از رتبه شهادت و نعیم جنت وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا و شاید که دوست دارید چیزی را
بجهت کاهلی طبع وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ و حال آنکه آن بد باشد مر شما را یعنی ترک جنگ را که از ان نهی کرده شده اید بنفس شما آنرا دوست
میدارد با آنکه سبب غلبت دشمنان است بر شما و ترک جهاد که در دنیا موجب ذلت و خواری و غلبه دشمنان و در عقبی نومیدی از
ثواب غزا و درجه شهادت وَاللَّهُ يَعْلَمُ و خدای میداند آنچه خیر شما در آنست وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ و شما نمیدانید آورده اند که در سال
دوم از هجرت حضرت رسالت عبدالله بن جحش را که پسر عم حضرت بود با بعضی از اصحاب بطن نخله فرستاد تا کاروان قریش را تفحص
کند پس میان ایشان و کاروان قریش که از طائف می‌آمدند مقاتله واقع شد و عمرو حضرمی که از کفار بود کشته شد و کفار شام حال
رجب بطرف اهل اسلام در آمد و ندانستند که آن روز سلخ جمادی الآخر بوده یا غره رجب و بعد از آن کفار این خبر را بطعن کردند که
محمد ماه حرام را حلال کرده است و اصحاب خود را گفته تا در ماه رجب جنگ دادند و این سخن بحضرت رسید و عبدالله بن جحش را طلبید
و گفت من ترا نفرموده بودم که در ماه حرام قتال کنی و کسی را از ایشان بکشی و اسیر کنی عبدالله گفت یا رسول الله ظن ما آن بود که آن روز سلخ
جمادی الآخر باشد و بعد از کشتن و اسیر کردن ظن ما غالب شد با آنکه غره رجب بوده پس حضرت از غنیمت و اسیران دست بداشت و دران
توقف فرمود و در اثنای این حال کفار قریش کتابتی به پیغمبر فرستادند و از روی تشنیع و الزام سوال کردند از قتال در ماههای حرام
حق سبحانه آیه فرستاد يَسْأَلُونَكَ می‌پرسند ترا عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ از شهر رجب قِتَالٍ فِيهِ کارزار کردن دران قُلْ قِتَالٌ فِيهِ بگو که جنگ
و کارزار در ماه حرام كَبِيرٌ گناهی بزرگ است وَصَدٌّ و باز داشتن مردمان عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ از راه خدای که اسلام است وَكُفْرٌ بِهِ
و کفر بخدای وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ و باز داشتن مردمان از مسجد حرام وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ و بیرون کردن اهل مسجد که پیغمبر است
و اصحاب او مِنْهُ از مسجد مراد آنست که از مسجد حرام منع کردند یعنی این چهار چیز که مذکور شد أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ بزرگتر است نزد
خدای از قتل عمرو حضرمی و اسیر کردن دیگران بر وجه خطا و ظن سلخ جمادی نه عمدا در ماه رجب و حضرت غنیمت بعبدالله داد و اتباع او را عفو
فرمود و در تفسیری که در باب تجسس و تحقیق ماه ازیشان واقع شد مواخذه نمود وَالْفِتْنَةُ و شرک کفار و اخراج اهل اسلام از
حرم أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ بزرگتر است از کشتن حضرمی که خطا واقع شد وَلَا يَزَالُونَ و همیشه باشند مشرکان که مقصود عناد
يُقَاتِلُونَكُمْ کارزار کننده باشند با شما یعنی حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ تا شما را باز گردانند عَنْ دِينِكُمْ از دین شما که اسلام است إِنِ اسْتَطَاعُوا
اگر توانند و قادر باشند بر آن وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ و هر که برگردد از شما عَنْ دِينِهِ از دین خود و مرتد شود فَيَمُتْ پس بمیرد
وَهُوَ كَافِرٌ و حال آنکه کافر باشد یعنی ایمان نیاورده باشد تا بمیرد فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ باطل شده
عملهای خوب ایشان و هیچ جزایی و ثوابی بران نیابند فِي الدُّنْيَا در سرای دنیا چه ایشان از امان نیابند و از مال ارث و میراث محروم مانند
وَالْآخِرَةِ و نه در آن سرای که مستحق ثواب باشند وَأُولَٰئِكَ و آن گروه أَصْحَابُ النَّارِ یاران دوزخند هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ و شاید که شما را دوست آید چیزی که آن بد باشد

ایشان را ان آتش جاودانست مانند سایر کفار و هم آنکه چون مرتد شد نه بجهة قصور اعتقادست در زمان ماضی و راسخ نبودن ایمان در
دل پس اعمال تحصیل ایمان شده بر وجه محبت اعتقاد و رسوخ آن بوده باشد و ازین جهة ثوابی بران مرتب نشود و آورده اند که چون عبد الله
جحش با اتباع او از ترک و مجهل احتیاط توبه کردند و بعضی از اصحاب گمان بردند که اگر چه ایشان از گناه خلاصی یافتند اما ثواب اجری
نخواهد بود بران جهاد حق تعالی رد قول ایشان کرده فرمود که إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستی که آنانکه گرویدند بخدا و رسول وَالَّذِينَ هَاجَرُوا
و آنانکه مهاجرت کردند از وطنهای خود وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ و جهاد کردند در راه خدای مراد عبد الله جحش و یاران او أُولَئِكَ
آن گروه يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ امید میدارند رحمت و بخشایش حق تعالی را که آن ثواب جهادست وَاللَّهُ غَفُورٌ و خدای آمرزنده عبد الله و
اتباع اوست از آنچه از ایشان صادر شده از خطا و ترک احتیاط در ملاحظه ماه حرام که رجبست رَحِيمٌ مهربان بر ایشان بدادن ثواب
و جزاء وعده اجر فقال بیان حکمی دیگر از احکام شرع میکند بقوله يَسْأَلُونَكَ می پرسند ترا ای محمد عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ از تناول
خمر و مباشرت قمار مرویست که در جاهلیت مردمان بشرب خمر و قمار بازی اقدام مینمودند چون زمان اسلام در رسید جمعی از
اصحاب نزد رسول صلعم آمده گفتند یا رسول الله ما را فتوی ده در باب خمر که زایل کننده عقلست و قمار که سبب ربودن مالست حق تعالی
فرمود که قُلْ بگو ای محمد که فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ در این هر دو گناهی بزرگست وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ و منفعتهاست مر مردمانرا اما منافع
خمر یا بدنیست چون قوت حرارت غریزی و هضم طعام و تقویت طبیعت یا خلقی چون تواضع متکبران و سخاوت ممسکان و جرات جبانان
یا مالی چون سود فراوان از خرید و فروخت آن و فواید قمار کسب مالست بآسانی و طرب و التذاذ و فراخی معیشت بر درویشان چو در
جاهلیت چنان بوده که مال قمار را بر درویشان قسمت کردند وَإِثْمُهُمَا و گناه خمر و قمار أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا بزرگترست از نفع آنست
یعنی فسادی که از انها ناشی میگردد اعظم است از نفعی که از ان متوقعست و لهذا هر دو در شرع حرام شده اند چو فساد چون راجح شود
بر مصلحت حکمت مقتضی حرمت آنست و یا مراد باثم عقوبات آنست در روز جزا و بدانکه باجماع امامیه خمر حرام بوده در جمیع شرایع و در
هیچ شریعتی مباح نبوده و همچنین جمیع مسکرات و اخبار متواتره و احادیث صحیحه درین باب از ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین
منقولست و حسن بصری گفته که آیه کریمه قل فیهما اثم کبیر دلیلست بر تحریم خمر در جمیع ملتها و از ابو عبد الله روایتست که روزی جمعی از اهل شام
نزد عبد الله بن عمر آمده گفتند ما را خبر ده از آنچه در باب خمر شنیده گفت از رسول خدا شنیدم فرمود که بخدایی که مرا بحق بخلقان فرستاده که هر
او که شربتی از شراب مسکر بخورد چهل روز حق سبحانه نماز او را قبول نکند و اما اگر توبه کند قبول باشد و اگر سه شربت از ان بخورد چهل روز
شبانه روز نمازش قبول نباشد و واجب شود بر خدا که او را ردغة الخبال بچشاند گفتند یا رسول الله ردغة الخبال چیست فرمود خون و چرک
دوزخیانست که از شکمهای زانیان برون آید و جای او در وادی باشد از دوزخ که از [illegible] ان آتش ترق باشد تا صورت وی را از هم جدا کند و بعد از ان
رسول فرمود که بحق آن خدایی که مرا براستی بخلق فرستاده که شارب الخمر در قیامت سیاه روی و کبود چشم و لبها از دهن باز افتاده
و آب از دهنش بوده و همه خلایق از نشاء او نفرت کنند و او تشنه میرود و در قبر تشنه باشد و روز قیامت تشنه مبعوث شود و هزار
سال بانگ العطش العطش زند که بعد از هزار سال او را آبی دهند از رود جوشان که چون نزدیک لب رساند ریشش پخته شود
و دندانها

و دندانها در دهنش افتد و چشمهایش بیرون آید و چون بخورد هر چه در شکمش باشد از امعا و احشا همه فرو افتد از امیر المومنین ع
مرویست که اگر قطره از خمر در چاهی افتد و در آن موضع مناره سازند من بر بالای آن اذان نگویم و اگر در دریا افتد و بعد از ان دریا خشک
شود و گیاه در آن بروید من از ان چیز نخورم و از پیغمبر صلعم روایتست که هر که شراب کند ملامت و حق مسلمین کرده است خمر را و قمار نه
اثر او بیرون کنید و آنکه او فروشنده و خریده آنرا و ساقی آن و خورنده بهای آن را و بردارنده آنرا و کسی که آنرا بسوی او برند و اگر شانند
آن و نیز فرموده که آشامنده خمر مانند کسیست که بت پرستد و نیز از آنحضرت رواست که ده کس مستند که از امت من که دعوی ایمان کنند
و حال آنکه ایمان ندارند تارک الصلوة و مانع الزکوة و خورنده ربا و کشنده زنا و آشامنده خمر و خورنده بیچ و سخن چینی کننده انداز در میان
مردمان و غیبت کننده آزار رساننده همسایه خود و سعی کننده در میان اهل ظلم و ستم تا که شخصی با ایشان بماند و مرویست که روز قیامت
عقربی از قعر سقر بصحرای قیامت آید که سر او در مشرق باشد و دم او تا بمغرب رسیده باشد و آغاز فریاد کند جبرئیل گوید ای عقرب کرا
میخواهی گوید شش کس را اول تارک الصلوة و اگر چه یک رکعت باشد دوم مانع الزکوة و اگر چه یک حبه باشد سیم شارب الخمر و اگر چه قطره
باشد چهارم خورنده ربا و اگر چه لقمه باشد پنجم عاق پدر و مادر و اگر چه لحظه باشد ششم جمعی که در مسجد با مور دنیا مشغول شوند و
سخن دنیا گویند بعد از ان این شش طایفه را لیه بهر رسید چنانکه کبوتر که کنجد بر چیند و در وی جوزنخ بندد و احادیث دیگر
درین باب وارد شده اما بجهة اختصار درین مختصر بیان آن اکتفا نموده شده و بدانکه حکم بازی کردن بانرد و شطرنج و دوازده خانه
و امثال این از جنس قمار بازیست و مرویست که امیر المومنین ع بر قومی گذشت که شطرنج می باختند در غضب شده پاره خاک
گرفت و در میان ایشان انداخت و فرمود مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ چیستان صورتها که شما بر آن نشسته اید مانند بت پرستان
اوثان پرستش میکنید و در کشاف آورده که امیر المومنین ع فرمود که نرد و شطرنج از جمله قمارست و پیغمبر صلعم فرمود که بر شما باد که دور شوید
ازین دو کعب شوم یعنی نرد و شطرنج که هر دو از قمار اهل عجم اند و عذاب و عقوبت قمار از حد و حصر متجاوزست اصحاب آن در دنیا
منکوب زبانی روشن سارست اورده اند که عمرو بن جموح در نوبت اول که سوال کرد در آنکه در چه مال را نفقه کند که موجب
قربت باشد و جواب در تبیین مصارف آن نازل شد چنانکه گذشت بار دیگر گفت یا رسول الله دانستم که صدقه بکه میباید داد اما نمیدانم
که چه و چند هم آیت آمد وَيَسْأَلُونَكَ و سوال میکنند ترا مَاذَا يُنْفِقُونَ که چه چیز نفقه کنند قُلِ الْعَفْوَ بگو ای محمد که نفقه کنید آنچه
زیاده باشد از نفقه خود و عیال تا ما و ای که خود محتاج آن باشید عرف الانفاق و التصدق و گفته اند زیاده بر آن و خدا اعلم قد
ده بهد چنانکه مرویست که مردی نزد رسول آمد و مقداری طلا بشکل تخم مرغ در دست داشت و آن از بعضی غنیمت دار الحرب باو رسیده
بوده و گفت یا رسول الله این را از من بستان که صدقه است و غیر از ان چیزی ندارم حضرت اعراض فرموده و روی بگردانید وی بطرف
دیگر رفت و همچنین گفت رسول از ان طرف نیز روی بگردانید و در بار سیم حضرت در غضب شده و آنرا از دست او بستد و چنان
بینداخت که اگر بر وی آمدی عضوی از او بشکستی و فرمود که یکی از شما می آید و همه مال صدقه میکند و بعد از ان در سر راه می نشیند
و دست را پیش مردمان دراز میکند و گدایی میکند صدقه آنست که از سر توانگری بود پس ابتدا کن باعیال خود که چیزی از بستان

فاضل آید صدقه کنید كَذٰلِكَ همچنانکه احکام انفاق و غیر آن بیان کرد يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمُ بیان میکند و روشن میگرداند خدای برای شما
الْآيَاتِ نشانها و حجت و رهبری خود لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ تا باشد که تفکر کنید در دلایل و احکام فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ در کار
در کار این سرای و آن سرای یعنی در امور هر دو سرا مشغول و جری شوید که صلاح و نفع در آن باشد و مجتنب شوید از آنکه موجب ضرر
شما باشد مرویست که چون نازل شد خوردن مال یتیم آیه إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا و آیه وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ نازل شد
آنها که قیم اموال یتیمان بودند و در آن طعام تصرف میکردند جدا کردند و دست خود را خواستند که از طعام یتیمان ایشان کناره کنند صورت
حال عرض رسانیدند حق سبحانه آیه فرستاد که وَيَسْأَلُونَكَ و میپرسند ترا عَنِ الْيَتَامَىٰ از معیشت یتیمان قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ بگو
بصلاح آوردن حال ایشان و حفظ مال ایشان خَيْرٌ بهتر است از دور شدن از ایشان و در بعضی تفاسیر آمده که چون طعام یتیمان را از
طعام خود جدا کردندی و در آن تصرف نکردندی و با ایشان اکل و شرب نکردندی و با ایشان ننشستندی بهیچ نوع و از اختلاط بر ایشان
تنگ شدندی حق سبحانه فرمود که اصلاح حال ایشان کنید وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ و اگر مخالطه کنید با ایشان و طعام ایشان با طعام خود خلط کنید
و در خوردن با ایشان شریک شوید فَإِخْوَانُكُمْ پس ایشان برادران شمااند در دین و از حق برادر دینی اختلاط میکنید وَاللّٰهُ
يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ و خدای میداند تباه کننده مال یتیم را مِنَ الْمُصْلِحِ از اصلاح کننده کار ایشان و هر یک را موافق آن جزا خواهد داد
وَلَوْ شَاءَ اللّٰهُ و اگر خواستی خدای لَأَعْنَتَكُمْ هر آینه شما را در رنج افکندی و کار بر شما تنگ کردی [illegible] مخالطه با یتیمان حرام
کردی إِنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ بدرستی که خدای غالب و قادر بر همه چیز حَكِيمٌ و دانا با آنچه مقتضی حکمت است از ترک تنگ گیری آورده اند
که سید کاینات صلعم مرثد غنوی را که مردی دلاور بود بمکه فرستاد تا جمعی مسلمان درمانده را که آنجا بودند پنهان از کفار بیرون آورد
و مرثد چون بمکه رسید زنی مشرکه عناق نام که در غایت جمال بود و در جاهلیت با هم بازاری گرم داشتندی میان ایشان
عشقبازی بود نزد وی آمد و سلسله محبت قدیمه را در حرکت آورد و گفت بیا تا با هم صحبتی بداریم و از خوان وصال خود تشنگی با هم مرثد
گفت اسلام میان من و تو حایل شده و مواصلت بوجه زنا محالست عناق گفت پس مرا بنکاح خود در آور مرثد جواب داد که
این موقوفست باجازه حضرت رسالت عناق در غضب شد و مرثد را [illegible] خبر داد ایشان [illegible] او را [illegible]
ایشان که بمدینه مراجعت کرد این صورت بعرض آنحضرت رسانید این آیه آمد که وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ و بزنی مخواهید
ای مومنان زنان مشرکه را حَتَّىٰ يُؤْمِنَّ تا وقتی که ایمان آرند و وجه اتصال این آیت با ما قبل آنست که آیه اول امر
اختلاط بوده بیتیمان و این آیه در نهی اختلاط مشرکان مرویست که در همین وقت عبدالله رواحه کنیزک خود را که حبشیه بود طپانچه
زده بود و او دادخواه بحضرت رسالت پناه رفته بود و آنحضرت طریق تلطف از عبدالله حال کنیزک پرسید گفت اگرچه
این کنیز خدا و رسول را تصدیق میکند و نماز و روزه میدارد اما سیاه و فرومایه است حضرت فرمود که او چون مومنه است
با او نیکویی کن عبدالله او را آزاد کرد و بخواست [illegible] او را [illegible] که بود با کثرت مال و جمال که بود میدادند
رضای خدا و رسول کنیز خود را که مومنه بود بنکاح در آورد و [illegible] را نخواست جمعی زبان طعن گشودند که عبدالله کنیز سیاه خود را

بنکاح کرد و طعان زن مشرکه در نهایت جمال و کثرت مال با او میدادند وی قبول نکرد حق سبحانه فرمود که وَلَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ و هر آینه کنیزک
تصدیق کننده بوحدانیت خدا و نبوت پیغمبر او خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ بهتر است از زن آزاده مشرک وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ و اگرچه بشگفت
اندازد آن زن شما را بکثرت مال و جمال و حسن شمایل وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ و بنکاح در میارید زنان مومنه را مردان مشرک
آرند حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا تا وقتی که ایمان آرند وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ و هر آینه بنده مومن خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ بهتر است از مرد آزاد
مشرک وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ و اگرچه بشگفت در آرد آن مشرک شما را بخوبی صورت یا کثرت مال و منال أُولَٰئِكَ آن مردان مشرک
و زنان مشرکه يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ میخوانند مردمان را بسوی آتش دوزخ بجهت ترغیب مردمان بکفر وَاللّٰهُ يَدْعُو و خدای میخواند از زبان
انبیا و سایر مومنان مردمان را إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بسوی بهشت و آمرزش یعنی بوسیله اعتقاد صحیح که آن ایمانست و عمل صالح
مردمان را به بهشت و مغفرت میخواند بِإِذْنِهِ بتوفیق خدا و یا بامر و اراده خود وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ و روشن میکند خدای احکام
خود را که نشانه حلال و حرامند لِلنَّاسِ برای مردمان لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ تا ایشان پند پذیرند و در راه راست پای آورند و [illegible]
اهل جاهلیت بر طریق یهود و مجوس سلوک مینمودند در حال حیض زنان از ایشان کناره کردندی و چشم در روی ایشان نمینهادندی
و کلام با ایشان حرام دانستندی و با ایشان ترک اکل و شرب کردندی و نصاری بر عکس این در آن حال با ایشان مکالمه و مواکله
مینمودند بلکه در مباشرت [illegible] مبالغه مینمودند و این حال مستمر بود تا در زمان اسلام ابو دحداح با بعضی از صحابه بحضرت
رسالت صلعم آمده گفتند یا رسول الله در حال حیض زنان با ایشان چگونه سلوک کنیم آیه نازل شد که وَيَسْأَلُونَكَ و میپرسند ترا
عَنِ الْمَحِيضِ از حیض زنان قُلْ هُوَ بگو ای محمد که حیض أَذًى کراهت و نفرت طبیعت و سبب اذیت فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ
پس گوشه گیرید و یکسو شوید از زنان یعنی دور شوید از ایشان فِي الْمَحِيضِ در حالت حیض نه آنکه ترک کلام و اختلاط کنید از ایشان
و بجهت تاکید این حکم و بیان غایت آن میفرماید که وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ و نزدیک مشوید بدیشان بمجامعت حَتَّىٰ يَطَّهَّرْنَ تا وقتی که غسل
کنند بعد از انقطاع خون و حفص يَطْهُرْنَ میخواند بسکون طا و ضم ها یعنی تا وقتی که پاک شوند و خون ایشان منقطع و نزد علمای امامیه
مستحب است که مجامعت بعد از غسل باشد و قبل غسل و بعد انقطاع خون مکروه است فَإِذَا تَطَهَّرْنَ پس چون غسل کنند
یا ظاهر فرج را بشویند بعد از باز ایستادن خون حیض فَأْتُوهُنَّ پس بیایید بدیشان مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللّٰهُ از آنجا که فرموده است
خدای شما را و حلال ساخته در زمان طهر إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ بدرستی که خدای دوست دارد توبه کنندگان را از معاصی
وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ و دوست دارد پاکیزگان را از کارهای بد چون مجامعت حایض و غیر آن از امور منهیه از جابر مرویست که یهود
گفتند که هرکه در وقت مباشرت پشت زوجه جانب او باشد فرزند او احول آید مسلمانان که بر این نوع اقدام کرده بودند صورت
حال بحضرت عرض کردند جواب آمد نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ زنان شما موضع کشت و نفع شمااند که آن محل پیدا شدن اولاد است و التذاذ
نفس از ایشان فَأْتُوا حَرْثَكُمْ پس بیایید بکشت زار خود یعنی بجای نفع گرفتن خود أَنَّىٰ شِئْتُمْ هر گونه که خواهید خواه
روی زنان بجانب شما باشد یا پشت یا غیر آن از هیئت جماع حق سبحانه زنان را تشبیه کرد بمزرعه و مرد را بزارع و نطفه را تخم و ولد را

بزوج و اکثر علمای امامیه بر آنند که درین آیه دلالتست بر جواز وطی در دبر اما بر سبیل کراهت و اکثر مخالفین منع این کرده اند و مالک
بر جواز آنست بدون کراهت وَقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ و واپیش دارید برای نفسهای خود یعنی بکوشید امتثال امر خدا و اجتناب از
محرمات طلب ثواب کنید که از برای شما مقدر شده در آخرت یا طلب فرزند کنید چه ولد صالح سرمایه ثواب عظیمست و باین معنی
نکاح در آرید تا فرزند شایسته از شما پیدا شود از حضرت رسالت صلعم مرویست که چون مومن فوت شود همه عمل او منقطع گردد مگر از سه
چیز فرزند صالح که از برای او دعا کند و صدقه جاریه که ازو مانده باشد چون پل و رباط و مساجد و اشجار میوه و چشمه و امثال
آن و علمی که مردمان از آن منتفع شوند و گفته اند که معنی آنست که از پیش بفرستید برای خود و آن فرزندیست که نمیباید تا شفیع شما باشد در بهشت
اصلاح منزل شما کوشید پیش از رفتن شما بآن و از حضرت رسالت مرویست که هرکه سه فرزند او پیش از بلوغ بمیرند حجاب او از آتش شود در
دوزخ نماند مگر بمقدار آنکه سوگند حق راست آید و در آیه ... جهنم یعنی بقدر زمانی که در نهایت قلت باشد وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید
از خدای در مخالفت اوامر او وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ و بدانید که شما رسنده اید بجزای خدای وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ و مژده ده
گروهی را که کاملند در ایمان بنعیم جاودانی آورده اند که عبد الله بن رواحه ... خواهر خود بشیر بن نعمان ... سوگند
الهی سوگند یاد کرد که با وی سخن نگوید و میان وی و زن او صلح ندهد و در حق وی نیکویی نکند و او را با خصمان وی صلح ندهد پس چون
او را گفتندی که در حق او احسان نمای و میان او و خصم او اصلاح کن گفتی که من سوگند خورده ام نتوانم خلاف
سوگند کنم حق سبحانه این آیه فرستاد وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ و مگردانید نام خدا را عُرْضَةً یعنی که عارض شود لِأَيْمَانِكُمْ مر سوگندان
شما را یعنی اگر اوست آورید و بهانه سوگندان خود مکردانید در جمیع امور و این نهی سوگند بر خدا مر آن أَنْ تَبَرُّوا یعنی آنست که نیکو
کنید با خویشان و دوستان وَتَتَّقُوا و پرهیز کنید از ترک مروت و اجتناب از ترک مصالحه و اصلاح میان برادران وَتُصْلِحُوا
و اصلاح آرید بَيْنَ النَّاسِ میان مردمان و منع خصومت کنید در میان ایشان وَاللَّهُ سَمِيعٌ و خدای شنواست سوگندهای
شما عَلِيمٌ دانا بآنچه در ضمیر شماست و بعد از آنکه او بعد از استماع این آیه آنچه گفته بود در گذشت و بانیکویی و احسان و رحمت
شفقت و اصلاح آمد بعد از آن بیان انواع یمین میکند لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ مواخذه نکند خدای شما بِاللَّغْوِ به بیهوده که واقع
شود فِي أَيْمَانِكُمْ در سوگندان شما مراد سوگند لغو آنست که بی اختیار بر زبان کسی صادر شود بی قصد و اراده در وقت سوگند خوردن
پس در مثل این سوگند کفارت نیست و خدای بدان مواخذه نکند وَلَٰكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ ولیکن مواخذه میکند شما را بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ
بآنچه کسب کند دلهای شما یعنی بعمد و قصد سوگند خورید پس درین قسم کفارت بر شما لازمست اگر خلاف آن کنید و این مواخذه حق
شد و بیان کفارت آن در مایده مذکورست وَاللَّهُ غَفُورٌ و خدای آمرزنده است بنده را سوگند لغو او را عذاب نکند حَلِيمٌ
بردبار است و در سوگند عمد نیز عقوبت تعجیل نفرماید بلکه تا آنکه شاید که توبه کند از آن آورده اند که در جاهلیت چون مرد را از زنی ملول
شودی و غیرت داشتی که چون او را طلاق دهد دیگری بخواهد سوگند خوردی که هیچ وقت با وی نزدیکی نکند و او را در دست پای بسته و
سرگشته بگذاشتی و آن بیچاره نه بی شوهر بودی و نه از شوهر منتفع شدی حق سبحانه این نوع ضرر نسبت بدین آیه فرستاد لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ

مر آنان را که سوگند خورند مِنْ نِسَائِهِمْ از زنان خود یعنی از ترک مجامعت ایشان تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ انتظار بردن چهار ماه است
فَإِنْ فَاءُوا پس اگر باز آیند یعنی سوگند خورده گان رجوع کنند یعنی با مباشرت کنند با ایشان فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ پس
بدرستی که خدای آمرزنده است گناه خلاف سوگند را چون کفارت داده باشند رَحِيمٌ مهربانست که مباح کرد خلاف سوگند بکفارت
وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ و اگر قصد کنند طلاق یعنی این کسان که سوگند خورده اند بر ترک وطی فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ پس بدرستی که
خدای شنواست قول ایشان را در صیغه طلاق عَلِيمٌ داناست بعزم او وَالْمُطَلَّقَاتُ و زنان طلاق داده شده و مدخوله که حامله
نباشند و حیض بینند چه بآیات و اخبار متواتر ثابت شده که اگر برین صفت نباشند حکم ایشان غیر چنین است پس زنان مطلقه که
بدین صفات باشند يَتَرَبَّصْنَ انتظار برند بِأَنْفُسِهِنَّ بنفسهای خود ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ سه طهر یعنی سه پاکی که در حیض در میان
در آمده باشد آورده اند که اسمعیل بن عبد الله غفاری زن خود را که قتیله نام داشت طلاق گفت و او آبستن بود و اسمعیل
ندانست و زن نیز بکراهت رجوع اظهار آن نکرد اسمعیل چون بر آن واقف شد رجوع کرد و زن را بخانه برد حق سبحانه فرمود که وَلَا
يَحِلُّ لَهُنَّ و حلال نباشد زنان را أَنْ يَكْتُمْنَ آنکه بپوشند مَا خَلَقَ اللَّهُ آنچه آفریده است خدای فِي أَرْحَامِهِنَّ در
رحمهای ایشان از فرزند چه پوشیدن فرزند موجب بطلان حق رجوعست پس زنان را پوشیدن آن جایز نیست إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَّ
اگر هستند که ایمان می آرند بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ بخدا و روز قیامت ایمان داشته باشند سزاوار نیست که مانند این عمل از ایشان
صادر شود وَبُعُولَتُهُنَّ و شوهران ایشان أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ سزاوارترند برجوع کردن با ایشان فِي ذَٰلِكَ در زمان عده
کامی که طلاق رجعی باشد إِنْ أَرَادُوا اگر خواهند آن شوهران مراد از رجوع إِصْلَاحًا باصلاح آوردن کار زنان را نه ضرر و آزار ایشان
بدانسان که در ابتدای اسلام زنان را طلاق رجعی میدادند چون نزدیک میشد که عده منقضی شود رجوع میکردند و باز طلاق میدادند و غرض
ایشان آزار و افساد بود نه اصلاح حق سبحانه بدین آیه ایشان را ازین منع فرمود وَلَهُنَّ و مر زنان راست بر مردان از حقوق مِثْلُ الَّذِي
عَلَيْهِنَّ مانند این حقوق که مردان را بر ایشانست بِالْمَعْرُوفِ بنیکویی صحبت و نیکویی معاشرت یعنی چنانکه زنان فرمان شوهر برند
و ناموس او را نگاه داشته قدم از عفت و ستر و صلاحیت بیرون ننهند و خود را بکابین شوهر کنند در استمتاع که آن وطیست و مقدمات آن
مگر کاهی که مانع شرعی باشد و مردان نیز جانب حال زن نگه دارند در نفقه دادن و حسن خلق و آنچه در دین بکار آید تعلیم ایشان دهند
وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ و مردان راست بر زنان دَرَجَةٌ افزونی یعنی زیادتی در حقوق و جهت چه مهر و نفقه و ترک ضرر و آزار و امثال
آن از امور واجبه بر ایشانست یا مراد درجه فضیلت و شرفست چه مردان بعد از کذار زنانند و نگهبانان ایشان و شریک ایشان
در حفظ ناموس و مخصوص بمفضیلت رعایت و انفاق و ضعف میراث و مرتبه عقل وَاللَّهُ عَزِيزٌ و خدای غالبست بر همه که مراتب
فضل میدهد مردان را بر زنان و یا قادرست بر انتقام از آنکه خلاف احکام شرعیه کند حَكِيمٌ داناست بحکمتها و مصلحتهای احکام
ایمان و حکمت و مصلحت بر بندگان حکم میکند در خبر است که زن صالحه جمیله از پیغمبر پرسید که یا رسول الله حق زنان بر مردان چیست فرمود
که سخن زشت در روی ایشان نگویند و ایشان را از خانه نرانند و ملاطفت و ملاطفت با ایشان رعایت کنند و هرچه خورند ایشان را از آن

به همه و آنچه پوشیده باشد بایشان بپوشانند و از ایشان دور نگیرند و میمونه که از زنان حضرت رسالت صلعم روایت کرده که آنحضرت فرمود
بهترین مردان امت من آنهااند که نیکوترین باشند با زنان خود و معاشرت کنند و بهترین زنان امت من آنهااند که نیکوتر باشند با شوهران
سلوک نمایند و هر زنی که با شوهر خود بدین نوع زندگانی کند حق سبحانه مزد شهیدی و مرابطی بوی دهد و او را از حور العین
تفضیل دهد و مقدار تفضیل من برکمترین کسی از امت من آورده اند که در جاهلیت عدد طلاق مقرر نبود و اگر صد طلاق
شدی مرد را رسیدی که رجوع کند و بسیار بود که زن را طلاق میداد و نزدیک بانقضای عده رجوع نموده دیگر باره طلاق میداد و رجوع میکرد
زنی نزد عایشه آمد و از جور شوهر که پیوسته او را طلاق میداد و بجهت آن ضرر باو میرسانید بنالید و حکایت آن شکایت بپیغمبر صلعم
حضرت رسید و آیه آمد که الطَّلَاقُ طلاق رجعی که در آن رجوع باشد مَرَّتَانِ دو بارست پس هرگه طلاق ثانی بعد از رجوع
واقع شود فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ پس حکم این دو طلاق نگهداشتن است از راه رجعت نیکویی یعنی معاشرت اگر در عده باشد أَوْ تَسْرِيحٌ
بِإِحْسَانٍ یا رها کردن زن را نیکویی یعنی گذاشتن تا عده بگذرد و بعد از آن اگر خواهد نکاح تازه کند و اگر دیگر باره طلاق
دهد بر وی حلال نشود تا اگر بنکاح شوهر دیگر در آید بعقد دایمی و مباشرت ازان واقع شود و چون او را طلاق دهد بر زوج اول حلال باشد
چنانکه بیاید وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ و حلال نیست شما را ای مردان أَنْ تَأْخُذُوا آنکه فرا گیرید مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ از آنچه داده اید
زنان را شَيْئًا چیزی بعوض طلاق کمتر إِلَّا أَنْ يَخَافَا مگر اگر ترسند مرد و زن یعنی ظن غالب داشته باشند أَلَّا يُقِيمَا که
بجای نتوانند داشت حُدُودَ اللَّهِ احکام الهی از محبت و معاشرت با یکدیگر این آیه در حق جمیله بنت عبد الله بن
ابی سلول نازل شد و در شوهرش ثابت بن قیس بن شماس و سبب آن بود که شوهر او را بغایت دوست میداشت و زن او را
بغایت دشمن و بسیر چهره او و در نظر ساخت بکیار تر و بر آمد شکایت شوهر به پدر باو التفات نکرد و دوم بار که شکایت کرد گفت
برو با خانه شوهر و دلجویی او کن و رضای او بدست آور و چون دید که پدر سخن او نمیشنود نزد حضرت رسالت صلعم آمد و گفت یا رسول
من بسیار کراهت دارم از شوهر خود که اگر سر من و سر ثابت یکجا جمع شود امر فرما تا مرا طلاق دهد آنحضرت کس فرستاده ثابت را
حاضر کرد و گفت این زن چرا شکایت تو میکند گفت یا رسول الله بخدایی که ترا بحق فرستاده که بر روی زمین هیچکس را از وی دوستتر ندارم
گفت یا رسول الله راست میگوید او مرا بسیار دوست دارد و من او را از بدی خلق و حسن معاشرت ولیکن بجهت
و کوتاهی بالا و قبح منظر است و کراهت دارم اگر طلاق نمیدهی ترسم که از من چیزی صادر شود که موجب هلاک من باشد حضرت ثابت را
گفت که چه میگویی گفت یا رسول الله من نخلستانی باو داده ام بعوض مهر بفرما تا باز دهد و من طلاق او دهم زن گفت یا رسول الله من
نخلستان را با چیزی دیگر باو دهم پس امر طلاق دهد رسول فرمود که همین نخلستان باو ده نه زاید بر آن زن رد آن نخلستان کرد ثابت
طلاق وی گفت و اول خلعی که در اسلام واقع شد این بود حق تعالی آیه فرستاد که آنچه زن داده باشند انفاق آن نگیرند بعوض طلاق مگر
آنکه دانند که رعایت حقوق نتوانند کرد فَإِنْ خِفْتُمْ پس اگر ترسید ای حکام یعنی از علامات معلوم کنید أَلَّا يُقِيمَا آنکه قایم
نتوانند کرد مرد و زن حُدُودَ اللَّهِ حکمهای خدا را در زوجیه فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا پس هیچ وبالی نیست بر مرد و زن فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ

در آنچه زن خود را باز خرد بدو باشد بان از بند زوجیه یعنی آنچه شوهر داده طلاق و گفته باشد تِلْكَ این احکام مذکوره از
طلاق و رجوع و خلع حُدُودُ اللَّهِ اندازهای خداست فَلَا تَعْتَدُوهَا پس درگذرید از آن و نگهداشت آن کنید وَمَنْ يَتَعَدَّ
حُدُودَ اللَّهِ و هر که بیرون رود از حدود و اندازهای خدا که مقرر فرموده فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه هُمُ الظَّالِمُونَ ایشانند
ستمکاران بر نفس خود فَإِنْ طَلَّقَهَا پس اگر مرد طلاق دهد زن خود را بعد از طلاق دوم فَلَا تَحِلُّ پس حلال نباشد آن زن مر
او را مِنْ بَعْدُ پس از طلاق سیم حَتَّىٰ تَنْكِحَ تا وقتی که نکاح کند و در آرد زَوْجًا غَيْرَهُ شوهری غیر از شوهر اول شوهر دوم با او
مباشرت کند آورده اند که دختر عبد الرحمن قرظی که سه طلاق شده بود از رفاعة بن وهب قرظی و بعقد شوهر دیگر در آمده خواست
که با شوهر پیشین آشتی کند قبل از مباشرت شوهر ثانی حضرت منع نمود و فرمود که ای زن میخواهی که با رفاعه رجوع کنی و حلال نگردد تا
جماع زوج ثانی دریافته و زوج ثانی لذت ترا نچشیده یعنی بدون مباشرت زوج ثانی جایز نیست رجوع بزوج اول و حکمت در این باب
منع است از تعجیل کردن بطلاق فَإِنْ طَلَّقَهَا پس اگر طلاق دهد شوهر ثانی بر جهت خود بعد از مباشرت پس گناهی نیست زوج
اول و برین زن طلاق داده شده أَنْ يَتَرَاجَعَا آنکه بایکدیگر رجوع کنند بنکاح جدید بعد از انقضای عدت عده از شوهر دوم
إِنْ ظَنَّا اگر ظن غالب داشته باشند أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ آنکه بجای دارند احکام خدا را که حقوق زوجیت است وَتِلْكَ
و اینکه مذکور شد از احکام تحریم و تحلیل حُدُودُ اللَّهِ اندازهای مقرر حق است يُبَيِّنُهَا بیان میکند آنرا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ
برای گروهی که میدانند که این احکام از نزد حق است و عمل میکنند بمقتضی علم خود وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ و چون طلاق دهید
زنان را فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ پس برسند بنهایت عدت خود یعنی بانقضای عده فَأَمْسِكُوهُنَّ پس نگاه دارید ایشان را
بِمَعْرُوفٍ بنیکویی که آن عدم قصد ضرر و آزار است أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ یا رها کنید و بگذارید ایشان را تا از عده خود بر
آیند و مالک نفس خود شوند نه آنکه چون نزدیک بانقضای عده شود شما رجوع کنید بقصد ضرر رسانیدن بایشان چنانکه
مقرر بود وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ و باز مدارید ایشان را یعنی رجوع مکنید ضِرَارًا برای ضرر رسانیدن لِتَعْتَدُوا تا ستم کنید بر ایشان
بدرازی مدت عده وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ و هر که بکند چنین یعنی ضرر بزن رساند بوجه مذکور فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ پس بتحقیق
که بیداد کرده است نفس خود را و او را در معرض غضب الهی آورده و آزار رسانیده بر زبان صاحب شریعت ملعونست چه در حدیث
صحیح وارد شده که حق سبحانه لعن کرده هر کرا که مسلمانی را مضرت رساند یا با او مکر کند وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا
و مگیرید احکام الهی را هُزُوًا افسوس که بان سخریت کنید و از ان اعراض نمایید وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ و یاد کنید نعمتهای
خدا را که عاید کرده است بر شما و از ان جمله هدایت بشرف اسلام و بعثت سید انام و آسانی تکلیف در احکام خصوصا در باب نکاح
چه در شرایع امم سابق هیچکس را زیاده از یک زن در نکاح روا نبودی مگر پیغمبر را و در شرع ما چهار زن در یک عقد جایز است و همچنین
بعد از طلاق مراجعت جایز نبودی ما را روا است و مادام که زن مطلقه زنده بودی هیچ زن دیگر حلال نبودی و در این شریعت
حلال است پس برای این نعمتها شکر گذاری کنید آنرا وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ و آنچه فرستاده شده است بر شما مِنَ الْكِتَابِ از قران وَالْحِكْمَةِ

فلا جناح علیهما

و احکام حق و شریعت یعظکم به پند میدهد خدای شما را بدانچه فرستاده واتقوا الله و بترسید از خدای در محافظت
احکام واعلموا ان الله و بدانید که خدای بکل شیء به همه چیزها خصوصا اعمال و مصالح روزگار شما علیم داناست آورده‌اند
که جمیله بنت یسار که خواهر معقل بن یسار بود شوهرش ابو الدحداح وی را طلاق گفت و بگذاشت تا عده او بسر آمد و باز او در نکاح او کرد
برادر جمیله در خشم شد و گفت من خواهر خود را به تو دادم و او را طلاق گفتی تا وقتی که عده‌اش تمام شد تا او را نکاح کنی بخدای که هرگز او را به تو ندهم
حق سبحانه این آیه فرستاد که واذا طلقتم النساء و چون طلاق دهید زنان خود را فبلغن اجلهن پس برسند بنهایت مدت خود
یعنی عده ایشان بسر آید فلا تعضلوهن پس منع مکنید ایشان را ان ینکحن از آنکه نکاح کنند ازواجهن شوهران پیشین
خود را اذا تراضوا چون راضی شده باشند شوهران و زنان بینهم میان یکدیگر بالمعروف بهرچه در شرع نیکوست مانند نکاح حلال
و مهر جایز و حسن معاشرت ذلک آنچه مذکور شد از نهی منع زنان یوعظ به پند داده میشود بدان من کان منکم هر که باشد
از شما که بوجه اخلاص یؤمن بالله گرویده بخدای والیوم الآخر و بروز بازپسین ذلکم این پند گرفتن شما و ترک منع و ضرر
ازکی لکم پاکیزه‌تر است مر شما را از روی معاشرت و زندگانی واطهر و پاکتر از پلیدی گناه که آن باشد عداوت والله
یعلم و خدای میداند صلاح مردان و زنان که رغبت میکنند در نکاح وانتم لا تعلمون و شما نمیدانید آورده‌اند که
معقل بن یسار مردی صالح و خدا ترس بود و چون بشنید این آیه را برو خواند ترک لجاجت کرد و گفت یا رسول الله از این توبه کردم و کفارت
سوگند بدادم و خواهر خود را با ابو الدحداح عقد بست و بعد از بیان حکم طلاق ذکر اطفال میکند و بیان تربیت و شیر دادن میفرماید که
والوالدات و مادران یعنی زنانی که مفارقت واقع شده باشد میان شوهران ایشان و طفل شیرخواره در میان بود حکم آنست
که آن مادران یرضعن شیر دهند اولادهن فرزندان خود را حولین کاملین دو سال تمام و این حکم مذکور لمن اراد
برای کسیست که خواهد ان یتم الرضاعة که تمام گرداند شیر دادن فرزند و این طلب بر آنکه زیادت از دو سال شیر دادن
واجب نیست و بر آنکه جایز است کمتر از دو سال شیر دادن وعلی المولود له و بر آن کسی که فرزند برای او زاییده شده یعنی پدر
اطفال که بدهند رزقهن روزی دادن این شیر دهندگانست یعنی خورش ایشان وکسوتهن و پوشش ایشان بالمعروف
بطریقی نیکو یعنی آن اندازه که نه تنگ گیری و نه اسراف لا تکلف نفس الا وسعها تکلیف کرده نشود هیچ نفسی بر توانایی
یعنی پدران را باید که بقدر توانایی وسع خود نفقه دهند زیاده بر آن لا تضار والدة و باید که رنج نرسانند هیچ مادری
بولدها بفرزند شیرخواره خود در آنکه او را از خود جدا کنند و لا مولود له و باید که ضرر نرسانند آنکه فرزند برای
او متولد شده یعنی پدر بولده بفرزند خود که او را در وقت شیرخوارگی از مادر باز ستانند وعلی الوارث و بر میراث‌خوار
پدر است چون پدر فوت شود مثل ذلک مانند آنکه بر پدر بود از نفقه و کسوه و ضرر رسانیدن بطفل فان ارادا پس اگر خواهند
پدر و مادر فصالا جدا کردن فرزند از شیر خوردن پیش از آنکه دو سال تمام شود عن تراض منهما از روی خشنودی والدین
وتشاور و از روی مشورت کردن با یکدیگر در مصلحت آن فلا جناح علیهما پس هیچ وبالی نیست بر ایشان درین امر و اعتبار

و رضای والدین و مشورت بجهة مراعات صلاح طفلست و ضرر نرسانیدن او وان اردتم و اگر خواهید ای پدران اطفال
ان تسترضعوا که طلب شیر دادن کنید از زنان شیرده اولادکم فرزندان خود را یعنی هرگاه خواهید دایه گیرید بجهة
شیر دادن اولاد خود و مادر امتناعی نماید از شیر دادن و خواهند وقتی که مادر اجرت بیشتر از اجرت دایه طلب نماید فلا جناح
علیکم پس گناهی نیست بر شما در دایه گرفتن اذا سلمتم چون تسلیم کنید بدایها ما آتیتم آنچه اراده کرده‌اید دادن او را
پس از تسلیم آنچه گفتید بالمعروف بر وجهی که نیکو باشد در شرع یعنی بخشنودی بی‌مضایقه و تنگ گیری واتقوا الله و بترسید
از خدای در بازگرفتن اجرت شیر دادن و تقصیر کردن در امور زنان خود واعلموا ان الله و بدانید که خدای بما تعملون بانچه
میکنید بصیر بیناست و شما را بران جزا خواهد داد و بعد از بیان عده وفات میکند والذین یتوفون منکم و آنانکه میمیرند
از شما ویذرون ازواجا و بگذارند زنان را باید که زنان یتربصن بانفسهن انتظار برند نفس خود و بعد از مردن
شوهران اربعة اشهر وعشرا چهار ماه و ده روز فاذا بلغن اجلهن چون برسند بنهایت عده خود که آن تمام شدن
چهار ماه و ده روز است فلا جناح علیکم [پس هیچ] وزر و وبالی نیست بر شما ای حکام شرع و یا ای ورثه و اولیا شوهران فیما فعلن در آنچه
آن زنان کنند فی انفسهن در نفسهای خود که شوهر کردن ایشانست بالمعروف بنیکویی یعنی بخیری که در شرع و عقل جایزست و با
موافق زینت از ایجاب و قبول شرعی و رعایت ارکان عقد والله بما تعملون و خدای بانچه میکنید ای مردان و زنان خبیر
داناست و شما را بران جزا خواهد داد ولا جناح علیکم و هیچ گناهی نیست بر شما ای اعیان نکاح فیما عرضتم به در آنچه
بکنایت خبر دهید بآن من خطبة النساء از خواستاری زنان که معتده باشند نه آنکه بتصریح ذکر آن کنید او اکننتم
یا آنکه پوشیده فی انفسکم در نفسهای خود و ذکر آن نکنید نه بکنایت و نه بتصریح مراد آنست که زن اگر در عده باشد بکنایه خواستاری
او میتوان کرد نه بتصریح علم الله میداند خدای انکم که شما ستذکرونهن زود باشد که یاد کنید آن زنان را و صبر نتوانید
کرد بر سکوت و رغبت در ایشان بجهة خوف آنکه مبادا کسی دیگر ایشان را به نکاح درآورد بجهة این بر شما مباح کرد خواستاری را
در حالت عده بکنایه نه بتصریح ولکن لا تواعدوهن سرا لکن وعده مکنید الا ان تقولوا قولا معروفا سخنی نیکو مشتمل بر حسن معاشرت
ولا تعزموا عقدة النکاح و قصد مکنید عقد نکاح را از زنان حتی یبلغ الکتاب تا برسد کتاب یعنی آنچه خدای نوشته و فرض
کرده از عده اجله بنهایت خود و عده تمام و منقضی گردد واعلموا ان الله و بدانید که خدای یعلم ما فی انفسکم میداند آنچه در نفسهای
شماست از عزم بر کاری که جایز نیست فاحذروه پس بترسید و حذر کنید از عذاب او و قصد فعل حرام مکنید واعلموا ان الله
و هم بدانید که خدای غفور آمرزنده است آنرا که بترسد از عقوبت او و در ترک عزم حرام حلیم بردبار است و عذاب تعجیل نکند
آورده‌اند که عادت عرب آن بود که طلاق بسیار دادندی و راحت کردندی رسول این را پسندیده نفرمود چه میشود این قوم را
که با احکام خدای بازی میکنند زنان را طلاق میدهند و دیگر بجهة تهمت و گمان بردی اصحاب که این را پسندیده گمان بردند که هر طلاقی ایشان را
اثمی خواهد بود حق سبحانه بجهة رفع این توهم آیه فرستاد که لا جناح علیکم گناهی نیست بر شما ان طلقتم النساء اگر طلاق دهید زنان

اگر عده طلاق بود

خود اگر مفروض المهر بوده باشند ما لم تمسوهن مادام که مس نکرده باشید ایشان را مراد جماعست او تفرضوا لهن
مگر کاهی که فرض و تقدیر کرده باشید یعنی نام مهر برده باشید در صیغه نکاح برای ایشان فریضة مهر مفروض و مقدر که [illegible]
نصف مهر لازمست ومتعوهن پس بعد از طلاق غیر مفروض المهر متعه دهید بایشان یعنی اندک مقداری از مال که تمتع برخورند از شوهران
مرویست که مردی انصاری زنی خواست و در عقد نام مهر نبرد و قبل از دخول او را طلاق داد این آیه آمد و سید عالم فرمود که وی را
متع سازد و اگرچه قلنسوه بوده باشد غرض آنست که متعه دادن وجهیست [illegible] طلاق [illegible] علی الموسع
قدره بر مرد توانگر بمقدار او و در توانگری وعلی المقتر قدره و بر مرد درویش و تنگدست بمقدار دسترس وی متاعا
متعه دادنی بالمعروف بوجهی که نیکو باشد و در شرع حقا متعه واجب و لازم علی المحسنین بر نیکوکاران یا نیکویی کنندگان
بنفسهای خود بمبادرت بامتثال امر الهی فقهای ما تصریح کرده اند که متعه بر غنی اسبی است یا جامه قیمتی یا ده دینار طلا و بر متوسط
پنج دینار است یا جامه میانه و بر فقیر دیناری یا انگشتری وان طلقتموهن و اگر طلاق دهید زنان را من قبل ان تمسوهن
پیش از آنکه مس کنید ایشان را یعنی مجامعت نمایید وقد فرضتم و حال آنکه مقرر کرده باشید لهن فریضة برای ایشان
مهری فنصف ما فرضتم پس بر شماست ادا کردن نیمه آنچه فرض کرده اید یعنی نصف مهر الا ان یعفون مگر آنکه عفو کنند آن
زنان که اهلیت عفو داشته باشند از بلوغ و رشد و عقل یعنی ابراء ذمت زوج خود نمایند و هیچ از ایشان نگیرند او یعفوا الذی
یا عفو کند آن کسی که بیده عقدة النکاح بدست اوست بستن نکاح زن و مراد ولی زن است که پدر است یا جد پدری [illegible]
صغیره بوده باشد بملاحظه غبطه صغیره وان تعفوا و عفو کردن شما ای اولیای [illegible] با ملاحظه غبطه اقرب للتقوی نزدیکترست برای
پرهیزکاری از تعدی یا یافتن ثواب ولا تنسوا الفضل و فراموش مکنید تفضل و احسان را بینکم در میان یکدیگر یعنی اولیای
زن اندیشه کرده که زوج از عقد زوجه خود محروم مانده و هیچ مهر از وی نستاند [illegible] ان الله هر آینه خدای بما تعملون
بآنچه میکنید از فضل و احسان با یکدیگر بصیر بیناست تفضل و احسان شما را ضایع نخواهد کرد و چون [illegible]
احکام شرعیت بعد از آن تخصیص صلوة فرمود و [illegible] بمحافظت آن زیرا که اعظم طاعاتست و [illegible] در بیان احکام
طلاق امر بصلوة کرده و میفرماید که حافظوا علی الصلوات مواظبت کنید بر نمازهای فریضه و ادای آن نمایید در وقتهای آن با محافظت
حدود و شرایط آن والصلوة الوسطی و مداومت کنید خصوصا بر نمازی که متوسطست میان [illegible] نماز برا
که مزیت فضل دارد و نسبت بباقی نمازها [illegible] اکثر اصحاب ما برآنند که مراد نماز ظهرست که در هر طرف آن دو نمازست که در اول
[illegible] یعنی پیش و پس در طرف دیگر [illegible] یعنی نماز صبح و شام و در زوال [illegible] بعضی دیگر مراد نماز بامدادست که میان سیاهی
شب و روشنایی روز [illegible] میان [illegible] و نماز [illegible] دو نماز نهاری [illegible] از هر طرف او نمازیست که در دو
قصر میکنند و یا نمازیست که در وسط [illegible] نماز شام که میان نمازهاست در مقدار یا میان [illegible] و نماز خفتن
و دو صلوة جهریست [illegible] میان دو نماز جهریست [illegible] و نماز شب که [illegible] و قول اول اشهر و اصح است

وقوموا و بر پای ایستید در نماز لله برای خدا و محض اخلاص قانتین در حالتی که فرمانبرداران باشید از ابی جعفر
و ابی عبد الله علیهما السلام مرویست که مراد بقنوت [illegible] نماز [illegible] بمحافظه نماز [illegible] نماز خوف
میکند بقوله فان خفتم پس اگر ترسید از دشمن [illegible] و تسبیح [illegible]
ان فرجالا پس نماز گزارید در حالتی که پیاده [illegible] باشید در زمین او رکبانا یا سواران [illegible] با ملاحظه شرایط
و افعال آن کنید فاذا امنتم پس چون ایمن شوید و خوف زایل گردد فاذکروا الله پس یاد کنید [illegible] یعنی نماز گزارید با جمیع شرایط
و آداب کما علمکم همچنانکه در آموخت شما را ما لم تکونوا تعلمون آنچه نبودید که [illegible] از آداب احکام
نماز و کیفیت آن در حالت امن و خوف آورده اند که رسم عرب چنان بود که زنان شوهر مرده یکسال عده میداشتند و جامه های کهنه
پوشیده زینت [illegible] و اگر شوهری [illegible] از همان خانه باولیای شوهر [illegible] یا اولیای زن در همان منزل
[illegible] یکسال [illegible] و نفقه
از اولیای شوهر [illegible] از خانه [illegible] نفقه ساقط شدی چون حضرت بمدینه آمد حکم بن حارث طایفی که
با آنحضرت بمدینه هجرت کرده بود درگذشت [illegible] حضرت ترکه را به پدر و مادر
[illegible] حکم کرد [illegible] یکسال از ترکه نفقه وی ساختند [illegible] والذین یتوفون منکم
و آنانکه وفات کنند از شما ویذرون ازواجا و گذارند زنان را وصیة فرض شده [illegible]
[illegible] لازواجهم برای زنان خود متاعا [illegible] نفقه و کسوه و مسکن از ترکه الی الحول
تا یکسال غیر اخراج نه بیرون کردن ایشان از مساکن [illegible] این حکم در اول اسلام بوده و بعد از آن [illegible]
منسوخ شد فان خرجن پس اگر بیرون روند [illegible] فلا جناح علیکم پس گناهی نیست بر شما [illegible]
شوهران [illegible] فیما فعلن [illegible] فی انفسهن در نفسهای خود [illegible]
[illegible] والله عزیز و خدای غالبست [illegible]
حکیم [illegible]
واجب [illegible] وللمطلقات و زنان طلاق داده شده [illegible]
و فرض [illegible] متاع [illegible] بالمعروف [illegible]
حقا واجب [illegible] علی المتقین بر پرهیزگاران [illegible] کذلک همچنانکه
احکام طلاق و عده را بیان کرد یبین الله [illegible] لکم برای شما آیاته [illegible]
لعلکم تعقلون شاید که شما عقول خود را کار فرمایید [illegible]
للناس [illegible] الم تر [illegible] الی الذین خرجوا

کجا آنکه بیرون رفتند مِن دِیارِهِم از منزلهای سرای خود وَهُم اُلُوفٌ در حالتی که ایشان چندین هزار بودند حَذَرَ
المَوتِ بجهت احتراز کردن از مرگ و ایشان اهل داوردان و این قریه ایست از نواحی واسط که بجهت آنکه طاعون در میان ایشان واقع شده
بود اکثر ایشان جلای وطن کرده آنها که آنجا [illegible] بسلامت ماندند و بعضی از ایشان فوت شدند و آنها که در شهر ماندند [illegible]
ایشان مردند چون طاعون برطرف شد آنها که جلای وطن کرده بودند سالم ماندند و باز بخود ساکن گشتند و همه اتفاق کردند که اگر
بعد از این طاعون شود جملگی از شهر بیرون روند تا [illegible] ایشان رسید سال دیگر طاعون شد و همه اهل آن ده [illegible] بر قول اشهر این
جماعت چهل هزار بودند از ده بیرون رفتند بجهت حذر کردن از موت و ایشان برفتند تا در وادی که در میان دو کوه بود فرود آمدند
فَقَالَ لَهُمُ اللّهُ پس گفت مر ایشان را خدای یعنی فرشته بامر خدای ایشان را گفت مُوتُوا بمیرید پس همه مردند با چهارپایان خود
بجهت شامت معصیت و چون مدتی برین بگذشت همه گوشت و پوست ایشان خاک شد و از ایشان جز استخوان نبود ثُمَّ اَحیاهُم
بعد از آن زنده کردانید حق تعالی ایشان را و وقتی حزقیل بن بوری که خلیفه سیم موسی بود با قوم خود بر آن موضع گذر کرد و آن
توده های استخوان را دید توقف نمود [illegible] حزقیل میخواهی که آیتی بنمایم که مرده را چگونه زنده
میکنم گفت نعم یا رب خطاب آمد که [illegible] ایشان را زنده کردانم حزقیل چون [illegible] استخوانها [illegible]
و پوست بر استخوانها ظاهر شد و همه زنده شدند [illegible] سبحانک اللهم و بحمدک لا اله الا انت اِنَّ اللّهَ بدرستی که خدای
لَذُو فَضلٍ هر آینه خداوند تفضل و رحمت عَلَی النّاسِ بر همه مردمان [illegible]
[illegible] وَلکِنَّ اَکثَرَ النّاسِ لکن بیشتر مردمان
[illegible] لا یَشکُرُونَ [illegible] شکر الهی [illegible] مسلمانانست بر جهاد و ترغیب ایشان
بر آن و توکل کردن بر قضای الهی [illegible] وَقاتِلُوا و کارزار کنید فی سَبِیلِ اللّهِ در راه خدای برای
[illegible] دین اسلام [illegible] از مرگ [illegible] از موت [illegible]
در راه او سبحانه وَاعلَمُوا اَنَّ اللّهَ و بدانید که خدای سَمِیعٌ شنواست قول کسانی را [illegible]
عَلِیمٌ و داناست به [illegible] از جهاد [illegible]
ترغیب [illegible] مَن ذَا الَّذِی یُقرِضُ اللّهَ [illegible]
[illegible] قَرضاً حَسَناً [illegible]
[illegible] در حدیث صحیح ثابت گشته [illegible] فَیُضاعِفَهُ
پس مضاعف گرداند خدای [illegible] لَهُ برای او اَضعافاً کَثِیرَةً [illegible]
[illegible] خدای [illegible]
وَاللّهُ یَقبِضُ و خدای تنگ میکند [illegible] وَیَبسُطُ و گشاده میکند [illegible] وَاِلَیهِ

وسوی حق [illegible] تُرجَعُونَ [illegible] روایت که بعد از نزول این آیه حضرت رسالت [illegible] فرمود که حق [illegible]
با بعضی بندگان گوید که ای بنده من از تو طعام خواستم ندادی و از تو آب طلبیدم امتناع کردی و از تو جامه طلب کردم ندادی بنده
گوید بار خدایا این کی بود [illegible] بود گوید فلان بنده گرسنه من از تو طعام خواست ندادی و فلان [illegible] از تو جامه خواست [illegible]
محروم کردانیدی [illegible] خود که امروز [illegible] از تو باز [illegible] پس حق [illegible] سائل را [illegible]
معلوم شود که [illegible] که او سبحانه [illegible] که حق [illegible] که ای [illegible]
خود [illegible] گفت [illegible] جواب [illegible] فرمود [illegible] پس هرچه در حق من خواهی کرد
در باره [illegible] و در حدیث صحیح آمده که امام زین العابدین [illegible] صدقه [illegible] فرمود که
صدقه [illegible] واقع میشود [illegible] در دست سائل واقع شود از حضرت رسالت [illegible] روایت که هر که [illegible] برادر مومن
[illegible] ذکر جهاد فرمود و بیان آنکه [illegible] و معادن
از قرض و صدقه در عقب آن بیان قصه [illegible] مشهورست میان بنی اسرائیل و متضمن [illegible] از ترک جهاد [illegible]
درین باب [illegible] که اَلَم تَرَ آیا ندیدی ای [illegible] اِلَی المَلَاِ
جمعی از اشراف [illegible] مِن بَنِی اِسرائِیلَ از فرزندان یعقوب مِن بَعدِ مُوسی [illegible] اِذ قالُوا در وقتی که
گفتند لِنَبِیٍّ لَهُمُ مر پیغمبر خود را [illegible] اشمویل [illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible] ابعَث لَنا [illegible] مَلِکاً پادشاهی تا با اعانت او نُقاتِل
کارزار کنیم فی سَبِیلِ اللّهِ در راه خدای با جالوت که پادشاهی جابر ظالم [illegible]
[illegible] قالَ گفت آن پیغمبر هَل عَسَیتُم آیا [illegible] اِن کُتِبَ اگر فرض کرده شود عَلَیکُمُ
القِتالُ بر شما کارزار بر دشمن دین اَلّا تُقاتِلُوا [illegible] قالُوا گفتند در جواب او وَما لَنا و چیست مارا
[illegible] اَلّا نُقاتِلَ [illegible] فی سَبِیلِ اللّهِ در راه خدای وَقَد اُخرِجنا مِن دِیارِنا [illegible]
[illegible] وَاَبنائِنا [illegible] جالوت [illegible]
[illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible] فَلَمّا کُتِبَ پس آن هنگام که [illegible] عَلَیهِمُ القِتالُ بر ایشان کارزار کردن با دشمنان دین
تَوَلَّوا [illegible] اِلّا قَلِیلاً مِنهُم [illegible] وَاللّهُ عَلِیمٌ
و خدای داناست بِالظّالِمِینَ [illegible] اشمویل [illegible]
پادشاهی برای ایشان تعیین فرماید حق [illegible]
[illegible] اشمویل [illegible]

بنی اسرائیل کتابخانه او تر و دو آغاز کرده برای همگی بس وقتی بکوشش چاره و صلاح حاجت ایشان بر او بشد و روی بمردی سقا یاد
که شاول نام داشت و بواسطه درازی قامت او را طالوت گفتندی بخانه اشمویل در آمد فی الحال روغن بجوشش آمد و عصا بقد او برابر آمد
و قال لهم و گفت مر ایشان را یعنی بنی اسرائیل را نبیهم پیغمبر ایشان یعنی اشمویل ان الله بدرستی که خدای قد بعث لکم
بتحقیق که برانگیخت برای شما طالوت ملکا طالوت را پادشاهی فرمان فرمای و او از فرزندان ابن یامین بن یعقوب بود
قالوا گفتند در جواب اشمویل که انّی یکون له الملک چگونه باشد و از کجا سزاوار باشد مر طالوت را پادشاهی کردن علینا
بر ما و نحن احق و حال آنکه ما سزاوارتریم بالملک بپادشاهی که از سبط یهوداییم و پادشاهی از دو برادران ادیم
و صاحب ثروة و جاهیم پس ما سزاوارتر باشیم بپادشاهی از طالوت که از سبط بنیامین است و در آن سبط نه نبوت و نه
مملکت بود و با وجود این مردی سقا است یا خربنده و لم یؤت سعة من المال و داده نشده است سعتی بسیاری و فراخی من المال
از مال دنیا یعنی با آنکه وارث ملک نیست و صاحب ملک و خزاین و مال نیست تا بچه چیز لشکر تسخیر مملکت کند قال گفت اشمویل که
ان الله اصطفاه بدرستی که خدای برگزید طالوت را علیکم بر شما و زاده و افزونی داد او را بسطة گشادگی و بسیاری
فی العلم در دانش که سیاست و تدبیر مملکت داری و حفظ عدالت میان رعیت بآنست و گویند مراد علم و دانستن آداب حربست و الجسم
و دیگر چیزها و او را در تن او یعنی بسطی او را در کیفیت و کمیت یا حسن و جمیع جمال است چه طالوت مردی جسیم و با جمال بود و بیک سر گردن
از اهل زمان خود بلندتر بود و الله و خدای که مالک الملک است یؤتی ملکه میدهد ملک خود را من یشاء هر کرا خواهد و میداند
که او را صلاحیت مملکت داری است و الله واسع و خدای بسیار فضلست در دادن ملک علیم است بقبضه اقتدار هر کرا خواهد علیم
و داناست باستحقاق کسی که او را ملک دهد القصه چون بنی اسرائیل این کلام شنیدند دیگر بار دیگر جای گفتگو ایشان بود و از طریق لجاج
در آمده گفتند طالوت را علامتی باید تا ما را ایقان بر داری و هواداری او رغبتی بهم آید از اشمویل از خدای درخواست حق تعالی
وی را از علامت پادشاهی او اعلام داد و قال لهم نبیهم گفت مر ایشان را پیغمبر ایشان ان آیة ملکه بدرستی که
نشانهای پادشاهی طالوت ان یأتیکم التابوت آنست که بیاید تابوت و آن صندوقی بود و صورتهای پیغمبران از آدم تا خاتم
در آنجا نقش کرده و آن تابوت از چوب شمشاد بود بطلا زینت داده و سه گز طول آن بوده و دو گز عرض آن فیه سکینة
در آنجا سکینه است و آرامشی من ربکم از پروردگار شما یعنی چیزی که تسکین خاطر شما در آنجا باشد و گویند سکینه جانوری
بود بمقدار گربه و چشم داشت چون شعله و رخساره کرکی از تابوت بیرون آمدی و از امیر المؤمنین منقولست که روی او شبیه روی آدمی
بود و دو بال داشت بوقت کارزار از تابوت بیرون آمدی و مانند بادی که تند وزد بر روی دشمنان جستی و ایشان را ستوه ساختی
و بنی اسرائیل هرچند این تابوت را در پیش صف لشکر بداشتندی بکمک این جانوران مطمئن بودی در کارزار و لهذا اشمویل گفت که در
تابوت طمانینه و آرامیدن قلبست و بقیة و چیز باقی مانده و چیزی که ازان بگذاشته است از آل موسی و آل هرون اولاد موسی
و هرون مراد انبیای بنی اسرائیلند که ابنای عم موسی بوده‌اند و آنچه از ایشان در آن تابوت مانده بود نعلین و عصا و جامه‌های موسی بود و عمامه هرون

و پاره‌ای از الواح که در تیه جبار بدو ریزه‌های الواح و قوم عمالقه این تابوت از بنی اسرائیل گرفته بودند و بلاد خود برده و در هر
موضع که وا نهادندی آفتی بایشان میرسید تا آن موضع رسیدی بخود در حوالی مزرعه دفن کردند حق سبحانه علامت پادشاهی طالوت آنست که
تحمله الملائکة بردارند فرشتگان تابوت را از مزرع عمالقه و پیش شما آرند حق سبحانه اعدا از موسی با آسمان برد و بعد از آن بجهت
علامت پادشاهی طالوت فرشتگان را امر کرد تا آنرا بزمین آوردند و در حین نزول بنی اسرائیل در آن نگریستند ان
فی ذلک بدرستی که در رسیدن تابوت لآیة لکم هر آینه نشانیست شما را بر صدق پیغمبر در پادشاهی طالوت ان کنتم
مؤمنین اگر هستید باور دارندگان القصه بنی اسرائیل بعد از رسیدن تابوت حکم طالوت را اطاعت کردند و بعزم مقاتله
جالوت که ده هزار سوار داشت بیرون آمدند و ایشان بقول اشهر هشتاد هزار جوان با قوت بودند و با شوکت تمام متوجه حرب جالوت
شدند و هوا بغایت گرم بود فلما فصل طالوت پس چون جدا شد طالوت از شهر اشمویل با الهام ربانی که ای قوم ان الله مبتلیکم بدرستی که خدای تعالی بالجنود قال ان الله
آزماینده شماست یعنی با شما معامله آزمایندگان خواهد کرد و در این هوای گرم بنهر بجویی از آب که میان اردن و فلسطین ظاهر شود
تا مؤمن مطیع و منافق عاصی از آن امتحان ظاهر گردد فمن شرب منه پس هر که بیاشامد از این جوی فلیس منی پس نیست از من
یعنی بر مذهب من و از اتباع من نیست و من لم یطعمه و هر که نچشد آنرا فانه منی پس بدرستی که او از منست یعنی پیروی من
اکمل است که آنرا نخورد الا من اغترف غرفة مگر کسی که بر دارد غرفة بیده یک کف آنرا بدست خود و در دهان
کرد حق سبحانه بقدرت کامله خود جوی آب در راه ایشان پدید آورد و چون لشکر در آن هوای گرم با تشنگی غالب بدان جوی رسیدند
فشربوا منه پس بیاشامیدند از آن جوی زیاده از کفی الا قلیلا منهم مگر اندکی از ایشان که سیصد و سیزده
بودند و بروایتی چهار هزار و بیک کف آب اکتفا کردند و همه از آن سیراب شدند و مطهرهای ایشان از بقیه آبی که در کف ایشان
مانده بود پر شد و آنکه زیاده از کف آشامیدند لبهای ایشان سیاه گشت و تشنگی بر ایشان غالب شد و هر چند آب بیشتر خوردند
تشنه‌تر گشتند و بر کنار جوی مانده از لشکر باز ماندند و از شرف فتح و نصرت باز ماندند فلما جاوزه پس آنهنگام که گذشتند
از آن جوی هو طالوت و الذین آمنوا و آنکسانی که ایمان آورده بودند بقول او و تصدیق کرده معه با او یعنی باتفاق او از
آب گذشتند قالوا گفتند با یکدیگر بعد از مشاهده کثرت قوت دشمن لا طاقة لنا الیوم نیست ما را توانایی امروز بجالوت
و جنوده بجالوت و لشکریان او و از بعضی علمای تاریخ مرویست که از آن لشکر هفتاد و شش هزار از جوی گذشتند و چهار هزار که گذشتند
چون چشم ایشان بر لشکر جالوت افتاد سه هزار و سیصد و هفتاد و هفت کس از ایشان بدل ترسان شده گفتند ما طاقت
حرب جالوت نداریم قال الذین یظنون گفتند آنانکه یقین داشتند و بیقین میدانستند انهم ملاقوا الله که ایشان ملاقات
کننده‌اند یعنی رسنده‌اند بجزای خدای که مثوبات عظیمست و این جماعت سیصد و سیزده تن بودند از لشکریان طالوت که از روی
یقین و خلوص اعتقاد گفتند که کم من فئة قلیلة بسا گروه اندک از مؤمنان غلبت غالب شده‌اند فئة کثیرة بر گروه
بسیار از اهل کفر و عدوان باذن الله بفرمان و نصرت و مددکاری خدای و الله مع الصابرین و خدای با مددکار صابرانست

بتوفیق وقت و لما برزوا و اهتمام که مؤمنان صادق الاخلاص ظاهر شد بر ایشان صف کارزار راست کردند لجالوت
و جنوده برای جالوت و لشکریان او قالوا گفتند از روی ... ربنا ای پروردگار ما افرغ علینا صبرا فرو ریز بر ما
شکیبایی یعنی صبر بسیار و شکیبایی بسیار بر دلهای ما ریزان گردان و ثبت اقدامنا و نگاهدار ثابت دار بتوفیق خود قدمهای
ما را در میدان حرب و انصرنا و یاری ده ما را علی القوم الکافرین بر گروه کافران فهزموهم پس درهم شکستند
کافران را باذن الله بفرمان خدای یعنی باعانت و نصرت او و قتل داود جالوت و بکشت داود بن ایشا جالوت را بسنگ
فلاخن که بر خود وی زد خود در سرش شکسته شد و مغز سرش پریشان شد و لشکر او تار و مار گشتند جالوت از اولاد
عملیق بن عاد بود و مردی عظیم الجثه و شدید الشوکه بغایت پوشیده که اسلحه که در بر داشت و بود هزار رطل آهن بود و خودی که بر سر
داشت سیصد رطل و القصه لشکر اسلام استیلای تمام یافتند و همه کفار مغلوب و منکوب شدند و طالوت چون شجاعت
و دلاوری او دید دختر خود را بوی داد و انگشتری مملکت را در انگشت او کرد و او در تخت خود نشاند و وی بطریقه عدل
مرعی داشته همه مردمان مطیع شدند و آتاه الله الملک و داد او را خدای پادشاهی و الحکمة و پیغمبری یا زبور و علم
و بیاموزانید او را مما یشاء از آنچه خواست و آن علمیست که پیغمبر را بکار آید یعنی علم شریعت و یا مراد علم زره گریست که بی
اعانت آتش آن را میساخت و یا دانستن زبان مرغان و سایر حیوانات یا علم الحان و اصوات و لولا دفع الله الناس
و اگر نه آنکه باز داشت خدای بودی مردمان را بعضهم ببعض برخی از ایشان برخی یعنی اگر دفع کافران نکردی بسبب جهاد مجاهدان
با ایشان لفسدت الارض هر آینه تباه شدی زمین بظلم کفر و غالب شدن کفار بر اهل اسلام و لکن الله و لیکن
خدای ذو فضل خداوند فضل و رحمت علی العالمین بر عالمیان یعنی بر مؤمنان ... تلک این قصهای که گفته شد
آیات الله نشانهای قدرت خداوندست نتلوها علیک میخوانیم آن را بر تو یعنی جبرئیل آن را بفرمان ما بر تو میخواند بالحق
براستی و درستی و مطابق واقع که ارباب تواریخ اصلا در آن شکی و شبهه ندارند و انک و هر آینه تو لمن المرسلین هر آینه
از فرستادگانی همه جهانیان تلک الرسل آن جماعت پیغمبران که قصهای ایشان گذشت فضلنا بعضهم افزونی دادیم برخی
ایشان را بمرتبت خصایص و زیادتی فضایل علی بعض بر بعضی برادران که در فضیلت بمرتبه ایشان نرسیده بودند و اگر چه
در نبوت مساوی یکدیگر بودند پس تفصیل میکند بقوله منهم بعضی از پیغمبران من کلم الله پس بود که سخن گفت خدای با وی مانند
آدم و موسی و محمد صلی الله علیه و آله و رفع بعضهم و بر داشت برخی را از ایشان درجات بپایهای بلند و مرتبهای ارجمند
و باتفاق مراد حضرت سید عالمست که مخصوصست بنبوت عام و معجزات متکاثره و آیات متضاعف و فضایل علمیه و عملیه و آتینا
و دادیم عیسی ابن مریم عیسی پسر مریم را البینات معجزهای روشن چون احیای موتی و شفا دادن کور مادرزاد و زنده کردن
مردگان و امثال آن و ایدناه و قوت دادیم او را بروح القدس بروح پاکیزه که جبرئیل است و لو شاء الله و اگر خواستی
خدای هدایت همه مردمان را باکراه و اجبار ما اقتتل الذین اختلاف نکردندی آنانکه من بعدهم از پس ایشان بودند من بعد

ما جاءهم

٣

الجزء الثالث

ما جاءتهم البینات از پس آنکه آمد بدیشان نشانهای روشن بر نبوت پیغمبران و لکن اختلفوا و لیکن اختلاف کردند
بر وجه اختیار و بعضی توفیق یافته راه راست رفتند و جمعی جدا در گمراهی ماندند کما قال فمنهم پس بعضی از ایشان من آمن
کسی بود که بگروید و بر دین اسلام ثبات ورزید و منهم من کفر و از ایشان کسی بود که کافر شد و از دین حق اعراض کرد و این
کنایتست از یهود و نصاری که بعد از موسی و عیسی از راه راست بگردیدند و لو شاء الله و اگر خواستی خدای اینها را مجال ساز دادی با یمان
و ... با یمان ... ما اقتتلوا اختلاف نکردندی و لکن الله و لیکن خدای یفعل ما یرید میکند آنچه میخواهد
از مقتضیات حکمت و مصلحت که آن زمام اختیارست در قبضه اقتدار بندگان ... ایشان با یمان چه این معنی حکمت
و عمل حق تمام محض حکمت و عین مصلحت و از نتیجه اسباب ممتاز ... و اکراه بر ایمان داشت تکالیف را اعتبار نداد در معنی امر حق و
باطل چه از آنکه وعید و تهدید بر عمل باطل و وعده داده بود بر راه راست رفتن یا ایها الذین آمنوا ای کسانی که گرویده اید
انفقوا انفاق کنید و بمستحقان رسانید مما رزقناکم از آنچه روزی کرده ایم شما را یعنی حقوق که از مستحقان آن
و اعبد از زکوة و خمس و انفاق اهل و عیال و قضای دین و غیر آن من قبل ان یأتی پیش از آنکه بیاید یوم روزی که از
هول و هیبت آن لا بیع فیه خرید و فروخت نباشد در آن تا کسی خود را از عذاب باز خرد و لا خلة و نه دوستی تا کسی را
حمایت کند و لا شفاعة و نه درخواستی بوقت حلول عذاب و الکافرون و ناگروندگان هم الظالمون ایشانند
ستمکاران که منع کنند حق خدا را از مستحق و چون ذکر ایام فرمود و اختلاف ایشان با پیغمبران در توحید و غیر آن در عقب آن
ذکر وحدانیت خود که اصل اسلامست فرمود الله خدای که سزای پرستش لا اله هیچ خدای نیست در وجود و بحقیقت الا هو
که استحقاق عبادت ویرا ثابت است الحی زنده ذاتیست بحیوة ابدی که حیوة همه اشیا بدوست القیوم پاینده و بر دوام
و بقا در ذات و صفات و قائم بتدبیر و حفظ مخلوقات این هر دو اسم بهترین نامهای خداست و لهذا بروایت صحیحه ثابت
شده که بیشتر دعای رسول این بود که یا حی یا قیوم و ابو امامه نیز روایت کرده که مهتر و بهتر نام خدای در سه سورتست یکی در سوره
البقره الله لا اله الا هو الحی القیوم دوم در آل عمران الله لا اله الا هو الحی القیوم سیم در طه و عنت الوجوه للحی القیوم و در خبر
که این هر دو اسم دافع جمیع بلاهاست لا تأخذه سنة فرا نگیرد او را مقدمه خواب و لا نوم و نه خواب که باطل شدن
حواس است مرویست که حضرت رسالت پناه فرمود که قوم موسی او را گفتند که خدای ترا خواب باشد موسی متحیر بود که بار خدایا تو
گفتار این جماعت عالمی خطاب آمد که ای موسی من ترا این تنبیه کنم یک شبانه روز خواب مکن موسی امر الهی بتقدیم رسانید بعد از آن
فرشته فرستاد با دو شیشه تنک و گفت خدای ترا میفرماید که امشب این دو شیشه را در دست نگاه دار تا روز شود و موسی بحکم الهی
آن دو شیشه را در دست نگاه داشت و خود را ضبط میکرد تا حواس بر وی و عاقبت خواب بر وی غلبه کرد و دستهایش بهم باز آمد
شیشها بر یکدیگر خورد و بشکست فی الحال جبرئیل آمد و گفت حق میفرماید که تو در خواب دو شیشه را نگاه نتوانی داشت اگر من
نخسبم آسمان و زمین را نگاه دارد له ما فی السموات مر او راست آنچه در آسمانهاست و ما فی الارض و آنچه در زمینست

در قبضه قدرت اوست من ذا الذي كيست آنكس كه او يشفع درخواست كند از انبيا و ملائكه و غير ايشان عنده نزد او گناهكاران را
الا باذنه مگر بدستوري او كه اجازت شفاعت دهد و درست كه مشركان ميگفتند كه بتان شفاعت كنندگان ما خواهند بود
حق سبحانه رد ايشان فرمود كه هيچكس شفاعت نكند مگر باذن او سبحانه يعلم ميداند خداي ما بين ايديهم آنچه پيش اهل آسمان
و زمين است از امور اين جهان وما خلفهم وآنچه در پس ايشان خواهد بود از كارهاي آن جهان ولا يحيطون و فرا نرسند او را
بشيء من علمه بچيزي از معلومات او الا بما شاء مگر آنچه خواهد كه بدان عالم شوند و بدانند وسع فرا رسيده است
كرسيه كرسي او در بر و پيش است و گويند مراد بكرسي علمست يعني فرا گرفته است علم او السموات همه آسمانها را و آنچه در آنست والارض
و تمام زمين را و آنچه در آنست و قول اول از ابي جعفر و ابي عبد الله عليهما السلام مرويست و از عظمت كه هفت آسمان
و زمين نسبت بكرسي مانند حلقه است در بيابان ولا يؤوده و در رنج نيفكند او را گراني آن بار حفظهما نگاهداشتن آسمان
و زمين وهو العلي العظيم و اوست برتر از حد و جهت متعالي از امثال و اشباه بزرگتر از اندیشه فهماء در رعايت
بزرگواري چون اين آيه مشتملست بر اصول اسلام از توحيد و عدل و قدرت و جز آن و غير آن از جمله فضايل
بسيار و خواص بيشمار وارد شده و در حديث و ثوابات كثيره بر تلاوت آن مترتب و بيان اين بر وجه تفصيل در منهج الصادقين هم گفته است
و در اين مختصر ترجمه حديثي چند در باب مثوبات و خواص آن اكتفا ميرود از حضرت رسالت صلعم منقولست كه هر كه دو آيت را بخواند
در وقت شبانگاه حق سبحانه او را از جميع بلاها و آفتها نگهدارد تا وقتي كه صبح طلوع كند و اگر در بامداد بخواند او را از همه آفتها
و بلاها نگاهدارد تا بوقت شبانگاه و آن دو آيت يكي آية الكرسيست و ديگري اول سوره حم مومن تا اليه المصير و نيز فرمود كه آية الكرسي
در هيچ خانه نخوانند مگر كه شياطين سي روز از آن خانه دور شوند و تا چهل روز سحر و ساحري باهل آنخانه اثر نكند يا علي اين
خطاب بامير المومنين ع كرده و فرموده كه اي علي تعليم ده اين آيت را بفرزندان خود و بخادمان و با اهل خود و همسايگان كه حق تعالي
هيچ آيتي بزرگوار تر از اين آيه فرو نفرستاده و نيز فرموده كه اعظم ترين آيتي كه در كلام مجيد واقع شده آية الكرسيست هر كه آنرا تلاوت
كند حق سبحانه دو فرشته را بوي فرستد تا حسنات او را در نامه بنويسند و سيئات او را محو كنند تا روز ديگر از آن ساعت
كه آية الكرسي خوانده و هر كه در عقب هر فريضه آنرا بخواند منع نكند او را از دخول بهشت مگر موت يعني بعد از موت في الحال بهشت
رود و هر كه در محل رفتن بجامه خواب آية الكرسي بخواند حق سبحانه او را از همه آفتها و بلاها ايمن گرداند و همچنين همسايه او را و همسايه همسايه
او را از بلاها ايمن سازد و نيز فرموده كه بهترين سورهاي قرآن البقره است و بهترين آيتهاي سوره البقره آية الكرسيست جابر الصادق
روايت كرده كه حضرت رسول صلعم فرمود كه هر كه آية الكرسي بخواند در عقب هر فريضه هفت آسمان دريده شوند و بهم متصل نشوند تا آنكه
حق سبحانه بلطف و رحمت خود در خواننده او نظر فرمايد و گناهان او را بيامرزد و بعد از آن فرشته را بفرستد تا حسنات او را بنويسد
و گناهان او را محو كنند تا روز ديگر همين ساعت كه آية الكرسي خوانده باشد و هر مومني كه آية الكرسي بخواند و ثواب آنرا باهل گورستان
بخشد حق سبحانه چهل نور را در قبر هر كه از مشرق تا مغرب مرده باشند داخل سازد و قبرهاي ايشانرا پر نور گرداند و قبور آنها را فراخ گرداند

گرداند و از براي هر مومني كه مرده در هر قبر گرداند [illegible] ثواب شصت پيغمبر كرامت فرمايد و بعدد هر حرفي از آية الكرسي فرشته را
بيافريند كه براي او تسبيح كنند تا روز قيامت و نيز فرموده كه اين عظيمترين آيات قرآنست و آنرا زبانيست كه خدا را تسبيح و تقديس ميكند نزد
ساق عرش و نيز از آنحضرت منقولست كه هر كه آية الكرسي بخواند در عقب هر فريضه حق سبحانه خود متصدي قبض روح او شود و چنان باشد
كه با پيغمبران جهاد كرده باشد و در راه خداي شهيد شده و عبد الله بن مسعود گفته كه رسول فرمود كه آية الكرسي عظيمترينست از هر چيزي كه حق
آفريده امام جعفر صادق ع از آباي كرام خود عليهم الصلوة والسلام روايت كرده كه حضرت امير المومنين ع فرموده كه چون آية الكرسي فرود آمد
عالم را فرمود كه آيتي فرود آمده از گنج عرش الهي كه در مشرق و مغرب بود بروي در افتاد و ابليس بترسيد و قوم خود را گفت كه امشب حادثه
عظيم واقع شده من بروم و تا مشرق و مغرب بگردم و ببينم چه حادثه واقع شده پس در همه اطراف عالم بگشت تا بمدينه رسيد مردي را
گفت كه دیشب چه حادثه واقع شده و كدام امر عظيم نازل گشته گفت حضرت رسالت ص ما را خبر داد كه آيتي عظيم الشان كه از گنجهاي عرش
خدا است نزول يافته و از هيبت آن همه بتان عالم بروي افتادند ابليس نزد يك قوم خود آمده خبر داد و همه غمگين شدند و نيز از آنحضرت منقولست كه
هر كه آية الكرسي بخواند در وقت بيرون آمدن از خانه حق سبحانه هفتاد هزار فرشته بفرستد تا براي او استغفار و دعا كنند و چون بخانه باز آيد و
بخواند حق سبحانه تنگدستي و درويشي از پيش او بردارد و نيز فرموده كه در آية الكرسي پنجاه كلمات و در هر كلمه پنجاه بركت و از حضرت امام محمد باقر
مرويست كه هر كه يكبار آية الكرسي بخواند حق سبحانه هزار مكروه از مكروهات دنيا از وي دور گرداند و هزار مكروه از مكاره آخرت از او دور گرداند كه كمترين
مكاره دنيا درويشي باشد و كمترين مكروهات آخرت عذاب قبر و نيز در نقل آمده كه هر كه مداومت كند بقرائت آية الكرسي بعد از هر فريضه
از فقر و درويشي ايمن باشد و بكسي محتاج نشود و حق سبحانه از فضل و كرم خود مال بسيار روزي او كند و روزي او فراخ گرداند و از جايي روزي باو رساند
كه در خيال او نگذشته باشد و هر كه در صبح و شام بخواند از شر دزد و حرامي ايمن گردد و در امان حق باشد و از عذاب آتش محفوظ ماند
و اسباب و امتعه او از سوختن ايمن گردد و از خواب پريشان و رنج در خواب رسيدن ايمن شود و از آفت جنبندگان زمين چون مار و عقرب
و غير آن محفوظ باشد و از همه آفات و مصيبات ايمن شود و جن و انس ضرر باو نتوانند رسانيد و اگر آنرا نوشته در مزارع دفن كنند از آفات
و زردي و نقصان محفوظ ماند و بركت عظيم در آن پديد آيد و اگر در آستانه دكان نهد رواج و نفع بسيار گردد و اگر در آستانه خانه نهد هرگز
دزد در آن خانه نرود و اگر آنرا بسيار خوانند پيش از موت منزل خود را در بهشت ببيند عبد الله بن عوف روايت كند كه شبي در خواب ديدم
كه قيامت ظاهر شده و هول و هيبت در دلها نشسته و خلايق را در صف سياست بر پا ايستاده اند مرا بياوردند و در موقف عرصات ظاهر كردند
و حساب كردند و مرا به بهشت بردند و چون به بهشت در آمدم قصرهاي بلند و كوشكهاي زيبا بمن عرض كردند كه از جمال و نيكويي آن حيران ماندم
و مرا گفتند درهاي اين قصر بشمار چون بر آن شمردم هفتاد در بود پس گفتند خانهايش بشمار چون بشمردم صد و هفتاد و پنج خانه بود و مرا گفتند كه
اين همه آن تست من از شادي آن از خواب بيدار شدم و خدا را شكر كردم و بعد از صبح نزد محمد بن سيرين رفتم كه در تعبير خواب كامل بود و
اين خواب را باو گفتم گفت كه چنان مينمايد كه آية الكرسي بسيار خواني گفتم بلي تو از كجا دانستي گفت از آنجا كه آية الكرسي پنجاه كلمه است و صد و
هفتاد و پنج حرف من چون اين شنيدم از حفظ و علم و مهارت او در تعبير و علم قرآن تعجب كردم پس مرا گفت اي عبد الله هر كه آية الكرسي

بسیار خواند سکرات مرگ بر وی آسان گردد و در بیان نزول خصوص این آیت حوالت کنند اکثر مفسران و ابن عباس و الضحاک
آورده‌اند که مردی از انصار که او را ابو الحصین گفتندی دو پسر داشت جمعی از اهل تجارت از شام به مدینه آمده بودند پسران او را دین
نصرانی عرض کردند و ترسا ساختند و با تجارت متوجه شام شدند ابو الحصین بعد از این واقعه نزدیک سید عالم صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا
رسول الله کسی از عقب ایشان بفرست و ایشان را باز گردان و به زور و الزام ایشان را با اسلام آرید حق سبحانه این آیت فرستاد که
لا اکراه فی الدین هیچ اکراهی و اجباری نیست در قبول کردن این دین اسلام یعنی با کراه یهود و نصاری و مجوس را اسلام نباید
داشت قد تبین الرشد بدرستی که روشن شده است راه راست من الغی از گمراهی یعنی کفر از ایمان و حق از باطل متمیز است
به دلیلهای روشن ثابت گشته که ایمان راه راستست که موصلست به سعادت ابدی و کفر گمراهیست که کشنده است به شقاوت
سرمدی چون این معنی بر هیچ کس پوشیده نیست پس هر کس باختیار خود مبادرت خواهد کرد با ایمان بجهت طلب رسیدن
به سعادت و نجات و احتیاج نخواهد داشت با کراه و الجاء گویند این آیت مخصوص است باهل کتاب بلکه عامست و منسوخ شده
بآیت جاهد الکفار والمنافقین واغلظ علیهم فمن یکفر بالطاغوت پس هر که کافر شود بشیطان و بتان و هر چه آنرا پرستش میکنند جز خدای
چون اشجار و احجار و حیوانات و ملائکه و هر که هر که را که مخالف دین خدااست ویؤمن بالله و بگرود بخدای یعنی تصدیق او
والتصدیق باید برسولان فقد استمسک پس بتحقیق که چنگ در زد در بالعروة الوثقی بدستاویزی محکم لا انفصام
لها که هیچ انقطاعی نیست آنرا و او تمسکست بحق بطریق نظر صحیح که آن ایمانست و عقیده احکام آن یعنی همچنانکه کسی که تمسک
شده به بند محکم منقطع نمیشود و بر جا و هلاکت نمی افتد همچنین کسی که با ایمان تمسک جست بهاویه ضلالت نمی افتد والله سمیع
و خدای شنواست قول کسی را که متوسل بوده و تقی ایمان باشد علیم داناست به نیت خالص او الله ولی الذین آمنوا
خدای دوست و یار و یاور کسانیست که گرویده‌اند بوحدانیت ای تصدیق کرده جمیع اوامر و نواهی او را و متولی کار ایشانست
در راه نمودن بصراط مستقیم که موصلست بنجات یخرجهم بیرون میآورد ایشان را بهدایت و توفیق من الظلمات از تاریکیهای کفر
و ضلالت و اتباع هوا و هوس الی النور بروشنایی ایمان که هدایتست بایمان والذین کفروا و آنان که حق را پوشیده‌اند یعنی یهود
و اصح مراد جمیع کفار‌اند اولیاؤهم الطاغوت دوستان ایشان شیاطین‌اند و سران اهل ضلال و اهوا یخرجونهم بیرون می‌آرند شیاطین
یعنی سوق کنند کافران را من النور از روشنی ایمان الی الظلمات بسوی تاریکیهای کفر اولئک آن کافران با شیاطین خود
اصحاب النار یاران آتش دوزخند هم فیها خالدون ایشان در آن آتش جاوید مانند کانند بعد از آن بجهت تسلی
خاطر خطیر حضرت نبوی به ذکر قصه ابراهیم و نمرود میفرماید الم تر آیا نه دیدی و در تعجب و نظر بصیرت نظر کردی الی الذی بسوی
آنکسی که از روی عناد حاج ابراهیم حجت جست و مخاصمه کرد با ابراهیم فی ربه در دین خدای او باثبات وحدانیت و ربوبیت
پروردگار او و این مجادله و جرأت ان آتیه الله الملک بجهت غرور او که داده بود خدای او را پادشاهی یعنی مغرور شدن او بپادشاهی سبب شد
و را بر مجادله و خصومت داشت اذ قال ابراهیم در وقتی که گفت او را ربی الذی پروردگار من کسیست که از روی قدرت

یحیی

یحیی زنده میکرداند و از عدم بوجود می آرد و یمیت میمیراند و از سرای فنا بدار بقا میبرد قال گفت نمرود در جواب او که انا احیی
من هم زنده میکنم عفو قتیل و امیت و میمیرانم قتیل پس دو کس را که واجب القتل بودند طلبید و او را آزاد کرد و گفت اینک مرده را زنده
کردم و دیگری را که بیگناه بود طلب کرد و بقتل رسانید و گفت اینک زنده را میرانیدم اتفاقا آن مرد طاغی آن دو کار زنده کردانیدن
عقوبت و میرانیدن بقتل فهمیده است که میرانیدن و زنده کردن مثل هداست که آن آفریدن موت و حیاتست در بدن با میدانست اما بجهت
مجلس خود و تلبیس مکر و اجهم ابراهیم عجمی در روشن تر انتقال نمود قال ابراهیم گفت ابراهیم فان الله پس بدرستی که خدای
یأتی بالشمس میآرد آفتاب را هر روز من المشرق از افق شرقی که محل طلوعست فأت بها پس بیار تو آنرا من المغرب از جانب
مغرب که موضع غروب آفتابست فبهت الذی کفر پس مبهوت گشت و حیران شد آنکس که کافر بود یعنی نمرود و حجت او منقطع گشت
و نتوانست که ابراز کلام ابراهیم سخن گوید والله لا یهدی و خدای راه ننماید بطریق حجت آوردن القوم الظالمین گروه ستمکاران را او
کالذی یا ندیدی به دیده بصیرت مثل آنکس را که مر علی قریة بگذشت بر دهی مراد بآنکس عزیر بن شرخیاست که نور نبوت
داشت و از اکابر و اشراف بود و مراد بقریه بیت المقدس است که بخت النصر او را خراب کرده بود و هی خاویة در حالتی که آن
ده افتاده بود علی عروشها بر سقفهای خود یعنی اول سقفها افتاده بود و بعد از آن دیوارها بر آن افتاده و این حکایت چنانست
و چون عزیر بر دراز گوشی نشسته بآنجا رسید و پاره انجیر در سله کرده و پاره عصیر همراه داشت و خرابی بیت المقدس دید و مردهای آنرا
مشاهده کرد از روی تعجب نه بر وجه انکار قال انی یحیی گفت چگونه و بر چه وجه زنده کرداند هذه الله این ده را خدای بعد
یعنی چگونه اهل آنرا زنده سازد بعد موتها پس از مردن اهل آن فاماته الله پس بمیرانید او را حق سبحانه مائة عام صد سال
و خر او نیز بمرد یعنی مدت صد سال او را و خر او را جان برده بگذاشت ثم بعثه بعد از آن زنده کرد او را و خر او را همان صورت
و شکل که اول بود زنده و گویند که او را اسکام حیات بمیرانید و در آن روز که زنده شد هنوز آفتاب غروب نکرده بود پس فرشته حکم
خدای هم در وقتی که عزیر زنده شده بود چشم میمالید قال گفت او را که کم لبثت چند وقت که درینجا درنگ کردی قال گفت عزیر
لبثت یوما درنگ کرده ام اینجا روزی و چون بنگریست هنوز آفتاب بود گفت او بعض یوم یا بعضی روز درنگ کرده ام یا پاره از روز قال
گفت آن فرشته نه چنانست که تو گمان برده بل لبثت بلکه درنگ کرده اینجا مائة عام صد سال یعنی در این صد سال
بودی عزیر در نگریست و اوضاع آن موضع را بطرزی دیگر یافت تعجب او زیاده شد دیگر بار آن فرشته آواز گفت که فانظر پس نگاه
کن الی طعامک بسوی طعام خود یعنی انجیر که در سله نهاده بودی و شرابک و بنگر بشراب خود یعنی شیره انگور که در چیک ریخته
بودی لم یتسنه که هیچ متغیر نشده و همچنان است که بود و انظر الی حمارک و بنگر در خر خود بسوی دراز گوش خود که استخوانها مانده و باقی
اجزای آن متفرق گشته و لنجعلک و تا این کار کردیم یعنی ترا و مرکوب ترا بعد صد سال زنده کردانیدیم تا گردانیم ترا آیة نشانی
و عبرتی للناس برای مردمان که در حشر ابدان شک دارند و انظر الی العظام و نظر کن بسوی استخوانهای دراز گوش خود تا ببینی
قدرت کامله کیف ننشزها چگونه آنرا بعضی ببالای بعضی مرکب میسازیم و از زمین بر داشته بر بالای یکدیگر وصل میکنیم و بهم پیوند میدهیم

ثم نکسوها لحما پس میپوشیم آن استخوانها را لحما گوشتی عزیر در استخوانها مینگریست ندایی شنید که ای گوشت و پوست بجنب
و اجزای متفرق جمع شوید بقدرت کامله ربانی اجزای آن مجتمع شد و صورت من در از گوشت ظاهر گشت و جان بوی درآمد و
زنده شده و حرکت و عطسه زدن گرفت فلما تبین له پس آنهنگام که روشن شد عزیر را آنچه نهایی قدرت حق در زنده کردن مردگان
برطریق معاینه و آن را عیانه مشاهده کرد و قال گفت که اعلم میدانم حالا بعیان چنانکه دانسته بودم قبل ازین باستدلال و بیان ان
الله علی کل شیء قدیر آنکه حق بر همه چیز از زنده کردن و میرانیدن و غیر آن قدیر تواناست از ابن عباس روایت که چون عزیر
برد از کوش خود نشسته بدیه خود مراجعت کرد دیوارها و خانهای آن را برخلاف عادت دید پس بر سرای خود آمد در وی کنیزکی کور دید
رفتن او بیست ساله بوده در حین معاودت او صد و بیست ساله شده بود و نابینا گشته آواز داد گفت که در میز بوی جواب داد
که این سرای عزیرست گفت آری عزیر است و گفت ای مرد تو چه کسی که عزیر را می‌شناسی الله صد سال شد که گم شده و کسی نام او نبرد
گفت منم عزیر حق تعالی مرا صد سال بمیرانید و اکنون مرا زنده گردانید بهیئت و شکلی و سالی که اول داشتم عجوزه گفت علامتی از این باب
بین تا تصدیق قول تو کنم من روشن کرد دعا عزیر دعا کرد تا هر دو چشم او روشن شد چون چشم بگشاد و هیئت و صفات عزیر را دید
بشناخت و گفت گواهی میدهم که تو عزیری پس نزد بنی اسرائیل آمد و آنرا از صورت عزیر دادایشان تعجب کردند شناختند و
علامت عزیر پرسش که صد و بیست ساله شده بود و پیر گشته گفت عزیر را خالی بود در میان دو کتف او چون کشاده در میان آنرا بدیدند
عزیر جامه برداشت آن خال را بان خال بدیدند جازم شد که بدو راست بنی اسرائیل گفتند که در فتنه بخت النصر همه توریه را حج کرده بسوختند
و هیچ نسخه از آن نماند حق سبحانه و تعالی بر دست او نوشته او طرفی آب عزیر گفت که این آیات علم چون آن را خورد توریه تمام حفظ او شد و او یمانه
آنرا معجزه آن گردانید و بود و اکنون در میان یک نسخه بماند است که یکی از پدران ما آنرا از بخت النصر پنهان کرده بود اگر تو عزیری ما بر
از ظهر قلب بخوان تا آنرا با توریه مطابق سازیم اگر موافق باشد تو عزیر باشی و چون چنین کرده یک حرف کم و زیاده نگشت پس همه دانستند
که او عزیر است از امیر المومنین علی مرویست که وقتی که عزیر از میان قوم خود بیرون رفت پنجاه ساله بود و زن او حامله بود و چون حق صد سال
او را زنده گردانید و باهل خود مراجعت کرد پسرش صد ساله بود و خود بس پنجاه ساله و نیز تکیه اظهار قدرت خود بر بعث
و نشور میفرماید که و اذ قال ابراهیم و یاد کن چون گفت ابراهیم رب ارنی ای پروردگار من بنمای مرا بر دو شاد و کانه قدرت
کامل خود که کیف تحیی الموتی چگونه زنده میکردانی مرده را قال گفت خدای بر او لم تؤمن آیا تو ایمان نیاورده و تصدیق
نکرده بانکه من مرده را زنده میکنم و خادم بر اعادت مردگان حق بر او که عالم بود که ابراهیم متصف است بایمان اما در مقابل سوال او این
کلام گفت تا جواب او سامعان غرض معلوم کنند و جواب او این بود که قال بلی گفت آری ایمان دارم و بکمال قدرت تو گرویده ام و لکن
و لیکن این سوال کردم لیطمئن قلبی تا دل آرام و ساکن شود و دل من بعیان یعنی علم الیقین با عین الیقین جمع شود و معاینه موجب
مزید انکشاف آن کردد قال گفت خدای که اگر مشاهده و معاینه اینحال آرزو داری فخذ پس فرا گیر اربعة من
الطیر چهار عدد از مرغان آن کبوتر بود و خروس و زاغ و طاوس فصرهن پس میل ده و ضم کن آنها را الیک بسوی خود یعنی ترا

آنها را بدست گیر و در صورت و شکل آنها نیکو تامل کن و همه جزئیات هیئت هر یک را ملاحظه نما تا بعد از زنده شدن ایشان
بر تو مشتبه نگردد و بعد از آن آنها را که پاره پاره کرده باشی مجتمع سازی اجزای هر یکی آنها را و سرهای ایشان را بدست خود نگاهدار
ثم اجعل بعد از آن و بنه علی کل جبل بر هر کوهی که ممکن باشد که بروی توانی رفت منهن از آن مرغان در هم کوفته و ممزوج ساخته
جزءا پاره را ثم ادعهن پس بخوان این مرغان را بنامهای ایشان تا باذن خدای اجابت نموده یأتینک بیایند بسوی
تو در گشته شده سعیا شتافتنی و در آمدن یا پر و بی پر و اعلم بدان بروجه معاینه ان الله عزیز که خدای بر همه چیز غالبست
و عاجز نیست از آنچه اراده کند حکیم حکم کارست در هرچه سازد القصه ابراهیم مرغان را بکشت و همه اجزای آنرا پاره پاره کرد
و با یکدیگر آمیخت و کشته اند در هاون کوفته و منقسم ساخته بر چهار کوه یا هفت کوه بنهاد و سرهای ایشان را بدست گرفته آواز داد که
ای کبوتر و ای طاوس و ای زاغ و ای خروس بیایید بجانب سرهای خود پس بفرمان خدای اجزای هر کس از یکدیگر جدا شده با
یکدیگر پیوسته و بدنهای ایشان درست شد و در زمین دویدن گرفت آورده که ابراهیم بجهت امتحان سر مرغی بتن مرغی دیگر پیش
داشت از وی دور شد و چون بر سر خود رسید بنهاد بهم پیوسته شدند و پنهاد دویدن گرفتند و چون حق تعالی درین آیات ذکر توحید
فرمود و بیان معجزات انبیا بر صدق انبیا و بعد از آن ترغیب بندگان فرمود بر مجاهدت و جهاد با اهل شرک که منکر توحید و رسل اند
فرمود که مثل الذین مثل نفقه کردن کسانی که بی شایبه غرض بسوی ینفقون صرف میکنند اموالهم مالهای خود را فی
سبیل الله در راه خدای بر غازیان و مجاهدان یا بر همه ابواب خیر و این قول اکثر است و منقول از ابی عبد الله حاصل که نفقه کردن
این منفقان کمثل حبة چون مثل دانه ایست که افکنده شده باشد در زمین طیب انبتت برویاند آن دانه سبع سنابل
هفت خوشه را باین نوع که هفت شاخ از اصل آن بیرون آید و بر هر شاخی خوشه بود فی کل سنبلة در هر خوشه از آن مائة
حبة صد دانه که یکی را هفتصد حاصل شده باشد والله یضاعف و خدای زیاده میکند این هفتصد را تا هفت هزار و بیشتر
لمن یشاء برای هر که خواهد از نفقه کنندگان بفضل و رحمت بروجه حکمت و مصلحت خود والله واسع و خدای بسیار بخشش است که
یکی را هفتصد و زیاده میدهد و تنگ نمیشود در و آنچه تفضل میکند علیم داناست بنیات منفقان و قدر اتفاق ایشان از صحابه مرویست
که در دنیا یکی را ده تا هفتصد میدهد و در عقبی یکی را ده هزار و در خبر صحیح آمده که روزی امیر المومنین در حجره فاطمه درآمد او را یافت که حسن
و حسین را میخوابانید و ایشان از غایت گرسنگی نمیخفتند فاطمه گفت یا ابن عم اینها که از گرسنگی نمیخسبند سه روز است که طعام نخورده اند
امیر المومنین از خانه بیرون آمد و نزد عبد الرحمن عوف رفت تا که دیناری قرض کند عبد الرحمن گفت که در و صد دینار سرخ بود بیرون آورد و گفت
این را برسم صدقه قبول فرمای چون عرض شد فرمود که والله هرگز نستانم و قبول نکنم چه از پیغمبر خدا شنیده ام که فرموده است دست
از دست گیرنده بهتر بود و من نمیخواهم که کسی را برمن دستی و منتی بود و لکن یک دینار قرض بمن ده که رسول فرموده که ثواب صدقه ده است
و ثواب قرض هجده پس یک دینار از او قرض کرد و متوجه بازار شد تا از برای اولاد اطعام چیزی خرد مقداد اسود را دید که بر سر راه
نشسته گفت ای مقداد در هوای چنین گرم چرا بیرون آمده و بچنین موضعی نشسته گفت چهار روز است که طعام نیافته ام و موجودی ندارم

و نزد یک ملاک رسیده ام و مطالبت شده از منزل بیرون آمده ام تا باشد که چیزی از آن سد رمق شود امیرالمؤمنین ع آن یک دینار باو
داد و گفت ترا بدین بسر او از ترس که سه روز طعام نیافته ام و تو چهار روز بعد از آن بسته و امیرالمؤمنین ع بمسجد آمد حق ع این
آیه در شان او نازل ساخت که و یؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة یعنی با آنکه خود در نهایت احتیاج و فاقه اند غیر خود را بر خود اختیار
میکنند روز دیگر امیرالمؤمنین ع در مسجد نشسته بود اعرابی بر او نشسته نزد وی آمد و کیسه بزرگ بدو داد و گفت این را بستان که از آن
وی الحال نا سپاسات الحضرت آن را برداشته نزد رسول آمد و صورت واقعه بیان فرمود رسول ص آن کیسه را بگشاد و در آن هفتصد
دینار زر سرخ بود فرمود که یا علی اعرابی را دانستی گفت نه یا رسول الله فرمود او جبرئیل بود حق ع او را امر کرد تا یکی از گنجهای بهشت برای تو آرد
بتو داد بعوض آن یک دینار که بنقد دادی و این عوض دنیا بود که بتو داده و در آخرت عوض آن چندان بخشد که هیچ چشمی ندیده باشد
و هیچ گوشی نشنیده و در خاطر هیچ کس نگذشته امیرالمؤمنین ع فرمود که صدق ام علت عظمت حب قال مثل الذین ینفقون بالایس الای
و بجاری عبد الرحمن عوف آن قسمت برای حب و فقرای مهاجر و انصار نفقه فرمود الذین ینفقون آنکسانی که نفقه میکنند
اموالهم مالهای خود را فی سبیل الله در جهاد یا سایر خیرات ثم لا یتبعون پس از پی در نمیارند ما انفقوا آنچه را
که نفقه کرده اند و میکنند منا منتی یعنی در صدد شمردن منت بر کسی نمیشوند ولا اذی و نه آزاری یعنی درویش فقیر را ترک دادن
صدقه بقول زشت و عمل قبیح مانند روی ترش کردن و اظهار کراهت کردن لهم مر ایشان راست اجرهم مزد ایشان
عند ربهم نزد پروردگار ایشان ولا خوف علیهم و نیست ترسی مر ایشان را از کم شدن مزد ولا هم یحزنون
و نه ایشان اندوهگین شوند از فوت مرتبت از شمره که منت نهند و در صدد ترحم باو تحسین کنند و منظر رحمت روز گرد
دینار زر و از جلوت نهادن چشم داشت ثنا و پاداشت از شیخ سعدی علیه الرحمه آورده که در شان امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن
و حسین علیهم السلام در حینی که تصدق کردند مسکین و یتیم و اسیر بر سبیل حکایه از قول ایشان خبر میدهد که لا نرید منکم جزاء ولا شکورا
بعد از آن بجهت تاکید اسمی میفرماید که قول معروف سخنی نیک در روی درویش یعنی رد درویش بقول جمیل و مغفرة و درگذشتن از درشتی
سخن سائل و عفو کردن از الحاح و ابرام او خیر بهتر است من صدقة از صدقه که در دادن آن سائل یتبعها اذی در پی در آرد
اذی رنجی و آزاری از سرزنش و غیر آن زیرا که صاحب این صدقه محروم است از ثنای جمیل در دنیا و از ثواب و اجر در عقبی و قول معروف
و عفو از سستی موجب ثنای دنیوی و اجر اخروی است والله غنی و خدای بی نیاز است از صدقه آنها که آمیخته سازند منت و آزار حلیم
بردبار که تعجیل نکند در عقوبت منت نهنده و آزار رساننده و در خبر است که امیرالمؤمنین و عمر علیهما السلام بهم رسیدند امیرالمؤمنین عمر را
گفت که سخنی از حکمت بگوی تا از تو یاد گیرم گفت چه نیکوست شفقت و مرحمت توانگران با درویشان بجهت رغبت در ثواب خدای امیرالمؤمنین ع فرمود
که از این نیکوتر این چه باشد گفت نه فرمود که نیکوترین تکبر درویشان است بر توانگران بجهت اعتماد بر خدای و منت نکشیدن از ایشان بعد از آن
از قبح منت و اذیت تصریح میفرماید بنهی از آن بقوله یا ایها الذین آمنوا ای گروه گرویدگان لا تبطلوا باطل مکنید و تباه مسازید
صدقاتکم مزد صدقات خود را بالمن بمنت نهادن بر درویش چه این منافی قربت پس ثواب بدان مرتب نشود والاذی و بگو

منت و ناخوش گفتن درویش صدقه های خود را یعنی مزد آن را بر رسانیدن چه این هر دو منافی اخلاص است و عدم ترتب ثواب بجهت آن از پیغمبر ص
مرویست که اگر قدرت ندارید که بمال خود مردم را یاری نمایید و ایشان را از تنگی معیشت بیرون آرید باری بجبس حق خود با ایشان نیکو
کنید و چون من و اذیه منافی اخلاص است از جهت آنکه ریا شبیه میفرماید که منافی قربت و اخلاص است و میگوید که نفقه خود را باطل و آثار آن
مسازید کالذی مانند باطل کردن آنکسی که ... و گذشته و بجهت آنکه منع گشته ینفق ماله نفقه میکند مال خود را رئاء
الناس برای نمودن بمردمان نه برای رضای یزدان ولا یؤمن و نمیگرود بالله والیوم الآخر بخدای و روز قیامت که اگر بخدای
گرویده بودی جهت قربت بدو دادی نه برای دوی و ریا و اگر بقیامت اعتقاد داشتی معامله برای مجازات آن بی برای آیات فمثله
پس نمود این ریاکار منافق کمثل صفوان همچو نمود سنگی خاره املس است که علیه تراب بر آن سنگ خاک نشسته
فاصابه پس رسیده باشد بر آن سنگ وابل باران بزرگ قطره فترکه پس گذاشته باشد آن خاک را از سنگ و کنده
باشد آن را صلدا سنگی خالی و پاک از گرد و خاک صفوان مثل منافق است و خاک بر آن سنگ نمود از نفقهای او که ریا کرد و چون
قطرات باران عذاب از سحاب حساب ربانی بر آن گرد و آثار آن نفقها محو شده و سنگی بحاصل ماند و تمام اعمال او بی بهره حاصل
دارد ولا یقدرون قادر نباشند این نفقه کنندگان بریا علی شیء بر ثواب چیزی مما کسبوا از آنچه کسب کرده باشند یعنی نفقه
نموده باشند بریا مراد آنست که از این صدقه بریا منتفع نشوند و بر آن ثواب نیابند در روز قیامت والله لا یهدی و خدای راه ننماید
بخیر و رشد القوم الکافرین گروه ناگرویدگان را یعنی لطف نماید با ایشان بر وجه اجبار تا از راه کسب طاعت کنند چه این منافی
حکمت ابن عباس از حضرت رسالت ص روایت کرده که در روز قیامت حق سبحانه گوید که من قبول نکنم کردار ریا که غرضی از اغراض
دنیا بآن آمیخته شده باشد و از امیرالمؤمنین ع مرویست که حضرت عزت فرموده که هر که عملی کند برای من که غیر او در آن شریک سازد من
آن را واگذارم برای آن شریک و مثل الذین و مثل نفقه آنها که باعتقاد و اخلاص ینفقون اموالهم انفاق میکنند مالهای خود را
ابتغاء مرضات الله برای طلب رضای خدا و تثبیتا من انفسهم و بجهت ثابت گردانیدن بعضی نفسهای خود را بر ایمان چه مال
شقیق روح است پس هر که بذل مال خود کند برای خدای تثبیت بعضی از نفس خود کرده و هر که بذل مال و روح خود کند تثبیت همه نفس
خود کرده و گویند مراد به تثبیت تصدیقست باسلام و تحقیق جزا یعنی بجهت تصدیق ایشان باسلام و قوت یقین و بصیرت ایشان
و محقق دانستن جزا و پاداش صادر شده باشد انفاق از نفسهای ایشان و مثل نفقه این جماعت در نمو کمثل جنة مانند بستانیست
که واقع شده باشد بربوة بموضعی بلند که تاب آفتاب و نسیم بسیار بدو رسد و بادهای خنک بر درختان او بیشتر وزد و باید تر و تر
باشد و از آفات ارضی دورتر و بجهت این میوه آن در حسن منظر و نمو بمرتبه کمال رسد و این بستان بر میوه اصابها رسید بوی
وابل باران بزرگ قطره فآتت پس بدهد و بار آورد اکلها میوه خود را ضعفین در حالتی که دو برابر باشد یعنی در یکسال
چندان برد که در سالهای دیگر در دو سال دهد فان لم یصبها پس اگر نرسیده باشد بآن باغ وابل باران درشت فطل پس
رسد باران ضعیف که این قدر نیز کافی باشد از برای او و یابیدن آن مراد آنست که نفقات اصحاب پاکی پاکیزه و بالمنت

نزد خدای هیچ ضایع نمیشود و اگرچه متفاوت باشد در کم و بیش باعتبار اگر مستحق شود باو از زیادتی مثوبت برسبیل تفضل
و با مکافات مثوبت انفقه برسبیل عدل والله بما تعملون وخدای هرچه شما میکنید بروجه اخلاص و از روی ریا بصیر و بیناست
و مناسب هر یک جزا خواهد داد بار دیگر [illegible] کلام المجید ریاکار بخشنده را بوجه اتم تشبیه میفرماید که ایود احدکم آیا دوست
میدارد یکی از شما مرادا الکاریست یعنی کاره و دوست میدارد یکی از شما ان تکون له اگر باشد مراو را جنة من نخیل
بوستانی از درختان خرما و اعناب وانگورها یعنی مشتمل بر این اشجار تجری من تحتها الانهار که میرود از زیر درختان آن
جویهای آب له مراکسی را باشد که صاحب آن باغ است فیها در آن بوستان من کل الثمرات از همه انواع میوه نه همین خرما
وانگور واصابه الکبر وحال آنکه رسیده باشد آن صاحب باغ را پیری و بزرگ سالی و از همه کارها بازمانده و عاجز گشته وله ذریة
ومراو را باشد در این پیری فرزندان ضعفاء که خورد و ناتوان باشند و قادر بر کسب نباشند و معیشت او و فرزندان او همین بوستان
باشد فاصابها اعصار پس برسد بدین بوستان گردباد فیه نار که در آن آتشی باشد [illegible] سموم
گویند فاحترقت پس بسوزد آن باغ بسبب سموم و صاحب باغ متحیر شده و مهموم شود و در کار خود فرو ماند غرض تمثیل حال کسیست
که اعمال نیکو کرده باشد و آن را بریا [illegible] آمیخته باشد بحال کسی که باغی پر از میوه داشته باشد که سبب معیشت او همین
باشد پس سموم بر باغ زده همه را نابود ساخته و هیچ نفع بران مترتب نشود یعنی همچنانکه این باغ با وجود احتیاج بان [illegible]
و صاحب آن بر فوت آن حسرت خورد [illegible] در روز قیامت که محل شدت احتیاجست از عمل خود نفع نیابد و حسرت خورد کذلک
همچنانکه در باب صدقه و جهاد کرده شد یبین الله بیان میکند خدای لکم الایات برای شما نشانهای الطاف و احسان خود لعلکم
تتفکرون شاید که شما در ان تفکر کنید و ازان عبرت گیرید و در عبادت و عمل نیکو [illegible] ریا شریک نسازید یا ایها الذین آمنوا
ای گروه گرویدگان انفقوا نفقه کنید در راه خدای من طیبات ما کسبتم از پاکیزهای آنچه کسب کرده اید یعنی از حلال آن و مما
اخرجنا لکم و از آنچه بیرون آورده ایم برای شما من الارض از زمین از غلات و میوه که زکوة در ان واجب باشد و از معادن
که خمس در ان فرض باشد آورده اند که اغنیای انصار بوقت رسیدن خرما [illegible] بمسجد پیغمبر آوردندی و در گوشه
نهادندی تا فقرای مهاجران ازان تناول کردندی روزی یکی از [illegible] صاحب خرما ازان متاع [illegible] آورده
در میان خرماهای نیکو [illegible] و کالای خبیث خود را [illegible] حق تعالی [illegible] نهی فرمود که ولا تیمموا الخبیث
و قصد مکنید بخرماهای فاسده [illegible] منه تنفقون ازان نفقه کنید ولستم و حال آنکه نیستید شما باخذیه
فراگیرنده چنان چیزی اگر بشما دهند در حقوق شما الا ان تغمضوا فیه مگر آنکه چشم فرو خوابانید در گرفتن آن [illegible]
آن پس آنچه بخود نپسندید بر دیگران مپسندید واعلموا ان الله و بدانید که خدای [illegible] غنی از کسی که صدقه کند بمال
خبیث و ضایع حمید ستاینده [illegible] که صدقه از مال پاکیزه دهد [illegible]
الشیطان دیو سرکش که ابلیس است یعدکم الفقر وعده میکند شما را بفقر و احتیاج یعنی [illegible] تا شما را از انفاق [illegible] درویشی

میترساند از ان بار آن شیطان و یامرکم بالفحشاء و میفرماید شما را بخصلت زشت که بخل و امساکست والله یعدکم و خدای
وعده میدهد شما را بر صدقه دادن مغفرة منه آمرزش گناهان شما را از جانب خود وفضلا و افزونی در روزی [illegible]
صدقه و با مزید ثواب در عقبی والله واسع و خدای بسیار فضلست بر نفقه کنندگان علیم داناست بنفقه دادن بروجه اخلاص [illegible]
[illegible] شیطان عین شقاوتست و تبعیه رحمن عین سعادتست یؤتی الحکمة میدهد خدای حکمت را که آن علمیست که بان میان القای
رحمانی و وسوسه شیطانی تمییز توان کرد من یشاء هر کرا خواهد از کسانی که طالب رشاد بود [illegible]
[illegible] حکمت تحقیق علمست و اتفاق عمل [illegible]
[illegible] و در حدیث نبوی [illegible]
[illegible] ومن یؤت الحکمة [illegible]
الحکمة و هر کرا که داده اند حکمت را [illegible] فقد اوتی پس بدرستی که داده اند او را خیرا کثیرا نیکوی بسیار [illegible]
[illegible] متاع الدنیا قلیل [illegible]
اوتی خیرا کثیرا [illegible]
[illegible] وما یذکر [illegible] الا اولوا الالباب [illegible]
[illegible] وما انفقتم [illegible] من نفقة [illegible]
[illegible] او نذرتم من نذر [illegible]
الله یعلمه پس بدرستی که خدای میداند [illegible] وما للظالمین
[illegible] من انصار [illegible]
در آخرت [illegible] ان تبدوا الصدقات اگر آشکارا کنید صدقهای خود را [illegible] فنعما هی
پس نیکو چیزیست آشکارا کردن آن [illegible]
میل میکنید وان تخفوها و اگر پنهان دارید صدقات را وتؤتوها الفقراء [illegible] فهو خیر لکم
پس آن پنهان بهترست مر شما را [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ویکفر عنکم
من سیئاتکم [illegible] والله بما تعملون [illegible]

سکینه را با اظهار صدقه و اخفای آن خَبِيرٌ داناست و همه را بر وفق آن جزا خواهد داد لَيْسَ عَلَيْكَ نیست بر تو واجب
ای محمد هُدَاهُمْ راه نمودن مردمان ایشان را براه راست داشتن مگر بر تو همین دعوتست ام یا افعال حسنه مثل صدقه دادن
بهترین مالها را بدون منت و آزار و غیر آن یعنی از اعمال قبیحه مانند منت نهادن و اذیت رسانیدن و تصدق چیزی خبیث بمساکین دادن و
امثال آن وَلَكِنَّ اللَّهَ و لیکن خدای وهاب والطف توفیق خود يَهْدِي راه می‌نماید با ایمان و اعمال صالحه مَنْ يَشَاءُ هر کرا خواهد
یعنی توفیق و لطف می‌نماید به هر که شایسته آنست از کسانی که طالب آیات اند و نظر کنند در ادله‌ها و به هر کسانی که جاحد و معاند اند
و دیده بصیرت از آن برمیدارند وَمَا تُنْفِقُوا و آنچه نفقه میکنید مِنْ خَيْرٍ یعنی از صدقات مفروضه و مندوبه فَلِأَنْفُسِكُمْ پس از برای
نفسهای شماست یعنی ثواب آن راجع بشماست پس چرا در انفاق منت می‌نهید و مال خبیث را نفقه میکنید وَمَا تُنْفِقُونَ و نفقه نمیکنید
شما که مؤمنانید إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ مگر برای طلب ثواب خدای و خشنودی وی وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ و آنچه نفقه میکنید از مال خود
يُوَفَّ إِلَيْكُمْ جزای آن تمام برسانیده شود بشما وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ و شما ستم دیده نشوید یعنی ثواب اعمال شما را چیزی کم نکنند
و صدقه شما را که بی منت و آزار باشد و از طیب اموال بود لِلْفُقَرَاءِ مر درویشانراست یعنی صدقات مر آن درویشانند الَّذِينَ أُحْصِرُوا
فِي سَبِيلِ اللَّهِ که باز داشته شده‌اند در راه خدای یعنی مشغول ایشان بجهاد و باهم طاعات ایشان را باز داشته از کسب معیشت
لَا يَسْتَطِيعُونَ نمیتوانند بواسطه اشتغال بغزا یا سایر طاعات ضَرْبًا سیر کردنی فِي الْأَرْضِ در زمین برای تجارت و طلب
رزق و ایشان درویشان مهاجر بودند قریب چهارصد تن چون عمار و ابن مسعود و مقداد و سلمان و امثال ایشان که در مدینه مسکنی
و ملکی نداشتندی که بشب آنجا آسایش گیرند بلکه مسکن ایشان در شب صفه مسجد بودی و لهذا ایشان را اصحاب صفه میگفتند و در روز
ملازم آنحضرت بودندی بطریق الفقات بکسب نمی‌پرداختند و از سؤال و طلب روزی پرهیز داشتند و از آنجهة يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ می‌پندارد
ایشان را کسی که نادانست و بیخبر از حال ایشان أَغْنِيَاءَ توانگران مِنَ التَّعَفُّفِ از جهة باز ایستادن ایشان از سؤال و استغنا از خلق
تَعْرِفُهُمْ تو میشناسی ایشان را ای محمد بِسِيمَاهُمْ بنشان و علامات ایشان که زردی رنگست و ضعف بدن و جهد کی لَا يَسْأَلُونَ
النَّاسَ سؤال نمیکنند مردمان را و چیزی نمیخواهند از ایشان إِلْحَافًا در حالتی که الحاح و ابرام کنندگان باشند مراد عدم سؤالست
بالکلیه و قول الجاهل اغنیاء من التعفف مؤید اینست وَمَا تُنْفِقُوا و آنچه نفقه میکنید مِنْ خَيْرٍ از مال خود در اصحاب صفه و غیر ایشان
از مستحقان فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستی که خدای بِهِ عَلِيمٌ بآن داناست و بر وفق آن جزا خواهد داد مرویست از عباس که روزی
رسول خدای بر اصحاب صفه بگذشت و فقر و مسکنت ایشان را بدید فرمود که هر که از امت من بدین حال باشد که شما هستید و بدان خرسند باشد
فردای قیامت در بهشت از رفیقان من باشد و در خبرست که درویشان در عرصات قیامت آیند و فرشتگان ایشان را گویند که بحسابگاه آیید
تا حساب شما کنند گویند ما را چیزی نبود تا حساب باز دهیم پس بیحساب ایشان را ببهشت برند پیش از توانگران به پانصد سال و در اسباب
نزول بعضی دیگر از تفاسیر موافق و مخالف مذکورست که روزی امیر المؤمنین را از متاع دنیا چهار درم بیش نبود یکی را در شب تصدق نمود و
یکی دیگر را در روز و یکی را در سر و یکی را در علانیه چون این عمل از وی بسمع رسول رسید و صحابه رسید اخبار بر این مطلع شد و پرسید که ای

علی ترا چه برین داشت که برین طریقه تصدق نمایی مرا اولی فرمود که یا رسول الله طریق تصدق که شنوده بودم چهار بود بر آن مرتبت بر آن
این چهار را یافتم یا این جهت تصدق نمودم تا شاید که یکی ازینها شرف قبول یابد و بموقع رضا رسد حضرت چون این جواب شنید فرمود
که یا ابا الحسن الحمد لله حسنتی ترا میسر شد و آنچه امید داری بود حضرت رب الارباب بتو رسانید پس حق سبحانه در شان عالیشان او این آیه فرستاد
که الَّذِينَ يُنْفِقُونَ آنانکه نفقه میکنند در راه خدای بر مستحقان أَمْوَالَهُمْ مالهای خود را بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بشب و روز سِرًّا وَعَلَانِيَةً
در نهان و آشکارا فَلَهُمْ پس مر ایشانراست أَجْرُهُمْ مزد صدقات ایشان عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد پروردگار ایشان که بهشت باقیست
و نعیم جاودانی وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ و نباشد ترسی بر ایشان از فوت اجر و نقصان وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و نه ایشان اندوهگین شوند
بسبب آن از پیغمبر مرویست که در حق امیر المؤمنین فرمود که چهار درم علی که تصدق کرد سبقت داشت بر چهار هزار درم عبد الرحمن
سه لون بر انفاق و بعد از آن بیان احوال آن ذکر ربا میکند که طمع حاصل از آن زیادتی مالست و حال آنکه در حقیقت موجب نقص آنست
و میفرماید که الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا آنانکه میخورند ربا را لَا يَقُومُونَ بر نخیزند از قبرهای خود در بعث و نشور إِلَّا كَمَا يَقُومُ مگر چنانکه
برخیزد الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ آنکه تباه میکند او را دیو مِنَ الْمَسِّ از جهة سودن یا از دیوانگی مرثیت زعم عرب آن بود که
جنی مس آدمی نماید عقل او را زایل سازد و دماغ او را پریشان گرداند و او را صرع و دیوانگی پیدا شود حق سبحانه بر وجهی که متعارف ایشان
بود احوال آن کلام میکند و مقصود آنست که خورندگان ربا روز قیامت بشکل دیوانگان از قبور برخیزند و اهل عرصات ایشانرا
بآن نشان بشناسند ذَلِكَ آن عذاب ایشان را بِأَنَّهُمْ قَالُوا بسبب آنست که ایشان گفتند إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا بیع مانند
رباست کفار یکدیگر هر دو را هم بیع میکردند و میگفتند این زیادتیست که در بیع است و میان ربا و بیع فرق نمیکردند وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ
و حال آنکه حق تعالی حلال گردانیده است بیع را وَحَرَّمَ الرِّبَا و حرام ساخته ربا را فَمَنْ جَاءَهُ پس هر که بیاید بوی رسید باو مَوْعِظَةٌ
مِنْ رَبِّهِ پندی از پروردگار او مانند نهی از ربا فَانْتَهَى پس باز ایستد از وی فَلَهُ مَا سَلَفَ پس مر او راست آنچه گذشته از
گرفتن ربا پیش از تحریم و او را از آن نتوان گرفت و در آنوقت بر وی گرفتی و عقوبتی نباشد وَأَمْرُهُ و کار او بازگشت است
إِلَى اللَّهِ بخدای یعنی مهم او در زمان آینده وابسته بحفظ و عصمت حق است که توفیق رفیق او سازد و بوسیله آیات زاجره تا تمام گشتن
وَمَنْ عَادَ و هر که باز گردد بسوی استحلال یا معاد از آنکه خدای آنرا حرام گردانید فَأُولَئِكَ پس آن گروه که حلال اعتقاد ربا و امر و نهی الهی را
نشنوند أَصْحَابُ النَّارِ ملازمان دوزخند هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ایشان در آن حال جاوید خواهند بود زیرا که حلال داشتن ربا
کفرست بعد از ورود نص بنهی آن و کفر موجب خلود است در دوزخ يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا کم و کاست میگرداند خدای مال ربا را و بی برکت گرداند
یعنی هر چند بسیار و افزون باشد عاقبت آن بنقصان و خسران میکشد وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ و افزون میکند خدای صدقات را یعنی هر چند
کم شده باشد مزد آنرا در آخرت زیاده میگرداند و هم در دنیا برکت در آن ارزانی میفرماید وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ و خدای دوست نمیدارد كُلَّ
كَفَّارٍ هر ناسپاسی را که مصر باشد بر تحلیل محرمات أَثِيمٍ گناهکاری که حریص باشد بر ارتکاب ربا و سایر محارم مرویست که روز قیامت
شکم ربا خورندگان پر از مار باشد و پوست ایشان چنان ضعیف باشد که آن مارها از اندرون ایشان توان دید و در خبر از پیغمبر مرویست که ربا هفتاد

بالت وکمتر آن نزدیک خدای مانند ربا باشد با مادر خود و بعد از آن در حق ایشان که ربا ستانند با فزاری باشیر ماید که اِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا
بدرستی که آنانکه گرویده اند بخدا و رسول و بهر چه از نزد خدای آورد از امر و نهی وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و عمل کرده اند او امر او از واجب و مندوب
وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ و بپای داشتند نماز را وَآتَوُا الزَّكَاةَ و داده اند زکوة لَهُمْ أَجْرُهُمْ مر ایشان راست مزد ایشان عِنْدَ رَبِّهِمْ
نزد پروردگار ایشان در روز قیامت وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ و نه ترسی است بر ایشان از آنچه بایشان رسد وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و نه ایشان اندوهگین
شوند بر فوت نعمت و ثواب ایشان روایتست که در جاهلیت ولید بن مغیره ربا با مردمان معامله میکرد و او را در قبیله ثقیف بقیه از ربا مانده
بود چون فوت شد خالد ولید بعد از اسلام مطالبه آن کرد و آیه آمد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان اتَّقُوا اللَّهَ بترسید از
خدای وَذَرُوا و واگذارید و دست باز دارید مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا آنچه باقی مانده از ربا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر هستید شما باور دارندگان
حرمت ربا را چه دلیل ایمان امتثال او امر است فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا پس اگر نکنید یعنی تقصیر ربا ترک نکنید فَأْذَنُوا پس اعلام کنید بکدیگر را
حفص فآذنوا خوانده یعنی عالم شوید بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ بجنگ کردن که صادر شده باشد از خدا و رسول مر اجماع اهل اسلام است
باثبات این که حرب خدا آتش دوزخ است و حرب رسول شمشیر او وَإِنْ تُبْتُمْ و اگر توبه کنید از گرفتن ربا فَلَكُمْ پس مر شماراست
رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ سرمایهای مالهای شما لَا تَظْلِمُونَ نه شما ستم کنید بر مدیون بزیاده طلبیدن از راس المال طلبید وَلَا تُظْلَمُونَ و نه بر شما
ظلم کنند و از سرمایه شما چیزی کاسته مروایت که بعد از نزول این آیه سلمانان راضی شدند که سرمایه خود بستانند و جمعی که تنگدست
بودند گفتند ما را مهلت دهید تا محصول زراعات ما برسد ما ادا نمائیم ایشان در این باب تعجیل کردند حق تعالی فرمود که وَإِنْ كَانَ
و اگر واقع شود ذُو عُسْرَةٍ خداوند دشواری یعنی اگر قرض دار مفلس باشد و دست تنگ افتد فَنَظِرَةٌ پس حکم آن مهلت دادن است
إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ تا بوقت توانگری و آسانی وَأَنْ تَصَدَّقُوا و صدقه دادن شما قرض دار یعنی ابرا کردن شما و بخشیدن او را خَيْرٌ لَكُمْ بهتراست
مر شما را یعنی ثواب آن بیشتر از مهلت دادنست چه هر روز ثواب تصدق بر نامه اعمال شما ثبت خواهد شد إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ اگر هستید شما که میدانید
ذکر جمیل و ثواب جزیل آن را وَاتَّقُوا يَوْمًا و بترسید از عذاب روزی که تُرْجَعُونَ فِيهِ باز گردانیده شوید در آن شما و آن روز یعنی روز حساب
إِلَى اللَّهِ بحساب خدای و جزای او ثُمَّ تُوَفَّىٰ پس تمام داده شود كُلُّ نَفْسٍ هر نفسی را مَا كَسَبَتْ جزای آنچه کرده باشد از نیک و بد وَهُمْ
لَا يُظْلَمُونَ و ایشان ستم کرده نشوند بنقص ثواب يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای جماعت گرویدگان إِذَا تَدَايَنْتُمْ چون معامله کنید با یکدیگر بدین
یعنی بعقدی که سبب یکی از دو عوض آن دین باشد إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى تا وقتی نام برده و معلوم فَاكْتُبُوهُ پس بنویسید آن را در صحیفه
مشتمل بر وصف معامله و اسم هر دو معامله کننده و مبلغ حق و مقدار اجل تا بوقت حاجت بدان رجوع کنید این امر ارسال است
نه وجوب وَلْيَكْتُبْ و باید که بنویسد وثیقه دین را بَيْنَكُمْ در میان شما كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ نویسنده بداد و راستی یعنی باید که کم نکند
در اجل و مال وَلَا يَأْبَ و باید که سرباز نزند كَاتِبٌ هیچ نویسنده أَنْ يَكْتُبَ از آنکه بنویسد وثیقه معامله را كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ چنانکه بیاموخت
او را خدای یعنی بر این نوع که از شرع واقع شد فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ و باید که املا کند بر کاتب الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ آنکه بروست
دین و بزبان خود اقرار کند بر نفس خود وَلْيَتَّقِ اللَّهَ و باید که بترسد املا کننده از خدا رَبَّهُ که پروردگار اوست وَلَا يَبْخَسْ

منه

وکم مکند در وقت اقرار مِنْهُ از آن حق که بر وست شَيْئًا چیزی را یعنی آنچه جهت املا کند بدون نقصان فَإِنْ كَانَ الَّذِي پس اگر
باشد آنکسی که عَلَيْهِ الْحَقُّ بروست حق یعنی در ذمت اوست سَفِيهًا نادان یعنی ناقص عقل و مبذر سفیه که صرف اموال کند در غیر اغراض صحیحه
و فریب خورد در معاملات أَوْ ضَعِيفًا یا عاجزی ناتوان یعنی کودک یا پیری که بحد خرافت رسیده باشد أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ یا توانایی نداشته باشد
و نتواند أَنْ يُمِلَّ هُوَ آنکه املا کند او یعنی قدرت بر آن نداشته باشد که گنگ باشد یا لکنتی در زبان داشته باشد فَلْيُمْلِلْ پس باید که املا کند آن
حق را وَلِيُّهُ ولی هر یک از ایشان که گذشت بِالْعَدْلِ براستی یعنی بی کم و زیاده مر املا کننده را از ولی قیمت طفل او سفیه را و وکیل مترجم
و گنگ لا یستطیع وَاسْتَشْهِدُوا و گواه گیرید بر معامله شَهِيدَيْنِ دو گواه این امر نیز برای ندب یعنی سنت است شما را که دو گواه گیرید نزد
معامله مِنْ رِجَالِكُمْ از مردان شما یعنی از اهل ایمان فَإِنْ لَمْ يَكُونَا پس اگر این دو گواه نباشند رَجُلَيْنِ دو مرد یعنی اتفاق نیفتد
که دو مرد گواه شوند فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ پس یک مرد و دو زن یعنی باید که گواهی دهد مرد و دو زن مِمَّنْ تَرْضَوْنَ که از آن کسانی باشند
که راضی شوید بدیشان مِنَ الشُّهَدَاءِ از گواهان یعنی عادل باشند و آنکه دو زن با مردی گواهی دهند آنْ تَضِلَّ بجهت آن است که چون
فراموش کند إِحْدَاهُمَا یکی از دو زن معامله را که بران گواه بوده فَتُذَكِّرَ پس یاد دهد إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ یکی از ایشان دیگری را
مراد آنست که چون بجهت ضعف عقل زن و غلبه نسیان بر ایشان چون معامله را فراموش کند یکی او را یاد دهد وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ و باید که ابا
کنند و سرباز نزنند از قبول شهادت إِذَا مَا دُعُوا چون خوانده شوند برای گواه شدن در این فرض کفایت است وَلَا تَسْأَمُوا و باید
که ملال مگیرید أَنْ تَكْتُبُوهُ از آنکه بنویسید صَغِيرًا در حالتی که آن حق خورد و حقیر باشد أَوْ كَبِيرًا یا بزرگ یعنی اندک
و بسیار آن را مکتوب إِلَىٰ أَجَلِهِ تا وقتی که مقرر شده باقرار مدیون ذَٰلِكُمْ این کتابت شما أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ راست تراست
نزدیک خدای وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا و تمامتر و یاری دهنده تر برای اقامت شهادت چه صحیفه دین یاد دهنده گواه است
آن گواهی را اگر از خاطر رفته باشد پس ترک کتابت مکنید إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً مگر آنکه باشد آن معامله معامله بحضور تُدِيرُونَهَا
که میگردانید آن را بَيْنَكُمْ میان خود یعنی دست بدست القد بنقد بدون تعیین اجل در احد عوضین فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ پس نیست
بر شما گناهی أَلَّا تَكْتُبُوهَا اگر ننویسید آن را بجهت بعد احتمال نزاع و نسیان وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ و گواه گیرید چون خرید و فروخت
کنید نقد نقد این امر برای ارشاد و احتیاط است و مرحمت بر بعد از آن چه اگر گواه نباشد ممکن است که یکی از بایع و مشتری منکر بیع شود و یا بر انکار کند
در یکی احد عوضین و یا در شرط با خیار و غیر آن وَلَا يُضَارَّ و باید که رنج رسانیده نشود كَاتِبٌ نویسنده یعنی او را باکراه و زور
کتابت نفرمایید وَلَا شَهِيدٌ و نه گواه او را بزور بر ساندن و قبول شهادت چون مانعی داشته باشد و یا معنی آنست که باید که کاتب ضرر رساند
بر یکی از بایع و مشتری بآنچه تحریف کند در وثیقه و از خیانت در کتابت احتراز کند و گواه نیز از راستی در نگذرد و گواهی بپوشد و از ادای
شهادت ابا نکند وَإِنْ تَفْعَلُوا و اگر بکنید ای معامله کنندگان آنچه شما را از آن نهی کرده ام از اضرار کاتب و شهید و غیر آن از منهیات فَإِنَّهُ
پس بدرستی که آن فعل بِكُمْ نافرمانی باشد لاحق بشما و بیرون آمدن از فرمان حق وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدای و فرمان
او را خلاف مکنید در امور دین و دنیای شما وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ و می آموزاند خدای شما را احکام دین و مصالح دینی و دنیایی شمارا وَاللَّهُ

بكل شيء عليم و خدای به هر چیز داناست وان كنتم على سفر و اگر باشید در سفر یعنی مسافر باشید ولم تجدوا كاتبا
و نیابید نویسنده که حجت محرر کند و یا دوات و کتابت یافت نشود فرهان مقبوضة پس چیزی که وثیقه دین باشد گروهای قبض کرده
شده است و قبض رهن بر طریق جوازست نزد اکثر فقها نه لزوم پس رهن بی قبض صحیح باشد فان امن پس اگر ایمن دارد بعضكم
بعضا برخی از شما که قرض دهنده اند برخی که قرض گیرنده اند بحسن ظن او بواسطه این معنی از وی گرو نگیرد فليؤد الذي اؤتمن پس باید که
ادا کند آن کس که ایمن داشته است یعنی قرض دار امانته وام قرض دهنده را و انکار حق نکند وليتق الله ربه و باید که بترسد از خدای
که پروردگار اوست و در امانت خیانت نکند ولا تكتموا الشهادة و مپوشید گواهی را ای گواهان ومن يكتمها و هرکه بپوشد
گواهی را فانه آثم قلبه پس به درستی که گناه کارست دل او و چون محل اراده و کتمان دل است گناه را نسبت بوی داد والله بما تعملون
و خدای بدانچه میکنید شما از اظهار شهادت و کتمان آن عليم داناست و همه را جزا و سزا خواهد داد لله مر خدای راست
ما في السموات آنچه در آسمانهاست از ستارگان و اصناف فرشتگان و غیر آن وما في الارض و آنچه در زمین است از حیوانات
و نباتات و جمادات و غیر آن پس آنچه شما را امر میکند و نهی میفرماید محض صلاح و نفع شماست نه بجهت احتیاج او وان تبدوا و اگر
آشکارا کنید ما في انفسكم آنچه در نفسهای شماست از بدیهای یک طرف او تخفوه یا پنهان سازید یحاسبكم به الله
شمار میکند شما را بدان پس شما را بدان جزا خواهد داد و دوست کسی که روز قیامت اعمال بنده را بروی عرض کند از گفتار زبان و
کردار اعضا و قصد نیک و بد فيغفر پس بیامرزد لمن يشاء هرکرا خواهد بفضل خود ويعذب من يشاء و عذاب کند هرکرا خواهد
بعدل خود والله على كل شيء قدير و خدای بر همه چیز از مغفرت و عقوبت قدير تواناست و آنکه گفته اند عامست در جمیع اشیا [illegible]
[illegible] و اما نزد امامیه معاصی که خطور کند در دل و عزم برو [illegible] آن [illegible] باشد حق سبحانه [illegible] مواخذه [illegible]
کرده عزم آن [illegible] جازم شود بر عمل آن [illegible] عزم بر طاعت حق سبحانه ثواب آن طاعت [illegible] چنانکه در اخبار آمده
که منتظر وقت صلوة مانند کسی است که در نماز باشد و این از لطائف کرم حق [illegible] بر بنده و در حدیث است که روز قیامت بنده حاضر
گردانند و صحیفه عمل او را در دست او نهند [illegible] در اول آن صحیفه [illegible] مقبول [illegible]
سهو و غلط [illegible] و تو عالمی [illegible] و [illegible] مقبول [illegible] حق [illegible]
که از [illegible] [illegible]
برای [illegible] آمن الرسول [illegible]
یعنی محمد بما انزل اليه من ربه [illegible] آیات قرآنست و احکام شرع
این شهادتیست از حق [illegible] ایمان آنحضرت [illegible] و همچنین است قوله والمؤمنون یعنی گرویده اند مومنان نیز
از امت او كل همه ایشان یعنی پیغمبر با امت آمن بالله گرویده اند بخدای یعنی بجمیع صفات او وملائكته و بفرشتگان او که سفیران
حضرت کبریااند [illegible] و خبران [illegible] وكتبه و بجمیع کتابهاى فرو فرستاده او است [illegible] و کلام [illegible] ورسله

و بجمیع فرستادگان او که هر یک پاک و معصوم بوده و فرستادگان برگزیده او و [illegible] بخلاف اهل کتاب که بعضی کتب و رسل را قبول داشتند
بعضی دیگر را منکر شدند و بعضی پیغمبران را انکار کردند چون عیسی و عزیر و [illegible] متفق الکلمه شده میگویند لا نفرق ما فرق نمیکنیم [illegible]
در ایمان بين احد میان هیچ کس من رسله از رسولان او بانکه بعضی را تصدیق کنیم و بعضی را تکذیب بلکه بهمه ایشان ایمان
آورده ایم وقالوا و گفتند مومنان سمعنا شنیدیم یعنی اجابت کردیم قول ترا واطعنا و فرمان بردیم امر ترا غفرانك ربنا
ما [illegible] آمرزش ترا [illegible] ای پروردگار ما واليك المصير و بسوی جزای تست بازگشت همه بعد از موت این آیه آخر سوره
جبرئیل در شب معراج بر حضرت رسول نازل شد و چنانچه در صحیح مسلم بروایت ابن مسعود وارد است که آنحضرت را در شب معراج چون بسدرة
المنتهى رسید سه چیز عطا کردند اول نمازهای پنجگانه دویم هر دو آیه آخر سوره البقره سیم آمرزش ذنوب کبایر امت مرحومه بعد از
توبه چون [illegible] و در ینابیع آورده که چون حضرت بمعراج رفت و بمنزل قرب رسید که مقام قاب قوسین او ادنی است از حضرت
خطاب رسید که ای محمد بخواه آنچه خواهی تا ترا دهم فرمود التحيات لله والصلوات الطيبات الطاهرات المباركات از جانب الهی جواب آمد
که السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته رسول موافقت این کلام کرده فرمود السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين اشهد ان لا اله
الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله حق سبحانه فرمود که آمن الرسول بما انزل اليه من ربه [illegible] عالم [illegible]
بمضمون [illegible] این کرامت با مومنان امت [illegible] حق سبحانه فرمود که والمؤمنون كل آمن بالله تا آخر بعد از آن از حضرت
پرسید که امت تو در قبول احکام من چه میگویند فرمود که میگویند سمعنا واطعنا جواب آمد که چون ایشان [illegible] جمیع اوامر و
نواهی الهی اند لا يكلف الله تکلیف نکند و در رنج نیفکند خدای هیچ نفسی را الا وسعها مگر بمقداری کمتر از طاقت [illegible]
قدر او بود و بعد از [illegible] زیاده از هفده رکعت نماز فرض نکرده و در سالی بیشتر از یکماه روزه واجب نکرده با آنکه بنده را
طاقت زیاده بر آن هست لها ما كسبت مر آن نفس راست آنچه کسب کرد از نیکوییها یعنی نفع آن نیکوییها بدو راجع شود وعليها ما اكتسبت
و بروی باشد آنچه کسب کرده از بدیها یعنی ضرر معاصی او باو عاید گردد [illegible] روایت که چون حضرت رسالت در شب معراج این کلمات
با برکات از واهب العطایا شنید بالهام الهی بر زبان [illegible] کلام محبت فرجام را ادا فرمود که ای پروردگار ما لا تؤاخذنا
بگیر ما را بعقوبت ان نسينا اگر فراموش کرده ایم فعلی از طاعات او اخطأنا یا خطا کرده ایم [illegible] بی قصد [illegible] از ما صادر شده این کلام [illegible]
خشوع و خضوعست با وجود اظهار عجز و بیچارگی [illegible] ربنا ای پروردگار ما ولا
تحمل علينا و منه بر ما اصرا بار گران یعنی تکلیف [illegible] بسیار [illegible] كما حملته همچنانکه بار کردی آن بار گران
و [illegible] را على الذين من قبلنا بر کسانی که پیش از ما بوده اند یعنی یهود و نصاری که تکلیفات شاقه بسیار بر ایشان بوده [illegible]
که حق [illegible] در شبانروزی پنجاه نماز [illegible] فرض کرده بود [illegible] ربع مال [illegible] و چون جامه ایشان نجس شدی طهارت
دادن آن [illegible] جائز نبودی [illegible] واجب بودی [illegible] در مسجد [illegible] و چون [illegible]
نمودی چون گناهی کردندی علامت آن گناه بر روی ایشان [illegible] چون [illegible] مشغول شدندی [illegible]

بخاطر روشن نوشته شدی که چون ... کار مشغول شد و حق سبحانه برکت و محبت حضرت رسالت صلعم این تکلیف را
از امت او برداشت ربنا ای خداوند ما ولا تحملنا و بار مکن بر ما ما لا طاقة لنا به آنچه هیچ طاقت و توانایی آن
نیست ما را به آن تکلیف این کلام نیز بر وجه خصوصیت و وجود دعا کردن که محض عبادتست زیرا که اگر چه ما این دعا کنیم حق تعالی ما را تکلیف
ما لا یطاق نفرماید زیرا که این قضیت در حق سبحانه از بس مبراست واعف عنا و عفو کن و درگذار از ما گناهان ما را او بپوشان
خطایای ما را و با قول ما را عفو فرما و محل ... را عفو کن صغایر را و بیامرز کبایر را وارحمنا و ببخشای ما را بقبول طاعت
و تفضل کن بر ما در دنیا و عقوبت انت مولانا تو کارساز و یاری دهنده مایی فانصرنا پس یاری ده ما را و نصرت ده علی القوم
الکافرین بر گروه ناگرویدگان تغلب کردن بر ایشان در معاقره و غلبه بر ایشان در حجت و در خبرست که حضرت رسالت صلعم این دعا را
در شب معراج بگفت و فرشتگان آمین میگفتند و حق تعالی اجابت میفرمود و از جمله سنتهاست که این دو آیت را بسیار قرائت کنند
و از پیغمبر صلعم مرویست که این دو آیت از گنجهای بهشتست و حق تعالی بدست قدرت خود آنرا نوشته پیش از آنکه آسمان و زمین آفریده
بدو هزار سال هر که بعد از نماز خفتن آنرا بخواند همچنان باشد که همه شب احیا کرده بعبادت و طاعت و نیز فرموده که هر که این
دو آیت را بخواند حق تعالی جمیع مهمات دنیا و آخرت او را بسازد و از شیطان نگاه داده گردد و در خبر آمده که رسول گفتند که از خانه ثابت
بن قیس بن شماس نوری بر می آمد مانند چراغ تابان ... که او سوره البقره میخواند از عبد الله عباس روایت که پیغمبر صلعم فرمود که
چون این دو آیت خوانده شد ... که غفرانک ربنا حق سبحانه گوید که غفرت لکم بیامرزیدم ترا و چون گوید لا تواخذنا گوید مواخذه نکنم
ترا و چون گوید ولا تحمل علینا گوید بر شما تحمیلی نکنم که طاقت آن نداشته باشید و چون گوید واعف عنا گوید که عفو کردم و چون گوید
که واغفر لنا گوید آمرزیدم ترا و چون گوید وارحمنا گوید رحم کردم بر تو و چون گوید فانصرنا علی القوم الکافرین گوید نصرت کردم و یاری
دادم تو را بر جمیع کافران **سورة آل عمران** ابن عباس از حضرت رسالت صلعم روایت کرده که چون هر که سوره آل عمران را در روز جمعه
بخواند حق تعالی و فرشتگان بر وی صلوات فرستند تا آنکه آفتاب غروب کند و بریده روایت کرده که رسول صلعم فرمود که سوره البقره و سوره
آل عمران بیاموزید که این دو سوره زهراوین اند یعنی دو سوره درخشنده و روشنی دهنده و این هر دو سوره در روز قیامت مانند
دو قطعه ابر بر بالای سر او سایه کنند و در روایت دیگر آمده که هر که شب جمعه سوره آل عمران بخواند روز قیامت او را ...
برق بر صراط بگذراند و آنکه چون حق سبحانه ختم سوره البقره کرد بذکر توحید و ایمان افتتاح این سوره نیز بتوحید و ایمان کرد و فرمود که بسم
الله الرحمن الرحیم الم بسم خدایی که داناترم از جمیع کاینات الله خدای برای پرستش لا اله الا هو نیست هیچ مستحق
عبادت بجز او الحی زنده ایست که زندگی هرگز نمیرد اوست القیوم پاینده که قیام هر پاینده بدوست مرویست از حضرت رسالت صلعم
که اسم اعظم الهی در سه سوره است یکی الم لا اله الا هو الحی القیوم که در سوره البقره است دوم لا اله الا هو الحی القیوم که در سوره آل عمران است
سیم وعنت الوجوه للحی القیوم که در سوره طه است و آصف برخیا بدین دو اسم مبارک تخت بلقیس را از صبا بسلیمان آورد ...
این سوره در وفد نجران نازل شد و ایشان شصت سوار بوده که بجهة مناظره بمدینه آمدند و چهارده ایشان سرکش بوده یکی عاقب امیر

ایشان

ایشان بود دوم ایهم که کارگذار و مدبر ایشان بود سیم ابوحارثة بن علقمه که مهتر ایشان بود و این هر سه ملوک روم و حکام ایشان
بودند القصه همه جامههای زرین پوشیده و آراستگی تمام بمسجد رسول در آمدند در وقتی که آنحضرت نماز عصر گذارده بود و ... نشستند و
از هر جا سخن در پیوستند تا آنکه وقت نماز ایشان در رسید و دستوری خواستند و روی بمشرق کرده ناقوس زدند و نماز خود را در مسجد
بگذاردند و بعد از آن بمجلس خود رجوع کردند رسول صلعم ایشان را باسلام دعوت فرمود عاقب و ایهم گفتند که ما قبل از تو حلقه دین الهی را
در گوش و غاشیه ملت حق بر دوش داریم حضرت فرمود شما را نسبت زن و فرزند بجناب الوهیت و عبادت صلیب و اکل خنزیر از اسلام
باز داشته است ایشان گفتند ... ای محمد اگر عیسی پسر او نیست پس پدر او کیست رسول فرمود که در مذهب شما
بر خدای روا نیست و نمیدانید که عیسی ... و دیگر اعتقاد دارید که تصویر صورت عیسی در رحم مریم بتقدیر خدای بوده و نیز
میگویید که عیسی اکل و شرب داشته و بتدریج از کودکی نمو کرده و بزرگ شده و در وقت آمدن خواب و بیداری ... میکنید و حق سبحانه از همه این
منزه است و همه بر این اعتقاد ایشان ملزم گشتند و از مجلس برخواستند حق تعالی هشتاد و آیت از اول این سوره در باره ایشان نازل ساخت
و چون نزاع ایشان یکبار در الوهیت عیسی بوده و بار دیگر در نبوت حضرت خاتم الانبیا لاجرم با اول سوره ذکر الوهیت خود و وحدت و قیومیت خود فرمود
بعد از آن در بیان نبوت حضرت خاتمیت صلعم فرموده که نزل فرو فرستاد خدای علیک الکتاب بر تو قرآن را بتدریج بالحق حال
و راستی مصدقا در حالتی که تصدیق کننده است یعنی موافقت آن کتاب لما بین یدیه مر آن کتابها را که پیش از آن بوده و اوامر
در توحید و نبوت و معاد و سایر اصول دین و انزل التوریة و الانجیل و فرو فرستاد توریه و انجیل را یکبارگی من قبل
پیش از فرستادن قرآن هدی للناس در حالتی که راه نماینده اند مر بنی اسرائیل را بطریق حق و در این دو کتاب امر واقع شده بآنکه
خدای را بوحدانیت پرستند و غیر او شریک او نسازند پس قول یهود و نصاری آنکه نسبت عزیر و عیسی میکنند باطل باشد و انزل
الفرقان و فرو فرستاد کتابهای دیگر را که جدا کننده اند میان حق و باطل گویند مراد معجزات است ان الذین کفروا هر آینه آنانکه کافر شدند
که آنانکه نگرویده اند بآیات الله بنشانهای قدرت الهی یا آیات قرآنی لهم عذاب شدید مر ایشانراست عذابی سخت بسبب
کفر و عناد ایشان والله عزیز و خدای غالبست و قادر بر عذاب کفار که هیچکس او را از آن منع نتواند کرد ذو انتقام صاحب عقاب
و غضب بر ایشان ان الله هر آینه که خدای لا یخفی علیه شیء پوشیده نیست بر وجه چیزی فی الارض ولا فی السماء در زمین و نه در
آسمان بحکم علم او سبحانه بجمیع کلیات و جزئیات و علم عیسی ببعضی غیبات بوده آن نیز بالهام حق بوده پس بجای علم ناقص الهیت
نتوان کرد بر ربوبیت او هو الذی یصورکم اوست آن خدایی که تصویر میکند و نگار میکند شما را فی الارحام در رحمهای مادران
شما کیف یشاء بهر نوع که خواهد و هر وجه که حکم او تقاضا کند از صور مختلفه چون کوتاهی و درازی و ذکورت و انوثت و سیاهی
و سفیدی و نقص و کمال و درشتی و زیبایی و قدرت عیسی بر این جمله نبود بلکه در رحم مریم تصویر یافته ... تصویر کننده خود خواهد بود و تصویر یافته
و مصور مخلوقست و محتاج بخالق و خالق خدا است لا اله الا هو نیست هیچ خدایی مستحق عبادت مگر او و هر چه او میداند همه
او میداند و آنچه میکند از افعال محکمه کسی دیگر نتواند العزیز غالب بر همه اشیا الحکیم محکم کار و دانا این اشارتست بکمال قدرت

وثنای حکمت او هو الذی اوست آن خدای که انزل علیک الکتاب فرو فرستاد بتو قرآن را منه آیات محکمات بعضی از آن
کتاب آیتهای محکمست و متصل و مبین که در لفظ و معنی آن هیچ اشکالی نیست هن ام الکتاب آن آیات محکم ام الکتاب اصل معظم کتابست
که غیر آن آیات بآن رد کرده میشود و اخر متشابهات و آیتهای دیگر که غیر محکمات اند مانند متشابه که … محکمات …
نیست که بفکر و نظر تمام در آن تا بآن فضل علما ظاهر گردد و خصوص ایشان بر اجتهاد زیاده گردد و آن سبب مزید ثواب ایشان شود
فاما الذین اما کسانی که از روی تقلید و تعصب نفسانی فی قلوبهم زیغ در دلهای ایشان کجی و متابعت با شک و …
الهی فیتبعون پس پیروی میکنند ما تشابه منه آنچه را که لفظ او مشتبه معنی و حکمت منه از کتاب و بآن احتجاج میکنند
بر امر باطل خود و باین حجت که میگویند اگر این از نزد خدا میبود ظاهر المعنی میبود و مشتبه ابتغاء الفتنة بجهت طلب کردن فتنه که …
و با تکذیب قرآن و با تلبیس و تشکیک رجال و ابتغاء تاویله و بجهت طلب تاویل باطل که بر وفق مدعای ایشان باشد و ما یعلم
تاویله و نمیداند تاویل آنچه متشابهات است از حمل آن بر معنی مراد الا الله مگر خدای که آن را فرو فرستاده و الراسخون فی العلم
و کسانی که ثابت قدم مانده در دانش و تمکن دارند که علمای اهل ایمانند یقولون میگویند این راسخان در علم که آمنا به گرویدیم
بمتشابه کل همه محکمات و متشابهات من عند ربنا از نزد پروردگار ماست و ما یذکر و یاد نمیکند و پند بر نمیگیرد الا
اولوا الالباب مگر خداوندان عقول صافیه از شائبه اختلال و … مرویست که چون این آیه قرات کردی گفتی انا من
الراسخین فی العلم من از راسخان علم که تاویل متشابه دانسته و در تفسیر اهل البیت علیهم السلام مذکورست که مراد براسخان علم اهل
البیت نبوت اند که علم ایشان از علم رسولست و علم رسول از تعلیم جبرئیل و علم جبرئیل از لوح محفوظ و کتاب لوح از جانب الله
و حضرت رسالت در شان علی بن ابیطالب امیر المومنین فرموده که از شما مردی باشد که بر تاویل قرآن کارزار کند چنانکه بر تنزیل آن کارزار
کردم و اینکه آنحضرت فرموده که افضل راسخان در علم کسیست که عالم باشد بجمیع آنچه حق سبحانه فرو فرستاده از تنزیل و تاویل نیز از امیر المومنین
و سایر ائمه هدی علیهم السلام جز جمیع صحابه و تابعین در همه امور مشکله و احکام مشتبهه رجوع بایشان میکردند و ایشان … رجوع بغیر
خود نکرده اند و بعد از آن از قول راسخان حکایت میکند که ربنا میگویند که ای پروردگار ما لا تزغ مگردان و منحرف مساز قلوبنا
دلهای ما را از حق بسوی پیروی متشابه بتاویلی که نپسندیده تو باشد بعد اذ هدیتنا پس از آنکه ما را راه نمودی بحق … و توفیق
طریق هدایت … یعنی بعد از آنکه بواسطه لطف … ما را بدین حق مستقیم کرده امیدواریم که … از
هیچ حق منحرف نگردیم بلکه ما را راسخ گردان بر حق و هب لنا و ببخش ما را من لدنک از نزدیک خود رحمة بخشایشی عظیم که سبب
آن درجه … و مرتبه … نزد تو … سعادت ابدی برسیم و بتوفیق … ثبات و استقامت در دین که آن رحمت محض …
… مستقیم … انک انت الوهاب بدرستی که تو توئی بخشنده
هر مدعائی و مقصودی ربنا ای پروردگار ما انک جامع الناس لیوم بدرستی که تو جمع کننده مردمانی در روز حساب و جزای او که لا ریب فیه هیچ شکی نیست
در وقوع آن و آنکه او در دست … ان الله بدرستی که خدای لا یخلف المیعاد خلاف نکند وعده را که در بعث و حشر و حساب

و جزا فرموده و بعد از آن بیان حال کفار که دلهای ایشان منحرفست از … میفرماید که ان الذین کفروا بتحقیق که آنانکه کافر شدند
لن تغنی هرگز دفع نکند و باز ندارد عنهم از ایشان اموالهم مالهای ایشان که بدان مباهات کنند و لا اولادهم و نه فرزندان
ایشان که بوجود آنها معاونت میکنند من الله از عذاب خدای شیئا هیچ چیزی را در دنیا … گرفتار شوند و نه در
آخرت که ایشان را از نکبتهای جهنم رهانند و اولئک و آن گروه هم وقود النار ایشانند آتش افروز دوزخ همچنانکه هیزم خشک که
آتش … و شان و عادت کفار در تکذیب حضرت رسالت کداب آل فرعون مانند شان و عادت …
فرعونست در تکذیب موسی و الذین من قبلهم و همچون عادت آنانکه پیش از فرعونیان بودند چون عاد و ثمود کذبوا بایاتنا
دروغ داشتند آیتهای ما را که فاخذهم الله پس گرفت خدای یعنی عقوبت کرد ایشان را در دنیا و آخرت بذنوبهم
بگناهان ایشان که تکذیب انبیا بود و انکار و عناد ایشان و الله شدید العقاب و خدای سخت عقوبتست بر کافران قل بگو
ای محمد للذین کفروا مر آنکسانی را که کافر شدند از یهود و قریش ستغلبون زود باشد که مغلوب شوید در دنیا بقهر
مومنان بر شما در روز بدر و تحشرون و جمع کرده شوید در عقبی الی جهنم بسوی دوزخ و بئس المهاد و بد آرامگاهیست
دوزخ و چون حق … وعده ظفر داد و … ایمان را … که در روز بدر با اهل کفر و طغیان … آورد از عذاب
استیصال گفت قد کان لکم بدرستی که بود مر شما را ای یهود آیة علامتی و نشانی در اثبات نبوت محمد فی فئتین
التقتا در دو گروه که بهم رسیدند … در حرب بدر فئة تقاتل گروهی کارزار میکردند فی سبیل الله
در راه خدای … لشکر ظفر … رسول بودند که سیصد و سیزده کس بودند هفتاد و هفت تن مهاجر و دویست و سی و شش انصار
و اخری کافرة و گروهی دیگر کافر بودند که لشکر ابو جهل بودند و آنها نهصد و پنجاه تن بودند یرونهم مثلیهم میدیدند
مسلمانان ایشان را یعنی لشکر کفار را دو برابر خود رای العین دیدنی معاینه و آشکارا اگر چه ایشان سه برابر مومنان بودند …
وعده کرده بود که مومنان را بر کافران اگر دو برابر ایشان باشند غالب گردانم کما قال ان تکن منکم مائة صابرة یغلبوا مائتین پس چون ایشان را از
زیاده از دو برابر خود … دیدند … و الله یؤید و خدای قوت میدهد بنصره بیاری کردن خود
من یشاء هر کرا که خواهد … ان فی ذلک بدرستی که در غلبه قلیل بی سلاح بر کثیر بسیار سلاح
لعبرة هر آینه اعتباریست و پندی لاولی الابصار مر خداوندان بینائی را که اهل بصیرت اند و خداوندان عقول صافیه و …
که صاحب رایت در این حرب امیر المومنین ع بود و در میان لشکر اسلام که سیصد و سیزده بودند … اسب داشتند …
… که در اسلام
واقع شد این جنگ بود و با وجود این توفیق الهی بر کفار غالب شدند و همه را مغلوب ساختند بعد از آن …
بر عدول از حق … مینماید که زین للناس زینت داده شده است برای مردمان حب الشهوات دوستی
آرزوهای نفس یعنی شیطان در نظر مردمان آراسته است دوستی شهوات نفس را من النساء که بهترین …

کو زنان دام شیطانند و نیز فرموده که باید حلوت کند مردی با زنی مگر آنکه سیوم ایشان شیطان خواهد بود و در اخبار آمده که بیشتر
معاصی و فتنها که در عالم واقع میشود از شامت زنانست وَالْبَنِينَ و از پسران که محبوب پدر و مادر ند و ایشان باعث بخل و جبن
و حزن پدر و مادر ند چه سبب محبت ایشان والدین در صرف مال بخل میورزند و جهت معاش ایشان باشند و بجهة تعلق خاطر با ایشان
بحرب دشمنان نمی پردازند و همیشه غم و اندوه برای ایشان میخورند وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ و از قنطارهای فراهم آورده شده
یا دفین ساخته مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ از طلا و نقره و قنطار یعنی مال بسیارست و گویند آن پوست ورزا مثقال طلاست و نزد بعضی
هشتاد هزار نقره از ابی حمزه و ابی عبد از صلوات الله علیهما قنطار پری پوست گاوست از زر و بسیار سرخ و درهم سفید وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ
و از اسبان علامت دار یعنی اسبانی که علامت نیکو داشته باشند از حسن صورت و خلقت و نیکوی رفتار و مردمان بجهة
مشغول شدن بایشان از عبادت الهی غافل میکردند وَالْأَنْعَامِ و دیگر از شهوات نفس چهارپایانست از شتر و گاو و گوسفند
وَالْحَرْثِ و دیگر از کشت زار ذَٰلِكَ این مذکور شد از امور شهیه نفس مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا بهرهیست که برخوردار
باشد از ان در زندگانی دنیا و از ره حظ و نفع باشد وَاللَّهُ و خدای که معبود بحقست عِنْدَهُ نزد اوست حُسْنُ الْمَآبِ نکوی
بازگشت یعنی نعم اخرویه مراتب از ین نیکوترست و بعد از تحقیر متاع دنیوی تعظیم نعم آخرت میکند و ترغیب مردمان میکند در ان و ازدی
از حطام فانی گردانیده متوجه ثواب باقی شوند و میفرماید که قُلْ أَؤُنَبِّئُكُمْ بگو ای محمد آیا خبر دهم شما را ای مردمان بِخَيْرٍ
مِنْ ذَٰلِكُمْ بهتر از بهاها که گفته شد لِلَّذِينَ اتَّقَوْا برای آنانکه پرهیزکردند از شرک و اجتناب کردند از کارهای زشت
عِنْدَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار ایشان جَنَّاتٌ و آن بوستانهاییست که اندکی از ان بهترست از دنیا و هرچه در دست
تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ میرود از زیر درختان آن جویهای آب که در شکاف زده و ملکه در روی زمین بود خَالِدِينَ فِيهَا
در حالتی که جاوید باشند متقیان در ان بهشتها وَأَزْوَاجٌ و زنان پاکیزه است زنان حوری و انس مُطَهَّرَةٌ پاکیزه از حیضها که زنان
دنیا را میباشد یا پاک از نقص خلق و خلق وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ و دیگر ایشانراست خشنودی از خدای و این از بهشت و نعمتهای آن
بهترست وَاللَّهُ بَصِيرٌ و خدای بیناست بِالْعِبَادِ به بندگان و اعمال ایشان پس ثواب میدهد و عقاب میکند بر وفق عمل نیک
و بد مرویست که حق سبحانه اهل بهشت خطاب کند که ای اصحاب بهشت از من راضی شدید ایشان گویند بار خدایا بهتر از ین نعم بهشت چه تواند
که خشنودی من بر وجهی که هرگز خشم نگیرم بشما و در آثار آمده که در بهشت چند چیز بهتر از بهشتست یکی رضای خدای دوم خلود نعم بهشت سیم
همسایگی محمد و آل محمد علیهم السلام بعد از ان صفت متقیان میفرماید که الَّذِينَ یعنی پرهیزکاران آنانند که از روی عجز یَقُولُونَ رَبَّنَا
میگویند ای پروردگار ما إِنَّنَا آمَنَّا بدرستی که ما گرویدیم بآنچه تو فرمودی جوارح و اعضای خود را در عبادات و استعمال نمودیم اسیدوار
توایم فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا پس بیامرز مارا گناهان ما و از سر ما درگذر وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ و نگهدار ما را از عذاب دوزخ
و نیز در مدح ایشان میفرماید که الصَّابِرِينَ یعنی متقیان صبرکنندگانند بر ادای جمیع فرایض و بر مشقت ترک محرمات و در وقت
رسیدن بلیات وَالصَّادِقِينَ و راستانند در قول و فعل و نیت و در خبرست که چون شخصی راست گفتن را شعار خود سازد و راست

کفتن معروف کرده نام ورا در صدیقان بنویسند و اگر دروغ را ورد خود سازد بر عکس این باشد وَالْقَانِتِينَ و فرمان
برداران مر خدای را در نهان و آشکارا وَالْمُنْفِقِينَ و نفقه کنندگان از مال حلال بر اهل مستحقان بقصد طاعت و انقیاد حق تعالی
در حدیث صحیح آمده که هیچ روزی آفتاب بر نیاید الا که بر پهلوی آن دو فرشته باشند که گویند بار خدایا برنفقه کننده را عوض ده و بر
امساک کننده مال او را در معرض تلف انداز وَالْمُسْتَغْفِرِينَ و آمرزش خواهندگانند بِالْأَسْحَارِ در سحرها که وقتهای اجابت دعوات
زیرا که مشقت عبادت درین وقت بیشترست و نفس درین وقت مطمئن تر و از مشاغل دنیوی دورتر در خبرست که حق سبحانه و تعالی
دوست دارد آواز خروس و آواز قاری قرآن و آواز استغفار کننده در وقت سحر از ابی عبد الله مرویست که هرکه در وقت سحر هفتاد
بار استغفار کند از اهل این آیت باشد و از امام علی بن موسی الرضا روایتست که مراد از مستغفرین نمازگذارنده اند در سحرگاه و در اسباب
نزول آورده که دو حبر از احبار شام بمدینه آمدند و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله را بصفاتی که در کتاب خود یافته بودند شناختند گفتند یا محمد ما را
سئوالیست اگر جواب گویی بتو ایمان آریم فرمود که بپرسید گفتند خبر ده ما را که بزرگترین گواهی و بهترین شهادتی در کلام خدای کدامست این آیت
که شَهِدَ اللَّهُ گواهی داد خدای یعنی نصب دلایل و امور بر وحدانیت و انزال آیات ناطقه بآن روشن که دانسته شد گواه است خدای
تعالی که از روی یقین لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ هیچ معبودی نیست که سزاوار پرستش باشد جز او وَالْمَلَائِكَةُ و فرشتگان نیز گواهی دادند بر وحدانیت
او وَأُولُو الْعِلْمِ و خداوندان علم که مؤمنانند نیز شهادت نمودند بر توحید باعتراف لسان و تصدیق جنان قَائِمًا در حالتی که او سبحانه اقامت
کننده است بِالْقِسْطِ بعدل در جمیع افعال و اقوال خود و در تفسیر اهل البیت مذکورست که اولوا العلم امیر المؤمنین است و یازده فرزند معصوم
وی صلوات الله علیهم و مقارنه اولوا العلم با او سبحانه و ملائکه در شهادت دلالت بر عظم شان ایشان و شکی نیست که اولوا العلم شامل مجتهدان امت
رضوان الله علیهم نیز هست جابر بن عبد الله از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که یکساعت که عالم بر بستر خود تکیه کند و در علم خود بنگرد بهترست از عبادت
عابدی که هفتاد سال خدای را عبادت کند انس بن مالک از رسول صلی الله علیه و آله نقل کرده که او که علم بیاموزد که آموختن علم حسنات و درس
آن تسبیح و بحث آن جهادست و فرشتگان در حلقهای مجلس عالمان فرود آیند و بالهای خود را بر ایشان بگسترانند و در نماز برای ایشان استغفار
کنند و هر تر و خشکی که باشد برای ایشان آمرزش خواهند حتی که ماهیان دریا و هوام و سباع و چهارپایان و آسمان و ستارگان و همانند که علم
زندگی دلست و نور چشم دل که گردد از علم بمقامی ورزیده باشد و درس آن برابر قیام شب و علم مستوجب عمل و عمل تابع آن درست نیک
بختان از ین علم کرده اند و بدبختان ازان محروم مانده و مخفی نیست که اولوا العلم مقارن حق سبحانه و ملائکه واقع شده اند درین شهادت لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ
تکرار کلمه شهادت جهت تاکید است و دیگر آنکه مبین شود بران قوله الْعَزِيزُ خدایی که غالب است و غالب بر جمیع ممکنات و همه محکوم و مامور او بند
الْحَكِيمُ محکم کار در افعال حکمت و نیز این آیت از افضل آیات بسیارست و ثواب بسیار انس از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که هرکه این آیت بخواند
و در آخر آن بگوید که و انا علی ذلک من الشاهدین حق سبحانه و تعالی هر حرفی از ان فرشته بیافریند تا برای او استغفار و آمرزش خواهند تا روز
قیامت و هرکه این آیت بخواند حق سبحانه هشت در بهشت بروی بگشاید و هفت در دوزخ بروی ببندد و نیز فرموده که هرکه در وقت خواب کردن
این آیت بخواند حق سبحانه هفتاد هزار فرشته را خلق کند که تا روز قیامت برای او استغفار کنند و ابو غالب قطان گفته که وقتی بتجارت بکوفه رفتم

ودر معانی کلیش وارد آمده که هر که این آیت را هر شب بخواند و هر بار در عقب آن بگوید که و انا اشهد بما شهد الله به و استودع الله
هذه الشهادة و هی لی عند الله ودیعة حق تعالی یوم القیامة چون روز شد ندا در رسد و گفتم که آیت شهادت بخواندی
و در عقب آن عهدی بگفتی اکنون از غیر خدا شنیده گفت می گفتم مرا از ان واقف بسیار گفت تا یکسال تمام خدمت من بکنی من ترا
تو بگویم من بر سر راه بودم بار ها گشادم و یکسال خدمت او کردم و چون بسر آمد گفتم یا شیخ سال تمام شد گفت حدثنا ابو وایل
حدیث کرد مرا از ابن مسعود که پیغمبر فرمود که هر که این آیت بخواند بر طریق مذکور حق تعالی روز قیامت او را حاضر سازد و گوید که این بنده
من عهدی با من کرده که توحید است و من سزاوارترم از کسی که عهده وفا کند ای فرشتگان من در های بهشت برای او بگشایید تا هر دری که خواهد
داخل شود و نیز از آنحضرت مرویست که دو فرشته در هوا بیکدیگر رسیدند یکی دیگر را گفت از کجا می آیی گفت از نزد یکی که امروز
رو معصیت میکرد و عذاب او را آزرده و اینک دیوان عمل سیاه اوست که باسمان میبرم آن فرشته دیگر گفت عجب حالتیست که من از نام او برات
ازادی از آتش دوزخ بزمین میبرم فرشته اول از این تعجب شد فرشته دوم گفت که چون نوازده شد ای او آیت الشهادة بخواند
حق سبحانه فرمود که من گناه و معصیت او را بایمان و معرفت بخشیدم از سعید بن جبیر روایتست که سیصد و شصت بت در حوالی کعبه بوده چون
این آیت نازل شد همه بروی در افتادند و چون توحید اصل دین اسلامست از تتمه بعد از بیان اسلام میفرماید که ان الدین
بدرستی که دین پسندیده عند الله الاسلام نزد خدای اسلامست نه یهودیت و نصرانیت که آمیخته است بشرک و ما اختلف
الذین و اختلاف کردند در آنکه دین اسلام حقست و محمد پیغمبر است یا نه آنکه اوتوا الکتاب داده شده اند کتاب توریه و انجیل الا
من بعد ما جاءهم العلم مگر پس از آنکه آمد بدیشان دانش حقیقت امر اسلام که آن آیات و معجزات ظاهره است از جمله آن قرآنست
که موافق کتاب ایشانست و اختلاف ایشان برین وجه بود که بعضی گفتند دین اسلام حقست و قومی دیگر گفتند که آن مخصوصست بعرب و جمعی دیگر
١ نفی مطلق آن کردند و حاصل که ایشان اختلاف کردند بغیا بینهم بجهت حسد یا جوری که در میان ایشانست یا میل بریاست و بزرگی قوم نه بجهت
شبهه که ایشانرا بوده باشد در حقیه اسلام پس عذاب ایشان بیاید که ومن یکفر و هر که کافر گردد بایات الله بآیتهای خدای که توریت
با سایر معجزات حضرت رسالت پناه و با تورات و انجیل که نعت او در آن مذکور است فان الله پس بدرستی که خدای سریع الحساب زود
حساب کننده است یعنی عنقریب اهل بیت و جزا و عقوبت ایشان بعذاب آخرت گرفتار خواهند شد فان حاجوک پس اگر یهود ان محاجه
و مجادله کنند تو با تو در حقیقت دین اسلام بعد از اقامت حجت و با نصاری از مقام جدال در آیند بواسطه عیسی فقل اسلمت وجهی پس
بگو در جواب ایشان که تسلیم کردم نفس خود را و خالص کردم همه خود را لله برای خداوند بهیچوجه غیر او را با او شریک نگردانیدم و من
اتبعن و نیز تسلیم کردم و خالص گردانیدم همه خود را آنانی که پیروی کرده اند مرا یعنی گفت که من و کسانی که تابع منند نفسهای
خود را از برای خدا خالص ساخته ایم و با خلاص تمام بوی روی آورده ایم وقل و بگوی ای محمد للذین اوتوا الکتاب مر آنانرا که کتاب
بدیشان داده ایم یعنی یهود و نصاری والامیین و بگوی مشرکان عرب که ناخوانده و نانویسنده اند یعنی کتاب ندارند أأسلمتم
آیا اسلام آورده اید بحجت و وضوح دلیل بر حقیت آن همچنانکه من آورده ام و اتباع من یا هنوز بر کفر خود پاینده اید و این استفهام بمعنی امرست

می

یعنی اسلام آرید فان اسلموا پس اگر اسلام آورده اند و امر حق انقیاد کردند فقد اهتدوا پس بدرستی که راه یافتند بمقصد
رستگاری و از وادی گمراهی خلاص شدند و ان تولوا و اگر اعراض کردند و پشت بر اسلام آوردند ترا هیچ ضرری نیست فانما علیک
البلاغ پس جز این نیست که بر تو پیغام رسانیدنست و بس و تو تبلیغ آن کرده و اقامت حجت نموده والله بصیر بالعباد و خدای بیناست
به بندگان یعنی داناست بتکذیب و تصدیق ایشان پس موافق آن همه را جزا خواهد داد ان الذین یکفرون بدرستی که آنانکه کافر شدند
و منکر شدند بایات الله بقرآن و محمد و با حجتهای او کسانی که هر یک دلالات ظاهره بر صدق حق است از جمله آن کتابست که متضمن
توحید اوست و یقتلون النبیین و میکشند پیغمبرانرا بغیر الحق کشتنی بنا حق و ناروا از پیغمبر مرویست که بعد از تلاوت
این آیت فرمود که یهودان چهل و سه پیغمبر را در یک ساعت کشتند پس صد و دوازده کس از عباد و عالم ایشان بر خواستند تا ایشانرا امر بمعروف
و نهی منکر کنند ایشانرا نیز بکشتند چنانکه فرمود و یقتلون الذین و میکشند آنانرا که یأمرون بالقسط امر میکنند بعدل
و راستی من الناس از مردمان یعنی عباد و احبار فبشرهم پس بشارت ده ایشانرا بعذاب الیم بعذابی دردناک اولئک
آن گروه مذکوره یعنی کشندگان احبا و امران معروف الذین آنانند که حبطت اعمالهم تباه گشت و نیست شد عملهای ایشان
فی الدنیا و الآخرة در این سرای که ستایش آن کنند مکر ایشانرا لعنت کنند و خون و مال ایشان مباح کردند و ما لهم و نیست
مر ایشانرا روز قیامت من ناصرین یاری کنندگان که عذاب از ایشان دفع کنند مرویست که در عهد رسول مردی و زنی از اشراف اهل
خیبر زنا کردند و در توریه حکم ایشان رجم بود در خواستند و نزد رسول آمدند باشد که حکم او خفت تر باشد یعنی با سوای رجم از جلد و تعزیر
چون این قضیه معروض داشتند حکم حضرت موافق حکم توریه واقع شد نعمان بن اوفی و عمرو بن حارث گفتند جور کردی یا محمد بر ایشان رجم نیست
رسول فرمود که در میان من و شما توریه حکم ایشان حجت گفتند راضی ایم پس رسول فرمود تا توریه را حاضر کردند پس یکی که ابن
صوریا نام که اعلم ایشان بود بتوریه گفتند مردی اعور است و در فدک میباشد و او را بمدینه خواندند و او را نزد
رسول آمد و آغاز خواندن توریه کرد چون بآیت رجم رسید آنرا بپوشید و تلاوت نکرد عبد الله سلام بر خواست و این آیت را بخواند
گفت رسول که حکم آن بود که من کردم و توریه موافق قول منست و در توریه چنین بود که مرد محصن و زن محصنه چون زنا کنند و بینه بر ایشان
اقامت شهادت کنند ایشانرا رجم باید کرد و اگر زن آبستن بود او را امهال دهند تا بار بنهد و بعد از ان او را رجم کنند پس رسول امر فرمود
تا او را رجم کردند و حق تعالی این آیه فرستاد که الم تر آیا نمینگری الی الذین بسوی آنانکه اوتوا نصیبا داده شده اند بهره من الکتاب از توریه
یعنی نعمان بن اوفی و امثال او یدعون الی کتاب الله خوانده میشوند بسوی توریه لیحکم بینهم تا حکم کند توریه میان ایشان
ثم یتولی پس روی میگردانند فریق منهم گروهی از ایشان که رؤسای یهود بودند وهم معرضون در حالتیکه ایشان اعراض کنندگانند
از حق با وجود علم ایشان بآنکه رجوع با آن واجبست ذلک این اعراض از حکم توریه مر ایشانرا بانهم قالوا بسبب آنست که ایشان
میگویند لن تمسنا النار هرگز نخواهد رسید بما آتش دوزخ الا ایاما معدودات مگر روزی چند شمرده شده که عدد روزهای
پرستش عجل بود یعنی بسبب زعم ایشان بسهولت عذاب آخرت اعراض نمودند از حکم توریه وغرهم و فریب داد ایشانرا فی دینهم در

کیش ایشان ما کانوا یفترون آنچه که بوده که بر ما [illegible] از سهولت عقوبت با شفاعت آبای ایشان و ... فکیف حکم
باشد حال ایشان اذا جمعناهم آن هنگام که جمع کنیم ایشان را برای حساب روزی که لا ریب فیه هیچ شکی نیست در وقوع آن مروی است که
روز قیامت اول رایتی از رایات کفار که [illegible] درمیان همه اهل محشر [illegible]
کند [illegible] ووفیت کل نفس و داده شود هر نفسی تمام ما کسبت جزای آنچه کسب کرده باشند وهم
لا یظلمون و ایشان یعنی هیچکدام از نفس انسانی ستم کرده نشوند [illegible] حسنات و زیادتی سیئات [illegible] جزای اعمال خواهد بود و چون
حق [illegible] ذکر کید اهل کتاب کرد حضرت رسالت را تعلیم کرد که [illegible] جواب ایشان [illegible] قل اللهم
بگوای محمد که بار خدایا مالک الملک ای خداوند پادشاهی و متصرف در همه ملک و ملک دنیا و آخرت که [illegible]
[illegible] خندق [illegible] حضرت [illegible]
آمده [illegible] سلمان فارسی [illegible] مبارک [illegible]
[illegible] آن سنگ [illegible] روشنی [illegible]
[illegible] اصحاب [illegible]
[illegible] اسلام [illegible] اهل اسلام [illegible] اصحاب [illegible]
شده [illegible]
و پارس [illegible] این آیت فرستاد که بگوای محمد که بار خدایا [illegible] تؤتی الملک عطا کنی
پادشاهی را من تشاء هر کرا که خواهی [illegible] وتنزع الملک [illegible] ممن تشاء از [illegible]
[illegible] دعوائی آن هم
[illegible]
[illegible] وتعز من تشاء [illegible]
من تشاء [illegible] ابو جهل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

داخل [illegible] انک علی کل شیء قدیر [illegible]
تولج اللیل فی النهار [illegible]
[illegible] وتولج النهار [illegible] فی اللیل [illegible]
[illegible] وتخرج الحی [illegible] من المیت [illegible]
[illegible] وتخرج المیت [illegible] من الحی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وترزق [illegible] من تشاء
هر کرا میخواهی بغیر حساب [illegible] معاذ بن جبل روایت کرده [illegible]
[illegible]
[illegible] بغیر حساب [illegible]
[illegible]
[illegible] فاتحة الکتاب و آیة الکرسی و شهد الله و قل اللهم مالک الملک [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] لا یتخذ المؤمنون [illegible] الکافرین [illegible]
[illegible] اولیاء دوستان [illegible] من دون المؤمنین [illegible]
[illegible] ابن عباس [illegible]
[illegible] ومن یفعل ذلک
[illegible] فلیس من الله فی شیء [illegible]
[illegible] الا ان تتقوا [illegible] منهم تقیة [illegible]
[illegible] ویحذرکم الله [illegible]

از موالات با دشمنان او نفسه از عذاب ذات خود یعنی عذابی که صادر شده باشد از محض قهاریت او بی واسطه غیری و الی الله
و بسوی حکم خداوند و جزای اوست المصیر بازگشت همه پس از نواهی او بترسید این آیت صریح است در آنکه مؤمن را واجب است که تقیه کند
از مخالف دین هرگاه ایشان چیره باشند و بحسب ظاهر مروی است از ابن بابویه رحمه الله در رسالهٔ اعتقادیه آورده که تقیه واجب است تا ظهور
صاحب الامر هر که آنرا ترک کند مخالفت کرده که ترک نماز کرده و صادق ع را گفتند یابن رسول الله مردی را در مسجد می بینم که آشکارا
لعن میکند دشمنان شما را و نام هر یک را میبرد گفت ما لهم لعنه الله بعرض ما چه میشود او را خدا او را از رحمت خود دور گرداند و ما در پیش
سب نیز میکردند چه حق تعالی فرموده که ولا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدوا بغیر علم و نیز صادق ع فرموده که مقرب ترین شما نزد
حق تعالی کسی است که اعلم و اعمل باشد بتقیه و نیز فرموده که تقیه دین منست و دین پدران من و پدران آنحضرت حضرت رسالت هم بود که اوایل
اسلام با اهل کفار ملایمت مینمود و امیر المؤمنین ع که با اهل خلاف بطریق ملاطفت سلوک میکرد و چون قوت پیدا کرد شمشیر کشیده با اهل
کفر و خلاف محاربه کرد و نقل مروی است که مردی نزد پیغمبر ص آمد و گفت یا رسول الله عذرا من ترس که هلاکت و بدبختی گرفتار شدم فرمود که
چیست گفت کفار قریش مرا گرفتند و عذاب میکردند تا نسبت بجناب تو ناسزایی بگویم من بیطاقت شدم و آنچه اراده ایشان
بود بر زبان جاری شد فرمود که دلت چگونه بود گفت بسیار ازان کاره بود و منزجر و اگر بار دیگر بدست ایشان افتی و مثل این حال بر تو
واقع شود آنچه ایشان اراده کنند بگوی و در دل کاره آن باش و ابن مسعود گفته که با اهل خلاف مصافحه کنید و آنچه ایشان میگویند و
میکنند بروی ایشان کنید اما در دل کاره این باشید و چون حق تعالی رخصت داد مومنان را در پوشیدن حق و مواسات کردن با کافران و مخالفان دین
جهة دفع ضرر از ایشان در عقب آن بیان نمود که اگر کسی اینمعنی را بهانه کند نه بجهة خوف و عذر بلکه از روی اعتقاد و رغبت قلبی با اهل کفر محشور
شود و بعذاب ابدی با ایشان گرفتار گردد پس فرمود که قل بگو ای محمد ان تخفوا ما فی انفسکم اگر پنهان دارید آنچه در نفسهای
شماست یعنی موالات کفار در دل او تبدوه یا آشکار کنید آنچه در سینهای شماست یعلمه الله میداند خدای آنرا و شما را
بجهة آن بعذاب الیم و عقاب جحیم گرفتار خواهد کرد و یعلم ما فی السموات و میداند آنچه در آسمانهاست از انواع معلومات و ما فی الارض
و آنچه در زمین است از اصناف مغیبات پس پنهان و آشکار شما عالم خواهد بود و الله و خدای که علم ذاتی او بهمه چیز رسیده علی کل
شیء قدیر بر همه چیزی تواناست پس هر چه میکنید در سر و علانیه میداند و شما را بآن جزا خواهد داد و چون چنین است پس
نافرمانی مکنید و تبدل او را اعتقاد نمایید و از نواهی او باز ایستید و چون تحذیر اهل کفر و عصیان کرد از عقاب در عقب آن بیان وقت
آن میکند بقوله یوم تجد کل نفس روزی که بیابد هر کسی از عمل کنندگان ما عملت من خیر آنچه کرده باشد از نیکویی محضرا
حاضر کرده آماده شده نزدیک حق ع یعنی صحیفه حسنات را ببیند و ما عملت من سوء و آنچه کرده باشد از بدی نیز نزد او حاضر باشد
تود دوست داشته باشد آنکس لو ان بینها اگر باشد میان او و بینه و میان آن روز یا عمل بد او امدا بعیدا دوری دراز
مراد آنست که خواهد که مطلقا آن روز و عمل خود را نبیند و یحذرکم الله نفسه و میترساند خدای شما را از عذاب خود و تکرار تحذیر بجهة تاکید
و الله رؤف و خدای مهربانست بالعباد به بندگان و تحذیر ایشان نیز بسبب آنست که ایشان را از عملی که سبب عذاب و عقوبت ایشان باشد منع

که یهود میگفتند که ما پسران خداییم و دوستان او و نصاری میگفتند که ما مسیح را پسر خدا میدانیم و بجهة این در تعظیم او میکوشیم و نیز
گفتند که ما خدا را دوست داریم و شفاعت آنها امید داریم آیت آمد که قل بگو ای محمد ان کنتم اگر هستید شما ای اهل کفر تحبون الله
دوست میدارید خدا را و لاف دوستی او میزنید فاتبعونی پس پیروی کنید مرا در اوامر و نواهی یحببکم الله تا خدای شما را
دوست دارد و یغفر لکم ذنوبکم و بیامرزد گناهان شما را و الله غفور و خدای آمرزنده است کسانی را که پیروی من ایشان شوند
رحیم مهربانست بر ایشان برحمت خاصه مرویست که چون پیغمبر این آیت را تلاوت فرمود عبد الله ابن ابی منافق با اصحاب خود گفت ببینید که محمد
دوستی خود را مساوی دوستی خدای میداند و ما را امر مینماید که او را چنانکه دوست داریم که ترسایان عیسی را حق تعالی در جواب او گفت که قل
بگو ای محمد اطیعوا الله فرمان برید خدا را در اوامر و نواهی و الرسول و پیغمبر او را نیز در احکام شرع فان تولوا پس اگر برگردند
از طاعت خدای و رسول فان الله پس بدرستی که خدای لا یحب الکافرین دوست نمیدارد کافران را یعنی از ایشان راضی نیست
و هرگز مدح ایشان نکند از رسول خدای ص روایت است که تحقق ایمان موقوفست بر آنکه دوستان خدا را دوست دارند و دشمن او را دشمن
و چون در این آیات طاعت رسول را واجب گردانید در عقب آن ذکر منقبت و مدح ایشان میفرماید بجهة ترغیب در اطاعت ایشان بقوله
ان الله اصطفی آدم بدرستی که خدای برگزید آدم را بتعلیم اسما و امر ملایکه بسجود او و پیغمبری او و رسانیدن او انبیا و اولیا و اصفیا از صلب
او و نوحا و نوح را بدرازی عمر و الهام او بساختن کشتی و نجات او از غرق و آل ابراهیم و آل ابراهیم را که اسمعیل و اسحق اند و اولاد
ایشان بنبوت و امامت و بنای خانه کعبه و خلافت و از جمله اولاد او یعقوب است و داود است و سلیمانست و یوسف و زکریا و یحیی و عیسی و
حضرت خاتم الانبیا و ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین و آل عمران و آل عمران را که موسی و هرون اند برسالت و تحمل کشیدن او
سماوات الهی را بی واسطه و این هر دو پسران عمران بن یصهر بن قاهث بن لاوی بن یعقوب اند و یا مراد عیسی است و مادر او مریم که دختر
عمران بن ماثان است و میان این هر دو عمران هزار و هشتصد سال بوده و در تفسیر اهل البیت علیهم السلام وارد است که مراد با آل عمران علی بن
ابیطالب و اولاد و امجاد او علیهم السلام و عمران اسم ابوطالب است و احادیث متواتره از ائمه هدی ع وارد شده و ابن عباس و ابو ذر و
انس نیز از پیغمبر خدای ص روایت کرده اند که فرمود آل ابراهیم و آل عمران علی بن ابیطالب خاص که حق ص میفرماید که همه انبیا و اولاد ایشان را
برگزیدم و تفضیل دادم علی العالمین بر عالمیان زمان ایشان این آیه دلالت بر آنکه ایشان افضلند از دیگران پس حق تعالی ایشان را
بر همه آدمیان و جنیان و فرشتگان تفضیل داد ذریة در حالتی که ایشان فرزندانی اند که بعضها من بعض برخی از ایشان از برخی
زاده شده اند یعنی اولاد پسندیده اند از آبای برگزیده و الله سمیع و خدای شنواست باقوال مردمان علیم داناست باعمال ایشان
پس برمیگزیند هرکرا که مستقیم الاقوال و الافعال است و بعد از آن بیان حال مریم که از ذریت ایشانست میفرماید که اذ قالت امرأة
عمران یاد کن ای محمد که چون گفت زن عمران بن ماثان که حنه بنت فاقوذا بود وقتی که حامله شده و او حامله عیسی بود رب
ای پروردگار من انی نذرت بدرستی که من نذر کردم برای تو ما فی بطنی آنچه در شکم منست محررا در حالتی که آزاد کرده باشد از
قید تعلق دنیا و او را مشغول نسازم بامور دنیا تا خالص ترا پرستد و خدمت مسجد تو کند و در آنزمان خدمت مسجد در شریعت ایشان عظیم بود آنرا علم

عبادات میداشتند و فرزندان را بان کار نذر میکردند تا از پرستندهای آن بودندی و چون امرأتش گردیدی و تا مورونی بودی
ازانجا بیرون نیامدی و بهمین وجه در آنجا خدمت کردی تا بالغ شدی و بعد از آن مخیر بودندی میان مقام کردن و بیرون رفتن و در
رعیت ایشان همچنین نذر در پسران ایشان بودی و هیکل را پناه علمای ایشان بود و هر یک پدر با دو پایشتر را محرر کردندی برای خدمت
بیت المقدس و چون حنه همچنین نذر کرد و شوهرش عمران گفت این چه بود که کردی شاید که در شکم تو دختر باشد و خدمت مسجد را نشاید
بر زبان حنه جاری شد که فتقبل منی پس قبول کن از من این نذر را انک انت السمیع هر آینه تو شنوایی دعای مرا
نذر کنم العلیم و دانایی بمقصد من در این نذر که جز رضای تو نخواستم فلما وضعتها پس آنگاه که بنهاد بار خود را که دختر بود قالت
گفت از روی اعتذار و حسرت رب انی وضعتها ای پروردگار من هر آینه که نهادم آن بار را انثی در حالتی که فرزند مادینه است والله
اعلم و خدای داناتر بما وضعت بانچه بار نهاد مریم و خفض وضعت خوانده بسکون تا یعنی خدای داناتر بود بانچه من وضع کردم ولیس
الذکر و گفت حنه که نیست فرزندی که طلب کردم برای خدمت بیت المقدس کالانثی مجوز نهاده و که لیس و اوست وانی سمیتها
مریم و هر آینه من نام نهادم او را مریم و معنی این لفظ در لغت عبرانی بود یعنی کنیزک خدای وانی اعیذها بک و هر آینه من
در پناه می آرم او را بتو وذریتها و فرزندان او را من الشیطان الرجیم از وسوسه دیو رانده شده از رحمت
دعای حنه بر در کار مریم و عیسی رسید و از مس شیطان محفوظ ماندند در تفسیر ثعلبی مذکور است که رسول خدای صلعم فرمود که بهترین زنان عالم مریم
بنت عمران و آسیه بنت مزاحم و خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد است و در خبر آمده که چون حنه بار نهاد حامله شد گفت بار خدایا
تو دانایی که من از زن عمران محررم و محرر عمران بیت المقدس این فرزند را محرر کردم حق تعالی وحی کرد به رسول که حنه را بگوی که آزاد کردن
جنس از ملک حاصل شد و اگر از حمل خود را با من که او صفوه و برگزیده منست مادر او امانت و آزاد کرده من از دوزخ حنه گفت اگر چه دختر
دلم خوش است که او مادر امانت النفسه چون مریم متولد شد فتقبلها پس بپذیرفت مریم را ربها پروردگار او بقبول حسن
به پذیرفتنی نیکو حنه خدمت خانه خود و حمل زنی شد با گناه و گناه بر کار باشد در خدمت بیت المقدس وانبتها و برویانید او را نباتا
ونمای او را نباتا حسنا نشو و نمای نیکو یعنی توفیق داد او را در پرورش یافت در صلاح و عصمت و معرفت و چنانچه چون بر سالگی
رسید با نواع عبادات بر همه زنان عالم شد مروی است که چون مریم متولد شد مادر او را در خرقه پیچید و به بیت المقدس آورد و حنه را گفت
که فرا گیر این نذر کرده را که ازان حق تعالی است میان ایشان اختلاف افتاد چو عمران امام مسجد مقدس بود و بسیار بود و در تعظیم او بیشتر
و بجهت این برکات او در آن بود از جمله زکریا گفت که من اولی ام تربیت او چو خاله او در خانه منست ایشان با وی مخالفت شده پس قرار بر قرعه
دادند بر نهج که قلمهای خود را که بدان کتابت توریه کردندی بکنار نهر اردن بردند در جوی آب افکندند هر که قلم او بر سر آب
برورش مریم او کند و قلم زکریا که از اولاد سلیمان بود و از پیغمبران بزرگوار بر سر آب آمد کفالت مریم بر وی قرار گرفت وکفلها
زکریا و فرا گرفت حق سبحانه مریم را از زکریا و زکریا او را ببرد و دایه برای او مقرر فرمود و چون از مدت طفولیت درگذشت او را بمسجد آورد و غرفه
را که جز از نردبان بر بالا رفتن میسر نشدی برای او ترتیب داد و هر گاه زکریا از تعهد حال او فارغ شدی در آن غرفه را بقفل محکم کردی

کلمه یا خود و قنی که آمدی و جو مریم بزرگ شد و انوار ولایت از او ظاهر گشت کلما دخل علیها هر گاه که در آمدی بر مریم زکریا
المحراب زکریا بمحراب که مریم در آنجا بود وجد عندها رزقا می یافت نزد یک وی رزقی یعنی میوه تابستانی بود در میان زمستان
و عکس آن را بعجب شده قال گفت یا مریم انی لک هذا ای مریم این از کجاست ترا قالت گفت مریم هو این روزی میوه که
در غرفه است من عند الله از نزد خدایست ان الله هر آینه خدای یرزق من یشاء روزی میدهد هر کرا خواهد بغیر حساب
بیشمار از غایت بسیاری یا بی آن استحقاق کرم محض تفضل از طریق موافق و مخالف صحبت پیوسته که روزی حضرت رسالت صلعم در زمان قحط
سال بخانه فاطمه آمد و گرسنه بود و گفت ای نور دیده در خانه تو هیچ هست که بخوریم و سه روز است که طعام نخورده ام و فاطمه و امیرالمومنین و حسن و حسین
نیز سه روز بود که طعام نیافته بودند فاطمه بخانه رفت و سجاده مبارک بگسترد و دو رکعت نماز بگذارد و بعد از آن مناجات کرد
و از سر سوز گفت الهی از غیب طعامی بما رسان و دل ما را از اندوه برهان و شوهر و پسران ما را از رنج گرسنگی برهان حالی
که در آن خانه بود بخاری از آن بر آمد چون از دعا سر برداشت و نظر در آن خانه کرد آن بخار از طعام دید آن را بر داشته نزد پدر و امیرالمومنین
و فرزندان خود حاضر کرد چون آن سرپوش بر داشتند طرفی بود پر از طعامهای لطیف و حلوا و گوشتهای بریان و از آنجا بوی مشک
و عنبر بر مشام رسید عالم پر شد و موران که آن طعام را دید گفت یا فاطمه انی لک هذا این از کجا بتو رسید فاطمه با پدر گفت الهی مرا بود که هو من عند الله ان الله یرزق من یشاء
بغیر حساب حضرت فرمود که الحمد لله که حق تعالی ترا بسید زنان بنی اسرائیل یعنی مریم بنت عمران مانند کرد و مانند که هر گاه وحی متواتر
و زکریا از و پرسیدی که این از کجاست همین جواب دادی که هو من عند الله پس همه از آن طعام تناول کردند و سیر شدند و همه از طعام
باقی بود پس جا طرف همسایها را نیز از آن محظوظ گردانید آورده اند که چون زکریا مشاهده کرد که حق تعالی بر مریم میرساند و او را میوه
میوه زمستان میدهد و در تابستان میوه زمستان حق تعالی بر او فرزندی که صاحب کرامت و ولایت باشد مانند مریم و با آنکه پیر
شده بود و زن او نازا بود امید نداشت و در پیری برخورداری اما دانست که این امر حق تعالی ساخت پس در آن مناجات کشود هنالک دعا
در آن مکان که دید کرامات مریم را دعا کرد زکریا ربه خواند پروردگار خود را و از روی نیاز قال رب گفت ای پروردگار
من هب لی ببخش مرا من لدنک ذریة طیبة از نزد خود فرزندی پاک از آفات که پاک باشد همچنانکه بخشیدی مریم را بمادر
مریم که پیر شده بود انک هر آینه که تو از محض کرم سمیع الدعاء شنونده دعایی یعنی اجابت کننده آن فنادته الملائکة پس ندا کردند
او را فرشتگان وهو قائم در حالتی که زکریا ایستاده بود یصلی فی المحراب نماز میگذارد در محراب ان الله یبشرک هر آینه که
خدای مژده میدهد ترا بیحیی بفرزندی که نام او یحیی باشد و معنی یحیی آنست که نام پدر را زنده باشد مصدقا در حالتی که آن فرزند
باور کننده باشد وایمان آرنده بکلمة بعیسی که بکلمه کن موجود گشته من الله از نزد خدا و در اخبار آمده که اول کسی که بعیسی
ایمان آورد یحیی بود و او شش ماه از عیسی بزرگتر بود پسر خاله یکدیگر بودند و یحیی را پیش از کشته که عیسی را بآسمان بردند وسیدا
در حالتی که مهتر قوم باشد در علم و حلم و کثرت عبادت و تقوی و زهد و فرآن از اخلاق حسنه وحصورا و در حالتی که باز دارنده باشد
نفس خود را از جمیع ملاهی و مناهی مرویست که در سالی که یحیی کودک بود رسید که بازی میکردند و او را ترغیب کردند بازی گفت ما را برای بازی آفریده

شنیده ایم از امام زین العابدین ع پرسیدند که فضیلتی از فضایل امیر المؤمنین ع بیان فرمای گفت سخن مطول گویم یا مختصر گفتند مختصر فرمود
نام مقتدیه مرا قصد نکرد و سخنان اصحاب که بخیر بود از ابن عباس روایت که حضرت رسول ص به بیع زکریا رسید و شد و یحیی نیز مشغول
او بعبادات و طاعات و توجه تام بحضرت ذات و امور آخرت مشروع شده و نبیا من الصالحین و پیغمبری از صالحان شد از پیغمبران
که زکریا پدر او بوده الفصه چون زکریا را همین بشارت دادند بعد از پیری عجب داشت قال رب گفت ای پروردگار من انی یکون
لی غلام از کجا باشد مرا پسری و قد بلغنی الکبر و حال آنکه رسیده است مرا پیری و بزرگ سالی و امرأتی عاقر و زن من
اشیاع که خواهر مریم بوده عاقر نازاینده است در خبر آمده که زکریا صد و بیست ساله بود و زن او نود و هشت ساله مروی که غرض زکریا
ازین سخن آن بود که معلوم کند حق تعالی او را و زن او را جوان خواهد ساخت یا در همین پیری فرزندی با ایشان خواهد داد قال گفت
خدا یا جبرئیل بفرمان خدای گفت کذلک همچنین بر همین حال که هستید از پیری الله یفعل ما یشاء خدا میکند آنچه میخواهد بر خلاف
عادت قال گفت زکریا رب اجعل لی آیة ای پروردگار من ظاهر گردان برای من آیتی نشانه که مرا از حامله شدن ایشان خبر
دار کند تا بشکر گذاری آن مشغول شوم قال گفت جبرئیل بفرمان خدای آیتک نشانه تو آنست که الا تکلم الناس آنست که
سخن نگوئی یعنی قادر نباشی بر سخن گفتن با مردمان با وجود صحت بدن ثلاثة ایام سه روز الا رمزا مگر اشارت کردن بروی
یا دست و حکمت درین آن بود تا درین مدت بذکر خدا و شکر گذاری او مشغول شود واذکر ربک و یاد کن پروردگار خود را کثیرا
یاد کردن بسیار و سبح و تسبیح گوی او را بالعشی در طرف آخر روز که از زوال تا غروب است والابکار و در بامداد
که اول طلوع فجرست تا چاشت و باقی قصه زکریا در سوره مریم خواهد آمد و چون حق سبحانه در آل عمران کرد بیان فضل دختر او بسبیل
اجمال بعد ازان تفصیل آن میکند بقوله و اذ قالت الملائکة یعنی یاد کن آن زمانی را که گفت جبرئیل با جمعی از ملائکه که با او بودند
گفتند که یا مریم ای پرستاره خدا ان الله اصطفیک بدرستی که خدای برگزید ترا برای عبادت یا از جهت آنکه
قبول شد از حیض و نفاس یا از صفات ذمیمه و اصطفیک و برگزید ترا تکرار برای تاکید است یعنی برگزید ترا علی نساء
العالمین بر زنان روزگار تو که ترا بی شوهر فرزند داده و بنفخه جبرئیل مخصوص کرد نه آنکه مراد سیده جمیع زنان دنیا باشد علی الاطلاق
چه این جهت فاطمه زهراست مخصوص و چنانکه ابن عباس از پیغمبر ص روایت کرده که دختر ما فاطمه سیده زنان عالمیان از خلق
اولین و آخرین و او پاره از منست و نور چشم منست و میوه دل من و روح منست در پهلوهای من هرگاه که او در محراب بایستد در پیش
خدای برای عبادت نور او بآسمان روشن شود چنانکه ستارگان اهل زمین را روشنائی میدهند و حق تعالی با فرشتگان خطاب کند که ای فرشتگان
من فاطمه را ببینید که سیده زنان و پرستاران منست و بجهة ترس من در محراب طاعت روی آورده گواه باشید که شما را گواه کردم
که او و شیعه او را از آتش دوزخ ایمن گردانیدم و همچنانکه در حق مریم گفت و اصطفیک در حق اهل البیت رسول ص فرمود و یطهرکم تطهیرا
و همچنانکه مریم بتول بود و فاطمه نیز بتول بود از رسول ص پرسیدند که یا رسول الله مکرر از تو شنیده ایم که میفرمایی که مریم بتولست و فاطمه بتولست
گفتند بتول یعنی چه گفت یعنی که او را حیض نباشد و مریم و فاطمه چنین بودند بعد از آن مریم را امر فرمود بشکر گذاری نعمت اصطفا

[illegible]

و تطهیر این چه که یا مریم اقنتی ای مریم فرمان بردار شو لربک برای پروردگار خود واسجدی و سجده کن او را وارکعی
مع الراکعین و رکوع کن با رکوع کنندگان این امرست بنماز در جماعت و تکرار آن جهت مبالغه در محافظت بر آن و تقدیم سجود بر
رکوع جهت آنست که در شریعت ایشان سجود مقدم بر رکوع بوده ذلک این که مذکور شد از قصه مریم و زکریا و یحیی من انباء الغیب
از اخبار پوشیده است که شناخته نمیشود مگر بوحی یا بکتب منزله نوحیه الیک وحی میکنیم و میرسانیم بزبان جبرئیل بتو ای محمد و ما کنت
و نبودی ای محمد لدیهم نزدیک علمای بیت المقدس اذ یلقون اقلامهم که میانداختند برای قرعه قلمهای که تورات مینوشتند را
در جوی اردن تا بدانند که ایهم کدام از ایشان یکفل مریم تکفل نماید ضامن شود و تعهد تربیت مریم و ما کنت لدیهم و نبودی نزد
ایشان اذ یختصمون آنوقت که مجادله و منازعه میکردند برای کفالت مریم و قبول تربیت او و دلیلست که قرعه را دخلیست
در تمیز حقوق و صادق ع فرموده که هیچ قومی با هم قرعه نزنند و کار خود را بخدا باز نگذارند مگر که حق را بیرون
آرد اذ قالت الملائکة یاد کن ای محمد وقتی که گفتند فرشتگان و اصح آنست که جبرئیل گفت که یا مریم ان الله ای مریم بدرستی که خدا
یبشرک مژده میدهد ترا بکلمة منه بکلمه از خود مراد حضرت عیسی است که بکلمه کن حاصل شد بی پدر اسمه نام این کلمه
المسیح عیسی ابن مریم مسیح لقب و عیسی اسم و تقدیم لقب بر اسم جهة تعظیم است چنانکه میگوییم که مصطفی محمدست و
امام مرتضی علی است و مسیح معرب مشیحا بمعنی مبارک است وجیها در حالتی که آن کلمه که عیسی است و تمام قدر باشد و با جاه و شرف
فی الدنیا در دنیا بطاعت و نبوت و با مخلوق شدن آن بی واسطه پدری و با رفع او باسمان و با معترف بودن او دین محمد را بعد از زمان
و با فضل و جلال و الآخرة و در آخرت بشفاعت و با علو درجه و مرتبه و من المقربین و از جمله نزدیکان که دانسته شده کرامت
خدای و مرتبه قرب او در کلامش و در اخبار اهل البیت صحت پیوسته که عیسی ع قایم آل محمد باشد و در نماز اقتدا بصاحب
الامر کند بجهة منسوخ شدن شریعت او و عدم علم او بشریعت و یکلم الناس و سخن گوید با مردمان فی المهد در حالتی
که در کنار و شیر خوردن که گاهواره او باشد و کهلا و در حالتی که در میان سال باشد یعنی سخن کردن او در زمان طفولیت و پیری مساویست
و گویند که عیسی در وقت جوانی که سی ساله بود با آسمان برده شد و مراد کهل بعد از نزول او خواهد بود و من الصالحین و در حالتی
که او از جمله صالحان باشد و سخن کردن عیسی در زمان طفولیت معجزه او بود تا بر مردمان ظاهر شود که او پیغمبر خداست و مادر او پاک دامن است
و چیزی که با او نسبت دهند مجاهد گفته که چون مریم تنها بودی عیسی در شکم او با او سخن گفتی و چون مشغول امری شدی در شکم او تسبیح
گفتی ابن عباس روایت کرده که در وقتی که خدیجه بفاطمه ع حامله بود رسول ص بنزدیک او آمد یافت که خدیجه سخن میگفت پرسید که ای خدیجه
با که سخن میگفتی گفت یا رسول الله با این بچه که در شکم منست فرمود که بشارت باد ترا ای خدیجه که جبرئیل مرا خبر داده که این فرزند دختر باشد و مادر
امامان باشد و از نسل او امامان پیدا شوند که بنده او خالص باشد القصه چون مریم کلام ملائکه را استماع نمود قالت
گفت از روی تعجب رب ای پروردگار من انی یکون لی ولد از کجا باشد و بچه صورت شود مرا فرزندی و لم یمسسنی بشر
و حال آنکه مس نکرده است مرا هیچ آدمی و جفت و نه بی شوهر خلاف عادت قال گفت جبرئیل در جواب او که کذلک بر همین حال که هستی

یعنی ای پسر گری بو خدا اترا و زند و هر الله یخلق ما یشاء و خدای می آفریند آنچه میخواهد اذا قضی امرا چون خواهد که حکم کند کاری
فانما یقول له پس جز این نیست که گوید مر آن چیز را که معلوم اوست کن بباش از عدم بوجود آی فیکون پس باشد و موجود
آید مراد آنست که چون اراده او بر چیزی تعلق گیرد فی الحال بی سبب موجود شود و یعلمه الکتاب و بیاموزد او را کتابهای فرود فرستاده
شده پیش از وی چون صحف شیث و ابراهیم و بعد از آن و الحکمة و علم حلال و حرام که علم شریعت است و التوریة و الانجیل و تعلیم ده
او را توریه و انجیل و گفته اند کتاب یا الکتابت علوم و فضیلت و شرف این مرد بر کتابهای دیگر و رسولا و گردانیده
که من فرستاده شده ام فرستاده شدی الی بنی اسرائیل بسوی فرزندان یعقوب و بگوید انی قد جئتکم
که من بتحقیق آورده ام بشما بآیة علامتی و نشانه من ربکم از نزد پروردگار شما و آن علامت کو است بر رسالت من و
مراد باب جنس آیت نه یک آیت زیرا که او بسیار معجز آیت برای او ذکر کرده یکی آنکه انی اخلق لکم یعنی که بدرستی که من می سازم
برای شما من الطین از گل کهیئة الطیر مانند شکل مرغی فانفخ فیه پس میدمم نفخ در او در آنچه که بشکل مرغ از گل ساخته ام
فیکون پس میشود آن گل مصور طیرا مرغی زنده پرواز کننده باذن الله بامر خدای بانکوات و علامت دوم و ابرئ
الاکمه و به میسازم کور مادرزاد را علامت سیم و الابرص و پاک میسازم شخصی اگر علت پیسی مبتلا باشد آن مرض
از ورا پیسی سازم و علامت چهارم و احیی الموتی و زنده میکنم مرده گان را باذن الله بفرمان خدای گرارا این کلمه دفع توهم
الوهیت اوست عیسی چهار کس را زنده کرد عازر که از دوستان بود پسر پیر زنی فوت شده
مادرش بسیار جزع و فزع میکرد و عیسی چون او را دید شد و دعا کرد حق او را زنده ساخت سیم زنی فوت شد قوم او از
موت او بسیار جزع میکردند و اجابت میکردند حق او را عیسی زنده ساخت چهارم سام بن نوح که در
چهار هزار سال از موت وی گذشته بود و قوم او گفتند که اگر او را زنده کنی ما بتو ایمان آریم عیسی بر سر قبر او آمد و گفت قم باذن الله
فی الحال قبر بشکافت و سام از آنجا بیرون آمد موی سر او سفید شده گفت آیا قیامت بر خواسته است عیسی گفت نه و لیکن من از خدای
درخواستم تا ترا زنده ساخت پس او را گفت تو جوان مردی چرا موی سفید شده گفت چون آواز ترا شنیدم پنداشتم که قیامت بر خاسته
از هول آن موی سر من سفید گشت پس او را گفت بمیر باذن الله بفرمان خدای فی الحال بمرد و علامت پنجم و انبئکم و خبر میدهم شما را
بما تأکلون بانچه میخورید و ما تدخرون و بانچه ذخیره میکنید فی بیوتکم در خانهای خویش مرویست که چون عیسی دعا کرد و
کرده هر کس طعامی که مخالف طعامهای دیگر بود و بخانه برده مقدار معین از آن بخوردند و معلوم در موضع نهاده پس نزد عیسی
آمدند و گفتند که ما را خبر ده که چه خورده ایم و چه ذخیره نهاده ایم و کجا نهاده ایم جبرئیل آمده و او را خبر داد ان فی ذلک بدرستی که در این
پنج معجز لآیة لکم هر آینه علامتیست مر شما را بر صدق دعوی من ان کنتم مؤمنین اگر هستید شما گرویدگان نزد معاندان جاحدان
و مصدقا و آمده ام بشما در حالتی که باور دارنده ام لما بین یدی مر آنچه پیش از من بود من التوریة از توریه که
کتاب موسی است و لاحل لکم و آمده ام بشما تا حلال کنم برای شما بعض الذی برخی از آنچه در شریعت موسی حرم علیکم

حرام کرده شده بود بر شما از پیه و چرب و رود و گوشت شتر و گوشت ماهی بی فلس و جئتکم بآیة و آورده ام بشما علامتی
من ربکم از نزد پروردگار شما مراد معجزات اوست فاتقوا الله پس بترسید از خدای در مخالفت من و اطیعون و فرمان برید
در قبول دعوت حق ان الله ربی بدرستی که خدای یکی پروردگار منست و ربکم و پروردگار شما فاعبدوه پس پرستید او را
هذا صراط مستقیم این راه راست و رساننده بمنزل مقصود که بعث بر نعمت مرویست که یهودان بعد از مشاهده این آیات
ظاهره و معجزات بهرا از عیسی عناد و جحود ورزیده بتصدیق او نگرویدند و قصد قتل وی کردند فلما احس عیسی پس آنگاه که دریافت
عیسی منهم از یهودان الکفر کفر را که دلالت کرد بر کفر ایشان آن اجتماع ایشان بود در مشورت در قتل وی قال گفت با کسانی
که باو گرویده بودند که من انصاری کیستند از شما یاران و یاوران من در حالتی که متوجه باشند الی الله بسوی خدا او از شر دشمن
پناه باو آورند قال الحواریون گفتند حواریون یعنی جماعتی که از صیادان که باو گرویده بودند نحن انصار الله ما یاران دین حق
یعنی یاری کننده دین وی حوار در لغت یعنی سفید خالص است و چون ایشان جامهای سفید میپوشیدند از آنجهت ایشان را حواریان گفتند و گویند
ایشان گازران بودند که رختها را سفید و پاک میکردند و با آنکه چون با عیسی گرویدند و مخلص بودند از آنجهت بحواریان مشهور شدند و بر هم
تقدیر گفتند که ما یاری دهنده دین خداییم آمنا بالله گرویده ایم بیگانگی خدای و اشهد و گواه باش ای عیسی بانا مسلمون
بآنکه ما گردن نهاده گانیم جمیع احکام دین خدا را یعنی در روز قیامت برای ما گواهی ده وقتی که پیغمبران برای قوم خود بر ایشان
گواهی میدهند گفتند که ربنا ای پروردگار ما آمنا ایمان آورده ایم بما انزلت بانچه فرو فرستادی یعنی انجیل و اتبعنا الرسول
و پیروی کردیم فرستاده ترا که عیسی است فاکتبنا پس بنویس ما را مع الشاهدین با آنها که گواهانند بوحدانیت تو یعنی نام ما
ما را ثبت کن با موحدانی که تصدیق جمیع انبیا کرده اند و مکروا و مکر کردند یهودان با این وجه که در خفیه جمعی را بر انگیختند تا قصد
قتل او کنند و هر جا که فرشته بنده بروی آنست که با انواع حیله شمعون در خانه محبوس
کردند و قتل او را محبوس شود و حواریان را کرده و که داشته ایشان امر کرد ایشان را تا در اطراف عالم متفرق شوند
و چون در شب او را یهودان محبوس کردند صباح بردار همه شب و علی الصباح مجتمع شده بهتر خود را
که یهودا نام داشت درون خانه فرستادند تا عیسی را بیرون آرد و حق در آن شب عیسی را باسمان برده بود و چون که یهودا بخانه در آمد عیسی را
ندید حق صورت او را بر صورت عیسی گردانید و چون بیرون آمد و خواست که گوید عیسی اینجا نیست در وی آویختند و هر چند فریاد میکرد
که من یهودا ام نشنیدند پس از وی آویختند و او را تیر باران کردند و اهل تواریخ آورده اند که آنشب که عیسی را باسمان بردند
رمضان بود در شب قدر و امیر المؤمنین هم در وقت رحلت که در شبی که بر من ضربت زدند که قبض روح یوشع بن نون
شده و عیسی باسمان عروج کرده و آنشب القصه حق که یهودا مکر کردند در قتل عیسی و مکر الله و خدای
جزای مکر ایشان رسانید با آنکه عیسی را باسمان برد و صورت او را بر مهتران ایشان افکند که تا او را بجای عیسی کشتند و الله خیر الماکرین
و خدای بهترین مکر کنندگانست یعنی تواناتر بر رسانیدن جزا از جایی که گمان نداشته باشند و یا بهترین مکافات کننده کافرانست

اهل مکر را و جزا دادن خدا یهود را بر مکر ایشان اِذْ قالَ اللّٰهُ وقتی بود که گفت خدای عیسی را که یا عیسی اِنّی مُتَوَفّیکَ ای عیسی من درستی که من
تمام کننده اجل توام و تا خبر کنند و آن تا باجل مسمی باز جهت که گماردند توام از قتل یهود و تا وقتی که اجل مکتوب تو در رسد [illegible] و یا
فرا گیرنده توام از روی زمین بدون موت و از این جهت است که حق روح عیسی را قبض کرد و بعد از آن او را زنده کرد و باسمان برد
وَرافِعُکَ اِلَیَّ و بردارنده توام بسوی کرامت خود یعنی بموضع عالی خود که در آسمانست و صحیح [illegible] مذکور است که حضرت رسالت صلعم فرمود
که زود باشد که پسر مریم از آسمان نزول کند و امام شما از شما باشد از امت پیغمبر دیگر و حافظ محمد بن یزید قزوینی بعد از ذکر احادیث
بسیار در نزول عیسی حدیثی طویل نقل کرده که از جمله آن اینست که عیسی از آسمان نازل شود در بیت المقدس امام ایشان مهدی صاحب الزمان
بود پس گوید ای عیسی پیش ایست و امامت کن و مردمان را [illegible] عیسی دو دست خود را بر دوش امام نهد و گوید که تقدم [illegible]
پیش بایست و امامت کن که این منصب تست و اخبار اهل البیت در این باب از حد حصر متجاوز است [illegible]
که حق به عیسی گفت که من بر دارنده توام به آسمان وَمُطَهِّرُکَ و پاک کننده توام مِنَ الَّذینَ کَفَرُوا از مصاحبت کسانی که کافر شدند
و رانده تو از رحمت و نجاست آنها یا از تهمتی که [illegible] تو وَجاعِلُ الَّذینَ اتَّبَعُوکَ و گرداننده آنها که متابعت
کردند ترا از اهل ایمان فَوْقَ الَّذینَ کَفَرُوا برآنها که کافر شدند یعنی یهود و این حقی بود که نصاری غلبه کردند بر یهود و حجت در
در اثبات رسالت عیسی با ایشان غالب شدند [illegible] مسیح شد غلبه یهود بر مسلمانان و نصاری که ایمان آوردند بعیسی همیشه غالب خواهند
بود بر یهود اِلی یَوْمِ الْقِیامَةِ تا روز قیامت ثُمَّ اِلَیَّ مَرْجِعُکُمْ پس بسوی منست بازگشت همه شما را و عیسی است و متابعان و منکران
او فَاَحْکُمُ بَیْنَکُمْ پس حکم کنم براستی و عدل میان شما فیما کُنْتُمْ فیهِ تَخْتَلِفُونَ در آنچه که شما هستید که در آن اختلاف میکنید
و اختلاف ایشان آنست که یهود معتقد نبوت موسی اند و منکر عیسی و محمد و نصاری بموسی و عیسی [illegible] و محمد را منکرند [illegible]
که خدا [illegible] و مومنان میگویند که موسی و عیسی و محمد همه فرستادگان خدایند [illegible] پس بیان حکم خود در هر یک طایفه میفرماید
که فَاَمَّا الَّذینَ کَفَرُوا پس اما آنها که کافر شدند یعنی یهود و نصاری فَاُعَذِّبُهُمْ پس عذاب کنم ایشان را عَذاباً شَدیداً عذابی سخت
فِی الدُّنْیا در این سرا بقتل و غارت [illegible] جزیه و خواری ایشان وَالْآخِرَةِ و در آن سرا بانواع عقوبات و خلود در دوزخ وَما لَهُمْ
مِنْ ناصِرینَ و نیست مر ایشان را از یاری کنندگان [illegible] از عذاب ایشان وَاَمَّا الَّذینَ آمَنُوا و اما آنکسانی که ایمان آوردند بعیسی
و محمد [illegible] وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ و کردند کارهای شایسته فَیُوَفّیهِمْ پس تمام دهیم ایشان را [illegible]
اُجُورَهُمْ مزدهای ایشان را [illegible] وَاللّٰهُ لا یُحِبُّ الظّالِمینَ و خدای دوست
ندارد ستمکاران را [illegible] ذلِکَ آن کلام که مذکور شد در قصه عیسی و عمران نَتْلُوهُ عَلَیْکَ میخوانیم
آنرا بر تو مِنَ الْآیاتِ در حالتی که از جمله علامات نبوت تست وَالذِّکْرِ الْحَکیمِ و از یاد کرد [illegible] بر حکم حلال و حرام و بیان حق و باطل
و [illegible] از نقص و خلل مراد قرآنست یا لوح محفوظ آورده اند که [illegible] قصه عیسی نصاری نجران زبان اعتراض گشادند و گفتند ای محمد
تو چرا عیسی را دشنام میدهی [illegible]

آدم مثل

او بنده است و فرستاده خدای [illegible] که [illegible] گفتند [illegible] که هرگز دیده [illegible]
مخلوق گردد حق [illegible] اِنَّ مَثَلَ عیسی بدرستی که صفت عیسی [illegible] عِنْدَ اللّٰهِ نزد خدای یعنی در قدرت او
کَمَثَلِ آدَمَ همچو صفت آدمست [illegible] مخلوق شد [illegible] پس عجبی که از مادر بی پدر
در وجود آمد [illegible] خدای [illegible] عیسی [illegible] خارج از عادت [illegible] خَلَقَهُ آفرید آدم را
یعنی قالب او را مِنْ تُرابٍ از خاک ثُمَّ قالَ لَهُ پس گفت مر آن قالب را [illegible] کُنْ فَیَکُونُ [illegible]
پس بود مراد آنست که چون اراده [illegible] الْحَقُّ [illegible]
و [illegible] مِنْ رَبِّکَ [illegible] فَلا تَکُنْ مِنَ الْمُمْتَرینَ پس مباش از شک کنندگان [illegible]
آنست که [illegible]
[illegible] فَمَنْ حاجَّکَ پس هر که خصومت
کند [illegible] فیهِ [illegible] مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ [illegible]
الْعِلْمِ [illegible] فَقُلْ تَعالَوْا پس بگو ایشان را که بیایید [illegible]
[illegible] نَدْعُ [illegible] اَبْناءَنا وَاَبْناءَکُمْ پسران خود [illegible] وَنِساءَنا
وَنِساءَکُمْ [illegible] وَاَنْفُسَنا وَاَنْفُسَکُمْ [illegible]
[illegible] ثُمَّ نَبْتَهِلْ [illegible] فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللّٰهِ پس
[illegible] عَلَی الْکاذِبینَ [illegible]
این آیت نازل شد حضرت رسالت [illegible]
[illegible]
[illegible]
ای قوم اگر محمد [illegible]
[illegible]
[illegible]
حسن و حسین [illegible] و فاطمه [illegible]
[illegible]
[illegible]
و از مباهله حذر کردی [illegible]

دیده بودم و مراجعت نمودند گفتند اگر مباهله کنیم با محمد پس اسقف خطاب بحضرت رسالت کرد و گفت یا ابا القاسم انا لا نباهلک و لکن
نصالحک یعنی ما با تو مباهله نکنیم و لیکن مصالحه میکنیم پس با ما مصالحه کن با چیزی که ادای آن توانیم کرد حضرت با ایشان مصالحه کرد بر دو هزار
حله از حلهای اواقی قیمت هر حله چهل درهم و سی زره عاریه بر این وجه نوشتند و کاتب آن امیر المؤمنین بود پس متوجه دیار خود شدند و در راه
عاقب با یاران خود گفت که و الله ما و شما میدانیم که محمد پیغمبر مرسلست و اگر مباهله میکرد از قبل حق است و هرگز هیچ کس با هیچ پیغمبری مباهله نکرد
مگر مستاصل شد و از کوچک و بزرگ ایشان کسی نماند و اگر مباهله میکردیم همه هلاک میشدیم و بروی زمین هیچ ترسائی نمی‌ماند
و گفت من در ایشان نگاه کردم روی چند دیدم که اگر از خدای درخواستندی کوهها را از موضع خود زایل میکرد امید و بعد از مراجعت ایشان
رسول فرمود که اگر وفد نجران با من مباهله کردندی حق تعالی ایشان را مسخ کردی بصورت بوزینه و خوک پس آتش بر ایشان فرو ریختی و همه اهل
نجران را بسوختی حتی مرغان که بر درخت ایشان بودند هلاک میشدند و اکثر اجماع مفسران از موافق و مخالف مراد با ابنائنا
حسن و حسین اند و ابو بکر رازی گفت که این دلیلست بر آنکه حسن و حسین پسران رسول خدا اند و دختر زاده شخص پسر او است
و اخبار از طرق مخالف و موافق بر این بسیار است و از جمله حدیث ابنای هذان ریحانتای من الدنیا و ابنای هذان امامان قاما او
قعدا و گواه عدل شد بر این مدعا مضمون هر دو روایت یا گرد پسران من یعنی حسن و حسین دو ریحانه منند از دنیا و پ
هر دو پسر امام و پیشوای منند در حالت نشستن و برخواستن یعنی در جمیع احوال و حضرت که محمد بن حنفیه در بعضی مقامات میگو
کرد و بسیار مردانگی نمود امیر المؤمنین فرمود که اشهد انک ابنی حقا گواهی میدهم که تو پسر منی بحقیقت گفتند یا امیر المؤمنین حسن
و حسین نیز فرزندان تو اند گفت هما ابنای رسول الله ایشان پسران رسول خدا اند و نیز باتفاق مفسرین نساءنا فاطمه زهراست
و این دلیل فضیلت او است بر جمیع زنان عالم و آنکه حضرت رسالت صلعم در حق او فرموده که فاطمه بضعة منی است از اصحاب من هر که او را آزرد
مرا آزرده و هر که مرا آزرد خدا را آزار کرده نیز دلیل بر حقیت این مطلوب و مراد با انفسنا امیر المؤمنین است که بجهة نهایت
اختصاص و غایت محبت او بحضرت رسالت صلعم او را نفس خود گرفت چنانچه بعضی روایت کرده که حضرت رسالت صلعم فرموده که یا علی او
مدارید و بالا و محبت و در زیر که او از منست و من از اویم همه مردمان از اشجار مختلفه آفریده شده اند و من و علی از یک درخت و نیز فرموده که من
و علی از یک نور مخلوق شده ایم و نتیجه شده اختصاص کمال مرتبه و رفعت درجه او نزد حق تعالی حضرت رسالت صلعم در حق او فرموده که هر که
خواهد که آدم صفی را به بیند با علم او و نوح نبی را با تقوی او و ابراهیم خلیل را با حلم او و موسی را با هیبت او و عیسی را با عبادت او پس باید که نظر
کند در روی علی بن ابی طالب ع الخ چون این جمله از و توثیق داری ای و این حدیث مسلم الثبوت بین موافق و مخالف است پس از اینجا معلوم
شد که خلیفه رسول بعد از رسول بی فاصله کسی دیگر نتواند بود و آنچه اهل سنت گفته اند که افضل مردمان بعد از رسول ابو بکر است و بعد از او
عمر و بعد از آن عثمان و بعد از آن علی محض عناد است و عصبیت جاهلیت پس در رد قول نصاری بعیسی فرماید اِنَّ هٰذَا بدرستی که آنچه
بیش از قصه عیسی و مریم و غیر آن لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ هر آینه آن خبر راست و درست وَ مَا مِنْ اِلٰهٍ و نیست هیچ معبودی سزاوار
پرستش اِلَّا اللّٰهُ مگر الله که استحقاق معبودیت او را ثابت وَ اِنَّ اللّٰهَ و بدرستی که خدای لَهُوَ الْعَزِیْزُ الْحَکِیْمُ هر آینه اوست غالب

وقادر بر جمیع امور و محکم کار در همه افعال تقدیر و تدبیر که هیچ کس را سوای او مساوی او نیست در قدرت تامه و حکمت بالغه
تا مشارک او تواند بود در الوهیت فَاِنْ تَوَلَّوْا پس اگر بر گردند ترسایان روی از مباهله بر تابند و از دلائل بینه توحید اعراض کرده
بوحدانیت او سبحانه معترف نشوند فَاِنَّ اللّٰهَ پس بدرستی که خدای عَلِیْمٌ بِالْمُفْسِدِیْنَ داناست بمفسدان که تباه کاران که با
وجود دلایل وحدانیت شرک میگیرند و مردم را بر آن ترغیب میکنند و بعناد و فساد اصرار میکنند آورده اند که ترسایان نجران چون بمدینه
آمدند یهودان مدینه با ایشان مناظره کردند در ابراهیم ع گفتند که وی یهودی بود و ترسایان گفتند که او ترسا بود پس محاکمه نزد
رسول اسلام آمدند حضرت فرمود که نه یهودی بود و نه ترسا بلکه مسلمان بود و ما که اهل اسلامیم با و سزاوارتریم از شما یهود گفتند که مدعای تو آنست
که ما در حق تو آن گوییم که ترسایان در حق عیسی گفتند و ترسایان گفتند که غرض تو آنست که ما در باره تو آن گوییم که یهودان در باره عزیر
گفتند حق سبحانه در رد قول ایشان این آیه نازل ساخت که یَا اَهْلَ الْکِتَابِ ای یهود و نصاری تَعَالَوْا اِلٰی کَلِمَةٍ سَوَاءٍ بیایید
بسوی سخنی راست و درست بَیْنَنَا وَ بَیْنَکُمْ میان ما و شما که هیچ پیغمبری در آن اختلاف نکرده و از آن منحرف نشده و هیچ کتابی از کتب
الهی مخالف آن نیست و آن سخن حق اَلَّا نَعْبُدَ آنست که نه پرستیم اِلَّا اللّٰهَ مگر خدا را بوحدانیت او بر پرستش کنیم وَ لَا نُشْرِکَ و
شرک نیاریم بخدا بِهٖ شَیْئًا چیزی را یعنی هیچکس را از ما سوای او معبود ندانیم وَ لَا یَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا و فرا نگیرد بعضی از ما بعضی
دیگر را اَرْبَابًا خدایان مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای چنانکه عزیر و مسیح را پسر خدا میدانند فَاِنْ تَوَلَّوْا پس اگر بر گردند اهل کتاب
ازین کلمه حق با وجود وضوح دلالت بر آن فَقُوْلُوا اشْهَدُوْا پس گویید ای اهل اسلام مر ایشان را که گواه باشید بِاَنَّا مُسْلِمُوْنَ
با آنکه ما مسلمانیم یعنی چون حجت بر شما لازم شد پس اعتراف کنید با آنکه ما مسلمانیم نه شما یَا اَهْلَ الْکِتَابِ ای یهود و نصاری لِمَ
تُحَاجُّوْنَ چرا شما مخاصمه میکنید فِیْ اِبْرَاهِیْمَ در دین ابراهیم یعنی که شما یهود میگویید که او یهودی بوده و شما ترسایان میگویید
که او نصرانی بود وَ مَا اُنْزِلَتِ التَّوْرٰیةُ و حال آنکه فرستاده نشد توریة که یهود بر شریعت آن عمل میکنند وَ الْاِنْجِیْلُ و نه انجیل که نصارا
احکام آن را استعمال مینمایند اِلَّا مِنْ بَعْدِهٖ مگر بعد از زمان ابراهیم مقرر است که ابراهیم پیش از موسی بود بهزار سال و قبل از عیسی بدو هزار
سال چون چنین است پس چگونه یهودی یا نصرانی تواند بود اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ آیا پس در نمی یابید که این دعوی محالست که میکنید با وجود
این که در توریة و انجیل مسطور است که او مسلمان موحد بوده و در آن مذکور نیست که او یهودی و نصرانی باشد پس ما که مسلمانیم با و اولی باشیم
از یهود و نصاری و نیز او متمسک بود بجمیع اصول اسلام و بعضی از فروع احکام توریة و انجیل پس از جمیع احوال او دعوی بر شریعة
موسی و عیسی نبوده تا او را یهود و نصاری توان گفت هٰۤاَنْتُمْ بدانید و آگاه باشید که شما ای یهود و نصاری هٰۤؤُلَاۤءِ آن گروهی
هستید که در نهایت حماقت اید و بیان احمقیت شما همین بس که حَاجَجْتُمْ خصومت کردید از روی عناد فِیْمَا لَکُمْ بِهٖ در آنچه
که هست شما را بآن عِلْمٌ دانش از آنچه در توریة و انجیل یافته اید که آن ذکر نبوت حضرت رسالت صلعم و صفات او درین دو
کتابست نه ذکر اسم ابراهیم فَلِمَ تُحَاجُّوْنَ پس چرا مجادله میکنید فِیْمَا لَیْسَ لَکُمْ بِهٖ عِلْمٌ در آنچه نیست شما را بآن دانش
یعنی قصه ابراهیم که در کتاب شما نیست که او یهودی بود یا نصرانی محض سخنی آنست که شما بسیار خصومت کردید و عناد نمودید در آنچه

دانسته و در کتاب خود خوانده‌اید الکن این هر دو است که آنچه دانسته‌اید از سر جهل خصومت کنید با محاجه که در اول مجادله بوده از جنس ازروی
جهل بحث کنید وَاللّٰهُ يَعْلَمُ و خدای میداند که ابراهیم را دین هیچکس از شما نبوده زیرا که عالم بجمیع معلومات است وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ و شما
نمیدانید حقیقت حال او را پس در این باب بحث مکنید و آنچه نمیدانید بحث با و مدعی بلکه طلب این علم از کسی کنید که عالمست کامل و کو
حضرت خاتم الانبیاست پس رد قول ایشان میفرماید که مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا نبود ابراهیم جهود و ترسا
وَلَٰكِنْ كَانَ ولکن بود حَنِيفًا میل کننده و گردنده از عقاید باطله بدین حق مُسْلِمًا گردن نهنده و اقامت کننده بدین اسلام و بقای
او امر و نواهی الهی وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ و نبود از شرک آرندگان إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بدرستی که سزاوارترین مردمان بابراهیم
بدین ابراهیم لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ هر آینه آنکسانی‌اند که پیروی کردند او را در زمان او و در جمیع امر و نهی تابع او شدند وَهَٰذَا النَّبِيُّ
و دیگر اولی مردمان بدین ابراهیم این پیغمبرست که رحمت اوست وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه ایمان آورده‌اند بدین محمد وَاللّٰهُ وَلِيُّ
الْمُؤْمِنِينَ و خدای دوست مؤمنانست و سازنده کار و یاری دهنده ایشانست و پاداش دهنده بر ایمان ایشان و در بعضی ولایت
بر آنکه دوست خدای اولی مردمان به پیغمبر کسیست که تابع او باشد در او امر و نواهی نه آنکه نسب او بحضرت رسد و از اینجاست
که امیرالمؤمنین میفرمود که اولی مردمان به پیغمبران اعلم ایشانست بآنچه آورده‌اند از نزد خدای پس آنحضرت قراءت فرمود و گفت
اولی محمد کسیست که اطاعت خدای کند و اگرچه در قرابت او دور باشد و دشمن محمد کسیست که عصیان کند و اگرچه خویش نزدیک او
باشد در سوره البقره مذکور شد که یهود عمار و معاذ و حذیفه یمانی را بدین خود دعوت کردند و میخواستند که ایشان را از راه راست
که دین اسلامست گردانند حق سبحانه و تعالی فرمود که وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ دوست دارند و آرزو میکنند گروهی از اهل
کتاب یعنی یهود لَوْ يُضِلُّونَكُمْ اگر گمراه کردندی شما را خطاب بعمار است و معاذ و حذیفه وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ و حال
آنکه گمراه نمیکنند مگر نفسهای خود را یعنی وبال اضلال بدیشان در نگذرد بلکه راجع بنفسهای ایشان شود زیرا که مؤمنان اجابت قول
ایشان نکنند و آنچه موجب ایشان موجب زیادتی عذاب ایشان گردد در دنیا و آخرت وَمَا يَشْعُرُونَ و نمیدانند از غایت جهل
که وزر و وبال آن مخصوص است بایشان يَا أَهْلَ الْكِتَابِ ای گروه یهود و نصاری لِمَ تَكْفُرُونَ چرا کافر میشوید و منکر میشوید بِآيَاتِ
بآیتهای توریه و انجیل که در نعت حضرت پیغمبر آخرالزمان است وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ و حال آنکه شما گواهی میدهید که توریه و انجیل حقست
و نعت او در هر دو کتاب هست و یا چرا کافر میشوید بآیات قرآنی که از معجزات و آیاتست بر صدق نبوت محمد يَا أَهْلَ الْكِتَابِ ای گروه
یهود لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ چرا مخلوط میسازید درستی را بِالْبَاطِلِ بناراستی که آن تحریف توریه است و اظهار باطل در صورت حق
وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ و چرا میپوشید سخن راست که نعت حضرت مصطفاست و نبوت او وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ و حال آنکه شما میدانید [illegible]
کتمان آن میکنید آورده‌اند که دوازده کس از احبار خیبر و عرینه اتفاق کردند که در اول روز بدین محمد در آیند از روی مکر و حیله و آخر روز رجوع
نمایند که ما در کتاب خود تأمل کردیم و با علمای خود مباحثه کردیم اطلاع بر وقوع آیین شما روشن شد و نعتهای پیغمبری که در توریه است
در محمد موجود نیست تا باشد که این حیله اصحاب محمد در تردد افتند و گویند که اهل کتاب اینچنین سخنی از روی گزاف نخواهند گفت و خود

علم و انصاف ایشان الحق جی باشد نخواهند گفت و بحیله این از طریق محمد برگشته بدین ما در آیند حق سبحانه و تعالی از این مکر خبر داد و فرمود
که وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ و گفتند گروهی یهود یعنی آن دوازده تن که مذکور شد آمِنُوا ایمان آرید یعنی بزبان اقرار
کنید بِالَّذِي أُنْزِلَ بآنچه فرو فرستاده شده است عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا بر آن گروه که ایمان آورده‌اند یعنی قرآن وَجْهَ
النَّهَارِ در اول روز وَاكْفُرُوا آخِرَهُ و کافر شوید و انکار کنید در آخر روز آنچه که در اول روز اقرار کرده‌اید لَعَلَّهُمْ شاید که ایشان
یعنی مؤمنان بسبب انکار شما بعد از اقرار در شک افتاده يَرْجِعُونَ باز گردند از دین خود وَلَا تُؤْمِنُوا و تصدیق مکنید [illegible] إِلَّا
لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ مگر کسی را که پیروی کیش شما کند قُلْ بگوای محمد با ایشان که إِنَّ الْهُدَىٰ بدرستی که [illegible]
هدایت مطلوب هُدَى اللّٰهِ و این هدایت یعنی اسلام که موجب رستگاریست و رسیدن بثواب جاودانی [illegible] تتمه کلام
ایشان میگویند و میگویند که اهل کتاب یکدیگر را نصیحت کردند که تصدیق مکنید و اقرار منمائید أَنْ يُؤْتَىٰ أَحَدٌ باینکه داده شده است
کسی از اهل اسلام مِثْلَ مَا أُوتِيتُمْ مانند آنچه داده شده‌اید از علم و فضل و حکمت أَوْ يُحَاجُّوكُمْ یا آنکه مسلمانان محاجه کنند
با شما عِنْدَ رَبِّكُمْ نزد پروردگار خود یعنی این کلام را با اهل اسلام اظهار مکنید تا ایشان را بر شما حجت نباشد قُلْ بگوای محمد در رد قول
ایشان که إِنَّ الْفَضْلَ بدرستی که افزونی در علم و حکمت و برتری [illegible] بِيَدِ اللّٰهِ بدست قدرت حق تعالی است
يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ میدهد آن را بهر که میخواهد وَاللّٰهُ وَاسِعٌ و خدای بسیار رحمت عَلِيمٌ داناست باستحقاق او دارد يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ
خاص میگرداند برحمت خود که نبوت و اسلام است مَنْ يَشَاءُ هر کرا میخواهد و میداند استحقاق آن دارد وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ
و خدای خداوند فضل بزرگست بر مؤمنان مرویست که مردی هزار و دویست اوقیه زر نزد عبدالله بن سلام بودیعت نهاد عبدالله همه آنرا
باو رد کرد و اصلا در آن خیانت نکرد و شخصی دیگر یک دینار نزد فنحاص بن عازورا بودیعت بگذاشت و او در آن خیانت کرد و منکر آن شد
حق تعالی بیان حال هر دو طایفه فرمود که وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ و از اهل کتاب مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ کسی باشد که اگر امین سازی او را بِقِنْطَارٍ
هزار و دویست اوقیه طلا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ ادا کند آن مال را بتو مراد عبدالله است وَمِنْهُمْ و از ایشان مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ کسی باشد
که امین گردانی او را بِدِينَارٍ بیک دینار طلا لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ ادا نکند و باز ندهد آنرا إِلَّا مَا دُمْتَ مگر آنکه همیشه باشی عَلَيْهِ قَائِمًا
بر سر وی ایستاده و مبالغه کننده در مطالبه آن مراد فنحاص است ذَٰلِكَ آن خیانت و ترک ادای امانت بِأَنَّهُمْ قَالُوا بسبب آنست
که گفته‌اند لَيْسَ عَلَيْنَا نیست بر ما فِي الْأُمِّيِّينَ در باب خیانت با عرب که خواننده و نویسنده نیستند سَبِيلٌ گناهی و عقوبتی در
آخرت اعتقاد ایشان آن بود که هر که در دین ایشان نباشد خیانت با او حلال است مال امی از جهود حلال میدانستند وَيَقُولُونَ و میگویند
در این سخن که مال عرب بر اهل یهود حلالست عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ بر خدای دروغ چه در همه ادیان و شرایع ادای امانت حکم رفته است
وَهُمْ يَعْلَمُونَ و ایشان میدانند که خیانت حرامست کلی و خیانت که اعتقاد کرده‌اند که بر ایشان تا حلال است بلکه بر ایشان اسم عظیم است
در خیانت مال عرب بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ هر که وفا کند بعهد خود یا بعهدی که خدای با او بسته است در توریه با ادای امانت و ترک خیانت
وَاتَّقَىٰ و بپرهیزد از حرام فَإِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ پس بدرستی که خدای دوست میدارد پرهیزکاران را از رسول خدای مرویست

که هرگز صفت در وی نماند صاحب ... و اگرچه نماز گذارد و روزه دارد یکی آنکه چون سخن گوید دروغ گوید دوم چون وعده دهد خلاف کند
سیم چون امانت بدو دهند خیانت کند و نیز فرموده که ... خیانت با همه ... شهیدان باشد و هر که ادای امانت
کند حق تعالی او را حور العین بدهد کلبی روایت کرده که جمعی از علمای یهود در سال قحط نزد کعب بن اشرف آمدند و از و گندم خواستند او
پرسید در باره این مرد که دعوی نبوت میکند گفتند که او پیغمبر خداست کعب از این سخن در غضب شد و گفت من میخواستم از عطای بسیار شما
را سالم سازم که این سخن خود را محروم کردید ایشان ازین پشیمان شدند ... گفتند ما را مهلت ده تا برویم و تأمل کنیم
و در کتاب خود ... نعت و صفت او را با کتاب ... مقابله کنیم و ببینیم که موافق است یا مخالف گفت چنین باشد پس نزد پیغمبر آمدند و صفات
مشاهده کردند چون نظر در توریة کردند صفات ... تغییر آن کردند و صفاتی که ... آن بود ... نوشتند و نزد کعب آمدند گفتند
که ما غلط کرده بودیم صفات پیغمبر آخر الزمان که در توریة نوشته مخالف این شخص است که دعوی نبوت میکند پس کتابی را که تغییر داده بودند بر وی خواندند
کعب ازین بسیار خوشحال شد ایشان را طعام داد و انواع رعایت کرد حق تعالی این آیه فرستاد که ان الذین بدرستی که آنانکه یشترون
میفروشند و بدل میکنند بعهد الله عهد را که با خدای بستاند که آن ایمانست بمحمد و ایمانهم و سوگندان دروغ خود را که در باب
مخالفت صفت پیغمبر با آنچه در توریة است میخوانند ثمنا قلیلا بهای اندک که متاع حقیر دنیاست و گویند که آن صاحبی چند بود از علمای جهود
که از کعب ... گرفته بودند و صفت پیغمبر را تحریف و تغییر داده بر بی افترا و دوام سوگند میخوردند که صفاتی که در توریة نوشته
خلاف صفت محمد است اولئک آن گروه عهد شکنان و سوگند دروغ خوران لا خلاق لهم هیچ نصیبی نباشد ایشان را فی الاخرة
در سرای ثواب خدای و لا یکلمهم الله و سخن نگوید خدای با ایشان سخنی که بدان خوشحال شوند یا با ایشان سخن نگوید
بلکه ملائکه عذاب از روی عتاب با ایشان سخن گویند و لا ینظر الیهم و ننگرد بنظر رحمت بسوی ایشان یوم القیمة در روز رستخیز
و لا یزکیهم و پاک نسازد ایشان را از پلیدی گناه بعفو و مغفرت یا ثنا و مدح ایشان نکند و لهم عذاب الیم و مر ایشان راست عذابی
دردناک که الم آن هرگز منقطع نشود ... تغییر ... که در توریة است از صفات محمد ... در حدیث آمده که هر که سوگند دروغ خورد تا مال
مردم ببرد حق تعالی دوزخ بر وی واجب گرداند و بهشت بر وی حرام و سوگند دروغ سراها را ویران کند و خانه ها را از مردم خالی کند و نیز در صفت
اهل تحریف و تغییر میفرماید که و ان منهم و بدرستی که از جهودان لفریقا گروهی هستند یعنی کعب بن اشرف و حیی بن اخطب و کنانة بن ابی الحقیق
و مالک بن صیف و امثال ایشان یلوون السنتهم می پیچانند زبانهای خود را بالکتاب بخواندن کتابی که ... لست ... میخوانند
خواندن ... تحریف ... لتحسبوه تا شما پندارید که آنچه میخوانند من الکتاب
از توریة است و ما هو من الکتاب و حال آنکه نیست آن از توریة و یقولون هو من عند الله و میگویند که آن تغییر و تحریف داده از نزد خداست
و ما هو من عند الله و حال آنکه نیست از نزد خدای و یقولون علی الله الکذب و میگویند بر خدای دروغ ... اسحق ...
و هم یعلمون و حال آنکه ایشان میدانند که دروغ میگویند و ... تحریف ... که در حق عیسی میگفتند که او دعوی
الوهیت کرده ما را بعبادت خود فرموده پس تکذیب ایشان میفرماید که ما کان لبشر هرگز نبوده و نباشد و نسزد مر آدمی را

عیسی

عیسی ان یؤتیه الله الکتاب بآنکه دهد خدای او را انجیل و الحکم و فهم آن یا علم حلال و حرام و سایر احکام شریعت و النبوة و پیغمبری
ثم یقول پس گوید آن کس للناس مردمان را ... کونوا عبادا لی باشید بندگان من و پرستندگان من من
دون الله بجز از خدای و لکن و لیکن گوید که کونوا ربانیین باشید ... از علم و عمل ... خدای شناسی و
متمسک با مور دینیه و احکام آن بما کنتم سبب آنکه باشید ... تعلمون الکتاب ... کتابی را که از
نزد حق ... و بما کنتم و باشید ... تدرسون ... آن کتاب و درس آن ... و لا یأمرکم و نه
فرماید شما را ... ان تتخذوا الملائکة والنبیین اربابا بآنکه فرا گیرید فرشتگان را
و پیغمبران را خدایان ... تخصیص ... ملائکه ... که بعضی ... ملائکه را می پرستیدند و یهود و نصاری عزیر را و عیسی ... حق
این قول ... ایأمرکم بالکفر آیا فرماید ... شما را بکفر ... بعد اذ انتم
پس از آنکه هستید شما مسلمون ... و اذ اخذ الله و یاد کن چون فرا گرفت خدای میثاق النبیین
پیمان ... لما آتیتکم هر آینه آنچه بدهم شما را من کتاب و حکمة از کتاب و فهم آن
... ثم جاءکم پس بیاید بشما رسول ... مصدق ... لما معکم
مر آنچه را که با شماست ... لتؤمنن به ... ایمان آرید بوی و لتنصرنه و یاری کنید او را ...
... قال گفت خدای ... أأقررتم آیا اقرار
کردید و اخذتم ... علی ذلکم ... اصری ... قالوا اقررنا گفتند
... فاشهدوا ...
... و انا معکم من الشاهدین ... فمن تولی پس هر که ...
از ایمان ... بعد ذلک ... فاولئک هم الفاسقون
پس آن گروه ... ابن عباس ... که چون اهل کتاب
با هم ... ابراهیم ...
آنحضرت ... ابراهیم ...
... افغیر دین الله یبغون ...
... وله اسلم ... من فی السموات والارض ...
طوعا ... و کرها ...
اهل اسلام ...

ایمان و مراد کرد تسخیر چون طوعا آن که بخود مانده و در تحت قدرت او سبحانه و از آن کرهاً بی‌اراده و فتاده و گفته که آنکه طوعا ایمان
آورد و آنها مؤمنانند که از جهت اختیار خود ایمان آورده‌اند و قومی که ایمان مانع بوده است را و آنکه کرها ایمان آورده‌اند طوایفی‌اند که از جهت قهر
چون معاینه عذاب کنند ایمان آرند و سود ندهد و الیه یرجعون و بسوی جزای حق شما را گردانیده خواهید شد ای طالبان غیر دین حق
یا خواهد یعنی سایل آسمان و زمین در رجوع خواهند کرد قل بگو ای محمد آمنا ایمان آوردیم بالله بخدا که ثابت در ذات و صفات
در صفات و ما انزل علینا و گرویده‌ایم بدانچه فرو فرستاده شده بر ما یعنی قرآن و ما انزل و بانچه فرو فرستاده شده علی ابراهیم و اسمعیل
و اسحق و یعقوب و الاسباط ابراهیم و دو پسر او و نبیرگان وی که کتاب ایشان همان صحف ابراهیم بود و جز ایشان در تحت شریعت او بوده‌اند
و ما اوتی موسی و آنچه داده شد موسی که توریت است و عیسی و عیسی که انجیل است و النبیون و به پیغمبران دیگر چون شیث و ادریس و داود
و حبقوق و شعیا که کتابها بر ایشان نازل شده بود و من ربهم از نزد پروردگار ایشان لا نفرق جدایی نمیکنیم بین احد منهم میان
یکی از ایشان یعنی بهمه ایمان آورده‌ایم نه ببعضی دون بعضی چون یهود و نصاری و نحن له مسلمون و ما امر خدا را گردن نهاده‌ایم و فرمان بردار
او در همه امر و نواهی او و من یبتغ غیر الاسلام دینا و هر که طلب کند غیر اسلام دینی دیگر فلن یقبل منه پس هرگز پذیرفته
نشود آن دین از وی یعنی خدای سبحانه آن دین را قبول نکند و هو و او بواسطه ترک اسلام فی الآخرة در سرای آخرت من الخاسرین از جمله زیانکاران
کاران باشد بعد از آن در شان کسانی که بعد از قبول اسلام مرتد شدند میفرماید که کیف یهدی الله چگونه راه نماید خدای تعالی …
که خدا او را نماید قوما کفروا گروهی را که کافر شدند بعد ایمانهم پس از ایمان آوردن ایشان و در اکثر تفاسیر آمده که سبب نزول
آن بود که بعد از اظهار اسلام و قبول شرایط ایمان … چون طعمة بن ابیرق و حارث بن سوید و قیس
بن ضبابه و امثال ایشان که بعد از آنکه گرویده بودند بخدا و شهدوا و گواهی داده بودند ان الرسول آنکه فرستاده خدای …
حق حقست و قول او صدق و جاءهم البینات و آمده بود بدیشان آیتهای روشن یعنی قرآن که فصاحت … آن زیاده
از طاقت بشریست یا سایر معجزات سید کاینات … و الله لا یهدی القوم الظالمین و خدای راه ننماید گروه ستمکاران را که …
با وجود ظهور حقیقت دین اسلام بر ایشان از آن اعراض کنند اولئک آن گروه جزاؤهم پاداش ایشان ان علیهم لعنة الله آنست
که بر ایشان باشد لعنت خدای که آن دوریست از رحمت آن و الملائکة و لعنت فرشتگان که بیزاریست از ایشان و الناس اجمعین
و لعنت همه مؤمنان که آن نفرت کردنست از ایشان و طلب کردن از خدا دوری ایشان را از رحمت خود خالدین فیها در حالتی که
جاوید باشند در لعنت لا یخفف سبک کرده نشود عنهم العذاب از ایشان عذاب دوزخ و لا هم ینظرون و نه ایشان
که مهلت داده شوند تا بدنیا رجوع کنند و ایمان آرند … الا الذین تابوا مگر آنانکه بازگردند
بحضرت … و تصدیق … من بعد ذلک از پس آنکه مرتد شده باشند از دین اسلام و اصلحوا
و صلاح آرند … فان الله پس بتحقیق که خدای غفور رحیم آمرزنده … مهربانست بایشان برادر حارث
بن سوید این آیتها را … فرستاد و حارث بعد از تلاوت آن … رجوع بمدینه …

ایمان

ایات را … ایشان … این آیت در باره ایشان نازل گشت که ان الذین کفروا بدرستی که آنان
که کافر شدند بخدا و رسول بعد ایمانهم پس از ایمان ایشان و اظهار ایمان ثم ازدادوا کفرا پس زیاده کردند کفر را …
… لن تقبل توبتهم … و اولئک و آن گروه … هم الضالون ایشان
گمراهان از طریق … ان الذین کفروا بدرستی که آنانکه کافر شدند و ماتوا و هم کفار و مردند در حالتی
که کافر بودند … فلن یقبل من احدهم پس قبول کرده نشود … ملء الارض ذهبا … زمین از زر
و لو افتدی به و اگرچه فدا دهد آن … از مشرق تا مغرب … تا از عذاب
دوزخ رهایی … اولئک آن گروه که کافر … لهم عذاب الیم مر ایشان راست عذابی دردناک و ما لهم من ناصرین
و نباشند مر ایشان را یاری … عذاب ایشان … در روز قیامت …
زمین … لن تنالوا البر هرگز نرسید
بحقیقت نیکویی … حتی تنفقوا تا آنکه نفقه کنید …
مما تحبون از آنچه دوست میدارید …
… ابو طلحه انصاری چون این آیت بشنید نزد حضرت … یا رسول الله …
…
…
… و ما تنفقوا من شیء …
… فان الله به علیم …
…
…
…
…
و تکذیب یهود … کل الطعام … کان حلا لبنی اسرائیل … الا ما
حرم اسرائیل علی نفسه … یعقوب …
…
…

۴ الجزء الرابع

توریة گوید بنها حکم کرده است حق سبحانه فرموده که حِلّ است مگر آنچه یعقوب بر نفس خود حرام کرده مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَاةُ پیش
از آنکه فرو فرستاده شود توریة و اگر یهودان انکار این میکنند قُلْ بگو ایشان را فَأْتُوا بِالتَّوْرَاةِ پس بیارید توریة را فَاتْلُوهَا پس
بخوانید آنرا یعنی آیتی که در باب تحریم این چیزها در وی باشد تا ظاهر شود إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید راست گویان یهودان بیاوردند از بیم رسوائی
بجهه آنکه میدانستند که پیغمبر راست میگوید و ایشان دروغ میگویند فَمَنِ افْتَرَى پس کسی که افترا کند و بربندد عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ بر خدای دروغ
در تحریم آنچه دعوی میکنند مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ پس از آنکه ظاهر شد که تحریم از یعقوب بوده نه از علام الغیوب فَأُولَئِكَ پس آن گروه ایشان هُمُ
الظَّالِمُونَ ایشانند ستمکاران و هیچ ظلمی بزرگتر از انصاف از مکابره با حق بعد از وضوح آن نیست قُلْ بگو ای محمد صَدَقَ اللَّهُ راست
گفت خدای در خبر تحریم یعنی صدق خدا ظاهر است که در آنچه انزال فرموده که شما را در آنچه دعوی میکنید فَاتَّبِعُوا پس متابعت کنید مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ
کیش ابراهیم و دین او را حَنِيفًا در حالتی که میل کننده بود از همه کیشهای باطل به دین اسلام یعنی تابع دین اسلام شوید که در
اصل ملت ابراهیم بود تا خلاص شوید از یهودیت که آنرا تغییر داده اند و تحریم کرده اند آنچه خدای حلال آن حکم فرموده وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ
و نبود ابراهیم از شرک آرندگان و هر که آنرا صحیح گفت که پیغمبر متعبد بوده بشریعت انبیای سابق گفت شریعت او موافق شریعت ابراهیم بود و بعدا
حق سبحانه فرموده فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ و پیش از بعثت بطریق الهام و جواب دین اسلام مامور بود آورده اند که یهود با اهل اسلام خلاف
کردند در باب کعبه و بیت المقدس یهود گفتند که بیت المقدس بهتر است از خانه کعبه زیرا که موضع هجرت انبیاست و زمین مقدس است مسلمانان گفتند که کعبه
فاضلتر است آیه آمد که إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ بدرستی که اول خانه که بر روی زمین وُضِعَ لِلنَّاسِ وضع کرده شد از برای مردمان تا زیارت
کنند و طواف کنند لَلَّذِي بِبَكَّةَ آن خانه ایست که در مکه است و واضع آن حق تعالی است مرویست که اول خانه بود که آدم آنرا بنا کرد و در
زمان طوفان خراب شد ابراهیم بنای او فرمود و در روایت صحیح آمده که پیش از آدم در موضع آن خانه بود که بیت المعمور گفتندی و ملائکه طواف
آن میکردند و چون آدم بزمین مامور شد که حج کند و طواف آن فرماید و در زمان طوفان آنرا باسمان بردند و ملائکه آسمان طواف آن کنند
و از مجاهد و قتاده و سدی روایت است که معنی آیت آنست که اول بقعه از زمین که بر روی آب ظاهر گردید کعبه بود که حق سبحانه آنرا از کفی سفید پیدا کرد
و بعد از دو هزار سال ملائکه را امر فرمود تا زمین را از زیر آن بیرون کشیدند و در اطراف عالم منتشر ساختند حاصل که اول خانه که در زمین
بنا کرده شد کعبه بود مُبَارَكًا در حالتی که آن خانه با برکت و کثیر الخیر و بسیار منفعت است هر کس که حج و عمره آن بجای آرد و در روایت آمده که هر حسنه
که در آن کنند بصد هزار حسنه نوشته شود و یک نماز صد هزار که در آن بقعه مبارک خوانده شود برابر صد هزار نماز است در جای دیگر و نگریستن بخانه کعبه برابری
میکند با عبادت اول و اینها و آخرها و هر گناه طواف کنند کان دراین مغفور شود وَهُدًى و هدایت لِلْعَالَمِينَ مر عالمیان را زیرا که قبله
ایشانست و کعبه توجه بآن در نماز راه راست میشوند و عجب و بیاد آخرت میرسند و بسیار آنکه عبادت در آن مقابل صد هزار عبادتست در غیر آن
چنانکه گذشت فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ در آن خانه مبارک نشانهای روشنست در شرف و بزرگواری آن و از آنجمله آنکه هیچ مرغی بر بالای آن پرواز
نمیکند بلکه چون نزدیک آن میرسد میل میکرده بطرف دیگر متوجه میشود و در حرم آن جانوران درنده هیچ جانوری را زیان نرسانند و هر که قصد کرده هلاک
گشته مانند اصحاب فیل و غیر آن از کفار و در حالی که جوانی در آنجا بیمار شده و بیماران شرف صحت میرسند و حاجیان حضر غبی میکند و دوام دوری

بشوند و هیچ مرغی در مسجد الحرام سرگین نمی اندازد و هر که نظر در آن خانه کند دیده اش اشکبار گردد و هر روز هفتاد هزار فرشته در آن
داخل میشوند تا روز قیامت که هیچکدام بار دیگر بآن رجوع نمیکنند و او بیاد و اسم هر شب در حوالی آن خانه حاضر گردند و حیان طواف آن کنند
و بعضی گفته اند از نشانهای بینه مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ موضع ایستادن ابراهیم است و آن سنگیست که اثر قدم آنحضرت در آنست و این آیتیست
روشن اول فرو رفتن قدم ابراهیم در سنگ تا بکعبین دوم باقی ماندن اثر در مدتهای طویل سیم محفوظ ماندن آن سنگ و نشان از دیدن چهار هزار
سال و امحای اثر قدم آنحضرت در ایام بودی که بر بنای کعبه را میساخت سنگی از زیر قدم خود نهاد تا بر بالای آن بنا را استوار کرده آنرا بلند تر گرداند
هر دو قدم در آن فرو رفت ابو حمزه ثمالی روایت کرده که علی بن الحسین زین العابدین فرمود که ای ابو حمزه بدانکه بهترین بقعه در عالم میان رکن یمانیست و مقام
ابراهیم از جهت آنکه مقدار عمر نوح که هزار سال است بجز پنجاه سال در آن عبادت کرده و روزه داشته و همه شب ایستاده در آن مکان شرافت عبادت مشغول
باشد و بعد از آن ملاقات کند بی محبت ما هیچ نفعی باو نرسد وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا و علامت دیگر آنست که هر که در آن در آید ایمن باشد از قتل و
غارت یعنی هر گناهکار که پناه بآن خانه آرد و مکه بلکه بزمین حرم مسلمان باشد که دست تعرض باو دراز نکنند تا آنجا باشد و گفته اند که معنی آنست که هر که
داخل حرم شود بجهة ادای حج و عمره ایمن شود از عقوبت گناهان که قبل از حج کرده بلکه مغفور شود از جمیع معاصی و از ابو جعفر منقولست که هر که در حرم
در آید در حالتی که عارف باشد یعنی اعتقاد داشته باشد بحقیقت و مقدار ما که حق سبحانه بر وی واجب کرده ایمن گردد در آخرت از عذاب وَلِلَّهِ
و مر خدای راست واجب عَلَى النَّاسِ بر همه مردمان حِجُّ الْبَيْتِ قصد خانه کعبه بجهة ادا کردن اعمال حج و عمره مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا
هر که توانائی دارد بسوی آن خانه رفتن و آن تکلیف صحت بدن و وجود زاد و راحله و نفقه واجب النفقه و ایمن بودن از دشمن و در حدیث آمده
که هر که حج بر وی واجب شود و حج نکند تا بمیرد نصرانی محشور شود وَمَنْ كَفَرَ و هر که کفر ورزد بترک حج یعنی ترک حج کند فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستی
که خدای غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ بی نیاز است از همه عالمیان نسبت ترک حج بکفر بجهت تاکید و مبالغه است بر وجوب حج و اشارت باینکه ترک آن
از بزرگترین کبایر است و موجب تشدید عقوبت بانی و عقیل ستانی در حدیث که بعد گویند و بذر دالان کسنده والسلام بن محمد بن فضیل از امام
موسی الکاظم صلوات الله علیه روایت کرده که آنحضرت در تفسیر آیه قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا فرمود که زیانکارترین مردمان در عمل آنکسی
که حج اسلام را در تاخیر اندازد و از امام صادق مرویست که هر که از دنیا برود و حج نگزارده باشد در روز قیامت یهودی یا نصرانی محشور گردد که حج بر ایشان واجب شود و ادا
نکند حق سبحانه در روز قیامت ایشان را کور محشور سازد و آنحضرت سائل سه مرویست که عمار یعنی گذارید روزه ماه رمضان را بجا آرید و ادای
زکوة بنمایید و حج خانه کعبه بجا آرید و بر پروردگار خود داخل شوید و از ابی حمزه مرویست که حج در دنیا کفاره از آن میکند و از بهشت
کورهای اشکران که ریگ آتش بارد از اهل مباد و دعاگو چون حق سبحانه در آیه سابقه اهل کتاب را امر کرد به پیروی ملت ابراهیم و از جمله آن تعظیم
بیت الحرام است و در عقب آن ذکر بیت الحرام فرمود و بیان فضیلت آن نمود ایشان را که آن معاندان بر عود کلام بالزام بر اهل کتاب کرده
فرمود که قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ بگو ای اهل کتاب لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ چرا انکار میکنید نشانهای خدا که آن دلایل نبوت و سمعیه
بر صدق محمد در آنچه دعوی میکند از وجوب حج و غیر آن از احکام شریعت وَاللَّهُ شَهِيدٌ و خدای مطلع و گواه عَلَى مَا تَعْمَلُونَ بر آنچه
شما میکنید از پوشیدن حق و انکار دین و آیات حق سبحانه و شما را بر آن جزا و سزا خواهد داد قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ بگو ای اهل کتاب لِمَ تَصُدُّونَ

چرا باز میدارید عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ از راه خدای که دین اسلامست و منع میکنید مَنْ آمَنَ کسی را که گرویده بخدا و دین حق را قبول کرده مراد عمار یاسر است و صهیب
اگر میخواهید ایشان را کیش خود میخواهید تَبْغُونَهَا عِوَجاً در حالتی که طلب میکنید راه خدا را عِوَجاً کجی بدین جهت که تلبیس میکنید بر مردمان و در وهم ایشان
می‌افکنید که در وی کجیست بآنکه در کتاب موسی نسخ نیست و در کتاب محمد نسخ است و تغییر صفت او میکنید که در توریت است و میگویید که محمد را این صفات نیست
وَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ و حال آنکه شما گواهید بآنکه راه راست و دین پسندیده اسلامست چه این وصیت ابراهیم و یعقوب است وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ
و خدای نیست بیخبر عَمَّا تَعْمَلُونَ از آنچه میکنید البته شما را برای این سزا خواهد داد آورده‌اند که شاس بن قیس یهودی مردی پیر بود و غلیظ القلب
و شدید الکفر و العداوة و کینه ور و حسود روزی بر جمعی از مسلمانان بگذشت که در مجمع اوس و خزرج گرد آمده دید که ایشان صحبت میدارند و در میان ایشان محبت کمال
بالکلیه بمحبتی میدارند و در جاهلیت میان ایشان حرب و قتال بودی چون مسلمان شدند آن خصومت بالفت و دوستی مبدل گشت و چون شاس اتحاد و
دوستی و الفت ایشان را دید آتش حقد و حسد در سینه پر کینه او برافروخت بجوانی گفت تا در میان جماعت اوس و خزرج بنشیند و از وقایع
حارثات که حربی عظیم بود میان قبیله اوس و خزرج در میان افکند و قصیده که در آن ایام مشتمل بر مذمت خزرج گفته بودند بخواند و چون خزرج
و خزرجیان نام آن حرب شنیدند و چون قصیده را استماع کردند آشفته شدند و زبان بهجو اوسیان گشادند و اوسیان تحمل نکردند آغاز دشنام کردند
و آخر کار بقتال کشید و سلاح طلبیدند و بیرون آمدند جبرئیل این آیه بیاورد و حضرت رسول در میان معرکه ایشان آمد و فرمود که
با وجود آنکه من در میان شمایم دعوی رسم جاهلیت را میکنید از پیش خود خدای چه میفرمایید بس این کلمات ایشان را اثر کرد و ایشان
استغفار کنان سلاحها بینداختند و اشک ریزان یکدیگر را در کنار گرفتند و دانستند که آن از وسوسه یهود بود تا ایشان را از ایمان بکفر باز گردانند حق تعالی
بایشان از روی خطاب میکند يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که ایمان آورده‌اید إِنْ تُطِيعُوا اگر فرمان برید فَرِيقاً مِنَ الَّذِينَ
أُوتُوا الْكِتَابَ گروهی را از یهود که شاس بن قیس و اصحاب اویند يَرُدُّوكُمْ باز گردانند شما را بَعْدَ إِيمَانِكُمْ پس از گرویدن شما
بدین اسلام كَافِرِينَ ناگرویدگان یعنی از متابعت شاس و یاران او کافر شوید شما را مرتد سازند وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ و چگونه کافر میشوید
وَأَنْتُمْ تُتْلَى و حال آنکه شمایید که خوانده میشود عَلَيْكُمْ بر شما آيَاتُ اللَّهِ آیتهای خدا که قرآنست وَفِيكُمْ رَسُولُهُ و در میان شماست
رسول خدای وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ و هر که چنگ در زند بدین خدای فَقَدْ هُدِيَ پس بتحقیق که راه نموده شود إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ بسوی
راه راست و لامحاله بروضه جنت رسد مرویست که ثعلبة بن غنم اوسی و سعد بن زراره خزرجی بر یکدیگر مفاخرت کردند در باب حسب
و این مفاخرت بنزاع کشید خزرجی گفت اگر رسول خدا مبعوث نمی‌شد ما در ثبت شما را بر ... [illegible] اوسی گفت که پیش از اسلام از بیم ما
نمی‌توانستید که از خانه بیرون آیید پس چگونه دعوی بکارهای میکنید پس بنزاع و لقا کشید این خبر بحضرت رسالت رسید بر دراز گوش
سوار شد و ایشان را از هم دور کرد و در همان حال جبرئیل این آیات آورد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان از اوس
و خزرج و غیرهم اتَّقُوا اللَّهَ بترسید از خدای حَقَّ تُقَاتِهِ چنانچه سزاوار ترسیدن اوست و آن بقیام بودن بواجبات و اجتناب
از محرمات از ابی عبدالله منقولست که معنی آنست که فرمان برداری خدا کنید و بسهو در حق او عصیان مورزید و شکر گزاری مشغول شوید و
همیشه بذکر او اشتغال نمایید و در هیچ وقت از وی غافل نشوید وَلَا تَمُوتُنَّ و ممیرید إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ مگر در حالی که شما

مسلمان باشید مراد آنست که همیشه بر صفت اسلام باشید تا وقتی که مرگ شما را دریابد حضرت رسالت صلعم بعد از تلاوت این آیت
فرمود که اگر قطره از زقوم دوزخ بر زمین چکد زندگانی را بر اهل دنیا تلخ شود پس چگونه بود حال آنکس که همه طعام او در آخرت از آن بود پس
باید که با صفت اسلام از دنیا رحلت کنید وَاعْتَصِمُوا و چنگ در زنید بِحَبْلِ اللَّهِ بدین خدا که ریسمان محکمست جَمِيعاً در حالتی که همه
مجتمع باشید یا آنکه هر که دست بآن بند کند هرگز جدا نگردد مراد موافقت حضرت رسالتست و در جمیع حالات هر که چنگ در ریسمان
اتباع آنحضرت زند بمقصد اصلی برسد و بمطلوب خود رسد حضرت انس از حضرت منقولست که در وقت رحلت فرمود
ای مردمان من میروم و در میان شما دو چیز میگذارم اگر متمسک بآن شوید هرگز گمراه نشوید و یکی از آن بزرگتر است آن
کتاب خدایست که ریسمانیست فرو گذاشته از آسمان تا زمین دوم اهل بیت من هرگز این دو از یکدیگر جدا نشوند تا آنکه نزد من بر حوض کوثر رسند
و علی بن ابان از امام جعفر صادق روایت کرده که آنحضرت فرمود که مائیم حبل متین که حق تعالی در کلام مجید فرموده که وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ
جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا و پراکنده مشوید از طریق حق بوقوع اختلاف میان شما چنانچه اهل کتاب یکدیگر مجتمع و متفق نشوید بر اجماع و عداوت
کنید بر طاعت و ترک عصیان زاذان روایت کرده که روزی در مسجد نزد امیرالمؤمنین علیه السلام حاضر بودم رأس الجالوت که سر احبار و مهتر یهود
بود و جاثلیق که امام ترسایان بود نزد آنحضرت آمدند حضرت روی برأس الجالوت کرد و گفت ای رأس الجالوت میدانی که یهود بعد از
موسی چند فرقه شدند گفت در کتاب کریم دیدم فرمود که لعنت بر تو باد چون امامت قوم یکی که هرگاه مسئله از حلال و حرام از تو پرسند تو گویی
در کتاب کریم گویم اگر آن کتاب سوخته شود دیگر آن را مرده توجه جوابی که دهی پس با جاثلیق خطاب کرد و گفت ترسایان بچند فرقه شدند گفت
بر چهل و هیچ فرمود دروغ میگویی بخدا که من توریت را بهتر از تو میدانم و انجیل را بهتر از تو امت موسی هفتاد و یک فرقه شدند هفتاد از ایشان گمراه و یکی
ناجی و رستگار و این آنانند که حق تعالی فرموده من قوم موسی امة یهدون بالحق و امت عیسی از پس او هفتاد و دو فرقه شدند یکی از ایشان رستگار
و باقی هالک و اینها آن جماعتند که در حق ایشان فرموده که منهم امة مقتصدة و کثیر منهم ساء ما یعملون و امت مصطفی هفتاد و سه فرقه شوند یکی
از ایشان رستگار باشند و آنها اگر هالک آن فرقه ناجیه اینهااند که حق تعالی در شأن ایشان فرموده که و ممن خلقنا امة یهدون بالحق و به یعدلون و هم
شیعتی و ایشان شیعه منند و حضرت نبوی فرموده که علی با حق است و حق با علی است و حق میگردد با علی هر جا که علی دور میکند یعنی مردود از هم
و از هم جدا نمیشوند دلالت میکند بر آنکه حق با شیعیانست و غیر ایشان باطل نیز فرموده که روا داشته که امت من هفتاد و سه گروه شوند
یکی از ایشان رستگار باشند و هفتاد و دو هالک و بناچار پرسیدند یا رسول الله فرقه ناجیه کدامند فرمود که اهل بیت من و اتباع ایشان و بعد از آن
گفت مثل اهل بیت من مثل کشتی نوحست هر که در آن نشست از غرق هلاک نجات یافت و هر که تخلف کرد از آن شد پس آنکه متمسک باهل بیت شود
و محبت ایشان ورزد و بطریق ایشان رود در آخرت با طاهرات رود در رکاب و هر کرا متابعت کرد و خاص که حق تعالی میفرماید که از دین حق متفرق نشوید
وَاذْكُرُوا و یاد کنید نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ نعمتهای خدا را که بر شما لطف فرموده و از جمله هدایت و توفیقست بدین اسلام و اتباع دین
حق که موجب الفت شماست یکدیگر و محبت از روی مهر یکدیگر در راه خدای پس یاد این کنید إِذْ كُنْتُمْ وقتی که بودید شما أَعْدَاءً دشمنان در زمان
جاهلیت فَأَلَّفَ پس خدای الفت داد و الفت و محبت داد بَيْنَ قُلُوبِكُمْ میان دلهای شما تا برکت اسلام و محبت خدای و رسول نام ما [illegible]

و خلاف از میان شما زایل گشت فأصبحتم بنعمته پس گشتید برحمت و فضل خدای اخوانا برادران که یکدیگر را مهربان و دوستان هم شده و برادر
دینی همدیگر گشتید و کنتم و بودید در زمان ضلالت و جهالت علی شفا حفرة بر کنار کوی از آتش یعنی نزدیک بآن رسیده بودید که در
دوزخ افتید بجهت کفر و ضلالت اگرچه در حال کفر مرگ بشما برسید در دوزخ می افتادید فأنقذکم پس رهانید خدا شما را منها از آن مغاک
آتش بیمن اسلام و شرف ایمان کذلک همچنانکه بیان کرد احوال شما از عداوت قدیمی و الفت جدید دینی یبین الله لکم
بیان میکند خدای و روشن میگرداند برای شما آیاته دلالت و علامات قدرت خود را جهت روشنی از دین حق لعلکم تهتدون تا شما
که شما راه راست یابید یعنی بجهت آنکه رستگار شوید از عذاب ابدی و برسید بثواب سرمدی ولتکن منکم و باید که باشد از شما امة
گروهی که ایشان یدعون الی الخیر بخوانند مردم را بنیکوئی یعنی باسلام و یأمرون بالمعروف و بفرمایند بچیزی که خدا و رسول آن امر کرده و ینهون
عن المنکر و باز دارند مردم را از عمل ناشایسته که خدا و پیغمبر او از آن نهی فرموده و اولئک و آن گروه که امر بمعروف میکنند و نهی از منکر
هم المفلحون ایشانند رستگاران یعنی مخصوصان بکمال رستگاری از حضرت رسالت مرویست که بهترین مردمان کسانی اند که بیشتر از مردمان امر بمعروف
کنند و نهی از منکر نمایند و پرهیزکارترین ایشان باشند در نهج البلاغه از حضرت امیرالمؤمنین مرویست که ترک امر بمعروف مکنید و نهی از منکر
اگر ترک آن کنید ظالمان بر شما حاکم شوند و هر چند دعا کنید دعای شما مستجاب نشود و لا تکونوا کالذین
تفرقوا و مباشید مانند آنان که متفرق شدند چون یهود و نصاری که هر یک چند فرقه شدند هر فرقه دشمن فرقه دیگر و اختلفوا و اختلاف کردند
در دین خود اما یهود بعد از هفتصد سال از موت موسی و اما نصاری بعد از صد سال از رفع عیسی پس این اختلاف ایشان واقع شد من بعد ما
جاءهم البینات از پس آنکه آمده بود بایشان حجتهای روشن در کتب ایشان که موجب اتفاق ایشان بود بر توحید و تصدیق و اولئک
و آن گروه که مخالفت کننده اند در اصول دین لهم عذاب عظیم مر ایشان راست عذابی بزرگ یوم تبیض وجوه در روزی که سفید
شود در وی رویها و تسود وجوه و سیاه گردد در رویها فأما الذین اسودت وجوههم پس اما آنان که سیاه شود در رویهای ایشان
می گویند فرشتگان از راه سرزنش بایشان که اکفرتم آیا کافر شدید بعد ایمانکم از پس ایمان آوردن فذوقوا
العذاب پس بچشید عذاب دوزخ را بما کنتم تکفرون بسبب آنکه بودید که کافر شدید از پس که مراد اهل کتابند که بعثت آن حضرت کرده بودند پس
از آنکه بوده بود و صفت او قبل از بعثت از امیرالمؤمنین ع مرویست که مراد اهل بدعت اند از اهل قبله بعد از حضرت رسالت پناه و
ثعلبی در تفسیر خود از پیغمبر روایت کرده که آنحضرت فرمود که سوگند بخدای که نفس من بید قدرت اوست که البته وارد شوند بر من کسانی بر
حوض کوثر بعضی از اصحاب من چون ایشان را ببینم ایشان را از نزد من برانند من گویم که ای رب اصحابی اصحابی گویند که تو نمیدانی که ایشان بعد از تو چه
احداث کردند و بدعت نمودند پس برگشتند ایشان از دین مرتد شدند و اما الذین ابیضت وجوههم و اما کسانی که سفید
رویهای ایشان یعنی مؤمنان که بر ایشان از رحمت الهی ففی رحمة الله پس باشند در رحمت خدای یعنی بهشت و ثواب جاوید هم
فیها خالدون در رحمت خدا که بهشت است جاوید مانند تلک اشاره است باخبار و احکام و وعد و وعید آیات الله آیتهای خداست
نتلوها علیک میخوانیم آنرا بواسطه وحی بر تو بالحق در حالی که ملابس حق است که هیچ شبهه در راستی و درستی آن نیست و ما الله یرید

و نیست خدای که خواهد ظلما ستمی را از نزد خود للعالمین بر جن و انس یعنی پروردگار ستم نکند بنقص ثواب و یا بجرم عقوبت بفرماید
و لله ما فی السموات و ما فی الارض و مر خدای راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و الی الله و بسوی حکم خدا ترجع الامور
باز گردانیده شود همه کارها پس جزا دهد هر کس را بآنچه وعده داده و وعید فرموده و مرویست که مالک بن صیف و وهب بن یهودا که عالم
بودند از علمای یهود بمسلمانان گفتند که ما از شما بهتریم و دین ما از دین شما خوبتر حق سبحانه این آیه فرستاد که کنتم و هستید شما ای امت
محمد خیر امة بهترین گروهی که از عالم غیب اخرجت بیرون آورده شده اید للناس از برای مردمان تا ایشان را براه راست
دعوت کنید خیریت شما اینست در صفتی که بیان میکند تأمرون بالمعروف میفرمائید بهر چیزی که شرع فرموده است و تنهون عن المنکر
و نهی میکنید از هر چه شرع نهی کرده است و تؤمنون بالله و میگروید بخدا و بجمیع آنچه واجب است و در این دو قسم از قسم اول اگر چه آن
مقدم است از جهت آنکه این دو قسم بجهت دلالت بر آنکه ایشان امر بمعروف میکنند و نهی از منکر بجهت ایمان آوردن بخدا و تصدیق
دین او در تفاسیر اهل البیت ع مرویست که آیت خاص است در حق ائمه معصومین ع و تابعان ایشان و شیعیان صالح چه خیریت
موقوف بر طهارت و تقوی و اطاعت هر چه حق تعالی امر کرده و اجتناب از هر چه نهی فرموده و شبهه نیست در آنکه ایشان متصف باین
صفتند ... از انس روایت کرده که اسقف ترسایان نزد رسول آمد و گفت یا رسول الله میخواهم مسلمان شوم فرمود سبب چیست
گفت در خواب دیدم که قیامت بر خاسته و مردمان را در مقام سیاست بر انگیخته اند و ایشان را بر صراط عرض میکنند گروهی دیدم
سفید بر صراط چون برق جهنده گذشتند من گفتم اینها انبیا اند ... اینان امت محمد اند مرا از جمله این جماعت ...
پس رسول اسلام بر وی عرض کرد و حضرت رسالت فرمود که ... بهشت بر پیغمبران حرام باشد و تا وصی من در آن داخل
نشود بر اوصیای دیگر حرام باشد و تا امت من در آن در نیاید بر سایر امم دیگر حرام باشد انس روایت کند من با پیغمبر بودم شنیدم
آوازی از آن بر می آمد من در آن نگاه کردم مردی را دیدم که در زیر درختی نماز میگزارد و دعا میکرد که یا رب مرا از امت مرحومه گردان یعنی
امت محمد ... ایشان رحمت کرده و گناهان آمرزیده و دعاشان اجابت کرده و ضامن ثواب ایشان شده من بیامدم و رسول الله را از آن
خبر دادم فرمود که برو و او را بگوی که رسول خدای ترا سلام میرساند و میگوید که تو چه کسی بیامدم و او را گفتم گفت رسول الله را از من سلام برسان و بگو
برادرت خضر از خدای درخواست میکند که او را از امت تو گرداند کلبی روایت کرده که این آیت در شأن امت محمد است ...
... ولو آمن اهل الکتاب و اگر ایمان آورندی
اهل کتاب بمحمد و قرآن ... لکان خیرا لهم هرآینه باشد آن ایمان آوردن بهتر ایشان را ...
... منهم المؤمنون یعنی
... و اکثرهم الفاسقون و بیشتر ایشان بیرون رفتگانند از فرمان خدا و رسول ...
... لن یضروکم الا اذی ...

بشما اِلّا اَذًی مگر اندکی اذی یعنی طعن در اسلام شما و دعوت شما بکفر و بهتان بر شما و شمار انتقال خود بر سانیدن و اِن یُقاتِلُوکُم و اگر
کار زار کنند با شما یُوَلُّوکُمُ الاَدبارَ هرآینه برگردانند بشما از انتها و هزیمت روند ثُمَّ لا یُنصَرُونَ و بس ایشان نصرت یاری کرده
نشوند و از حق و از حق این خبر دولت از غیب چه حال بنی قریظه و بنی النضیر و یهود خیبر و بنی قینقاع بر منوال امر شد که بعضی محاربه
کرده و منهزم شدند چنانکه شعر به پیر ضُرِبَت عَلَیهِمُ الذِّلَّةُ خواری و مذلت از هدر نفس و مال و اهل از حرب و محنت پرستی که یهود قبل
از اسلام بودند بر مجوس بیع و دیس ایام دولت مبتلا بودند اَینَما ثُقِفُوا هر جا که یافت شدند اِلّا بِحَبلٍ مگر بعهدی و پیمانی که بسته
بحبلٍ مِنَ اللهِ عهدی از خدا که قبول جزیه است وَحَبلٍ مِنَ النّاسِ و عهدی از مومنان که آن امان دادن ایشانست وَبآءُو و باز گشتند بغَضَبٍ
مِنَ اللهِ بخشمی از خدا یعنی سزاوار غضب و خشم الهی شدند وَضُرِبَت و زده شد و لازم گشت عَلَیهِمُ المَسکَنَةُ زبانی و بیشی و حاجت
و احتیاجات که اکثر یهود بفقر و حاجت گرفتار شده اند اما که توانگر در خود در اوس مسکین نمایند تا تخفیف جزیه ایشان کنند ذٰلِکَ این غربت و ذلت
و رجوع ایشان بغضب حق تعالی بِاَنَّهُم کانُوا بسبب آنست که بوده اند از روی عناد یَکفُرُونَ بِآیاتِ اللهِ منکر میشدند آیتهای خدا که قرآنست یا
معجزات حضرت رسالت پناه وَیَقتُلُونَ الاَنبِیاءَ و میکشتند پیغمبران را بِغَیرِ حَقٍّ بنا حق و ناروا یعنی آنجا که در نفس الامر قتل ایشان نا حق است
باعتقاد ایشان نیز بغیر حق بود ذٰلِکَ این کفر و قتل بود بِما عَصَوا بسبب آن بود که نافرمانی کردند وَکانُوا یَعتَدُونَ و بوده اند که میگذشتند از
حد و خدا و اوامر و نواهی او آورده اند که چون عبد الله سلام و یاران او در دولت اسلام در یافتند یهودان با ایشان گفتند که ایشان اشرار
قوم ما اند که خلاف دین ما کرده اند و دین غیر را گرفته اند آیت آمد لَیسُوا هستند مومنان اهل کتاب سَوآءً مساوی کافران ایشان
زیرا که مِن اَهلِ الکِتابِ اُمَّةٌ از اهل کتاب گروهی اند قائِمَةٌ ایستاده بر دین اسلام و برپا اند و از ایشان کسانی اند یَتلُونَ آیاتِ اللهِ
میخوانند قرآن را آناءَ اللَّیلِ در ساعتهای شب وَهُم یَسجُدُونَ و حال آنکه ایشان سجده میکنند خدا را مراد قرائت در نماز تهجد یا تلاوت
قرآن میکنند و سجده تلاوت بجای می آرند یُؤمِنُونَ بِاللهِ و ایمان می آورند بوحدانیت الهی و صفات او یعنی ثابت می باشند در آن و ستر بود بر آن
وَالیَومِ الآخِرِ و تصدیق میکنند بروز قیامت بر وجه دوام و ثبات وَیَأمُرُونَ بِالمَعرُوفِ و میفرمایند خلق را بتصدیق محمد و بجا آوردن مامورات
شرع وَیَنهَونَ عَنِ المُنکَرِ و منع میکنند از تکذیب و غیر آن از منهیات وَیُسارِعُونَ فِی الخَیراتِ و می شتابند در نیکوییها یعنی کردار نیک پسندیده در
شرع از نماز و روزه و زکوة و غیر آن وَاُولٰئِکَ و آن گروه مذکور شده مِنَ الصّالِحِینَ از جمله شایستگانند و رسیده بدان کار ترد خدا و رسول
از ابو عبد الله مرویست که جماعتی در اول شب که از غایت تلاوت قرآن کنند روشن و درخشنده است مر اهل آسمان را همچنانکه ستارگان روشن
میدرخشند برای اهل زمین و بعد از آن فرمود که در شما باد که نماز شب کنید بدرستی که سنت پیغمبر شماست و شعار صالحانست که پیش از شما بوده اند
رانندهٔ درد و ملامت از بدنهای شما و حضرت رسالت پناه فرموده که دو رکعت نماز در نصف آخر شب بهتر است از دنیا و آنچه در وست اگر نماز شب بر امت
من شاق نبودی بر ایشان فرض کردمی و هم حضرت که خطاب به امیر المومنین کرده فرموده که ای علی بر تو باد که نماز شب بجای آری این کلمه را سه بار
تکرار فرمود و نیز فرموده که هر که بسیار گذارد نماز را در شب روی او نیکو و با طراوت باشد پس نماز شب گذارید وَما یَفعَلُوا و آنچه میکنند مِن خَیرٍ
از کار نیکو فَلَن یُکفَرُوهُ پس هرگز سپاس نداشته نخواهد شد یعنی نقصان ثواب اعمال ایشان نخواهد رسید و ضایع نخواهد شد وَاللهُ عَلِیمٌ

وخدای

وخدای داناست بِالمُتَّقِینَ باحوال پرهیزکاران و ایشان را مرتبهای بلند و درجات ارجمند خواهد داد و بعد از وصف مومنان و پرهیزکاریشان
حال کافران تیره روزگار میکند و میفرماید که اِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بدرستی آنانکه کافر شده اند بقرآن و محمد و آن کعب ابن اشرف و اصحاب او لَن تُغنِیَ
عَنهُم هرگز باز ندارد از ایشان اَموالُهُم مالهای ایشان که رشوت میگیرند یا میدهند یا مراد همه مالهاست که همه عمر در امر تحصیل آن کرده اند
وَلا اَولادُهُم و نه فرزندان ایشان که بمدد ایشان بر خیزند مِنَ اللهِ شَیئًا از عذاب خدای چیزی یعنی هیچ از اموال و اولاد نفع
با ایشان نرسانند و ایشان را از عذاب باز ندارد وَاُولٰئِکَ و آن گروه کفار اَصحابُ النّارِ یاران ملازمان دوزخند هُم فِیها
خالِدُونَ ایشان در آن آتش جاوید انند مَثَلُ ما یُنفِقُونَ مثل آنچه صرف میکنند یهودان بر علمای خود یا ابو سفیان و اصحاب او در حرب احد
و دشمنی کفار میکنند یا انگور یا مردمان میدهند فِی هٰذِهِ الحَیٰوةِ الدُّنیا درین زندگانی دنیا کَمَثَلِ رِیحٍ مانند بادیست که
فِیها صِرٌّ در آن سردی باشد سرمای سخت اَصابَت حَرثَ قَومٍ برسد بکشت زار قومی که از شرک و معاصی و انفاق بر باطل ظَلَمُوا اَنفُسَهُم
ستم کرده اند بر نفسهای خود فَاَهلَکَتهُ پس هلاک کرده و تباه کرد آن باد سرد کشت ایشان را محض عقوبت و حال ایشان تشبیه فرموده بانفاق
بکشت و وقوع قهر الهی را بجز ساختن آن را بیاد سرد که حرث ایشان را و ساز ده و وجه تشبیه ضایع ساختن آنست وَما ظَلَمَهُمُ اللهُ و ستم نکرد
خدا بر ایشان بضایع ساختن نفقات ایشان و ثواب دادن بر آن وَلٰکِن اَنفُسَهُم و لکن ایشان بر نفسهای خود یَظلِمُونَ ستم میکنند بجهت
کردن عملی که ایشان مستحق عقوبت شده اند از معصیت و ریا مرویست که جمعی از مسلمانان با یهودان دوستی میکردند بسبب قرابت و مصاحبتی که در میان
ایشان بود قبل از اسلام حق سبحانه ایشان را نهی کرد و فرمود که یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ای گروه گروندگان لا تَتَّخِذُوا بِطانَةً مِن دُونِکُم
و امیر بید و دوست خاص و مصاحب مخصوص از غیر مومنان که از اهل جنس شما اند بطانه کسیست که محل اعتماد تمام بود و اسرار باطنی خود را با او گوید پس
معنی آنست که سخنهای باطنی خود را با یهودان مگوئید زیرا که لا یَألُونَکُم خَبالاً تقصیر نمیکنند در باره شما خبالاً تباهی و فساد و مکر اهل
یعنی ایشان پیوسته در صدد آنند که شما را گمراه کرده و کارهای شما را فاسد سازند وَدُّوا ما عَنِتُّم دوست دارند سختی ضرر و مشقت و رنج
شما را قَد بَدَتِ البَغضاءُ بتحقیق که آشکارا شده است دشمنی یعنی علامت عداوت ظاهر شده است مِن اَفواهِهِم از دهنهای ایشان چه بجهت
بسیاری بغض و عداوت ایشان خود را نتوانند نگاه داشت که از زبان ایشان ظاهر نشود وَما تُخفِی صُدُورُهُم و آنچه پنهان میدارد دلهای ایشان از غل
بغض و عداوت اَکبَرُ بزرگتر است و بیشتر از آنکه بر زبان جاری میشود چه آنچه بر زبان ایشان ظاهر میشود اندکی است قَد بَیَّنّا بتحقیق که بیان
کردیم لَکُمُ الآیاتِ برای شما آیتهایی که دلالت میکنند بر وجوب اخلاص در دین و دوستی نمودن با اهل ایمان و دشمنی با کافران اِن کُنتُم تَعقِلُونَ
اگر هستید که تعقل کنید و دریابید که دوستی با کفار عین حرام است و خشم پروردگار ها اَنتُم آگاه باشید و با اخبار و اعدای خود دوستی میکنید
کرا کرچنین کنید اَنتُم اُولاءِ شما آن گروه خطاکار باشید که تُحِبُّونَهُم دوست میدارید ایشان را وَلا یُحِبُّونَکُم وَتُؤمِنُونَ بِالکِتابِ کُلِّهِ و دوست
نمیدارند ایشان شما را و جهت آنست که شما را از دین حق بگردانند مراد آنست که اگر شما با ایشان دوستی کنید و بر آن ثابت و راسخ در این
باشید در کفر و معصیت وَاِذا لَقُوکُم و هرگاه که برسیدند و ملاقات کردند با شما آن کافران منافق کیش که از اهل کتابند قالُوا آمَنّا گفتند هر چه
فریب دادن شما که ایمان آورده ایم مثل شما وَاِذا خَلَوا و چون با یکدیگر خلوت کنند عَضُّوا عَلَیکُمُ الاَنامِلَ بخایند و بگزند از روی دشمنی شما سر انگشتها

من الغیظ

الکسته را از عاقبت خشم و کینه که با شما دارند قل ای محمد موتوا بغیظکم بمیرید بخشم خود یعنی خشمی دارید که از جانب مسلمانان
در دل ایشان بحد اکثر زیاد کرده اند بواسطه قوت اسلام و تسلط مسلمانان بر ایشان اندک مردم شما را بدین حالت دریابند و بآن غیظ و خشم
شما را عذاب الیم گرفتار کردانند ان الله علیم بذات الصدور بدرستی که خدای داناست بذاتهای سینه‌ها یعنی آنچه در دلهاست [illegible] شما را از آن
جزا خواهد داد و عداوت ایشان با شما بمرتبه رسید که ان تمسسکم حسنة اگر برسد بشما نصرتی و غنیمتی چنانکه در حرب بدر بود تسؤهم
بدآید ایشان را و دلتنگ شوند و ان تصبکم سیئة و اگر بشما برسد غمی و المی چنانکه در حرب احد واقع شد یفرحوا بها خوشدل شوند
و فرحناک کردند بآن و ان تصبروا و اگر شما ای مومنان صبر کنید بر جفای ایشان [illegible] و تتقوا و بپرهیزید از خلطه
ایشان [illegible] لا یضرکم ضرر نکند شما را کیدهم شیئا مکر و حیله ایشان هیچ چیز [illegible] بفضل و کرم [illegible] حفاظت شما را از آن
ان الله بما یعملون بدرستی که خدای بآنچه میکنند [illegible] محیط رسنده است علم خود و احاطه کننده [illegible]
و چون حق سبحانه [illegible] که اگر صبر [illegible] و تقوی شعار خود سازید حیله و مکر کفار ضرر بشما نرساند و اگر فرمان خدا و رسول [illegible] ضرر بشما
رسد در عقب آن شصت آیت انزال فرمود که [illegible] مخالفت امر پیغمبر ضرر [illegible] مسلمانان رسید و گفت و اذ غدوت و یاد کن ای محمد
چون بامداد بیرون رفتی من اهلک از منزل اهل خود که خانه عایشه بود و آن [illegible] شوال سال [illegible] از هجرت [illegible] تبوئ المؤمنین [illegible]
مومنان را مقاعد للقتال در جایهای ایستادن [illegible]
باستید و در [illegible] والله سمیع و خدای شنواست [illegible] علیم داناست
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و در حوالی [illegible] و چون این خبر بحضرت رسالت رسید اصحاب خود را جمع کرد [illegible] عبدالله بن ابی منافق با اصحاب
نفاق [illegible] لشکر اسلام [illegible]
[illegible]
یاد کن چون قصد کردند طائفتان منکم دو طایفه از شما [illegible] ان تفشلا [illegible]
والله ولیهما و خدا یار و [illegible]
[illegible] و علی الله [illegible] فلیتوکل المؤمنون [illegible]
[illegible] لشکر اسلام [illegible]
کفار [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

بروایت و بروایت عاصم بن ثابت او را بتیری بزد و بکشت عثمان که برادر [illegible] بود لوا برگرفت عاصم او را نیز بتیری بزد و بکشت غلام او [illegible]
نام داشت لوا برداشت [illegible] امیر المؤمنین [illegible] لوا را [illegible] برگرفت
[illegible] مشرکان منهزم شدند و اهل اسلام [illegible] غارت کردند تیراندازان [illegible] محافظت رخنه کوه [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت رسالت [illegible]
[illegible] حضرت رسالت [illegible]
رسیده خالد ولید [illegible] اهل اسلام [illegible]
[illegible] لشکر اسلام [illegible]
بازگشتند و اهل [illegible]
کرد [illegible] امیر المؤمنین [illegible] ابو دجانه انصاری [illegible] سهل بن حنیف [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
از کفار [illegible] حضرت رسالت [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible] علی [illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible]
لا سیف الا ذوالفقار لا فتی الا علی [illegible] جبرئیل [illegible] لا سیف الا ذوالفقار لا فتی
الا علی [illegible] امیر المؤمنین [illegible] کفار [illegible]
[illegible] لا سیف الا ذوالفقار لا فتی الا علی
[illegible] حضرت رسالت [illegible]
[illegible]
و در [illegible] امیر المؤمنین [illegible] فاطمه [illegible] حضرت رسالت
[illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
دشمنان خدا [illegible] ای علی [illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible]

دست دشمنان خوار و ایشان گشتم تا اکثر دلاوران و سروران ایشان را بر خاک مذلت انداختم و بنا بر آنکه نصرت و ظفر یافتیم و حق سبحانه در شان یاران
خود فتح و ظفر را یاد مومنان مینمود تا ایشان شکر گذاری کنند و یاد آن کرده از جزع و هم جراحت و شکستگی که در حرب احد بایشان
رسیده بود میفرماید که وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ و بدرستی که نصرت داد شما را خدای بموضعی که آنرا بدر گویند و آن میان مکه و مدینه است وَأَنْتُمْ
أَذِلَّةٌ در حالتی که شما ذلیل و خوار بودید در چشم دشمنان بجهت آنکه سیصد و ده بودند و ایشان حرب شما را سهل انگاشتند و قلت مراکب و سلاح از ایشان بیش
مردیست که مهاجر و در روز بدر هفتاد و هفت مرد بودند و انصار دویست و سی و شش که مجموع سیصد و سیزده بود و مشرکان قریب هزار کس بودند و
حاسب هم میان ایشان بود و در میان اهل اسلام هیچکس اسب نداشت مگر مقداد و اسود و شتر میان ایشان بود و با وجود این حال شمارا ایشان نصرت
داد فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بترسید از خدای بکثرت مشرکان ایشان بکشید لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ شاید که شما شکر گذاری کنید یعنی تا قیام نماید بشکر نصرت
شما بر کفار در همه کتب تواریخ مذکورست که امیرالمومنین ع درین معرکه سر جلادت تمام و شجاعت لا کلام نمود تا غایتی که قتل دو ثلث کفار بدست
او بود و قتل ثلث دیگر بدست باقی صحابه و باتفاق خاص و عام از جمله کفار سی و شش شجاع معروف و دلاوران مشهور بود که امیرالمومنین ایشان را بجهنم
فرستاد و چون اینهمه کشته شدند کفار دل شکسته گشته روی بهزیمت نهادند و اصحاب ایشان غنیمت کرده هفتاد کس از ایشان اسیر کردند و بمدینه
بازآمدند و درین جنگ ملائکه مددکار لشکر اسلام بودند چنانکه میفرماید اِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ یعنی حق تعالی نصرت داد شمارا در روز بدر وقتی که میگفتی
تو ای محمد گروه کفار را که بجهت قلت عدد و کثرت عدد دشمنان مضطرب بودند أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ آیا کفایت نمیکند شمارا أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ
آنکه مددکاری کند شمارا پروردگار شما بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ بسه هزار سوار از فرشتگان مُنْزَلِينَ در حالتی که فرو فرستاده شدگان باشند
از عالم بالا بَلَىٰ آری حق تعالی فرشتگان را مددکاری شما فرستد إِنْ تَصْبِرُوا اگر صبر کنید و تقوی شعار خود سازید در جنگ و ثابت قدم باشید
دران وَتَتَّقُوا و بپرهیزید از مخالفت خدا و رسول یعنی اگر صبر کنید و تقوی شعار خود سازید وَيَأْتُوكُمْ و بیایند شما را مِنْ فَوْرِهِمْ هَٰذَا
از خشمهای خود در همین وقت و باعلی الفور بیایند و در جنگ کنند مخلص معنی آنست که اگر صبر و ثبات ورزید و اطاعت امر الهی و رسول او نمایید
و بیایند دشمنان در همین حال بر سر شما بی تاخیر و تعلل يُمْدِدْكُمْ مدد کند شما را رَبُّكُمْ پروردگار شما بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ به پنج هزار
فرشته در حال آمدن لعلها نشانها مُسَوِّمِينَ در حالتی که آن فرشتگان نشان کننده باشند اسپان خود را و [illegible]
بر پیشانی و دنب اسپان بسته بودند و از امیرالمومنین ع و ابن عباس منقولست که خود ایشان را در بودند عمامهای سفید و طرفهای آن بمیان دو دوش
فرو گذاشته و روایتست که فرشتگان بر اسپان ابلق نشسته و علامت بر خود داشتند و بمیدان کارزار در آمدند و اول حق تعالی هزار فرشته را
فرستاد کقوله فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِأَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ و بعد از ان ایشان را [illegible] کقوله بثلاثة آلاف من الملائکه منزلین و دیگر
به پنج هزار مقرر فرمود کما قال بخمسة آلاف من الملائکه مسومین در کشف الغمه آورده که در روز بدر قاتل اکثر کفار امیرالمومنین ع بود و باقی بعضی مقتول ملائکه بودند
فرود آمدن ملائکه و فتح حق تعالی بجهة بشارت نصرت و تسلی خاطر مومنان ملائکه را بایشان فرستاد چنانکه میفرماید که وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ و نگردانید
حق تعالی امداد ملائکه یا انزال ایشان را إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ مگر مژدگانی مر شما را برظفر و فتح و نصرت وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ و تا بدان آرام
دلهای شما باد مدد ملائکه و خوف اعدا از خاطر شما بیرون رود وَمَا النَّصْرُ و نیست یاری إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مگر از نزد خدای ذات بی یار

عزیز و شوکت شما الْعَزِيزِ توانایی که غالبست بر همه الْحَكِيمِ و صواب کار که نصرت دادن او بر مقتضای حکمت باشد پس یاری داد
در بدر لِيَقْطَعَ تا آنکه ببرد و هلاک گرداند طَرَفًا بعضی را مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا از آنکه کافر بودند و میان ایشان جمعی
مقتول شوند و برخی اسیر گردند چه درین جنگ شکست عظیم بر مشرکین قریش واقع شد بمثابه که هفتاد کس از صنادید و دلاوران کشته شدند
و هفتاد کس دیگر را اسیر کردند أَوْ يَكْبِتَهُمْ یا نصرت شما داد تا خشمناک سازد و خوار و نگونسار گرداند ایشان را فَيَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ پس
بازگردند و منهزم شوند در حالتی که بی بهره و نا امید باشند و در بعضی تفاسیر آورده اند که چون روز احد دندان مبارک حضرت رسالت شکسته
جبهه مبارک آزرده شد و حمزه عم آنحضرت شربت شهادت چشید الم بسیار روی نمود بخاطر عاطر سید عالم راه یافت خواست که بر کفار نفرین کند
و از حق سبحانه درخواهد که جمیع کفار را استیصال سازد آیه آمد که لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ نیست مر ترا از کار بر کفار شیئی
چیزی و حکمت نفرین علم او سبحانه بود و با آنکه بعضی ایشان ایمان خواهند آورد و یا بعضی از اولاد که از ایشان حاصل شوند بشرف اسلام رسند
پس باز سر رشته کلام به بیان سبب نصرت اهل اسلام کشیده میفرماید که أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ یعنی نصرت داد اهل بدر تا یکی از چهار چیز واقع است
که شکسته شود رکن دولت ایشان بقتل و اسیر شدن بزرگان ایشان و یا بحرب رهنمای صلابت و شوکت مسلمانان و یا توبه دهد ایشان را چون
مسلمان شوند أَوْ يُعَذِّبَهُمْ یا عذاب کند ایشان را چون بر کفر خود اصرار نمایند فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ پس بدرستی که ایشان ستمکارانند که بجهت کفر و شرک
خود مستحق عقوبت گردانیده اند و چون حق تعالی فرمود که اختیار استیصال و هلاک گردانیدن کفار و دروت توبت و عقوبت
آن بیان میکند که همه امور در ید قدرت او سبحانه است میفرماید که وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ و مر خدایراست آنچه در آسمانها
و آنچه در زمینست یعنی خالق و مالک همه مخلوقات علوی و سفلی اوست پس همه امور او را باشد يَغْفِرُ بیامرزد با توبه یا بی توبه از روی
فضل لِمَنْ يَشَاءُ هر کرا خواهد از اهل اسلام وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ و عذاب کند هر کرا خواهد از کسانی که بر کفر اصرار نمایند و بخلاف کند عاصیان
اهل اسلام را قبل از توبه بر سبیل عدل وَاللَّهُ غَفُورٌ و خدای آمرزنده است بندگان خود را چون ایمان آرند رَحِيمٌ مهربان بر ایشان که تعجیل عذاب
نکند بر ایشان پس شتاب مکن بر نفرین کردن بر ایشان چون بیان تعذیب و مغفرت فرمود در عقب آن نهی میکند از چیزی که سبب عقوبت
و گفت يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که ایمان آورده اید لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا مخورید مال ربا را أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً در حالتی که افزوده شده باشد
مکرر و سالی بر سالی و در جاهلیت و اوایل اسلام مال خود را بربا میدادند و بوقت معین چون مدت منقضی میشد در مدت و ربا می افزودند بر همین قیاس
تا که بکرات همه مال مدیون را میستدند پس حق تعالی مومنان را از ربا نهی فرموده بعد از آن گفت وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از عذاب خدای در اکل ربا
لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ شاید که شما رستگار شوید یعنی ترک ربا کنید باعید که رستگار گردید و از عقوبت ربا رهایی یابید و تخصیص ربا از میان
محرمات دیگر بجهة آنست که این عمل در میان عرب بسیار رواج داشت تا آنکه اکثر معاملات ایشان بطریق ربا بود و بجهة مبالغه در نهی آن تهدید ایشان کند
بقوله وَاتَّقُوا و بترسید ای گروه مومنان از متابعت کفار و اعمال ایشان که از جمله آن رباست که بجهة آن خود را بازدارید النَّارَ الَّتِي
از آتشی که أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ آماده کرده شده است برای کافران وَأَطِيعُوا اللَّهَ و فرمان برید خدای را در آنچه حکم کند وَالرَّسُولَ و رسول او را در آنچه فرماید
لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ شاید که شما رحم کرده شوید و از عذاب برهید یعنی تا حق تعالی بر شما رحم نموده از آتش دوزخ نجات ارزانی فرماید وَسَارِعُوا

و بشتابید و میل کنید به کاری که سبب [illegible] إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ به آمرزش شود شما را از پروردگار شما و آن ادای فرایض است و اجتناب
از محرمات وَجَنَّةٍ و بشتابید بسوی بهشتی که عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ پهنای آن مثل پهنای همه آسمانهاست وَالْأَرْضُ و زمینها [illegible]
[illegible] که طول آن [illegible] و تقدیر کرد [illegible] آسمانها و زمینها [illegible] که هر یک [illegible] طبقات مانند [illegible]
شود [illegible] أُعِدَّتْ آماده شده است [illegible] لِلْمُتَّقِينَ برای پرهیزکاران از [illegible]
صحیح وارد شده است که موضع بهشت بالای هفت آسمان است و [illegible] الَّذِينَ
يُنفِقُونَ یعنی متقیان آنانند که نفقه میکنند و صرف اموال خود میکنند برای خدای فِي السَّرَّاءِ در حالت [illegible] وَالضَّرَّاءِ و در وقت سختی [illegible]
احوالت یعنی [illegible] حالی خالی نیستند از انفاق [illegible] و این [illegible] که [illegible]
[illegible]
و [illegible] وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ و دیگر پرهیزکاران فرو خورندگان خشم را با وجود قدرت
ایشان بر انتقام کسی که ایشان را بخشم آورده و در حدیث آمده که هر که خشم فرو خورد [illegible] که ترک آن کند [illegible]
حق سبحانه [illegible] ایمان پر کرداند [illegible] که صاحب قوت [illegible] که مالک نفس خود شود در وقت
خشم و آتش خشم را بآب علم فرو نشاند [illegible] آنحضرت [illegible] از خشم خوردن [illegible]
و هر که خشم فرو خورد حق [illegible] وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ و دیگر متقیان عفو کنندگانند از مردمان [illegible]
عقوبت کسی که مستحق عقوبت باشد [illegible] کسی [illegible] کرده باشد [illegible] عفو کند [illegible]
کرده [illegible] عفو [illegible] باشد [illegible] عفو [illegible]
و هیچ بنده [illegible] عفو و عطا [illegible] روز قیامت [illegible]
برخیزد [illegible] عفو کرده باشد [illegible] وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ و خدای دوست دارد [illegible]
رسول صلعم فرمود [illegible] وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ [illegible]
[illegible] امام حسین بن علی [illegible]
بر سر خوانی نشسته بود خادمش [illegible] طعام گرم [illegible]
شاهزاده [illegible] خادم [illegible]
امام حسین فرمود که خشم فرو خوردم خادم گفت وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ امام [illegible] عفو کردم خادم گفت وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ امام فرمود که آزادت
کردم و [illegible] لازم کردانیدم [illegible]
و او در مجمع البیان [illegible] امام زین العابدین [illegible]
خواست [illegible] امام زین العابدین [illegible] آب [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] گفت یا سیدی حق [illegible] میفرماید که وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ

امام فرمود

امام فرمود خشم فرو خوردم کنیز گفت وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ حضرت فرمود که خدا ترا عفو کند کنیز گفت وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ امام فرمود که برو که
ترا آزاد کردم [illegible] وَالَّذِينَ و دیگر متقیان آنانند که إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً چون کنند کاری ناشایست
مانند زنا و امثال آن أَوْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ یا ستم کنند بر نفسهای خود [illegible] کبایر [illegible] صغایر
یعنی چون کبیره یا صغیره کنند ذَكَرُوا اللَّهَ یاد کنند عقوبت خدا را فَاسْتَغْفَرُوا پس آمرزش خواهند از حق لِذُنُوبِهِمْ برای گناهان خود یعنی
توبه کنند [illegible] وَمَن يَغْفِرُ الذُّنُوبَ و کیست که بیامرزد گناهان را یعنی هیچکس نیامرزد
إِلَّا اللَّهُ مگر خدای وَلَمْ يُصِرُّوا و اصرار نکنند عَلَىٰ مَا فَعَلُوا [illegible] وَهُمْ يَعْلَمُونَ در حالتی که
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] استغفار کند [illegible]
که استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه [illegible]
[illegible] استغفار [illegible]
[illegible]
[illegible] استغفار [illegible]
[illegible] استغفار کنند [illegible]
[illegible] استغفار کنند أُولَٰئِكَ آن گروه متقیان [illegible]
جَزَاؤُهُم پاداش ایشان مَّغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ آمرزش است از پروردگار ایشان وَجَنَّاتٌ تَجْرِي و بوستانها [illegible] مِن تَحْتِهَا
الْأَنْهَارُ از زیر جایها و درختان آن جویها [illegible] خَالِدِينَ فِيهَا در حالتی که جاوید باشند [illegible] وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ
[illegible]
[illegible] قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُمْ
[illegible] سُنَنٌ [illegible]
فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ پس سیر کنید [illegible]
[illegible] فَانظُرُوا [illegible] كَيْفَ كَانَ [illegible]

عاقبة المکذبین سرانجام کار تکذیب کنان [illegible] هذا آنچه گذشت از وصفهای امم گذشته بیان
للناس بیانی روشنست برای مردمان [illegible] باقرآن [illegible] روشن [illegible] برای مؤمنان وهدی وزیادتی
بصیرت [illegible] وموعظة وپندی تمام للمتقین برای پرهیزکاران [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ولا تهنوا وسستی مکنید [illegible] ولا تحزنوا [illegible]
[illegible] وانتم الاعلون وحال آنکه شما [illegible]
[illegible] ان کنتم مؤمنین اگر هستید گروندگان [illegible]
[illegible] عباس [illegible] اهل اسلام [illegible] حضرت رسالت [illegible]
[illegible]
[illegible]
رسول [illegible] ان یمسسکم قرح اگر رسید شما را [illegible]
فقد مس القوم پس بدرستی که رسیده است گروه کفار را [illegible] قرح مثله زخمی [illegible]
[illegible]
[illegible] وتلک الایام [illegible] نداولها [illegible] بین الناس [illegible]
[illegible]
[illegible] ولیعلم الله الذین آمنوا [illegible]
[illegible] ویتخذ وتا فرا گیرد منکم شهداء از شما گواهان [illegible]
[illegible]
[illegible] والله وخدای لا یحب الظالمین [illegible]
[illegible] ولیمحص الله [illegible]
[illegible] الذین آمنوا [illegible]
الکافرین [illegible] ام حسبتم [illegible] ان تدخلوا الجنة
[illegible] ولما یعلم الله [illegible] الذین جاهدوا منکم ویعلم الصابرین [illegible]
[illegible]
ولقد کنتم [illegible] تمنون الموت [illegible]

سه [illegible] من قبل ان تلقوه [illegible] فقد رأیتموه پس بتحقیق
[illegible] وانتم تنظرون وحال آنکه شما [illegible]
[illegible]
[illegible] قریش [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] اهل اسلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
حضرت [illegible] وما محمد [illegible] الا رسول [illegible] قد خلت [illegible]
[illegible] من قبله الرسل [illegible]
[illegible] افإن مات [illegible] او قتل [illegible] انقلبتم علی اعقابکم [illegible]
[illegible] ومن ینقلب علی عقبیه [illegible] فلن یضر الله [illegible]
[illegible] شیئا [illegible] وسیجزی الله [illegible] الشاکرین
[illegible]
[illegible]
[illegible] امام علی بن موسی الرضا [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وما کان لنفس [illegible] ان تموت الا باذن الله [illegible]
[illegible] کتابا مؤجلا [illegible]

وقت آن وحی که از آن تقدم و متاخر نشود و چون چنین است پس رسیدن مرگ بسبب جهاد نیست مگر بحکم آن اجل مقرر
در لوح وَمَنْ یُرِدْ و هر که خواهد ثَوَابَ الدُّنْیَا بدان جهاد اهمال کند نُؤْتِهِ مِنْهَا دهیم او را از و نصیبی آنچه مقرر کرده ایم
و اما او را در آخرت نصیبی نباشد این کنایتست از آن جماعه که بجهة غنیمت مرکز بگذاشتند و سخن حضرت رسالت نشنیدند وَمَنْ یُرِدْ
و هر که خواهد بعمل خود ثَوَابَ الْآخِرَةِ با دانش آنجهان نُؤْتِهِ مِنْهَا دهیم او را از آن که بهشت جنت است وَسَنَجْزِی الشَّاکِرِینَ
و زود باشد که پاداش دهیم شکر گویندگان را که از محو آن نعمت جهاد ثابت که سبب ثوابست در روز معاد وَکَأَیِّنْ مِنْ نَبِیٍّ
و بسا از پیغمبران قَاتَلَ مَعَهُ که کارزار کرد و با او رِبِّیُّونَ کَثِیرٌ علما متقی بسیار که با او بودند فَمَا وَهَنُوا پس سست نشدند از جنگ
بسبب جزع لِمَا أَصَابَهُمْ بآنچه رسید ایشانرا فِی سَبِیلِ اللَّهِ در راه خدای از جراحت و کشتن وَمَا ضَعُفُوا و ضعیف نشدند از حرب بسیار
و بس نشدند وَمَا اسْتَکَانُوا و فروتنی نکردند مر دشمنانرا در حرب قدم ثابت داشتند و کار جنگ بسر بردند وَاللَّهُ
یُحِبُّ الصَّابِرِینَ و خدای دوست دارد صبر کنندگان را در کارزار و نصرت بایشان دهد و مالک آن نوکلست و با خشیت حاضر
و زاهدان آنجمعی بعد از کشته شدن پیغمبر ایشان وَمَا کَانَ قَوْلَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ای پروردگار ما بیامرز برای ما
ذُنُوبَنَا گناهان ما را وَإِسْرَافَنَا فِی أَمْرِنَا و در گذشتن از حد را در کارها و معنی در گذرانیدن و در معصیت و تقصیر در طاعت وَثَبِّتْ
أَقْدَامَنَا و استوار کن قدمهای ما را در وقت قتال با اعدا وَانْصُرْنَا و یاری ده ما را عَلَى الْقَوْمِ الْکَافِرِینَ بر گروه کافران فَآتَاهُمُ
اللَّهُ پس داد خدای ایشانرا برکت این دعا و استغفار و صبر بر قتال و کفار ثَوَابَ الدُّنْیَا ثواب این جهان یعنی نصرت بر دشمنان
و غنیمت وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ و عطا فرمود ایشانرا نکویی پاداش آنجهان یعنی مغفرت و نعیم جنان و رسیدن به درجات
رضوان وَاللَّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ و خدای دوست دارد نیکوکاران را که صبر کنند در بلیات و شکر آورند در وقت نعمت
مسلمانان منافقان گفتند که اگر نبی بودی چون کشته شد و در روز احد چون در هم کشیدند و مسلمانان از پیش ببرید و حق ...
کرد و فرمود که یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان إِنْ تُطِیعُوا الَّذِینَ کَفَرُوا اگر فرمان برید آنانرا که کافر شدند یعنی کافران
منافقان که گفتند بدین گرویدید باز گردید یَرُدُّوکُمْ عَلَى أَعْقَابِکُمْ باز گردانند شما را بپاشنهای شما یعنی بکفر باز گردانند فَتَنْقَلِبُوا
پس باز گردید خَاسِرِینَ زیانکاران در هر دو سرای بَلِ اللَّهُ مَوْلَاکُمْ بلکه خدای یار شماست پس بکار شما شوید بگفته خدای مولیکم یار و مددکار
شماست وَهُوَ خَیْرُ النَّاصِرِینَ و خدای بهترین یاری دهندگانست چون ابوسفیان و اصحابش بعد از واقعه احد روی بمکه نهادند
در اثنای راه ابوسفیان گفت برگشتن ما خطا بود چه مسلمانان جمعی اندک بودند و اکثر مجروح و متفرق گشته باز گردیم تا یکبارگی همه را
هجوم کرده بمیرانیم پس عزم کردند که باز گردند حق تعالی ترس در دل ایشان انداخت تا پشیمان شده باز گردند و حق تعالی قبل ازین که این
صورت واقع شود رسول را ازین خبر داد و فرمود سَنُلْقِی زود باشد که بیفکنیم فِی قُلُوبِ الَّذِینَ کَفَرُوا در دلهای آنانکه کافر شدند الرُّعْبَ
ترس بیم بِمَا أَشْرَکُوا بسبب آنکه انباز گرفتند بِاللَّهِ بخدای مَا لَمْ یُنَزِّلْ بِهِ آنچه را که نفرستاده است خدای بعبادت آن شرک آوردن
سُلْطَانًا حجتی و دلیلی ایشانرا عذری بود وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ و بازگشت ایشان دوزخ است وَبِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِینَ و بد آرامگاهیست

و در کارزار

ظالمان را

ظالمان را دوزخ روایت کرده اند که چون اصحاب رسول بمدینه آمدند با خود گفتند که آنانکه این شکست از کجا بما واقع شد و حال آنکه حق سبحانه وعده بنصرت
و ظفر داده بود حق تعالی این آیه فرستاد که وَلَقَدْ صَدَقَکُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ و هر آینه راست کرد خدای با شما وعده خود در باب ظفر چون ان کان بشرط
بود بصبر و تقوی و بر مرکز بودن از مخالفت امر پیغمبر یعنی تا صبر میکردید و اطاعت فرمان پیغمبر میکردید ظفر می یافتید و چون ترک صبر کردید و مخالفت
امر پیغمبر نمودید مغلوب شدید و چون از ثبات قدم و رزیدید حق سبحانه وعده نصرت داد پس وعده ای نصرت با شما راست شد إِذْ تَحُسُّونَهُمْ
وقتی که می کشتید کفار را بِإِذْنِهِ بخواست خدای و فرمان او و بتوفیق و لطف او و این ظفر در اول روز شما را بود حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ تا آنگاه که سست شدید
در رای یعنی ترک ثبات قدم کردید و بغنیمت مشغول شدید وَتَنَازَعْتُمْ فِی الْأَمْرِ و مخالف کردید در کار حرب مراد اختلاف تیراندازانست
که بعضی تابع امر رسول شدند و رخنه کوه را محافظت کردند و برخی دیگر مخالفت نموده بغنیمت افتادند چنانکه مذکور شد وَعَصَیْتُمْ و عاصی شدید در امر
امیر خود که عبد الله جبیر است و ترک مرکز کرده و بغنیمت آن مشغول شدید مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاکُمْ پس از آنکه بنمود خدای شما را مَا تُحِبُّونَ آنچه دوست میداشتید
از ظفر و غنیمت و نصرت مِنْکُمْ مَنْ یُرِیدُ الدُّنْیَا از شما کسی هست که میخواهد دنیا را یعنی غنیمت را مراد ایشانند و آن طائفه بودند که پای از دایره
فرمان بیرون نهادند و مرکز را گذاشتند و روی بغارت و غنیمت کردن آوردند وَمِنْکُمْ مَنْ یُرِیدُ الْآخِرَةَ و از شما کسی هست که میخواهد ثواب آخرت
و این گروهی بودند که محافظت امر رسول کرده بر مرکز کوه ثبات قدم ورزیدند تا وقتی که شربت شهادت چشیدند ثُمَّ صَرَفَکُمْ پس باز داشت شما را
خدای و گردانید روی شما را عَنْهُمْ از قتل کافران بعد از غلبه شما بر ایشان جزای آنکه گذاشت مخالفت اصحاب نصرت را از ایشان و اظهار ایشان
خودشان را بگذاشت و بجهة آن منهزم شدند لِیَبْتَلِیَکُمْ تا بیازماید شما را بمصائب یعنی بسبب نصرت شما معامله آزماینده کند تا ظاهر
آشکارا کرده ثبات قدم شما را ایمان نزد تحمل صبر بر مصائب وَلَقَدْ عَفَا عَنْکُمْ و بدرستی که عفو کرده در گذرانید از شما عصیان ارتکاب شما
در گذشت و گذاشت که شومی مخالفت همیشه شما شود بجهة تفضل او بر شما و علم او بر پشیمانی شما از آن مخالفت وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِینَ
و خدای صاحب فضل و رحمت بر گرویدگان پس تفضل میکند بر شما بعفو بعد از ندامت شما از مخالفت بعد از آن پریشان احوال منهزمان
اهل اسلام مذکور است که یاد کنید إِذْ تُصْعِدُونَ آنگاه که دور رفتید از معرکه کارزار بهزیمت وَلَا تَلْوُونَ و التفات نمیکردید و نگاه نمیکردید
عَلَى أَحَدٍ بر هیچکس از مردمان یعنی از غایت خوف و دهشت بهیچکس نگاه نمیکردید وَالرَّسُولُ یَدْعُوکُمْ و پیغمبر میخواند شما را فِی أُخْرَاکُمْ در میان جماعت
دیگر که ساقه لشکر بودند و بازپسینان شما بودند و میفرمود که باز گردید و توجه نمایید من رسول خدایم و شما اجابت نکردید فَأَثَابَکُمْ
پس مکافات کرد شما را از مخالفت و نافرمانی غَمًّا بِغَمٍّ غمی از قتل و زخمی بغم آن قتل و دو حالت با شکستگی و فوت ارجیف قتل رسول
حاصل که حق سبحانه بمکافات شما رسانید لِکَیْلَا تَحْزَنُوا تا اندوه نکنید عَلَى مَا فَاتَکُمْ بر آنچه فوت شد از شما از غنائم
شما را تحمل شدت غم وَلَا مَا أَصَابَکُمْ و بر آنکه از زخم و بر آنچه بشما رسید یعنی بجهة عادت شما بر صبر در شدائد بسیار اندوه نکنید بر فوت
نفع از شما و وقوع ضرر بشما بعد از این حال در استقبال وَاللَّهُ خَبِیرٌ و خدای دانا و آگاهست بِمَا تَعْمَلُونَ بانچه میکنید از طاعت و معصیت و مجازات
بر آن خواهد ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَیْکُمْ پس فرو فرستاد خدای بر شما مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ بعد از اندوه و ملال أَمَنَةً امنی از ترس نُعَاسًا که آن
خواب سبک و غشیتی می پوشید فرو گرفت آن خواب طَائِفَةً مِنْکُمْ گروهی را از شما که مومنان حقیقی بودند و اهل صدق و یقین بعد از زیر

روایت کرده از پدر خود که او گفت که من با رسول خدای بودم چون خوف عظیم محیط شد بر ما خواب بر ما واقع شد که بعضی از ما بخفتیم در روایت انقاده
او بروایت ما بر بعضه و بروایت صحیح ثابت شده که این خواب مخصوص بحضرت امیر المؤمنین و حارث بن صمه و سهل بن حنیف و بعضی دیگر از
از مخلصان ایشان که ارباب یقین بوده‌اند و در حق بر رسیل منت و تذکر نعمت این لیو و ستاده و در میان بسیار بوده که بعد از غم واده و در هم بنیا
امن کام شما را سالم بر مرتبه که خواب بر شما غلبه کرد و معلوم است که خواب با راحت و امنیت جمع باشد و با خوف و ترس اهل نفاق بجهة عدم رسوخ
اعتقاد و خوف حال از دهشت اضطراب بوده و میان ایشان خواب نبوده چنانکه میفرماید که و طایفة و گروهی دیگر چون معتب بن قشیر
و اصحاب او که منافقان بوده‌اند قد اهمتهم بدرستی که در هم و غم افکنده بوده ایشان را انفسهم نفسهای ایشان بجهة اضطراب و بی آرامی
و سستی اعتقاد یظنون بالله گمان میبرند بخدا غیر الحق گمان ناروا و ناسزا ظن الجاهلیة گمان اهل جاهلیة یعنی چنانکه گمان اهل
شرک آن بود که محمد تمام نخواهد شد و وعده که میدهد واقعی نیست گمان این طایفه بر چنین است یقولون میگفتند در وقت گریختن و مغلوب
شدن اهل اسلام از روی انکار که هل لنا من الامر آیا باشد ما را از کار ظفر و نصرت من شیء هیچ چیزی یعنی طمعی که در باب غلبه و نصرت خود
١ داشتیم و وعده که محمد ما را امید داد و از آن هیچ حاصل نشد قل بگو ای محمد با ایشان که ان الامر کله بدرستی که همه کارها از غنیمت و نصرت لله
مر خدایراست و فرمان او راست نه ما خبر نصرت در وقت معلوم و حکمت او راست یخفون پنهان میدارند منافقان فی انفسهم در نفسهای خود و شک و انکار
و تکذیب و نفاق ما لا یبدون لک آنچه آشکارا نمیتوانند کرد مر ترا بجهة ترس از سلمانان یقولون میگفتند لو کان میگویند در خفیه که لو کان لنا
اگر بودی ما را من الامر شیء از کار خود چیزی یعنی نصیبی از فتح و نصرت چنانکه محمد ما را آن وعده داده ما قتلنا هاهنا کشته نشدیم اینجا یعنی
اصحاب مقتول نگشتندی و نوبت کار او بعافیت قل لو کنتم بگو اگر بودید ای منافقان فی بیوتکم در خانهای خود و نبودی آن استیصال که شما میدانید اکنون آیا
لبرز الذین هر آینه بیرون آمدندی از میان شما آنکه در لوح محفوظ کتب علیهم القتل نوشته شده است برایشان کشته شدن الی مضاجعهم
بسوی کشتنگاه خود بجهة رسیدن اجلهای ایشان چه از اجل گریز نیست و لیبتلی الله و این قتل و هزیمت و جراحت واقع شد برای آنکه بیازماید
خدای یعنی معامله آزماینده کند با شما تا بر عالمیان ظاهر گردد ما فی صدورکم آنچه در سینهای شماست از اخلاص و نفاق و لیمحص و تا پاک سازد
ما فی قلوبکم آنچه در دلهای شماست که آن اعتقاد است یعنی آن را از وسوسه شیطانی پاکیزه گرداند والله علیم و خدای داناست بذات
الصدور بآنچه در سینهاست از سرایر و خفیات و صدا از آن و بیان حال منهزمان و اعادت میفرماید که ان الذین تولوا بدرستی که آنانی که روی
بگردانیدند منکم از شما و منهزم شدند یوم التقی الجمعان آن روز که روی بروی گرد آمده بودند دو گروه اسلامیان و کافران روز
احد انما استزلهم الشیطان جز این نیست که لغزانید ایشان را شیطان یعنی باعث لغزش ایشان شد و سوسه داد و از راه حق گردانید و ایشان را مایل ساخت
ببعض ما کسبوا بشومی برخی از آنچه کرده بودند یعنی سبب گریختن ایشان از جنگ احد آن بود که شیطان طلب لغزیدن کرد از ایشان و گناهان
او بوده ترک محافظت مرکز کرده و مخالفت امر نموده و لقد عفا الله عنهم و بتحقیق که در گذرانید خدا از ایشان گناه ایشانرا توبه ان الله
غفور بدرستی که خدای آمرزنده است حلیم بردبار و تحمل کننده و عقوبت گناه کار را تعجیل نکند یا ایها الذین آمنوا ای گروه مؤمنان
گروه ایمان لا تکونوا کالذین کفروا مباشید مانند آنان که کافر شدند یعنی منافقان و قالوا لاخوانهم و گفتند برای برادران نسبی و دینی

خود که کشته و مرده بوده‌اند یعنی گفتند در حق کسانی که متفق بوده‌اند با ایشان در نسب و مذهب اذا ضربوا فی الارض وقتی که رفتند در زمین
برای تجارت و مردند او کانوا غزّا یا بوده‌اند غازیان و جهاد کننده و کشته شده لو کانوا عندنا اگر بودندی نزدیک ما و سفر
نرفتندی ما ماتوا و ما قتلوا نمردندی در آن سفر و نه کشته شدندی در آن حرب سیاق ایشان بر این قول بود لیجعل الله تا گرداند خدای ایشان با آن
گفتن که گرد اند مر ذلک آن اعتقاد باطل را حسرة فی قلوبهم در دلهای ایشان اندوهی و ملالی که ایشان را بر آن دارد که گویند کاش ایشان نرفتندی تا کشته
و اعتقاد و مادح و عدم موافقت شما را ایشان بسبب حسرت و غم و انده ایشان کرده والله یحیی و خدای زنده میسازد و یمیت و میمیراند
واین رد قول منافقانست یعنی خدای مصور است در حیات و ممات ایشان اقامت و مسافرت ایشان را مانع حیات و ممات نیست و هر اجل مقدر هم و تنعیم
و قاعد است الله بما تعملون بصیر و خدای بآنچه میکنید بینا است و لئن قتلتم و بخدای که اگر کشته شوید فی سبیل الله در راه خدای یعنی در جهاد و او مثتم یا بمیرید در سفر یا در حضر با جستجوی خدای از شما
لمغفرة من الله هر آینه آمرزش از خدای و رحمة و بخشش از جانب او بجهة خیر مما یجمعون بهتر است از آنچه جمع میکنید از مال دنیا و جمعیت
بانچه خوانده یعنی آمرزش و بخشش حق مر شما را خوبتر است از آنچه کافران جمع کرده‌اند از متاع غرور دنیا و لئن متم و اگر بمیرید ای مؤمنان
جستجوی خدای او قتلتم یا کشته شوید در کارزار کفار لالی الله هر آینه بسوی پاداش حق الله معبود شماست تحشرون حشر کرده شوید
و شما را اجر عظیم و مقدار آن جمال حق عظیم... مرحمت آن... اصحاب کرام وعظ ... ایشان بجهاد ... از شما
اهراود حفظ ... مینماید که فیما رحمة پس بسبب بخشش که ترا رسیده است من الله از جانب حق سبحانه لنت لهم
نرم گشتی مر ایشان را و نرم خویی با آنکه بعد از مراجعت اهل هزیمت درشتی نمودی با ایشان حکم اسم و گویا از من خو نرم خوی با ایشان را
نمودی که رحمت من بود بر تو و لو کنت فظا و اگر میبودی تو درشت خوی سخت گوی غلیظ القلب سخت دل و نامهربان لانفضوا هر آینه
پراکنده شدندی اصحاب تو من حولک از گرداگرد تو و با تو بیارمیدندی چون حال چنین است فاعف عنهم پس در گذر از ایشان یعنی از تقصیری
که در خدمت تو کرده‌اند و خلاف امر تو نموده‌اند و استغفر لهم و آمرزش طلب کن برای ایشان از خدای که تو رئیس مرجع ایشانی و شاورهم فی الامر
و مشاورت کن با ایشان در امر کاری که از حق آن در آن حکمی جزم صادر نشده یعنی در امور دنیویه چون تدبیر حرب و کیفیت قاعده جهاد و اگر
آنحضرت از تدبیر وجوه از همه مستغنی بود اما بجهة خوشحالی نفوس اصحاب و وضع سنت مشورت در میان امت با ایشان مشورت میفرمود فاذا عزمت
پس چون قصد کاری بعد از مشورت فتوکل علی الله پس توکل کن بر خدای یعنی در گذار در کار تکیه بر مشورت مکن بلکه در آن توکل بر حضرت حق
کن تا کار ترا بر وجهی که اولی است بسازد ان الله بدرستی که خدای یحب المتوکلین دوست میدارد توکل کنندگان را پس ما را
ایشان میکند و بر وجه صلاح دولت ایشان میکند از حضرت رسالت مروی است که اگر توکل کنید چنانکه حق توکل است روزی داده شوید بر طریقی که مرغان
روزی داده میشوند چه در وقت صباح گرسنه از آشیانها بیرون میروند و در شبانگاه سیر مراجعت میکنند حاتم اصم را از صدق توکل پرسیدند
گفت ساکن بر چهار حضرت یکی آنکه اعتقاد کنم که کسی روزی مقدر مرا نخورد دوم آنکه خودی کار بخود تو رسانم و عمل خیر بجا آرم چهارم آنکه تو در سایه بسیم
انتظار مرگ کشتم و آماده باشم برای نزول آن یعنی محرم کارآنرت باشم چهارم آنکه خدا را ناظر خود بینم و هیچ حرکتی که ترا داور شرساری شود بعد از آن

بسورت توکل بیان میکند که نصرت و ظفر بر دشمنان نه بکثرت لشکر است بلکه آن بخدا تعلق دارد و منوط به کرم اوست إِن يَنصُرْكُمُ اللَّهُ اگر نصرت
دهد خدای شما را چنانکه در حرب بدر واقع شد فَلَا غَالِبَ لَكُمْ پس هیچ غلبه کننده نباشد بر شما وَإِن يَخْذُلْكُمْ و اگر فرو گذارد شما را
چنانکه در جنگ احد فَمَن ذَا الَّذِي پس کیست آنکه يَنصُرُكُم یاری دهد شما را مِّن بَعْدِهِ از پس فرو گذاشتن او وَعَلَى اللَّهِ و بر کرم خدای نه بر غیر او
فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ باید که توکل کنند گروندگان [illegible] نصرت [illegible] که کار ساز هر کار [illegible] اهل ایمان
کرده به تیغهای [illegible] پس مؤمنان همیشه نصرت یافته اگر غالب شده [illegible] نصرت یافته [illegible] اگر شهید شده [illegible]
کشته پس حجت و دلیل بر ایشان نصرت یافته [illegible] که بعضی از اقویای صحابه [illegible] که غنیمتی که واقع شود [illegible]
[illegible] آیه آمد وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ و نباشد هیچ پیغمبری را أَن يَغُلَّ اگر خیانت کند در غنیمت [illegible] که در قسمت آن [illegible] غالب
[illegible] سبب نزول این آیه آن بود که گلیمی سرخ رنگ از غنایم [illegible] گم شد بعضی [illegible] نسبتش بحضرت رسید
[illegible] حق سبحانه [illegible] خیانت این آیه فرستاد [illegible] وَمَن يَغْلُلْ و هر که خیانت کند در غنایم يَأْتِ بِمَا غَلَّ
بیاید بآنچه خیانت کرده است [illegible] آنکه بیارد آنچه را که در آن خیانت کرده [illegible]
يَوْمَ الْقِيَامَةِ در روز رستخیز [illegible] حضرت رسالت [illegible] روز قیامت [illegible]
[illegible] فریاد کند و [illegible] یا رسول الله [illegible]
[illegible] یا رسول الله [illegible]
[illegible] ثُمَّ تُوَفَّىٰ پس تمام داده در روز قیامت
كُلُّ نَفْسٍ هر نفسی را مَّا كَسَبَتْ جزای آنچه کرده [illegible] وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ و ایشان ستم کرده نشوند [illegible]
[illegible] جمعی [illegible] منافقان [illegible]
[illegible] أَفَمَنِ اتَّبَعَ آیا کسی که پیروی کند رِضْوَانَ اللَّهِ خشنودی خدا
[illegible] كَمَن بَاءَ مانند کسی است که بازگردد بِسَخَطٍ مِّنَ اللَّهِ بخشمی از خدای [illegible] وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ
و آرامگاه او دوزخ باشد وَبِئْسَ الْمَصِيرُ و بد جای بازگشتن است دوزخ هُمْ ایشان [illegible]
[illegible] عِندَ اللَّهِ نزد خدای وَاللَّهُ بَصِيرٌ و خدای بیناست بِمَا يَعْمَلُونَ بآنچه میکنند [illegible]
[illegible] رسالت [illegible] لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ و تحقیق که منت نهاد خدای [illegible]
عَلَى الْمُؤْمِنِينَ بر گروندگان إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ وقتی که فرستاد در میان ایشان رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ [illegible]
[illegible] يَتْلُو عَلَيْهِمْ میخواند بر ایشان آيَاتِهِ [illegible]
او را یعنی قرآن [illegible] وَيُزَكِّيهِمْ و پاک میکند [illegible]
[illegible] وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ و می آموزد [illegible] قرآن وَالْحِكْمَةَ و سایر احکام شریعت و معارف [illegible] وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ [illegible]

لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ در گمراهی هویدا [illegible]
[illegible] رسالت [illegible] أَوَلَمَّا أَصَابَتْكُم [illegible]
[illegible] مُّصِيبَةٌ [illegible] قَدْ أَصَبْتُم [illegible] مِّثْلَيْهَا [illegible]
[illegible]
[illegible] فَلَمَّا [illegible] أَنَّىٰ هَٰذَا [illegible]
[illegible] قُلْ [illegible] هُوَ [illegible]
مِنْ عِندِ أَنفُسِكُمْ [illegible]
[illegible] إِنَّ اللَّهَ [illegible] عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ [illegible]
[illegible] قَدِيرٌ [illegible] وَمَا أَصَابَكُمْ [illegible]
[illegible] يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ [illegible]
[illegible] فَبِإِذْنِ اللَّهِ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ وَلِيَعْلَمَ
الَّذِينَ نَافَقُوا [illegible]
[illegible] وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا [illegible]
[illegible] قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ [illegible]
[illegible] أَوِ ادْفَعُوا [illegible]
[illegible] قَالُوا [illegible] لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا [illegible]
[illegible] لَّاتَّبَعْنَاكُمْ [illegible] هُمْ لِلْكُفْرِ [illegible]
[illegible] أَقْرَبُ [illegible] مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ [illegible]
[illegible] يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِم
[illegible] مَّا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ [illegible]
[illegible] وَاللَّهُ أَعْلَمُ [illegible] بِمَا يَكْتُمُونَ [illegible]
[illegible] الَّذِينَ [illegible] قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ [illegible]
[illegible] وَقَعَدُوا [illegible] لَوْ أَطَاعُونَا

اگر و مان برادری که و مدی آن برادران قتل رسیدی ما قتلوا کشته نشدندی چنانکه ما نشدیم قل بگو ای محمد اگر اعتقاد درست است
فادرءوا پس دفع کنید عن انفسکم الموت از نفسهای خود موت را ان کنتم صادقین اگر هستید راست گویان که حیله و زرق دفع اجل
میکند بعد از این آیت آنکه در روایت کشته شده اند و به درجه شهادت رسیده اند ما حکایت میکند تا مومنان شاد شوند و رغبت کنند در جهاد و شهادت
و مناقب خود ... و دلیل که و نه بیفزاید که و لا تحسبن و مپندار ای محمد الذین قتلوا فی سبیل الله آنان را که صدق کشته شدند امواتا
مردگان از عبد الله عباس نقلست که حضرت رسالت علیه السلام اصحاب را گفت که چون برادران شما در روز احد شهید شدند حق سبحانه ارواح ایشان
در اجواف طیور سبز جای داد که در جویهای بهشت طواف کنند و بر شاخهای درختان بهشت میوه‌ها خورند و بسیار در فردوس که جو بهشت...
را خورند و بوقت استراحت جای ایشان قندیلهای زرین است که در سایه عرش آویخته و ایشان میگویند که خداوندا اگر خبر رسد برادران ما را
از این دولت که ما یافته ایم تا رغبت ایشان بجهاد زیاده گردد حق تعالی فرمود که ایشان را برسانم و فرمود که ایشان مردگان نیستند بل احیاء
بلکه ایشان زندگانند عند ربهم نزدیک پروردگار خود و در بهشت یرزقون روزی داده میشوند از میوه‌های بهشت فرحین
که شاد مانند بما آتاهم الله بدانچه عطا کرده است خدای تعالی ایشان را من فضله از فضل که آن شهادتست و بهشت است که بالای هم نعمتهای ...
و یستبشرون و شادی میکنند شهیدان بالذین لم یلحقوا بهم بآنکه هنوز نرسیده اند بایشان من خلفهم از پس ایشان یعنی خوشحال
شاد میشوند ببشارت دادن ملائکه ایشان را بآنکه برادران دینی ایشان هم به شهادت رسند و بایشان ملحق شوند و در کرامت با ایشان شریک
گردند و با فرح ایشان آنست که میدانند که دوستان ایشان که در پس ایشان در طاعت ثابت قدم باشند و برکت عبادت و مجاهده نفس
بایشان رسند و همه مسرور گردند و دیگر شاد میشوند بایشان الا خوف علیهم ایشان را هیچ ترسی نیست از رسیدن بدی و لا هم
یحزنون و نه ایشان اندوهناک شوند که ایشان را فوت کردند بمفارقت از آن نعمت ... که هرگز زوال نپذیرد و دائم باشد یستبشرون شادی میکنند
شهیدان بنعمة من الله بنعمتی که رسیده است از خدا ایشان را جزای عمل ایشان و فضل و بافزونی بر آن نعمت زیاده
بر قدر استحقاق ایشان و ان الله و آنکه خدای لا یضیع اجر المؤمنین ضایع نگرداند مزد کار مومنان را امیر المومنین علیه السلام از حضرت رسالت
روایت کرده که چون مومن متوجه جهاد مشغول شود حق سبحانه از آدمی آواز دوزخ برای او نبیند و هفتاد هزار درجه بالای هم درو ...
بگشایند و او را بهشت بشارت دهند چون او را ایشان بکوچ و او رسد هر ضربی که برو واقع شود و او را کشتر ... اسمان ...
رود در هوا که ... چون از ... بر زمین رسیده باشد که حور العین ... جای خود ...
خود نهند و او را ... بهشت ... هفتاد ... از غرفه‌های فردوس که از یاقوت ... در میان مشرق
و شام ... بنور آن غرفه روحی درخشنده باشد که میان مشرق و مغرب از آن پر شود در هر غرفه هفتاد در باشد از طلا و بر هر دری ...
از طلا آویخته و در هر غرفه هفتاد خیمه و در هر خیمه هفتاد تخت از طلا پایهای آن از زبرجد موصل بمروارید و بر هر تختی هفتاد بستر و بر هر بستری
حوری از حوران ... که روح او باشد همه با تاج و ... مطبوخ و محبوب و بر هر یک هفتاد هزار کنیز باشد و هفتاد
هزار غلام باروبهای ... و تا جای ... گردند و ... پاک کنند و کوزه‌ها ... و ابریقهای شراب و ...

که ذکر ... در قصه حضرت رسالت که شد از روز قیامت تو که وحلت هر چه تمامتر صلوات در آن مدت ... که از پیغمبران همراه ایشان
رسند همه برای ایشان پیاده شوند پس بیایند در سریرهای خود قرار گیرند و هر یک از ایشان هفتاد هزار کس از اهل بیت و همسایگان خود را شفاعت
کنند پس آن شهیدان با من و ابراهیم ... در حظیره قدس ... مروی است که ابوسفیان چون قرار خود متوجه مکه شد چون از عبد القیس خبر اهل اسلام آورد که ابو سفیان
با لشکری آراسته بر گشته و قصد کشتن شما دارد و اصحاب ما که اکثر مجروح بودند اضطراب ایشان نشده و در جلو من ... الصدیق ... و گفتند که حسبنا الله
و نعم الوکیل و حضرت رسالت آنها را بجهاد ترغیب فرمود و ایشان بمعاونت اطاعت اجابت کردند و چون معلوم شد که عبد القیس دروغ گفته بود نه
دعاوی حضرت رسالت اصحاب را دعا فرموده ایشان مطمئن شدند و متوجه مدینه شدند و حق سبحانه این آیات در باب اهل جرح فرح نازل ساخت الذین
یعنی مومنان ثابت قدم در جهاد آنانند که استجابوا لله و الرسول اجابت کردند فرمان خدای و رسول را من بعد ما اصابهم القرح از پس
آنکه رسیده بود ایشان را جراحتها للذین احسنوا منهم مر آنکسانی را که نیکویی کردند از ایشان بوفای عهد و فرمان برداری و اتقوا و ترسیدند
از نقض عهد و مخالفت اجر عظیم مزدی بزرگست که بهشت و رحمت و خشنودی است تا معلوم باشد که الذین یعنی اهل ایمان حقیقی آنانند
که از بیم نترسانیدند قال لهم الناس گفتند ایشان را مردمان یعنی جماعت عبد القیس ان الناس بدرستی که ابوسفیان و اصحاب او
قد جمعوا جمع شده اند و اتفاق کرده لکم برای کشتن شما فاخشوهم پس بترسید از ایشان که شما را با ایشان طاقت حرب
نیست چون شما اندکید و اکثر مجروح و ایشان بسیار و با قوت و صحت فزادهم ایمانا پس بیفزود گردانید این سخن مومنان را تصدیق و
و تسلیم در کار خود که یقین ایشان بثبوت پیغمبر و وعده نبوت حضرت زیادت و قالوا حسبنا الله و گفتند کافیست ما را خدای از برای
دادن کفایت کردن و نعم الوکیل و نیکو وکیل است حضرت پروردگار و نزد بعضی از مفسران این آیه در وعده ابو سفیان در غزوه بدر
صغری فرود آمد و بیان این غزوه بر این نهج بود که در مراجعت ابو سفیان تقرر کرد با مسلمانان که وعده در سال دیگر در موضع بدر است پیغمبر قبول کرد که نیز
جواب او گوید که چنین باشد و چون سال دیگر وعده جنگ نزدیک شد ابو سفیان پشیمان شده نعیم بن مسعود اشجعی را مقرر کرد که به مدینه رود و
لشکر اسلام را از قریش بترساند و چنان سازد که ایشان از خوف و ترس بمدینه بمانند نعیم بیامد و هر چند مومنان را ترسانید از کثرت لشکر و
بسیاری سلاح مشرکان از ایشان بجز جواب حسبنا الله و نعم الوکیل نشنید و حضرت با ایشان با جمعی از دیگر مجموع هزار و پانصد بودند به بدر رفت
و هشت روز انتظار ابو سفیان و لشکر او کشید نیامد پس از آنجا بازگشت حق سبحانه بر کرده نازل ساخت و بر هر قصه در راه از ابل ... وجود داکد ...
که انشاء ... حق مومنان را بسبب ... خواه ... فانقلبوا پس بازگشتند از بدر و واحد بقبول اول یا از موضع بدر بقبول ثانی بنعمة باعتنی
تمام و ثواب کامل من الله از جانب خدا و فضل و با دانی قرب نزد خدای رسول لم یمسسهم سوء نرسید مر ایشان را مکروهی
از قتل و جراحت که بدو هیچ سلامت رفتند و کرامت بازآمدند و اتبعوا رضوان الله و پیروی کردند خوشنودی خدای را که سبب رستگاری دنیا
و عقبی است و الله ذو فضل عظیم و خدای خداوند فضل بزرگست بر هم شمول آن مومنان و توفیق اهل ایمان و رشادت ایمان و در
مبادرت بجهاد و گشادن و اظهار جرات ایشان از امام صادق مروی است که فرمود من عجب دارم از آنکه از چهار چیز ترسد چرا بچهار چیز پناه نگیرد یکی آنکه
چون از دشمن ترسد چرا نگوید حسبنا الله و نعم الوکیل و حال آنکه می شنود که حق تعالی در عقب آن میفرماید فانقلبوا بنعمة من الله و فضل و دوم چون از

کیه دشمن ترسد چرا جاه [illegible] امر بی ای باسر و حال لکم در عقب آن گفته که فوقیه از اسباب [illegible] چون او را [illegible] رسد گوید [illegible]
انت سبحانک انی کنت من الظالمین و حال [illegible] لا قوة الا بالله [illegible]
[illegible] در عقب آن فرمود [illegible] اهل ایمان
ازان [illegible] که اِنَّمَا ذٰلِكُمُ الشَّيْطَانُ [illegible] يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ [illegible]
دوستان [illegible] فَلَا تَخَافُوهُمْ [illegible]
ازان مردمان که ابوسفیان و اصحاب او بید وَخَافُونِ [illegible] إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ [illegible]
چرا ایمان مقتضی [illegible] وَلَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ [illegible] يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ [illegible]
یاری اهل کفر [illegible] إِنَّهُمْ لَنْ يَضُرُّوا اللّٰهَ شَيْئًا [illegible]
[illegible] يُرِيدُ اللّٰهُ
[illegible] أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ [illegible] حَظًّا فِي الْآخِرَةِ [illegible] وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ
[illegible] إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْكُفْرَ [illegible] بِالْإِيمَانِ [illegible]
[illegible] لَنْ يَضُرُّوا اللّٰهَ شَيْئًا [illegible]
وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ [illegible] وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا [illegible]
و منافقان أَنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ [illegible] خَيْرٌ لِأَنْفُسِهِمْ [illegible] لِيَزْدَادُوا
إِثْمًا [illegible] وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
که مَا كَانَ اللّٰهُ [illegible] لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ [illegible] عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ [illegible]
[illegible] حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ [illegible]
مِنَ الطَّيِّبِ [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible] إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ [illegible]

جابه

چنانکه [illegible] وَمَا كَانَ اللّٰهُ
لِيُطْلِعَكُمْ [illegible] عَلَى الْغَيْبِ [illegible] وَلٰكِنَّ
اللّٰهَ يَجْتَبِي [illegible] مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ [illegible] فَآمِنُوا
بِاللّٰهِ [illegible] وَرُسُلِهِ [illegible]
[illegible] وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَلَا يَحْسَبَنَّ
الَّذِينَ [illegible] يَبْخَلُونَ [illegible] بِمَا آتَاهُمُ اللّٰهُ [illegible] مِنْ فَضْلِهِ
[illegible] هُوَ خَيْرًا لَهُمْ [illegible] بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ [illegible]
[illegible] سَيُطَوَّقُونَ [illegible] مَا بَخِلُوا بِهِ
[illegible] يَوْمَ الْقِيَامَةِ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَلِلّٰهِ مِيرَاثُ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

مرویست که چون آیه من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا نازل شد بعضی از یهود گفتند که خدای درویش است که از ما قرض میطلبد و ما توانگریم حق سبحانه فرستاد
که لقد سمع الله بدرستی که شنید خدای تعالی سخن قول الذین قالوا آنها که گفتند ان الله فقیر بدرستی که خدای درویش است
ونحن اغنیاء و ما توانگریم سنکتب ما قالوا زود باشد که بنویسیم یعنی امر کنیم ملائکه را تا بنویسند در نامهای عمل ایشان ما قالوا آنچه گفتند و تقریر آن را وعید
نمود بسا کرده تا ایشان را بآن جزا دهیم وقتلهم الانبیاء و دیگر بنویسیم کشتن ایشان پیغمبران را بغیر حق یعنی بناحقی بی آنکه مستحق آن شده
که کشتن انبیا بغیر حقست آنچه پدران ایشان کشته اند و ایشان را ضی اند در صحیفه عمل ایشان ثبت کنیم ونقول و گوییم ایشان را نزدیک مرگ یا در وقت برخاستن ایشان
از قبور ذوقوا عذاب الحریق بچشید عذاب آتش سوزنده را ذلک آن عذاب بما قدمت ایدیکم بسبب جریمت که از پیش فرستاده
شما یعنی آنچه بدان مرتکب شده اند از کشتن انبیا و گفتار ایشان که ان الله فقیر و نحن اغنیاء و غیر آن از معاصی وان الله و دیگر عقوبت ایشان بسبب آن
که خدای لیس بظلام للعبید نیست ستمکار بر بندگان خود یعنی چون که ایشان مستحق عذاب اند آنچه ایشان را عقوبت میکنیم نه آنکه عقوبت ایشان بدون
استحقاق ایشان بوده باشد مرویست که کعب بن اشرف و مالک بن صیف و فنحاص بن عازورا که رؤسای یهود بودند گفتند که ای محمد تو دعوی
میکنی که مرا خدای به پیغمبری فرستاده و کتابی بمن داده خدا با ما عهد کرده است که ایمان نیاریم بهیچکس که دعوی نبوت کند تا آنکه قربانی کند و آتش ...
و آنرا بخورد و اگر تو در دعوی صادقی قربانی کن که آتش بیاید و آنرا تمام بخورد تا ما بتو ایمان آریم حق سبحانه فرمود که الذین قالوا ایشانند
که گفتار آنها که گفتند که ان الله عهد الینا بدرستی که خدای عهد کرده با ما یعنی در تورات ما را امر کرده ان لا نؤمن لرسول که ایمان
نیاریم و تصدیق نکنیم مر فرستاده را حتی یاتینا بقربان تا وقتی که بیارد بما قربانی را که تاکله النار بخورد آنرا یعنی بسوزاند آنرا آتش
و این کلام ایشان محض افترا بود حق سبحانه الزام ایشان کرده فرمود که قل بگو ای محمد قد جاءکم بتحقیق که آمدند شما را رسل من قبلی فرستادگان پیش از من
از ظهور من بالبینات بمعجزهای روشن ظاهر مانند زکریا و یحیی و عیسی وبالذی قلتم و دیگر آمدند بدین چیز که شما گفتید یعنی قربانی
که بخورد آنرا آتش فلم قتلتموهم پس چرا کشتید ایشان را ان کنتم صادقین اگر هستید راست گویان [illegible]
ای محمد از امتناع ایشان از ایمان تو بحجت آنکه این نوع معجزه طلب میکنند که در تورات ثابت است [illegible] پدران ایشان ایمان نیاوردند
باکسی که این معجزه را بنمود [illegible] ایشان را بکشتند و اولاد ایشان که معاصر محمد اند [illegible] ازین
معجزه طلب کنند [illegible] فان کذبوک پس اگر تکذیب کردند ترا [illegible] فقد کذب رسل پس بدرستی که تکذیب
کرده شدند رسل من قبلک پیش از تو فرستاده [illegible] جاءو بالبینات آوردند معجزهای روشن والزبر و صحفها
که نازل [illegible] والکتاب المنیر و کتاب روشن کننده [illegible]
[illegible] پس تکذیب ایشان [illegible]
معجزات روشن [illegible]
[illegible]
[illegible] کل نفس ذائقة الموت هر نفسی چشنده مرگست

ولى نود

پس او را وبال شد این تکذیب و اصحاب تصدیق که همه را بشارت بخشید وانما توفون اجورکم و جز این نیست که تمام داده شوید مزدهای
اعمال خود را از خیر و شر یوم القیمة در روز برخاستن از قبور جزا داده جنت و انواع عذاب فمن زحزح عن النار پس هر که
دور کرده شود از آتش دوزخ وادخل الجنة و در آورده شود بهشت فقد فاز پس بتحقیق که رستگاری و فیروزی رسید حضرت رسالت
بعد از خواندن این آیه فرمود که هر که خواهد که از دوزخ دور گردانیده شود و در آورده شود بهشت باید که مرگ او در حالتی رسد که [illegible]
بوحدانیت خدا و بروز آخرت و محافظت کند حقوق [illegible] وما الحیوة الدنیا و نیست زندگانی این جهان و لذات آن الا متاع
الغرور مگر برخورداری از چیزهایی که فریب دهنده است [illegible]
[illegible]
که آنحضرت [illegible]
[illegible]
و بعضی [illegible] لتبلون [illegible]
[illegible] فی اموالکم [illegible] وانفسکم [illegible] ولتسمعن
[illegible] من الذین اوتوا الکتاب [illegible] من قبلکم [illegible]
[illegible] ومن الذین اشرکوا [illegible] اذی کثیرا [illegible]
[illegible] وان تصبروا [illegible] وتتقوا [illegible]
[illegible] فان ذلک [illegible] من عزم الامور [illegible]
[illegible]
که واذ اخذ الله و یاد کن ای محمد وقتی را که فرا گرفت خدا [illegible] میثاق الذین [illegible] اوتوا الکتاب [illegible]
[illegible] لتبیننه للناس [illegible]
[illegible] ولا تکتمونه [illegible]
[illegible] فنبذوه [illegible]
[illegible] واشتروا به [illegible] ثمنا قلیلا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علی بن ابی طالب [illegible]

تا الحکمة والرأفة لتعلیم ایشان بر علم و حجت که احکام الهی را بر جاهلان رسانند و بر جاهلان لازم است که آنرا با مور بنو تا حساب و عقاب
اخروی گرفتار نشوند و بعد از آن بعضی دیگر از صفتهای اهل کتاب بیان میفرماید لا تحسبن الذین یفرحون مپندار ای محمد آنان را که شاد میشوند
بما اتوا بانچه آمدند یعنی کردند از پوشیدن نعت تو و یحبون ان یحمدوا و دوست میدارند که ستوده شوند بما لم یفعلوا بانچه نکرده‌اند یعنی
نکرده و صفت آنحضرت بیان نکرده‌اند و در توریت تحریف کرده‌اند [illegible] آنرا با اهل اسلام گفتند با وجود این چشم داشت ستایش و شاد داشتند از مسلمانان
که در حق ایشان گویند که اعلم علمای عصرند و افضل فضلای اهل کتاب و گویند که بهترند از علمای اهل کتاب حکمی از احکام کتاب توریه پرسید ایشان
آنرا مخفی داشته نوعی دیگر [illegible] کردند و جواب [illegible] دادند و [illegible] و با وجود این دروغ داعیه ثنا و حمد داشتند از آنحضرت این نقل
شده و از ابن عباس مرویست که جمعی منافقان در عهد رسول گفتند که اگر غزایی باشد ما همراه شما [illegible] و با اعدای این جهاد کنیم و چون وقت غزا رسید
خلاف آن کردند و باز ایستادند و چون رسول صلعم از جهاد بازگشتی زبان عذر گشودندی که فلان چیز مانع آمد [illegible] و اگر نه در ملازمت
جهاد میکردیم و با وجود این توقع تحسین داشتندی حق تعالی این آیه را در باره ایشان فرستاد و بعد از آن فرمود فلا تحسبنهم پس گمان مبر ای محمد
آنها را که ذکر کرده شد و مانند ایشان بانچه کردند از تلبیس و کتمان حق و معذرت غیر مسموع بمفازة من العذاب اهل رستگاری از عذاب قیامت یعنی
و مباحث قتل و خواری و رسوایی و لهم عذاب الیم و مر ایشان راست عذابی دردناک در دوزخ و لله و مر خدای راست ملک
السموات والارض پادشاهی آسمانها و زمینها پس مالک امور ایشان است و بر وفق [illegible] والله علی کل شیء قدیر
و خدای بر همه چیز از ثواب نیکوکار و عقوبت بدکار و غیر آن از جمیع امور [illegible] توانا است آورده‌اند که قریش پیش یهود و نصاری [illegible]
و عیسی معلوم کرده پیغمبر گفتند ای محمد از معجزات موسی و عیسی [illegible] و طلب معجزات تو آمده ایم [illegible]
[illegible] حق تعالی این آیه فرستاد و ایشان را از طلب آیات هدایت کرد ان فی خلق السموات بدرستی که در آفرینش آسمانها و آنچه در وی است از کواکب
والارض و در آفرینش زمین و آنچه در وی است از انواع اشیاء و اختلاف اللیل والنهار و آمد شد شب و روز و اختلاف آنها در زیادت و نقصان
لایات هر آینه نشانهاست بر وجود صانع و وحدت او و کمال علم و قدرت او لاولی الالباب مر خداوندان خرد را که در آن تفکر کنند و راه
بصانع آن برند و بصفات کمال او عارف شوند از حضرت رسالت [illegible] مرویست که وای بر کسی که این آیه بخواند و در آن تفکر نکند ثعلبی در تفسیر خود از محمد بن حنفیه نقل کرده
که چون حضرت رسالت [illegible] از خواب بیدار شدی مسواک فرمودی و بعد از آن نظر در آسمان کردی و گفتی ان فی خلق السموات والارض و اختلاف اللیل والنهار
لایات لاولی الالباب الذین اولی الالباب آنانند که از روی اخلاص یذکرون الله یاد میکنند خدای را قیاما ایستادگان و در حالتی که ایستاده باشند و قعودا
و وقتی که نشسته باشند و علی جنوبهم و در آن زمان که افتاده باشند بر پهلوهای خود یعنی دائم یاد کنند و در جمیع حالات در یاد او باشند و در حدیث آمده
که هر که خواهد که بچرد در ریاضهای بهشت باید که ذکر خدا بسیار کند و یتفکرون و اندیشه میکنند [illegible] فی خلق السموات والارض در
آفرینش آسمانها و زمینها تا آن اندیشه ایشان را راه نماید بصانع قدیم و حکمتی که تفکر در صنایع الهی افضل عبادات است چنانکه حضرت رسالت [illegible] فرموده
که هیچ عبادتی همچو تفکر نیست و نیز فرموده که تفکر یک ساعت در مصنوعات الهی بهتر است از شصت ساله عبادت مرویست که داود [illegible] از حق سبحانه سؤال
کرد که بار خدایا مخلوقات را از برای چه آفریدی جواب آمد که من گنجی پنهان بودم دوست داشتم که شناخته شوم یعنی مرا بشناسند

پس خلق را آفریدم تا مرا بشناسند و حضرت رسالت [illegible] فرموده که چون بنده مؤمن بر فراش خود دراز افتاده باشد سر بآسمان کند
و نظر در آسمان و ستارگان کند پس بگوید که گواهی میدهم که ترا پروردگاری و آفریدگاری هست بار خدایا مرا بیامرز حق سبحانه نظر رحمت در وی کرده او را
بیامرزد و در اخبار اهل البیت آمده که این آیه در شان متهجدانست که در نیمه شب [illegible] قیام نمایند همه در حال قیام تلاوت [illegible] و قعود
مشغول شده و بعد از فراغ نماز بر زمین نشسته و در عقب آن بعد از تعقیب بر پهلوی راست تکیه میکنند و دست در زیر سر مینهند و از روی
تفکر میکنند در این که چگونه حق [illegible] این سقف کشیده معلق بی ستون بر هوا برافراشته و زینت تمام آنرا از ستارگان آراسته و سقف زمین را از زیر
بگذر نهاده و بانواع حیوانات [illegible] و اصناف نباتات سرسبز آراسته [illegible] و نتیجه این اندیشه یقین میشود
که این احوال محکم و بر جا بی صانعی که قادر و عالم و قدیم و ازلی و واحد باشد در الوهیت وجود نگیرد و بواسطه این از غایت شوق دست
اورا در خاطر خود در می‌آرند و [illegible] نیاز باو خطاب میکنند که ربنا ای پروردگار ما ما خلقت هذا باطلا نیافریدی این
مخلوق را که آسمان و زمین است آفریدنی باطل و عبث بلکه آفریدی آن را محض حکمت و مصلحت که از جمله آن [illegible] وجود ایشانست و سبب معاش
ایشان و دلیل بر معرفت تو تا بجهت آن برسند [illegible] بعد از آن [illegible] از هر چه ذات و صفات او عیب [illegible]
سبحانک پاکی ترا [illegible] از آفریدن چیزی باطل بی فایده فقنا پس نگاهدار ما را بلطف خود عذاب النار
از عذاب آتش [illegible] بطاعت تو [illegible] از کفر و ضلال و معاصی [illegible] زیرا که این [illegible]
بر سبیل رستگاری میگویند که ربنا ای پروردگار ما انک بدرستی که تو [illegible] من تدخل النار هر کرا در آری بدوزخ فقد اخزیته
پس بدرستی که خوار و رسوا گردانیدی او را بعقوبت و ما للظالمین من انصار و نیست ستمکاران را [illegible] یهود و نصاری و امثال ایشان [illegible]
باز دارد که عذاب از ایشان دفع کند [illegible] اهل اسلام [illegible] معنی دفع عذاب نمود
و یا آنکه مراد از ظالمان اهل کفر باشند نه عاصیان اهل اسلام و با جماع امت شفاعت حضرت رسالت برای اهل کبایر امت خود و بخاری در
صحیح خود از انس [illegible] روایت کرده که آنحضرت [illegible] فرمود که بعضی از امت من باشند که بعد از [illegible] در دوزخ [illegible] بشفاعت
من بایشان رسیده از دوزخ بیرون آیند و ببهشت در آیند اهل بهشت ایشان را جهنمیان نامند [illegible] والله اعلم
و ابو سعید خدری از آنحضرت روایت کرده که بشفاعت من جمعی از دوزخ بیرون آیند که از غایت سوختن چون انگشت سیاه شده باشند [illegible]
در نهری که آنرا نهر الحیوة خوانند در آرند و بشست و شوی اثر سوختن از ایشان زایل شود و بعد از آن بجنت در آیند و در رساله اعتقادیه
ابن بابویه مذکورست که [illegible] در دوزخ مخلد نماند مگر اهل کفر و شرک اما عاصیان اهل توحید بوسیله شفاعت از آن بیرون آیند [illegible]
گفتار اهل ایمان خبر میدهد که ربنا [illegible] ای پروردگار ما اننا سمعنا منادیا [illegible]
ما شنیدیم [illegible] ینادی للایمان [illegible]
[illegible] ربنا ای پروردگار ما فاغفر لنا
پس بیامرز [illegible] گناهان ما را [illegible] و کفر عنا سیئاتنا [illegible]

که ایرادات و زیده‌ها باشیم و گویند مراد از ذنوب کبایر است و سیئات صغایر و صاحب ... کشاف گفته‌اند و دوم ... بنده وَتَوَفَّنَا
و بمیران ما را مَعَ الْأَبْرَارِ با نیکوکاران یعنی ما را در زمرهٔ ایشان در آر و با آنها محشور گردان رَبَّنَا ای پروردگار ما ... و صلاح آرنده ما
وَآتِنَا و بده ما را مَا وَعَدْتَنَا آنچه وعده کرده‌ای ما را عَلَىٰ رُسُلِكَ بر تصدیق فرستادگان خود و گرویدن بدیشان که آن نعیم جاودانست ...
آنچه وعده داده‌ای ما را بر زبان پیغمبران وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ و رسوا مکن ما را ... روز رستخیز ... که ... رسوا شوند ... ما را ...
فضیحت و رسوایی ... إِنَّكَ بدرستی که تو لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ خلاف نمی‌کنی وعده
خود را ... ثواب ... مومنان را و اجابت کردن ... دعای ایشان را و چون خلف وعده از خدای ... پس ... مومنان ... که
کرامت ما وعده ... حضرت ... الانقطاع ... بحضرت ... قول ... حکم ... از حضرت رسالت ...
که هر که را خدا وعده ثواب ... هر که را وعده عقاب ... بمجرد ... رسیده که آنحضرت فرموده که هر
هر شب این پنج آیه را تلاوت کند ... عبادت کرده ... صادق ... هر که ... ای پنج آیه ...
... اجابت ... فرموده ... این پنج ...
مر ما را اجابت کرده فرموده که فَاسْتَجَابَ لَهُمْ پس اجابت کرد مر دعای ایشان را رَبُّهُمْ پروردگار ایشان ... المقصود ...
ام سلمه ... روایت کرده ... پیغمبر خدای ... رسول ... در قران ذکر مردان ... هجرت ... جهاد و ثواب ... رسیده ...
... أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ ... هیچ عمل ...
مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ از مرد و زن بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ ... زنان از مردان ... مردان از زنان ...
ایشان ... فَالَّذِينَ هَاجَرُوا پس آنان که هجرت کردند ... از ... اوطان خود ...
وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ و بیرون کرده شدند از سرایهای خود ... حضرت رسالت ... از مکه بیرون کردند وَأُوذُوا
فِي سَبِيلِي و رنجانیده شدند در راه طاعت من ... ایمان ... مال ... و دشنام ... و عیب ...
احوال او ... وَقَاتَلُوا و کارزار کردند با کافران ... تمام چون امیرالمومنین ... وَقُتِلُوا و کشته شدند ...
لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ هر آینه در گذارم از ایشان سَيِّئَاتِهِمْ بدیهای ایشان را ... وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ هر آینه در آرم ایشان را جَنَّاتٍ تَجْرِي
بوستانها که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر درختان ... ثَوَابًا ... مِنْ عِنْدِ اللَّهِ
از نزد خدای وَاللَّهُ عِنْدَهُ و خدای نزد ... حُسْنُ الثَّوَابِ نیکویی ... از حضرت رسالت ...
کرده ... که ... مانند ... که ... در راه ... بیرون ...
بیرون کرد ... مانند ... و تعظیم تمام ...
در ... السلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار ...
... نازل ... وعدهای ...
... الخ

بِئْسَ جَنَّتَهُمْ ... کَفَرُوا ...
اب ... که لَا يَغُرَّنَّكَ باید که فریب ندهد ترا ... تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا
و آمدن کافران فِي الْبِلَادِ در شهرها ... تجارت ... مَتَاعٌ قَلِيلٌ آن ... مال ... از حضرت رسالت ...
... درجات ... سَرِيعُ الزَّوَالِ ...
... مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ پس ... جهنم باشد
وَبِئْسَ الْمِهَادُ ... لَٰكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا لیکن ... ایشان ...
... لَهُمْ جَنَّاتٌ ... تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ...
... خَالِدِينَ فِيهَا در حالی که جاودان باشند در آن بوستانها ...
... نُزُلًا ... مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ... وَمَا عِنْدَ اللَّهِ ... خَيْرٌ ...
... لِلْأَبْرَارِ ... رسول ... حصیری ...
اصحاب ... آنحضرت ... کسری و قیصر ...
... ابن عباس ... نجاشی ... پادشاه حبشه ...
... رسول ... حضرت رسول ... نماز ...
... منافقان گفتند که محمد ...
که ... وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ ... لَمَنْ يُؤْمِنُ ...
... بِاللَّهِ ... وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ ... وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ ...
... تورات و انجیل ...
... اسلام ... خَاشِعِينَ لِلَّهِ ...
... لَا يَشْتَرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا ...
... أُولَٰئِكَ ... لَهُمْ أَجْرُهُمْ ...
عِنْدَ رَبِّهِمْ ... إِنَّ اللَّهَ ... سَرِيعُ الْحِسَابِ ...
...
که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ... اصْبِرُوا ... وَصَابِرُوا ...
... وَرَابِطُوا ...
...
...

حسد برادرانشان رنجانیدن و اتقوا الله و بترسید از خدای برحذر باشید از معاصی لعلکم تفلحون شاید که شما رستگار شوید یعنی بمطلب
فائز شوید و بدرجات عالیه رسید سورة النساء ابی بن کعب از سید عالم صلعم روایت کرده که هر که این سوره را تلاوت کند
چنان باشد که صدقه داده بهر وارثی که مستحق میراث شده و او را مثل ثواب آن کس باشد که [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین روایت کرده که هر که سوره
النساء را در هر جمعه بخواند [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم یا ایها الناس ای جمیع مردمان اتقوا
ربکم بترسید از خشم و عذاب پروردگار خود در امتثال اوامر و اجتناب از نواهی الذی آن خدایی که بمحض قدرت خلقکم آفرید شما را
من نفس واحدة از یک تن که آدم است و خلق منها زوجها و آفرید از آن نفس که آدم است [illegible]
جبرئیل [illegible] آدم [illegible] استخوان [illegible]
و بث و پراکنده کرد و ظاهر کرد منهما از آدم و حوا بطریق توالد و تناسل رجالا کثیرا مردان بسیار و نساء و زنان
و اتقوا الله الذی و بترسید از مخالفت خدای که تساءلون به [illegible]
[illegible] و الارحام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ان الله کان علیکم رقیبا [illegible]
[illegible]
[illegible] و آتوا الیتامی [illegible]
[illegible] اموالهم [illegible]
[illegible]
[illegible]

ذمه کرد در مال یتیمان [illegible] و لا تتبدلوا الخبیث بالطیب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و لا تأکلوا اموالهم الی اموالکم [illegible]
[illegible] انه کان حوبا کبیرا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و ان خفتم [illegible] ان لا تقسطوا [illegible] فی الیتامی
[illegible] فانکحوا [illegible]
[illegible] من النساء [illegible]
[illegible] مثنی [illegible] و ثلاث [illegible] و رباع [illegible]
[illegible] فان خفتم [illegible] الا تعدلوا [illegible]
[illegible] فواحدة [illegible] او ما ملکت ایمانکم [illegible]
[illegible]
ذلک ادنی ان لا تعولوا [illegible]
[illegible] و آتوا النساء [illegible]
[illegible]
[illegible] نحلة [illegible]
[illegible]
[illegible] فان طبن لکم عن شیء [illegible]
منه [illegible] نفسا [illegible] فکلوه [illegible] هنیئا مریئا
[illegible]

و نمود همی گفت که در وی گناهی نباشد و مردی اگر بادوی در وی دردی بود و مروی است که مردی نزد امیرالمؤمنین رضی آمد و از درد شکم شکایت
کرد فرمود که از زن خود بستان کن از مهر او با طیب نفس او و بان عسل بخر و با آب باران بیامیز و بخور تا جمع کرده باشی میان هنی و مری
و برکت و شفا که خوانده فکلوه هنیئا مریئا و قوله و ننزل من القرآن ما هو شفاء و قوله و نزلنا من السماء ماء مبارکا که برکت و شفا و هنی و مری جمع شود در تو
شفا یابی آن مرد هم چنین عمل کرد شفا یافت و از آن مرض خلاص شد و چون در آیه متقدمه امر کرد به دفع مال یتیمان به ایشان
در وقت بلوغ بدون تفرقه آن در عقب آن ذکر کسانی مینماید که جایز نیست دفع مال با ایشان بطریق این بقوله و لا تؤتوا السفهاء و مدهید
ای اولیا سفیهان را که خوردان اند اموالکم مالهای خود را یا ایشان که در تحت تصرف شماست و بر ایشان تسلط دارید التی آن مالهائی که از جهت آن
جعل الله لکم گردانیده است خدای برای شما قیاما سبب قیام معیشت و انتظام امور دین چون حج و زکوة و جهاد و صدقات و نفقات
و خیرات گویند معنی آنست که مالهای خود را به سفیهان ... که سفیه ناقص عقلند و ایشان را متصرف سازید در آن چه ایشان بجهة سفاهت ضبط آن نتوانند
و تلف کرده ... [illegible] ... روایت که ... برای سفیهان ... این ... بعد از آن فرمود
که مراد به سفیهان ... [illegible] ... حضرت ... رسول ... السفیه ... السفهاء خوانده ... و لا تؤ
تو السفهاء اموالکم ... [illegible] ... روز ... بعد از آن فرمود که ... چون ...
ثواب کسی باشد که ... [illegible] ... و چون ... عطیه باشد و چون
کودک ... [illegible] ... و چون ... از خواب برخیزد
از راحت خواب محروم ماند ... [illegible] ... این ثواب ...
بزنان ... [illegible] ... پس آن زن برگشت گفت ... [illegible]
که کسانی که اموال را در غیر مواضع صحیح صرف کنند او سفیه است و در این آیه داخلند خواه زنان باشند و خواه مردان و خواه بالغ و خواه غیر بالغ پس
ایشان را از تصرف در اموال منع کنید و ارزقوهم فیها و روزی دهید ایشان را از آن مال ... [illegible] ... در آن ...
و بپوشانید و جامه دهید ایشان را بقدر حال هر یک و قولوا لهم قولا معروفا و گوئید ایشان را سخنی نیکو ... [illegible]
... [illegible] ... و بوقت بلوغ تسلیم خواهم کرد ... [illegible]
... و ابتلوا الیتامی و بیازمائید یتیمان را قبل از بلوغ ... [illegible] ... ضبط اموال ...
و ترتیب امور ... حتی اذا بلغوا النکاح تا آنکه برسند بحد ... و آن کنایت از بلوغ ...
... [illegible] ... فان آنستم پس اگر دیدید و یافتید
... منهم رشدا از ایشان ... [illegible] ... فادفعوا الیهم پس بدهید به ایشان
مالهای ایشان را ... و لا تأکلوها و مخورید ... [illegible]
اسرافا ... [illegible] ... و بدارا ... [illegible]

اتنی

گرفتن بعد از بلوغ ایشان ان یکبروا از ترس آنکه بزرگ شوند یعنی شتابید در خوردن مال یتیمان از خوف آنکه بزرگ شوند مال از ایشان بستانند
و من کان غنیا و هر که باشد از اولیا و اوصیا توانگر فلیستعفف پس باید که عفت ورزد یعنی نگاهدارد خود را از خوردن مال یتیم و من کان و هر که
باشد از اولیا ... که مال ... فقیرا درویش محتاج فلیأکل بالمعروف پس بخورد از مال یتیم بالمعروف ... بقدر حاجت
از طعام ... بمقداری که اجرت سعی اوست در حفظ آن مال فاذا دفعتم پس چون دفع کنید الیهم بسوی ایشان اموالهم مالهای
ایشان را فاشهدوا علیهم پس گواه گیرید بر اقرار ایشان بقبض مال ... تا ... حضرت ... شود و ... و این امر ...
و کفی بالله و بسنده است خدای حسیبا حساب کننده ... [illegible] ... عادت عرب
در جاهلیت ... [illegible] ... میراث ... مال ...
... [illegible] ... حضرت ... میراث ... رسول الله
اوس بن ... [illegible] ...
... [illegible] ... این ... میراث ...
... و للرجال نصیب مر مردان را ... مما ترک الوالدان
... و الاقربون ... و للنساء نصیب ... مما ترک الوالدان
و الاقربون ... [illegible] ... مما قل
منه از آن ... او کثر ... نصیبا مفروضا ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... و اذا حضر القسمة
و چون حاضر شوند در وقت قسمت میراث اولوا القربی خویشان میت ... و الیتامی و یتیمان ... و المساکین
و درویشان ... فارزقوهم منه پس ... از مال میراث ... و قولوا لهم و گوئید ایشان را
قولا معروفا سخنی پسندیده ... [illegible]
... [illegible] ...
فرمود ... [illegible] ... و لیخش الذین و باید بترسند آنانکه لو ترکوا
اگر بگذارند من خلفهم از پس مرگ خود ذریة ضعافا ... خافوا علیهم ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ...

پس باید که بخود درو اندازند نسبت با دیگران بر جای خود ... و بعضی برین آیت اند و همیانکه برسند در امر یتیمان در حق ایشان بر ایشان
کنند که خواهند آنرا بعد از وفات ایشان بر ایشان حال ایشان فلیتقوا الله پس باید که بترسند از خدای در امر یتیمان و ستمکاران
با شفقت و مرحمت باشند و سخن گویند که موجب آزار خاطر آنها شود ولیقولوا و باید که گویند با حاضران مجلس قولاً سدیدا سخنی است
یعنی عاری از بیکوه و عده چون ستمکاران شفقت و مرحمت بعد از ان می باید ارشاد اول مال یتیمان و ورد بخورند و مقرر باید کرد ان الذین یاکلون
اموال الیتامی و بدرستی که آنانکه میخورند و تلف میکنند مالهای یتیمان را ظلماً از روی ستمکاری ناحق انما یاکلون جز این نیست که میخورند فی بطونهم
ناراً در شکمهای خود آتش عظیم یعنی پر میکنند شکم خود را با چیزی که آن را آتش در ریع میکند امام محمد باقر از حضرت رسالت نقل فرموده
که فردا روز قیامت قومی را از قبرها بیرون آرند که آتش از دهنهای ایشان بر افروخته باشد اصحاب گفتند یا رسول الله ایشان چه کسانند فرمود آنانکه
یاکلون اموال الیتامی ظلماً انما یاکلون فی بطونهم ناراً و سیصلون سعیراً و زود باشد که در آیند و سوخته شوند خورندگان مال یتیم در آتش افروخته و حفص
با خواندن یعنی در آورده شوند در آتشی افروخته و زبانه کشیده باشد و در تفسیر کبیر مذکور است که روز قیامت مبعوث شوند مال یتیم خوران در حالتی که
شکمهای ایشان مملو باشد از آتش و دود از دهن و بینی و گوش و چشم ایشان بیرون آید و ... علامت ... که خورنده مال یتیم است امام رضا
فرموده که خورنده مال یتیم خواه اندک خواه بسیار در آتش دوزخ در آید و در خوردن مال یتیم دو عقوبت است یکی آنکه عقوبت آن در دنیاست که اعتبارات
با انواع بلاها و دیگری در آخرت که آتش سوزان است و حضرت صادق منقولست که خورنده مال یتیم را دو ... شده اند یکی آن در دنیا و هم در آخرت اول ... آنکه
که در جاهلیت میراث به دختران تعلیم میدادند و پسران کودک ... چون این آیه نازل شد حضرت رسالت به علما ... فرستاده که مال ایشان
بگیرند تا بیان این آیت نازل شود و بعد از آن حق سبحانه تبیین این آیه فرستاده که یوصیکم الله وصیت میکند شما را خدای و امر میفرماید و حکم میکند
از شما فی اولادکم در کار فرزندان شما در مقدار سهمهای ایشان بعد از آن للذکر مرد را باشد مثل حظ الانثیین مانند بهره دو زن یعنی
سهم مرد مثل سهم دو زن باشد فان کن پس اگر باشند اولاد میت نساء زنان که با ایشان ... فوق اثنتین بالای دو یعنی زیاده
بر دو باشد چه کمتر باشند یا بیشتر فلهن پس مر ایشان راست ثلثا ما ترک دو حصه از سه حصه آنچه میت گذاشته است و ان کانت واحدة
و اگر باشد ولد یک دختر پس فلها النصف پس مر او راست نصفی از ترکه و در میراث دو دختر اختلاف است نزد ابن عباس حکم او حکم یک دختر است
و نزد او حکم سه دختر است یعنی ایشان را ثلثان بود ... از ترکه و این جهت که نص این آیت و اجماع امامیه و دیگر علما ... است و کرامه مثل حظ
الانثیین است که آن دو ثلث است و این معنی آنست که سهم دو دختر دو ثلث باشد و لابویه و مر پدر و مادر میت را لکل واحد منهما هر یکی
را السدس ششیکی مما ترک از آنچه گذاشته باشد فرزند متوفی ان کان له ولد اگر باشد مر آن فرزند متوفی را ولد فرزندی خواه پسر
خواه دختر فان لم یکن له ولد پس اگر نباشد مر او را فرزندی و ورثه ابواه و میراث بر ماند او را پدر و مادر او فلامه الثلث پس مادر او را
سه یک باشد از مال و باقی پدر را فان کان له اخوة پس اگر باشد مر متوفی را برادران پدری و مادری یا پدری فلامه السدس
پس مادر را باشد ششیک از ترکه یعنی ... و باقی پدر را پس اگر چه میراث نمیرسد بجهت آنکه در مرتبه ثانیه اند و حاجب اند حکم دارند خواه
دو باشند یا بیشتر و این سهمها که مجموع دادن ایشان مذکور گشت در صورتی است که ... من بعد وصیة از پس وصیتی باشد که یوصی بها

وصیت کرده شود ان ... یعنی بعد از آنکه وصیت کرده باشد میت به آن او دین یا بعد از ادای دین که در ذمت میت بوده باشد
آباؤکم پدران شما و ابناؤکم و پسران شما لا تدرون نمیدانید ایهم که کدام از ایشان اقرب نزدیکترست لکم مر شما را نفعاً
از روی منفعت یعنی نمیدانید که از ایشان کیست که نفع او به شما بیشتر رسد در دنیا یا شفقت در آخرت بشفاعت چون ندانید که کدام از ایشان نفع
او به شما بیشتر است پس تفصیل و تعیین بعضی از ایشان نموده ایم و این مراتب ... و بر حق ... را ... پس بحکمه علیم و سخاوت با حوالی ایشان
سهام مواریث را وضع کرده ایم برای ایشان فریضة فرض کردنی است من الله از نزدیک خدای ان الله کان بدرستی که خدای علیماً داناست
به مراتب مصالح هر یک از ورثه حکیماً حکم کننده در تقدیر سهام ایشان و تفصیل مباحث میراث را به جوامع الکلام در منهج الصادقین مذکور است
و بعد از بیان میراث ازواج بیان میراث ازواج و زوجات میکند و مر شما راست ای شوهران نصف ما ترک ازواجکم نیمه آنچه گذارند زنان شما از میراث
ان لم یکن لهن ولد اگر نباشد مر آن زنان را فرزندی خواه یکی و خواه بیشتر خواه از شما و خواه غیر از شما خواه مذکر و خواه مونث و خواه صلبی
و خواه ولد ولد هر چند که پایین رود فان کان لهن ولد پس اگر باشد مر آن زنان را ولد بهر وجه که بود فلکم الربع پس مر شما راست
چهاریک مما ترکن از آنچه گذارند زنان شما و این نصف یا ربع مر شما راست من بعد وصیة یوصین بها از پس وصیتی که زنان بآن وصیت
کرده باشند مر ان او دین یا پس از گذاردن قرضی که در ذمت ایشان بوده باشد و لهن الربع و مر آن زنان راست چهاریک مما ترکتم
از آنچه گذاشته باشید خواه اندک باشد و خواه زیاده که در ربع شریکند ان لم یکن لکم ولد اگر نباشد مر شما را فرزندی خواه یکی خواه یا
خواه مذکر و خواه مونث خواه از ایشان خواه غیر از ایشان فان کان لکم ولد پس اگر باشد مر شما را فرزند بهر وجه که باشد فلهن الثمن پس
آن زنان راست یک هشتیک مما ترکتم از آنچه گذاشته اید از اموال و این ثمن یا ثمن میراث ایشان است من بعد وصیة از پس ادای وصیتی که
توصون بها وصیت میکنید بآن او دین یا بعد از ادای دینی که در ذمت شما باشد و ان کان رجل و اگر باشد مردی میتی که یورث میراث
گرفته میشود از و کلالة کسی که پدر و مادر و اولاد ندارد او امرأة و یا اگر باشد زنی که از او میراث گرفته شود و کلالة و له و مر
مرد او زن را میراث دهنده اخ برادر مادری باشد او اخت یا خواهر مادری فلکل واحد پس مر هر یکی منهما از برادر
و خواهر السدس ششیک است از میراث کلاله و مذکر در صورت با مونث یکسانست و مراد با جماع امامیه برادر و خواهر مادری است در این مقام
خاصه یعنی برادران و خواهران مادری نه پدری و پدر و مادری فان کانوا پس اگر باشند اولاد مادری اکثر من ذلک بیشتر از برادری یا خواهری
فهم پس ایشان تمامی ... مذکر و مونث من بعد وصیة از پس وصیتی که یوصی بها وصیت کرده شده باشد بآن
او دین یا پس از ادای دین غیر مضار در حالتی که میت زیان رساننده نباشد به ورثه در وصیت و دین چه که زیاده از ثلث وصیت
کنند و اقرار کنند بدین برای کسی که در ذمت او چیزی نبوده باشد بقصد ضرر رسانیدن به وارث و منع او از میراث و هر که وصیت ... منع
قسمت میراث وصیة فرض شدن نعمت من الله از جانب خدای والله علیم و خدای داناست بجنایات شما در نفع و ضرر حلیم بردبار است
عاصیان تعجیل نکند و بواسطه توبه گناهان ایشان محو کند و احکام مقرره درین مبحث در منهج الصادقین مذکورست تلک آن احکامی که یاد کرده شد
در حق یتامی و نکاح و وصایا و قسمت میراث حدود الله حدهای خداست که مقرر و معلوم است از نزد او و من یطع الله و رسوله و هر که

فهم شرکاء فی الثلث

و طاعت برد خدای و رسول او را در بیان حکمها و فرائض از احکام میراث یُدخله جنّات درآرد خدای او را در بهشتهایی تجری که میرود من
تحتها الانهار از زیر درختان آن جویها خالدین فیها در حالتی که جاوید باشند در آن و ذلک و این در آوردن بهشت
رستگاری الفوز العظیم رستگاری بزرگ است و من یعص الله و رسوله و هر که نافرمانی کند خدا و رسول او را و یتعدّ حدوده
و درگذرد از اندازهای مقرّره او سبحانه در میراث و دیگر احکام از حلال و حرام یدخله نارا درآرد او را در آتشی عظیم خالدا فیها
در حالتی که جاوید باشد در آن و له و مر او راست عذاب مهین عذابی خوار کننده
و اللاتی و آن زنان که تابع هوای نفس شده یأتین الفاحشة بیایند بخصلتی زشت که زنا است من نسائکم
از زنان شما مراد زنانی که شوهر دارند که بر زنا اقدام نمایند فاستشهدوا پس طلب گواه کنید ای حکام شرع علیهنّ بر ایشان یعنی بر عمل ایشان
اربعة چهار مرد عادل منکم از شما که مسلمانید تا بر ایشان گواهی دهند فان شهدوا پس اگر این چهار مرد گواهی دهند بر زنای ایشان
فامسکوهنّ فی البیوت پس نگاه دارید این زنان را محبوس کنید در خانهای خود و در اوایل اسلام عقوبت زنان زناکار همین بود که ایشان را
در خانها محبوس سازند حتّی یتوفّیهنّ الموت تا وقتی که فرو گیرد ایشان را ملک الموت قبض روح ایشان کند او یجعل الله و یا گرداند
خدای تعالی برای ایشان لهنّ سبیلا راهی و اللذان و آن
دو کس یعنی مرد و زن که محصن نباشند یأتیانها بیایند بزنا منکم از شما که مسلمانید فآذوهما پس برنجانید ایشان را
بزبان و سرزنش ایشان کنید بر آن فعل قبیح فان تابا پس اگر توبه کنند از آن و اصلحا و صلاح آرند کار خود را فاعرضوا عنهما
پس روی گردانید از ایشان یعنی دست باز دارید از ایشان و این آیه نیز بحکم حد منسوخ گشته و نزد بعضی مراد بایذا جلد است پس منسوخ نباشد
انّ الله کان توّابا بدرستی که خدای هست قبول کننده توبه از بندگان رحیما مهربان بر توبه کنندگان انّما التوبة علی الله
جز این نیست که قبول توبه بر خدای است بمقتضای وعده یعنی بر وی سبحانه قبول توبه واجب شده بنابر وعده که فرموده و چه وفا بوعده بر او لازم
پس التوبه را قبول میفرماید للذین برای کسانی که یعملون السّوء میکنند بدی را بجهالة بنادانی یعنی که نفس او بر وی غالب شود و او
استکبار و در مجمع البیان از ابن عباس و عطا و مجاهد و قتاده روایت کرده که معصیتی که بنده میکند بر سبیل جهالت است اگرچه عمدا از وی صادر شده
زیرا که جهل باعث او شده بر معصیت کردن یا آنکه او در نظر او آراسته و فرموده که هر گناهی که بنده میکند و اگرچه
عالم باشد بان لکن حقیقة جاهلست چه نفع در ارتکاب معصیت در مخاطره افکنده و حق سبحانه حکایت کرده از قول یوسف که برادران گفت که هل علمتم
مراد در جاهلانید بحکمة آنکه جاهل بودید و نفس و شیطان
و از رحمت غفلت کرد لذات فانیه پس کسی که معصیت شود
جاهل باشد حاصل که حق قبول توبه میکند برای کسانی که ثم یتوبون من قریب پس توبه میکنند
از زمان نزدیک یعنی پیش از حضور موت قریب است و گویند مراد تقریب قبل
از آنکه آن گناه در دل او راسخ شود و قول صحیح آنست که زمان قریب پیش از مرگ است و اگرچه بمقدار فوق ناقه باشد از امیرالمؤمنین ع

پرسیدند

پرسیده شد که اگر تایب معصیت عود کند و باز توبه کند توبه او مقبول باشد فرمود بلی غفار است حق سبحانه او را بیامرزد گفتند که حق سبحانه توبه او قبول
فرمود تا وقتی که شیطان او را گمراه کند و منقولست که تا زمانی که شیطان از بنده جدا نشود و در کتاب من لا یحضره الفقیه آورده که حضرت رسالت
در آخر این فرمود که هر که توبه کند پیش از موت یکسال حق سبحانه توبه او را قبول کند بعد از آن فرمود که یکسال بسیار است هر که توبه بکند یکماه پیش از مرگ
حق سبحانه از وی قبول کند بعد از آن فرمود که یکماه نیز بسیار است هر که توبه کند پیش از موت بیک روز او سبحانه از وی قبول نماید بعد از آن فرمود که یکروز نیز بسیار است
هر که توبه کند ساعتی پیش از موت حق سبحانه از او قبول کند بعد از آن گفت که ساعتی نیز بسیار است هر که توبه کند در حالتی که نفس او قریب باشد برسیدن بحلق حق
قبول کند توبه او را و ثعلبی نیز این حدیث را از عباده بن صامت روایت کرده و در آخر آن گفته که حق سبحانه توبه بنده قبول
توبه بنده را مادام که جان در گلو گره نشده باشد و نیز ثعلبی بسند خود از حسن نقل کرده که حضرت رسالت ص فرمود که شیطان لعین بحضرت
پروردگار خطاب کرد که بعزت و عظمت تو سوگند که من از فرزند آدم جدا نشوم تا آنکه روح او از تن جدا شود حق سبحانه در جواب فرمود که
بعزت و عظمت خود سوگند میخورم که باز نه دارم قبول توبه را از بنده خود تا آنکه روح او بغرغره رسد پس ازین احادیث معلوم شد که توبه
عاصی در همه حال مقبول است و اگرچه در مرض الموت باشد و بعد از ظهور علامات موت و تا آنکه روح او بحد غرغره رسد و در عیون المعانی آورده
که تایب چون یک نفس پیش از مرگ توبه کند ملائکه استحسان و خوشحالی گویند
آگهی چون وقت رسیدن اجل و زمان موت معلوم نیست پس عاقل آنست که از سر حیل گذشته هر نفس را دم آخر تصور کند و از رجوع بحضرت
او سبحانه غافل نشود غافل مشو ای عاصی هر دم دم آخر شمر و حاضر دم باش فاولئک پس آن گروه که
از گناه توبه کرده باشند یتوب الله قبول توبه کند خدای علیهم بر ایشان
و کان الله علیما و هست خدای دانا با اخلاص تایبان حکیما و لیست التوبة و نیست قبول توبه
للذین مر آنکسانی را که یعملون السّیّئات میکنند بدیها را حتّی اذا حضر تا چون حاضر شود یعنی در رسد احدهم الموت یکی از
ایشان را مرگ علامات مرگ را مشاهده کنند و امید از حیوة خود قطع کنند و آن وقتیست که روح بغرغره رسد یعنی بعد از آنکه روح
بغرغره رسد قال انّی گوید بدرستی که من تبت الآن توبه کردم اکنون و لا الذین یموتون و نیز توبه مقبول نیست مر آنها را که میرند و هم
کفّار و حال آنکه ایشان کافر باشند و توبه کافران عدم قبول
توبه در وقت آنست که اختیار تکلیف خارج باشد
نخواهد بود اولئک آن گروه عاصیان
بیرون اعتدنا لهم آماده ساختیم عذابا الیما عذابی دردناک

اورا ورثه الا انسو عهدی ادی و مهر اورا که ترکه خود تصرف کردی یا اورا از تزویج منع کرده محبوس میداشتی تا میراث که از شوهر بدو رسیده بود

کس که داشتی و خود آن کس را خلاص ساختی و یا بمردی تا میراث او آن کس بردی و در اول اسلام همین قانون عادت جاهلیت باقی بود که

ابو قیس انصاری وفات کرد و زنی که نام او کبیشه بود داشت و پسری که از غیر او بود برای کبیشه جامه انداخت و ازو دور کرد و با او ننگ گیری

در معیشه و نفقه آن بود که هرچه وارد بود و کبیشه نزد رسول صلعم آمده ماجرا باز نمود فرمود که بخانه باز گرد و منتظر حکم از حضرت حق تعالی باش

شود کبیشه باز گردید و بعضی دیگر از زنان مدینه که بدین بلا مبتلا بودند روز دیگر بیامدند و صورت حال عرض کردند پس نزد رسول صلعم آمده و بعرض

کبیشه حال خود باز گو این حال بر ایشان ظاهر شد و بر رسول صلعم این آیت نازل شد یا ایها الذین

آمنوا ای آنانکه گرویده‌اید لا یحل لکم روا نیست شما را ان ترثوا النساء کرها که میراث گیرید از زنان کرها از روی کراهت

ایشان یا بی رضای ایشان که ایشان را حبس کنید بجهت طمع در میراث شوهران ایشان و لا تعضلوهن و منع مکنید ایشان را از تزویج لتذهبوا

تا ببرید از ایشان ببعض ما آتیتموهن برخی از آنچه داده باشید ایشان را از مهر که تا بخلاف شوهر ایشان الا ان یاتین بفاحشة

کبری مگر آنکه ایشان بیایند و کسی که بر ایشان حرمت کند اگر تسلیم شما نمایند و از عهده نکاح شما خلاص شوند الا ان یاتین بفاحشة

مبینة بکاری زشت که روشن کننده و ناشوزه بیاشد و ظاهر کننده آن و بکر تفتح یا خواننده یعنی بکاری زشت که هویدا و ظاهر شده باشد

آن که آن زمان بر دوران است از آنچه حقوق و جزو است و پیچ خلقی و زنکاح و ناپاکی که در صورت عار است طلب خلع کردن از ایشان

یعنی چیزی از مهر ایشان گرفتن و ایشان را طلاق گفتن و نزد بعضی در ابتدای اسلام چون زنی زنا میکرد و عقوبت او کردن مهر بود از وی چون

آیه حد فرود آمد منسوخ شد و عاشروهن و زندگانی کنید با زنان بالمعروف بنیکویی در قول و انفاق و نفقه و مسکن و وجهی که عدل باشد شما را

فرموده اگر ایشان را شمارند که نیکو گشتید فان کرهتموهن پس اگر کراهت داشته باشید از صحبت ایشان کراهت داشته باشید فعسی

ان تکرهوا شیئا پس شاید که شما کراهت داشته باشید از چیزی و یجعل الله و گرداند خدای در وی آورد برای شما فیه خیرا کثیرا

در آنچه کراهت دارید بسیکوی مراد آن یعنی فرزندی صالح یا پسری پیش بیرد و کراهت نقض آن زنان بعادت که مکرو بود که

نظر شما در چیزی باشد که خیر و صلاح دین شما در آن باشد و روایت کرده اول اسلام اگر شخصی را صاحب اهلیه زن خود را با ایشان بیاوریش

و باکاری نسبت میداد و او را میرنجانید تا اگر آن شک و ما را که مهر بگذاشت مرد و او را طلاق میگفت حق تعالی منع این کرده فرموده که و ان اردتم

و اگر خواهید شما با سبط کرانی محبت زنان خود و موقوف که تا و دعای کار به از ایشان استبدال زوج مکان زوج بدل کردن زنی بمکان زوجی

بعد الخ و آتیتم احداهن قنطارا و داده باشید یکی از ایشان را که او را طلاق گفتند قنطارا مالی بسیار بجهت کابین فلا تاخذوا منه

شیئا پس مگیرید از آنچه داده اید بان و بسیار اتاخذونه آیا میگیرید چیزی از آن زنان بهتانا از سیاست و ظلم

و اثما مبینا و گناهی ظاهر که گناهی هویدا و کیف تاخذونه و چگونه بگیرید آنرا و چگونه تاخذونه و اینکه مال از زنان و قد افضی

و حال آنکه رسیده است بعضکم الی بعض برخی از شما بیرخی دیگر یعنی صحبت و مباشرت در میان افتاده و اخذن منکم و فرا گرفته‌اند

آن زنان از شما میثاقا غلیظا پیمانی محکم و عهدی استوار که آن عقد و ایجاب و قبولست در نکاح که موجب حقوق زوجیت میان شما

بمصداق مبین و معتبر آورده و باشد که ابو قیس از اصحاب انصار بود و مشهور شد قیس که پسر او بود و بنا بر عادت جاهلیت خواست که زن پدر را بنکاح درآورد

زن گفت من ترا فرزند خود میدانم و از صلحای قوم شما بشمار میروم من تعجیل در این صورت نبوده حضرت رسالت رسانید و حضرت رسول که خانه نمود حرمت

کن تا حق سبحانه حکمی درین باب فرو فرستد و بعد از آن این آیت نازل شد که و لا تنکحوا و نکاح در میارید و زنی خواهید ما نکح آباؤکم آنرا

که خواسته باشند پدران شما من النساء از زنان بنکاح در آورده، و مستحق عقاب شوید الا ما قد سلف مگر آنچه گذشته است قبل از زمان تحریم که عفو

و بران عقوبتی نیست چه عقوبت بعد از حکمت بجهت نرفتن آن باشد انه کان بدرستی که نکاح زن پدر خود بود قبل از نهی است بعد از تحریم

فاحشة خصلتی زشت و ناپسندیده و وحی او در هیچ ملتی از ملل گذشته این رخصت نداده و مقتا و سبب غضب و دشمن داشته حق و بر ساق علم

نزد جمیع عقلا و اشراف چنانکه عرب این امر را مقت نامیدند و فرزندی که ازان بهم رسیدی ورا مقتی خواندندی یعنی دشمن داشته شده

و ساء سبیلا و بد راهیست آن کسی که این راه سپرد و بدین انجاب نماید بعد از آن بیان زنانی که محرم میفرماید که حرمت علیکم امهاتکم حرام

گردانیده شده بر شما نکاح مادران شما و مادر مادر و مادر پدر هرچند که بالا روند و بناتکم و دختران شما و دختر دختر هرچند که پایین روند و اخواتکم

و خواهران شما خواه پدر و مادری یا پدری تنها و یا مادری تنها و عماتکم و خواهران پدران شما هرچند که بالا روند و خالاتکم و خواهران مادران شما

بر طریق عمات و بنات الاخ و دختران برادر هرچند که باشد یعنی خواه پدر و مادری یا پدری یا مادری و بنات الاخت و دختران خواهر

بر قیاس دختران برادر و امهاتکم و مادران شما اللاتی ارضعنکم آنهایی که شیر داده باشند شما را یعنی مادران رضاعی در حرمت مثل مادر نسبی اند

و اخواتکم من الرضاعة و خواهران شما که از جهت شیر خوردن خواهران شما باشند و امهات نسائکم و مادران زنان شما و مادران

مادران ایشان هرچند که بالا روند و ربائبکم اللاتی و دختران زنان شما که فی حجورکم در دامنهای تربیت شما پرورش می یابند شرط آنکه متولد

شده باشند من نسائکم اللاتی دخلتم بهن از زنان شما که دخول کرده باشید با ایشان مراد مجامعت فان لم تکونوا پس اگر نباشید

دخلتم بهن که دخول کرده باشید با ایشان فلا جناح علیکم پس هیچ گناهی نیست بر شما در نکاح دختران ایشان و حلائل ابنائکم و نیز

حرمت بر شما زنان پسران شما الذین من اصلابکم آن پسرانی که از پشت شما باشند این قید احتراز است از پسر خوانده در روایت آمده

که چون حضرت رسالت صلعم زینب را بنکاح خود درآورد و بعد از آنکه زید بن حارثه که پسر خوانده آنحضرت بود او را طلاق داده بود مشرکان اعتراض

زبان دراز کردند که محمد زن پسر خود را خواسته آیت آمد که زن پسر صلبی حرام است نه زن کسی که او را پسر خوانده باشند و ان تجمعوا

و نیز حرمت آنکه جمع کنید بین الاختین میان دو خواهر در یک نکاح الا ما قد سلف مگر آنچه پیش گذشته یعنی قبل از نهی که آن عفوست

و بران عقاب نیست و بعضی برانند که مراد از ما قد سلف آنست که یعقوب جمع کرده بود میان دو خواهر که لیا مادر یهودا و راحیل

مادر یوسف و در دین او حلال بود ان الله بدرستی که خدای کان غفورا هست آمرزنده اهل ایمان که در زمان جاهلیت این عمل کرده اند رحیما

مهربان برایشان که در اسلام این عمل کرده اند و بعد از آن توبه کرده و تحقیق و ثابت است که رضاعی برو نهی ستر در منع الصادقین مذکور است و المحصنات

و نیز حرمت بر شما شوهرداران من النساء از زنان که بجهت تزویج از وقوع در حرام نگاه داشته شده الا ما ملکت مگر آنچه مالک شده باشند

ایمانکم دستهای شما از زنانی که از کفار بسبی گرفته باشید و ایشان را شوهران بوده باشند که ایشان بر شما حلال اند چه بسبی علاقه زناشوهری

میان ایشان و شوهران فاقد مرتفع است لیکن واجب که ایشان استبرا نمایند بیک حیض اگر آبستن باشند و طی کنند تا وضع حمل
واین حکمهای مذکوره نوشته و فرض کرده شده است کتاب الله یعنی کتب الله کتاباً و فرض کرده خدای تعالی کِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ بر شما پس مخالفت آن مکنید
وازان در مگذرید وَأُحِلَّ لَكُمْ و حلال کرده شد برای شما مَا وَرَاءَ ذَٰلِكُمْ آنچه غیر این محرمات مذکوره باشد حفص و حمزه و
کسائی خوانده یعنی حلال کرده شده است هرچه غیر این زنها که مذکور شد أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ بجهت اراده آنکه طلب نمایید و بستانید
خود زنانی را که غیر محرمات مذکوره باشند باموال که خود صرف کنید با مهرها در مهرها یا بهای جاریه مُحْصِنِينَ در حالتی که از تزویج
پاکدامن باشید و نگاه دارندگان خود باشید از ارتکاب عصیان غَيْرَ مُسَافِحِينَ و نباشید زنا کنندگان بلکه تحصیل کمال خود را صرف نمایید
زنان غیر محرم کنید تا بجهت آن خود را از زنا نگاه دارید و از عقوبت الهی برهید فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ پس هرکه برخوردار شوید
مِنْهُنَّ از زنان منکوحه فَآتُوهُنَّ پس بدهید ایشان را أُجُورَهُنَّ مهرهای ایشان چه مهر در مقابل استمتاع حلال کننده آن فَرِيضَةً
در حالتی که آن مهر در وقت عقد مقرر بوده و آن استمتاع جایز نیست و مراد باین نکاح متعه است چنانکه عقریب مذکور خواهد شد وَلَا جُنَاحَ
عَلَيْكُمْ و هیچ وبالی و گناهی نیست بر شما ای شوهران و زنان فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ در آنچه راضی شوید باهم مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ از
پس آن مهری که فرض شده باشد از ایام عقد یعنی اگر زن ابرا کند از مهر و مرد عوض آن چیزی ببخشد [illegible]
و یا مراد تراضی است در نفقه یا در مدت مفارقت و در کنز العرفان آورده که این اشارت است که زن و شوهر را جایز است که بعد از انقضای
مدت متعه در اجرت و اجل بیفزایند و یا از هم مفارقت نمایند إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا بدرستی که خدای هست دانا بمصالح بندگان از حلال ساختن
و روا داشتن نکاح متعه حَكِيمًا محکم کار در مهمات نکاح که تحلیل و تحریم کند [illegible] و منسوخ شود [illegible]
چنانکه امیرالمؤمنین فرموده که اگر عمر نهی زنان نکرده از متعه هیچکس زنا نکردی مگر شقی [illegible] در مجلس [illegible]
از جمله و بیان مراد از این آیه نکاح متعه است اول اجماع اهل البیت و اجماع اهل البیت حجت است چنانکه در علم اصول مقرر شده دوم نقل جماعت که
ابن عباس فتوی بجواز متعه میداد و عمل آن میکرد و مناظره او با ابن زبیر در این باب مشهور است و قول ابن عباس حجت است [illegible]
قلس ابن جبیر و ابی بن کعب و ابن مسعود و جمعی کثیر قرائت کرده‌اند فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً [illegible]
عقد متعه است و ثعلبی که یکی از اعاظم اهل سنت است این را در تفسیر خود مذکور ساخته سیم روایت مشهور از عمر بن الخطاب که در منبر گفت که در عهد
رسول خدا بود و من آن هر دو را حرام کرده‌ایم و بر آن مرد مار عقوبت میکنم یکی متعه زنانست و دوم متعه حج و طبری نیز در کتاب مستنیر از عمر
نقل کرده که او گفت سه چیز در زمان پیغمبر بود و من آن هر سه را حرام کردانیدم یکی متعه حج دوم متعه زنان سیم حی علی خیر العمل در اذان و حرمت کردانیدن عمر
دلیل آن بود که چیزی را حرام گرداند یا حلال که هر زمانی که مشروع بوده و اگر خصم گوید که بعد از آن منسوخ شده گوییم نزد ایشان در احادیث نسخ
در روایت و ما طرح در آیه تحلیلیم بروایت غیر مشهوره و هم متعه منقبت حالی از وجوه و تنوع [illegible] و موجب آنکه این آیه با
پس متعه مباح باشد و دلایل خصم که در باب نسخ آن آورده و جواب آن و بیان عدم نسخ آن با جمیع احکام و مسائل متعه و ترغیب بر عقد آن و کثرت
ثواب آن بروجهی احسن و طرزی اتم و اکمل در منهج الصادقین مذکور است بیت گر تو خواهی بر این سخن ملتفت [illegible] رو تماشای آن گلستان کن

هیدی

و در بیع ترجمه الکشاف ذکر ثواب آن نموده میشود و ابن بابویه در کتاب من لا یحضره الفقیه از امام جعفر صادق نقل کرده که آنحضرت فرموده که از ما نیست
هرکه حلال نداند متعه را و نیز از آنحضرت روایت است که کسی که زنی را متعه کند خالصاً لوجه الله و قصد امتثال شریعت و حصول ثواب آن و ملی
و مخالفت آنکسی که متعه را منع کرده هر کلمه که با آن زن گوید حق سبحانه برای وی حسنه بنویسد و چون دست خود بسوی او دراز کند حق سبحانه برای او حسنه
بنویسد و چون بوی نزدیکی کند حق تعالی گناه او را بیامرزد و چون غسل کند حق سبحانه بعدد هر مویی که آب بر او گذشته باشد مغفرت رحمت برای او از
فرماید راوی گوید که من گفتم بعدد هر مویی که آب بر او گذشته حضرت فرمود که آری بعدد هر مویی که بر آن گذر کرده باشد و مرویست که شخصی از امام
محمد باقر پرسید که من سوگند خورده‌ام که متعه نکنم اکنون پشیمانم آیا جایز است که من متعه کنم فرمود که تو سوگند خورده‌ای که خدا را اطاعت نکنی بحق
خدای که اگر خدا را اطاعت نکنی دشمن او باشی پس یعنی واجب است هرکه متعه کند دشمن خدا باشد پس ای حال منکران چه باشد و نیز روایت است از حضرت
رسالت که هرکه یکبار متعه کند سه دانگ او آزاد شود از دوزخ و هرکه دو بار متعه کند چهار دانگ او آزاد شود از دوزخ و هرکه سه بار متعه کند همه
او آزاد شود از آتش دوزخ و نیز فرموده که هرکه یکبار از دنیا بیرون برود و متعه نکند روز قیامت منظره و هیات باشد مانند کسی که بینی او را بریده
باشند و نیز از آنحضرت روایت است که فرموده که هرکه یکبار متعه کند درجه او چون درجه حسین باشد و هرکه دو بار متعه کند درجه او چون درجه حسین باشد
و هرکه سه بار متعه کند درجه او چون درجه علی باشد و هرکه چهار بار متعه کند درجه او چون درجه من باشد و نیز فرموده که هرکه یکبار متعه کند ایمن شود از
خشم خدای و هرکه دو بار متعه کند با نیکوکاران محشور شود و هرکه سه بار متعه کند در روضه جنان با من باشد و در بستان فارسی [illegible]
مرویست که گفته که روزی نزد رسول خدای بودیم آنحضرت بر خواست و خطبه بلیغ بخواند و بعد از آن فرمود که ای مردمان جبرئیل از پروردگار من
تحفه آورده که ما را امر کرده که آن تحفه کردن زنان مؤمنات است پس امر این تحفه را هیچ پیغمبری دیگر ارزانی نداشته و من شما را آن بطلب از حج
آن سنت منت در زمان من و بعد از من هرکه آن را قبول کند و بآن عمل کند و بعد از من بر آن مداومت نماید از من باشد و من از وی و هرکه
مخالفت نماید انکار آن امر کرده و هم بجای مخالفت کرده و مرا ایذا کرده [illegible] کسی باشد که مخالفت من کند و آن معطل سازد بحجه تعطیل او من بس من
گواهی میدهم که او از اهل دوزخ است لعنت خدای بر کسی باد که مخالفت من کند در این امر انکار آن کسی که انکار سنت من کرده و هم که مخالفت من کند
مخالفت خدا کرده از اهل دوزخ باشد و هرکه یکبار در مدت عمر متعه کند از اهل بهشت باشد و هرگاه مرد با متعه خود بنشیند فرشته بر ایشان
نازل شود و ایشان را پاسبانی کند تا آنکه از آن مجلس برخیزد و اگر با هم سخن گویند سخن ایشان ذکر و تسبیح باشد و چون دست یکدیگر را بگیرند
هر گناهی که کرده باشند از انگشتان ایشان ساقط شود و چون بگذرد برایشان سه صدق بهر بوسه حج و عمره برای ایشان بنویسد و چون خلوت کنند
بهر لذتی و شهوتی حسنات بنویسند برای ایشان مانند کوههای برافراشته و چون برخیزند و غسل کردن مشغول شوند حق تعالی با فرشتگان گوید نظر
کنید باین دو بنده من که برخواستند و غسل کردن مشغول شدند و اعتقاد دارند که من پروردگار ایشانم گواه باشید که من آمرزیدم ایشان را
و آب بر هیچ مویی ایشان نگذرد مگر حق تعالی بهر مویی ده حسنه برای ایشان بنویسد و ده سیئه محو کند و ده درجه عطا کند پس امیرالمؤمنین صلوات الله علیه
بر خواست و گفت یا رسول الله صحبت جزای کسی که در این باب سعی کند فرمود او را باشد مزد مرد متمتع و زن متمتعه و بعد از آن فرمود که
ای علی چون متمتع و متمتعه از غسل فارغ شوند بهر قطره آب که از بدن ایشان ساقط شود حق سبحانه فرشته بیافریند که تسبیح و تقدیس او سبحانه

و ثواب آن از برای عمل کننده باشد تا روز قیامت ای علی هر که این سنت را [illegible] و آنرا احیا کند از شیعه من باشد و من از وی بیزار
باشم و نیز از آنحضرت مرویست که روزی با اصحاب خود نشسته بود و فرمود که جبرئیل اکنون بر من نازل شد و گفت ای محمد حق سبحانه سلام
میرساند و میفرماید که امت خود را [illegible] امر کن که این سنت صالحات [illegible] روز قیامت [illegible] و هر که متعه نکرده باشد حسنات او [illegible]
تو ناقص باشد و در [illegible] حق تعالی [illegible] افضل از هزار [illegible] که در قرآن [illegible] کنند ای محمد در بهشت جمعی از حور العین هستند که
که حق تعالی ایشانرا از برای اهل متعه آفریده ای محمد چون مومنی متعه کند از جای خود برنخیزد تا که حق تعالی او را بیامرزد و آن مومنه را مغفور
و منادی از آسمان ندا کند که ای بنده [illegible] میفرماید که ای بنده من متعه کرده [illegible] ثواب [illegible] گناهان [illegible]
افزودم حسنات تو [illegible] خواند [illegible] در [illegible] چهل [illegible] در بهشت [illegible]
در [illegible] هفتاد هزار حاجت دنیا و آخرت او را روا گرداند و [illegible] در بهشت قصر او را داخل سازد و [illegible] هفتاد [illegible]
و در [illegible] هفتاد هزار فرشته [illegible] برای او حسنات مینویسند تا روز قیامت و بعد از ذکر نکاح [illegible] بیان نکاح کنیزان میفرماید که وَمَن
لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنكُمْ و هر که استطاعت ندارد از شما طَوْلًا از روی توانگری یعنی آنقدر مال نداشته باشد أَن يَنكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ
که بوسیله آن نکاح زنان آزاد کند [illegible] فَمِن مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُم پس [illegible] مالک شده است دستهای شما
مِّن فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ از کنیزکان [illegible] و نکاح کردن کنیز [illegible] تزویج کنیز [illegible] وَاللَّهُ
أَعْلَمُ وخدای داناتر است بِإِيمَانِكُم [illegible] ایمان [illegible] ظاهر ایمان [illegible]
حسب و نسب بَعْضُكُم [illegible] مِّن بَعْضٍ [illegible] در نسب [illegible]
[illegible] در ایمان و اسلام فَانكِحُوهُنَّ پس نکاح کنید کنیزان را بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ [illegible]
وَآتُوهُنَّ و بدهید کنیزان [illegible] أُجُورَهُنَّ مزدهای ایشان یعنی مهرهای ایشان را [illegible]
[illegible] بِالْمَعْرُوفِ [illegible] مُحْصَنَاتٍ در حالتی که [illegible] غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ
زنا کننده [illegible] وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ [illegible] فَإِذَا أُحْصِنَّ [illegible]
فرج خود را از حرام [illegible] فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ پس اگر بیایند
[illegible] فَعَلَيْهِنَّ پس بر ایشان لازم بود نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ [illegible] مِنَ الْعَذَابِ
از حد [illegible] ذَٰلِكَ آن نکاح کنیزان لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنكُمْ [illegible] خَيْرٌ لَّكُمْ
[illegible]
[illegible]
امر [illegible] وَاللَّهُ غَفُورٌ و خدای
[illegible] رَّحِيمٌ مهربان
[illegible] يُرِيدُ اللَّهُ [illegible] لِيُبَيِّنَ لَكُمْ [illegible] وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ

لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ [illegible]
[illegible] وَأَن تَصْبِرُوا [illegible]
[illegible] نکاح کنیزان [illegible]

الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ [illegible] پیش از شما [illegible] ابراهیم و اسمعیل [illegible]
[illegible] وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ [illegible]
[illegible] وَاللَّهُ عَلِيمٌ و خدای داناست [illegible] حَكِيمٌ [illegible]
[illegible] وَاللَّهُ يُرِيدُ و خدای میخواهد أَن يَتُوبَ عَلَيْكُمْ [illegible]
وَيُرِيدُ الَّذِينَ [illegible] يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ [illegible] أَن تَمِيلُوا [illegible]
[illegible] مَيْلًا عَظِيمًا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] يُرِيدُ اللَّهُ میخواهد خدای أَن يُخَفِّفَ عَنكُمْ [illegible]
[illegible] وَخُلِقَ الْإِنسَانُ ضَعِيفًا [illegible]
[illegible]
[illegible] يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا [illegible] لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم [illegible]
[illegible] بَيْنَكُم [illegible] بِالْبَاطِلِ [illegible]
[illegible] إِلَّا أَن تَكُونَ تِجَارَةً [illegible]
[illegible] عَن تَرَاضٍ مِّنكُمْ [illegible] وَلَا تَقْتُلُوا [illegible] أَنفُسَكُمْ [illegible]
[illegible] إِنَّ اللَّهَ [illegible] كَانَ بِكُمْ [illegible]
رَحِيمًا مهربان [illegible] وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ [illegible]
[illegible] وَظُلْمًا [illegible]
فَسَوْفَ نُصْلِيهِ [illegible] نَارًا [illegible] وَكَانَ ذَٰلِكَ [illegible]
عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا [illegible] إِن تَجْتَنِبُوا [illegible] كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ [illegible]
[illegible] عَنْهُ [illegible] نُكَفِّرْ عَنكُمْ [illegible] سَيِّئَاتِكُمْ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

ان تجتنبوا ... کبائر گفت که در آن با حدیث صحیح عقوق بعضی از آن مقرر شده مانند شرک خدا و زنا و لواط و شرب خمر و ربا
و عقوق الدین و فرار از جنگ کفار در حین حضور امام و قتل ناحق و خوردن مال یتیمان و دشنام زنا و سحر و گواهی دروغ و نمیمه شدند
از رحمت خدای این سخن از عقوبت آورده اند که ام سلمه گفت یا حضرت رسالت مرا رسانیده که مردان شرف جهاد دارند و زنان از آن
ثواب محروم اند و مردان را دو حصه در وقت تحصیل کسب مال میراث را و در ایام زنان ... حال احتیاج طلب مردان
میگیرند کاشکی ما را مردی بودی تا از ثواب جهاد و نصیب میراث بهره مند شدیمی آیه آمد که لا تتمنوا و آرزو مبرید ما فضل الله
به آنچه خدای افزونی داده است از مال و جاه بعضکم برخی را از شما که مردانند علی بعض بر برخی دیگر که زنانند چه شاید که در آن
در هم آن باشد للرجال نصیب مردان را بهره است مقرر مما اکتسبوا از ثواب آنچه کسب کرده اند چون جهاد و سایر اعمال خیر وللنساء
نصیب و مر زنان را بهره ای مقرر مما اکتسبن از ثواب آنچه کسب کرده اند چون عفت و طاعت شوهران و چون هر یک بهره ای معلوم دارند آرزو
مبرید و بکوشید واسئلوا الله و بخواهید از خدای ... من فضله از کرم و بخشش او تا مقاصد شما را حصول شود ... سفیان
عیینه گفته که خدای ما را امر نکرد که از وی سوال کنیم الا جهت آنکه اجابت آن کند ... افضل ...
مار السؤال ... ان الله کان بدرستی که است خدای بکل شیء علیما به همه چیزی دانا پس
میداند که مستحق فضل او کیست و ... دو جهان ... روایت که در جاهلیت ...
در میراث ... ولکل و برای هر یک ... جعلنا معین کردیم موالی میراث خواران که
بجهة خویشی تصرف کنند در نصیب خود مما ترک الوالدان از آنچه باز گذارند پدر و مادر والاقربون و خویشان نزدیک ...
که رسم جاهلیت چنان بود که ... هر یک ... دوست من ...
تو دشمن من ... میراث ...
میراث ...
حکم ... میراث ... والذین عقدت و آنانی که عقد ... ایمانکم دستهای شما
فآتوهم پس بدهید ... نصیبهم بهره ایشان ... حکم ... کتاب ...
که ... میراث ... ان الله کان بدرستی که خدای ... علی کل شیء بر همه چیز ... شهیدا گواه ...
آورده اند که حبیبه ... سعد بن ربیع انصاری ...
... الرجال قوامون مردان ...
النساء بر زنان ... بما فضل الله به سبب آنکه افزونی داده خدای ...
بعضهم برخی از ایشان را که مردانند علی بعض ...
صوم و صلوة ... خطبه ...

از هر قضایای ... وبما انفقوا و بسبب آنچه خرج میکنند بر زنان من اموالهم از مالهای خویش ...
فالصالحات پس زنان شایسته حال قانتات فرمان برنده اند ... قیام بحقوق شوهران حافظات نگاهدارنده اند
غایب ... شوهران ... بما حفظ الله بنگاهداشت خدا ...
...
...
... واللاتی ... تخافون نشوزهن ...
و علامات آن فعظوهن پس پند دهید ...
... فی المضاجع ...
واضربوهن ... فان اطعنکم ... فلا تبغوا
علیهن ... سبیلا ... ان الله کان ...
... علیا ... کبیرا ... وان خفتم ...
... شقاق بینهما ... فابعثوا ... حکما
من اهله ... وحکما ... من اهلها
...
... ان یریدا اصلاحا ... یوفق الله ...
... بینهما ... ان الله کان
... علیما ... خبیرا ...
...
... واعبدوا الله ... ولا تشرکوا به ... شیئا ... وبالوالدین
احسانا ... وبذی القربی ... والیتامی ... والمساکین
... والجار ذی القربی ...
... والجار الجنب ...
... والصاحب بالجنب ...
...
وابن السبیل ... وما ملکت ایمانکم ...

شفقت و مرحمت و حسن اخلاق ان الله [illegible] بدرستی که خدای لا یحب دوست ندارد من کان مختالا [illegible]

اقارب و همسایها و [illegible] و با ایشان نیکویی نکند فخورا [illegible] که تفاخر کنند [illegible] حقوق [illegible]

مرویست که مردی نزد رسول خدای آمد و گفت یا رسول الله [illegible]

طعام ده و دست بر سر یتیمان فرود آور و طعام شان ده [illegible] همسایها [illegible] گفت یا رسول الله حق همسایه

بر همسایه چه چیز است فرمود از حقوق او آنست که اگر ترا بخواند اجابت کنی و اگر [illegible] بیمار شود [illegible] و اگر قرض خواهد بدهی و اگر

چیزی بد در رسد تعزیت کنی و اگر مصیبتی در رسد تعزیت او کنی [illegible]

[illegible] مطبوخات [illegible] همسایه [illegible]

همسایه مسلمان که او را قرابتی باشد [illegible] او را سه حق است حق قرابت و حق اسلام و [illegible] همسایه مسلمان که حق همسایگی و حق

اسلام دارد و سیم همسایه کافر که همین حق همسایگی دارد [illegible]

آزار خدای کرده [illegible] جبرئیل [illegible] همسایه [illegible] میراث [illegible]

[illegible]

که رسول [illegible] فرمود [illegible] مومن [illegible] ثواب [illegible]

من چنین گفتم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مروی است که جمعی تسهیل امر ایشان میکردند و منجر شده بود و تفصیل داده بر مردمان سابق سه جزء همین المحمد ما کرد است و حالت آن ای
طهور ساخته شده و متکفای مرا در عار نمانند منهای عاقله کرده اند و چون حق بود که احکام بود که در حقیقت آن در صف آن تحریف مردمان کرد از
مخالفت آن فرمود برسبیل تعجب که اَلَمْ تَرَ آیا نمی بینی و نمی نگری ای محمد اِلَی الَّذِیْنَ بسوی آنکه اُوْتُوْا نَصِیْبًا مِّنَ الْکِتٰبِ داده شده اند
بهره از علم توریه مراد علمای یهود اند که یَشْتَرُوْنَ الضَّلٰلَةَ میخرند گمراهی را یعنی بدل میکنند هدایت را بضلالت و ایشان این بود که انکار
مصطفی عارف بوده ضلالة الحمد از صفت آنحضرت انکار میکردند از روی حسد و میکنند وَیُرِیْدُوْنَ و میخواهند این گروه از روی
حسد و عداوت اَنْ تَضِلُّوا السَّبِیْلَ آنکه شما ای مومنان گم کنید راه راست را که طریق اسلام است وَاللّٰهُ اَعْلَمُ و خدای داناتر است بِاَعْدَآئِکُمْ
بدشمنان شما که یهود اند و شما را خبر داد بعداوت ایشان پس از ایشان حذر کنید وَکَفٰی بِاللّٰهِ و بس است خدای نفسی مرادا در حالتی که
دوست است شما را و دشمنان شما پس اعتماد بر وی کنید و از غیر او مستغنی شوید مِنَ الَّذِیْنَ هَادُوْا یعنی از کسانی که چون یهود شده اند
یُحَرِّفُوْنَ الْکَلِمَ میگردانند کلمه را و تغییر میدهند آنرا عَنْ مَّوَاضِعِهٖ از جایهای خود مراد تحریف نعت پیغمبر است علیه السلام و بیرون بردن آن از
موضع آن و یا تاویل کلمات توریه بر وفق آرزوی خود و در اکثر روایات آمده که بعضی از یهودان بملازمت حضرت می آمدند و جواب آنحضرت را
از امری که سوال کرده بودند قبول میکردند و از مجلس آنحضرت که صاحب شده جواب آنحضرت استهزا میگفتند لاجرم حق سبحانه پرده از روی کار
ایشان برداشته فرمود که یهود این جماعت کسان اند که عیب میکنند از مواضع آن وَیَقُوْلُوْنَ و میگویند از روی عناد سَمِعْنَا شنیدیم
قول ترا وَعَصَیْنَا و فرمانی کردیم امر ترا و این اشارات میگفتند که بسیاری عناد و سنگ دلی بر تغییر آوردند که اظهار مشاهده میکردند و در حضیر
حضرت میگفتند و دیگر میگفتند که وَاسْمَعْ غَیْرَ مُسْمَعٍ بشنو در حالتی که غیر شنوده باشی این کلمات از روی معنی ذو وجه در دو وجه ذم و دعا
انکه قصد ایشان این بود که گفته آری شنیده اند و وجوه ایشان آن بود که هرگز مباد که هیچ مکروهی شنوانیده نشوی این بود آن
وجه جمع حاوی پرده نفاق میگفتند و مقصود ایشان ذم بود و در بعضی مجالس میگفتند که وَرَاعِنَا و در ما نگر رعایت حال ما کن این کلمه
نیز احتمال دو وجه دارد وجه مدح آنکه رعایت حال ما کن و ما را نگاه کن چنانکه گذشت بشنوم کلام ترا و با آن عمل رسیدیم وجه ذم آنکه از رعونت
میاختند برا و تا که کلمه عبرانی است و بآن کلمه گویا دشنام میدادند و با آن قصد رعونت و حمق میکردند یعنی چاوه و عقلی لازم تو بادوبس
می بجا میداد این گفتار کنایا لَیًّا بِاَلْسِنَتِهِمْ بر بانهای خود و میعنی که انحراف میکردند بگوش سامعات و سنانت وَطَعْنًا فِی الدِّیْنِ
و طعن و قدح میکردند در دین اسلام یعنی از روی استهزا و سخریت و محکم میگفتند که وی که پیغمبر است بسیار بی فی نسبت معلوم که چه دین خواهد بود
حال آنکه برسبانی نمیدونیم تعریف بوده وَلَوْ اَنَّهُمْ قَالُوْا و اگر ایشان گفتندی که سَمِعْنَا شنیدیم نحن ترا وَاَطَعْنَا و فرمان بردیم امر ترا
وَاسْمَعْ و بشنو کلمات ما وَانْظُرْنَا و نگاه کن و رعایت ملاحظه حال ما کن و توقف نما تا کلام ترا نیک بشنویم و دریابیم و بفهمیم لَکَانَ هرآینه بودی این
گفتار خَیْرًا لَّهُمْ بهتر مرایشان را از استهزا ای سبب انتظام امر ایشان در اسلام وَاَقْوَمَ و راست تر و صواب تر وَلٰکِنْ لَّعَنَهُمُ اللّٰهُ و لیکن
لعنت کرده حق سبحانه ایشان را و از رحمت خود دور کرده بِکُفْرِهِمْ بسبب کفر ایشان تا همان دشمنان ایشان فَلَا یُؤْمِنُوْنَ پس نمیگروند ایشان
اِلَّا قَلِیْلًا مگر گرویدنی اندک ضعیف که معتبر و معتد به نباشد و آن بیانست به بعضی کتب انبیا دون بعضی و در اکثر تفاسیر آمده که مراد

وَکَفٰی بِاللّٰهِ وَلِیًّا و کافی و بسنده است وَلیام در حالتی که دوست شماست متولی امور شما است

رسالت علمای یهود را چون ابن صوریا و کعب بن اشرف طلبید و گفت ای گروه یهود از خدای بترسید و قدم در دایره اسلام نهید من
سوگند میخورم بخدای که شما میدانید که من این کلام و احکام که از خالق عالم آورده ام حقست شما را در توریه از احوال من خبر داده و در انجیل ایشان
شما میگفتند و اکنون ایشان از روی عناد گفتند که ما نه ترا میدانیم و نه صفت تو و قرآن خبر داریم این آیه آمد که یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ
اُوْتُوا الْکِتٰبَ ای آنکسانی که شما را کتاب داده اند یعنی توریه اٰمِنُوْا بِمَا نَزَّلْنَا تصدیق کنید و گروید بدانچه فرو فرستادیم بر پیغمبر خود
که قرآنست مُصَدِّقًا در حالتی که باور دارنده و تصدیق کننده است آنکه قرآنست یعنی اصول احکام آن مطابق و موافقت لِّمَا مَعَکُمْ
مر آنچه را که با شماست یعنی توریه پس ای گروه یهود مِّنْ قَبْلِ اَنْ نَّطْمِسَ پیش از آنکه محو کنیم وُجُوْهًا روی هارا و بیا را یعنی از صورت آن اسلام
تا اصلاح نه ابرو و چشم و نه بینی و دهن بماند فَنَرُدَّهَا پس بازگردانیم آن رویها که از آن محو شده عَلٰۤی اَدْبَارِهَا بر پشتها
قفای آن یعنی شکل آنرا بصورت پس سر مبدل سازیم و در تفسیر آورده که دستها و پاها و شکمها و پشتهای ایشان در مواضع خود باشند
و رویهای ایشان در پس سر بود و این بیتی است در غایت زشتی و رسوایی آورده اند که چون این آیه نازل شد عبدالله بن سلام با جمعی از
آن گروه بخدمت حضرت رسالت شتافته ایمان آورده و در عهد عمر چون این آیه را کعب الاحبار خوانده گفت یا رب خدایا ایمان آوردم و
اسلام را قبول کردم اَوْ نَلْعَنَهُمْ یا لعن کنیم و از رحمت خود دور گردانیم ایشان را کَمَا لَعَنَّاۤ همچنانکه راندیم از رحمت اَصْحٰبَ السَّبْتِ یاران
روز شنبه یعنی آنانکه از فرمان خدا سر پیچیدند و در روز شنبه بصید ماهی اشتغال نمودند و آن گروه بوالهوسی را آن نام مسخ جماعت که مراد از ایشان
اصحاب سبت را وَکَانَ اَمْرُ اللّٰهِ و هست فرمان خدا در ایجاد شی مَفْعُوْلًا کرده شده یعنی لامحاله واقع شده پس البته آنچه موعود
شده باید که از وقوع عذاب شعار شد اگر ایمان نیارید مرویست که چون آیه یٰعِبَادِیَ الَّذِیْنَ اَسْرَفُوْا و آمد رسول خدای بر بالای
منبر رفت و آن را بر اصحاب خواند مردی بر پای خاست و گفت یا رسول الله اگر کسی شرک آورده باشد حق سبحانه مرد رسول هیچ جواب ندادی
مرد سه بار این کلمه را اعاده فرمود حق سبحانه آیه فرستاد که اِنَّ اللّٰهَ لَا یَغْفِرُ بدرستی که خدای تعالی نیامرزد اَنْ یُّشْرَکَ بِهٖ آنکه شرک
آرند به وی یعنی شریک گیرند در عبادت او زیرا که حکم خدا این گذشته که اهل شرک در دوزخ مخلد باشند کافی و بعضی شرک ظلم
وَیَغْفِرُ و بیامرزد مَا دُوْنَ ذٰلِکَ آن گناهی که غیر از شرک بود خواه صغیره باشد یا کبیره لِمَنْ یَّشَآءُ مر آنکس که خواهد از روی
تفضل و احسان و اگر بعدل عمل فرماید تقدیر معصیت عذاب فرماید و فضل و عدل او بر وجه حکمت و مصلحت وَمَنْ یُّشْرِکْ بِاللّٰهِ
و هر که شریک آرد بخدای فَقَدِ افْتَرٰۤی پس بدرستی که افترا کرده باشد و بر بافته اِثْمًا عَظِیْمًا دروغی بزرگ را که بدان مستحق عذاب
گردد مگر که از آن توبه کرده بمیرد و چون مضمون این آیه که شرک مغفور نیست یهود دانستند که پرستنده عزیر بودند و گوساله را معبود خود
میدانستند تهدید عظیم حاصل شد از روی انکار وجود گفتند که ما مشرک نیستیم بلکه خود را از خواص درگاه الهی و مقربان درگاه میدانیم
حق سبحانه انکار ستایش ایشان نموده بر نفسهای خود ستایش فرمود برسبیل تعجب که اَلَمْ تَرَ آیا ندیدی به بصیرت اِلَی الَّذِیْنَ بسوی آنکه
از روی مغالطت یُزَکُّوْنَ اَنْفُسَهُمْ میستایند نفسهای خود را بپاکیزگی و نیکنامی و قرب ایشان نزد الهی منقولست که بحری بن عمرو
و عثمان بن اوفی و مرحب بن زید اطفال خود را بحضرت رسالت آورده گفتند این کودکان را هیچ گناهی هست حضرت فرمود که

اینها پیکی بهند سو کنند خود را بخدای که ما نیز مثل ایشان پیکانیم زیرا که گناهان شب ما را بروز پاک کند و خطاهای روز ما را شب محو کند
حق سبحانه و تعالی فرمود که ستایش شما مر نفسهای خود را اعتبار ندارد بَلِ اللّٰهُ یُزَکِّی مَنْ یَشَاءُ بلکه خدای پاک کند و ستاید هر که را خواهد و مستحق آن
داند وَلَا یُظْلَمُونَ و این گروه که نفسهای خود را میستایند ستم رسیده نخواهند شد بسبب عقوبت فَتِیلًا بمقدار رشته ضعیف که در
میان شکاف استخوان خرما باشد یعنی اندک آن که ایشان بعقوبت گناه خود خواهند رسید از روی عدل نه بر وجه ظلم اُنْظُرْ بنگر ای محمد درین مردان
که از روی عنا و کبر تعظیم نفس کنند کَیْفَ یَفْتَرُونَ چگونه افترا میکنند و می بندند وَعَلَی اللّٰهِ الْکَذِبَ بر خدای دروغ را یعنی بنگر ببینید که گناهان ایشان وَکَفَیٰ
بِهِ و بس است این افترا و دروغ اِثْمًا مُبِینًا گناهی ظاهر و آشکارا یعنی در گناه و ستم بس است این افترا او زعم ایشان که گفتار اِنَّمَا نُضِیعُ کما هی
ظاهر که بر همه کس روشن است یعنی همین گناه بس است در استحقاق عذاب ایشان آورده اند که چون احکام الهی با علمای یهود نصیر صادر
حیی ابن اخطب و سلام بن مشکم و کنانه بن ابی الحقیق در حجر سوط مشمول شده به وحدت با مات تن از اشراف قوم بمکه رفتند
و ابوسفیان و اتباع او را بر حرب حضرت رسالت و اصحاب او تحریض کردند و با جمعی کس از اکابر قریش بمیثاق ملزم و ارکان عهد و پیمان
بر دامن حرم ببستند بدیوار خانه کعبه چسبانیدند که ما هیچ خطر بر حرب اهل اسلام سو کنیم یاد کرده خاطر از مصر جانب ما قریش جمع
نشستند در آن مجلس جمعی از قریش از روسای اهل کتاب پرسیدند که طریقه ما که ز ایران حرم را معانی میکنیم و کعبه را معمور میداریم و طواف
آن میکنیم و صله رحم بجا می آریم و عبادت اصنام بطریق آبای خود مشغول میباشیم بهتر است یا دین محمد که در خوف آن نوپدید آورده و دعوت آن
نام نهاده و دین پدران ما را باطل گردانیده ما را کافر میخواند یهودان بعد از استماع این سخنان گفتند که دین شما حق است ابوسفیان گفت ابو جحی
که ما اعتقاد شما در صحت اعتقاد خواهیم کرد که بتان ما را سجده کنید یهودان جبت و طاغوت را که بتان قریش بودند سجده کرده جمعی از عجم
و معابر و کوان جبر داد که اَلَمْ تَرَ آیا نمی بینی و نمی نگری اِلَی الَّذِیْنَ اُوْتُوْا بسوی آنان که داده شده اند نَصِیْبًا مِّنَ الْکِتٰبِ
بهره از توریه که بواسطه علم او سلطان ایشان یُؤْمِنُوْنَ میگروند بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوْتِ بدو بت که قریش را بت بود وَیَقُوْلُوْنَ
و میگویند این یهودان لِلَّذِیْنَ کَفَرُوْا برای کافران یعنی در حق ایشان که هٰٓؤُلَآءِ این گروه که کفار قریش اند اَهْدٰی راه یابنده تر
مِنَ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا از آنها که ایمان آورده اند یعنی پیغمبر و اصحاب او سَبِیْلًا از روی راه یا فرق تر و در دین ایشان
قایم تر و طریق ایشان بصواب ترا اُولٰٓئِکَ آن گروه معاند متعصب اَلَّذِیْنَ آنانند که لَعَنَهُمُ اللّٰهُ دور کرد ایشان را خدای تعالی
از رحمت خود وَمَنْ یَّلْعَنِ اللّٰهُ و هر که را خدای براند و دور سازد از رحمت خود فَلَنْ تَجِدَ لَهٗ پس نیابی تو او را نَصِیْرًا یاری که
دفع عذاب کند از وی اَمْ لَهُمْ آیا یهود را از این علام رسیل الکارات یعنی نیست ایشان را نَصِیْبٌ مِّنَ الْمُلْکِ بهره از پادشاهی
زعم یهودان آن بود که ایشان پادشاهی پیغمبری از قوم خود گسسته اند و ترند هر بی سبب اساس مساعیت جو سک داشته و میگفتند که آخر
مملکت ایشان حکم گذاری و پیغمبری بما خواهد رسید حق سبحانه فرمود که ایشان را از پادشاهی بهره نیست اگر فرضا از ملک و مال بهره مند شوند
فَاِذًا پس آنگاه لَّا یُؤْتُوْنَ النَّاسَ ندهند مردمان را نَقِیْرًا بمقدار کوی که بر پشت دانه خرما است اَمْ یَحْسُدُوْنَ النَّاسَ
که چیزی بمردمان دهند بلکه حسد میبرند بر مردمان که قبایل عرب اند عَلٰی مَآ اٰتٰىهُمُ اللّٰهُ بر آنچه خدای داده است ایشان را مِنْ فَضْلِهٖ

از فضل خود که آن کتابست و نبوت و بعثت رسول از ایشان و در تفسیر اهل البیت از امام محمد باقر علیه السلام مرویست که مراد بناس محمد است و آل محمد و مراد بکتاب
حکم و حسد بنی بر نبوت سول بر امامت آل اطهار او فَقَدْ اٰتَیْنَآ پس بدرستی که ما عطا کردیم اٰلَ اِبْرٰهِیْمَ اولاد ابراهیم را که موسی و داود
و عیسی و محمد اند الْکِتٰبَ کتاب توریه و زبور و انجیل و قرآن وَالْحِکْمَةَ و علم حلال و حرام وَاٰتَیْنٰهُمْ و دادیم ایشان را مُلْکًا عَظِیْمًا پادشاهی
بزرگ که نبوت یا مملکت داری چنانکه یوسف و داود و سلیمان داشتند و در تفسیر اهل البیت بروایت امام محمد باقر علیه السلام مراد با آل ابراهیم محمد است و آل
و مراد بکتاب قرآن و بحکمت نبوت و بملک عظیم امامت چه این جمله در همه کس جمع نبود مگر در خاندان حضرت خاتم الانبیا و عیاشی در تفسیر خود با سناد
خود از ابو الصباح کنانی نقل کرده که از حضرت باقر علیه السلام شنودم که ای ابو الصباح ما گروهی هستیم که خدای طاعت ما را فرض کرده و ما راست غنایم و ارثی
و ما راسخانیم در علم و ماییم محسودان که حق سبحانه فرموده که ام یحسدون الناس الآیه و بعد از آن فرمود که مراد بکتاب نبوت
و مراد بحکمت علم و قضا و مراد بملک عظیم فرض طاعت ما است بر شما فَمِنْهُمْ پس از یهود کسی است که ایمان آورده بمحمد مَّنْ اٰمَنَ بِهٖ وَمِنْهُمْ و از ایشان
مَّنْ صَدَّ عَنْهُ کسی است که اعراض کرده از آنحضرت و تصدیق نکرده نبوت او وَکَفٰی بِجَهَنَّمَ و بسنده است دوزخ سَعِیْرًا از آتش افروخته
برای عذاب کافران اِنَّ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا بدرستی که آنان که نگرویدند و نشنیدند بِاٰیٰتِنَا بآیات ما یا بدلایل وحدانیت ما یا آیات قرآن سَوْفَ
نُصْلِیْهِمْ زود باشد که در آریم ایشان را نَارًا در آتشی عظیم که در صفت آن کُلَّمَا نَضِجَتْ هر گاه که پخته شود و بسوزد جُلُوْدُهُمْ
پوستهای ایشان بآتش بَدَّلْنٰهُمْ بدل کنیم ایشان را یعنی پوستهای ایشان را جُلُوْدًا غَیْرَهَا پوستهای غیر آن پخته و سوخته شده تا
پوستهای سوخته را عود کنیم بصورت دیگر لِیَذُوْقُوا الْعَذَابَ تا بچشند عذاب را یعنی رسیدن عذاب ایشان دایم باشد و در روایت آمده که در یک
صد بار پوست ایشان را بدل کنند و از فضیل بن عیاض نقل است که آتش ایشان را روزی هفتاد بار بخورد اِنَّ اللّٰهَ کَانَ بدرستی که هست خدای
عَزِیْزًا غالب که کسی او را از تعذیب کفار منع نتواند کرد حَکِیْمًا دانا بعقوبت در جهان بر وجه حکمت و بعد از آن وعده ابرار میفرماید که
وَالَّذِیْنَ اٰمَنُوْا و آنان که گرویدند بخدا و رسول وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و بجای آوردند طاعتها را در فرمان سَنُدْخِلُهُمْ زود باشد که
در آریم ایشان را جَنّٰتٍ تَجْرِیْ بوستانهایی که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر درختان یا در تحت ساحات آن جویها خٰلِدِیْنَ فِیْهَا
در حالتی که جاوید باشند آن بوستان در آن اَبَدًا همیشه هرگز تا نو رسد لَهُمْ فِیْهَآ مر ایشان راست در آن بوستانها برای ایشان
اَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ زنان پاکیزه از حیض و نفاس و از جمیع چیزهایی که طبع از آن متنفر باشد وَّنُدْخِلُهُمْ و در آریم ایشان را ظِلًّا ظَلِیْلًا
در سایه پاینده که آفتاب آن را زایل نگرداند چه آفتاب در بهشت نباشد این کنایت است از آسایش و آرامش و نعمت دایمی و در خبر است که در بهشت
باشد که سوار در سایه او صد سال برود و بسر نشود و بعد از آن امر میفرماید بادای امانت و حکومت بعدالت که موجب انتظام معاش و سبب
رستگاری و رستگاری دایم است و میگوید اِنَّ اللّٰهَ یَاْمُرُکُمْ بدرستی که خدای میفرماید شما را اَنْ تُؤَدُّوا الْاَمٰنٰتِ که ادا کنید امانتها
اِلٰٓی اَهْلِهَا بصاحبان و خداوندان وَاِذَا حَکَمْتُمْ و چون حکم کنید شما و اگر حکم کنید میان مردمان بَیْنَ النَّاسِ میان مردمان اَنْ تَحْکُمُوْا بِالْعَدْلِ
که حکم کنید براستی و انصاف که در شرع ثابت باشد و عالم ایشان بحق اِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای نِعِمَّا یَعِظُکُمْ بِهٖ نیکو چیزی پند میدهد
شما را آن که ادای امانت و عدل در حکم اِنَّ اللّٰهَ کَانَ بدرستی که هست خدای سَمِیْعًا شنوا باقوال شما بَصِیْرًا بینا باحکام و عدل شما

و در اخبار [illegible] روایت است که چون حضرت رسالت صلعم فتح مکه کرد عثمان بن طلحه که کلید دار خانه کعبه بود در آنجا [illegible] و بر بالای آن بر آمد و از دادن
کلید بحضرت امتناع می نمود و گفت اگر میدانستم محمد رسول خداست کلید باو میدادم امیرالمؤمنین [illegible] حضرت بر بالای بام کعبه بر آمده دست او را [illegible]
و کلید از او گرفت و در را گشود و حضرت در اندرون در آمده دو رکعت نماز گذارد و چون بیرون آمد عباس التماس نمود که کلید خانه را باو عطا نماید
تا سقایه زمزم و سدانه خانه کعبه هر دو متعلق باو باشد این آیه نازل شد حضرت امر کرد بامیرالمؤمنین که کلید را بعثمان رد کند امیرالمؤمنین نزد او رفت
زبان بعذر گشود برای استمالت او و کلید را باو رد کرد [illegible] گفت ای علی اول بعنف کلید از من گرفتی و مرا آزار نمودی و اکنون ملاطفت میکنی فرمود که
حق تعالی در شان تو آیتی فرو فرستاده پس این آیه را بر او خواند عثمان مسرور شد و گفت اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله و اشهد ان علیا ولی
فی الحال جبرئیل فرود آمد که امر حق برین جاریست که سدانه خانه کعبه در اولاد عثمان باشد پس عثمان ملازمت حضرت اختیار نمود و کلید را ببرادر خود شیبه
داد و تا امروز کلید کعبه در دست آنقوم است و امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما [illegible] حضرت رسالت پناه
روایت کرده اند مراد باین آیه ائمه اند [illegible] امامت [illegible] امانت [illegible] تسلیم کنند یکی بعد از دیگری تا
بصاحب الامر و نیز مرویست از اهل البیت که دو آیه در قرآن واقع شده یکی از برای ماست و دیگری از برای شماست آیه اول ان الله یامرکم ان تؤدوا
[illegible] ادای امانت [illegible] و آیه دوم [illegible] اطاعت [illegible] در جمیع امور [illegible] یا ایها
الذین آمنوا ای کسانی که گرویده اید اطیعوا الله فرمان برید خدا را در اوامر و اطیعوا الرسول و فرمان برید رسول او را در احکام
و اولی الامر منکم و اطاعت کنید بعد از او [illegible] امام محمد باقر و امام جعفر صادق مرویست که اولی الامر ائمه معصومین اند از آل محمد
طاعت ایشان را واجب گردانیده [illegible] طاعت خود و طاعت رسول خود [illegible]
طاعت احدی علی الاطلاق [illegible] و امر [illegible]
که غیر ائمه معصومین باشند [illegible] طاعت ایشان [illegible]
[illegible] طاعت خود و طاعت رسول خود [illegible] معصوم [illegible] اولی الامر [illegible]
بعد از پیغمبر [illegible] ائمه اثنی عشر معصوم بوده اند [illegible] اولی الامر [illegible]
[illegible] اطاعت او [illegible] اولی الامر [illegible] اجماع [illegible] احادیث صحیحه [illegible]
ائمه اثنی عشر [illegible] از جابر بن عبد الله انصاری که گفت من از رسول خدا [illegible] یا رسول الله
خدای رسول او را [illegible] اولی الامر [illegible] فرمود که ای جابر ایشان خلفای منند و امامان اهل اسلام بعد از من اول ایشان علی بن ابی طالب
و بعد از او حسن و [illegible] حسین و پس علی بن الحسین و [illegible] محمد بن علی که در تورات [illegible] باقر [illegible] سلام [illegible]
بعد از آن [illegible] قائم [illegible]
[illegible] مشارق و مغارب [illegible]
[illegible] جابر گفت من گفتم یا رسول الله [illegible]

انقیاد مردم [illegible] جابر [illegible] جابر [illegible] علم [illegible]
[illegible] جابر گفت چون [illegible] علی بن الحسین [illegible] محمد بن علی الباقر [illegible] بیرون آمد
[illegible]
[illegible] رسول الله [illegible] رسول خداست [illegible]
[illegible] علی بن الحسین [illegible] رسول خدا [illegible]
گفتم رسول خدای [illegible] رسول خدای [illegible] سلام [illegible] رسول الله [illegible]
[illegible] السموات و الارض [illegible] جابر [illegible] السلام [illegible] رسول خدای [illegible] سلام
رسول خدا [illegible]
[illegible] رسول خدای [illegible]
[illegible] امام [illegible] رسول [illegible] رسول خدای [illegible]
و این از [illegible] رسول [illegible] فی فضایل امیرالمؤمنین [illegible] جابر [illegible] از رسول خدای [illegible]
که یا رسول [illegible] اولی الامر [illegible] ای جابر [illegible] اولی الامر [illegible]
[illegible] علی بن ابی طالب [illegible] ابی الحسن [illegible]
علی بن ابی طالب [illegible] خدای [illegible]
[illegible] اولی الامر منکم [illegible] رسول [illegible] اولی الامر [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] یا رسول [illegible] اولی الامر [illegible] ای علی [illegible]
[illegible] احادیث و روایات [illegible] اولی الامر [illegible]
[illegible] خالد بن ولید [illegible]
[illegible] حضرت رسالت صلعم خالد بن الولید [illegible] اسلام [illegible] خالد [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] خالد [illegible]
خالد بن ولید [illegible] اولی الامر [illegible]
[illegible] حضرت رسالت [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] اولی الامر [illegible] فی شیء [illegible]

از سوره ... فردوه الی الله پس باز گردانید آنرا بحکم خدا والرسول و رجوع کنید برسول او در زمان او و بسنت مطهره او که فرا گیرید آنرا از الله [illegible]
[illegible] ان کنتم اگر هستید شما که از روی اخلاص تؤمنون بالله میگروید بخدای والیوم الآخر و بروز رستخیز چه ایمان [illegible]
مقتضی آنست که [illegible] و رسول رجوع نمایید ذلک این رجوع خیر بهتر است شما را واحسن تاویلا و نیکوتر از روی عاقبت و انجام [illegible]
این رجوع [illegible] از تاویل شما [illegible] که کتاب [illegible] منافق [illegible]
[illegible] منافق [illegible]
[illegible] رسالت [illegible] حکم [illegible]
[illegible]
[illegible] منافق [illegible]
رسول [illegible] این آیه در باره ایشان نازل شد که الم تر آیا ننگری ای محمد الی الذین یزعمون بسوی آنان که دعوی میکنند انهم
امنوا که ایشان گرویده‌اند بما انزل الیک بانچه فرستاده شده بتو یعنی قرآن وما انزل من قبلک و بانچه فرستاده شده از کتب
یریدون میخواهند [illegible] ان یتحاکموا که محاکمه کنند الی الطاغوت بسوی کسی که [illegible] کعب بن الاشرف
[illegible] وقد امروا و بتحقیق که مامور شده‌اند [illegible] ان یکفروا به [illegible]
[illegible] ویرید الشیطان و میخواهد دیو [illegible] ان یضلهم [illegible] ضلالا بعیدا
گمراهی دور [illegible]
[illegible] الی الطاغوت [illegible]
و اذا قیل لهم و چون گویند منافقان را [illegible] تعالوا الی ما انزل الله
[illegible] والی الرسول [illegible] رایت المنافقین می‌بینی منافقان را [illegible] یصدون عنک
[illegible] صدودا [illegible] فکیف پس چگونه [illegible] اذا اصابتهم چون رسد بایشان مصیبة عقوبتی بما قدمت
ایدیهم [illegible]
ثم جاءوک پس بیایند بسوی تو [illegible] یحلفون بالله سوگند میخورند بخدای ان اردنا
ما [illegible] الا احسانا [illegible]
وتوفیقا [illegible] اولئک [illegible]
[illegible] الذین یعلم الله ما فی قلوبهم [illegible] فاعرض عنهم [illegible]
وعظهم [illegible] وقل لهم [illegible] فی انفسهم [illegible] قولا بلیغا

[illegible] نماک [illegible]
شمار [illegible] وما ارسلنا من رسول و نفرستادیم هیچ رسولی [illegible] الا لیطاع [illegible] باذن الله [illegible]
[illegible] ولو انهم و اگر [illegible] اذ ظلموا انفسهم [illegible]
جاءوک بیامدی بحضرت تو [illegible] فاستغفروا الله پس طلب آمرزش کنند از خدای [illegible]
واستغفر لهم الرسول [illegible] لوجدوا الله [illegible] توابا [illegible]
[illegible] رحیما مهربان [illegible]
[illegible]
[illegible]
یا رسول الله [illegible] استغفار [illegible]
[illegible] فلا وربک پس نه چنانست [illegible]
[illegible] لا یؤمنون [illegible]
حتی یحکموک [illegible] فیما شجر بینهم [illegible] ثم لا یجدوا [illegible]
فی انفسهم [illegible] حرجا [illegible] مما قضیت [illegible] ویسلموا [illegible]
[illegible] تسلیما [illegible]
[illegible]
[illegible] ولو انا کتبنا [illegible] علیهم [illegible] ان اقتلوا
انفسکم [illegible] او اخرجوا من دیارکم [illegible] ما
فعلوه [illegible] الا قلیل منهم [illegible] ولو
[illegible] انهم فعلوا [illegible] ما یوعظون به [illegible]
لکان خیرا لهم [illegible] واشد تثبیتا [illegible]
[illegible] واذا [illegible] لآتیناهم [illegible]
من لدنا [illegible] اجرا عظیما [illegible] ولهدیناهم [illegible] صراطا مستقیما [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

توجه انتقی گشته در وی کسی تو گفتم در وازه روشنده گفت یا رسول الله من زمانی که در جانب ... گم گردانم از صحاب ... حلاوت ...
الم که چون ملک امین رسد و معارفت کردی ملحق خدمت چه چاره سازم و چه حیله پردازم و بحز بحقیق الله اگر دران جهان از آن او درجه ...
واکر میت ... ما کار مرتبه رفیعست حکونه رسیم و ترد صحبت این بحث ... ار ... اری بود و ... تقدیر ... کشته ... و ... الثمره و ... حال
شاد مال ساخته آیه فرستاد که وَمَن يُطِعِ اللَّهَ و هر که فرمان بردار خدا و امر و نواهی وَالرَّسُولَ و رسول او در احکام شرعی فَأُولَٰئِكَ
پس آن گروه فرمان برداران روز قیامت بشند مَعَ الَّذِينَ با آنان که أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِم انعام کرده است خدای بر ایشان مِنَ النَّبِيِّينَ از پیغمبران
و رسولان و اولوالعزم در دین و جهد وَالصِّدِّيقِينَ و راستگویان که پیش از همه کس تصدیق انبیا کرده اند وَالشُّهَدَاءِ و کشتگان در راه خدا وَالصَّالِحِينَ
و شایسته کاران در اعمال و اقوال وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا و نیکو شد این جماعت از روی همنشینی ... رفیق و یار اند این جماعت در روضه جنت
در تفسیر اهل البیت از امام محمد باقر مرویست که مراد از پیغمبران محمد مصطفی است و از صدیقان علی مرتضی و از شهید حسن ... حسین شهید کربلا و از صالحان
اولاد حسین بن علی که امام زین العابدین تا امام حسن عسکری و از حسن اولئک محمد مهدی و ابو بصیر از ابو عبدالله روایت کرده که آنحضرت
گفت که حق سبحانه شما را یاد کرده و است و ... دلیل این آیه خاوت ... فرمود که مراد ... پیغمبر رسول خداست و صدیقان و شهیدان ما ییم و صالحان شمااید
پس صلاح از ... شوید و نام نیکو بر ... که حق سبحانه شما را بآن نام نهاده و در خبر است که روزی ابوذر غفاری ... از رسول خدا ... روایت می کرد
قومی آن را باور نداشتند و تکذیب او میکردند او بود ... در ... رسول آمد و شکایت کرد امیر المؤمنین ... حضرت فرمود که آسمان سایه نیفکند
و زمین بر نداشت کسی را که راستگوی تر از ابوذر باشد چون این کلام ... فرمود ... امیرالمؤمنین ... فرمود که انا ... الصدیق
الاکبر الفاروق الاعظم ... مراد ... کرده ... صدیق اکبر و فاروق ذَٰلِكَ الْفَضْلُ ... عظیم ... الفضل ...
و ... الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ محض فضل و کرامت از جانب خدای و کفی باللَّهِ ... علیما ...
با حالت جمیع ... مخلصان و کسی که صدق ... طاعت ایشان ... و کسی که صلاحیت مرافقت ایشان ... ارد ... احوال اهل ایمان از ...
مجاهده کفار ... که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که ایمان آورده اید خُذُوا حِذْرَكُمْ و اگر ... سلاح خود را تا از شر اعدا حذر
نموده ... فَانفِرُوا پس بیرون روید به قتال ایشان ثُبَاتٍ در حالتی که جماعات ... فرقه ... فرقه ...
أَوِ انفِرُوا جَمِيعًا یا بیرون روید در حالتی که مجتمع باشید ... جهاد اعدا ... که ... مصلحت ... افتراق و اجتماع
وَإِنَّ مِنكُمْ و بدرستی که بعضی از شما یعنی منافقان که ایمان بلسان ... لَمَن لَّيُبَطِّئَنَّ ... که کاهلی میکنند ... در
غزای اعدای دین و تاخیر میکنند در جهاد ... ابی ... اصحاب او ... کنند ... فَإِنْ أَصَابَتْكُم پس اگر رسد
شما را ای مؤمنان مُّصِيبَةٌ ... قَالَ گوید آن منافق متخلف از جهاد که قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ بدرستی که انعام فرمود خدا بر من
إِذْ لَمْ أَكُن چون نبودم مَّعَهُمْ با مؤمنان شَهِيدًا حاضر شده در حرکه جهاد ... وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ و اگر رسد شما را فَضْلٌ مِّنَ اللَّهِ
نیکوئی ... لَيَقُولَنَّ ... کَأَن لَّمْ تَكُن ... گوئیا نبود بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ
میان شما و میان او مَوَدَّةٌ دوستی ... خود ... که گوئیا ... رسیده ... رسید ...

دنمیرد

و ... حسرت ... صحبت ... گوید که يَا لَيْتَنِي كُنتُ مَعَهُمْ بودمی این غزا با مسلمانان فَأَفُوزَ پس فیروزی
یابمی فَوْزًا عَظِيمًا ... از غنیمت ... او ... که ... ایشان ... که میان او و شما
و ... بود و ... حال ... اند که ... ایشان ... چون ... ذکر ... ساخت
کرد که ... بار ... اند ... بود ... ترغیب ایشان نمود بر جهاد و فرمود فَلْيُقَاتِلْ پس باید که قتال کنند
فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدا الَّذِينَ يَشْرُونَ آنانکه ... الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ... بِالْآخِرَةِ
... وَمَن يُقَاتِلْ و هر که کارزار کند فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدا فَيُقْتَلْ پس کشته
گردد ... أَوْ يَغْلِبْ یا غالب آید ... فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ ... أَجْرًا عَظِيمًا مزدی
که در صفت ... در جهاد و ترغیب ... وَمَا لَكُمْ و چیست شما را ... اهل اسلام که کارزار
... لَا تُقَاتِلُونَ ... فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدا ... وَالْمُسْتَضْعَفِينَ در باره
بیچارگان یعنی در خلاص ... ایشان که در دست کفار اسیر شده اند ... ایشان ...
ایشان ... هجرت ... مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ از مردان و زنان ...
گوید که ... مستضعفان ... وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يعنی ...
کسانی بوده که ... يَقُولُونَ ... رَبَّنَا أَخْرِجْنَا ... مِنْ هَٰذِهِ الْقَرْيَةِ ... یعنی مکه
الظَّالِمِ أَهْلُهَا ... ظلم عظیم وَاجْعَل لَّنَا ... مِن لَّدُنكَ
... نَصِيرًا ... مستجاب ...
... حضرت رسالت ...
... حضرت رسالت ...
... الَّذِينَ آمَنُوا ... يُقَاتِلُونَ ... فِي سَبِيلِ اللَّهِ
در راه ... وَالَّذِينَ كَفَرُوا ...
يُقَاتِلُونَ ... فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ در راه شیطان ...
... فَقَاتِلُوا پس کارزار کنید ... أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ دوستان ... شیطان ...
إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ بدرستی که حیله ... شیطان كَانَ ضَعِيفًا ...
و ... کید ...
... سعد بن ابی وقاص ... کفار ...
و گفتند یا رسول الله ... اهل شرک ... رسول ... ایشان ...

وَلِيًّا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ
... نَصِيرًا ...
... ...

کنید تا وقت جهاد در رسد و چون از مکه بمدینه مهاجرت کردند حق سبحانه اهل اسلام را امر کرد بغزا پس بعضی از آنها که در مکه آرزوی کارزار
میکردند چون دانستند که غزا بر ایشان مقرر شده اظهار کراهت کردند و ضعف و جبن ظاهر ساختند حق سبحانه این آیه فرستاد که الم تر ای
نظر کردی الی الذین بسوی آنها که قیل لهم گفته شد مر ایشان را که کفوا ایدیکم باز دارید دستهای خود را از کارزار کفار تا فرمان الهی
در رسد و اقیموا الصلوة و بپای دارید نماز را بشرائط و ارکان و آتوا الزکوة و دهید زکوة را بمستحقان فلما کتب پس آنگاه که نوشته
شد یعنی واجب گشت علیهم القتال بر ایشان قتال کردن با کافران اذا فریق منهم آنگاه فرقی از ایشان که ضعیف
الاسلام بودند یخشون الناس میترسیدند از کفار که ایشان را بکشند کخشیة الله چنان میترسیدند که از عذاب الهی بترسید او اشد خشیة
یا که بیشتر ترسیدن و ترسیدن ایشان نتیجه ضعف بشریه بود نه بجهة کراهت امر خدای یعنی بالطبع از موت و قتل ترسیدند و قالوا و گفتند از غایت
جبن و ترس ربنا ای پروردگار ما لم کتبت برای چه واجب کردانیدی علینا القتال بر ما مقاتله کفار را لولا اخرتنا چرا مهلت ندادی ما را
تا مدتی الی اجل قریب تا اجلی که نزدیکست بهم کس و در تیسیر آورده که اگر این سخن از کافران صادر شده چندان
عجب نیست و اگر از مومنان صادر شده از روی خوف جبلی آنرا گفته باشند و باز توبه کرده قل بگو ای محمد مر این گروه را که داعیه وجود دنیا
ایشان را متاع الدنیا بهره دنیا که بدان تمتع میگیرید قلیل اندکست و زود به آخرت میرسد الی الآخرة و سرای آخرت خیر بهتر است
از دنیا و عاقبت لمن اتقی مر کسی را که بپرهیزد از شرک یا از همه مناهی و لا تظلمون و ستم رسیده نخواهید شد ای مجاهدان یعنی از
جهاد شما را کم نخواهند کرد فتیلا بقدر رشته که در شکاف خرما است یعنی همه استیفای ثواب جهاد منتظر باشید و در هیچ جای از موت
ایمن نخواهید بود اینما تکونوا هر کجا باشید خواه در مدینه خواه در مکه و خواه در آن یدرککم الموت در یابد شما را مرگ و لو کنتم
و اگرچه باشید فی بروج مشیدة در قلعها و حصارهای محکم کرده اند ... پس در حال هر جای که باشید از مرگ چاره نیست و چون
چنین است پس در راه شهادت رسیدن در معرکه جهاد بهتر از مردن است و در کشف الاسرار آورده که چون حضرت رسالت بمدینه هجرت نمود
و در آن سال بر ملوک باقی بود و زهار روی برآمد و جهودان آن حال را نسبت بقدوم آنحضرت کردند و بجای که در وی بود میگفتند که
و ان تصبهم سیئة یعنی بمعنی حجت ... قول ایشان آیه فرستاد و ان تصبهم و اگر برسد مر ایشان را حسنة نیکویی یعنی نعمتی بسیار و
ارزانی بسیار یقولوا هذه میگویند که این نیکویی من عند الله از نزدیک خداست و ان تصبهم سیئة و اگر برسد ایشان را بلا و سختی
و قحط یقولوا هذه گویند این سختی من عندک از نزدیک تست که محمدی یعنی بسبب آمدن تو بدین موضع قل بگو ای محمد که کل همه را
دارائی و سختی و دولت من عند الله از نزدیک خداست بمعنی که ... هیچکس را در آن دخل نیست و همه مراکه محمدم در آن دخلی نیست
فما پس چیست این جماعت لهولاء القوم مرین گروه را که لا یکادون یفقهون نزدیک نیستند که فهم کنند حدیثا سخنی را
ر سخن موعظه و پند که ترا است چه اگر فهم آن میکردند و تفکر در معانی آن میشوند در می یافتند که هرچه هست و نیست از نزد خداست
و حکم اوست ما اصابک و آنچه میرسد ترا ای آدمی من حسنة از راحتی و ارزانی و سایر نعم فمن الله پس از فضل خدا است چه هرچه
آدمی میکند از انواع طاعت برابری یک نعمت از وجود او نمیکند و ... را تقاضای فضل جبران کند و ما اصابک من سیئة و آنچه

مرسد از قحط و تنگی و سایر مصیبت فمن نفسک پس از نفس تست چه معاصی تو باعث آن شده و این مکافات است و قوله قل کل من
عند الله را ... مصیبت از جانب اوست ... ایصال ... است ... احسانات و امتحان و نسبت بمکافات معصیت است و الخ
ولهذا در حدیث آمده است که هیچ مومنی را رنجی و اندوهی نرسد حتی خاری که بعضو او فرو رود ... معصیت آن
تا آن سبب کفارت گناه و معصیت آن شود و نیز آنحضرت فرموده که هیچ رگی ... نیست که بگوب ... رسیده باشد و هیچ لغزیدن ... از بنده واقع نشود
مگر که بجهة گناهی ... و ارسلناک و فرستادیم ترا ای محمد للناس برای همه مردمان رسولا فرستاده که احکام
ما را بایشان برسانی و لطائف ترغیب کنی تا بجمال اسلام جهت نمونه و ترسانی ایشان را از معصیت تا معصیت کفار نشوند و کفی بالله
و بسنده است خدای شهیدا گواه بر رسالت تو بنصب معجزات ... از عرب ... کان میکنید ... سول ... که من یطع الرسول
هر که فرمان برد رسول را فقد اطاع الله پس بدرستی که فرمان برده است خدای را و من تولی و هر که سرکشی کند از فرمان تو پس
او ... کرده باشد فرمان خدای را فما ارسلناک پس نفرستادیم ترا علیهم حفیظا بر ایشان نگهبان که کردار ایشان را از معاصی باز
داری چه بر تو نیست مگر پیغام رسانیدن و بر ماست حساب و عقاب بعد از آن از احوال منافقان که اظهار اطاعت مکنند و در باطن خلاف آن
خبر میدهد که و یقولون و میگویند منافقان در حضور تو کار ما طاعة فرمان برداریست امر ترا فاذا برزوا پس چون بیرون روند من عندک
از نزدیک تو بیت طائفة منهم تدبیر کنند طایفه از ایشان یعنی از شب با یکدیگر گویند غیر الذی تقول غیر آن را که با تو میگویند و با هم مگوی تو با
ایشان میگویی والله یکتب و خدای می نویسد در صحیفهای عمل ایشان یعنی ملایکه را میفرماید که بنویسند ما یبیتون آنچه در شب تدبیر
میکنند و میگویند از مخالفت قول تو تا آن را جزا دهد و چون چنین است فاعرض عنهم پس روی بگردان از عتاب ایشان که براسطه ظاهر
اسلام حکم حق بر ایشان جاری میبود و توکل علی الله و توکل کن بر خدای در همه احوال خصوصا در کار ایشان همه کار خود را با وی گذار که
و کفی بالله و بس است خدای وکیلا قائم بامور بندگان و منتقم از احوال ایشان و کافیست بنده مهمات متوکلان بعد از آن توبیخ
و سرزنش ایشان میکند و میگوید که افلا یتدبرون القرآن آیا تامل نمیکنند این منافقان در معانی قرآن و تفکر نمیکنند در الفاظ آن تا اعجاز آن
بر ایشان ظاهر گردد و بدانند که آن حجت و نازل از نزد خداوند مطلقست و لو کان و اگر بودی این قرآن من عند غیر الله از نزدیک غیر خدای
یعنی کلام از مخلوق چنانکه گمان کفار و منافقانست لوجدوا فیه هر آینه یافتندی اهل عقل و فهم در آن اختلافا کثیرا اختلافی بسیار از جهت
معنی تفاوت نظم و فصاحت بعضی از آنکه بعضی مسوق بعضی و معارضه سوره بعضی و مکرر در آن و مطابقه بعضی اخبار مستقبل آن در وقوع بعضی
و موافقت بعضی احکام آن با عقل و دون بعضی دیگر زیرا که کلام مخلوق ... کلامی بر حالی از خلل نیست خواه بجهة لفظ و خواه از روی معنی عرب
که هرگاه پیغمبر لشکری بجایی فرستادی منافقان خبر ظفر یا شکست ایشان از هر جا که آوردی تفحص کرده افشا کردندی و این امر
شدی زیرا که خبر شکست سبب آنچه بشکستن دل دشمنان و انبساط ایشان بحرب اهل اسلام و خبر موجب ضعف مسلمانان و بر بنای ایشان
از آنجهت حق سبحانه بدین صفت ایشان را از ذکر مود که و اذا جاءهم و چون بیاید منافقان را امر کاری خبری من الامن از جانب ایمنی

باشد چون ظفر لشکر اسلام با علام حضرت رسالت صلعم رسیدی او الخوف یا خوف بالجوب لشکر بهم بود چون مغلوب لشکر اسلام یا اجتماع دشمنان
اذاعوا به افشا کنند آن خبر را پیش از آنکه صلعم در فشای آن و تفحص و تحقیق آن و لو ردوه و اگر باز گذارند آن خبر را الی الرسول برای
پیغمبر یا اکرم صلعم و انه خود افشا نکنند و الی اولی الامر منهم و بسر خداوندان امر منهم از اهل اسلام چون کبار اشراف اصحاب لعلمه
الذین هر آینه بدانند آنرا آنکه یستنبطونه استخراج میکنند خبر را و تحقیق نمایند منهم از پیغمبر او لو الامر پس حقیقت آنرا بتحقیق خبر کنید
و لو لا فضل الله و اگر نه فضل خدای بودی علیکم بر شما بارسال رسول و رحمته و بخشایش او بانزال قرآن و گفته اند فضل حضرت
رسالتست و رحمت قرآن یعنی اگر نه برکت ایشان بودی لاتبعتم الشیطان هر آینه پیروی کردید شیطان را الا قلیلا مگر اندکی از شما که بعقل
کامل و تدبر تمام راه مستقیم بمداد الطاف و توفیق ربانیت از وساوس شیطانی ایمن مانده و گفته اند که مراد بقلیل جماعتی اند که پیش از بعثت
رسول و نزول قرآن بمحض لطف و توفیق الهی راه راست یافته بودند چون زید بن عمرو بن نفیل و ورقه بن نوفل و بحیرای راهب و امثال ایشان و چون بار دیگر موعد
بجهاد کفار رسید بصغری بدر که فقاتل پس کارزار کن فی سبیل الله در راه خدای نزول این آیه در وقتی بود که حضرت رسالت عزیمت بدر کرده بود تا هم
موعود با لشکر ابوسفیان رساند و بعضی از صحابه کارزار [illegible] و حضرت [illegible] فرمود که اگر همه تنها باشم کو بروم پس این آیت
با او مضاد [illegible] و این آیه فرود آمد که اگر دیگران تخلف ورزند از کارزار کفار تو بروی و مقاتله کن لا تکلف تکلیف کرده نشده در جهاد
الا نفسک مگر نفس خود [illegible] زیرا که از تخلف دیگران از جهاد ضرری بتو نرسد [illegible] در این
سبقت نما بجهاد و اگر چه کسی [illegible] و حرض المؤمنین و رغبت نما مؤمنان را علی القتال
بجهاد کفار [illegible] ترغیب [illegible] بجهاد تکلیف [illegible] عسی الله ان یکف شاید که خدای باز دارد
از مسلمانان بأس الذین کفروا سختی کارزار آنها را [illegible] قریش [illegible] ترس [illegible] دل ایشان [illegible] چنانکه در بدر صغری
واقع شد که ابوسفیان [illegible] چنانکه در سوره آل عمران گذشت والله اشد بأسا و خدای سخت‌تر است در هیبت و صولت و
اشد تنکیلا و سخت‌تر است در عقوبت و تعذیب ایشان [illegible] من یشفع هر کس
درخواهد شفاعة حسنة درخواستی نیکو [illegible] یکن له نصیب منها باشد مر او را
شفیع را بهره از ثواب آن شفاعت [illegible] چنانکه حضرت رسالت فرموده که هر که در [illegible] دعا کند در حق
مؤمنی دعای او مستجاب شود و فرشته [illegible] و من یشفع و هر که درخواهد شفاعة
سیئة درخواستی که [illegible] یکن له کفل منها باشد مر او را نصیبی [illegible] و کان الله و هست خدای
علی کل شیء مقیتا بر همه چیزی توانا و صاحب قدرت [illegible]
آن [illegible]
[illegible]

واذا حییتم

و اذا حییتم بتحیة و چون تحیت داده شوید بسلام فحیوا پس تحیت گویید باحسن منها به نیکوتر از آن تحیت مثلا اگر گوید السلام علیکم
شما در جواب گویید علیکم السلام و رحمة الله و اگر سلام با رحمة جمع کند شما در جواب آن برکاته زیاده کنید او ردوها یا همان تحیت را باز
گردانید یعنی در جواب السلام علیک گویید که علیک السلام و اینقدر واجب است و حکم اول که گفته شد سنت ان الله بدرستی که خدای کان علی کل
شیء حسیبا هست بر همه چیز حساب کننده پس شما را بر تحیت و جواب آن حساب خواهد کرد [illegible] روایت کرده که [illegible] السلام علیکم ده
حسنه برای او نوشته شود و اگر گوید السلام علیکم و رحمة الله بیست حسنه برای وی نوشته و اگر گوید السلام علیکم و رحمة الله و برکاته سی حسنه برای او [illegible]
و از ابن عباس نقلست که هر که بر کسی سلام کند [illegible] و در خبر آمده است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الله لا اله الا هو خدای [illegible]
[illegible] لیجمعنکم [illegible] الی یوم القیمة [illegible] لا ریب فیه [illegible]
و من اصدق و کیست [illegible] من الله حدیثا [illegible]
[illegible]
در باب ایشان اختلاف [illegible] فما لکم [illegible] فی المنافقین
[illegible] فئتین [illegible]
[illegible]
[illegible] والله ارکسهم [illegible] بما کسبوا
[illegible] اتریدون ان تهدوا [illegible] من اضل الله
[illegible]
[illegible] و من یضلل الله [illegible]
[illegible]
[illegible] ودوا لو تکفرون [illegible]
[illegible] کما کفروا [illegible] فتکونون سواء [illegible] فلا تتخذوا منهم اولیاء
[illegible] حتی یهاجروا [illegible] فی سبیل الله [illegible]

حالی باشد از دوستی از هر جهت و محض اخلاص دوست باشند فان تولوا پس اگر اعراض کنند از ایمان و هجرت فخذوهم
پس بگیرید ایشان را و اسیر کنید واقتلوهم و بکشید ایشان را حیث وجدتموهم هر جا که بیابید ایشان را از زمین حل و حرام
همچو کفار و لا تتخذوا منهم و مگیرید از ایشان ولیا دوستداری و لا نصیرا و نه یاری دهنده کاری الا الذین یصلون الی
قوم بینکم و بینهم میثاق میان شما و ایشان پیمانی و آن قبیله بنی ... بود و ... بود که هر که
ایشان را ... آنحضرت ... او جاءوکم یا بیایند شما را ... حصرت صدورهم در حالتی که تنگ بود سینهای ایشان
ان یقاتلوکم از آنکه کارزار کنند با شما یعنی کراهت داشتند از آنکه مقاتله نمایند با شما او یقاتلوا قومهم یا کارزار کنند با
قوم خود از کفار ... بود که ... با ... مقاتله ... ولو شاء الله و اگر خواستی
خدای ... لسلطهم علیکم ... فلقاتلوکم پس ... با شما قتال کردندی ... فان اعتزلوکم پس اگر کناره کنند از شما
... فلم یقاتلوکم ... والقوا الیکم السلم والقاء کنند بجانب شما انقیاد و آشتی
یعنی ... فما جعل الله لکم علیهم سبیلا ... بر ایشان ... قتل ایشان و غارت
اموال ایشان یعنی شما را اذن نداد در قتل ... ستجدون آخرین
... یریدون ان یأمنوکم ... خواهند که
ایمن شوند از شما ... و یأمنوا قومهم و ایمن شوند از قوم خود کلما ردوا ... الی
الفتنة ... ارکسوا فیها ... فان لم
یعتزلوکم پس اگر کناره ... و یلقوا الیکم السلم ... و یکفوا ایدیهم
و باز ندارند دستهای خود را از قتال شما فخذوهم پس بگیرید ایشان را واقتلوهم و بکشید ایشان را حیث ثقفتموهم هر جا
که دست یابید بر ایشان و اولئکم و آن گروه جعلنا لکم و ادیم شما را علیهم سلطانا مبینا حجتی روشن
در ... قتل ... ایشان ... ظاهرست ... قتل ...
... عیاش ... ربیعه ... رسول ...
اقامت ... آنحضرت ... عیاش ... از ...
خود ... او ... مادر ... عیاش ... او
... مادر ... عیاش ...
... اسلام ... حارث ... ای عیاش ...
... حارث ... کدام ... آ...

کرکشتی ... ای عیاش ... سوکند خورد که ... اسلام ترا
بکشم پس عیاش هجرت نمود بمدینه ... اسلام ... حارث ... مسلمان شد و عیاش ... حاضر نبود ... حارث را
در ... عیاش ... اسلام ... بکشتی ...
و او عیاش را بالصورت ... اسلام ...
خوای ... حکم ... این آیه نازل شد که وما کان و نسزد ... لمؤمن مر مؤمنی را ان یقتل مؤمنا که بکشد مؤمنی را
الا خطأ مگر کشتنی ... و من قتل مؤمنا خطأ و هر که بکشد مؤمنی را بخطا فتحریر رقبة مؤمنة پس بر وی است آزاد کردن
... چون ... مسلمان بوده باشد و دیة مسلمة و بر وی است دیتی ... الی اهله
... الا ان یصدقوا مگر آنکه ... بر قاتل دیت را ... فان کان
... من قوم عدو لکم از گروهی که دشمن شما اند یعنی از کفار و هو مؤمن و او مؤمن باشد فتحریر رقبة
مؤمنة پس بر قاتل است آزاد کردن بنده مؤمن ... و ان کان
من قوم ... بینکم و بینهم میثاق میان شما و ایشان عهد ... پس حکم آن مسلم
در وجوب کفارت و دیه ... فدیة مسلمة پس بر قاتل است ... الی اهله ... و تحریر رقبة
مؤمنة و آزاد کردن ... فمن لم یجد پس هر که ... فصیام شهرین متتابعین
پس بر وی است روزه دو ماه ... توبة من الله ...
و ... حکم ... وکان الله علیما ... حکیما
... حکیما ... و من یقتل
مؤمنا متعمدا ... فجزاؤه جهنم پس ... خالدا فیها
در حالتی که ... و غضب الله علیه ... ولعنه ...
واعد له و آماده ساخته است برای او عذابا عظیما عذابی بزرگ ...
... آنحضرت ...
... عیاش ...
... عیاش ...
... ای ...
... آنحضرت ... کدام ...

واکنش

حتی شد در [illegible] روز فتح مکه [illegible] گشت و [illegible] و حق [illegible] این [illegible] بار [illegible] احکام [illegible] وقایع [illegible] محمد [illegible]
قتل کردن [illegible] الکفار [illegible] جماعتی [illegible] محمد [illegible] اعتقاد [illegible] آن [illegible] آورده [illegible] رسول [illegible]
[illegible] قومی [illegible] از ایشان [illegible] مسلمان بود [illegible] مال [illegible] اسلام [illegible]
در رسیدند مرد [illegible] ایشان [illegible] اسلامست [illegible] گفت و [illegible] سلام کرد [illegible] لا اله الا الله محمد رسول الله
[illegible] فی الحال [illegible] و [illegible] کرده [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] شد [illegible] فرمود [illegible] کلمه [illegible] کرده بود [illegible] حق [illegible]
[illegible] گفت یا رسول الله [illegible] دل [illegible] گواهی [illegible]
و این آیه نازل شد که یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان إِذَا ضَرَبْتُمْ چون سفر کنید فِی سَبِیلِ اللَّهِ در راه خدای [illegible]
رود فَتَبَیَّنُوا پس [illegible] احتیاط تمام [illegible] وَلَا تَقُولُوا و مگویید
لِمَنْ أَلْقَىٰ إِلَیْکُمُ السَّلَامَ مر کسی را که القا کند [illegible] سلام [illegible] اهل اسلام [illegible] لَسْتَ مُؤْمِنًا [illegible] تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَیَاةِ الدُّنْیَا [illegible]
[illegible] فَعِنْدَ اللَّهِ [illegible] مَغَانِمُ کَثِیرَةٌ غنیمتهای بسیار [illegible] کَذَٰلِکَ کُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ
[illegible] فَمَنَّ اللَّهُ عَلَیْکُمْ پس منت نهاد خدای [illegible] اسلام [illegible] فَتَبَیَّنُوا [illegible]
[illegible] إِنَّ اللَّهَ کَانَ [illegible] بِمَا تَعْمَلُونَ
خَبِیرًا [illegible]
[illegible] استغفار [illegible] حضرت [illegible] لا اله الا الله [illegible]
[illegible] استغفار [illegible]
[illegible] یا رسول الله [illegible]
[illegible] لَا یَسْتَوِی الْقَاعِدُونَ [illegible]
مِنَ الْمُؤْمِنِینَ غَیْرُ أُولِی الضَّرَرِ [illegible] وَالْمُجَاهِدُونَ [illegible] فِی سَبِیلِ اللَّهِ در راه خدای
بِأَمْوَالِهِمْ [illegible] وَأَنْفُسِهِمْ [illegible]
[illegible] فَضَّلَ اللَّهُ [illegible] الْمُجَاهِدِینَ [illegible] بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ [illegible]
عَلَى الْقَاعِدِینَ [illegible] دَرَجَةً [illegible]
[illegible] وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ [illegible]

علیکم

وتفاوت مراتب [illegible] وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِینَ [illegible] عَلَى الْقَاعِدِینَ [illegible]
أَجْرًا عَظِیمًا [illegible] دَرَجَاتٍ مِنْهُ [illegible]
[illegible] وَمَغْفِرَةً [illegible] وَرَحْمَةً [illegible]
[illegible] تفضیل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَکَانَ اللَّهُ غَفُورًا [illegible]
رَحِیمًا [illegible]
[illegible]
[illegible] إِنَّ الَّذِینَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِکَةُ [illegible]
ظَالِمِی أَنْفُسِهِمْ [illegible] قَالُوا [illegible] فِیمَ کُنْتُمْ [illegible]
[illegible] قَالُوا کُنَّا مُسْتَضْعَفِینَ [illegible] فِی
الْأَرْضِ [illegible] قَالُوا [illegible]
[illegible] أَلَمْ تَکُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً [illegible] فَتُهَاجِرُوا فِیهَا [illegible]
[illegible] فَأُولَٰئِکَ [illegible] مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِیرًا [illegible]
[illegible] إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِینَ [illegible] مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ [illegible]
وَالْوِلْدَانِ [illegible] لَا یَسْتَطِیعُونَ حِیلَةً [illegible] وَلَا یَهْتَدُونَ سَبِیلًا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فَأُولَٰئِکَ [illegible] عَسَى اللَّهُ [illegible] أَنْ یَعْفُوَ عَنْهُمْ [illegible]
[illegible] وَکَانَ اللَّهُ عَفُوًّا [illegible] غَفُورًا [illegible]
[illegible]
[illegible] مستضعفان [illegible]
[illegible]
[illegible]

خود بروشت چون بیمار [illegible] گفت خدا با این آیت از آن تو و این دیگران را رسول [illegible] گرده است رسول [illegible]
گفت و در گذشت [illegible] سید [illegible] گفتند که اگر [illegible] رسیدی [illegible] اسلام [illegible] تر [illegible] خود [illegible]
[illegible] این آیه [illegible] و مَن یُهَاجِرْ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ و هر که هجرت کند [illegible] یَجِدْ فِی الْأَرْضِ [illegible] مُرَاغَمًا
کَثِیرًا [illegible] وَسَعَةً [illegible] وَمَن یَخْرُجْ مِن بَیْتِهِ [illegible]
[illegible] مُهَاجِرًا إِلَى اللّٰهِ وَرَسُولِهِ [illegible] ثُمَّ
یُدْرِکْهُ الْمَوْتُ [illegible] فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللّٰهِ [illegible] تحقیق [illegible]
ثبوت [illegible] وَکَانَ اللّٰهُ غَفُورًا
رَحِیمًا [illegible]
[illegible] وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِی الْأَرْضِ [illegible] فَلَیْسَ عَلَیْکُمْ جُنَاحٌ [illegible]
[illegible] أَن تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ [illegible] إِنْ خِفْتُمْ [illegible] أَن یَفْتِنَکُمُ الَّذِینَ
کَفَرُوا [illegible]
[illegible] جناح [illegible]
[illegible] إِنَّ الْکَافِرِینَ کَانُوا لَکُمْ عَدُوًّا مُّبِینًا [illegible]
[illegible] وَإِذَا کُنتَ فِیهِمْ [illegible]
[illegible] فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ [illegible]
فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِّنْهُم مَّعَکَ [illegible] وَلْیَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ [illegible]
[illegible] فَإِذَا سَجَدُوا [illegible] فَلْیَکُونُوا [illegible]
[illegible] وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَىٰ
[illegible] لَمْ یُصَلُّوا [illegible] فَلْیُصَلُّوا مَعَکَ [illegible] وَلْیَأْخُذُوا
[illegible] حِذْرَهُمْ [illegible] وَأَسْلِحَتَهُمْ [illegible]
[illegible] وَدَّ الَّذِینَ کَفَرُوا [illegible]
[illegible] لَوْ تَغْفُلُونَ [illegible] عَنْ أَسْلِحَتِکُمْ [illegible] وَأَمْتِعَتِکُمْ [illegible]
فَیَمِیلُونَ عَلَیْکُم [illegible] مَّیْلَةً وَاحِدَةً [illegible]
[illegible] وَلَا جُنَاحَ عَلَیْکُمْ [illegible] إِن کَانَ بِکُمْ أَذًى مِّن مَّطَرٍ [illegible]
[illegible] أَوْ کُنتُم مَّرْضَىٰ [illegible] أَن تَضَعُوا [illegible] أَسْلِحَتَکُمْ [illegible]

[illegible] وَخُذُوا حِذْرَکُمْ [illegible]
[illegible] إِنَّ اللّٰهَ [illegible] أَعَدَّ لِلْکَافِرِینَ عَذَابًا مُّهِینًا [illegible]
[illegible] حضرت رسالت [illegible]
حضرت [illegible] اسلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فَإِذَا قَضَیْتُمُ الصَّلَاةَ [illegible] فَاذْکُرُوا اللّٰهَ [illegible]
قِیَامًا [illegible] وَقُعُودًا [illegible] وَعَلَىٰ جُنُوبِکُمْ [illegible]
[illegible] فَإِذَا اطْمَأْنَنتُمْ [illegible] فَأَقِیمُوا الصَّلَاةَ
[illegible] إِنَّ الصَّلَاةَ [illegible] کَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِینَ [illegible] کِتَابًا مَّوْقُوتًا [illegible]
[illegible] وَلَا تَهِنُوا [illegible]
فِی ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ [illegible] إِن تَکُونُوا تَأْلَمُونَ [illegible] فَإِنَّهُمْ یَأْلَمُونَ [illegible]
[illegible] کَمَا تَأْلَمُونَ [illegible] وَتَرْجُونَ [illegible] مِنَ اللّٰهِ [illegible]
مَا لَا یَرْجُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَکَانَ اللّٰهُ عَلِیمًا
حَکِیمًا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

که قصه جناب [illegible] از حضرت [illegible] خبر رسید که إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ به راستی که ما فرو فرستادیم بسوی تو قرآن را بالحق
براستی و درستی لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ تا حکم کنی میان مردمان بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ [illegible] وَلَا تَكُنْ
لِلْخَائِنِينَ و مباش برای [illegible] خَصِيمًا [illegible] وَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ [illegible]
[illegible] إِنَّ اللَّهَ كَانَ [illegible] غَفُورًا [illegible]
رَحِيمًا مهربان [illegible] وَلَا تُجَادِلْ [illegible] عَنِ الَّذِينَ [illegible] يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ [illegible]
[illegible] إِنَّ اللَّهَ
لَا يُحِبُّ [illegible] مَنْ كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا [illegible]
[illegible]
[illegible] يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ [illegible]
[illegible]

[illegible] يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا [illegible]
[illegible] وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ [illegible]
[illegible] وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا [illegible]
[illegible] وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ [illegible]
[illegible] وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ [illegible] وَالْحِكْمَةَ
[illegible]
[illegible] لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ [illegible]

وآن هر خیری است که در شرع مستحسن باشد اَوْ اِصْلاحٍ بَیْنَ النَّاسِ یا فرماید باصلاح کردن میان مردمان [illegible] الفت [illegible]
در قلوب ایشان و در تفسیر علی بن ابراهیم مذکور است که [illegible] صدقه [illegible] معروف [illegible]
[illegible]
[illegible] وَمَنْ یَّفْعَلْ ذٰلِکَ و هر که بکند این اعمال که مذکور شد ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللّٰهِ
برای طلب خشنودی خدای فَسَوْفَ نُؤْتِیْهِ پس زود باشد که بدهیم او را اَجْرًا عَظِیْمًا مزدی بزرگ که در شمار و حساب نیاید در کشاف از حضرت
رسالت منقول است [illegible]
[illegible] لا خیر فی کثیر من نجواهم [illegible] النبی [illegible] مروی است که
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
بقعر آب رسید [illegible] وَمَنْ یُّشَاقِقِ الرَّسُوْلَ و هر که مخالفت کند با رسول مِنْ بَعْدِ
مَا تَبَیَّنَ لَهُ الْهُدٰی از پس آنکه ظاهر شد او را [illegible] وَیَتَّبِعْ غَیْرَ
سَبِیْلِ الْمُؤْمِنِیْنَ و پیروی کند غیر آن راهی که مؤمنان [illegible] نُوَلِّهٖ مَا تَوَلّٰی [illegible]
[illegible] وَنُصْلِهٖ
جَهَنَّمَ و در آریم او را بدوزخ وَسَاءَتْ مَصِیْرًا [illegible] اِنَّ اللّٰهَ لَا یَغْفِرُ [illegible]
[illegible] وَیَغْفِرُ مَا دُوْنَ ذٰلِکَ [illegible]
از ابن عباس روایت است که نزول این آیه در شان پیری بود از اعراب [illegible] یا رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَمَنْ یُّشْرِکْ بِاللّٰهِ و هر که شرک آرد بخدای فَقَدْ ضَلَّ پس بدرستی که گمراه شد از حق
ضَلٰلًا بَعِیْدًا [illegible] اِنْ یَّدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهٖ [illegible]
اِلَّا اِنٰثًا [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] وَاِنْ یَّدْعُوْنَ [illegible] اِلَّا شَیْطٰنًا مَّرِیْدًا [illegible] لَّعَنَهُ اللّٰهُ
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] لَاَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِکَ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَلَاُضِلَّنَّهُمْ [illegible]
[illegible] وَلَاُمَنِّیَنَّهُمْ [illegible]
[illegible] وَلَاٰمُرَنَّهُمْ [illegible]
فَلَیُبَتِّکُنَّ [illegible] اٰذَانَ الْاَنْعَامِ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَلَاٰمُرَنَّهُمْ [illegible] فَلَیُغَیِّرُنَّ [illegible] خَلْقَ اللّٰهِ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَمَنْ یَّتَّخِذِ الشَّیْطٰنَ
[illegible] وَلِیًّا مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ [illegible]

يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ ... پس درستی که زبان کند زبانی روشن ... [illegible] ... زیان کند [illegible]
و [illegible] و هیچ [illegible] تبدیل [illegible] که در [illegible] وعده می‌دهد ایشان را شیطان [illegible]
وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا ... [illegible]
[illegible] أُولَٰئِكَ آن گروه که [illegible]
[illegible] مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ جای ایشان دوزخ است وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا و نیابند ایشان از دوزخ مَحِيصًا گریزگاهی [illegible]
[illegible] وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه گرویده‌اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کرده‌اند [illegible]
سَنُدْخِلُهُمْ [illegible] جَنَّاتٍ تَجْرِي بوستانهایی که می‌رود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ [illegible]
خَالِدِينَ فِيهَا [illegible] أَبَدًا [illegible] وَعْدَ اللَّهِ [illegible]
[illegible] حَقًّا راست [illegible] وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا [illegible]
[illegible] مسلمانان و اهل کتاب [illegible] یهود و نصاری [illegible]
[illegible] کتاب [illegible] مسلمانان [illegible]
[illegible] لَيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ [illegible] وَلَا
أَمَانِيِّ أَهْلِ الْكِتَابِ [illegible] یهود و نصاری [illegible]
[illegible] مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا [illegible] يُجْزَ بِهِ [illegible]
[illegible] رسول [illegible]
[illegible]
رسول [illegible]
[illegible] وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ [illegible] وَلِيًّا [illegible]
[illegible] وَلَا نَصِيرًا [illegible] وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ [illegible]
[illegible] مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ [illegible] وَهُوَ مُؤْمِنٌ [illegible] فَأُولَٰئِكَ [illegible]
[illegible] يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ [illegible] وَلَا يُظْلَمُونَ [illegible]
[illegible] نَقِيرًا [illegible] وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا [illegible]
[illegible] مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ [illegible] لِلَّهِ [illegible]
[illegible] وَهُوَ مُحْسِنٌ [illegible]
[illegible] وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ [illegible] حَنِيفًا [illegible]

ابراهیم

ابراهیم [illegible] وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا ابراهیم را دوست [illegible]
[illegible] ابراهیم خلیل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible]
[illegible]
[illegible] وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ [illegible] وَمَا فِي الْأَرْضِ
[illegible] وَكَانَ اللَّهُ [illegible] بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطًا [illegible]
[illegible]
[illegible] وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ [illegible]
[illegible]
[illegible] قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ [illegible] فِيهِنَّ [illegible]
وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ [illegible] فِي الْكِتَابِ [illegible] فِي يَتَامَى النِّسَاءِ [illegible] اللَّاتِي [illegible] لَا تُؤْتُونَهُنَّ
[illegible] مَا كُتِبَ لَهُنَّ [illegible] وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ [illegible]
[illegible] وَالْمُسْتَضْعَفِينَ [illegible] مِنَ الْوِلْدَانِ [illegible]
[illegible] وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَىٰ [illegible] بِالْقِسْطِ [illegible]
[illegible] وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ [illegible] فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ [illegible]
عَلِيمًا [illegible]

بعد از آن داشت که او را طلاق دهد [illegible] گفت مرا نگاه دار و نوبت خود در زن تو بخشیدم قبول کرد و وی [illegible] شوهر او برسید [illegible] آیات
و آیه آمد که وَإِنِ امْرَأَةٌ و اگر زنی خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا ترسد یعنی بداند بقرینه از شوهر خود نُشُوزًا سرکشی [illegible] از صحبت او [illegible]
از وضع حق او أَوْ إِعْرَاضًا یا روی گردانیدنی از مجالست و مکالمه فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا پس هیچ گناهی نیست بر ایشان أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا
در آنکه صلاح آرند میان یکدیگر صُلْحًا صلحی را یعنی آشتی کنند [illegible] زن مقداری از مهر یا نوبت خود [illegible]
نگاه دارد او را [illegible] وَالصُّلْحُ خَيْرٌ و صلح و آشتی بهتر است از مفارقت و طلاق [illegible] آن حضرت [illegible]
را طلاق داده [illegible] گفت یا رسول الله [illegible]
در دل من [illegible] کرد [illegible] زنان [illegible] حضرت [illegible]
که صلح از مفارقت بهتر است وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ و حاضر کرده شده است نفسها بخل [illegible]
و از وجه [illegible] و کراهت [illegible] نفقه و کسوه و قسمت [illegible]
حق خود از نفقه و کسوه و قسمت [illegible] میان زن و شوهر [illegible]
پس [illegible] مصالحه [illegible]
خود نماید [illegible] وَإِنْ تُحْسِنُوا و اگر نیکویی کنید [illegible] وَتَتَّقُوا و بپرهیزید از نشوز و اعراض فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ
پس بدرستی که خدای است بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا بآنچه میکنید از احسان و خصومت [illegible] وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا
و هرگز نتوانید [illegible] أَنْ تَعْدِلُوا [illegible] بَيْنَ النِّسَاءِ میان زنان
[illegible]
[illegible] وَلَوْ حَرَصْتُمْ و اگر چه [illegible]
[illegible]
[illegible] فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ پس میل مکنید تمام میل [illegible]
[illegible] فَتَذَرُوهَا پس بگذارید آن را [illegible] كَالْمُعَلَّقَةِ مانند زنی [illegible]
میان [illegible]
[illegible]
و اگر صلاح آورید [illegible] وَإِنْ تُصْلِحُوا
[illegible] وَتَتَّقُوا [illegible] فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ [illegible]
که خدای است غَفُورًا رَحِيمًا [illegible]
[illegible]
[illegible]

اختیار [illegible]

[illegible] فوت شده [illegible] وَإِنْ يَتَفَرَّقَا و اگر [illegible] جدا شوند [illegible]
از صاحب خود بطلاق يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ [illegible]
[illegible] وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا [illegible]
و مر خدای راست مَا فِي السَّمَاوَاتِ آنچه در آسمانهاست وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمین است [illegible]
[illegible] وَلَقَدْ وَصَّيْنَا [illegible] الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ [illegible]
مِنْ قَبْلِكُمْ [illegible] وَإِيَّاكُمْ [illegible] أَنِ اتَّقُوا اللَّهَ [illegible]
[illegible] وَإِنْ تَكْفُرُوا [illegible] فَإِنَّ لِلَّهِ [illegible] مَا فِي السَّمَاوَاتِ
آنچه در آسمانهاست وَمَا فِي الْأَرْضِ [illegible]
[illegible] وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا
[illegible] حَمِيدًا [illegible] وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ
و مر خدای راست آنچه در آسمانهاست از ملائکه و غیر آن وَمَا فِي الْأَرْضِ [illegible]
[illegible] وَكَفَى بِاللَّهِ [illegible] وَكِيلًا [illegible]
[illegible] إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ [illegible]
وَيَأْتِ بِآخَرِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَكَانَ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ [illegible]
[illegible] ثَوَابَ الدُّنْيَا [illegible]
[illegible] ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا [illegible]
[illegible] يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا [illegible] كُونُوا قَوَّامِينَ [illegible] بِالْقِسْطِ [illegible]
[illegible] شُهَدَاءَ لِلَّهِ [illegible] وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ و اگر [illegible]

باشد یا بمعنی که اقرار کنید بحقی که در ذمه شما باشد چه گواهی دادن حجت خواه بر او گواه باشید خواه بر غیر او أَوِ الْوَالِدَيْنِ و یا بر پدر و مادر

وَالْأَقْرَبِينَ و خویشان نزدیک این یکی اگر باشد الحکم گواهی بر وی واقع شده یا از برای او إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا اگر توانگر باشد و پس بمعنی اگر

برای غنای او و احترام مدعی بر روی شهادت بروید و اگر بفقیر است ترحم منمایید بر افلاس فقیر او و در امتناع از ادای شهادت بروید فَاللَّهُ أَوْلَى بِهِمَا پس

خدای سزاوارتر است بتوانگر و درویش اگر دانستی که شهادت بر ایشان یا برای ایشان مصلحت [illegible] بر آن حکم نمودی چون حق تعالی داناتر است که

در ادای شهادت عاقبه چه خواهد بود علیه مکنید حکم بر طریقی که واقع باشد گواهی بر آن بدهید فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَى پس متابعت مکنید هوای نفس را

أَنْ تَعْدِلُوا از برای آنکه میل کنید بهوای نفس از حق وَإِنْ تَلْوُوا و اگر بپیچانید زبانهای خود را از گواهی راست أَوْ تُعْرِضُوا یا اعراض کنید

از ادای شهادت و کتمان آن کنید فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ پس بدرستی که خدای هست بِمَا تَعْمَلُونَ بآنچه میکنید از عدل و میل خَبِيرًا دانا [illegible]

ملاحظه آن کرده و بعد از بیان اسلام و احکام امر میکند بایمان و شرایط آن و میفرماید که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که ایمان آورده‌اید

خطاب با اهل اسلامست یا با منافقان که اظهار اسلام میکردند و باطنا کافر بودند یا با مؤمنان اهل کتاب چون ابن سلام و اصحاب او که میگفتند یا رسول الله

ایمان داریم بتو و قرآن و موسی و عزیر و تورات و دیگر هیچ کتاب [illegible] ایمان نداریم پس [illegible] که ای کسانی که ایمان آورده‌اید بدل و زبان

آمِنُوا ثابت باشید بر ایمان خود و از آن برنگردید [illegible] منافقان [illegible] که ایمان [illegible] بزبان [illegible] اعتراف میکنید [illegible]

اهل کتاب [illegible] بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ بخدا و رسول او که محمد است وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ

[illegible] عَلَى رَسُولِهِ [illegible] وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ [illegible] وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ [illegible] وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ

و کتابهای او و فرستادگان او وَالْيَوْمِ الْآخِرِ و بروز رستخیز فَقَدْ ضَلَّ پس بدرستی که گمراه شد ضَلَالًا بَعِيدًا گمراه شدنی [illegible]

دوری از مقصد که اصلا راه طریق حق نبرد إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستی که آنانکه ایمان آوردند بموسی مراد یهوداند ثُمَّ كَفَرُوا پس [illegible]

شدند بپرستیدن گوساله ثُمَّ آمَنُوا پس ایمان آوردند [illegible] ثُمَّ كَفَرُوا پس کافر شدند [illegible] ثُمَّ ازْدَادُوا كُفْرًا پس

[illegible]

[illegible] لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ نیست خدای که بیامرزد ایشان را [illegible]

[illegible] وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا [illegible]

[illegible] از ابن عباس [illegible] رسول [illegible]

[illegible] بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ [illegible]

[illegible] بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا [illegible] الَّذِينَ منافقان آنانند که يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ [illegible] أَوْلِيَاءَ دوستان مِنْ دُونِ

الْمُؤْمِنِينَ از غیر مؤمنان أَيَبْتَغُونَ آیا میطلبند عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ نزدیک کافران [illegible]

الْعِزَّةَ پس بدرستی که عزت [illegible] لِلَّهِ جَمِيعًا [illegible]

[illegible]

بعد از آن از مخالطه کردن با کافران نهی میفرماید بقوله وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ و بدرستی که خدای بر شما فرو فرستاده برای مؤمنان فِي الْكِتَابِ در قرآن

و آن آیه [illegible] أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ [illegible] آيَاتِ اللَّهِ [illegible] يُكْفَرُ بِهَا

در حالتی که کافران [illegible] وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا [illegible] فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ [illegible] حَتَّى يَخُوضُوا

[illegible] فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ [illegible] إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ [illegible]

[illegible]

[illegible] إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ بدرستی که خدای جمع کننده منافقان و [illegible] فِي جَهَنَّمَ در دوزخ جَمِيعًا

[illegible]

[illegible] الَّذِينَ

[illegible] يَتَرَبَّصُونَ [illegible] فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ [illegible]

[illegible] قَالُوا [illegible] أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ [illegible]

لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ [illegible] قَالُوا [illegible] أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ [illegible]

[illegible] وَنَمْنَعْكُمْ [illegible]

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ [illegible]

[illegible] فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ [illegible] يَوْمَ الْقِيَامَةِ [illegible]

وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ [illegible] لِلْكَافِرِينَ [illegible] عَلَى الْمُؤْمِنِينَ [illegible] سَبِيلًا [illegible]

[illegible]

[illegible] إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ

بدرستی که منافقان [illegible] وَهُوَ خَادِعُهُمْ [illegible]

[illegible]

[illegible] وَإِذَا قَامُوا [illegible] إِلَى الصَّلَاةِ [illegible] قَامُوا كُسَالَى

[illegible] يُرَاءُونَ النَّاسَ [illegible]

[illegible] وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ [illegible] إِلَّا قَلِيلًا

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بزرگی خدای [illegible] که فردای قیامت [illegible]

[illegible] مُذَبْذَبِينَ [illegible] بَيْنَ ذَٰلِكَ [illegible] لَا إِلَىٰ هَٰؤُلَاءِ [illegible] وَلَا إِلَىٰ هَٰؤُلَاءِ [illegible] وَمَن يُضْلِلِ اللَّهُ [illegible] سَبِيلًا [illegible] يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ [illegible] أَوْلِيَاءَ دوستان [illegible] مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ [illegible] أَتُرِيدُونَ أَن تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ [illegible] سُلْطَانًا مُّبِينًا [illegible] إِنَّ الْمُنَافِقِينَ [illegible] فِي الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ [illegible] وَلَن تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا [illegible] إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ [illegible] وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ [illegible] فَأُولَٰئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ [illegible] وَسَوْفَ يُؤْتِ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا [illegible] مَّا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ [illegible] إِن شَكَرْتُمْ وَآمَنتُمْ [illegible] وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا [illegible]

ع

الجزء السابع

[illegible] لَّا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ [illegible] بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ [illegible] إِلَّا مَن ظُلِمَ [illegible] وَكَانَ اللَّهُ [illegible] سَمِيعًا عَلِيمًا [illegible] إِن تُبْدُوا خَيْرًا [illegible] أَوْ تُخْفُوهُ [illegible] أَوْ تَعْفُوا عَن سُوءٍ [illegible] فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ [illegible] عَفُوًّا قَدِيرًا [illegible] إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ [illegible] وَرُسُلِهِ [illegible] وَيُرِيدُونَ أَن يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ [illegible] وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ [illegible] وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ [illegible] وَيُرِيدُونَ أَن يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا [illegible] أُولَٰئِكَ [illegible] هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا [illegible] وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ [illegible] عَذَابًا مُّهِينًا [illegible] وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ [illegible] وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ [illegible] أُولَٰئِكَ [illegible] سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أُجُورَهُمْ [illegible] وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا [illegible] يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ [illegible] أَن تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِّنَ السَّمَاءِ [illegible] فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِن ذَٰلِكَ [illegible] فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً [illegible] فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ [illegible] ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ [illegible] مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ [illegible] فَعَفَوْنَا عَن ذَٰلِكَ [illegible] وَآتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطَانًا مُّبِينًا [illegible]

ورفعنا فوقهم الطور و بر داشتیم کوه طور را بر بالای ایشان بمقدار عرض لشکر در وقتی که از احکام توریة امتناع کردند و آنچه موسی بایشان آورده بود
قبول نکردند پس کوه بر بالای سر ایشان بداشتیم بمیثاقهم بسبب پیمان ایشان یعنی تا بخوف وقوع کوه بر ایشان قبول پیمان و عهد کردند که
از احکام شریعت قبول کنند و بعد از آن نقض آن عهد کردند و قلنا لهم و گفتیم ایشان را بعد از گذشتن عهد بر زبان موسی یا یوشع بن نون ادخلوا
الباب در آیید بدروازه شهر اریحا سجدا در حالتی که سجده کنندگان باشید و آن در قبه بود که جهت المقدس بود چون رسیدند خواستند که در دیگر
رو نهند ما گفتیم که از باب ایلیا در آیید و کلمه حطه بر زبان رانید کلمه استغفار است قایل نشدند ایشان از سجده امتناع کردند و از در دیگر داخل شدند و
و بجای حطه حنطه گفتند و تفصیل این پیشتر در سوره البقره گذشت و قلنا لهم و گفتیم ایشان را بر زبان داود لا تعدوا فی السبت ستم مکنید و از حد مگذرید
در حکم روز شنبه یعنی از این در مگذرید و بطاعت مشغول شوید ایشان در زمان موسی و بعد از او در زمان داود نقض عهد کردند و از احکام آن
در گذشتند و بجزای بوزینه مسخ شدند و اخذنا منهم و فرا گرفتیم از ایشان در هر یک ازین حکمها میثاقا غلیظا پیمانی استوار که آن قول ایشان
بود که سمعنا و اطعنا فبما نقضهم پس عذاب کردیم ایشان را بانواع عقوبت بسبب شکستن ایشان میثاقهم پیمان خود را و کفرهم بآیات الله
و بسبب کفر ایشان بآیات و قتلهم الانبیاء و بسبب کشتن ایشان پیغمبران را بغیر حق بناحق و ناروا و قولهم و بسبب گفتن ایشان که قلوبنا
غلف دلهای ما در غلافهاست یعنی از دانش پوشیده شده و محتاج علم کسی نیستیم یا دلهای ما در پوشش است و فهم آنچه محمد میگوید نمیکند نه چنانست که
میگویند بل طبع الله علیها بکفرهم بلکه مهر نهاده است خدای بر دلهای ایشان بسبب کفر ایشان و جحود ایشان پس محروم شدند از دانش
فلا یؤمنون پس ایمان نیارند الا قلیلا مگر اندکی چون عبد الله بن سلام و بکفرهم و بسبب کفر ایشان بعیسی بعد از کفر
و بعد از آن بمحمد و قولهم و بسبب گفتن ایشان علی مریم بر مریم بهتانا عظیما بهتانی و افترایی بزرگ که آن نسبت زنا بود و قولهم
و بسبب گفتن ایشان که انا قتلنا المسیح بدرستی که ما کشتیم مسیح را عیسی ابن مریم که عیسی پسر مریم است رسول الله فرستاده خدا
این سخن بر سبیل استهزا میگفتند و ما قتلوه و نکشتند اورا و ما
صلبوه و بر دار نکردند اورا و لکن شبه لهم و لیکن مشتبه شد بر ایشان در وقتی که
...

و بعضی بر آنند که آن کس عیسی بود و ان الذین اختلفوا فیه و بدرستی که آنان که خلاف کردند در شأن عیسی
که او کاذب بود و کشتیم ... اگر این عیسی است پس صاحب ما کجاست و گروهی گفتند که روی او روی عیسی است
... و قومی گفتند که ناسوت او کشته شد و لاهوت
را بآسمان بردند ... و بعضی گفتند بر دار کردند و این جماعت مختلف
الاقوال لفی شک منه هر آینه در گمان بودند و متردد ... ما لهم به من علم نیست مر ایشان را بحال
عیسی و قتل او هیچ علمی الا اتباع الظن لیکن پیروی گمان ... بر سبیل علم و یقین
و ما قتلوه یقینا و نکشتند عیسی را کشتنی بیقین ... قتلنا المسیح بل بلکه رفعه
الله الیه برداشت اورا خدای تعالی بجانب کرامت خود که آسمان است و کان الله عزیزا و هست خدای غالب
در رفع عیسی و انتقام از یهود حکیما محکم کننده ... و ان من اهل الکتاب و نیست هیچ کس از اهل کتاب
الا لیؤمنن به مگر که ایمان آرد بعیسی و تصدیق کند ... قبل موته پیش از مرگ او
... از آسمان ... که عیسی ... از آسمان ... اهل کتاب
ایمان آرند ... و ملتها ... و عیسی ... تابع محمد ...
... شریعت عمل کند و چهل سال در زمین ... و اهل ایمان ...
... و یوم القیمة یکون و در روز قیامت
باشد عیسی علیهم شهیدا بر اهل کتاب گواه ... که تبلیغ رسالت خدای کرده ...
تکذیب او کردند و نصاری ... اهل کتاب ...
موت ... ایمان ...
... فبظلم من الذین هادوا پس بسبب ستمی که
از آنکه یهود شدند حرمنا علیهم حرام کردیم بر ایشان طیبات احلت لهم طعامهای پاکیزه که حلال کرده شده بود ... حیوانات
و تفصیل این در سوره انعام مذکور خواهد شد و بصدهم عن سبیل الله و دیگر بسبب منع کردن ... از راه خدای کثیرا مردمان
بسیار را و آن چنان بود که تحریف احکام توریة کردند ... که بمحمد ایمان میارید که او پیغمبر
موعود نیست و اخذهم الربوا و دیگر بسبب گرفتن ایشان ربا را و قد نهوا عنه و حال آنکه نهی کرده شده بودند از گرفتن ربا و اکلهم
اموال الناس و دیگر بسبب خوردن ایشان مالهای مردمان را بالباطل ... و اعتدنا
و آماده کردیم للکافرین منهم برای کافران ... عذابا الیما عذابی دردناک ... ایمان آورده باشند تا بتوبه
نکوشند لکن الراسخون فی العلم لیکن راسخون در علم یعنی آنها که علم توریة آموخته اند ...

و تحقیقا علمای آن منهم الذین اسلم [illegible] چون عبدالله بن سلام و اصحاب او والمؤمنون و همه گروندگان از ایشان از مهاجر و انصار یؤمنون
ایمان می‌آرند بما انزل الیک بانچه فرو فرستاده شده است بتو یعنی قرآن و ما انزل من قبلک و بانچه فرو آمده پیش از تو یعنی تمام کتب الهی
والمقیمین الصلوة و ایمان می‌آرند بگذارندگان نماز یعنی پیغمبران [illegible] و با اقامت کنندگان نماز والمؤتون الزکوة
و دهندگان زکوة واجب والمؤمنون بالله و ایمان آرندگان بخدا والیوم الآخر و بروز آخرت اولئک [illegible]
[illegible] سنؤتیهم [illegible] اجرا عظیما مزدی بزرگ [illegible]
انا اوحینا الیک بدرستی که ما وحی کردیم بتو کما اوحینا الی نوح [illegible]
[illegible] والنبیین من بعده [illegible] و اوحینا الی ابراهیم
[illegible] و اسمعیل و اسحق و یعقوب والاسباط [illegible]
و ایوب و یونس و هرون و سلیمان [illegible] و آتینا داود
[illegible] زبورا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قد قصصناهم علیک [illegible]
[illegible] من قبل [illegible]
[illegible] لم نقصصهم علیک [illegible] و کلم الله موسی
[illegible] تکلیما [illegible] رسلا مبشرین و منذرین
[illegible] لئلا یکون للناس [illegible]
[illegible] علی الله حجة [illegible] بعد الرسل [illegible]
[illegible] الله عزیزا [illegible] حکیما [illegible]
[illegible]
[illegible] لکن الله یشهد [illegible] بما انزل الیک [illegible]
[illegible] انزله بعلمه [illegible]
[illegible] والملائکة یشهدون
[illegible] و کفی بالله شهیدا [illegible]

انا

ان [illegible] اهل کتاب [illegible] ان الذین کفروا [illegible]
[illegible] عن سبیل الله [illegible] قد ضلوا ضلالا بعیدا [illegible]
[illegible] ان الذین کفروا [illegible] و ظلموا
[illegible] لم یکن الله لیغفر لهم [illegible] و لا لیهدیهم طریقا
[illegible] الا طریق جهنم [illegible] خالدین فیها ابدا [illegible]
[illegible] و کان ذلک [illegible] علی الله یسیرا [illegible] یا ایها الناس [illegible]
قد جاءکم الرسول [illegible] بالحق [illegible] من ربکم [illegible] فآمنوا
[illegible] خیرا لکم [illegible] و ان تکفروا [illegible]
[illegible] فان لله ما فی السموات والارض [illegible] و کان الله علیما
[illegible] حکیما [illegible] یا اهل الکتاب [illegible] لا تغلوا
فی دینکم [illegible]
[illegible]
[illegible] و لا تقولوا علی الله [illegible] الا الحق [illegible]
[illegible] انما المسیح عیسی بن
مریم [illegible] رسول الله [illegible] و کلمته [illegible]
[illegible] القیها الی مریم [illegible]
[illegible]
[illegible] فآمنوا بالله و رسله [illegible] و لا تقولوا ثلثة
[illegible]
[illegible] انتهوا [illegible] خیرا لکم [illegible]
[illegible] انما الله اله واحد [illegible]
[illegible] سبحانه ان یکون له ولد [illegible] له ما فی السموات
و ما فی الارض [illegible]
[illegible] و کفی بالله وکیلا [illegible]
[illegible] لن یستنکف المسیح [illegible]
[illegible] ان یکون عبدا لله [illegible]
[illegible] و لا الملائکة المقربون [illegible] و من یستنکف [illegible]

تکبر از هر عبادته از پرستش خدای و استکبر و سرکشی کند از آن فسیحشرهم الیه جمیعا پس زود باشد که حشر کند حق سبحانه ایشان را سوی خود
یعنی بموضعی که مهیا ساخته برای مکافات و مجازات ایشان و گرد آورد در قیامت جمیعا همه ایشان را یعنی جمیع اهل تکلیف را که از روز حج که برای جزای اعمال
فاما الذین آمنوا و عملوا الصالحات پس اما آنهایی که ایمان آوردند و کردند کارهای شایسته صالح فیوفیهم اجورهم پس تمام بدهد ایشان را مزدهای ایشان
و یزیدهم و بیفزاید بر جزای ایشان من فضله از افزونی کرم خود که آن را دراز عمل باشد با مضاعفه حسنات زیاده و اما الذین استنکفوا و
استکبروا و اما آنهایی که ننگ داشتند از پرستش خدای و استکبار کردند از آن فیعذبهم پس عذاب کند ایشان را عذابا الیما عذابی دردناک
و لا یجدون لهم من دون الله و نیابند برای خود بجز از خدای ولیا و لا نصیرا دوستی و یاری دهنده‌ای یا ایها الناس ای مردمان
قد جاءکم برهان من ربکم بدرستی که آمد بشما برهانی از پروردگار شما که محمد است و انزلنا الیکم و فرو فرستادیم بسوی شما
نورا مبینا نوری ظاهر که قرآن است و از ابو عبد الله روایت است که مراد از برهان رسول خاتم النبیین است و نور امیر المؤمنین فاما
الذین آمنوا بالله پس اما آنهایی که ایمان آوردند بخدای و اعتصموا به و چنگ در زدند بکتاب او فسیدخلهم
فی رحمة منه و فضل پس زود باشد که درآورد ایشان را در رحمتی از او و فضلی و زیادتی بر آنچه مستحق آن باشند و یهدیهم
الیه صراطا مستقیما و راه نماید ایشان را بسوی خود راهی راست ... یستفتونک
... قل الله یفتیکم فی الکلالة ...
ان امرؤ هلک لیس له ولد اگر مردی بمیرد و نیست مر او را فرزندی و له اخت و مر او را خواهری باشد
فلها نصف ما ترک پس مر او راست نیمه آنچه گذاشته از مال و هو یرثها ان لم یکن لها ولد
فان کانتا اثنتین پس اگر باشند خواهران دو تن فلهما الثلثان مما ترک پس مر ایشان راست دو ثلث آنچه گذاشته
و ان کانوا اخوة رجالا و نساء فللذکر مثل حظ الانثیین یبین الله لکم ان تضلوا بیان می‌کند خدای
احکام میراث ... و الله بکل شیء علیم و خدای بهمه چیز داناست
... سورة المائدة ...

سورة المائدة

نقش کنید

نقش کنید ... و عیاشی باسناد خود از عیسی بن عبد الله روایت کرده که گفت ...
... امیر المؤمنین ... روایت کرده ... آیات سوره ... آخر سوره که بر آنحضرت نازل شد سوره
المائده بود ...
...
... سوره المائده ...
... از ابو عبد الله جعفر الصادق ... سوره المائده ...
که سوره المائده ... بسم الله الرحمن الرحیم یا ایها الذین
آمنوا ای کسانی که ایمان آوردید اوفوا بالعقود وفا کنید بعهدها ...
و مانند آن ... احلت لکم حلال کرده شد بر شما بهیمة الانعام چهار
پایان ... الا ما یتلی علیکم مگر آنچه خوانده می‌شود بر شما ...
... حرمت علیکم المیتة و الدم ... غیر محلی الصید در حالتی که حلال ندانید شکار را و انتم حرم
و حال آنکه شما احرام گرفته باشید ... ان الله
یحکم ما یرید بدرستی که خدای حکم می‌کند ... آنچه خواهد ...
...
...
...
...
...
...
...
... یا ایها الذین آمنوا ای کسانی که ایمان آوردید لا تحلوا حلال مدانید شعائر الله ...
... و لا الشهر الحرام و نه ماه حرام ... و لا الهدی ...
... و لا القلائد ...

شکار نمایند [illegible] در حرم [illegible] تا معلوم شود که هدیست و کسی تعرض بآن نرساند و مراد بآن هدی و گوسفندانست و شترانی که این علامات

باشد و ذکر قلاید [illegible] بجهت اختصاص است چه آن شریفترین هدیست وَلَا آمِّينَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ و نه قاصدان خانه کعبه معظمه را [illegible]

و طواف آن را يَبْتَغُونَ می طلبند این قاصدان حرم فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ افزونی از پروردگار خود [illegible] ثواب [illegible]

روزی بسبب تجارت [illegible] وَرِضْوَانًا [illegible] اعمال [illegible]

وَإِذَا حَلَلْتُمْ و چون بیرون آئید و حلال شوید فَاصْطَادُوا پس شکار کنید اگر خواهید وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ [illegible] شَنَآنُ قَوْمٍ

دشمنی گروهی از کفار أَنْ صَدُّوكُمْ برای آنکه باز داشتند شما را در حدیبیه عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ از طواف کعبه حرام أَنْ تَعْتَدُوا و الگوار [illegible]

و با شما [illegible] خواهید که اموال قاصدان حرم را [illegible] حکم این آیه [illegible] آیه فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ [illegible]

المسجد الحرام [illegible] صید کردن [illegible] از حرم بیرون آمده [illegible]

ممنوع نیست و بعضی از آیه [illegible] در ماه حرام [illegible] قتال کنند [illegible] ابتدای قتال [illegible] حضرت رسالت [illegible]

این [illegible] فرموده [illegible] حرام [illegible] وَتَعَاوَنُوا و یاری کنید یکدیگر را عَلَى الْبِرِّ [illegible]

امر الهی وَالتَّقْوَى و بر پرهیزکاری [illegible] وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ و یاری مکنید [illegible] ترک فرمان خدا است

وَالْعُدْوَانِ و ستمکاری [illegible] وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید

از [illegible] إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ بدرستی که خدای [illegible]

[illegible] حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ حرام کرده شد بر شما مردار [illegible]

او بیرون [illegible] وَالدَّمُ [illegible] اهل جاهلیت [illegible] وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ

حرام [illegible] وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ و آنچه آواز [illegible] بنام غیر خدا

[illegible] وَالْمُنْخَنِقَةُ و آنچه [illegible]

[illegible] وَالْمَوْقُوذَةُ و آنچه [illegible] وَالْمُتَرَدِّيَةُ و آنچه [illegible]

وَالنَّطِيحَةُ و آن [illegible] وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ و آنچه خورده باشد [illegible]

[illegible] إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ مگر آنچه [illegible]

[illegible] وَمَا ذُبِحَ [illegible]

عَلَى النُّصُبِ [illegible] وَأَنْ

تَسْتَقْسِمُوا [illegible] بِالْأَزْلَامِ [illegible]

[illegible]

[illegible]

چون [illegible] بعد از رجوع [illegible] که حرمت

[illegible] ذَٰلِكُمْ فِسْقٌ [illegible] الْيَوْمَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] الَّذِينَ

كَفَرُوا [illegible] مِنْ دِينِكُمْ [illegible] فَلَا تَخْشَوْهُمْ [illegible]

[illegible] وَاخْشَوْنِ [illegible]

که حضرت [illegible] خطبه خواند و در آن مجلس [illegible]

[illegible] الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ امروز کامل گردانیدم

برای شما دین شما را [illegible] وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي و تمام کردم بر شما نعمت خود را

[illegible] وَرَضِيتُ [illegible]

لَكُمُ الْإِسْلَامَ و اختیار کردم برای شما اسلام را دِينًا [illegible]

و امام جعفر صادق [illegible] امیر المؤمنین [illegible] غدیر خم [illegible]

[illegible]

امیر المؤمنین [illegible] روایت کرده [illegible]

[illegible] اکمال الدین و اتمام النعمة [illegible] علی بن ابی طالب [illegible]

اللهم وال من والاه و عاد من عاداه [illegible]

[illegible]

چون رسول [illegible] غدیر خم [illegible] امامت و خلافت امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] روایت کرده [illegible] ابو ذر غفاری [illegible] غدیر خم [illegible] علی بن ابی طالب [illegible]

[illegible] علی بن ابی طالب [illegible] امیر المؤمنین [illegible]

بامیر المؤمنین [illegible] الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ [illegible]

[illegible] اکمال الدین و اتمام النعمة [illegible] علی بن ابی طالب [illegible]

از سوی وی مخالف [illegible] کرده که کسی قبول ولایت علی بن ابی طالب کند و اعتقاد کند که خلافت [illegible] و امامت لایق او [illegible]

[illegible] خوشنودی خدای [illegible] عید اکبر نام نهاده [illegible] احادیث

[illegible] بسیار از رجال [illegible] طارق بن شهاب

روایت کرده که جهودی از احبار یهود نزد عمر خطاب آمد و گفت [illegible] کتاب شما آیتی است که [illegible] رسول [illegible]

عمر گفت آن آیه الیوم اکملت لکم دینکم است [illegible]

[illegible]

سر به طاعت ما [illegible] و از جمله آن اقامت صلوات است
و این آیه [illegible] بیان طهارت [illegible] يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا [illegible] إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلوٰةِ [illegible]
[illegible] فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ پس بشوئید روهای خود را از قصاص [illegible] تا منتهای ذقن [illegible]
[illegible] وَأَيْدِيَكُمْ و بشوئید دستهای خود را إِلَى الْمَرَافِقِ با مرفق [illegible]
[illegible] وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ و مسح کنید سرهای خود را [illegible]
[illegible] وَأَرْجُلَكُمْ مسح کنید پایهای خود را إِلَى الْكَعْبَيْنِ [illegible] وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا [illegible]
فَاطَّهَّرُوا پس غسل کنید وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ [illegible] أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ [illegible]
[illegible] أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ [illegible] مِنَ الْغَائِطِ [illegible]
أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ [illegible] فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً [illegible]
[illegible] فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا [illegible]
[illegible] فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ [illegible]
[illegible] مَا يُرِيدُ اللَّهُ [illegible]
[illegible] لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ [illegible]
وَلَٰكِنْ يُرِيدُ [illegible] لِيُطَهِّرَكُمْ [illegible]
وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ [illegible]
لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ [illegible]
[illegible] سلمان فارسی [illegible] از رسول خدای [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

برای ایشان [illegible]
[illegible] لا اله الا الله و انک رسول الله [illegible]
[illegible] وضو و غسل و تیمم [illegible]
[illegible] وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ [illegible]
[illegible] وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ
[illegible]
[illegible] إِذْ قُلْتُمْ [illegible] سَمِعْنَا [illegible] وَأَطَعْنَا [illegible]
[illegible]
[illegible] وَاتَّقُوا اللَّهَ [illegible]
[illegible] إِنَّ اللَّهَ [illegible] عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ [illegible]
[illegible] يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا [illegible] كُونُوا قَوَّامِينَ [illegible]
[illegible] شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ [illegible] وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ [illegible] شَنَآنُ قَوْمٍ [illegible] عَلَىٰ
أَلَّا تَعْدِلُوا [illegible] اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَاتَّقُوا اللَّهَ [illegible] إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ [illegible] بِمَا تَعْمَلُونَ [illegible]
[illegible] وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا [illegible] وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ [illegible] لَهُمْ مَغْفِرَةٌ [illegible]
[illegible] وَأَجْرٌ عَظِيمٌ [illegible] وَالَّذِينَ كَفَرُوا [illegible] وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا [illegible]
[illegible] أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

کرد و این آیه فرود آمد که یا ایها الذین آمنوا ای گروه مؤمنان اذکروا نعمت الله علیکم یاد کنید نعمت خدا را که انعام کرد بر شما
اذ هم قوم چون قصد کردند قومی یعنی [illegible] جان او ان یبسطوا الیکم ایدیهم که بگشایند سوی شما دستهای خود را [illegible]
فکف ایدیهم پس باز داشت خدای دستهای ایشان را عنکم از شما و [illegible] کرد از شما واتقوا الله و بترسید از خدا [illegible]
وعلی الله و بر خدای [illegible] فلیتوکل المؤمنون پس باید که توکل کنند مؤمنان [illegible]
[illegible]
[illegible] ولقد اخذ الله و بتحقیق گرفت خدای میثاق بنی اسرائیل پیمان محکم بنی اسرائیل [illegible]
موسی [illegible] وبعثنا منهم و برانگیختیم از ایشان اثنی عشر نقیبا دوازده مهتر [illegible]
[illegible] دوازده [illegible] حضرت موسی برای هر فرقه [illegible]
[illegible]
[illegible] مسکن جباران بود [illegible] عمالقه [illegible] قوم عاد [illegible]
شدند [illegible] بنی اسرائیل [illegible] فرمان الهی [illegible] ارض مقدسه [illegible]
پس موسی دوازده نقیب [illegible]
عمالقه مشغول [illegible] یکی از جباران ملاقات کرد [illegible] عوج بن عنق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سه هزار سال عمر بود [illegible] دختر آدم بود [illegible]
[illegible] دوازده نقیب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
پس [illegible] بنی اسرائیل [illegible] این قوم [illegible]
[illegible] موسی [illegible] جباران [illegible] عوج [illegible]
[illegible] موسی [illegible]
[illegible]
[illegible] موسی [illegible] چهل گز [illegible] چهل گز برجست [illegible] عوج

نقل جباران عمالقه و عوج

رکعب عوج [illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible] سه هزار سال [illegible] موسی بنی اسرائیل [illegible] جباران [illegible]
[illegible] وقال الله انی معکم و گفت خدای [illegible] لئن اقمتم
الصلوة [illegible] وآتیتم الزکوة [illegible] وآمنتم برسلی [illegible]
وعزرتموهم [illegible] واقرضتم الله قرضا حسنا [illegible]
[illegible] لاکفرن عنکم سیئاتکم [illegible] ولادخلنکم [illegible]
جنات تجری من تحتها الانهار [illegible] فمن کفر بعد ذلک منکم [illegible]
[illegible] فقد ضل [illegible] سواء السبیل [illegible]
[illegible] فبما نقضهم [illegible] میثاقهم [illegible]
لعناهم [illegible] وجعلنا قلوبهم قاسیة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یحرفون الکلم [illegible] ونسوا حظا [illegible]
[illegible] ولا تزال تطلع [illegible] علی خائنة منهم [illegible] الا قلیلا منهم [illegible]
[illegible] فاعف عنهم [illegible] واصفح [illegible]
[illegible] ان الله یحب المحسنین [illegible]
[illegible] ومن الذین قالوا انا نصاری [illegible]
[illegible] اخذنا میثاقهم [illegible]
[illegible] فنسوا حظا [illegible]
[illegible] فاغرینا [illegible] بینهم العداوة والبغضاء [illegible] الی یوم القیمة
[illegible]
[illegible] ان الله هو المسیح ابن مریم [illegible] وسوف ینبئهم الله [illegible]
[illegible] بما کانوا یصنعون [illegible]
[illegible] یا اهل الکتاب [illegible] قد جاءکم رسولنا [illegible] یبین لکم [illegible]

میثاقهم

كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ بسیاری از آنچه شما پنهان میداشتید از کتاب [illegible] چون نعت محمد و آیه رجم و از انجیل چون بشارت عیسی
یاتی من بعدی اسمه احمد وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ و در میگذرد از بسیاری [illegible] بسیاری [illegible]
گفت که کدام است آن کثیر [illegible]
[illegible]
قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ بدرستی که آمد شما را از نزد خدای نُورٌ [illegible]
وعلامت وَكِتَابٌ مُبِينٌ و کتابی [illegible]
[illegible]
[illegible] يَهْدِي بِهِ اللَّهُ راه مینماید خدای بآن
مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ [illegible] سُبُلَ السَّلَامِ [illegible]
[illegible] وَيُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ [illegible]
وَيَهْدِيهِمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ [illegible] لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ بدرستی که کافر شدند
قَالُوا إِنَّ اللَّهَ گفتند که خدای هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ [illegible] قُلْ بگو
ای محمد فَمَنْ يَمْلِكُ پس کیست که مالک باشد مِنَ اللَّهِ شَيْئًا [illegible]
[illegible] إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا [illegible]
[illegible] وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ و مر خدای راست
پادشاهی آسمانها و زمینها وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان آنهاست يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ می آفریند هرچه خواهد [illegible]
[illegible]
[illegible] وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و خدای بر همه چیز تواناست [illegible]
وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَىٰ و گفتند یهودان و ترسایان نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ ما پسران خدائیم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَأَحِبَّاؤُهُ و دوستان او [illegible]
فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ پس چرا عذاب میکند خدای شما را [illegible]
[illegible]
[illegible] بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ

[illegible]

بلکه شما آدمیانید مِمَّنْ خَلَقَ از آنها که خدای آفریده است یعنی مانند سایر بنی آدمید [illegible] يَغْفِرُ
لِمَنْ يَشَاءُ می آمرزد خدای هر کرا خواهد و آنها اهل ایمانند که بر وحدانیت الهی و نبوت جمیع پیغمبران اقرار کرده اند وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ و عذاب کند
هر کرا خواهد و آنها مشرکانند پس شما [illegible] وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ و مر
خدای راست پادشاهی آسمانها و زمینها وَمَا بَيْنَهُمَا و پادشاهی آنچه میان آسمان و زمین است وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ و بسوی اوست بازگشت
یعنی همه مخلوقات نزد او بازگردنده [illegible] يَا أَهْلَ الْكِتَابِ ای یهود و نصاری قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا بدرستی که
آمد شما را فرستاده ما که محمد است يُبَيِّنُ لَكُمْ روشن میکند برای شما [illegible] عَلَىٰ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ بر زمان
فتور و انقطاع پیغمبران أَنْ تَقُولُوا [illegible] مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ نیامد بما هیچ مژده دهنده وَلَا نَذِيرٍ
و هیچ بیم کننده فَقَدْ جَاءَكُمْ پس بتحقیق که آمد شما را بَشِيرٌ بشارت دهنده مؤمنان بثواب [illegible] وَنَذِيرٌ و ترساننده کافران
بعذاب نیران وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و خدای بر همه چیز تواناست پس قادر باشد [illegible]
[illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible] وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ [illegible]
لِقَوْمِهِ [illegible] يَا قَوْمِ اذْكُرُوا [illegible] نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ نعمت خدای را [illegible]
إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ [illegible]
وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا [illegible]
[illegible]
وَآتَاكُمْ [illegible] مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا [illegible]
[illegible] مِنَ الْعَالَمِينَ از همه عالمیان يَا قَوْمِ ای گروه من ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ در آئید بزمین پاک کرده شده [illegible]
[illegible] الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ [illegible]
[illegible] فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ [illegible] قَالُوا گفتند يَا مُوسَىٰ إِنَّ فِيهَا
ای موسی بدرستی که در ارض مقدسه قَوْمًا جَبَّارِينَ [illegible] وَإِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا
[illegible] حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا [illegible] فَإِنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا [illegible]
فَإِنَّا دَاخِلُونَ پس بدرستی که ما در آئیم [illegible] قَالَ رَجُلَانِ گفتند دو مرد مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ
از آنها که می ترسیدند از خدای [illegible] أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا [illegible]

[illegible] ادخلوا علیهم الباب در آیید [illegible]
[illegible] فاذا دخلتموه پس چون در آیید [illegible] فانکم غالبون پس بدرستی که شما غالبانید [illegible]
[illegible] وعلی الله [illegible]
[illegible] فتوکلوا [illegible] ان کنتم مؤمنین [illegible] قالوا یا موسی [illegible]
انا لن ندخلها ابدا بدرستی که ما هرگز [illegible] ما داموا فیها [illegible]
و رسول او گفتند فاذهب انت وربک [illegible] فقاتلا [illegible] انا ههنا قاعدون بدرستی که ما اینجا
نشسته ایم [illegible]
[illegible] قال رب انی لا املک الا نفسی بدرستی که من مالک نیستم مگر نفس خود را واخی و برادر
خود را [illegible] فافرق بیننا وبین القوم الفاسقین
[illegible] قال گفت خدای
فانها محرمة علیهم [illegible]
اربعین سنة چهل سال یتیهون فی الارض [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] چهل سال [illegible]
[illegible] علی القوم الفاسقین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
لم ترد الشمس الا لسلیمان [illegible] و یوشع [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
یکبار در حیات رسول [illegible] امیر المؤمنین [illegible]

باشارت

باشارت [illegible] امیر المؤمنین [illegible] رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] ابن عباس [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] واتل علیهم [illegible]
[illegible] بالحق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اذ قربا قربانا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فتقبل [illegible]
من احدهما [illegible] ولم یتقبل من الآخر

ومقبول شد از دیگری که قابیل بود چه آتش بر قربانی او در گذشت و بخوردن او التفات نکرد قابیل در غضب شد و در حسد و به بصیرت او را تیره کرد

قال گفت هابیل را از جهت حسد لاقتلنک بخدای که ترا بکشم واز دغدغه تو فارغ شوم قال گفت هابیل انما یتقبل الله جز این نیست که

خدای قبول میکند من المتقین از پرهیزگاران که در قربان نیت خود را خالص میگردانند [illegible]

[illegible] لئن بسطت الی یدک [illegible] لتقتلنی [illegible]

[illegible] ما انا بباسط یدی الیک لاقتلک انی اخاف الله رب العالمین [illegible]

[illegible]

[illegible] فتکون من اصحاب النار و ذلک جزاء الظالمین [illegible]

[illegible]

[illegible]

ابن قتل ناحق کتبنا علی بنی اسرائیل [illegible] انه من قتل نفسا [illegible] بغیر نفس [illegible]

[illegible] او فساد فی الارض [illegible]

[illegible] فکانما قتل الناس جمیعا [illegible]

[illegible] و من احیاها [illegible]

[illegible] فکانما احیا الناس جمیعا [illegible]

[illegible] و لقد جاءتهم [illegible] رسلنا بالبینات

[illegible] ثم ان کثیرا منهم [illegible] بعد ذلک فی الارض لمسرفون

[illegible]

اصبغ بن نباته روایت کرده از امیر المؤمنین [illegible] که قرآن [illegible] و نقصان [illegible]
[illegible] روایت [illegible] رسول [illegible]
[illegible] علی بن ابی طالب [illegible]
[illegible] علی بن الحسین [illegible]
[illegible]
آمین [illegible] آمین [illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا [illegible]
[illegible] لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ [illegible]
[illegible] لِيَفْتَدُوا بِهِ [illegible] مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ [illegible] با هم آن
[illegible] مَا تُقُبِّلَ مِنْهُمْ [illegible] وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ [illegible]
يُرِيدُونَ أَنْ يَخْرُجُوا مِنَ النَّارِ [illegible] وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا [illegible]
[illegible] وَلَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا [illegible]
[illegible] جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ [illegible]
[illegible] وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ [illegible]
[illegible] فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ [illegible]
[illegible] فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ [illegible]
[illegible] أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ [illegible]
[illegible] يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ [illegible]
قَدِيرٌ [illegible] يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ

لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ [illegible] يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ [illegible]
در اظهار کفر [illegible] مِنَ الَّذِينَ قَالُوا [illegible] آمَنَّا [illegible] بِأَفْوَاهِهِمْ [illegible]
وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ [illegible]
[illegible] وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا [illegible]
[illegible] سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ [illegible]
لِقَوْمٍ آخَرِينَ [illegible] لَمْ يَأْتُوكَ [illegible]
[illegible]
[illegible] امام محمد باقر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

حرام یقولون میگویند یهود مهتران را ان اوتیتم هذا اگر داده شوید این حکم تحریف شده یعنی اگر محمد حکم جلد کند فخذوه پس بگیرید و قبول کنید و عمل بآن
نمائید و ان لم تؤتوه و اگر داده نشوید این حکم یعنی حکم برجم فرماید فاحذروا پس حذر کنید از قبول آن و من یرد الله فتنته و هر کرا
خواهد خدا آزمایش او را یعنی فضیحت و رسوائی او را در ظاهر پس حق تعالی آن کفر را بر دست او ظاهر کند و عقوبت او کند بکفر او فلن تملک له
پس مالک نتوانید شد برای او من الله شیئا از خدای چیزی را از دفع آن فضیحت یا عقوبت چه تمام اختیار او راست اولئک
الذین آن گروه آنانند که لم یرد الله نخواسته است خدای یعنی حکمت او نیست و مقتضی نیست ان یطهر قلوبهم آنکه پاک سازد دلهای ایشانرا
از علامات کفر که طبع و ختم است یعنی و عناد و جحود دلهای ایشان با وجود ظهور دلایل و معجزات چه پاک ساختن قلوب اهل [illegible] و تاویل کرده اند
کرده اند بتوفیق هدایت عطای الطاف تا بسبب آن زنگ ضلالت از دل ایشان زدوده شود و نور ایمان در سینه ایشان راسخ گردد لهم فی الدنیا
خزی مر ایشانراست در دنیا رسوائی بگرفتن جزیه و کشته شدن و [illegible] ولهم فی الآخرة و مر ایشانراست در سرای عقبی عذاب
عظیم عذابی بزرگ که خلود است در دوزخ سماعون للکذب ایشان شنوندگانند سخن دروغ را برای رد نمودن تا آنرا از علمای خود شنوند ما نیز
صریح و گویند اکالون للسحت خورندگان حرام را یعنی رشوت را در تغییر حکم فان جاؤک پس اگر بیایند اهل کتاب بمحاکمه نزد تو فاحکم
بینهم پس حکم کن میان ایشان او اعرض عنهم یا روی بگردان از ایشان یعنی در حکم و عدم حکم مخیری و این تخییر منسوخ گردد بآیه وان احکم بینهم
و حکم میکنی و ان تعرض عنهم و اگر اعراض کنی از ایشان فلن یضروک شیئا پس زیان نتوانند رسانید بتو چیزی را و ان حکمت و اگر اراده حکم کنی فاحکم بینهم بالقسط پس حکم کن میان
ایشان براستی و عدل یعنی بآنچه مامور شده ای ان الله چه راستی که خدای یحب المقسطین دوست میدارد اهل انصاف را و کیف یحکمونک
و چگونه ترا حکم میسازند و عندهم التوریة و حال آنکه نزد ایشانست توریه فیها حکم الله در آنجا حکم خدای رجم پس بحکم تو
چه حاجت که تا حکمی که موافق دلخواه ایشان باشد واقع شود و اگر چه رسم ایشان نبود که خدای آنرا فرموده ثم یتولون پس بر میگردند
و اعراض میکنند از حکم تو من بعد ذلک از پس آنکه حکم کردی موافق کتاب ایشان و ما اولئک بالمؤمنین و نیستند این گروه
دارندگان کتاب بحکم تو و نه بکتاب خود ایمان آرندگان انا انزلنا التوریة بدرستی که ما فرستادیم توریه را فیها هدی در حالتی که
در وست راه نمودن بحق و نور و روشنی که ظلمات ضلالت و شبهات را رفع کند و احکام را منکشف سازد یحکم بها النبیون حکم میکرده اند
پیغمبران بنی اسرائیل که قریب هزار کس بوده اند که بعد از موسی مبعوث شدند تا زمان عیسی الذین اسلموا آن پیغمبرانی که انقیاد کرده اند
حکم خدا را و فرو فرستاده او توریه را للذین هادوا برای آنکسانی که یهود بوده اند والربانیون و نیز حکم میکرده اند علمای بنی اسرائیل والاحبار
و زاهدان ایشان بمثابه علما داشتند که تابع انبیا بودند در انقیاد حکم احکام توریه بما استحفظوا من کتاب الله بسبب آنکه مامور
شده بودند بمحافظه کتاب توریه از التحریف و التضییع و کانوا علیه شهداء و بوده اند بر کتاب توریه گواهان که حقست توریه را
براستی چنانکه این صوریا فلا تخشوا الناس پس مترسید از مردم در اجرای احکام حق و اخشون و بترسید از من در تغییر حکم و اخفای آن
بکتمه و لا تشتروا بآیاتی و مستانید باحکام من که در توریه است ثمنا قلیلا بهای اندک که رشوت یا اعتبار و جاه باشد و من لم یحکم
و آنکه حکم نکند بما انزل الله بآنچه فرو فرستاده است خدای از روی انکار و استحلال فاولئک هم الکافرون پس آن گروه ایشانند کافران

بحکم توریه و عناد آن سرکشی از الزام حکم کنند و کتبنا علیهم و نوشتیم و فرض کردیم بر بنی اسرائیل فیها در توریه ان النفس بالنفس
که یک تن را بکشند بقصاص یک تن و بنی قریظه مخالف حکم خدای عوض یک تن دو تن میکشتند از بنی قریظه و العین بالعین و نوشتیم که دیده
حکمی بقصاص کنند نه زیاده و الانف بالانف و بینی بینی و الاذن بالاذن و گوش بگوش و السن بالسن و دندان بدندان و الجروح
قصاص و جراحتها را قصاص است یعنی قصاص کنند در جراحات بشرط آنکه مساوات ممکن باشد چون دست و پای و انگشت و ساق
و ساعد و امثال آن چون جراحتی که در سر و شکم باشد و استخوان حکم بارش باید کرد فمن تصدق به پس هر که صدقه کند بقصاص یعنی عفو
نماید عفو پس آن تصدق فهو کفارة له کفارت باشد مر گناه متصدق را و من لم یحکم بما انزل الله و آنکه حکم نکند بآنچه خدای فرو فرستاده
چون جهودان که در عوض یک نفس دو نفس میکشتند فاولئک پس آن گروه هم الظالمون باشند ستمکاران که وضع حق نکنند در موضع آن و
از پیغمبر روایت است که اگر هیچ مسلمانی باشد که بر او جنایتی کنند و او عفو کند و او را عفو کند ملک حق صدر جاه او را رفیع گرداند که با نفس سالم مرده باشد
از آنحضرت روایت است که هر کس که از اسلام که بخدای که در جنت بوده و هر دری که خواهد در آید اصحاب را گرد ... که بدون ...
دوم قاتل خود را عفو کند سیم آنکه ... و یکی ... گفت یا رسول الله اگر یکی از این ... را ... بهشت رسید فرمود که ...
برهان سعادت رسید و بعد از ذکر احوال یهود بیان حال نصاری میکند و قفینا و در عقب داشتیم علی آثارهم بر اثرهای پیغمبران بعیسی ابن مریم
عیسی را که بر مرتبت یعنی او را در عقب پیغمبران مبعوث کردیم مصدقا لما بین یدیه مر آنچه پیش از وی فرستاده بودیم من التوریة از کتاب
توریه و آتیناه الانجیل و دادیم او را انجیل فیه هدی در حالتی که در آن کتاب بود راه نمودن بتوحید و سایر امور خیر و نور و روشنی بحق
حق و مصدقا و در حالتی که انجیل تصدیق کننده بود یعنی موافق بود در اصول دین و اسلام لما بین یدیه من التوریة مر آنچه پیش از وی
بود در توریه و هدی و دلالت و ارشاد بحق و موعظة للمتقین و پند مر پرهیزکاران را و لیحکم اهل الانجیل و باید که حکم کنند
اهل انجیل یعنی علمای آن بما انزل الله فیه و من لم یحکم بما انزل الله و هر که حکم نکند بآنچه خدای فرو فرستاده است یعنی حلالی که در توریه
انزال فرموده فاولئک پس آن گروه هم الفاسقون ایشانند بیرون روندگان از حکم خدای یا از ایمان اگر انکار آن کنند از روی استحلال
و انزلنا الیک الکتاب و فرو فرستادیم بسوی تو این کتاب یعنی قرآن بالحق براستی و درستی مصدقا در حالتی که تصدیق کننده است آنرا
آورده یعنی موافق و مطابق لما بین یدیه من الکتاب مر آنچه پیش از وی بود از جنس کتب منزله و مهیمنا علیه و نگهبانی بر کتب که آنرا
آن میکند از تغییر یعنی هر چه در آنها تغییر شده از وی ظاهر میشود و با گواهی است بر آن کتابها بصحت و حقیت آن فاحکم بینهم پس حکم کن میان
اهل کتاب بما انزل الله بآنچه فرو فرستاده است خدای بتو از رجم و سویه در قصاص و لا تتبع اهواءهم و از پی مرو آرزوهای ایشانرا
عما جاءک من الحق که میل نمائی از آنچه آمده است بتو از حق از حکم راستی یعنی پیروی ایشان مکن باز گردیده مخالف شریعت لکل جعلنا منکم
مر گروهی از شما که امتهای پیغمبرانید یعنی محمد و عیسی و موسی گردانیدیم شرعة و منهاجا شریعتی و راهی روشن شریعت آنست که تفصیل شده
در کتاب و منهاج آنکه ثابت شود بحدیث پیغمبر یعنی برای هر یک از این سه طایفه شریعتی و احکامی در باب حلال و حرام معین کرده ایم و لو شاء الله
و اگر خواستی خدای لجعلکم امة واحدة هر آینه ساختی شما را امتی و متفق بر یک ملت متحد در احکام حلال و حرام بدون نسخ

و نوعی اگر خواستی همه شما را بر اسلام از روی اجبار بر یک ملت آورده و مجبور و مقهور گردانیدی ولکن لیبلوکم [illegible]
فیما آتیکم در آنچه داده است شرایع مختلفه مناسب هر عصری و زمانی تا مطیع از عاصی ممتاز شود یعنی تا ظاهر گرداند که کدام از شما فرمان
و اذعان مینماید و بکدام اختلاف شرایع محض حکمت است و کدام فرمان برداری میکند و بآن عمل میکند و چون چنین است فاستبقوا الخیرات پس بشتابید
و پیشی گیرید بر یکدیگر بسوی خیرات که بر وی شریعت است الی الله بسوی خدای است بازگشت شما جمیعا همه [illegible] پس خبر
خواهد کرد شما را در وقت جزا دادن بما کنتم فیه تختلفون بآنچه هستید که در آن اختلاف میکنید از امور دین و شریعت یعنی [illegible]
محق و مبطل [illegible] و ان احکم بینهم و دیگر فرستادیم این را که حکم کن میان اهل کتاب بما انزل الله
بآنچه فرو فرستاده است خدای بتو [illegible] بعضی علمای یهود [illegible] تدبیر کردند که [illegible]
که [illegible] اشراف قوم و [illegible] مناسب [illegible] الکنون [illegible]
و مال [illegible] اگر قضا [illegible] اسلام [illegible]
بر خصم [illegible] و لا تتبع اهواءهم و پیروی مکن آرزوهای ایشان را واحذرهم [illegible] ان یفتنوک [illegible]
در فتنه [illegible] عن بعض ما انزل الله الیک از برخی از آنچه خدای بتو فرو فرستاده است [illegible]
[illegible] فان تولوا پس [illegible]
[illegible] فاعلم انما یرید الله پس بدانکه جز این نیست که میخواهد خدای ان یصیبهم ببعض ذنوبهم [illegible]
[illegible]
[illegible] و ان کثیرا من الناس لفاسقون و بدرستی که بسیاری از یهود [illegible]
[illegible] افحکم الجاهلیة آیا پس حکم جاهلیت را یبغون [illegible]
[illegible] و من احسن من الله و کیست نیکوتر از خدای حکما [illegible] لقوم یوقنون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یا ایها الذین آمنوا ای [illegible] لا تتخذوا
الیهود و النصاری اولیاء [illegible] بعضهم اولیاء بعض [illegible]
[illegible] و من یتولهم
منکم [illegible] فانه منهم [illegible]
ان الله [illegible] لا یهدی القوم الظالمین [illegible]
[illegible] فتری الذین فی قلوبهم مرض [illegible]

یعنی ابن ابی

یعنی ابن ابی اتباع او [illegible] فیهم [illegible] یقولون [illegible]
[illegible] نخشی ان تصیبنا دائرة [illegible]
و کفار غالب شوند و دولت [illegible] فعسی الله ان یاتی [illegible] بالفتح [illegible]
[illegible] او امر من عنده [illegible]
[illegible] فیصبحوا [illegible] علی ما اسروا فی انفسهم [illegible]
[illegible] و یقول الذین آمنوا [illegible]
[illegible] اهؤلاء الذین [illegible] اقسموا بالله [illegible] جهد ایمانهم
[illegible] انهم لمعکم [illegible] حبطت اعمالهم [illegible]
[illegible] فاصبحوا خاسرین [illegible]
[illegible]
[illegible] یا ایها الذین آمنوا [illegible] من یرتد منکم [illegible] عن دینه [illegible]
[illegible] فسوف یاتی الله بقوم [illegible] یحبهم [illegible]
و یحبونه [illegible] اذلة علی المؤمنین [illegible] اعزة علی الکافرین
[illegible] یجاهدون فی سبیل الله [illegible] و لا یخافون [illegible] لومة لائم [illegible]
[illegible] ذلک [illegible] فضل الله [illegible] یؤتیه من یشاء [illegible]
[illegible] و الله واسع علیم [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

کفرات است ختم و ابن ابی اوفی [illegible] حضرت فرموده [illegible] هر گاه [illegible] باشد در سلطنت که با آن قیام نمایم [illegible] را آورد اما عظمت
او با کفار [illegible] اسلام و در محبت او محکم [illegible] اهل کفر گفته [illegible] کرد که آنحضرت علی بن ابراهیم در تفسیر خود آورده که این آیه در شان محمد
آل محمد است که [illegible] بعد از پیغمبر [illegible] اهل البیت کرده اند [illegible] و [illegible] که انما ولیکم الله مراد این است
که اولی بتصرف و حکم در امور دینی و دنیوی شما خدایست و رسوله و فرستاده او که محمد است والذین امنوا و آنکسانی که ایمان آورده اند
الذین یقیمون الصلوة و متصف اند بآنکه ایشان بپای میدارند نماز را با شرایط و ارکان و یؤتون الزکوة و میدهند زکوة را و هم راکعون
و حال آنکه ایشان در رکوع [illegible] در نماز جمهور مفسران از علمای شیعه و اهل سنت برآنند که این آیه در شان علی بن ابیطالب و امامیه بر این آیه استدلال
کرده اند در خلافت منصب آنحضرت زیرا که ولی در این آیه اولی بتصرف در امور مسلمانان و احق در مصالح ایشان است [illegible] آیات ما
که در رکوع تصدق نموده باشد زیرا که باتفاق این وصف [illegible] مخصوص است [illegible] علی که از افاضل اهل سنت است در تفسیر خود آورده که این آیه در شان
علی بن ابیطالب نازل گشته و ابن مغازلی شافعی نیز در کتاب خود تصریح کرده که این آیه در حق او [illegible] محمد طوسی [illegible] روایت
روایت کرده [illegible] که [illegible] حضرت [illegible] بودم آن سرور [illegible] از خانه بیرون آمده متوجه مسجد شد چون بمسجد در آمد دید که علی بن
ابیطالب در نماز است [illegible] سائلی [illegible] در سوال الحاح بسیار نمود و [illegible] مید چون [illegible]
[illegible] نگین [illegible] شریف [illegible] مبارک خود [illegible] که آن
[illegible] خاتم [illegible] آن انگشتری را از انگشت مبارک آنحضرت بیرون کرد و [illegible]
[illegible] حق [illegible] تعظیم و تکریم [illegible] این آیه فرستاد [illegible]
[illegible] خوشحال باشی که حق تعالی در حق تو آیتی فرو فرستاد [illegible] تعظیم و تفخیم [illegible] فرمود پس این آیه بر او خواند [illegible]
روایات [illegible] مخالف [illegible] شبهات که مخالفان [illegible] کرده اند و جوابهای آن [illegible] رفع جمیع آن
کرده و غیر آن از حکایات و اخبار در فضایل حضرت مرتضوی [illegible] در منهج الصادقین [illegible]
که در [illegible] آن [illegible] معارف [illegible] آن
[illegible] شبهات [illegible] آن [illegible]
حق [illegible] این آیه اثبات ولایت [illegible] رسول و وصی او کرد [illegible] و من یتول الله [illegible] و رسوله [illegible]
او را والذین امنوا و آنها را که ایمان آورده اند فان حزب الله [illegible] هم الغالبون [illegible]
غالبون [illegible] ابن عباس [illegible] اسلام [illegible]
و بعضی از صحابه [illegible] این آیه فرستاد که یا ایها الذین امنوا ای گروه [illegible] لا تتخذوا الذین
اتخذوا [illegible] دینکم [illegible] اسلام هزوا و لعبا [illegible] اسلام [illegible] کفر
[illegible] من الذین اوتوا الکتاب [illegible] من قبلکم [illegible] و الکفار [illegible]

اولیاء [illegible] دوستان خود واتقوا الله [illegible] ان کنتم مؤمنین اگر هستید شما مؤمنان [illegible]
[illegible] که با دشمنان حق دوستی [illegible] آورده اند که چون مؤمنان بعد از استماع اذان بنماز [illegible]
[illegible] که [illegible] آن آیه فرستاد که واذا نادیتم
و چون [illegible] الی الصلوة [illegible] اتخذوها هزوا و لعبا [illegible] نماز را [illegible]
ذلک بانهم این [illegible] سبب آنست که ایشان قوم لا یعقلون گروهی [illegible]
[illegible] اشهد ان محمدا رسول الله [illegible]
[illegible] خادم [illegible] آتش [illegible] خواب [illegible] آتش [illegible] خانه را [illegible]
سوخت آورده اند که ابو یاسر بن اخطب و رافع بن ابی [illegible] از یهود از حضرت رسالت [illegible] پرسیدند که تو [illegible] پیغمبران ایمان
داری حضرت فرمود که ایمان دارم بخدا [illegible] و آنچه با براهیم و اسحق و یعقوب و موسی و عیسی [illegible] چون نام عیسی [illegible]
انکار نبوت وی کردند و گفتند [illegible] که [illegible] دین شما دینی [illegible] و دینی [illegible] بدتر [illegible] حق تعالی [illegible] قل
بالله
یا اهل الکتاب [illegible] هل تنقمون منا [illegible] الا ان امنا [illegible] که ایمان آورده ایم بخدای بحق
و ما انزل الینا [illegible] فرستاده [illegible] قرآن و ما انزل من قبل [illegible] فرستاده شده [illegible] چون
توریه و انجیل و سایر کتب و ان اکثرکم فاسقون [illegible] قل هل انبئکم [illegible]
من ذلک [illegible] مثوبة [illegible] عند الله [illegible]
من لعنه الله [illegible] و غضب
علیه [illegible] و جعل منهم القردة [illegible]
مسخ کرد [illegible] اصحاب سبت و الخنازیر [illegible] عیسی [illegible]
و عبد الطاغوت [illegible]
باطل [illegible] اولئک [illegible] شر مکانا [illegible]
[illegible] و اضل [illegible] عن سواء السبیل [illegible]
[illegible] و اذا جاؤکم [illegible] قالوا امنا [illegible]
[illegible] و قد دخلوا بالکفر [illegible] و هم قد خرجوا به [illegible]
[illegible] والله اعلم [illegible] بما کانوا یکتمون [illegible]
[illegible] کثیرا منهم [illegible]
فی الاثم [illegible] و العدوان [illegible]

اکل و بعیر برایت کنند و اکلهم السحت و در خوردن ایشان رشوه یا ربا را لبئس ما کانوا یعملون هر آینه بد چیزیست که ایشان میکنند
لولا ینهیهم الربانیون چرا نهی نمیکنند ایشان را علمای ایشان که خدا شناسند والاحبار و زاهدان ایشان عن قولهم الاثم
از گفتن ایشان دروغ را و اکلهم السحت و خوردن ایشان رشوه یا ربا را لبئس ما کانوا یصنعون بد چیزیست که ایشان میسازند و می
ایشان نهی بر و از منکر این الست بر وجوب نهی از منکر و امر بمعروف و از حضرت رسالت مروی است که هیچ مخفی نباشد که بر قومی که در ایشان
بقبیح مشغول باشند و او منع ایشان از آن نکند مگر آنکه نزدیک بود که حق تعالی عذاب بر و فرستد مالک دینار گوید که حق سبحانه وحی کرد بملکی از فرشتگان
که فلان شهر را عذاب کن گفتند بار خدایا تو عالمتری که فلان بنده عابد در میان ایشان است و همیشه متوجه بارگاه تست و در طاعت و عبادت
تو خطاب آمد که مرا و او را بشنوه و مالک او مرا بشنوانید و او را هلاک کنید چه او روئی که قوم او بفعل حرام مشغول میشوند زردی از تغیر نمیشود و بخشم
خشم و غضب بر ایشان و در خبر است که حق سبحانه یوشع را وحی کرد که از قوم تو صد هزار هلاک خواهم کرد که چهل هزار ایشان نیکان باشند و شصت هزار
بدان ایشان جهت آنست که خشم نگرفتند نیکویی که مرتکب قبایح شدند با ایشان نشستند و بر خواستند و طعام و شراب خوردند و در حکمت
که مثل صالحان که عاصی میان ایشان باشند و او را نهی نکنند مثل جماعتیست که در کشتی نشسته باشند چون بمیان دریا رسند یکی از ایشان
تبری بر دارد و کشتی را بشکند همه غرق شوند و اگر او را منع کنند سلامت یابند آورده اند که بیش از بعثت حضرت رسالت ... یهود
ایشان با نکار وعناد کوشیدند و رسالت بد بسته یهود در مال بسیار بوده و در خصب و فراخی حال میگذرانیدند و چون حضرت رسالتپناه
فرمود ایشان با نکار وعناد کوشیدند و ایمان نیاوردند حق سبحانه برکت از مال ایشان برداشت و بسبب معیشت ایشان نقصان پذیرفت
زبان بهتان یهود گشودند و گفتند ید او مغلوله است خدای بخیل شده آیه آمد وقالت الیهود و گفتند یهودان ید الله مغلولة دست
خدای بسته است از اعطای بخلیت و چیزی نمی بخشد و روزی را بر ما تنگ می سازد غلت ایدیهم بسته باد دستهای ایشان از جهت ناجنبش
ذلیل و خوار و عاجز باشند و لعنوا بما قالوا و لعنت بر ایشان باد بدانچه گفتند بل یداه مبسوطتان بلکه هر دو دست قدرت او
گشاده است بر کمال ثبات از بسیط نعمت او یعنی جود او وافر و کرم او و همیشه بخشایش کسی را باندیشه و خوف فنای مال هر دو دست خود
اعطا نماید ینفق کیف یشاء روزی میدهد بر چه گونه خواهد یعنی بر وفق حکمت و مصلحت گاهی توسیع نعمت میکند و وقتی تضیق آن مینماید و
لیزیدن کثیرا منهم و هر آینه زیاده میگرداند بسیاری را از یهود ما انزل الیک من ربک آنچه فرستاده شده بتو از
پروردگار تو یعنی قرآن طغیانا و کفرا نافرمانی و کفر یعنی هر گاه که حق تعالی انزال حکمی میکند ایشان انکار آن میکنند و بجهة آن طغیان
زیاده میکنند و در کفر خود راسخ تر میشوند والقینا بینهم و افکندیم در میان طوایف یهود چون قریظه و نضیر العداوة والبغضاء
دشمنی و خصومت الی یوم القیمة تا روز رستخیز یعنی چنانچه عناد و جحود و خذلان ایشان کردیم و حکمت ایشان کرده نظر لطف و توفیق از ایشان
باز داشتیم تا لاجرم در میان ایشان دشمنی و اختلاف واقع شد تا روز قیامت و هر فرقه تکفیر دیگری نمایند کما قالت الیهود لیست النصاری
علی شیء الایه کلما اوقدوا هر گاه که بر افروختند نارا للحرب آتشی برای جنگ کردن با رسول صلعم اطفاها الله فرو نشانید آن آتش را
خدای باآنکه منازعتی در میان ایشان افکنده که بان مشغول شده بکار دیگری نتوانستند پرداخت یا آنکه هر گاه قصد جنگ کسی کردند

شدند پس بجهة مخالفت ایشان حکم توریة بخت نصر بر ایشان مسلط گشت و چون باز فساد کردند فطلوس رومی بر ایشان استیلا یافت و باز تباهی کردند تا در
زمین مجوس بر ایشان دست یافت و بار دیگر با فساد اقدام نمودند مسلمانان بر ایشان مسلط شدند ویسعون فی الارض و عادت ایشان است که سعی
در زمین فسادا برای تباهی و فتنه انگیزی از ارتکاب محرمات الهی و اخفای نعت محمد والله لا یحب المفسدین و خدای دوست نمیدارد
تباهکاران را پس جزا داده خواهند شد مگر بر وفق کردار بد ایشان که آن خواری و ملالت ایشان بود در دنیا ...
عذاب کرد ولو ان اهل الکتاب و اگر چه اهل کتاب امنوا ایمان آوردندی بمحمد واتقوا و پرهیز کردندی از معاصی لکفرنا عنهم هر آینه در
میگذرانیدیم از ایشان سیئاتهم گناهان ایشان را و بان مواخذه نمیکردیم ولادخلناهم و هر آینه داخل میکردیم ایشان را جنات النعیم
در بستانهای پر نعمت ولو انهم اقاموا التوریة والانجیل و اگر ایشان بپای ایستندی بعلم توریة و انجیل یعنی بدان عمل کردندی و ما انزل
الیهم و اقامت کردندی بانچه فرستاده شد بسوی ایشان من ربهم از پروردگار ایشان که قرآنست لاکلوا من فوقهم هر آینه خوردندی
روزی را از زبر خویشتن و من تحت ارجلهم و از زیر پای خویش یعنی روزی بر ایشان فراخ میکردیم بباران ...
پس بجهة شامت کفر و طغیان و عناد روزی بر ایشان تنگ شد منهم امة مقتصدة گروهی از ایشان امتی است میانه رو یعنی
که بحضرت ایمان آوردند و کثیر منهم و بسیاری از ایشان ساء ما یعملون بد است آنچه میکنند از اقامت کفر و عناد و جحود ...
بعد از ان امر فرمود پیغمبر خود را بتبلیغ و وعده عصمت از مضرت نمایند و میگوید یا ایها الرسول ای فرستاده حق بلغ برسان هر آنچه
ما انزل الیک جمیع آنچه فرود فرستاده شده بتو من ربک از نزد پروردگار تو از احکام شرعیه وان لم تفعل و اگر نرسانی تمام
آنرا فما بلغت رسالته پس تبلیغ نکرده پیغامهای او را زیرا که کتمان بعضی ضایع میکند آنچیز را که رسانیده و چنانکه بعضی از ارکان نماز
نماز است با گویا تبلیغ هیچ از آن نکرده جهة آنکه کتمان بعضی مثل کتمان کل است در شناعت و استحقاق عقوبت والله یعصمک و خدای نگاه میدارد
ترا من الناس از شر مردمان که هیچکس را بر قتل تو دست نخواهد بود پس در تبلیغ خود جد و جهد تمام نما ان الله هر آینه که خدای لا یهدی
القوم الکافرین راه نماید کافران را بر تسلط بر تو و ایذا و تمکین ندهد بر هلاک تو و یاری دادن ایشان را با لطاف توفیق خود ...
و مروی است که آنحضرت را شبها پاسبانی میکردند چون این آیه آمد سر مبارک را از قبه که از ادیم ساخته بودند بیرون کرد و فرمود ای مردمان
باز گردید که خدای مرا نگاهداشت و ... اهل البیت این آیه در غدیر خم نازل شده و از جمله علی بن احمد واحدی که از
اهل سنت است در تفسیر خود آورده که این آیه در حق علی بن ابیطالب نازل شد در غدیر خم و ثعلبی نیز که از اکابر اهل سنت است میگوید که براء بن
عازب روایت کرده که چون با رسول صلعم از حجة الوداع مراجعت کردیم بغدیر خم رسیدیم و آن روز بسیار گرم بود و آنحضرت در سایه دو درخت
که در آن موضع بود نشست و مردمان که در آن منزل بودند از مهاجر و انصار همه را جمع فرمود و دست علی بن ابیطالب را گرفت و گفت ای حاضران آیا من نه
هستم سزاوار تر بشما از نفسهای شما همه گفتند که آری تو اولی بما از نفسهای ما پس حضرت فرمود که هر که من مولای اویم علی مولای اوست بار خدایا دوست دار
هر که علی را دوست دارد و دشمن دار هر که علی را دشمن دارد و عمر بر خواست گفت ای پسر ابوطالب مبارک باد ترا امامت خلق عالم و سلطنت و سروری بر جمیع
مومن و مومنه و در روایت آنست که حاضران در آن روز هفتاد هزار بودند بعدد قوم موسی که بعهد موسی ... ایشان را ...

بیرون بیعت نشسته و جواب بیعت را قبول کرده‌اند و آخر الفضل آن بیعت کرده‌اند اینجا نیز بدین صورت بر موجه واقع شده و سستی طلب [illegible]
و این مروی است در کتاب مناقب آورده که ابن مسعود فرموده که ما در حیات حضرت رسالت پناه می‌خواندیم که یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک
من ربک ان علیا مولی المؤمنین وان لم تفعل فما بلغت رسالته و نیز ثعلبی آورده که چون حکایت نصب شاه اولیا منتشر شد و مشهور گشت حارث
بن نعمان فهری بر ناقه نشسته متوجه مدینه شد و با حضرت رسالت اظهار نمود که گفتی ای محمد ما را که شهادت ثلاث کردیم قبول کردیم
و بصیام [illegible] امر فرمودی اجابت کردیم و [illegible] روزه و حج و جهاد امر کردی پذیرفتیم و هرچه اشارت کردی [illegible] مخالفت ننمودیم
با این همه راضی نشدی و اکنون که [illegible] رسانیده دست پسر عم خود گرفتی او را [illegible] بر همه مسلمانان [illegible]
[illegible] و تابع او شوید این امر از جانب خدا از تو صادر شده یا از پیش خود [illegible] حضرت فرمود بخدایی که جز او خدایی نیست [illegible]
علی بن ابی طالب [illegible] پس آن منافق [illegible] روی خود را از قبله اسلام گردانیده [illegible]
خداوندا آنچه [illegible] اگر راست است [illegible] از آسمان سنگی [illegible] گرفتار گردان [illegible] سنگ از آسمان [illegible]
بر سر او خورد و از دبرش بیرون رفت و [illegible] این آیه که سال سائل بعذاب واقع للکافرین لیس له دافع من الله ذی المعارج [illegible]
شد و عیاشی [illegible] نقل کرده که چون حضرت [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین را خلیفه خود ساخت [illegible]
رسانید و این [illegible] تفاصیل [illegible] روایات و اخبار [illegible]
و مناقشات [illegible] جواب [illegible] مذکور است [illegible]
[illegible] نامهای [illegible] از ابن عباس [illegible] گفتند یا محمد [illegible] کتاب [illegible]
[illegible] قل یا
اهل الکتاب بگو ای اهل کتاب لستم علی شیء نیستید شما بر چیزی [illegible] حتی تقیموا التوریة والانجیل [illegible]
[illegible] حکم توریه و انجیل [illegible] وما انزل الیکم [illegible]
[illegible] ولیزیدن کثیرا منهم [illegible]
[illegible] طغیانا وکفرا [illegible]
فلا تاس پس اندوه مخور علی القوم الکافرین [illegible]
[illegible] ان الذین آمنوا [illegible] والذین هادوا [illegible] والصابئون
والنصاری [illegible] من آمن [illegible] بالله والیوم الآخر [illegible] وعمل صالحا
[illegible] فلا خوف علیهم [illegible] ولا هم یحزنون [illegible]
[illegible] لقد اخذنا [illegible] میثاق بنی اسرائیل [illegible]

وارسلنا الیهم رسلا و فرستادیم بسوی ایشان پیغمبران [illegible] کلما جاءهم رسول [illegible]
[illegible] بما لا تهوی انفسهم [illegible] فریقا کذبوا [illegible] التکذیب [illegible]
[illegible] وفریقا یقتلون [illegible] وحسبوا [illegible] الا تکون فتنة [illegible]
[illegible] فعموا [illegible]
[illegible] ثم تاب الله
علیهم [illegible] ثم عموا وصموا [illegible] کثیر منهم [illegible]
[illegible] والله بصیر بما یعملون [illegible]
[illegible] لقد کفر الذین [illegible] قالوا ان الله هو المسیح ابن مریم [illegible]
وقال المسیح [illegible] یا بنی اسرائیل اعبدوا الله [illegible] ربی وربکم [illegible]
[illegible] انه من یشرک بالله
[illegible] فقد حرم الله علیه الجنة [illegible] وماویه النار [illegible]
[illegible] وما للظالمین [illegible] من انصار [illegible]
[illegible] لقد کفر الذین [illegible] قالوا ان الله ثالث ثلثة [illegible]
[illegible] وما من اله
الا اله واحد [illegible] وان لم ینتهوا [illegible] عما یقولون [illegible]
[illegible] لیمسن الذین کفروا [illegible] منهم عذاب الیم [illegible]
افلا یتوبون [illegible] الی الله [illegible] ویستغفرونه [illegible]
[illegible] والله غفور [illegible] رحیم [illegible]
[illegible] ما المسیح ابن مریم [illegible] الا رسول [illegible] قد خلت
من قبله الرسل [illegible]
[illegible]
[illegible] وامه صدیقة [illegible]
[illegible] کانا یاکلان الطعام [illegible]
[illegible] انظر کیف نبین لهم الآیات [illegible] ثم انظر [illegible]
انی یؤفکون [illegible] قل اتعبدون من دون الله

آدمی پرستید بدون خدای مالا یملک لکم ضرا ولا نفعا آنرا که مالک نیست و قدرت ندارد مر شما را ضرری و لا نفعا و نه سودی یعنی عیسی نیز
مرا است که ذات خود را ضرری دفع از خود و حماد و مخیره شما رساندن چگونه آنکه چنین بود و شد که مراو خدای باشد والله وحدای که مستوجب
پرستش است هو السمیع او شنونده اقوال شما است العلیم و اما معتقدات فاسده شما پس بشما را از حساب خواهد داد و قبل نکوای محمد یا اهل الکتاب
گروهی یهود و نصاری لا تغلوا فی دینکم غلو مکنید در دین خود غیر الحق غلوی ناروا یعنی از حد مبالغه مروید که یعنی را الوهیت اعتقاد کنید و
ولا تتبعوا و پیروی مکنید اهواء قوم آرزوهای گروهی را از اسلاف خود که گمراه بودند قد ضلوا من قبل گمراه شدند پیش از
در شریعت و قبل از بعثت خاتم الانبیاء واضلوا کثیرا و گمراه ساختند بسیاری را از عباد و ضلوا و گمراه شدند از بعد از طریق حق عن سواء
السبیل از راه راست یعنی اسلام که طریق عدالت ... لعن الذین کفروا لعنت کرده شد آنانکه کافر شدند
من بنی اسرائیل از فرزندان یعقوب یعنی جهودان علی لسان داود بر زبان داود که اهل ایله را که تجاوز کرده بودند از حکم سبت در روز شنبه
و با ملکوت شدند و از نوع کرد بر زبان داود ... وعیسی ابن مریم و بر زبان عیسی پسر مریم که اصحاب مائده را که بعد از نزول مائده کافر شدند
بر زبان عیسی جاری گشت ذلک این لعن بما عصوا بسبب آن بود که نافرمانی کردند وکانوا یعتدون و بودند که از حد در گذشتند
در افراط ... را بر ایشان حرام کرده بود کانوا لا یتناهون نهی نمیکردند بعضی از ایشان بعضی عن منکر فعلوه از معاصی که میکردند لبئس
ما کانوا یفعلون هر آینه بد چیزیست آنچه ایشان میکردند و در حدیث آمده که امر معروف کنید و نهی منکر ... و اگر نه حق
دادند و اگر نه حق سبحانه بعضی را بر بعضی مسلط کند و لعن کند ... ترى کثیرا منهم میبینی ای محمد بسیاری را از اهل کتاب
که از جهت عداوت تو یتولون الذین کفروا دوستی میکنند با کافران چون کعب بن اشرف که ... با مشرکان
لبئس ما قدمت لهم انفسهم هر آینه بد چیزیست که پیش فرستاد ایشان را نفسهای ایشان أن سخط الله علیهم
وفی العذاب هم خالدون و در عذاب ایشان جاوید باشند ولو کانوا یؤمنون و اگر بودندی که
ایمان آورندگان از روی حقیقت بالله والنبی بخدا و پیغمبر وما انزل الیه و بآنچه فرستاده شده است بوی یعنی قرآن ما اتخذوهم
اولیاء هرآینه نگرفتندی ایشان را دوستان ... که اگر یهود ایمان داشتندی بخدا و موسی ... دوستی مشرکان نکردندی ...
و حکم تورات آنست که با کفار دوستی نکنند ولکن کثیرا منهم فاسقون و لیکن بسیاری از یهود فاسقانند ... عداوت یهود نسبت
با اهل اسلام خبر میدهد که لتجدن اشد الناس هر آینه یابی ای محمد سخت ترین مردمان از روی عداوة للذین آمنوا با کسانی که ایمان آورده اند
الیهود والذین اشرکوا یهود را و آنانکه شرک آوردند ... بسبب مخالفت اهل اسلام
... ولتجدن اقربهم و هر آینه یابی نزدیک ترین ایشان مودة للذین آمنوا از روی دوستی با مسلمانان
الذین قالوا انا نصارى آنانکه گفتند ما نصاری ایم ... ذلک
دوران ... بسبب آنکه بان منهم قسیسین
علما و رهبانا و زهاد ... وانهم لا یستکبرون و بسبب آنکه ایشان تکبر نمیکنند از قبول

۷
الجزء السابع

حتی در صفت ... آنکه ... از ایشان که ... اصحاب و ... نصاری
... قرآن ...
ایمان آوردند ...
... سوره یاسین ...
... قرآن ...
... اسلام ...
... واذا سمعوا و چون شنوند ...
... ما انزل الی الرسول آنچه فرستاده شده است برسول ترى اعینهم تفیض من الدمع
... مما عرفوا من الحق ... یقولون ربنا آمنا ...
ای پروردگار ما ایمان آوردیم ... فاکتبنا مع الشاهدین پس بنویس ما را ...
... محمد ...
... وما لنا لا نؤمن بالله ...
... وما جاءنا من الحق ونطمع ان یدخلنا ربنا ...
... مع القوم الصالحین ...
... فاثابهم الله بما قالوا ... جنات تجری من تحتها
الانهار ... خالدین فیها ... وذلک جزاء المحسنین ...
... والذین کفروا وکذبوا بآیاتنا
... اولئک اصحاب الجحیم ...
...
...
...
...
...
... یا ایها الذین آمنوا ... لا تحرموا طیبات ما احل الله
لکم ... ولا تعتدوا ... ان
الله لا یحب المعتدین ...

[illegible] عثمان بن مظعون [illegible]
[illegible] وَكُلُوا [illegible] حَلَالًا طَيِّبًا
[illegible] وَاتَّقُوا اللَّهَ [illegible] الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ [illegible] بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ [illegible]
[illegible] بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ [illegible] فَكَفَّارَتُهُ [illegible]
[illegible] إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَاكِينَ [illegible] مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ
[illegible] أَوْ كِسْوَتُهُمْ [illegible] أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ [illegible]
[illegible] فَمَنْ لَمْ يَجِدْ [illegible]
[illegible] فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ [illegible] ذَلِكَ [illegible] كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ [illegible]
[illegible] إِذَا حَلَفْتُمْ [illegible] وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ [illegible] كَذَلِكَ يُبَيِّنُ [illegible]
[illegible] اللَّهُ [illegible] آيَاتِهِ [illegible] لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ
[illegible]
[illegible]
[illegible] يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا [illegible] إِنَّمَا الْخَمْرُ [illegible]
[illegible] وَالْمَيْسِرُ [illegible] وَالْأَنْصَابُ [illegible]
وَالْأَزْلَامُ [illegible]
مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ [illegible] فَاجْتَنِبُوهُ [illegible] لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [illegible]
[illegible] إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ [illegible] أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ [illegible] الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ
[illegible] فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ [illegible] وَيَصُدَّكُمْ [illegible] عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ [illegible] وَعَنِ الصَّلَاةِ
[illegible] فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ [illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَأَطِيعُوا اللَّهَ [illegible] وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ [illegible]
[illegible] وَاحْذَرُوا [illegible] فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ [illegible] فَاعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى
رَسُولِنَا [illegible] الْبَلَاغُ الْمُبِينُ [illegible]
[illegible]
[illegible] لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا [illegible]
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ [illegible] جُنَاحٌ [illegible] فِيمَا طَعِمُوا [illegible] إِذَا مَا اتَّقَوْا [illegible]
[illegible] وَآمَنُوا [illegible] وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ [illegible] ثُمَّ اتَّقَوْا
[illegible] وَآمَنُوا [illegible] ثُمَّ اتَّقَوْا [illegible]
وَأَحْسَنُوا [illegible] وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا [illegible] لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللَّهُ [illegible]
[illegible] بِشَيْءٍ مِنَ الصَّيْدِ [illegible]
[illegible] تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ [illegible]
[illegible] لِيَعْلَمَ اللَّهُ [illegible]

بالغیب [illegible] فمن اعتدی [illegible]
[illegible] عذاب الیم [illegible] یا ایها الذین امنوا [illegible]
لا تقتلوا الصید [illegible] و انتم حرم [illegible] و من قتله منکم [illegible]
[illegible] متعمدا فجزاء [illegible]
[illegible] مثل ما قتل [illegible]
[illegible] من النعم [illegible] یحکم به ذوا عدل منکم [illegible]
[illegible] هدیا [illegible]
بالغ الکعبة [illegible] او کفارة [illegible] طعام مساکین [illegible]
[illegible] او عدل ذلک [illegible] صیاما [illegible]
[illegible]
[illegible] عفا الله عما سلف [illegible]
[illegible] و من عاد فینتقم الله منه [illegible]
[illegible] والله عزیز ذو انتقام [illegible]
[illegible] احل لکم صید البحر [illegible]
[illegible]

و نقل [illegible] ذلک لتعلموا [illegible]
[illegible] ان الله یعلم ما فی السموات و ما فی الارض [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و ان الله بکل شیء علیم [illegible]
[illegible] اعلموا ان الله شدید العقاب [illegible]
[illegible] و ان الله غفور رحیم [illegible] ما علی الرسول الا البلاغ [illegible]
[illegible] والله یعلم ما تبدون و ما تکتمون [illegible]
[illegible] قل لا یستوی الخبیث و الطیب [illegible] و لو اعجبک [illegible]
[illegible] کثرة الخبیث [illegible] فاتقوا الله [illegible]
[illegible] یا اولی الالباب لعلکم تفلحون [illegible]
[illegible]

حکایه و اصوات از جمله او بود و صحیح روایات درین باب آنست که چون ناقه پنج بطن بزادی و بطن آخرین مذکر بودی گوشش را بشکافتندی و از
سوار شدن و بار کردن و موی بریدن او منع کردندی و از هیچ آب و گیاه دور نساختندی و آنرا بحیره گفتندی و اگر شخصی بیمار بودی [illegible]
آن بیمار [illegible] که این ناقه من سایبه است [illegible] قرار دادی [illegible]
بطن بزادی [illegible] گفتندی [illegible]
و اگر نر و ماده بودی [illegible] گفتندی وصلت اخاها یعنی [illegible]
[illegible] گفتندی [illegible]
[illegible] و از زمان عمرو بن لحی [illegible]
[illegible] ما جعل الله تعیین کرده است [illegible] من بحیرة [illegible]
[illegible] و لا سائبة [illegible] و لا وصیلة [illegible] و لا حام [illegible]
آن و لکن الذین کفروا [illegible] یفترون [illegible] علی الله الکذب [illegible]
[illegible] و اکثرهم لا یعقلون [illegible]
[illegible] و اذا قیل لهم [illegible] تعالوا الی ما انزل الله [illegible]
و الی الرسول [illegible] قالوا حسبنا [illegible] ما وجدنا علیه آباءنا [illegible]
[illegible] اولو کان آباؤهم [illegible] لا یعلمون شیئا
[illegible] و لا یهتدون [illegible] یا ایها الذین آمنوا [illegible] علیکم انفسکم
[illegible] لا یضرکم [illegible] من ضل [illegible]
[illegible] اذا اهتدیتم [illegible]
[illegible] الی الله مرجعکم جمیعا [illegible]
[illegible] فینبئکم [illegible] بما کنتم تعملون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یا ایها الذین آمنوا [illegible]
[illegible] شهادة بینکم [illegible] اذا حضر [illegible] احدکم الموت [illegible]

یعنی چون مشرف بموت شود و علامات مرگ بر وی ظاهر گردد [illegible] حین الوصیة [illegible] اثنان ذوا عدل منکم [illegible]
[illegible] او آخران [illegible] من غیرکم [illegible]
[illegible] ان انتم ضربتم فی الارض [illegible] فاصابتکم [illegible]
مصیبة الموت [illegible] تحبسونهما [illegible] من بعد الصلاة [illegible]
[illegible]
[illegible] فیقسمان بالله [illegible] ان ارتبتم [illegible]
[illegible] لا نشتری به ثمنا [illegible] و لو کان
ذا قربی [illegible] و لا نکتم شهادة الله [illegible]
[illegible] انا اذا [illegible] لمن الآثمین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فان عثر [illegible] علی انهما استحقا اثما [illegible]
[illegible] فآخران [illegible] مقامهما [illegible] من الذین استحق علیهم [illegible]
[illegible] الاولیان [illegible]
[illegible]
[illegible] فیقسمان بالله [illegible]
[illegible] لشهادتنا احق من شهادتهما [illegible]
[illegible] و ما اعتدینا [illegible] انا اذا [illegible] لمن الظالمین [illegible]
[illegible]
[illegible] ذلک [illegible]
[illegible] بالشهادة علی وجهها [illegible]
[illegible] او یخافوا [illegible] ان ترد ایمان [illegible] بعد ایمانهم [illegible]
[illegible] و اتقوا الله [illegible] و اسمعوا [illegible]
و الله لا یهدی القوم الفاسقین [illegible]

توفیق توبه و با اکراین بحث راسخ شوند تا صبح ها حق جواب را بهیبت داد تمامیه کو یوم یجمع الله الرسل در روزی که جمع کند خدای پیغمبران
خواهد بود القول اول پس گوید مر ایشان را ماذا اجبتم چه جواب کرده شد یعنی امت شما چه جواب کردند دعوت شما را
کرده و جواب داده این سوال از پیغمبران بجهت سرزنش امتان ایشان باشد و اکر نه خدای عالم خواهد بود و چون پیغمبران این بشنوند قالوا لا علم لنا
گفتند هیچ علمی نیست ما را بانچه تو ما را بان تعلیم نداده یعنی ما علم حقیقت احوال ایشان نداریم انک انت علام
الغیوب تویی تو دانای نهانها پس تو صداقی که جواب که دادند بزبان با ما و چه دارد دل داشتند و نیز بجهت سرزنش کفار شود یاد کن اذ قال الله یاد کن چون
کوید خدا یا عیسی ابن مریم ای عیسی بن مریم اذکر نعمتی علیک یاد کن نعمت مرا که ارزانی کردم بر تو و علی والدتک و بر مادر تو اذ ایدتک
در وقتی که تقویت کردم ترا و نیرومند کردانیدم بروح القدس بجبرئیل یا بکلامی که سبب حیات دین کردی تکلم الناس
سخن میکردی با مردمان فی المهد در گهواره این معجزه تو بود وکهلا و در حالت کهولت یعنی کلام تو در طفولیت و کهولت برابر بود در فصاحت و متانت
و اذ علمتک الکتاب و یاد کن ای عیسی چون بیاموختم ترا نبشتن کتاب یعنی خط و الحکمة و علم و دانش و التوراة و الانجیل معانی و حقایق
توریه و انجیل و اذ تخلق و آنگاه که میساختی من الطین از گل کهیئة الطیر ماننده شکل مرغی باذنی بدستوری من فتنفخ فیها پس میدمیدی
در آن صورت فتکون طیرا پس میگردید مرغی زنده باذنی بفرمان من و تبرئ الاکمه و نیک میکردی کور مادرزاد را
و پیس میکرده بودی والابرص و پاک میکردی پیس را باذنی بفرمان من و اذ کففت بنی اسرائیل و یاد کن چون باز داشتم بنی اسرائیل را — واذ تخرج الموتی باذنی
عنک از تو که قصد قتل تو داشتند اذ جئتهم بالبینات وقتی که آمده بودی بدیشان با بینات معجزات روشن که مذکور شد فقال الذین کفروا
پس گفتند آنکه کافر شدند منهم از ایشان ان هذا نیست این الا سحر مبین مگر جادویی ظاهر
که مجلس محفلی میت و صحبت بوده که عیسی بوجود این مرتبه عظیمه که داشت ... که بر زمین که روی ...
بر کشتی که در ... و دعا کرد ... تعلق ... که بعد از آن ... آن ...
بنود و اذ اوحیت الی الحواریین و یاد کن چون الهام کردم که اصحاب عیسی بودند یعنی علم ساختم از ایشان امر کرده انصار
ان آمنوا بی که ایمان آورید بمن و برسولی و بفرستاده من که عیسی است قالوا آمنا گفتند ایمان آوردیم واشهد بانّنا
و گواه باش بانّنا مسلمون بانکه ما گردن نهاده ایم فرمان ترا باخلاص اذ قال الحواریون یاد کن چون گفتند حواریان یا عیسی بن مریم
هل یستطیع ربک ای عیسی بن مریم هیچ میتواند پروردگار تو ان ینزل علینا که فرو فرستد بر ما مائدة من السماء خوانی از آسمان
این کلام را قبل از استحکام معرفت گفتند و گویند مراد ایشان از استطاعت ... و ارادهٔ الهی مقتضی آن باشد پس بر وجه استحکام
گفته باشند یعنی آیا اراده و حکمت پروردگار تو تقاضا میکند که مائده از آسمان بر ما انزال نماید قال گفت عیسی در جواب ایشان اتقوا الله
بترسید از خدا و مثل این سوال مکنید ان کنتم مؤمنین اگر هستید بخدا باور دارند کمال قدرت او را و صحت نبوت مرا قالوا گفتند
و چه صدارت در سوال که ما در قدرت شامل او شک داریم ولیکن نرید ان ناکل منها میخواهیم که بخوریم طعامی از آن و تطمئن قلوبنا
و آرام گیرد دلهای ما و یقین بر یقین ما بیفزاید بانضمام علم عیانی با علم استدلالی بر کمال قدرت او و نعلم ان قد صدقتنا

ونع

ونعلم که راست گفتی ما را در خواستی بشمار از زبانی وار و ونکون علیها من الشاهدین و هستیم بران مائده از گواهان وقتی
که ما را گواهی علی بر دلیلی که چون حواریان طلب نمودند عیسی گفت کسی را در روز داریه انکار بعد این طلب افزون حواریان چون بسی اوار
روزه داشتند عیسی تشنه در پوشید و روی بگریه و زاری و جانا که حق تعالی را بمراد بدهد که قال عیسی ابن مریم گفت عیسی بن مریم بعد از آن از آنجا که
که اللهم ای بار خدایا که از جای عطاء روی کشته که مفتاح نام از نامهای الهی در نام اللهم تعبیر است از نطر بن تحصیل کرده اند که مر که کوید اللهم او را
بهمه نامها خوانده باشد و لهذا عیسی در وقتی که طلب مائده کرد حق سبحانه و تعالی را بدین نام خواند بعد از آن گفت ربنا ای پروردگار ما انزل علینا
فرو فرست بر ما مائدة من السماء خوانی از آسمان تکون لنا عیدا که باشد آن خوان ما را عیدی یعنی آن روز نزول آن عید ما شود که سرور آن
چون آن روز را بسبب تعظیم آن کنیم و ابتهاج کنیم در آن روز و نزد ایمان را از اهل ارکان سنده و که و کار را از کت علاقه است اهل صالح در آن دیار فطروی کشیده
القصه عیسی گفت که مائده بر ما نازل ساز تا عیدی بود آن روز لاولنا و آخرنا مر اول ما را که اهل این زمانند و آخر ما را که ایشان آیند و بعضی گفته اند که
اول و آخر از ایشان بهره باشند و نزول مائده در روز یکشنبه بود و از این جهت که نصاری آن را عید خود میدانند و آیة منک و تا باشد آن مائده علامتی
ما را از تو دلالت کند بر کمال قدرت تو و بر صحت نبوت من و ارزقنا و روزی ده ما را از آن خوان و انت خیر الرازقین و تو بهترین روزی دهندگانی
زیرا که او پیدا کار روزی و بخشنده آن بدون عوض قال الله گفت خدای که عیسی را در جواب که انی منزلها علیکم بدرستی که من فرو فرستنده
این خوان بر شما بحیثیتی اجابت سوال شما فمن یکفر پس هر که کافر شود بعد بعد از نزول مائده منکم از شما فانی اعذبه پس بدرستی که من عذاب
کنم او را عذابا لا اعذبه عذابی که عذاب نکنم آن نوع عذاب احدا من العالمین یکی را از عالمیان زمان شما یا از جمیع عالمیان
بعد از جحود و کفر پس بود ... مسخ شدند و بدین نوع عذاب هیچکس دیگر از امت معذب نشد از ابن حفص مرویست که آن خوان چون نازل شد
مائده بود ... بر زاول تا آخر از آن بخوردند و سیر شدند و همه از آن باقی بود و از سلمان فارسی روایتست ... و اکر بسیار ...
درمیان ایشان و ایشان بر زمین ... نهاده شده بر ... آن ماهی که عیسی ... بخواند گفت خدا ...
خوان از رحمت کردن ... نماز گزارده و گریست گفت بسم الله خیر الرازقین ... خوانی طاهر شد
و بر وی ماهی بریان بود ... بر ... نمک بود ... و بر ... پیش از ... بود و هیچ گره در وی نبود
خوان نهاده بر یکی ... زیتون و بر دیگری عسل و بر دیگری روغن و بر چهارم پنیر و بر پنجم قدید یعنی گوشت خشک ... بود بر حوالی ... طعام ...
باز آمدند عیسی فرمود که از مجلد ... طعام ... گفت بخورید الحمد لله طلب کردید و شکرگزاری کنید تا نعمت
زیاده شود ... از آن بخوردند و ... هیچ کم نشد و هیچ ... تا ... و هیچ ... از آن ...
یافت تا آنکه ... و از بیماران ... شفا یافتند پس آن مائده باسمان رفت و روز دیگر وقت چاشت ... و اغنیا و فقرا از آن تناول میکردند
و بر همین وال چهل روز روزی می آمد و روزی نه ... صالح روزی ... روزی ... پس حق سبحانه ... عیسی ... که مائده بر فقرا ... نه باغنیا
تا کاران ازین مضطرب شده ... و تمرد و انکار ... کردند و ... از آن خوک مسخ گشتند و بعد از سه روز بمردند و بعد از آن که
مائده ... کفر نصاری ... قول ... و اذ قال الله یا عیسی ابن مریم و یاد کن چون گوید خدای روز قیامت که عیسی بن مریم را ءانت قلت للناس

آیا تو گفتی مر مردمان را که اتخذونی وامی الهین من دون الله دو خدای بجز خدای یعنی معبود مطلق قال گوید عیسی
سبحانک تنزیه میکنم ترا از شریک تنزیه کردنی ما یکون لی ان اقول ما لیس لی بحق نسزد مرا که گویم چیزی را که مرا سزاوار نیست
ان کنت قلته اگر بوده ام که گفته ام آنرا فقد علمته پس بدرستی که تو دانسته آنرا تعلم ما فی نفسی تو میدانی آنچه در نفس منست
اگر آشکار ... و لا اعلم ما فی نفسک ... انک انت علام الغیوب ...
... ما قلت لهم ... الا ما امرتنی به ... ان اعبدوا الله ربی وربکم
خدا را ربی وربکم که پروردگار من و پروردگار شماست ... و کنت علیهم شهیدا ...
احوال ایشان شهیدا ما دمت فیهم گواه مادام که بودم در میان ایشان فلما توفیتنی ... کنت انت
الرقیب علیهم بودی نگهبان ایشان و عالم باحوال ایشان و انت علی کل شیء شهید و تو بر همه چیز گواهی مطلع ان تعذبهم اگر
عذاب کنی ایشان را بر کفر فانهم عبادک پس بدرستی که ایشان بندگان تواند ...
بر وفق و مقتضای حکمت و مصلحت وان تغفر لهم و اگر بیامرزی ایشان را ... فانک
انت العزیز پس بدرستی که تو غالبی و قادری بر ثواب و عقاب الحکیم دانا ... بحکمت ...
و چون عیسی این سخن ... قال الله گوید خدای هذا یوم ینفع الصادقین صدقهم این روزیست که ...
راستی ایشان ... لهم جنات تجری من تحتها الانهار ...
... خالدین فیها ...
... ابدا ... رضی الله عنهم ...
... و رضوا عنه ... ذلک ...
الفوز العظیم ... و لله
... ملک السموات والارض ... و ما فیهن ... و هو
علی کل شیء قدیر ... سورة الانعام
روایت از ابی بن کعب که این سوره یکبار در شب نازل گشت ...
... سبحان ربی العظیم ...
... صلوات ...
... سورة الانعام ...
... فرشته ...

سورة انعام

دیشعان

وشیطان عیاشی باسناد خود از ابی بصیر رحمة الله روایت کرده که او عبد الله فرمود که سورة الانعام مکیه ...
تسبیح او میکردند ... این سوره ... فضل قرات این ...
... ابی الحسن علی بن موسی الرضا ... این سوره ...
... آسمان ... این سوره نازل ...
... این سوره ...
خداوند توام بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله ... الذی ... خلق السموات
... والارض ... وجعل الظلمات والنور ...
این کلام ... نور ...
کفروا ... بربهم یعدلون ...
از اصنام ...
... هو الذی
... خلقکم من طین ... ثم قضی اجلا ...
... واجل مسمی عنده ...
... ثم انتم تمترون ...
... وهو الله ... فی السموات وفی الارض ...
... یعلم سرکم وجهرکم ...
ما تکسبون ... وما تاتیهم ...
... من آیة من آیات ربهم ...
... الا کانوا عنها معرضین ...
... فقد کذبوا بالحق ... لما جاءهم ...
... انباء ما کانوا به یستهزءون ...
...
...
... من قرن ...
... فی الارض ...

در زمین آرامگاه داده بودیم و قوت و نعمت بایشان عطا کرده بودیم ما لم نمکن لکم آنچه شما را تمکین نداده‌ایم از بسط مال و طول عمر
و زیادت قوت تمام و طعام و حشم و ارسلنا السماء و فرستاده بودیم باران را علیهم بر ایشان مدرارا ریزان پی در پی و جعلنا الانهار
و گردانیده بودیم جویهای آب پیوسته تجری من تحتهم میرفت در زیر درختان ایشان یا در زیر قصرهای ایشان تا آنها که در تحت تصرف ایشان بود
بهر نوع که میخواستند مباحین و مزارع بهره برداشتند مراد آنست که ایشان در رفاهیت عیش و در میان انهار و اشجار فاهلکناهم بذنوبهم
پس هلاک کردیم ایشان را بگناهان ایشان و سود نداد بایشان هیبت و قوت و انشأنا من بعدهم و آفریدیم از پس هلاک ایشان قرنا
آخرین گروهی دیگر مثل ایشان غرض آنست که حق سبحانه قادر بود بر آنکه هلاک کند قرون سالفه را چون عاد و ثمود و بیافریند مثل ایشان قوم دیگر
همچنین قادرست که مثل این در حق شما بجا آرد پس از خواب غفلت بیدار شوید تا از مثل این نوع عذاب برهید مرویست که نضر بن حارث و همراهان او
نزد رسول آمده گفتند ای محمد ما ترا ایمان نخواهیم آورد تا وقتی که چهار فرشته با نامه از آسمان نازل شوند و گواهی دهند که این نامه از خداست و آن نامه
و مکتوب الیه ایشان بود بمضمون که تو رسول خدایی حق تعالی فرمود که ولو نزلنا علیک و اگر فرستیم بر تو کتابا فی قرطاس نوشته در ورقی
فلمسوه بایدیهم پس مس کنند و بسایند آنرا بدستهای خود یعنی برای العین ببینند و بمس دریابند که آن نوشته از نزد حق است
لقال الذین کفروا هر آینه گویند آنانکه کافر شده‌اند از سر عناد و جحود که ان هذا نیست این الا سحر مبین مگر جادوی روشن
و قالوا و گفتند کافران که لولا انزل علیه ملک چرا فرستاده نشد بر محمد فرشته که با ما گوید که این پیغمبرست و لو انزلنا ملکا و اگر فرو
فرستیم فرشته را لقضی الامر هر آینه حکم کرده شود بهلاک همه ایشان چه سنت الهی جاری شده که اگر معاینه ببینند فرشته را چنانکه طلب کرده‌اند
هلاک ایشان لازم شود چنانکه بر امم سالفه مثل این واقع شد مانند قوم صالح ثم لا ینظرون پس مهلت داده نشوند بعد از نزول فرشته
و لو جعلناه ملکا و اگر گردانیم رسول را فرشته لجعلناه رجلا هر آینه گردانیم او را بصورت مردی چنانکه جبرئیل بصورت دحیه کلبی متمثل شد
و این صورت بجهت آنست که قوت بشری دیدن ملائکه در صورت اصلی ندارد مگر انبیا که بقوت قدسی مشاهده ایشان میکنند پس چون بصورت
بشر فرستیم و للبسنا علیهم هر آینه در حال پوشیده گردانیم بر ایشان ما یلبسون آنچه پوشیده کرده‌اند امروز یعنی چنانکه اکنون
رسالت بشر را مسلم نمیدارند در آن وقت نیز شبهه خواهند کرد که این بشریست پس رسول از استهزای قوم اندوهناک شد حق تعالی تسلی
داد که ولقد استهزئ برسل من قبلک و بتحقیق استهزا کرده شد به پیغمبرانی که پیش از تو بودند فحاق بالذین سخروا منهم پس فرود آمد
رسل یعنی بکسانی که بر رسولان استهزا کردند ما کانوا به یستهزءون آنچه بودند که بدان استهزا میکردند یعنی جزای
عذاب و نکال الهی بود که فرود آمد بر ایشان و هلاک شدند قل سیروا فی الارض بگو ای محمد سیر کنید در زمین
کاهی بهمین و کاهی بشام و بر دیار عاد و ثمود بگذرید ثم انظروا پس نگرید بنظر عبرت کیف کان که چگونه بوده است عاقبة المکذبین
آخر کار تکذیب کنندگان یعنی تکذیب‌کنندگان رسل را عذاب استیصال هلاک کرده تا از آن اعتبار گیرند و از کفر و طغیان باز ایستند قل بگو ای محمد
ایشان را بر وجه الزام لمن ما فی السموات والارض مر کراست آنچه در آسمانها و زمین است اگر جواب ندهند قل بگو جواب ده
قل لله مر خدا راست یعنی خالق و مالک همه اوست و معبود بحق اوست کتب علی نفسه الرحمة

بر ذات خود یعنی بر خود لازم کرده است الرحمة رحمت را یعنی صفت رحمت بصورت خود نسبت داده و تمکین داده از ارسال کتب و مهلت
دادن کفار تا ممکن که ایمان آرند و بازداشتن عذاب و از جمله رحمت قبول توبه و عفو از معاصی و رحمت که اول چیزی که حق
نوشت بر لوح قلم بود که رحمتی سبقت غضبی سلمان فارسی از حضرت رسالت روایت کرده
رحمت و صد رحمت آفریده و یکی بر دنیا منتشر است و همه رحمتها در میان آن یکی است و نود و نه را ذخیره کرده و روز قیامت با آن
جمع کند ... لیجمعنکم هر آینه جمع کند شما را در قبور بعد از مرگ الی یوم القیامة تا روز
رستخیز که زمان جمع شماست از قبور لا ریب فیه هیچ شکی نیست در آمدن آن روز الذین خسروا انفسهم آنانکه
زیان کرده‌اند در نفسهای خود که عقول سلیمه را ضایع ساختند فهم لا یؤمنون پس ایشان ایمان نیارند و له ما سکن
و مر خدای راست آنچه آرام دارد فی اللیل والنهار در شب و روز یعنی اوست مالک همه ساکنان و متحرکان و هو السمیع
و اوست شنوا همه مسموعات العلیم دانا بهمه معلومات ... مرویست که
قریش گفتند ای محمد ما را معلوم شده است که احتیاج و مسکنت ترا بر این کار میدارد ما تو را چندان مال دهیم که توانگر شوی
و از جمله توانگران باشی ... حق تعالی فرمود که بگو ای محمد ایشان را خواهید که غیر خدا را
که توانگر ترین خلق است قل اغیر الله بگو ای محمد آیا غیر خدا را اتخذ ولیا فرا گیرم دوستی یعنی معبودی فاطر السموات
والارض آفریننده آسمانها و زمینها و هو یطعم و او روزی میدهد خلق را ولا یطعم و روزی داده نمیشود قل انی
امرت بگو من مأمور شده‌ام ان اکون اول من اسلم که باشم اول کسی که گردن نهد حکم خدا را ... و گفته شد مرا
و لا تکونن من المشرکین و مباش از مشرکان قل انی اخاف بگو من میترسم ان عصیت ربی اگر عصیان ورزم پروردگار خود را عذاب یوم
عظیم از عذاب روزی بزرگ که قیامت است من یصرف عنه هر که گردانیده شود از او عذاب
یومئذ فقد رحمه پس بتحقیق خدا رحمت کرده است او را ...
عذاب دوزخ ... و ذلک الفوز المبین و این رستگاری ظاهرست
و ان یمسسک الله بضر و اگر برساند بتو خدا ضرری ... فلا کاشف له الا هو پس هیچ کشف کننده نیست آن را مگر او
و ان یمسسک بخیر و اگر برساند بتو نیکویی فهو علی کل شیء قدیر پس او بر همه چیز تواناست
و هو القاهر فوق عباده و اوست غالب بالای بندگان ...
... قل ای شیء اکبر شهادة ...
...

توانائی صبر و تعین کار کنی چنین کن و اگر نه صبر کن که در صبر کردن بر بلا که تو را کار رساند خیر بسیار است و هر آنکه صبر است خیر و فرج با او است
دو بیشواری آسانی و راحت با زحمت و درویشی با توانگری وَهُوَ الْقَاهِرُ و او است قهر کننده و غلبه نماینده فَوْقَ عِبَادِهِ بر بالای بندگان
خود یعنی بر همه غالب و بلند مرتبه است وَهُوَ الْحَكِيمُ و او است محکم کار در تدابیر خود الْخَبِيرُ و عالم به همه [illegible] الخبیر دانا
و آگاه به احوال بندگان [illegible] کفتند ای محمد کسی [illegible] که ترا تصدیق کند و از علمای یهود و نصاری پرسیدیم که صفت تو
در کتب خود ندیده‌اند [illegible] ترا تصدیق کند الحق کسی با ما [illegible] حق تعالی فرمود که قُلْ بگو ای محمد أَيُّ شَيْءٍ
چه چیزست أَكْبَرُ شَهَادَةً بزرگتر از روی گواهی [illegible] در جواب بگو قُلِ اللَّهُ گو بیان [illegible]
بزرگتر [illegible] در شهادت شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ گواه است میان من و شما [illegible] در دعوی نبوت و در بطلان
شما در تکذیب وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ و وحی کرده شده است این قرآن لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ تا بیم کنم شما را القرآن وَمَنْ بَلَغَ و هر کس که
بدو رسد این قرآن از روی [illegible] روایت [illegible] و هر کس که قرآن بدو رسد چنان باشد که رسول او را دیده
و شنیده و بعد از این رسول [illegible] أَئِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ آیا شما [illegible] گواهی [illegible] أَنَّ مَعَ اللَّهِ آلِهَةً
أُخْرَى خدایان دیگر [illegible] قُلْ لَا أَشْهَدُ [illegible] قُلْ [illegible] إِنَّمَا هُوَ [illegible]
إِلَٰهٌ وَاحِدٌ [illegible] وَإِنَّنِي بَرِيءٌ و من [illegible] مِمَّا تُشْرِكُونَ از آنچه شرک می‌آرید [illegible]
و غیر آن [illegible] الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ
آنان که داده‌ایم ایشان را کتاب یعنی تورات و انجیل [illegible] رسول خدا [illegible] در تورات و انجیل [illegible] يَعْرِفُونَهُ
أَبْنَاءَهُمُ [illegible] بو حمزه ثمالی روایت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ [illegible]
اهل کتاب [illegible] فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ [illegible] وَمَنْ أَظْلَمُ [illegible] مِمَّنِ افْتَرَى
از کسی که افترا کند [illegible] عَلَى اللَّهِ كَذِبًا بر خدای دروغ را [illegible] أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ
یا تکذیب کند آیات او [illegible] إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ [illegible]
[illegible] وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا [illegible]
[illegible] ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا [illegible] أَيْنَ شُرَكَاؤُكُمُ [illegible]
الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ [illegible]
[illegible]

پس [illegible] ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا [illegible] وَاللَّهِ رَبِّنَا [illegible]
مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ نبودیم مشرک [illegible]
[illegible] انْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا [illegible] عَلَى أَنْفُسِهِمْ [illegible] وَضَلَّ عَنْهُمْ [illegible]
[illegible] مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ [illegible]
[illegible] وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً [illegible]
[illegible] أَنْ يَفْقَهُوهُ [illegible]
[illegible] وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا [illegible]
[illegible] وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ [illegible] لَا يُؤْمِنُوا بِهَا [illegible]
[illegible] حَتَّى إِذَا جَاءُوكَ [illegible] يُجَادِلُونَكَ [illegible] يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا
[illegible] إِنْ هَذَا [illegible] إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ [illegible]
[illegible] وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ [illegible]
[illegible] وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ [illegible]
وَإِنْ يُهْلِكُونَ [illegible] إِلَّا أَنْفُسَهُمْ [illegible] وَمَا يَشْعُرُونَ [illegible]
[illegible] وَلَوْ تَرَى [illegible] إِذْ وُقِفُوا [illegible] عَلَى النَّارِ [illegible]
[illegible] فَقَالُوا [illegible] يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ
[illegible] وَلَا نُكَذِّبَ بِآيَاتِ رَبِّنَا [illegible] وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ [illegible]
[illegible] بَلْ بَدَا لَهُمْ [illegible] مَا كَانُوا يُخْفُونَ
[illegible] مِنْ قَبْلُ [illegible]
[illegible] وَلَوْ رُدُّوا [illegible] لَعَادُوا [illegible] لِمَا نُهُوا عَنْهُ [illegible]
[illegible] وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ [illegible]
[illegible] وَقَالُوا إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا [illegible]
بِمَبْعُوثِينَ [illegible] وَلَوْ تَرَى إِذْ وُقِفُوا عَلَى رَبِّهِمْ [illegible]
[illegible] قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ [illegible]

و درست قالوا بلی گویند آری چنین است راست و ثابت [illegible] و روز کار [illegible] آن [illegible] در [illegible] امر موعود [illegible]
قال گوید خدای [illegible] فذوقوا العذاب پس بچشید عذاب بما کنتم تکفرون بانچه بودید که [illegible]
[illegible] سبب [illegible] قد خسر الذین [illegible] زیان کرده‌اند آنانکه کذبوا بلقاء الله تکذیب
کردند [illegible] حتی اذا جاءتهم الساعة تا آنگاه [illegible]
[illegible] بغتة ناگاه قالوا گویند یا حسرتنا ای حسرت [illegible] علی ما فرطنا [illegible]
[illegible] وهم یحملون [illegible] اوزارهم علی ظهورهم [illegible]
[illegible] الا ساء ما یزرون [illegible]
استقبال کند [illegible]
[illegible]
[illegible]
الحیوة الدنیا [illegible] الا لعب ولهو [illegible]
وللدار الآخرة [illegible] خیر للذین یتقون [illegible]
[illegible] افلا تعقلون آیا تعقل نمیکنند [illegible]
[illegible] قد نعلم بتحقیق که [illegible] انه لیحزنک الذی یقولون [illegible]
کفار در باب تکذیب تو [illegible] اخنس بن شریق [illegible] ابو جهل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
فانهم پس بدرستی که ایشان لا یکذبونک [illegible] ولکن الظالمین [illegible] بآیات الله
یجحدون [illegible] ولقد کذبت [illegible]
[illegible] رسل من قبلک [illegible] علی ما کذبوا [illegible]
[illegible] حتی اتاهم نصرنا [illegible]
[illegible] ولا مبدل لکلمات الله
[illegible]
[illegible] ولقد جاءک من نبإ المرسلین [illegible]

[illegible]
[illegible] وان کان کبر علیک [illegible]
[illegible] فان استطعت [illegible] ان تبتغی نفقا فی الارض
[illegible] او سلما فی السماء [illegible]
فتأتیهم بآیة [illegible] ولو شاء الله [illegible]
[illegible] لجمعهم علی الهدی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فلا تکونن من الجاهلین [illegible]
[illegible] انما یستجیب الذین [illegible] یسمعون [illegible]
[illegible] والموتی یبعثهم الله [illegible]
[illegible] ثم الیه یرجعون [illegible]
[illegible]
وقالوا [illegible] لولا نزل علیه [illegible] آیة من ربه [illegible]
[illegible]
[illegible] قل ان الله قادر [illegible] علی ان ینزل آیة [illegible] ولکن اکثرهم لا یعلمون
[illegible]
[illegible]
[illegible] وما من دابة فی الارض [illegible] ولا طائر یطیر بجناحیه
[illegible] الا امم امثالکم [illegible]
[illegible]
[illegible] ما فرطنا فی الکتاب [illegible] من شیء [illegible]
[illegible]
[illegible] ثم الی ربهم یحشرون
[illegible] والذین کذبوا بآیاتنا
[illegible] صم وبکم [illegible]

فی الظلمات افتاده اند در تاریکیهای کفر [illegible] مَن یشإ الله هر کرا خواهد خدای
یضلله خذلان کند او را و در ضلالت بگذارد و نظر لطف و توفیق از او باز گیرد [illegible]
او را [illegible] ضلالت [illegible] وَمَن یشأ و هر کرا خواهد از اهل ایمان [illegible] یجعله
علی صراط مستقیم گرداند او را بر راه راست [illegible] بلطف و توفیق قل بگو ای محمد [illegible] أرأیتکم [illegible] ان اتاکم
عذاب الله اگر بیاید بشما عذاب خدا چنانکه [illegible] او اتتکم الساعة یا بیاید بشما [illegible]
آخرت اغیر الله تدعون آیا غیر خدا را خوانید تا آن عذاب از شما بردارد ان کنتم صادقین اگر هستید راستگویان [illegible]
پس [illegible] بل ایاه تدعون [illegible]
رفع عذاب فیکشف پس ببرد و رفع کند [illegible] ما تدعون الیه [illegible] ان شاء اگر خواهد و حکمت اقتضا
کشف آن باشد و تنسون و فراموش کنید [illegible] ما تشرکون [illegible]
دفع عذاب [illegible] ولقد ارسلنا [illegible] الی امم [illegible] من قبلک [illegible]
[illegible] فاخذناهم [illegible] بالبأساء [illegible] والضراء [illegible] لعلهم یتضرعون
[illegible] فلولا اذ جاءهم بأسنا [illegible]
[illegible] تضرعوا [illegible] ولکن قست قلوبهم [illegible]
[illegible] وزین لهم الشیطان [illegible] ما کانوا یعملون [illegible]
[illegible] فلما نسوا [illegible] ما ذکروا به [illegible]
[illegible] فتحنا علیهم [illegible] ابواب کل شیء [illegible]
[illegible] حتی اذا فرحوا [illegible] بما اوتوا [illegible]
[illegible] اخذناهم بغتة [illegible] فاذا هم مبلسون [illegible]
[illegible] فقطع دابر القوم الذین ظلموا [illegible]
[illegible] والحمد لله رب العالمین [illegible]
وچون هلاک ظالم [illegible]
[illegible]
ظالمان [illegible] فقطع دابر القوم الذین ظلموا [illegible] قل أرأیتم [illegible] ان اخذ الله [illegible]
[illegible] سمعکم و ابصارکم [illegible] وختم علی قلوبکم [illegible] من اله غیر الله [illegible]
[illegible] یأتیکم به [illegible] انظر [illegible] کیف نصرف الآیات [illegible]

بعلمی

بسیاری یعنی گاهی [illegible] ثم هم یصدفون پس ایشان [illegible]
[illegible] قل أرأیتکم [illegible] ان اتاکم عذاب الله [illegible]
بغتة ناگاه [illegible] او جهرة [illegible] هل یهلک [illegible]
الا القوم الظالمون [illegible] وما نرسل المرسلین [illegible] الا مبشرین [illegible]
[illegible] ومنذرین [illegible] فمن آمن واصلح [illegible]
فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون [illegible] والذین کذبوا بآیاتنا [illegible]
[illegible] یمسهم العذاب [illegible] بما کانوا یفسقون [illegible]
[illegible] قل لا اقول لکم [illegible] عندی خزائن الله [illegible]
[illegible] ولا اعلم الغیب [illegible] ولا اقول لکم انی ملک [illegible]
[illegible] ان اتبع [illegible] الا ما یوحی الی [illegible]
[illegible] قل هل یستوی الاعمی [illegible] والبصیر [illegible]
[illegible] افلا تتفکرون [illegible]
[illegible] وانذر به [illegible] الذین یخافون [illegible] ان یحشروا الی ربهم
[illegible] لیس لهم [illegible]
من دونه ولی [illegible] ولا شفیع [illegible]
[illegible] لعلهم یتقون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ولا تطرد الذین [illegible] یدعون ربهم [illegible] بالغداة والعشی
[illegible]
[illegible] یریدون وجهه [illegible] ما علیک [illegible] من حسابهم من شیء [illegible]
[illegible] وما من حسابک علیهم [illegible] من شیء فتطردهم [illegible]
[illegible]
[illegible]

فتكون من الظالمين يعني از ستمكاران اين عبارت مبالغه است در نهي طرد مؤمنان و اگر چه قصد در تقديم روسا و صناديد قريش بر ضعفا و فقرا قصد
ايمان آوردن ايشان بود نه اهانت فقرا اما چون كه حق تعالي ميدانست كه ايشان هرگز ايمان نياورند [illegible]
از مجلس رسول خود را [illegible] و كذلك فتنا و همچنانكه آزموديم [illegible] فتنا بعضهم
آزموديم برخي را از اشراف ببعض ببرخي از ضعفا در امور دين و مقدم كرديم [illegible] در سبقت ايمان [illegible]
كرديم اين اشراف و توانگران را [illegible] ليقولوا تا گويند اهؤلاء
آيا اين گروه كه سبقت ايمان يافتند بتوفيق [illegible] منّ الله عليهم منت نهاد خداي بر ايشان من بيننا از ميان ما و حال آنكه ما [illegible]
و ايشان مساكين و ضعفا [illegible] حق سبحانه در جواب ايشان فرمود كه اليس الله باعلم آيا نيست خدا داناتر [illegible]
و داناتر است بالشاكرين بشكرگويندگان [illegible] كه ايمان از وي واقع شود و بر توفيق آن شكر
گويد و كسي كه ايمان نيارد و كفران نمايد پس اول را توفيق دهد و دوم را در خذلان بگذارد و از سعيد خدري [illegible]
[illegible] و يكي از ما قرآن ميخواند و ما استماع آن ميكرديم رسول [illegible] درآمد و سلام كرد [illegible]
گفتيم يا رسول الله يكي از ما قرآن ميخواند و ما استماع آن ميكرديم فرمود كه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و اذا جاءك الذين و چون بيايند بتو آنانكه يؤمنون بآياتنا ايمان مي‌آرند بآيتهاي ما
فقل سلام عليكم [illegible]
[illegible]
گفتند يا رسول [illegible]
[illegible]
بر ايشان سلام كن [illegible] كتب ربكم [illegible] على نفسه الرحمة
[illegible] انه من عمل منكم [illegible] بجهالة [illegible]
[illegible] ثم تاب من بعده [illegible] و اصلح [illegible]
[illegible] فانه غفور [illegible] رحيم [illegible] و كذلك [illegible]
[illegible] نفصل الآيات تفصيل [illegible]
[illegible] و لتستبين [illegible] سبيل المجرمين [illegible] قل اني نهيت [illegible]
[illegible] ان اعبد الذين تدعون من دون الله [illegible]

[illegible] قل لا اتبع [illegible] اهواءكم [illegible] قد ضللت اذا [illegible]
[illegible] و ما انا من المهتدين [illegible] قل اني على بينة [illegible]
[illegible]
[illegible]
تكذيب [illegible] ما عندي [illegible] ما تستعجلون به [illegible] ان الحكم [illegible]
الا لله [illegible] يقص الحق [illegible] و هو خير الفاصلين
[illegible] قل لو ان عندي [illegible]
به [illegible] لقضي الامر [illegible] بيني و بينكم [illegible]
[illegible] و الله اعلم بالظالمين [illegible]
و عنده مفاتح الغيب [illegible]
لا يعلمها الا هو [illegible]
[illegible] و يعلم ما في البر و البحر [illegible]
[illegible] و ما تسقط من ورقة [illegible] الا يعلمها [illegible]
[illegible] و لا حبة [illegible]
[illegible] في ظلمات الارض [illegible] و لا رطب و لا يابس [illegible] الا في كتاب مبين [illegible]
[illegible] و هو الذي يتوفاكم [illegible]
[illegible] بالليل [illegible] و يعلم ما جرحتم [illegible] بالنهار [illegible] ثم يبعثكم [illegible]
[illegible] ليقضى اجل مسمى [illegible]
[illegible] ثم اليه مرجعكم [illegible] ثم ينبئكم [illegible] بما كنتم [illegible]
[illegible] و هو القاهر [illegible] فوق عباده [illegible] و يرسل
عليكم حفظة [illegible]
[illegible]
[illegible] حتى اذا جاء احدكم الموت [illegible]
[illegible] توفته رسلنا [illegible]
[illegible] و هم لا يفرطون

وفرشتگان که قابض ارواح‌اند تعقیب میکنند و در قبض ارواح تاخیر نمی‌نمایند از وقت خود از رسول صلعم روایت است که در شب معراج چون به آسمان ... رسیدم

[illegible]

پرسیدم ... گفت ملک الموت از آن وقت که حق ... حضرت گفت ...

ارواح ... این لوح ... است گفت این لوح ...

[illegible]

[illegible]

موت قبض ارواح ... ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ ...

... أَلَا لَهُ الْحُكْمُ ...

... وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ ...

[illegible]

سپرده شود و ذکر به عذاب را به قرآن ان تبسل نفس تا سپرده نشود نفسی تسلیم کرده شود به هلاکت عقوبت بر رسوایی [illegible] نفس بما کسبت
نفس هر کافری بسبب آنچه کرده است از بدیها لیس لها نیست مر آن نفس را من دون الله بجز خدای ولی دوستی که دفع عذاب کند
ولا شفیع و نه شفاعت کننده که او را از عذاب خلاص دهد وان تعدل کل عدل و اگر فدا دهد هر فدایی باشد تا خود را از عذاب
باز خرد لا یؤخذ منها فرا گرفته نشود از وی اولئک الذین ابسلوا آن گروه آنانند که سپرده شدند به عذاب بما کسبوا بسبب آنچه کرده‌اند
از قبایح اعمال و اعتقاد [illegible] لهم شراب من حمیم مر ایشان راست آشامیدنی از آب جوشیده که اندرون ایشان را بسوزد
وعذاب الیم و عذابی دردناک [illegible] بما کانوا یکفرون بسبب آنکه کافر می‌شدند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قل اندعو من دون الله [illegible] ما لا ینفعنا
[illegible] ولا یضرنا [illegible] ونرد علی اعقابنا [illegible]
[illegible] بعد اذ هدینا الله [illegible] کالذی
استهوته الشیاطین [illegible] فی الارض [illegible] حیران
در حالی که سرگردان [illegible] له اصحاب [illegible] یدعونه [illegible] الی الهدی
[illegible] ائتنا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قل ان هدی الله هو الهدی [illegible]
[illegible] وامرنا لنسلم لرب العالمین [illegible] وان اقیموا الصلوة
[illegible] واتقوه [illegible] وهو الذی الیه تحشرون [illegible]
[illegible] وهو الذی خلق السموات والارض بالحق [illegible] ویوم
یقول [illegible] کن فیکون [illegible] قوله الحق
[illegible] وله الملک [illegible] یوم ینفخ فی الصور [illegible] عالم الغیب
والشهادة [illegible] وهو الحکیم الخبیر [illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible] ابوسعید خدری از حضرت رسالت [illegible] روایت کرده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] واذ قال ابراهیم [illegible]
[illegible] لابیه آزر [illegible]
[illegible]
[illegible] اتتخذ اصناما آلهة [illegible] انی اریک [illegible]
وقومک [illegible] فی ضلال مبین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وکذلک [illegible]
[illegible] نری ابراهیم ملکوت السموات والارض [illegible]
[illegible] ولیکون من الموقنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

از ترس نمرود از شهر بیرون آمده بغاری رفت که در حوالی آن شهر بود و در آنجا ابراهیم متولد شد و در خرقه پیچیده در آنجا گذاشت و در غار را سنگ
استوار کرد و بازگشت روز دیگر باز بغار آمده دید که ابراهیم انگشتان خود در دهان گذاشته از یکی شیر و از یکی عسل بیرون می‌آید خوشحال شده بشهر رفت و هر روز
یکبار آمدی و او را دیدی و بازگشتی القصه چون ابراهیم [illegible] از پستان [illegible] می‌رسید بروزی چندان می‌بالید که کودکی بماهی
و ماهی چندان بزرگ میشد که کودکی در سالی چون پانزده ماهه شد با جوانان پانزده ساله برابر گشت و چون بحد بلوغ رسید مادرش [illegible]
ساعت تاریخ بسیار خوشحال گشته گفت او را بخانه [illegible] مادر ابراهیم را از غار بیرون [illegible] بود و در [illegible] چهارپایان
اسب و شتر و [illegible] جمع شده بودند ابراهیم از مادر پرسید که اینها چه چیزند [illegible] ابراهیم گفت اینها را پروردگاری [illegible]
هست که آفریننده [illegible] و انتهایی معروف [illegible] در زمان نمرود [illegible] ستاره و آفتاب و ماه می‌پرستیدند [illegible]
نمرود [illegible] ابراهیم با مادر بجانب شهر روان شد فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ پس چون بپوشید بر او شب تاریکی [illegible] رَأَىٰ
كَوْكَبًا دید ستاره روشن را که زهره بود یا مشتری [illegible] بعضی [illegible] ستاره [illegible]
قَالَ گفت ابراهیم هَٰذَا رَبِّي این است پروردگار من [illegible] قوم خود [illegible]
[illegible]
[illegible]
و جواب گفت که این هذا ربی است فَلَمَّا أَفَلَ پس آنگاه که آن ستاره فرو رفت قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ گفت دوست نمیدارم [illegible]
[illegible] زوال و انتقال [illegible] مقتضی [illegible] و حدوث [illegible]
و آن [illegible] فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ پس چون دید ماه را بَازِغًا [illegible]
[illegible] قَالَ هَٰذَا رَبِّي گفت این است پروردگار من [illegible] فَلَمَّا
أَفَلَ پس آنگاه [illegible] قَالَ گفت ابراهیم لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي اگر راه ننماید مرا
پروردگار من [illegible] لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
پرستان [illegible] ابراهیم [illegible]
[illegible]
فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ چون دید ابراهیم آفتاب را بَازِغَةً [illegible] قَالَ هَٰذَا رَبِّي گفت این [illegible] پروردگار
[illegible] هَٰذَا أَكْبَرُ این کوکب [illegible] فَلَمَّا أَفَلَتْ
[illegible] قَالَ يَا قَوْمِ گفت ای گروه من إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ [illegible]

باطلهای

و خدای [illegible] ابراهیم [illegible]
ابراهیم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ
[illegible] لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضَ [illegible] حَنِيفًا [illegible] وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ [illegible] قَالَ أَتُحَاجُّونِّي [illegible]
فِي اللَّهِ [illegible] وَقَدْ هَدَانِ [illegible]
[illegible] وَلَا أَخَافُ [illegible]
مَا تُشْرِكُونَ بِهِ [illegible] إِلَّا أَن يَشَاءَ رَبِّي
شَيْئًا [illegible]
[illegible] كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا [illegible]
أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ [illegible] وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ [illegible]
[illegible] وَلَا تَخَافُونَ [illegible] أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُم بِاللَّهِ [illegible] مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ
[illegible] عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا [illegible]
[illegible] فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ [illegible]
[illegible] أَحَقُّ بِالْأَمْنِ [illegible] إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ [illegible]
الَّذِينَ آمَنُوا [illegible] وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُم بِظُلْمٍ [illegible] أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ
[illegible] وَهُم مُّهْتَدُونَ [illegible] وَتِلْكَ [illegible]

بر قوم نخستین حجت بر آن بود که بر دعوت آتَیْنَاهَا إِبْرَاهِیمَ دادیم آن را به ابراهیم تا حجت گرفت عَلَىٰ قَوْمِهِ بر گروه خود نَرْفَعُ
دَرَجَاتٍ بر میداریم پایهای مَنْ نَشَاءُ هر که را خواهیم از علم و حکمت از موحدان و مطیع بر حسب استعداد ایشان در ایمان و یقین یعنی هر کدام
اهل ایمان را بر قدر استحقاق مراتب عالیه و درجات رفیعه برسانیم إِنَّ رَبَّكَ حَكِیمٌ بدرستی که پروردگار تو صاحب حکمت در بر داشتن و فرو داشتن
عَلِیمٌ دانا باستحقاق و استعداد هر کس وَوَهَبْنَا لَهُ و بخشیدیم مر ابراهیم را إِسْحَاقَ پسر او اسحق که پدر پیغمبران بنی اسرائیل است وَیَعْقُوبَ و پسر
او که اسرائیل لقب او یعقوب كُلًّا هَدَیْنَا هر یک از این دو را راه نمودیم [illegible] وَنُوحًا هَدَیْنَا مِنْ قَبْلُ
و راه نمودیم نوح را پیش از ابراهیم وَمِنْ ذُرِّیَّتِهِ و از نژاد او [illegible] دَاوُودَ [illegible] یعقوب
وَسُلَیْمَانَ و سلیمان بن داود وَأَیُّوبَ و ایوب بن [illegible] وَیُوسُفَ و یوسف بن یعقوب وَمُوسَىٰ وَهَارُونَ و موسی بن عمران و برادر او
هارون بن عمران وَكَذَٰلِكَ و همچنانکه ابراهیم را [illegible] نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ [illegible]
نیکوکاران را [illegible] وَزَكَرِیَّا و [illegible] وَیَحْیَىٰ و یحیی پسر زکریا است وَعِیسَىٰ و عیسی بن
مریم را وَإِلْیَاسَ و الیاس كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِینَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
اباءکم [illegible] وَإِسْمَاعِیلَ و دیگر راه نمودیم اسمعیل [illegible] وَالْیَسَعَ و الیسع [illegible] وَیُونُسَ و یونس بن
متی وَلُوطًا و لوط [illegible] وَكُلًّا فَضَّلْنَا و همه [illegible] عَلَى الْعَالَمِینَ بر عالمیان
زمان ایشان وَمِنْ آبَائِهِمْ [illegible] وَذُرِّیَّاتِهِمْ [illegible] وَإِخْوَانِهِمْ [illegible]
ایشان جمعی [illegible] وَاجْتَبَیْنَاهُمْ [illegible] وَهَدَیْنَاهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ
و راه نمودیم [illegible] ذَٰلِكَ آن دینی [illegible] هُدَى اللَّهِ
دین [illegible] یَهْدِی بِهِ [illegible] مَنْ یَشَاءُ [illegible] مِنْ عِبَادِهِ از بندگان
[illegible] وَلَوْ أَشْرَكُوا [illegible] لَحَبِطَ عَنْهُمْ [illegible]
[illegible] مَا كَانُوا یَعْمَلُونَ [illegible]
[illegible] أُولَٰئِكَ [illegible] الَّذِینَ آتَیْنَاهُمُ الْكِتَابَ [illegible] وَالْحُكْمَ [illegible] وَالنُّبُوَّةَ و پیغمبری
فَإِنْ یَكْفُرْ بِهَا پس اگر کافر شوند [illegible] هَٰؤُلَاءِ [illegible] فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا پس بدرستی [illegible]

دیگر

قوما را [illegible] گروهی که از روی صدق تمام لَیْسُوا بِهَا بِكَافِرِینَ نیستند [illegible]
أُولَٰئِكَ الَّذِینَ آن گروه انبیا آنانند که هَدَى اللَّهُ راه نمود خدای [illegible] فَبِهُدَاهُمُ اقْتَدِهْ [illegible]
[illegible]
[illegible] قُلْ بگو [illegible] لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَیْهِ [illegible]
أَجْرًا [illegible] إِنْ هُوَ [illegible] إِلَّا ذِكْرَىٰ لِلْعَالَمِینَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
عالم [illegible] وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ [illegible]
حَقَّ قَدْرِهِ [illegible]
[illegible] إِذْ قَالُوا چون گفتند که مَا أَنْزَلَ اللَّهُ [illegible] عَلَىٰ بَشَرٍ مِنْ شَیْءٍ [illegible]
[illegible] مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِی [illegible] جَاءَ بِهِ مُوسَىٰ [illegible] نُورًا
در حالتی که بود [illegible] وَهُدًى لِلنَّاسِ [illegible] تَجْعَلُونَهُ [illegible] قَرَاطِیسَ
[illegible] تُبْدُونَهَا [illegible] وَتُخْفُونَ كَثِیرًا [illegible]
[illegible] وَعُلِّمْتُمْ [illegible] مَا لَمْ تَعْلَمُوا [illegible] أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ [illegible]
[illegible] قُلِ اللَّهُ [illegible]
[illegible] ثُمَّ ذَرْهُمْ [illegible] فِی خَوْضِهِمْ [illegible] یَلْعَبُونَ [illegible]
[illegible] وَهَٰذَا و این قرآن كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ کتابیست که فرستادیم [illegible]
[illegible] مُبَارَكٌ [illegible] مُصَدِّقُ الَّذِی بَیْنَ یَدَیْهِ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَلِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ [illegible] وَمَنْ حَوْلَهَا [illegible]
[illegible] وَالَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ [illegible] یُؤْمِنُونَ بِهِ [illegible]
[illegible] وَهُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ یُحَافِظُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَمَنْ أَظْلَمُ [illegible]
مِمَّنِ افْتَرَىٰ [illegible] عَلَى اللَّهِ كَذِبًا [illegible] أَوْ قَالَ [illegible] أُوحِیَ إِلَیَّ [illegible]

میشود من ولد یوح الیه شیء و حال آنکه وحی کرده نشده است بوی چیزی مسیلمه بر هم می‌بست و میگفت که این وحیست که من آورده‌ام و
درست اسود عنسی گفت که شخصی بر من ظاهر میشود در حالتی که مست شده و سخنان بر من القا میکند و مرویست که عبدالله بن سعد بن ابی سرح قرشی کاتب
رسول صلی الله علیه بود چون وحی بآنحضرت نازل شدی وحی او نوشتی و بجای غفور الرحیم حکیم علیم مینوشت و بموضع سمیع العلیم غفور الرحیم چون
این آیه فرود آمد که ولقد خلقنا الانسان من سلالة من طین تا بقوله ثم انشاناه خلقا آخر از تفصیل خلق آدمی بر عبدالله عجب آمد
گفت فتبارک الله احسن الخالقین رسول فرمود که بنویس که همچنین بر من نازل شده وی بنوشت و در آن شک افتاد و با خود گفت اگر محمد در آنچه میگوید
صادق است پس این وحی که با وی می‌آید بمن نیز وارد میشود و اگر کاذبست پس مثل آنچه میگوید من نیز میتوانم گفت تا مرتد شد نزد اهل مکه
رفت و گفت احوال محمد معلوم کردم او نیز هر چه خود میگوید که وحیست حق سبحانه در باره او فرمود که ومن قال و کیست ستمکارتر از آنکه گفت
سانزل زود باشد که نازل کنم مثل ما انزل الله مانند آنچه خدای نازل کرده است و عبدالله بن مسعود روایت کرده که عبدالله بن سعد
آخر باسلام رجوع کرد و ایمان آورد و بعد از آن حق سبحانه از عاقبت کار اهل شرک خبر میدهد که ولو تری اذ الظالمون و اگر ببینی
تو چون ستمکاران و کافران باشند فی غمرات الموت در سکرات مرگ والملائکة باسطوا ایدیهم و فرشتگان عذاب
گسترانندگان باشند دستهای خود را برای قبض ارواح ایشان در تمامی گفته که دستهای خود گشاده باشند برای عذاب ایشان و تشویش بر
زنند و گویند اخرجوا انفسکم بیرون آرید روحهای خود را از جسدها اخراج تقاضا که از روی غلظت و عنف الیوم تجزون
امروز که وقت مردن شماست جزا داده خواهید شد عذاب الهون عذاب خواری با شدت و سختی تمام بما کنتم تقولون بسبب آنکه بودید
که میگفتید علی الله غیر الحق بر خدای چیزی را که نادرست چون دعوی الوهیت مر اورا و دعوی نبوت بکذب وکنتم عن آیاته
و بودید که از آیتهای او تستکبرون گردن کشی میکردید و در آن تامل کرده ایمان نمی‌آوردید ولقد جئتمونا و بدرستی که آمدید بجانب
جزای ما فرادی در حالتی که منفرد باشید از مال و فرزند نه خدم و نه حشم و نه یار و نه مددکار کما خلقناکم بر هیئتی که آفریده بودیم
شما را اول مرة نخستین بار در رحم مادر سر و پای برهنه منفرد و مجرد از همه چیز وترکتم و بگذاشتید ما خولناکم آنچه عطا داده بودیم
شما را در دنیا من الخول آنچه داده بودیم و بر آن مفاخرت میکردید وراء ظهورکم از پس پشت خود از نعمتها و بهره‌ها بودید پس
سرزنش ایشان کند و ما نری معکم شفعاءکم و ما نمی‌بینیم با شما شفیعان شما را الذین زعمتم آنانکه گمان میبردید در وجهان انهم
فیکم شرکاء بدرستی که ایشان در مذهب شما مستحق عبادت شما شریکان خدایند لقد تقطع بینکم بدرستی که بریده شد میان شما
گسست جمعیت شما وضل عنکم و گم شد از شما ما کنتم تزعمون آنچه بودید که گمان میبردید که شفیع شما اند و یا الکه بعث و نشور نخواهد بود و
بجز احتیاج بطلب آید ان الله فالق الحب بدرستی که خدای شکافنده تخم زراعت تا بیرون آرد از وی برویدن و النوی و شکافنده دانه اشجارست
تا نهال از آن برآید یخرج الحی بیرون می‌آرد زنده را یعنی نباتات اشجار تر و تازه که نشو و نما دارد من المیت از مرده که تخم و دانه
خشک باشد بیرون می‌آورد و لد از نطفه و بیضه و مومن از کافر و عاقل از جاهل و مخرج المیت و بیرون آرنده مرده است چون تخم و نطفه و بیضه من
الحی از زنده که نبات و آدمی و مرغ است ذلکم الله اینکه کننده این است خدای است که سزاوار عبادت است فانی تؤفکون پس از کجا

برگردانیده میشوید از وی بغیر او یعنی او را گذاشته بپرستش غیر او اشتغال مینمایید فالق الاصباح شکافنده عمود صبح از ظلمت شب یعنی
برآرنده تاریکی شب و آورنده روشنایی روز وجعل اللیل سکنا و گردانید شب را آرامگاه خلق تا از تعب حرکات بیاسایند
والشمس والقمر و گردانید آفتاب و ماه را حسبانا علامتهای اوقات تا بگردش ایشان حساب سال و ماه و هفته معلوم شود و تا
سرشته مصالح و انتظام دارند ذلک این کار که مذکور شد تقدیر العزیز اندازه کردن
غالب که حکم او بر همه روانست العلیم دانا بر حکمت خود و مصالح خلق وهو الذی جعل و اوست آنکه بقدرت خود آفرید
لکم النجوم برای شما ستارگان را لتهتدوا بها تا راه یابید بسبب آن فی ظلمات البر در تاریکیهای شب بیابان والبحر
و دریا یعنی بطلوع و غروب مواضع آن راهها شناسید قد فصلنا الآیات بدرستی که روشن ساختیم نشانهای قدرت خود را لقوم
یعلمون برای گروهی که میدانند نفع آن و در آن استدلال کنند بر وجود قادر حکیم و رؤف رحیم
سبب منافع ایشان گردانید تا بدان ره یابند بمقاصد و مطالب و سلوک نمایند
از سبب هدایت ایشان گردانید از ظلمات کفر و ضلالت
که مانند نور قدرت از مطلع طالع ساخت تا بآن راه یافته از ظلمت شک و نفاق برهند
دارد و بعد از آن
دارند مستعد کرده و صدق مثل او جعل النجوم
وهو الذی انشاکم و اوست آنکه آفرید شما را من نفس واحدة از یکتن که آدم است فمستقر پس شما راست قرارگاهی و مستودع
و ودیعتگاهی یعنی مستقر رحم است و مستودع صلب یا مستقر قبر است و مستودع دنیا و حقیقت آنست که هر جا که آدمی قرار دارد مستودع
چون صلب و رحم و قبر و مستقر موضع قرار او که بهشت یا دوزخ قد فصلنا الآیات بدرستی که بیان کردیم علامات قدرت خود را
لقوم یفقهون برای گروهی که فهم کنند این وهو الذی و اوست آنکه انزل من السماء فرو فرستاد از سحاب از جانب آسمان
آب باران را فاخرجنا به نبات کل شیء فاخرجنا پس بیرون آوردیم منه خضرا از آن آب چیزی سبز یعنی گیاه سبز که از تخمی رسته
که بیخ و شاخ پیدا کرده باشد نخرج منه بیرون می‌آوریم ازین گیاه سبز حبا متراکبا دانه بر یکدیگر برآمده و برهم نشسته ومن
النخل و بیرون می‌آوریم از درختان خرما من طلعها از شکوفه قنوان دانیة خوشهای نزدیک بر یکدیگر
و با زمین نزدیک از بسیاری بار وجنات من اعناب و بیرون می‌آوریم بآن آب بوستانها از انگور والزیتون والرمان
و درخت زیتون و درخت انار مشتبها در حالتی که مانند یکدیگر در برگ و غیر متشابه و نامانند یکدیگر در طعم چه بعضی ترش
باشد و برخی شیرین انظروا الی ثمره اذا اثمر
چون برون آرد میوه خود را بعد از خوردی و ینعه و بنگرید در رسیدگی و پزیدگی آن
می‌آید یعنی در میان برده حال نگرستید و ببینید که حق سبحانه بتدریج آنرا از حالی بحالی منتقل میسازد ان فی ذلکم بدرستی که در

برگردانیده

ذکر کردیم الآیات نشانها بر وجود قادر حکیم و وحدانیت او لقوم یؤمنون مر گروهی را که بگروند چه حدوث این اجناس مختلفه از اصل
واحد و نقل آن از حالی بحالی نمیباشد مگر باحداث قادری که مبادی تفاصیل آنرا از احوال بحکمت آن که مقتضی دارد که معارض آن شود کس
وجعلوا لله و ساختند کافران برای خدای شرکاء الجن شریکان از جن یعنی ملائکه را که اعتقاد کردند پرستش آنها کردند و گفتند
که ملائکه بنات اند و تسمیه ایشان بجن بجهت آنست که از نظر پوشیده اند یعنی که جنیان یعنی شیاطین اند که اطاعت آنها نمودند بجای اطاعت
خدا و خلقهم و حال آنکه میدانستند که خدا آفریده است ایشانرا چه آن نیز مخلوق اوست و غیر خالق مثل خالق نباشد و بیان از اعاده
بحالت مخلوق را شریک خالق میکنند وخرقوا له و بربافتند و افترا میکنند برای او بنین پسران چون عزیر و عیسی وبنات
و دختران چون ملائکه بغیر علم بی آنکه علمی داشته باشند بحقیقت آنچه میگویند یعنی از روی جهل بی هیچ علم بلکه بمحض دعوی تقلید سبحانه
پاکست خدای وتعالى و برتر عما یصفون از آنچه وصف میکنند که او را اولاد می باشد و شریکی است بدیع السموات والارض اوست که از
نو پدید آورنده آسمانها و زمینهای اوست پدید آورنده آسمانها و زمینها و پیداوست که بی نظیر و مثل است در آسمانها و زمینها انی
یکون له ولد از کجا باشد و چگونه بود مر او را فرزندی ولم تکن له صاحبة و حال آنکه نیست مر او را زنی که فرزند زاده و پدید آید و چگونه
او را زن باشد و زن از کفایت جنس شرطست و او را کفو نیست و میان او و ما سوی مجانست نه وخلق کل شیء و آفریده
همه چیزها را و خالق را مماثلتی نیست بمخلوق وهو بکل شیء علیم و او بهمه چیزها داناست و غیر او را این دانایی نیست او را شبه نباشد
ذلکم و این بدین صفات موصوف الله خداوند است جامع صفات کمال ربکم پروردگار شماست لا اله الا هو هیچ معبودی
نیست مگر او خالق کل شیء آفریننده همه چیزهاست فاعبدوه پس او را پرستید که مستحق عبادت اوست نه غیر او وهو و او با وجود
این صفات علی کل شیء وکیل بر همه چیزها نگهبانست و متولی امور بندگان پس توکل بر وی کنید و همه امور خود را بدو تفویض کنید
لا تدرکه الابصار در نمی یابد او را دیدها وهو یدرک الابصار و او در می یابد دیدها را یعنی دیدها را احاطه بدو نیست و ادراک او میکند
دیدها بلطیفه مانند ابصار را و در می یابد خداوند ابصار را وهو اللطیف الخبیر و اوست لطیف که دیده و نیکوکار رساننده و دانسته و هم خالق
الله و بر اسرار همه داننده مصالح و تدابیر بندگان و احوال ایشان قد جاءکم بدرستی که آمده است بشما بصائر من ربکم نشانها روشن از
ربکم از نزد پروردگار شما که وضوح آن بدرجه ایست که گویا قوت باصره آنرا می توان دید فمن ابصر پس هر که دید حق را و تصدیق
کند آن فلنفسه پس از برای نفس خود آنرا دیده و منفعت آن راجع باوست ومن عمی و هر که نابینا شد یعنی نه دید دلایل را
بجهت عدم تدبر و تفکر در آن و سبب آن گمراهی گردید فعلیها پس ضرر و وبال آن بر وی است وما انا علیکم بحفیظ و نیستم من نگهبان اعمال
اعمال شما که شما را بر آن جزا دهم جز رسانیدن تبلیغ نیست و حق تعالی است که حافظ اعمال شماست و شما را بر آن جزا خواهد داد وکذلک و مانند آنچه
مذکور شد نصرف الآیات میگردانیم آیتهای قرآن را از نوعی بنوعی از وعد و وعید و نحو آن تا در معانی آن نظر کنند ولیقولوا درست
و عاقبت آن این باشد که میگویند اهل مکه که تو خوانده آنرا و تعلیم گرفته از دیگری ولنبینه و تا بیان کنیم قرآن را لقوم یعلمون برای
گروهی که میدانند حق را از باطل مراد میانند یعنی کفار آنرا حمل بر تعلیم و درس میکنند و مؤمنان تصدیق بحقیقت آن میکنند کفار حضرت را میگفتند

اتبع
خود میخوانند حق سبحانه فرمود اتبع ما اوحی الیک من ربک پیروی کن آنچه وحی کرده شد بتو از پروردگار تو یعنی بر دین تو و طریقه توحید
لا اله الا هو هیچ معبودی نیست الا او واعرض عن المشرکین و روی گردان از مشرکان و به اقوال و طلبات ایشان التفات
مکن ولو شاء الله و اگر خواستی خدای توحید و عدم اشراک ایشانرا بطریق جبر و اکراه ما اشرکوا هرگز شرک نیاوردندی لکن این منافی
تکلیف است مستلزم صفت اختیار بنده است تا بندگان باختیار خود تابع حق شده ثواب یابند و یا تابع باطل شده عقاب بینند وما جعلناک
علیهم حفیظا و نگردانیده ایم ترا ای محمد بر ایشان حفیظا نگاهبان وما انت علیهم بوکیل و نیستی تو بر ایشان بوکیل کسی که مامور باشد
قیام بامور ایشان بلکه ایشانرا بتو واگذاشته است چه بر تو جز تبلیغ رسالت نیست از آن اول ربها را آورده اند که چون آیه انکم وما تعبدون
من دون الله حصب جهنم نازل شد مشرکان قریش گفتند ای محمد زبان از دشنام بتان کوتاه کن و اگر نه ما خدای ترا که صاحب کمال او را یاد کنیم
هجو کنیم آیه آمد ولا تسبوا الذین یدعون و دشنام مدهید آنها را که میپرستند من دون الله بجز از خدای و بتان را فیسبوا الله
فیسبوا الله که ایشان نیز دشنام دهند خدای را عدوا بغیر علم از روی ظلم و تجاوز از حق بغیر علم بی دانستن بخدای آنکه
از روی جهل و نادانی کذلک همچنانکه بیاراستیم اعمال کفار در نظر ایشان زینا لکل امة بیاراستیم برای هر گروهی
عملهم کردار ایشانرا از نیک و بد در نظر ایشان از عمل نیک بوجه توفیق و لطف اگرچه بر بد از روی خذلان بازگذاشتن بر ایشان
غلبه کرده اعمال بد را در نظر ایشان بیاراسته چون غلبه شیطان بر ایشان بواسطه تخلیه خذلان او بجا است این را از اینجهت بحق
باو سبحانه واقع شده بر وجه مجاز و اگر حقیقه حامل تزیین اعمال قبیحه شیطانست و اگر نه لازم آید که حق سبحانه و همه بندگان را بکفر و معصیت راضی
بلند تعالی عما یقول الظالمون علوا کبیرا ثم الی ربهم پس بسوی جزای پروردگار ایشانست مرجعهم بازگشت ایشان فینبئهم پس خبر
دهد ایشانرا در وقت مکافات عمل بما کانوا یعملون بانچه بوده که میکرده اند از خیر و شر آورده اند که کفار قریش با حضرت رسالت گفتند
ای محمد تو ما را خبر میدهی که موسی عصا بر سنگ زد دوازده چشمه آب از آن جاری شد و عیسی مرده زنده کرد و صالح ناقه را از سنگ بیرون آورد
از این نوع آیتی بما بنما تا ایمان آریم حضرت فرمود که چه میخواهید گفتند میخواهیم که کوه صفا بر جای تو زر گردد حضرت فرمود که اگر این معجزه ظاهر
شود تصدیق خواهید کرد حلف برین قول یاد کردند و سوگندها غلاظ تاکید نمودند که اگر این معجزه بیابیم در موافقت اهل توحید با تو
متابعت کنیم حضرت خواست که بدعا مشغول شود جبرئیل آمد و گفت حق سبحانه میفرماید که من بر جای تو این کوه را زر سازم اما سنت و عادت
من بر آن جاری شده که چون امم بر نبوت انبیا معجزات را که بطلب بود ظاهر سازم اگر از عهده بیرون نیایند عذاب استیصال بر ایشان فرستم
اگر خواهی که معجزه ظاهر سازیم اما عذاب در پی دارد و اگر خواهی بگذار تا اگر خود ایمان نیارند اما از نسل ایشان با ایمان آرند حضرت قسم
دوم را اختیار فرمود و این آیه در این باب آمد واقسموا بالله و سوگند خوردند جهد ایمانهم سخت ترین سوگندان خود که لئن جاءتهم
آیة هر آینه اگر آید بدیشان نشانه از آنچه طلب کرده لیؤمنن بها هر آینه ایمان آرند بدان قل بگو ای محمد انما الآیات جز این نیست
که این آیتها یعنی نشانهای نبوت که معجزاتست عند الله نزدیک خدایست او بر اظهار آنها اگر خواهد قادرست وما یشعرکم و چه دانا
گرداند شما را ای مؤمنان انها اذا جاءت بدرستی که آن معجزات مقترحه چون بیاید بایشان و مشاهده کنند لا یؤمنون ایمان نمیارند

الجزء الثامن

یعنی نمی‌خواهند که ایشان ایمان بیارند وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ و گردانیم دلهای ایشان را از تصدیق آن ... وَأَبْصَارَهُمْ ...
از دیدن حق ... جمهور معجزات ... كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ چنانکه ایمان نیاوردند ...
به آیات أَوَّلَ مَرَّةٍ ... وَنَذَرُهُمْ ... فِي طُغْيَانِهِمْ ...
يَعْمَهُونَ ...
وَلَوْ أَنَّنَا نَزَّلْنَا ... إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ ... وَكَلَّمَهُمُ
الْمَوْتَىٰ ... وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ ... كُلَّ شَيْءٍ ...
... مَا كَانُوا
لِيُؤْمِنُوا ... إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ ... وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ ...
... وَكَذَٰلِكَ
... جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ ... عَدُوًّا ... شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ ...
...
...
... يُوحِي بَعْضُهُمْ ... إِلَىٰ بَعْضٍ ...
... زُخْرُفَ الْقَوْلِ ... غُرُورًا ... وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ ...
... مَا فَعَلُوهُ ... فَذَرْهُمْ ... وَمَا يَفْتَرُونَ ...
... وَلِتَصْغَىٰ إِلَيْهِ ...
أَفْئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ ... وَلِيَرْضَوْهُ ...
وَلِيَقْتَرِفُوا ... مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ ... أَفَغَيْرَ اللَّهِ أَبْتَغِي ... حَكَمًا ...
... وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ ... إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ
... مُفَصَّلًا ... وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ ...
... يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ ... مِنْ رَبِّكَ ... بِالْحَقِّ
...
... فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ... وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ ...
... صِدْقًا ...
... وَعَدْلًا ... لَا مُبَدِّلَ ... لِكَلِمَاتِهِ ...

... وَهُوَ السَّمِيعُ ...
... الْعَلِيمُ ... وَإِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ ...
... يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ... إِنْ يَتَّبِعُونَ ... إِلَّا الظَّنَّ
...
... وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ...
...
... إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ ... مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ ...
... هُوَ أَعْلَمُ ... بِالْمُهْتَدِينَ ...
...
...
... فَكُلُوا ... مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ ...
... إِنْ كُنْتُمْ ... بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ ...
... وَمَا لَكُمْ ...
... أَلَّا تَأْكُلُوا ... مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ ... وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ
... مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ ...
...
... إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ ...
إِلَيْهِ ... وَإِنَّ كَثِيرًا ...
لَيُضِلُّونَ ... بِأَهْوَائِهِمْ ... بِغَيْرِ عِلْمٍ ...
إِنَّ رَبَّكَ ... هُوَ أَعْلَمُ ... بِالْمُعْتَدِينَ ...
... وَذَرُوا ... ظَاهِرَ الْإِثْمِ ... وَبَاطِنَهُ ...
...
... إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ ... سَيُجْزَوْنَ ...
... بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ ...
...
... وَلَا تَأْكُلُوا ... مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ ...
... وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ ...
... وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ ... إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ ... لِيُجَادِلُوكُمْ

تا با شما خصومت کنند که مردار چرا نمی‌خورید و آنچه خدای کشته است نمی‌خورید وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ و اگر شما ای مؤمنان فرمان برید ایشان را در استحلال مردار
واست إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ هر آینه که شما مشرک باشید چون ایشان از آنکه فرمان خدای کنید در دین تابع مشرکان شوید در استحلال اهل
لامحاله مثل ایشان خواهید بود و اگر بدون استحلال باشد فاسقید بعد از آن از برای اهل حق و اصحاب باطل مثالی می‌گوید که أَوَمَنْ كَانَ
مَيْتًا آیا آنکس که بود مرده بکفر یا جهل فَأَحْيَيْنَاهُ پس زنده گردانیدیم او را باسلام و علم و بسبب ایمان و توفیق و الطاف وَجَعَلْنَا لَهُ
نُورًا گردانیدیم یعنی دادیم مر او را نوری از حجتهای روشن تا تمیز کند میان حق و باطل يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ میرود بآن نور در میان مردمان
بر راه راست یعنی باشد این کس كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ مانند کسی که او در تاریکیهای کفر و جهالت و ضلالت باشد لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا
نباشد بیرون آینده از آن تاریکیها فرط عناد كَذَٰلِكَ همچنانکه خدای آراسته است ایمان را در دل مؤمنان زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ آراسته
شده است یعنی شیطان آراسته است برای کافران مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ آنچه میکنند از عبادت اصنام در اخبار آمده است که این آیه در شان
حمزه عبد المطلب و ابو جهل لعنه الله نازل شده در وقتی که ابو جهل بر حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم ایذائی کرده بود و کر آن کافر حال
نبوت و مرا آن استماع می‌کرد و حمزه در آن روز در شکار بود چون باز آمد شکایت آن حضرت را حکایت کرد حمزه خشمناک گردید
آن پاک بودن و کمان بر سر او زد و کلمه شهادت بر زبان راند پس ازین آیه ... حمزه از ظلمات کفر رسته و ابو جهل همچنین
وَكَذَٰلِكَ و همچنانکه در مکه اکابر گردانیده است جَعَلْنَا آفریدیم فِي كُلِّ قَرْيَةٍ در هر دهی أَكَابِرَ مُجْرِمِيهَا بزرگان گناهکاران آن که کبرای آن
باشد ... لِيَمْكُرُوا فِيهَا ...
او لاکت کردند ... اختیار خود ایمان آورند ... وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنفُسِهِمْ
ایشان و سرانجام کار ایشان ... در آن موضع ... مردم را از ایمان باز میدارند ...
بر سر هر راه مردم را باز میداشتند از ایمان و میگفتند که محمد ساحر و شاعر و کاهن است تابع او مشوید وَمَا يَشْعُرُونَ و نمیدانند که این الا
أَنفُسَهُمْ مکر بانفسهای خود ... وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ و چون بیاید بایشان نشانه ... قَالُوا ...
لَن نُّؤْمِنَ حَتَّىٰ نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ روایت است که ابو جهل گفت ... با بنی عبد مناف در شرف ... حکیم ...
که وحی ... تا ایشان را ... اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ ...
... بعمر از ... ان ... حق ...
وقتی که ... مِثْلَ مَا أُوتِيَ ... رُسُلُ اللَّهِ ...
رد قول ایشان ... اللَّهُ أَعْلَمُ خدای داناتر است حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ ... سَيُصِيبُ
الَّذِينَ أَجْرَمُوا ... صَغَارٌ ... عِندَ اللَّهِ ... وَعَذَابٌ شَدِيدٌ ... بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ

بسبب

بسبب مکر کردن ایشان با مؤمنان و مسلمانان در دین ایشان فَمَن يُرِدِ اللَّهُ پس هر که خدای خواهد أَن يَهْدِيَهُ آنکه راه نماید او را باسباب نیک و ما
ای راه طریق حق شناسا گرداند يَشْرَحْ صَدْرَهُ بگشاید دل او را لِلْإِسْلَامِ برای قبول اسلام یعنی آنرا مستعد ایمان کرداند و اسباب قبول آنرا
وتمکین و نصب ادله و دفع موانع وَمَن يُرِدْ و هر که خواهد أَن يُضِلَّهُ آنکه فرو گذارد او را و از طریق ایمان گردانیده یعنی بگذارد او را بحال خود و ترک او
بجهة خود بگذارد ... يَجْعَلْ صَدْرَهُ گرداند سینه او را ضَيِّقًا حَرَجًا تنگ تنگ ... که از قبول حق ... باز ماند و از استماع آن ...
كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ گویا بالا میرود فِي السَّمَاءِ در آسمان یعنی میکند از قبول حق چنانکه بآسمان رفتن ... قبول آن ... کند ... مبالغت ... كَذَٰلِكَ
همچنانکه ... تنگ ... يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ
لَا يُؤْمِنُونَ ... و توحید ... شرح صدر ... اقوال ... مفسرین آن
منهج ... وَهَٰذَا و این راه ... صِرَاطُ رَبِّكَ راه پروردگار تست مُسْتَقِيمًا ... قَدْ فَصَّلْنَا
الْآيَاتِ ... آیات ... لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ ...
محض حکمت و عدالت لَهُمْ ... دَارُ السَّلَامِ سرای سلامت از آفات ... و خوف ...
عِندَ رَبِّهِمْ نزد خدای ایشان ... وَهُوَ وَلِيُّهُم و او ...
ثواب ایشان ... بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ بسبب آنچه ... وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ ...
... جَمِيعًا ... يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ ای گروه دیوان قَدِ اسْتَكْثَرْتُم ...
... مِّنَ الْإِنسِ از آدمیان ... وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُم ... مِّنَ الْإِنسِ
از آدمیان ... رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ ... بَعْضُنَا بِبَعْضٍ ...
آدمیان ...
خود ...
جنیان ...
حاصل ... وَبَلَغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَّلْتَ لَنَا ...
شیاطین ... قَالَ ... النَّارُ مَثْوَاكُمْ ... خَالِدِينَ فِيهَا
در حالیکه ... إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ ... إِنَّ رَبَّكَ ... حَكِيمٌ
خداوند ... عَلِيمٌ ... وَكَذَٰلِكَ ...
... نُوَلِّي ... بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا ...
باختیار ...
و ازین ... بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ بسبب آنچه ... در دنیا از معاصی

وستمکاری بر وجه عناد از ابن عباس روایتست که هرگاه که حق تعالی از قومی راضی باشد کار ایشان را بنیکان ایشان سپرد و اگر خشم گیرد بر بدی
شرار ایشان را مسلط سازد بر وجه تحقیق که مراد ازین ایشان بر اعمال قبیحه و مالک بن دینار روایت کند که حق تعالی در بعضی از کتب سماوی خوانده ام که
حق میگوید که منم خدایی که مالک جمیع پادشاهانم و دلهای پادشاهان به ید قدرت منست پس هر که طاعت من کند پادشاهان را بر وی رحیم
گردانم و هر که عصیان کند پادشاهان را بر وی نقمت سازم پس ملوک را دشنام مدهید و بازگردید بسوی من تا ایشان را بر شما
مهربان گردانم و مثل اینست قول امیر المؤمنین که ترک مکنید امر معروف و نهی از منکر را تا مسلط نشوند بر شما اشرار شما پس هر چند دعا کنید
مستجاب نشود یا معشر الجن والانس ای گروه دیوان و آدمیان الم یاتکم رسل منکم آیا نیامد بشما پیغمبران از جنس شما
اگر چه پیغمبران مراد میان نبوده اما چون انس را با جن جمع کرده پس بر سبیل تغلیب این خطاب صحیح باشد و گویند که مراد برسولان جن هم
کسانی اند که ایشان بوده مجاهد گفته نفری از جن پیغام حضرت رسالت بقوم رسانیدند و در تفسیر ... مذکورست که جامع حق
هیچ جنی برسالت بجنیان نفرستاده و حجت ذکر کرده اند الا آنست که رسولان آدمی بجن فرستاده اند حاصل که حق بر سبیل علامت با دمیان
پیغمبران کرده که بر شما رسولان فرستادم یقصون علیکم آیاتی میخواندند بر شما آیتهای کتاب مرا و ینذرونکم و میترسانیدند شما را
لقاء یومکم هذا از دیدن این روز که قیامتست قالوا گویند در جواب که شهدنا علی انفسنا گواهی میدهیم بر نفسهای خود یعنی اقرار
میکنیم بتکذیب رسولان و غرتهم الحیوة الدنیا و فریفته کرده بود ایشان را زندگانی دنیا تا از ایمان و فرمان ایشان روی گردانیدند
و اهوال قیامت بر ایشان ظاهر شود و شهدوا علی انفسهم و گواهی دادند بر نفسهای خود انهم کانوا کافرین که بودند
ایشان کافر و ... ذلک آن شان بزرگ و امر عظیم فرستادن رسولانست ان لم یکن ربک مهلک
باشد پروردگار تو مهلک القری هلاک کننده ساکنان دیهها بظلم بسبب ظلمی که کنند و اهلها غافلون در حالتی
که اهل آن شهرها غافلان باشند یعنی پیغمبری بدیشان نیامده باشد و ایشان را از رضا و قبائح خبر نداده و از نجات کرد ... ک
کردن هیچ قومی بوده الا بعد از تقدیم وعید و اگر نه ایشان را بر حق حجت باشد که چرا رسول بما نفرستادی و لکل و مر هر یک
از مکلفان را است درجات مراتب ثواب و عقاب مما عملوا از برای عملهای که کرده اند و ما ربک و نیست پروردگار تو بغافل
عما یعملون بیخبر از آنچه میکنند و همه را بدان جزا خواهد داد و ربک الغنی و پروردگار تو بی نیاز است از عبادت بندگان و ایشان
ذو الرحمة خداوند رحمت بر ایشان ان یشأ اگر خواهد یعنی مصلحت داند یذهبکم ببرد شما را ای کفار قریش و یستخلف
و جانشین شما سازد من بعدکم از پس شما ما یشاء هر کرا خواهد از غیر ایشان خود کما انشاکم همچنانکه آفرید شما را و پیدا کرد
من ذریة قوم آخرین از ذریت گروهی دیگر که پیش از شما بوده اند لیکن شما را باقی میگذارد تا با جلی مسمی بمیرید و بر شما آنچه
کرده اید بخوانند و جزای شما ... ان ما توعدون بدرستی که آنچه وعده داده میشوید از قیامت و متعلقات آن لات هر آینه
آینده است یعنی بود نیست و آمدنی باشد و ما انتم بمعجزین و نیستید شما عاجز کنندگان مر خدای را در آوردن بعث و نشور تا شما از قبضه
قدرت او بیرون روید و از عقاب و اهوال قیامت برهید بگو ای محمد کفار قریش را یا قوم اعملوا ای قوم من عمل کنید علی مکانتکم بر حالت

کفر و عداوت خود یعنی آنچه بر آن تمکن و استطاعت دارید بکنید و هیچ مکافات خواهید یعنی برهان کفر خود عمل کنید انی عامل هر آینه
کسی نیز عمل کننده ام بر شکیبایی خود و در ترویج اسلام و اثبات بر آن فسوف تعلمون پس زود باشد که بدانید من تکون له
باشد مر او را عاقبة الدار سرانجام پسندیده در سرای آخرت انه لا یفلح الظالمون بدرستی که فیروزی و رستگاری نیابد ستمکاران که
اهل شرک و کفر اند آورده اند که مشرکان عرب در میان کشت زارهای خود کشیده یعنی یک بهره را برای خدای و یک بهره را برای بتان جدا کردندی و
همچنین چهارپایان را قسمت کردندی آنچه نصیب خدای بودی بمهمانان و فقرا دادندی و آنچه بهره بتان بودی بر خدمتکاران بتکده قسمت کردندی پس
اگر حصه خدای بهتر بودی آن را حصه بتان کردندی و اگر حصه بتان نیکوتر بودی بر حال خود گذاشتندی و اگر چیزی از نصیب خدا در میان نصیب بتان
افتادی بر نداشتندی و گفتندی خدای تعالی توانگرست بدین احتیاج ندارد و اگر نصیب بتان بنصیب خدا مخلوط شدی بر داشتندی و با نصیب بتان
ضم کردندی و گفتندی که ایشان فقیر و محتاج ترند حق تعالی از این حال خبر میدهد که و جعلوا لله و مقرر کردند برای خدای مما ذرأ از آنچه آفریده است
خدای من الحرث از کشتزارها و الانعام و چهارپایان نصیبا بهره و برای بتان بهره فقالوا پس گفتند که هذا لله این نصیب
مر خدای راست بزعمهم بادعای باطل و گفتار دروغ خود ایشان و هذا لشرکائنا و این نصیب دیگر برای شریکان ما یعنی بتانی که ایشان را
شریکان خدا کرده ایم فما کان لشرکائهم پس آن نصیب که باشد برای بتان ایشان بزعم ایشان فلا یصل الی الله پس نمیرسد
بخدای یعنی در آن تصرف نمیکنند و ما کان لله و آن نصیبی که مر خدای راست فهو یصل الی شرکائهم پس آن میرسد به بتان یعنی
بنصیب بتان میرسانند و صرف بتان میکنند ساء ما یحکمون بد است حکم کردن ایشان که این است و کذلک و همچنین آراسته
باطل که شیطان کرده است قسمت اذن آراسته ایشان را لکثیر من المشرکین برای بسیاری از مشرکان قتل اولادهم کشتن فرزندان
ایشان را شرکاؤهم شریکان ایشان یعنی انواع یا خدمتکاران بتخانه که ایشان می‌ستودند کشتن فرزندان ایشان را و همه ایشان را
از قتل اولاد در گور کردن دختران زنده است و این عادت جاهلیت بود که دختران را زنده در گور میکرده اند و گفته اند که هر کرا دختری شدی در برابر
شرارت میگرفتند و بطلبه اند که عار آن دختران را زنده در گور کرده باشد تا پدران کشتن اولاد است برای قربانی بتان و این از وساوس شیطانی
بود که در دل مشرکان می‌انداختند که وجود دختران ایشان سبب عیب و عار است و در دین تقرب و قربانی کردن ایشان برای بتان موجب تقرب و
هر تقدیر این همه در نظر ایشان می‌آراستند لیردوهم تا هلاک سازند یعنی گمراه کردانند ایشان را و از راه ببرند و لیلبسوا علیهم
و تا پوشیده گردانند بر ایشان دینهم دین ایشان را یعنی آن دینی که بر آن بوده اند و آن ملت اسمعیل است و لو شاء الله و اگر خواستی خدای که
و بر اجبار و قهر شیاطین را از اضلال باز دارد ما فعلوه نکردندی آنرا و قادر شدندی بر آن و لکن جبر و قهر منافی تکلیف است چه
تکلیف و مصلحت در اختیار است و چون چنین است فذرهم پس بگذار ایشان را و ما یفترون با آنچه افترا میکنند و دروغ که میگویند
و قالوا هذه و گفتند این نصیبهای خدا یان انعام و حرث که چهارپایان و کشت است حجر حرام است بر ما لا یطعمها الا من نشاء
نخورد و نخورد آنرا مگر آنکه ما خواهیم از خادمان بتخانه و مردان نه زنان پس ما آنرا بر آن حلال میداند بزعمهم بگمان باطل خود بیدلیلی
و حرث و انعام و این چهارپایان حرمت ظهورها حرام کردانیده شده است پشتهای ایشان یعنی سوار شدن و بار نهادن بر آن

مراد بحیره و سایبه و حام است که ذکر شد و گفته‌اند وَأَنْعَامٌ و این چهارپایان لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا یا در وقت ذبح نام خدا را
بر ذبح آن چهارپا بر نام بتان ذبح میکردند و آنچه مذکور شد از تحریم انعام و حرث نسبت بخدا میدادند و میگفتند که خدا چنین گفته است افْتِرَاءً
عَلَيْهِ بجهت افترا کردن که سَيَجْزِيهِمْ زود باشد که خواهد جزا ایشان را بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ بسبب آنکه بوده‌اند که افترا میکردند بر خدا وَقَالُوا
و نیز گفتند که مَا فِي بُطُونِ هَٰذِهِ الْأَنْعَامِ آنچه در شکمهای این چهارپایان است یعنی از شکم بحیره و سایبه خَالِصَةٌ لِذُكُورِنَا خالص
مردان ما راست وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰ أَزْوَاجِنَا و حرام کرده شده است بر زنان ما اگر زنده متولد شود وَإِنْ يَكُنْ مَيْتَةً و اگر باشد
مرده یعنی مرده متولد شود فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ پس ایشان همه یعنی مردان و زنان در خوردن آن شریک باشند سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ زود باشد
که پاداش دهد خدای جزای وصف کردن ایشان را که آن افتراست بر خدا در تحریم و تحلیل إِنَّهُ حَكِيمٌ بدرستی که خدای حکیمست در آنچه حلال
و حرام میکند عَلِيمٌ داناست بمصالح بندگان در حلال و حرمت قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ بدرستی که زیان کردند آنانکه قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ کشتند فرزندان
خود را سَفَهًا از روی بیخردی بِغَيْرِ عِلْمٍ بنادانی یعنی قتل ایشان بجهت خفت عقل و جهل ایشان بود بآنکه خدای رازق او و اولاد ایشانست
وَحَرَّمُوا و حرام ساختند مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ آنچه روزی داده است خدای ایشان را یعنی بحیره و سایبه و غیر آن افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ بجهت افترا کردن
بر خدای قَدْ ضَلُّوا بدرستی که گمراه شدند وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ و نبودند راه یافتگان بطریق حق و صواب بعد از این متوجه‌اند
وَهُوَ الَّذِي و اوست آنکس که برای شما أَنْشَأَ پیدا کرده و آفرید جَنَّاتٍ بوستانها را مَعْرُوشَاتٍ برداشته
در چوبها یعنی وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ و نابرداشته بر زمین افتاده وَالنَّخْلَ و نیز خرما بنان وَالزَّرْعَ و کشتزار
و انواع آن مُخْتَلِفًا أُكُلُهُ در حالتی که مختلف است میوه آن در هیئات و کیفیات یعنی در لون و طعم و حجم و رایحه وَالزَّيْتُونَ
و دیگر پیدا کرد زیتون را وَالرُّمَّانَ و انار را مُتَشَابِهًا در حالتی که مانند یکدیگرند در لون و طعم و برگهای آن مانند یکدیگرست وَغَيْرَ
مُتَشَابِهٍ و مانند نیست بعضی از آن بعضی یعنی بعضی شیرینست و بعضی ترش و برخی دیگر میان این و میان آن كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ بخورید از
میوهای هر یک از این إِذَا أَثْمَرَ چون میوه پیدا کند و اگرچه نارسیده و خام باشد وَآتُوا حَقَّهُ و بدهید حق آن میوه را يَوْمَ حَصَادِهِ
در روز درویدن و چیدن و بریدن خرما و انگور و غیر آن قول مشهور آنست که مراد از این صدقات است نه زکوة میوه زیرا که زکوة در مکه
فرض نشده و این آیه مکیست و نزد بعضی مراد زکوتست و آیه مدنیست مروی است که ثابت بن قیس پانصد نخل خرمای خود را بصدقه کرد
و هیچ از برای خود و عیال خود نگذاشت و بعضی این عادت از اتفاق عیال حق تعالی فرمود که وَلَا تُسْرِفُوا و اسراف مکنید در صدقه دادن یعنی
هر چه هست یکبار بصدقه مدهید تا و اما مراد اسراف است که اگر شخصی مقدار کوه ابوقبیس را در راه خدا صرف کند اسراف نیست و اگر یک درم
در معصیت صرف کند در جای آنکه در جای او اسرافست إِنَّهُ بدرستی که خدای لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ دوست ندارد اسراف کنندگان را یعنی
نمی‌پسندد عمل ایشان را وَمِنَ الْأَنْعَامِ و دیگر آفرید از چهارپایان حَمُولَةً آنچه بردارنده بار باشد چون شتر و گاو وَفَرْشًا و آنچه بر زمین
انداخته شود مانند فرش برای ذبح چون گوسفند كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ بخورید از آنچه روزی داد خدای شما را و حلال ساخت از آن
شما را وَلَا تَتَّبِعُوا و پیروی مکنید خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ گامهای شیطان را یعنی راه او مروید و بوسوسه او حلال را حرام مسازید

و حرام را حلال إِنَّهُ لَكُمْ بدرستی که شیطان مر شما را عَدُوٌّ مُبِينٌ دشمنیست آشکارا یعنی ظاهر العداوت ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ از هم
از چهارپایان هشت زوج را و زوج آنرا گویند که با جنس خود مباشرت کند پس نر زوج انثی و انثی زوج نر باشد مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ
یعنی گوسفند اجناس دو است یعنی میش اثنین دو زوج یکی قوچ و دیگری میش که آن میش است وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ و از بز دو یعنی نر
یعنی بز نر و بز ماده دو زوج دیگر از نر و ماده قُلْ بگو ای محمد مر کافرانی که انعام را بخود حرام کردانیده‌اند آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ آیا آن دو
نر را حرام کرد خدای أَمِ الْأُنْثَيَيْنِ یا دو ماده آنرا از میش و بز أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ یا حرام کرد آنرا که فرا گرفته و احاطه کرده است
ارحام الْأُنْثَيَيْنِ رحمهای آن دو ماده نَبِّئُونِي بِعِلْمٍ خبر دهید مرا بعلمی معلوم که دلالت کند بر آنکه خدای حرام کرده است بعضی از
اینها را إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید راستگویان وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ و آفرید از شتر دو زوج را از نر و ماده وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ
و از گاو نیز بهمین طریق نر و ماده قُلْ بگو آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ آیا حرام کردانیده خدا دو نر را از شتر و گاو أَمِ الْأُنْثَيَيْنِ
یا هر دو ماده را أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنْثَيَيْنِ یا آنرا حرام ساخت که فرا گرفته است رحمهای هر دو ماده مگر
تحقیقات اکنون حق سبحانه حرام کردانیده باشد اجناس چهارگانه را زیرا که از ذکور و اناث حامل آن باشد از بچهای که در شکم آید أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ
آیا بودید حاضران و شاهدان إِذْ وَصَّاكُمُ اللَّهُ بِهَٰذَا آنگاه که وصیت کرد خدا شما را یعنی واجب کردانید بر شما این تحریم را
چون شما هیچ پیغمبری را نکرده‌اید و طریقی دیگر نیست شما را بشناختن این مگر شهادت فَمَنْ أَظْلَمُ پس کیست ستمکارتر از مجوسی افترای کسی
که افترا کند عَلَى اللَّهِ كَذِبًا بر خدای دروغ را یعنی بر دروغ نسبت تحلیل و تحریم چیزی را بخدا دهد لِيُضِلَّ النَّاسَ تا گمراه کرداند مردمان را
بِغَيْرِ عِلْمٍ بی‌دانشی و حجتی و دلیلی إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ راه ننماید بر حجاب ارکرده ظالمان
که مندین بدین جاهلیت‌اند قُلْ بگو ای محمد لَا أَجِدُ نمی‌یابم فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ در آنچه وحی کرده شده است بمن مُحَرَّمًا طعامی را که حرام
شده باشد عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ بر خورنده که بخورد آنرا و درین تنبیه است بر آنکه تحریم معلوم نمیشود الا بوحی نه بهوای نفس مراد آنست
که حق سبحانه در شرع هیچ چیز را حرام نکرده إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً مگر باشد آن طعام مردار أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا یا خون ریخته شده
مراد خونیست که در وقت ذبح مذبوح روان باشد و در رگها از بیرون آید أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ یا گوشت خوک و هیچ از آن نتوان خورد فَإِنَّهُ
رِجْسٌ پس بدرستی که خوک یا گوشت او پلیدست و متنفر طبع أَوْ فِسْقًا یا مگر آنکه باشد گشته شده بفسق و آن حیوانیست که نام
کرده أُهِلَّ آواز برداشته شده باشد لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ برای غیر خدا یعنی بوقت ذبح آن باسم بتان آنرا کشته باشند فَمَنِ اضْطُرَّ پس
هرکه بیچاره باشد و مضطر بخوردن چیزی از اینها بجهت ضرورت او را بر خوردن آن داشته باشد غَيْرَ بَاغٍ در حالتی که ستمکار نبود بر بیچاره مثل خود
وَلَا عَادٍ و نه از حد درگذشته باشد در خوردن زیاده از ضرورت و تفصیل این در سوره البقره گذشت فَإِنَّ رَبَّكَ پس بدرستی که
پروردگار تو غَفُورٌ آمرزگار است مواخذه نکند آنرا که بضرورت اکل محرمات کند رَحِيمٌ مهربانست که بیچارگان را از آن رخصت داد
بعد از آن بیان چیزی میکند که بر یهود حرام کردانیده و میفرماید که وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا و بر آنکسانی که یهود بودند حَرَّمْنَا حرام کردیم
كُلَّ ذِي ظُفُرٍ هر جانوری که ناخن دارد چون طیور و سباع وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ و از گاو و گوسفند حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ حرام کردیم بر ایشان

شحومهما پیه های کوچک ایشان بود چون پیه گرده و جز آن إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا مگر آنچه برداشته است پشتهای ایشان یعنی چسبیده بر پشت
و پهلوی ایشان از درون و بیرون أَوِ الْحَوَايَا یا آنچه برداشته است روده ها یعنی چربی که رسیده بر روده های ایشان أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ یا آنچه
آمیخته باستخوان چون دنبه و پیه سر که پیوسته است باستخوان ذَٰلِكَ جَزَيْنَاهُمْ این تحریم جزا دادیم ایشان را بِبَغْيِهِمْ بسبب ظلم
ایشان وَإِنَّا لَصَادِقُونَ و بدرستی که ما راست گوییم در خبر دادن از همه چیز در وعده و وعید و در آنکه [illegible] هر وقت که جهودان گناهی
کردندی و معصیتی از ایشان صادر شدی بعلت آن گناه فرمودی که بعضی از آنچه بر ایشان حلال بودی حرام کردی و اگر آن معاصی کردندی بر ایشان حرام
ساختی فَإِنْ كَذَّبُوكَ پس اگر تکذیب تو کنند جهودان در چیزی که من بجهودی گفتم آن فَقُلْ پس بگوی ایشان را رَبُّكُمْ پروردگار شما
ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ خداوند بخشایش بسیار است بر اهل الطاعت و در مهلت دادن شما بر تکذیب تعجیل عقوبت نکردن تا شاید که از کفر توبه
باز گردید پس مغرور نشوید بامهال او زیرا که در امهال او اهمال نیست وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ و باز گردانیده نخواهد شد عذاب او در وقت
عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ از گروه گناهکاران مکذب سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا زود باشد که گویند بر وجه اعتذار آنانکه شرک
آورده اند که لَوْ شَاءَ اللَّهُ اگر خواستی خدای مَا أَشْرَكْنَا شرک نمی آوردیم وَلَا آبَاؤُنَا و نه پدران ما وَلَا حَرَّمْنَا مِنْ شَيْءٍ و نه حرام
میکردیم هیچ چیز را یعنی شرک و تحریم ما بمشیت و امر خداست و رضای او و اگر نه شرک نمی آوردیم و اشیا [illegible] میکردیم حق سبحانه تکذیب ایشان کرده وتحریم را
میفرماید كَذَٰلِكَ همچنین که قوم تو تکذیب میکنند ترا كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ تکذیب کردند آنانکه پیش از ایشان بوده اند حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا
تا آنگاه که چشیدند یعنی دریافتند عذاب ما را بجهت آن تکذیب قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ بگو آیا هست نزدیک شما مِنْ عِلْمٍ هیچ امری معلوم
که صحیح باشد که بر آن حجت آرید بر گمان خود فَتُخْرِجُوهُ لَنَا پس بیرون آرید و ظاهر کنید آن را برای ما إِنْ تَتَّبِعُونَ پیروی نمیکنید در
گفتار خود إِلَّا الظَّنَّ مگر گمان و پندار خود را وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ و نیستید شما مگر دروغ میگویید بر خدای چون [illegible]
اثبات حجت نتوانستند نمود بر مدعای خود قُلْ بگو مر ایشان را که فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ پس مر خدایراست حجتی رسیده به نهایت محکمی و
قوت بر اثبات قول حق و ابطال قول شما فَلَوْ شَاءَ پس اگر خواستی خدای که باجبار شما را راه راست نماید و قهر را بجای دارد لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ
هرآینه راه نمودی همه شما را لکن تکلیف بنای حریت و حکمت ساقط شدی قُلْ هَلُمَّ شُهَدَاءَكُمُ بگو بیارید شهداء که گواهان خود را الَّذِينَ يَشْهَدُونَ
که گواهی دهند أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَٰذَا که خدای حرام کرده است این محرمات را از انعام و حرث و غیر آن چون گواهان ندارند پس حجت لازم ایشان
باشد و انقطاع ایشان و بطلان ظاهر و روشن و قول ایشان محض تقلید فَإِنْ شَهِدُوا پس اگر خود گواهی دهند بعصبیت رای خود و لجه اگر
گواهی باشند فَلَا تَشْهَدْ مَعَهُمْ پس تو گواهی مده با ایشان یعنی تصدیق مکن ایشان را در آن و بیان مساوی قول ایشان کن وَلَا تَتَّبِعْ و پیروی
مرو أَهْوَاءَ الَّذِينَ آرزوهای کسانی را که [illegible] كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا تکذیب کرده اند آیتهای ما را در حلال و حرام وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ
بِالْآخِرَةِ و نیز پیروی مکن آنانرا که نمیگروند به آن سرای مانند بت پرستان وَهُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ و ایشان به پروردگار خود عدیل کنند و برابر
میکنند بتان را از آن [illegible] قُلْ تَعَالَوْا بگو ای گروه مردمان بیایید و بشنوید أَتْلُ تا بخوانم بر شما مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ آنچه را که
حرام کرده است پروردگار شما بر شما از جمله آن أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا آنکه شریک مسازید بوی چیزی را از اجسام وَبِالْوَالِدَيْنِ و نیکویی کنید

بپدر و مادر خود إِحْسَانًا نیکو کردنی وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ و مکشید فرزندان خود را مِنْ إِمْلَاقٍ از بیم درویشی و تنگدستی چنانچه
نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ ما روزی میدهیم شما را وَإِيَّاهُمْ و ایشان را و چون ارزاق در دست ما است نه بر شما امر کشتن ایشان نمیشود وَلَا تَقْرَبُوا
الْفَوَاحِشَ و نزدیکی مکنید بزشتیها و ناپسندیده در شرع مراد کبایر و زنا است و گفته مراد زنا است و حقیقت آن جائی که از اینجا بیرون رفت
گرد و اکثر عرب پنهان از مردمان زنا کردندی و آن را باکی نبودی و آشکارا بدان اقدام ننمودندی حق سبحانه فرمود که گرد زنا مگردید مَا ظَهَرَ مِنْهَا
آنچه آشکارا باشد از آن وَمَا بَطَنَ و آنچه پنهان بود از امام محمد باقر رضی الله عنه روایت است که ما ظهر زنا است و ما بطن دوستی مردان با زنان بر وجه
عاشقی و معشوقی و نزد اکثر مراد جمیع گناهان آشکارا و پنهانست وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ و مکشید آن نفسی را که حرام کرده است کشتن او را
خدای إِلَّا بِالْحَقِّ مگر بحقی که قصاص باشد یا قتل مرتد یا رجم زانی محصن ذَٰلِكُمْ این چهار امر و نهی وَصَّاكُمْ بِهِ وصیت کرد شما را بدان
نگاه داشت لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ تا مگر دریابید و بدانید که راه راست اینست وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ و نزدیک مشوید مال یتیمان را در
تصرف مکنید إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ مگر بخصلتی که نیکوترین چیزی باشد که در مال و مرعی داشت مانند حفظ آن و فایده حاصل کردن از آن
تا بیشتر شود و اصل آن نخورند حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ تا برسد یتیم بنهایت قوت خود یعنی حد بلوغ و رشد که وقت قوت و توانایی است
وَأَوْفُوا الْكَيْلَ و تمام بپیمایید کیل را در کیلیات وَالْمِيزَانَ و ترازو را در موزونات بِالْقِسْطِ بعدل و مساوات یعنی کم مدهید و زیاده
مستانید بعد از نزول این آیه بعضی گفتند یا رسول الله در سنجیدن اگر در وزن زیادت ترازوی شود و بر جانب شود که موی بل کند
حق سبحانه فرمود که لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا تکلیف نمیکنیم نفسی را إِلَّا وُسْعَهَا مگر آنچه که طاقت آن باشد یعنی اگر تقصیری در کیل و وزن بدون قصد
افتد شما را واقع شود و شما را قصد مراعات عدل بود آنرا عفو کنیم وَإِذَا قُلْتُمْ و چون سخن گویید در حکومت یا گواهی فَاعْدِلُوا پس راستی
کنید در آن وَلَوْ كَانَ و اگر چه باشد محکوم له و محکوم علیه ذَا قُرْبَىٰ صاحب قرابت و خویشی نزدیک وَبِعَهْدِ اللَّهِ و بعهد خدای که تبلیغ احکام
شریعت و علامت آن و پایبندی که کرده اید أَوْفُوا وفا کنید و بر آن صدق که از شارع بشما رسیده است قیام نمایید ذَٰلِكُمْ این
امر و نهی وَصَّاكُمْ بِهِ وصیت کرد خدای شما را بآن لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ تا شاید که شما پند پذیرید یعنی انجام مامورات قیام کنید
و آنچه منهیست از آن دور شوید وَأَنَّ هَٰذَا و بدرستی که این حکم و بهر او آن اینست که آنچه گفته شده است در این سوره از دلایل توحید
و اثبات نبوت و بیان شریعت صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا راه منست در حالتی که راه راست چه آن موری ثواب و جنت و دیگر [illegible] فَاتَّبِعُوهُ
پس پیروی کنید این راه را وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ و پیروی مکنید راههای دیگر را و [illegible] مختلفه که محض تقلید است [illegible] فَتَفَرَّقَ
بِكُمْ پس متفرق سازد آن طرق مختلفه شما را و دور سازد عَنْ سَبِيلِهِ از راه حق که اتباع و صحت پیروی دلیل بر آن ذَٰلِكُمْ
این پیروی کردن دین حق وَصَّاكُمْ بِهِ وصیت فرمود حق سبحانه و امر کرد بآن لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ تا باشد که شما پرهیز کنید از ضلالت و دوری
از حق عبد الله مسعود نقل کند که حضرت رسالت [illegible] خطی بر زمین کشید و فرمود که این راه خداست و بعد از آن خطها
از چپ و راست کشید و فرمود بر راهی از این راهها دیوی است که میخواند مردم را بآن پس این آیت برخواند وان هذا صراطی
مستقیما ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ پس داده بودیم موسی را تورات تَمَامًا برای تمامی کرامت عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ بر کسی که نیکو

قیام نماید باحکام آن وَتَفْصِیلًا لِکُلِّ شَیْءٍ و برای بیان هر چیزی که در دین بکار آید وَهُدًی وَرَحْمَةً و بجهة هدایت و بسبب رحمت
ایشان لَعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ یُؤْمِنُونَ شاید ایشان بجزای روز دیدار خود ایمان آرند و چون چنین است باحکامی که درین بوده
شده قیام نمایند چون آن حسن احکامست وَهَذَا و این قرآن کِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ کتابیست که فرستادیم آنرا مُبَارَكٌ بسیار نفع
فَاتَّبِعُوهُ پس پیروی کنید او را وَاتَّقُوا و بپرهیزید از مخالفت آن لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ شاید رحمت کرده شوید بسبب متابعت آن و عمل
کردن بآن و ما انزال قرآن کردیم عربی أَنْ تَقُولُوا لاجل کراهت آنکه گویید که إِنَّمَا أُنْزِلَ الْكِتَابُ عَلَى طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا
وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنْزِلَ اگر فرستاده بودندی عَلَيْنَا الْكِتَابُ بر ما کتاب چنانکه بر یهود
و نصاری نازل شده لَكُنَّا أَهْدَى هر آینه می‌بودیم راه یافته‌تر مِنْهُمْ از ایشان بجهة حدت ذهن ما و لهذا جمیع علوم را ملتقف میکنیم
چون علم قصص و اشعار و خطبها با که امی ام فَقَدْ جَاءَكُمْ پس بدرستی که آمد شما را بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ حجتی روشن از پروردگار شما
یعنی آن معجز ... وَهُدًى و راهنمایی که هر که متابعت آن کند بمقصد رسد وَرَحْمَةٌ و بخشایشی برای اهل
این برهان فَمَنْ أَظْلَمُ پس کیست ستمکارتر مِمَّنْ كَذَّبَ بِآيَاتِ اللَّهِ از کسی که تکذیب کرد آیتهای خدا را وَصَدَفَ
عَنْهَا و اعراض کرد از آن با وجود علم بصحت آن و یا تمکن او بر معرفت صحت آن سَنَجْزِي الَّذِينَ زود باشد که جزا دهیم آنها را
که يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا روی گردانند از آیتهای ما سُوءَ الْعَذَابِ بشدت عذاب بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ بسبب آنکه بودند
که اعراض میکردند از قرآن با وجود وضوح دلالت بر حقیت آن هَلْ يَنْظُرُونَ آیا انتظار میبرند ایشان یعنی منتظر نیستند اهل مکه
که صلاح تکذیب قرآن غیر إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ مگر آنکه بیایند بایشان فرشتگان بقبض ارواح ایشان یا فرود آیند
بعذاب أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ یعنی امر ... که مستحق آن شوند یا عذاب أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ یا بیاید امر ... عذاب یا
قتل یا ... آیات قیامت ... خروج دابة الارض و نزول عیسی و ظهور مهدی و
آمدن یاجوج و ماجوج و طلوع آفتاب از جانب مغرب یعنی همه اینها بیاید أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ
آيَاتِ رَبِّكَ ... بعضی از آیتهای ... بقول اکثر مفسران طلوع شمس است از جانب مغرب و در اخبار آمده که آفتاب در
... و چون تمام شود ... از مسیح ...
... توبه و استغفار مشغول شوند ... از جانب مغرب ... آفتاب ...
... و چون این آیت عظیم ظاهر گردد و غیب حس شود و امر عیان گردد و ایمان برای اضطراری شود پس بسبب این لَا يَنْفَعُ
نَفْسًا سود نکند هیچ نفسی را إِيمَانُهَا ایمان نفس لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ نبوده است که ایمان آورده باشد مِنْ قَبْلُ پیش از ... ایمان
أَوْ كَسَبَتْ یا نبوده که کسب کرده باشد فِي إِيمَانِهَا در ایمان خود نیکویی که عمل صالح بوده است ... ایمان نفع ...
که تقدیم ایمان ... و کاسب خیر نبوده باشد ... حاصل ... مقبول باشد قُلِ انْتَظِرُوا

بگو ای محمد ... انتظار ... این آیت را إِنَّا مُنْتَظِرُونَ که ما نیز منتظر ... و چون ... ظاهر گردد وای بر حال ...
حال ... تفصیل علامات قیامت ... و حوادثی که در آن واقع گردد ... إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ بدرستی که آنانکه
تفریق کردند دِينَهُمْ ... و بعضی ... و بعضی کافر شدند وَكَانُوا شِيَعًا و گشتند گروه گروه
... از حضرت رسالت ... منقولست که یهود بر هفتاد و یک فرقه شدند ... و بر هفتاد و دو
و نصاری بر هفتاد و دو فرقه ... هفتاد و یک ... و امت من بر هفتاد و سه فرقه شوند هفتاد و دو ...
... لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ ... نیستی تو از ایشان ...
حال ایشان ... إِنَّمَا أَمْرُهُمْ ...
إِلَى اللَّهِ ... ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ ... بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ
... فضیل بن عبد الملک ... امیر المؤمنین ...
... راس الجالوت ...
... راس الجالوت ...
...
...
... راس الجالوت ...
...
...
...
... امیر المؤمنین ...
...
... مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ ... فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا ...
...
وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ ... فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا ...
... وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ...
...
...

بس اوراینهم

مغفرت آرزو کنی پس ... از سفیان ثوری روایت است که چون حق تعالی این آیه فرستاد که من جاء بالحسنة فله عشر امثالها رسول گفت که
اللهم زد لامتی یا خدا ثواب زیادتر کن برای امت من حق تعالی فرمود که من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفه له اضعافا کثیرة فرمود
بار خدایا بر من نیز بیفزای این آیه آمد که انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب قُلْ بگو ای محمد این قوم را که تفرقه در دین کرده اند
و بعضی از پیغمبران ایمان آورده اند و بعضی انکار کرده اند و بعضی از احکام شرع گرویده اند و بعضی منکر گشته اند اِنَّنِی هَدٰانِی
پروردگار را نموده است مرا رَبِّی پروردگار من اِلٰی صِرٰاطٍ مُسْتَقِیمٍ براه راست که رسیده است ارشاد بگو نصب فرموده اند دِیناً
و المراد به دیناً قِیَماً ثابت از مراد مستقیم یعنی ... دینی باینده و درست که اصلاحی از ... مِلَّةَ اِبْرٰاهِیمَ یعنی
دینی که آن ملت ابراهیم است حَنِیفاً و حالتی که ابراهیم از ... میل کرده بود و ... حق میل نموده وَ مٰا کٰانَ و نبود ابراهیم
مِنَ الْمُشْرِکِینَ از انبیای که ... انبیا یعنی ... بپرستان چون یهود و نصاری قُلْ اِنَّ صَلٰاتِی بگو بدرستی که نماز من وَ نُسُکِی
من از حج و یا جمیع افعال حج و عمره ... وَ مَحْیٰایَ و زندگانی من وَ مَمٰاتِی و مرگ من ... خدای ... رَبِّ الْعٰالَمِینَ
و طاعت لِلّٰهِ مر خدا راست رَبِّ الْعٰالَمِینَ ... لٰا شَرِیکَ لَهُ هیچ انبازی نیست مرا و را وَ بِذٰلِکَ ...
و اخلاص اُمِرْتُ ماموره شده ام وَ اَنَا اَوَّلُ الْمُسْلِمِینَ و من اول مسلمانم ... اسلام ... اسلام است او و ...
اخلاص ... قُلْ بگو ای محمد ... اَغَیْرَ اللّٰهِ ... اَبْغِی رَبّاً ... پروردگار
عبادات ... وَ هُوَ رَبُّ کُلِّ شَیْءٍ و حال آنکه او ... پروردگار ... مخلوق ...
... وَ لٰا تَکْسِبُ کُلُّ نَفْسٍ ... اِلّٰا عَلَیْهٰا ... آن ...
واین جواب ... وَ لٰا تَزِرُ وٰازِرَةٌ
وزر ... وِزْرَ اُخْریٰ ... ثُمَّ
اِلیٰ رَبِّکُمْ ... مَرْجِعُکُمْ ... فَیُنَبِّئُکُمْ ... بِمٰا کُنْتُمْ فِیهِ ... تَخْتَلِفُونَ
اختلاف ... وَ هُوَ الَّذِی جَعَلَکُمْ ...
خَلٰائِفَ الْاَرْضِ ...
... وَ رَفَعَ بَعْضَکُمْ ... فَوْقَ بَعْضٍ ... دَرَجٰاتٍ ...
... لِیَبْلُوَکُمْ ... فِی مٰا آتٰاکُمْ ...
... اِنَّ رَبَّکَ سَرِیعُ الْعِقٰابِ ...
... وَ اِنَّهُ ... لَغَفُورٌ رَحِیمٌ ... سورة
الاعراف ابی بن کعب از رسول ... روایت کرده که هر که سورة الاعراف ...
... سورة الاعراف ...

کنند روز قیامت از زمره الذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون باشند ... اگر ... در قیامت ...
که آیات این سوره محکم ... ترک قرائت آن کنند روز قیامت ... خوانده ... حضرت عزت
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ الٓمٓصٓ نزد علمای تفسیر این حروف ... یا اسم سوره است و یا اسم قرآن و یا حروفی از این اسما
... اسمای الهی چون ... و لطیف و ملک ... و یا حروف کتابت ... چون اکرام و لطف و مجد و صدق ... یا بیان ... الصورة
انا الله اعلم و افصل ... و یا بیان ... الحکم ... صادق الوعد ...
وعده کِتٰابٌ این سوره یا قرآن کتابی است که اُنْزِلَ اِلَیْکَ فرو فرستاده شده بسوی تو فَلٰا یَکُنْ پس باید که نباشد فِی صَدْرِکَ در سینه
تو حَرَجٌ مِنْهُ شکی ... تبلیغ آن ... از رسانیدن پیغام ... مباش ... تکذیب قوم و این کتاب نازل شده که لِتُنْذِرَ
بِهِ تا بیم کنی بدان ... وَ ذِکْرٰی لِلْمُؤْمِنِینَ و پند دهی ... مومنان را اِتَّبِعُوا ... مٰا اُنْزِلَ اِلَیْکُمْ آن
چیز را که فرستاده است ... مِنْ رَبِّکُمْ از نزد پروردگار ... وَ لٰا تَتَّبِعُوا
مِنْ دُونِهِ ... اَوْلِیٰاءَ دوستان ... کفار ... شیاطین که ...
... قَلِیلاً مٰا تَذَکَّرُونَ اندکی ... کتاب خدا ...
و سنت رسول ... که تسبیح ... چه ...
و ... وَ کَمْ مِنْ قَرْیَةٍ و بسیار از اهل ... شهرهای کفار ...
اَهْلَکْنٰاهٰا ... فَجٰاءَهٰا بَأْسُنٰا ... بَیٰاتاً ...
... اَوْ هُمْ قٰائِلُونَ ...
قوم شعیب ... فَمٰا کٰانَ دَعْوٰاهُمْ ...
اِذْ جٰاءَهُمْ بَأْسُنٰا ... اِلّٰا اَنْ قٰالُوا ... اِنّٰا کُنّٰا ظٰالِمِینَ ...
... اعتراف ...
... قوم یونس ...
... فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِینَ اُرْسِلَ اِلَیْهِمْ ...
... رسالت ...
... وَ لَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِینَ ...
... تبلیغ احکام ...
... فَلَنَقُصَّنَّ عَلَیْهِمْ ...
... بِعِلْمٍ ... وَ مٰا کُنّٰا غٰائِبِینَ ...

ما نهان و دوره بعضی از اقوال اعمال ایشان تا برما مخفی شده باشد از احوال ایشان حکه ما ایشان بودیم و مطلع بر احوال ایشان وَالْوَزْنُ
و سنجیدن اعمال در یک یَوْمَئِذٍ در روز قیامت اَلْحَقُّ حقّست و عدل گویند وزن بمعنی قضاست یعنی حکم خدا در آن روز حقّ است و بنابری
تسمیه حکم عدل بمیزان باعتبار تسویه است یعنی همچنانکه کسی که چیزی را بترازو سنجد نگذارد که کفه بر کفه دیگر زیادتی کند همچنین حاکم عدل بر زیاده و نقصان
و قول اول اشهرست و در خبر صحیح وارد است که صحیفهای اعمال را وزن کنند بترازوی که او را عمودی و دو کفه باشد و همه خلایق آنرا بنگرند
اظهار معدلت و قطع معذرت و در تبیان از ابن عباس نقل میکند که ترازوی عمود میزان پنجاه هزار ساله راهست و هر دو کفه او یکی از نور
و یکی از ظلمت حسنات را در کفه نور نهند و سیئات در کفه ظلمت و نیز از آنحضرت مرویست که نخستین چیزی که در ترازو آرند خوی نیکو باشد و اگر از
گناهان بجنابت هیچ در ترازو بر نامه عملش بس بطاقه از ثبات او بیرون آرند که در آن کلمتین شهادتین نوشته باشد همه نامهها را گران کند
و ابن عباس گفته که در ان روز فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ پس هر که گران بود اعمال سنجیده او که حسنات است فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ
پس آن گروه ایشانند رستگاران و رسندگان بمقصد و نجات و ثواب ابدی وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ و هر کرا سبک باشد عملهای وزن
کرده او بجهة قلت طاعات و کثرت معصیت فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ پس آن گروه آنانند که زیان کردند بر نفسهای خود
و او را در معرض عقاب آوردند بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ بسبب آنکه بودند که بآیتهای ما ستم میکردند و تکذیب میکردند در
موضع تصدیق بدان ایشان را بعضی از جلها بر سبیل تعداد نعم خود میفرماید که وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ و بدرستی که ما جای دادیم شما را ای آدمیان
فِي الْأَرْضِ در زمین یعنی شما را تمکین و دستگاه دادیم در زمین وَجَعَلْنَا لَكُمْ و آفریدیم برای شما فِيهَا مَعَايِشَ در زمین
معیشتها یعنی اسباب زندگانی شما از انواع کسب قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ اندکی شکر میکنید با وجود بسیاری این نعم عظیمه وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ
و بتحقیق آفریدیم شما را یعنی پدر شما را که آدم است از گل آفریدیم ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ بعد از آن تصویر کردیم پدر شما را بصورت خوب و روح
اعتدال ثُمَّ قُلْنَا پس گفتیم لِلْمَلَائِكَةِ مر فرشتگان را بعد از خلق و تصویر و نفخ روح در آدم اسْجُدُوا لِآدَمَ سجده کنید سجده تعظیم آدم
آدم را فَسَجَدُوا پس سجده کردند ملائکه آدم را بی تأخیر و تعلل از روی فرمان برداری إِلَّا إِبْلِيسَ مگر ابلیس که از ادای آن ابا نمود و سر
بر بر نداشت لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ نبود از سجده کنندگان مر آدم را خدای مر ابلیس را قَالَ گفت مَا مَنَعَكَ چه چیز باز داشت ترا
أَلَّا تَسْجُدَ از آنکه سجده نکنی مر آدم را إِذْ أَمَرْتُكَ وقتی که فرمودم ترا بسجده آدم قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ گفت که من بهترم از آدم یعنی
مانع سجده کردن من آدم را آنست که من بهترم از وی و حکمت که فاضل سجده مفضول کند پس در بیان افضلیت خود گفت خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ
آفریدی مرا از آتش و آن جوهر لطیف علوی نورانیست وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ و آفریدی آدم را از گل که جسم کثیف سفلی ظلمانیست ابلیس در تصور
مغلطه خورد که فضیلت را باعتبار عنصر ملاحظه کرد و از اعتبار رفاعل که او صحت بید بی عبارت است غافل ماند و دیگر حقیقت که نفخت فیه من روحی باشد
بران در نگریست و ندانست که افضلیت و خیریت آدم راست نه او را و نیز قیاس او در افضلیت آتش از خاک مستقیم نبود زیرا که آتش جانیست
هر چه بود محو و نیست گرداند و خاک امینست هر چه در وی سپارند نگاه دارد و این از خاین بهتر باشد و دیگر آتش محکم بر کبر و سرکشیست و خاک بر تواضع
و افتاده و تواضع از تکبر نیکوتر بود و نیز خاک منشاء نبات و حیوانست آدم نقش معرفت پذیرفت که کتب فی قلوبهم الایمان و آتش نقش بسوزد
قیاس نفس معرفت ابلیس بسوخت که نقش من امر ربه تعلیل از ابن عباس روایت کنند که اول کسی که قیاس کرد و خطا کرد ابلیس بود پس هر که
در دین قیاس کند و برای خود ابلیس که در آنند الفضه ابلیس سجده امتناع کرد قَالَ گفت حق سبحانه او را که چون سجده نکردی و فرمان را قبول کردی فَاهْبِطْ
مِنْهَا پس فرود رو از آسمان یا از بهشت بزمین فَمَا يَكُونُ لَكَ پس نرسد و نباشد ترا آن أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا که گردن کشی کنی در آسمان که جای
نامی بر دوستان که هر عاشقان و مطیعان اند فَاخْرُجْ پس بیرون رو از بهشت یا از آسمان إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ پس بدرستی که تو از خوارشدگانی
از پیغمبر مرویست که هر که تواضع و فروتنی کند حق سبحانه او را بلند گرداند و هر که تکبر کند حق سبحانه او را پست و دولت گرداند و چون حق سبحانه ابلیس را از
درگاه رحمت خود براند و داغ لعنت بر جبین او کشید و او از رحمت خدای نا امید شد قَالَ أَنْظِرْنِي گفت خدایا مهلت ده مرا إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ
تا روزی که برانگیخته شوند آدمیان از قبرها یعنی تا روز قیامت مرا از میراندن و عقوبت کن قَالَ گفت خدای سبحانه إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ بدرستی که تو
از مهلت دادگانی تا وقتی که معلوم من دانست و حکمت در مهلت دادن شیطان با آنکه حق تعالی عالم بود با مکر او و اضلال بندگان کنند ابتلاء
عبادست و تعریض ایشان بر ثواب بجهة مخالفت ایشان از مراد او و غیر آن از وجوه مصلحت که او سبحانه داناست چون حق سبحانه او را مهلت داد
قَالَ گفت ابلیس فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي پس بسبب آنکه مرا بی بهره کردانیدی از رحمت خود و یا حکم کردی بغوایت من لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ هر آینه
بنشینم برای گمراه ساختن فرزندان آدم صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ بر راه تو که راه راست یعنی دین اسلام و انتظار آن کشم که راه زنی ایشان
کنم و از راه مستقیم بگردانم ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ پس آینده باشم بدیشان مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ از پیش ایشان یعنی کار آخرت که در پیش
ایشانست و گویم بعث و حشر و بهشت و دوزخ نیست وَمِنْ خَلْفِهِمْ و از پس ایشان یعنی از قبل دنیا و آزار و حرص ایشان بر دنیا وَعَنْ
أَيْمَانِهِمْ و در آیم از راست ایشان که جهت حسنات و اعمال صالحه است و عجب و ریا در آرم وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ و از جپ ایشان که طرف سیئاتست
و آنرا در دل ایشان شیرین کرده ام و با مرا و آنست که از جمیع جهات ایشان در آیم و ایشان را از بدایت گردانم و بر ضلالت در آرم و امام
را ازین آیه بر سبیل مزیر فرموده یعنی پس میاییم آنست که کار آخرت بر دل و چشم ایشان خوار و حقیر گردانم و من خلفهم یعنی از راه سو
کنم تا مال جمع کنند و بدان بخل کنند و زکوه ندهند تا از بهره ایشان باشد و عن ایمانهم کار دین بر ایشان تباه گردانم و شبهه در دل ایشان افکنم
و عن شمائلهم لذات و شهوات در دل گردانم و اتباع هوای نفس در آرم وَلَا تَجِدُ و نیابی تو که خدائی أَكْثَرَهُمْ بیشتر فرزندان
آدم را شَاكِرِينَ شکر گویندگان یعنی شکر کننده نباشند که منعم خود را نشناسند قَالَ گفت خدای مر ابلیس را اخْرُجْ مِنْهَا بیرون رو از
بهشت یا از آسمان مَذْءُومًا در حالتی که نکوهیده و ملامت کرده باشی مَدْحُورًا رانده و دور کرده از رحمت حق لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ
بحقیقت من که خداوندم که هر که از پی تو باید از اولاد آدم لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ هر آینه پر کنم دوزخ را مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ از همه شما یعنی از تو و متابعان تو
وَيَا آدَمُ و بعد از اخراج ابلیس از بهشت گفتیم ای آدم اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ ساکن شو تو و جفت تو که حواست در بهشت
فَكُلَا پس بخورید از میوه و نعمتهای بهشت مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا از هر جا که خواهید و هر چه آرزو کنید وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ و نزدیک
مشوید بخوردن این درخت که گندم است بر قول مشهور و گویند انگور بود و کافور بود فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ پس باشید ستمکاران بر نفس خود که نقض
آن کنید از خود بجهة ترک مندوب و تفصیل این در سوره البقره مذکور شد فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ پس وسوسه کرد مر آدم و حوا را شیطان

لیبدی لهما تا عاقبت آشکارا کرداند مر ایشان را ما وری عنهما آنچه پوشیده کرده بود عنهما از آدم و حوا من سوآتهما از عورات ایشان
یعنی آنچه وسوسه [illegible] ایشان و نتیجه ایشان او را عورت ایشان برهنه شد [illegible] آدم و حوا را جامهای بهشت [illegible] برای ستر عورت
[illegible] که آنچه ترک [illegible] لباس [illegible] که ترک اولی از ایشان [illegible] تا آنچه کشف عورت در میان
اهل بهشت [illegible] خود را [illegible] و قال
و گفت مر آدم و حوا را ما نهاکما ربکما [illegible] عن هذه الشجرة از خوردن این درخت الا ان تکونا [illegible]
ملکین دو فرشته [illegible] او تکونا من الخالدین یا باشید از جاویدماندگان [illegible]
و سوگند خورد [illegible] آدم و حوا [illegible] انی لکما لمن الناصحین [illegible]
[illegible] فدلیهما [illegible]
آن درخت بغرور [illegible] فلما ذاقا الشجرة [illegible] بدت لهما
[illegible] سوآتهما عورات ایشان [illegible] و طفقا یخصفان [illegible]
[illegible] علیهما [illegible] من ورق الجنة از برگ درخت بهشت
[illegible]
[illegible] و ناداهما و ندا داد آدم و حوا را ربهما [illegible] الم انهکما [illegible] عن تلکما الشجرة [illegible]
و اقل لکما [illegible] ان الشیطان لکما [illegible] عدو مبین [illegible]
و دشمنی او [illegible] آدم و حوا [illegible]
اول [illegible] آدم [illegible]
[illegible] قالا گفتند [illegible] ربنا ظلمنا انفسنا
ستم کردیم [illegible] و ان لم تغفر لنا و اگر تو نیامرزی ما را [illegible] و ترحمنا [illegible]
ما لنکونن من الخاسرین [illegible]
[illegible]
[illegible]
اهبطوا [illegible] بعضکم لبعض عدو [illegible]
خطاب با آدم و حوا [illegible] و لکم [illegible] فی الارض [illegible] مستقر [illegible]
و متاع الی حین [illegible] قال فیها تحیون
[illegible] و فیها تموتون [illegible] و منها تخرجون [illegible]

نمی کرد آشکارا

[illegible]

که با بهشت [illegible] یا بنی آدم [illegible]
[illegible] قد انزلنا [illegible] علیکم لباسا [illegible]
[illegible]
[illegible] یواری سوآتکم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و لباس التقوی [illegible] ذلک خیر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ذلک من آیات الله [illegible]
[illegible] لعلهم یذکرون [illegible]
[illegible] یا بنی آدم [illegible] لا یفتننکم الشیطان [illegible]
[illegible] کما اخرج ابویکم [illegible] من الجنة
[illegible] ینزع عنهما لباسهما [illegible] لیریهما [illegible]
[illegible] سوآتهما [illegible]
انه [illegible] یراکم [illegible] هو و قبیله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] انا جعلنا الشیاطین [illegible]
[illegible] اولیاء للذین لا یؤمنون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

من حیث لا ترونهم

وَإِذَا فَعَلُوا و چون کنند کفار فَاحِشَةً خصلتی متناهی در فحش چون کشف عورت در طواف و [illegible] از کشف عورت
و عبادت اصنام و غیر آن از کبایر قَالُوا گویند از روی تقلید که وَجَدْنَا عَلَيْهَا یافته ایم برین عمل آبَاءَنَا پدران خود را وَاللَّهُ
أَمَرَنَا بِهَا و خدای فرموده است ما را بدین فاحشه ایشان محتاج [illegible] به دو حجت یکی تقلید پدران دوم افترا بر خدا حق تعالی
احتجاج اول ایشان را اعراض کرد بجهت ظهور فساد او و در رد ثانی میفرماید که قُلْ بگو ای محمد إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ نمیفرماید
بزشتی و ناپسندیده از اقوال و افعال چه سنت الهی جاری [illegible] أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ آیا میگویید یعنی افترا میکنید بر خدای
مَا لَا تَعْلَمُونَ آنچه نمیدانید که او فرموده است [illegible] قُلْ بگو ای محمد مر کفار را [illegible] أَمَرَ رَبِّي فرموده است پروردگار من بِالْقِسْطِ
بعدل و راستی [illegible] و اولی آنست که مراد جمیع طاعات [illegible] باشد [illegible] و
أَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ و راست کنید روی خود را عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ نزد هر زمان سجودی یا مکان سجودی [illegible]
سجده [illegible] وَادْعُوهُ و بپرستید خدای را مُخْلِصِينَ در حالتی که پاک کنندگان باشید لَهُ الدِّينَ برای خدای طاعت یعنی او را
مخصوص کردانید بعبادت [illegible] كَمَا بَدَأَكُمْ [illegible]
[illegible] تَعُودُونَ [illegible] فَرِيقًا هَدَى [illegible]
[illegible] وَفَرِيقًا [illegible]
حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ [illegible] إِنَّهُمُ [illegible] اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ [illegible]
[illegible] مِنْ دُونِ اللَّهِ [illegible] وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible] يَا بَنِي آدَمَ ای فرزندان آدم خُذُوا زِينَتَكُمْ [illegible]
عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] كُلُوا وَاشْرَبُوا [illegible] وَلَا تُسْرِفُوا [illegible] إِنَّهُ [illegible] لَا يُحِبُّ
الْمُسْرِفِينَ [illegible]
[illegible]

بعضی

معتقد [illegible] اسراف [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قُلْ مَنْ حَرَّمَ [illegible] زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي [illegible]
[illegible] أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ [illegible]
[illegible] وَالطَّيِّبَاتِ [illegible] مِنَ الرِّزْقِ [illegible]
[illegible] قُلْ هِيَ [illegible] لِلَّذِينَ آمَنُوا [illegible]
[illegible] فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا [illegible] خَالِصَةً
[illegible] يَوْمَ الْقِيَامَةِ [illegible]
[illegible] كَذَٰلِكَ [illegible] نُفَصِّلُ الْآيَاتِ [illegible] لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] إِنَّمَا حَرَّمَ [illegible] رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ [illegible]
[illegible] مَا ظَهَرَ مِنْهَا [illegible] وَمَا بَطَنَ [illegible]
[illegible] وَالْإِثْمَ [illegible]
[illegible] وَالْبَغْيَ [illegible] بِغَيْرِ الْحَقِّ [illegible]
[illegible] وَأَنْ تُشْرِكُوا [illegible] بِاللَّهِ [illegible] مَا لَمْ يُنَزِّلْ [illegible]
[illegible] سُلْطَانًا [illegible] وَأَنْ تَقُولُوا [illegible] عَلَى اللَّهِ مَا
لَا تَعْلَمُونَ [illegible]
[illegible] وَلِكُلِّ أُمَّةٍ [illegible] أَجَلٌ [illegible]

که هر امتی را اجلی از زمان وقتیست که در ان عذاب استیصال بر ایشان فرود آید فاذا جاء اجلهم پس چون بیاید وقت عذاب ایشان
ایشان یا چون مدت عمر مقرر بسر آید لا یستأخرون ساعة واپس نایستند از ان اجل ساعتی ولا یستقدمون و پیشی نگیرند
بران اجل [illegible] و بر وقت اجل متقدم و متاخر نشوند یا بنی آدم اما یأتینکم ای فرزندان آدم چون بیاید بشما رسل منکم پیغمبرانی
از شما یعنی از جنس شما یا از زبان شما [illegible] یقصون علیکم آیاتی [illegible] فمن اتقی پس
هر که بپرهیزد [illegible] واصلح [illegible] فلا خوف علیهم پس هیچ ترسی نیست بر ایشان [illegible]
[illegible] ولا هم یحزنون [illegible]
معاصی [illegible]
ذکر [illegible] والذین کذبوا و آنکه
دروغ [illegible] بآیاتنا [illegible] واستکبروا عنها [illegible]
آوردن [illegible] اولئک اصحاب النار آن گروه [illegible] هم فیها خالدون ایشان در آتش
باقی [illegible] فمن اظلم پس کیست ستمکارتر [illegible] ممن افتری [illegible] علی الله کذبا
[illegible] او کذب بآیاته
[illegible] اولئک آن گروه [illegible] ینالهم نصیبهم [illegible]
من الکتاب از لوح محفوظ [illegible]
[illegible] حتی اذا جاءتهم [illegible] رسلنا [illegible] یتوفونهم
[illegible] قالوا [illegible] اینما کنتم تدعون
[illegible] من دون الله [illegible] قالوا [illegible] ضلوا عنا
[illegible] وشهدوا علی انفسهم [illegible] انهم کانوا کافرین
[illegible] قال [illegible] ادخلوا فی امم [illegible]
قد خلت [illegible] من الجن والانس [illegible]
[illegible] فی النار [illegible] کلما دخلت امة
[illegible] لعنت اختها [illegible]
[illegible] حتی اذا ادارکوا [illegible] فیها جمیعا [illegible] قالت اخراهم
[illegible] لاولیهم [illegible]
[illegible] ربنا هؤلاء اضلونا [illegible] فآتهم عذابا ضعفا [illegible] من النار

قال

[illegible] قال لکل ضعف [illegible]
[illegible] ولکن لا تعلمون [illegible]
[illegible] وقالت اولیهم لاخریهم [illegible] فما کان لکم علینا من فضل
[illegible] فذوقوا العذاب [illegible] بما کنتم تکسبون
[illegible] ان الذین کذبوا [illegible] بآیاتنا [illegible]
[illegible] واستکبروا عنها [illegible] لا تفتح لهم [illegible]
[illegible] ابواب السماء [illegible]
[illegible] ولا یدخلون الجنة [illegible] حتی یلج الجمل
[illegible] فی سم الخیاط [illegible] وکذلک [illegible]
[illegible] نجزی المجرمین [illegible] لهم من جهنم [illegible] مهاد [illegible] ومن
فوقهم [illegible] غواش [illegible] وکذلک [illegible]
نجزی الظالمین [illegible] والذین آمنوا [illegible]
وعملوا الصالحات [illegible]
[illegible] لا نکلف نفسا [illegible] الا وسعها [illegible]
[illegible] اولئک اصحاب الجنة آن گروه [illegible] هم فیها خالدون ایشان در بهشت [illegible]
[illegible] ونزعنا [illegible] ما فی صدورهم من غل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] تجری من تحتهم الانهار [illegible]
[illegible] وقالوا [illegible] الحمد لله [illegible]
الذی [illegible] هدانا لهذا [illegible] وما کنا لنهتدی [illegible]
[illegible] لولا ان هدانا الله [illegible]
[illegible]

[illegible] لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ [illegible]

[illegible] وَنُودُوا [illegible]

[illegible] أَنْ تِلْكُمُ الْجَنَّةُ [illegible] أُورِثْتُمُوهَا [illegible]

[illegible] بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ [illegible] وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ [illegible] أَصْحَابَ النَّارِ [illegible]

[illegible] أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا [illegible]

فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا [illegible] قَالُوا نَعَمْ [illegible] فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ [illegible]

[illegible] بَيْنَهُمْ [illegible] أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ [illegible]

[illegible] الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ [illegible] وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا [illegible]

[illegible] وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ [illegible]

[illegible]

وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ [illegible] وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ [illegible]

[illegible] يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ [illegible]

[illegible]

[illegible] وَنَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ [illegible]

[illegible] أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ [illegible] لَمْ يَدْخُلُوهَا [illegible] وَهُمْ يَطْمَعُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible] وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ [illegible]

[illegible] تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ [illegible]

لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ [illegible]

[illegible]

و نادی اصحاب الاعراف و مراد ازین اصحاب اعراف رجالا یعرفونهم بسیماهم مردانی را که بشناسند علامات ایشان را یعنی [illegible]
روی که بود حجمی و اینشان [illegible] کافر باشند چون الولید بن مغیره و ابوجهل و عاص بن وائل و امثال ایشان از مشرکان که در دنیا [illegible]
[illegible] امثال ح [illegible] و صهیب [illegible] ما را بر تفضیل [illegible] قالوا گویند [illegible]
[illegible] ما اغنی عنکم [illegible] جمعکم [illegible] و ما کنتم تستکبرون [illegible]
[illegible] از حق [illegible] و استکبار [illegible] پس اهل اعراف اشارت کنند [illegible]
[illegible] گویند اهؤلاء الذین [illegible] اقسمتم [illegible] لا ینالهم الله برحمة [illegible]
[illegible] ادخلوا
الجنة [illegible] لا خوف علیکم [illegible] و لا انتم تحزنون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و نادی اصحاب النار
[illegible] اصحاب الجنة [illegible] ان افیضوا علینا من الماء [illegible]
[illegible] رزقکم الله [illegible] قالوا [illegible]
[illegible] ان الله حرمهما [illegible] علی الکافرین [illegible] الذین اتخذوا
دینهم لهوا و لعبا [illegible]
و غرتهم الحیوة الدنیا [illegible]
[illegible] فالیوم ننسیهم [illegible] کما نسوا [illegible]
[illegible] لقاء یومهم هذا [illegible] و ما کانوا بایاتنا یجحدون [illegible]
[illegible] و لقد جئناهم
[illegible] بکتاب فصلناه [illegible] علی علم
[illegible] هدی [illegible] و رحمة [illegible] لقوم یؤمنون [illegible] هل ینظرون
[illegible] الا تأویله [illegible]
[illegible] یوم یأتی تأویله [illegible]
[illegible] یقول الذین نسوه [illegible] من قبل [illegible]

قد جاءت رسل ربنا بالحق [illegible]
[illegible] فهل لنا من شفعاء [illegible]
فیشفعوا لنا [illegible] او نرد فنعمل غیر الذی کنا نعمل [illegible]
[illegible] قد خسروا انفسهم
[illegible] و ضل عنهم ما کانوا یفترون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ان ربکم الله [illegible] الذی خلق السموات و الارض [illegible]
[illegible] فی ستة ایام [illegible]
[illegible]
[illegible] ثم استوی [illegible] علی العرش [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یغشی
اللیل النهار [illegible] یطلبه حثیثا [illegible]
[illegible] و الشمس و القمر [illegible]
[illegible] و النجوم [illegible] مسخرات [illegible] بامره
[illegible] الا له الخلق و الامر [illegible]
[illegible] تبارک الله [illegible] رب العالمین [illegible]
[illegible] ادعوا ربکم [illegible]
تضرعا [illegible] و خفیة [illegible]
[illegible] انه لا یحب المعتدین [illegible]

یعنی ایمان آورده [illegible]

[illegible]

[illegible] اثر رحمت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ [illegible]

[illegible] بَعْدَ إِصْلَاحِهَا [illegible] وَادْعُوهُ خَوْفًا

[illegible] وَطَمَعًا [illegible] إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ [illegible] قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

[illegible]

[illegible]

[illegible] استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه [illegible]

[illegible]

[illegible] الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَاحَ [illegible] بُشْرًا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حَتَّى إِذَا أَقَلَّتْ [illegible] سَحَابًا ثِقَالًا [illegible]

[illegible] سُقْنَاهُ [illegible] لِبَلَدٍ مَيِّتٍ [illegible] فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ

[illegible] فَأَخْرَجْنَا بِهِ [illegible] مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ [illegible] كَذَلِكَ [illegible]

[illegible] نُخْرِجُ الْمَوْتَى [illegible] لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ [illegible]

[illegible] يَخْرُجُ نَبَاتُهُ [illegible] بِإِذْنِ رَبِّهِ [illegible] وَالَّذِي خَبُثَ [illegible]

[illegible] لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ [illegible] لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible] لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا [illegible]

[illegible] إِلَى قَوْمِهِ [illegible]

[illegible] اعْبُدُوا اللَّهَ [illegible] مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ [illegible]

[illegible] إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کو رسالت [illegible] عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا [illegible] قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ گفتند بزرگان
از قوم او که ای نوح إِنَّا لَنَرَاكَ هر آینه ما می بینیم ترا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ در گمراهی آشکار که ما را از پرستش [illegible]
عبادت یک خدای دلالت میکنی قَالَ گفت نوح در جواب ایشان يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ ای گروه من نیست بمن هیچ گمراهی [illegible]
مرا وَلَكِنِّي رَسُولٌ ولیکن من فرستاده ام مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ از نزد پروردگار عالمیان أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي میرسانم
بشما پیغامهای پروردگار خود را وَأَنْصَحُ لَكُمْ و نصیحت میکنم شما را [illegible] وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ [illegible] مَا
لَا تَعْلَمُونَ [illegible] أَوَعَجِبْتُمْ [illegible]
أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ [illegible] مِنْ رَبِّكُمْ از نزد پروردگار شما عَلَىٰ رَجُلٍ مِنْكُمْ بر زبان مردی از جنس شما
[illegible] لِيُنْذِرَكُمْ تا بیم کند [illegible] وَلِتَتَّقُوا [illegible]
وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ [illegible] فَكَذَّبُوهُ [illegible] قوم نوح او را و چون [illegible]
[illegible]
[illegible] فَأَنْجَيْنَاهُ [illegible] وَالَّذِينَ مَعَهُ
و آنها را که با وی بودند فِي الْفُلْكِ در کشتی [illegible]
[illegible] وَأَغْرَقْنَا [illegible] الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا [illegible]
[illegible] إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ [illegible]
[illegible] نوح و تفصیل قصه نوح [illegible] وَإِلَىٰ عَادٍ
و فرستادیم بسوی عاد أَخَاهُمْ برادر ایشان را [illegible] هُودًا [illegible]
[illegible]
[illegible] قَالَ يَا قَوْمِ گفت ای
قوم من اعْبُدُوا اللَّهَ بپرستید خدا را [illegible] مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ [illegible] أَفَلَا تَتَّقُونَ [illegible]
از عذاب خدای قَالَ الْمَلَأُ گفتند [illegible] الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ [illegible]
[illegible] إِنَّا لَنَرَاكَ هر آینه ما می بینیم ترا فِي سَفَاهَةٍ [illegible]
[illegible] وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ [illegible] قَالَ يَا قَوْمِ گفت ای گروه من
لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ [illegible] وَلَكِنِّي رَسُولٌ و لیکن من فرستاده ام مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ از نزد
پروردگار عالمیان أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي میرسانم بشما پیغامهای [illegible] وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ [illegible]
شما را نصیحت کننده ام [illegible] أَوَعَجِبْتُمْ [illegible] أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ

مِنْ رَبِّكُمْ اگر چه [illegible] از نزد پروردگار شما عَلَىٰ رَجُلٍ مِنْكُمْ بر زبان مردی از شما [illegible] لِيُنْذِرَكُمْ
تا بیم کند شما را از عقوبت الهی وَاذْكُرُوا و یاد کنید [illegible] إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ چون گردانید شما را جانشینان و ساکنان زمین
احقاف مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ از پس قوم نوح [illegible] وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ [illegible] بَسْطَةً [illegible] زیاده بر
دیگران [illegible] فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ
پس یاد کنید نعمتهای خدا را لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [illegible] قَالُوا گفتند [illegible]
[illegible] أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ [illegible] وَحْدَهُ [illegible] وَنَذَرَ
[illegible] مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا [illegible] فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا [illegible]
[illegible] إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ [illegible] قَالَ گفت هود قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ
[illegible] مِنْ رَبِّكُمْ [illegible] رِجْسٌ [illegible] وَغَضَبٌ [illegible] أَتُجَادِلُونَنِي
آیا جدال میکنید با من فِي أَسْمَاءٍ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ [illegible] وَآبَاؤُكُمْ [illegible] مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا [illegible]
[illegible] مِنْ سُلْطَانٍ [illegible] فَانْتَظِرُوا [illegible]
[illegible] إِنِّي مَعَكُمْ [illegible] مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ [illegible] فَأَنْجَيْنَاهُ [illegible]
وَالَّذِينَ مَعَهُ [illegible] بِرَحْمَةٍ مِنَّا [illegible] وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ
كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا [illegible] وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و فرستادیم [illegible] وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا [illegible]
[illegible] قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ گفت ای گروه من بپرستید خدا را [illegible] مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ [illegible]

الرحب بشد غفته و بجا ازدی قوم ثمود بجهة کثرت عدد و مال و توانایی جثه تکذیب صالح کردند و گفتند ما را آیتی بنما که ما را استدلال کنیم بر رسالت
تو صالح فرمود چه می طلبید ایشان اشارت بسنگی کردند گفتند ای صالح ازین سنگ ماده شتری بیرون آر سرخ موی سیاه چشم که آبستن
صالح فرمود اگر خدای من این نوع معجزه ظاهر سازد ایمان آورید بوحدانیت او و اعتراف کنید گفتند آری پس عهد کردند صالح دعا کرد
فی الحال آن سنگ شکافته شد و ناقه بران وجه که طلب کرده بودند بیرون آمد و در همان ساعت بچه از وی متولد شد و مردمان در آن می نگریستند
ایشان دست انکار از دامن تعنت باز داشتند و ایمان آوردند و آن شتر در میان چراگاه ایشان می چرید و آب چشمه را یک روز تمام آن
می آشامید و بمقدار آن آب که خورده بود شیر میداد و یک روز دیگر گذاشتی و صالح بعد از معجزه گفت ای قوم قد جاءتکم بینة
من ربکم معجزه و نشانی از نزد پروردگار شما که دلیل بر کمال قدرت و صحت نبوت من هذه ناقة الله این شتر خدایست یعنی شتریست
که حق سبحانه بمحض قدرت از سنگ بیرون آورد لکم آیة برای شما آیتی در حالتی که نشانیست و دلیلی بر صحت نبوت من فذروها پس بگذارید
این شتر را تأکل فی ارض الله تا بخورد گیاه در زمین خدای تعالی شما را در خوردن آن هیچ رنجی و نقصانی نرسد و لا تمسوها بسوء و مرسانید
بوی هیچ بدی فیأخذکم که فرا گیرد شما را عذاب الیم عذابی دردناک و اذکروا و یاد کنید نعمت خدا را اذ جعلکم خلفاء چون
گردانید شما را جانشینان در زمین من بعد عاد پس از هلاک قوم عاد و بوأکم فی الارض و جای داد شما را در زمین تتخذون من
سهولها قصورا میگیرید از زمینهای نرم آن قصرها که نشیمن شما را بتابستان و تنحتون و سوراخ میکنید الجبال از کوهها یعنی پاره سنگ در
بیوتا خانهای زمستان فاذکروا آلاء الله پس یاد کنید نعمتهای خدا را از تمکین در زمین و قوت کنید که ساختن عمارتها و لا تعثوا
فی الارض و غایت تباهی مکنید در زمین مفسدین در حالتی که تباه کنندگان باشید و تباهی کنندگان ایشان از جواب صالح اعراض
کردند و سر بر رشته تکبر پیچیدند چنانکه میفرماید که قال الملأ گفتند گروهی بزرگان از قوم الذین استکبروا آنانکه تکبر و سرکشی کردند بعبادت
او کرده صالح را للذین استضعفوا مر آنان را که ضعیف و عاجز شمرده میشدند یعنی آنانکه خوار شده بودند لمن آمن منهم مر آنکه ایمان آورد
که گرویده بودند از آن قوم أتعلمون آیا میدانید ان صالحا مرسل که صالح فرستاده شده است من ربه از نزد پروردگار خود و این
بر سبیل استهزا میکنند قالوا گفتند آن ضعیفان انا بما ارسل به بدرستی که ما بآنچه صالح را بآن فرستاده اند از توحید و اخلاص عبادت
برای معبود بحق مؤمنون گرویدگانیم قال الذین استکبروا گفتند آنانکه سرکشی کردند از ایمان بخدا و پیغمبران انا بالذی آمنتم به
بتحقیق که ما بآن چیزی که شما گرویده اید بدان کافرون ناگرویدگانیم فعقروا الناقة پس پی کردند شتر را ایشان گفتند که این ساعت
بزنیم تا این شتر را از میان برداریم و عتوا و سرکشی کردند عن امر ربهم از فرمان برداری پروردگار خود که آن قول صالح بود که فذروها تأکل
فی الارض است و قالوا و گفتند از روی استهزا یا صالح ائتنا بما تعدنا ای صالح بیار آنچه را که وعده میکنی و میترسانی ما را از عذاب ان کنت
من المرسلین اگر هستی از فرستادگان که راستی فاخذتهم الرجفة پس فرا گرفت ایشان را زلزله بعد از آنکه صدا از واقع شدن
فریادی عظیم که از جانب بهشت و عظمت آن زمین بلرزه در آمد فاصبحوا پس بامداد کردند فی دارهم در سرای خود جاثمین برجای فرو مرده
فتولی عنهم پس روی گردانید صالح از ایشان و قال و گفت از روی تحسر و اندوه بر ایشان که یا قوم ای گروه من لقد ابلغتکم که ای

لقد ابلغتکم

رسانیدم شما را رسالة ربی پیغام پروردگار خود را که بادای آن مأمور بودم و نصحت لکم و نصیحت کردم شما را بوقت موت و ارشاد این کار
رسانیدم و لکن لا تحبون الناصحین و لیکن شما دوست نمیدارید نصیحت کنندگان را و پیروی میکنید بدخواهان خود را که از راه هدایت شما را
بیرون کشانده اند و از پیروی نیکخواهان منع میکنند بدخواهان ما را که گفته اند در روایت که سبب کشتن ناقه صالح آن بود که پادشاه ثمود زنی بود
صدوق نام و عنیزه نام و هر دو بصالح ایمان آورده بودند و آن زن که ایشان را داشتند زنی که نام او قطام بود معشوقه قدار بن سالف و زنی دیگر که مادر
قدار بود بمصدع و صدوق گفت بقدار و مصدع ملبس باشید و در اثنای شراب خوردن ایشان را بر قتل ناقه ترغیب کنید و چون نقصه مهارت
کند بگو بید تا قدار کشید این صورت بیاید گفتند چنین کنیم پس با یکدیگر قرار کردند قدار و مصدع با رفیق ها ده و اینها اول قدار تیری انداخت و هر دو ساق
ناقه را بزد و مصدع در عقب او آمد و تیغ بر کشید و او را بی ازانها و بیفتاد و آواز ی چند کرد و بچه او چون آواز ما در شنید دریافت که او را کشتند بجای
کوه بر آمد و سه بار بانگ کرد و کوه شکافته شد و فرو رفت صالح گفت ای قوم حرمت خدا را نگاه نداشتید اکنون مستعد عذاب شوید ایشان بر طریق
استهزا گفتند این عذاب کی نازل خواهد شد صالح فرمود عنقریب برسد ایشان با قدار اجابت کنند گشته بودند صالح فرمود وعده عذاب سه روز دیگر است
و علامت این آنست که فردا که پنجشنبه است رویهای شما زرد شود و روز جمعه سرخ گردد و روز شنبه سیاه پس ازین میان قوم بیرون رفت ایشان
چون روز پنجشنبه از خواب برخاستند روبهای خود را زرد یافتند دانستند که صالح راست گفته در قهر رفتند و هر چند در طلب صالح شتافتند او را نیافتند
آورده بکشند نیافتند و روز جمعه رویهای خود را سرخ یافتند یقین ایشان زیاده شد و روز شنبه روی خود را چون قیر سیاه دیدند پس همه
نشستند و کفن بر خود کردند و حنوط بر خود مالیدند و حنوط ایشان صبر و مشک بود و در آسمان می نگریستند تا عذاب خدای از کدام جهت بدیشان
فرود آید و چون روز یکشنبه رسید آوازی از آسمان بر آمد که هر که در دنیا بود آواز آن بشنید و زمین از هول آن بلرزید و دلهای ثمود از سطوت
و هیبت آن پاره پاره شد پس یکبار بر جای مردند و و بعضی آورده اند که فرود آمد از آسمان و همه را بسوخت و روایت که صالح بعد از هلاک ثمود
بمکه آمد و عبادت میکرد تا متوفی شد و مرتبت تفصیل این قصه بر سبیل دلپذیر در تبیع مروجست تعیین که در بیت اهل البیت بسایند خود از حضرت
رسالت روایت کرده که آنحضرت خطاب کرد با امیر المؤمنین علی و فرمود ای علی هیچ میدانی که بدبخت ترین پیشینیان چه کس است گفت خدا و رسول
خدا داناترند فرمود آن کس است که ناقه صالح را پی کرد و بعد از آن فرمود میدانی که بدبخت ترین پسینیان چه کس است گفت خدا و رسول اعلم فرمود آن
کشنده تست و در روایتی دیگر آمده که آنحضرت فرمود که بدبخت ترین پسینیان آن کس است که محاسن ترا از خون سر تو خضاب کند و مرویست که هرگاه
امیر المؤمنین صلوات گرفتی و دلش تنگ آمدی محاسن مبارک بدست گرفتی و فرمودی چه باز میدارد آن شقی ترین امت را از آنکه این محاسن را
بخون سر من سرخ کند و عجب حالیست که هیچ کدام ازین سالف که ناقه را پی کرد بغوای زنی بود که قطام نام داشت ابن ملجم نیز بغوای زنی که
قطام نام داشت آنحضرت را شهید کرد و بعد از ذکر قصه صالح تنبیه بیان قصه لوط و قوم او میفرماید بقوله و لوطا و فرستادیم لوط بن هارون
بن تارخ بن ناحور را که برادر زاده ابراهیم خلیل بود بقوم او و آورده اند که چون ابراهیم از بابل متوجه شام شد لوط که برادر زاده او بود با وی بود
حق تعالی او را بسوی شهرهای موتفکات فرستاد و آن پنج شهر بود و اعظم آن شهرها سدوم بود لوط آنجا نزول فرمود و خلق را بخدا دعوت کرد و بیست
و سال در میان این شهرها دعوت میفرمود و کثرات او میکرد و از هیچکس بغیر دختران لوط و حق تعالی این امت را از غایت

امر این خبر داده و نمود که ما فرستادیم لوط را إِذْ قَالَ در وقتی که گفت از روی انکار و تقریع لِقَوْمِهِ مر گروه خود را یعنی قوم سدوم
که لوط در میان ایشان بود أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ آیا می‌آیید بدین خصلت قبیح و زشت یعنی لواطه که در نهایت قبح و شنعت است مَا سَبَقَكُمْ
که فرا رسیده است بشما بِهَا آن خصلت یعنی پیش از شما این کار نکرده مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ هیچکس از جهانیان و [illegible] که ابلیس بصورت امردی با
صورت برآمد و خود را بر ایشان عرض کرد و ایشان با او لواطه کردند و آن عادت شد و این امر قبیح در میان ایشان استمرار یافت [illegible]
گفت أَئِنَّكُمْ آیا شما [illegible] لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ می‌آیید بمردان شَهْوَةً از جهت شهوت
مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بدون زنان که مباح کرده شده [illegible] بَلْ أَنْتُمْ بلکه شما قَوْمٌ مُسْرِفُونَ گروهی اسراف کننده [illegible]
[illegible] وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ و نبود جواب قوم لوط در برابر این کلام إِلَّا أَنْ قَالُوا مگر آنکه گفتند با یکدیگر أَخْرِجُوهُمْ
بیرون کنید لوط را با دختران او و [illegible] مِنْ قَرْيَتِكُمْ از دیه خود [illegible] إِنَّهُمْ بدرستی که لوط و پیروان او
أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ [illegible] فَأَنْجَيْنَاهُ پس نجات دادیم لوط را
وَأَهْلَهُ و کسان او را یعنی اهل البیت او [illegible] إِلَّا امْرَأَتَهُ مگر زن او [illegible]
[illegible] كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ بود از باقی ماندگان [illegible]
[illegible] وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ و باران بارانیدیم بر کافران قوم لوط مَطَرًا [illegible]
[illegible] فَانْظُرْ پس ببین [illegible] كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
آمد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
گفت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بعضی از روی تعجب گفتند [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible] از رسول خدای
شنیدم که هر که عمل قوم لوط کند [illegible]
قصه لوط در میان سوره [illegible] از قصه شعیب و قوم او [illegible] وَإِلَىٰ مَدْيَنَ و فرستادیم
بسوی اهل مدین که پسر ابراهیم خلیل [illegible] أَخَاهُمْ شُعَيْبًا [illegible]
[illegible] قَالَ يَا قَوْمِ گفت ای گروه من اعْبُدُوا اللَّهَ بپرستید خدای را [illegible] مَا لَكُمْ
مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ [illegible] قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ [illegible] مِنْ رَبِّكُمْ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فَأَوْفُوا الْكَيْلَ پس تمام [illegible] وَالْمِيزَانَ
[illegible] وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ و کم مکنید مردمان را أَشْيَاءَهُمْ [illegible]
[illegible] وَلَا تُفْسِدُوا [illegible] فِي الْأَرْضِ در زمین
بَعْدَ إِصْلَاحِهَا [illegible]
ذَٰلِكُمْ [illegible] خَيْرٌ لَكُمْ [illegible] إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر
[illegible]
[illegible]
[illegible]
وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ [illegible] تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ [illegible] عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ
از راه خدای مَنْ آمَنَ بِهِ [illegible] وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا [illegible]
[illegible] وَاذْكُرُوا [illegible] إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا [illegible]
[illegible] فَكَثَّرَكُمْ [illegible]

مجی

حق سزای ایشان بدهد و تو اگر و اینه و شعیب ایشان بعث را یاد داد ایشان را و گفت وَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ و بنگرید
که چگونه بود عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ سرانجام کار تباهکاران از امم گذشته که قوم نوح و عاد و ثمود و قوم لوط بوده اند و از ان عبرت گیرید
وَإِن كَانَ طَائِفَةٌ مِّنكُمْ و اگر جماعتی از شما آمَنُوا بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ ایمان آورده اند بچیزی که من فرستاده شده ام بان وَطَائِفَةٌ
و گروهی دیگر از شما لَّمْ يُؤْمِنُوا ایمان نیاورده اند فَاصْبِرُوا پس صبر کنید و شکیبایی ورزید در طاعت خدای ای قوم حَتَّىٰ
يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا تا وقتی که حکم کند خدای میان ما و ایشان بنصرت اهل حق بر اهل باطل وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ و خدای بهترین حکم کنندگان است
و در حکم او میل و مداهنه نیست و گویند خطاب بکفار است و صبر یعنی انتظار یعنی ای کفار چون که منسوب است بشعوبه ... پس منتظر باشید
که خدای عنقریب مبطلان را هلاک کند و عذاب ... تا اهل حق را نجات دهد و وحشت ... قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا
گفتند اشرافی که گردن کشی کردند در پرستش خدای مِن قَوْمِهِ از گروه شعیب بعد از انکار دعوت او لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ هر آینه بیرون کنیم
ترا ای شعیب وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ و آنانرا که ایمان آورده اند با تو مِن قَرْيَتِنَا از ده خود أَوْ لَتَعُودُنَّ یا البته باز گردید فِي مِلَّتِنَا
در کیش ما که کفر است یعنی ناچار یکی ازین دو امر خواهد بود یا اخراج شما از ده یا عود شما در کفر شعیب در جواب ایشان قَالَ گفت
آیا رجوع کنیم در ملت شما أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ اگرچه هستیم ناخواهان یعنی چگونه بطوع و رغبت عود بدین شما کنیم و حال انکه ما کاره ایم
بطلان آن را شناخته ایم مگر شما مجبور ... قَدِ افْتَرَيْنَا بدرستی که افترا کرده باشیم و بر بسته عَلَى اللَّهِ كَذِبًا بر خدای دروغی را
دروغ را إِنْ عُدْنَا اگر باز گردیم فِي مِلَّتِكُم در کیش شما بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ پس از آنکه رهانید خدای ما را مِنْهَا از آن
وَمَا يَكُونُ لَنَا و نباشد ما را أَن نَّعُودَ فِيهَا آنکه باز گردیم در آن إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ مگر آنکه خواهد
خدای رَبُّنَا پروردگار ما ... عود ما را و این از برای قطع طمع ایشانست در عود و ... ایشان ... بر چیزی که محال است
اراده الهی بان تعلق نگیرد زیرا که اراده کفر قبیحست و قبیح از و سبحانه محالست پس معلق ساخت ... که اراده خدای بان تعلق گیرد
کفر ما محالست که ما عود کنیم و سِعَ رَبُّنَا رسیده است پروردگار ما كُلَّ شَيْءٍ بهمه چیزی عِلْمًا از روی دانش یعنی علم ازلی او احاطه
کرده است بهمه چیزها از جمله علم اوست بعواقب کار ما و شما ... عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا بر خدای
توکل کردیم در ثبات بر ایمان و خلاص از اشرار ... پس شعیب ... از مناجات حضرت مجیب الدعوات
توجه نمود و گفت رَبَّنَا افْتَحْ ای پروردگار ما حکم کن بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا میان ما و میان گروه ما بِالْحَقِّ براستی یعنی ظاهر کن ... تا محق از مبطل
متمیز گردد وَأَنتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ و تو بهترین حکم کنندگانی وَقَالَ الْمَلَأُ و گفتند گروهی از اشراف قوم الَّذِينَ كَفَرُوا ... مِن قَوْمِهِ
که ای مردم از گروه شعیب لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا اگر پیروی کنید شعیب را در سلوک طریق او و دین خود را بگذارید إِنَّكُمْ إِذًا هر آینه
باشید شما آنگاه لَّخَاسِرُونَ زیانکاران زیان کاران که دین قدیم را گذاشته و دین جدید گرفته اید چون ایشان بر شعیب ... و اکثر
و جماعت زیانکار شدند فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ پس فرا گرفت ایشان را زلزله مراد صیحه عظیم جبرئیل است که از هیبت و سطوت صدای آن زمین
لرزه در آمد و همه هلاک شدند فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ پس گشتند در شهر و منزل خود جَاثِمِينَ بروی در افتادگان یعنی بر زمین افتاده مرده ای

کما روی الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا آنانکه تکذیب کردند شعیب را كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا گوییا هرگز نبوده اند در آن شهر یعنی همه مستاصل شدند
بوجهی که گویا هرگز در آن شهر اقامت نکرده بودند الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا آنکه دروغ داشتند شعیب را كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ بودند ایشان
زیانکاران در دنیا بهلاکت و در عقبی بعقوبت از ابن عباس منقولست که عذاب قوم شعیب بدینوجه بود که حق تعالی دری از دوزخ بر ایشان بگشاد و شدت
از حرارت آن ... ایشان را بسیار نفسهای ایشان نزدیک بانقطاع رسید هر چند که در سردابها و جایهای خنک میرفتند فایده نکرد و آخر ابری
فرستاد و گرداگرد خنک بسوی ایشان ... و در سایه آن ... و خورد و بزرگ پناه بآن آوردند و ابر تمام شهر ایشان را فرا
گرفت پس آتشی از آن ابر بر ایشان نازل شد و زمین در زیر ایشان بجنبید و همه در حال بر جای خود مردند فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ پس بگردید و اعراض کرد از ایشان
شعیب وَقَالَ و گفت از روی تحسر بر هلاک ایشان يَا قَوْمِ ای قوم من لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ بدرستی که رسانیدم بشما رِسَالَاتِ رَبِّي پیغامهای
خود وَنَصَحْتُ لَكُمْ و نصیحت کردم شما را از روی شفقت و مهربانی عذاب از تسلیه خود داده از تحسر و تاسف اعراض نمود و گفت فَكَيْفَ آسَىٰ
پس چگونه اندوه خورم و غمناک شوم عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ بر هلاک گروهی که کافر بودند و مرا تصدیق نکردند و سزاوار این عذاب بودند و گویند
چون شعیب مقدمات عذاب را بر قوم خود ... از آن ده وقت بیرون رفتن این کلمات را با قوم خود گفت حق تعالی از هلاک شدن بکنعان کفار
و بیان اسنه به سیغره به بقوله وَمَا أَرْسَلْنَا و نفرستادیم فِي قَرْيَةٍ در هیچ شهری و دهی مِّن نَّبِيٍّ هیچ پیغمبری را که او را تکذیب کردند إِلَّا
أَخَذْنَا أَهْلَهَا مگر گرفتیم اهل آن شهر را بِالْبَأْسَاءِ بسختی تنگی وَالضَّرَّاءِ و رنج و بیماری لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ شاید که زاری کنند و از روی
بیان عجز تصدیق پیغمبر خود کنند تا آن بلا از ایشان دفع شود و چون از آن متنبه نشدند و ایمان نیاوردند ایشانرا بعطا و راحت امتحان کردیم
ثُمَّ بَدَّلْنَا پس بدل کردیم مَكَانَ السَّيِّئَةِ بجای بلا و مرض و شدت و تنگی الْحَسَنَةَ سلامتی و صحت و راحت و فراخی حَتَّىٰ عَفَوا تا بغایتی
که بسیار شدند هم مالی هم رجالی ایشان نیز اعراض کفران کردند و ایمان نیاوردند وَقَالُوا و گفتند در حین تبدیل شدت براحت و محنت بنعمت
که هر دو حالت از طبیعت روزگارست و گردش فلک دوار قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا بدرستی که رسید پدران ما را نیز الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ سختی
و شادی یعنی در زمان گذشته نیز گاهی قحطی بوده و وقتی فراخی زمانی صحت و هنگامی الم و بیماری این نه بسبب کفر و ایمانست پس بر طریقه خود راسخ
خواهیم بود و از آن برنخواهیم گشت و چون بر سبیل ناسپاسی کفر راسخ و در شدند فَأَخَذْنَاهُم پس گرفتیم ایشانرا بَغْتَةً ناگاه ناچار مقدم
و نه بعقوبت وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ و ایشان نمیدانستند که عذاب بر ایشان نازل خواهد شد تا این نوع عذاب بیشتر سبب الم گردد
اول مقدمات آن را دیده باشند و نزول عقوبت دانسته وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ و اگر چنانکه اهل آن دهها که ذکر کرده شد که عذاب بایشان رسید
آمَنُوا گرویده بودندی بوحدانیت خدای وَاتَّقَوْا و پرهیز کاری کردندی از شرک و مخالفت پیغمبر لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم هر آینه بگشادیمی بر ایشان و بسیار دادیم
ایشانرا بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ برکتها و زیادتیها از آسمان وَالْأَرْضِ و زمین یعنی فراخ گردیم انواع نعمت را بر ایشان و از هر جهت
از اطراف و جوانب بایشان میرسانیدیم و گویند مراد باران و نباتات است یعنی باران بسیار بر ایشان میفرستادیم و زراعات و اشجار بسیار برای
ایشان میرویانیدیم وَلَٰكِن كَذَّبُوا و لیکن ایشان تکذیب کردند رسولان خود را فَأَخَذْنَاهُم پس گرفتیم ایشانرا بعذاب استیصال بِمَا كَانُوا
يَكْسِبُونَ بسبب آنچه بودند که کسب میکردند از کفر و معاصی بعد از آن بر سبیل انکار و تعریع میفرماید که أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ آیا ایمن شده اند

او بگرد و حوالى آن أَن يَأْتِيَهُم بَأْسُنَا از آنكه بيايد بديشان عذاب ما بَيَاتًا در حالت شب بروز آوردن وَهُمْ نَائِمُونَ و حال
آنكه خفته باشند يعنى مستغرق خواب بيايد بديشان در وقت غفلت ايشان أَوَ أَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ يا ايمن شدند كسان آن أَن يَأْتِيَهُم بَأْسُنَا
آنكه بيايد بديشان عذاب ما ضُحًى در وقت چاشت وَهُمْ يَلْعَبُونَ و حال آنكه ايشان بازى كنند يعنى در لهو و لعب و معامله دنيويه كه بازيچه
غافلانست مشغول باشند أَفَأَمِنُوا آيا ايمن شدند اهل تكذيب مَكْرَ اللَّهِ از ناگاه گرفتن خدا [illegible] استدراج [illegible] و
گرفتن ايشان را بر وجهى كه ندانند فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ پس ايمن نشوند از مكر خدا إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ مگر گروهى زيانكاران
كه بجهة كفر و عناد و ترك نظر و عبرت [illegible] زيان زده [illegible] چه اهل عصمت و تقوى ايمن نيستند از نزول عذاب بر
عاصيان أَوَلَمْ يَهْدِ آيا راه ننمود لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مر كسانى را كه ميراث ميبرند زمين را يعنى متمكن شدند مِن بَعْدِ أَهْلِهَا
از پس هلاك اهل آن مراد كفار زمان حضرت رسالت اند [illegible]
يعنى آن [illegible] أَن لَّوْ نَشَاءُ [illegible] أَصَبْنَاهُم برسانيم بايشان
بِذُنُوبِهِمْ جزاى گناهان ايشان را يعنى عقوبت كنيم ايشان را [illegible] وَنَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ و مهر نهيم بر
دلهاى ايشان و نظر توفيق و لطف از ايشان برداشته ايشان را [illegible] ضلالت و غوايت خود [illegible]
گويا بر قلوب ايشان مهر نهاده ايم فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ پس ايشان نمى شنوند [illegible] از روى فهم و عبرت گوش [illegible]
سمع حق [illegible]
علامات ايشان [illegible] تِلْكَ الْقُرَىٰ آن شهرها [illegible]
[illegible] نَقُصُّ عَلَيْكَ خوانيم بر تو مِنْ أَنبَائِهَا بعضى از خبرهاى آن وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ و بدرستى كه آمد ايشان را
رُسُلُهُم پيغمبران ايشان چون هود و صالح و لوط بِالْبَيِّنَاتِ بمعجزات روشن [illegible] فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا پس نبودند كه ايمان
[illegible] بِمَا كَذَّبُوا مِن قَبْلُ [illegible]
[illegible] كَذَٰلِكَ [illegible] يَطْبَعُ اللَّهُ مهر [illegible] عَلَىٰ قُلُوبِ الْكَافِرِينَ
[illegible]
از ايشان برداشت [illegible]
[illegible] وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِم مِّنْ عَهْدٍ [illegible]
[illegible] وَإِن وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ
لَفَاسِقِينَ [illegible] ثُمَّ بَعَثْنَا [illegible]
مِن بَعْدِهِم [illegible] مُوسَىٰ [illegible] بِآيَاتِنَا [illegible] إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بسوى فرعون وَمَلَئِهِ
و اكابر قوم او فَظَلَمُوا بِهَا پس ستم كردند [illegible] فَانظُرْ پس بنگر [illegible]

كه [illegible] كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ چگونه بود انجام كار تباهكاران كه غرق شدند آورده اند كه فرعون چهار صد سال زيست و
درين مدت درد سرى و بيمارى عارض نشد و گفته اند هر چهل روز يكبار او را قضاء حاجات واقع شدى [illegible]
باقى از قوم پنهان كردى و بيشتر طعام او موز بود [illegible] دعوى خدايى كرد [illegible] طغيان او [illegible]
و حضرت موسى [illegible] بجهة كشتن قبطى چنانكه در سوره القصص مذكور خواهد شد [illegible] بصحبت شعيب رسيد و دختر او را [illegible]
نام داشت عقد نكاح در آورد [illegible] بمصر در اثناى طريق بوادى ايمن رسيد و خلعت نبوت يافت و معجزه عصا و يد بيضا اختصاص يافت
چنانكه تفاصيل اين قصص در اثناى آيات اين سوره و سوره ديگر مذكور خواهد شد و حق سبحانه حكم كرد كه بمصر رود و فرعون را [illegible]
طغيان و سركشى [illegible] هرون [illegible] بمصر [illegible]
فرعون [illegible] حاجبان بارگاه [illegible] فرعون ملاقات كنند [illegible]
در حضرت موسى جامه پشمينه پوشيده بود و [illegible] بر سر و رسنى از موى بافته در ميان بسته و نعلين [illegible] و عصا [illegible] و هرون
نيز همچنين و بعد از مدتى [illegible] فرعون [illegible]
بود فرعون گفت [illegible]
خدايم [illegible] فرعون [illegible] فرعون گفت [illegible]
[illegible]
خداى [illegible] فرعون [illegible]
فرعون [illegible] وَقَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ و گفت موسى [illegible] اى فرعون
إِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ بدرستى كه من فرستاده شده ام از نزد پروردگار عالميان بسوى تو و قوم تو فرعون گفت [illegible]
[illegible] موسى فرمود كه حَقِيقٌ عَلَىٰ أَن لَّا أَقُولَ سزاوارست بر آنكه نگويم عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ بر خداى مگر سخن حق و راست
يعنى واجب [illegible] مگر سخن حق [illegible] فرعون گفت [illegible] موسى فرمود كه قَدْ جِئْتُكُم تحقيق كه
آمده ام بشما بِبَيِّنَةٍ بحجتى روشن يعنى معجزه ظاهر مِّن رَّبِّكُمْ از نزد پروردگار شما [illegible] رسالت من [illegible]
فَأَرْسِلْ مَعِيَ پس بفرست با من بَنِي إِسْرَائِيلَ فرزندان يعقوب را و دست از خدمت فرمودن ايشان كوتاه كن تا با ارض مقدسه [illegible]
آباى ايشان بود باز گردند و سبب [illegible] فرعون بنى اسرائيل را بنده [illegible] يعقوب [illegible] بمصر آمده [illegible]
قرار گرفتند و نسل ايشان بسيار شد و يعقوب و يوسف [illegible] فرعون زمان يوسف [illegible]
بنى اسرائيل [illegible] موسى [illegible] سلطنت [illegible]
[illegible] بنى اسرائيل [illegible]
[illegible] فرعون [illegible] بنى اسرائيل [illegible] قَالَ گفت فرعون إِن كُنتَ [illegible]

خود حجت بآیة اورده معجزه [illegible] فَأْتِ بِهَا پس بیار آنرا [illegible] إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ اگر هستی تو از راست
گویان در این دعوی که [illegible] فرستاده خدایم فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ پس بیفکند موسی عصا را از دست خود فَإِذَا هِيَ پس آنگاه آن عصا
[illegible] ثُعْبَانٌ مُبِينٌ اژدهایی [illegible] ظاهر [illegible] و میان [illegible]
[illegible] فرعون [illegible]
[illegible]
آدمی [illegible] و فرعون [illegible] موسی [illegible] فرستاده [illegible]
[illegible] و گفت [illegible]
و دیگر داری موسی گفت آری دست [illegible] وَنَزَعَ يَدَهُ و بیرون کشید دست خود را فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ
[illegible] لِلنَّاظِرِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عصا [illegible]
[illegible] موسی [illegible] شعیب [illegible] عصا [illegible]
[illegible] شعیب [illegible]
[illegible] روایت [illegible]
[illegible] عصا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فرعون [illegible] معجزه از موسی [illegible]
[illegible]
[illegible] فرعون موسی [illegible]
موسی [illegible]
موسی [illegible] فرعون [illegible]
قوم [illegible] فرعون [illegible]
[illegible] قَالَ الْمَلَأُ گفتند بزرگان مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ از گروه

فرعون یعنی [illegible] اتباع او إِنَّ هَٰذَا [illegible] لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ جادوی [illegible] دانا [illegible]
[illegible] يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ [illegible] مِنْ أَرْضِكُمْ
[illegible] فرعون [illegible] فَمَاذَا تَأْمُرُونَ [illegible]
[illegible] قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ [illegible]
[illegible] وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ [illegible] حَاشِرِينَ [illegible]
يَأْتُوكَ [illegible] بِكُلِّ سَاحِرٍ [illegible] عَلِيمٍ [illegible]
موسی [illegible] فرعون [illegible]
[illegible]
[illegible]
و فرعون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
وَجَاءَ السَّحَرَةُ و آمدند جادوان [illegible] فرعون [illegible] قَالُوا گفتند
إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا [illegible] إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ
[illegible] موسی قَالَ نَعَمْ گفت فرعون آری [illegible] وَإِنَّكُمْ [illegible] لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible] موسی [illegible]
[illegible]
[illegible] عصا [illegible] موسی [illegible]
[illegible] فرعون [illegible] موسی [illegible]
[illegible] فرعون [illegible]
[illegible] قَالُوا يَا مُوسَىٰ گفتند ای موسی
إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ [illegible] وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ [illegible]
گفت موسی [illegible] قَالَ أَلْقُوا [illegible] فَلَمَّا أَلْقَوْا [illegible] ساحران [illegible]

بودند یعنی رسنهای بزرگ مجوف ناقه بودند و بجیوه پر کرده و چوبهای دراز از میان تهی ساخته بودند و اندرون های آن چوبها و رسنها
پر سیماب کرده و عصاها انداختند چون حرارت آفتاب بدانها رسید زمینی در حرکت آمدند و آن رسنها و چوبها بشکل مارها بیکدیگر پیچیدن گرفت
و این قصه سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا جادوی کردند چشمهای مردمان بِسِحْرٍ عَظِيمٍ و آوردند جادوی بزرگ
در فن خود وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى و وحی کردیم بسوی موسی أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ که بیفکن عصای خود را پس موسی بیفکند اژدهای شد
سیاه از شتر بختی بزرگتر با چهار دست و پای سطبر و کوتاه و دنبال دراز بر هیچ چیز نرسید مگر آنرا فرو برد و بر هیچ چیز نیفتاد مگر که
فرو برده میکرد و از دهنش آواز مهیب بیرون میآمد و چشمانش بر گردن بسته مرتبا داشت چون نیزه ها و دندانها چون ستان
دوازده گز فَإِذَا هِيَ پس ناگاه عصا اژدها شد تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ فرو میبرد آنچه دروغ ساخته بودند و مردم بغایت ترسیدند از آن
جملی بود از رسن و چوب بود و چون همه چوبها و رسنهای ایشان را فرو برد روی بمقام کیان آورد مردمان بگریختند و دوازده هزار مرد در آن
انبوهی هلاک گشتند فرعون منهزم شده بنشست و بیهوش شد و اژدها را اجابت بارها اطلاق افتاد پس موسی او را بگرفت همان عصا شد
و حق آن رسنها و عصاها معدوم گردانید فَوَقَعَ الْحَقُّ پس ثابت شد امر حق و پدید آمد راستی کار موسی وَبَطَلَ و باطل و ضایع گشت مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
آنچه بودند که عمل میکردند از سحر و معارضه جادوان گفتند اگر این سحر بودی بایستی که جادوی رسنهای ما را باطل کردی فَغُلِبُوا پس مغلوب شدند
جادوان و ساحران هُنَالِكَ آنجا که موسی غالب شد وَانْقَلَبُوا و بازگشتند از آن موضع صَاغِرِينَ خوار شدگان و شرمساران
و چون ساحران که منصور میشدند این کرامت و معجزه خارق عادت دیدند و فوق قدرت بشر از کفر بازگشتند وَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ و افکنده
شدند آن ساحران بر رویهای خود سَاجِدِينَ سجده کنندگان بودند مر خدای را بوحدانیت و چون سجده باز داشتند قَالُوا
آمَنَّا گفتند ایمان آوردیم بِرَبِّ الْعَالَمِينَ بپروردگار عالمیان رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ پروردگار موسی و هارون تخصیص این
بعد از تعمیم بجهت رفع توهم است که ایشان رب العالمین را او فرعون گرده باشند مرویست که اول ساحران که ایمان آورد جهاد و ستغفر گفتند رب
ایشان بودند ایمان آوردند و دیگران متابعت ایشان کردند قَالَ فِرْعَوْنُ گفت فرعون با ساحران از روی انکار آمَنْتُمْ بِهِ ایمان آوردید
بموسی بخدای او قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ پیش از آنکه دستوری دهم شما را در آن إِنَّ هَذَا بدرستی که این عمل لَمَكْرٌ مَكْرٌ مَكَرْتُمُوهُ فِي
حیلتیست که شما ساخته اید الْمَدِينَةِ در شهر مصر پیش از بیرون آمدن بصحرا که شما با موسی این حیله ساخته اید لِتُخْرِجُوا مِنْهَا
تا بیرون کنید از این شهر أَهْلَهَا اهل آنرا که قبطیانند و این ملک و مملکت خالص شود مر شما را و بنی اسرائیل را فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ پس
زود باشد که بدانید جزای کردار این کار از جانب من شما را سد و آن آنست لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ هر آینه ببرم دستهای راست شما را وَ
أَرْجُلَكُمْ و پایهای چپ شما را عکس مِنْ خِلَافٍ بخلاف یکدیگر ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ پس بردار کنم و از دارها بر نرم شما را تا
دیگران عبرت گیرند مرویست که اول کسی که قطع و صلب فرمود فرعون بود قَالُوا گفتند ساحران که ما را از مرگ چه ترس باشد و وعید تست
چه دانی که ما بمرگ مشتاق تریم از اشتیاق تشنه آب زلال زیرا که بسبب مرگ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ بدرستیکه ما بسوی پروردگار رجوع کنیم
بثوابات عظیم و درجات رفیعه او مُنْقَلِبُونَ بازگردندگانیم پس چه اندوهی آن نکشیم وَمَا تَنْقِمُ مِنَّا و تو منکر نمیشوی از ما و عیب

فرعون

نمیکنی ما را إِلَّا أَنْ آمَنَّا مگر آنکه ما ایمان آوردیم بِآيَاتِ رَبِّنَا بآیتهای پروردگار آنچه از خود لَمَّا جَاءَتْنَا آنچه که آمد بما و دست دیده
آن کردیم بر دولت موسی پس روی از فرعون بگردانیدند و متوجه حق سبحانه شده گفتند رَبَّنَا ای پروردگار ما أَفْرِغْ عَلَيْنَا بریز بر ما و افاضه
کن صَبْرًا شکیبایی را در این جا تا هیچ جزع نکنیم وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ و بمیران ما را در حالتی که مسلمان باشیم و ثابت قدم بر این مذهب در حال ابتهاج
که ابعاد او فرو بودند و چاشتگاه ساحر شدند و در هنگام اظهار کردند و سوگند میخوردند بعزت فرعون و شبانگاه مؤمن شدند و بامدادیگر شهید شدند
تیغ جفای فرعون که قطع دست و پای ایشان کرده بر دار کشید و عدد ایشان بهفتاد رسیده بودند و مرویست که چون ساحران ایمان آوردند شش
هزار مرد از بنی اسرائیل با ایشان ایمان آوردند و متابع موسی شدند وَقَالَ الْمَلَأُ و گفتند اشراف اعیان مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ از گروه فرعون
و ملازمان او مر فرعون را به طریق انکار أَتَذَرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ آیا میگذاری و دست باز میداری موسی و قوم او را لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ تا تباهی
کنند در زمین مصر و مردم را از تو برگردانند وَيَذَرَكَ و میگذارد ترا یعنی ترک پرستش تو میکنند وَآلِهَتَكَ و دست باز میدارد از پرستش خدایان
تو مرویست که فرعون مردم را بپرستش خود میفرمود و خود ستاره را میپرستید و اصح آنست که او بر صورت خود بتان ساخته بود و هر یکی از قوم را بتی داده
که این را بپرستید تا شما را بمن نزدیک گرداند و از جهت حکایت أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى این خدایان خورد اند و من خدای بزرگترم الملقب اعیان بجاه و قوه
او را تحریض کردند بر قتل موسی و قوم او و فرعون چون دانست که بر قتل موسی ظفر نیابد قَالَ گفت در جواب ایشان که سَنُقَتِّلُ أَبْنَاءَهُمْ زود باشد
که باز بر سر عمل خود رفته بکشیم پسران ایشان را وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ و زنده بگذاریم زنان ایشان را تا خدمت کنند و ما چنانکه پیش از این میکردیم
وَإِنَّا فَوْقَهُمْ و بدرستیکه ما بر ایشان قَاهِرُونَ غالبانیم و ایشان مغلوب مقهور ما اند چون اتباع موسی این را شنیدند مضطرب گشتند
و بطریق استغاثه روی بموسی آوردند و هیچ اضطراب ایشان قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ گفت موسی مر گروه خود را بجهت تسکین اسْتَعِينُوا
بِاللَّهِ یاری خواهید از خدای وَاصْبِرُوا و شکیبایی کنید بر آنچه با شما کند إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ بدرستیکه زمین مر خدایراست يُورِثُهَا میراث
میدهد یعنی ارزانی میکند مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ هر که را میخواهد از بندگان خود وَالْعَاقِبَةُ و سرانجام نیکو که ظفر و نصرت است
در بهشت نعیم لِلْمُتَّقِينَ مر پرهیزکاران راست و این وعده بود بدولت که قوم موسی را از عقوبت آل فرعون و بنی اسرائیل
شکایت کرده قَالُوا گفتند از روی ضجر و ابتدا ایشان از فرعونیان أُوذِينَا رنجانیده شدیم یعنی قبطیان ما را رنجانیدند و ایذا کردند و میکشتند
مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا پیش از آنکه تو بیایی بما وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا و ایذا میکنند ما را پس از آنکه تو آمده ای با وجه و آنچه امید نداری پس قست
میفرمایند و در صدد قتل تو شده اند قَالَ گفت موسی بسبب عجز اظهار و جزع کنید عَسَى رَبُّكُمْ شاید که پروردگار شما یعنی طمع میدارم و امید دارم
أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ که هلاک کند دشمن شما را که فرعون است و قوم او و در مجمع گفته که عسی بمعنی حسب یعنی بر خدا واجب و لازمست که دشمن
شما را هلاک کرداند وَيَسْتَخْلِفَكُمْ و خلیفه گرداند شما را یعنی جانشین سازد شما را بعد از هلاک ایشان فِي الْأَرْضِ در زمین مصر فَيَنْظُرَ پس
ببیند خدای یعنی علم او تعلق گیرد بوقت رحمت و راحت و دولت كَيْفَ تَعْمَلُونَ که چگونه عمل میکنید و چه چیز بجای میآرید از کفر و شکر و طاعت
و معصیت تا شما را جزا آن جزا دهد پس بیان عقوبات هلاک ایشان میکند میفرماید وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ و هر آینه گرفتیم تا جان
فرعون را بِالسِّنِينَ بقحط و تنگی و خشکسالی وَنَقْصٍ مِنَ الثَّمَرَاتِ و نقصان میوه ها لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ شاید که ایشان

پند گیرند که این آیت ... کرد و صاحب آیات است و از ان باز داده و انقیاد او امر الهی کنند از ان پند نگیرند فاذا جاءتهم پس چون بیاید بدیشان
الحسنة نیکویی از فراخی و ارزانی قالوا لنا هذه میگفتند برای ماست این نیکویی و ما مستحق آنیم و ان تصبهم و اگر رسیدی بدیشان سیئة
بدی چون قحط و ... یطیروا فال بد میگرفتند بموسی ومن معه بموسی و آنکه با وی بود از مومنان و میگفتند این رنج و محنت بشامت ایشان بما
رسید حق تعالی این گفتار را بایشان رد کرده و گفت الا انما بدانید که آنچه موسی حواله کرده اید و گفته اید که از شامت ایشان است حکم
انما طائرهم جز این نیست که سبب خیر و شر ایشان عند الله نزد خدایست و آن اعمال بد ایشانست که کرام الکاتبین نوشته اند و بحکمت
او عرض کرده و شامت آن بعمل در ایشان رسیده نه بشامت موسی ولکن اکثرهم و لیکن بیشتر ایشان لا یعلمون نمیدانند که
آنچه بدیشان میرسد از مکاره و اهوال از ... او است و شومی ایشان است و قالوا مهما تأتنا به و گفتند فرعونیان ای موسی هر آیت
از آنچه میگویی و دعوی میکنی هر گاه بیاری با ما هر چیزی که آوری بما من آیة از نشانه که بزعم تو آنست که معجزه است مثل قحط و نقص اموال
لتسحرنا بها تا سحر کنی ما را بان فما نحن لک بمؤمنین پس نیستیم ما مر ترا بمومنان گرونده که ما باور داریم که چون قبطیان عناد و انکار را از حد
گذرانیدند فأرسلنا پس فرستادیم علیهم الطوفان بر ایشان طوفان را و آن هر چیزی باشد که طوف میکند بر مواضع و اماکن و ...
و اکثر آن چون باران و سیل و گویند مراد بدین آب است و یا موتان که مرگ مفاجات است یا طاعون و الجراد و فرستادیم ملخ را
القمل و ملخ ... یا کرم بزرگ یا شپش را ... بر رویدن بالهای ایشان و الضفادع و بزغ که ... جواب ایشان
و در طعامهای ایشان می افتادند و بر سر و روی ایشان میدویدند و در وقت سخن کردن در دهن ایشان میرفتند و الدم و خون که در آب
میاشامیدند چون میبود آیات مفصلات در حالتی که این شیاء نشانهای قدرت ما بود و ... که بر هیچکس پوشیده نبود که آن آیات
عذابست ... ایشان ... نشانهای که از هم جدا شده بود ... متصل ... امتحان احوال ایشان ... مدت ... آیت یکماه بود
و امتداد هر آیتی ... شد فاستکبروا پس گردن کشی کردند از فرمان برداری و کانوا قوما مجرمین و بودند
گروهی گناهکاران ... معاند در کفر که با وجود این آیات ظاهر ایمان نیاوردند و در نقل آمده که چون ساحران ایمان آوردند فرعون اتباع او مغلوب
باز گشتند بر کفر و معصیت خود اصرار کردند حق ... ایشان را بقحط و نقصان میوه و غلات امتحان کرد ... موسی دعا کرد ... آیتی دیگر بایشان
ازین جنس که ... طوفان بر ایشان فرستاد ... هفت شبانروز باران بر ایشان بارانید ...
و آب بخانهای قبطیان در آمد ... در ... خانهای بنی اسرائیل
... خانهای ایشان در آمد ... خانهای بنی اسرائیل
و منازل ایشان که متصل بخانهای قبطیان بود قطره آب در ان خانها در نیامد پس ... موسی ... ایمان از موسی ... دعا ... کردند
کردند موسی دعا کرد ... رفع شد و ایشان ... بر کفر خود اصرار نمودند حق تعالی ملخ بر ایشان فرستاد ... ملخ ... و زرع ... که
واشجار ایشان بخوردند پس ... بر آمده ... ایشان بخوردند ... بنی اسرائیل ... هیچ ...
رسید دیگر باره پناه بحضرت موسی آوردند و سوگند ... عظیم عهد کردند که بعد از رفع این ... ایمان آرند موسی دعا فرمود ... منکشف شد

چون دیدند که چیزی از زرع و غلات ایشان مانده ایشان گفتند این محصول ما را بس است ... قناعت کرده ... این خود را از دست
ندهیم پس عهد خود را شکسته در کفر راسخ شدند حق تعالی قمل بایشان فرستاد در جامها و اندامها و طعام و شراب ایشان می افتاد ... و بقیه
غلات ایشان ... همه را بخورد ... ایشان باز التجا بموسی آوردند ... ایمان بموسی ... دعا فرمود و رفع شد ... گفتند که ما را محقق شد که تو
... ساحری دیگر باره ... رنج ... بر ایشان ... سرا و خانها و مواضع ایشان ... که ... خوردنی ... و اصحاب ...
... ضفادع ... ایشان ... بر ایشان ... باز التجا بموسی کردند ... و ...
آغاز کردند ... ایمان بموسی ... ایشان دفع کرد چون ... ایمان نیاوردند حق تعالی آب نیل را خون گردانید همین
که سبطی ... آب پاک بود ... قبطی ... خون ... ظرف ... سبطی ... صافی بودی ...
قبطی ... خون ... پس از تشنگی ... آب ... هر گاه ... آنرا ... ایشان خون
شدی ... و بدین منوال بود تا ... بنزد موسی آمدند و عهد و میثاق ... که ... این ... ایمان
آریم چون موسی دعا کرد و این ... از ایشان دفع شد ... ایمان نیاوردند ... فال ... ولما وقع و هر گاه واقع شد
و فرود آمد علیهم الرجز بر ایشان عذابی ... مذکوره قالوا گفتند ... یا موسی ادع لنا ای موسی بخوان برای ما
ربک ... بما عهد عندک ... عهد کرده است نزد تو ... لئن کشفت عنا الرجز اگر زایل کنی از ما این عذاب
... لنؤمنن لک ... ایمان آریم و تصدیق کنیم ... ولنرسلن معک بنی اسرائیل ...
... فلما کشفنا پس آنوقت که ما بردیم ... عنهم الرجز از ایشان آن عذاب را
الی اجل ... هم بالغوه ایشان رسنده اند ... اذا هم ینکثون
... عهد را بشکستند ... موسی بر ساحران غالب شد ... فرعون و قوم او ...
... ایمان نیاوردند فانتقمنا پس اراده انتقام کردیم منهم از ایشان ... بدترین عذاب ... فاغرقناهم
پس غرق ساختیم ایشان را فی الیم در ... بانهم بسبب آنکه ایشان کذبوا بآیاتنا ...
... وکانوا عنها و بودند از آن ... غافلین ... بسبب ... ایشان ...
... واورثنا القوم الذین ... کانوا یستضعفون ... ضعیف ...
... یعنی قوم بنی اسرائیل ... قبطیان ... فرعون و اتباع او ... مصر ...
مشارق الارض جانب شرقی از زمین شام و مغاربها ... التی بارکنا فیها ... زمینی که برکت دادیم ...
... و تمت کلمة ربک الحسنی و تمام گشت ... پروردگار تو
... علی بنی اسرائیل بر بنی اسرائیل ... ایشان ...

و دمّرنا و خراب کردیم ما کان یصنع فرعون [illegible] ساخت [illegible] سبب آن بود که [illegible] و معاون کردن بنا
و ما کانوا یعرشون و آنچه بود که [illegible] از کوشکها و حصارها و منزلهای نیکو و عمارتهای ارجمند [illegible] فرعون و قوم او [illegible] و راست کردند
و جاوزنا ببنی اسرائیل البحر و گذرانیدیم بنی اسرائیل را [illegible] از دریا چون [illegible] بودند [illegible]
العضد [illegible] فاتوا پس بیامدند بگذشتند علی قوم یعکفون علی اصنام لهم [illegible]
اقامت میکردند بر پرستش بتان [illegible] آن صورتها [illegible] قالوا یا موسی اجعل لنا گفتند ای موسی بگردان برای ما الها
خدایی یعنی صورتی [illegible] کما لهم آلهة چنانکه ایشان را خدایانیست که میپرستند قال انکم گفت موسی بدرستی که شما
قوم تجهلون گروهی که جاهل [illegible] ان هؤلاء بدرستی که این گروه
بت پرستان متبرّ هلاک کرده ما هم فیه و باطل [illegible] ما کانوا یعملون [illegible]
شکسته [illegible] [illegible] عبادت
قال گفت موسی اغیر الله ابغیکم الها آیا جز خدا طلب کنم برای شما معبودی و هو فضّلکم و حال آنکه تفضیل داد شما را
علی العالمین بر عالمیان زمان شما [illegible] و اذ انجیناکم و یاد کنید چون رهانیدیم شما را
شما را از او [illegible] فرعون و قوم او [illegible]
من آل فرعون از اتباع فرعون یسومونکم میچشانیدند شما را سوء العذاب یعنی عذاب یقتّلون ابناءکم می‌کشتند
پسران شما را [illegible] و یستحیون نساءکم و زنده میگذاشتند زنان شما را [illegible] و فی ذلکم و در
رهانیدن [illegible] بلاء [illegible] من ربکم عظیم [illegible]
[illegible] موسی [illegible] بنی اسرائیل [illegible] فرعون [illegible]
پس چون [illegible] کتاب [illegible]
[illegible] موسی [illegible]
شده بود [illegible]
بوی مشک [illegible] و واعدنا [illegible]
موسی و وعده دادیم موسی را برای [illegible] کتاب ثلثین لیلة سی شب [illegible] ذو القعده [illegible]
در [illegible] و اتممناها بعشر و تمام کردیم آن سی روز را بعشر ده روز دیگر از ذو الحجه فتمّ میقات ربه
پس تمام شد وقتی [illegible] اربعین لیلة در حالتی که [illegible] شب [illegible] و قال موسی و گفت موسی [illegible]
لاخیه هارون برادر خود هارون [illegible] اخلفنی خلیفه باش مرا فی قومی در میان قوم من
یعنی در میان ایشان خلیفه من باش و اصلح [illegible]

ولا تتبع سبیل المفسدین و پیروی مکن راه [illegible] فلما جاء موسی و آنگاه که آمد موسی
[illegible] لمیقاتنا [illegible] و کلّمه ربه [illegible]
موسی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
گفت [illegible] قال رب ارنی
گفت ای پروردگار من [illegible] انظر الیک تا نظر کنم بسوی تو قال گفت حق [illegible] لن ترانی هرگز نتوانی دید مرا و لکن
انظر و لیکن نظر کن الی الجبل بکوه [illegible] فان استقر پس اگر این کوه قرار گیرد [illegible] مکانه
در جای خود [illegible] فسوف ترانی پس [illegible]
[illegible] فلما تجلّی پس آنگاه که تجلی کرد ربه للجبل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] جعله دکّا [illegible]
[illegible] و خرّ موسی و بیفتاد موسی صعقا [illegible]
پاره پاره [illegible] فلما افاق پس چون [illegible]
قال سبحانک گفت تنزیه میکنم ترا [illegible] تبت الیک [illegible]
[illegible] و انا اول المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

فرشتگان گفتند ای موسی تو در جوع و عطش آدمی [illegible] ما را [illegible] هر کس آن خواهد که تو خواستی از این [illegible] بر ترسید [illegible] پس فرشتگان
آسمان سیوم فرود آمدند بر صورت کرکسان [illegible] از تسبیح و تهلیل [illegible] چنانکه نزدیک بود که موسی از هیبت آن متفرق شود و شعله آتش
از دهان ایشان بیرون میجست پس فرشتگان آسمان چهارم فرود آمدند و صورت ایشان [illegible] تسبیح [illegible] بخلاف غرایب عجیب برنگ
آتش بود و آواز تسبیح و تهلیل ایشان [illegible] از فرشتگان آسمان سیوم بود و بعد از آن فرشتگان آسمان پنجم نازل شدند بر هیئتی که موسی خواست
که بر ایشان نگاه کند لرزه عظیم بر او افتاد و آغاز گریستن کرد [illegible] گفت که بر جای خود باش تا چیزی ببینی که طاقت آن نیاری پس فرشتگان آسمان
ششم فرود آمدند و در دست هر یک درختی از آتش [illegible] ماه و لباس ایشان آتش [illegible] از عظیم و صورت [illegible] تسبیح و تهلیل [illegible]
و تسبیح ایشان این بود که سبوح قدوس رب العزة ابدا لا یموت موسی طاقت نداشت گفت [illegible]
خداوندا اگر از اینجا بروم بسوزم و اگر بایستم بمیرم [illegible] فرشتگان آسمان [illegible] گفت ای موسی صبر کن که از این عجیبتر خواهی دید [illegible]
فرشتگان آسمان هفتم را امر کرد که حجاب بردارید و اندکی از نور عرش من بموسی [illegible] ایشان حجاب برداشتند [illegible]
موسی [illegible] چون آن نور بر کوه تافت پاره پاره و ریزه ریزه گشت و از عظمت و هیبت آن [illegible] درخت که [illegible] گرد [illegible]
موسی بیفتاد و بیهوش شد چنانکه گویا روح از تن او مفارقت کرد و فرشتگان او را از تسبیح و تهلیل [illegible] حق تعالی آن سنگ که موسی
بر آن بود برداشت [illegible] گردانید تا موسی [illegible] آتش عظیم از آسمان فرود آمده [illegible] سوال [illegible] موسی طلب
کرده بود [illegible] لطف و کرم الهی [illegible] حال موسی [illegible] بهوش آمد و برای ترک [illegible] انابت کرد و گفت [illegible] ملائکتک
چه بزرگواری تو و بزرگوارند فرشتگان تو انت رب الارباب و ملک الملوک لا یعیدک شیء و لا یقوم لک شیء رب تبت الیک و الحمد لک لا شریک
لک رب العالمین [illegible] عجایب [illegible] که موسی [illegible] امتحان [illegible] از زبان قوم [illegible] این سوال کرد جواب لن ترانی
شنید [illegible]
[illegible] بهوش آمد [illegible]
[illegible] قال یا موسی [illegible] انی اصطفیتک [illegible]
[illegible] علی الناس [illegible] بنی اسرائیل [illegible] برسالاتی و بکلامی [illegible]
[illegible] فخذ ما آتیتک [illegible]
و کن من الشاکرین [illegible] وکتبنا له فی الالواح [illegible]
[illegible]
[illegible] من کل شیء [illegible]
[illegible] موعظة و تفصیلا لکل شیء [illegible]
فخذها [illegible] بقوة [illegible] وأمر قومک [illegible] یاخذوا باحسنها

و اگر [illegible] چون [illegible] استعمال [illegible] انتقام و قصاص [illegible] اجابت [illegible]
مراد [illegible] سأوریکم دار الفاسقین [illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible]
[illegible] سأصرف [illegible]
[illegible] عن آیاتی الذین یتکبرون فی الارض بغیر الحق
[illegible]
[illegible]
[illegible] و ان یروا کل آیة [illegible]
[illegible] لا یؤمنوا بها [illegible] و ان یروا سبیل الرشد
[illegible] لا یتخذوه سبیلا [illegible]
[illegible] سبیل الغی [illegible] یتخذوه سبیلا [illegible]
[illegible] ذلک [illegible] بانهم کذبوا بآیاتنا [illegible]
[illegible] و کانوا عنها غافلین [illegible]
[illegible] و الذین کذبوا بآیاتنا [illegible]
و لقاء الآخرة [illegible] حبطت اعمالهم [illegible]
[illegible] هل یجزون [illegible] الا ما
کانوا یعملون [illegible] موسی [illegible]
[illegible] و اتخذ قوم موسی [illegible] من بعده [illegible] من حلیهم [illegible]
[illegible] عجلا جسدا [illegible]
[illegible] له خوار [illegible] البقرة [illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible]
[illegible] موسی [illegible]
[illegible] سامری [illegible]
[illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible] الم یروا انه [illegible]

لا يكلمهم كه آن گوساله محض جسد است سخن نكند از خير ايشان را هدايت و نفع و ضرر از ايشان مسلوب و لا يهديهم سبيلا و راه ننمايد
ايشان را راه صوابي تا گمان آن شود كه خالق اجسام تواند بود اتخذوه فرا گرفتند آن را خدايي و كانوا ظالمين و حال آنكه بودند ستمكاران
بر خود كه غير خدا را عبادت كردند و لما سقط و آنهنگام كه افكنده شد في ايديهم در دستهاي ايشان اين كنايت است از شدت ندامت
و حسرت ايشان چه كسي كه ندامت و حسرت خورد دندان بر دست از غايت غم و غصه دست را بر دهن خود افكند و ديگر آنكه سقط بمعني آنست كه چون كس دستهاي ايشان
در دهن ايشان واقع شده از ايام مكان بگزيد بعد از غايت پشيماني از پرستيدن گوساله و رأوا انهم قد ضلوا و ديدند يعني دانستند كه ايشان
گمراه شده بجهت پرستش گوساله قالوا گفتند از روي دانست لئن لم يرحمنا اگر رحمت نكند بر ما ربنا پروردگار ما بقبول توبه و يغفر لنا
و بيامرزد خطيه ما را لنكونن هرآينه باشيم من الخاسرين از زيان كاران و هلاك شدگان بهلاكت ابدي و لما رجع موسى
و آنهنگام كه بازگشت موسى از طور الى قومه بسوي گروه خود غضبان در حالتي كه بجانب خشمگين بود اسفا اندوهناك خشمگين يا غمگين
كننده و مرويست كه حق سبحانه ويرا اخبار كرده كه قوم تو گوساله پرست شده‌اند وي خشمناك شده بازآمد تمام بيان قوم خود را گشته و از غايت غضب
و اسف قال گفت بپرستندگان گوساله بئسما خلفتموني بد جانشيني كرديد مرا من بعدي از پس مفارقت من كه بپرستش گوساله مشغول شديد
اعجلتم آيا تعجيل كرديد و پيشي گرفتيد بعبادت گوساله امر ربكم بر فرمان پروردگار خود و صبر نكرديد تا من بيايم و حكم خدا بشما رسانم و روايت
كه چون سي روز از ميعاد بگذشت و موسى نيامد سامري گفت موسى فوت شد خدايي را بياريد و گوساله را پيش ايشان آورد و اشتباه نمود و دست
گوساله را ساخت و ايشان را بپرستش آن ترغيب كرد و ايشان بسجده او مشغول شدند و چون موسى بازگشت از ايشان بعتاب آغاز كرد و القى الالواح
و از غايت غضب افكند الواح تورات را و صد پاره شد و بعضي گويند سبع الواح را كه از آسمان فرود آمده بود و در آن تفاصيل شرايع بود و بعضي
گويند هم نوشتن اخبار بود و حارت و اخذ برأس اخيه و گرفت موي سر برادر خود را يجره اليه مي كشيد آن را بجانب خود موسى از غايت
كه از هرون تقصيري واقع شده و درين باب امر بسيار او را فرا گرفت خود كشيد تا بر او ظاهر شود كه امر عظيم از ايشان صادر شده و گمان
نمي‌برد كه غضب كشته و مطابقت شده و مانده كه چون برادر را بگناهي متهم دحين بگرفتن ايشان در چه مقام است تا از آن منزه شد
اين اعتقاد فاسد را از خاطر خود محو كند قال گفت هرون كه ابن ام اي پسر مادر من اگرچه ايشان برادر پدر و مادري بودند اما بجهت آنكه
شفقت و مرحمت ما در ذكر مادر كرد و فضيلت مسكين بود و بعد از آن گفت ان القوم استضعفوني بدرستي كه قوم مرا بيچاره و ضعيف
و تنها يافتند زبون گرفتند و كادوا يقتلونني و نزديك بود كه بكشند مرا از بسيار ايشان و آنچه من در منع ايشان از عدم معاونت و ياري من با
ياران قوت مقاومت و ستيزه با ايشان با ما نبود فلا تشمت بي الاعداء پس شاد مكن دشمنان را بي برادران حال كه ايشان قوم هم گمان
كه از من تقصيري واقع شده و نگاه اين موي سر مرا كه ايشان بر من سختي كند و لا تجعلني مع القوم الظالمين و مگردان مرا
مرا با ستمكاران در عداد ايشان در اطوار غضب ايشان بگمان معدني من عرض چون بيرون موسى آنچه كرد در قوم مراد ان تسكين برادر
حق داد قال گفت موسى رب اغفر لي اي پروردگار من بيامرز مرا و لاخي و برادرم را اين عار و جه انقطاعت كرد و مرحمت تقرب
و مصلحت نامست آن تحصيل ثواب و رفع درجات خود و برادر خود كرد نه بجهت گناهي كه از وي و برادر او صادر شده باشد از كبيره و صغيره كه
استغفار

استغفار است چه هر انبيا و رسول معصوم اند و اما بعيد از جميع قبايح و ادخلنا و درآور ما را في رحمتك در بخشش خود در فرمان
و فضل بما و انت ارحم الراحمين و تو مهربان‌ترين بخشنده‌اي چه بخشش همه از بخشش تست و بعد از آن حق خود و برادر در شهيد گوساله
پرستان فرمود كه ان الذين بدرستي كه آنانكه از روي گمراهي اتخذوا العجل فرا گرفتند گوساله را خدايي سينالهم زود باشد كه برسد ايشان را
غضب من ربهم خشمي از نزد پروردگار خود و آن امر آني بود براي كه توبه ايشان آنست كه بكديگر را بكشند و ذلة و خواري برسد ايشان را في
في الحيوة الدنيا در زندگاني دنيا كه جزيه است يا جلا از وطن يعني ايشان را از خان و مان خود آواره ساختن و كذلك و همچنانكه پاداش داديم گوساله
پرستان را نجزي المفترين جزا دهيم دروغ گويان را و سپس دروغي ازين عظيم‌تر نيست كه گوساله را خداي خود دانستند و الذين عملوا السيئات و آنانكه
كرده‌اند عملهاي بد از كباير و صغاير يا شرك آورده ثم تابوا پس بازگشتند من بعدها پس از وقوع آن و آمنوا و گرويدند يعني تصديق كردند خدا
بيكتايي و رسول او را بعد از يقين تمام شده بر ايمان خود پس ان ربك بدرستيكه پروردگار تو من بعدها از پس توبه
لغفور رحيم مر ايشان را آمرزنده گناهان را بهر مرد ايشان بقبول توبه و اكرام عظيم است القصه گوساله پرستان اگرچه خود پشيمان شده نزد
موسى آمده و از طلب استغفار كرده خطاب آمد كه قبول توبه ايشان آنست كه شمشير در يكديگر بنهند و يكديگر را بكشند پس ايشان شمشير در يكديگر نهادند و عليه
و بسياري بيجان شدند شفقت و مرحمت حق تعالي متقاضي آن شد و چون هفتاد هزار كشته شده بود نزد موسى ابر ايشان هم آمد
خواهد اين ازو حق هم از سر گناه ايشان در گذشت و لما سكت و چون خاموش شد يعني ساكن گشت عن موسى الغضب از موسى خشم او
اخذ الالواح و ارزانست بعد الواح را كه افكنده بود و في نسختها و در آنچه مكتوب بود در آن هدى راه نمودن از گمراهي بطرف حق
و رحمة و بخشش يعني سبب رشد و صلاح و عمل نيكو للذين هم براي كساني كه ايشان لربهم يرهبون مر پروردگار خود را مي ترسند
كنند يعني از عذاب خداي ترسند بعد از آن جهت شكر و ثنا هفتاد كس كه موسى ايشان را بميقات برده بود و سوره بكر و اختار موسى قومه
و برگزيد موسى از قوم خود سبعين رجلا لميقاتنا هفتاد مرد را از براي ميقات ما يعني وقتي كه وعده كرده بوديم و چون بميقات رسيده بود
سخن حق را شنيده بموسى گفتند لن نؤمن لك حتى نرى الله جهرة ما باور نكنيم كه اين سخن حق است تا خداي را عيانا ببينيم حق بصاعقه كشت
و آن هفتاد كس را بروايت علي بن ابراهيم از ائمه هدي روايت كرده كه در حيني كه موسى بطور رفت تا حق بتوريه را باو عطا فرمايد هفتاد كس با مراد خود برد
از حياري بني اسرائيل چون بميقات حاضر شدند سخن خداي شنيدند سؤال رويت كردند صاعقه بايشان رسيد مردند بعد از آن حق بايشان را زنده كرد
پس حق سبحانه اول ايشان حديث ميقات فرموده بعد از آن واقعاتي كه ذكر قصه عجل فرمود و الحال خود بيقيه قصه را در ذكر فرموده كه آن هفتاد كس را بگمان آن هرت
كرده و حال شده قلما اخذتهم الرجفة پس آنهنگام كه گرفت آن هفتاد تن را صاعقه يا صوت مهيب كه گفته آن لرزه در آمده و كشته
شدند قال گفت رب لو شئت پروردگار من لو شئت اهلكتهم اگر خواستي هلاك ميكردي ايشان را من قبل پيش از بيرون آمدن از ميان قوم و ايا ي
و مرا نيز هلاك ميكردي تا ايشان را مشاهده بودي برهلاك كردن ايشان در وقت خروج ايشان فرعون تابع او پس هم كردي پرستش گوساله بايشان و بيرون
و هم كني از تهمت ايشان تو صيه بگواهه بود در حين وقوع بخطاب زاده خود را برحق بر وجا به فرمود از روي استرحام حكمت و مصلحت و براه استعطاف
كه اتهلكنا آيا هلاك ميكني ما را بما فعل السفهاء منا بسبب آنچه كرده بيعنهايان سخران از ما يعني جمعي از هفتاد كس كه اين جرات كرده
اهلكتهم

وطلب رؤیت کردند همه ما را هلاک کنی إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ نیست این رجفه إلّا فتنتک که امتحان تو مر بندگان را و ... تکلیف بر همراهان وی
رجفه بسبب سؤال رؤیت ایشان بود ... نه بسبب عبادت عجل و ... ابن عباس فرموده که مراد از فتنه ابتلا است یعنی
جز این رجفه آزمون و عذاب تو نیست تُضِلُّ بِهَا گمراه میکنی و فرو میگذاری بدین فتنه و ابتلا مَنْ تَشَاءُ هر که را میخواهی بسبب عناد و انکار او
از زلزله و صعقات ایمان بهر کنند برای ثواب عارفان ... و هر آینه که هدایت میدهی وَتَهْدِي و راه مینمایی
مَنْ تَشَاءُ هر که را میخواهی از طالبان راه مستقیم بوسیلهٔ الطاف و توفیق و تثبیت بر ایمان و صبر بر امتحان ... آنست که ... پس مر کرا
میخواهی هلاک میکنی و هر کرا اراده میکنی أَنْتَ وَلِيُّنَا تو یاور ما و متولی امور ما فَاغْفِرْ لَنَا پس بیامرز برای ما کبائر ما
و خطیات و معاصی که از ما بظهور رسیده از ترک ادب وَارْحَمْنَا و ببخش ما را از خوان احسان بحجابت و کرم بی‌پایان خود وَأَنْتَ خَيْرُ
الْغَافِرِينَ و تو بهترین آمرزندگانی و درگذرندگان از جرائم بندگان وَاكْتُبْ لَنَا و ثبت کن برای ما و واجب گردان برای ما
فِي هَذِهِ الدُّنْيَا در این سرای حَسَنَةً نکویی که آن عافیت است و توفیق طاعت و قبول توبه و سرانجام نیکو و ثنای جمیل وَفِي
الْآخِرَةِ و در آن سرای هم نکویی و آن مغفرت و جنت نعیم و موافقت ابرار إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ بدرستی که ما بازگشتیم
بسوی تو و امتثال امر تو قَالَ گفت خدای عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ عذاب من میرسانم آن را مَنْ أَشَاءُ بهر که میخواهم یعنی کفار و اهل عصیان
وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ و رحمت من از سعت کُلَّ شَيْءٍ بهر چیزی رسیده است در دنیا مؤمن و کافر و غیر مکلف را از افراد دنیا
و با مراد تو رسانیده که علی العموم دار رحمت بر همه کس و همه را این رحمت دعوت فرمود و کرد تو الی رحمت و در آخرت بهیچ درجات برای
مؤمنان و موحدان ... فَسَأَكْتُبُهَا پس او را ثابت کنم آن رحمت را لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ برای آنانکه بپرهیزند از شرک
و معصیت وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ و میدهند زکوة مفروض را وَالَّذِينَ هُمْ و برای آنان بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ بآیات ما ایمان آورند
... همه کس را ... که از روی جوب مؤمنان برسد که فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ ... و تفضل بر ایشان
پس خدای تعالی در دنیا کافر از الطفیل مؤمنان برکات ایشان روزی میدهد و عذاب از ایشان ... کسانی که تاریکی و روشنی
میرود در راه روند و چون آن خبر برود ایشان در تاریکی مانند همچنین مؤمنان در قیامت و در جنت مستقر خود قرار گیرند که ... روشن
در راه رفته باشند بی‌نور بمانند و در ظلمت ... گرفتار شوند از رفاقه ... که بهوده نصاری تمامی این رحمت را ... گفتند ما آیات ایمان آورده‌ایم
و زکوة مال میدهیم پس برای ... خواهد بود ... رشته امیدایشان منقطع ساخت ... این رحمت مخصوص ... و نمود که
مؤمنان که رحمت برای ایشان ثابت الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ آنانند که از روی صدق پیروی میکنند الرَّسُولَ فرستاده خدا را که صفت او آنست
که النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ پیغمبر ناخوانده و ناخواننده و درین صفت ... که کمال علم او با وجود این صفت یکی از معجزات است
... الَّذِي يَجِدُونَهُ آنکه می‌یابند ... نام و صفت او مَكْتُوبًا
عِنْدَهُمْ نوشته نزد ایشان فِي التَّوْرَاةِ در توریة ... الفتال ... الشهد ... نام او
احمد است ... قتال کننده با اهل طغیان ... سواری کند ... از عطیها ... جلیل

و از ایشان ... پس از آن ... کسانی ... صفت ... ساختند

زود باشد که دوازده بزرگ از نسل او متولد شوند و تا آخر زمان او کرده‌ام برای امت عظیم ایشان وَالْإِنْجِيلِ و در انجیل از قول عیسی
خبر میدهد که إنی ذاهب الی ابی و ابیکم الفارقلیط یعنی میگفت که رحمت بر ... دار خود برودم و زود باشد که فارقلیط بیاید بشارا او بر
اسلام دعوت کند يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ و این رسول میفرماید مردمانی را که پیروی او میکنند بنکویی که توحیدات و شرایع آن از آدم
وَيَنْهَاهُمْ و باز میدارد ایشان را عَنِ الْمُنْكَرِ از کارهای ناشایسته که شرک و لوازم آن وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ و حلال میکرد الله برای ایشان
مطعومات پاکیزه را که اهل جاهلیت بر خود حرام کرده بودند چون بحیره و سائبه و غیر آن وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ و حرام میسازد بر ایشان خون و گوشت
مرده را چون مردار و خون و گوشت خوک و کشیدنی و فروشیدنی و نحو آن وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ و بر میدارد از ایشان بار گران ایشان را یعنی سبک میکرداند از
برات تکالیف ساقه را و گویند مراد آن عزیمت که در شریعت موسی بر بنی اسرائیل الزام کرده بود مانند چون قطع عضوی که گناه از آن صادر شده
و قطع انقدار جامه که نجاست بدان رسد و تحریم و رکعت نماز در شبانه‌روزی که آن از ... سال ... وَالْأَغْلَالَ و دیگر سبک
میکرداند از ایشان غلها و بندها الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ که بود بر ایشان در زمان پیش مانند تعیین قصاص در عمد و خطا و قطع اعضای خاطیه و غیر آن
از عمود ... که حق تعالی ... برداشت ... که در آن ... باشد فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ پس آنانکه گرویده‌اند بوی از بنی
اسرائیل و غیر آن وَعَزَّرُوهُ و عزت دادند و تعظیم کردند او را وَنَصَرُوهُ و یاری دادند او را بر دشمنان وَاتَّبَعُوا و پیروی کردند النُّورَ الَّذِي
أُنْزِلَ مَعَهُ آن نور را که فرو فرستاده شده است به نبوة او مراد قرآنست أُولَئِكَ آن گروه که ایمان آورده‌اند با وی و تعظیم و نصرت ما ساخته‌اند او را
هُمُ الْمُفْلِحُونَ ایشانند رستگاران از عذاب و رسندگان برحمت و ثواب از کعب الاحبار مرویست که در توریة مکتوبست که ... پیغمبری بیاید
آید که بشارت دهنده و ترساننده مردمان باشد و ... اهل جان در دین ... و فحش نباشد ... و ... عفو کند
... مرد ... دستها ... کوشها ... کر را
او در ... و ... دعوت او ... باشند و ... جامه ... تا بالکره یا نه ... عاطر
... برای او ... بشنوند و ... بامداد ... فعال و ... ازوالدان ... باشد و ... اهل آن
بپیران ... عربی ... از ... و ... ... باشد ... بجهت در میان مردم
او باشد و دراز نباشد و کوتاه نبود ... چیزی ... کند ... کوتاه و بلند ... باشد
تیغ بر ... باشد ... قوم ... حال ... در میان ... که ... کافر
... و در ... احوال ... در کعبه ... و مردم ... خود ... آزار ... در غزوه تبوک ...
در میان ... و ... در ... که ... کند ... باشد ...
... که ... و ... را ... که ... و ... خوار ... کند
کند امر بمعروف و نهی از منکر کند و چون حق ... رسالت کرده اهل کتاب را اعلام کرد که نعت او در توریة و انجیل مکتوبست ...
او در ... و ... آن حضرت ... فرمود که ... اهل عرب ... در میان ایشان ... عام ... قُلْ بگو ای محمد يَا أَيُّهَا النَّاسُ

... بنی اسرائیل ... که ... فرزندی ... بود ... ...

ای مردمان إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ بدرستی که من فرستاده خدایم إِلَيْكُمْ جَمِيعًا بسوی همه شما نه بعضی دون بعضی چنانکه رسل دیگر بودند الَّذِي که
خدایی که لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مر او راست پادشاهی آسمانها و زمینها و تصرف در آن [illegible] لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ
نیست هیچ معبودی مستحق عبادت مگر او يُحْيِي وَيُمِيتُ زنده میکند و میمیراند فَآمِنُوا بِاللَّهِ پس ایمان آرید باین خدای که صفات [illegible] وَرَسُولِهِ
و گروید بفرستاده او النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ پیغمبری ناخواننده و نانویسنده الَّذِي يُؤْمِنُ آن پیغمبری که ایمان دارد بِاللَّهِ بخدا وَكَلِمَاتِهِ
و بسخنان فرستاده او یعنی بکتابهای نازل شده [illegible] و بر سایر رسل از کتب و وحی وَاتَّبِعُوهُ و پیروی کنید این پیغمبر را و فرمان بردار وی باشید لَعَلَّكُمْ
تَهْتَدُونَ تا بود که راه یابید [illegible] رشته کلام را بقصص بنی اسرائیل کشید [illegible] وَمِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ أُمَّةٌ و از قوم موسی قومی هستند که ایشان يَهْدُونَ
بِالْحَقِّ راه مینمایند خلق را بکلمه حق وَبِهِ و بحق و راستی يَعْدِلُونَ عدل میکنند در میان خلق مراد بایشان جماعتی اند از اهل [illegible]
و راسخ بوده اند بر ایمان و قیام بحق مراد مومنان اهل کتاب اند چون عبد الله بن سلام و اصحاب او [illegible] حضرت موسی [illegible]
[illegible] در میان بنی اسرائیل [illegible] بکفر و قتل انبیا و انواع معاصی اشتغال نمودند گروهی از ایشان [illegible] از حضرت [illegible]
تا میان ایشان و سایر قوم جدایی افکند حق [illegible]
ساخته ساکن گشتند [illegible] سوره از قرآن بر ایشان خواند [illegible]
[illegible] نماز میگذارند و زکوة مال میدهند و نماز جمعه بجای میآرند [illegible] از امام محمد باقر
روایت که این قوم در پس چین اند و میان ایشان و اهل چین [illegible] دعوت پیغمبر [illegible]
[illegible]
[illegible] وَقَطَّعْنَاهُمُ [illegible]
کردانیدیم ایشان را اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا دوازده سبط [illegible] و سبط ولد ولد را گویند [illegible] فرزندان یعقوب
أُمَمًا گروه گروه [illegible] بنی اسرائیل [illegible]
بود از فرزندان یعقوب که دوازده بودند [illegible] وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ و وحی کردیم بسوی موسی
إِذِ اسْتَسْقَاهُ وقتی که آب خواستند از وی قَوْمُهُ قوم او [illegible] أَنِ اضْرِب [illegible] بِّعَصَاكَ الْحَجَرَ عصای خود را [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فَانبَجَسَتْ پس روان گشت [illegible] مِنْهُ [illegible] اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا دوازده
[illegible] قَدْ عَلِمَ [illegible] كُلُّ أُنَاسٍ [illegible] مَّشْرَبَهُمْ [illegible] وَظَلَّلْنَا
عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ [illegible] وَأَنزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَىٰ و فرو فرستادیم بر ایشان
[illegible]

من طیب

مِن طَيِّبَاتِ [illegible]
وَمَا ظَلَمُونَا [illegible] أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ [illegible]
[illegible] وَإِذْ قِيلَ لَهُمُ [illegible] اسْكُنُوا هَٰذِهِ الْقَرْيَةَ
[illegible] بیت المقدس [illegible] وَكُلُوا مِنْهَا [illegible] حَيْثُ شِئْتُمْ [illegible]
[illegible] وَقُولُوا حِطَّةٌ [illegible] وَادْخُلُوا
الْبَابَ [illegible] سُجَّدًا [illegible] نَّغْفِرْ لَكُمْ [illegible] خَطِيئَاتِكُمْ [illegible]
سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ [illegible]
[illegible] در سورة البقره گذشته فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا [illegible] مِنْهُمْ [illegible] قَوْلًا
غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ [illegible] فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ [illegible]
رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ [illegible] بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ [illegible]
[illegible] وَاسْأَلْهُمْ [illegible]
[illegible] عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي [illegible] كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] إِذْ يَعْدُونَ [illegible]
[illegible] فِي السَّبْتِ [illegible] إِذْ تَأْتِيهِمْ [illegible]
[illegible] حِيتَانُهُمْ [illegible] يَوْمَ سَبْتِهِمْ [illegible]
شُرَّعًا [illegible] وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ [illegible]
[illegible] لَا تَأْتِيهِمْ [illegible]
[illegible] كَذَٰلِكَ نَبْلُوهُم [illegible]
[illegible] بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

مِّمَّا رَزَقْنَاهُمْ
[illegible]

عذاب ظاهر شد و این شهر [illegible] تعظیم سبت [illegible] شده [illegible] قومی [illegible] مشغول شدند و گروهی نهی [illegible]
نهی کردند [illegible] کردند [illegible] ازین خبر [illegible] وَإِذْ قَالَتْ و پس ای محمد [illegible] اُمَّةٌ
مِنْهُمْ گروهی از [illegible] لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا [illegible] اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ
[illegible] أَوْ مُعَذِّبُهُمْ [illegible] عَذَابًا شَدِيدًا عذابی [illegible]
[illegible] که تمادی ایشان در عصیان [illegible] ظاهر شده بود [illegible] موعظه و نصیحت [illegible]
قَالُوا [illegible] مَعْذِرَةً [illegible] [illegible]
[illegible] مَعْذِرَةً إِلَىٰ رَبِّكُمْ [illegible]
[illegible] وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ [illegible]
[illegible] فَلَمَّا نَسُوا پس [illegible] مَا ذُكِّرُوا [illegible]
بِهِ [illegible] أَنجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ [illegible] عَنِ السُّوءِ
[illegible] وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا [illegible] بِعَذَابٍ بَئِيسٍ عذابی [illegible]
[illegible] بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فَلَمَّا عَتَوْا پس [illegible] عَن مَّا نُهُوا عَنْهُ [illegible] قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا
قِرَدَةً [illegible] خَاسِئِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَإِذْ تَأَذَّنَ و یاد کن ای محمد [illegible] رَبُّكَ [illegible] لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ [illegible]
[illegible] إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَن يَسُومُهُمْ [illegible] سُوءَ الْعَذَابِ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

که حضرت رسالت [illegible] [illegible] اسلام [illegible] قبول [illegible]
إِنَّ رَبَّكَ [illegible] لَسَرِيعُ الْعِقَابِ [illegible] وَإِنَّهُ [illegible]
لَغَفُورٌ [illegible] رَّحِيمٌ [illegible] وَقَطَّعْنَاهُمْ [illegible] فِي الْأَرْضِ
أُمَمًا [illegible] مِّنْهُمُ الصَّالِحُونَ [illegible]
[illegible] وَمِنْهُمْ دُونَ ذَٰلِكَ [illegible]
[illegible] وَبَلَوْنَاهُم بِالْحَسَنَاتِ [illegible] وَالسَّيِّئَاتِ [illegible]
[illegible] لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ [illegible]
[illegible] فَخَلَفَ مِن بَعْدِهِمْ [illegible]
خَلْفٌ [illegible] وَرِثُوا الْكِتَابَ [illegible] يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَٰذَا الْأَدْنَىٰ
[illegible]
وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا [illegible]
[illegible] وَإِن يَأْتِهِمْ [illegible] عَرَضٌ مِّثْلُهُ [illegible] يَأْخُذُوهُ أَلَمْ
[illegible]
يُؤْخَذْ عَلَيْهِم [illegible] مِّيثَاقُ الْكِتَابِ [illegible] أَن لَّا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا
الْحَقَّ [illegible]
وَدَرَسُوا مَا فِيهِ [illegible] وَالدَّارُ الْآخِرَةُ [illegible] خَيْرٌ [illegible]
[illegible] أَفَلَا تَعْقِلُونَ [illegible]
[illegible] وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ [illegible] وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ [illegible]
[illegible] إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ [illegible]
[illegible] وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ [illegible] فَوْقَهُمْ [illegible] كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ
[illegible]
[illegible] وَظَنُّوا أَنَّهُ [illegible]
وَاقِعٌ بِهِمْ [illegible]
[illegible]
[illegible]

که خذوا ما آتیناکم بقوة بگیرید آنچه دادیم شما را از احکام بقوة یعنی بجد و عزم تمام واذکروا ما فیه و یاد کنید آنچه در وی است از عهود
و میثاق که آن اوامر و نواهیست و آنرا فرو مگذارید و ترک مکنید لعلکم تتقون تا باشد که پرهیزکاری کنید و در شمار متقیان در آیید و ترک قبح التزام
واجبات و عهد از میثاق که در کتب سماوی بود چنان حیاتی میکند که رجوع شد کلمن و اذکر بر تو یا محمد جمیع حال اهل سمع و عقل و سفر آبی را واذ
اخذ ربک و یاد کن ای محمد چون فرا گرفت پروردگار تو من بنی آدم از فرزندان آدم من ظهورهم از پشتهای ایشان یعنی بیرون آورد
از اصلاب ایشان ذریتهم نسل ایشان را قرنی بعد قرن و نسلی بعد از نسلی واشهدهم و گواه گردانید ایشان را علی انفسهم بر
نفسهای ایشان یعنی برای ایشان نصب دلایل ربوبیت خود کرد و در عقول ایشان مرکوز ساخت آنچه را که داعی ایشان بود با قرار ربوبیت او که
تو گویا که گفته که ایشان را گفته که الست بربکم آیا نیستم پروردگار شما قالوا بلی گفتند آری تو پروردگار مایی شهدنا گواهیم
ما بر اقرار آن ان تقولوا یوم القیمة اینکه گویید روز قیامت ایا کنا بوده ایم ما عن هذا ازین اقرار
غافلین بیخبران او تقولوا یا بجهة آنکه گویید انما اشرک جز این نیست که شرک آوردند اباؤنا من قبل پدران ما پیش از ما
وکنا ذریة و بودیم ما فرزندان من بعدهم از پس ایشان یعنی اقتدا با ایشان کردیم زیرا که تقلید در احکام دلیل و تحمل از لوازم ماست
عذر داریم افتهلکنا آیا هلاک میکنی ما را بما فعل المبطلون بآنچه کردند آن کج روان یعنی پدران
ما که بنای شرک کرده اند و در اکثر تفاسیر آمده که حق سبحانه ذریه آدم را بیرون آورد و ایشان را بر مثال مورچهای خورد حیات و عقل و نطق
در ایشان آفرید و ربوبیت خود را بر ایشان عرض کرد و ایشان بقبول کردند و گفتند ما اقرار کنیم که تو پروردگار مایی و چون ذریت بلی گفتند حق سبحانه گفت
گواه باشید ایشان گفتند که شهدنا ما گواهی دادیم بر اقرار ذریت که ایشان بر آن گواه بودند و صحیح خود از ابن
عباس نقل میکنند که پیغمبر فرمود که خدای تعالی میثاق از ذریه آدم در نعمان گرفت در ایام و بعضی از تابعین کتاب گویند
و در لباب آورده که اخذ میثاق در هوا بود و گویند در بهشت در ایام و بعضی گفته اند بعد از خروج آدم بود از بهشت و در مدارک نقل کرده که جمهور
برآنند که بعد از خلق آدم و قبل از دخول جنت بود و بعضی گویند که بر روی زمین بوده و بعضی گویند آنکه در ایام است و بعضی گویند نیز از ذریت آدم را
مورچهای خورد از صلب آدم بیرون آورده بعد از خلق حیات و عقل و نطق ربوبیت خود را بر ایشان عرض کرد که پیغمبران در میان
ذریات که بشکل مورچهای خورد آفریده بود مانند چراغهای روشن بودند و در میان نوری بود که روشنی او بر چراغها غالب بود و گفت
بار خدایا این کیست فرمود این پیغمبر ایست از فرزندان تو گفت عمر او چند باشد گفت شصت سال گفت بار خدایا عمر او را زیادت کن فرمود
چنین مقدر است و تغییر آن خلاف مصلحت و چون اخذ میثاق فرمود از ذریه آدم ایشان را گفت که پیش آدم از ایشان کیستی مقر
باشد پس قیامت را اقامت کنم وکذلک و همچنانکه بیان کردیم امر میثاق را نفصل الآیات تفصیل میکنیم و بیان میکنیم قدرت خود را تا
تفکر کنند در امر آن و استدلال کنند بر وحدانیت ولعلهم یرجعون و شاید که ایشان بازگردند از تقلید و اتباع باطل بحق بعد از آنکه
کرده بودند و از قصه دیگر از علمای بنی اسرائیل برای ایشان میفرماید که واتل علیهم و بخوان ای محمد بر بنی اسرائیل نبأ الذی آتیناه خبر
آنکس که دادیم او را علم آیتهای خود و معنی کتب منزله و آنکس نزد بعضی امیة بن ابی الصلت ثقفی بود از عرب که کتب سماوی مطالعه کرده و علوم آموخته که در آن

زمان رسولی مبعوث خواهد شد و امیدوار بود که آن رسول وی باشد چون حضرت رسول مبعوث شد امیه از روی حسد بوی کافر گشت آیاتنا
و آن آیتها که خوانده بود و قطع نظر کرد و از کوشه خاطر خود بیرون ساخت فانسلخ منها پس بیرون آمد از آن آیات بواسطه کفر و عناد چنانکه مار از پوست
بیرون آید یعنی آن را فرو گذاشت و اعراض کرد از آن فاتبعه الشیطان پس لاحق او شد و در پی او شیطان یا او را پیرو خود گردانید و فکان
پس گشت آن دانندهٔ آیات من الغاوین از گمراهان و قبول اکثر آنست که بلعام باعورا بود از کنعانیان و جباران که صحف ابراهیم خوانده بود
و اسم اعظم میدانست و از محمد بن علی الباقر روایت است که حق سبحانه مثل زد برای کفار به بلعام بن باعورا که بهوای نفس خود از راه صلاح بسیار دور
و از شهر بلقا بود و ابن عباس روایت کرده که چون موسی قصد کارزار جباران کرد و با لشکر عظیم بزمین کنعان فرود آمد مردمان نزد بلعام آمدند و گفتند که تو
میدانی که موسی مردی با حدت است و لشکر بسیار دارد و جنگ کرده و ما را هلاک کند و زمین ما را مسخر کند و شهرهای ما را متصرف خود دارد و ما را قوت
و استطاعت ایشان نیست که با وی مقاومت کنیم و تو مردی مستجاب الدعوتی بیرون آی و دعا کن برای ما تا حق تعالی او را از ما دفع کند او گفت وای بر شما وی پیغمبر حق است
و با او ملایکه ناصر اوست چگونه بروی دعا کنم و اگر چنین کنم از دین و دنیا برآیم ایشان مبالغه کردند و در این باب بلعام گفت ما از خدای خود مشورت کنم اگر
مامور شدم بروی دعا کنم پس بر طریقی که بآن مشورت کرده بود کرد هیچ جواب نیافت ایشان گفتند اگر خدای این کار نا خوش داشتی نهی کردی چون از نهی اثری
نبود معلوم میشود که آن را همت بلعام بر این کار طلب و فریفته شد مروی است که در خواب او را گفتند بر بنی اسرائیل دعا مکن روی آن العقاب کرد
در خواست بر در از کوشش پشت تا بر بالای کوهی بر آمد بر حسبان که موسی مطلع و دیده و آن شد و در اثنای او در از کوشش بسیار بزد و تا بر خواست و بسیج
و این صورت چند بار واقع شد بسیم چون او را مرد سخن آمد که ویلک یا بلعام کجا میروی چه رامی که نیست که من فرشتگان همراه دارم من خبر میدهم و ملکه از نار نرم
این چه حالت که کرده ای بلعام سوی شیطان عازم شد و که بر غیر خدای تعالی بکسی از این نیز چه بیافت حق سبحانه آن نکبا او کرد و فروگذاشت تا که برای
کوه بر آمد و قوم او با او بودند چون لشکر موسی بدید دست بر داشت و در صدد آن شد که بر موسی و قوم او دعا کند زبان او کردید و قوم خود را
دعا کرد و قوم او گفتند ای بلعام چرا چنین کردی گفت قصد من همین بود و لیکن بر زبانم خلاف آن جاری شد پس فی الحال زبانش از دهن
آمد و بر سینه اش افتاد گفت از من لیکن گفتم که حیله این دنیا و آخرت من بیرون رفته و اکنون چنین شد و حیلتی از دولت آخرت محروم شدم صلاح
آنست که بر علی ایموسی خود از فصل آرم پس گفت چاره این کار آنست که زنان خود را بسیار آراسته و نیکو رایب گردانید تا بیفرایند و فروخت لیان لشکر
ها موسی را آینده و خویشتن را بر ایشان عرض کنند و اگر یکی از ایشان زنا کند ایشان را بر شما نصرت نبود ایشان بعضی دوازده زنان را آراسته و با امتعه
به لشکرگاه موسی فرستادند در میان این زنان زنی بود در نهایت حسن و غایت جمال رسید هوای از اکابر بنی اسرائیل که نام او زمری ابن شلوم بود و
پیشوای سبط شمعون بن یعقوب چون آن زن را دید شیفته جمال او شد و دست او گرفت و نزد موسی آورد و گفت ای موسی این زن بر من حرام است موسی
گفت ای موسی این زن بر من چنین حلال است موسی گفت آری حرامست و چون او چه جای مباشرت با او دست از وی مدار گفت ای فرمان تو نشنوم
و او را نگذارم تا مطلوب خود از او حاصل کنم هر چند موسی این باب مبالغه کرد فایده نداد پس دست او را گرفته بخیمه خویش برد و با او خلوت کرد
و چون مرد و زن در این صورت شدند حق تعالی طاعون را بر ایشان فرستاد و در یک ساعت از ایشان هفتاد هزار مرد از بنی اسرائیل هلاک شدند
از لشکر موسی که او را فنحاس گفتندی از فرزندان هارون که با شکوه تر و قوی تر از کسی نبود و او صاحب کار لشکر موسی در این وقت غایب بود چون باز آمد

وآن حال است ... [illegible] ... بر صورت ... اطلاع یافت ... برداشت و ... [illegible] ... آن ... [illegible]

و سر هر ده را بر نیزه کرد و آنرا در میان لشکر موسی ... [illegible] ... این ... که در حق ... [illegible]

و در حکایت ... اسرائیل ... [illegible] ... وَلَوْ شِئْنَا ... لَرَفَعْنَاهُ بِهَا ... [illegible]

درجات عالیه این کس را که عالم بود بآیات ما یعنی ... کلمات مشتمل بر اسم اعظم وَلَٰكِنَّهُ و لیکن او ... [illegible]

أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ میل کرد بسوی زمین یعنی بخسیس دنیا مایل شد ... [illegible] ... وَاتَّبَعَ هَوَاهُ و پیروی کرد آرزوی خود را ...

دنیا ... رضای قوم ... مقتضای آیات ... فَمَثَلُهُ پس صفت او ... کَمَثَلِ الْكَلْبِ مانند سگ ... [illegible]

... حالات او ... إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ اگر حمله کنی ... يَلْهَثْ زبان از دهن بیرون کند أَوْ تَتْرُكْهُ یا ... [illegible]

يَلْهَثْ همان زبان از دهن بیرون کند ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

آیات ... [illegible]

... [illegible] ... ذَٰلِكَ این مثل ... مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ مثل آن گروه ... [illegible]

كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا ... [illegible]

پس ... فَاقْصُصِ الْقَصَصَ ... [illegible]

... آیات ... لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ... [illegible]

سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمُ ... الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا ... [illegible]

أَنْفُسَهُمْ ... كَانُوا يَظْلِمُونَ ... مَنْ يَهْدِ اللَّهُ ... [illegible]

الْمُهْتَدِي ... [illegible] ... وَمَنْ يُضْلِلْ ... [illegible]

... [illegible] ... فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه ... هُمُ الْخَاسِرُونَ ... [illegible]

... [illegible] ... وَلَقَدْ ذَرَأْنَا و بتحقیق ... لِجَهَنَّمَ ... [illegible]

كَثِيرًا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ بسیاری ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ... [illegible]

... [illegible]

از مقتضای

از مقتضای عقل ... [illegible] ... لَهُمْ قُلُوبٌ ... لَا يَفْقَهُونَ بِهَا ... [illegible]

... [illegible] ... وَلَهُمْ أَعْيُنٌ ... [illegible]

... لَا يُبْصِرُونَ بِهَا ... [illegible] ... وَلَهُمْ آذَانٌ ... [illegible]

... لَا يَسْمَعُونَ بِهَا ... [illegible] ... أُولَٰئِكَ آن گروه ... [illegible]

... [illegible] ... كَالْأَنْعَامِ مانند چهارپایان ... [illegible]

... بَلْ هُمْ أَضَلُّ ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... أُولَٰئِكَ آن گروه ... هُمُ الْغَافِلُونَ

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ ... فَادْعُوهُ بِهَا ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... وَذَرُوا الَّذِينَ ... يُلْحِدُونَ ... [illegible]

... فِي أَسْمَائِهِ ... [illegible]

... [illegible]

سَيُجْزَوْنَ ... مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ... [illegible]

... [illegible] ... وَمِمَّنْ خَلَقْنَا ... أُمَّةٌ ... يَهْدُونَ بِالْحَقِّ

... [illegible] ... وَبِهِ يَعْدِلُونَ ... [illegible]

... [illegible]

قوم موسی امة یهدون بالحق و به یعدلون ... با ایشان ... که رسول خدای صلی الله علیه فرمود از ایشان ... قومی ... که بر حق ثابت باشند تا آنگاه

تا آنگاه که عیسی فرود آید و در خبر دیگر آمده که همیشه گروهی از امت من بر حق باشند تا آنکه فرمان خدای بیاید و آنکه خلاف کند ایشان را زیان

نرساند و در تفسیر اهل البیت مذکور است که ... این آیه ... ایشان ... حق ... حکم کنند

و در این آیه ... و عدل ... حکم کنند و این صفت ... که ... از اصحاب ... [illegible]

مرویست که مراد از این امت حضرت امیرالمؤمنین و ... و عیاشی باسناد خود از امیرالمؤمنین روایت کرده که حضرت ... فرمود ... این امت ... فرقت

این امت هفتاد و سه فرقه شوند ... و ... در آتش ... و ... بر حق ... و ممن خلقنا امة یهدون بالحق و به یعدلون

و ... بیان ... در حدیث نبوی که مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح است هر که در آن نشست نجات یافت و هر که از آن تخلف

کرد غرق شد و هلاک گشت ... بعد از بیان حال ... و الذین کذبوا و آنانکه تکذیب کردند

بآیاتنا ... کفار ... سنستدرجهم زود باشد که ... درجه درجه ... نزدیک گردانیم

ایشان را بهلاک ... من حیث لا یعلمون ... و املی لهم و مهلت دهیم ایشان را

... طغیان ... عذاب ... ان کیدی متین

... و درحقیقت ... و املی لهم ... ایشان ...

... ان کیدی متین بدرستیکه ... محکم ... و وقوع آن ...

وقوع آن متین محکمست ... اولم یتفکروا آیا

آیا فکر نکردند ... ما بصاحبهم من جنة نیست ... ایشان را که محمد است ... هیچ نوع جنونی ...

... پیش از اظهار دعوت محمد ... جنون ...

... ان هو

الا نذیر مبین ... نیست او مگر بیم‌کننده از عذاب الهی ... آشکارا

بعد از آن ... اولم ینظروا آیا نظر نکردند ... استدلال فی ملکوت السموات و الارض ...

و در ملکوت آسمان و ... کواکب و شمس و قمر و ملکوت زمین ...

معلق ... ستون ... و زمین ... و انواع معادن و نباتات ...

واصناف انواع از جمادات و حیوانات ... و ما خلق الله من شیء ... از مخلوقات ... تا ... نظر

کمال قدرت صانع و جلال و وحدت ... و ان عسی

ان یکون و آیا نظر نکردند ... که قد اقترب اجلهم بتحقیق که نزدیک رسیده باشد ... فنای ایشان

... و وقوع موت و حلول موت و نزول عقوبت ... ایمان ... از این قرآن

... جامع ... و بیان ... فبای حدیث بعده پس بکدام سخن بعد از قرآن یؤمنون ایمان خواهند آورد

من یضلل الله هر که ... در ضلالت و ... آن کند ... که ... قرآن ... دلایل ...

آن حق ... فلا هادی له پس هیچ راه نماینده نباشد او را ...

و یذرهم و میگذارد خدای ... فی طغیانهم در گمراهی ... یعمهون که سرگردان و حیران میگردند ...

... که حضرت ... از احوال قیامت ... گفتند ای محمد ... قیامت ...

... و این سؤال ... جز خدای ... یسئلونک میپرسند ترا عن الساعة

از قیامت که وقوع آن ... ایان مرساها ... ثبات ...

قیامت ... قل بگو ای محمد انما علمها جز این نیست که ... عند ربی نزد پروردگار منست ...

... لا یجلیها ... لوقتها در وقت آن الا هو مگر او ...

وقوع آن و حکمت ... ثقلت

... عظیمت

قیامت ... فی السموات و الارض در آسمانها و زمینها ... اهل آن

لا تأتیکم الا بغتة نیاید بشما قیامت مگر ناگاه ... از حضرت رسالت ... روایت که قیامت ... مشغول

... و بعضی ...

ان یسئلونک میپرسند ترا از وقت ... کانک حفی عنها گویا ...

... عالم ... غیب است ...

... قل بگو ... انما علمها عند الله ...

... و لکن اکثر الناس و لیکن بیشتر مردمان لا یعلمون ...

... و ...

... قل لا املک بگو ای محمد ... لنفسی ... نفعا و لا ضرا ...

... الا ما شاء الله ... و لو کنت اعلم الغیب

[illegible] لَاسْتَكْثَرْتُ [illegible] مِنَ الْخَيْرِ [illegible] وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ

[illegible] إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ [illegible] لِقَوْمٍ

يُؤْمِنُونَ [illegible]

[illegible] هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ [illegible] مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ [illegible]

وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا [illegible] لِيَسْكُنَ [illegible] إِلَيْهَا [illegible]

[illegible] فَلَمَّا تَغَشَّاهَا [illegible] حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيفًا [illegible]

[illegible] فَمَرَّتْ بِهِ [illegible]

[illegible] فَلَمَّا أَثْقَلَتْ [illegible]

[illegible] دَعَوَا اللَّهَ [illegible] رَبَّهُمَا [illegible] لَئِنْ آتَيْتَنَا

[illegible] صَالِحًا [illegible] لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ [illegible]

[illegible]

[illegible] هُوَ الَّذِي [illegible] أَتُشْرِكُونَ [illegible] مَا لَا يَخْلُقُ [illegible]

[illegible] وَلَا يَسْتَطِيعُونَ [illegible] وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَتَّبِعُوكُمْ [illegible]

[illegible] إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ [illegible]

[illegible] أَلَهُمْ أَرْجُلٌ [illegible] أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ [illegible] آذَانٌ [illegible]

[illegible] إِنَّ وَلِيِّيَ اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ [illegible]

[illegible] وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ [illegible]

[illegible]

در مکارم اخلاق آمده است به روایت که بعد از نزول این آیه حضرت فرمود که بار خدایا با وجود غضب چه کنم پس نازل شد که
وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ و اگر برانگیزد ترا از جانب شیطان نَزْغٌ تحریکی یعنی وسوسه بر خلاف آنچه ترا فرموده اند و مراد [illegible]
شیطان در سینه دوانیده شود و خواهد که ترا بر غضب دارد و بر مخالفت امر الهی تحریض نماید [illegible] آزار به مردم رساند فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ
پس پناه گیر به خدای از شر او تا ترا از مکر و وسوسه او نگاه دارد و از بعضی علما روایت که نزغ اول وسوسه است و مقدم آن [illegible]
[illegible] و المس لاحق به اول آن است [illegible] و فرموده اند [illegible] و ثانی را المس [illegible] طایف من الشیطان [illegible]
بعضی بصورت خطاب حضرت است و مراد امت اند چه آنحضرت از وساوس شیطان معصوم و محفوظ بود پس [illegible] از امت میگوید که چون وسوسه
شیطانی ترا از جایی در آورد و تکالیف [illegible] پس یاد کن خدا را إِنَّهُ بدرستی که خدای سَمِيعٌ شنواست گفتار ترا عَلِيمٌ دانا است به صلاح تو در آن
با سمیعیت [illegible] و ترا اعمال [illegible] إِنَّ الَّذِينَ
اتَّقَوْا بدرستی که آنانکه پرهیز کردند از شرک و معاصی [illegible] إِذَا مَسَّهُمْ چون برسد بدیشان طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ وسوسه
دیگری فرود آید در خاطر از جانب شیطان تَذَكَّرُوا یاد کنند خدا را و از وعید او [illegible] فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ پس ایشان بینا
شوند [illegible] مواقع خطا و مکاید شیطان پس احتراز کنند از او وَإِخْوَانُهُمْ و برادران شیاطین یعنی
کافران که نمی پرهیزند از وسوسه [illegible] يَمُدُّونَهُمْ می کشند شیاطین ایشان را فِي الْغَيِّ در گمراهی [illegible]
ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ پس باز نمی ایستند از اضلال ایشان [illegible] گمراهی خود را
باز نمیدارند وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ و چون نیاری تو کافران را بِآيَةٍ آیتی از قرآن [illegible] قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا
گویند چرا از هم نمی بافی آن آیات را [illegible] قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ [illegible]
[illegible]
آیت [illegible] قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ
مِنْ رَبِّي [illegible] هَٰذَا بَصَائِرُ [illegible] وَرَحْمَةٌ [illegible] يُؤْمِنُونَ
[illegible] وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ و چون خوانده شود قرآن در نماز فَا
سْتَمِعُوا لَهُ [illegible]
امام در نماز قرائت کند شما استماع آن کنید [illegible] وَأَنْصِتُوا و خاموش باشید [illegible] لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ شاید که
رحمت کرده شوید [illegible]
و با امام قرائت [illegible]
که در وقت قرائت گوش [illegible] وَاذْكُرْ رَبَّكَ و یاد کن [illegible]

خود را فِي نَفْسِكَ در دل خود تَضَرُّعًا از روی زاری وَخِيفَةً و ترسکاری [illegible]
[illegible]
[illegible] بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ [illegible]
[illegible] إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ [illegible]
[illegible] لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ [illegible] وَيُسَبِّحُونَهُ
[illegible] وَلَهُ يَسْجُدُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
آدم سجده [illegible]
[illegible] سورة الانفال [illegible]
سورة الانفال و برائت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ يَسْأَلُونَكَ [illegible] عَنِ الْأَنْفَالِ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قُلِ الْأَنْفَالُ [illegible] لِلَّهِ وَالرَّسُولِ [illegible] فَاتَّقُوا
اللَّهَ [illegible] وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ [illegible]
[illegible] وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ [illegible]
إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ [illegible]
[illegible]

سورة الانفال

کرده‌ایم و مراد بانفال خمس است که از برای اهل آن واجب کرده باشد و در روایات صحیحه از ابی جعفر و ابی عبد الله مراد از انفال هر زمینیست که از دار
الحرب فرا گیرند بغیر قتال و هر زمینی که اهل آن بدون قتال آن را تسلیم کنند و میراث کسی که وارثی نداشته باشد و قطایع ملوک که غصبی نبوده باشد و
موات و قطایع [illegible] کوهها و نیزارها و غنیمتی که بی اذن امام گیرند و آنچه مخصوص رسولست و بعد از او هر که قائم مقام او باشد هر چه خواهد بکند هر جا که
خواهد از مصالح خود و هیچ کس را از رعیت در آن حقی نیست و در زمان غیبت امام شیعه را مباحست که در آن تصرف کنند و تیز نموده که تمام آن مخصوص بحضرت
رسالت بود و هر که بعد از وی بجای او باشد و بعد از ذکر انفال در صفت اهل ایمان خبر میدهد که إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ جز این نیست که مومنان کامل در ایمان الَّذِينَ
إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ آنانند که چون یاد کرده شود خدای تعالی وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ ترسیده شود دلهای ایشان از هیبت جلال و عظمت لایزال و باز
تقصیر اعمال خود در جنب انعام و افضال او وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ و چون خوانده شود بر ایشان آيَاتُهُ آیتهای او یعنی قرآن زَادَتْهُمْ
إِيمَانًا زیاده کرد ایشان را آن آیات ایمان مراد آنست که یقین ایشان بیفزاید و تصدیق ایشان بالتصدیق قرین شود یعنی زیادتی اطمینان
نفس و رسوخ یقین ایشان نزد آن زیرا که نزد اهل حق ایمان قابل زیادت و نقصانست و بعضی برآنند که سبب تصدیق آیات متکرره
از آن نموده یعنی هر وقتی که آیات بر ایشان نازل شود آن را تصدیق کنند و آن تصدیق علاوه تصدیق اول شود و بسبب آن زیادتی گشته باشد
و کیفیت آن وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ و بر پروردگار خود توکل کنند و امور خود را باو بازگذارند و خوف و رجای ایشان جز باو نباشد
بمخلوق نکنند الَّذِينَ و این مومنان کامل الایمان آنانند که از روی اخلاص يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ بپای دارند نماز را بشرایط و ارکان وَمِمَّا
رَزَقْنَاهُمْ و از آنچه روزی دادیم ایشان را يُنْفِقُونَ نفقه میکنند أُولَئِكَ الخ ذکر اعمال قلب که خوف و رجا و توکل و یقین است
با اعمال جوارح که صلوة و زکوة است جمع کرده هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا ایشانند گرویدگان [illegible] درست [illegible]
کامل در ایمان لَهُمْ مر ایشانراست دَرَجَاتٌ مرتبهای بلند و جایها عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد پروردگار ایشان که مراتب کرامت
و علو منزلت است وَمَغْفِرَةٌ و آمرزش مر تقصیرات ایشان را وَرِزْقٌ كَرِيمٌ و روزی بزرگوار که خالص باشد از کسب اعمالی از خوف
حساب و غیر منقطع و در خبرست که مراد بدرجات [illegible] و اعمال قطع مسافت [illegible] و این
آیه دلالت میکند که هر که چنین نباشد مومن نبود زیرا که حق سبحانه [illegible] اهل ایمان کرده است [illegible] و اهل
ایمان متساوی نبوده‌اند و در خبرست که مردی حسن بصری را گفت که تو مومنی گفت ایمان دو است اگر ایمان است بخدا و فرشتگان و کتابها و رسولان و قیامت و بهشت
و دوزخ و بعث و ثواب و عقاب مومنم و اگر مقصود این آیت که انما المومنون الایه [illegible] ندانم که من از اهل آنم یا نه و ثوری نقل کرده که هر که دعوی
کند که من مومن حقا [illegible] که او از اهل جنت است پس بنصف آیه ایمان آورده [illegible] و بعد از آن بیان غزوه بدر میکند بقوله
كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ یعنی حال مسلمانان و کراهت ایشان از قسمت کردن انفال [illegible] در کراهت آنکه بیرون
کرد ترا پروردگار تو مِنْ بَيْتِكَ از خانه تو که مدینه است برای حرب بدر بِالْحَقِّ براستی و صواب یعنی چون خدای امر کرد ترا به بیرون رفتن از
موضع خود برای جهاد با اهل شرک [illegible] بعضی مسلمانان از آن کراهت داشتند و خواستند که [illegible] بیرون رفتن
متحمل مشقت کارزار [illegible] وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ و راستی که گروهی از گرویدگان لَكَارِهُونَ [illegible]

بود بجهاد يُجَادِلُونَكَ جدال و مباحثه میکنند فِي الْحَقِّ در امر جهاد که جواب [illegible] بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ پس از آنکه روشن شده ایشان
که جهاد واجبست [illegible] پس از قتال کراهت دارند كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ گوئی همچو [illegible] رانده
شوند إِلَى الْمَوْتِ بسوی مرگ وَهُمْ يَنْظُرُونَ و ایشان نظر کنندگان اسباب و علامات مرگ [illegible] از جهاد بر جهت که
گویا ایشان را بجانب مرگ میرانند و ایشان علامات مرگ را می بینند و این بجهة قلت عدد بوده [illegible]
[illegible] و اسب [illegible] این طبیعت انسانی مقتضی آنست [illegible]
کنند موضع [illegible] و ابو سفیان [illegible] بود که کاروان قریش با متاع بسیار از شام مراجعت کرده بود [illegible]
بعضی از صنادید قریش [illegible] و عمرو بن هشام و مخزوم بن نوفل [illegible] آن قافله [illegible] جبرئیل آمد [illegible]
رسانید حضرت [illegible] ایشان [illegible] قافله [illegible] کاروان [illegible]
سلاح [illegible] ابو سفیان [illegible] ضمضم غفاری [illegible] فرستاد [illegible] مکه [illegible]
اهل مکه [illegible]
لا غالب لكم اليوم من الناس و إني جار لكم [illegible]
اهل مکه چون این [illegible] حرکت [illegible] بیرون [illegible] تجارت [illegible]
حضرت رسول [illegible] جبرئیل [illegible] کفار قریش [illegible]
و کفار قریش [illegible] اسباب حرب [illegible]
کاروان [illegible] حضرت [illegible] مهاجر و انصار [illegible]
انقیاد و امتثال [illegible] مقداد بن عمرو گفت یا رسول الله [illegible] مطلق [illegible]
[illegible]
امتثال امر [illegible]
مشورت [illegible] سعد معاذ گفت یا رسول الله [illegible] انصار [illegible]
سعد گفت یا رسول الله [illegible] عهد و میثاق [illegible]
[illegible]
حضرت این کلام را [illegible] اصحاب [illegible]
[illegible] قریش [illegible]
[illegible] قریش [illegible]
[illegible] کاروان [illegible] وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ [illegible]

کسی که بجوید و چون وعده داد شما را خدای احدی الطائفتین یکی از دو گروه را که یا کاروان یا لشکر باشد که آن از شما است
و تودون و دوست میداشتید ان غیر ذات الشوکة که غیر صاحب سلاح یعنی کاروان تکون لکم باشد مر شما را چه شنیده بودید
که در کاروان چهل سوار بیش نیست و لشکر کفار از سیصد و پنجاه مرد زیادت بود پس شما آسانتر را میخواستید و یرید الله و میخواهد خدای ان یحق
الحق که ثابت کند حق را بکلماته بسخنهای خود که در باب محاربه ذات الشوکه فرستاده و متضمن است قتال مشرکان و یا بوعدهای خود [illegible]
و ظفر پیغمبر خود و یا بکلمات ازلی که در قتل و اسیر ایشان بر لوح محفوظ نوشته و یا بامر او مر ملائکه را بامداد اهل ایمان یعنی اراده الهی تعلق گرفته
که دین اسلام را ثابت گرداند بامداد و دشمنان مومنان را در وقت محاربه با جمیع مشرکان و یقطع و ببرد و از بیخ بر کند دابر الکافرین
بنیاد کافران را [illegible] تا سنجوا [illegible] مستغرق [illegible] و هیچ گروهی [illegible] وحی [illegible]
که لیحق الحق تا ثابت [illegible] در جهاد ثابت کرده اند و ظاهر سازد حق را که دین اسلام است و با قتل مشرکان نصرت [illegible]
پیغمبر خود را [illegible] و یبطل الباطل و نابود سازد امر فاسد را که کفر است و لو کره المجرمون و اگر چه کراهت داشته باشند آنرا
[illegible] مستغرق [illegible] اذ تستغیثون ربکم و یاد کنید [illegible] چون فریاد میخواستید [illegible]
و میگفتند [illegible] فریاد رس [illegible] و گفته اند که حضرت رسالت [illegible]
[illegible] دعا کرد که خدایا اگر این گروه مومنان هلاک شوند [illegible]
فاستجاب لکم پس اجابت کرد خدای شما را انی ممدکم که من مدد کننده ام شما را بالف من الملائکة بهزار کس از فرشتگان
مردفین از پی در رسیدگان [illegible] مراد از الف [illegible] لشکر [illegible]
[illegible] تفسیر [illegible] نقل میکند که [illegible] هزار فرشته [illegible] قتال کردند و آن [illegible] آل عمران مذکور [illegible] نصرت
آمده [illegible] الف [illegible] پنج هزار فرشته [illegible] هزار [illegible]
مذکور است [illegible] هزار [illegible] جبرئیل با پانصد فرشته و میکائیل با پانصد فرشته نزول کرد [illegible]
بمیمنه رفت میکائیل بمیسره [illegible] جامهای سفید [illegible]
و در هیچ زمانی [illegible]
روایت [illegible] مسلمانی [illegible]
[illegible] رسول [illegible]
وابن المرسلین [illegible]
و ما جعله الله و نگردانید خدای این امداد را الا بشری [illegible] و الطمأنینه [illegible]
بود [illegible] فرشته [illegible]
[illegible] آسمان [illegible] و لتطمئن به [illegible] نا آرام

گیرد بدان قلوبکم دلهای شما [illegible] و ما النصر و نیست نصرت ظفر الا من عند الله
مگر از نزدیک خدای [illegible] ان الله عزیز حکیم [illegible]
که خدای غالب است [illegible] حکیم [illegible]
[illegible] اذ یغشیکم النعاس یاد کنید [illegible]
[illegible] امنة [illegible] منه [illegible]
[illegible] و ینزل علیکم من السماء [illegible] ماء [illegible]
[illegible] لیطهرکم به تا پاک کند شما را [illegible] و یذهب عنکم و ببرد از شما رجز
الشیطان [illegible] و لیربط علی قلوبکم [illegible]
[illegible] و یثبت به الاقدام [illegible]
[illegible]
[illegible] اذ
یوحی ربک یاد کن چون وحی میکرد پروردگار تو الی الملائکة بسوی فرشتگان [illegible] انی معکم
[illegible] فثبتوا الذین آمنوا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سالقی [illegible] فی قلوب الذین کفروا الرعب [illegible]
[illegible] فاضربوا فوق الاعناق [illegible]
[illegible]
[illegible] و اضربوا منهم کل بنان [illegible]
[illegible] ذلک [illegible] بانهم شاقوا الله و رسوله [illegible]
[illegible] و من یشاقق الله و رسوله [illegible]

ورسوله فان الله پس بدرستی که خدای شدید العقاب سخت عقوبتست مر مخالفانرا مخالفان را در دنیا بقتل و گرفتاری و در آخرت عقوبت کند
بانواع عذابهای ذلکم اینست امر عقوبت شما ای کافران فذوقوه پس بچشید آنرا عاجلا و ان للکافرین و امر بآنکه مر کافرانراست آجلا
عذاب النار عذاب آتش دوزخ در کشف الاسرار از ابن عباس روایت کرده که روز بدر پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود که
امروز ... ابو جهل ... و ... حرب ... و ... مخالف
و در میان آن ... آواز ... سواران ... شنیدم ... بر سر ...
آواز ... بسیار ... از ... سواران ... و ... فوج
بود چون ... کفار قریش کشته شدند ... سواران ... چون ... فتح مسلمانان ...
یکی از منهزمان ... عبد المطلب گفت ای برادر صورت این حال ... چون ... ابو سفیان ...
افتاد ... از ... بر ... و ... سواران ... در میان ایشان ...
ایشان ... در میان آسمان و زمین ... ایستاده ... هر که ... خاک ... و در جنگ عباس بن عبد المطلب
اسیر اهل اسلام شد از ابن عباس نقلست که ... اسیر کرده بود ... گفتند ...
... رسول ... گفت ... عباس ...
بودم ... از ... حضرت ... عباس ...
... روایت کرده که ... سواران ... شمشیر ...
... آن ... ایشان ... در ... مسلمانان ...
آن ایشانرا از فرار نهی کرده فرمود که یا ایها الذین آمنوا ای آنکه گرویده اید اذا لقیتم الذین کفروا چون ملاقات کنید با آنان که کافر شدند
زحفا در حالتی که ایشان ... بسیار باشند ... فلا تولوهم الادبار پس مگردانید بدیشان پشتها را یعنی ... نکنید ... اگر چه
اندک باشید این حکم علی الاطلاق در اول اسلام بوده ... یا ... منسوخ
خواهد شد ... و من یولهم یومئذ و هر که بگرداند بدیشان یومئذ در آنروز دبره پشت خود را الا متحرفا در حالتی که میل کننده بوده
برگردنده باشد از طرفی بطرفی ... سلاح ... لقتال برای کارزار ... حیله ...
... او متحیزا یا ... الی فئة بسوی
گروهی ... از مسلمانان ... فقد باء
پس بدرستی که باز گردد بغضب من الله بخشمی بزرگ از خدای و مأواه جهنم و بازگشت وی ... و بئس المصیر و بد جای بازگشت
دوزخ ... چون ... کفار ... حضرت ...
... و گفت ... خدایا ... در باب ... دادی ... حق ...

قدری خاک و سنگ ریزه برداشت و بر روی ایشان انداخت حق تعالی آن سنگ و خاک را در چشمهای ایشان ...
سنگ ریزه ... و ... مشغول شدند ... سواران ... حمله کرده
و جمعی ... را ... کشته شده و جمعی دیگر را اسیر گرفتند پس اهل بدر ... بر یکدیگر تفاخر میکردند ... ایشانرا
گفت ... فلم تقتلوهم پس نکشتید شما ایشانرا بقوت و استقلال خود و لکن الله قتلهم و لیکن خدای کشت
ایشانرا ... بیاری ملائکه ... و ... ترس عظیم در دل ایشان انداخت
و ما رمیت و نیفکندی تو ای محمد آن مشت خاک را بر روی ایشان اذ رمیت وقتی که افکندی ... و لکن
کفار ... قادر نبودی و لکن الله رمی و لیکن خدای ... تا ... منهزم شدند ... تحقیق
تحقیق ... در ... و ... و لیبلی المؤمنین ... و تا عطا دهد مومنانرا
کفار ... ایشان ... بلاء حسنا عطایی نیکو ... نصرت و غنیمت ... آیات ...
دعوی ... ان الله سمیع بدرستی که خدای شنواست ... علیم دانا ... احوال شما ...
... ذلکم اینست ... غلبه اهل حق ... اهل باطل و ان الله و بدرستی که خدای
که خدای موهن سست کننده و باطل سازنده است کید الکافرین مکر و حیله کافرانرا ...
باطل ... کفار ... خدایا ...
... دو جماعت ... ابو جهل گفت خدایا
هر ... قطع ... رحم ... و ...
گفت خداوندا ... فرود آمد که ان تستفتحوا
اگر طلب فتح و نصرت کردید ای کفار ... فقد جاءکم الفتح پس بتحقیق که آمد شما را فتح ...
تنتهوا و اگر باز ایستید ای کافران ... و ان تنتهوا ... فهو خیر لکم پس آن بهتر است مر شما را از قتل ...
و عقوبت آن جهان و ان تعودوا و اگر باز گردید ... نعد باز گردیم ... و لن تغنی عنکم و دفع نکند از شما
فئتکم جمعیت ... شیئا چیزی را ... و لو کثرت و اگر چه بسیار باشد ... و ان الله و بدرستی
که خدای مع المؤمنین با مؤمنانست ...
... یا ایها الذین آمنوا ای کسانی که ایمان آورده اید
اطیعوا الله و رسوله فرمان برید خدای را و فرستاده او را و لا تولوا عنه ... از امر او ...
... و انتم تسمعون و حال آنکه ... می شنوید ...

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ و مباشید مثل آنانکه قَالُوا سَمِعْنَا گفتند شنودیم مراد کفارند و منافقان که می‌گفتند که استماع قران کردیم وَهُمْ
و حال آنکه ایشان لَا يَسْمَعُونَ نمی‌شنوند شنیدنی که بدان نفع گیرند پس گویا نمی‌شنوند و بعضی گفته‌اند مراد یهودان بنی قریظه و نضیرند و ترسایان که
می‌گفتند آیات خدا را می‌شنویم و حال آنکه استماع قبول استماع آن نمی‌کردند پس حضرت حق سبحانه فرمود که إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ بدرستی که بدترین
جنبندگان روی زمین عِنْدَ اللَّهِ نزد خدای بحکم او بدترین حیوانات در علم او سبحانه الصُّمُّ کرانند از شنوائی حق الْبُكْمُ و گنگانند از گفتن
حق الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ آنانکه در نمی‌یابند حق را ... خود را برین ... کرده اند که در آن ... بدترین از جهایم ... آنکه از جز
که سبب تفضیل ایشانست بر سایر حیوانات ... وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ و اگر دانستی خدای فِيهِمْ خَيْرًا
در ایشان نیکوئی که نفع ... است آیات قران قبول ... لَأَسْمَعَهُمْ ... ایشانرا ... لطف ...
... ازیرا ... و لکن ... اختیار کفر ...
کرده‌اند ... سمع ... دلالات ... کرده ... کذا
بر حال کفر و اصرار بر عناد وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ و اگر ... لَتَوَلَّوْا ... وَهُمْ مُعْرِضُونَ
و در حالتی که ایشان ... از قبول حق ... لطف ... اعراض ...
... لطف ... که ... رسول ...
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که گرویده‌اید اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ اجابت کنید مر خدا را وَلِلرَّسُولِ و مر رسول را ... الطاعت و قبول اوامر
و نواهی إِذَا دَعَاكُمْ چون بخواند رسول او شما را لِمَا يُحْيِيكُمْ مر آنچه زنده گرداند شما را ... علوم دینیه که حیوة دل ...
... کفر و جهل ... اعمال صالحه ... حیوة ابدیه است در نعیم مقیم ...
... جهاد ... شهادت ... کشته ...
... قران ... وَاعْلَمُوا و بدانید
أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ که خدای حایل شود ... بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ میان مرد و دل او ...
... اقرب ... مطلع است ...
... امیر المؤمنین ...
... تصفیه دل و خلوص ... میان مرد و دل او ...
...
میان ...
...
این ... تفسیر ... نقل کرده ... وَأَنَّهُ ... إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ بسوی حکم و جزای او حشر شوید

و اجتناب ... فرمود ... وَاتَّقُوا فِتْنَةً و بپرهیزید از گناهی که اگر برسد عقوبت آن لَا تُصِيبَنَّ
الَّذِينَ ظَلَمُوا ... مِنْكُمْ خَاصَّةً ...
ظالم ...
... ابن عباس ...
...
...
سفوات ... امیر المؤمنین ...
...
... امیر المؤمنین ... ابن عباس ...
... علی ...
... رسول ...
...
...
... علی بن ابی طالب ...
...
... وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ ... شَدِيدُ الْعِقَابِ ...
...
قلیل ... وَاذْكُرُوا ... إِذْ أَنْتُمْ ...
... مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ ... تَخَافُونَ ... أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ ...
... فَآوَاكُمْ ...
... وَأَيَّدَكُمْ ... وَرَزَقَكُمْ ... مِنَ الطَّيِّبَاتِ ...
... لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ...
...
... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
ای کسانی که ایمان آورده‌اید لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ ... جابر بن عبد الله انصاری ...

کم سبب نزول این آیه آن بود که جبرئیل آمد و حضرت را گفت یا رسول الله ابوسفیان [illegible] جمعی از مشرکان تهیهٔ حرب [illegible] مشغول شوند
[illegible] ابوسفیان را از آمدن مسلمانان خبر کرد و این آیه
آمد و از زهری روایت کرده‌اند که این آیه در حق ابولبابه نازل شده و سبب آن بود که رسول [illegible] بنی قریظه را [illegible] ایشان [illegible]
طلب صلح کردند [illegible] حضرت [illegible] رسول [illegible] بحکم [illegible]
[illegible] حضرت ابولبابه را نزد ایشان فرستاد و [illegible]
بود [illegible] گفتند که [illegible] سعد [illegible]
[illegible] ابولبابه [illegible]
بودم [illegible] خیانت کردم با خدای و رسول [illegible]
[illegible] ابولبابه [illegible] طعام [illegible]
[illegible] خدای توبهٔ او را قبول کرد [illegible] رسول [illegible]
[illegible] الصدق [illegible]
[illegible] و تخونوا اماناتكم
[illegible] و انتم تعلمون [illegible]
[illegible] انما اموالكم و اولادكم [illegible]
فتنة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و ان الله عنده اجر عظيم
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible] یا ایها الذین آمنوا ان تتقوا الله [illegible]
[illegible] یجعل لكم [illegible] فرقانا [illegible]
[illegible] و یكفر عنكم [illegible]
سیئاتكم [illegible] و یغفر لكم [illegible]
[illegible] و الله ذو الفضل العظیم [illegible]
[illegible] قریش [illegible]

بود [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] قریش [illegible]
[illegible]
[illegible] محمد [illegible]
[illegible] ابلیس [illegible]
[illegible]
[illegible] ابوجهل [illegible]
[illegible] صدق الشیخ النجدی ابوجهل [illegible] قریش [illegible]
[illegible] قبایل [illegible]
[illegible] ابوجهل [illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] قریش [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] رسول [illegible] غار [illegible]
[illegible] عنکبوت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] قریش [illegible] و اذ یمكر بك الذین
كفروا [illegible] لیثبتوك [illegible]
[illegible] او یقتلوك [illegible] او یخرجوك [illegible]
و ایشان [illegible] و یمكرون و یمكر الله و الله خیر الماكرین [illegible]

بیم رسانیده و ایشان بشوکت و کثرت خود مغرور شده و زعم ایشان چنان بود که لشکر اسلام را استیصال سازند و آخر مقتول مسلمانان گشتند
وقتی که مر آنحضرت و اصحاب را اراده کرده بودند بر ایشان فتح شد و الله خیر الماکرین و خدای بهترین جزا دهنده مکر کنندگانست مر ایشان را [illegible]
ایشان خبر میدهد که و اذا تتلی علیهم و چون خوانده شود بر ایشان آیاتنا آیتهای کتاب ما قالوا قد سمعنا گویند بدرستی که شنیدیم این کلام
یعنی مثل این را از مردمان روزگار می شنودیم و این کلمه آن گفتند که نضر بن حارث [illegible] بتجارت رفته بود [illegible] فارس و قصه رستم و اسفندیار [illegible]
و بزبان عربی [illegible] آورده و گفت [illegible] شیرین تر از افسانهاست که محمد بر ما میخواند [illegible] و اتباع او خبر داده که چون آیات
قرآن می شنود [illegible] لو نشاء لقلنا مثل هذا اگر خواهیم گوییم مانند این ان هذا نیست این الا اساطیر الاولین
مگر قصها و نوشتهای پیشینیان [illegible] مثل این قصها [illegible] و حکایات [illegible] ایشان را گفت [illegible] مثل این سوره
بیارید ایشان از آن عاجز شدند و نتوانستند [illegible] الزام آنحضرت کنند و با او معارضه نمایند و اگر
ایشان [illegible] مثل آن را [illegible] با وجود [illegible] و استنکاف ایشان [illegible] و تعب و رنج
خروج [illegible] و مشقت محاربه [illegible] بمعارضه [illegible] از خود دفع میکردند مرویست که چون نضر بن حارث [illegible]
از نضر بشنید [illegible] گفت [illegible] محمد حجتست [illegible] صدق گفت [illegible] که لا اله الا الله جواب داد که [illegible]
که لا اله الا [illegible] آن [illegible] قرآن [illegible]
نزول [illegible] رسالت [illegible] بطلان قرآن گفت [illegible]
و حق [illegible] خبر میدهد که و اذ قالوا اللهم و یاد کن آنرا که گفت نضر [illegible] ان کان هذا اگر هست این
هو الحق [illegible] من عندک [illegible] فامطر علینا پس ببار بر ما حجارة من السماء سنگی از آسمان
[illegible] او ائتنا بعذاب الیم [illegible] عذاب واقع نازل کرد [illegible]
[illegible] و ما کان الله لیعذبهم و نیست خدای
عذاب کننده ایشان [illegible] و انت فیهم و حال آنکه تو در میان ایشانی [illegible] بر این نهج جاری شده که هیچ
امت را استیصال نکرده مادام که پیغمبر ایشان در میان ایشان باشد [illegible] و ما کان الله معذبهم و نیست خدای عذاب
کننده ایشان و هم یستغفرون و حال آنکه ایشان استغفار کنند [illegible] امیر المؤمنین [illegible] منقولست [illegible]
دو امان بود [illegible] استغفار [illegible]
غضب الهی [illegible]
و ما لهم [illegible] الا یعذبهم الله [illegible] و هم یصدون [illegible]
رسول [illegible] عن المسجد الحرام [illegible] و ما کانوا اولیاءه
ان اولیاؤه [illegible] مسجد الحرام [illegible]

ازان

ازان [illegible] ان اولیاؤه [illegible]
[illegible] الا المتقون [illegible] و لکن اکثرهم لا یعلمون [illegible]
[illegible] و ما کان صلاتهم عند البیت [illegible]
نام کرده اند عند البیت نزدیک خانه [illegible] الا مکاء مگر صفیر زدن و تصدیة و دست بر دست زدن [illegible]
[illegible] فذوقوا العذاب پس
بچشید ای کافران عذاب [illegible] بما کنتم تکفرون [illegible]
ان الذین کفروا [illegible] ینفقون اموالهم [illegible] لیصدوا [illegible] عن سبیل الله
[illegible]
[illegible]
[illegible] فسینفقونها
[illegible] ثم تکون علیهم حسرة [illegible]
ثم یغلبون [illegible] والذین کفروا
[illegible] الی جهنم یحشرون [illegible] لیمیز الله الخبیث [illegible]
[illegible] من الطیب [illegible] و یجعل الخبیث بعضه علی بعض
[illegible] فیرکمه جمیعا [illegible]
[illegible] فیجعله [illegible] فی جهنم [illegible] اولئک [illegible] هم الخاسرون
[illegible] قل للذین کفروا [illegible]
ان ینتهوا [illegible] ما قد سلف [illegible]
[illegible] و ان یعودوا [illegible] فقد مضت [illegible] سنت الاولین
[illegible]
[illegible] و قاتلوهم [illegible] حتی لا تکون فتنة [illegible]
[illegible] و یکون الدین کله [illegible]
[illegible] فان انتهوا [illegible]
[illegible] فان الله [illegible] بما یعملون بصیر [illegible]
[illegible]

بروی ببین ... و ان تولّوا و اگر اعراض کنند از قبول حق و از حرب باز ایستند و قبول حق نکنند از ان باک مدارید فاعلموا ان الله پس
بدرستی که خدای مولیکم ناصر و مددکار شماست نعم المولی نیکو یاریست خدا که دوستان خود را ضایع نگذارد و نعم النصیر و نیکو یاری دهنده
که مؤمنان را بر کافران غالب سازد و ایشان را از قتال کفار منع کرده اند و سبب آن بر حرب کفار تواناتر و دلیرتر گردند و اعلموا و بدانید ای مؤمنان
انما غنمتم که آنچه غنیمت گرفتید از کافران من شیء از هر جنس چیزی ... فان لله پس بدرستی که
مر خدای راست خمسه پنج یک آن و للرسول و مر رسول خدا راست و لذی القربی و مر خویشان رسول که بنی هاشم و بنی المطلب اند و الیتامی
و یتیمان را و المساکین و درویشان محتاج را و ابن السبیل و مسافران ... را که از وطن خود دور افتاده و محتاج
شوند ... و مجامع امامیه ... خمس ... حضرت بوده ... امامی که قائم مقام او بوده ... و
از زمان ... سه حصه دیگر برای ایتام و مساکین و ابن السبیل بنی هاشم ... اهل البیت ...
بر سایر مسلمانان قسمت میکنند و تفصیل این بحث ... ان کنتم
ان کنتم اگر هستید شما از روی تحقیق آمنتم بالله ایمان آورده بخدای و ما انزلنا و بآنچه فرو فرستادیم از آیات قرآن و نزول ملائکه
و نصرت علی عبدنا بر بنده ما محمد یوم الفرقان ... روز بدر که جدا شد حق از باطل در آن روز یوم التقی الجمعان
در روزی که بهم رسیدند دو گروه مسلمانان و کافران و آن روز جمعه بود هفدهم رمضان ... از هجرت ... نزول آیه
خمس ... و الله علی کل شیء قدیر و خدای بر همه چیزی تواناست ... مردم اندک ... لشکر بسیار ...
...
حال بعد از ان بیان نصرت اهل اسلام میکند و میفرماید اذ انتم بالعدوة الدنیا یاد کنید آنرا که بودید شما بکناره وادی که نزدیکتر بود
بمدینه و آن ریگستانی بود که ... و هم و ایشان یعنی کافران ... بودند بالعدوة القصوی
بکناره وادی که دورتر بود از مدینه ... و الرکب و سواران ... یعنی
ابو سفیان و اصحاب او اسفل منکم زیرتر از مکان شما بودند ... بطرف ساحل دریا ...
و لو تواعدتم و اگر وعده قتال میکردید با کفار ...
لاختلفتم ... خلاف میکردید فی المیعاد ... از خوف ایشان ...
و لکن و لیکن خدای جمع کرد میان شما و ایشان ... لیقضی الله امرا کان مفعولا ...
یعنی ... لیهلک ...
شود من هلک هر که هلاک شود عن بینة ...
بود هر که ...
بطلان او ... و ان الله بدرستی که خدای لسمیع ... علیم

و اما بعضی احوال ... و ... حضرت رسالت ... قریش ...
آن ... و دشمنان مغلوب خواهند شد مؤمنان ...
و ... اذ یریکهم الله یاد کن چون بنمود خدای ترا کافران را فی منامک در خواب تو قلیلا گروهی اندک ... چون اصحاب خبر
... و لو اریکهم و اگر خدای بنمودی ... کثیرا بسیار ... لفشلتم ...
... و لتنازعتم ... فی الامر ... و لکن الله ... سلم ...
سلامت ... انه علیم بذات الصدور ...
...
این ... اذ التقیتم ... فی اعینکم ... قلیلا ...
...
... لیقضی الله امرا کان مفعولا ... و الی الله ...
ترجع الامور ... یا ایها الذین آمنوا ...
اذا لقیتم فئة ... فاثبتوا ...
... و اذکروا الله کثیرا ... لعلکم تفلحون
...
و اطیعوا الله و رسوله ... و لا تنازعوا ...
فتفشلوا ... و تذهب ریحکم ...
...
... و اصبروا ... ان الله مع الصابرین ...
... و لا
تکونوا کالذین خرجوا ... بطرا ... و رئاء الناس

و برای تماشای خلق همراه ابوجهل آمده [illegible] کاروان بیرون آمدند چون بجحفه رسیدند رسول ابوسفیان بدیشان رسید که بازگردید که کاروان را
سلامت آوردم مردمان قوم رجوع کردند ابوجهل گفت البته بیرون میرویم و بشرب خمر مشغول میشویم و زنان مغنیه برای ما سرود گویند و دف
و دایره زنند و شتر کشیم و مردمان را اطعام دهیم تا آوازه شجاعت و شوکت و کرم ما در احیای عرب منتشر گردد و مردم از شجاعت و دلاوری ما [illegible]
پس حق تعالی میفرماید که شما مانند کسانی مباشید که از دیار خود بیرون آمدند که ایشان بطر بیرون زنند و ریا و خودنمایی جستند و یصدون و باز میداشتند مردم را
عن سبیل الله از راه دین خدای و الله بما یعملون و خدای بآنچه میکنند محیط عالم است پس ایشانرا جزا خواهد داد آورده اند که چون قریش
که بیرون آمدند و بحوالی [illegible] رسیدند [illegible] میان ایشان [illegible] بود اندیشناک شدند خواستند که بازگردند ابلیس بصورت سراقه
بن مالک که مهتر کنانه بود در راه با ایشان ملاقات کرد و گفت شما بکجا میروید [illegible] که از بنی کنانه بشما رسد
و من [illegible] شما [illegible] پس ابلیس با جمعی از شیاطین همراه ایشان روان شدند و حق تعالی ازین قصه خبر میدهد که و اذ زین لهم الشیطان
و یاد کن [illegible] که آراسته گردانید برای ایشان دیو [illegible] اعمالهم کردارهای ایشانرا در دشمنی پیغمبر و غیر آن و قال و گفت لا غالب
لکم الیوم هیچ غلبه کننده نیست بر شما امروز من الناس از مردمان بجهت کثرت شما و انی جار لکم و من پناه دهنده ام شما را
[illegible] که ایشان [illegible] فلما تراءت الفئتان پس آنهنگام که [illegible] نکص
بازگشت شیطان علی عقبیه بر دو پاشنه خود [illegible] ابلیس [illegible]
[illegible] حارث بن هشام [illegible]
و قال و گفت انی بریء منکم بدرستیکه من بیزارم از شما انی اری بدرستیکه من میبینم ما لا ترون آنچه شما نمی بینید
فرشتگان [illegible] انی اخاف الله بدرستیکه من میترسم از خدای ابن عباس [illegible] دروغ گفت آن دشمن خدای
[illegible]
[illegible] شیطان بوده [illegible]
[illegible] و الله شدید العقاب و خدای سخت عقوبت است [illegible]
[illegible] شیطان [illegible]
[illegible] اذ یقول
المنافقون یاد کن [illegible] چون گفتند منافقان و الذین فی قلوبهم مرض و آنانکه در دلهای ایشان بود بیماری شک
منافقان [illegible] از قریش [illegible] اسلام [illegible] هجرت [illegible]
خروج قریش [illegible]
گفتند غر هولاء دینهم [illegible]
[illegible] و من یتوکل علی الله هر که توکل کند بر خدای [illegible] فان الله عزیز پس تحقیق که خدای

غالبست [illegible] توکل را فرو نگذارد حکیم [illegible] که اهل توکل را فرو نگذارد [illegible] منافقان [illegible] کثرت
مشرکان [illegible] مومنان [illegible] بر ایشان [illegible] مشرکان [illegible]
[illegible] رسول [illegible] و لو تری و اگر ببینی ای محمد حال کفار را اذ یتوفی الذین کفروا
ارواح ایشان را که کافر شدند الملائکة فرشتگان که اعوان ملک الموت [illegible] یضربون وجوههم میزدند
[illegible] ایشان و ادبارهم و پشتهای ایشان [illegible] مشرکان [illegible] و فرشتگان [illegible]
[illegible] و ذوقوا عذاب الحریق [illegible]
[illegible] عذاب [illegible]
[illegible] ذلک این [illegible] بما قدمت بسبب آن [illegible] ایدیکم [illegible]
[illegible] و ان الله و بسبب آنست که خدای لیس بظلام للعبید [illegible]
[illegible] کفار [illegible]
[illegible] کدأب آل فرعون [illegible]
[illegible] و الذین من قبلهم [illegible] کفروا بآیات الله [illegible]
[illegible] فاخذهم الله [illegible] بذنوبهم [illegible]
[illegible] ان الله قوی [illegible] شدید العقاب
سخت عقوبت [illegible] ذلک
[illegible] بان الله لم یک مغیرا [illegible]
[illegible] نعمة انعمها [illegible] علی قوم [illegible]
[illegible] حتی یغیروا ما بانفسهم [illegible]
[illegible]
[illegible]
و ان الله سمیع [illegible] علیم [illegible]
[illegible] کدأب آل فرعون [illegible] و الذین من قبلهم [illegible]
کذبوا بآیات ربهم [illegible] فاهلکناهم [illegible] بذنوبهم [illegible]
[illegible] و اغرقنا [illegible] آل فرعون
[illegible] و کل [illegible] کانوا ظالمین [illegible]

پس دلالت ایشان فرمود که اِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ بدرستی که بدترین جنبندگان بر روی زمین عِنْدَ اللّٰهِ نزد خدای الَّذِينَ كَفَرُوا آنانند
که کافر شدند و اصرار نمودند بر کفر و راسخ شدند در آن مراد معاندان قریش‌اند چون ابوجهل و عتبه و امثال ایشان یا کفار یهود چون کعب
بن اشرف و حیی بن اخطب اتباع ایشان فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ پس ایشان ایمان نیارند و چون [illegible] ایمان از ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ [illegible] بنو قریظه بوده که
[illegible] ثُمَّ يَنْقُضُونَ پس می‌شکستند عهد خود را فِي كُلِّ مَرَّةٍ در هر باری که عهد کرده‌اند [illegible]
بنو قریظه عهد کرده بودند که دشمنان رسول را یاری ندهند پس نقض عهد [illegible] رسول گفته
که عهد [illegible] روز حرب خندق با ابوسفیان اتفاق [illegible] وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ و ایشان نمی‌پرهیزند
از نقض عهد [illegible] فَإِمَّا تَثْقَفَنَّهُمْ پس اگر دریابی ایشان را فِي الْحَرْبِ در جنگ فَشَرِّدْ بِهِمْ پس پریشان
گردان [illegible] مَنْ خَلْفَهُمْ [illegible] لَعَلَّهُمْ [illegible]
[illegible] يَذَّكَّرُونَ [illegible]
[illegible] وَإِمَّا تَخَافَنَّ [illegible] مِنْ قَوْمٍ [illegible]
[illegible] خِيَانَةً [illegible] فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ [illegible]
[illegible] عَلَىٰ سَوَاءٍ [illegible]
[illegible]
[illegible] إِنَّ اللّٰهَ [illegible] لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ [illegible]
[illegible] وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا [illegible]
[illegible] سَبَقُوا [illegible]
[illegible] إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ [illegible]
[illegible] وَأَعِدُّوا لَهُمْ [illegible] مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ [illegible]
[illegible] تُرْهِبُونَ بِهِ [illegible] عَدُوَّ اللّٰهِ وَعَدُوَّكُمْ [illegible] وَآخَرِينَ [illegible]
[illegible] مِنْ دُونِهِمْ [illegible] لَا تَعْلَمُونَهُمُ [illegible] اللّٰهُ
يَعْلَمُهُمْ [illegible]
[illegible]

السیان [illegible] وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ [illegible] فِي سَبِيلِ اللّٰهِ [illegible]
يُوَفَّ إِلَيْكُمْ [illegible] وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ [illegible] وَإِنْ جَنَحُوا
و اگر میل کنند [illegible] لِلسَّلْمِ [illegible] فَاجْنَحْ لَهَا پس تو هم میل کن [illegible] وَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ و توکل کن بر خدای [illegible]
[illegible] إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ بدرستی که خدای [illegible] الْعَلِيمُ
[illegible]
[illegible] وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ
و اگر خواهند [illegible] فَإِنَّ حَسْبَكَ اللّٰهُ [illegible]
[illegible] هُوَ الَّذِي [illegible] أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ [illegible] وَبِالْمُؤْمِنِينَ [illegible]
[illegible] وَأَلَّفَ [illegible] بَيْنَ قُلُوبِهِمْ
[illegible]
[illegible] لَوْ أَنْفَقْتَ [illegible]
فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا [illegible] مَا أَلَّفْتَ [illegible] بَيْنَ قُلُوبِهِمْ [illegible]
[illegible] وَلَٰكِنَّ اللّٰهَ [illegible] أَلَّفَ بَيْنَهُمْ [illegible]
[illegible] إِنَّهُ عَزِيزٌ [illegible] حَكِيمٌ [illegible] يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ ای پیغمبر [illegible] حَسْبُكَ
اللّٰهُ [illegible] وَمَنِ اتَّبَعَكَ [illegible] مِنَ الْمُؤْمِنِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible] يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ [illegible] حَرِّضِ
الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ [illegible] إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ [illegible] عِشْرُونَ صَابِرُونَ
[illegible] يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ [illegible]
[illegible] وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ [illegible] يَغْلِبُوا أَلْفًا [illegible] مِنَ الَّذِينَ
كَفَرُوا [illegible] بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ [illegible] لَا يَفْقَهُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible] الْآنَ [illegible]
خَفَّفَ اللّٰهُ عَنْكُمْ [illegible] وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا [illegible] فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ [illegible]
مِائَةٌ صَابِرَةٌ [illegible] يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ [illegible] وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ

و اگر باشد از شما هزار کس یَغْلِبُوا أَلْفَیْنِ غالب شوند بر دو هزار بِإِذْنِ اللَّهِ بامر خدای تعالی وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِینَ و خدای با صبر کنندگان است
بعون و یاری پس هر که صبر کند ظفر یابد و حکم آیت اول در وقتی بود که مسلمانان اندک بودند و چون بسیار شدند حکم این آیه تخفیف یافت و در کشف الرحمان
آورده که آیه الآن خفف [illegible] از باب نسخ نیست [illegible] آن بود که رسول [illegible] حمزه را [illegible] به محاربه فرستاد و ایشان [illegible]
[illegible] کثرت [illegible] تخفیف فرمود [illegible] احکام جهاد [illegible]
کشته شده [illegible] اسیر شدند و از جمله ایشان عباس بن عبد المطلب و عقیل بن ابی طالب بود حضرت [illegible] با اصحاب مشورت
کرد ابوبکر [illegible] گفت یا رسول الله اینها قوم و اقارب و عشایر تواند اگر هر یک بفدیه [illegible]
اسلام رسند [illegible] قوت اصحاب شود و عمر گفت یا رسول الله اینها پیشوایان اهل شرک‌اند [illegible]
تا همه را گردن بزنند [illegible] عقیل را [illegible] علی [illegible] عباس [illegible]
و [illegible] انصار سعد بن معاذ گفت [illegible]
[illegible] حضرت فرمود [illegible] آیت [illegible]
[illegible] اختیار کرد [illegible]
فرمود [illegible] اصحاب [illegible] این آیه فرستاد
که مَا کَانَ لِنَبِیٍّ نسزد و نشاید هیچ پیغمبر را أَنْ یَکُونَ لَهُ أَسْرَىٰ که باشد مر او را اسیران که از ایشان فدا گیرد حَتَّىٰ یُثْخِنَ
تا آنکه بسیار بکشد ایشان را فِی الْأَرْضِ در زمین [illegible] کفار [illegible] اسلام [illegible]
تُرِیدُونَ میخواهید شما عَرَضَ الدُّنْیَا مال دنیا را [illegible] وَاللَّهُ یُرِیدُ الْآخِرَةَ و خدای میخواهد
برای شما ثواب آخرت [illegible] وَاللَّهُ عَزِیزٌ و خدای غالب
[illegible] حَکِیمٌ [illegible]
[illegible] لَوْلَا کِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ [illegible]
لوح محفوظ [illegible] لَمَسَّکُمْ [illegible] فِیمَا أَخَذْتُمْ [illegible] عَذَابٌ عَظِیمٌ
عذابی بزرگ و در کشف الرحمان آورده [illegible]
[illegible]
اسیر [illegible] عباس گفت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

پیام فرستاد و عباس گفت اشهد ان لا اله الا الله و انک عبده و رسوله [illegible]
آیت مذکور نازل شد و چون حضرت [illegible]
[illegible] اصحاب [illegible]
[illegible] روایت [illegible]
[illegible] این آیه فرستاد که فَکُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ پس بخورید از آنچه غنیمت
گرفتید [illegible] حَلَالًا طَیِّبًا [illegible] وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدای [illegible] إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ
بدرستی که خدای آمرزنده است [illegible] رَحِیمٌ مهربانست [illegible]
[illegible] آیه آمد که یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ ای پیغمبر برگزیده قُلْ لِمَنْ فِی أَیْدِیکُمْ [illegible] مِنَ الْأَسْرَىٰ
از اسیران إِنْ یَعْلَمِ اللَّهُ اگر داند خدای [illegible] فِی قُلُوبِکُمْ خَیْرًا [illegible] یُؤْتِکُمْ [illegible] خَیْرًا مِمَّا أُخِذَ مِنْکُمْ
[illegible] وَیَغْفِرْ لَکُمْ [illegible] وَاللَّهُ غَفُورٌ [illegible]
[illegible] رَحِیمٌ مهربانست [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَإِنْ یُرِیدُوا خِیَانَتَکَ [illegible] فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ پس
[illegible] مِنْ قَبْلُ [illegible] فَأَمْکَنَ مِنْهُمْ
[illegible] وَاللَّهُ عَلِیمٌ [illegible]
[illegible] حَکِیمٌ [illegible] إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا
[illegible] وَهَاجَرُوا [illegible] وَجَاهَدُوا [illegible]
[illegible] وَأَنْفُسِهِمْ [illegible] فِی سَبِیلِ اللَّهِ [illegible]
[illegible] وَالَّذِینَ آوَوْا [illegible] وَنَصَرُوا [illegible]
أُولَٰئِکَ بَعْضُهُمْ [illegible] أَوْلِیَاءُ بَعْضٍ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَالَّذِینَ آمَنُوا [illegible] وَلَمْ یُهَاجِرُوا [illegible]
مَا لَکُمْ [illegible] مِنْ وَلَایَتِهِمْ مِنْ شَیْءٍ [illegible] حَتَّىٰ یُهَاجِرُوا [illegible] وَإِنِ اسْتَنْصَرُوکُمْ
[illegible] فِی الدِّینِ [illegible] فَعَلَیْکُمُ النَّصْرُ
[illegible] إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ [illegible] بَیْنَکُمْ وَبَیْنَهُمْ [illegible] مِیثَاقٌ [illegible]

یعنی نقض عهد و معاهده میکنند و اللّه بما تعملون [illegible] از وفای عهد و نقض آن [illegible] و الذین کفروا [illegible]
کافرند [illegible] بعضهم اولیاء بعض [illegible] ایشان [illegible] الا تفعلوه اگر نکنید [illegible]
[illegible] تکن فتنة [illegible] فی الارض در زمین و فساد کبیر و فسادی
بزرگ [illegible]
[illegible] الذین آمنوا [illegible] و هاجروا [illegible] و جاهدوا
فی سبیل اللّه [illegible] و الذین آووا [illegible] و نصروا [illegible]
[illegible] اولئک [illegible] هم المؤمنون [illegible] حقا [illegible]
[illegible] و رزق کریم [illegible] و الذین آمنوا [illegible] من بعد [illegible]
و هاجروا [illegible] و جاهدوا معکم [illegible] فاولئک [illegible] منکم [illegible]
[illegible] و اولوا الارحام [illegible] بعضهم اولی ببعض [illegible]
[illegible] فی کتاب اللّه [illegible]
[illegible] ان اللّه [illegible] بکل شیء [illegible]
[illegible] علیم [illegible] سورة براءت [illegible]
[illegible]

سورة براءت

[illegible]

[illegible] براءة [illegible] من اللّه و رسوله [illegible]
[illegible] الی الذین عاهدتم من المشرکین [illegible]
[illegible] فسیحوا فی الارض [illegible]
[illegible] اربعة اشهر [illegible]
[illegible]
[illegible] و اعلموا [illegible] انکم غیر معجزی اللّه [illegible] و ان اللّه مخزی الکافرین
[illegible]
[illegible]
[illegible] و اذان [illegible]
من اللّه و رسوله الی الناس [illegible] یوم الحج الاکبر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ان اللّه بریء من المشرکین [illegible] و رسوله
[illegible] فان تبتم [illegible] فهو خیر لکم [illegible]
[illegible] و ان تولیتم [illegible] فاعلموا انکم [illegible] غیر معجزی اللّه [illegible]
[illegible] و بشر الذین کفروا [illegible]
[illegible] بعذاب الیم [illegible]
الا الذین عاهدتم من المشرکین [illegible] ثم لم ینقصوکم شیئا [illegible]
[illegible] و لم یظاهروا [illegible] علیکم احدا [illegible]
فاتموا الیهم [illegible] عهدهم [illegible] الی مدتهم [illegible]

عهد ایشان مدت عهد ایشان ان الله یحب المتقین بدرستی که خدای دوست میدارد پرهیزکاران را و وفا بعهد از تقوی است تمام کردن شرط
آن عهد ایشان در حکم ترک نقض العهد میفرماید که فاذا انسلخ پس چون بگذرد الاشهر الحرم ماههای حرام یعنی چهار ماهی که ایشان را مهلت
داده شده بود در آیه فسیحوا فی الارض اربعة اشهر که مذکور شد و گفته اند ذوالقعده و ذوالحجه و محرم و رجب است و قول اول اصح است
بمقتضای مقام و برین تقدیر میفرماید که چون این مهلت منقضی شود فاقتلوا المشرکین پس بکشید مشرکان را که عهد شکسته اند [illegible]
حیث وجدتموهم هر جا که یابید در حل و حرم و در ماه حرام و غیر آن این ناسخ هر آیتیست که در باب صلح واقع شده و خذوهم و بگیرید ایشان را
باسیری و احصروهم و [illegible] ایشان را از طواف مسجد الحرام و منع ایشان کنید از تصرف در بلاد اسلام و اقعدوا لهم و بنشینید برای
ایشان کل مرصد بر هر [illegible] تا [illegible] شوند فان تابوا پس اگر باز گردند از شرک
و ایمان آرند و اقاموا الصلوة و بپای دارند نماز را و آتوا الزکوة و بدهند زکوة اموال خود را و [illegible] تصدیق ایشان [illegible] شود
فخلوا سبیلهم خالی کنید راه ایشان را [illegible] ان الله غفور بدرستی که خدای آمرزنده
مرگناهان گذشته ایشان را رحیم مهربانست [illegible] و ان احد من المشرکین و اگر یکی از مشرکان [illegible] بعد از انقضای شهور
[illegible] استجارک زنهار خواهد از تو فاجره پس امان ده او را و زنهار ده حتی یسمع کلام الله تا بشنود کلام خدا [illegible] و در آن
تامل [illegible] ثم ابلغه مأمنه [illegible]
[illegible] ذلک این امر [illegible] بانهم [illegible] قوم لا یعلمون
گروهی اند که نمیدانند حقیقت [illegible] کیف یکون
للمشرکین عهد [illegible]
[illegible] عند الله نزد خدای و عند رسوله و نزد رسول او [illegible]
[illegible] الا الذین عاهدتم [illegible]
رسالت [illegible] عند المسجد الحرام نزدیک مسجد الحرام [illegible] فما استقاموا پس مادام که
مستقیم باشند بر عهد خود لکم برای شما فاستقیموا لهم پس شما نیز مستقیم باشید [illegible] ان الله یحب المتقین
بدرستی که خدای دوست میدارد پرهیزکاران را [illegible] کیف
و حال آنکه [illegible] و ان یظهروا علیکم [illegible] لا یرقبوا فیکم [illegible]
[illegible] الا ولا ذمة [illegible]
[illegible] یرضونکم بافواههم [illegible] و تأبی قلوبهم [illegible]
[illegible] و اکثرهم فاسقون [illegible]
[illegible] اشتروا بآیات الله [illegible]
قرآن ثمنا قلیلا بهای اندک [illegible]
ایمان [illegible] فصدوا عن سبیله [illegible]

[illegible] انهم ساء ما کانوا یعملون [illegible] لا یرقبون [illegible]
فی مؤمن [illegible] الا [illegible] ولا ذمة [illegible] و اولئک هم المعتدون [illegible]
[illegible] فان تابوا [illegible] و اقاموا الصلوة [illegible] و آتوا الزکوة [illegible]
[illegible] فاخوانکم پس ایشان برادران شمااند فی الدین در دین اسلام [illegible] و نفصل الآیات
[illegible] لقوم یعلمون [illegible] و ان نکثوا [illegible]
ایمانهم [illegible] من بعد عهدهم [illegible] و طعنوا فی دینکم [illegible] فقاتلوا ائمة الکفر [illegible]
[illegible] انهم لا ایمان لهم [illegible]
[illegible] لعلهم ینتهون [illegible]
[illegible] ابوسفیان بن حرب و حارث بن هشام و سهیل بن عمرو و عکرمة بن ابی جهل [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین [illegible]
[illegible] الا تقاتلون قوما نکثوا ایمانهم [illegible]
[illegible] و هموا باخراج الرسول [illegible]
[illegible] و هم بدؤکم [illegible]
و حال آنکه [illegible] اول مرة [illegible]
[illegible] أتخشونهم [illegible]
[illegible] فالله احق [illegible] ان تخشوه [illegible]
[illegible] ان کنتم مؤمنین [illegible]
قاتلوهم [illegible] یعذبهم الله [illegible] بایدیکم [illegible]
و یخزهم [illegible] و ینصرکم علیهم [illegible] و یشف صدور قوم مؤمنین
[illegible]
[illegible] و یذهب [illegible] غیظ قلوبهم [illegible]
[illegible] و یتوب الله [illegible]
[illegible] والله علیم [illegible] حکیم [illegible]
ام حسبتم [illegible] ان تترکوا [illegible]
[illegible] و لما یعلم الله [illegible] الذین جاهدوا منکم [illegible]

جهاد کردند [illegible] و اگر چه عالم بود [illegible]
وَلَمْ يَتَّخِذُوا [illegible] مِنْ دُونِ اللَّهِ [illegible] وَلَا رَسُولِهِ [illegible] وَلَا الْمُؤْمِنِينَ [illegible] وَلِيجَةً [illegible]
[illegible] کدام از شما جهاد می‌کنید [illegible]
دوستی [illegible] وَاللَّهُ خَبِيرٌ [illegible] بِمَا تَعْمَلُونَ
[illegible]
[illegible] مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ
أَنْ يَعْمُرُوا [illegible] مَسَاجِدَ اللَّهِ مسجدهای خدا [illegible]
[illegible]
[illegible] عباس [illegible]
[illegible]
[illegible] شَاهِدِينَ [illegible] عَلَى أَنْفُسِهِمْ [illegible] بِالْكُفْرِ
[illegible] أُولَئِكَ [illegible]
حَبِطَتْ [illegible] أَعْمَالُهُمْ [illegible]
وَفِي النَّارِ [illegible] هُمْ خَالِدُونَ [illegible] إِنَّمَا يَعْمُرُ [illegible] مَسَاجِدَ اللَّهِ [illegible]
مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ [illegible] وَالْيَوْمِ الْآخِرِ [illegible] وَأَقَامَ الصَّلَاةَ [illegible]
[illegible] وَآتَى الزَّكَاةَ [illegible] وَلَمْ يَخْشَ [illegible] إِلَّا اللَّهَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فَعَسَى أُولَئِكَ [illegible]
[illegible] أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
عبد المطلب [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
عباس گفت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ [illegible]

[illegible] وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ [illegible] كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ [illegible] وَالْيَوْمِ الْآخِرِ
[illegible] وَجَاهَدَ [illegible] فِي سَبِيلِ اللَّهِ [illegible] لَا يَسْتَوُونَ [illegible] عِنْدَ اللَّهِ [illegible]
وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ [illegible]
[illegible] الَّذِينَ آمَنُوا [illegible] وَهَاجَرُوا [illegible]
وَجَاهَدُوا [illegible] فِي سَبِيلِ اللَّهِ [illegible] بِأَمْوَالِهِمْ [illegible] وَأَنْفُسِهِمْ
[illegible] أَعْظَمُ دَرَجَةً [illegible] عِنْدَ اللَّهِ [illegible]
[illegible] وَأُولَئِكَ [illegible] هُمُ الْفَائِزُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible] يُبَشِّرُهُمْ [illegible] رَبُّهُمْ [illegible] بِرَحْمَةٍ مِنْهُ [illegible] وَرِضْوَانٍ
[illegible] وَجَنَّاتٍ لَهُمْ [illegible] فِيهَا نَعِيمٌ مُقِيمٌ [illegible]
[illegible] خَالِدِينَ فِيهَا [illegible] أَبَدًا [illegible] إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ [illegible]
أَجْرٌ عَظِيمٌ [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] عبد المطلب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سقایة الحاج [illegible]
[illegible]

التماس سکون آرام در منزل و مقام سکونت خود است [illegible] و شفقت و محبت مصاحبان [illegible] هجرت [illegible]
يا ايها الذين آمنوا اى کسانى که ايمان آورده ايد لا تتخذوا آباءكم مگيريد پدران خود را واخوانكم و برادران خود را اولياء دوستان
حتى اين دو را بدوستى مگيريد ان استحبوا الكفر اگر برگزينند کفر را على الايمان بر ايمان يعنى اين دو را بدوستى مگيريد [illegible]
باز دارند ومن يتولهم منكم و هر که از شما ايشان را دوست دارد [illegible] فاولئك پس آن گروه [illegible]
هم الظالمون ايشانند ستمکاران [illegible] دوستى [illegible] با مؤمنان [illegible]
از هجرت گفتند هجرت کنيم [illegible]
مهاجرت قل ان كان آباؤكم بگو اگر هستند پدران شما وابناؤكم و فرزندان شما واخوانكم و برادران شما وازواجكم و زنان شما
وعشيرتكم و خويشان شما واموال اقترفتموها و مالها که کسب کرده ايد آنرا وتجارة تخشون كسادها و بازرگانى که مى ترسيد کساد آن
[illegible] ومساكن ترضونها و مسکنهاى که [illegible] احب اليكم دوستر بسوى شما يعنى [illegible]
[illegible] من الله ورسوله از خداى و رسول او وجهاد في سبيله و جهاد در راه او
فتربصوا [illegible] حتى يأتي الله تا بيارد خداى [illegible] بامره [illegible] والله
لا يهدي القوم الفاسقين [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
لقد نصركم الله [illegible] فى مواطن كثيرة [illegible]
[illegible]
[illegible] ويوم حنين [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اذ اعجبتكم [illegible] كثرتكم [illegible] فلم تغن عنكم
شيئا [illegible] وضاقت عليكم الارض [illegible] بما رحبت [illegible]
[illegible]
[illegible] ثم وليتم مدبرين [illegible]

از حرب [illegible] در حالى که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امير المؤمنين بود و عباس بن عبد المطلب و فضل بن عباس و ابو سفيان بن حارث بن عبد المطلب [illegible]
[illegible]
آنحضرت [illegible] ابو سفيان [illegible]
[illegible] انا النبي لا كذب انا ابن عبد المطلب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
يا معشر المهاجرين والانصار يا اهل بيعة الشجرة يا اصحاب سورة البقرة [illegible]
[illegible] ثم انزل الله سكينته [illegible]
[illegible] على رسوله [illegible] وعلى المؤمنين [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وانزل جنودا [illegible]
لم تروها [illegible]
[illegible]
[illegible]

ساختند و عذب الذین کفروا و عذاب کرد خدای آنان را که کافر بودند ... بسیار کس از ایشان کشته شدند و شش هزار از زنان و اولاد ایشان برده گرفتند
و بیست و چهار هزار شتر و چهار هزار گاو و زیاده از چهل هزار گوسفند غنیمت به دست آمد و ذلک و آنچه واقع شد جزاء الکافرین پاداش کافران است
در دنیا و تفصیل این غزوه و ظهور شجاعت و جوانمردی امیر المؤمنین در این روز در منهج الصادقین مذکور است روایت که بعضی از هوازن [illegible]
و القصه چنین [illegible] عالم [illegible] به شرف اسلام مشرف گشتند و حق تعالی در حق ایشان فرمود که ثم یتوب الله پس قبول توبه میکند خدای
من بعد ذلک از پس این حکم علی من یشاء بر هر که خواهد از ایشان و گویند این آیه در شأن [illegible] نازل شده [illegible]
که گرویدند به اسلام [illegible] و الله غفور رحیم و خدای آمرزنده است گناه توبه کنندگان را رحیم مهربان است که
از توبه مؤاخذه نکند و چون حق [illegible] از مسجد الحرام میفرماید که یا ایها الذین آمنوا
ای کسانی که ایمان آورده اید انما المشرکون نجس جز این نیست که مشرکان نجس اند پلید به سبب خبث باطن [illegible]
[illegible] از ابن عباس مروی است که [illegible] نجس است [illegible] فلا یقربوا المسجد الحرام پس باید که نزدیک نشوند
به مسجد الحرام [illegible] بعد عامهم هذا پس از این سال که امیر المؤمنین [illegible] سوره برائت [illegible]
مروی است که چون این نهی واقع شد مسلمانان گفتند یا رسول الله مشرکان [illegible] طعام [illegible]
[illegible] و ان خفتم عیلة و اگر ترسید [illegible] فسوف یغنیکم الله پس
زود باشد که خدای توانگر سازد شما را من فضله از فضل و رحمت خود ان شاء اگر خواهد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ان الله علیم [illegible] حکیم [illegible]
[illegible]
[illegible] قاتلوا [illegible] الذین لا یؤمنون بالله [illegible]
[illegible] و لا بالیوم الآخر [illegible]
[illegible]
[illegible] و لا یحرمون ما حرم الله و رسوله [illegible]
و لا یدینون دین الحق [illegible] من الذین اوتوا الکتاب [illegible]
[illegible] حتی یعطوا الجزیة [illegible] عن ید [illegible]

جزیه را بدست خود [illegible] و هم صاغرون و حال آنکه ایشان خوار شدگان
باشند [illegible] و قالت الیهود
و گفتند یهودان [illegible] عزیر ابن الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و قالت النصاری و گفتند ترسایان المسیح ابن الله عیسی پسر خداست [illegible]
[illegible]
[illegible] ذلک قولهم بافواههم [illegible]
[illegible] یضاهئون [illegible] قول الذین کفروا [illegible] من قبل [illegible]
[illegible] قاتلهم الله
[illegible] انی یؤفکون [illegible]
[illegible] اتخذوا [illegible]
[illegible] احبارهم [illegible] و رهبانهم [illegible] اربابا من دون الله [illegible]
[illegible] و المسیح ابن مریم [illegible]
[illegible] و ما امروا [illegible] الا لیعبدوا الها
واحدا [illegible] لا اله الا هو [illegible] سبحانه عما یشرکون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و معانی خود بجای آورده و ملکه حلال ایشان را حلال دانستند و حرام ایشان را حرام و در جمیع امور تابع ایشان شدند پس حق تعالی پرستش ایشان

در امر و نهی ایشان را احبار و علمای خود را ارباب و سید عبادت کرده يُرِيدُونَ میخواهند یهود و ترسایان أَنْ يُطْفِئُوا که فرو نشانند

نُورَ اللَّهِ نور خدا را که آن دلیل روشن است بر توحید او و تقدس او از ولد و شریک و اولاد و قرآن که متضمن حقایت است یا نبوت

رسالت ... بِأَفْوَاهِهِمْ بسخنهای خود ... وَيَأْبَى اللَّهُ و منع میکند و نمیخواهد

خدای تعالی إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ مگر آنکه تمام گرداند نور خود را باعلای توحید و اعزاز اسلام وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ و اگر چه کراهت دارند

آنرا کافران پس ... تمام نور خود ... هُوَ الَّذِي اوست خدایی که بفضل عمیم خود أَرْسَلَ رَسُولَهُ فرستاد رسول خود را و رسانید

بِالْهُدَى بقرآن که محض هدایت است و با سایر معجزات ظاهره خود وَدِينِ الْحَقِّ و بدین راست که اسلام است لِيُظْهِرَهُ تا ظاهر سازد و غالب گرداند

دین خود را عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ بر همه دینها و جمیع احکام آنرا منسوخ سازد و این معنی بعد از نزول عیسی و خروج مهدی خواهد بود که بر روی زمین جز

دین اسلام نماند وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ و اگر چه کراهت دارند مشرکان ... و در مجمع نیز از ابو جعفر روایت کرده که ظهور دین اسلام

و غلبه آن بر جمیع ادیان نزد خروج مهدی آل محمد باشد ... که مقر باشد بنبوت محمد ... و بعد از آن از احوال احبار و رهبان

خبر میدهد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که گرویده اید إِنَّ كَثِيرًا بدرستی که بسیاری مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ از علما و زهاد یهود و

نصاری لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ ... بِالْبَاطِلِ بباطل ... وَيَصُدُّونَ

و باز میدارند مردمان را عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ از دین خدای یعنی ... پیغمبر اسلام ...

وَالَّذِينَ و آنانکه از اهل کتاب ... يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ گنج می نهند طلا را وَالْفِضَّةَ و نقره را وَلَا يُنْفِقُونَهَا

و نفقه نمیکنند آن ... فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای ... گنج ...

فَبَشِّرْهُمْ پس بشارت ده ... بِعَذَابٍ أَلِيمٍ بعذابی دردناک يَوْمَ يُحْمَى در روزی که ...

... عَلَيْهَا ... فِي نَارِ جَهَنَّمَ در آتش دوزخ فَتُكْوَى بِهَا پس داغ کرده شود ...

جِبَاهُهُمْ پیشانیهای ایشان ... وَجُنُوبُهُمْ ... وَظُهُورُهُمْ

و پشتهای ایشان ... هَذَا مَا كَنَزْتُمْ ... لِأَنْفُسِكُمْ برای منفعت نفسهای خود

و امروز ... فَذُوقُوا پس بچشید ... مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ ...

از رسول ... روایت کرده

... یا رسول الله ...

...

...

رضای الهی ...

چون ... که مقدار ... ماه حرام ...

...

... زکوة است ...

...

...

...

...

... و اشهر حرم که ... إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ ... عِنْدَ اللَّهِ نزد خدای

اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا دوازده ماه است فِي كِتَابِ اللَّهِ در لوح محفوظ ...

و سال شمسی است و سال شمسی سیصد و شصت و پنج روز ... و سال قمری سیصد و پنجاه و ...

... احکام اسلام ...

... يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ روزی که بیافرید آسمانها و زمین را مِنْهَا از این

دوازده ماه أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ چهار ماه حرامست ...

... ذو القعده و ذو الحجه و محرم ... و رجب ...

... ذَلِكَ این ... الدِّينُ الْقَيِّمُ ...

...

...

ذلک الدین القیم ...

...

... فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ پس ستم مکنید در این چهار ماه أَنْفُسَكُمْ بر نفسهای خود ...

...

...

وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ ... كَافَّةً ... كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً ... وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ

و ما اینکه که حق سبحانه مع المتقین با پرهیزگارانست بنصرت حفظ آورده اند که طبیعت اهل جاهلیت قتال و غارت عادت کرده بود و در ماههای حرام قتال
نمیکردند و این عادت از عهد ابراهیم در میان ایشان مستمر شده بود و چون سه ماه متصل حرام بوده تنگ آمده گفتندی ما سه ماه پی در پی تاراج و غارت
نکرده ایم پس قلمس کنانی در موسم حج ندا کردی که ای معشر قریش خدای شما درین سال محرم را حلال ساخت و صفر را حرام کرد تا ما صفر
بر دوام قول او را قبول کردندی و در سال دیگر ندا کردی که خدا درین سال محرم را حرام ساخت و صفر را حلال کرد و گاه بودی که دو ماه نیست که ماهها
ماه حرام بودندی حرمت او را تأخیر کردندی یعنی بجای ازان واو را حلال دانستندی و در سالی چهار ماه حرام میدانستند اما خصوص اشهر حرم را فرو گذاشته
مجرد عدد را اعتبار کردندی این عمل را نسی میگفتند حق تعالی فرمود که انما النسیء جز این نیست که تأخیر حرمت ماهی بماهی دیگر زیادة فی الکفر
افزونیست در کفر زیرا که تحلیل ما حرم و تحریم ما احل کفری دیگرست که با کفر ایشان منضم شده یضل گمراه میکردانند و حفص بضم یا و فتح ضاد میخواند
یعنی گمراه کردانیده میشوند به بدین عمل الذین کفروا آنانکه کافر شده اند گمراهی زیاده بر زیاده یحلونه حلال میکنند نسیء را که آن تأخیر
حرمت است بماهی عاما یکسال و یحرمونه عاما و حرام میکردانند آنرا یکسال دیگر لیواطئوا تا موافقت کنند عدة ما حرم
الله شمار آنچه خدای حرام کرده است یعنی چهار ماه حرام فیحلوا ما حرم الله پس حلال میکنند آنچه خدای حرام کرده است بموافقت عدد
فقط بدون مراعات وقت زین لهم آراسته کردانیده شده برای ایشان سوء اعمالهم بدی کارهای ایشان یعنی شیطان بیاراسته در دل ایشان ... اعمالهم را پس
کرداریهای ایشان را والله لا یهدی القوم الکافرین و خدای راه نمیناید یعنی منع لطف کند از قوم کافران را که ... ایشان را ... و ...
انکار ... و ... میکنند ... طریق ... ایشان ... در ... که ... ماه حرام میدانستند و حق را از
دست ... خود ... پس ... که در ... اسلام را ... و ... از ... بر ...
... که ... از ... است ... که در سال ... حضرت ... غزوه تبوک کرده
بوده هوا در غایت حرارت بود و اهل مدینه بسبب خشکسالی پریشان حال بودند چون خبر رسید که اصحاب ... بسیار ... قتال
شرکا ... سختی ... کثرت اعدا ... طیبت در ... آیه آمد که یا ایها الذین
آمنوا ای گروه گرویدگان ما لکم چیست شما را اذا قیل لکم چون گویند شما را که بجهة تمام انفروا فی سبیل الله بیرون روید
در راه خدای اثاقلتم گران شدید و ... الی الارض بسوی زمین یعنی از ... الی ... که ... بتقدیم ...
ارضیتم آیا راضی شده اید ... بالحیوة الدنیا بزندگانی دنیا ... من الآخرة از زندگانی آخرت ... فما متاع
الحیوة الدنیا پس نیست برخورداری ... فی الآخرة ... الا قلیل مگر اندکی ...
برای ... متاع این جهان فانی ... متاع ... پس ... جاودانی ... نعمتهای ...
الا تنفروا اگر بیرون نروید ... یعذبکم عذاب کند شما را عذابا الیما عذابی دردناک ...
... شما را و یستبدل و بدل کند شما را قوما غیرکم گروهی جز شما ... چون اهل یمن و فارس و لا تضروه شیئا
و زیان نتوانید رسانید ... حضرت ... و ...

شما را بیاری خود ... والله علی کل شیء قدیر و خدای بر همه چیز از تعذیب و تبدیل و اسباب نصرت بدون مدد شما تواناست الا
تنصروه اگر نصرت ندهید پیغمبر را ... که خدای او را یاری دهد ... در زمان آینده ... در زمان گذشته فقد
نصره الله پس بدرستیکه نصرت داده او را اذ اخرجه الذین کفروا وقتی که بیرون کردند او را کافران یعنی قصد اخراج و قتل او کردند
ثانی اثنین ... در حالتی که دوم دو بود ... ابوبکر ... اذ هما وقتی که او و ابوبکر فی الغار در غار بودند
که بر اعلای جبل ثور ... بجانب یمن ... ساعات ... آن ... رسیده ...
... در شهر ... امیر المؤمنین ... بر جای خود ... از خانه ابوبکر ... بیرون آمده ...
در آنجا ... در ... شب ... غار ...
... در غار ... رسول ... که ابوبکر ...
در آن غار ... ایشان ... عبد الرحمن ... آوردی ...
در ... امیر المؤمنین ... صاحب ... طلب آنحضرت
... ملک ... عظیم ... آنحضرت ... غار رسیدند
... پس ...
... آن مقام ... و چون ابوبکر ... رسول الله ...
... حضرت ... خدای ... دشمنان ...
اذ یقول آنگاه که میگفت پیغمبر لصاحبه مر صاحب خود را لا تحزن اندوه مخور ان الله معنا بدرستیکه خدای با ماست بنصرت ...
... رسول ... ابوبکر گفت ...
... خدایا چشمهای ایشانرا ...
کور گردان ... فانزل الله سکینته پس فرو فرستاد خدای سکینته
رحمت خود ... علیه بر رسول ... و ایده و قوت داد ... بجنود
لشکرهایی ... لم تروها ...
...
...
... و جعل و گردانید خدای کلمة الذین کفروا ... السفلی ...
... و کلمة الله و کلمه خدای ... هی العلیا آن بلندتر ...
... رسول ... اسلام ...

حرب بجهاد اسلام قوی گشت و کفر و شرک ضعیف شد وَاللَّهُ عَزِيزٌ [illegible] حَكِيمٌ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] انْفِرُوا [illegible] خِفَافًا [illegible]
وَثِقَالًا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَجَاهِدُوا [illegible] بِأَمْوَالِكُمْ [illegible]
وَأَنْفُسِكُمْ [illegible] فِي سَبِيلِ اللَّهِ [illegible] ذَلِكُمْ [illegible] خَيْرٌ لَكُمْ
[illegible] إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] لَوْ كَانَ عَرَضًا [illegible] قَرِيبًا [illegible]
وَسَفَرًا قَاصِدًا [illegible] لَاتَّبَعُوكَ [illegible] وَلَكِنْ بَعُدَتْ
عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ [illegible] وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ [illegible]
[illegible]
[illegible] لَوِ اسْتَطَعْنَا [illegible]
[illegible] لَخَرَجْنَا [illegible] مَعَكُمْ [illegible] يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ [illegible]
[illegible] وَاللَّهُ يَعْلَمُ [illegible] إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عَفَا اللَّهُ عَنْكَ
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ [illegible] الَّذِينَ صَدَقُوا [illegible]
وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible] لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ [illegible]
[illegible] بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ [illegible] أَنْ يُجَاهِدُوا [illegible] بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَاللَّهُ عَلِيمٌ [illegible] بِالْمُتَّقِينَ [illegible]
[illegible] إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ [illegible] بِاللَّهِ وَ
الْيَوْمِ الْآخِرِ [illegible] وَارْتَابَتْ [illegible] قُلُوبُهُمْ [illegible]
فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ [illegible] يترددون
[illegible] وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ [illegible]
[illegible] لَأَعَدُّوا [illegible] عُدَّةً [illegible] وَلَكِنْ كَرِهَ اللَّهُ [illegible]
[illegible] انْبِعَاثَهُمْ [illegible] فَثَبَّطَهُمْ

پس باز داشت ایشان را [illegible] و ترس [illegible] و قیل اقعدوا و گفته شد مر ایشان را [illegible] مع القاعدین

با نشستگان یعنی با زنان و کودکان [illegible] و گویند قایل این سخن هم حضرت پیغمبر بود [illegible] تهدید و وعید [illegible] بعضی ایشان با بعضی گفتند [illegible]

شیطانی بود [illegible]

[illegible]

[illegible] لو خرجوا اگر

[illegible] و لاوضعوا خلالکم [illegible]

در میان شما [illegible] یبغونکم الفتنة [illegible]

[illegible] و فیکم سماعون لهم و در میان شما [illegible]

[illegible] والله علیم بالظالمین [illegible] منافقان

[illegible] لقد ابتغوا الفتنة [illegible] من قبل [illegible]

[illegible] و قلبوا [illegible] لک الامور [illegible]

[illegible] حتی جاء الحق [illegible] و ظهر امر الله [illegible]

[illegible] و هم کارهون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] و منهم [illegible] من یقول [illegible] ائذن لی [illegible] و لا تفتنی [illegible]

[illegible]

[illegible] الا فی الفتنة سقطوا [illegible]

[illegible] و ان جهنم لمحیطة [illegible] بالکافرین [illegible]

[illegible] ان تصبک [illegible] حسنة [illegible] تسؤهم [illegible]

[illegible] و ان تصبک [illegible] مصیبة [illegible]

یقولوا [illegible] قد اخذنا امرنا [illegible] من قبل [illegible]

[illegible] و یتولوا [illegible] و هم فرحون [illegible] قل

لن یصیبنا [illegible] الا ما کتب الله لنا [illegible]

[illegible] هو مولینا [illegible] و علی الله [illegible] فلیتوکل المؤمنون [illegible]

[illegible]

[illegible] هل تربصون بنا الا احدی الحسنیین [illegible]

[illegible] و نحن نتربص بکم [illegible] ان یصیبکم الله [illegible]

[illegible] بعذاب من عنده [illegible] او بایدینا [illegible]

[illegible] فتربصوا انا معکم متربصون

[illegible] قل انفقوا [illegible] طوعا [illegible]

او کرها [illegible] لن یتقبل منکم [illegible]

[illegible]

[illegible] انکم کنتم قوما فاسقین [illegible]

[illegible] و ما منعهم [illegible] ان تقبل منهم نفقاتهم [illegible]

[illegible] الا انهم کفروا بالله و برسوله [illegible] و لا یاتون الصلوة [illegible]

[illegible] الا و هم کسالی [illegible] و لا ینفقون [illegible]

[illegible] الا و هم کارهون [illegible]

[illegible] فلا تعجبک [illegible] اموالهم [illegible]

[illegible] و لا اولادهم [illegible] انما یرید الله [illegible] لیعذبهم [illegible]

[illegible] بها فی الحیوة الدنیا [illegible]

و تزهق انفسهم [illegible] و هم کافرون [illegible]

[illegible] و یحلفون بالله [illegible] انهم لمنکم [illegible]

[illegible] و ما هم منکم [illegible] و لکنهم قوم یفرقون [illegible]

[illegible] لو یجدون ملجأ [illegible]

[illegible] او مغارات او مدخلا [illegible]

[illegible] لولوا الیه [illegible] و هم یجمحون [illegible]

[illegible]

[illegible] و منهم [illegible] من یلمزک [illegible]

[illegible] فی الصدقات [illegible]

[illegible]

فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا [illegible] وَإِنْ لَمْ يُعْطَوْا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ [illegible]

[illegible] حَسْبُنَا اللَّهُ [illegible] سَيُؤْتِينَا اللَّهُ [illegible]

[illegible] إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ [illegible]

[illegible] وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ [illegible]

[illegible]

وَمِنْهُمُ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ [illegible] قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ لَكُمْ [illegible]

[illegible] يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيُرْضُوكُمْ [illegible]

[illegible] أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ [illegible]

[illegible] يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ [illegible]

علیهم سورة از آنکه فرو د آمده شود بر مؤمنان سوره از قرآن تنبئهم که خبر دهد آن سوره مؤمنان را و خبر دهد بما فی قلوبهم
وره بهای منافقان است از کفر و نفاق قل استهزءوا بگو ای محمد استهزا کنید امر برای تهدید است یعنی کاری که استهزا کنید که البته جزای آن خواهید
یافت و آن جزا این است که ان الله مخرج بدرستی که خدای ظاهر کننده است ما تحذرون آنچه حذر میکنید از اظهار آن یعنی ظاهر کرد
از نفاق شما و اخلاق سیئه شما را و آنچه پوشیده بودید و آورده اند که در غزوه تبوک بعضی منافقان پیش حضرت رسالت میرفتند و با یکدیگر میگفتند
به خدا این مرد امید دارد که قصرهای شام را بگیرد و قصرهای روم را ای کاش تا بشنید این سخن منوز بر باطن آن حضرت ظاهر شد
عمار یاسر را فرمود که این قوم استهزا میکنند برو بگو که چه گفتید اگر انکار کنند بگو که چنین و چنین گفتید عمار پیغام رسانید ایشان نزد آن حضرت آمده اعتذار
مینمودند که ما بر سبیل خوض بازی میگفتیم این آیه فرود آمد که ولئن سألتهم و اگر بپرسی از محمد
که چه میگفتید لیقولن هر آینه گویند انما کنا جز این نیست که بودیم ما نخوض خوض میکردیم در سخن و نلعب و بازی میکردیم
میگفتیم ان جماعت گفت آیه و آمده که از جمله این گروه یکی که مخشی بن حمیر از منافقان آمده که بعد از تبوک در شب بر سر راه رسول ایستاده عقبه
کمین کرده و آن شب چهارده تن بودند و با هم قرار داده که رسول را هلاک کنند یا شترش را برمانند تا از عقبه بیفتد و قرار داده بودند که اگر رسول
بر ایشان مطلع شود گوییم که بازی میکردیم جبرئیل آن حضرت را بر آن مطلع ساخت حضرت امیر المؤمنین را امر کرد که در آن شب پیش آن حضرت
مرتضی علی بود زمام ناقه رسول را در دست گرفت و بر دست دیگر تیغ برداشت و حذیفه یمانی را فرمود که در پس حضرت میرفت و چون رسول بر کمین گاه
ایشان رسید آواز داد و هر یک را بنام خواند و گفت که ای فلان بن فلان ایشان چون دانستند که حضرت بر ایشان مطلع شد در شب دیگر آمدند
و گفتند یا رسول الله ما بازی و مزاح میکردیم قل بگو ای محمد از روی توبیخ که ابالله آیا بخدا و آیاته و آیتهای او و رسوله
و به فرستاده او کنتم تستهزءون هستید که استهزا میکنید لا تعتذروا عذر مگویید که اعتذار شما دروغ محض است قد کفرتم
بدرستی که اظهار کفر کردید بطعن در رسول بعد ایمانکم بعد از آنکه اظهار ایمان کرده بودید ان نعف اگر عفو کنیم عن طائفة منکم
از گروهی از شما که با خلاص توبه کنند از نفاق و استهزا و طعن و مخشی بن حمیر که از منافقان بود و از نفاق توبه کرد
و اخلاص و اظهار ایمان آورده و از حق تعالی درخواست که شرف شهادت یابد دعای او باثر قبول افتاد در حرب یمامه شهید شد نعذب طائفة
عذاب کنیم طائفه دیگر را بانهم کانوا مجرمین بسبب آنکه ایشان هستند گناهکاران و اصرار بر نفاق بعد از آن از حال اهل نفاق خبر میدهد که
المنافقون مردان منافق که سیصد نفر بودند و المنافقات و زنان منافقه که صد و هفتاد نفر بودند بعضهم من بعض برخی
از ایشان از برخی دیگر یعنی همه یکسانند در نفاق یأمرون بالمنکر میفرمایند بکار زشت که آن کفر است و معاصی با تکذیب پیغمبر
و ینهون عن المعروف و باز میدارند مردمان را از نیکی که ایمان است و طاعت و تصدیق و متابعت حضرت رسالت و یقبضون ایدیهم
و باز میگیرند دستهای خود را یعنی فرو می‌بندند از خیرات و صدقات و در انوار گفته که این کنایت از بخل است نسوا الله فنسیهم
ترک کردند فرمان برداری خدا را و یاد کردن او فنسیهم پس فرو گذاشت خدای ایشان را و باز داشت فضل و لطف خود از ایشان ان المنافقین
بدرستی که منافقان از روی مرد هم الفاسقون ایشانند بیرون روندگان از دایره ایمان و متمردان در طریق عصیان وعد الله المنافقین

وعده داده است خدای مردان منافق را والمنافقات و زنان منافقه را والکفار و کافران را از مردان و زنان نار جهنم آتش دوزخ
خالدین فیها جاودانیان در آن باشند و آن هی حسبهم آن آتش بس است ایشان را برای عقوبت و جزا و لعنهم الله و دور کرده است
خدای ایشان را از رحمت خود و لعنت بر ایشان را مؤکد گردانیده و لهم و مر ایشان راست در آخرت عذاب مقیم عذابی پاینده که انقطاع نیابد
پس ای منافقان شما کالذین من قبلکم همچو آنهایید که بودند پیش از شما که در کفر و نفاق مستمر بودند کانوا اشد منکم قوة بودند از شما سخت تر از روی
توانایی یعنی بیشتر از شما قوی تر بودند و اکثر و بیشتر بودند از شما اموالا و اولادا از روی مال و فرزندان یعنی مال و فرزندان ایشان
از شما بیشتر بود فاستمتعوا پس بهره گرفتند بخلاقهم بنصیب خود از لذتهای دنیا از مال و فرزند بهره برداشتند فاستمتعتم بخلاقکم
پس شما بهره گرفتید بنصیب خویش از لذتهای دنیا و شهوات کما استمتع الذین من قبلکم همچنانکه بهره یافتند آنانکه بودند پیش از شما
بخلاقهم بنصیب خویش و خضتم و خوض کردید در باطل و سخن دروغ گفتید در باطل که آن کفر و استهزا است کالذی خاضوا همچو خوضی که ایشان که
خاضوا خوض کردند بدان فرستند اولئك حبطت اعمالهم آن گروه باطل و تباه گشت کردارهای ایشان فی الدنیا در دنیا که مال
و فرزند بایشان و الآخرة و در آخرت که ثوابی بران مترتب نگشت و اولئك و آن گروه هم الخاسرون ایشانند زیانکاران
در بهره دنیا و حذیفه یمان گفته که ای مردمان حضرت رسالت شما بمنافقان مانند ترند از منافقان عهد رسول زیرا که ایشان نفاق پوشیده داشتند
و منافقان این عهد آنرا آشکارا کردند و اظهار عداوت علم مرتضی کردند که امیر المؤمنین است الم یأتهم آیا نیامد ایشان را خبر آنکه منافق
که عداوت با صدره ورزیدند و از دولت ثواب آخرت محروم شدند الذین من قبلهم خبر حال آنانکه پیش از ایشان بودند قوم نوح
که آنها گروه نوح بودند که بطوفان غرق شدند و عاد و گروه عاد که بباد صرصر هلاک گشتند و ثمود که بصیحه مردند و قوم ابراهیم و گروه
ابراهیم که بانواع عذاب مبتلا شدند نمرود و اتباع او که بپشه زهرناک هلاک شدند و اصحاب مدین و اصحاب مدین که قوم شعیب بودند و بآتش
یوم الظله هلاک گشتند و المؤتفکات و اهل شهرهای بر گردانیده که قوم لوط بودند و شهرهای ایشان زیر و زبر شد و باران سنگ بر ایشان بارید اتتهم رسلهم
آمدند بایشان فرستادگان ایشان بالبینات با حجتهای واضح و معجزات ظاهر فما کان الله پس نبود که خدای از عادت او نیست
لیظلمهم که ستم کند بر ایشان یعنی بی جرم عذاب بر ایشان فرستد و لکن کانوا ولیکن بودند ایشان انفسهم یظلمون که بر نفسهای خود ستم
کردند بکفر و تکذیب و بجهت آن مستحق عقوبت شدند پس تعذیب ایشان بروجه عدل بوده باشد نه ظلم و بعد از ذکر منافقان بیان حال مؤمنان میکند که
والمؤمنون و مردان مؤمن والمؤمنات و زنان مؤمنه بعضهم برخی از ایشان اولیاء بعض دوستان برخی اند بر یکدیگر از روی دین یار
دادن در حق یکدیگر بطریق مستقیم سلوک کردن یأمرون بالمعروف میفرمایند بنیکویی که ایمان و فرمان برداریست در جمیع لوازم
و ینهون عن المنکر و باز میدارند از بدی که نافرمانی است که کفر است و انواع معاصی و یقیمون الصلوة و بپای میدارند نماز را با همه شرایط و ارکان
و یؤتون الزکوة و میدهند زکوة را و یطیعون الله و فرمان برند خدای را و رسوله و پیغمبر او را در جمیع امور اولئك آن گروه که
سیرحمهم الله زود باشد که خدای بر ایشان رحمت کند یعنی لا محاله انعام مستوفی رحمت خود کرده اند در دنیا و آخرت ان الله بدرستی که خدای
عزیز غالب است بر هر چه خواهد حکیم و دانا است بوضع هر چیزی در موضع آن وعد الله وعده داده است خدای المؤمنین والمؤمنات مردان و زنان

کرده‌اند جنّات تجری بوستانهائی که میرود من تحتها الانهار از زیر درختان آن جویها خالدین فیها که جاوید باشند

دران و مساکن طیّبة و دیگر وعده داده مسکنهای پاکیزه و خوش که اهل آن [illegible] فی جنّات عدن

در بوستانهای اقامت و [illegible] که [illegible] از لؤلؤ و زبرجد و یاقوت [illegible] بوستانهای آن [illegible]

آمده و از حضرت رسالت منقولست که [illegible] هیچ چشمی ندیده [illegible]

و صدیقان و شهیدان [illegible] و نیز از آنحضرت مرویست که [illegible] از لؤلؤ [illegible]

از ان هفتاد [illegible] هفتاد [illegible]

بستری [illegible] طعام [illegible]

از هر طعامی [illegible]

[illegible] و رضوانٌ من الله اکبر و خشنودی از خدا

خدای [illegible] تمام [illegible]

[illegible]

[illegible] اهل الجنة [illegible]

که ما عطا فرموده [illegible]

از این [illegible]

[illegible] ذلک این رضوان [illegible] هو الفوز العظیم [illegible]

بعد از [illegible] یا ایّها النبیّ ای پیغمبر [illegible] جاهد الکفّار [illegible] والمنافقین [illegible]

[illegible] واغلظ علیهم [illegible] و مأویهم جهنّم [illegible]

[illegible] و بئس المصیر [illegible] که رسول [illegible]

[illegible] رسول [illegible]

[illegible] ما قالوا [illegible] و لقد

قالوا [illegible] کلمة الکفر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] کفروا [illegible] بعد اسلامهم [illegible]

و همّوا بما لم ینالوا [illegible]

یحلفون بالله

برداشتند و بعضی [illegible] اصحاب [illegible] و ما نقموا [illegible] رسول [illegible] الا ان

اغنیهم الله [illegible] و رسوله [illegible] من فضله [illegible]

بوده چون قدم مبارک حضرت رسالت [illegible]

[illegible] مستغنی شدند [illegible]

گشته حضرت [illegible] دوازده هزار درم [illegible]

[illegible] فان یتوبوا [illegible] یک خیراً لهم [illegible] و ان یتولّوا [illegible]

از توبه [illegible] یعذّبهم الله عذاباً الیماً فی الدنیا [illegible]

والآخرة [illegible] و ما لهم فی الارض من ولیّ و لا نصیر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] رسول [illegible]

[illegible]

[illegible] و منهم من عاهد الله [illegible]

کسانی هستند که با خدای عهد کرده‌اند که لَئِنْ آتَانَا اگر بدهد ما را خدای مِنْ فَضْلِهِ از فضل خویش مالی لَنَصَّدَّقَنَّ هر آینه صدقه
دهیم و اخراج زکوة کنیم وَلَنَكُونَنَّ و هر آینه باشیم مِنَ الصَّالِحِينَ از جمله نیکان و شایستگان در امر او سبحانه فَلَمَّا آتَاهُمْ پس آنگاه که داد
ایشان را مال بسیار مِنْ فَضْلِهِ از فضل و کرم خود بَخِلُوا بِهِ بخیلی کردند بدان حق خدای بدادند وَتَوَلَّوْا و روی بگردانیدند از عهد و پیمان
و طاعت خدا وَهُمْ مُعْرِضُونَ و حالتی که ایشان اعراض کنندگانند از امر و فرمان و طاعت آیات او اعراض از انقیاد امر حق فَأَعْقَبَهُمْ
پس از پی آورد آن بخل و منع زکوة ایشان را نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ نفاقی متمکن در دلهای ایشان که راسخ باشد و زایل نگردد إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ
تا روزی که ببینند جزای عمل خود یعنی جزای آن را و آن روز قیامت باشد بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ بسبب آنکه بوده که خلاف کردند با خدا مَا وَعَدُوهُ
آنچه وعده داده بودند وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ و بسبب آنکه بوده‌اند که دروغ میگفتند در عهد و پیمان أَلَمْ يَعْلَمُوا آیا ندانستند
منافقان و غیر ایشان أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ آنکه خدای میداند سِرّ ایشان را که پنهان داشته‌اند از نفاق و عزم بر خلاف عهد وَنَجْوَاهُمْ و راز گفتن
با یکدیگر که این کوه جزیرات وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ و آنکه خدای علام الغیوب است همه نهانها و پوشیدهاست مرویست که در وقتی که
این آیه نازل شد یکی از خویشان ثعلبه که حاضر بود نزد ثعلبه رفت و گفت ویلک یا ثعلبه در حق تو آیه آمد ثعلبه با رسول کرد و نفاق و بکند
ثعلبه برخاست و نزد رسول آمد گفت یا رسول الله هرچه که خواهی من صدقه بدهم تو را حاضر کنم تا هر که خواهی بدهی و صدقه من قبول کنی رسول
فرمود چون زکوة او را بگفت حق تعالی فرموده که صدقه قرا قبول نکنم او برخاست خاک بر سر کرد و فریاد بر آورد و رسول فرمود که بگفتم که در وقتی
باش و طلب کثیر قبول نکردی الحال یا بس قصه شد تا رسول رحلت فرمود و بعد از آن ثعلبه پیش ابوبکر آمد با وجود آنکه رسول وضع خود رفت رسول در آن زمان ثابت است
صدای ابوبکر را و در خواست که صدقه او را قبول کند گفت چون رسول صدقه تو را قبول نکرد من نیز قبول نکنم چون عمر بخلافت نشست او نیز قبول نکرد
و در عهد عثمان هلاک شد آورده‌اند که چون جمعی از اصحاب را الفاق اعانت تجهیز لشکر تبوک تحریض فرمود عبدالرحمن بن عوف چهار هزار درهم
آورد و گفت یا رسول الله من هشت هزار درهم داشتم چهار هزار درم برای عیالان نگاه داشتم و چهار هزار درم آوردم رسول او را دعا و برکت کرد و گفت
بارک الله لک فیما اعطیت و فیما امسکت خدای تعالی چندان برکت داد که بعد از وفات او هشت هزار درهم رسید و همچنین جمعی از اغنیای
صحابه بعضی از اموال خود آورده‌اند و عاصم بن عدی صد وسق خرما که دو هزار و چهار صد من باشد بجهت تجهیز لشکر آورد و ابو عقیل انصاری یک صاع خرما
آورده گفت امشب صباح مرحبا مردم آب چاه کشیده‌ام و دو صاع خرما مزد داده‌اند یک صاع برای عیال خود نگاه داشتم و یک صاع آورده‌ام
فرمود تا آن صاع خرما بر بالای صدقات که صحابه آورده بودند بریزند که ساخت بعضی منافقان آغاز کردند و گفتند عبدالرحمن و عاصم از
برای ریا دادند و خدا و رسول از صاع ابو عقیل بی‌نیاز است و او خواست که خود را یاد مردم آورده تا از صدقات چیزی بستاند آیه نازل شد الَّذِينَ
يَلْمِزُونَ آنانکه عیب میکنند الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ و طعنه میزنند بر آنانکه بطوع کار نیکو میکنند از گروه مؤمنان فِي الصَّدَقَاتِ
در ادای صدقات در صدقات مندوبات که غیر واجبات است مثل عبدالرحمن و عاصم وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ و عیب میکنند آنانرا که نمی‌یابند
إِلَّا جُهْدَهُمْ مگر بقدر طاقت خود یعنی ابو عقیل که میگویند که صاع او را نیستی فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ پس تمسخر میکنند و استهزا
مینمایند با ایشان سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ جزا دهد ایشانرا خدای بر حسب وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و مرایشانراست عذابی دردناک در آن حکم آورده‌اند که
عبدالله بن ابی که مهتر منافقان بود از جمله منافقان مخلص صحابه بود و در مرض موت از حضرت رسالت درخواست نمود که برای پدر او طلب
آمرزش کند آیه آمد که اسْتَغْفِرْ لَهُمْ استغفار کن برای ایشان از منافقان أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ یا استغفار مکن امر بمعنی خبر است و مراد آنست که استغفار و عدم
استغفار برابر و مساوی است در عاید نرسیدن نفع بمنافقان بیان کرده میفرماید که إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ اگر درخواست کنی برای ایشان سَبْعِينَ مَرَّةً هفتاد بار
فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ پس هرگز نیامرزد خدای ایشانرا حضرت گفت استغفار سبعین مرة زیاده کنم اگر مغفرت ایشان باشد بر سبعین مرة پس آیه فرود آمد سواء علیهم استغفرت لهم
ام لم تستغفر لهم لن یغفر الله لهم و از حضرت مروی است که مراد از سبعین نه خصوص عدد است بلکه کثرت است و مراد عدم مغفرت ایشانست و اگر چه استغفار از
حد در گذرد ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آن عدم قبول استغفار برای ایشان نه از جهت بخل است از جانب ما و قصوری از تو بلکه بِأَنَّهُمْ بسبب آنست که ایشان كَفَرُوا بِاللَّهِ
کافر شدند بخدا وَرَسُولِهِ و برسول او یعنی بسبب آن محض کفر است و کفر محض وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ و خدای راه ننماید ایشانرا بقصد دگر
فاسقان را یعنی متمردان در کفر و متجاوزان از حد نفاق و عبدالله بن ابی از جمله از فرو رفتن نفاق نجات است تبوک قوله فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ شاد گشتند آن کسان
که مانده‌اند از غزای تبوک بِمَقْعَدِهِمْ بنشستن ایشان از غزو خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ و تخلف رسول خدا یعنی بعد از رفتن او یعنی بر دو جانب مستحق نشستن
از تبوک که مخالف رسول خدای دگر و کَرِهُوا و کراهت داشتند بجهت بی‌اعتقادی أَنْ يُجَاهِدُوا آنکه جهاد کنند بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ
بمالها و نفسهای خود فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای بلکه واقف ایشان را نمی‌طلبیدند و تحصیل رضای خدا را بذل اموال و نفس بر ایشان اختیار کردند
وَقَالُوا و گفتند آن منافقان مؤمنان را که لَا تَنْفِرُوا بیرون مروید فِي الْحَرِّ در گرما یعنی خود نرفتند و خواستند که مؤمنان را نیز از رفتن باز دارند
که گرما را از بهانه ساخته‌اند و اهل مدینه را بدان بیم کردند که سفر تبوک در وقت گرما بود قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ بگو آتش دوزخ أَشَدُّ حَرًّا سخت‌تر است از روی گرمی
یعنی حرارت او از این گرما که شما را تاب ایشان بجهت مجاهدات و طاعت آن را حرارت بسیار است لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ اگر بودند که دریابند که مآل ایشان
به آن رجعت اختیار آن میکردند فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا پس باید که بخندند اندکی از دنیا که سرای غایب و اسباب غم و رنج است از اسباب خنده است
وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا و باید که گریند بسیار در آخرت زیرا که بهشت و اسباب آن غایت است جَزَاءً پاداش و مجازاتی از جهت خدای تعالی بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ
بآنچه بوده‌اند که کسب میکردند از نفاق و بی‌اطاعتی تخلف و غیره از جهاد و غیره خدا و مروی است که اگر بدانید آنچه من میدانم هر آینه اندک خندید و بسیار
گریه کنید فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ پس اگر باز آورد ترا خدا از مدینه إِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ بسوی گروهی از منافقان که از جهاد تخلف کرده‌اند فَاسْتَأْذَنُوكَ
لِلْخُرُوجِ پس دستوری طلبند از تو برای بیرون آمدن بغزوه دیگر بعد از تبوک از آنکه نجوا فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا پس بگو بیرون نیایید هرگز معنی
بیرون نیایید مَعِيَ أَبَدًا با من هرگز وَلَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا و کارزار نکنید همراه من با دشمنی إِنَّكُمْ بدرستی که شما
رَضِيتُمْ خوشنود شدید بِالْقُعُودِ بنشستن و تخلف کردن أَوَّلَ مَرَّةٍ اول مرتبه یعنی غزوه تبوک فَاقْعُدُوا پس بنشینید اکنون مَعَ الْخَالِفِينَ
با بازماندگان که قابلیت کارزار ندارند چون زنان و کودکان و کار جهاد و کارزار مر ایشانراست و از مردان بیماران و از هر تردامنی این کار را نشاید و مرد حبر و عبارت
در موکد جهاد کند آورده‌اند که حضرت رسالت در مرض عبدالله بن ابی بعیادت او رفت و از آنحضرت التماس کرد که پیراهن خود را عطا فرماید تا کفن او سازند و بر
من حاضر شده بر من نماز گذاری و مراد او پیشی طلب حضرت پیراهن خود را و بر او دیگر از نماز رسانند و حاضر شد خواست که نماز گذارد این آیه آمد که وَلَا تُصَلِّ نماز مگذار
عَلَى أَحَدٍ بر هیچ یک مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا از ایشان که بمیرد هرگز و بعد از آن حضرت بر کفنی از ایشان نماز گذارد و آن دور تحکم تحفظات بود که این

در حق عباس بجای آورده بود وقتی که در بدر او را اسیر کرده بودند برهنه بود و ابن ابی پیراهن خود را در وی پوشانیده بود [illegible] آن حضرت گفته با قبول او
ابن ابی منافق بود چرا پیراهن خود را بوی داده و برای او نماز گزارده [illegible] جواب او پیراهن من دافع عذاب خدا از او نخواهد کرد و من امید دارم که بسبب
این مردم بسیار در دایره اسلام در آیند و در روایت آمده که بسبب اینکه ابن ابی پیراهن حضرت را طلبید [illegible] هزار کس از قوم وی [illegible] آن حضرت آن روز [illegible]
از خزرج مسلمان شدند و در روایت که حضرت اراده فرموده که نماز گزارد جبرئیل آمد و دامن او را کشید و این آیه را خوانده که ولا تصل علی احد منهم
مات ابدا ولا تقم علی قبره [illegible] یا رب [illegible] استغفار انهم کفروا بالله [illegible]
[illegible] ورسوله [illegible] وماتوا وهم فاسقون [illegible]
[illegible] ولا تعجبک [illegible] اموالهم
[illegible] واولادهم [illegible] انما یرید الله [illegible] ان یعذبهم
بها [illegible] فی الدنیا [illegible]
[illegible] وتزهق انفسهم [illegible] وهم کافرون [illegible]
[illegible]
[illegible] واذا انزلت سورة [illegible] ان آمنوا بالله [illegible] وجاهدوا مع رسوله
[illegible] استاذنک اولوا الطول منهم [illegible] وقالوا ذرنا
نکن مع القاعدین [illegible] رضوا [illegible] بان یکونوا مع الخوالف [illegible]
[illegible] وطبع علی قلوبهم [illegible]
[illegible]
فهم لا یفقهون [illegible]
[illegible] لکن الرسول [illegible] والذین آمنوا معه [illegible] جاهدوا [illegible]
باموالهم وانفسهم [illegible] واولئک لهم الخیرات [illegible]
واولئک هم المفلحون [illegible] اعد الله لهم [illegible]
جنات تجری من تحتها الانهار [illegible] خالدین فیها [illegible] ذلک الفوز
العظیم [illegible] وجاء المعذرون [illegible]
[illegible] من الاعراب [illegible] لیؤذن لهم [illegible]
[illegible] وقعد الذین کذبوا الله ورسوله [illegible]

مراد منافقان [illegible] سیصیب الذین کفروا منهم عذاب الیم
[illegible] لیس علی الضعفاء ولا علی المرضی ولا علی الذین لا یجدون
ما ینفقون حرج [illegible] اذا نصحوا
[illegible] لله ورسوله [illegible] ما علی المحسنین من سبیل
[illegible] والله غفور رحیم [illegible]
ولا علی الذین [illegible] اذا ما اتوک لتحملهم [illegible]
قلت [illegible] لا اجد ما احملکم علیه [illegible] تولوا [illegible] واعینهم
تفیض من الدمع [illegible] حزنا [illegible] الا یجدوا [illegible] ما ینفقون
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] انما السبیل [illegible] علی الذین [illegible]
یستاذنونک [illegible] وهم اغنیاء [illegible] رضوا بان یکونوا
[illegible] مع الخوالف [illegible] وطبع الله علی قلوبهم [illegible]
فهم لا یعلمون [illegible]
[illegible] یعتذرون الیکم [illegible] اذا
رجعتم [illegible] الیهم [illegible] قل لا تعتذروا [illegible]
لن نؤمن لکم [illegible] قد نبانا الله من اخبارکم [illegible]
[illegible] وسیری الله [illegible] عملکم [illegible] ورسوله [illegible]
[illegible] ثم تردون [illegible]
الی عالم الغیب والشهادة [illegible] فینبئکم بما کنتم تعملون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سیحلفون بالله [illegible] لکم اذا انقلبتم [illegible]
[illegible] الیهم [illegible] لتعرضوا عنهم [illegible] فاعرضوا عنهم [illegible]

ایشان را [illegible] و در سبب مکافات [illegible] وماویهم جهنم و جای ایشان دوزخ [illegible]
ایشان [illegible] جزاء [illegible] بما کانوا یکسبون [illegible] از کفر و نفاق یحلفون
[illegible] منافقان لکم [illegible] لترضوا عنهم [illegible] فان ترضوا عنهم [illegible]
[illegible]
خدای [illegible] فان الله [illegible] لا یرضی عن القوم
الفاسقین [illegible]
[illegible] الاعراب [illegible]
[illegible] اشد کفرا و نفاقا [illegible]
[illegible] واجدر [illegible] الا یعلموا [illegible]
حدود ما انزل الله [illegible] علی رسوله [illegible] والله علیم [illegible] حکیم
[illegible] ومن الاعراب [illegible] من یتخذ [illegible] ما ینفق [illegible]
مغرما [illegible] ویتربص بکم
الدوائر [illegible] علیهم دائرة السوء
[illegible] والله سمیع [illegible] علیم [illegible]
[illegible] ومن الاعراب [illegible] من یؤمن بالله [illegible] والیوم الآخر
[illegible] ویتخذ [illegible] ما ینفق [illegible] قربات
عند الله [illegible] وصلوات الرسول [illegible]
[illegible] الا انها [illegible] قربة لهم [illegible]
[illegible] سیدخلهم الله [illegible] فی رحمته [illegible]
رحمت ان الله غفور [illegible] رحیم [illegible] والسابقون الاولون
[illegible] من المهاجرین [illegible]
[illegible] والانصار [illegible]
[illegible] والذین اتبعوهم [illegible] باحسان
[illegible] رضی الله عنهم [illegible]
[illegible] ورضوا عنه [illegible] واعد لهم [illegible]

خدای [illegible] جنات تجری [illegible] تحتها الانهار [illegible] خالدین فیها [illegible] ابدا
[illegible] ذلک الفوز العظیم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible] علی بن ابی طالب [illegible]
[illegible]
[illegible] ابو طالب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ابوبکر [illegible]
[illegible]
[illegible] علی بن ابی طالب [illegible]
[illegible] وممن حولکم
[illegible] من الاعراب [illegible] منافقون [illegible]
[illegible] ومن اهل المدینة مردوا [illegible]
علی النفاق [illegible] لا تعلمهم [illegible]
[illegible] نحن نعلمهم [illegible] سنعذبهم [illegible]
[illegible] مرتین [illegible]
[illegible]
[illegible] ثم یردون [illegible]
الی عذاب عظیم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] وَآخَرُونَ [illegible] اعْتَرَفُوا [illegible] بِذُنُوبِهِمْ [illegible]

[illegible] خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا [illegible] وَآخَرَ

سَيِّئًا [illegible] عَسَى اللَّهُ [illegible] أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ [illegible]

[illegible] إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ [illegible]

[illegible] خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ [illegible]

صَدَقَةً [illegible] تُطَهِّرُهُمْ [illegible] وَتُزَكِّيهِمْ [illegible]

[illegible] وَصَلِّ عَلَيْهِمْ [illegible] إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ [illegible]

[illegible] وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ [illegible]

[illegible] أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ [illegible]

[illegible] وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ [illegible] وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ [illegible]

[illegible] وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ [illegible]

[illegible] وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ [illegible] وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ

وَالشَّهَادَةِ [illegible] فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible] وَآخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ [illegible]

[illegible] إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ [illegible] وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ [illegible]

[illegible] وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا [illegible]

[illegible] وَكُفْرًا [illegible] وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ [illegible]

[illegible] وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ [illegible]

[illegible] وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ [illegible] وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ [illegible]

[illegible] لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا [illegible] لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ [illegible]

[illegible]

نقلست که حضرت رسالت صلعم روز شنبه سواره و پیاده بمسجد قبا آمدی و در آنجا دو رکعت نماز گزاردی و در روایت آمده که ثواب دو رکعت نماز در مسجد قبا [illegible]

[illegible] لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ [illegible] فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا [illegible] وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ و خدای دوست میدارد [illegible]

[illegible]

أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ [illegible] عَلَى شَفَا جُرُفٍ هَارٍ [illegible] فِي نَارِ جَهَنَّمَ [illegible] وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ [illegible]

[illegible] لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا [illegible] إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ [illegible] بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ [illegible]

[illegible] فِي سَبِيلِ اللَّهِ [illegible] وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ [illegible]

[illegible] وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ [illegible]

[illegible] التَّائِبُونَ [illegible] السَّائِحُونَ [illegible] السَّاجِدُونَ [illegible] وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ [illegible]

الراکعون

[illegible] وَالَّذِينَ آمَنُوا [illegible] أَصْحَابُ الْجَحِيمِ [illegible]

[illegible] وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ [illegible]

[illegible] إِلَّا عَن مَّوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ [illegible]

[illegible] قَالَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي [illegible]

[illegible] فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِّلَّهِ [illegible]

[illegible] تَبَرَّأَ مِنْهُ [illegible] إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ [illegible]

[illegible] وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ [illegible]

[illegible] إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ [illegible]

[illegible] لَقَد تَّابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنصَارِ [illegible]

[illegible] الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ

[illegible] وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا [illegible] ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ [illegible] وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ [illegible] أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ [illegible] ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا [illegible] إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ [illegible] يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ [illegible]

که حق [illegible] اصحاب محمد [illegible] که کونوا مع الصادقین یعنی با محمد [illegible] باشید [illegible]

[illegible]

[illegible] ما کان لاهل المدینة [illegible] ومن حولهم [illegible]

من الاعراب [illegible] ان یتخلفوا [illegible] عن رسول الله

[illegible] ولا یرغبوا بانفسهم [illegible] عن نفسه [illegible]

[illegible] ذلک [illegible] بانهم [illegible]

[illegible] لا یصیبهم ظمأ [illegible] ولا نصب [illegible] ولا مخمصة [illegible] فی سبیل الله

در راه خدای [illegible] ولا یطئون [illegible] موطئا [illegible] یغیظ الکفار [illegible]

ولا ینالون من عدو [illegible] نیلا [illegible] الا کتب لهم [illegible]

[illegible] عمل صالح [illegible]

[illegible] ان الله لا یضیع [illegible] اجر المحسنین [illegible]

ولا ینفقون نفقة صغیرة [illegible]

ولا کبیرة [illegible] ولا یقطعون [illegible]

وادیا [illegible] الا کتب لهم [illegible]

لیجزیهم الله [illegible] احسن [illegible] ما کانوا یعملون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وما کان المؤمنون لینفروا کافة [illegible]

[illegible] فلولا نفر من کل فرقة [illegible] منهم طائفة [illegible]

[illegible] طایفة [illegible] لیتفقهوا [illegible] فی الدین [illegible]

ولینذروا [illegible] قومهم [illegible] اذا رجعوا الیهم [illegible]

[illegible] لعلهم یحذرون [illegible]

[illegible]

[illegible] یا ایها الذین آمنوا

[illegible] قاتلوا الذین [illegible] یلونکم من الکفار [illegible]

[illegible]

[illegible] ولیجدوا فیکم [illegible]

غلظة [illegible] واعلموا [illegible] ان الله مع المتقین [illegible]

[illegible] واذا ما انزلت

سورة [illegible] فمنهم من یقول [illegible]

[illegible] ایکم زادته هذه [illegible] ایمانا [illegible]

[illegible] فاما الذین آمنوا [illegible] فزادتهم ایمانا [illegible]

[illegible] وهم یستبشرون [illegible]

واما الذین فی قلوبهم مرض [illegible] فزادتهم رجسا

الی رجسهم [illegible]

[illegible] وماتوا وهم کافرون [illegible]

[illegible] اولا یرون انهم یفتنون [illegible]

[illegible]

[illegible] فی کل عام [illegible] مرة او مرتین [illegible] ثم لا یتوبون [illegible] ولا هم یذکرون

[illegible] واذا ما انزلت [illegible]

[illegible] نظر بعضهم [illegible] الی بعض [illegible]

[illegible] هل یراکم من احد [illegible]

یکی از مسلمانان ... از مجلس بیرون ... [illegible] انصرفوا [illegible] از مجلس [illegible]
[illegible] صرف الله قلوبهم [illegible] بانهم قوم لا یفقهون [illegible]
[illegible] لقد جاءکم رسول من انفسکم [illegible]
[illegible] عزیز علیه ما عنتم [illegible]
[illegible] حریص علیکم [illegible] بالمؤمنین رءوف رحیم [illegible]
[illegible] فان تولوا فقل حسبی الله [illegible] لا اله الا هو علیه توکلت وهو رب العرش العظیم [illegible]
[illegible]
سوره یونس [illegible] الی ابن کعب [illegible]

سوره یونس

[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم الر [illegible]
[illegible] تلک [illegible] آیات الکتاب الحکیم [illegible]
[illegible]
[illegible] اکان للناس عجبا ان اوحینا الی رجل منهم [illegible]
[illegible] ان انذر الناس [illegible] وبشر الذین آمنوا [illegible] ان لهم [illegible]
قدم صدق عند ربهم [illegible] قال الکافرون [illegible] ان هذا لساحر مبین [illegible]
[illegible] ان ربکم الله [illegible] الذی خلق السموات والارض [illegible]
[illegible] فی ستة ایام [illegible] ثم استوی علی العرش [illegible]
[illegible] یدبر الامر [illegible] ما من شفیع الا من بعد اذنه [illegible]
[illegible] ذلکم الله ربکم فاعبدوه [illegible] افلا تذکرون [illegible]
[illegible] الیه مرجعکم جمیعا وعد الله حقا [illegible] انه یبدؤا الخلق ثم یعیده [illegible]
[illegible] لیجزی الذین آمنوا وعملوا الصالحات [illegible]

بالقسط بعدل یعنی مکافات ایشان را بر وجه عدل کرد و هیچ نقص نباشد والذین کفروا و اما کسانی که کافر شدند لهم شراب من حمیم
مر ایشان راست آشامیدنی از آب گرم و دوزخ که چون بکار برند امعاء ایشان پاره پاره گردد وعذاب الیم و گزیده ای را عذاب دردناک
بما کانوا یکفرون بسبب آنچه بودند که بخدا و رسول او تکذیب میکردند هو الذی اوست آن خدای که [illegible] جعل
الشمس ضیاء کرد آفتاب را [illegible] روشنی والقمر نورا و ماه را [illegible] نور وقدره منازل و تقدیر کرد [illegible]
[illegible] ماه [illegible] منازل [illegible]
[illegible] منازل [illegible]
[illegible]
[illegible] منازل [illegible]
[illegible] لتعلموا عدد السنین [illegible]
[illegible] والحساب [illegible] ما خلق الله ذلک
[illegible] الا بالحق [illegible] یفصل الآیات [illegible]
[illegible] لقوم یعلمون [illegible]
[illegible] آیات [illegible]
[illegible] شمس [illegible]
ان فی اختلاف اللیل والنهار [illegible] وما خلق الله [illegible]
[illegible] فی السموات والارض [illegible]
[illegible] لآیات [illegible] لقوم
یتقون [illegible]
[illegible] ان الذین [illegible] لا یرجون لقاءنا [illegible]
[illegible] بالحیوة الدنیا [illegible] واطمانوا بها [illegible]
[illegible]
[illegible] والذین هم [illegible]
عن آیاتنا [illegible] غافلون [illegible]
[illegible] اولئک [illegible] مأواهم النار [illegible] بما کانوا
یکسبون [illegible] ان الذین
آمنوا [illegible] وعملوا الصالحات [illegible] یهدیهم ربهم [illegible]

بایمانهم [illegible] تجری من تحتهم الانهار [illegible]
فی جنات النعیم [illegible] دعواهم [illegible]
سبحانک اللهم [illegible]
[illegible] وتحیتهم [illegible] فیها [illegible] سلام [illegible] سلام [illegible]
[illegible] وآخر دعواهم [illegible] ان الحمد لله [illegible] رب العالمین [illegible]
[illegible]
سلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الحمد لله رب العالمین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ولو یعجل الله للناس [illegible] الشر [illegible] استعجالهم بالخیر [illegible]
[illegible] لقضی الیهم [illegible] اجلهم [illegible]
[illegible] فنذر الذین لا یرجون [illegible]
[illegible] لقاءنا [illegible] فی طغیانهم [illegible]
[illegible] یعمهون [illegible]
واذا مس الانسان الضر [illegible]
دعانا لجنبه [illegible] او قاعدا
[illegible] او قائما [illegible] فلما کشفنا عنه ضره [illegible]
[illegible] مر [illegible] کان لم یدعنا [illegible] الی
ضر مسه [illegible] کذلک [illegible] زین [illegible] للمسرفین
[illegible] ما کانوا یعملون [illegible]
[illegible]

احتراز کنند پس بترسید که وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ و بدرستی که ما هلاک کردیم اهل قرنها مِنْ قَبْلِكُمْ پیش از شما ای اهل مکه لَمَّا ظَلَمُوا آن هنگام
که ستم کردند بتکذیب پیغمبران و عصیان ورزیدن بارتکاب محارم وَجَاءَتْهُمْ و حال آنکه آمده بودند بدیشان رُسُلُهُمْ رسولان ایشان
بِالْبَيِّنَاتِ بحجتهای روشن و معجزات ظاهره دال بود بر صدق ایشان وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا و نبودند که ایمان آرند اگر هلاک نشدندی زیرا
که [illegible] كَذَلِكَ همچنین که ایشان را جزا دادیم بهلاک ایشان بجهت تکذیب رسل نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ جزا خواهیم
کرد مشرکان را [illegible] بتکذیب [illegible] ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ پس گردانیدیم شما را ای گروه [illegible] خَلَائِفَ خلیفهای که
و جانشینان ایشان فِي الْأَرْضِ در زمین مِنْ بَعْدِهِمْ پس از قرنهای هلاک شده لِنَنْظُرَ تا ببینیم در صورت مشاهده [illegible]
در غیب که شما كَيْفَ تَعْمَلُونَ چگونه عمل خواهید کرد از خیر و شر تا شما را بمقتضای آن [illegible] روایت کرده‌اند که عبدالله بن ابی امیه مخزومی و ولید بن مغیره
و مکرز بن حفص و عمرو بن عبدالله [illegible] کفار قریش حضرت رسالت را گفتند [illegible] عبادت لات و عزی و
منات [illegible] وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ و چون خوانده شود بر مشرکان مکه آيَاتُنَا آیتهای ما یعنی قرآن بَيِّنَاتٍ
در حالتی که واضح الدلالت است قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا گویند آنانکه امید ندارند برسیدن بعقاب و ثواب ما در روز حساب ائْتِ بِقُرْآنٍ
بیار قرآنی غَيْرِ هَذَا [illegible] أَوْ بَدِّلْهُ
یا او را تبدیل کن [illegible] قُلْ بگوی ای محمد در جواب ایشان
مَا يَكُونُ لِي سزاوار نیست مرا أَنْ أُبَدِّلَهُ که تبدیل کنم قرآن را مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي از قبل نفس خود [illegible]
و کم [illegible] إِنْ أَتَّبِعُ متابعت نمی‌کنم [illegible] إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ [illegible] إِنِّي أَخَافُ
بدرستی که من می‌ترسم إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي اگر عاصی شوم [illegible] عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ [illegible]
[illegible] قُلْ بگوی ای محمد لَوْ شَاءَ اللَّهُ اگر خواستی خدای مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ نخواندمی بشما [illegible]
وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ و نه شما را دانا کردی خدای [illegible]
[illegible] فَقَدْ لَبِثْتُ پس بدرستی که درنگ کردم فِيكُمْ عُمُرًا در میان شما
[illegible] چهل سال بود مِنْ قَبْلِهِ پیش از نزول قرآن [illegible] أَفَلَا تَعْقِلُونَ
[illegible]
[illegible]
[illegible] فَمَنْ أَظْلَمُ
پس کیست ستمکارتر مِمَّنِ افْتَرَى از کسی که افترا کند و دروغ بندد عَلَى اللَّهِ كَذِبًا [illegible] أَوْ كَذَّبَ
بِآيَاتِهِ یا تکذیب کند [illegible] إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ [illegible]
[illegible] وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ و می‌پرستند بجز خدای مَا لَا يَضُرُّهُمْ آن چیزی را

که ضرر رسانند بایشان اگر ترک عبادت او کنند وَلَا يَنْفَعُهُمْ و سود نرسانند بایشان اگر [illegible] زیرا که معبود باید
[illegible] قادر بر نفع و ضرر [illegible] ثواب و عقاب [illegible]
پرستند وَيَقُولُونَ و میگویند بت پرستان هَؤُلَاءِ این بتان شُفَعَاؤُنَا شفیعان ما اند عِنْدَ اللَّهِ نزد خدای [illegible]
[illegible]
[illegible] قُلْ بگوی ای محمد أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ آیا خبر میکنید خدای را بِمَا لَا يَعْلَمُ [illegible] فِي السَّمَاوَاتِ
در آسمانها وَلَا فِي الْأَرْضِ [illegible]
[illegible]
[illegible] سُبْحَانَهُ [illegible] وَتَعَالَى [illegible] عَمَّا يُشْرِكُونَ از آنچه
[illegible] وَمَا كَانَ النَّاسُ و نبودند مردمان إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً [illegible] بر فطرت اسلام بوده‌اند
[illegible] فَاخْتَلَفُوا پس اختلاف کردند [illegible]
[illegible] وَلَوْلَا كَلِمَةٌ و اگر نبودی [illegible] سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ [illegible]
[illegible] لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ [illegible] فِيمَا فِيهِ [illegible] يَخْتَلِفُونَ
[illegible] وَيَقُولُونَ [illegible] لَوْلَا أُنْزِلَ
[illegible] عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ [illegible]
فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ [illegible]
[illegible]
[illegible] فَانْتَظِرُوا [illegible] إِنِّي مَعَكُمْ [illegible] مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ
[illegible] وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ [illegible]
[illegible] رَحْمَةً [illegible] مِنْ بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُمْ [illegible] إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ
[illegible] فِي آيَاتِنَا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا [illegible]
[illegible] إِنَّ رُسُلَنَا [illegible] يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ [illegible]
[illegible] هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ [illegible]

وقدرت صبر و شمار او قطع مسافت نماید فی البرّ در خشکی بر پشت چهارپا و البحر و دری بر پشت کشتی حتی اذا کنتم فی الفلک تا چون
باشید در کشتی وجرین بهم و کشتیها روان شوند با ایشان بریح طیبة ببادی خوش که نرم بود وفرحوا بها و شادمان شوند بدان باد
جاءتها بیاید آن کشتی را ریح عاصف بادی تند که درختان را از بیخ بر آورد وجاءهم الموج و بیاید بدیشان موج دریا من کل
مکان از هر جایی یعنی از هر جانب [illegible] کشتی بموج در آید وظنوا و یقین کنند انهم احیط بهم که [illegible]
از هر جانب [illegible] دعوا الله بخوانند خدای را [illegible] مخلصین در حالتی که پاک کنندگان باشند له الدین
برای خدا دین را یعنی از خوف [illegible] خالص سازند [illegible] لئن انجیتنا
اگر رهانی ما را من هذه ازین [illegible] لنکونن من الشاکرین هر آینه باشیم از سپاس دارندگان [illegible] فلما انجیهم
پس چون رهانید ایشان را اذا هم ناگاه ایشان یبغون فی الارض ستم کنند در زمین و شتابند [illegible] که بران بوده
از شرک و فساد و بغیر الحق بناحق [illegible] ایشان
کنند [illegible] یا ایها الناس انما بغیکم ای مردمان جز این نیست که ستم شما علی انفسکم بر نفسهای شماست [illegible]
متاع الحیوة الدنیا برخورداری [illegible] دنیا [illegible] لذت آن [illegible] آن باقی ماند
ثم الینا مرجعکم پس بسوی ماست بازگشت شما [illegible] فننبئکم پس خبر کنیم شما را بما کنتم تعملون [illegible]
[illegible] انما مثل الحیوة الدنیا [illegible]
یعنی باران انزلناه که فرو فرستادیم آنرا من السماء از آسمان فاختلط به پس آمیخته شد بآن آب نبات الارض گیاه زمین
مما یأکل الناس از آنچه میخورند آدمیان چون حبوب و ثمار و بقول والانعام و از آنچه میخورند چهارپایان [illegible] حتی
اذا اخذت الارض وقتی که فرا گرفت زمین زخرفها [illegible] وازینت [illegible]
[illegible] وظن اهلها و گمان برند اهل آن انهم قادرون علیها [illegible]
[illegible] اتاها امرنا عذاب [illegible] لیلا او نهارا [illegible] فجعلناها
پس گردانیدیم [illegible] حصیدا [illegible] کان لم تغن [illegible]
[illegible] بالامس [illegible] کذلک [illegible] نفصل الایات [illegible]
لقوم یتفکرون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

ماتوند

تا خوشهای آنرا [illegible] مال چون آب است تا باشد روان [illegible] چند روزی چون [illegible]
کند [illegible] چون آب باندازه آید [illegible] سبب آسایش [illegible]
اما چون از اندازه بگذرد [illegible] بنی آدم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
که منزل سلامتی از آفات [illegible] والله یدعوا و خدای میخواند بندگان را الی دار السلام بسوی سرای سلامت یعنی دعوت
میکند [illegible] دار السلام بهشت [illegible] تحیت [illegible]
[illegible] سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین [illegible] سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار [illegible] تحیتهم فیها سلام و قوله الا قیلا سلاما سلاما
سلام نام خداست [illegible]
[illegible]
[illegible] الی صراط مستقیم [illegible]
للذین احسنوا [illegible] الحسنی [illegible]
[illegible] وزیادة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ولا یرهق وجوههم [illegible] قتر [illegible]
باشد ولا ذلة [illegible] اولئک آن گروه [illegible] اصحاب الجنة اهل بهشتند هم فیها
خالدون ایشان در آن جاوید [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] والذین کسبوا السیئات [illegible]
[illegible] جزاء سیئة بمثلها [illegible]
[illegible] وترهقهم ذلة [illegible] ما لهم من الله

ونباشد ایشان را از عذاب خدای مِنْ عَاصِمٍ هیچ نگهدارنده که عذاب از ایشان باز تواند داشت و خشم خدای از ایشان باز تواند داشت
كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ گوییا پوشانیده شده است وُجُوهُهُمْ رویهای ایشان قِطَعًا مِنَ اللَّيْلِ پاره‌ها از شب مُظْلِمًا در حالی که آن شب تاریک
بود یعنی رویهای ایشان از غم و اندوه و حرارت دوزخ چون شب تیره و سیاه باشد أُولَئِكَ کسانی که [illegible] مشرکان و منافقان أَصْحَابُ
النَّارِ یاران آتش‌اند هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ایشان در آنجا جاوید باشند [illegible] وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا و روزی که حشر کنیم ایشان را همه
[illegible] ثُمَّ نَقُولُ پس گوییم لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مر آن کسان را که شرک آورده‌اند مَكَانَكُمْ بایستید
بر جایهای خود أَنْتُمْ وَشُرَكَاؤُكُمْ شما و شریکان شما که [illegible] فَزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ پس
[illegible] میان کافران و معبودان ایشان [illegible]
وَقَالَ شُرَكَاؤُهُمْ و گویند شریکان ایشان مَا كُنْتُمْ إِيَّانَا تَعْبُدُونَ نبودید شما که ما را می‌پرستیدید [illegible]
[illegible]
بلکه شما [illegible] فَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا پس کافیست خدای گواه بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ میان ما و شما [illegible]
[illegible] إِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغَافِلِينَ [illegible]
[illegible] هُنَالِكَ در آن مقام تَبْلُو كُلُّ نَفْسٍ [illegible] مَا
أَسْلَفَتْ [illegible] وَرُدُّوا [illegible]
[illegible] إِلَى اللَّهِ [illegible] مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ [illegible] وَضَلَّ عَنْهُمْ [illegible]
[illegible] مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ [illegible] قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ [illegible]
مِنَ السَّمَاءِ از آسمان که باران [illegible] وَالْأَرْضِ و از زمین [illegible] أَمَّنْ
يَمْلِكُ السَّمْعَ [illegible] وَالْأَبْصَارَ [illegible]
وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ [illegible] مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ [illegible] مِنَ الْحَيِّ
[illegible] وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ [illegible]
[illegible] فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ [illegible]
[illegible] فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ [illegible] فَذَلِكُمُ
اللَّهُ [illegible] رَبُّكُمُ الْحَقُّ [illegible] فَمَاذَا
بَعْدَ الْحَقِّ [illegible] إِلَّا الضَّلَالُ [illegible] فَأَنَّى تُصْرَفُونَ [illegible]
[illegible] كَذَلِكَ [illegible]
[illegible] حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ [illegible] عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا [illegible]

[illegible]

[illegible]

از [illegible] لَا يُؤْمِنُونَ که ایشان ایمان نیارند [illegible]
که عذاب الهی [illegible]
بگو ای محمد [illegible] هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ [illegible] مَنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ
کیست [illegible] ثُمَّ يُعِيدُهُ [illegible]
[illegible]
[illegible] قُلِ اللَّهُ بگو ای محمد [illegible] يَبْدَأُ الْخَلْقَ [illegible] ثُمَّ يُعِيدُهُ
[illegible] فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ [illegible] قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ
[illegible] مَنْ يَهْدِي [illegible]
[illegible] إِلَى الْحَقِّ [illegible]
[illegible] قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ [illegible]
[illegible] أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ [illegible]
[illegible] أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ [illegible] أَمَّنْ لَا يَهِدِّي [illegible] إِلَّا أَنْ يُهْدَى [illegible]
[illegible] فَمَا لَكُمْ
[illegible] كَيْفَ تَحْكُمُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ [illegible] إِلَّا ظَنًّا [illegible]
[illegible]
إِنَّ الظَّنَّ [illegible] لَا يُغْنِي [illegible] مِنَ الْحَقِّ [illegible] شَيْئًا [illegible]
[illegible] إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ
[illegible] بِمَا يَفْعَلُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ [illegible] أَنْ يُفْتَرَى [illegible]
مِنْ دُونِ اللَّهِ [illegible] وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي [illegible] بَيْنَ يَدَيْهِ
[illegible] وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ [illegible]
[illegible] لَا رَيْبَ فِيهِ [illegible] مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ [illegible]

و نیز تحدی ایشان [illegible] راه بار ایشان [illegible] که أَمْ يَقُولُونَ آیا میگویند مشرکان افْتَرَاهُ بر بافته است محمد این کلام را از نزد خود
بگو اگر این سخن را بر بافته است چنانکه زعم میکنید فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ پس بیارید شما یک سوره مانند او در فصاحت و بلاغت و
معنی چه شما در نظم و نثر فصیح مشهور زمان [illegible] وَادْعُوا و بخوانید برای معاونت خود
در آوردن سوره مثل قرآن مَنِ اسْتَطَعْتُمْ هر که را توانید که از وی یاری خواهید مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز از خدا [illegible] و سازید مانند
قرآن إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید راست گویان که محمد را از خود بر بافته بَلْ كَذَّبُوا بلکه [illegible] تکذیب کردند بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ
بچیزی که احاطه نکرده اند [illegible] آن [illegible] از سماع قرآن [illegible] به تکذیب [illegible] الکه قرآن [illegible]
و [illegible] مخالف [illegible] وَلَمَّا يَأْتِهِمْ و هنوز نیامده است بایشان [illegible] تَأْوِيلُهُ بیان حقیقت قرآن
[illegible] سید [illegible] حقیقت آن [illegible] حضرت
[illegible] حضرت رسالت [illegible] كَذَٰلِكَ
[illegible] کَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ تکذیب کردند [illegible] مِنْ قَبْلِهِمْ
[illegible] فَانْظُرْ پس [illegible] كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ چگونه بود سرانجام ستمکاران [illegible]
[illegible] وَمِنْهُمْ و از ایشان [illegible] مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ [illegible]
قرآن [illegible] وَمِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ و از ایشان کسی هست که ایمان
[illegible] وَرَبُّكَ أَعْلَمُ [illegible] بِالْمُفْسِدِينَ [illegible]
[illegible] قرآن [illegible] وَإِنْ كَذَّبُوكَ و اگر تکذیب کنند
[illegible] فَقُلْ [illegible] لِي عَمَلِي [illegible] وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ و مر شماراست
عمل شما أَنْتُمْ بَرِيئُونَ شما بیزارید مِمَّا أَعْمَلُ از آنچه میکنم [illegible] وَأَنَا بَرِيءٌ و من بیزارم
مِمَّا تَعْمَلُونَ از آنچه میکنید [illegible] آیة السیف [illegible]
[illegible] وَمِنْهُمْ و از ایشان [illegible] مَنْ يَسْتَمِعُونَ کسانی هستند که گوش مینهند
إِلَيْكَ بسوی تو [illegible] أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ آیا تو میشنوانی کران را
[illegible] وَلَوْ كَانُوا و اگرچه هستند [illegible] لَا يَعْقِلُونَ [illegible]
عدم [illegible] وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ و از ایشان کسی هست که نظر کند
إِلَيْكَ بسوی تو [illegible]
أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْيَ آیا تو راه مینمایی کوران را [illegible] وَلَوْ كَانُوا و اگرچه هستند
[illegible] لَا يُبْصِرُونَ [illegible]

اعتبار است [illegible] و ایشان [illegible]
إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا ستم نمیکند بر مردمان هیچ چیز [illegible] و تعذیب ایشان
[illegible] وَلَٰكِنَّ النَّاسَ و لیکن مردمان أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ستم میکنند بر نفسهای خود
[illegible] آیات قدرت [illegible] چه [illegible] قدرت [illegible]
[illegible] وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ و یاد کن روزی را که جمع کنیم و حشر [illegible]
خدای جمع کند [illegible] كَأَنْ لَمْ يَلْبَثُوا گوییا درنگ نکرده اند در دنیا [illegible]
إِلَّا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ مگر ساعتی از روز [illegible]
[illegible] يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ [illegible]
[illegible] قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ
[illegible] كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ تکذیب کردند [illegible]
وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ [illegible]
[illegible] وَإِمَّا نُرِيَنَّكَ و اگر بنماییم ترا بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ
[illegible] أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ یا بمیرانیم ترا [illegible]
[illegible] فَإِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ [illegible]
[illegible] ثُمَّ اللَّهُ پس خدای [illegible] شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ [illegible]
[illegible] وَلِكُلِّ أُمَّةٍ و هر گروهی را [illegible] رَسُولٌ [illegible]
[illegible] فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ [illegible] قُضِيَ بَيْنَهُمْ حکم کرده شد میان [illegible]
بِالْقِسْطِ [illegible] وَهُمْ و ایشان [illegible] لَا يُظْلَمُونَ ستم دیده نشوند [illegible]
[illegible]
[illegible] وَيَقُولُونَ [illegible] مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ کی باشد این عذاب موعود [illegible]
إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ [illegible] قُلْ لَا أَمْلِكُ [illegible]
[illegible] لِنَفْسِي برای نفس خود ضَرًّا وَلَا نَفْعًا [illegible]
[illegible] إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ [illegible]
[illegible] قُلْ [illegible] أَرَأَيْتُمْ [illegible]
[illegible] فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً [illegible] وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ

و مینی کثیر هر ملکه چون آن وقت در رسد همه هلاک شوند این تهدید ست [illegible] عذاب آلهی بر شما فرود آید و شما [illegible] تکذیب او
شماره قُلْ بگو ای محمد أَرَأَيْتُمْ آیا دیدید و دانستید شما إِنْ أَتَاكُمْ اگر بیاید بشما عَذَابُهُ عذاب خدای که نزول آن تعجیل میکنید بَيَاتًا
بوقت مشغولی شما بخواب یعنی شب أَوْ نَهَارًا یا در روز که زمان اشتغال شماست بطلب معیشت هر آینه پشیمان شوید و استعجال او از چون
جهل است پس مَاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ چه چیز را شتاب میکنند ازو عذاب یعنی کدام نوع از انواع عذاب میطلبند الْمُجْرِمُونَ گناهکاران [illegible]
و حال آنکه همه انواع عذاب تلخ است أَثُمَّ آیا بعد از استعجال إِذَا مَا وَقَعَ چون واقع شود عذاب آنگاه آمَنْتُمْ بِهِ ایمان آورید
بوی یعنی بعد از وقوع عذاب که مستلزم عدم نفع ایمانست ایمان خواهید آورد و بعد از وقوع آن شما را گویند که آلْآنَ آیا اکنون که عذاب نازل
شده ایمان می آورید وَقَدْ كُنْتُمْ و حال آنکه بودید شما که از روی تکذیب و استهزا بِهِ بعذاب یعنی بنزول آن تَسْتَعْجِلُونَ شتاب میکنید از روی
تکذیب و استهزا ثُمَّ قِيلَ پس گفته شود بعد از نزول عذاب لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مر آنها را که ستم کرده اند بر خود بشرک و تکذیب ذُوقُوا بچشید
عَذَابَ الْخُلْدِ عذاب جاوید را هَلْ تُجْزَوْنَ آیا جزا داده میشوید یعنی جزا داده نمیشوید إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ مگر بآنچه بودید که تَكْسِبُونَ کسب
میکردید از کفر و عصیان از ابو حمزه مرویست که مراد بآن نزول عذابست از آسمان بر فساق اهل قبله در آخر الزمان [illegible] حیی بن اخطب
الیهود [illegible] قبل از هجرت آنحضرت [illegible] تجارت [illegible] و چون بحرم رسید [illegible] شوکت حضرت [illegible] بمجلس شریف ایشان [illegible] بعد از
استماع قرآن پرسید که ای محمد این [illegible] حق است [illegible] وَيَسْتَنْبِئُونَكَ و خبر
می پرسند از تو [illegible] أَحَقٌّ هُوَ آیا حقست [illegible] قُلْ بگو ای محمد إِي وَرَبِّي آری بحق پروردگار من إِنَّهُ لَحَقٌّ
[illegible] وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ و نیستید شما عاجز کنندگان [illegible] از عذاب [illegible] یعنی بعجز
بقدرت او [illegible] عذاب [illegible] از قبضه قدرت او بیرون نتوانید رفت وَلَوْ أَنَّ و اگر باشد لِكُلِّ نَفْسٍ
ظَلَمَتْ [illegible] مَا فِي الْأَرْضِ آنچه در زمین است از جمیع مال و متاع و غیر آن
لَافْتَدَتْ بِهِ هر آینه فدیه دهد [illegible] خود را از عذاب [illegible] وَأَسَرُّوا النَّدَامَةَ و پنهان کنند پشیمانی خود را [illegible]
[illegible] لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ [illegible]
عذاب را وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ و حکم کرده شود میان [illegible] بِالْقِسْطِ [illegible] وَهُمْ
لَا يُظْلَمُونَ و ایشان ستم کرده نشوند [illegible] أَلَا إِنَّ لِلَّهِ [illegible] مَا فِي السَّمَاوَاتِ آنچه در آسمانهاست
وَالْأَرْضِ و آنچه در زمین است [illegible] أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ [illegible]
و ثواب و عقاب حَقٌّ [illegible] وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ [illegible] لَا يَعْلَمُونَ [illegible]
بودن عقل ایشان [illegible] هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ اوست که زنده میکند [illegible] و میمیراند [illegible]
[illegible] وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ و بسوی جزای او [illegible]
[illegible] يَا أَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ که آمد بشما

پندی مِنْ رَبِّكُمْ از نزد آفریدگار شما وَشِفَاءٌ و شفایی لِمَا فِي الصُّدُورِ مر آنچه در سینه هاست [illegible] از امراض جهالت و ضلالت
وَهُدًى و راهنمونی بسوی حق وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ و رحمتی برای گرویدگان [illegible] قرآن [illegible] جامع جمیع این صفات
مذکورست [illegible] قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ بفضل خدای که قرآنست [illegible] وَبِرَحْمَتِهِ
خدای [illegible] فضل قرآنست و رحمت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] از امام محمد بن علی الباقر [illegible]
[illegible] فَبِذَٰلِكَ پس بآن [illegible]
[illegible] فَلْيَفْرَحُوا [illegible] هُوَ [illegible] خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ [illegible]
[illegible] قُلْ أَرَأَيْتُمْ [illegible] مَا أَنْزَلَ اللَّهُ [illegible] لَكُمْ [illegible]
مِنْ رِزْقٍ [illegible] فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ [illegible] حَرَامًا وَحَلَالًا

[illegible] قُلْ آللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ [illegible] أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ
[illegible] وَمَا ظَنُّ الَّذِينَ [illegible] يَفْتَرُونَ [illegible] عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ [illegible]
[illegible] يَوْمَ الْقِيَامَةِ [illegible] إِنَّ اللَّهَ [illegible] لَذُو فَضْلٍ [illegible]
عَلَى النَّاسِ [illegible] وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ [illegible] لَا يَشْكُرُونَ [illegible]
[illegible] وَمَا تَكُونُ [illegible] فِي شَأْنٍ [illegible] وَمَا تَتْلُو
مِنْهُ [illegible] مِنْ قُرْآنٍ از قرآن وَلَا تَعْمَلُونَ [illegible] مِنْ عَمَلٍ [illegible] إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ
شُهُودًا [illegible] إِذْ تُفِيضُونَ [illegible] وَمَا يَعْزُبُ [illegible]
[illegible] عَنْ رَبِّكَ [illegible] مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ [illegible] فِي الْأَرْضِ در زمین وَلَا فِي السَّمَاءِ [illegible]
آسمان وَلَا أَصْغَرَ [illegible] مِنْ ذَٰلِكَ [illegible] وَلَا أَكْبَرَ [illegible] إِلَّا فِي كِتَابٍ
مُبِينٍ [illegible]
[illegible]
[illegible] أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ [illegible]
لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ [illegible] وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ [illegible]

دعا عنده و در کشف الاسرار صفت اولیاء [illegible] و برای حقیقت ظاهر ایشان [illegible]
[illegible] که از رسول [illegible] پرسید که [illegible] اولیاء [illegible] دوستان خدا [illegible]
[illegible] و صحت مشهور [illegible]
[illegible] از امیر المؤمنین [illegible] اولیاء پرسیده [illegible]
[illegible]
[illegible] اولیای خدا [illegible] رسول [illegible]
[illegible]
[illegible]
رسول خدا [illegible] امیر المؤمنین علی [illegible]
[illegible]
امیر المؤمنین امام المتقین [illegible] الَّذِينَ آمَنُوا اولیاء [illegible]
[illegible] وَكَانُوا يَتَّقُونَ [illegible]
[illegible] لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ [illegible]
الدُّنْيَا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ [illegible]
[illegible] ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ [illegible]
[illegible]
[illegible] إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا [illegible]
[illegible] هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ [illegible]

[illegible] أَلَا إِنَّ لِلَّهِ [illegible] مَن فِي السَّمَاوَاتِ
[illegible] وَمَن فِي الْأَرْضِ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَمَا يَتَّبِعُ [illegible] الَّذِينَ يَدْعُونَ [illegible] مِن دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ
[illegible] إِن يَتَّبِعُونَ [illegible] إِلَّا الظَّنَّ [illegible]
[illegible] وَإِنْ هُمْ [illegible] إِلَّا يَخْرُصُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible] هُوَ الَّذِي [illegible] جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ [illegible] لِتَسْكُنُوا فِيهِ [illegible]
[illegible] وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا [illegible] إِنَّ فِي ذَٰلِكَ [illegible]
[illegible] لَآيَاتٍ [illegible] لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ [illegible]
[illegible] قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ [illegible] وَلَدًا [illegible]
[illegible] سُبْحَانَهُ [illegible] هُوَ الْغَنِيُّ
[illegible]
[illegible]
[illegible] إِنْ عِندَكُم مِّن سُلْطَانٍ بِهَٰذَا [illegible] أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا
تَعْلَمُونَ [illegible] قُلْ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ [illegible]
[illegible] لَا يُفْلِحُونَ [illegible]
[illegible] مَتَاعٌ فِي الدُّنْيَا [illegible]
[illegible] ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نُذِيقُهُمُ الْعَذَابَ الشَّدِيدَ [illegible]
[illegible] بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ [illegible]
[illegible] وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ [illegible]
[illegible] إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُم مَّقَامِي [illegible]
[illegible]
[illegible]

تک من در میان شما و تذکیری و پند دادن من شما را بآیات الله و بعد ... بر وحدانیت خدای تعالی نموده ... [illegible]

فعلی الله توکلت پس بر خدای توکل کردم و اعتماد کلی بر او نموده‌ام در تبلیغ رسالت ... و چون اعتماد کلی بر خدای کرده‌ام و همه کار رجوع با

او کرده‌ام فاجمعوا امرکم پس همه اتفاق [illegible] کار خود را یعنی عزیمت کنید ... [illegible] و شرکاءکم

یعنی ... [illegible] ... ثم لا یکن امرکم

... [illegible] ... علیکم غمة ... [illegible]

... [illegible] ... ثم اقضوا الی ... [illegible] ... ولا تنظرون ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... فان تولیتم ... [illegible] ... فما سألتکم ... [illegible]

ان اجری ... [illegible] ... الا علی الله ... [illegible]

... [illegible] ... وامرت ان اکون من المسلمین ... [illegible]

... [illegible] ... فکذبوه ... [illegible]

... [illegible] ... فنجیناه ... [illegible] ... ومن معه ... [illegible] ... فی الفلک ... [illegible]

... [illegible] ... وجعلناهم خلائف ... [illegible]

واغرقنا ... [illegible] ... الذین کذبوا بآیاتنا ... [illegible] ... فانظر ... [illegible]

کیف کان عاقبة المنذرین ... [illegible]

ثم بعثنا من بعده رسلا ... [illegible] ... الی قومهم ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... فجاءوهم بالبینات ... [illegible]

... فما کانوا لیؤمنوا ... [illegible] ... بما کذبوا به ... [illegible]

... [illegible] ... من قبل ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... کذلک نطبع ... [illegible] ... علی قلوب المعتدین

... [illegible]

... [illegible]

چنین کنیم ثم بعثنا من بعدهم ... [illegible] ... موسی وهارون ... [illegible] ... الی فرعون ... [illegible]

... [illegible] ... وملائه ... [illegible] ... بآیاتنا ... [illegible]

... فاستکبروا ... [illegible] ... وکانوا قوما مجرمین ... [illegible]

... [illegible] ... فلما جاءهم الحق ... [illegible] ... من عندنا ... [illegible]

... [illegible] ... قالوا ... [illegible] ... ان هذا لسحر مبین ... [illegible]

... [illegible] ... قال موسی ... [illegible] ... اتقولون للحق

... [illegible] ... لما جاءکم ... [illegible] ... اسحر هذا ... [illegible]

... [illegible] ... ولا یفلح الساحرون ... [illegible]

... [illegible] ... قالوا اجئتنا

... [illegible] ... لتلفتنا ... [illegible] ... عما وجدنا علیه آباءنا ... [illegible]

... [illegible] ... وتکون لکما ... [illegible] ... الکبریاء فی الارض ... [illegible] ... وما نحن لکما

بمؤمنین ... [illegible] ... وقال فرعون ائتونی بکل ساحر علیم ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... فلما جاء السحرة ... [illegible] ... قال لهم موسی ... [illegible] ... القوا ما انتم ملقون ... [illegible]

... [illegible] ... فلما القوا ... [illegible]

... [illegible] ... قال موسی ... [illegible] ... ما جئتم به السحر ... [illegible]

... [illegible] ... ان الله سیبطله ... [illegible]

... [illegible] ... ان الله ... [illegible] ... لا یصلح ... [illegible] ... عمل المفسدین ... [illegible] ... ویحق الله الحق

... [illegible] ... بکلماته ... [illegible]

... [illegible] ... ولو کره المجرمون ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... فما آمن لموسی ... [illegible] ... الا ذریة من قومه ... [illegible]

... [illegible] ... علی خوف من فرعون

... [illegible] ... وملئهم ... [illegible] ... ان یفتنهم ... [illegible]

... [illegible] ... وان فرعون لعال ... [illegible] ... فی الارض

در زمین مصر و حاکم قاهر بر اهل آن وَإِنَّهُ و به درستی که او [illegible] لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ از حد برندگان در تکبر و سرکشی تا حدی که دعوی ربوبیت کرد
و بنی اسرائیل را بنده گرفت وَقَالَ مُوسَىٰ و گفت موسی مر آن جماعت را وقتی که آثار خوف از ایشان مشاهده نمود یَا قَوْمِ ای گروه من
إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ اگر هستید شما که گرویده‌اید و اعتقاد کرده‌اید بِاللَّهِ به خدای [illegible] و [illegible] که [illegible]
اوست فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا پس بر او توکل کنید و کار خود را با او گذارید إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ اگر هستید گردن نهادگان احکام و قضای او را
فَقَالُوا پس گفتند عَلَى اللَّهِ بر خدای [illegible] تَوَكَّلْنَا توکل کردیم و [illegible] [illegible]
و دعا [illegible] رَبَّنَا ای پروردگار ما لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً مگردان ما را [illegible] لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ برای گروه ستمکاران
[illegible] وَنَجِّنَا و رهایی ده ما را بِرَحْمَتِكَ به مهربانی و بخشش خود مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ از گروه [illegible]
[illegible] توکل [illegible] دعای [illegible] قوم موسی ایمان آورده [illegible]
[illegible] اوقات خود [illegible] عبادت [illegible] فرعون [illegible] مساجد [illegible]
ساخته بودند خراب کرده [illegible] موسی [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] وَأَوْحَيْنَا و وحی کردیم إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ به موسی و برادر او أَنْ تَبَوَّآ آنکه فرا گیرید لِقَوْمِكُمَا برای قوم خود
بِمِصْرَ در شهر مصر بُيُوتًا خانه‌ها [illegible] وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ خانه‌های
قِبْلَةً مسجد [illegible] وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ و برپای دارید نماز را [illegible] وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ و
[illegible] بشارت [illegible] وَقَالَ مُوسَىٰ و گفت موسی [illegible] رَبَّنَا ای پروردگار ما إِنَّكَ
آتَيْتَ به درستی که تو دادی فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ فرعون را و گروه او را زِينَةً چیزی که بدان آرایش کنند [illegible]
وَأَمْوَالًا و مالها [illegible] فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا [illegible] ابن عباس [illegible]
[illegible]
[illegible] رَبَّنَا [illegible]
[illegible] رَبَّنَا ای [illegible]
لِيُضِلُّوا [illegible] عَنْ سَبِيلِكَ از راه
عبادت تو [illegible]
[illegible] رَبَّنَا اطْمِسْ ای پروردگار ما [illegible] عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ
بر مالهای ایشان [illegible]
ایشان را [illegible]
[illegible] وَاشْدُدْ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ و سخت گردان بر دلهای ایشان [illegible]

[illegible] قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا [illegible] ایمان [illegible]
[illegible] الْعَذَابَ الْأَلِيمَ [illegible]
چون موسی [illegible] قَالَ گفت [illegible] قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا [illegible]
[illegible] فَاسْتَقِيمَا پس [illegible]
[illegible] وَلَا تَتَّبِعَانِّ و پیروی مکنید سَبِيلَ الَّذِينَ راه آنان که لَا يَعْلَمُونَ
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ [illegible] فَأَتْبَعَهُمْ
[illegible] فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ فرعون و لشکریان او بَغْيًا وَعَدْوًا [illegible]
[illegible]
[illegible] حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ [illegible] قَالَ
آمَنْتُ گفت [illegible] أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا الَّذِي [illegible]
[illegible] آمَنَتْ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ [illegible] وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آلْآنَ [illegible] وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ [illegible] وَكُنْتَ
مِنَ الْمُفْسِدِينَ [illegible] تفسیر ابو الفتوح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

کنار دریا بی قوم رسید و مقدمه لشکر فرعون که هفتصد هزار مرد بودند در عقب موسی رسیدند و ... [illegible]
و هر یک دست گرفته چون قوم موسی آب دریا دیدند گفتند ای موسی چاره این امر صعب از پیش و پس ما چه خواهی کرد از پیش دریا و از پس دشمن [illegible]
شویم و از اصحاب تو هلاک گشته گردیم موسی فرمود که عصای خود بر دریا زن پس چون عصا بر دریا زد دوازده
راه خشک پدید آمد و هر سبطی از بنی اسرائیل بر سبطی از آن راهها فرو رفتند و چون از دریا بگذشتند گفتند ... [illegible]
باشند حق سبحانه فرمان داد تا آنجا طاقها ظاهر شد ایشان یکدیگر را میدیدند و چون بیرون آمدند فرعون با لشکر به کنار دریا رسید
و فرعون آن راه دید که طاقها ظاهر شده ... و جبرئیل بر مادیانی نشسته پیش اسب فرعون آمد و در دریا رفت ... [illegible]
گرد و پی او فرعون در دریا رفت و لشکر او همه از پی او درآمدند تا آنگاه که همه در میان دریا شدند ... [illegible]
و در ... جبرئیل ... فرعون ... [illegible]
که از تو استفتا کنم ... [illegible]
... [illegible]
ابو العباس ولید بن مصعب ... [illegible]
و از مجلس او بیرون آمد ... [illegible]
هم فتوی تو ... فَالْيَوْمَ پس امروز ... نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ ... [illegible]
در آب ... قوم ... [illegible]
... [illegible]
... بنی اسرائیل ... [illegible]
که قوم فرعون ... [illegible]
... خَلْفَكَ ... آيَةً ... [illegible]
... النَّاسِ ... [illegible]
عَنْ آيَاتِنَا ... لَغَافِلُونَ ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... الْآنَ [illegible]
وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ ... [illegible]

حتی که من امر کرده‌ام تو را بسایر آنچه فرعون گفته بود ... [illegible] پس گفته این روز که نشستم ... [illegible]
از من ایمن شد بعد از آن بحال بنی اسرائیل میکند پس از غرق ایشان ... وَلَقَدْ بَوَّأْنَا و هر آینه جای دادیم بنی اسرائیل
فرزندان یعقوب را بعد از هلاک فرعون و قوم او مُبَوَّأَ صِدْقٍ جای ثابت ... مراد از صدق ... بوده و آن بیت المقدس
بود و سایر الشام وَرَزَقْنَاهُمْ و روزی دادیم ایشان را مِنَ الطَّيِّبَاتِ چیزهای که آمده بیان علم توریه و احکام آن ایشان را فَمَا
... دانستند و در آن اختلاف کردند تا ... و ... گفته که مراد علم حضرت رسالت ... که آنحضرت معلوم بود نزد ایشان مبعوث ...
چون مبعوث شد اختلاف کردند در تصدیق او ... إِنَّ رَبَّكَ بدرستی که پروردگار تو يَقْضِي بَيْنَهُمْ حکم میکند میان
ایشان يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخیز فِيمَا كَانُوا در آنچه بوده‌اند ... فِيهِ يَخْتَلِفُونَ در آن اختلاف میکردند از حکم توریه و امر پیغمبر
و علم آن ... [illegible] ... فَإِنْ
كُنْتَ فِي شَكٍّ پس اگر هستی تو در شک ... مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ از آنچه ما فرستادیم ... فَاسْأَلِ الَّذِينَ
پس بپرس از آنکه يَقْرَءُونَ الْكِتَابَ میخوانند کتاب را مراد جنس کتاب است مِنْ قَبْلِكَ پیش از تو ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ بدرستی که آمده تو را ... مِنْ رَبِّكَ ... فَلَا تَكُونَنَّ
مِنَ الْمُمْتَرِينَ پس مباش از شک آورندگان ... [illegible]
آنحضرت معصوم ... [illegible] ... وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ
كَذَّبُوا و مباش از آنکه تکذیب کردند بِآيَاتِ اللَّهِ ... فَتَكُونَ پس باشی اگر تکذیب کنی
مِنَ الْخَاسِرِينَ از زیانکاران ... [illegible]
إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ بدرستی که آنانکه واجب شده است عَلَيْهِمْ بر ایشان كَلِمَتُ رَبِّكَ سخن پروردگار تو ... [illegible]
در لوح محفوظ ... [illegible]
جهنم من الجنة والناس ... [illegible]
... [illegible] ... لَا يُؤْمِنُونَ ایمان نیارند ... [illegible]
... وَلَوْ جَاءَتْهُمْ و اگر چه آید بدیشان كُلُّ آيَةٍ هر آیتی ... حَتَّى يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ
تا ببینند عذابی دردناک ... [illegible]
... [illegible]

بایشان میکند قبل از نزول عذاب بیکوید فلولا کانت قریة پس چرا نبوده اهل دهی از دهها عاقبت که آمنت ایمان آورده قبل از معاینه عذاب
فنفعها پس سود رساند اهل آن دیه را ایمانها ایمان ایشان و عذاب از ایشان رفع شود الا قوم یونس لیکن قوم یونس لما آمنوا
آنهنگام که ایمان آوردند [illegible] علامات عذاب کشفنا عنهم برداشتیم ازیشان عذاب الخزی عذاب رسوایی فی
الحیوة الدنیا در زندگانی دنیا ومتعناهم و برخوردار کردانیدیم ایشان را الی حین تا هنگام رسیدن اجلهای ایشان [illegible] که اگر
[illegible] که لولا اینجا بمعنی نفی است [illegible] و الا استثنا متصل یعنی نبودند اهل دیهها که در حین نزول عذاب ایمان آورده ایشان نفع
رسانیده مگر قوم یونس که چون بعد از مشاهده علامات عذاب ایمان آوردند ما رفع عذاب کردیم از ایشان و متمتع ساختیم ایشان را بحیوة دنیا [illegible]
[illegible]

ما با ایشان [illegible] از این صدق نیت ایشان [illegible]
[illegible]

إن كنتم في شك از دين من [illegible] فلا أعبد الذين تعبدون [illegible]
من دون الله [illegible] ولكن أعبد الله [illegible] الذي يتوفاكم [illegible]
[illegible] وأمرت [illegible] أن أكون من المؤمنين [illegible] وأن أقم وجهك [illegible]
[illegible] للدين [illegible]
[illegible] حنيفا [illegible]
ولا تكونن من المشركين [illegible] ولا تدع من دون الله [illegible]
ما لا ينفعك [illegible] ولا يضرك [illegible] فإن فعلت [illegible]
[illegible] فإنك إذا من الظالمين [illegible]
الله بضر [illegible] فلا كاشف له [illegible] إلا هو [illegible] وإن يردك بخير
[illegible] فلا راد لفضله [illegible] يصيب به من يشاء [illegible]
من عباده [illegible] وهو الغفور الرحيم [illegible]
[illegible] قل يا أيها الناس قد جاءكم الحق [illegible]
[illegible] فمن اهتدى [illegible]
[illegible] فإنما يهتدي لنفسه [illegible]
[illegible] فإنما يضل عليها [illegible] وما أنا عليكم بوكيل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وهو خير الحاكمين [illegible]
[illegible] سورة هود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم الر [illegible]
[illegible] كتاب [illegible] أحكمت آياته [illegible]
[illegible] ثم فصلت [illegible]
[illegible] من لدن حكيم خبير [illegible]
[illegible] ألا تعبدوا إلا الله [illegible] إنني لكم منه نذير [illegible]
[illegible] وبشير [illegible] وأن استغفروا [illegible]
[illegible] ثم توبوا إليه [illegible]
[illegible] يمتعكم [illegible] متاعا حسنا [illegible]
[illegible] إلى أجل مسمى [illegible]
[illegible] ويؤت كل ذي فضل فضله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وإن تولوا [illegible] فإني أخاف عليكم [illegible]
عذاب يوم كبير [illegible] إلى الله
[illegible] مرجعكم [illegible] وهو على كل شيء قدير [illegible]
[illegible]
[illegible] ألا إنهم
يثنون [illegible] صدورهم [illegible]
[illegible] ليستخفوا [illegible] منه [illegible]
[illegible]
[illegible]
ألا حين [illegible] يستغشون ثيابهم [illegible] يعلم ما يسرون [illegible]
[illegible] وما يعلنون [illegible]
[illegible] إنه عليم بذات الصدور [illegible]

هیچ جنبنده‌ای در زمین ... الا علی الله رزقها ... [illegible]
و ... و یعلم مستقرها و مستودعها ... [illegible]
[illegible]
کل فی کتاب مبین ... و هو الذی خلق السموات و الارض فی ستة
ایام ... [illegible]
... و کان عرشه علی الماء ... [illegible]
[illegible]

[illegible]

... الا الذین صبروا ... [illegible]

[illegible]

... من کان یرید الحیوة الدنیا و زینتها ... [illegible]

[illegible]

... أُولَٰئِكَ الَّذِينَ [illegible] لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ [illegible]

وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا [illegible]

وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [illegible]

[illegible]

أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ [illegible] وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ [illegible]

[illegible]

کردنیا و آخرت أُولَٰئِكَ آن گروه [illegible] يُؤْمِنُونَ بِهِ [illegible] وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ [illegible]

مِنَ الْأَحْزَابِ [illegible] فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ [illegible]

[illegible] فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ [illegible] إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ [illegible]

وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ [illegible]

[illegible] وَمَنْ أَظْلَمُ [illegible] مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا [illegible]

[illegible] أُولَٰئِكَ [illegible] يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ [illegible]

[illegible] وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ [illegible]

[illegible] هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ [illegible]

كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ [illegible] أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ [illegible]

الَّذِينَ [illegible] يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ [illegible]

وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا [illegible]

وَهُمْ بِالْآخِرَةِ [illegible] هُمْ كَافِرُونَ [illegible] أُولَٰئِكَ [illegible] لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ [illegible]

فِي الْأَرْضِ [illegible] مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ [illegible] يُضَاعَفُ لَهُمُ الْعَذَابُ [illegible]

[illegible] مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ [illegible]

[illegible] أُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ [illegible]

[illegible] وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ [illegible] لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ [illegible]

فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْأَخْسَرُونَ [illegible]

[illegible] إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ [illegible]

[illegible] أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ [illegible] مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ [illegible]

[illegible] كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصَمِّ [illegible] وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ [illegible]

[illegible] هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا [illegible] أَفَلَا تَذَكَّرُونَ [illegible]

[illegible] وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ [illegible]

إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ [illegible] أَنْ لَا تَعْبُدُوا

إِلَّا اللَّهَ [illegible] إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ [illegible]

[illegible] فَقَالَ الْمَلَأُ [illegible] الَّذِينَ كَفَرُوا [illegible] مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ

إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا [illegible]

[illegible] وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ [illegible]

إِلَّا الَّذِينَ [illegible]

[illegible]

[illegible] مِنْ عِنْدِهِ [illegible]

[illegible] قَوْمًا تَجْهَلُونَ

[illegible] وَلَا أَقُولُ لَكُمْ [illegible] وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ [illegible]

[illegible] قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا [illegible]

[illegible] فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا [illegible]

[illegible] وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي [illegible]

[illegible] أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ [illegible]

[illegible] وَأُوحِيَ إِلَىٰ نُوحٍ [illegible]

[illegible] وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا [illegible]

[illegible] وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ [illegible]

یعنی حکم کرده ایم بغرق شدن ایشان و از ابو عبدالله مرویست که حق تعالی اراده هلاک قوم نوح فرمود رحمهای زنان ایشان را عقیم ساخت مدت چهل سال
و از ایشان هیچ فرزندی در وجود نیامد و در خبر آمده که نوح چون کشتی طلبید از خدای فرمان رسید که درخت ساج بکارد و در مدت بیست سال که درخت
برسید هیچ فرزندی از قوم او متولد نشد و در [illegible] اطفال ایشان بالغ شدند و ایشان از متابعت ابا کردند از قبول دعوت نوح پس نوح بساختن کشتی
مشغول شد و یصنع الفلک و بود که میساخت کشتی را و کلما مر علیه ملأ و هر گاه که بگذشتندی بر وی گروهی از قوم او سخروا
منه استهزا کردندی بر وی چون نوح کشتی را [illegible] میساخت و از ارباب ایشان بر وی بگذشتندی گفتندی ای نوح کشتی میسازی آب کجاست و بعضی طعنه میزدند
که تو [illegible] بکار شدی قال گفت نوح ان تسخروا منا اگر سخریه میکنید ما را فانا نسخر منکم پس بدرستی که ما استهزا خواهیم کرد
بر شما در حین غرق شما در دنیا و سوختن شما در عقبی [illegible] کما تسخرون همچنانکه شما امروز سخریه میکنید ما را در ساختن کشتی
از حضرت رسالت [illegible] مرویست که نوح در میان قوم نهصد سال کم پنجاه سال لبث فرمود و در [illegible] قوم [illegible] دعوت کرد و در آخر کار حق تعالی فرمود
تا درختی بنشاند چون بزرگ گشت و تناور شد بفرمان خدا آنرا ببرید و از وی کشتی میساخت مردمان بر وی بگذشتندی و میگفتند نوح خانه میسازد برای
[illegible] و دیگری میگفت خانه میسازد [illegible] و همی میگفتند که این مرد دیوانه است [illegible] کشتی
میسازد نوح فرمود که فسوف تعلمون پس زود باشد که بدانید من یأتیه آن کس را که بیاید بدو عذاب یخزیه عذابی که او را رسوا کند در دنیا
که غرقست و یحل علیه و فرود آید بر وی عذاب مقیم عذابی دایم و آن [illegible] از ابن عباس نقلست که نوح کشتی را در مدت دو سال از چوب
ساج بساخت که طول آن سیصد ذرع بود [illegible] و عرض آن [illegible] ذرع و [illegible] ارتفاع آن سی ذرع
و آنرا بر سه طبقه مرتب گردانید [illegible] و بحکم الهی از هر نوع از انواع حیوانات جمع کرد طیور را در طبقه علیا و بهایم را در سفلی و آدمیان که اهل
ایمان بودند [illegible] در وسطی [illegible] مرویست که [illegible] نوح را خبر داده بود که ابتدای طوفان وقتی است که آب از تنوری که حوا [illegible]
بود بر جوشد تا قوم خود در کشتی نشیند و نوح منتظر آن علامت بود حتی اذا جاء امرنا تا وقتی که آمد طلب ما با امر عذاب و فار التنور
و بر جوشید آن تنور و آن تنوری بود از سنگ که حوا [illegible] میراث بنوح رسیده بود و آن تنور [illegible] آب [illegible] آن تنور بر
جوشید [illegible] مفضل بن عمر از ابو عبدالله نقل کرده که این تنور در [illegible] کوفه بود [illegible] مسجد کوفه
بود گفت [illegible] مصلای [illegible] و در شب معراج که حضرت رسالت [illegible] رسید جبرئیل او را گفت یا رسول الله [illegible] سجده کرد
پس حضرت فرود آمده و در آنجا نماز گذارده [illegible] از جبرئیل [illegible] ابو عبدالله [illegible] مسجد کوفه
[illegible] هزار [illegible] آب از تنور بر جوشید و نوح کشتی
در آن نشست القصه چون علامات عذاب طوفان نازل شد قلنا احمل فیها گفتیم نوح را که بردار در آن کشتی من کل زوجین اثنین از
[illegible] اثنین [illegible]
[illegible] و اهلک [illegible] کشتی [illegible] الا
من سبق علیه القول [illegible] یعنی علم ازلی [illegible] هلاک [illegible] حکم [illegible]

مراد کنعانست [illegible] پسر نوح بود [illegible] و من آمن و ببر در کشتی هر کس که ایمان آورده از قبیل تو و ما آمن
معه و ایمان نیاورده بود با نوح الا قلیل مگر اندکی از مردمان که زوجه او بود و سه پسر او حام و یافث و سام و زنان ایشان [illegible]
[illegible] از اهل ایمان [illegible] نوح [illegible] پس نوح ایشان را [illegible] کشتی [illegible]
[illegible] در کشتی [illegible] حام [illegible] نوح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] از آسمان [illegible]
خطاب کرد نوح و قال و گفت ای نوح با قوم خود ارکبوا فیها سوار شوید در کشتی [illegible] بسم الله مجریها
[illegible] و مرسیها [illegible]
[illegible]
تعلیم [illegible] ان ربی لغفور رحیم [illegible]
[illegible] و هی تجری بهم و کشتی میبرد ایشان را فی موج در میان موجها کالجبال مانند کوهها
[illegible] طوفان [illegible] کوه [illegible] کشتی نوح [illegible]
[illegible] و نادی نوح ابنه [illegible] و کان فی معزل
[illegible] کشتی [illegible] و گفت یا بنی ارکب معنا [illegible]
شو در کشتی با ما و لا تکن مع الکافرین [illegible]
[illegible]
[illegible] قال گفت در جواب [illegible] ساوی [illegible] الی جبل [illegible] یعصمنی من الماء [illegible]
[illegible] قال گفت نوح لا عاصم الیوم [illegible] من امر الله از عذاب خدای
الا من رحم [illegible]
و حال بینهما الموج [illegible] طوفان فکان من المغرقین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و قیل [illegible] یا ارض ابلعی [illegible]
[illegible] و یا سماء اقلعی [illegible] و غیض الماء [illegible]
آب [illegible] و قضی الامر [illegible] و استوت [illegible] علی الجودی

بر کوه جودی از موصل با شام [illegible] ... طوفان ... [illegible]

وقیل ... [illegible] ... بُعْداً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ... [illegible] ... نادی نوح ربه ... [illegible]

فقال رب ... [illegible] ... إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي ... [illegible]

وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ ... [illegible] ... وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ ... [illegible]

... [illegible] ... قَالَ يَا نُوحُ

إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ ... [illegible] ... إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ ... [illegible]

... فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ ... [illegible]

... [illegible] ... إِنِّي أَعِظُكَ ... أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ

... [illegible] ... قَالَ رَبِّ ... إِنِّي أَعُوذُ بِكَ ... [illegible]

أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ ... [illegible]

[illegible]

إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ ... [illegible] ... يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي ... أَفَلَا تَعْقِلُونَ ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ... [illegible]

... [illegible] ... ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ ... يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ ... [illegible]

مِدْرَاراً ... [illegible] ... وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ ... [illegible]

... وَلَا تَتَوَلَّوْا ... مُجْرِمِينَ ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... فان تولوا ... [illegible] ... ویستخلف ربی قوما غیرکم ... [illegible]

ولا تضرونه شیئا ... [illegible] ... ان ربی علی کل شیء حفیظ ... [illegible]

ولما جاء امرنا نجینا هودا والذین آمنوا معه برحمة منا ... [illegible] ... ونجیناهم من عذاب غلیظ ... [illegible]

وتلک عاد جحدوا بآیات ربهم وعصوا رسله ... [illegible] ... واتبعوا امر کل جبار عنید ... [illegible]

واتبعوا فی هذه الدنیا لعنة ویوم القیامة ... [illegible] ... الا ان عادا کفروا ربهم ... [illegible]

الا بعدا لعاد قوم هود ... [illegible] ... والی ثمود اخاهم صالحا قال یا قوم اعبدوا الله ما لکم من اله غیره ... [illegible]

هو انشاکم من الارض واستعمرکم فیها فاستغفروه ثم توبوا الیه ... [illegible] ... ان ربی قریب مجیب ... [illegible]

قالوا یا صالح قد کنت فینا مرجوا قبل هذا ... [illegible] ... اتنهانا ان نعبد ما یعبد آباؤنا ... [illegible]

قال یا قوم ارایتم ان کنت علی بینة من ربی ... [illegible]

ان عصیته ... [illegible] ... فما تزیدوننی غیر تخسیر ... [illegible]

ویا قوم هذه ناقة الله لکم آیة فذروها تاکل فی ارض الله ولا تمسوها بسوء فیاخذکم عذاب قریب ... [illegible]

فعقروها فقال تمتعوا فی دارکم ثلاثة ایام ذلک وعد غیر مکذوب ... [illegible]

فلما جاء امرنا نجینا صالحا والذین آمنوا معه برحمة منا ومن خزی یومئذ ان ربک هو القوی العزیز ... [illegible]

واخذ الذین ظلموا الصیحة فاصبحوا فی دیارهم جاثمین ... [illegible]

کان لم یغنوا فیها الا ان ثمود کفروا ربهم الا بعدا لثمود ... [illegible]

ولقد جاءت رسلنا ابراهیم بالبشری ... [illegible]

هلاک قوم لوط آمده بودند اسرافیل بشارت دهد ابراهیم را و میکائیل محافظت لوط و اهل وی و بیرون آوردن ایشان از مؤتفکات القصه چون از وجل

آمدند قالوا سلاما گفتند سلام میکنیم بر تو سلام کردنی قال سلام گفت ابراهیم که جواب من سلامت است بر شما ابراهیم [illegible] فما لبث

پس درنگ نکرد ان جاء بعجل حنیذ [illegible]

[illegible]

قال گفت لوط که لو ان لی بکم قوة کاشکی مرا می‌بود بر دفع شما قوتی یا اگر مرا از نفس خود قوتی نمی‌بود البته شما را دفع میکردم او آوی [illegible]
یا بازمیگردیدم الی رکن شدید برکنی محکم یعنی [illegible] که بدو ایشان منع شما توانم [illegible] حضرت که جبرئیل چون این [illegible] لوط بشنید فرمود ای لوط
[illegible] هیچ مگر [illegible] که لوط در خانه [illegible] ایشان [illegible] تا از [illegible]
جانب [illegible] قالوا یا لوط گفتند ای لوط انا رسل ربک بدرستی که ما فرستادگان
پروردگار توییم [illegible] عذاب ایشان [illegible] لن یصلوا الیک نرسند بتو [illegible] ایشان [illegible]
از میان بیرون [illegible] که [illegible] جبرئیل [illegible] ایشان [illegible]
همه کور شدند و از خانه لوط بیرون [illegible] که مهمانان [illegible] السحر [illegible] جبرئیل فرمود که ای لوط فاسر باهلک
پس ببر کسان خود را بقطع من اللیل پاره از شب یعنی [illegible] ابن عباس [illegible] در تاریکی شب [illegible]
ولا یلتفت و باید که واپس ننگرد منکم احد از شما یکی پس [illegible] الا امرأتک مگر زن خود را که او کافره است [illegible]
لوط با اهل خود از شهر بیرون [illegible] آواز [illegible] بازپس نگرد
لوط [illegible] فی الحال سنگی بر سر او [illegible] از شهر بیرون [illegible] انه
مصیبها [illegible] ما اصابهم [illegible] لوط [illegible]
خواهد بود هلاک [illegible] جبرئیل گفت ان موعدهم الصبح بدرستی که هنگام عذاب ایشان [illegible] لوط فرمود [illegible] جبرئیل گفت
الیس الصبح بقریب آیا نیست صبح نزدیک [illegible] فلما جاء امرنا پس آن وقت که آمد فرمان ما بعذاب ایشان جبرئیل [illegible]
در زیر شهرهای ایشان [illegible] تا بجایی که اهل آسمان [illegible] ایشان [illegible] جعلنا گردانیدیم
عالیها سافلها زبر آن شهرها [illegible] و امطرنا علیها و بارانیدیم بر آن [illegible] حجارة من سجیل سنگی
از گل [illegible] منضود [illegible] مسومة [illegible]
و سفید و سیاه [illegible] بر آن [illegible]
بر آن نوشته بود عند ربک [illegible]
[illegible]
از [illegible] ایشان [illegible]
سنگ عذاب من الظالمین ببعید [illegible]
[illegible] قوم لوط [illegible]
[illegible]
[illegible] الی مدین [illegible] اخاهم شعیبا [illegible]

قال یا قوم اعبدوا الله گفت ای قوم من پرستید خدای را یکتا ما لکم من اله غیره نیست شما را هیچ خدایی بجز او ولا تنقصوا
المکیال والمیزان و کم مکنید پیمودن [illegible] المیزان [illegible] انی اریکم بخیر بدرستی که من می‌بینم شما را
[illegible] ربح [illegible]
[illegible] وانی اخاف علیکم [illegible] عذاب یوم محیط [illegible]
[illegible] و یا قوم و ای قوم من اوفوا المکیال تمام بپیمایید پیمانه را والمیزان و تمام [illegible]
بالقسط بعدل [illegible]
الناس [illegible] اشیاءهم [illegible] ولا تعثوا فی الارض [illegible]
[illegible] مفسدین [illegible] بقیت الله [illegible]
خیر لکم بهتر است مر شما را [illegible] ان کنتم مؤمنین [illegible]
[illegible] وما انا علیکم بحفیظ [illegible]
[illegible] قالوا یا شعیب گفتند قوم او که ای شعیب اصلوتک تأمرک آیا نماز تو [illegible] ان نترک بگذاریم
[illegible] ما یعبد آباؤنا [illegible] او ان نفعل فی اموالنا [illegible] ما نشاء
[illegible] انک لانت الحلیم [illegible] الرشید [illegible] شعیب [illegible]
[illegible] قال یا قوم
گفت ای گروه من ارأیتم ان کنت علی بینة من ربی [illegible] ورزقنی [illegible]
منه رزقا حسنا [illegible]
[illegible]
ان اخالفکم [illegible] الی ما انهاکم عنه [illegible]
[illegible] ان ارید الا الاصلاح ما استطعت
[illegible] وما توفیقی و نیست توفیق
من [illegible] الا بالله [illegible] علیه توکلت [illegible]
[illegible] والیه انیب [illegible] و یا قوم و ای گروه من لا یجرمنکم [illegible]
[illegible] شقاقی [illegible] ان یصیبکم [illegible] مثل ما اصاب [illegible] قوم نوح
[illegible] او قوم هود [illegible] او قوم صالح [illegible] وما قوم لوط [illegible] منکم ببعید
[illegible] واستغفروا ربکم [illegible]

نموده بجان [illegible] تُوبُوا إِلَيْهِ پس [illegible] بعبادت او و از پرستش غیر او باز گردید إِنَّ رَبِّي بدرستی که پروردگار من رَحِيمٌ مهربانست
بر مستغفران وَدُودٌ دوستدار تائبان [illegible] لطف و احسانست بایشان [illegible]
قَالُوا گفتند قوم او [illegible] يَا شُعَيْبُ مَا نَفْقَهُ ای شعیب ما فهم نمیکنیم كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ بسیاری از آنچه میگویی [illegible]
[illegible] وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا و بدرستی که ما می بینیم ترا در میان خود ضَعِيفًا [illegible]
[illegible] وَلَوْلَا رَهْطُكَ و اگر نه قوم تو بودی [illegible] لَرَجَمْنَاكَ [illegible]
[illegible] وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ [illegible]
[illegible] قَالَ گفت شعیب [illegible]
[illegible] يَا قَوْمِ أَرَهْطِي [illegible] أَعَزُّ عَلَيْكُمْ عزیزتر است بر شما [illegible] مِنَ اللَّهِ از خدا وَاتَّخَذْتُمُوهُ [illegible]
[illegible] وَرَاءَكُمْ ظِهْرِيًّا [illegible]
[illegible] إِنَّ رَبِّي بدرستی که پروردگار من [illegible] بِمَا تَعْمَلُونَ [illegible] مُحِيطٌ احاطه کننده [illegible]
[illegible] وَيَا قَوْمِ اعْمَلُوا [illegible] عَلَى مَكَانَتِكُمْ [illegible]
[illegible] إِنِّي عَامِلٌ [illegible] سَوْفَ تَعْلَمُونَ [illegible] مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ [illegible]
يُخْزِيهِ [illegible] وَمَنْ هُوَ كَاذِبٌ [illegible]
[illegible] وَارْتَقِبُوا [illegible] إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ [illegible] وَلَمَّا
جَاءَ أَمْرُنَا [illegible] نَجَّيْنَا شُعَيْبًا [illegible] وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ [illegible] بِرَحْمَةٍ مِنَّا
[illegible] وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا [illegible] الصَّيْحَةُ
آواز [illegible] فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ [illegible] جَاثِمِينَ [illegible]
كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا [illegible] أَلَا بُعْدًا لِمَدْيَنَ [illegible] كَمَا بَعِدَتْ ثَمُودُ
[illegible]
[illegible] وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى
و تحقیق که ما فرستادیم موسی را بِآيَاتِنَا [illegible] وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ [illegible]
[illegible] إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ [illegible]
فَاتَّبَعُوا [illegible] أَمْرَ فِرْعَوْنَ [illegible] وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ [illegible]
[illegible] يَقْدُمُ قَوْمَهُ [illegible] يَوْمَ الْقِيَامَةِ [illegible] فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ [illegible]
[illegible] وَبِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ [illegible]

وَأُتْبِعُوا [illegible] فِي هَذِهِ لَعْنَةً [illegible] وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ [illegible]
[illegible] بِئْسَ الرِّفْدُ الْمَرْفُودُ [illegible]
[illegible] ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَى [illegible] نَقُصُّهُ
عَلَيْكَ [illegible] مِنْهَا قَائِمٌ [illegible] وَحَصِيدٌ [illegible]
[illegible] وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ [illegible]
[illegible] وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ [illegible] فَمَا أَغْنَتْ
عَنْهُمْ [illegible] آلِهَتُهُمُ الَّتِي [illegible] يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ [illegible]
[illegible] مِنْ شَيْءٍ [illegible] لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ [illegible] وَمَا
زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ [illegible] وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ [illegible]
إِذَا أَخَذَ الْقُرَى [illegible] وَهِيَ ظَالِمَةٌ [illegible] إِنَّ أَخْذَهُ بدرستی که [illegible]
أَلِيمٌ شَدِيدٌ [illegible] إِنَّ فِي ذَلِكَ بدرستی که در [illegible]
[illegible] لَآيَةً [illegible] لِمَنْ خَافَ [illegible] عَذَابَ الْآخِرَةِ [illegible]
[illegible] ذَلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ
النَّاسُ [illegible] وَذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ [illegible]
[illegible] وَمَا نُؤَخِّرُهُ [illegible] إِلَّا لِأَجَلٍ مَعْدُودٍ [illegible]
[illegible] يَوْمَ يَأْتِ [illegible] لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ [illegible]
إِلَّا بِإِذْنِهِ [illegible]
[illegible] فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ [illegible] وَسَعِيدٌ
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا [illegible]
فَفِي النَّارِ [illegible] لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ [illegible] وَشَهِيقٌ [illegible]

در سر او صوت حمارست و شهیق صوت ضعیف آن [illegible] خالدین فیها

در آن ما دامت السموات والارض [illegible]

[illegible] الا ما شاء ربک [illegible]

[illegible] ان ربک فعال لما یرید [illegible]

[illegible] و اما الذین سعدوا [illegible] ففی الجنة [illegible] خالدین فیها

در آن ما دامت السموات والارض [illegible]

[illegible] الا ما شاء ربک [illegible]

[illegible] عطاء غیر مجذوذ [illegible]

[illegible]

تا آنرا [illegible] و هم چون [illegible] که ابو الیسر [illegible] گرفت [illegible] رسید [illegible] گفت [illegible]
[illegible] رسول [illegible] حق [illegible]
هیچ جواب [illegible] تا وقت نماز دیگر [illegible] رسول [illegible] جبرئیل [illegible] آمد و این آیه آورد که انّ الحسنات [illegible]
یذهبن السیئات [illegible] رسول [illegible]
[illegible] رسول [illegible] نماز [illegible]
[illegible] ابو حمزه ثمالی [illegible] امیر المؤمنین علی [illegible] رسول [illegible]
اقم الصلوة [illegible] قرآن [illegible] نماز [illegible]
[illegible] گناه [illegible] نماز [illegible]
[illegible] نماز [illegible] گفت [illegible]
[illegible] ذلک ذکری للذاکرین [illegible]
[illegible] واصبر [illegible] فانّ الله لا یضیع اجر المحسنین
[illegible] فلولا کان [illegible] من القرون [illegible] اولو بقیة [illegible]
[illegible] ینهون [illegible] عن الفساد فی الارض [illegible]
قلیلا [illegible] ممّن انجینا [illegible] منهم [illegible]
[illegible] واتّبع الّذین ظلموا [illegible] ما اترفوا فیه [illegible]
[illegible] وکانوا مجرمین [illegible] وما کان ربّک [illegible]
[illegible] لیهلک القری [illegible] بظلم [illegible] واهلها مصلحون [illegible]
[illegible]
ولو شاء ربّک [illegible] لجعل النّاس [illegible] امّة واحدة [illegible]
[illegible] ولا یزالون [illegible] مختلفین [illegible]
[illegible] الّا من رحم ربّک [illegible]
[illegible] ولذلک [illegible]
[illegible] خلقهم [illegible]
[illegible] وتمّت کلمة ربّک [illegible]
[illegible] لاملئنّ جهنّم [illegible] من الجنّة والنّاس اجمعین [illegible] وکلّا نقصّ علیک

[illegible]

و هر چیزی [illegible] من انباء الرّسل [illegible] ما نثبّت به فؤادک [illegible]
دل ترا [illegible] وجاءک فی هذه الحقّ در این سوره
[illegible]
[illegible] وموعظة [illegible] وذکری للمؤمنین [illegible]
للّذین لا یؤمنون [illegible] اعملوا علی مکانتکم [illegible] انّا عاملون [illegible]
[illegible] وانتظروا [illegible] انّا منتظرون [illegible]
ولله [illegible] غیب السّموات والارض [illegible] والیه یرجع الامر کلّه [illegible]
[illegible] فاعبده [illegible]
وتوکّل علیه [illegible] وما ربّک [illegible]
[illegible] بغافل عمّا تعملون [illegible]

سورة یوسف [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بسم الله الرّحمن الرّحیم الر [illegible]
[illegible]
[illegible] تلک آیات الکتاب المبین [illegible]
[illegible]
[illegible] انّا انزلناه [illegible] قرآنا عربیّا [illegible]
[illegible] لعلّکم تعقلون [illegible]
[illegible] نحن نقصّ علیک [illegible] احسن القصص [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بما اوحینا الیک [illegible] هذا القرآن [illegible] وان کنت [illegible] من قبله لمن
الغافلین [illegible]

سورة یوسف علیه السلام

که تسلی حضرت رسالت است هر چند از استماع واقعه [illegible] که بر امام حسن و امام حسین جاری شده و صورت این چنان بود که روزی سبطان [illegible] نشسته بودند

حسن و حسین علیهم السلام [illegible] جبرئیل امین در رسید و خطاب رب

العالمین رسانید که یا رسول الله [illegible] حسن و حسین [illegible] دوست میداری حضرت فرمود نعم [illegible]

[illegible]

چو بوی خواهی داد فرمود حق تمام احسن آدم را و از علی ... و کفت لا تاسف ... ذات یوسف ...

و در حسن ... پس اول کسی که ... یوسف ... آدم ... و در حضرت که آدم ... صورت جمال یوسف بود ...

حسن بسیار ... [illegible]

ساعد ... و در میان ... [illegible]

... [illegible]

از ... اسحق ... نور العین ... [illegible]

... [illegible]

... کفتند برادران یوسف ... لیوسف و اخوه احب الی ابینا ...

و برادر ... احب الی ابینا ... منا و نحن عصبة ... [illegible]

... ان ابانا لفی ... [illegible]

لفی ضلال مبین ... [illegible]

... اقتلوا یوسف کشید ... [illegible]

... [illegible]

کفت ... او اطرحوه ارضا ... یخل لکم وجه ابیکم ...

... [illegible]

... قوما صالحین ... [illegible]

... قال قائل منهم کفت ... [illegible]

لا تقتلوا یوسف ... و القوه فی غیابت الجب ... یلتقطه ...

... بعض السیارة ... [illegible]

... ان کنتم فاعلین ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

شنید و آن ... بر خاطر مبارکش ... [illegible]

... [illegible]

... یعقوب ... قالوا کفتند برادران یوسف

یا ابانا ما لک لا تامنا ... علی یوسف ... انا له ...

... لناصحون ... ارسله معنا غدا ... [illegible]

... یرتع و یلعب ... انا له لحافظون

... قال کفت یعقوب انی لیحزننی ... ان تذهبوا به ...

... و اخاف ... ان یاکله الذئب ...

... و انتم عنه غافلون ... [illegible]

... [illegible]

... قالوا کفتند فرزندان یعقوب لئن اکله الذئب ... و نحن عصبة ...

... انا اذا ... لخاسرون ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

و میراث یعقوب ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... یعقوب ... [illegible]

... یعقوب ... [illegible]

یوسف ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

از زبان حال خویش [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و خوف ایشان آن بود که ... پیراهن خون آلود ... [illegible]

[illegible]

حرکت او [illegible] اصحاب [illegible] برادران [illegible] یوسف [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قَالُوا یَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ [illegible] وَتَرَکْنَا

یُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا [illegible] فَأَکَلَهُ الذِّئْبُ [illegible] وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا

[illegible] وَلَوْ کُنَّا صَادِقِینَ [illegible]

[illegible] وَجَاءُوا عَلَى قَمِیصِهِ [illegible] بِدَمٍ کَذِبٍ

[illegible] پیراهن یوسف [illegible] یعقوب [illegible]

[illegible]

[illegible] یعقوب [illegible] یوسف [illegible]

[illegible] قَالَ بَلْ [illegible]

[illegible]

[illegible] سَوَّلَتْ لَکُمْ [illegible] أَنْفُسُکُمْ [illegible] أَمْرًا [illegible]

فَصَبْرٌ جَمِیلٌ [illegible] وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ [illegible]

عَلَى مَا تَصِفُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] یوسف [illegible]

[illegible] یعقوب [illegible] یوسف [illegible]

[illegible] یعقوب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

که [illegible] یعقوب [illegible] کنعان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] یعقوب [illegible] جبرئیل [illegible]

[illegible] جبرئیل [illegible]

[illegible] یوسف [illegible] جبرئیل [illegible]

یا صریخ المستصرخین و یا غیاث المستغیثین [illegible]

[illegible] یوسف [illegible] جبرئیل [illegible]

[illegible]

ذو الجلال والاکرام [illegible]

[illegible] وَجَاءَتْ سَیَّارَةٌ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] یَا بُشْرَى هَذَا غُلَامٌ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بعوض بیع درآورده مالک گفت من [illegible] استیام البضاعت خریده ام [illegible] گفته [illegible] که بهای غلام بسیار است [illegible]
[illegible] یوسف [illegible] وشروه بثمن بخس [illegible] بهای [illegible] بی اعتبار [illegible] معدوده [illegible]
[illegible] آن روز [illegible] جهان بود [illegible] میکردند [illegible]
[illegible] برادری [illegible] بسیار آورده [illegible]
یوسف الحزین و کانوا فیه [illegible] برادران فیه در یوسف [illegible] [illegible] یوسف [illegible]
[illegible] وجمال خود را [illegible]
[illegible] گفت که اگر من [illegible] بر سبیل امتحان [illegible] خود [illegible]
مالک [illegible] آن [illegible] یوسف بوده
[illegible] گفت [illegible] یعقوب بن اسحق بن ابراهیم مالک [illegible] بسیار [illegible] ملک [illegible]
از یوسف التماس [illegible] یوسف [illegible] اول احوال [illegible]
[illegible] برادران [illegible] گفت [illegible] چون یوسف [illegible] مالک گفت ای غلام [illegible]
[illegible] ملک [illegible]
[illegible] بر [illegible] برون [illegible]
مالک [illegible] گفت ای غلام [illegible]
[illegible] برادران [illegible]
[illegible] یعقوب [illegible] یوسف [illegible] مالک گفت ای غلام [illegible]
[illegible] مالک گفت ای غلام [illegible]
[illegible] گفت [illegible]
[illegible] مالک [illegible]
که این غلام [illegible] یوسف [illegible] برادران [illegible] گفت ای [illegible]
[illegible]
[illegible] یوسف [illegible] گفت [illegible]
[illegible] یوسف [illegible]
[illegible] گفت ای [illegible]
[illegible] یوسف [illegible]

[illegible]

[illegible] ملک [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یوسف [illegible]
[illegible] یوسف [illegible]
[illegible] گفت ای غلام [illegible]
[illegible]
[illegible] یعقوب [illegible]
چون [illegible] این غلام [illegible] مالک گفت ای غلام
این [illegible] مالک گفت ای [illegible]
[illegible] گفت ای [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مالک [illegible]
[illegible] یوسف [illegible]
[illegible] یوسف [illegible]
[illegible] عزیز مصر [illegible]
[illegible] عزیز [illegible]
[illegible] مصر [illegible]
[illegible]
[illegible] وقال الذی اشتریه [illegible] من مصر [illegible] اکرمی مثواه
[illegible] عسی ان ینفعنا

[illegible] أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا [illegible]

[illegible] وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ [illegible] وَلِنُعَلِّمَهُ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ [illegible]

[illegible] وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ [illegible] وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ [illegible]

[illegible] وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ [illegible] آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا [illegible] وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ [illegible]

[illegible] وَرَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَن نَّفْسِهِ [illegible]

[illegible] وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ [illegible] وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ [illegible] قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ [illegible] إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ [illegible]

[illegible] إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ [illegible]

[illegible] وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ [illegible] وَهَمَّ بِهَا [illegible] لَوْلَا أَن رَّأَىٰ بُرْهَانَ رَبِّهِ [illegible]

[illegible] كَذَٰلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ [illegible] إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ [illegible]

[illegible] وَاسْتَبَقَا الْبَابَ [illegible]

شاد و خرم یک مرد را رسید نقل آن در این کتاب نگنجد و هر چند می‌شتافت تا که در را آخر زلیخا باو رسید و دست دراز کرد و پیراهن
او را باز کشید وَقَدَّتْ و دریده کرد و کشیدن قَمِيصَهُ پیراهن یوسف مِنْ دُبُرٍ از پس آن وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا و یافتند هر دو شوهر او را
یعنی عزیز را که شوهر زلیخا بود لَدَى الْبَابِ نزدیک در بیرون چون عزیز یوسف و زلیخا را مضطرب دید دانست که صورتی واقع بود و هر دو شرمنده
حیل انگیخت [illegible] قَالَتْ گفت عزیز را مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا [illegible] بأهلک
شود و اهل تو بد اراده [illegible] آن بود که [illegible] ظاهر سازد [illegible] که گناه از یوسف است یعنی مکافات آن [illegible]
نیست إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ مگر که در زندان کرده شود [illegible] أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ یا عذابی دردناک [illegible]
این سخن [illegible] انتقام [illegible] یوسف [illegible] چون یوسف این سخن شنید [illegible]
در خود قَالَ گفت [illegible] هِيَ رَاوَدَتْنِي زلیخا در خواست کرد از من عَنْ نَفْسِي از نفس من [illegible] گفت راستی این سخن
بچه [illegible] گفت [illegible] کودکی [illegible] گواه [illegible]
[illegible] یوسف فرمود که [illegible] قدرت [illegible] کودک [illegible] قدرت [illegible]
[illegible] وَشَهِدَ شَاهِدٌ و گواهی داد گواهی مِنْ أَهْلِهَا از کسان زلیخا [illegible] إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ اگر
هست گریبان پیراهن یوسف قُدَّ مِنْ قُبُلٍ از روی [illegible]
وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ و اگر هست پیراهن یوسف قُدَّ مِنْ دُبُرٍ از پس دریده شده فَكَذَبَتْ پس زلیخا دروغ گفته وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ
و یوسف از راستان [illegible] فَلَمَّا رَأَى
پس آن هنگام که دید عزیز قَمِيصَهُ پیراهن یوسف قُدَّ مِنْ دُبُرٍ دریده شده از پس [illegible] قَالَ إِنَّهُ گفت به درستی که
گفتار این کار [illegible] مِنْ كَيْدِكُنَّ [illegible] إِنَّ كَيْدَكُنَّ
به راستی که مکر شما عَظِيمٌ بزرگ است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] گفت [illegible]
[illegible] يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا
ای یوسف اعراض کن از این سخن [illegible] وَاسْتَغْفِرِي و ای زلیخا آمرزش طلب لِذَنْبِكِ برای گناه خود [illegible]
[illegible] إِنَّكِ كُنْتِ به راستی که تو بودی مِنَ الْخَاطِئِينَ از گناهکاران
آورده‌اند که [illegible] وَقَالَ نِسْوَةٌ و گفتند [illegible]

از عواتین مصر [illegible] زن بودند از زنان خواص ملک [illegible] صاحب [illegible]
[illegible] فِي الْمَدِينَةِ در شهر مصر [illegible] امْرَأَتُ الْعَزِيزِ زن عزیز [illegible] تُرَاوِدُ فَتَاهَا
طلب کرد [illegible] غلام خود را عَنْ نَفْسِهِ از نفس او [illegible] قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا [illegible]
[illegible] حُبًّا [illegible] إِنَّا لَنَرَاهَا [illegible] فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ
در گمراهی هویدا [illegible] فَلَمَّا سَمِعَتْ [illegible]
بِمَكْرِهِنَّ [illegible]
[illegible]
[illegible] أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ [illegible]
[illegible] وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ [illegible]
مُتَّكَأً [illegible]
[illegible] وَآتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ [illegible] سِكِّينًا [illegible]
[illegible]
[illegible] وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ [illegible]
[illegible]
[illegible] فَلَمَّا رَأَيْنَهُ [illegible] أَكْبَرْنَهُ [illegible]
[illegible] وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ [illegible]
[illegible]
[illegible]
چون یوسف [illegible]
[illegible]
وَقُلْنَ و گفتند [illegible] حَاشَ لِلَّهِ [illegible] مَا هَذَا بَشَرًا [illegible]
[illegible] إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

خدای را سلام برساند و بگوید که ای حبیب من حسن روی یوسف از نور [illegible] آدم و حسن یوسف از نور [illegible]

[illegible]

[illegible] القصه [illegible]

[illegible] فَذٰلِکُنَّ الَّذِی لُمْتُنَّنِی فِیهِ [illegible]

وَلَقَدْ رَاوَدْتُهُ [illegible] فَاسْتَعْصَمَ [illegible]

[illegible] وَلَئِنْ لَمْ یَفْعَلْ [illegible] لَیُسْجَنَنَّ [illegible]

مِنَ الصَّاغِرِینَ [illegible]

[illegible] رَبِّ السِّجْنُ

أَحَبُّ إِلَیَّ [illegible] مِمَّا یَدْعُونَنِی إِلَیْهِ [illegible]

[illegible] وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّی [illegible] کَیْدَهُنَّ [illegible]

أَصْبُ إِلَیْهِنَّ [illegible] مِنَ الْجَاهِلِینَ [illegible]

[illegible] فَاسْتَجَابَ لَهُ [illegible] کَیْدَهُنَّ [illegible]

[illegible] إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ [illegible] الْعَلِیمُ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] الْآیَاتِ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] الشَّیْطَانُ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

یوسف فرمود که ای یاران در محبت علاقه‌ای که مرا [illegible] محبت [illegible] مرا دوست داشت و [illegible] که مرا نزد خود [illegible]
[illegible] بمیراث [illegible] رسیده بود در میان [illegible] من خفته بودم [illegible] تا مرا [illegible] و [illegible]
[illegible] دوست داشت و محبت [illegible] زندان [illegible]
[illegible] کریم القصه [illegible] شده [illegible] تعبیر فرمودی [illegible]
این هر دو [illegible] زندانیان [illegible] یوسف [illegible] تعبیر آن [illegible] خوابها [illegible]
خواب [illegible] قال احدهما گفت یکی از ایشان انی اراني میبینم در [illegible]
[illegible] خود را [illegible] رسید [illegible] اعصر خمرا [illegible]
[illegible] و قال الآخر و گفت دیگری [illegible] انی اراني [illegible] خود را در [illegible]
احمل فوق راسی که برمیداشتم بر زبر سر خود خبزا [illegible] تأکل الطیر منه [illegible]
نبئنا بتأویله خبر ده ما را [illegible] خواب انا نراک [illegible] من المحسنین از نیکوکاران [illegible]
[illegible] تعبیر [illegible] چون یوسف [illegible] تعبیر خواب [illegible]
[illegible] مستقیم [illegible] اسلام [illegible]
[illegible] دلالت [illegible] اسلام و محبت [illegible]
[illegible] لا یأتیکما طعام ترزقانه [illegible]
[illegible] الا نبأتکما بتأویله [illegible] قبل ان یأتیکما [illegible]
[illegible] ذلکما مما علمنی ربی [illegible]
[illegible] انی ترکت ملة قوم لا یؤمنون بالله و هم بالآخرة هم کافرون [illegible]
[illegible] واتبعت ملة آبائی ابراهیم [illegible]
واسحق و یعقوب [illegible]
[illegible] ما کان لنا ان نشرک بالله من شیء [illegible]
[illegible] ذلک من فضل الله علینا [illegible] و لکن اکثر الناس لا یشکرون [illegible]
[illegible]
[illegible] یا صاحبی السجن [illegible] ءارباب متفرقون خیر [illegible]

وجوب [illegible] خیر است ام الله الواحد یا خدای یگانه یکتا در ذات و صفات القهار غالب [illegible]
[illegible] ما تعبدون من دونه [illegible] خدای الا اسماء [illegible]
سمیتموها [illegible] انتم و آباؤکم [illegible]
استحقاق الوهیت [illegible] ما انزل الله بها [illegible]
من سلطان [illegible] ان الحکم [illegible]
لله [illegible] امر [illegible] الا تعبدوا [illegible] الا ایاه [illegible]
[illegible] ذلک الدین القیم [illegible] و لکن اکثر الناس [illegible]
[illegible] لا یعلمون [illegible]
[illegible] یا صاحبی السجن [illegible] اما
احدکما [illegible] فیسقی ربه [illegible]
[illegible] و اما الآخر [illegible] فیصلب [illegible]
[illegible] فتأکل الطیر [illegible]
[illegible]
[illegible] قضی الامر الذی [illegible]
[illegible] فیه تستفتیان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و قال للذی ظن انه ناج منهما [illegible]
[illegible] اذکرنی عند ربک [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

برورده کار را طلبان ترا سلام می رساند و میگوید شرم نداشتی از من که استغاثه بکردی بملک مصر هر روز علاج من کن تا یک سال ای پیر
جوان نجانم بوسف این سخن بشنیده و گفت ای جبرئیل خدای از من راضی است گفت آری از تو راضی است و فرموده چون او از من راضی است
سال در زندان بمانم باک نیست و از اوحشه او جبرئیل بر وی بوسف آمده و گفت ای یوسف کرا احسان داده که از همکس نیکوی این
مانند توست گفت پروردگار من صورتی چنین بمن ارزانی فرموده گفت که محبت ترا در دل پدرت افکنده گفت پروردگارم گفت که رنج
گفت کار را از تو بر سینه بر سر چاه گفت خالق من گفت که در چاه سنگ را تو باز داشت تا بر آورد است که را بر تو تر نمود و ترا این هلاک
نکرد گفت خدای من گفت که ترا از چاه بر آورد گفت او فرمود من گفت که گوید ترا از تو مکر داد گفت پروردگار او فرمود من گفت حق تعالی
میفرماید که پس چرا خبر ترا جان داشت خود را بمخلوق عرض کردی و بین تجیه این ترا مدت هفت سال در زندان باز دارم چون یوسف این سخن
از جبرئیل شنید چندان بگریست که دیوارهای زندان بگریه در آمد و بباید دانست که استعانت بمخلوق در دفع مضار و تخلص از مکاره جایز است
با جماع و خبر صحیح بلکه گاهی واجب میشود پس اینجا که در دلالت بر عدم استعانت نمی کند بلکه کتاب بر کور یوسف چون ترک
عادت جمیله او بود در مرور توکل بر خدای در جمیع امور گرفته شد و مع استعانت در صورتی که ترک کل بر خدا کرده و اعتماد کلی بر حق
کند و اگر باوجود توکل بر خدا مخلوق را واسطه سازد در دفع بلیت موجب اثم نشود والقصه چون ساقی از زندان نجات یافت و از ساق و حاده
دولت خویش رسید از زندان اول آن غافل شد فانسیه الشیطان ذکر ربه بر وی شیطان ذکر ربه یاد کردن یوسف
تا نزد خداوند خود بگوید فراموش کرد فلبث فی السجن بضع سنین پس درنگ کرد یوسف در زندان بضع سنین چند سال بضع
و نه یوسف بعد از آن هفت سال در زندان ماند و مشهور آنست که از اول تا آخر دوازده سال در زندان بود و فرموده که کلمه بضع
پنج سال قبل از بیرون رفتن ساقی از زندان و هفت سال بعد از رفتن او در زندان بماند و در روایتی آمده که حکمت نامه یک زندانیان
تنگ شده گفتند ای یوسف هر روز که تو بر ما آئی غم ما بر طرف شود
زنجار الا این حال خرد اعتماد بر دوست و از زندان بیرون آمد و در زندان هر شب و هر کسی در خوابش میدید تا یوسف از حبس آزاد گردید
نامه یعقوب پیغمبر مشغول شده گریه و زاری کرده و از یوسف آگاهی میجست و از جانب کنعان تتبع شده بود چون یوسف از حبس
آن سجن بشنید آغاز گریه کرد و گفت ای جبرئیل از طرف کنعان خبری یا قال از حال یوسف بیرسیدی و بر سبی که بطرف کنعان مقیم است
خود فرستاده بود و شیوه و در راه با طاوس نهاده و از دور دید که اعرابی بر شتری سوار و براه میرفت شتر براند و گرد شد و بطرف
زندان متوجه شد جنبه اعرابی او را بر دو صد او را دید و گفت ای اعرابی جنگ آمده بیاده شد و شتر را بر در بست و او ندید و نزدیک
دیوار زندان توجه نمود و در پیش او زندگی یوسف آنجا بود و بایستاد و بر بانی فصیح بر یوسف سلام کرد و گفت ای جوان ای کجا
بعقوبی از کنعان آمده بودم و حالی از راه کنعان میروم چون بر من رحمت شد و هیچ چیزی الحالی از یاری گرفتن فراق و هم الم کشیده هیچ خبر بکسی بگو
چون خبر بعقوب از کنعان بشنید و فریاد بر داشت و از مرکب اعرابی از پس شتر برسید و گفت ای اعرابی بنشین زمین اورا بگرفت
تا نیز ساقی اعرابی فرمودند یوسف از او با خبر شد خانی باشد که بر تو سخن گویم اعرابی گفت زمین مرا بگرفت که با تو نمی آیم الا فرجه

بر کنعان کجا تو آئی گفت از کنعان پرسید که شتر تو در کدام موضع بایستد و گفت در آنجا و آل یعقوب چه بوده باب او رسید که کنعان چه شنیده بود
فرموده که در زمین کنعان هیچ درختی که او را دوازده شاخ بود دیدی گفت آری است و اکنون چند سالست که آن درخت در فراق
شاخ خود میالید و اصل آن شجره آزرده شده که از غم خود شکایت میکند اعرابی گفت اینکه میگویی صورت حال یعقوب پیغمبر است که دوازده پسر داشت
و یکی از ایشان غایب شده و او مدتیست که در فراق او گریه میکند و در سر چهار راه خانه ساخته و بیت الاحزان نام نهاده هر کس از آنجا بگذرد حال
گم شده خود می پرسد و کسی از نام و نشان او خبر نمیدهد یوسف از استماع این خبر دید و بر در دار فرود و گفت ای اعرابی آن کجا داری گفت با آن
مردم که متاع مناسب اینجا آورده ام اگر آنرا بفروشم و بعد از آن بکنعان روم یوسف فرمود که در این جاه چند روز را طمع داری گفت صد درم گفت من تو
میدهم که بیست هزار درم بجای از زر و از اینجا باز گردی و بکنعان روی چون بکنعان رسیدی راه بیت الاحزان بپرس و بگو کجا عزیز خدای من سؤال هر ماه
اسعد جوان را در زندان بیاید و آن وقت که ورود جانب رسیده باشد و سوز فراق سینه اش تاخیر بوده و دست تضرع بحضرت حق برداشته
و در ادعیه عاصی یاد کن پس آنچه ماه تو فرموده بشنیدم و یا هم تو بیرون ما فارس تو خبری گفت ای اعرابی گفت هم و هم داری گفت مرا بدستور نام و نشان آن اما در روی
من نگاه کن و صفت شکل صورت من برو بر دل شب بکنی و حرف حرف آنصورت را ای اسم من بر صحیفه خیال خود رقم زن و از این علامات
بر صاحب کرامت را خبر نمای از حالی که بر رخسار رست در استفهام خبری رسد بگو آن مظلوم محروم گفت که آن نقطه خال بر رخ کنده از سیلاب آب دیده
افتاده بگو از تیس کاه را عرق تو ۲ چون بکلیم زده به دریج بالو ۵ آن خال محبت ای اعرابی سلام غریب بیام من اسیر جان بر رسان که نزار ای داری
گویش الحال و ستاره کرکست بار در روی جوانه ای لحظه ای آمد ای چون محبت خانه یعقوب سیاه جهان مرا کن که بابی از شب بگذرد و خوشناید مشاهده مردم فرو شسته
ونفس حیوانی اش بلا از حواس شناس بر چند و یعقوب از دفع کرده تو در طلبه او روده کو اسلام علیک ایها المغموم سلام بر تو
باد ای جوان شهوتی ما دوم من الغریب المهموم از غریب مبتلا بانواع غم بکو که آن مظلوم میگوید که نا از خدمت محروم مانده ام از آنکه ما نالم
یا سوده ام و نه حال را نیز بر رساله و از اهت و ارش سامعش و ما لقیت ای اعرابی بیا و این قوت تیمی از من بستان و از یعقوب خدمتی
کو خواهی از خواه کرد عاجزان پر درمند که نه در فرط هر دو ستاره اعرابی گفت ای جوان حکم تو را تمام که مرا رحمن رفته است یوسف گفت که
اندیشه در آن شتر ازدل بیرون کن تا از زمین تراز کنده و اینستراز مکان که او بود از معاشان کرده بیت الاحزان بر داده و دعا این مرا
از حال خود خبر کرد اما اعرابی گفت از دل شتر در اینکه ستم فی الحال بر شتر از زمین بر آمده نزد یوسف و بر دو هم از شکاع از روی شکایت
همه بر دو جاقوت از دست مبارکش فرا گرفته و از کنعان بر گرفت یوسف از عقب او میگریست و از راه میگریست و میگفت بیا بیت الاحزان تو رسانی
ای کاش که اجمل مرا زاد بیان و دل تو بر داد و طرح جین غیب ای پس اعرابی بکنعان آمد و خبر کرد و تا مقدار ای ز شب بگذشت در بیت الاحزان آمد و گفت
علیک یا نبی الله یعقوب از آن نداء اتحتی بود رسید بر جست از خانه بیرون آمد و گفت علیک السلام و رحمة الله و برکاته چه کسی و از کجا می آئی گفت
پیغام می آورده ام گفت سوال کستی و پیغام کرد آری گفت من رسول غریبانم و پیک مهجوران و قاصد زندانیان از زمین مصر می آیم و تمام قصه بگفت یعقوب
چون این خطاب استماع نمود فریاد بر آورد و گفت اگر چه تو رسول غریبانی من نیز در فراق غریبان مبتلایم و اگر تو پیک مهجورانی من نیز سوخته آتش
هجران جانم و اگر تو فرستاده زندانیانی من نیز ساکن بیت الاحزانم ای اعرابی خبر ده که از وی چه حال داشتم من رسید و خبری از او بگو

حسرت از آن مرگ [illegible] گفت [illegible] مقصود [illegible] از تو توقع دعا دارم یعقوب گفت آری [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَقَالَ الْمَلِكُ و گفت ملک إِنِّي أَرَىٰ [illegible] من خواب دیدم سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ
هفت گاو [illegible] يَأْكُلُهُنَّ [illegible] سَبْعٌ عِجَافٌ [illegible]
[illegible] وَسَبْعَ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ [illegible] وَأُخَرَ
[illegible] يَابِسَاتٍ [illegible]
[illegible] يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ [illegible] أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ [illegible]
در تعبیر خواب من إِن كُنتُمْ [illegible] لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ [illegible]
قَالُوا گفتند [illegible] أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ [illegible] وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ
الْأَحْلَامِ [illegible] بِعَالِمِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَقَالَ الَّذِي [illegible] نَجَا مِنْهُمَا [illegible]
ساقی وَادَّكَرَ [illegible] بَعْدَ أُمَّةٍ [illegible] أَنَا أُنَبِّئُكُم [illegible]
بِتَأْوِيلِهِ [illegible] فَأَرْسِلُونِ [illegible]
[illegible] يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ [illegible]
[illegible]
[illegible] أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ [illegible] يَأْكُلُهُنَّ [illegible] سَبْعٌ عِجَافٌ [illegible]
سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ [illegible] وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ [illegible]
[illegible] لَّعَلِّي أَرْجِعُ [illegible] إِلَى النَّاسِ [illegible] لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ [illegible]
[illegible] قَالَ تَزْرَعُونَ [illegible] سَبْعَ سِنِينَ
[illegible] دَأَبًا [illegible] فَمَا حَصَدتُّمْ فَذَرُوهُ [illegible]
فِي سُنبُلِهِ [illegible] إِلَّا قَلِيلًا [illegible]
[illegible] مِّمَّا تَأْكُلُونَ [illegible]

که [illegible] ثُمَّ يَأْتِي [illegible] مِن بَعْدِ ذَٰلِكَ [illegible] سَبْعٌ شِدَادٌ [illegible]
[illegible] يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ [illegible]
إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّا تُحْصِنُونَ [illegible] ثُمَّ يَأْتِي [illegible] مِن بَعْدِ ذَٰلِكَ [illegible] عَامٌ
فِيهِ [illegible] يُغَاثُ النَّاسُ [illegible] وَفِيهِ [illegible] يَعْصِرُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَقَالَ الْمَلِكُ و گفت ملک ائْتُونِي بِهِ [illegible] فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ [illegible]
[illegible]
[illegible] قَالَ ارْجِعْ [illegible] إِلَىٰ رَبِّكَ [illegible]
[illegible] فَاسْأَلْهُ [illegible] مَا بَالُ النِّسْوَةِ اللَّاتِي [illegible] قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ
[illegible] إِنَّ رَبِّي [illegible] بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قَالَ [illegible] مَا خَطْبُكُنَّ [illegible] إِذْ رَاوَدتُّنَّ يُوسُفَ [illegible]
[illegible] عَن نَّفْسِهِ [illegible] قُلْنَ [illegible] حَاشَ لِلَّهِ [illegible]
[illegible] مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِن سُوءٍ [illegible]
[illegible] قَالَتِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ [illegible] الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ [illegible]
[illegible] أَنَا رَاوَدتُّهُ [illegible] عَن نَّفْسِهِ [illegible] وَإِنَّهُ
لَمِنَ الصَّادِقِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الصالحين [illegible]
[illegible] علیهم السلام [illegible]
[illegible]

عقوبت کنم یوسف از رسول ملک گفت که غرض من عقوبت ایشان نبود ذلک این همه خواست من برای آن بود که لیعلم تا عزیز بداند أنی لم أخنه
الا من خیانت نکردم او را بالغیب در غیبت وی [illegible] وی نگاه داشتم و أن الله و دیگر تا معلوم کند خدای لا یهدی راه ننماید [illegible]
کند و صواب نیارد کید الخائنین مکر خیانت کنندگان را [illegible]
[illegible]
وما أبرئ نفسي تبرئه نمی کنم نفس خود را [illegible] إن النفس لأمارة [illegible]
بالسوء [illegible] إلا ما رحم ربي [illegible]
[illegible] إن ربي [illegible]
رحيم مهربان [illegible]
[illegible] وقال الملك [illegible] ائتوني به [illegible] أستخلصه لنفسي [illegible]
[illegible]
[illegible] فلما كلمه [illegible]
[illegible]

سپاه

سپاه [illegible] آن خوشه‌های سبز [illegible]
[illegible]
[illegible] إنك اليوم
[illegible] لدينا مكين [illegible] أمين [illegible]
[illegible] قال اجعلني [illegible] على خزائن الأرض [illegible]
[illegible] إني حفيظ [illegible]
[illegible] عليم [illegible]
[illegible]

پیر امین من بیکیت و تو نیکوتر اهل او را که من بودی المحبة و از محبت تو مشتاق شده ام میدانی که [illegible] القصه پادشاهی بر یوسف [illegible]
گرفت و مردمان محکوم حکم او شدند کما قال و کذلک و همچنین که یوسف را از بند زندان بجائی آوردیم و او را مقرب پادشاه گردانیدیم
مکنا لیوسف فی الارض جای دادیم یوسف را درین زمین مصر تمکین ساختیم او را حکومت و پادشاهی یتبوأ منها جای میگرفت از آن زمین
که میخواست [illegible] و مرادات می متصرف میبود در آن حیث یشاء هرجا که میخواست نصیب برحمتنا میرسانیم رحمت خود را از نعمت دنیا
و دینی و صوری و معنوی من نشاء بهر که میخواهیم و لا نضیع و ضایع و باطل نمیکنیم اجر المحسنین مزد نیکوکاران را در دنیا و آخرت
و لاجر الآخرة و هر اینه مزد آخرت [illegible] خیر للذین آمنوا بهتر است مر آنها را که ایمان آورده اند و کانوا یتقون و هستند
که پرهیز میکنند [illegible] احسان و تقوی از تخت جاه و بخت جاه [illegible] حکم کرد [illegible]
[illegible]
[illegible] اول از سال قحط [illegible] طعام [illegible] ملک [illegible] طعام خورد یوسف گفت [illegible]
[illegible]
[illegible]
گفته یوسف [illegible] ملک [illegible] سال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
سال دوم [illegible] سال سیم [illegible] سال چهارم [illegible] سال پنجم [illegible] سال ششم [illegible] هفتم [illegible]
[illegible]
[illegible] یوسف [illegible] ملک [illegible]
احسان و کرم [illegible] گفت اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد [illegible]
[illegible]
که یوسف [illegible] طعام [illegible]
گفت ای یوسف [illegible]
آورده اند [illegible] یعقوب [illegible]
[illegible] یعقوب [illegible] کنعان [illegible]
[illegible]

او همراه بردند و جاء اخوة یوسف و آمدند برادران یوسف از کنعان بجانب مصر فدخلوا علیه پس درآمدند بر یوسف [illegible]
رسم عرضت [illegible] فعرفهم پس شناخت یوسف ایشان را در نظر اول و هم له منکرون و ایشان مر او را ناشناسا بودند که طول العهد
چه بقول اصح چهل سال از وداع ایشان گذشته بود و برادر را کودک [illegible] و اکنون [illegible] بر سریر پادشاهی نشسته و جامهای [illegible]
پوشیده و تاج مرصع بانواع جواهر بر سر نهاده و طوق زرین بر گردن کرده و علما گفته اند [illegible] برادران یوسف [illegible]
معصیت کرده بودند [illegible] یوسف [illegible]
[illegible]
[illegible]
که یعقوب [illegible]
[illegible]
[illegible] یوسف گفت [illegible]
[illegible]
[illegible] و لما جهزهم بجهازهم و آنگاه که [illegible]
[illegible] قال ائتونی
گفت یوسف [illegible] باخ لکم من ابیکم [illegible] الا ترون انی اوفی الکیل
[illegible] و انا خیر المنزلین [illegible]
[illegible] فان لم تأتونی به [illegible] فلا کیل لکم عندی [illegible]
و لا تقربون [illegible] قالوا گفتند سنراود عنه اباه [illegible] و انا لفاعلون [illegible]
[illegible]
و قال و گفت یوسف لفتیانه [illegible] اجعلوا بضاعتهم [illegible] فی رحالهم [illegible]
[illegible] لعلهم یعرفونها [illegible]
[illegible] اذا انقلبوا [illegible] الی اهلهم [illegible] لعلهم یرجعون
[illegible] فلما رجعوا [illegible] الی ابیهم [illegible]
[illegible] یعقوب [illegible]
یعقوب گفت [illegible] قالوا یا ابانا [illegible] منع منا الکیل [illegible] طعام [illegible]

از این بنیامین را نیز ببریم و بهره دیگر از خود حاصل گردانیم تا این بنیامین نیز از او بریم فَأَرْسِلْ مَعَنَا پس بفرست با ما أَخَانَا برادر ما را نَكْتَلْ تا واکرم
طعامی از برای خود و برای او وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ و هر آینه ما مر او را نگهدارنده‌ایم از رسیدن مکروه بوی یعقوب گفت ملک مصر نیکو دولت کرد
برادری ... [illegible] ... و چون شرح حال خود بگفتیم او گفت ... برادرانیم ... کالات گفتیم
برادر [illegible] گفت اگر او را بیارید دیگر طعام ... ما نگاهداریم ... قَالَ گفت
یعقوب که ای فرزندان هَلْ آمَنُكُمْ عَلَيْهِ آیا ایمن باشم شما را برو إِلَّا كَمَا أَمِنتُكُمْ مگر چنانکه ایمن بودم شما را عَلَىٰ أَخِيهِ بر برادر او
مِن قَبْلُ پیش از این ... إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ یعنی ... [illegible] ... گفتید
... فَاللَّهُ خَيْرٌ پس خدای بهتر است حَافِظًا از روی نگاهداشتن ... حافظ ... [illegible]
... وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ و او بخشاینده‌ترین بخشایندگان است ... [illegible]
... [illegible] ... وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ
و چون بگشادند ... وَجَدُوا بِضَاعَتَهُمْ یافتند بضاعت خود را ... [illegible]
رُدَّتْ إِلَيْهِمْ باز گردانیده ... قَالُوا يَا أَبَانَا گفتند ای پدر ما مَا نَبْغِي چه چیز طلبیم ... [illegible]
هَٰذِهِ بِضَاعَتُنَا این بضاعت ... رُدَّتْ إِلَيْنَا باز گردانیده شد به ما ... [illegible]
... [illegible] ... وَنَمِيرُ أَهْلَنَا و طعام آریم
... وَنَحْفَظُ أَخَانَا و نگاه داریم برادر خود را ... وَنَزْدَادُ و زیاده کنیم ... كَيْلَ بَعِيرٍ ... [illegible]
... ذَٰلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ ... قَالَ گفت یعقوب لَنْ أُرْسِلَهُ
مَعَكُمْ نفرستم ... حَتَّىٰ تُؤْتُونِ تا بدهید مرا مَوْثِقًا مِّنَ اللَّهِ ... [illegible]
... خاتم النبیین ... لَتَأْتُنَّنِي بِهِ ... إِلَّا أَن يُحَاطَ بِكُمْ ... [illegible]
... [illegible] ... فَلَمَّا آتَوْهُ
پس چون ... مَوْثِقَهُمْ ... قَالَ اللَّهُ گفت یعقوب که خدای عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ ... [illegible]
... [illegible] ... وَقَالَ و گفت ... [illegible]
... يَا بَنِيَّ ای فرزندان من لَا تَدْخُلُوا ... مِن بَابٍ وَاحِدٍ از یک ... [illegible]
... [illegible]
... وَادْخُلُوا و در آیید ... مِنْ أَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقَةٍ از درهای پراکنده ... [illegible]
... [illegible]
وَمَا أُغْنِي عَنكُم و دفع نتوانم ... مِّنَ اللَّهِ ... مِن شَيْءٍ ... [illegible]

الکلان

لا ... إِنِ الْحُكْمُ نیست حکم ... إِلَّا لِلَّهِ ... عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ ... وَعَلَيْهِ
فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ ... [illegible]
توکل ... وَلَمَّا دَخَلُوا ... مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُم ... [illegible]
مَّا كَانَ يُغْنِي ... عَنْهُم ... مِّنَ اللَّهِ ... مِن شَيْءٍ ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... إِلَّا حَاجَةً ... فِي نَفْسِ
يَعْقُوبَ ... قَضَاهَا ... [illegible]
... وَإِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ ... لِّمَا عَلَّمْنَاهُ ... [illegible]
... وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ ... لَا يَعْلَمُونَ ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يُوسُفَ
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... آوَىٰ إِلَيْهِ ... [illegible]
... [illegible]
... قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ ... [illegible]
... فَلَا تَبْتَئِسْ ... بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

برای چه دو برادر بستری آورده و نکشته و ما این با بنیامین تنها ماند یوسف گفت [illegible] جواب برادر تو منم [illegible] بنیامین [illegible] و یوسف [illegible]
خورد کنید [illegible] روز دیگر با برادران گفت ای فرزندان یعقوب من شما را با یکدیگر مألوف می بینم جز این برادر که تنهاست [illegible]
نادر جرم [illegible] و محروم مجانست [illegible] فلما جهزهم بجهازهم پس آنگاه که [illegible]
سرانجام فرمود جعل السقاية بنهاد سقایت را آن مشربه بود از نقره [illegible] از زر [illegible] مرصع بجواهر که ملک [illegible] آب خوردی و در وقت قحط کیل
الطعام آنرا پیمانه ساخته بود و یوسف بفرمود تا آنرا در میان بار [illegible] پنهان ساختند فی رحل اخيه در بار برادر خود [illegible]
اجازت حتی اذا چون از شهر بیرون رفتند شروع در راه [illegible] از راه [illegible] یوسف از عقب [illegible] رسیده ثم اذن مؤذن
پس آواز کرد [illegible] ایتها العير ای کاروانیان انکم لسارقون هر آینه شما دزدانید [illegible]
و گفته اند [illegible] یوسف گفت [illegible] سقایت [illegible]
[illegible] یعقوب [illegible]
[illegible] قالوا گفتند و اقبلوا عليهم [illegible]
[illegible] ماذا تفقدون چه چیز گم کرده اید [illegible] قالوا نفقد گفتند گم کرده ایم صواع الملك [illegible]
ایشان گفت [illegible] و لمن جاء به [illegible] حمل بعير [illegible] و انا به زعيم [illegible]
زعيم الكفيل [illegible] قالوا تالله [illegible] لقد علمتم [illegible]
در اول نوبت [illegible] ما جئنا [illegible]
لنفسد [illegible] فی الارض [illegible] و ما كنا [illegible] سارقين
[illegible] قالوا گفتند [illegible] یوسف فما جزاؤه [illegible] ان كنتم كاذبين [illegible]
[illegible] قالوا جزاؤه گفتند جزای [illegible]
من وجد فی رحله [illegible] فهو جزاؤه [illegible]
[illegible] كذلك نجزى الظالمين [illegible]
[illegible] فبدأ [illegible] باوعيتهم [illegible] قبل وعاء اخيه [illegible]
[illegible] ثم استخرجها من وعاء اخيه [illegible]
[illegible] كذلك كدنا ليوسف [illegible]
[illegible]
[illegible] ما كان [illegible] ليأخذ اخاه
[illegible] فی دين الملك [illegible]

که دزدی کردی [illegible] الا ان يشاء الله
[illegible]
[illegible]
[illegible] نرفع درجات من نشاء [illegible]
[illegible] و فوق كل ذی علم عليم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قالوا گفتند [illegible] ان يسرق
[illegible] فقد سرق [illegible] اخ له من قبل [illegible]
[illegible] یعقوب [illegible] یوسف [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یعقوب [illegible]
[illegible]
[illegible] یعقوب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یعقوب [illegible] یوسف [illegible]
[illegible] فاسرها یوسف [illegible] فی نفسه [illegible] و لم يبدها لهم [illegible]
[illegible] قال [illegible] انتم شر مكانا [illegible]
[illegible]

و بعد از ان پیراهن [illegible] رنگ [illegible] که گرگ او را خورده [illegible] والله اعلم و خدای داناتر است بما تصفون [illegible]
[illegible] که شما میگوئید [illegible] در طعام [illegible] در میان [illegible]
[illegible] جام [illegible]
[illegible] یوسف [illegible] برادران [illegible]
[illegible] گفت [illegible] ای ملک [illegible]
یوسف [illegible] گفت [illegible] یوسف [illegible] ای ملک [illegible]
[illegible] گفت [illegible] برادران [illegible]
[illegible] جامه [illegible] گفت [illegible]
[illegible] یوسف [illegible] گفت [illegible]
[illegible] برادران [illegible] گفت [illegible] یعقوب [illegible]
[illegible] یعقوب [illegible] یوسف [illegible]
[illegible] یعقوب [illegible]
[illegible] قالوا یا ایها العزیز [illegible]
ان له ابا شیخا کبیرا [illegible] یوسف [illegible]
[illegible] فخذ احدنا مکانه [illegible] انا نراک من المحسنین [illegible]
[illegible] قال معاذ الله [illegible]
[illegible] ان نأخذ الا من وجدنا متاعنا عنده [illegible]
[illegible] انا اذا لظالمون [illegible]
فلما استیأسوا [illegible] منه [illegible] یوسف [illegible] خلصوا نجیا [illegible]
[illegible] قال کبیرهم [illegible]
[illegible] الم تعلموا [illegible] ان اباکم قد اخذ علیکم
[illegible] موثقا من الله [illegible]
[illegible] و من قبل ما فرطتم فی یوسف
[illegible] فلن ابرح الارض [illegible] حتی یأذن لی
[illegible] او یحکم الله لی [illegible]

با برادر را [illegible] وهو خیر
الحاکمین [illegible] ارجعوا الی ابیکم [illegible]
فقولوا یا ابانا [illegible] ان ابنک سرق [illegible] وما شهدنا الا بما
علمنا [illegible] وما کنا للغیب حافظین [illegible]
[illegible]
[illegible] واسئل القریة التی کنا فیها [illegible]
[illegible] والعیر التی اقبلنا فیها [illegible]
[illegible] یعقوب [illegible] وانا لصادقون [illegible] یعقوب [illegible]
[illegible] یعقوب [illegible] گفت [illegible]
بل سولت لکم انفسکم امرا [illegible]
[illegible] فصبر جمیل [illegible]
[illegible] عسی الله ان یأتینی بهم جمیعا [illegible]
[illegible] انه هو العلیم الحکیم [illegible]
پس یعقوب [illegible] وتولی عنهم [illegible] وقال یا اسفی [illegible]
علی یوسف [illegible] یوسف [illegible]
یوسف [illegible]
[illegible] یوسف [illegible]
[illegible] یعقوب [illegible] یوسف [illegible] یعقوب [illegible]
[illegible] وابیضت عیناه من الحزن [illegible]
[illegible] فهو کظیم [illegible] یوسف [illegible]
[illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible] یوسف [illegible] ابراهیم [illegible]
[illegible] قالوا تالله تفتؤ [illegible]
[illegible] تذکر یوسف [illegible] حتی تکون حرضا [illegible] او تکون من الهالکین
[illegible] قال [illegible] انما اشکوا بثی وحزنی [illegible]

خود را که خاک در نشستیم [illegible] إِلَى اللَّهِ [illegible]

[illegible]

[illegible] یعقوب گفت وَأَعْلَمُ

مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ [illegible] یوسف [illegible] یعقوب

[illegible]

[illegible] إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ [illegible]

[illegible]

[illegible] یعقوب [illegible]

[illegible] يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا

مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ [illegible] وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ [illegible]

[illegible] إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ [illegible] مِنْ رَوْحِ اللَّهِ [illegible] إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible] یعقوب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ

[illegible] قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ [illegible] مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ [illegible] وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ

مُزْجَاةٍ [illegible]

[illegible] بضاعت مزجات

[illegible]

[illegible] فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ [illegible] وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا [illegible]

[illegible] إِنَّ اللَّهَ [illegible] يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ [illegible]

[illegible]

[illegible] هَلْ عَلِمْتُمْ [illegible] مَا فَعَلْتُمْ [illegible] بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ

[illegible] إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قَالُوا [illegible] أَإِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ [illegible]

[illegible] قَالَ أَنَا يُوسُفُ [illegible] وَهَذَا أَخِي [illegible] قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ [illegible]

وَيَصْبِرْ [illegible] فَإِنَّ اللَّهَ [illegible] لَا يُضِيعُ [illegible] أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ [illegible]

[illegible] قَالُوا تَاللَّهِ

[illegible] لَقَدْ آثَرَكَ اللَّهُ [illegible] عَلَيْنَا [illegible]

وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ [illegible] قَالَ [illegible] لَا تَثْرِيبَ [illegible]

عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ [illegible] يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ [illegible] وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ [illegible]

[illegible] اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا [illegible]

[illegible]

[illegible] فَأَلْقُوهُ [illegible] عَلَى وَجْهِ أَبِي [illegible]

[illegible] وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ [illegible]

[illegible] وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ [illegible] قَالَ أَبُوهُمْ [illegible] إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَنْ تُفَنِّدُونِ [illegible]

[illegible] قَالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ [illegible]

[illegible] فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ [illegible] أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا [illegible] قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ [illegible]

[illegible] قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ [illegible]

[illegible] قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ [illegible]

[illegible]

[illegible] فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يُوسُفَ آوَىٰ إِلَيْهِ أَبَوَيْهِ [illegible]

بسوی أَبَوَيْهِ [illegible] پدر و مادر [illegible]

[illegible] وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ وگفت [illegible] إِنْ شَاءَ اللَّهُ [illegible] آمِنِينَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ و برداشت پدر و مادر را [illegible] عَلَى الْعَرْشِ بر تخت وَخَرُّوا لَهُ [illegible]

سُجَّدًا [illegible] وَقَالَ يَا أَبَتِ

وگفت ای پدر من هَذَا این سجده [illegible] تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ [illegible] مِنْ قَبْلُ [illegible] قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي

[illegible] حَقًّا [illegible]

[illegible]

[illegible] یعقوب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] یعقوب [illegible]

[illegible]

[illegible]

این سجده [illegible] وَقَدْ أَحْسَنَ بِي [illegible]

إِذْ أَخْرَجَنِي [illegible] مِنَ السِّجْنِ [illegible] وَجَاءَ بِكُمْ [illegible] مِنَ الْبَدْوِ [illegible]

[illegible] یعقوب [illegible]

[illegible] مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ [illegible] بَيْنِي وَبَيْنَ

إِخْوَتِي [illegible] إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ [illegible]

[illegible] إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ [illegible] الْحَكِيمُ [illegible]

لیل

که یوسف یعقوب [illegible]

[illegible] ای یوسف [illegible]

[illegible]

[illegible] یوسف [illegible]

[illegible]

[illegible] یعقوب [illegible]

[illegible] یوسف [illegible] یعقوب [illegible]

[illegible]

[illegible] یوسف [illegible] یعقوب [illegible]

[illegible] یعقوب [illegible]

[illegible] یوسف [illegible]

[illegible] یوسف [illegible]

[illegible] یعقوب [illegible] یوسف [illegible]

[illegible] ای یوسف [illegible]

[illegible] رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي [illegible] مِنَ الْمُلْكِ [illegible]

[illegible] وَعَلَّمْتَنِي [illegible] مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ [illegible]

فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ [illegible] أَنْتَ وَلِيِّي [illegible] فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ [illegible]

[illegible] تَوَفَّنِي مُسْلِمًا [illegible] وَأَلْحِقْنِي [illegible] بِالصَّالِحِينَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ذَلِكَ [illegible] مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ [illegible] نُوحِيهِ إِلَيْكَ [illegible]

[illegible] وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ [illegible] إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ [illegible]

[illegible] وَهُمْ يَمْكُرُونَ [illegible] یعقوب [illegible]

[illegible] ای یوسف [illegible]

سازند و [illegible] و از ان خبر [illegible] بود و [illegible]

وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ و نیستند بیشتر مردمان وَلَوْ حَرَصْتَ و اگر حرص [illegible] بر ایمان ایشان [illegible] بِمُؤْمِنِينَ گروندگان [illegible]

و [illegible] ایشان [illegible] وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ [illegible]

تبلیغ رسالت [illegible] مِنْ أَجْرٍ [illegible]

[illegible] قرآن إِلَّا ذِكْرٌ [illegible] لِلْعَالَمِينَ [illegible] وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ [illegible]

قدرت [illegible] فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ [illegible] از انواع حیوانات [illegible]

[illegible] يَمُرُّونَ عَلَيْهَا [illegible] وَهُمْ عَنْهَا [illegible] مُعْرِضُونَ [illegible]

[illegible] وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ [illegible] بِاللَّهِ [illegible]

[illegible] إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] أَفَأَمِنُوا [illegible] أَنْ تَأْتِيَهُمْ [illegible] غَاشِيَةٌ عقوبتی [illegible]

مِنْ عَذَابِ اللَّهِ [illegible] أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ [illegible] بَغْتَةً

[illegible] وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ [illegible] قُلْ بگو ای محمد هَذِهِ [illegible]

[illegible] سَبِيلِي [illegible] أَدْعُو إِلَى اللَّهِ [illegible] عَلَى بَصِيرَةٍ [illegible]

[illegible] أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي [illegible]

[illegible] وَسُبْحَانَ اللَّهِ [illegible] وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ [illegible]

[illegible]

[illegible] وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ [illegible] إِلَّا رِجَالًا [illegible] نُوحِي إِلَيْهِمْ [illegible]

[illegible] مِنْ أَهْلِ الْقُرَى [illegible]

[illegible] أَفَلَمْ يَسِيرُوا [illegible] فِي الْأَرْضِ [illegible]

[illegible] فَيَنْظُرُوا [illegible] كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ [illegible] مِنْ قَبْلِهِمْ

[illegible] وَلَدَارُ الْآخِرَةِ [illegible]

[illegible] خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا [illegible]

[illegible] أَفَلَا تَعْقِلُونَ [illegible]

میگوید که [illegible] حَتَّى إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ

[illegible] وَظَنُّوا [illegible] أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا [illegible]

[illegible]

[illegible] جَاءَهُمْ نَصْرُنَا

[illegible] فَنُجِّيَ مَنْ نَشَاءُ [illegible] وَلَا يُرَدُّ

[illegible] بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ [illegible] لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ

[illegible] عِبْرَةٌ [illegible] لِأُولِي الْأَلْبَابِ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى [illegible] وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي [illegible]

[illegible] بَيْنَ يَدَيْهِ [illegible] وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ [illegible]

[illegible] وَهُدًى [illegible] وَرَحْمَةً [illegible]

[illegible] لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ [illegible] سورة الرعد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ المر [illegible]

[illegible] تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ [illegible] وَالَّذِي أُنْزِلَ [illegible]

[illegible] إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ [illegible] وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ [illegible]

[illegible] لَا يُؤْمِنُونَ [illegible] اللَّهُ [illegible] الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ [illegible]

[illegible] بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا [illegible]

[illegible]

[illegible] ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ [illegible]

[illegible] وَسَخَّرَ الشَّمْسَ [illegible]

[illegible] وَالْقَمَرَ [illegible] كُلٌّ يَجْرِي [illegible]

[illegible] لِأَجَلٍ مُسَمًّى [illegible]

[illegible]

سورة الرعد

منقطع گردد یُدَبِّرُ الْأَمْرَ تدبیر میکند کار ملکوت خود را از ایجاد و اعدام و ... یُفَصِّلُ الْآيَاتِ بیان میکند

آیتهای قدرت ... لَعَلَّكُم بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ ...

... تُوقِنُونَ ... وَهُوَ الَّذِي مَدَّ

الْأَرْضَ ...

... رَوَاسِيَ ... وَأَنْهَارًا ...

... وَمِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ

... يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ

... إِنَّ فِي ذَٰلِكَ ...

لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ...

[illegible]

که صدای رعد از ترس خدا می‌لرزد ابن عباس گفت که هر که آواز رعد شنود بگوید سبحان الذی یسبح الرعد بحمده والملائکة من خیفته وهو علی
کل شیء قدیر اگر او را صاعقه رسد دیت او بر من و هم از وی روایت است که چون آواز رعد بر دارد تسبیح آسمان
هیچ شنونده نماند مگر که آواز تسبیح او بشنود و نزد آن حال خوف غالب شود ویرسل الصواعق و فرو می‌فرستد صاعقه‌ها
را فیصیب بها پس میرساند آنرا بهر کسی که میخواهد ... روایت است که عامر بن طفیل و اربد بن ربیعه نزد رسول آمدند بقصد
قتل او ... پس عامر با آنحضرت بمجادله مشغول شد و اربد ... [illegible]
حضرت ... و گفت بار خدایا شر این هر دو را از من کفایت کن حق تعالی صاعقه بر اربد فرو فرستاد و او را بسوخت و عامر را طاعون
... [illegible] ... وهم یجادلون و ایشان
جدال میکنند فی الله در حق خدای ... [illegible]
... وهو شدید المحال و خدای سخت قوتست در تعذیب ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
که ... له دعوة الحق مر او راست دعوت حق که کلمه لا اله الا الله است ... [illegible]
... الذین یدعون و آنکه میخوانند من دونه بجز او ... [illegible]
لا یستجیبون لهم اجابت نمیکنند مر ایشانرا بشیء بچیزی ... الا کباسط کفیه ... [illegible]
... الی الماء بسوی آب ... [illegible]
... لیبلغ فاه تا برسد بدهن او ... وما هو و نیست آب ببالغه رسنده ... [illegible]
... [illegible]
... وما دعاء الکافرین ... [illegible]
... الا فی ضلال ... [illegible]
... ولله یسجد ... من فی السموات ... والارض ... طوعا ... [illegible]
... وکرها ... [illegible]
... وظلالهم ... بالغدو ... [illegible]
والآصال
والآصال، و ما بین ظهر و عصر منسوب بسوی مشرق مراد دوام است و تخصیص این دو وقت بجهت آنست که اشتداد ظل در این دو وقت ظاهرتر
و حقیقت آنست که طوع و رغبت صفت آنهاست که لطف الهی شامل حال ایشان شده ... و نفرت و کراهت خاصیت
آنها که ... در مزرع نفس ... و چون حق تعالی درین آیه بیان فرمود که هستی همه ... که
سموات و ارض برای اوست در عقب آن بیان حجت میکند بران ... بگو ای محمد من رب السموات والارض کیست آفریننده آسمانها
و زمینها یعنی ... که خالق آسمان و زمین کیست اگر جواب ... قل
بگو ... الله خدای ... جواب ... [illegible]
... قل بگو ایشان را افاتخذتم آیا فرا گرفتید من دونه بجز او اولیاء ... معبودان که ایشان را
دوست ... لا یملکون ...
و مالک نیستند لانفسهم برای نفسهای خود نفعا ولا ضرا ... [illegible]
... قل هل یستوی الاعمی ...
... والبصیر ...
... ام هل تستوی الظلمات
... والنور ... ام جعلوا لله ...
شرکاء خلقوا کخلقه ... فتشابه الخلق ... علیهم ...
... [illegible]
... [illegible]
... قل الله ...
خالق کل شیء ...
... وهو الواحد ... القهار ...
... انزل من السماء ماء ... فسالت اودیة ...
... بقدرها ... فاحتمل السیل ... زبدا رابیا ...
... ومما توقدون ...
... علیه فی النار ... ابتغاء حلیة ...
او متاع ... زبد مثله ...
... کذلک یضرب الله ... الحق والباطل ...

[illegible] فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً [illegible] وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ [illegible] فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ [illegible] كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ [illegible] لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا [illegible] الْحُسْنَىٰ [illegible] وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ [illegible] لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا [illegible] وَمِثْلَهُ مَعَهُ [illegible] لَافْتَدَوْا بِهِ [illegible] أُولَٰئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ [illegible] وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ [illegible] وَبِئْسَ الْمِهَادُ [illegible] يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ [illegible] الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ [illegible] إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ [illegible] الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ [illegible] وَالَّذِينَ يَصِلُونَ [illegible] أَنْ يُوصَلَ [illegible] وَيَخْشَوْنَ [illegible] سُوءَ الْحِسَابِ [illegible] وَالَّذِينَ صَبَرُوا [illegible] وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ [illegible] وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ [illegible]

[illegible] أُولَٰئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ [illegible] جَنَّاتُ عَدْنٍ [illegible] يَدْخُلُونَهَا [illegible] وَمَنْ صَلَحَ [illegible] وَأَزْوَاجِهِمْ [illegible] وَذُرِّيَّاتِهِمْ [illegible] وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ [illegible] مِنْ كُلِّ بَابٍ [illegible] سَلَامٌ عَلَيْكُمْ [illegible] فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ [illegible] وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ [illegible] وَيَقْطَعُونَ [illegible] اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ [illegible] الْحَيَاةِ الدُّنْيَا [illegible] وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا [illegible] الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ [illegible] الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ [illegible]

درخت [illegible] در منزل حضرت رسالت [illegible] و هر یکی [illegible]
[illegible] رسول صلی الله علیه [illegible] طوبی [illegible]
درخت [illegible] اهل بهشت [illegible] بیرون آید [illegible]
و [illegible] طوبی [illegible]
[illegible]
در مجلس خود نشسته باشند [illegible] آن درخت [illegible]
[illegible]
و خاطر ایشان [illegible]
طوبی [illegible] علی بن ابی طالب است [illegible] اهل البیت [illegible]
[illegible] حضرت خاتم الانبیاء [illegible]
[illegible] کذلک [illegible] ارسلناک [illegible] فی امة قد خلت
[illegible] من قبلها امم [illegible] لتتلوا علیهم الذی اوحینا الیک [illegible]
[illegible] وهم یکفرون بالرحمن [illegible]
[illegible] قل هو ربی
[illegible] لا اله الا هو [illegible] علیه توکلت [illegible]
[illegible] متاب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ولو ان قرآنا [illegible] سیرت به الجبال [illegible]
[illegible] او قطعت به الارض [illegible] او کلم به الموتی
[illegible]
[illegible] بل لله الامر جمیعا
[illegible]
[illegible] افلم ییأس الذین آمنوا [illegible]
[illegible] ان لو یشاء الله [illegible]

[illegible] لهدی الناس جمیعا [illegible]
[illegible]
[illegible] ولا یزال الذین کفروا [illegible] تصیبهم [illegible] بما صنعوا [illegible] قارعة [illegible]
[illegible] او تحل [illegible] قریبا من دارهم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حتی یأتی وعد الله [illegible]
[illegible] ان الله لا یخلف المیعاد [illegible] ولقد استهزئ [illegible]
[illegible] برسل من قبلک [illegible] فاملیت [illegible] للذین کفروا [illegible]
[illegible] ثم اخذتهم [illegible] فکیف کان عقاب
[illegible] افمن هو [illegible] قائم علی کل نفس [illegible] بما کسبت
[illegible]
[illegible] وجعلوا [illegible] لله [illegible] شرکاء [illegible] قل سموهم [illegible]
[illegible]
[illegible] ام تنبئونه
[illegible] بما لا یعلم [illegible] فی الارض [illegible]
[illegible] ام بظاهر من القول [illegible]
[illegible] بل زین [illegible] للذین کفروا [illegible]
[illegible] مکرهم [illegible] وصدوا [illegible]
[illegible] عن السبیل [illegible] ومن یضلل الله [illegible]
[illegible] فما له من هاد [illegible] لهم عذاب فی الحیوة
الدنیا [illegible] ولعذاب الآخرة [illegible] اشق [illegible]
[illegible] وما لهم [illegible] من الله من واق [illegible]
مثل الجنة التی [illegible] وعد المتقون [illegible] تجری [illegible] من تحتها الانهار [illegible]
[illegible] اکلها [illegible] دائم [illegible] وظلها [illegible]

جای که سایهای بیاسیم هم بر سد تلک آن بهشت موصوف عقبی الذین اتقوا مآل حال و سرانجام کار آنهاست که پرهیزکاری کردند وعقبی
الکافرین و عاقبت ایشان النار آتش دوزخ است و الذین آتیناهم الکتاب و آنانکه دادیم ایشان را کتاب مراد مؤمنان
اهل کتابند چون عبد الله سلام و اصحاب او از یهود و هشتاد تن از نصاری یفرحون شادی می‌شوند بما انزل الیک بآنچه فرستاده میشود بتو
از قرآن ومن الاحزاب و از گروه‌های کفر و ضلالت یعنی اهل کتاب چون کعب بن اشرف و اتباع او از یهود و نصاری من ینکر بعضه کسی هست
که انکار میکند بعضی از آن را [illegible] قل انما امرت بگو ای محمد مرا [illegible] ان اعبد الله
[illegible] الیه ادعوا بسوی [illegible]
والیه مآب [illegible] و کذلک انزلناه حکما عربیا [illegible]
[illegible]
ولئن اتبعت [illegible]
[illegible] من العلم [illegible]
[illegible]

محو کند بجای آن [illegible] تحصیل [illegible] و اثبات جمیع [illegible]
وان ما نرینک [illegible] بعض الذی نعدهم [illegible]
[illegible] فانما علیک البلاغ [illegible]
وعلینا الحساب [illegible]
[illegible]
[illegible] انا نأتی الارض [illegible] ننقصها من اطرافها [illegible]
[illegible] والله یحکم [illegible]
لا معقب لحکمه [illegible] وهو سریع الحساب [illegible]
[illegible]
[illegible] وقد مکر الذین من قبلهم [illegible]
[illegible] فلله المکر جمیعا [illegible]
[illegible] وسیعلم الکفار [illegible]
[illegible] ویقول الذین کفروا لست مرسلا [illegible]
[illegible] کفی بالله شهیدا بینی وبینکم [illegible]
[illegible] ومن عنده علم الکتاب [illegible]
[illegible]
[illegible] ابو سعید خدری روایت کرده [illegible]
[illegible] ومن عنده علم الکتاب [illegible] علی بن ابی طالب [illegible]
[illegible] ومن عنده علم الکتاب علی بن ابی طالب [illegible]
[illegible] ومن عنده علم الکتاب علی بن ابی طالب [illegible]
[illegible] علم الکتاب [illegible] سورة ابراهیم [illegible]
حضرت [illegible] سورة ابراهیم [illegible]
[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم
الر [illegible] کتاب انزلناه الیک [illegible]

سورة ابراهیم

سوی تو لِتُخْرِجَ النَّاسَ تا بیرون آری [illegible] مِنَ الظُّلُمَاتِ از تاریکیهای کفر و نفاق و شک إِلَى النُّورِ
بروشنی ایمان و اخلاص بِإِذْنِ رَبِّهِمْ بفرمان پروردگار ایشان یعنی بتوفیق و تیسیر او یعنی بیرون آری [illegible] از جمیع انواع ظلمات
إِلَىٰ صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ براه خداوند غالب ستوده است یعنی اسلام اللَّهِ الَّذِي [illegible] یعنی راه خداوندی که
ستوده است [illegible] لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ مر اوراست [illegible] وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمینست [illegible]
سفلیه وَوَيْلٌ لِّلْكَافِرِينَ و رنج و شدت مر کافران راست مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ از عذابی سخت [illegible] الَّذِينَ کافران
آنانند که [illegible] يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا [illegible] عَلَى الْآخِرَةِ بر آخرت وَيَصُدُّونَ
و باز میدارند مردمان را عَن سَبِيلِ اللَّهِ از راه خدای یعنی منع میکنند از ایمان [illegible] وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا
[illegible] أُولَٰئِكَ [illegible] فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ [illegible]
[illegible] وَمَا أَرْسَلْنَا [illegible]
[illegible] إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ [illegible]
[illegible] لِيُبَيِّنَ لَهُمْ [illegible]
[illegible] فَيُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ [illegible]
[illegible]
وَهُوَ الْعَزِيزُ [illegible] الْحَكِيمُ [illegible]
وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ [illegible] بِآيَاتِنَا [illegible] أَنْ أَخْرِجْ
قَوْمَكَ [illegible] مِنَ الظُّلُمَاتِ [illegible] إِلَى النُّورِ [illegible]
[illegible] بِأَيَّامِ اللَّهِ [illegible]
[illegible] إِنَّ فِي ذَٰلِكَ [illegible] لَآيَاتٍ [illegible] لِّكُلِّ صَبَّارٍ [illegible]
شَكُورٍ [illegible] وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ [illegible] لِقَوْمِهِ [illegible] اذْكُرُوا
[illegible] نِعْمَةَ اللَّهِ [illegible] عَلَيْكُمْ [illegible] إِذْ أَنجَاكُم [illegible] مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ [illegible]
[illegible] يَسُومُونَكُمْ [illegible] سُوءَ الْعَذَابِ [illegible]
وَيُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ [illegible]
[illegible] وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ [illegible] وَفِي ذَٰلِكُم
[illegible] بَلَاءٌ [illegible] مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ [illegible]
وَإِذْ تَأَذَّنَ [illegible] رَبُّكُمْ [illegible] لَئِن شَكَرْتُمْ [illegible]

لَأَزِيدَنَّكُمْ [illegible] وَلَئِن كَفَرْتُمْ [illegible] إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَقَالَ مُوسَىٰ [illegible]
[illegible] إِن تَكْفُرُوا أَنتُمْ [illegible] وَمَن فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا [illegible]
فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ [illegible] حَمِيدٌ [illegible]
[illegible] أَلَمْ يَأْتِكُمْ [illegible]
[illegible] نَبَأُ الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ [illegible] قَوْمِ نُوحٍ [illegible] وَعَادٍ وَثَمُودَ [illegible]
وَالَّذِينَ مِن بَعْدِهِمْ [illegible] لَا يَعْلَمُهُمْ [illegible] إِلَّا اللَّهُ [illegible]
[illegible] جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم [illegible]
[illegible] بِالْبَيِّنَاتِ [illegible] فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ [illegible]
فِي أَفْوَاهِهِمْ [illegible]
وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا [illegible] بِمَا أُرْسِلْتُم بِهِ [illegible] وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ [illegible]
[illegible] مِّمَّا تَدْعُونَنَا [illegible] إِلَيْهِ مُرِيبٍ [illegible]
[illegible] قَالَتْ رُسُلُهُمْ [illegible] أَفِي اللَّهِ شَكٌّ
[illegible] فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ [illegible]
[illegible] يَدْعُوكُمْ [illegible] لِيَغْفِرَ لَكُم [illegible] مِّن ذُنُوبِكُمْ
[illegible] وَيُؤَخِّرَكُمْ [illegible]
[illegible] إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى [illegible] قَالُوا [illegible] إِنْ أَنتُمْ
[illegible] إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا [illegible]
[illegible] تُرِيدُونَ أَن تَصُدُّونَا [illegible]
عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ [illegible] آبَاؤُنَا [illegible] فَأْتُونَا [illegible] بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ [illegible]
[illegible]
[illegible] قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ [illegible] إِن نَّحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ [illegible]
[illegible] وَلَٰكِنَّ اللَّهَ [illegible] يَمُنُّ [illegible] عَلَىٰ مَن يَشَاءُ [illegible]
مِنْ عِبَادِهِ [illegible] وَمَا كَانَ لَنَا [illegible] أَن نَّأْتِيَكُم بِسُلْطَانٍ [illegible]

کری طیبه بروجه اقتراح إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ مگر بفرمان خدای و مشیت او یعنی ما از نزد خود آیتی را نتوانیم آورد و همه بفرمان او است
وَعَلَى اللَّهِ و بر خدای بر اعتماد فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ و باید که توکل کنند گرویدگان در صبر بر عناد و عداوت معاندان رسول وَمَا لَنَا و چیست
ما را یعنی چه عذر آوریم أَلَّا نَتَوَكَّلَ در آنکه توکل نکنیم عَلَى اللَّهِ بر خدای تعالی وَقَدْ هَدَانَا و حال آنکه راه نموده است ما را سُبُلَنَا راههای ما
یعنی الحکیم که ما می شناسیم او را و او نجاة دادنیم که از همه امور و صدرت ... وَلَنَصْبِرَنَّ و هر آینه صبر خواهیم کرد عَلَىٰ مَا آذَيْتُمُونَا بر آنچه
ایذا رسانیده اید ما را بتکذیب و مخالفت وَعَلَى اللَّهِ و بر خدای بر اعتماد فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ باید که ثابت باشند توکل کنندگان در آن [illegible]
بر هر چه بایشان رسد وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا و گفتند آنکه کافر بودند لِرُسُلِهِمْ مر رسولان خود را لَنُخْرِجَنَّكُمْ هر آینه بیرون کنیم شما را
مِنْ أَرْضِنَا از زمین خود أَوْ لَتَعُودُنَّ یا البته بگردید یعنی موافقت نمایید با ما فِي مِلَّتِنَا در کیش ما فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ پس وحی کرد بدیشان
رَبُّهُمْ پروردگار ایشان و سوگند یاد کرد و فرمود که لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ هر آینه هلاک کنیم ستمکاران را یعنی آنانکه کافر و متوسل
شده اند وَلَنُسْكِنَنَّكُمُ الْأَرْضَ و ساکن کردانیم شما را در زمین ایشان مِنْ بَعْدِهِمْ از پس هلاک ایشان ذَٰلِكَ این امر مقرر و عده است
و ثابت لِمَنْ خَافَ برای هر که ترسید مَقَامِي از ایستادن در موقف حکم من یعنی از آنکه روز قیامت او را در موقف حکم نگاه دارند
بازداشته وَخَافَ وَعِيدِ و برای کسی که ترسید از وعید من بعذاب یا عذابی که وعده است برای کفار وَاسْتَفْتَحُوا و طلب فتح کردند
پیغمبران یعنی نصرت خواستند از خدای بر هلاک دشمنان یا حکم طلبیدند میان خود و اعادی وَخَابَ و نومید ماند و بی بهره گشت از خلاص
كُلُّ جَبَّارٍ هر گردنکش متکبر بر خدا عَنِيدٍ ستیزه کننده با حق و لوازم کامیدوار انتقام او بود مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ از پس حیات دو روز
یعنی او در حشر رجوع او بدان خواهد بود که از ایشان بر این وَيُسْقَىٰ و آشامانیده شود او را مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ از آبی که روان شود از پوست
و در جهان یعنی ریم و زرد آبه که از تن دوزخیان چکد يَتَجَرَّعُهُ جرعه جرعه نگاه تمام میخورد و دارد وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ و نتواند که بحلق
فرو برد از آن از غایت تلخی و کندی بلکه در گلوی او گره شود و فرو شکند و همیشه درین عذاب گرفتار باشد وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ و آید بدو الم
و شداید مرگ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ از هر جانبی از جوانب او یعنی احاطه کرده باشد به اطراف او انواع عذاب وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ و نیست او
مرده یعنی مردنی که بآن بیاساید از عذاب خلاص شود و مروی است که روح او در حنجره او عامره باشد نه بیرون آید تا بمیرد و نه بتن باز گردد تا زنده شود
بلکه میان مردگی و زندگی باشد و گویند مراد آنست که هر گاه بمیرد باز او را زنده گردانند وَمِنْ وَرَائِهِ و در پس او است او را وجود حین حیاتی
عَذَابٌ غَلِيظٌ عذابی سخت یعنی هر وقت عذابی او سخت تر از عذابی شود که قبل از آن معذب بوده باشد مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا
و اگر برو تو خوانده شود صفت ایشان و حالت عجیبه آنانکه کافر شدند بِرَبِّهِمْ با فریدگار خود و آن صفت اینست که أَعْمَالُهُمْ
کردارهای ایشان گو مانند كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ مانند خاکستر است که سخت بگذرد بر آن باد فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ در روزی که سخت باشد
باد آن یعنی عملهای کافران که در صورت خیر مانند چون صله رحم و آزاد کردن بنده و اکرام مهمانان و امثال آن از صدقات مانند تو ده خاکستر
که باد سخت بر آن زند و به هوا برده در اطراف پراکنده سازد و هیچکس را جمع کردن آن قادر نبود از آن نفع نگیرد همچنین در روز قیامت
لَا يَقْدِرُونَ قادر نباشند کافران مِمَّا كَسَبُوا از آنچه کرده اند در دنیا عَلَىٰ شَيْءٍ بر هیچ چیز یعنی مطلق ثواب آن را نیابند ذَٰلِكَ

الذین

ایشان بروجهی قرب نبوده باشد تا ثوابی بر آن مترتب شود ذَٰلِكَ آن ضلال و بی بنیاد است ایشان را عمل نیکوئی کرده هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ
آنست گمراهی دور یعنی در غایت بعد از راه حق و بعد از آن بیان می کند که غرض از خلق اشیاء عبادت است و اثبات حجت و گفته میفرماید که
أَلَمْ تَرَ آیا نمی بینی ای بیننده و یا ندانستی أَنَّ اللَّهَ آنرا که خدای خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بیافرید آسمانها و زمینها بِالْحَقِّ بر وجهی که
حق است یعنی بر وجهی که حکمت و مصلحت آنست که بر این طریق باشد إِنْ يَشَأْ اگر خواهد خدا و حکمت او اقتضا کند يُذْهِبْكُمْ ببرد شما را ای مکلفان
و نیست گرداند مر شما را وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ و بیارد و آفریند بجای شما گروهی مثل شما باشند در کفر و تکذیب بلکه بر مؤمنان و مصدق
وَمَا ذَٰلِكَ و نیست این هست کردن و آوردن کرده دیگر عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ بر خدای دشوار چه او قادر بالذات و بر همه چیزی تواناست
وَبَرَزُوا و ظاهر شوند و بیرون آیند از قبور لِلَّهِ برای امر خدای و محاسبه او جَمِيعًا همه مردمان از کافر و مؤمن این عباس فرموده که همه
پیشوایان و اتباع خود در روز قیامت محشور شوند فَقَالَ الضُّعَفَاءُ پس گویند عاجزان از اهل کفر یعنی اتباع و سفلگان لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا
مر آنها را که تکبر کرده اند از اشراف و روسای قوم یعنی آنکه پیروی ایشان کفر را پیشه کردند و پیشوایان خود را گویند إِنَّا كُنَّا بدرستی که ما بودیم در دنیا
لَكُمْ تَبَعًا مر شما را پیروان در تکذیب رسولان و اعراض از فرمان ایشان فَهَلْ أَنْتُمْ پس آیا هستید شما مُغْنُونَ عَنَّا دفع کنندگان از ما
مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ از عذاب خدای چیزی را یعنی چگونه ما در آن عالم تابع شما بودیم شما درین عالم از عذاب خدای چیزی بیرون از ما
دفع کنید قَالُوا گویند متکبران که ای قوم لَوْ هَدَانَا اللَّهُ اگر خدای نموده ما را طریق نجات از عذاب لَهَدَيْنَاكُمْ هر آینه ما نیز شما را بسوی آن
مراه ما طریق خلاصی میسر نه دست شفاعت در این درگاه هر دو ایشان نا امید شده گویند بیایید تا باتفاق جزع کنیم شاید که زاری ما در ما اثر کند
و راه خلاصی یابیم پس تا پانصد سال بانگ و زاری کنند اثر را سود ندهد گویند هم که بیش پدید بزرگی در دوزخ را گشوده کرده با پانصد سال
شکیبایی ورزند هرگز نجات نرسد گویند سَوَاءٌ عَلَيْنَا یکسانست بر ما أَجَزِعْنَا خواه جزع کنیم و خروش أَمْ صَبَرْنَا یا صبر کنیم یعنی هر دو یکی
است در عدم فایده مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ نیست ما را هیچ گریزگاهی و پناهی از عذاب دوزخ وَقَالَ الشَّيْطَانُ و گوید دیو گردنکش یعنی ابلیس
لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ آنهنگام که گذارده شود کار یعنی حساب خلق کرده شود و حکم الهی شود با آنکه اهل بهشت به بهشت درآیند و اهل دوزخ با دوزخ اندازند
پس دوزخیان زبان ملامت بر ابلیس دراز کنند ابلیس بر منبری از آتش بر آید و گوید ای ملامت کنندگان إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ بدرستی که خدای
وعده داد شما را وَعْدَ الْحَقِّ وعده راست و درست که حشر و حساب خواهد بود وَوَعَدْتُكُمْ و من وعده دادم شما را وعده دروغ که نه قیامت باشد
و نه حساب و اگر بسیل فرض شود آن شما را شفاعت خواهند کرد فَأَخْلَفْتُكُمْ پس خلاف وعده کردم شما را و امروز ظاهر شد که دروغ گفته بودم
وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُمْ و نبود مرا بر شما مِنْ سُلْطَانٍ هیچ تسلطی که شما را اکراه و اجبار کنم بر کفر و معصیت یعنی نبود مرا هیچ سلطانی إِلَّا أَنْ
دَعَوْتُكُمْ مگر آنکه شما را خواندم بوسوسه و فریب بسوی خود فَاسْتَجَبْتُمْ لِي پس اجابت کردید مرا بزودی و تأمل نکردید در عاقبت کار خود فَلَا
تَلُومُونِي پس ملامت مکنید و مرا بسوسه کردم شما را به گمراهی که دشمن شما بودم پس چنین مقدار که من کردم مستحق ملامت نیستم چه دشمن هر چه
بتواند در حق دشمن خود کند وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ و ملامت کنید نفسهای خود را که مرا فرمان بردید و قول خدا را که گفته بود شیطان دشمن شماست
از وی حذر کنید نشنیدید مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ نیستم من فریادرس شما و فریادرسنده شما از عذاب وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ نیستید شما فریادرس من

رانده شده و فریادرس من انی کفرت بدرستی که من بیزارم و کافرم بما اشرکتمون بانچه انباز گرفتید مرا با خدای من قبل پیش ازین
در دنیا یعنی کافر شده بودم بجهت امتثال امر او در دین شما وقتی که قبول امر خدا کردم در سجده نکردن بدرستی که پس امروز بیزارم از شرک شما
ان الظالمین بدرستی که ظالمان یعنی کافران لهم مر ایشان راست عذاب الیم عذابی دردناک یاد و ابن عامر روایت کرده از رسول
در باب حدیث شفاعت آنحضرت فرمود که عیسی ع در عرصات بمن اشارت کند و اصحاب ع گوید که این پیغمبری است که من بوی بشارت داده ام
پس گوید یا خاتم النبیین و بر خیز و شفاعت عاصیان است کن پس بر خیزم از برای شفاعت از مجلس من بوی خوش بیاید که نه از بوی
خوشتر شنیده باشند پس شفاعت کنم و حق تعالی اجابت نماید و من از فرق تا قدم که اهل عرصات آن را ببینند و چون آن
ببینند و بدانند که شفاعت من در شان ایشان بپذیرفت نومید شوند و نزد ابلیس آیند و گویند که اهل ایمان شفیعی بهم آمد و ایشان را شفاعت کرده
تو نیز کسی هست برای شفاعت کن و بر خیز و شیخ علیم از مجلس او بوی آید که بمجلس ...
ان الله وعدکم وعد الحق تا اخر آیت پس همه را در دوزخ کشند و بعد از وحید کفار در وعده اهل ایمان میفرماید و ادخل الذین و درآورده شوند
آمنوا آنانکه گرویده اند بوحدانیت آلهی و عملوا الصالحات و کرده اند کارهای شایسته جنات تجری در بهشتهایی که میرود میان
تحتها الانهار از زیر درختان و مساکن آن جویهای آب شیر و انگبین خالدین فیها در حالتی که جاویدان باشند در انجا و درآرند مر
مومنان بهشت را باذن ربهم بفرمان پروردگار ایشان تحیتهم فیها سلام و تعظیم تمام بر ایشان السلام در آن روز که
تحیتهم تحیت ملائکه بر ایشان فیها در بهشت بامرت سلام بود و تحیت ایشان بر یکدیگر سلام است از سلام باشند که سلامت ایشان
از جمیع آفات بعد از آن بیان ضرب المثل میکند برای بیرون آوردن حق بقوله الم تر آیا ندیدی و ندانستی ای بیننده که برای تفهیم
کیف ضرب الله مثلا چگونه بزد خدای مثلی یعنی بیان کرد صفت کلمة طیبة کلمه پاکیزه را که کلمه توحید است یا دعوت باسلام
کشجرة طیبة مانند درخت پاک که آن نخل است یا شجره ایست در بهشت اصلها ثابت که بیخ آن استوار و محکم و پا برجا باشد و فرعها
و شاخ آن فی السماء جانب آسمان کشیده و ابن عباس گفت آن درختی تؤتی اکلها میدهد میوه خود را کل حین در وقتی که خدای حکم داد
بمیوه دادن و اگر مراد درخت خرما باشد گفته اند که هر شش ماهست از وقت شکوفه تا پخته شدن و رسیدن یعنی در شش ماه میوه می بار
باذن ربها بفرمان آفریننده و پرورنده آن و یضرب الله الامثال و میزند خدای مثلها یعنی بیان میکند للناس برای مردمان
لعلهم یتذکرون شاید که ایشان دریابند و مفصل این مثل آنست که همچنانکه درخت آب از عروق میخورد و شاخ آن درخت بجانب
سرا اوج کشیده و همچنین کلمه شهادت در دل مومن ثابت و راسخ شده و آب از سرچشمه تصدیق میخورد و فروع آن که عبارتست از زبان و بر کم
بآسمان بر میشود و اعمال صالحی بر ان میافزاید الیه یصعد الکلم الطیب والعمل الصالح یرفعه و در تفسیر کاشفی آورده که خوش کرده درخت بار آور
اصل آن در دل مومن نیت ثابت و اعمال و ایجاب اعلی علیین در تمتع و ثواب او و در جواهر جود و جمل دو درخت ماه که بیخ آن مستقر است در جنت و ... | مسئلہ
و فرع آن متوجه بجانب علو و نفع آن بموقف نیکی رسنده و از حضرت رسالت پناه روایتست که مثل اسلام چون درختیست رسته اصل آن ایمانست
مجاهد و تنه آن نماز است و زکوة شاخ آن و روزه رمضان برگ آن و خوشخویی برگهای آن از ابو حمزه روایتست که مراد نبوت رسول اکرم است

و فرع آن علی بن ابیطالب و غصن شجره فاطمه و ثمره آن اولاد او بینه و اغصان و ورق آن شیعه آن بعد از ان فرموده که مردی از شیعه است
چون بمیرد از آن درخت برگی بیفتد و چون یکی از ایشان متولد شود بجای آن برگ افتاده برگی بروید و ابن عباس از رسول صلعم روایت کرده که
جبرئیل گفت که تو شجره و علی غصن آن و فاطمه ورق آن و حسن و حسین میوه آن و ومثل کلمة خبیثة و مثل سخن پلید کلمه کفرست کشجرة
خبیثة مانند درخت ناپاک چون حنظل که تلخ است و ناخوش بوی و مکروه طبع و با وجود خباثت و کراهت اجتثت جدا کرده شده و بر بوده
و برکنده گشته جدا آن درخت من فوق الارض از روی زمین ما لها من قرار نیست مر آن را قراری و ثباتی و استحکام یعنی بیخ دارد بر زمین
و نه شاخ در هوا منحصر بحق آنست که مشتمل بوده کلمه کفر را و عبادت اصنام را دل کافر و با معتقد را بکلمه عدم ثبات و بر ان برهانی
مراد و علی بر که صعود بقبول رسد از و صادر نشود شجره حنظل که اصل او را قراری نیست و فرع او را اعتباری بعد از ان بیان صاحب کلمه
میکند بقوله یثبت الله ثابت میکند خدای الذین آمنوا آنانکه ایمان آورده اند و استحکام میدهد بالقول الثابت بسخن محکم یعنی ثابت
و محکم که بحجت قاطع نزد ایشان ثابت شده و در دلهای ایشان متمکن گشته فی الحیوة الدنیا در زندگانی دنیا تا در زمان ابتلا و محنت
بسوی او رزند و از جاده مستقیمه یعنی توحید ملغزند و با ثبات و بر مومنان نازاد و دنیا یعنی نزدیک مرگ تا ختم حیات ایشان بر کلمه توحید باشد
و فی الآخرة و ثابت سازد او ایشان را یعنی در قبر که منزل اول آخرتست تا جواب منکر و نکیر بطریق صواب بازدهد و یا در موقف دشمنه و
اهوال قیامت دهشت بر و غالب نشود و گویند مراد از الدنیا قبرست و از آخرت موقف حساب و مرویست که حضرت رسالت صلعم فرموده که چون
قبض روح مومن شود و روح او در قبر عود کرده شود ملک نزد او آید و او را بنشاند و گوید خدای تو کیست و پیغمبر و امام تو کیست او جواب میگوید
و منادی از آسمان ندا کند که بنده مومن جواب بصواب گفت و اینست معنی قوله تعالی یثبت الله الذین آمنوا بالقول الثابت فی الحیوة الدنیا و فی الآخرة
بعد از ان دریچه از بهشت در قبر او بگشایند تا نسیم بهشت بر وی بوزد و تحفهای بهشت نزد او برند و او را گویند که خواب کن چنانکه عروس خواب
خسبد و اگر جواب بصواب نگوید و گوید که من ندانم که خدا و رسول و امام را الزام کوبند تا زنده بودی جاهل بودی چون بمردی شقی مردی بعجب چنانکه
مار گزیده خسبد پس دری از دوزخ در گور او گشایند و گرز آتشین بر سر او فرو کوبند چنانکه گور او پر از آتش کرده و فریاد وی بشنوند
که همه حیوانات بجز جن و انس و کرکس شنوند او الف گشته و از بهشت که میفرماید و یضل الله الظالمین و بحق گذارد خدای ظالمان را
یعنی کافران معاند را و نظر لطف و توفیق از ایشان باز گیرد پس بکلمه توحید راه نیابند و در سوال قبر و حساب حیران مانند و یفعل الله ما یشاء
و میکند خدای آنچه میخواهد از هدایت مومن مخلص و تخلیه کافر معاند بعد از ان بیان بعضی احوال کفار میفرماید که الم تر آیا
ننگری ای محمد و ای بیننده الی الذین بسوی آنانکه بدلوا نعمت الله کفرا تبدیل کردند شکر نعمت خدای را بکفران و ناسپاسی مراد اهل
مکه اند که حق سبحانه ایشان را ساکن حرم خود گردانید و ابواب رزق بر ایشان گشاده و از نعمت وجود حضرت رسالت صلعم شرف ساخت ایشان
ناسپاسی کرده نعمت را بکفران مبدل کردند و خوار و بیقدار گشتند و بعضی در حرب بدر مقتول گشتند از صادق ع مرویست که مراد بنعمت محمد
بر بنده گان و ائمه اطهار ایشانند و هرکس ستمکاری کرده و مخالفان ایشان را یک اشتند و اتباع خود را در ضلالت افکندند و احلوا قومهم و فرود آوردند
قوم خود را یعنی اتباع خود را بجهت حمل ایشان بر کفر و ضلال دار البوار بسرای هلاک جهنم و آن از البوار در جهنم یصلونها

در آیه دران و بئس القرار و بد آرامگاهیست دوزخ وجعلوا لله و فرا گرفتند برای خدای همتا اندادا امثال بتان در عبادت
یاد در تسمیه که ایشان را الهه نام کردند لیضلوا تا گمراه کنند مردم را عن سبیله از راه خدای که طریق توحید است قل تمتعوا بگوی
محمد که برخوردار شوید به آرزوهای خود یا بگذرانید عمر خود در العبادت [illegible] پس [illegible] فان مصیرکم پس بازگشت
شما الی النار به آتش است و حق قل بگوی ای محمد مر لعبادی الذین آمنوا مر بندگان مرا که ایمان آورده اند که نماز ادا
و زکوة ادا [illegible] یقیموا الصلوة تا ایشان [illegible] و ینفقوا و نفقه دهند [illegible] و سایر نفقات و جه
مما رزقناهم از آنچه عطا داده ایم ایشان را سرا نفقه کردن پنهان و علانیة و نفقه آشکار [illegible] احوال [illegible]
اکثر مراد [illegible] که [illegible] از [illegible] در [illegible] و [illegible]
[illegible] من قبل ان یاتی پیش از آنکه بیاید یوم لا بیع فیه روزی که در وی [illegible]
[illegible] تقصیر [illegible] ولا خلال و نه دوستی [illegible]
[illegible] الله الذی خدای آنکس که آفرید السموات
والارض آسمانها و زمینها و انزل من السماء ماء و فرو فرستاد از آسمان آبی که باران است فاخرج به پس بیرون آورد
بدان آب من الثمرات از انواع میوه ها رزقا لکم روزی برای شما وسخر لکم الفلک [illegible] لتجری
فی البحر بامره [illegible] وسخر لکم الانهار [illegible]
[illegible] وسخر لکم الشمس والقمر [illegible] دائبین در حالتی که [illegible]
[illegible] وسخر لکم اللیل والنهار
[illegible] و آتیکم من کل
ما سالتموه [illegible]
[illegible] وان تعدوا [illegible] نعمت الله [illegible] لا تحصوها [illegible]
[illegible] ان الانسان [illegible] لظلوم [illegible]
کفار [illegible]
[illegible]
[illegible] واذ قال ابراهیم و یاد کن چون گفت ابراهیم [illegible] رب اجعل [illegible] هذا
البلد [illegible] آمنا [illegible]
[illegible] واجنبنی [illegible] و بنی [illegible] ان نعبد الاصنام [illegible]
[illegible]

ایشان را بسکی بود [illegible] بنام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رب انهن اضللن کثیرا [illegible] من الناس [illegible]
[illegible] فمن تبعنی [illegible] فانه منی [illegible]
ومن عصانی [illegible] فانک غفور [illegible] رحیم [illegible]
[illegible] ربنا انی اسکنت [illegible]
[illegible] من ذریتی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بواد غیر ذی زرع [illegible] عند بیتک المحرم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ربنا [illegible] لیقیموا الصلوة [illegible]
[illegible] فاجعل [illegible] افئدة من الناس [illegible] تهوی الیهم [illegible]
[illegible]
[illegible] وارزقهم [illegible]
[illegible] من الثمرات [illegible] لعلهم یشکرون [illegible]
[illegible]
[illegible] ربنا انک تعلم [illegible] ما نخفی [illegible] وما نعلن [illegible]

می سازیم یعنی نهان و آشکارا ای خدا میدانی احوال و مصالح ما اعلم از ما بی [illegible] و نفسهای ما از ما پس حاجت نیست ما را طلب [illegible]
کردن از تو لکن ترا میخواهیم و اظهار [illegible] تضرع و مقاصد خود را بر تو عرض میکنیم بجهة اظهار عبودیت و افتقار برحمت تو وَمَا يَخْفَى
و پوشیده نیست عَلَى اللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ بر خدا هیچ چیز فِي الْأَرْضِ در زمین وَلَا فِي السَّمَاءِ و نه در آسمان برای آنکه علم او محیط است
و نسبت آن علم بهمه معلومات یکسانست این کلام حق تعالی است در سبیل حکایت ابراهیم و بعد از آن باز نقل کلام ابراهیم میفرماید که الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي
شکر و سپاس آن خدای را که محض فضل خود وَهَبَ لِي بخشید و عطا کرد مرا عَلَى الْكِبَرِ در سن پیری و بزرگسالی یعنی وقتی که پیر بودم [illegible]
از فرزند [illegible] بخشید دو پسر را إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ اسمعیل [illegible] و اسحق [illegible]
إِنَّ رَبِّي بدرستی که پروردگار من لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ شنونده دعاست یعنی اجابت کننده دعاست رَبِّ اجْعَلْنِي ای پروردگار من بگردان مرا [illegible]
مُقِيمَ الصَّلَاةِ بپای دارنده نماز وَمِنْ ذُرِّيَّتِي و از فرزندان من [illegible] ابن عباس [illegible] اولاد ابراهیم [illegible]
اسلام بوده [illegible] تا قیامت رَبَّنَا ای پروردگار ما وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ و قبول کن دعای مرا یعنی اجابت کن دعای مرا رَبَّنَا اغْفِرْ لِي
ای پروردگار ما بیامرز مرا وَلِوَالِدَيَّ و پدر و مادر مرا این آیه دالست بر آنکه پدر و مادر ابراهیم کافر نبوده زیرا که آنحضرت سوال مغفرت کرده
برای ایشان [illegible] وَلِلْمُؤْمِنِينَ و سایر مؤمنان را يَوْمَ يَقُومُ
الْحِسَابُ در روزی که قایم شود حساب [illegible] ابن عباس [illegible]
[illegible] وَلَا تَحْسَبَنَّ اللّٰهَ و مپندار ای محمد [illegible] مپندار [illegible]
غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ بیخبر از آنچه میکنند ستمکاران [illegible] إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ
جز این نیست که تاخیر میکند عذاب ایشان را لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ برای روزی که خیره شود در آن الْأَبْصَارُ دیدها [illegible]
مُهْطِعِينَ در حالتی که [illegible] إِسْرَافِيل [illegible]
مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ برداشتگان سرهای خود را [illegible] لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ [illegible]
چشمهای ایشان یعنی [illegible] وَأَفْئِدَتُهُمْ هَوَاءٌ [illegible]
ایشان خالی باشد از فهم و خرد [illegible]
[illegible] وَأَنْذِرِ النَّاسَ و بیم کن [illegible] يَوْمَ
يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ [illegible] فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا پس گویند آنانکه ستم
کرده [illegible] رَبَّنَا ای پروردگار ما أَخِّرْنَا [illegible] إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ
[illegible] نُجِبْ دَعْوَتَكَ تا اجابت کنیم [illegible]
وَنَتَّبِعِ الرُّسُلَ و پیروی کنیم [illegible] أَوَلَمْ تَكُونُوا [illegible] أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلُ [illegible]
[illegible] مَا لَكُمْ مِنْ زَوَالٍ [illegible]

[illegible] وَسَكَنْتُمْ [illegible] فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ [illegible]
[illegible] وَتَبَيَّنَ لَكُمْ [illegible] منازل ایشان [illegible]
از عذاب كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ چگونه کردیم با ایشان یعنی [illegible]
وَضَرَبْنَا لَكُمُ الْأَمْثَالَ و بیان کردیم برای شما از احوال ایشان وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ و بدرستی که [illegible]
مکر ایشان بود [illegible] وَعِنْدَ اللّٰهِ [illegible] مَكْرُهُمْ جزای مکر ایشان [illegible]
[illegible] وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ [illegible] لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ
[illegible]
[illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در سوره النحل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
فَلَا تَحْسَبَنَّ اللّٰهَ پس مپندار [illegible] مُخْلِفَ وَعْدِهِ خلاف کننده وعده خود [illegible] رُسُلَهُ [illegible]
[illegible] إِنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ [illegible] ذُو انْتِقَامٍ [illegible]
[illegible] يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ [illegible] غَيْرَ الْأَرْضِ [illegible]
[illegible] وَالسَّمَاوَاتُ [illegible]

ابن مسعود گوید مردم محشور شوند بر زمینی چون سیم سپید که بران گناه نکرده باشند و بروایت دیگر زمین را [illegible] آتش شود [illegible] آن زمین آتش باشد
و بهشت در پس آن زمین باشد و عرق از سر مردمان [illegible] و ظاهر شوند مردمان از قبرها برای خدای لله الواحد القهار
برای حساب خدای یگانه قهر کننده و این دلالت بر شدت صعوبت آن روز است و تری المجرمین و بینی گناهکاران را آن روز [illegible]
مقرنین با هم بسته فی الاصفاد در بندها سرابیلهم پیراهنهای ایشان من قطران از قطران و آن [illegible]
[illegible]
[illegible] وتغشی
وجوههم النار و فرو گیرد روی ایشان را آتش [illegible] لیجزی الله تا جزا دهد کل نفس هر نفسی را ما کسبت جزای آنکه
کرده است ان الله سریع الحساب بدرستی که خدای زود حساب کننده است [illegible] هذا
این قرآن [illegible] بلاغ للناس [illegible] ولینذروا به [illegible]
ولیعلموا [illegible] انما هو اله واحد [illegible] ولیذکر اولوا الالباب [illegible]
[illegible] سوره الحجر [illegible]
[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم الر [illegible]
[illegible] تلک آیات الکتاب
[illegible] و قرآن مبین [illegible] حلال و حرام ربما یود الذین
کفروا [illegible] لو کانوا مسلمین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ذرهم یاکلوا ویتمتعوا [illegible] ویلههم الامل [illegible]
[illegible] فسوف یعلمون [illegible]
[illegible] وما اهلکنا
من قریة الا ولها کتاب معلوم [illegible]
[illegible] ما تسبق من امة اجلها وما یستاخرون [illegible]
[illegible]
[illegible] وقالوا یا ایها الذی نزل علیه الذکر

سوره الحجر

ورق

قرآن انک لمجنون بدرستی که تو دیوانه‌ای [illegible]
[illegible] لو ما تاتینا [illegible] بالملائکة [illegible] ان کنت من الصادقین [illegible]
[illegible] ما ننزل الملائکة [illegible]
[illegible] الا بالحق [illegible]
[illegible] وما کانوا اذا [illegible]
[illegible] منظرین [illegible]
[illegible] انا نحن نزلنا الذکر [illegible] وانا له [illegible]
[illegible] لحافظون [illegible]
ولقد ارسلنا من قبلک فی شیع الاولین [illegible]
وما یاتیهم من رسول الا کانوا به یستهزئون [illegible]
[illegible] کذلک نسلکه [illegible]
[illegible] فی قلوب المجرمین [illegible]
[illegible] لا یؤمنون به [illegible]
[illegible] وقد خلت سنة الاولین [illegible]
[illegible]
[illegible] ولو فتحنا علیهم [illegible]
بابا من السماء [illegible] فظلوا فیه یعرجون [illegible] لقالوا [illegible]
[illegible] انما سکرت ابصارنا [illegible]
[illegible] بل نحن قوم مسحورون [illegible]
بروجا
[illegible] ولقد جعلنا فی السماء بروجا [illegible]
[illegible] وزیناها للناظرین [illegible]
[illegible] وحفظناها من کل شیطان رجیم [illegible]
[illegible] الا من استرق السمع [illegible] فاتبعه [illegible]
[illegible] شهاب مبین [illegible]
[illegible]

آسمان منع کرده و چون ولادت باسعادت خاتم النبیین صلوات الله [illegible] ایشان را از آسمانها ممنوع کشتند و بجهت رجم ایشان شهاب ثاقب مقرر شده و ابواب
کهانت بسته گشت والارض مددناها و زمین را گسترانیدیم بر روی آب از زیر خانه کعبه والقینا فیها و درافکندیم در وی
رواسی کوههای [illegible] تا بر جا بدارد وانبتنا فیها و رویانیدیم در زمین من کل شیء موزون از هر چیزی سنجیده [illegible]
مقدار معین [illegible] موافق حکمت و مصلحت [illegible] موزون [illegible] از زمین چیزهایی که مشتمل بر منافع بسیار از اشجار و [illegible]
و امثال آن وجعلنا لکم و گردانیدیم برای شما فیها در زمین معایش اسباب معیشت یعنی آنچه قوام عیش شما بدان است از مطاعم و ملابس و
[illegible] ومن لستم له برازقین [illegible] و مملوک و [illegible]
[illegible] وان من شیء و نیست هیچ چیزی از ممکنات الا عندنا خزائنه [illegible]
[illegible] وما ننزله [illegible] الا بقدر معلوم [illegible] وارسلنا الریاح
[illegible] لواقح [illegible] فانزلنا من السماء [illegible]
از آسمان ماء آبی که آن باران است فاسقیناکموه [illegible] وما انتم له بخازنین
[illegible]
[illegible] وانا لنحن [illegible]
[illegible] ونحن الوارثون [illegible]
ولقد علمنا المستقدمین [illegible] ولقد علمنا المستأخرین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وهو حکیم علیم [illegible] ولقد خلقنا الانسان
[illegible] من صلصال [illegible] من حمإ [illegible] مسنون [illegible]
[illegible]
[illegible] والجان خلقناه

[illegible] (marginal note, written sideways in the right margin)

[illegible] (number written at the foot of the right-hand page)

و جان [illegible] اینست که ابلیس پدر جن است خلقناه من قبل [illegible] من نار السموم از آتش [illegible]
واذ قال و یاد کن آنرا که گفت ربک للملائکة پروردگار تو فرشتگان را [illegible] انی خالق بشرا [illegible]
آدمی را من صلصال از گل خشک [illegible] من حمإ مسنون [illegible] فاذا سویته پس چون [illegible]
[illegible] ونفخت فیه من روحی [illegible] فقعوا له ساجدین
[illegible] فسجد الملائکة کلهم اجمعون [illegible]
تمام الا ابلیس [illegible] ابی ان یکون مع الساجدین [illegible] قال یا ابلیس [illegible]
ای ابلیس ما لک [illegible] الا تکون مع الساجدین [illegible] قال لم اکن لاسجد
[illegible] لبشر خلقته من صلصال من حمإ مسنون
[illegible]
[illegible] قال [illegible]
[illegible] قال فاخرج منها فانک رجیم [illegible]
وان علیک اللعنة [illegible] الی یوم الدین [illegible]
[illegible] قال رب فانظرنی [illegible] الی یوم یبعثون
[illegible]
قال [illegible] فانک من المنظرین [illegible] الی یوم الوقت المعلوم [illegible]
[illegible]
[illegible] قال رب [illegible]
بما اغویتنی [illegible] لازینن لهم [illegible] فی الارض
[illegible] ولاغوینهم اجمعین [illegible]
[illegible] الا عبادک منهم المخلصین [illegible]
[illegible] قال هذا
[illegible] صراط علی مستقیم [illegible]
[illegible] ان عبادی لیس لک علیهم سلطان [illegible]
[illegible] الا من اتبعک من الغاوین [illegible]
[illegible]

[illegible] (number written at the foot of the left-hand page)

من یک ساعت بیا رزم کن لکسی که هیچ بود کنند از طعام و شراب آن در اصل مذهب حق تر از آن باب سلطنتی قوی باشد و اِنَّ جَهَنَّمَ و هر کسی که
لَمَوْعِدُهُمْ وعده‌گاه ایشان است یعنی شیطان و پیروان او أَجْمَعِينَ همه ایشان لَهَا مر دوزخ را سَبْعَةُ أَبْوَابٍ هفت در است لِكُلِّ بَابٍ مر هر دری را
مِنْهُمْ از گمراهان جُزْءٌ مَقْسُومٌ پاره‌ای قسمت کرده شده که از آن در آیند مراد از ابواب درکات است و در آن طبقه اول جهنم است
و آن جای گناهکاران است از اهل توحید دوم لظی مقام ترسایان سیم حطمه که جای جهودان است چهارم سعیر جای صابیان پنجم سقر مقام گبران ششم
جحیم محل مشرکان هفتم هاویه که درک اسفل گویند مأوای منافقان از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده‌اند که طبقات بعضی بر بالای
بعضی است پس یک طبقه بالای یکدیگر است و طبقات بعضی بالای بعضی و گرفت روایت که رسول صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد نشسته بود
سلمان بیامد و از اهل آن خبر داد چون این آیه رسید سلمان نعره زد و بیهوش شد و بیفتاد چون رسول نماز تمام کرد آن حال او بدید
آب بر روی او زدند با خود آمد گفت ای یا رسول الله حال عضوی از اعضای من کدام خواهد شد هر دری از درهای جهنم دوزخ حضرت فرمود
مراد آنست که هر فرقه از مکلفان بر دری از درهای دوزخ عذاب کنند بر قدر کردار ایشان گفت یا رسول الله من بنده درم و بعضا این چیزی
دارم ترا گواه گرفتم که همه را آزاد کردم هر یکی را برای خلاصی از یکی از درهای دوزخ جبرئیل نازل شد و گفت یا رسول الله بشارت ده او را که حق تعالی
همه درهای دوزخ بر تو حرام کرد و درهای بهشت بر روی تو گشاد و بعد از وعید در بیان وعده فرموده که إِنَّ الْمُتَّقِينَ بدرستی که پرهیزکنندگان از شرک
در گلزار و چشمه‌ها و در باقی ذوب جمع نمازها بیکار ... فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ در بوستانها باشند و چشمه‌ها یعنی در باغهای پر از درخت
که در آن چشمه‌ها باشد از آب و شیر و خمر و عسل بر وصف نماید فرشتگان ایشان را گویند که ادْخُلُوهَا درآیید در این بوستانها بِسَلَامٍ
آمِنِينَ با سلامتی از همه آفات و حالتی که ایمن باشید از زوال و نَزَعْنَا و بیرون کشیم مَا فِي صُدُورِهِمْ آنچه در سینهای ایشان باشد مِنْ غِلٍّ
از کینه که در دنیا با هم داشته باشند و با صفت حسد از ایشان بیرون کنند تا در بهشت یکدیگر را باشند إِخْوَانًا در حالتی که برادران یکدیگر باشند یعنی
در مهربانی و دوستی همچنان عَلَى سُرُرٍ بر تختها از زر مکلل بجواهر مُتَقَابِلِينَ روی با یکدیگر آورده باشند لَا يَمَسُّهُمْ نرسد ایشان را فِيهَا
در بهشت که نصب رنجی و سختی چرا که سرای نعمت و راحت است وَمَا هُمْ مِنْهَا و نیستند ایشان از آنجا یعنی از بهشت بِمُخْرَجِينَ بیرون کرده شدگان
یعنی جاوید در بهشت باشند مروی است که روزی حضرت نبوی به مسجد در آمد جمعی اصحاب را دید که میخندیدند فرمود که شما خندان می‌بینم صحابه را
به عقابی از این سخن دریافتند آنحضرت از آنجا درگذشت و سوی حجره ما رسیده باز گشت و گفت جبرئیل امین آمد و پیغام آورد که چرا بندگان مرا ناامید
می‌سازی نَبِّئْ عِبَادِي خبرده بندگان مرا أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ که منم آمرزنده گناهان کسی که از آن توبه کند الرَّحِيمُ بخشاینده‌ام بر کسی که توبه کند
وَأَنَّ عَذَابِي و بدرستی که عذاب من بر جاهلی که از توبه و استغفار ابا کند هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ آن عذاب دردناک است و مصداق وعده و وعید
قصه ابراهیم و لوط را ذکر می‌کند که مشتمل بر آن هر دو است می‌گوید وَنَبِّئْهُمْ عَنْ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ یعنی خبر ده امت محمد را از مهمانان ابراهیم یعنی
فرشتگان که بصورت آدمیان بوده‌اند که بشارت ابراهیم و هلاک قوم لوط را نازل شده‌اند إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ چون در آمدند بر وی فَقَالُوا سَلَامًا پس
گفتند سلام می‌کنیم بر تو سلام کردنی قَالَ گفت ابراهیم إِنَّا مِنْكُمْ بدرستی که ما از شما وَجِلُونَ ترسانیم و سبب ترس آن بود که بی‌وقت
و بی اذن آمده بودند یا آنکه طعام وی نخوردند فرشتگان این سخن از وی شنیدند قَالُوا لَا تَوْجَلْ گفتند مترس إِنَّا نُبَشِّرُكَ بدرستی که ما

انی

مژده دهیم ترا بِغُلَامٍ به پسری که نام او اسحاق است عَلِيمٍ دانا یعنی بموقع برسد علم نبوت یعنی پیغمبر خواهد رسید قَالَ أَبَشَّرْتُمُونِي گفت ابراهیم آیا بشارت میدهید
مرا عَلَى أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ بر آنکه رسیده است بمن پیری و رسیده است بزرگسالی تعجب میکنم که پسر بزرگسال پیر بوجه حاصل
شود یعنی هر دو جوان کرده باز بر حال پیری کاشتم این بصورت دیگر و فَبِمَ تُبَشِّرُونَ پس بچه چیز بشارت میدهید مرا قَالُوا بَشَّرْنَاكَ
گفتند مژده دادیم ترا بِالْحَقِّ براستی و درستی چنانکه شد فَلَا تَكُنْ مِنَ الْقَانِطِينَ پس مباش از ناامیدان یعنی نومید مباش و این مژده که
از قدرت رحمن بشری باید داد و هر سبب که آیات با فرزند آمده دان پیر قَالَ گفت ابراهیم من نومید نیستم از رحمت پروردگار و من
وَمَنْ يَقْنَطُ و کیست که ناامید شود مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ از بخشش پروردگار خود إِلَّا الضَّالُّونَ مگر گمراهان که از طریق معرفت او شناخته‌اند کمال
رحمت و کمال علم و قدرت او نشناخته‌اند و چون ابراهیم بشارت دادند دانست که ایشان فرشتگانند بودند و تعجب کرد و متأمل شد و از تعجب افتاد که آیا این
این همه ملک بسبب چه باشد پس بجواب ایشان بنده قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ گفت پس چیست کار بزرگ شما أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ ای فرستادگان از جهت مهم دیگر
دیگری مرو بچه قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا گفتند بدرستی که ما را فرستاده‌اند إِلَى قَوْمٍ مُجْرِمِينَ بسوی گروه گناهکاران قوم لوط تا ایشان را هلاک کنیم إِلَّا آلَ لُوطٍ
لیکن آل لوط یعنی خاندان او إِنَّا لَمُنَجُّوهُمْ بدرستی که ما نجات دهنده ایشانیم أَجْمَعِينَ همه ایشان را إِلَّا امْرَأَتَهُ مگر زن او را قَدَّرْنَا
قضا کردیم و حکم فرمودیم و مرضا إِنَّهَا لَمِنَ الْغَابِرِينَ بدرستی که آن زن از بازماندگان باشد در شهر بسته عذاب فَلَمَّا جَاءَ پس چون
که آمدند آلَ لُوطٍ بخانواده لوط الْمُرْسَلُونَ فرستادگان قَالَ گفت لوط إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ بدرستی که شما گروهی ناشناسید
نمی‌شناسم و میترسم که از شما بمن شری رسد قَالُوا گفتند ما بکار ایم و از ما بر تو ضرری نیست بَلْ جِئْنَاكَ بلکه آمده‌ایم بتو بِمَا كَانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ
که بود قوم تو را زاری و عذاب و جدل میکردند و در آن شک میکردند یعنی آمده‌ایم بعذابی که ایشان را از آن وعده دادی وَأَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ
و آورده‌ایم بتو راستی یعنی عذاب ایشان را که حق است وَإِنَّا لَصَادِقُونَ و بدرستی که ما از راستگویانیم در این خبر فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ
پس سیر کن برا این شهر اهل خود در شب بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ بپاره‌ای از شب بگذرد وَاتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ و بر واز پس ایشان برو یعنی برکسان خود در پیش
انداز و در عقب ایشان بشتاب تمام آنها از این شهر در بیرون کن وَلَا يَلْتَفِتْ و باید که باز پس ننگرد مِنْكُمْ أَحَدٌ یکی از شما بهول عذاب ایشان
وَامْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ و بروید آنجا که فرموده شده اید یعنی بشام یا مصر که شهرستان نجم است اهل آن هلاک نخواهند شد وَقَضَيْنَا
و حکم کردیم و وحی فرستادیم إِلَيْهِ بسوی او ذَٰلِكَ الْأَمْرَ آن کار را که تفسیرش آنست أَنَّ دَابِرَ هَٰؤُلَاءِ بدرستی که بنیاد این گروه مَقْطُوعٌ
بریده و برکنده شده است مُصْبِحِينَ در حالتی که صبح در آیند یعنی قوم او در صبحگاه مستأصل خواهند شد که یکی از ایشان باقی نماند مروی است چون لوط
مهمانان نیکو رو بر او دید مضطرب گشت و خانه در بست وَجَاءَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ و آمدند اهل شهر بدر خانه لوط يَسْتَبْشِرُونَ شادی کنان و مژده میدادند یکدیگر را بدان مهمانان
و هر یک طمع داشتند با ایشان قَالَ گفت لوط إِنَّ هَٰؤُلَاءِ ضَيْفِي بدرستی که این گروه مهمانان منند فَلَا تَفْضَحُونِ پس رسوا مکنید مرا بفضیحت
با ایشان چه هرکه رسوا کند مهمان را موجب ننگ میزبان است وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدای از کردار خود وَلَا تُخْزُونِ و خوار مکنید
خجل میسازید مرا بسبب مهمانان قَالُوا أَوَلَمْ نَنْهَكَ گفتند آیا ما تو را نهی نکرده‌ایم عَنِ الْعَالَمِينَ از حمایت غریبان یعنی غریبان چه بامداد
ایشان مخصوص غربا بوده قَالَ هَٰؤُلَاءِ بَنَاتِي گفت اینک دختران من یعنی زنان قوم چه هر پیغمبری پدر امت است گفت که دختران خود دادیم

بشرط اسلام ان کنتم فاعلین اگر هستید کنندگان این کار لعمرک قسم بزندگانی تو ای محمد انهم بدرستی که بوده اند قوم لوط
لفی سکرتهم در بیهوشی گمراهی خود یعمهون سرگردان می شدند و ابن عباس گفت که حق تعالی [illegible]
[illegible] فاخذتهم الصیحة پس فرو گرفت ایشان را [illegible] جبرئیل
[illegible] مشرقین در حالتی که [illegible]
جبرئیل ایشان را [illegible] در زیر شهرهای ایشان کرد و بر داشت و بآسمان [illegible] فجعلنا
گردانیدیم عالیها زبر آن شهرها سافلها زیر آن یعنی زیر و زبر گردانیدیم [illegible]
[illegible] من سجیل [illegible]
در سورة الاعراف و سورة هود مذکور شده است ان فی ذلک بدرستی که در هلاک کردن قوم لوط لآیات [illegible]
برای عبرت للمتوسمین [illegible] وانها و بدرستی که [illegible]
لبسبیل مقیم [illegible] ان فی ذلک بدرستی که [illegible] لآیة
للمؤمنین [illegible] وان کان و بدرستی
که بوده اند اصحاب الایکة [illegible] لظالمین ستمکاران [illegible]
[illegible] شعیب [illegible]
[illegible] فانتقمنا منهم [illegible]
[illegible] وانهما [illegible] لبامام مبین [illegible]
[illegible] ولقد کذب و بدرستی که تکذیب کردند اصحاب الحجر
اهل [illegible] المرسلین [illegible]
[illegible] وآتیناهم و دادیم [illegible] آیاتنا [illegible]
مانند [illegible]
[illegible] فکانوا عنها معرضین [illegible] وکانوا ینحتون
[illegible] من الجبال بیوتا آمنین [illegible]
[illegible] فاخذتهم الصیحة [illegible]
عذاب مصبحین [illegible] فما اغنی عنهم پس
[illegible] ما کانوا یکسبون [illegible] وما خلقنا السموات والارض
وما بینهما [illegible] الا بالحق [illegible]

اهلاک

اهلاک امثال ایشان شد و ان الساعة و بدرستی که قیامت لآتیة هر آینه آینده است [illegible]
فاصفح الصفح الجمیل [illegible]
ان ربک بدرستی که پروردگار تو هو الخلاق اوست آفریننده [illegible] العلیم
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ولقد آتیناک و بدرستی که دادیم ترا سبعا من
المثانی هفت آیه که سوره فاتحة الکتاب است [illegible]
وقصص [illegible]
[illegible]
[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم [illegible] السبع المثانی و ام القرآن و فاتحة الکتاب [illegible]
[illegible]
و قرآن عظیم [illegible]
القرآن العظیم [illegible] لا تمدن [illegible]
عینیک الی [illegible] ما متعنا به [illegible] ازواجا منهم [illegible]
[illegible]
[illegible]
ولا تحزن علیهم [illegible]
واخفض جناحک [illegible] للمؤمنین [illegible] وقل انی انا النذیر [illegible]
[illegible] المبین [illegible]
[illegible] کما انزلنا [illegible] علی المقتسمین [illegible] الذین جعلوا القرآن
[illegible] عضین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فوربک [illegible] لنسألنهم اجمعین [illegible]

[illegible]

عَمّا کانُوا یَعْمَلُونَ از آنچه بوده‌اند که میکردند از تقسیم قرآن و تکذیب آن و در روضه [illegible] آورده که حضرت رسالت صلعم

مدت مردم را بخفیه دعوت میفرمود تا سه سال گذشت جبرئیل نازل شد و این آیه آورد که فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ پس آشکارا کن [illegible]

[illegible] از تبلیغ اوامر و نواهی وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ و روی گردان از شرک آورندگان و بآنچه میگویند التفات مکن [illegible]

تن از اشراف قریش ایذا او را بسیار میکردند [illegible] ولید بن مغیره و عاص بن وائل و اسود بن مطلب و اسود بن عبد یغوث و حارث

بن قیس [illegible] روزی آنحضرت در مسجد الحرام نشسته بود با جبرئیل این پنج تن در آمدند و بدستور سابق [illegible] کردند و بطواف حرم مشغول شدند

جبرئیل گفت یا رسول الله مرا فرموده‌اند که شر ایشان را کفایت کنم پس اشارت کرد بساق ولید بن مغیره و بکف پای عاص [illegible] حارث بن قیس

و بروی اسود بن عبد یغوث و بچشم اسود بن مطلب و هر یک بنوعی هلاک شدند ولید [illegible] بگذشت [illegible] در دامن او آویخت

وی سر زیر کرد که آن را از جامه باز کند آن [illegible] ساق وی را مجروح کرد و رگ [illegible] بریده گشت و هم در زمان رفت و خاری در کف

پای عاص خلید و پایش ورم کرده بمرد و از بینی حارث قیح و ریم روان شد و جان بداد و اسود [illegible]

[illegible] بر زمین میمالید تا هلاک شد و چشم اسود نابینا شد [illegible] و این آیه آمد که إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ

[illegible] الَّذِينَ يَجْعَلُونَ [illegible] مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ

خدایی دیگر باطل فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانند [illegible] وَلَقَدْ نَعْلَمُ [illegible]

که میدانیم أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ که تنگ میشود سینه تو بِمَا يَقُولُونَ بآنچه [illegible] میگویند از شرک [illegible] قرآن و استهزا

[illegible] فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ پس تسبیح کن [illegible]

وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ و باش [illegible]

بآنحضرت رسیدی مشغول بنماز میشد و آن غم از وی زایل میگشت وَاعْبُدْ رَبَّكَ و پرستش کن پروردگار خود را حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ

تا وقتی که [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سُورَةُ النَّحْلِ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سورة النحل

این آیه نازل شد که بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ نزدیک رسید و واقع شود فرمان خدای [illegible]

بعذاب کفار فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ پس بشتاب طلب آن مکنید تا وقت آن در آید مراد آنست که [illegible] تحقق وقوع آن [illegible]

و متحقق شده و پس تعجیل طلب آن مکنید که لابد واقع خواهد شد سُبْحَانَهُ پاکست خدای وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ و برتر از [illegible]

[illegible] يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ [illegible]

[illegible] بِالرُّوحِ بوحی یا بقرآن [illegible] مِنْ أَمْرِهِ [illegible] عَلَىٰ مَنْ

[illegible] يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ [illegible] أَنْ أَنْذِرُوا [illegible]

[illegible] أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنَا [illegible] فَاتَّقُونِ [illegible]

[illegible] خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ [illegible] بِالْحَقِّ [illegible]

[illegible] تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ [illegible]

[illegible] خَلَقَ الْإِنْسَانَ [illegible] مِنْ نُطْفَةٍ [illegible]

[illegible] فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ [illegible]

[illegible] أُبَيّ بن خلف [illegible]

[illegible]

[illegible] وَالْأَنْعَامَ [illegible] خَلَقَهَا لَكُمْ [illegible] فِيهَا دِفْءٌ [illegible]

[illegible] وَمَنَافِعُ [illegible]

[illegible] وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ [illegible]

وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ [illegible]

[illegible] تَسْرَحُونَ [illegible]

[illegible] وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ [illegible] إِلَىٰ بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بَالِغِيهِ [illegible]

[illegible] الْأَنْفُسِ [illegible] إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ [illegible] وَالْخَيْلَ

وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً [illegible]

[illegible] وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ [illegible]

ابن عباس [illegible]

[illegible]

شونده و هفت هزار درجه تا در روز قیامت نوبت ایشان رسد وَعَلَى اللّٰهِ و بر خدای است قَصْدُ السَّبِيلِ بیان کردن راه میانه برای
بندگان یعنی اراده است که موصلست بحق که طریق سلامت است از سطوت الطاف و سایر مقدمات تحجب از قدرت تمکین راه و نصب دلایل
و رفع موانع کردن وَمِنْهَا و بعضی از راهها جَائِرٌ کج است و منحرف از مقصد یعنی جستهای کفر و انواع بدعتها وَلَوْ شَاءَ و اگر خواستی خدای که بر وجه الزام
و اجبار راه نماید لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ هر آینه راه نمودی همه شما را لکن این منافی تکلیف است و خلاف حکمت و مصلحت هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ
اوست آنکه فرو فرستاد مِنَ السَّمَاءِ از جانب آسمان یا از ابر مَاءً آبی لَكُمْ یعنی باران برای شما مِنْهُ شَرَابٌ از آنست آشامیدن
وَمِنْهُ شَجَرٌ و از آنست درخت یعنی سبب میدان و پرورش یافتن درختان ثمرات فِيهِ تُسِيمُونَ در آن چرا میدهید چارپایان را نسب
میرود با تیم و حقیقت سیاه میخوانند یعنی میرویاند خدای لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ برای شما بآن آب کشت را که حبوب عبارت است از گندم جو و برنج و امثال آن
وَالزَّيْتُونَ و درخت زیت وَالنَّخِيلَ و خرما بنان را وَالْأَعْنَابَ و تاکهای انگور را وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ و بعضی از هر میوه که در زمین
ممکن باشد زیرا که هر میوه در وجود نباشد مگر در بهشت إِنَّ فِي ذَلِكَ هر آینه در آن درستی که در بیرون آوردن حبوب و اشجار لَآيَةً هر آینه دلیلیست روشن
بر قدرت و حکمت لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ مر گروهی را که تفکر کنند و تأمل نمایند در آنکه دانه در زمین افتد و آب او را نشو دهد و شکافته گردد
بالای آن شکافته گشته ساقی از آن در هوا بر آید و پایین آن شکافته یعنی از آن ریشه در زمین راسخ شود و خشک شده و خاک ... [illegible]
و میوه بر وی برآید و هر میوه را شکلی و رنگی و مزه و کیفیت دیگر باشد وَسَخَّرَ لَكُمُ و رام کرد و منقاد ساخت برای نفع شما اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ
شب را برای آرامش و روز را برای معاش وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و آفتاب و ماه را که هر یک سبب پرورش زراعت و موجب حساب سالها
و ماه وَالنُّجُومُ و ستارگان را برای شناختن راهها و تربیت آنها که هر یک نفع میرسانند و ماهی که مستند مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ و رام شده
بامر خدای که پروردگار ... است و مخصوص سخرات رفع خوانده یعنی ستارگان رام کرده شده اند بامر وی بر مصلحت بندگان إِنَّ فِي ذَلِكَ هر آینه در سنخیر
در اینها لَآيَاتٍ هر آینه علامتها و دلیلهاست بر وحدانیت و قدرت علم الهی لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ مر گروهی را که تعقل کنند در احوال نباتات
و جمادات که متضمن منفعت بسیار است و عجایب بیشمار وَمَا ذَرَأَ و آنچه رام کرد و آفرید الخیر از آنچه است لَكُمْ برای نفع شما فِي الْأَرْضِ در زمین از
هر چه مدارد مثل حیوانات یعنی آنچه آفریده برای منفعت شما از انواع مطاعم و مشارب و ملابس و مراکب و امثال آن از سایر حیوانات و نباتات
و معدنیات مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ در حالتی که مختلف است رنگها و اشکال و اصناف آن إِنَّ فِي ذَلِكَ هر آینه در آن که اختلاف مخلوقات از روی طبع و اشکال
خواص لَآيَةً هر آینه دلالتیست روشن و علامتی بر قدرت صانع حکیم و وحدانیت او لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ مر گروهی را که یاد کنند و در آن تأمل نمایند
وَهُوَ الَّذِي و اوست که بقدرت کامله سَخَّرَ الْبَحْرَ مسخر کرد دریا را یعنی برای شما مسخر کرد تا از انتفاع بدان تمکن یابید لِتَأْكُلُوا مِنْهُ
تا بخورید از آن لَحْمًا طَرِيًّا گوشت تازه یعنی ماهی وَتَسْتَخْرِجُوا و بیرون آرید از آن حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا
پیرایه که بپوشید یعنی آنچه از آن پیرایه سازید چون لؤلؤ و مرجان که زنان شما آن را می‌پوشند برای شما وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاخِرَ
فِيهِ و می‌بینی کشتی را شکافنده در آن وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ از زیادتی روزی او در سفر وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و شاید که شکر گویید خدای را بر این نعمت وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ
و افکند در زمین رَوَاسِيَ کوههای بلند و بزرگ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ کراهت آنکه میل کند شما زمین یعنی تا نگردد و نجنباند شما را

والجبال

و انهار را ... که چون حق تعالی زمین را بیافرید بر روی آب متحرک بود و بیقرار حق ملائکه گفتند این زمین را هیچکس ساکن نتواند بود حق
کوههای گران بیافرید تا آرام گرفت وَأَنْهَارًا و بیافرید در زمین جویها چون نیل و فرات و دجله و جیحون و سیحون و امثال آن وَسُبُلًا
و دیگر پدید کرد در زمین راهها از هر سو یعنی بجهت مقاصد شما لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ تا شاید که شما راه یابید بمنازل و مقاصد خود وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ
و دیگر پیدا کرد نشانهای راه را برای مسافران از کوهها و شبها و امثال آن هُمْ يَهْتَدُونَ ایشان یعنی آدمیان در خشکی و تری راه می‌یابند
از فراوانی برای بر جمیع مخلوقات ... یعنی آسمان ... و رحم ... بر سبیل ملامت که آن را بر خدا أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ
آیا پس کسی که می‌آفریند این همه مخلوقات را که مذکور شد همچو کسی باشد که هیچ نیافریند مراد آنها اند که مشرکان ایشان را بدون خدای می‌پرستند چون عیسی و عزیر
و ملائکه و اصنام یعنی خالق را با مخلوق برابر میکنید یعنی ... پس خالق را شریک قادر ساختن عاجز نقص و ضلالت است أَفَلَا تَذَكَّرُونَ آیا پس
یاد نمی‌کنید آن را یعنی یاد نمی‌کنید تا دریابید فساد اعتقاد خود را چه در رای شما بر وجهی ظاهر است که با اندک ... تأمل دریافت
وَإِنْ تَعُدُّوا و اگر خواهید که بشمارید نِعْمَةَ اللَّهِ نعمتهای خدای را که بشما ارزانی داشته لَا تُحْصُوهَا شمار آن نتوانید کرد و احاطه دانستن آن
کرد و چون از شمار نعمت عاجزید پس حق شکر آن قیام نتوانید نمود إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ هر آینه خدای آمرزنده است تقصیر ادای شکر کذاری و نعیم
کسیدر رَحِيمٌ مهربان است که بتقصیر شکر گذاری نعمت را از شما باز نمیگیرد وَاللَّهُ يَعْلَمُ و خدای میداند مَا تُسِرُّونَ آنچه پنهان می‌کنید از عقاید حق
و باطل وَمَا تُعْلِنُونَ و آنچه آشکارا میکنید از اعمال حسنه و سیئه وَالَّذِينَ يَدْعُونَ و آنان که میخوانند کفار ایشان را و پرستند مِنْ دُونِ اللَّهِ
بجز از خدای یعنی بتان لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا نمی‌آفرینند چیزی را یعنی نمیتوانند آفرید و چگونه آفرینند وَهُمْ يُخْلَقُونَ و حال آنکه ایشان از ... شده اند
و هر که مخلوق شد محتاج بود در وجود بدیگری و محتاج ممکن باشد و خالق واجب الوجود است پس شریک حق نباشد أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ
و ایشان مردگانند نه زندگان یعنی حیات عارض ایشان نشده بلکه جمادند که ... یعنی ایشان جمادی اند که نه می‌شنوند و می‌بینند و خدای زنده
که حیات بالذات باشد و اصنام مرده بالطبع شوند وَمَا يَشْعُرُونَ و نمیدانند أَيَّانَ يُبْعَثُونَ که کی برانگیخته خواهند شد و چون وقت
خود عبده خود را نمیدانند چگونه خواهند داد و پرستندگان خود را جزا چه دهند بر اعمال ... إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ
وَاحِدٌ خدای شما خدای یگانه است بی‌همتا فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ پس آنان که ایمان نیارند بِالْآخِرَةِ بسرای دیگر یعنی تصدیق بعث نمی‌کنند
قُلُوبُهُمْ مُنْكِرَةٌ دلهای ایشان ناشناسنده است و ناپذیرنده یکتایی را وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ و ایشان گردن کشانند از متابعت پیغمبر و گردن کشی
از قبول ایمان لَا جَرَمَ هر آینه راست و درست است أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ آنکه خدای میداند مَا يُسِرُّونَ آنچه پنهان میسازند از مکر رسول و جرات از
عقاید فاسده وَمَا يُعْلِنُونَ و آنچه آشکارا میکنند از محاربه پس جزا دهد ایشان را إِنَّهُ هر آینه خدای لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ
دوست نمیدارد متکبران را از توحید اصل ... گردن کشی وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ و چون گفته شود ایشان را یعنی اتباع و سفله پرستندگان در ... از رسول
استهزا که مَاذَا أَنْزَلَ چه چیز فرستاد رَبُّكُمْ پروردگار شما قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ گویند آن فرستاده نیست بلکه سرگذشت پیشینیانست میخواهد
فرستاده و آنچه او میخواند افسانهای پیشینیانست ... قوم ... لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ تا بردارند
بار گناه خود را كَامِلَةً تمام و کمال يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخیز وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ و برداریم بعضی از گناه آنان که يُضِلُّونَهُمْ گمراه میسازند

ایشان بغیر علم یعنی نادانسته که رهنمای ایشان گمراهانند و ادراک آن نکردند که ایشان عقوبت کفر خواهند کشید تمام و هم حصه گمراهان
قومی که ایشان را گمراه کرده اند اَلَا سَاءَ بدانید که بد باریست مَا یَزِرُونَ آنچه بر میدارند از عقوبت ضلالت و وبال اضلال قَدْ مَکَرَ الَّذِینَ
بدرستی که مکر کردند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از اهل مکه قصد انبیا و آزار ایشان کردند چون نمرود فَأَتَى اللَّهُ پس آمد فرمان خدای بُنْیَانَهُمْ
بای بناء که را ساخته بودند یعنی امر خدای بر آن بنا ایشان مِنَ الْقَوَاعِدِ از جانب اساس که بنا بر آن موضوع بود و این چون اول فَخَرَّ
و منزل شد اصل آن چنانکه فرود آمد عَلَیْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ پس فتاد بر ایشان سقف از بالای ایشان و گویند مراد این بنا صرح
نمرود است که در بابل ساخته بود و ارتفاع آن پنج هزار گز بود و گویند دو فرسخ عرض آن بود تا ترصد امور آسمانی کند و بر خدای ابراهیم مطلع شود
و با وی مقاتله نماید حق تعالی تمام صرح را بادی فرستاد تا یک نیمه را در دریا انداخت و نیمه دیگر بر سر آن جماعت انداخت و وقت در افتادن آن بنا
زبانهای ایشان مختلف شد و هر کس به زبانی سخن گفتن گرفت وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ و آمد ایشان را عذاب مِنْ حَیْثُ لَا
یَشْعُرُونَ از جایی که ندانستند و از غایت امن ایشان گمان نبرده بودند که از آنجا عذاب رسد و بعضی گفته اند که مراد از این آیت تمثیل است
برای ابطال مکرهای ایشان که چون بر رسول ساخته بودند و هر کس را از ایشان که در آن سعی نموده و کوشش کرده اند هلاک شده چنانکه
جماعه ای که بنایی ساخته باشند و از پایه بنای ایشان خراب شود ثُمَّ یَوْمَ الْقِیَامَةِ پس روز قیامت یُخْزِیهِمْ رسوا کند ایشان را با
عذاب خواری وَیَقُولُ و گوید خدای تعالی ایشان را از روی سرزنش أَیْنَ شُرَکَائِیَ کجااند شریکان من
که شما آنها را شریکان من ساخته بودید الَّذِینَ کُنْتُمْ آنان که بودید شما تُشَاقُّونَ فِیهِمْ خلاف میکردید با مؤمنان در شأن ایشان
قَالَ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ گویند آنان که داده شده اند علم یعنی اهل علم از انبیا و ملائکه و علما که ایشان را توحید میخواندند
إِنَّ الْخِزْیَ الْیَوْمَ بدرستی که خواری امروز وَالسُّوءَ و بدی عذاب عَلَى الْکَافِرِینَ بر کافران است الَّذِینَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِکَةُ
آنانکه میگیرند جانهای ایشان را فرشتگان یعنی ملک الموت و اعوان او ظَالِمِی أَنْفُسِهِمْ در حالتی که ایشان ستمکارانند بر نفسهای خود
به کفر و چون مرگ را بینند فَأَلْقَوُا السَّلَمَ پس اندازند صلح را و اقرار کنند بربوبیت و وحدانیت حق گویند مَا کُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ
عمل نکردیم ما هیچ بدی از ظلم و کفر و شرک و معصیت ملائکه در جواب ایشان گویند بَلَى آری همه را کردید إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ
بدرستی که خدای داناست بِمَا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بآنچه بودید میکردید پس جزا بر آن خواهد داد پس ایشان را گویند فَادْخُلُوا
أَبْوَابَ جَهَنَّمَ در آئید در درهای دوزخ یا در درکات آن خَالِدِینَ فِیهَا در حالتی که جاوید باشید در آن فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَکَبِّرِینَ پس بد است
مقام و جای آرام ایشان متکبران دوزخ وقتی که از اقوال مؤمنان پرسیده شود وَقِیلَ لِلَّذِینَ اتَّقَوْا و گفته شود یعنی وفود
مرا کفار که بر پرهیزکاران مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّکُمْ چه فرستاد پروردگار شما قَالُوا خَیْرًا گفتند فرستاده است بهترین سخنی که جامع
جمیع خیرات و برکات و حسنات است مر دین و دنیا و آخرت را مروی است که احیای عرب در موسم حج کسی پیش رسول میفرستادند تا خبر حضرت پیغمبر تحقیق کنند و چون
رسانند چون فرستاده ای از کفار رسیدی ازو حدیث خیری نمیگفتند و افسانه های گذشتگان میخواندند و لِلَّذِینَ أَحْسَنُوا مر آنان را که نیکوئی کردند
در اقوال و افعال که گفتند لا اله الا الله محمد رسول الله فِی هَذِهِ الدُّنْیَا در این سرای مکافات حَسَنَةٌ پاداشی نیکو مر ایشان را

ولدا

(margin) و در وقتی که مردگان باین زبان اندازند و بآن سخن گویند تا ... و ... ایشان را بخاک ...

وَلَدَارُ الْآخِرَةِ و هر آینه سرای آخرت خَیْرٌ بهتر است از دنیا وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِینَ و نیکو سرایست مر پرهیزکاران را
جَنَّاتُ عَدْنٍ بهشت اقامت یَدْخُلُونَهَا در آیند در آن تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ میرود از زیر درختان و قصرهای آن جویهای آب و شیر و انگبین و خمر
لَهُمْ فِیهَا مر ایشان راست در بهشت مَا یَشَاءُونَ آنچه خواهند از انواع لذات و در جواهر گمی گوید که ایشان باشد هر چه بخواهند کرد بر هر چه ایشان بپرسند
کردار مستحق ثواب باشند بلکه هر یک از بهشتیان هر چه خواهد مهیا باشد کَذَلِکَ مانند این جزا یَجْزِی اللَّهُ الْمُتَّقِینَ پاداش دهد خدای پرهیزکاران را
و مستحق مقام رضا الَّذِینَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِکَةُ آنانکه قبض روح ایشان کنند فرشتگان طَیِّبِینَ در حالتی که پاک باشند
از شوائب شرک و عصیان و پاکیزه باشند بقبض روح خود تا نفوس ایشان کلی متوجه شود بحضرت قدس و فرشتگان روح ایشان را گویند
سَلَامٌ عَلَیْکُمْ سلام خدای بر شما باد و سلامتی از همه آفات و بلیات بر شما باد و سلام کویند که روح ایشان را ادْخُلُوا الْجَنَّةَ در آئید در
بهشت که برای شما آماده است بِمَا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بسبب آنچه بوده اید که میکردید از خیرات و حسنات مروی است که چون روح مؤمن بحنجره رسد ملک الموت
شود و فرستاده ای گوید السلام علیک یا ولی الله السلام یقرئک السلام و بشارت بهشت دهد و ارواح ایشان بجنت رجوع نمایند هَلْ یَنْظُرُونَ آیا انتظار میبرند
کافران یعنی منتظر نیستند إِلَّا أَنْ تَأْتِیَهُمُ الْمَلَائِکَةُ مگر آنکه بیایند فرشتگان بقبض ارواح ایشان أَوْ یَأْتِیَ أَمْرُ رَبِّکَ یا بیاید فرمان پروردگار تو
بعذاب استیصال یا علامات قیامت کَذَلِکَ مانند ترک تکذیب ایشان فَعَلَ الَّذِینَ کردند آنانکه بودند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان
چون سبب رسید بایشان آنچه رسید وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ و ستم نکرد بر ایشان خدای وَلَکِنْ کَانُوا أَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ و لیکن ایشان ظلم و ستم کردند
بر نفسهای خود بکفر و معاصی فَأَصَابَهُمْ پس رسید ایشان را سَیِّئَاتُ مَا عَمِلُوا جزای بدیهای آنچه کردند وَحَاقَ بِهِمْ و فرود آمد بایشان
جزای آنچه بودند که آنرا استهزا میکردند مَا کَانُوا بِهِ یَسْتَهْزِئُونَ از استهزا میکردند یعنی عذاب خود وَقَالَ الَّذِینَ أَشْرَکُوا و گفتند آنانکه شرک آوردند
لَوْ شَاءَ اللَّهُ اگر خواستی خدای مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ نپرستیدمی بجز خدای مِنْ شَیْءٍ هیچ چیز نَحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا نه ما و نه پدران ما وَلَا حَرَّمْنَا
و حرام نکردیمی مِنْ دُونِهِ مِنْ شَیْءٍ بی حکم او هیچ چیز را از بحیره و سائبه و غیر آن کفار این از روی استهزا میگفتند کَذَلِکَ مانند کردار اینان فَعَلَ الَّذِینَ مِنْ
قَبْلِهِمْ کردند امم گذشته پس از ایشان بوده اند از شرک و تکذیب رسل و تحریم حلال و تحلیل حرام فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ پس نیست بر فرستادگان إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِینُ
مگر رسانیدن پیدا و آشکارا و رسانیدن ایشان را اگر تصدیق کرده اند و منکر مستوجب عقوبت شده اند وَلَقَدْ بَعَثْنَا بتحقیق که فرستادیم فِی کُلِّ أُمَّةٍ در میان هر
گروهی رَسُولًا پیغمبری را چنانکه ترا بدین امت فرستادیم و فرموده بودیم هر رسولی را تا با قوم خود بگوید أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ که بپرستید خدای را وَاجْتَنِبُوا
الطَّاغُوتَ و بپرهیزید از پرستیدن طاغوت از شیطان و از خواسته ها و گمراهی فَمِنْهُمْ پس از ایشان مَنْ هَدَى اللَّهُ کسی بود که راه نمود او را خدای
و توفیق داد تا حق را بپذیرفت وَمِنْهُمْ و بعضی از ایشان مَنْ حَقَّتْ کسی بود که ثابت و لازم شد او را بجهت و ارادت بد او آیات او دید و معرفت اثر
واجب شد عَلَیْهِ الضَّلَالَةُ بر وی ضلالت و گمراهی تا از آن در ضلالت خود ماند فَسِیرُوا پس سیر کنید ای مشرکان فِی الْأَرْضِ در زمین فَانْظُرُوا
کَیْفَ کَانَ پس بنگرید ای منکران محمد رسول که چگونه بود عَاقِبَةُ الْمُکَذِّبِینَ سرانجام تکذیب کنندگان یعنی دیار عاد و ثمود و سایر قرون
تا عبرت گیرند و بشمار رفتن نشود که هر آنکه که ایشان را در جهان هلاک شود و ایشان را شناختن إِنْ تَحْرِصْ عَلَى اگر حرص میکنی ای محمد علی
هُدَاهُمْ بر راه یافتن مشرکان فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستی که خدای لَا یَهْدِی مَنْ یُضِلُّ راه ننماید بر وجه اجبار و الجاء کسی را که تخذیل او باشد

و در ضلالت گذاشته و نظر لطف و توفیق از ایشان برداشته بجهة عناد و جحود ایشان و ما ظلمهم و ستم نکرد ما را بر ایشان [illegible]
که موجب عذاب کردند از ایشان ابو العالیه نقل کرده که یکی از مسلمانان بر کافری دینی بود و تقاضای آن میکرد در اثنای سخن گفت [illegible]
موت [illegible] کافر سوگند [illegible]
بعد از موت زنده نشود آیة آمد که و اقسموا بالله و سوگند خوردند بخدای جهد ایمانهم سخت‌ترین سوگندان خود [illegible]
لا یبعث الله بر نینگیزد خدای من یموت آنرا که بمیرد حق تعالی ایشان را رد کرده فرمود که بلی آری بر انگیزد همه مردگان را برای حساب
و ثواب و عقاب وعدا علیه وعده کرده است خدای [illegible] حقا [illegible]
درست [illegible] ولکن اکثر الناس و لیکن بیشتر مردمان [illegible] لا یعلمون لیبین لهم
[illegible] الذی یختلفون
فیه [illegible] و لیعلم الذین کفروا [illegible] انهم کانوا کاذبین
در وعده [illegible] انما قولنا لشیء [illegible] اذا اردناه [illegible] ان نقول له
کن [illegible] فیکون [illegible]
و الذین هاجروا [illegible] فی الله [illegible] من بعد ما ظلموا [illegible]
[illegible] لنبوئنهم [illegible]
فی الدنیا [illegible] حسنة [illegible] و لاجر الآخرة اکبر [illegible]
[illegible] لو کانوا یعلمون [illegible]
[illegible] الذین صبروا [illegible]
[illegible] و علی ربهم یتوکلون [illegible]
[illegible]
و ما ارسلنا من قبلک الا رجالا نوحی
الیهم [illegible]
[illegible] فاسئلوا اهل الذکر [illegible]
[illegible] ان کنتم لا تعلمون [illegible]
بالبینات و الزبر [illegible] و انزلنا الیک الذکر [illegible]
لتبین للناس ما نزل الیهم [illegible]
و لعلهم یتفکرون [illegible] افامن الذین [illegible]

و ما مکروا السیئات [illegible] ان یخسف الله [illegible] الارض [illegible]
در زمین [illegible] او یاتیهم العذاب [illegible] من حیث لا یشعرون [illegible]
[illegible] او یاخذهم فی تقلبهم [illegible]
[illegible] فما هم بمعجزین [illegible] او یاخذهم [illegible] علی تخوف
پس [illegible]
[illegible] لرؤف رحیم [illegible]
[illegible] اولم یروا الی ما خلق الله من شیء
[illegible] یتفیؤا ظلاله [illegible] عن الیمین و الشمائل [illegible] سجدا [illegible]
[illegible] و هم داخرون [illegible]
[illegible]
[illegible] و لله یسجد ما فی السموات و ما فی الارض [illegible]
[illegible] من دابة [illegible]
[illegible] و الملائکة [illegible] و هم لا یستکبرون
[illegible]
یخافون ربهم [illegible] من فوقهم [illegible]
[illegible] و یفعلون ما یؤمرون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و قال الله [illegible] لا تتخذوا الهین اثنین [illegible]
[illegible] انما هو اله واحد [illegible]
[illegible] ما فی السموات و الارض [illegible] و له الدین واصبا
[illegible] افغیر الله
[illegible] تتقون [illegible] و ما بکم من نعمة [illegible]
[illegible] فمن الله [illegible] ثم اذا مسکم الضر
[illegible] فالیه تجئرون [illegible] ثم اذا کشف الضر [illegible]

شرابی مختلف الوانه [illegible]

[illegible] فیه شفاء للناس [illegible]

[illegible]

[illegible] ان فی ذلک [illegible] لآیة [illegible] لقوم یتفکرون [illegible]

[illegible]

... بل اکثرهم ... لا یعلمون ... [illegible]

... [illegible] ... على كل شيء قدير ... [illegible]

... [illegible] ...

... على صراط مستقیم ... [illegible]

... غیب السموات والارض ... [illegible]

... [illegible] ...

[illegible]

يومئذ السلم و اقرار نمودند یعنی از صبح آینده معترف شوند بگناه و گردن نهند حکم الله را بار آمدم آنچه در دیگر سود ندارد و ضل عنهم
و گم کرده از ایشان یعنی باطل و زایل گردد ما كانوا يفترون آنچه بودند که دروغ بر می‌بستند و شفاعت بتان و انکار ایشان چه گواهی کفار
از ایشان بیزار گشته و بیزاری جویند الذين كفروا آنانکه کافر شدند و صدوا و بازداشتند مردمان را عن سبيل الله
از راه خدای یعنی از ایمان و تصدیق بوحدانیت خدا و نبوت مصطفی صلعم زدناهم عذابا فوق العذاب عذابی بر بالای عذاب
بما كانوا يفسدون بسبب آنکه بودند که تباه میکردند مردمان را از ایمان نفسد و ف دیگر پس عذاب ایشان و دیگران برای منع دیگران از اسلام
که زیادتی عذاب آنست که ماران بزرگ صف در مقابل هر یک عقرب جزای جنبه فندوتی و عقربان عظیم هر یک مقابل اشتر نجتی
و یاد کن ای محمد روز را که میان آتش نهان شوند و يوم نبعث و یاد کن روزی را که برانگیزیم در آن في كل امة در میان هر گروهی شهيدا
عليهم گواهی بر گفتار و کردار ایشان من انفسهم از نفسهای ایشان یعنی پیغمبری که هم از ایشان مبعوث بوده باشد وجئنا بك و بیاریم
ترا شهيدا على هؤلاء گواه بر این گروه یعنی برامت تو بتصدیق و تکذیب ایشان کافی نبی و نزلنا عليك الكتاب و فرو فرستادیم بر تو
قرآن را تبيانا در حالتی که بیانی روشن است لكل شيء برای هر چیز از امور دین بتفصیل یا اجمال که بیان آن بسنت مطهر داشته و هدى و رحمة
و راه نمودنست و بخشایش مر آنکه پیرو و وی شود و بشرى و مژده است للمسلمين مر مسلمانان را که از عذاب خدا از بیان چیزی تو نیکوتر مکند که عمل بآن موجب دولت
بود ما خیر و منزلت اخروی ان الله يأمر بالعدل بدرستی که خدا میفرماید براستی یعنی بیرون بحد خود در اعتقاد چون توحید که متوسطست میان جبر و قدر
و عمل یعنی بعبادات و اجابت که متوسطست میان بطالت و ترهب و از اخلاق چون جود که متوسطست میان بخل و تبذیر و شجاعت میان جبن و تهور
والاحسان و میفرماید بنیکو کردن طاعات بحسب کمیت چون تطوع متوافق و بحسب کیفیت آن که خالص اخلاص و بحقیقت سوال کن تا عمل و تحسین
و احسان و اعمال و فرایض و ايتاء ذي القربى و دیگر میفرماید بعطا دادن خویشاوندان تا بکمال رسانیدن ایشان را که محتاج باشند بعد بعض
بعد از تعمیم است جهت مبالغه و اهتمام و گفته‌اند که مراد قرابت رسولست که چون بخمس در کتاب فرموده و لرسول و لذى القربى برای ایشان خمس مقرر فرموده
بر جمله او و ينهى عن الفحشاء و نهی میکند شمارا از عمل زشت چون زنا و لواطه که قبیح ترین افعالست و المنكر و از فعلی که او را انکار کنند بر شیار اثر
در شرع و عقل چون قتل نفس و غصب اموال و البغي و از ستمکاری که در صفت شیطانست در مستولی بودن بر دیگری و تکبر بر ایشان يعظكم پند میدهد
خدای شمارا بامر و نهی لعلكم تذكرون تا شاید که شما پند پذیرید بامورات قیام نمایید و از منهیات اجتناب کنید این آیه موعظتیست جامع جمیع
مواعظ از نحوی است که خطبا در جمعه در آخر خطبه میخوانند و مروی است که سبب اسلام اکثم بن صیفی که از اکابر عرب و حکمای ایشان بود همین آیت
بجهت جامعیت آن بجمیع مکارم اخلاق با وجود دقت لفظ و بیان جزالت و فصاحت این آیه و از جمیع اقوال علما و مفسران در این جا حسن التمثیل از
منهج الصادقین مسطور است و در بیان اکتفا کرده میشود بقول صاحب لطایف التقریر در تفسیر این آیت و آن این است که استحقاقات ملک و ملت
بسه چیز ما مور است و اضطراب آن هم بسه چیز منهی عنه و هر یک از اینها نتیجه دارد ثمره عدل ظفر و نصرت و انتظام حالت و نتیجه احسان ثنا و مدح
و نتیجه دیگر فایده صلاح حال انس و الفت و نتیجه فحشا و دیدن جنایات ثمره منکر بر انگیختن اعدا و حاصل بغی محروم ماندن از رستگاری است و
جمع آنست پس عمل کردن بآن موجب فراغت بقریب مثوبت اخروی باشد و اوفوا بعهد الله و وفا کنید بپیمان خدا اذا عاهدتم چون پیمان

بلیه

سند مراد عهد الستست که آن ثابت برای ایمان است عهود که میان مردم و دیگران ثابت شده ولا تنقضوا الايمان و مشکنید سوگندها یعنی بیمان را بعد
توكيدها پس از استوار کردن آنها بسوگند بخدا و قد جعلتم الله و حال آنکه گردانیده‌اید حضرت عزت را عليكم كفيلا بر خود گواه که وفا کنید ان
الله يعلم بدرستی که خدای میداند ما تفعلون آنچه میکنید از نقض عهد و سوگند و شمارا بدان جزا خواهد داد و لا تكونوا و مباشید
كالتي نقضت غزلها مانند زنی که بشکافت رشته خود را و آن زنی بود که رسیمان رشته بود و آنرا می نقض می‌کرد من بعد قوة پس از قوت یعنی استحکام رشته انکاثا
حال آنکه آن رشته ریسمان زن را واشکافته شده مانند آنکه رسیمان بعد از تابیده شده و محکم شده پس آن ساختی پاره پاره کرد و هم
در روایات آمده که در عرب زنی بود در مکه نام او ریطه وی را خرقا گفتندی همه روز تا نصف النهار ریسمان می‌رشتی و کنیزان را نیز ساختی چنان بود
پس آن کنیزان را رشتن می‌فرمود و بعد از نصف النهار میگفت تا آن ریسمانها را تاب برمیداده تا خراب و ضایع شده و این داستان است خود را
خود را تشبیه میفرماید شکستن عهد را پاره کردن ریسمان آنرا میخواهد که جنانکه آن عمل زن سببی با ارزش و عمود در ضایع میکرد هم همچنین عاقل باید
که رشته عهد را پس از آن نقض نکند تتخذون ايمانكم در حالتی که فرا گرفته سوگندهای خود را دخلا
بينكم خیانت و فریب در میان خود اصل در خل چیزی که در چیزی داخل باشد از آن و حال آنکه آن چیز آن باشد یعنی مکر و خیانت کردن در عهد خود
می‌کنید ان تكون امة بسبب آنکه هست گروهی یعنی کفار هي اربى من امة گران بیشتر از گروهی دیگر در عدد و مال یعنی اهل اسلام
مراد آنست که عذر میارید در نقض عهد بسبب آنکه قریش از اهل اسلام بیشتر و مال ایشان را در کم هست بجهت آن عهد را می‌شکنید و بکفار رو آورید و
بکفر خود رجوع کنید و طریق اهل جاهلیت پیش گیرید انما يبلوكم الله به جز این نیست که خدای آزمایش میکند شمارا بدین امر و فای عهد تا علم
ظاهر گردد و گردد انتقام در ریسمان خاک عهد در سپرده و با محبت خدا و بیعت رسول وفا می‌کنید یا بکثرت قریش و شوکت ایشان و قلت مومنان
و ضعف ایشان منظور داشته نقض آن میکنید و ليبينن لكم و هر آینه پیدا کند برای شما يوم القيامة در روز رستخیز ما كنتم فيه آنچه بودید در آن
تختلفون اختلاف میکردید در شان بعث و جزا و تمیز نماید میان اهل حق و باطل و جزای اعمال شما از ثواب و عقاب و لو شاء الله و اگر خواستی خدای
یعنی حکمت او تقاضا کردی لجعلكم هر آینه گردانیدی شمارا در راه ایمان و اکراه امة واحدة یک گروه متفق در اسلام و لكن يضل و لیکن
فرو میگذارد در ضلالت من يشاء هر کرا میخواهد یعنی کسی که با وجود ظهور معجزات حجت بجهت فرط عناد و لجاج نظر در آن کرده و اختیار ایمان نکند
و يهدي من يشاء و راه نماید بتوفیق لطف هر کرا خواهد یعنی کسی که بر طریق استقامت تأمل
در آیات الهی کند حق متابعت از توفیق دولت کرامت فرماید و لتسئلن و هر آینه سوال کرده خواهید شد در روز قیامت عما كنتم تعملون از آنچه بودید که
عمل میکردید و بحسب آن شمارا جزا خواهد بود مبالغه در تقبیح نقض عهد کرر بیان فرموده که و لا تتخذوا ايمانكم و فرا مگیرید سوگندهای خود را
دخلا مکر و خیانت بينكم میان خود و مکر پس از آن جهت منع تا مبادا فتزل قدم پس بلغزد قدم از شارع اسلام بعد ثبوتها پس از استواری آن و تذوقوا السوء
و بچشید عذاب در دنیا بما صددتم بسبب بازداشتن شما عن سبيل الله از راه خدای که آن وفا بعهدست و لكم و شمار است در آخرت
عذاب عظيم عذابی بزرگ این آیه در شان ضعفای اهل اسلام است که با عهد رسول برکرده بودند و قریش ایشان را وعده میدادند
که اگر رجوع بدین ما کنید منافع بسیار بایشان خواهیم داد منع فرمود که و لا تشتروا و مخرید یعنی بدل مکنید بعهد الله عهد خدای و بیعت او را ثمنا قليلا بهای

[illegible] آن مال [illegible] است [illegible] مَا عِندَ اللَّهِ [illegible]
[illegible] هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ [illegible] إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ [illegible] امام جعفر صادق [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible] مَا عِندَكُمْ [illegible]
[illegible] وَمَا عِندَ اللَّهِ [illegible] وَلَنَجْزِيَنَّ [illegible] الَّذِينَ صَبَرُوا
[illegible] أَجْرَهُم [illegible] بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا [illegible]
[illegible] يَعْمَلُونَ [illegible]
مَنْ عَمِلَ صَالِحًا [illegible] مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ [illegible] وَهُوَ مُؤْمِنٌ [illegible]
فَلَنُحْيِيَنَّهُ [illegible] حَيَاةً طَيِّبَةً [illegible]
[illegible]
[illegible] وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ [illegible] أَجْرَهُم [illegible] بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا
يَعْمَلُونَ [illegible]
[illegible]

[illegible]

مرتبه چون عمار و خباب و صهیب من بعد ما فتنوا از پس آنکه عذاب کرده شدند و از کفار آنچه تمام یافتند ثم جاهدوا پس جهاد کردند و صبروا
و شکیبایی نمودند بر جهاد و بر مشقات ان ربک هر آینه پروردگار تو من بعدها از پس هجرت و جهاد و صبر لغفور آمرزنده است عفو
کننده از ایشان گناهان که کرده‌اند رحیم مهربان است ایشان را توفیق طاعت داده و از ایشان [illegible] یوم تأتی یاد کن روزی که آید
کل نفس هر نفسی یعنی هر انسانی تجادل عن نفسها جدال کند از نفس خود یعنی حجت کند [illegible] و توفی
تمام داده شود [illegible] کل نفس [illegible] ما عملت
جزای آنچه کرده است و هم لا یظلمون و ایشان ستم کرده نشوند در مکافات و ضرب الله مثلا و بیان کرد خدای تعالی [illegible]
قریة کانت دیهی که بود آمنة ایمن از زوال [illegible] مطمئنة آرمیده [illegible] یأتیها می‌آید بدو
رزقها روزی آن [illegible] رغدا فراخ و بسیار من کل مکان از هر جانبی [illegible]
فکفرت بانعم الله پس کفران کردند [illegible] نعمتهای خدای [illegible] فاذاقها الله پس بچشانید
خدای اهل آن را لباس الجوع و الخوف [illegible] بما کانوا یصنعون [illegible]
ابن عباس [illegible] فرموده که مراد [illegible] مکه است [illegible]
[illegible]
[illegible]
و هر آینه آمد به ایشان رسول منهم پیغمبری از ایشان یعنی محمد صلعم فکذبوه پس تکذیب کردند او را فاخذهم العذاب پس فرا گرفت ایشان را
عذاب یعنی قحط و ترس و هم ظالمون و حال آنکه ایشان ستمکاران بودند بر نفس خود [illegible]
فکلوا پس بخورید [illegible] مما رزقکم الله از آنچه روزی داد شما را حلالا طیبا [illegible]
[illegible] و اشکروا نعمة الله و سپاس داری کنید نعمت خدای را ان کنتم ایاه تعبدون [illegible]
[illegible] انما حرم علیکم جز این نیست که حرام کرد بر شما المیتة مردار را و الدم و خون را و لحم
الخنزیر و گوشت خوک [illegible] و ما اهل لغیر الله به [illegible]
[illegible] فمن اضطر پس هر که مضطر شود و محتاج [illegible] غیر باغ [illegible]
[illegible] و لا عاد [illegible] فان الله پس هر آینه خدای غفور آمرزنده است [illegible] رحیم
مهربانست [illegible] و لا تقولوا لما تصف السنتکم [illegible]
[illegible] الکذب هذا حلال [illegible]
و هذا حرام [illegible] لتفتروا علی الله الکذب [illegible]
ان الذین یفترون هر آینه آنانکه [illegible] علی الله الکذب [illegible] لا یفلحون [illegible]

و اخرت متاع قلیل [illegible] و لهم عذاب الیم و مر ایشان را
عذابی است [illegible] و علی الذین هادوا و بر آنانکه جهود شدند حرمنا حرام کردیم ما قصصنا علیک آنچه خوانده‌ایم بر تو
من قبل [illegible] یعنی در سوره انعام [illegible] و ما ظلمناهم و ستم نکردیم بر ایشان [illegible]
کانوا [illegible] انفسهم یظلمون [illegible]
[illegible] ثم ان ربک هر آینه پروردگار تو للذین
عملوا السوء مر آنانرا که کردند بدی [illegible] بجهالة [illegible] ثم تابوا [illegible] من بعد ذلک
از پس آن عمل و اصلحوا و صلاح [illegible] ان ربک هر آینه پروردگار تو من بعدها [illegible] لغفور آمرزنده است [illegible]
رحیم مهربانست [illegible]
ابراهیم هر آینه ابراهیم خلیل کان امة بود [illegible]
[illegible] قانتا لله [illegible] حنیفا [illegible]
[illegible] و لم یک من المشرکین و نبود از شرک آرندگان [illegible]
شاکرا [illegible] لانعمه [illegible] اجتبیه برگزید [illegible] و هدیه و راه نمود او را
الی صراط مستقیم [illegible] و آتیناه و دادیم او را فی الدنیا حسنة [illegible]
[illegible] و انه و هر آینه ابراهیم
فی الاخرة [illegible] لمن الصالحین [illegible] ثم اوحینا الیک
[illegible] ان اتبع [illegible] ملة ابراهیم [illegible] حنیفا [illegible]
[illegible] و ما کان [illegible] من المشرکین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] انما جعل السبت [illegible] علی الذین اختلفوا فیه [illegible]
[illegible]
[illegible] و ان ربک [illegible]
[illegible] لیحکم بینهم [illegible] یوم القیمة [illegible] فیما کانوا فیه یختلفون [illegible]
[illegible] ادع الی سبیل ربک [illegible]

من بعد ها [illegible]

که اسلام است بالحکمة یعنی بحقوق ثابت [illegible] والموعظة الحسنة و به پند نیکو [illegible] اول دعوت [illegible]
که طالب حقایق اند و دوم برای دعوت عوام ایشان وجادلهم [illegible] بالتی هی احسن الطریقة که نیکوترین طرق مجادلات
یعنی برفق و نرمی [illegible] ان ربک هو اعلم بمن ضل [illegible] هو اعلم [illegible]
[illegible] وهو اعلم بالمهتدین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حمزه بن عبد المطلب [illegible]
[illegible]
[illegible] وان عاقبتم [illegible]
عاقبت [illegible] فعاقبوا [illegible] بمثل ما عوقبتم به [illegible]
[illegible] ولئن صبرتم لهو [illegible]
خیر للصابرین [illegible] واصبر [illegible] وما صبرک الا بالله [illegible]
[illegible] ولا تحزن علیهم [illegible] ولا تک فی ضیق [illegible]
[illegible] مما یمکرون [illegible] ان الله [illegible] مع الذین اتقوا [illegible]
والذین هم [illegible] محسنون [illegible] سوره بنی اسرائیل
[illegible]
[illegible] امام جعفر الصادق [illegible]
[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم سبحان الذی [illegible]
[illegible] بعبده [illegible] لیلا [illegible]
[illegible] من المسجد الحرام [illegible] الی المسجد الاقصی
[illegible] بیت المقدس [illegible] الذی بارکنا حوله [illegible]
[illegible] لنریه [illegible]
[illegible] من آیاتنا [illegible] بیت المقدس [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] عروج [illegible]
[illegible] المسجد الحرام [illegible]
[illegible]
و آنحضرت [illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible]
[illegible] بیت المقدس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سبحان [illegible] الملک القدوس [illegible] الکبیر المتعال [illegible]
[illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible] ملک الموت [illegible]
[illegible] الحمد [illegible] لوح [illegible]
[illegible] ارواح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بگوید که سبحان ربی [illegible]

[illegible]

[illegible] این تسبیح [illegible]

کرده‌ام و از آسمانی به آسمانی میرفتم و چون به سدرة المنتهی رسیدم و در زیر آن درخت چهار چشمه [illegible] چون در شاخ و برگ آن

درخت نگاه کردم دانستم که سدرة المنتهی است [illegible] آن درخت [illegible] هزار هزار شاخ [illegible]

هزار هزار شاخ [illegible] چون آنجا رسیدم جبرئیل بایستاد و مرا گفت [illegible] که مقام من [illegible]

حجاب القدس [illegible] پس آن فرشته [illegible]

[illegible]

[illegible]

سخنان میکردند و طعنه میزدند و گفتند [illegible] کفت ای محمد اگر راست میگویی نشانهای آن [illegible]
علامات بیت المقدس [illegible] بعضی از آن علامات [illegible] مثال آن [illegible] تصور کرد [illegible]
گفتند [illegible] علامات [illegible] کاروان [illegible] شام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] چون آفتاب طالع شود [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible] کاروان [illegible]
[illegible] اول [illegible] المسجد الاقصی
[illegible] آسمان بردم [illegible]
[illegible] مسجد اقصی [illegible] علامات [illegible] معراج [illegible]
در سوره والنجم بیان فرموده [illegible] قاب قوسین او ادنی [illegible] معراج [illegible]
[illegible] معراج [illegible] آیات و معجزات [illegible]
[illegible] وَآتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ و دادیم موسی را کتاب [illegible] وَجَعَلْنَاهُ و کردانیدیم کتاب موسی را هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ راه نما
مر فرزندان یعقوب را و گفتیم أَلَّا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكِيلًا [illegible] ذُرِّيَّةَ
مَنْ حَمَلْنَا ای فرزندان کسانی که برداشتیم او را در کشتی مَعَ نُوحٍ با نوح [illegible] ابراهیم [illegible] اسرائیل [illegible]
یعقوب [illegible] ابراهیم [illegible] إِنَّهُ كَانَ [illegible]
عَبْدًا شَكُورًا [illegible]
[illegible] وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ و اعلام کردیم بنی اسرائیل را [illegible] فِي الْكِتَابِ در توریة [illegible]
[illegible] لَتُفْسِدُنَّ [illegible] فِي الْأَرْضِ [illegible] مَرَّتَيْنِ [illegible]
[illegible] وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا [illegible]
[illegible] فَإِذَا جَاءَ [illegible] وَعْدُ أُولَاهُمَا [illegible]

ازان

ازان وَجَعَلْنَاكُمْ [illegible] ثُمَّ رَدَدْنَا [illegible] عِبَادًا لَنَا [illegible]
[illegible] فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا
[illegible] ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ [illegible] عَلَيْهِمْ [illegible]
[illegible]
[illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible] وَأَمْدَدْنَاكُمْ [illegible] بِأَمْوَالٍ [illegible] وَبَنِينَ [illegible]
[illegible] وَجَعَلْنَاكُمْ [illegible] أَكْثَرَ نَفِيرًا [illegible]
[illegible] إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ [illegible]
وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا [illegible]
[illegible] فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ [illegible]
[illegible] لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ [illegible]
[illegible] وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ [illegible] كَمَا دَخَلُوهُ [illegible] أَوَّلَ مَرَّةٍ
[illegible] وَلِيُتَبِّرُوا [illegible]
مَا عَلَوْا [illegible] تَتْبِيرًا [illegible] عَسَى رَبُّكُمْ [illegible] أَنْ يَرْحَمَكُمْ [illegible]
[illegible] وَإِنْ عُدْتُمْ [illegible] عُدْنَا [illegible]
[illegible]
[illegible] وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ [illegible]
لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ
[illegible] وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ [illegible] الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ

[illegible] وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ [illegible] أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا [illegible]

[illegible] وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ [illegible] بِالشَّرِّ [illegible] دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ [illegible] وَكَانَ الْإِنْسَانُ [illegible] عَجُولًا [illegible]

[illegible] وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ [illegible] آيَتَيْنِ [illegible] فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ [illegible] وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً [illegible] لِتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ [illegible] وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ [illegible] وَكُلَّ شَيْءٍ [illegible] فَصَّلْنَاهُ تَفْصِيلًا [illegible]

[illegible]

[illegible] فَإِنَّمَا يَضِلُّ [illegible] عَلَيْهَا [illegible] وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ [illegible] وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ [illegible] حَتَّىٰ نَبْعَثَ [illegible] رَسُولًا [illegible]

[illegible] وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً [illegible] أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا [illegible] فَفَسَقُوا فِيهَا [illegible] فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ [illegible] فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا [illegible] وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ [illegible] وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا [illegible]

[illegible] مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ [illegible] عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا [illegible] ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ [illegible]

[illegible] مرتبها و اکبر تفضیلا [illegible] در آخرت [illegible]
[illegible] آسمان و تفاوت [illegible] درکات است [illegible] آسمان لا تجعل و اکبری [illegible] مع الله الها
آخر [illegible] فتقعد [illegible] مذموما مخذولا [illegible]
[illegible] و قضی ربک [illegible]
الا ایاه [illegible] و بالوالدین احسانا [illegible]
[illegible] اما یبلغن عندک الکبر [illegible]
[illegible] احدهما او کلاهما [illegible] فلا تقل لهما اف [illegible]
[illegible]
[illegible] و لا تنهرهما [illegible] و قل لهما قولا کریما [illegible]
[illegible] و اخفض لهما [illegible]
جناح الذل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] و کان الشیطان لربه کفورا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و اما تعرضن عنهم [illegible]
[illegible] ابتغاء رحمة من ربک ترجوها [illegible]
[illegible] فقل لهم قولا میسورا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و لا تجعل یدک مغلولة الی عنقک [illegible]
و لا تبسطها کل البسط [illegible] فتقعد ملوما محسورا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و لا تقتلوا اولادکم خشیة املاق [illegible]
[illegible]
[illegible] و لا تقربوا الزنی [illegible]

[illegible] عمل کرد [illegible] إِنَّهُ كَانَ بدرستی که زنا هست فَاحِشَةً خصلتی زشت و بسیار قبیح وَسَاءَ سَبِيلًا و بد راهیست [illegible]
قطع انساب [illegible] و قطع صله رحم و قطع حقوق آبا بر اولاد و از امیر المؤمنین مرویست که رسول [illegible] فرمود که در زنا شش خصلت است [illegible]
[illegible] آنکه آب روی ببرد و روزی قطع کند [illegible]
[illegible] وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ [illegible] حرام کرده است خدای [illegible]
[illegible] إِلَّا بِالْحَقِّ [illegible] قصاص [illegible] وَمَنْ قُتِلَ [illegible] مَظْلُومًا
[illegible] فَقَدْ جَعَلْنَا [illegible] لِوَلِيِّهِ [illegible]
[illegible] سُلْطَانًا تسلطی و قوتی [illegible] فَلَا يُسْرِفْ [illegible]
[illegible] فِي الْقَتْلِ [illegible]
[illegible] إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا [illegible]
[illegible] وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ [illegible]
إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ [illegible]
[illegible] حَتَّى يَبْلُغَ [illegible]
أَشُدَّهُ [illegible] وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ [illegible]
[illegible] إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا [illegible]
[illegible] وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ [illegible]
[illegible] وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ [illegible] ذَلِكَ خَيْرٌ [illegible]
[illegible] وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا [illegible] وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ [illegible]
[illegible]
[illegible] إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ [illegible]
[illegible] وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا
[illegible] إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ [illegible]
[illegible] وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا [illegible]

[illegible] كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ
[illegible]
[illegible] عِنْدَ رَبِّكَ [illegible] مَكْرُوهًا
[illegible] ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ [illegible]
[illegible] وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ [illegible] فَتُلْقَى فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا
[illegible] مَدْحُورًا [illegible] أَفَأَصْفَاكُمْ [illegible]
[illegible] رَبُّكُمْ بِالْبَنِينَ [illegible] وَاتَّخَذَ مِنَ
الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا [illegible] إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ
[illegible] قَوْلًا عَظِيمًا [illegible]
وَلَقَدْ صَرَّفْنَا [illegible] فِي هَذَا الْقُرْآنِ [illegible] لِيَذَّكَّرُوا [illegible]
[illegible] وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا [illegible]
[illegible] لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ [illegible]
إِذًا لَابْتَغَوْا [illegible] إِلَى ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا [illegible]
[illegible] سُبْحَانَهُ [illegible]
وَتَعَالَى عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا [illegible]
[illegible] تُسَبِّحُ لَهُ [illegible] السَّمَاوَاتُ
السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ [illegible] وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ [illegible] إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ
[illegible] وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ [illegible]
[illegible] تَسْبِيحَهُمْ [illegible] إِنَّهُ كَانَ [illegible]
حَلِيمًا [illegible] غَفُورًا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ
[illegible] وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ [illegible] حِجَابًا مَسْتُورًا [illegible]
[illegible] وَجَعَلْنَا [illegible] عَلَى قُلُوبِهِمْ [illegible] أَكِنَّةً [illegible]

باهره و [illegible] پس [illegible] آن [illegible] تا نه دانند که [illegible] أَنْ يَفْقَهُوهُ [illegible] وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا [illegible]
[illegible] وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ [illegible]
[illegible] وَلَّوْا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا [illegible]
[illegible] نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ [illegible]
[illegible] إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ [illegible] وَإِذْ هُمْ نَجْوَىٰ [illegible]
[illegible] إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ [illegible] إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا [illegible]
[illegible] انْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ [illegible] فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا [illegible]
[illegible] وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا [illegible]
[illegible] قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا أَوْ خَلْقًا مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ [illegible]
[illegible] فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ [illegible]
[illegible] فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هُوَ [illegible]
قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا [illegible] يَوْمَ يَدْعُوكُمْ [illegible] فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ [illegible]
[illegible] وَتَظُنُّونَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا [illegible]
[illegible] وَقُلْ لِعِبَادِي [illegible]
يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ [illegible]
[illegible]

کر موسا [illegible] عمل کند [illegible] إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزَغُ بَيْنَهُمْ [illegible]
[illegible] إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُبِينًا [illegible]
[illegible] رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنْ يَشَأْ يَرْحَمْكُمْ أَوْ إِنْ يَشَأْ يُعَذِّبْكُمْ [illegible]
وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا [illegible]
[illegible] وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ [illegible]
[illegible] وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ [illegible] وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا [illegible]
[illegible] قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا [illegible]
[illegible] أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ [illegible]
[illegible] وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ [illegible] إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا [illegible]
[illegible] وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَٰلِكَ [illegible]
فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا [illegible]
[illegible]
وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ [illegible]

قرآن کریم

... قریش الا ان کذب بها الاولون پیشینیان یعنی امم گذشته معجزات طلبیده بودند ... [illegible] ... تکذیب کردند ... مستاصل کردانیدیم
پس اگر اینها نیز ... معجزات ... [illegible] ... عذاب استیصال بر ایشان ... و ما در ازل حکم کرده ایم
که ایشان را مستاصل ... [illegible] ...
... [illegible] ... و آتینا ثمود الناقة و دادیم قوم ثمود را ... مبصرة ... [illegible]
... [illegible] ... فظلموا بها ... [illegible] ... و ما نرسل بالآیات
معجزات ... الا تخویفا ... [illegible] ... عذاب استیصال ... [illegible] ... و اذ قلنا لک
... [illegible] ... ان ربک ... احاط بالناس ... [illegible]
... [illegible] ...
و ما جعلنا الرؤیا التی ... [illegible] ... اریناک ... الا فتنة للناس ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... امام محمد باقر و امام جعفر صادق ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ... و الشجرة الملعونة
... [illegible] ... فی القرآن ... [illegible]
... [illegible] ...
ابوجهل گفت ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... و نخوفهم ... [illegible]
... [illegible] ... فما یزیدهم ... الا طغیانا کبیرا ... [illegible]
... [illegible] ... و اذ قلنا ... للملائکة اسجدوا ... [illegible]
لآدم ... [illegible] ... فسجدوا ... الا ابلیس ... [illegible] ... قال ءاسجد
... [illegible] ... لمن خلقت طینا ... [illegible]

گفت

کفت ابلیس ... [illegible] ... قال ارأیتک هذا الذی کرمت علی ... [illegible]
... [illegible] ... لئن اخرتن ... [illegible]
الی یوم القیمة ... لاحتنکن ... ذریته ... [illegible]
... [illegible] ... الا قلیلا ... [illegible] ... قال اذهب ... [illegible]
... [illegible] ... فمن تبعک ... [illegible]
... فان جهنم جزاؤکم ... جزاء موفورا ... [illegible]
و استفزز ... من استطعت منهم بصوتک ... [illegible]
... [illegible] ...
و اجلب علیهم ... بخیلک و رجلک ... [illegible]
... [illegible] ... و شارکهم فی الاموال ... [illegible]
... [illegible] ... و الاولاد ... [illegible]
... [illegible] ... و عدهم ... [illegible]
و ما یعدهم الشیطان ... الا غرورا ... [illegible] ... ان عبادی
... [illegible] ... لیس لک علیهم ... سلطان ... [illegible]
... [illegible] ... و کفی بربک وکیلا ... [illegible]
... [illegible] ... ربکم الذی یزجی ... [illegible]
... لکم الفلک ... فی البحر ... لتبتغوا من فضله ... [illegible]
... [illegible] ... انه کان بکم رحیما ... [illegible] ... و اذا مسکم
الضر ... [illegible] ... فی البحر ... ضل من تدعون ... [illegible]
الا ایاه ... [illegible] ... فلما نجاکم ... [illegible]
الی البر ... اعرضتم ... [illegible] ... و کان الانسان کفورا ... [illegible]
... [illegible] ... افامنتم ... [illegible] ... ان یخسف بکم ... جانب البر
... [illegible] ... او یرسل ... [illegible] ... علیکم حاصبا ... [illegible]
... [illegible] ... ثم لا تجدوا لکم ... [illegible] ... وکیلا ... [illegible]
... [illegible] ... ام امنتم ... ان یعیدکم ... [illegible]

تارة اخرى باره دیگر یعنی در دل شما افکند تا دیگر باره میل سفر دریا کنید و در کشتی نشینید فیرسل علیکم پس بفرستد بر شما قاصفا من الریح شکننده
از باد یعنی بادی که بشکند کشتی را بشکند فیغرقکم پس غرق کند شما را بما کفرتم بسبب آنکه ناسپاسی کردید بعلت کفران نعمت شما را غرق کرده
ثم لا تجدوا لکم پس نیابید برای خود علینا به تبیعا بر ما بدان غرق [illegible] تبیعا از بسیار [illegible] که داوری کند و خواهد که انتقام کشد از ما [illegible]
اعتراض [illegible] قول ابلیس [illegible] تعظیم آدم [illegible] و لقد کرمنا و هر آینه گرامی داشتیم بنی آدم فرزندان
آدم را و حملناهم و برداشتیم ایشان را [illegible] فی البر در بیابان [illegible] والبحر و در دریا بکشتیها و رزقناهم و روزی دادیم
ایشان را من الطیبات از طعامهای پاکیزه و بالذات و فضلناهم و افزونی دادیم ایشان را علی کثیر ممن خلقنا بر بسیاری از آنچه آفریدیم
تفضیلا افزونی دادنی [illegible] کرامت ایشان [illegible] روحانی [illegible] تمام [illegible]
و آن [illegible] التصویر [illegible] حسن صورت و مزاج [illegible] اعتدال [illegible] قامت [illegible]
معقل و فهم و نطق و حفظ [illegible] روحانی [illegible]
نفخ روح [illegible] اخراج [illegible] سماع قول الست [illegible] اسلام و ارسال رسل [illegible]
برای ایشان [illegible] ترغیب [illegible] و تخویف [illegible] اظهار آثار قدرت [illegible]
و اولیا [illegible] نبوت و رسالت و ولایت [illegible] ایمان و اسلام و ارشاد [illegible] اخلاق حسنه [illegible]
[illegible] محمد بن کعب گفته [illegible] حضرت مصطفی [illegible] رسل بنی آدم [illegible]
رسل ملائکه و اولیای بنی آدم [illegible] اولیای ملائکه [illegible]
افضل از جمیع ملائکه اند [illegible] یوم ندعوا روزی که بخوانیم کل اناس بامامهم همه گروه مردمان را با امامهم
[illegible] امت محمد [illegible] امت عیسی [illegible]
و اهل ضلال [illegible] امیر المؤمنین [illegible] کتاب [illegible]
[illegible] محمد [illegible]
باشند [illegible]
فمن اوتی کتابه بیمینه پس هر که داده شود کتاب او [illegible] فاولئک پس آن گروه یقرءون کتابهم بخوانند کتاب خود را
[illegible] و لا یظلمون و ستم کرده نشود [illegible] فتیلا [illegible]
[illegible] و من کان فی هذه و هر که هست در این جهان اعمی نابینا [illegible]
[illegible] فهو فی الآخرة پس او در آخرت اعمی نابیناتر [illegible]
و اضل سبیلا و گمراه‌تر از راه [illegible]
[illegible]

[illegible] و ان کادوا و بدرستی [illegible]
که نزدیک بود [illegible] لیفتنونک [illegible] عن الذی اوحینا الیک [illegible] لتفتری
تا افترا کنی [illegible] علینا غیره [illegible] و اذا لاتخذوک خلیلا [illegible]
[illegible] و لولا ان ثبتناک [illegible] لقد
کدت ترکن [illegible] شیئا قلیلا [illegible]
[illegible] معصوم [illegible]
[illegible] اذا لاذقناک [illegible] ضعف الحیاة [illegible] و ضعف الممات [illegible]
عذاب [illegible] ثم لا تجد لک [illegible]
برای خود علینا نصیرا [illegible]
[illegible]
[illegible] و ان کادوا لیستفزونک [illegible]
من الارض [illegible] لیخرجوک منها [illegible] و اذا لا یلبثون [illegible] خلافک [illegible]
الا قلیلا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سنة من قد ارسلنا قبلک من رسلنا [illegible]
[illegible] و لا تجد لسنتنا تحویلا [illegible]
[illegible]
[illegible] اقم الصلوة [illegible] لدلوک الشمس [illegible]
[illegible] الی غسق اللیل [illegible] و قرآن الفجر [illegible]
[illegible] قرآن الفجر [illegible]
[illegible] کان مشهودا [illegible]
[illegible] و من اللیل [illegible] فتهجد به [illegible]
[illegible] نافلة لک [illegible]

عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ شاید که برانگیزد ترا پروردگار تو مَقَامًا مَحْمُودًا در مقامی پسندیده یعنی مقامی که ستوده [illegible]
بستایش همه ستایش کنندگان و آن مقام شفاعت است که حضرت رسالت [illegible] در آن مقام خلق اولین و آخرین ستایش کنند و او بر همه [illegible]
که جمیع بندگان او را ستایند و در زاد المسیر آورده که حق تعالی او را در روز قیامت [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام گفته که روز قیامت کرسی [illegible]
[illegible] خاتم الانبیا بر آن نشیند و او را اذن شفاعت دهند و شفاعت هر که گوید لا اله الا الله [illegible] در دل او ایمان [illegible]
و بعد از آن آنحضرت را امر میکند که وَقُلْ رَبِّ و بگوی ای پروردگار من أَدْخِلْنِي درآر مرا مُدْخَلَ صِدْقٍ [illegible] وَأَخْرِجْنِي
و بیرون آور مرا [illegible] مُخْرَجَ صِدْقٍ بیرون آوردنی [illegible] از امام جعفر صادق [illegible] رسول [illegible]
[illegible] وَاجْعَلْ لِي [illegible] مِنْ لَدُنْكَ از نزد خود سُلْطَانًا نَصِيرًا [illegible]
و قوی [illegible] بر جمیع اهل خلاف [illegible] و قتاده گفته که مراد سلطان [illegible] اهل اسلام [illegible]
اسلام [illegible] حق تعالی اجابت دعای آنحضرت کرد [illegible] لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ [illegible]
وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ و بگوی آمد حق یعنی دین اسلام وَزَهَقَ الْبَاطِلُ و نابود شد باطل یعنی شرک [illegible] قرآنست [illegible] شیطان [illegible]
شیطان [illegible] إِنَّ الْبَاطِلَ بدرستی که باطل كَانَ زَهُوقًا [illegible] ابن مسعود گفته که چون رسول [illegible] فتح مکه [illegible]
[illegible]
[illegible] قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] وَنُنَزِّلُ و فرو میفرستیم [illegible] مِنَ الْقُرْآنِ از قرآن مَا هُوَ شِفَاءٌ آنچه آن شفاست [illegible]
[illegible] وَرَحْمَةٌ [illegible]
لِلْمُؤْمِنِينَ [illegible] قرآن شفاست [illegible]
[illegible] الحمد [illegible]
[illegible] وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ [illegible] قرآن [illegible] إِلَّا
خَسَارًا [illegible]
وَإِذَا أَنْعَمْنَا و چون انعام کنیم عَلَى الْإِنْسَانِ [illegible] أَعْرَضَ [illegible]
بِجَانِبِهِ [illegible] وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ [illegible]
[illegible] كَانَ يَئُوسًا [illegible]
[illegible] قُلْ كُلٌّ [illegible] يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ [illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible] أَعْلَمُ [illegible]
[illegible] هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] روح [illegible]
[illegible] جواب [illegible]
[illegible] اصحاب الکهف و الرقیم [illegible]
[illegible] وَيَسْأَلُونَكَ [illegible] روح [illegible] عن الروح

قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَلَئِنْ شِئْنَا [illegible] لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي [illegible] أَوْحَيْنَا
إِلَيْكَ [illegible] ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ [illegible]
[illegible] عَلَيْنَا وَكِيلًا [illegible]
[illegible] إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ [illegible]
[illegible] إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ [illegible]
[illegible] عَلَيْكَ كَبِيرًا [illegible] مقام محمود [illegible]
[illegible]
[illegible]

که قرآن را از جهانی که او داده است و آنرا او وحی کرده است چون او [illegible] الجن [illegible] است که [illegible] خدایا [illegible]
آورده‌ام بجهة آنکه مرا معجز باشد و آن کار [illegible] و این [illegible] باشد که قیامت نزدیک شده باشد بعد از آن بیان اعجاز قرآن
می‌کند بجهة احتجاج بر ایشان و میفرماید قل لئن اجتمعت الانس بگو ای محمد اگر جمع شوند آدمیان و الجن و پریان که تو بر
ایشان مبعوث شده و همه اتفاق کنند علی ان یأتوا بر آنکه بیارند بمثل هذا القرآن مانند این قرآن از فصاحت کلمات
و حسن نظم و کمال معنی و اخبار از غیب لا یأتون بمثله نیارند مانند آن [illegible] فصحا و بلغا و عرب
اند [illegible] عبارت فرود آید که بتکلف [illegible] مثل هذا اگر خواهیم مثل این [illegible] حق سبحانه قول او رد کرده فرمود
که جن و انس مثل این نتوانند گفت و لو کان بعضهم و اگرچه باشند برخی از ایشان لبعض ظهیرا مر برخی دیگر را
هم پشت و مددکار و لقد صرفنا و بتحقیق مکرر کردیم [illegible] بوجوه مختلفه [illegible] للناس برای مردمان
فی هذا القرآن در این قرآن من کل مثل از هر مثلی [illegible] چون ترهیب و ترغیب و قصص و اخبار و ذکر وعد و وعید
فابی اکثر الناس پس سر باز زدند بیشتر مردمان [illegible] الا کفورا مگر ناسپاسی [illegible] حق [illegible]
[illegible] قریش [illegible] رسالت [illegible] و گفتند ای محمد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بر آسمان [illegible]
[illegible] که این قرآن [illegible]

از تو نداریم تا ترا هلاک کنیم [illegible] رسول [illegible] و چون [illegible] عبدالله بن امیه [illegible]
[illegible] ای محمد [illegible] این قوم بر تو [illegible] قبول نکردی [illegible] ایمان
ایمان نیارم تا تو نردبانی بنهی و بر آسمان برآیی [illegible] و از آنجا [illegible] که رسول [illegible]
[illegible] ابوجهل گفت ای قوم [illegible]
[illegible] رسول [illegible]
[illegible] و قالوا و گفتند [illegible] قریش [illegible] قرآن [illegible]
لن نؤمن لک [illegible] حتی تفجر لنا [illegible] من الارض [illegible] ینبوعا [illegible]
[illegible] او تکون لک [illegible] جنة من نخیل و عنب [illegible]
فتفجر الانهار [illegible] خلالها [illegible] تفجیرا [illegible] او تسقط السماء [illegible]
[illegible] کما زعمت [illegible] علینا کسفا [illegible]
او تأتی بالله [illegible] و الملائکة [illegible] قبیلا [illegible]
[illegible] او یکون لک [illegible] بیت من زخرف [illegible]
[illegible] او ترقی فی السماء [illegible] و لن نؤمن [illegible] لرقیک [illegible] حتی تنزل
[illegible] علینا کتابا [illegible] نقرؤه [illegible] قل [illegible] سبحان
ربی [illegible]
[illegible] هل کنت الا بشرا رسولا [illegible]
[illegible] و ما منع الناس [illegible]
[illegible] ان یؤمنوا [illegible] اذ جاءهم الهدی [illegible]
الا ان قالوا [illegible] ابعث الله [illegible] بشرا رسولا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فی الارض ملائکة [illegible] یمشون [illegible] مطمئنین [illegible]
[illegible] لنزلنا علیهم [illegible] من السماء ملکا رسولا [illegible]
[illegible]
[illegible] قل کفی بالله [illegible]

وعنب

شهیداً و معانی که کرامت حق و حکم میان من و شما و شهادت صفای اظهار معجزه است بر دست آنحضرت و معجزه بر این حال ثابت است که محمد
رسول اوست پس معجزه جاری مجرای گواهی است بر صدق دعوی او انه کان [illegible] که حق است بعباده و به بندگان خبیراً بصیراً دانا
باحوال ایشان است زیرا که [illegible] اعمال آشکار ایشان [illegible] پس هر که توفیق [illegible] و من یهد الله
هر که اراده نماید خدا [illegible] هدایت او [illegible] فهو المهتد [illegible] و من یضلل
و هر که را خدا گمراه کند [illegible] فلن تجد
لهم پس نیابی تو مر ایشان را اولیاء دوستان که نصرت کنند ایشان را من دونه بجز از خدای و نحشرهم و حشر کنیم ایشان را یوم
القیمة روز رستخیز علی وجوههم [illegible]
[illegible]
[illegible] عمیاً و بکماً [illegible]
[illegible] و صماً [illegible] مأویهم جهنم
[illegible] کلما خبت [illegible]
[illegible] زدناهم سعیراً [illegible]
[illegible] ذلک [illegible] جزاؤهم
[illegible] بانهم کفروا و [illegible] بآیاتنا [illegible]
و گفتند و قالوا [illegible] ائذا کنا عظاماً [illegible] و رفاتاً [illegible]
ءانا لمبعوثون [illegible] خلقاً جدیداً [illegible]
[illegible] اولم یروا [illegible] ان الله الذی [illegible]
خلق السموات والارض [illegible] قادر [illegible] علی ان یخلق [illegible]
مثلهم [illegible]
و جعل لهم [illegible] اجلاً لا ریب فیه [illegible]
[illegible] فابی الظالمون الا کفوراً [illegible]
قل [illegible] لو انتم تملکون [illegible] خزائن رحمة ربی [illegible] اذاً لامسکتم
[illegible] خشیة الانفاق [illegible]
[illegible]

از این [illegible] و کان الانسان [illegible] قتوراً [illegible]
موسی [illegible] و لقد آتینا موسی [illegible] تسع آیات
بینات [illegible]
سورة الاعراف [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فاسئل بنی اسرائیل [illegible]
[illegible] اذ جاءهم [illegible] فقال
له فرعون [illegible] انی لاظنک یا موسی [illegible] مسحوراً [illegible]
[illegible] قال لقد علمت [illegible] ما انزل هؤلاء [illegible]
[illegible] الا رب السموات والارض [illegible] بصائر [illegible]
[illegible] و انی لاظنک یا فرعون [illegible] مثبوراً [illegible]
[illegible] فاراد [illegible] ان یستفزهم [illegible]
[illegible] من الارض [illegible] فاغرقناه [illegible] و من معه جمیعاً
[illegible] و قلنا من بعده [illegible] لبنی اسرائیل [illegible] اسکنوا
الارض [illegible] فاذا جاء [illegible] وعد الآخرة [illegible]
[illegible] جئنا بکم لفیفاً [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و بالحق انزلناه [illegible] و بالحق نزل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

اورا سپید هم وی راست بر الموضع نهاد و این کلمات را ترا لکفت فی الحال شفا یافت و گویند که عکس حضر بوده ... ذلک و
ولقد ... ترا الا ... نکرد حالتی که مرده ... و ... ترا ثواب ... هم کنند ... اعقاب ... مرده و ... نزل
روی نکرده ... اورا تا که روی ... را بشارت دهنده ... رحمت ... کمال ... عفو ... لتقرأه
از بیت ... بر احوال خود ... ما یده ... فرقناه ... و قرآنا ... پراکنده ... نجم نجم ... لتقرأه علی
الناس ... علی مکث ... و تامل ... تا در آیتی ... ونزلناه تنزیلا ... ونزلناه
آنرا بحسب حوادث تنزیلا و فرو فرستادیم ... قل آمنوا به ... ایمان اید
به او لا تؤمنوا آیا ایمان بیارید ... موجب ... ایمان ... نفعی ... ان
حقیقی ... که ... ان الذین ... اوتوا العلم ... من قبله ... تنزل قرآن
یعنی آنها که کتب آسمانی خوانده اند ... نبوت ... میان حق و باطل ... و نعت
وی ... در کتب ... چون ... سلمان فارسی و ابوذر غفاری
و ... اذا یتلی ... چون خوانده شود ... علیهم ... یخرون للاذقان ... سجدا
یعنی ... سجدا ... که ... برای ... که در کتب ... خوانده بودند ارسال
محمد و انزال قرآن ویقولون سبحان ربنا ... ان کان وعد ربنا لمفعولا
وعده ... لمفعولا ... ویخرون للاذقان ... یبکون ...
یعنی در سجده ... آنست که اول چیزی ... ویزیدهم
و زیاده میکرد ... قرآن ... خشوعا ... علما ... آن علم ... یاد
علم ... رسالت در سجده ... یا الله یا رحمن ... محمد
... قل ادعوا الله ... او ادعوا الرحمن ... بخوانید
رحمن ... ایاما تدعوا ... فله الاسماء
الحسنی ... صفات جلال ... قرات ...
جمع ... مسجد الحرام ... اهل شرک ... آن حضرت
... ولا تجهر بصلاتک ... ولا
تخافت بها ... وابتغ بین ذلک ... سبیلا
میانه ... مغرب ... حکم ... صبح
... وقل الحمد لله

یعنی بگو ستایش و ثنا مر خدای راست الذی لم یتخذ ولدا آن خدایی که فرا نگرفت فرزندی رد بر یهود و نصاری و مشرکان
که اثبات فرزندی میکنند برای او ولم یکن له شریک فی الملک و نیست مر اورا انبازی در پادشاهی یعنی الهیت
رد مشرکانست که بتانرا شریک حق میگویند ولم یکن له ولی و نیست مر اورا دوستی ... من
الذل از جهت مذلتی و عجزی ... تا بسبب اعانت او عز ... که ... ضعیفان ...
... و کبره تکبیرا ... تعظیم کن اورا تعظیم ...
... اکبر ... الله اکبر ...
... عبد المطلب ... حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله و سلم ... و الله اعلم بالصواب و الیه المرجع و المآب تمت

المجلدة الاول من المجلدین من تفسیر خلاصة المنهج بعون الله و حسن توفیقه
و الآن وقت الشروع فی المجلدة الاخیرة بالطاف العمیم ...
و مؤلفها و مسوده ... احقر عباد الله اللطیف ابن ...
فتح الله الشریف غفر ذنوبهما و التولی
کتابها ... فی الثالث
من شهر ربیع الاخر
سنة ... سبعین
و تسعمائة

۱۰ ...

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

المجلدة الثانية من المجلدتين من تفسير خلاصة منهج الصادقين في الزام المخالفين

سورة الكهف از ابی بن کعب روایتست که رسول صلی الله علیه وآله فرمود که هر که این سوره بخواند هشت روز از فتنه دجال ایمن گردد و اگر
درین هشت روز دجال بیرون آید حق تعالی حافظ او باشد از فتنه دجال و اگر آخر این آیه یعنی قل انما انا بشر تا آخر قراءت کند در وقتی که بخوابگاه
درآید نوری از برای او درخشان شود و بگیرد و ملائکه در میان آن نور صلوات بر وی فرستند تا از خوابگاه خود برخیزد و سمرة بن جندب روایت کند
از پیغمبر صلی الله علیه وآله که هر که ده آیه از سوره الکهف بخواند فتنه دجال بوی ضرر نرساند و اگر همه این سوره بخواند البته بهشت درآید و مرویست که حضرت
رسالت صلی الله فرمود که آیا دلالت کنم شما را بر سوره که در وقت نزول آن هفتاد هزار فرشته تشییع آن میکردند و عظم آن ما بین آسمان و زمین فرا گرفت
گفتند بلی یا رسول الله فرمود سوره اصحاب الکهف است هر که آنرا در روز جمعه بخواند مغفور باشد از جمعه تا جمعه دیگر و ده روز باشد حق تعالی او را
بیامرزد و سه روز دیگر زیاده بر آن نوری باو دهد که تا بآسمان رسد و وی از فتنه دجال نگاهدارد و عیاشی باسناد خود از حسین بن علی بن حمزه
و او از پدر خود و پدرش از ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده که هر که در شب جمعه سوره الکهف بخواند شهید میرد و روز قیامت حق تعالی او را
شهید بعث کند و در موقف با شهدا باشد بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله همه ثنا و ستایش مر خدایراست الذی انزل الکتاب
که فرو فرستاد علی عبده بر بنده خود یعنی محمد صلی الله علیه وآله الکتاب قرآن را از ترتب استحقاق حمد بر انزال قرآن مشعر است بر آنکه قرآن اعظم
معایش و معاودست و لم یجعل له عوجا و نگردانید مر آنرا عوجا چیزی از کجی باختلاف لفظ و تفاوت معنی یا عدول از حق یا اختلال کرد و انید آنرا
قیما مستقیم و معتدل بی افراط و تفریط و یا قائم بمصالح خود و عباد الله بود که ضمیر له بعبده باشد یعنی نگردانید بنده خود را میل بغیر خود بلکه
او را مستقیم کردانید در جمیع احوال لینذر تا بیم کند خدای محمد کافران را باسا شدیدا بعذاب سخت که استیصال است یا عقوبت
دوزخ و مخوفی صادر شده باشد من لدنه از نزد یک خدای چه معذب او است و یبشر المؤمنین و تا مژده دهد مؤمنان
الذین یعملون الصالحات آنانکه میکنند کارهای پسندیده ان لهم باینکه مر ایشانراست اجرا حسنا مزدی نیکو یعنی بهشت
پسندیده و تمام که آن بهشت است ماکثین فیه در حالتی که مقیم باشند دران اجر ابدا همیشه بی انتقال و انقطاع و ینذر
الذین و بیم کند آنانرا که از روی جهالت و عناد قالوا اتخذ الله ولدا گفتند فرا گرفت خدای ولدا فرزندی چون یهود
و نصاری و مشرکان ما لهم نیست کویندگان این گفتار را به بآن امر یا بدین سخن که میگویند من علم هیچ دانشی یعنی ایشان این را از

جل

جهل و توهم و کذب میگفتند و تقلید آبای ایشان میکنند ولا لآبائهم و نه دانشی بود پدران ایشانرا درین باب بلکه ایشان بغیر علم و دلیل
این را میگفتند کبرت کلمة بزرگ است مقاله ایشان از روی کلمه یعنی بزرگ سخنیست که تخرج من افواههم بیرون آید از
دهنهای ایشان بر وجه جرات و فرط جهالت و نادانی و بی دلیلی ان یقولون نمیگویند الا کذبا مگر دروغی در غایت عظم که بسبب آن
نزدیکست که آسمان و زمین بشکافند و کوهها از جا برود و آورده اند که حضرت رسالت صلی الله چون این کلمه غایب مشرکان میشنید ملول میشد از
امیدی که بایمان داشت حق تعالی برای تسلی دل مبارک او فرمود که فلعلک پس همانا که تو باخع نفسک کشنده نفس خودی علی
آثارهم بر عقب ایشان و بر اثر تنهای بازگشتن و پشت کردن ایشان از ایمان یعنی کار ایشان بر خود آسان گیر و غم بر دل منه ان لم یؤمنوا
اگر ایمان نیاورند بهذا الحدیث باین سخن یعنی قرآن در بی کفر و طغیان ایشان خود را هلاک مساز اسفا بجهة اندوه و بجهة حسرت و غضب
بر ایشان انا جعلنا بدرستی که ما کردانیدیم ما علی الارض آنچه را که بر زمین است از معادن و نباتات و حیوانات زینة لها آرایش
مر اهل زمین را یعنی آنچه در زمین است برای ایشان آرایش داده ایم از اقسام نعم لنبلوهم تا بیازمائیم یعنی با ایشان معامله آزماینده کنیم
تا ظاهر کردد که ایهم کدام از ایشان احسن عملا نیکوترست از روی کردار یعنی کیست که شکر نعم الهی بتقدیم رساند و بوسیله
طاعات و کیست که از آن کفران میورزد و بجهه آیات و دیدها روی از نعم فانیه دنیویه کرداند و بالکلیه متوجه مولی میشود و التفات
بآن نمیکند و چه کس بآن شاد است آن کس از دولت آخرت محروم میماند بعد از ان در عدم ثبات حطام دنیویه میفرماید که و انا لجاعلون
بدرستی که ما کردانیده ایم ما علیها آنچه را که بر روی زمین است از کوه و درخت و نبات و جز آن صعیدا جرزا زمینی هموار بی گیاه
و معنی آنکه این عمارتها خراب خواهیم کرد پس دل بر آن منهید و زینت ناپایدار آن فریفته مشوید و در سوره بنی اسرائیل مذکور است که یهود
قریش را سه سوال تعلیم داده که از حضرت رسالت بپرسند و با ایشان اعلام کرده که قصه جوانان کهف پس عجب و غریب است عجب از روی که جواب
آن داد این آیه آمد که ام حسبت آیا گمان بردی که میگوئی آیا میدانی تو ان اصحاب الکهف و الرقیم که اصحاب غار و رقیم که سیصد
و نه سال در خواب ماندند کانوا من آیاتنا بودند از دلایل قدرت ما عجبا چیزی شگفت یعنی قصه ایشان نسبت بآیات قدرت که در آفرینش
ارض و سما ظاهر است چندان عجب و غریب نیست مراد از کهف غاریست چیرم نام واقع در کوه بنا جلوس از حوالی شهر افسوس که دار الملک
دقیانوس است و رقیم بقول ابن عباس و ضحاک اسم وادیست که کوه بنا جلوس در انجاست و بروایت سعید بن جبیر لوحیست از رصاص که نامهای
اصحاب کهف در آن رقم کرده بودند و از در غار آویخته و نعمان بن بشیر در حدیثی مرفوع بحضرت رسالت روایت کرده که اصحاب رقیم سه کس بودند
که از شهر بیرون آمدند بجهة بعضی از حوائج خود ناگاه باران ایشان را فرو گرفت پناه بغاری بردند چون بغار درون رفتند سنگی عظیم بر در غار افتاد و راه بیرون
آمدن مسدود ساخت ایشان مضطرب و متحیر شدند و با خود گفتند که طریقی که موجب خلاصی ازین باب بود جز تضرع و زاری و اخلاص بحضرت
باری نیست صلاح آنست که هر یک عمل صالحی که کرده باشیم شفیع خود آریم شاید که حق تعالی از این خلاصی بخشد پس یکی از ایشان گفت خداوندا تو
عالمی که من مزدوری چند داشتم و از برای من کار میکردند مردی نماز پیشین آمد او را گفتم تو نیز کار کن و مزد ستان چون شام شد مزد کارگر
بدادم یکی گفت او نیم روز آمده مزد من و او را یکسان میدهی گفتم مال من است هر چه کار مزد خود بستان او در خشم شد و مزد نگرفت و برفت من آنچه مزد او بود

بچه گاوی بخریدم و در میان رمه خود رها کردم و از و بچها متولد شد و بعد از مدت طویل آن مرد بیامد ضعیف و نحیف و بی برگ و نوا شده و گفت
که مرا بر تو حقیست گفتم چیست گفت آن مزدورم که مزد خود را پیش تو بگذاشتم من او را نگریستم و بشناختم و دست او گرفتم و بجوار بردم و گفتم این
گله مزد تست گفت ای مرد بر من استهزا میکنی من گفتم که والله که این حق تست و مجلس او درین حق تست و قصه وی باز گفتم پس همه را بوی تسلیم کردم بار
خدایا اگر میدانی که من این کار برای رضای تو کردم و هیچ غرضی از آن نداشتم ما را ازین خلاص بخش در حال سنگ کشاده شد و دو دانگ از آن غار باز شد
و دیگری گفت خداوندا سالی قحط بود زنی با جمال نزد من آمد که گرسنه ام گفتم مرا از خود حاصل کن تا گندم دهم و اگر نه باز گرد وی ابا کرد و برفت پس
از غایت گرسنگی بیتاب شده باز بجای آمد و من همان گفتم وی این نوبت نیز ابا کرد و برگشت و باز از غایت اضطرار و عجز نزد من آمد و گفت
طعام ده و گفت ای مرد بر من و عیالان من رحم کن که همه هلاک میشویم من همان سخن گفتم وی درین نوبت نیز ابا کرد و نوبت چهارم بجان رسید و طاقت گذشته
از غایت گرسنگی با طوع و رضا راضی شد من او را بخانه بردم و خواستم که با او مقاربت کنم لرزه بر وی افتاد من گفتم چه حالست گفت از خدا میترسم من
با خود گفتم ای نفس ظالم این زن در حال ضرورت از خدا میترسد و تو با چندین نعمت اندیشه عذاب او نمیکنی پس از پیش او برخواستم و زیاده از آنچه خواسته بود
بوی دادم و رها کردم بار خدایا اگر این کار محض برضای تو کردم ما را ازین تنگنای بیرون کش و بخش فی الحال دو دانگ دیگر از آن سنگ جدا شد و غار
روشن گشت و سیم گفت خدایا مرا مادر و پدری پیر بود من گوسفندان داشتم هر شام قدری شیر نزد ایشان آوردم ایشان خفته بودند مرا دل ندادی
که ایشان را بیدار کنم بر بالین ایشان بنشستم و کودکان از اشتها بگریستند و دلم با ایشان مشغول بود و همچنان ظرف شیر در دست داشتم تا وقتی که
ایشان بیدار شدند و من آن شیر را بایشان دادم تا بخوردند بار خدایا اگر این کار برا [illegible] م و بآن رضای تو جستم ما را ازین گرفتاری نجات ده
همه سنگ تمامی زایل گشت و ایشان از غار بیرون آمدند و قصه اصحاب کهف بر وجه [illegible] سا این عهد دقیانوس طاغیان آغاز کرده و از حد و احکام انجیل
قدم بیرون نهادند تا آنکه فواحش در میان ایشان بسیار شد و بت پرستی [illegible] دند و در میان ایشان جمعی بودند که بر دین عیسی بودند
و در زهد و عبادت میکوشیدند و ایشان را پادشاهی بود دقیانوس نام [illegible] بسیار جبار و ستمکار بود و مردمان را از دین عیسی منع میکرد و
هر که ابا میکرد که بر دین عیسی سلوک میکنند میکشت و بجهة تسخیر ممالک در جمیع شهرها [illegible] تا آنکه بشهر افسوس رسید که اصحاب کهف از آن بودند ایشان
از ترس او پنهان شدند بجایگاهی که داشتند آمده بتضرع و زاری میگفتند [illegible] این طایفه را از مکاید آن کافر جفاکار نجات ده دقیانوس
بر قصه ایشان مطلع شد و بر احضار ایشان کسی را فرستاد تا ایشان را حاضر کردند [illegible] عبادت در دنیای خاک آلوده اگر بسجود صنمهای بزرگ
نشده دقیانوس گفت روزی چند شما را مهلت دادم تا در کار خود اندیشه کنید [illegible] بدین من آیید فبها و اگر نه شما را سیاستی کنم که همه خلقان از آن
عبرت گیرند ایشان از مجلس او بیرون آمده با یکدیگر گفتند [illegible] توشه برگیریم و از دست این ظالم بگریزیم پس هر یکی از خانه
پدر خود مال و زاد برداشتند و از آن شهر بیرون آمدند و نزدیکی آن شهر [illegible] ن کوه غاری بود متوجه آن شدند و در اثنای راه سگی در دنبال
ایشان افتاد و قطمیر نام و چند آنکه او را میزدند و میراندند باز میگشت تا آنکه [illegible] یاران مرا مزنید که من دوستان خدا را دوست میدارم چون
بخسپید من شما را پاسبانی کنم ایشان سگ را با خود بردند پس [illegible] دند و بمناجات و انواع طاعات مشغول شدند و بر خدای
توکل بردند چون سر بسجده نهادند حق تعالی خواب بر ایشان مستولی ساخت [illegible] صد و نه سال بخفتند و بعد از آن چند روز دقیانوس ایشان را طلبید و

بیافت

بیافت پدران ایشان را گرفت و احوال ایشان را پرسید گفتند مالهای ما را برداشتند و رفتند ندانیم که کجا رفتند پس کسانی که ایشان را دیده بودند با وی گفتند
که در فلان غار اند دقیانوس با لشکر متوجه آن کوه شد چون بدر آن غار رسیدند هیچکس را زهره آن نبود که اندرون غار روند پس گفتند ای ملک ترا
غیر از کشتن ایشان چه کارست در غار را محکم بسد و بساز تا ایشان بگرسنگی و تشنگی بمیرند دقیانوس بفرمود تا در غار را برآوردند و در لشکر دقیانوس
دو مرد مؤمن بودند نامها و نسبهای ایشان بر لوحی از ارزیز نوشتند و در بنای آن سد وضع کردند تا باشد که وقتی کسی این سد بگشاید و از احوال ایشان
خبردار و مردمان ازین طریق آگاه گردند و آن سد چنان بود تا دقیانوس هلاک شد و چند قرن برین بگذشت و درین شهر پادشاهی پدید آمد مؤمن و صالح
نام او تیذوسیس مردمان در زمان او بعضی مؤمن بودند و بعضی کافر و ایشان را انکار حشر میکردند و بعث و نشور را منکر بودند ایشان گفتند ما حیوة
و ممات همین دانیم که در دنیاست پس ازین حیوة حیوتی نمیدانیم که در دنیاست پس ازین آن پادشاه با خدا مناجات کرد و از حق تعالی آیتی درخواست
تا مردم که دلالت کند بر حقیت بعث و نشور حق سبحانه در دل یکی از مؤمنان مردمان آن شهر انداخت نام او اولیاس که آن سد بگشاید و حظیره گوسفند کند پس
در غار بگشاد و جماعتی او را یاری کردند و سگی بر در غار رسید و چون خواست که در اندرون غار رود و سگ برخواست و روی بوی نهاد و از آن حال آن مرد
هراسان گشت و چون در آن مفتوح گشت حق تعالی ایشان را از خواب بیدار ساخت ایشان بر نشستند و با یکدیگر سلام کردند چنان پنداشتند
که یک روز یا بعضی از روز خوابیده اند چه خود را بر همان صورت و هیات یافتند که خفته بودند تغییر نیافته و جامها کهنه نشده پس پنداشتند که در عهد دقیانوس
از غار بگذارند و صاحب خود را که تملیخا نام داشت گفتند برو و برای ما طعامی بیار و تحقیق کن که ما را طلب میکنند یا نه تملیخا درمی چند برداشت و از کوه
بزیر آمد تا در شهر برود و همه علامات بر خلاف آن دید که گذاشته بود و ترسان و لرزان از خوف دقیانوس در شهر آمد مردمان را دید که بر دین عیسی اند
و نام وی میبرند و صلوات میفرستند تعجب او بیشتر شد و متحیر فرو ماند و با خود گفت من دوش ازین شهر بیرون رفتم و هیچکس نمیتوانست که نام عیسی بر
لب آرد و آن شهر میگشت هیچکس را نمی شناخت و رسم و آیین شهر بر خلاف گذشته دید با خود گفت همانا من این شهر غلط کردم یا بخواب می بینم موجب
این حال ندانم که صحبت از مردی پرسید که این شهر را چه نامست گفت افسوس دانست که این شهر همان شهرست و مردمان شهر همان نیستند آخر درمی
چند که داشت بیرون آورد تا طعام خرد خباز چون در آن نگریست از هیچ بر شکل آن نبود و مهر دقیانوس بر آن زده و سیصد و نه سال قبل ازین سکه
شده بود او گفت که گنج دقیانوس یافته پس او را گرفته نزد حاکم شهر بردند وی تصور کرد که او را نزد دقیانوس میبرند با خود دل بر هلاکت نهاد
میگفت بار خدایا بفریاد من رس و مرا از ظلم و ستم دقیانوس خلاصی بخش پس او را نزد حاکم بردند چون او را دید دقیانوس مرده و سالها گذشته بود پس
آن درم را بحاکم دادند حاکم گفت ای جوان راست بگو که این گنج کجا یافته که نقش این درم کهنه است [illegible] تملیخا گفت من خبر از گنج ندارم و این
درم را از خانه پدر خود بیرون آوردم حاکم بانگ بر وی زد که اگر اقرار کنی که این گنج کجا یافته از عذاب خلاص شدی و اگر نه بشکنجه و عذاب گرفتار شوی
[illegible] تملیخا گفت [illegible]
[illegible] دقیانوس [illegible]
[illegible]
منع میکرد و ما دیروز از او گریختیم و شب را در غار خفتیم و امروز آمده ام که برای ایشان طعامی بخرم [illegible]

گرگیج شده ام اگر بار دیگر بنگرید چه سبب است تا غار شما بیابیم چون اریوس که حاکم این شهر بود این سخن بشنید گفت همانا این مرد راست میگوید و این
آیتی است از حق سبحانه پس حاکم برخاست با مردمان شهر و متوجه آن غار شد چون بدر غار رسید تملیخا گفت اینجا مکث کنید تا بروم و خبر به یاران
رسانم تا ایشان از این خلق عظیم نترسند چون تملیخا خبر به یاران رسانید ایشان در این فکر فرو رفتند و در اثنای این حال اهل شهر در رسیدند
و از آن حال متعجب و متحیر گشتند و چون نگاه کردند لوحی دیدند از زر نامهای ایشان در آن نوشته بر این وجه که در فلان تاریخ در عهد مملکت طیبانوس
مکسلمینا تملیخا و مرنوش و برنوش و شاذنوش و مرطونس و بر این شکل حکایات از خشم پادشاه وقت گریخته برای دین خود در این غار پنهان شدند
چون مردمان شهر بر این مطلع شدند تعجب ایشان زیاده شد پس آن غاریان حکایات نمودند همه تازه روی با قوت و رنگ روی ایشان [illegible]
و جامههای ایشان چرکین و کهنه نگشته متیقن گشتند که حق سبحانه بر زنده کردن مردگان قادر است پس حاکم نامه نوشت نزد پادشاه
صالح که بتعجیل متوجه این جانب شو تا آیتی بر حقیت بعث و نشور [illegible] و آن قصه در نامه درج کردند ملک صالح سجده شکر کرد و به وقت متوجه
غار شد چون آن جوانان کهف را دید که در آن غار بعبادت مشغول خدای را تسبیح و تهلیل میکردند پس ملک بر ایشان سلام کرد و بعد از ملاقات گفتند
که ای ملک ما ترا وداع میکنیم که خدای تعالی ما را بحالت اول خود برد این بگفتند و پهلو بر زمین نهادند و بخفتند و حق جان از ایشان برداشت
و پادشاه بفرمود تا صندوقها و جامههای قیمتی را کفن ایشان گشتند و تابوتها از زر بسازند در خواب پادشاه دید که ایشان گفتند ما را از خاک [illegible]
از ایشان برداشت پس حق سبحانه ایشان را از چشم خلایق محجوب کرد و رعب و ترس را در دل مردمان افکند تا [illegible]
پس پادشاه بفرمود تا بر در غار ایشان مسجدی بنا کردند و هر روز مردم آنجا رفتندی و نماز میگذاردند و حاجت میخواستند [illegible] و بر روایت صحیح
ثابت شد که رسول صلعم آرزوی آن کرد که اصحاب کهف را ببیند جبرئیل آمد و گفت که یا رسول الله تو ایشان را در دنیا نخواهی دید اما چهار از اصحاب
بفرست تا ایشان را بدین خوانند حضرت فرمود که چگونه بفرستم گفت همچو سلیمان که بر بساطی می‌نشست بنشینند و باد را [illegible] سلیمان
بود از حق سبحانه طلب کن تا ایشان را بردارد و بآنجا برد رسول صلعم فرمود تا بساطی گستردند امیرالمؤمنین و سلمان و ابوذر و عمر و عثمان و ابوبکر بر آن
بساط نشستند و حضرت فرمود که هرکه اصحاب کهف جواب سلام او دهند وصی من باشد پس از خدای درخواست تا باد را فرمود تا [illegible]
برداشت و بیکبار بدر اصحاب کهف رسانید چون فرود آمدند سنگی که بر در غار بود برداشتند سگ ایشان چون روشنی دید بانگ [illegible]
گرفت و حمله آورد اما چون چشم وی که ایشان را دید دم جنبانید و بغار کرد و بسر اشارت کرد که در آیید ایشان در آمدند پس ابوبکر و عمر و عثمان
و سایر اصحاب سلام کردند و جوابی نشنیدند امیرالمؤمنین سلام کرد جواب دادند و گفتند علیک السلام و رحمة الله و برکاته آنحضرت فرمود که
رسول رسول خدا صلعم نزد شما آمده ام [illegible] شما را بدین دعوت کنم گفتند مرحبا [illegible] حضرت امیر فرمود که رسول
خدا شما را سلام میرساند گفتند و علی محمد رسول الله الصلوة والسلام مادامت السموات والارض و علیک یا [illegible] و چون قبول دین اسلام کردند
و به نبوت خاتم النبیین و ولایت سید الوصیین ایمان آوردند باز بخوابگاه خود تکیه کردند و بار دیگر در خروج مهدی صلوات الله علیه بیدار خواهند
شد و مهدی بر ایشان سلام کند و جواب دهند پس بمیرند و در قیامت مبعوث گردند پس امیرالمؤمنین باد را امر کرد تا بساط را برداشت
و بمسجد رسول آورد و قصه آنکه امیرالمؤمنین خبر داد از آنکه میان او و اصحاب کهف گذشته بود رسول صلعم بوحی الهی [illegible] اصحاب خبر فرموده

تفصیل

تفصیل این قصه در منبع الصادقین مسطور است و حق سبحانه این قصه را بر این وجه در این سوره بیان میفرماید که اِذْ اَوَی الْفِتْیَةُ یاد کن ای محمد چون جوانان
گریختند و باز گشتند جوانان اِلَی الْکَهْفِ بغار [illegible] فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا پس گفتند ای پروردگار ما بده ما را مِنْ لَدُنْکَ رَحْمَةً از نزد خود
بخشش یعنی آمرزش و روزی و امن از دشمن وَهَیِّئْ لَنَا و مهیا ساز برای ما مِنْ اَمْرِنَا از کاری که معارف کفار است رَشَدًا صواب و راستی
تا بآن راه یافته و مهتدی باشیم فَضَرَبْنَا عَلَی آذَانِهِمْ پس بزدیم بر گوشهای ایشان حجابی که سخن نشنیدند یعنی خوابانیدیم ایشان را فِی الْکَهْفِ
در غار سِنِینَ عَدَدًا سالهای شمرده و مقرر و معین ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ پس برانگیختیم یعنی بیدار کردیم ایشان را لِنَعْلَمَ تا دانیم یعنی تعلق
گیرد علم ما تعلق حالی مطابق آنچه حاصل شده و وجود گرفته مراد آن است که تا ظاهر شود معلوم ما در آنچه دانسته ایم در ازل و آن معلوم است که
اَیُّ الْحِزْبَیْنِ کدام از دو گروه از آنها که اختلاف کردند در [illegible] کدام از مؤمن یا کافر و یا کدام از اصحاب کهف که اختلاف کردند
در لبث خود کدام از مؤمن یا کافر و یا کدام از اصحاب کهف که اختلاف کردند در لبث خود که قال قائل منهم کم لبثتم [illegible] بعض یوم و برخی
تقدیر معلوم کرده که کدام از ایشان اَحْصَی شماره نگاهدارنده تر است لِمَا لَبِثُوا اَمَدًا مر آن اندازه مدتی را که ایشان درنگ کردند در غار یعنی
دانسته شود که مدت لبث زمان ایشان کدام گروه دانند و شماره کدام راست تر است نَحْنُ نَقُصُّ ما قصه میکنیم یعنی میخوانیم عَلَیْکَ بر تو
که محمدی نَبَأَهُمْ خبر ایشان را بِالْحَقِّ بصدق و راستی اِنَّهُمْ فِتْیَةٌ بدرستی که ایشان بودند جوانان که از روی راستی آمَنُوا بِرَبِّهِمْ
ایمان آوردند به پروردگار خویش وَزِدْنَاهُمْ و بیفزودیم ایشان را هُدًی راه نمونی یعنی ثبات بر دین [illegible] لطف و توفیق
وَرَبَطْنَا عَلَی قُلُوبِهِمْ و بربستیم دلهای ایشان یعنی استوار ساختیم دل ایشان را [illegible] بر اظهار حق و جرات [illegible] داشتیم در روی
طیبانوس اِذْ قَامُوا چون برپا ایستادند در پیش وی و او ایشان را بر پرستش بت دعوت کرد فَقَالُوا رَبُّنَا پس گفتند پروردگار ما رَبُّ
السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ آفریدگار آسمانها و زمینهاست لَنْ نَدْعُوَ هرگز نخوانیم و نپرستیم مِنْ دُونِهِ اِلٰهًا جز او معبودی لَقَدْ قُلْنَا که هرآینه
گفته باشیم اِذًا آنگاه که دیگری را بپرستیم شَطَطًا سخنی دور از حق محض خطا و دروغ هٰؤُلَاءِ قَوْمُنَا این گروه [illegible] یعنی
از اهل افسوس اِتَّخَذُوا فرا گرفتند بسبب بدی طغیان [illegible] مِنْ دُونِهِ بجز از خدای بحق آلِهَةً خدایان دیگر که بپرستند لَوْلَا
یَاْتُونَ چرا نمی آورند کافران عَلَیْهِمْ بر پرستش بتان و استحقاق ایشان مر عبادت را بِسُلْطَانٍ بَیِّنٍ حجتی روشن یعنی طیبانوس و کسانی که
او [illegible] بت پرستی میکنند [illegible] و برهان فَمَنْ اَظْلَمُ پس کیست ستمکارتر مِمَّنِ افْتَرَی از کسی که افترا کند و بندد
عَلَی اللّٰهِ کَذِبًا بر خدای دروغ را که نسبت شرکاست بوی [illegible] گذشت که طیبانوس بعد از معارضه ایشان را مهلت داد و ایشان فرار کردند
تملیخا که مهتر ایشان بود در اثنای راه با یاران گفت که وَاِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ و چون یک سو شدید از اهل شرک و دوری جستید از ایشان
وَمَا یَعْبُدُونَ و از آنچه میپرستیدند اِلَّا اللّٰهَ مگر خدای چون ایشان خدا را می‌پرستیدند و بتان را در عبادت شریک میساختند [illegible]
تملیخا فرمود که چون از ایشان و از معبودان باطل ایشان یکسو شدید و روی بخدای یکتا آوردید که معبود بحق و خداوند مطلق فَاْوُوا اِلَی الْکَهْفِ
پس بازگشت کنید بسوی غار و در وی جای گیرید یَنْشُرْ لَکُمْ رَبُّکُمْ [illegible] مِنْ رَحْمَتِهِ از بخشش خود [illegible]
برای [illegible] وَیُهَیِّئْ لَکُمْ و مهیا سازد برای شما مِنْ اَمْرِکُمْ از کار شما مِرْفَقًا [illegible] که بدان نفع گیرید

در این دنیا ذکر این بچه و توق ایشان بود و مفصل القصه جوانان اتفاق نموده بکوه در آمدند و چنانکه گذشت سگ شبانی ملازم ایشان شد و مقام در آن
و در غار قرار کرفتند حق تعالی خواب بر ایشان گماشت و حالا که دقیانوس بعد از سه روز که بشهر افسوس مراجعت کرد و احوال ایشان
پرسید و اراده ایشان برده بر در غار آمد و در او را بسنگ برآورد تا هم آنجا هلاک شوند پس برگشت و غار ایشان در طرف جنوبی آن کوه که آنرا کوه
بناقلوس میگفتند واقع شده و لاجرم آفتاب بوقت طلوع و غروب بر در و جانب آن میگردد و صورت آن کلیل که در و هوا را باعتدال بازمی آورد
و درون غار می تو به الوان و جسد ایشان را متغیر و جامهای ایشان را کهنه کرداند چنانکه میفرماید که وَتَرَى الشَّمْسَ و بینی تو ای بیننده وقتی
إِذَا طَلَعَتْ چون طلوع کند تَزَاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ میل کند از غار ایشان ذَاتَ الْيَمِينِ یعنی که جانب دست راست یعنی بسوی
دست راست آن غار چه غار در مقابل قطب شمال افتاده و بجهت این شعاع آفتاب بر ایشان واقع نمیشود تا ایشان را ملال و متغیر نسازد وَإِذَا
غَرَبَتْ و چون غروب کند تَقْرِضُهُمْ میبرد از ایشان و بگرداند ذَاتَ الشِّمَالِ بسوی چپ غار وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ و ایشان در فراخی
از غار یعنی در وسط آن بجهتی که ریاح و نسیم هوا بجهت آن بایشان میرسد محمض گفت که آن موضع اصح مواضع است برای خوابیدن ایشان
چه آن غار در مقابل بنات النعش واقع شده و آفتاب در حین طلوع یا غروب از آن میگردد و شعاع آن بران نمی افتد با وجود این غار بسیار
فسیح است ایشان در میان حقیقی آن خوابیده اند و در غار محاذی قطب شمالیست پس شعاع بایشان نمی افتد و نسیم شمالی بر ایشان میوزد و بجهت این تو
ایشان متغیر نمیگردد و جسدهای ایشان متعفن نمیگردد و جامهای ایشان کهنگی نمی پذیرد ذَٰلِكَ این حال و احوال ایشان در آن غار بودن مِنْ
آيَاتِ اللَّهِ از دلایل قدرت حق تعالی است مَنْ يَهْدِ اللَّهُ هر کرا خدای راه نماید بتوفیق لطف فَهُوَ الْمُهْتَدِ پس او راه یافته است بفلاح
و ارشاد و رستگار در روز معاد مانند اصحاب کهف وَمَنْ يُضْلِلْ و هر کرا فرو گذارد یعنی بجهت قطع نظر لطف و توفیق از وی وا دارد
و براه وادی خذلان بگذارد فَلَنْ تَجِدَ لَهُ پس نیابی تو مر او را وَلِيًّا مُرْشِدًا دوستی راه راست نماینده مراو را که او را براه راست
دلالت کند و از ضلالت بهدایت برساند مانند دقیانوس و اتباع او وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا و پنداری تو اصحاب کهف را بیداران برای آنکه چشمهای
ایشان باز کرده است وَهُمْ رُقُودٌ و حال آنکه ایشان خفتگانند ابن عباس فرموده که اصحاب کهف را در هر ششماه از جانبی بجانبی
میگردانیدند تا زمین آنچه بر دست است از اجساد ایشان نخورد و گویند هر سال روز عاشورا ایشان را میگردانند و بر هر تقدیر منقلب شدن ایشان
ثابت چنانکه میفرماید که وَنُقَلِّبُهُمْ و میگردانیم ایشان را یا ملائکه بامر ما میگردانند ایشان را ذَاتَ الْيَمِينِ بجهت راست وَذَاتَ الشِّمَالِ و بجهت
چپ تا زمین بر رو رانهای جوانب ایشان که متصل است بآن نخورد وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ و سگ ایشان گسترانیده است
هر دو دست خود را او سر در هر دو دست نهاده بر درگاه غار یا بر آستانه و چون آن سگ زرد بوده یا سرخ یا خاکستری و در زاد المسیر آورده
که برش سرخ بود و پشتش سیاه و شکمش سفید و نامش قطمیر است یا قطمور یا حمران یا صهبا و بر این قول اول اخیر از امیر المؤمنین
منقولست ثعلبی در تفسیر خود آورده که هر که در شب از زنی بحضرت نوح علیه السلام ... سلام علی نوح فی العالمین از عقرب ضرری بوی
نرسد و هر که کلمات و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید نوشته با خود دارد از سگ متضرر نشود و چون چشمهای اصحاب کهف گشاده است و موهای
ایشان دراز شده و در مکان مظلم موحش اند از آنجهت میفرماید که لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ اگر مطلع بودی بر ایشان و نظر کنی بر ایشان تو گشتی هر آینه

روی بگردانی مِنْهُمْ فِرَارًا از ایشان بجهت گریختن وَلَمُلِئْتَ و هر آینه پر کرده شوی مِنْهُمْ از ایشان رُعْبًا از روی ترس و بیم یعنی دل
از ترس ایشان و خوف عظیم از ایشان بخاطر تو راه یابد و مراد آنست که کسی را طاقت دیدار ایشان نیست و صورت خطاب بحضرت رسالت
و مراد غیر وی است که در حینی که معاویه با اهل بغزوة المضیق رفته بود و گذر از ولایت روم است که او را بر سر غار افتاد و خواست که بر حقیقت
احوال ایشان مطلع شود ابن عباس گفت که نمیتوانی که بر این مطلع شوی چه حق سبحانه بهتر از تو بود منع فرموده و گفته لو اطلعت علیهم لولیت
منهم فرارا او قبول ننمود و جمعی را بانجا فرستاد چون بر در غار رسیدند بادی سموم بوزید و همه را بسوخت القصه دقیانوس در غار بر ایشان
استوار کرده باز گشت و بدار الملک آمد و بعد از مدتی سالها بپای حیاتش بر هم شکست و آن مملکت بمالکی دیگر افتاد و هلالهای بسیاری گذشت
و بعد از وی چند پادشاه دیگر در آن مملکت تصرف کردند تا نوبت بملکی رسید که از صلحای روزگار بود و خدای را ترس و ورع بسیار داشت در
زمان او در حشر اجساد شبهه افتاد و منکران بعث در چنانکه گذشت هر چند ملک ایشان را بود که حق تعالی بر حشر و جسد
ایشان بمانند در غار بر دست الیاس که یکی از شبانان آن شهر بود مفتوح ساخت و اصحاب کهف را از خواب بیدار کرد چنانکه گفت که وَ
كَذَٰلِكَ و همچنانکه ایشان را در خواب کرده بودیم بَعَثْنَاهُمْ برانگیختیم و بیدار کردیم ایشان را بطول زمان جسد ایشان تغیر نیافته بود و جامهای
ایشان فرسوده نگشته یعنی بهمان نوع که در خواب رفته بودند ایشان را بیدار کردیم لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ تا سوال کنند میان یکدیگر و حال خود
بشناسند و یقین ایشان بر کمال قدرت ما بیفزاید قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ گفت گوینده از ایشان یعنی مکسلمینا که رئیس ایشان بود كَمْ لَبِثْتُمْ
چند وقت درنگ کردید درین غار مقصود ایشان آن بود که مدت لبث را بدانند و نمازهای فوت شده را قضا کنند چه ایشان
بامداد بغار در آمده بودند و نگریستند آفتاب بوقت چاشت رسیده بود قَالُوا لَبِثْنَا گفتند غالب ظن آنست که درنگ کردیم بجا
يَوْمًا روزی اگر دیروز در خواب رفته باشیم أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ یا پاره از روز که درین روز خفته باشیم پس چون بناخنان خود دیدند
و موهای سر را دراز یافتند قَالُوا رَبُّكُمْ گفتند بعضی از ایشان یعنی یمیلخا پروردگار شما أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ داناتر است بآنچه درنگ کرده
و چون این امر بر ایشان مشتبه شد و طریقی نیافتند که علم آن حاصل کنند شروع در مهم خود کرده گفتند یکدیگر که ما محتاج طعامیم فَابْعَثُوا
أَحَدَكُمْ پس بفرستید یکی را از میان خود بِوَرِقِكُمْ هَٰذِهِ بدین درمها که دارید إِلَى الْمَدِينَةِ بشهر افسوس مراد درم دقیانوسی بود که
صورت او بران نقش کرده بودند فَلْيَنْظُرْ پس باید که آن فرستاده در نگرد که أَيُّهَا کدام از اهل شهر أَزْكَىٰ طَعَامًا پاکیزه تر است
از روی طعام خورد یعنی بنگرد که طعام چه کس حلال تر است چه در آن شهر کسانی بودند که ایمان خود مخفی میداشتند و بعضی اصحاب کهف آن بود که از
مسلمانی بخرند تا حلال و طیب باشد نه حرام و بعضی گفتند نوع گوشت باشد چه اکثر آن شهر مجوس بودند فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ پس آن فرستاده بیاورد
شما خوردنی مِنْهُ از آن طعام پاک وَلْيَتَلَطَّفْ و باید که فرستاده در رفتن مدارا کند در خرید و فروخت و مسامحت نماید وَلَا يُشْعِرَنَّ
بِكُمْ و خبردار نگرداند بشما أَحَدًا هیچ یکی را از اهل این شهر إِنَّهُمْ بدرستی که اهل آن شهر که اکثر تابع دقیانوس بوده إِنْ يَظْهَرُوا اگر
مطلع شوند یا قادر شوند و ظفر یابند عَلَيْكُمْ بر شما يَرْجُمُوكُمْ سنگسار سازند شما را و بکشند أَوْ يُعِيدُوكُمْ یا بازگردانند شما را
فِي مِلَّتِهِمْ در کیش خویش و گویند اهل کهف اول بر دین ایشان بوده وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذًا و رستگاری نیابید آنوقت که بدین ایشان باز

وازوی نجات نیابید اَبَدًا مگر [illegible] پیوسته در عذاب باشید القصه چنین که [illegible] ارشاد ایشان بود این نصایح را قبول کرده بشهر درآمده
در تفصیلی که مذکور شده [illegible] شهر را [illegible] و چون بشهر در آمد بازار و محلات و اشکال و الوان مردمان بر منظر دیگر یافت
حیرت بر وی غلبه کرد [illegible]
[illegible] کرده و حاکم [illegible]
[illegible] یاد کرده است [illegible] وَكَذَٰلِكَ
[illegible] اَعْثَرْنَا عَلَيْهِمْ مطلع گردانیدیم [illegible] لِيَعْلَمُوا تا بدانند بعلم الیقین که اَنَّ
وَعْدَ اللّٰهِ [illegible] حَقٌّ راست و درست [illegible]
[illegible] وَاَنَّ السَّاعَةَ و دیگر بدانند که قیامت لَا رَيْبَ فِيهَا هیچ شکی در امکان وقوع آن نیست [illegible]
[illegible]
[illegible] القصه [illegible]
کهف اِذْ يَتَنَازَعُونَ وقتی که تنازع میکردند بَيْنَهُمْ میان یکدیگر اَمْرَهُمْ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فَقَالُوا ابْنُوا
عَلَيْهِمْ [illegible] بُنْيَانًا [illegible] رَبُّهُمْ اَعْلَمُ بِهِمْ [illegible] قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا
[illegible] عَلَىٰ اَمْرِهِمْ [illegible] لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا [illegible]
مسجد [illegible] اصحاب کهف [illegible] سَيَقُولُونَ [illegible]
[illegible] اصحاب کهف ثَلَاثَةٌ [illegible] رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ چهارم ایشان سگ ایشان وَيَقُولُونَ و گویند [illegible]
[illegible] خَمْسَةٌ [illegible] سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ ششم ایشان سگ ایشان [illegible] رَجْمًا بِالْغَيْبِ [illegible]
[illegible] وَيَقُولُونَ و گویند [illegible] سَبْعَةٌ
[illegible] وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ و هشتم ایشان سگ ایشان [illegible]
[illegible] اصحاب الکهف [illegible]
[illegible]
[illegible] اهل اسلام [illegible]

اما سکینه [illegible] رَبِّي اَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ [illegible] مَا يَعْلَمُهُمْ [illegible]
اِلَّا قَلِيلٌ [illegible] اصحاب [illegible] ابن عباس [illegible] اصحاب کهف
[illegible] اصحاب [illegible]
[illegible]
[illegible] علم [illegible]
[illegible] ابن عباس [illegible] اصحاب کهف [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اصحاب کهف [illegible] فَلَا تُمَارِ [illegible] فِيهِمْ [illegible]
[illegible] اصحاب کهف [illegible] اِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا [illegible]
[illegible] وَلَا تَسْتَفْتِ [illegible] فِيهِمْ مِنْهُمْ [illegible] اَحَدًا
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible]
[illegible] جبرئیل
[illegible]
[illegible] وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ [illegible] اِنِّي فَاعِلٌ
ذَٰلِكَ [illegible] غَدًا [illegible] اِلَّا اَنْ يَشَاءَ اللّٰهُ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَاذْكُرْ رَبَّكَ
[illegible] اِذَا نَسِيتَ [illegible]
[illegible]

... خطاب با آنحضرت و مراد امت اند و گویند مثل آنکه باید و کن چو در کار خود و را توفیق که جز او را نتواند که از دهی باشی و قل عسى ان يهدين وبگو شاید ان يهدين ربی که دلالت کند مرا ادلی پرور دگار من لاقرب من هذا رشدا نزدیکتر من هذا از شان اصحاب کهف که پرسنده رشدا از روی صواب یعنی همه آیات و دلالات که بر نبوت من اقرب و اوضح از قصه اصحاب کهف باشد و آن آیات بر داده است و بسیار بود آنحضرت را قصص انبیا که روزگار ایشان بعید بود و میان آنحضرت و ایشان خبر داد و بسیار حضرت از حوادث بازگفت و در اعصار مستقبله تا قیام قیامت واقع شود بعد از ان از مقدار لبث اصحاب کهف خبر میدهد که ولبثوا و درنگ کردند اصحاب کهف فی کهفهم در غار خود وقتی که در خواب بودند ثلث مائة سنين سیصد سال وازدادوا تسعا و زیاده کردند نه سال را یعنی سیصد و نه سال احوال ایشان در غار تا هنگام بیدار شدن ایشان در زمان دقیانوس گذشته بود و در لباب آورده که سیصد سال شمسی و نه سال زیاده نه سال قمری یعنی چو تفاوت میان این دو در هر سالی قریب یازده روز است بنابرین سیصد سال شمسی سیصد و نه سال قمری ... روز باشد مروی است که یهودی از امیر المؤمنین علی از مدت لبث اصحاب کهف پرسید آنحضرت او را خبر داد آنچه در قرآن و گفت که یهودی گفت ما در کتاب خود سیصد سال یافته ایم فرمود اگر من گفتم سال قمری است و آنچه شما میگویید سال شمسی است در حیرت که ترسایان گفتند سیصد سال ایم و نه را نسیم حق سبحانه فرمود که قل الله بگو ای محمد که خدای اعلم بما لبثوا داناتر است بمقدار درنگ ایشان که له غيب السموات والارض مر او راست پوشیده آسمانها و زمینها یعنی همه غیبات را میداند پس حکم او عالم باشد بمدت لبث اصحاب کهف ابصر به چه بینا است خدای بر موجودی و اسمع و چه شنوا است بر مسموعی یعنی هیچ چیز ... از ادراک او و دیدن از لطیف و کثیف و خفی و جلی ما لهم من دونه من ولي نیست مر اهل آسمان و زمین را بجز خدای هیچ دوستی که متولی امور ایشان بود و لا يشرك و انباز نمیکند خدای فی حکمه در حکم و قضای خود کس را چنانکه حکم او است مدت لبث اصحاب کهف احدا هیچ یکی از موجودات علوی و سفلی و اتل ما اوحي و بخوان آنچه وحی کرده شده است اليك بسوی تو من كتاب ربك از کتاب پروردگار تو قرآن و التفات مکن بقول کفار که ... لا مبدل هیچ تغییر دهنده نیست لكلماته مر سخنان او را یعنی هیچ کس قادر نیست بر تبدیل و تغییر آن ولن تجد من دونه و هرگز نیابی تو بجز او ملتحدا پناهی که ملتجی بآن شوی از کلفات آورده اند که قومی از رؤسای کفره حضرت رسالت را گفتند که این فقیران پوشان ... را چون عمار و صهیب و بلال ... که بوی عرق خرقهای ایشان ما را اذی میرساند از مجلس خود دور ساز تا ما مجالست کنیم و چون که ما اشراف عرب ... بمحبت تو ... حضرت رسالت اهتمام که در باب اسلام ایشان داشت در خاطرش گذشت که با ایشان مجالست نماید و در حق یاران ... این آیه امد که و اصبر نفسك و باز دار نفس خود را و شکیبایی کن مع الذين با آنانکه يدعون ربهم میخوانند پروردگار خود را بالغداة والعشي در بامداد و شبانگاه مراد ازین دو وقت جمیع اوقات است یعنی دایم در پرستش حق مشغول اند يريدون وجهه میخواهند رضای او را یا او را میجویند و جویای غیر او نیستند در جمیع اوقات و لا تعد و باید که در نگذرد عيناك عنهم چشمهای تو از ایشان یعنی نظر از ایشان ... باز ... ان التفات نکنی تريد زينة الحيوة الدنيا در حالی که بنگریستن ... ایشان ... آرایش ... که ایشان ... اند ... که آنحضرت ... آن ... که ... و ... عمل ... ولا تطع من اغفلنا قلبه ...

علن وقل ... از یاد کرد و ... خود مراد امیه بن خلف است ... آنحضرت را ... از مجلس ... که ما ... الطریق ... غافل کرده ایم ... واتبع هويه و او پیروی کرده است از روی نفس خود ... غافل شده ... سبحانه ... که ... نسبت ... ایشان را ... و كان امره و هست کار آن ... که ... فرطا ... گذشته ... سلام ... که در مجلس و مسجد ... حضرت رسالت بوده ... انگاه ... بعقیب آن ... که ... رسول ... فرموده ... و ... خود ... ایشان ... وقل الحق و بگو ... که ... است من ربكم از نزد ... پروردگار شما ... مقتضای هوای شما باشد فمن شاء پس هر که خواهد گرویدن ... فليؤمن ... ومن شاء ... که خواهد ... فليكفر ... بدرستی ... انا اعتدنا ما بدرستی که ما آماده کرده ایم للظالمين برای ستمکاران نارا احاط بهم آتشی که در بر گیرد ایشان را سرادقها ... وان يستغيثوا و اگر فریاد خواهند ... يغاثوا بماء فریاد رسیده شوند بآبی كالمهل که مانند ... يشوي الوجوه بریان کند ... بئس الشراب ... وساءت مرتفقا ... ان الذين امنوا بدرستی که آنانکه گرویدند ... وعملوا الصالحات ... انا لا نضيع ... اجر من احسن عملا ... اولئك ... لهم ... جنات عدن ... تجري من تحتهم الانهار ... يحلون فيها ... من اساور ... من ذهب ... ويلبسون ثيابا خضرا ... من سندس ... واستبرق ... متكئين فيها ... على الارائك ... نعم الثواب ... وحسنت مرتفقا ... واضرب لهم ... رجلين ...

بود امام داشت و او مؤمن صالح بود و دیگری فطروس و او کافر بود هشت هزار دینار از پدر ایشان بمیراث رسید و بود هر یک چهار هزار دینار تصرف کرد
و کافر بدان ضیاع و عقار و متاع خانه خرید و مؤمن صدقه و خیرات صرف کرد از عطا روایت است که برادر کافر سرای بهزار دینار بخرید برادر مؤمن گفت
بار خدایا برادر کافرم [illegible] سرای بهزار دینار خرید و من از تو هشت هزار دینار سرای بخرم پس هزار دینار تصدق کرد و برادرش هزار دینار دیگر
براق و اسباب خانه بخرید او گفت من هزار دینار خرج سرای آخرت میکنم پس آنرا صدقه داد و برادرش هزار دینار ضیاع و آب و زمین بخرید او گفت
من باغ و بستان بهشت بخرم و آنرا نیز تصدق کرد و برادرش هزار دینار دیگر زنی بخواست او گفت من هزار دینار حوری از بهشت ابتیاع کنم پس هر چه
داشت تصدق نمود حق تعالی از حال ایشان خبر میدهد که جعلنا لاحدهما دادیم یکی از ایشانرا فطروس را جنتین من اعناب دو بوستان
از تاکهای انگور وحففناهما بنخل و محفوف گردانیدیم آنرا بدرختان خرما یعنی درختان بر شکلی نیکو و ترتیبی تمام وجعلنا بینهما و پیدا کردیم
میان آن دو باغ زرعا کشت زاری تا آن موضع جامع قوت و انواع نوا باشد کلتا الجنتین آن دو باغ آتت اکلها داد
میوه و محصول خود را تمامی ولم تظلم و ستم نکردی یعنی کم نساختی منه شیئا از میوه چیزی را یعنی بر خلاف عادت که میوه سالی تمام آید و سالی
ناقص هیچ میوه ای آن باغ تمام آمدی و کم و کاست در آن راه نیافتی وفجرنا و روان کردیم خلالهما میان آن هر دو بوستان جوی آب نامزد
آن والی باشد وکان له ثمر و بود مر کافر را انواع میوه یعنی غیر از انگور میوه های دیگر داشت و اختصاص آن بذکر جهت غالبیت آنهم و آورده اند که میوه انواع
شد رجوع ببرادر کرد از وی درخواست ترحم اعانتی کرد فطروس گفت زر من از تو برابر بود من این همه باغ و ضیاع خریدم و خادمان و ارم [illegible] تو چه کردی
و هر یک حالی گفت ای برادر تو بدان [illegible] باغ دنیا خریدی من بوستان بهشت خریدم تو سرا ساختی و من سرای جنت خریدم تو که [illegible] من حور العین
دادم تو غلام و کنیز ابتیاع کردی من [illegible] فطروس او را ملامت کردن آغاز کرد و گفت زر نقد تو هدر [illegible] خود را خوار [illegible]
گردانیدی فقال پس گفت فطروس لصاحبه مر یار خود را یعنی برادر مؤمن را وهو یحاوره و در حالی که او مجادله میکرد با او و سخن باز میگردانید
یعنی میگفت آن جواب میداد و بس و گفت انا اکثر منک من بیشترم از تو مالا از جهت مال و متاع واعز نفرا و عزیزترم از قبایل او
و خدم و حشم پس دست برادر گرفت ودخل جنته و در آمد بباغ خود وهو ظالم لنفسه و حال آنکه او ستم کننده بود بر تن خود [illegible]
و آورد وی بجانبی قال ما اظن گفت گمان نمیبرم آن تبید که فانی شود و هلاک گردد هذه ابدا این بوستان من [illegible]
که دنیا سپری گردد وما اظن الساعة و گمان نمیبرم قیامت قائمة آینده ولئن رددت و اگر باز گردانیده شوم بفرض و تقدیر الی ربی بسوی پروردگار
خود چنانکه تو میگویی و مرا [illegible] لاجدن هر آینه بیابم خیرا منها بهتر از این بوستان منقلبا جای بازگشتن یعنی استحقاق من معنی آنکه
نعمت من [illegible] دنیا [illegible] استحقاق [illegible]
[illegible] فقال له گفت مر فطروس را صاحبه یار او وهو یحاوره و حال آنکه جدال میکرد با او اکفرت آیا کافر شدی
[illegible] بالذی خلقک بآنکس که آفرید ترا من تراب از خاک یعنی پدر ترا که اصل ماده تست [illegible] ثم
من نطفة [illegible] ثم سویک پس راست کرد ترا رجلا مردی [illegible]
[illegible]

قادر خواهد بود که او را از آن اعاده کند لکنا هو الله ربی لیکن او الله است خداوند یعنی ربی که پرورده کار و آفریننده من است از خاک و نطفه ولا اشرک و انباز
نمیگردانم بربی احدا بخداوند خود هیچکس را ولولا اذ دخلت و چرا چون در آمدی جنتک ببوستان خود قلت ما شاء الله نگفتی که آنچه خدا خواست
چنان شود یعنی چرا اینکه نگفتی که هرگز زوال باغ من نرسد نگفتی که اگر خدای خواهد فانی گرداند و چرا نگفتی لا قوة الا بالله نیست قوتی بکسی مگر بخدای یعنی
بسعی [illegible] خود اعتراف کردی و دانستی که [illegible] از عمارت باغ [illegible] لطف حضرت [illegible] رسول [illegible] روایت کند که هر چیزی که
داد او حق شکر کرد [illegible] ماشاء الله لا قوة الا بالله [illegible] هشام بن سالم و ابان بن عثمان از صادق [illegible] روایت کرده اند که آنحضرت فرمود که
عجب دارم از کسی که خائف باشد [illegible] حسبنا الله ونعم الوکیل [illegible] فانقلبوا بنعمة من الله وفضل لم یمسسهم سوء و عجب
دارم از شخصی که غمگین شود [illegible] لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین [illegible] ونجیناه من الغم وکذلک ننجی المؤمنین و عجب
میکنم از کسی که [illegible] وافوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد [illegible] فوقاه الله سیئات ما مکروا و عجب دارم
از کسی که اراده دنیا و زینت آن داشته باشد [illegible] ما شاء الله لا قوة الا بالله [illegible] فعسی ربی ان یؤتین خیرا من جنتک [illegible]
القصه [illegible] فطروس گفت ان ترن انا اگر می بینی مرا اقل منک کمتر از تو مالا وولدا از روی مال و پسر [illegible] فعسی ربی ان
یؤتین [illegible] خیرا من جنتک بهتر از بوستان تو [illegible] ویرسل علیها و فرو فرستد
بوستان تو حسبانا [illegible] من السماء از آسمان [illegible] فتصبح پس گردد [illegible] صعیدا زلقا [illegible]
[illegible] او یصبح ماؤها یا گردد آب بوستان غورا فرو رفته در زمین فلن تستطیع له
[illegible] طلبا جستن [illegible]
گردانید و عذاب اهلاک و استیصال [illegible] واحیط و احاطه کرده [illegible] بثمره [illegible]
اشجار و انهار [illegible] فاصبح پس [illegible] فطروس
آن [illegible] یقلب کفیه [illegible] علی ما انفق فیها [illegible]
[illegible] وهی خاویة و حال آنکه [illegible] علی عروشها [illegible]
[illegible] ویقول یا لیتنی
[illegible] لم اشرک بربی احدا [illegible]
[illegible] ولم تکن له فئة ینصرونه [illegible]
[illegible] من دون الله [illegible] وما کان منتصرا [illegible]
[illegible] هنالک [illegible] الولایة لله الحق [illegible]
[illegible]
[illegible]

بهترین ثمرات وجه طاقت شده که جزای آن را باور رساند بعد از آن سوال خود در ایام عیوان به عرب مثل برای عبرت کرد ایشان را از دنیا و از خوشی
با مور آخرت بنموده و اضرب لهم و بیان کن برای ایشان مثل الحیوة الدنیا مثل زندگانی این جهان در سرعت زوال این حکایت
مانند آبیست انزلناه که فرو فرستادیم از من السماء از ابر یا از جانب آسمان فاختلط به پس آمیخت بسبب آن آب نبات الارض
گیاه رسته از زمین یعنی گیاههای زمین بجهت سیرابی در هم چسبیده است از غایت کثرت و تکاثف بر یکدیگر پیچیده و بان گیاه و آب یعنی آب
در جمیع اجزای آن درآمده و آنرا طراوت و نضارت داده بعد از آنکه گیاه در هم چسبیده و طراوت شد فاصبح پس بامداد کرد یعنی [illegible] آن گیاه
و از بهاء هشیما خشک گشته و در هم شکسته بحالتی که از خشکی و شکستگی تذروه الریاح پراکنده میکرد آنرا بادها از زمین و پراکنده در هر طرف میبرد
وکان الله و هست خدای علی کل شیء بر همه چیزها واقف مقتدرا توانا حاصل که حق سبحانه این تشبیه کرد زندگانی دنیا را بگیاهی که باب
باران سبز شود و بیالد و بکمال می رسد و وقت آن آید که از آن تمتع گیرند که آب از او منقطع گردد و خشک شده و بماند و همچنین آدمی در دنیا با عیش
و عشرت جوانی و کامرانی باشد و با مال بسیار و فرزندان و خدم و حشم بیشمار همه کارها ساخته و مرادها حاصل گشته ناگاه [illegible] کرده و بعد از آن
نامرادی از عنوان به پایان رسیده [illegible] و نهال اعمال او از اجل خشک شده و خرمنهای آرزوی او را باد نیستی برده یکی از اصحاب گفته و قتی مرا
کو [illegible] بود [illegible] رسیده بگذشتم سرای [illegible] بنیاد دیدم همه خراب شده و چیزی از رسوم و عمارت آثار خانها [illegible] بمانده و در آن اعتبار کردم
و از روی تعجب و تحیر و حسرت گفتم که این خانه ساکنان نیکی از ما [illegible] و بیکاران که [illegible] ایشان [illegible] آوازی شنیدم که گفت
ایشان را حوادث روزگار در گردش لیل و نهار و مصایب نوایب [illegible] از عبدالله بن مالک بن عمیر روایت کرده که من بر امام حسین رسیدم نزد عبیدالله
زیاد و [illegible] و در قصر الامارة کوفه و سر خسید [illegible] زیاد و سر [illegible] مختار نزد مصعب [illegible] نزد عبدالملک مروان و این [illegible]
دوازده سال بود [illegible] حضرت رسالت [illegible] هیچ سرای از خوبی برکت [illegible] حشم پر شده [illegible] نعمان منذر [illegible] رسید که [illegible]
[illegible] که [illegible] رسید گفت [illegible] آفتاب طالع شد [illegible] در زیر دست [illegible] آفتاب [illegible]
هر که [illegible] امید [illegible] پس عاقل [illegible] دل در زندگانی [illegible] المال والبنون و مال [illegible] زینة
الحیوة الدنیا آرایش [illegible] زندگانی دنیا [illegible] حضرت رسالت [illegible]
[illegible] اند که [illegible] بجهت [illegible]
اند [illegible] جمع کنند و آنرا [illegible] نسازد و
[illegible] مصرف کنند [illegible] رعایت کنند و [illegible] حرام جهان [illegible]
داشته باشند [illegible] حرام [illegible] حساب [illegible] حلال [illegible] مصرف کنند
[illegible] والباقیات الصالحات و کارهای [illegible] که قرآن [illegible]
باقی ماند خیر عند ربک بهتر است نزدیک پروردگار تو ثوابا از روی پاداش و خیر املا و بهتر از جهت امید [illegible] اعمال صالحه [illegible]
[illegible] الباقیات الصالحات [illegible]

[illegible]

والطیب [illegible] لا اله الا الله والله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم مروی است که چون بنده این کلمات بگوید گناه از وی بریزد چنانکه برگ از درخت و نیز از آنحضرت
مرویست که در شب معراج ابراهیم خلیل مرا گفت که امت خود را بگوی که روی زمین بهشت خوش [illegible] کنند که خوش بهشت فرمود که لا حول و لا قوة الا بالله
العلی العظیم و انس [illegible] از حضرت رسالت روایت کرده که باقیات صالحات سبحان الله و الحمد لله [illegible] روایت کرده [illegible]
[illegible] فرمود که اگر عاجز شوید [illegible] عاجز شوید از گفتن سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر [illegible]
صالحات نماز پنجگانه است [illegible] کلمات [illegible] لا اله الا الله و استغفر الله و صلی الله علی محمد [illegible] که سبب فرح قلوب [illegible] باشند
که موجب قبول اعمال [illegible] که سبب [illegible] و الدین [illegible] وجه الله است [illegible]
موسوم [illegible] و در کتاب [illegible] روایت کرده که آنحضرت با حسین بن عبد الرحمن گفت که یا حسین [illegible]
[illegible] اعتقاد کن [illegible] قبول جمیع اعمال صالحه [illegible] بعد از آن [illegible] ویوم نسیر الجبال و یاد کن
روز [illegible] کوهها را [illegible] و تری الارض و ببینی زمین را بارزة ظاهر شده از زیر کوهها و مردمان [illegible] زمین آمده
در حضرت که روز قیامت [illegible] کوهها [illegible] و حشرناهم
و حشر کنیم [illegible] فلم نغادر [illegible] منهم احدا [illegible] و عرضوا [illegible] علی ربک
[illegible] صفا [illegible] لقد جئتمونا [illegible] کما
خلقناکم [illegible] اول مرة [illegible]
[illegible] عایشه چون این بشنید گفت یا رسول الله [illegible]
[illegible] بل زعمتم [illegible] ان لن نجعل لکم موعدا
برای شما موعدا [illegible] و وضع الکتاب [illegible]
[illegible] فتری المجرمین [illegible] مشفقین [illegible] مما فیه [illegible]
[illegible] و یقولون یا ویلتنا [illegible] مال هذا
الکتاب [illegible] لا یغادر صغیرة و لا کبیرة [illegible] الا احصاها [illegible]
[illegible] و وجدوا ما عملوا حاضرا [illegible] و لا یظلم ربک [illegible] احدا
[illegible]
[illegible] و اذ قلنا و یاد کن
[illegible] للملائکة اسجدوا [illegible] لآدم [illegible] فسجدوا [illegible] الا ابلیس [illegible] کان من الجن
[illegible]
[illegible] عن امر ربه [illegible]

چون بود و درین البیت که ملائکه معصوم اند از عصیان و تفصیل این در سوره البقره گذشت أَفَتَتَّخِذُونَهُ آیا بعد از آنکه عداوت شیطان بر شما ظاهر گشت و ذریته
او را وَذُرِّيَّتَهُ و فرزندان او را أَوْلِيَاءَ دوستان مِنْ دُونِي بجز از من که آفریدگار شمایم یعنی ایشان را دوست میگیرید و فرمان برداری میکنید و در من که آفریدگار
شمایم عاصی میشوید وَهُمْ و حال آنکه ابلیس و ذریت او لَكُمْ عَدُوٌّ شما را دشمن اند بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بد است مر ستمکاران را از ابلیس و ذریت او بَدَلًا ای بدلا من الله
در تبیان آورده که چون حق سبحانه ابلیس را از رحمت خود دور کرد و اسیر از سلوی جدا کرد او را که آدم نام دارد و جاوید او را انبار کیمیای جاویدان فرزندان و اولاد
او که برده است دیگری را خنس و یکی دیگر را لهان و دیگری بعضی آورده که از خنس و سوسه در همه طاعات و لهان سوسه کند در صلوه و بعضی بر عکس گفته اند
در ارشاد آورده که شیطان را پنج فرزند است زلنبور که یکی از اولاد او است صاحب اسواق است که دروغ و کم فروشی و خیانت وسوسه میکند و یکی اعور صاحب ابواب است
و بتر صاحب مصائب که مبتلا در مصیبت جامه و طپانچه بر روی زدن فرماید و مسوط که ارجیف در میان مردمان می اندازد و بتر مال خورده هم صاحب ابلیس از کفتش
و در خوردن با او شریک میشود و علامتش که متحرکت بر طعام است از بر هوا مختلف میدارد و اسم او داسم است که بر سر رود وقت سلام کند و بعد از آن
طعام و بسیج آدمی باشد هر که با او یکی از ایشان باشد و او را کم راهی از بعضی کفار که بیان گشته که چون بر علوم غیبی مطلع از حق سبحانه فرمود که مَا أَشْهَدْتُهُمْ
حاضر نگردانیدم شیطان و اولاد او را خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بوقت آفرینش آسمان و زمین تا با ایشان مشورت کنم و ایشان را مدد کاری طلبم وَلَا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ
و نه بوقت آفرینش ایشان زمین حاضر بوده تا عجب آرا دانسته اند از آفرینش خود و بخود بس علم ایشان را در عبادت ایشان ساکن میدهید وَمَا كُنْتُ و نبودم من
مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ و اگر ببرند کمراه کنند کان که ابلیس و ذریت اوست عَضُدًا یاران و مددکاران یعنی مرا حاجت نیست با ایشان از آنکه ایشان را باید که
کمال است شیطان از شریک میخواهند و یکی است که عبادت ایشان میکنید وَيَوْمَ يَقُولُ و یاد کن آن روز را که بگوید خدای مر پرستنده را از برای شرکای
شفاعت خود با جهید و نجات عذاب از خود نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ شریکان من که گمان برده که ایشان انباز من اند مرا دعیم
معبودان باطل اند یا ابلیس و ذریت او فَدَعَوْهُمْ پس بخوانند کافران یا ابلیس اتباع او را و استغاثه کنند فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ پس اجابت نکنند
ایشان را یعنی ایشان را بفریاد نرسند وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ و گردانیدیم میان کافران و آلهه ایشان مَوْبِقًا جای هلاک یعنی مهر را در وادی از وادیها دوزخ که موضع
هلاکت عظیم باشد جمع کنیم و ایشان را بعضی بیاریم و معنی آنکه حاجزی میان کفار و میان معبودان ایشان که ملائکه و مسیح و عزیر است
دو کریم و انصار از دوزخ هلاک کرده و بعضی اهل معانی گفته اند که اهل ضلال از دوزخ که وادی است در دوزخ دارم و اهل حق را بهشت
رسانیم از امنیت که دم جهنم نزدیک ندیم وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ و بینند مشرکان النَّارَ آتش دوزخ را از چهل ساله راه فَظَنُّوا
پس بقین کنند که ایشان مُوَاقِعُوهَا افتادگان در آیند اند در آن وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا و نیابند از آتش مَصْرِفًا جای گریز که باز کردانند آن
یا بندگان از جوانب احاطه کرده باشد بر ایشان وَلَقَدْ صَرَّفْنَا و بدرستی که ما بیان کردیم فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ درین قرآن لِلنَّاسِ برای مردمان مِنْ كُلِّ
مَثَلٍ از هر مثلی که مردمان محتاج اند قصص امم گذشته که سبب عبرت کرده و دلایل قدرت که موجب ایمان و اعتبار است و حکم الهی گفته که حق شامل عظیم
در کتاب کریم اکثر مجملها را بیان آمده گفته است انگیخته وَكَانَ الْإِنْسَانُ و هست آدمی أَكْثَرَ شَيْءٍ بیشتر از هر چیزی که قابل خصومت است جَدَلًا از روی
خصومت با طلب اعنی آدمی از هر مخلوقات با طلب جدل کند و در تفسیر و در کار حق بیشتر ابن عباس فرموده که مراد نضر بن حارث که در قرآن بجدال میکرد با
که در او ضبط و جز خصومت میکرده و مراد مطلق اهل جدال باشد وَمَا مَنَعَ النَّاسَ و منع نکرد اهل مکه را و باز نداشت أَنْ يُؤْمِنُوا از آنکه گرونده
گشتند إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ وقتی که آمد بدیشان راه نماینده یعنی که محمد است یا قرآن وَيَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ و منع نمود آنرا که استغفار کنند از گناه
و امرزش طلبند از آنچه کرده اند و ایمان بیاورند إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ مگر انتظار آنکه بیاید بدیشان سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ عادت خدای در اهلاک کردن پیشینیان در روا
أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ یا بیاید بدیشان عذاب آخرت قُبُلًا روی در روی معاینه وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ و نمی فرستیم رسولان را إِلَّا مُبَشِّرِينَ مگر مژده
کرم خود و دهندگان بوعده مؤمنان را بثواب وَمُنْذِرِينَ و بیم کنندگان مر کافران را بعقاب یعنی وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا و مجادله میکنند آنانکه کافر اند
بِالْبَاطِلِ بسخن بیهوده که از اقتراح معجزات از تو طلب از جمهور آن بیایند تحیر و شورکنان است لِيُدْحِضُوا بِهِ تا باطل کنند از سخن خود باطل سازند بیهوده
الْحَقَّ سخن حق را و سنت که قرآن است در نزد قوم بعضی را از آن شیطان رسول آنست که حق باطل ساخته اند بانکار و اگر چه بران قدرت ندارند وَاتَّخَذُوا
و فرا گرفتند آيَاتِي آیتهای کتاب را و ایشان عزت میکند وَمَا أُنْذِرُوا و آنچه بیم کرده شدند بدان از قیامت از عذاب حق که از مواعید او بود بر ایشان
هُزُوًا افسوس کرده شده بدان وَمَنْ أَظْلَمُ و کیست ستمکارتر مِمَّنْ ذُكِّرَ از کسی که پند داده شود بِآيَاتِ رَبِّهِ به آیتهای پروردگار خود فَأَعْرَضَ
عَنْهَا پس روی بتابد از آن و قبول نکند وَنَسِيَ و فراموش کند مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ عاقبت آن عملها که از پیش فرستاده است دو دست او از کفر و معاصی
یعنی که بکجا باز خواهد کشت و او را متفکر شده در فکر خود و در عواقب آن اندیشه نماید إِنَّا جَعَلْنَا بدرستی که ما ساختیم عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ بر دلهای ایشان أَكِنَّةً
پوششها أَنْ يَفْقَهُوهُ کراهت آنکه دریابند و از او چیزی کرامت آنکه دریابند وَفِي آذَانِهِمْ و نهاده ایم در گوشهای ایشان وَقْرًا گرانی تا نشوند حق
نشنوند آنست یعنی فرو نهاده خود و بسبب آن بحالی رسید که گویا مهر ایشان بر دل نهاده که گوشهای ایشان را از شنیدن آن محروم داشته ایم و قرینه این
در ابتدا ختم را علی قلوبهم گویم که در اول سوره البقره مذکور است سطور گشته وَإِنْ تَدْعُهُمْ و اگر خوانی تو ایشان را إِلَى الْهُدَىٰ بتحقیق سبب راه یافتن بایمان و قرآن فَلَنْ يَهْتَدُوا
پس راه نیابند إِذًا آنگاه که دعوت کنی یعنی بعد از دعوت تو را ایشان أَبَدًا هرگز مراد کفار معاند اند که از علم او دانسته که ایمان نیاورند وَرَبُّكَ الْغَفُورُ
و پروردگار تو بسیار آمرزنده است و صاحب بخشش ذُو الرَّحْمَةِ خداوند بخشش و فضل و رحمت خود در عذاب ایشان تعجیل نکند لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ اگر گیرد ایشان را مؤاخذه
کافران را بِمَا كَسَبُوا بدانچه کرده اند از کفر و تکذیب پیغمبران قرآن بسبب ایشان لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذَابَ هر آینه تعجیل کند برای ایشان عذاب را و دنیا بجهت قوام
انبیا و شرک و عداوت رسول لکن عذاب ایشان را تعجیل نفرموده بَلْ لَهُمْ بلکه مر ایشان راست مَوْعِدٌ وعده یا زمان عذاب که روز بدر است یا قیامت که چون آن عذاب آید
لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ نیابند که از آن عذاب مَوْئِلًا پناهی و گریزگاهی که از آن در گذرند وَتِلْكَ الْقُرَىٰ و آن دیهها که قصه ایشان بر تو خوانده ایم مثل قوم عاد و ثمود
و مؤتفکات و امثال آن أَهْلَكْنَاهُمْ هلاک کردیم اهالی آن را لَمَّا ظَلَمُوا آنگاه که ستم کردند بر خود بکفر و تکذیب و مجادله و معاصی وَجَعَلْنَا و مقرر کردانیدیم
لِمَهْلِكِهِمْ برای هلاک کردن ایشان مَوْعِدًا وقتی معلوم که چون در رسید پیش و پس نشدند حکایت حال قصه موسی که قصه اصل گشته بر قریش از عبرت سکی بر
و از شرک با وی فرمان رسید و از آن در رده بود مانند جواب سؤال یهود علی ابراهیم در خبر خود دارد که چون حضرت رسالت پناه قصه اصحاب کهف برای قریش بیان کرد ایشان
گفتند که مراد خبر ده از آن عالمی که حق سبحانه موسی را امر کرد که تابع او شود و از آنچه کند او فرماید و برای بیان این قصه که خبر بر اوست آن قصه موسی و خضر علیهما السلام که درین سوره
بر آنحضرت نازل ساخت و منشأ این قصه در صحیح آنست که چون موسی و قوم او از هلاک فرعون فارغ شدند و قبطیان بنی اسرائیل را حج کرده خطبه فصیح بلیغ ادا فرمود و مردی گفت کیست
بر امت او بعد از او اعلم گفت دوم علم و معانی آن تحریر شده آن خطبه مختص بیان احکام حق بود و در بنی اسرائیل از او کسی نبود که دانشمندتر از ایشان باشد و لحاظ ایشان بر تعظیم
بر سایر مردمان گردانیدن از اعطای قدرت او گردید و مردمان آن زمان کلام موسی و تأمل در معانی و معانی آن تحریر شده آن خطبه مختص احکام حق بود گفته اند علم را در ملکی پس باشد

بر روی زمین که از تو داناتر باشد موسی [illegible] که در روی زمین از من عالمتری [illegible] کسی نبود [illegible]
خود در دنیا [illegible] جبرئیل بر او فرود آمد و گفت حق تعالی تو را سلام می‌رساند و می‌فرماید که [illegible] که خدا داناتر است [illegible]
خداوند را بر روی زمین [illegible] بنده‌ای عالمتر [illegible] حضرت [illegible]
بود [illegible] در مجمع البحرین [illegible] گفت بار خدایا [illegible]
گفت خداوند [illegible] رسید که در مجمع البحرین [illegible] علامات آن [illegible] ماهی بریان [illegible]
روانه شود [illegible] ماهی [illegible] حق تعالی [illegible]
خضر را [illegible] پس موسی با یوشع بن نون بن افراثیم بن یوسف [illegible] و تفصیل آن [illegible]
بقوله وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ [illegible] لِفَتَاهُ [illegible] لَا أَبْرَحُ [illegible] حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ
تا برسم بمجمع البحرین [illegible] دریای فارس و دریای روم [illegible] از جانب مشرق [illegible]
و خضر [illegible] أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا [illegible]
در خواب [illegible] یوشع [illegible] ماهی [illegible] موسی [illegible]
ماهی [illegible] نَسِيَا حُوتَهُمَا [illegible]
[illegible]
[illegible] یوشع [illegible] موسی [illegible]
[illegible] فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ [illegible] فِي الْبَحْرِ [illegible] سَرَبًا [illegible]
[illegible] فَلَمَّا جَاوَزَا [illegible] مجمع البحرین [illegible] قَالَ [illegible] لِفَتَاهُ [illegible]
[illegible] آتِنَا غَدَاءَنَا [illegible] لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَٰذَا
نَصَبًا [illegible] قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ [illegible]
[illegible] فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ [illegible]
[illegible] وَمَا أَنْسَانِيهُ [illegible]
[illegible] إِلَّا الشَّيْطَانُ [illegible] أَنْ أَذْكُرَهُ [illegible] وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ [illegible] فِي الْبَحْرِ [illegible] عَجَبًا
[illegible]

گفت

گفت موسی [illegible] ذَٰلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِ [illegible]
فَارْتَدَّا [illegible] عَلَىٰ آثَارِهِمَا [illegible] قَصَصًا [illegible]
فَوَجَدَا [illegible] عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا [illegible] آتَيْنَاهُ [illegible] رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا [illegible]
[illegible] وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] خضر [illegible]
[illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible] السلام [illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible]
[illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible]
[illegible] قَالَ لَهُ مُوسَىٰ [illegible] هَلْ أَتَّبِعُكَ [illegible]
[illegible] عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِ [illegible] مِمَّا عُلِّمْتَ [illegible] رُشْدًا [illegible]
علوم [illegible] قَالَ [illegible] إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ [illegible] مَعِيَ صَبْرًا
[illegible]
[illegible] وَكَيْفَ تَصْبِرُ [illegible] عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا [illegible] قَالَ سَتَجِدُنِي
[illegible] إِنْ شَاءَ اللَّهُ [illegible] صَابِرًا [illegible] وَلَا أَعْصِي لَكَ [illegible] أَمْرًا [illegible]
[illegible] قَالَ [illegible] فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي [illegible] فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ
شَيْءٍ [illegible] حَتَّىٰ أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا [illegible]
[illegible]
[illegible] فَانْطَلَقَا [illegible]
[illegible] حَتَّىٰ إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ [illegible] خَرَقَهَا
[illegible] قَالَ أَخَرَقْتَهَا

گفت آیا سوراخ کردی کشتی را لتغرق اهلها تا غرق گردانی اهل کشتی چه سوراخ سبب [illegible] آب گردد [illegible] لقد جئت هر آینه
آوردی شیئا امرا چیزی [illegible] قال الم اقل انک گفت خضر که آیا نگفتم که تو لن تستطیع معی صبرا [illegible]
موسی [illegible] قال لا تؤاخذنی [illegible]
[illegible] ابن عباس [illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] لا تؤاخذنی [illegible] من امری عسرا [illegible]
[illegible]
[illegible] فانطلقا پس برفتند [illegible]
[illegible] حتی اذا لقیا غلاما [illegible]
[illegible] فقتله پس کشت او را [illegible] قال گفت موسی اقتلت نفسا زکیة آیا کشتی
نفسی پاک [illegible] بغیر نفس [illegible] لقد جئت هر آینه آوردی شیئا نکرا
چیزی [illegible]
سوگند [illegible]
[illegible] قال گفت خضر در جواب موسی الم اقل
لک آیا من نگفتم ترا [illegible] انک لن تستطیع معی صبرا [illegible] قال گفت موسی
ان سألتک اگر سوال کنم ترا عن شیء [illegible] بعدها [illegible] فلا تصاحبنی [illegible] قد بلغت
[illegible] من لدنی عذرا [illegible]
موسی که [illegible] فانطلقا [illegible]
حتی اذا اتیا چون آمدند اهل قریة [illegible]
[illegible] استطعما طلب طعام کردند اهلها اهل آن [illegible]
چون [illegible] فابوا [illegible] ان یضیفوهما [illegible]
[illegible] فوجدا فیها [illegible] جدارا [illegible] یرید [illegible]
[illegible] ان ینقض [illegible] فاقامه [illegible]
ابن عباس [illegible]
[illegible] قال لو شئت لاتخذت علیه اجرا [illegible]
[illegible] قال گفت خضر هذا فراق بینی وبینک [illegible]

[illegible]
[illegible] بتاویل ما لم تستطع علیه صبرا [illegible]
[illegible] اما السفینة اما آن کشتی فکانت لمساکین [illegible]
[illegible] یعملون فی البحر [illegible] فاردت [illegible] ان اعیبها [illegible] وکان وراءهم
[illegible] ملک [illegible] یاخذ کل سفینة غصبا [illegible]
[illegible] واما الغلام [illegible] فکان ابواه [illegible]
[illegible] فخشینا [illegible] ان یرهقهما [illegible]
طغیانا وکفرا [illegible] فاردنا
پس خواستیم ان یبدلهما ربهما خیرا منه زکوة [illegible] واقرب رحما
[illegible] ابن عباس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] واما الجدار
دیوار [illegible] فکان لغلامین یتیمین [illegible] فی المدینة [illegible] وکان تحته
[illegible] کنز لهما [illegible] وکان ابوهما صالحا [illegible]
[illegible] فاراد ربک
[illegible] ان یبلغا اشدهما [illegible] ویستخرجا کنزهما [illegible]
رحمة من ربک [illegible] وما فعلته عن امری [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ذلک [illegible] تاویل ما لم تسطع علیه صبرا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ذی القرنین [illegible] ذوالقرنین [illegible] اسکندر رومی [illegible]

کفته که طرف مشرق و مغرب طواف کرد و قرون بسیار در زمان او درگذشت یا دو قرن از مردم در گذشتند یا تاج او دو شاخ داشت و یا موی او [illegible]
بیرون بود و کریم الطرفین بود یعنی از جانب پدر و مادر اصیل بود یا علوم ظاهر و باطن را جمع کرده بود یا دو گیسوی بافته داشت از دو جانب سر مروی است که او در خواب
که کسی دو کنار آفتاب را گرفته بود و تعبیر آن چنین کردند که او پادشاه مغرب و مشرق گردد و در نبوت او خلاف کرده‌اند و از امیرالمؤمنین پرسیدند که ذوالقرنین
پادشاه بود یا پیغمبر فرمود که بنده صالح بود و محب حق بود و حق سبحانه محب او بود و امر الهی را امتثال میکرد و حق مصالح دینی و اخروی او را میساخت کفتند قرنهای
او از زر بود یا نقره فرمود [illegible] دعوت کرد قوم خود را بتوحید خدای تعالی پس برسر او شمشیر زدند مجروح کردند او را تا مدتی [illegible] کرد و بعد از آن باز آمد
و دعوت کرد [illegible] ذوالقرنین گفتند و فرمود [illegible] و در میان شما مثل او هست [illegible]
[illegible] وَيَسْأَلُونَكَ عَنْ ذِي الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا [illegible] إِنَّا مَكَّنَّا
[illegible] لَهُ فِي الْأَرْضِ در زمین وَآتَيْنَاهُ وعطا کردیم او را مِنْ كُلِّ شَيْءٍ از هر چیزی که [illegible]
و یا [illegible] فَأَتْبَعَ سَبَبًا [illegible]
آورده‌اند [illegible]
[illegible]
[illegible] فَأَتْبَعَ سَبَبًا [illegible]
و [illegible] حَتَّى إِذَا بَلَغَ تا چون رسید مَغْرِبَ الشَّمْسِ بجای فرو رفتن آفتاب [illegible]
یعنی نهایت عمارات از جانب مغرب وَجَدَهَا یافت آفتاب را که [illegible] تَغْرُبُ فرو میرفت فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ [illegible]
کرده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قُلْنَا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ [illegible]
إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ [illegible] وَإِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا [illegible]
و تعلیم شرایع [illegible] قَالَ گفت ذوالقرنین أَمَّا مَنْ ظَلَمَ [illegible] فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ
[illegible] ثُمَّ يُرَدُّ إِلَى رَبِّهِ [illegible] فَيُعَذِّبُهُ

پس عذاب کند خدا او را عَذَابًا نُكْرًا [illegible] وَأَمَّا مَنْ آمَنَ [illegible] وَعَمِلَ صَالِحًا [illegible]
بمقتضای ایمان فَلَهُ پس مر او راست [illegible] جَزَاءً الْحُسْنَى [illegible]
[illegible] وَسَنَقُولُ لَهُ [illegible] مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا [illegible]
[illegible]
[illegible] ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا [illegible]
[illegible]
حَتَّى إِذَا بَلَغَ تا چون رسید مَطْلِعَ الشَّمْسِ بجای بر آمدن آفتاب [illegible] وَجَدَهَا یافت آفتاب را که
تَطْلُعُ [illegible] عَلَى قَوْمٍ [illegible] لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ [illegible] مِنْ دُونِهَا [illegible]
سِتْرًا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] كَذَلِكَ [illegible]
[illegible]
وَقَدْ أَحَطْنَا [illegible] بِمَا لَدَيْهِ [illegible] خُبْرًا [illegible]
[illegible]
سَبَبًا [illegible] حَتَّى إِذَا بَلَغَ تا چون رسید [illegible] بَيْنَ السَّدَّيْنِ
میان دو کوه [illegible] وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا [illegible] قَوْمًا [illegible] لَا يَكَادُونَ
[illegible] يَفْقَهُونَ قَوْلًا [illegible] قَالُوا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ [illegible]
[illegible] إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ [illegible] مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ [illegible]
[illegible]

موش بگو رونده ایشان دو قبیله اند از اولاد یافث بن نوح از ترک اند و یاجوج و ماجوج از جیل از امیر المؤمنین علی مرویست که قامت بعضی از ایشان یک شبر باشد و بعضی
غایت درازی صد و بیست گز و بعضی از ایشان بر مثال درخت ارز بوده اند و در حدیث روایت از شام طول ایشان صد و بیست گز و بعضی طول و عرض مساوی و بعضی چنان
که از یک گوش فرش سازند و از دیگری لحاف کنند و شیخ در شرح روایت کرده که هیچ مرد از ایشان نمیرد تا هزار فرزند از صلب خود ببیند
بیاورد که هر یک چنان شود که سلاح بردارد و ایشان سه صنف اند صنفی بالا صد و بیست گز و صنفی درازی و پهنای ایشان یکی و صنفی بزرگ
گوش که یکی را فرش و دیگری را لحاف کنند و بهیچ جانوری نرسند مگر که او را بخورند و هر که از ایشان بمیرد بخورند و چون در آخر الزمان خروج کنند مقدمه
ایشان در شام باشد و آخر ایشان بخراسان از دریای مشرق تا مغرب از دریای طبرستان بخورند القصه چون ساکنان آن نواحی شکایت یاجوج و ماجوج پیش سکندر
کردند و گفتند یا ذا القرنین اندیشه در باب منع ایشان کن که ما را هلاک میکنند و چهارپایان ما را هلاک کنند و جمیع غلات و فواکه و اشجار و نبات ما را بخورند
فهل نجعل لك خرجا پس آیا گردانیم برای تو خرجی از میان مالهای خود و مزدی علی ان تجعل بیننا و بینهم سدا بر شرط آنکه بکنی میان ما و
بینهم و میان ایشان سدی که منع کند ایشان را از بیرون آمدن قال گفت اسکندر ما مکنی فیه ربی خیر آنچه تمکین داد مرا در آن پروردگار من بهتر است
از خرج آن و بکار من از اموال شما و پادشاهی و در کمال آن فاعینونی بقوة پس یاری دهید مرا بقوت یعنی
بمردان توانا یا چیزی که بدان محتاجم در کار از آلات و ادوات بنا چون سنگ و آهن و روی و مس و هیزم اگر توانید جمع کنید که بسیار و مردان
اجعل بینکم و بینهم ردما تا بکنم میان شما و میان ایشان سدی محکم که بعضی از آن بر بعضی ترکیب داده باشد ذو القرنین قبل از ساختن سد
کوه برآمد و نظاره یاجوج و ماجوج کرد چون بگرفت گروهی دید که مردها و ایشان یک شبر بود و بر یک شکل از تراران آن
چون دندان و چنگال سباع بر اعضای ایشان موی بود که بدان خود را می پوشیدند همه با سلاح و اسباب کارزار و آواز ایشان چون آواز کبوتر و آواز ایشان چون
گرگ پس پایین آمد و فرمود که آتونی بیارید برای من زبر الحدید قطعه های بزرگ عوض آن آهن سد منقولست که فرمود تا خشتهای آهن ساختند
پس حکم کرد تا آن دو کوه را که چهار هزار قدم در طول و شصت و پنج ذرع در عرض کندند تا بآب رسیدند پس از آن سنگ خارا نهادند و خشتهای آهن بالای آن
کرد حتی اذا ساوی تا چون مساوی شد یعنی فرش تمام شد بین الصدفین میان دو جانب کوه و بسیار بر بالای آن کندند و هیزم
وضع کردند قال انفخوا گفت هر دم را که در بدمید در آتشها حتی اذا جعله نارا تا چون گردانید آن خشتهای آهن را آتش قال آتونی گفت بیارید افرغ علیه
تا بریزم بر بالای این آهن گرم شده قطرا روی گداخته مضمون که بر روی آهن که گداخته بود ریخته شد و بهم چسبید و دیوار صد و پنجاه
گز در ارتفاع برآمد مانند کوهی یکپاره و هموار و مساوی فما اسطاعوا پس نتوانستند ان یظهروه که برآیند بر آن سد و ما استطاعوا له نقبا و نتوانستند سوراخ کردن بواسطه صلابت قال گفت ذو القرنین
بعد از ساختن سد هذا رحمة من ربی این سد نعمتی است از پروردگار من بر بندگان او که مانع خروج یاجوج و ماجوج
فاذا جاء وعد ربی پس چون بیاید وعده پروردگار من بر خروج ایشان جعله دکاء گرداند آن را خورد و هموار و کان وعد ربی حقا و هست وعده پروردگار من حق و راست
و خروج ایشان که ذو القرنین بیکی از علامات قیامت است و در آخر سوره انبیا ذکر خواهد یافت انشاء الله و آورده اند که ذو القرنین بعد از ساختن سد
... الی روم برفت و در برقه جهان را تسخیر نمود و در آخر حال در شهر ... از اهل شام
از اهالی که بعضا ... در دست ایشان ... و در شهری که ... ذو القرنین از ایشان ...

از شما عجب تر و بر چیزی آن خیره سید که چرا شما ... برادران را ساخته اید گفتند ما را سوگند به خدای کریم گفت چرا سرای شما در ندارد گفتند چنانکه در میان ما دزد
نیست و چرا امیر و حاکم ندارید جواب دادند که ما خود انصاف خود از دیگری بی گیریم که ما را حاکم احتیاج افتد گفت چرا در میان شما درویش نیست گفتند زیرا که حق هیچکس فرو
نداریم گفت چگونه است که عمر شما دراز گشته گفتند که ما را بر لطف الهی ... پرسید چرا ... گفتند از گناهان ترسیم و ... استغفار نموده گفت چرا
عمگین نیستید گفتند زیرا که دل بر جفا نهاده ایم و خود را برضای الهی تسلیم کرده ایم گفت ... گفتند ما این ... روش ... را نگاه داشته ایم ...
... و در روایت ... و ...
و ... و فاکر ... ایشان را ... و از ابو هریره روایت کرده که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که هر روز صباح یاجوج و ماجوج سد را بلیسند
تا چنان شود که روشنایی آفتاب پیدا گردد ... و این بار ... و ... از روز دیگر آن سد همچنان شود ... تا ... که
اتفاق افتد که ... ایشان بگوید که انشاء الله فردا بیاییم و این بار ... چون بیایند سد همچنان تنگ شده که گذاشته اند پس سوراخ کنند و از آن
در آیند و اطراف عالم فرو گیرند پس گویند زمین را مسخر ساختیم پس آسمان را ... و تیر بر آسمان اندازند تیرهای ایشان خون آلوده باز گردد و گویند که خدای آسمان را
کشتیم حق سبحانه و تعالی کرمی بر ایشان مسلط گرداند تا همه هلاک شوند و ... و یاجوج و ماجوج همه زمین ... مگر مکه و مدینه و بیت
المقدس که در این سه موضع دو نیاید ... و ما از خروج یاجوج ... ادریس ... و ترکنا بعضهم و واگذاریم بعضی یاجوج و ماجوج
یومئذ در آن روز یعنی روز خروج که از دحام کنند یموج فی بعض اضطراب کنند و ... بعضی ... در میان همه مضطرب
گشته شوند مانند موج دریا و نفخ فی الصور و دمیده شود در صور برای قیام قیامت فجمعناهم جمعا پس جمع کنیم مر خلایق را اجتماع کردنی برای حساب و جزا
و صور ماننده شاخی است که یک سر آن در دهن اسرافیل است و ... در زیر عرش ... و جواب ... رسول فرمود
و عرضنا جهنم یومئذ ... و تا نظر کنند ... تا ... شمرده عیان شود
جهنم و ظاهر کردانیم دوزخ را یومئذ در آن روز للکافرین برای کافران عرضا ظاهر کردانیدنی که پیش از ... آن را ... و اهوال آن ...
الذین کانت آنانکه از فرط غفلت اعینهم بودی چشمهای ایشان فی غطاء عن ذکری در پرده ... از یاد کردن من ... آیات
که در شهود توحید و تعظیم ... در آیات ... و کانوا و هستند که او ...
لا یستطیعون سمعا نمی توانستند شنودن ... الکافرون ...
ایشان ... آیات حق ... و آن را سمع قبول نشنودند ... چشمهای ایشان ... لیغوا
... افحسب الذین کفروا آیا می پندارند ... ان یتخذوا عبادی که فرا گیرند بندگان مرا ... من دونی
بجز من اولیاء دوستان و معبودان ... انا اعتدنا جهنم ... للکافرین ... نزلا
و بروایت ابن عباس ... انا اعتدنا جهنم بدرستی که ما آماده کرده ایم دوزخ را للکافرین برای کافران نزلا
... قل هل ننبئکم بگو ای محمد که آیا خبر کنیم شما را
بالاخسرین اعمالا ... الذین ضل سعیهم ...

سعیهم فی الحیوة الدنیا در زندگانی دنیا چون کشیشان و رهبانان که اکثر اوقات [illegible] بسبب کوری علمای ایشان [illegible]
[illegible] خوارج [illegible] از امیر المؤمنین ع این آیه پرسید [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین ع [illegible]
و عمل ایشان [illegible]
[illegible] وهم یحسبون و ایشان می‌پندارند انهم یحسنون [illegible] صنعا کار اولئک
الذین کفروا [illegible] بآیات ربهم [illegible] ولقائه
[illegible] فحبطت اعمالهم [illegible]
فلا نقیم لهم [illegible] یوم القیمة [illegible] وزنا [illegible]
[illegible] ابو سعید خدری [illegible]
[illegible] ذلک [illegible]
[illegible] جزاؤهم جهنم [illegible] بما کفروا [illegible] واتخذوا آیاتی [illegible]
کتاب [illegible] و رسلی [illegible] هزوا [illegible]
[illegible] ان الذین آمنوا [illegible] وعملوا الصالحات [illegible] کانت لهم [illegible]
[illegible] جنات الفردوس [illegible] نزلا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] خالدین فیها [illegible] لا یبغون عنها [illegible] حولا [illegible]
[illegible]
[illegible] قل لو کان البحر [illegible]
[illegible] مدادا [illegible] لکلمات ربی [illegible]
[illegible] لنفد البحر [illegible] قبل ان تنفد
[illegible] کلمات ربی [illegible] ولو جئنا [illegible] بمثله [illegible]

[illegible] مددا [illegible] ابن عباس [illegible]
[illegible]
[illegible] قل انما انا بشر مثلکم [illegible]
[illegible] یوحی الی [illegible] انما الهکم [illegible]
اله واحد [illegible] فمن کان یرجوا [illegible] لقاء ربه [illegible] فلیعمل
[illegible] عملا صالحا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ولا یشرک [illegible] بعبادة ربه احدا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امام علی بن موسی الرضا [illegible] مامون [illegible]
[illegible]
[illegible] علی بن ابی طالب ع [illegible] قل انما انا بشر مثلکم [illegible]
[illegible]
[illegible] سورة الکهف [illegible] سورة کهیعص از ابی بن کعب روایتست که رسول خدا ص فرمود که هر که سوره مریم بخواند [illegible]
[illegible] زکریا [illegible] یحیی و مریم و عیسی و ابراهیم و اسحاق و یعقوب و موسی و هرون و ادریس [illegible]
[illegible] از صادق ع [illegible]
[illegible]
بسم الله الرحمن الرحیم کهیعص
[illegible] ابن عباس [illegible] کهیعص [illegible] امیر المؤمنین ع [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ذکر رحمة ربک [illegible]
[illegible] عبده زکریا [illegible]

سورة کهیعص

و او از انبیای بنی اسرائیل بود و از اولاد رحبعم بن سلیمان بن داود [illegible] احبار بیت المقدس و صاحب قربان بود [illegible]
[illegible] چون [illegible] بیت المقدس [illegible]
[illegible]
قال رب انی وهن العظم منی [illegible]
[illegible] واشتعل الرأس شیبا [illegible]
[illegible] ولم اکن بدعائک رب شقیا [illegible]
[illegible] وانی خفت الموالی [illegible]
[illegible] من ورائی وکانت امرأتی عاقرا [illegible]
[illegible] فهب لی من لدنک ولیا [illegible]
[illegible] یرثنی ویرث من آل یعقوب [illegible]
[illegible]

[illegible] یا زکریا انا نبشرک بغلام اسمه یحیی [illegible] لم نجعل له من قبل سمیا [illegible]
[illegible] قال رب انی یکون لی غلام [illegible] وکانت امرأتی عاقرا [illegible]
[illegible] وقد بلغت من الکبر عتیا [illegible]
[illegible] قال کذلک قال ربک هو علی هین [illegible]
[illegible] وقد خلقتک من قبل ولم تک شیئا [illegible]
[illegible] قال رب اجعل لی آیة [illegible]
[illegible] قال آیتک الا تکلم الناس ثلاث لیال سویا [illegible]
[illegible] فخرج علی قومه من المحراب [illegible] فاوحی الیهم ان سبحوا بکرة وعشیا [illegible]
[illegible] یا یحیی خذ الکتاب بقوة [illegible] وآتیناه الحکم صبیا [illegible]
[illegible]

درجمیل سالکی و جابرات که آنرا اکر کند درین کودکی ذلک [illegible] بسیار انجمان نقت که یحیی [illegible] سالکی کو دکان [illegible] که بیا تا بازی
کنیم [illegible] ما از برای بازی آفریده شده ایم این سخن بیانی عظیم است [illegible] که عمر در بازی لهو و لعب بگذرانند و هم [illegible]
الدنیا لهو و لعب [illegible] القصه حق سبحانه [illegible] حکمت و الفهم [illegible] در صبی کودکی و حنانا [illegible] و رحمت و عطوفت [illegible] لدنا از
نزدیک خود [illegible] دانند و کویند [illegible] که عاقبت [illegible] زکوة
و داده ام او را طهارت و عمل [illegible] از اول عمر تا زمان انقضای اجل [illegible] از جمیع جنایات و سحات [illegible]
برکت و زیادتی در علم و کان تقیا [illegible] از جمیع [illegible] در جمیع حالات [illegible] خطیئه [illegible]
[illegible] و برا بوالدیه [illegible] نیکو کار [illegible] و لم یکن جبارا [illegible]
[illegible] عصیا [illegible] و سلام علیه [illegible] یوم ولد [illegible] و یوم یموت
و روزی که میرد و یوم یبعث و روزی که [illegible] حیا [illegible] السلام [illegible] رحمت و تحیت [illegible]
تخصیص این سه موضع [illegible] است که [illegible] چه مولود چون متولد شد [illegible]
[illegible]
فی الحال [illegible] آرام [illegible] اضطراب [illegible] از طعام [illegible]
حفظ کرده بود [illegible] احکام شرع [illegible]
[illegible]
که [illegible] جان [illegible] این فرزند خود [illegible]
که تو از من [illegible]
زبد القصه خوف یحیی [illegible] در مجلسی که او حاضر بودی [illegible] آیات رحمت [illegible] یحیی
استماع آیات خوف و عید ربانی بود [illegible]
یحیی [illegible] خود [illegible] نشسته بود [illegible] یحیی [illegible] زکریا [illegible]
[illegible]
[illegible]
و مادر یحیی [illegible] گفت [illegible] از وعید ربانی [illegible]
تا از پی او [illegible]
[illegible]
[illegible] زکریا گفت [illegible]

مادر [illegible] رسید یحیی [illegible] که جای یحیی [illegible]
و سر او را از [illegible] پاک کرده بر کنار خود نهاد و یحیی [illegible] ملک الموت که [illegible] گفت ای عزرائیل [illegible]
[illegible] مادرش [illegible] و گفت ای جان [illegible] عزرائیل [illegible] یحیی [illegible] مادر [illegible]
[illegible]
[illegible] تمام یحیی [illegible] یحیی [illegible]
که [illegible] یحیی [illegible]
از [illegible] یحیی [illegible]
سبب آن بود که ملک [illegible] دختری [illegible]
[illegible] یحیی [illegible] دختر [illegible]
[illegible] قتل یحیی [illegible]
ملک گفت [illegible] زکریا [illegible] یحیی [illegible]
[illegible] زکریا [illegible]
در الموضع بود [illegible] زکریا [illegible]
[illegible]
در خت [illegible]
گفت [illegible]
این خبر [illegible] زکریا [illegible]
[illegible] زکریا [illegible]
و سر او را [illegible] یحیی [illegible] خون یحیی [illegible]
[illegible]
[illegible] خون یحیی [illegible] ابن عباس [illegible] یحیی بن زکریا [illegible]
[illegible] قصه زکریا و یحیی [illegible] قصه مریم و عیسی [illegible]
که [illegible] و اذکر فی الکتاب [illegible] در قرآن [illegible] قصه مریم بنت عمران [illegible] در مسجد قدس بعبادت مشغول
[illegible] خانه [illegible]
[illegible] اذ انتبذت [illegible] من اهلها [illegible] مکانا شرقیا

در جایی که جانب شرقی بود یعنی طرف آفتاب بر آمدن از بیت المقدس یا از سرای خاله فاتخذت پس فرا گرفت من دونهم از پس ایشان
حجابا پرده یعنی از پیش نظر اهل خود پرده در بست تا مانع دیدن ایشان شود و بعد از آنکه غسل کرد و جامه پوشید فارسلنا الیها پس فرستادیم
بسوی او روحنا روح خود را یعنی جبرئیل که روح الهی بود و دین او بمایه زنده شده و گفته اند که جبرئیل روح حق بود فتمثل لها پس متصور شد برای مریم
بشرا سویا آدمی تمام الخلقه یعنی بصورت آدمی با صفت تمام جوان ساده روی ... نمود و گفته اند که جبرئیل بصورت مرد جوان خوب روی آمده نزد
مریم آمد و در کمال عفت و ورع او دست که از صورتی چنین بخدا استعاذه کرد قالت انی اعوذ گفت بدرستی که من پناه میگیرم بالرحمن بخدای
بسیار بخشنده منک از تو که تو خواهی بمن رسانی پس از نزد من بیرون رو ان کنت تقیا اگر هستی تو پرهیزگار و اوست که اگر تو صفت تقوی
و ورع آراسته از نزد من دور شو و گفته اند که تقی نام مردی فاسق بود
دران زمان که متعرض زنان میشد و ... مریم ... بود و گمان برده بود که او است
جبرئیل چون اضطراب او دید قال گفت انما انا جز این نیست که من رسول ربک فرستاده پروردگار توام لاهب لک تا ببخشم مر ترا
غلاما زکیا پسری پاکیزه از گناه ... در افعال خیر و پرهیزکار و پارسا قالت گفت مریم انی یکون لی
غلام چگونه بود مرا پسری ... و لم یمسسنی بشر و حال آنکه نرسیده است مرا آدمی ... یعنی بطریق نکاح
مباشرت نکرده و لم اک بغیا و نبوده ام زناکار ... قال گفت جبرئیل کذالک
امر چنین است ... قال ربک گفت پروردگار تو هو علی هین آن کار که دادن فرزندست بی پدر بر من
آسان است ... و لنجعله و تا
بگردانیم او را آیة للناس علامتی برای مردمان ... و رحمة منا و بخشش از ما
و کان امرا مقضیا و هست آفریدن او کاری حکم کرده شده و ... در لوح محفوظ ...
... جبرئیل ...
... فحملته پس بار گرفت عیسی را ...
... فانتبذت به پس
بگوشه رفت به ... مکانا قصیا بجایی دور ... فاجاءها المخاض پس آورد او را درد زادن الی
جذع النخلة بسوی تنه درخت خرما ... درخت خرمای خشک ...
...
... فی الحال
سبز گشت و برگ آورد و ...
... قالت یالیتنی مت گفت کاشکی من مردمی قبل هذا پیش از این حال ... و کنت نسیا منسیا

دیگر گشته ...
بوده ام ... فناداها
پس آواز داد او را من تحتها از زیر قدم او ... اکثر مفسران عیسی ...
و او مریم ... الا تحزنی ... قد جعل ربک بدرستی که گردانید ... تحتک در زیر قدم تو سریا جویی ...
...
ز چشمه آب جاری شد وهزی الیک و بجنبان ... بجذع النخلة ... تساقط تا فرو ریزد ...
... علیک بر تو رطبا جنیا خرمای تر ... و اشربی ...
و قری عینا و روشن کن چشم ...
...
...
...
... فلن اکلم الیوم ...
... فاما ترین پس اگر ببینی من البشر احدا از آدمیان ...
فقولی انی نذرت ... للرحمن صوما ...
... فلن اکلم الیوم انسیا ...
...
... فاتت به قومها ...
... تحمله ...
...
... قالوا گفتند یا مریم ای مریم لقد جئت ... شیئا فریا ...
... یا اخت هرون ای خواهر هرون ...
...
...
...
... ما کان ابوک ... امرا سوء ... و ما کانت امک بغیا ...

[illegible] فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ [illegible]
[illegible] قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا [illegible]
[illegible] قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ [illegible]
[illegible] آتَانِيَ الْكِتَابَ [illegible] وَجَعَلَنِي نَبِيًّا [illegible]
[illegible] وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ [illegible]
[illegible] وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا [illegible]
[illegible] وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا [illegible]

[illegible] وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ [illegible] وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا [illegible]
[illegible] ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ [illegible] قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ [illegible]
[illegible] مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ [illegible]
[illegible] إِذَا قَضَى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ [illegible]
[illegible] وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ [illegible] هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ [illegible] فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ [illegible]
[illegible] فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ [illegible]
[illegible] أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا [illegible] لَكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ [illegible]
[illegible] وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ [illegible] وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ [illegible]

او نفخی الاعدای ذبح الموت یعنی در آن وقت که این گوسفند بصورت مرگ بکشند اهل [illegible] حسرت خورند و بعد از آن فرمود که [illegible]
شنوند چندان فرحناک و شادان شوند که اگر مرگ بودی هم از شادی هلاک شدندی و دوزخیان چندان غمگین شوند که اگر مرگ بودی هم از حزن و الم
هلاک شدندی إِنَّا نَحْنُ بدرستی که ما نَرِثُ الْأَرْضَ میراث بریم زمین را وَمَنْ عَلَيْهَا و هر کس را که بر روی زمین است یعنی همه را فانی سازیم و کسی
باقی نماند بر زمین که مالک متصرف باشد غیر از ما و ملک همه بما راجع شود و هیچکس نماند که دعوی ملکی کند [illegible] وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ
و بسوی ما بازگردانیده شوند همه از مرگ یعنی جایی که [illegible] [illegible]
[illegible] لمن الملک الیوم [illegible]
دهد که لله الواحد القهار و بعد از ذکر احوال زکریا و یحیی و مریم و عیسی قصه ابراهیم را [illegible]
کرد وَاذْكُرْ و یاد کن ای محمد برای ایشان فِي الْكِتَابِ در قرآن إِبْرَاهِيمَ قصه ابراهیم [illegible]
[illegible] إِنَّهُ بدرستی که او كَانَ صِدِّيقًا بود بسیار راست گوینده [illegible]
[illegible] نَبِيًّا [illegible] إِذْ قَالَ چون گفت لِأَبِيهِ [illegible]
[illegible]
سوره انعام [illegible] يَا أَبَتِ ای پدر من لِمَ تَعْبُدُ چرا میپرستی مَا لَا يَسْمَعُ آنچه را که نمی شنود دعا
[illegible] وَلَا يُبْصِرُ [illegible] وَلَا يُغْنِي عَنْكَ و دفع نمیکند از تو شَيْئًا [illegible]
[illegible]
يَا أَبَتِ ای پدر من إِنِّي قَدْ جَاءَنِي بدرستی که آمده است بمن مِنَ الْعِلْمِ از دانش مَا لَمْ يَأْتِكَ آنچه نیامده بتو فَاتَّبِعْنِي پس پیروی کن مرا
أَهْدِكَ تا بنمایم ترا صِرَاطًا سَوِيًّا راهی راست [illegible]
[illegible] يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ ای پدر من مپرست [illegible] إِنَّ الشَّيْطَانَ بدرستی که دیو
كَانَ لِلرَّحْمَنِ [illegible] عَصِيًّا [illegible] يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ
ای پدر من من میترسم أَنْ يَمَسَّكَ [illegible] عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ عذابی از جانب خدای [illegible]
فَتَكُونَ پس تو باشی لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا [illegible] قَالَ گفت آزر [illegible] أَرَاغِبٌ أَنْتَ آیا روی
گرداننده تو عَنْ آلِهَتِي از پرستش خدایان من [illegible] يَا إِبْرَاهِيمُ ای ابراهیم لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ اگر باز نایستی [illegible]
[illegible] لَأَرْجُمَنَّكَ [illegible] سنگسار کنم [illegible]
[illegible] وَاهْجُرْنِي [illegible] مَلِيًّا زمانی دور [illegible]
کرد ابراهیم [illegible] قَالَ گفت سَلَامٌ عَلَيْكَ سلام بر تو باد
یعنی [illegible]

ابراهیم ایمان او امیدوار شده [illegible] گفت سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي [illegible]
[illegible] إِنَّهُ كَانَ بدرستی که خدای من بِي حَفِيًّا
[illegible] وَأَعْتَزِلُكُمْ [illegible] وَمَا تَدْعُونَ [illegible]
[illegible] مِنْ دُونِ اللَّهِ [illegible] وَأَدْعُو رَبِّي [illegible]
عَسَى أَلَّا أَكُونَ [illegible] بِدُعَاءِ رَبِّي [illegible] شَقِيًّا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ [illegible]
[illegible] وَمَا يَعْبُدُونَ [illegible] مِنْ دُونِ اللَّهِ [illegible] وَهَبْنَا لَهُ [illegible]
[illegible] إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ [illegible] وَكُلًّا جَعَلْنَا [illegible] نَبِيًّا [illegible]
[illegible] وَوَهَبْنَا لَهُمْ [illegible]
[illegible] مِنْ رَحْمَتِنَا [illegible] وَجَعَلْنَا لَهُمْ [illegible]
[illegible] لِسَانَ صِدْقٍ [illegible] عَلِيًّا [illegible]
[illegible]
[illegible] وَاذْكُرْ و یاد کن ای محمد فِي الْكِتَابِ [illegible] مُوسَى [illegible] إِنَّهُ كَانَ
[illegible] مُخْلَصًا [illegible]
[illegible] وَكَانَ رَسُولًا [illegible] نَبِيًّا [illegible]
وَنَادَيْنَاهُ [illegible] مِنْ جَانِبِ الطُّورِ [illegible] الْأَيْمَنِ [illegible]
وَقَرَّبْنَاهُ [illegible] نَجِيًّا [illegible]
[illegible] وَوَهَبْنَا لَهُ [illegible] مِنْ رَحْمَتِنَا [illegible]
هَارُونَ [illegible] نَبِيًّا [illegible]
[illegible] وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ [illegible] إِنَّهُ كَانَ [illegible] صَادِقَ الْوَعْدِ [illegible] وَكَانَ رَسُولًا
[illegible] نَبِيًّا [illegible]
[illegible]
[illegible] أَهْلَهُ [illegible] بِالصَّلَاةِ [illegible] وَالزَّكَاةِ [illegible] وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ

و بود بر آنکه بکار خود مرضیا پسندیده بجهد رسوخ او در استقامت از اول الحال بعد از آن سیرت ادریس علیه السلام بچهار صد و نه از هبوط آدم آمد
و مکیه بود داد کو و یاد کن ای محمد فِی الْکِتابِ اِدْرِیسَ در قرآن قصه ادریس که پسر چهرد بن مهلائیل است تحت کسی که نخست
کسی که خط نوشت و از علم نجوم و حساب سخن گفت و وضع ترازو کرد و اسلحه ساخت و خیاطی کرد او بود و جامع الاصول کرده که ادریس صد سال بعد از وفات
آدم متولد شد اِنَّهُ کانَ صِدِّیقًا بدرستی که او بود صدیق بغایت راستگو در جمیع اقوال نَبِیًّا خبر دهنده از حق بعباد خدا وَ رَفَعْناهُ و برداشتیم او را
مَکانًا عَلِیًّا بمکانی بلند که شرف نبوت و درجه قربت ما او را به بهشت رسانیدیم و یا به آسمان ششم یا چهارم و در احادیث معراج است که
رسالت علیه السلام فرموده من در آسمان چهارم با ادریس ملاقات کردم و سبب رفع او به آسمان بروایت ابن عباس آنکه روزی ادریس حرارت آفتاب یافت
مناجات کرد که الهی با وجود این بعد که میان من و آفتاب است از حرارت آفتاب متأثر شدم آیا آن فرشته که حامل آفتاب است چه حال دارد الهی
آفتاب را بر وی سبک گردان و او را از تاب آفتاب در سایه حمایت خود محفوظ دار حق تعالی دعای او را اجابت فرمود روز دیگر آن فرشته که حامل آفتاب
بود خود را سبکبار یافت از حرارت آزاد و سبب آنرا از حضرت عزت پرسید خطاب رسید که بنده من ادریس در حق تو دعا کرد دعای او را اجابت
کردم و آن فرشته باجازت او سبحانه بزیارت ادریس آمد و بعد از ملاقات ادریس گفت چون ملک الموت دوست تست او را بگو تا اجل من تأخیر کند تا من طاعات
طاعات الهی زیاده کنم آن فرشته گفت هر چه در این باب ممکن شود سعی نمایم پس التماس وی او را بر پر خود نشانیده به آسمان برد و نزدیک مطلع آفتاب
رسانید و استدعای ادریس که تأخیر عمر و گفت اجل وی از ملک الموت پرسید جواب داد که حکم الهی درباره ادریس آنست که جان وی نزد مطلع آفتاب
منزوی شود چون فرشته باز آمد نقد جان ادریس بقابض ارواح سپرده بود و جسم او جان داده الکون در آن موضع باعلام تعالی اُولئِکَ آن گروه
که مذکور شد از زکریا تا ادریس الَّذینَ اَنْعَمَ اللّهُ آنانند که حق انعام کرد بر ایشان بانواع نعم دینیه و اوصاف معنویه مِنَ
النَّبِیّینَ از میان پیغمبران مِنْ ذُرِّیَّةِ آدَمَ از فرزندان آدم وَ مِمَّنْ حَمَلْنا و از ذریه آنها که برداشتیم ایشان را در کشتی مَعَ نُوحٍ با نوح و آن
غیر ادریس است وَ مِنْ ذُرِّیَّةِ اِبْراهیمَ از فرزندان ابراهیم وَ اِسْرائیلَ و از ذریت یعقوب وَ مِمَّنْ هَدَیْنا و از آنها که راه نمودیم ایشان را
وَ اجْتَبَیْنا و برگزیدیم ایشان را از میان دیگران بکرامت و رسوخ ایمان بطاعت اِذا تُتْلی عَلَیْهِمْ هرگاه خوانده شود بر ایشان آیاتُ الرَّحْمنِ
آیتهای خدای بخشنده در کتابهای که بایشان فرود آمده بود خَرُّوا سُجَّدًا بروی افتادند در حالتی که سجده کنندگان باشند مر خدا را وَ بُکِیًّا و گریه کنندگان
از خوف تا بعضی از ائمه حدیث آنرا آیه سجده می‌دانند در حق این آیه که بعد چون علیه السلام و قوم او که چون قرآن بر ایشان خوانده شد سجده می‌افتادند و می‌گریستند و از
علی بن الحسین علیه السلام مرویست که فرموده این آیه در حق ما نازل شده و این آیه در حق ما است مرویست از حضرت رسالت که فرمود قرآن خوانید و بگریید
و اگر نتوانید خود را بتکلیف بگریه دارید صاحب مری فرموده که در خواب دیدم حضرت رسول را که از مرفوع ای صاحب این قرائت کو گریه کردند
در آنکه گریه لازم شوقت در کلام و دست در صحبت کرده که قرآن بحزن نازل شده پس هرگاه قرائت آن کنید خود را بر حزن دارید بگریه
و بعد از ذکر مؤمنان از حال فاسقان و مخالفان خبر داده که فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ پس در رسید از پس ایشان فرزندان که از خلف ناخلف
اَضاعُوا الصَّلوةَ فرو گذاشتند نماز را یعنی ترک کردند وَ اتَّبَعُوا الشَّهَواتِ و پیروی کردند آرزوی نفس خود را از انواع معاصی چون شرب خمر و زنا
و امثال آن ابن عباس فرموده که ایشان یهود بودند که ترک صلوة مفروضه کردند و شرب خمر نمودند و نکاح خواهر پدر را حلال داشتند بروایت مجاهد و قتاده مراد

علیهم

این آیات نازل شد و در روایت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده که این در وقتی که ... مشغول شوند بنای ... و بر زینت و بر ... بستان ... شوند و جامهای ...
پوشند فَسَوْفَ یَلْقَوْنَ پس زود باشد که برسند غَیًّا بجزای گمراهی که جای گمراهی خود و بسرای ... از زبان ... از ابن مسعود و عطا و کعب مرویست
که غی وادیست در جهنم آتش آن تیزتر و عذاب آن سخت تر که بی ماران ... خواهند ... و از ... مرویست که ... وادیست در دوزخ که اهل دوزخ
از حرارت آن پناه ... آن وادی ... زانی مصر و مومن شرب خمر و اکل ربا و کسانی که عاق والدین باشند و گواهی دروغ دهند و زنی که فرزند دیگر را
بشوهر ... اِلّا مَنْ تابَ مگر کسی که ... توبه کرده وَ آمَنَ و ایمان آورده بخدا و رسول وَ عَمِلَ صالِحًا و کار شایسته
فَاُولئِکَ پس آن گروه تائب مومن یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ در آورده شوند ... بهشت ... وَ لا یُظْلَمُونَ
شَیْئًا و ستم کرده نشوند ... از پاداش ... چیزی ... جَنّاتِ عَدْنٍ ... در بهشتهای اقامت
الَّتی وَعَدَ الرَّحْمنُ آنکه وعده داده است خدای بخشنده عِبادَهُ بندگان خود را بِالْغَیْبِ در حالتی که آن بهشتها غایب اند از ایشان یا بایشان
از ایشان غایب اند ... تصدیق آن کرده اند ... اِنَّهُ کانَ بدرستی که هست وَعْدُهُ مَأْتِیًّا وعده او آینده
... لا یَسْمَعُونَ فیها نشنوند در بهشتها لَغْوًا سخنی بیهوده و هرزه
و بیجا ... اِلّا سَلامًا لکن بشنوند سلام را ... وَ لَهُمْ ... رزقهم از روی
تحیت ... رِزْقُهُمْ روزی ایشان ... فیها در آن بهشتها بُکْرَةً وَ عَشِیًّا بامداد و شبانگاه یعنی ... از ایشان را
نعمتهای بهشت ... و چون در بهشت لیل و نهار نخواهد بود ... بُکْرَةً وَ عَشِیًّا ... مقدار این دو زمان
که در دنیا ... باشند ... گوید ... علامات ... که ... مقدار لیل و نهار ... و بعضی ...
آمده که ... در بهشت ... ایشان ...
بهشت ... اهل بهشت ...
باشند ... تِلْکَ الْجَنَّةُ آن بهشت که ذکر کردیم الْجَنَّةُ الَّتی نُورِثُ
بهشتیست که میراث میدهیم مِنْ عِبادِنا از بندگان خود مَنْ کانَ تَقِیًّا هر که پرهیزکار باشد یعنی باقی گذاریم از برای ایشان بجهة تقوی ایشان
بر وارث مال موروث ... و در روایت صحیح آمده که ... در بهشت و دوزخ ...
کند جایی که در دوزخ ... چون ... در بهشت ... حضرت رسالت
از اصحاب کهف و ذو القرنین و روح سوال کردند فرمود که فردا جواب دهم ... روز ... جبرئیل ... نازل شد ... مشرکان گفتند که خدای محمد او را گذاشت ... حضرت رسالت ... چون جبرئیل فرود آمد
ای برادر دیر آمدی ... جبرئیل گفت من ... لیکن ... بی ... ومانی که ...
خود را از این خبر داد که وَ ما نَتَنَزَّلُ و فرود نمی‌آییم ما فرشتگان اِلّا بِاَمْرِ رَبِّکَ مگر بفرمان و دستوری پروردگار تو لَهُ ما بَیْنَ اَیْدینا مر او راست
در ... از اماکن ... آینده وَ ما خَلْفَنا و آنچه در پس ماست از ... گذشته وَ ما بَیْنَ ذلِکَ و آنچه در میان است ...

مراد آنست که در قبضهٔ قدرت اوست جمیع ازمنه و امکنه و ما از مکانی بمکانی و از زمانی بزمانی منتقل نمیتوانیم شد مگر بامر و اراده او و نیز مراد است علم او [illegible]
او بیش و انتهای آن حال و آنچه در میان هر دو حالست وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا و نیست پروردگار تو فراموش کننده [illegible] رَبُّ السَّمَاوَاتِ
هر گاه مصلحت او اقتضا کند ما را بفرستد پس [illegible] پروردگار آسمانها و زمین رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه در میان آسمانها و زمین است [illegible] فَاعْبُدْهُ پس او را پرستش
کن و فرد او را وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ و شکیبائی کن در پرستش او [illegible] در عبادت خود ثابت قدم باش و بر [illegible]
کافران [illegible] هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا آیا میدانی که همنامی خدا را [illegible]
توان گفت [illegible] و این از جمله آثار سطوت الهی [illegible]
نام نهاده [illegible]
عبادت او صبر کردن [illegible]
و روایتی آنست که [illegible]
چون [illegible] وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ و میگوید آدمی [illegible]
[illegible] أَإِذَا مَا مِتُّ آیا وقتی که بمیرم لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا [illegible] زنده [illegible]
[illegible] أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ آیا یاد نمیکند آدمی أَنَّا خَلَقْنَاهُ آنکه ما آفریدیم او را
مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا [illegible]
[illegible] فَوَرَبِّكَ
پس سوگند بپروردگار تو [illegible] لَنَحْشُرَنَّهُمْ [illegible] وَالشَّيَاطِينَ [illegible] ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ
پس حاضر کنیم [illegible] حَوْلَ جَهَنَّمَ [illegible]
[illegible] جِثِيًّا [illegible]
[illegible] ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ [illegible] مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ [illegible] أَيُّهُمْ [illegible] أَشَدُّ
[illegible] عَلَى الرَّحْمَٰنِ [illegible] عِتِيًّا [illegible]
[illegible] ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ [illegible]
بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا [illegible]
[illegible] وَإِنْ مِنْكُمْ [illegible] إِلَّا وَارِدُهَا [illegible]
[illegible]
[illegible]

فرو رو کان [illegible] عَلَىٰ رَبِّكَ [illegible] حَتْمًا [illegible] مَقْضِيًّا [illegible]
[illegible] ثُمَّ نُنَجِّي [illegible] الَّذِينَ اتَّقَوْا [illegible]
وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ [illegible] فِيهَا [illegible] جِثِيًّا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ [illegible] آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ
[illegible] قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا [illegible] لِلَّذِينَ آمَنُوا [illegible]
[illegible] أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ [illegible] خَيْرٌ مَقَامًا [illegible]
[illegible] وَأَحْسَنُ نَدِيًّا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَكَمْ أَهْلَكْنَا [illegible] قَبْلَهُمْ
مِنْ قَرْنٍ [illegible] هُمْ أَحْسَنُ أَثَاثًا [illegible]

عليهم

خانه کم ارزش منازل ایشان و ندیّاً و مجلس ایشان از روی ... و منظر ... که آن منازل و اموال و ... حسن جمال و ...
شده و همه بحکم ملک اصحاب کفار شده و کفار ... چون عذاب بر ایشان نازل کرد ده مسکن و مجمع و ... ایشان ... و ... زمانه و ...
... و بکم کاکت ... گرفتار کرد ... که ... و اصحاب ... و ... خود را ...
... و ... که جامهای ... پوشیده ... سواری ... و ... حسن صورت و ... خود را ... اصحاب رسول
افتخار میکردند ... این ... ایشان نازل ساخت و ... بیان ... اموال ایشان ... اکرام ...
که عیار کار و بار ... و ... در آخرت ... که ... محمد ... را که ... اموال ...
اکرام خود ... زیرا که مَنْ کَانَ فِی الضَّلَالَةِ هر که باشد در گمراهی و دوری از راه ثواب طریق حق فَلْیَمْدُدْ لَهُ پس بگو یا محمد ... این ...
در صورت ... مهلت ... لَهُ الرَّحْمٰنُ ... مَدًّا ... در ... عمر ... حَتّٰی
اِذَا رَاَوْا تا وقتی که ببینند مَا یُوعَدُوْنَ آنچه بیم کرده میشوند ... اِمَّا الْعَذَابَ یا عذاب دنیا ... و اسیری ... اهل اسلام بر ایشان
وَ اِمَّا السَّاعَةَ و یا روز قیامت ... انواع رسوائی ... عقاب فَسَیَعْلَمُوْنَ پس ... که مَنْ هُوَ شَرٌّ
... مَکَانًا از روی مکان ... که ... جای ... ایشان در ...
نیران وَ اَضْعَفُ ... جُنْدًا از روی ... و ... اهل ایمان ... ملائکه ... و ...
و ... که ... هُدًی وَ یَزِیْدُ اللّٰهُ الَّذِیْنَ اهْتَدَوْا ... هُدًی
... ایشان ... از قرآن نازل شده ... هدایت ... ایشان ... بیاد ...
... اعمال ... هدایت ... طاعات ... توفیق ... طلب ...
... و الْبَاقِیَاتُ الصَّالِحَاتُ و کلمهای
شایسته ... طاعات خَیْرٌ ... عِنْدَ رَبِّکَ
... ثَوَابًا از روی ... خَیْرٌ مَرَدًّا و ... بازگشت ... آخرت ...
... جای ... آخرت ... ثواب ... داشت ... حسن ... و ...
... روایت ... عاص بن وائل سهمی ... آن ... گفت ... محمد ... کافر ...
کافر شوم ... مرده و زنده ... و ... روز ... عاص ... و ... دیگر ... بعد ... در آن ...
... من از تو ... خواهم بود ... مال و فرزند ... این آیه فرستاد که اَفَرَءَیْتَ الَّذِیْ کَفَرَ بِاٰیٰتِنَا
بایتها ... آیات ... وَ قَالَ و گفت ... لَاُوْتَیَنَّ ... مَالًا وَّ وَلَدًا ... مال و فرزند اَطَّلَعَ الْغَیْبَ آیا مطلع شده بر غیب لوح محفوظ ...
مال و فرزند ... اَمِ اتَّخَذَ یا فرا گرفته است عِنْدَ الرَّحْمٰنِ عَهْدًا نزدیک خدای ... عهد و پیمانی ...

پروانست ... ابن عباس ... گواهی ... شهادت ... و عمل صالح ... بر شهادت و ... عمل صالح ... شهادت
... و اعمال صالح ... رسید ... و ... آخرت ... مال و ... و ... کَلَّا نه چنانست که او
میگوید ... سَنَکْتُبُ زود باشد که بنویسیم مَا یَقُوْلُ آنچه میگوید ... قول او ... در نامه ... او ... گفت
اورا ... وَّ نَمُدُّ لَهٗ و ... بر او مِنَ الْعَذَابِ ... عذاب
و عقاب مَدًّا ... بر ... عذاب ... عذابی ... عذابی ...
وَّ نَرِثُهٗ و میراث گیریم ... مرگ وَ مَا یَقُوْلُ آنچه میگوید ... فرزند ... وَ یَاْتِیْنَا ... بی مال ...
... فَرْدًا تنها ... و ... وَ اتَّخَذُوْا و فرا گرفتند کافران مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز
خدای اٰلِهَةً خدایان ... اصنام و ملائکه ... لِّیَکُوْنُوْا ... تا باشند ... لَهُمْ عِزًّا ... ایشان را ... شفاعت
... نزدیک خدای کَلَّا نه چنانست ... عزیز ... سَیَکْفُرُوْنَ زود باشد که ... انکار
... بِعِبَادَتِهِمْ ... ایشان ... و از ایشان بیزار ... حق ... انکار
... وَ یَکُوْنُوْنَ عَلَیْهِمْ ضِدًّا و باشند معبودان ایشان بر ایشان ... مخالف ...
ایشان ... عزت ... رسول ... اَلَمْ تَرَ ... اَنَّاۤ اَرْسَلْنَا
الشَّیٰطِیْنَ ... عَلَی الْکٰفِرِیْنَ ... و ...
... تَؤُزُّهُمْ اَزًّا ... فَلَا تَعْجَلْ عَلَیْهِمْ
پس ... عذاب ایشان ... اِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ ... برای ایشان ... عَدًّا ...
... ایام ... عذاب ... انواع عذاب و عقاب ...
... جزای ایشان ... یَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِیْنَ روزی که ... اِلَی الرَّحْمٰنِ ...
... وَفْدًا ... در حالی که ... سواران ... جنت ...
... امیر المؤمنین ... روایت ...
... ایشان ... بهشت ...
... امیر المؤمنین ...
... رسول خدای ... شنیدم ... مؤمنان ... حساب ...
... بهشت ...
... ایشان ... بهشت ... سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین
وَ نَسُوْقُ الْمُجْرِمِیْنَ ... اِلٰی جَهَنَّمَ ... وِرْدًا در حالی که تشنگان باشند ...

... ۲۰

هر روح کسی لا یملکون مالک باشند و نتوانند بحکام از روحان الشفاعة درخواست هیچ شفیعی مر ایشان را الا من اتخذ مگر کسی که نزد خدا
باشد عند الرحمن نزد خدا عهدا عهدی پیمانی برای شفاعت که آن ایمان و عمل صالحست چه اهلیت شفاعت برای عاصیان مومنان بن و
همچنین نتوانند که شفیع شخصی شود مگر که از خدای دستوری یافته باشد از عبد الله مسعود نقلست که من از رسول خدای شنیدم که صحابه خود را گفت آیا
نمیتوانید هر بامداد و شبانگاه نزد خدا عهدی گرفتن گفتند چگونه یا رسول الله فرمود بدین طریق که هر صبح و شام بگوید اللهم فاطر
السموات والارض عالم الغیب والشهادة الرحمن الرحیم انی اعهد الیک فی دار الدنیا انی اشهد ان لا اله الا انت وحدک لا شریک لک
وان محمدا عبدک ورسولک وان الساعة آتیة لا ریب فیها وانک تبعث من فی القبور وان الجنة حق وان النار حق وان البعث حق والحساب والقدر والمیزان
حق وان الدین کما وصفت وان الاسلام کما شرعت وان القول کما حدثت وان القرآن کما انزلت وانک انت الله الحق المبین جزی الله عنا محمدا خیر الجزاء
وحیی محمدا وآله بالسلام اللهم یا عدتی عند کربتی ویا صاحبی عند شدتی ویا ولی نعمتی الهی واله آبائی لا تکلنی الی نفسی طرفة عین فانک ان تکلنی الی نفسی
اقرب من الشر وابعد من الخیر وآنس فی القبر وحشتی واجعل لی عهدا یوم القاک منشورا چون این کلمات بخواند هر بامداد و شبانگاه ملایکه آن را
نزد خدای عهدی پس ملایکه مهر بر نهند و در زیر عرش نهند و چون روز قیامت شود منادی ندا کند که کجا اند ایشان که مر ایشان را نزد خدا عهدی
است ایشان را بهشت درآرند پس این عهد نامه بدست ایشان دهند و اگر بخوانند که این عهد حاجت که فرمود الا من اتخذ عند الرحمن عهدا پس او را
بهشت برند بهمین عهد نامه از ابی عبد الله [illegible] از آبای کرام خود نقل کرده [illegible] امیر المومنین مرویست که آن عهد نامه را [illegible] معلم
کرد علم و الحضرت از جبرئیل و قالوا و گفتند کافران یهود و نصاری اتخذ الرحمن ولدا فرا گرفت خدای فرزندی ملایکه و
عزیر [illegible] پس ای محمد در جواب ایشان بگوی که لقد جئتم بدرستی که آمدید شما شیئا ادا بکاری [illegible] شیئا ادا الکبری [illegible]
یعنی ناخوش [illegible] تکاد السموات نزدیکست که آسمانها یتفطرن شکافته شوند منه از عظم این سخن و تنشق الارض
و باز شکافد زمین و تخر الجبال و بیفتند کوهها و شکسته شود هدا شکستنی یعنی پاره پاره گردند ان دعوا بجهة آنکه خواندند للرحمن
ولدا مر خدای را فرزندی [illegible] و اسناد کردند از ابن عباس و ابی بن کعب مرویست که چون کافران این کلمه گفتند آسمان و زمین و جمله آفریده الا جن والانس
از آن ترسیدند و همه [illegible] و ما ینبغی للرحمن و نسزد و سزاوار نباشد مر خدای را ان یتخذ ولدا آنکه فرا گیرد
فرزندی چه این قسم از مستحیلاتست و از دایره امکان بیرون برای آنکه ولد [illegible] که مولد [illegible] و استحالة آن [illegible] زیرا او یافتنی است
و آنی باشد مگر در آنچه از جنس مستغنی باشد و قدیم تعالی از مشابهت منزه است بعد از آن تصریح [illegible] فرموده که ان کل من فی السموات والارض
نیست هر که در آسمانها و زمینهاست از ملک و جن و انس الا آتی الرحمن مگر آینده در قیامت بسوی خدای رحمن عبدا در حالتی که بنده باشد
مگر که ملک و مسخر او باشد و طریق عبودیت و انقیاد و ذلت و خضوع با او [illegible] باشد و هیچ معبودی غیر او [illegible]
مقرر و معترف باشند بعبودیت او [illegible] کافرانست [illegible] الوهیت و معبودیت غیر او لقد احصیهم بتحقیق که او سبحانه
حصر کرده است مر ایشان را یعنی جمیع ایشان را احاطه کرده بحیثیتی که هیچ فردی از افراد ایشان [illegible] وعدهم عدا و شمرده است
انفاس و احوال و اقوال ایشان را عدا شمردنی [illegible] افعال و اعداد ایشان [illegible] وکلهم آتیه

اوی یعنی رسند کانند بجزای [illegible] حساب یوم القیمة در روز رستخیز فردا در حالتی که تنها باشد بی اتباع و انصار هیچ تنی از مخلوقات
هم جنس او نباشد تا او را فرزندی [illegible] و هیچ مناسب او نبود تا او را شریک [illegible] بعد از آن [illegible] حالات اهل ایمان [illegible] که ان الذین آمنوا
هر کسانی که ایمان آوردند بخدا و رسول او و عملوا الصالحات و کردند کارهای شایسته سیجعل لهم زود باشد که بگرداند مر ایشان را
ایشان را الرحمن خدای بخشنده ودا دوستی در دلهای مومنان یعنی محبت و مودت ایشان در دلها افکند بی اسباب و وسایط از قرابت و صلة
[illegible] محض [illegible] باشد از جانب احدیت ابتدا و این کرامتیست مخصوص [illegible] اولیای حق [illegible]
الحکمة [illegible] اظهار [illegible] ابو حمزه در تفسیر خود آورده که ابو جعفر فرمود که حضرت رسالت [illegible] امیر المومنین را امر کرد که ای علی [illegible]
از برای من عهدی نزد خود [illegible] از برای من [illegible] محبت و مودت در دلهای [illegible] امیر المومنین این دعا فرمود حق [illegible] این آیه
روایت از ابن عباس و جابر بن عبد الله و براء بن عازب نیز مرویست [illegible] هیچ مومنی نیست که در دل او [illegible] مودت آنحضرت [illegible]
محبت [illegible]
[illegible] انس نیز از حضرت رسالت روایت کرده که [illegible]
[illegible] جمیع اهل آسمان [illegible] دوست [illegible] محبت او [illegible] در زمین [illegible] اهل زمین [illegible] این آیه [illegible]
در دلهای [illegible] دین اسلام [illegible]
[illegible] امیر المومنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فانما یسرناه [illegible] این آیت [illegible]
[illegible] المتقین [illegible]
[illegible] قوما لدا [illegible]
[illegible] وکم اهلکنا [illegible] قبلهم من قرن [illegible]
من قرن [illegible] هل تحس منهم [illegible] من احد [illegible]
من احد [illegible] او تسمع لهم [illegible] رکزا [illegible]
[illegible]
[illegible]

سوره طه

[illegible] ابی بن کعب [illegible] روایت [illegible] سوره [illegible] ثواب مهاجر و انصار [illegible]
[illegible] ابو هریره از آنحضرت نقل کرده [illegible] سوره طه و یس [illegible]

سوره طه

کرده گفته خوش حال کسی یعنی که این هر دو سوره بر ایشان نازل شود و خوش حال کسی که سینها که حامل آن باشند و خوش زبانها که بآن تکلم کنند
و حسن بصری نیز از آنحضرت روایت کرده که اهل بهشت از قرآن تلاوت نکنند مگر سوره طه و یس [illegible] روایت کرده که
فرموده که ترک مکنید قرائت طه و یس [illegible] سوره را [illegible] قرائت آن کند [illegible]
در قیامت [illegible] و آنچه در حین [illegible] صادر شده باشد [illegible] و در قیامت [illegible]
کرده بسم الله الرحمن الرحیم طه این سوره [illegible] از اسمای [illegible]
و یا اسمیست از اسمای خاتم الانبیا [illegible] طه [illegible] طالب [illegible]
طلب شفاعت [illegible] شریعت یا طاهر از ذنوب و عیوب [illegible] علام الغیوب یا طهارت [illegible]
شفاعت [illegible] شریعت [illegible] رسالت [illegible] اهل البیت مذکور است
کما از امام جعفر صادق مرویست که طا سوگند بطهارت اهل البیت رسول الله [illegible] تطهیرکم تطهیرا [illegible]
هر دو سوگند یاد کرده و بروایت دیگر از صادق [illegible] یعنی خوش حال کسی [illegible]
که مکه است [illegible] مدینه [illegible] سوگند یاد کرده [illegible]
چهارده [illegible] فاطمه [illegible]
هر که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قرآن [illegible]
[illegible] علیک القرآن لتشقى [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الا تذکرة لمن یخشى [illegible]
[illegible] تنزیلا ممن خلق الارض والسموات العلى [illegible] الرحمن

خداوند [illegible] على العرش استوى [illegible] له ما فی السموات و ما فی الارض [illegible]
آنچه در آسمانهاست آنچه در زمینهاست [illegible] و ما بینهما و آنچه در میان هر دو است [illegible] و ما تحت الثرى
و آنچه در زیر طبقات خاک است [illegible]
کرده که هفت زمین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
خود در بیان علم [illegible] و ان تجهر بالقول [illegible] فانه یعلم السر و اخفى [illegible]
و اخفى آنچه پوشیده است [illegible]
[illegible]
از امام محمد باقر و جعفر صادق مرویست [illegible]
ذکر [illegible]
بیان صفات [illegible] الله لا اله الا هو [illegible] له الاسماء
الحسنى [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و هل اتیک حدیث موسى [illegible]
نارا [illegible]
[illegible]
[illegible]

آتش بیرون نیامد موسی در عجب شد و آتش زبانه را از درخت سبز [illegible] این آواز آمد که ای موسی ما مامور خداوندیم و ما را حکم شده که شب
آتش [illegible] در عالمست [illegible] موسی درین امر متحیر فرو ماند که ناگاه از دور آتشی دید فقال لاهله امکثوا
مر اهل و عیال خود را گفت بنشینید درین موضع که انی آنست نارا بدرستی که من دیدم آتشی را لعلی آتیکم شاید که من
بیارم برای شما منها از آن آتش بقبس شعله در چوب یا فتیله او اجد یا شاید که بیابم علی النار بر آن آتش هدی
راه نمایی که ما را بشارع رساند چه غالب آنست که کسی نزد او خواهد بود [illegible] فلما اتیها پس چون
که بیامد بآن آتش آتشی دید سفید [illegible] در حوالی آتش [illegible] متحیر شد [illegible]
[illegible] نودی یا موسی [illegible] انی انا ربک بدرستی که منم پروردگار تو [illegible]
که چون موسی [illegible] رسید [illegible] که ای [illegible] شیطان [illegible]
کلام [illegible] موسی گفت [illegible] که این کلام [illegible] از جمیع جهات [illegible] و جمیع اعضا [illegible]
که از زیر و زبر او آتشی سفید [illegible] تسبیح [illegible] نوری عظیم [illegible] تا باسمان [illegible] سبزی درخت [illegible]
[illegible]
کای موسی چون [illegible] رسیدی فاخلع نعلیک پس بیرون کن نعلین خود را از پای خود تا قدم تو از ارض مقدس [illegible] و برکت آن [illegible]
و این تعلیم طریق تواضع و ادبست [illegible] انک بدرستی که تو رسیده بالواد المقدس طوی [illegible]
[illegible] اهل اشارت گفته اند که مراد ازین امر آنست [illegible] دنیا و آخرت [illegible]
[illegible] وانا اخترتک [illegible] فاستمع [illegible]
لما یوحی [illegible] انني انا الله بدرستی که منم خدای [illegible] لا اله الا انا فاعبدني پس مرا
پرستش کن و اقم الصلوة و بپای دار نماز را لذکری برای یاد کردن من [illegible]
[illegible] ان الساعة آتية بدرستی که ساعت [illegible] آینده است [illegible] اکاد اخفیها [illegible]
[illegible]
[illegible] لتجزی [illegible] کل نفس بما تسعی [illegible]
[illegible] فلا یصدنک عنها [illegible] من لا یؤمن بها [illegible]
واتبع هویه [illegible] فتردی
[illegible]
[illegible]
[illegible] وما تلك

بیمینک

بیمینک یا موسی [illegible] قال گفت موسی در جواب که هی عصای این
عصای منست [illegible] از چوب بود [illegible]
و از آدم میراث [illegible] اتوکؤا علیها
تکیه میکنم بران عصا [illegible] واهش بها علی غنمی
[illegible] ولی فیها مآرب اخری [illegible] ابن عباس [illegible] عصا [illegible] موسی
[illegible]
[illegible]
[illegible] چون شمع و چراغ [illegible]
[illegible]
تفصیل و اجمال [illegible] قال القها یا موسی [illegible] فالقیها
[illegible] فاذا هی حیة تسعی [illegible]
[illegible]
[illegible]
گفت خدای خذها ولا تخف [illegible] سنعیدها [illegible] سیرتها الاولی [illegible]
عصا کردانیم [illegible] موسی [illegible]
عصا گشت [illegible] واضمم یدک [illegible] الی جناحک [illegible]
[illegible] تخرج بیضاء [illegible] من غیر سوء [illegible] آیة اخری
[illegible] لنریک من آیاتنا الکبری [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اذهب [illegible] الی فرعون [illegible]
انه طغی [illegible]
[illegible]
[illegible] قال رب اشرح لی صدری و یسر لی امری [illegible]
واحلل عقدة من لسانی [illegible] یفقهوا قولی [illegible]

[illegible] لعله يتذكر او يخشى [illegible]

[illegible] ربنا اننا نخاف ان يفرط علينا او ان يطغى [illegible]

[illegible] قال لا تخافا انني معكما اسمع وارى [illegible]

[illegible] فأتياه فقولا انا رسولا ربك [illegible] فارسل معنا بني اسرائيل ولا تعذبهم [illegible]

[illegible] قد جئناك بآية من ربك والسلام على من اتبع الهدى [illegible]

[illegible] انا قد اوحي الينا ان العذاب على من كذب وتولى [illegible]

[illegible] قال فمن ربكما يا موسى [illegible]

[illegible] قال ربنا الذي اعطى كل شيء خلقه ثم هدى [illegible]

شناسان [illegible]

[illegible] قال فما بال القرون الاولى [illegible] قال علمها عند ربي [illegible] في كتاب [illegible]

لا يضل ربي [illegible] ولا ينسى [illegible]

[illegible] الذي جعل لكم الارض مهدا [illegible] وسلك لكم [illegible] فيها [illegible] سبلا [illegible]

[illegible] وانزل من السماء [illegible] ماء [illegible] فاخرجنا به [illegible] ازواجا من نبات شتى [illegible]

[illegible] كلوا وارعوا انعامكم [illegible]

[illegible] ان في ذلك لآيات لاولي النهى [illegible]

[illegible] منها خلقناكم [illegible] وفيها نعيدكم [illegible] ومنها نخرجكم تارة اخرى [illegible]

[illegible] ولقد اريناه آياتنا كلها فكذب وابى [illegible]

[illegible] قال اجئتنا لتخرجنا من ارضنا بسحرك يا موسى [illegible]

فلنأتينك بسحر مثله [illegible]

پس بگردان میان ما معین و مقرر کن فَاجْعَلْ بَیْنَنَا وَبَیْنَکَ میان ما و میان خود مَوْعِدًا وعده گاهی که معارضه کنیم آنجا که هیچ وجه لَا نُخْلِفُهُ خلاف نکنیم آن را نَحْنُ وَلَا أَنْتَ
نه ما و نه تو که چون وعده در رسد حاضر شویم مَکَانًا سُوًى در جایی که مساوی باشد مسافه قوم ما و قوم تو و یا مستوی و هموار که در روشنی [illegible]
میانه باشد تا همه مردمان نظاره توانند کرد قَالَ مَوْعِدُکُمْ یَوْمُ الزِّینَةِ گفت موسی علیه السلام وعده شما روز زینت است [illegible] و آن روز عید ایشان
بود که همه آراسته در موضعی حاضر شوند [illegible] تا ظهور حق و زوال باطل بر همه مردمان آشکار شود و همه [illegible]
حاضر باشند وَأَنْ یُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى و موعد شما آنست که جمع کرده شوند مردمان در چاشتگاه [illegible] در روز [illegible] که فراهم آورده شوند
در وقت چاشت که هنگام [illegible] است [illegible] موسی گفت موعد ما در اجتماع ایشان تا وقت چاشت
فَتَوَلَّى فِرْعَوْنُ پس برگشت فرعون از مجلس [illegible] در امر جمع کردن ساحران و رای [illegible] و آلات [illegible]
فَجَمَعَ کَیْدَهُ پس جمع کرد [illegible] آلات مکر [illegible] ثُمَّ أَتَى پس آمد با وعده گاه با ساحران [illegible]
هفتاد و دو هزار بوده اند و به روایتی دیگر چهار صد [illegible] چوب و رسن و در بعضی دیگر روایت کرده اند که ایشان [illegible] بوده اند و دیگر هفتاد هزار
با هر یک عصایی و ریسمانی [illegible] چون فرعون و سایر قبطیان که تابع او بودند با جمیع ساحران روز موعد در آن میدان حاضر شدند قَالَ لَهُمْ مُوسَى
گفت موسی مر جادوان را [illegible] از روی نصیحت و موعظه که ای قوم وَیْلَکُمْ وای بر شما لَا تَفْتَرُوا افترا مکنید و مبندید عَلَى اللَّهِ کَذِبًا
بر خدای دروغ [illegible] فَیُسْحِتَکُمْ که مستاصل کند و از بیخ بر کند
بِعَذَابٍ بعذابی که نازل کند [illegible] وَقَدْ خَابَ و بدرستی که بی بهره و نومید ماند مَنِ افْتَرَى هر که افترا کند [illegible] فَتَنَازَعُوا
این سخن بشنیدند تَنَازَعُوا بگفت و شنود کردند أَمْرَهُمْ در کار خود بَیْنَهُمْ میان یکدیگر [illegible] ساحران [illegible]
وَأَسَرُّوا النَّجْوَى و پنهان داشتند راز گفتن خود را از فرعون و قوم وی [illegible] که اگر او بر ما غالب شود متابعت او کنیم [illegible]
و اگر ما بر وی غالب شویم او ساحر است [illegible] فرعون [illegible]
که این ساحران [illegible] قَالُوا گفتند إِنْ هَذَانِ لَسَاحِرَانِ بدرستی که این دو مرد [illegible]
جادو اند [illegible]
و بیرون کنند شما را یُرِیدَانِ أَنْ یُخْرِجَاکُمْ مِنْ أَرْضِکُمْ از زمین شما بِسِحْرِهِمَا بجادویی خود [illegible]
در تصرف خود در آرند وَیَذْهَبَا بِطَرِیقَتِکُمُ الْمُثْلَى [illegible]
که موسی و هارون ساحر اند [illegible] فَأَجْمِعُوا کَیْدَکُمْ جمع کنید
[illegible] ثُمَّ ائْتُوا صَفًّا پس بیایید [illegible]
[illegible] ساحران [illegible]
[illegible] وَقَدْ أَفْلَحَ الْیَوْمَ و بدرستی که رستگار شد [illegible] مَنِ اسْتَعْلَى
هر که [illegible] ساحران [illegible] از چوب و رسن [illegible]

[illegible]

و بر یکی ساخته بمیدان آوردند و طریق ادب قَالُوا یَا مُوسَى گفتند که ای موسی إِمَّا أَنْ تُلْقِیَ یا آنست که تو بیفکنی عصای خود را وَإِمَّا أَنْ نَکُونَ
یا آنکه باشیم أَوَّلَ مَنْ أَلْقَى اول کسی که بیفکند چوب و رسن را [illegible]
موسی [illegible] قَالَ گفت که بَلْ أَلْقُوا بلکه شما بیفکنید پس چون ادوات سحر خود بیفکندند
و بسبب حرارت [illegible] فَإِذَا حِبَالُهُمْ پس [illegible] رسنهای ایشان وَعِصِیُّهُمْ و عصاهای ایشان یُخَیَّلُ إِلَیْهِ
نموده شد موسی را مِنْ سِحْرِهِمْ از جادویی [illegible] أَنَّهَا تَسْعَى که [illegible] و آن رسنها
و عصاها [illegible] فَأَوْجَسَ پس [illegible] فِی نَفْسِهِ در دل خود خِیفَةً مُوسَى [illegible]
[illegible] قُلْنَا لَا تَخَفْ
گفتیم [illegible] إِنَّکَ أَنْتَ
الْأَعْلَى [illegible] وَأَلْقِ مَا فِی یَمِینِکَ
[illegible] تَلْقَفْ [illegible] مَا صَنَعُوا [illegible]
[illegible] إِنَّمَا صَنَعُوا کَیْدُ سَاحِرٍ [illegible] وَلَا یُفْلِحُ السَّاحِرُ [illegible] حَیْثُ أَتَى [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فَأُلْقِیَ السَّحَرَةُ
[illegible] سُجَّدًا [illegible]
[illegible] قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَى [illegible]
[illegible]
[illegible] قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ [illegible]
[illegible] قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَکُمْ [illegible] إِنَّهُ لَکَبِیرُکُمُ
[illegible] الَّذِی عَلَّمَکُمُ السِّحْرَ [illegible]
[illegible]
[illegible] فَلَأُقَطِّعَنَّ أَیْدِیَکُمْ [illegible] وَأَرْجُلَکُمْ [illegible] مِنْ خِلَافٍ [illegible]
[illegible] وَلَأُصَلِّبَنَّکُمْ [illegible] فِی جُذُوعِ النَّخْلِ [illegible]
[illegible] وَلَتَعْلَمُنَّ [illegible] أَیُّنَا أَشَدُّ عَذَابًا [illegible] وَأَبْقَى [illegible]

ترا از وجه خطاب مراد وی ازین گفتار نفس خسیس خود است و نفس خسیس موسی با ذات اقدس حق سبحانه داند که عذاب من یا عذاب موسی خدای او که
جوا ایمان آورده اید سخت تر است و باقی تر ساحران چون از جام عنایت صافی مست شده بودند و از تواتر انوار الطاف ربانی که بر دل ایشان می تافت
بود از دست رفته بودند اصلا اندیشه نکرده در جواب فرعون بیان کردند قالوا لن نؤثرک گفتند هرگز اختیار نکنیم ترا یعنی با تو اقرار نمی کنیم و ملاحظه
در حال تحیر علی ما جاءنا من البینات والذی فطرنا بر آنچه آمده بما از معجزه های روشن و بر خدای که آفریده است ما را از عدم بوجود آورده فاقض پس حکم کن
ما انت قاض هر چیز را که حکم کننده آنی یعنی هر چه خواهی بکن که بر دل ما آن اثری ندارد انما تقضی جز این نیست که تو حکم کنی هذه الحیوة الدنیا در زندگی
دنیا یعنی حکم تو در این جهان که ما هستیم جاری است هر چه خواهی بکن و آخرت که بهتر و پاینده تر است از حکم تو آزاد است و ما مشغول آخرت بودیم انا آمنا بربنا
که ما گرویده ایم به پروردگار خود لیغفر لنا تا بیامرزد برای ما خطایانا گناهان ما را از کفر و معاصی و ما اکرهتنا علیه و آنچه ما را اکراه
کردی بدان جز من السحر از جادوی که در آن امر کردی روایت است که فرعون ساحران را امر کرد و اکراه می کرد ایشان را بر خواندن و حفظ کردن آن جماعت
و ایشان را اعدای حضرت او اکراه می کردند و اهل آن کردند والله خیر و خدای بهتر است از روی پاداش و ابقی و پاینده تر از روی ثواب عقاب
برکفر فرعون بیهوده که انقطاع ندارد و خدای برایمان جزای عطا می کند که گرد زوال گرد آن نگردد و ما اختیار بهتر و پاینده تر کردیم و متاع فانی تخدا
قطع نظر کردیم پس هر چه خواهی بکن انه من یأت ربه مجرما بدرستی که هر که بیاید بر پروردگار خود مجرم یعنی در حالی که مشرک باشد یعنی هرکه بر شرک
مرده باشد در محکمه حساب و جزا که روز قیامت حاضر شود فان له جهنم پس بدرستی که مر او راست دوزخ لا یموت فیها نمیرد در آن تا از عذاب
برهد و از عذاب خلاص یابد و لا یحیی و نه زنده باشد زندگی که خوش گذراند و راحت یابد بلکه زندگی او چنان باشد که مرگ بهتر از آن بود جهت شدت
عذاب و من یأته و هر که بیاید پیش او مؤمنا در حالی که گرویده باشد در دنیا به وحدانیت او و نبوت انبیای او قد عمل الصالحات کرده عملهای شایسته
فاولئک پس گروه مؤمنان نیکوکاران لهم الدرجات العلی مر ایشان راست درجات بلند و مرتبه های ارجمند جنات عدن بدل درجات یعنی
و آن درجات بوستانهای اقامت که همیشه در آن باشند تجری که می رود و می گذرد من تحتها الانهار از زیر درختان و منزلهای آن جویها خالدین فیها
در حالی که ایشان جاوید باشند در آن بوستانها و ذلک و این ثواب جزاء من تزکی پاداش کسیست که پاک باشد از نجاست کفر و شرک
و از درن طغیان و طاعات و خیرات مطهر و چون این قصه مستوفی در سوره الاعراف در سمع الصادقین علم تحریر در آمده و در این ترجمه بر ذکر آن اشارتی
رفته الا انکه اینجا طریق ایجاز مضمون آیات اقتصار رفت و بعد از آن که حال بنی اسرائیل خبر می دهد بقوله و لقد اوحینا و بتحقیق که وحی کردیم الی موسی
بموسی در وقتی که فرعون از دیدن معجزات متأثر نشده در تعذیب بنی اسرائیل افزوده گفتیم موسی را ان اسر بعبادی که شب بر بندگان مرا از مصر و چون
بکنار دریا رسیده و لشکر فرعون از عقب بیایند پس عصا زن فاضرب لهم طریقا پس بزن برای ایشان یعنی فرا گیر و بیاتمام عصا برای ایشان طریقا راهی که آنکه
منیت است که بزن عصا را تا سازیم برای ایشان راهی فی البحر در دریا یبسا که در روی آب و لای نبود لا تخاف در حالی که نترسی درک گرفتاری از دریا یافتن
دشمن یعنی ایمن باش که فرعونیان شما را در نیابند و لا تخشی و نترسی از آنکه ایشان چه بر شمار اسباب کثیر دانیم و چون موسی بامر الهی بنی اسرائیل را که قریب ششصد
هزار بودند از مصر بیرون برد و روز دیگر قبطیان خبر دار شدند بجهت آنکه در خانه هر یک مصیبتی عظیم افتاده چنانکه در سوره الاعراف گذشته در آن مشغول شدند
و متوالی شدند کار روز در پی بنی اسرائیل و روز دیگر فرعون خبر شد و لشکر همه جمع شدند فاتبعهم پس از پی در آمد بنی اسرائیل را فرعون بجنوده

فرعون با لشکریان خود چون بکنار دریا رسیدند موسی با قوم خود از آن گذشته بود و فرعونیان نیز در آن راه که ایشان رفته بودند در آمدند و از دو راه بود که بزخم
عصا بر دریا زده بود و بقدرت الهی الهامیده شده و چون همگی در دریا رسیدند که فغشیهم پس فرو گرفت ایشان را من الیم از دریا یعنی ما غشیهم
آنچه فرو گرفت ایشان را یعنی آب دریا چون جاهای ایشان را در یافت که هیچ کس بکنه آن نرسد تمام ایشان را هلاک گردانید و اضل فرعون و گمراه کرد فرعون
قومه گروه خود را در دین و ما هدی و راه ننمود ایشان را به راه نجات و بعد از آنکه بنی اسرائیل هلاک کردن فرعونیان تعداد نعم فرمود بر بنی اسرائیل گفت
یا بنی اسرائیل ای فرزندان یعقوب قد انجیناکم بدرستی که رهانیدیم شما را من عدوکم از دشمن شما که فرعون با قوم او بودند و واعدناکم و وعده
دادیم شما جانب الطور الایمن بطرف راست کوه طور برای مناجات موسی و انزال توریه و نزلنا و فرستادیم علیکم المن والسلوی بر شما ترنجبین
و مرغ بریان را وقتی که در بیابان تیه سرگردان بودید و تفسیر این در سوره البقره گذشت و گفتیم کلوا بخورید من طیبات ما رزقناکم از پاکیزه های حلالها
که شما را روزی کرده ایم و لا تطغوا فیه و از حد در مگذرید بر اکبر یعنی بکفران نعمت آن و بکثرت تعدی از حد در شرع و صرف آن در معصیت و بطل از احکام
می کنید که اگر چنین کنید فیحل علیکم پس فرود آید بر شما غضبی خشم من یعنی عذاب من یلازم حال شما شود و من یحلل علیه و هر که فرود آید برو غضبی
خشم من یعنی عذاب من فقد هوی پس بتحقیق که افتاد در هاویه و هالک شد و از رواح سعادت تخصیص شقاوت شد و انی لغفار لمن تاب
و بدرستی که من آمرزنده ام بسیار مر آنکه توبه کرد از شرک و آمن و گروید بوحدانیت من و بجمیع آنچه پیغمبران من از نزد من آورده اند و عمل صالحا
و کرد عمل نیکو از فرائض و سنن ثم اهتدی پس راه یافت یعنی ثابت و مستقیم بر ایمان و طاعت تا مرگ بر او علم افراخت یا آن را برد و طریق
حق و از امام جعفر منقولست که در تفسیر این آیه فرموده که راه یافت بدوستی ما که اهل بیتیم پس بخدا سوگند که اگر مردی در همه عمر عبادت کرده باشد
در میان رکن و مقام و بعد از آن بمیرد و متمسک نشده باشد بدوستی ما که اهل بیتیم حق تعالی او را بروی در آتش دوزخ افکند و در تفسیر اهل البیت آمده که
کرم الله وجهه علی بن ابی طالب مرویست که بنی اسرائیل بعد از هلاک فرعون از موسی در خواستند که از برای ما قوانین شریعت و قواعد احکام شرع بیان
کن موسی باین باب با رب الارباب مناجات کرد خطاب مستطاب در رسید که با هفتاد نفر از اشراف بنی اسرائیل بکوه طور رو تا کتابی که جامع احکام شرع باشد
بتو ارزانی کنیم موسی بر موجب امر الهی چنان کرد و استعجال نمود و پیش از همراهان بنی اسرائیل بکوه طور رسیده و ایشان را از عقب گذاشته و مخاطب شده
که شتافتن تو به جهت شوق لقای من و چون بنزدیک طور رسید قوم را گذاشت و از غایت اشتیاق که بکلام الهی داشت زود تر بالای کوه برآمد
خطاب ایزدی در رسید که و ما اعجلک و چه چیز شتابانید ترا و تعجیل کردی در شتافتن عن قومک از قوم خود یا موسی قال گفت موسی
که هم اولاء ایشان گروهی اند که می آیند علی اثری بر عقب من و همین لحظه می رسند و من پیش از ایشان آمدم و عجلت الیک رب و شتافتم بسوی تو ای پروردگار من
بسبب تعجیل که مرا عادتست در میان رفتن و عجلت الیک و شتافتم بسوی تو لترضی تا خشنود گردی از من چه شتافتن
در امتثال امر موجب رضای تو است پس حق تعالی از قوم او خبر داد که در عقب او نمانده و ایشان را گمراه کرده اند قال گفت حق تعالی پس بدرستی که
قد فتنا قومک ما آزمودیم قوم ترا بعبادت گوساله من بعدک از پس تو یعنی بعد از بیرون آمدن تو از میان ایشان یعنی امتحان کردیم ایشان را و تکلیف
بر ایشان عبادت گوساله و پیدا کردیم آنچه در میان ایشان بود تا ظاهر شود که مخلص و منافق و صادق و کاذب کیست و اضلهم السامری و گمراه کرد ایشان را سامری که مردی بود منسوب بقبیله سامره از قبطیان بنی اسرائیل که بیدا کردی و از کرمان

تا از قوم بنی اسرائیل جلوا از جمعی که گوساله پرستان بوده اظهار اسلام کرده بوده و در باطن کافر بوده و اصح آنست که از بنی اسرائیل است و او را موسی بن ظفر [illegible]
میگفت او متولد شده بود و مادرش از قتل او در الحال [illegible] جبرئیل را مقرر کرده بود تا او را پرورش داد و ماکول او و مشروب وی
مهیا کرد و بدین سبب او جبرئیل را می‌شناخت و در روز غرق شدن فرعونیان از زیر سم اسب جبرئیل قبضه خاک برداشته محافظت نموده از موسی
شنیده بود که خاصیت اسب جبرئیل آنست که خاک زیر سم او را بر هر چه زنند از و آوازی بیرون آید و این از آثار حیات است که حیات را در او بود
و در آن وقت که موسی بطور رفت سامری پیش هارون آمد و گفت عذری میباید که از قبطیان گرفته ایم عاریت است و ما را در تصرف [illegible]
که بنی اسرائیل [illegible] و جمع کرده [illegible] همه را جمع کردند و [illegible]
در آن افکند و سامری از گرمی خاک [illegible] آن زر [illegible] قالبی ساخت و آن زر که [illegible] در آن قالب ریخت و بشکل گوساله چیزی بیرون آورد
و قدری از خاک زیر سم اسب جبرئیل که [illegible] گفته بود در دهن وی ریخت فی الحال زنده گشت و گوشت و پوست بر او پیدا شد و آواز آمد
و گویند [illegible] بیک جای و بعضی گویند [illegible] و بانگ از قوم بنی اسرائیل که در ایمان مستضعف بوده و سستی الاعتقاد نموده [illegible]
کردند و در جامع البیان آورده که در روایت واقع شده که قوم بنی اسرائیل شش صد هزار مرد بودند همه گوساله پرست شدند مگر دوازده هزار که بگیره
رسوخ ایمان ثابت قدم شدند [illegible] و حق سبحانه و تعالی موسی را خبر داد که قوم تو بعد از خروج تو از میان ایشان گوساله پرست شدند فَرَجَعَ مُوسَى پس باز گشت
موسی از مناجات خود بعد از چهل روز و الواح توریه را فرا گرفته توجه نمود إِلَىٰ قَوْمِهِ بسوی گروه خود غَضْبَانَ در حالتی که خشمناک بود [illegible]
اندوهگین از ایشان [illegible] بجهت آنکه [illegible] این امر ممکن نباشد و [illegible] حالت [illegible] و چون بایشان رسید
[illegible] که گوساله را می‌پرستیدند عتاب آغاز کرده [illegible] قَالَ گفت يَا قَوْمِ ای گروه من أَلَمْ يَعِدْكُمْ
آیا وعده نداده بود شما را رَبُّكُمْ پروردگار شما وَعْدًا حَسَنًا وعده نیکو [illegible] که توریه بشما دهد [illegible]
آن رفته بودم أَفَطَالَ آیا دراز شد عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ بر شما زمان مفارقت من [illegible] وعده کرده بودم [illegible] أَمْ أَرَدْتُمْ
یا خواستید أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ که فرود آید بر شما غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ خشمی از خدا و شما پرستیدن گوساله [illegible] عذاب الهی فَأَخْلَفْتُمْ
پس خلاف کردید مَوْعِدِي وعده مرا که کرده بودید با من از ثبات قدم شما بر ایمان و قیام بر امر او [illegible]
امر او [illegible] قَالُوا گفتند گوساله پرستان مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ خلاف نکردیم وعده ترا بِمَلْكِنَا [illegible]
[illegible] سامری [illegible] وَلَٰكِنَّا حُمِّلْنَا
[illegible] أَوْزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ [illegible]
[illegible] فرعونیان [illegible] عاریت گرفته بودیم [illegible]
[illegible] فَقَذَفْنَاهَا پس [illegible] فَكَذَٰلِكَ [illegible] أَلْقَى السَّامِرِيُّ
[illegible] فَأَخْرَجَ لَهُمْ پس بیرون آورد سامری برای ایشان عِجْلًا گوساله جَسَدًا [illegible] لَهُ خُوَارٌ
[illegible] فَقَالُوا پس گفتند [illegible] هَٰذَا إِلَٰهُكُمْ این گوساله خدای شماست وَإِلَٰهُ مُوسَىٰ فَنَسِيَ

پس فراموش کرد [illegible] و در طلب او بکوه طور رفت [illegible] گوساله پرستان [illegible] أَفَلَا يَرَوْنَ آیا نمی‌بینند
که گوساله پرستان أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا [illegible] وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ
[illegible] ضَرًّا وَلَا نَفْعًا [illegible]
و تحقیق که گفت لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ [illegible] يَا قَوْمِ [illegible] إِنَّمَا فُتِنْتُمْ
[illegible] وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَٰنُ [illegible] فَاتَّبِعُونِي [illegible]
وَأَطِيعُوا أَمْرِي [illegible] قَالُوا گفتند گوساله پرستان [illegible] لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ
[illegible] عَاكِفِينَ [illegible] حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
قَالَ يَا هَارُونُ
گفت ای هارون مَا مَنَعَكَ [illegible] إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا [illegible] أَلَّا تَتَّبِعَنِ [illegible]
[illegible] أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي [illegible]
[illegible] قَالَ گفت هارون
يَا ابْنَ أُمَّ ای پسر مادر من [illegible]
[illegible] لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي [illegible] وَلَا بِرَأْسِي [illegible]
[illegible]
[illegible] إِنِّي خَشِيتُ [illegible]
[illegible] أَنْ تَقُولَ [illegible] فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ [illegible] وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قَالَ گفت فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ [illegible] چه چیز ترا بر این داشت

که گوساله سامری و بنی اسرائیل الحکمة این از دین حق برگردانیدی قال گفت سامری بصرت دیدم بما لم یبصروا به آنچه ندیدند بنی اسرائیل که جبرئیل بود
بنی اسرائیل بران عالم نبودند از ان خبری نداشتند و آن این بود که رسول الله بود در وقت غرق شدن فرعون جبرئیل را دیدم و نشنوده که اثر قدم اسب او هر جا
میرسد سبزه می روید فقبضت پس قبض کردم و گرفتم قبضة مقدار یک قبضه من اثر الرسول از نشان آن رسول که مراد جبرئیل است
یعنی از خاک قدم اسب جبرئیل فنبذتها پس انداختم آن را در دهن گوساله که از حلی و زیور ریخته بودم و آن گوساله زنده شد و آواز داد و بنی اسرائیل را
بعبادت آن خواندم و ایشان اطاعت من قبول کردند و کذلک و همچنین که گفتم سولت لی بیاراست برای من و در نظر من نیکو ساخت نفسی نفس من
از امام جعفر صادق منقولست که در کتاب جد خود دیدم که موسی قصد قتل سامری کرد وحی آمد که او را مکش که صفت سخاوت در وی غالبست چون
از سخای او مردمان منتفع اند پس نفخ حیوة ازو باز نتوان داشت و چون موسی از قتل او ممنوع شد قال گفت موسی سامری را فاذهب پس برو از میان قوم فان لک
پس بدرستی که مر ترا است از عقوبت فی الحیوة در زندگانی دنیا ان تقول آنکه هر کس که نزد تو آید گوئی لا مساس یعنی مس مکن مرا و من ترا مس نکنم و دور
یعنی از نزدیک من دور شو تا که بعد از ان کس بحکم آلهی در غضب بلی مقضی این بود که هر که او را مس کند با او سر از گرمی تب میگیرد ...
که این متنفر شدند و ترک اختلاط او کردند و او تنها چون حیوانات وحشی در صحراها گشت و هر کسی را که از دور دیدی مبالغه میکرد که نزدیک من میا و در بعضی
تفاسیر آمده که اولاد سامری نیز چنین بوده و در زمان ما نیز هستند و این حال ازو و این عقوبت بود سامری را در دنیا و ان لک و بدرستی که مر ترا است
موعدا وعده در آخرت که بهیج وجه لن تخلفه خلاف کرده نشود با تو در آن حکم و قرار داده یعنی بعد از عقوبت دنیا عذاب آخرت
و ذلک هو الخسران المبین و انظر الی الهک الذی ونگاه کن بان معبود خود که ظلت علیه بودی همه روز بر پرستش او عاکفا مقیم و مجاور لنحرقنه
هر آینه بسوزانیم آن را باتش و این معنی بنا بر قول کسیست که میگوید آن گوساله گوشت و پوست بود یا بسوهان آن را ریزه ریزه کنیم و این گفتار کسیست که گوید جسد بی
روح بی حیوة بود ثم لننسفنه پس پراکنده سازیم خاکستر او را فی الیم در دریا نسفا پراکنده ساختنی تا هیچ اثری از وی در آن موضع
باز نتوان یافت صفة الوهیت بر وی اطلاق کردن چه جای عبادت و بعد از بیان ضلال پس گوساله پرستان خطاب کرد که انما الهکم جز این نیست که معبود شما
که مستحق عبادتست الله الذی آنخدایست که لا اله الا هو نیست هیچ خدای سزاوار پرستش مگر او وسع فرا رسید کل شیء همه چیزی را علما از روی دانش یعنی علم
یعنی علم او همه را احاطه کرده باشد باشیا غالب اگر زنده و بیننده باشد شنوا و بینا و حیات پس معبود آن گوساله را چگونه پرستیدند و خدا را بیکبار
عبادت کنند چه معلوم است ازین خطاب که کذلک نقص علیک همچنان که بر تو خواندیم قصه موسی را بر تو میخوانیم من انباء ما قد سبق از خبرها
آنچه تحقیق گذشته از قرون سابقه و قصص احوال ایشان تا معجزه نبوت تو بود و زیادتی علم تو و قد آتیناک و بدرستی که دادیم ترا من لدنا از نزد ما
ذکرا یادی که موجب شرف تست و سایر عالمیان یعنی قرآن که مشتمل است بر قصص و خبرها که مر او راست که در ان تفکر کننده و تدبر کننده را
عظمت یعنی ذکری بزرگوار است و عامه مقتدا که موجب نجات و سعادت است من اعرض عنه هر که روی گرداند ازو و ایمان بدان نیارد
ذکر که جامع وجوه سعادت و نجاتست فانه پس بدرستی که آن اعراض کننده یحمل یوم القیامة بر دارد روز قیامت وزرا باری گران
که آن عقوبت عظیم است بر وی پس عقوبت کناه خود باشد و بردارنده بار گناه خالدین فیه در حالی که جاوید باشند
او و امثال او در آن یعنی در عقوبت آن و ساء لهم یوم القیامة حملا و بد باری است ایشان را روز قیامت آن بار

مکذب

مکذب است یوم ینفخ فی الصور در آن روز که دمیده شود در صور بار دوم و نحشر المجرمین و حشر کنیم مشرکان را که شرک آورده بودند
بپیغمبر و تصدیق نکرده بودند یومئذ در آن روز زرقا در حالی که کبود چشمان باشند که بدترین رنگ چشم است نزد عرب زیرا که رومیان که دشمن ایشان
این صفت دارند و ممکن است صفت عدو میگویند که الوان ایشان سیاه باشد و زرقت چشم و این صفت بدحالی ایشان است
سواد چهره و زرقت چشم و حسرت ایشان است و گویند مراد بزرقا کوران است یعنی نابینا باشند بدانکه بر ایشان حکم کرده اند
یتخافتون بینهم پنهان گویند در میان خود با یکدیگر از شدت اهوال قیامت آواز برداشتن نتوانند و گویند ان لبثتم
درنگ نکرده اید در دنیا الا عشرا مگر ده شبانروز یعنی مدت درنگ خود در دنیا و قبر کم شمرند
از هول عذاب آخرت و حسرت بر ایام دنیا گذشته و گویند مراد عشر از ایام است یعنی چهل سال یا ده روز
بعضی گویند آسمان گذشته باشد و پنداشته باشند که در دنیا بیش نبوده اند
در قبر و عالم قبر است و عذاب آخرت بیش از آن باشد نحن اعلم ما ما داناتریم بما یقولون
بانچه گویند با یکدیگر از بیم عذاب اذ یقول وقتی که گوید امثلهم طریقة تمامترین ایشان از روی عقل ان لبثتم درنگ نکرده اید در دنیا
الا یوما مگر روزی یعنی مدت ماندن در دنیا یا در قبر مقدار یک روز پیش نبوده زیرا که یوم واحد از ده کمتر است
از عذاب الیم یوم آخرت با آن اقرب است و مثل اینست قوله تعالی قالوا لبثنا یوما او بعض یوم فاسئل العادین
رسالت صلی الله علیه رسید که حال کوهها با وجود صلابت و عظمت در قیامت چگونه خواهد بود آیه آمد و یسئلونک عن الجبال و می پرسند ترا از حال کوهها
حال جبال فقل پس بگوی تو ای محمد در جواب ایشان ینسفها ربی پراکنده سازد پروردگار من نسفا پراکنده ساختنی
آن را از اجزا و انقطار علام پراکنده سازد و در روایت آمده که آن را از بیخ برکند پس اجزای آن را ریزه ریزه کرده چون ریگ شوند
تا اثر هیچ یک باقی نماند پس از نرم دو گداختن سازد فیذرها پس بگذارد آن را قاعا صفصفا
و حالی از کوهها و بیابانها صفصفا هموار لا تری فیها عوجا نبینی در آن کجی و لا امتا و نه بلندی
چه جای بلندی یومئذ یتبعون الداعی پیروی کنند خواننده را که اسرافیل است
حشر گاه قیامت خوانند و خشعت الاصوات و پست شود آوازها للرحمن
که باشند متوجه جانب او لا عوج له هیچ میلی و کجی نباشد
همه انقیاد او نمایند و خشعت الاصوات
پس نشنوی آواز الا همسا
آنکه جمیع اهوال ایشان یومئذ لا تنفع الشفاعة الا من اذن له الرحمن
و او را شفاعت کردن الرحمن و رضی له قولا یعلم ما بین ایدیهم
حق تعالی امور آخرت و ما خلفهم و آنچه پس ایشان است از امور دنیا و احوال مستقبل و جمیع اقوال و احوال ایشان را اولی

و یا در زمین چیزی و در حال حیات که لا یحیطون و احاطه نتوانند کرد طالبان [illegible] علمای علما از روی [illegible]

سبحانه وعنت الوجوه [illegible] الحی القیوم [illegible]

[illegible]

[illegible] فقد خاب من حمل ظلما [illegible] ومن یعمل من الصالحات

وهو مؤمن [illegible] فلا یخاف [illegible]

[illegible] ظلما [illegible] ولا هضما [illegible]

[illegible]

[illegible] وکذلک [illegible] انزلناه [illegible]

قرآنا عربیا [illegible] وصرفنا فیه [illegible] من الوعید [illegible]

[illegible] لعلهم یتقون [illegible]

[illegible] او یحدث [illegible] لهم ذکرا [illegible]

[illegible]

چون ابلیس گرفتار شوی [illegible] ان لک [illegible] الا تجوع فیها [illegible]

[illegible] ولا تعری [illegible] وانک لا تظمؤ فیها [illegible]

[illegible] ولا تضحی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فوسوس الیه الشیطان [illegible]

[illegible] قال یا آدم [illegible]

[illegible] هل ادلک [illegible] علی شجرة الخلد [illegible]

[illegible] وملک لا یبلی [illegible]

[illegible]

و اجمیس است و ... تفصیل این حکایات در سورة البقرة گذشت و در جمیع ... آدم و حوا اصل و ذریت ...

... مر جمیع آدمیان ... خطاب ... بعضکم لبعض عدو ...

... خطاب به آدم و ذریت ... فاما یأتینکم ...

منی ... من هدی ... فمن اتبع هدای ... فلا یضل ... و لا یشقی

...

... و من اعرض عن ذکری ...

... فان له معیشة ضنکا ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... و نحشره ... یوم القیمة ... اعمی ...

... قال رب لم حشرتنی اعمی و قد کنت بصیرا ...

[illegible]

[illegible]

... کذلک ... اتتک ایاتنا فنسیتها ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... قبل طلوع الشمس ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

منور و روشن باشد هر که خواهد در نور محبت مکمل شود و عزت از خدای او بسبب ارجمندی خود کرداند با حرمت و دولت از دنیا بیرون رود و هرکه چشم خود را بر عیش وارد که در دستهای دولت و تمنای او کند همیشه در غم و اندوه باشد و در آن غم و اندوه نیاید هرکه دیده شود و عیش که حق سبحانه عطا فرموده باشد مگر در حال خوردن اشامیدن خود ... نقص شد در کردار خود مشرف علامت که زوال نعمت در دنیا و عقوبت عقبی نیز از آن حضرت مروی است که هرکس نگرید که در نعمت و حطام دنیا زیاده از شما است ... به کسی که در نعمت و دولت از شما کمتر است ... تا نعمت خدا را بر خود حقیر ندانید و کفران آن نعمت ننمایید وَرِزْقُ رَبِّكَ و روزی پروردگار تو که روز بروز بتو میرساند در دنیا آنچه روزی داده ترا از نبوت و هدایت و عزت در دنیا و برجمیع اهل خَيْرٌ بهتر است از آنچه ایشان را بآن متمتع کرده ایم وَأَبْقَىٰ و پاینده تر از آنچه مال حلال برکت آن پیشتر است از بقای مال حرام با جزیه و بقای آن باعتبار آنست که اموال دنیویه در معرض خرابی و فنا است ... و زهره در اصل شکوفه است ... حق سبحانه دنیا را شکوفه خواند زیرا که تری و تازگی او دو سه روزی بیش نباشد و در اندک زمانی پژمرده شود ... شعر ...
کاول کلی ... بگذرد ... برخاک ره شود چو خشک ... پس چون که نعم دنیویه با وجود فنا و زوال ... و مستلزم اصناف ... با وجود این مانع ... آخرت که موجب ... و سعادت سرمدی است ... رسند ... وَأْمُرْ أَهْلَكَ
و امر کن اهل بیت خود را بِالصَّلَاةِ بنماز یعنی ... در تفسیر مجمع ... از ابو سعید خدری روایت است که چون این آیه نازل شد حضرت رسالت ... فاطمه ... امیر المؤمنین صلوات الله علیهما ... الصلوة رحمکم الله انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا ... از ابو جعفر صلوات الله علیه مرویست که حق سبحانه پیغمبر خود را ... مخصوص گردانید ... اهل بیت ... و امر فرمود ... بر علی ... وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا و صبر کن بر نماز یعنی مداومت نما بر ادای نماز ... هیچ که رغبت ... رسول خود را ... اهل بیت ... لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نمیخواهیم از تو ... روزی ... نَحْنُ نَرْزُقُكَ ما روزی میدهیم ترا ... وَالْعَاقِبَةُ و سرانجام پسندیده لِلتَّقْوَىٰ مر خداوندان تقوی را ... رسالت ... وَقَالُوا و گفتند منکران لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِنْ رَبِّهِ چرا نمی آورد برای ما آیتی و معجزه ... از پروردگار خود ... أَوَلَمْ تَأْتِهِمْ آیا نیامده بایشان در قرآن بَيِّنَةُ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ بیان آنچه در کتابهای پیش است که توریه و انجیل است

علیها

ازعذاب

ازعذاب مستغرق بر تکذیب انبیا ... بعد از ظهور معجزات ... و از اهل کتاب بیان آنچه در توریه ... وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ و اگر ما هلاک کردیم کفار مکه را بِعَذَابٍ مِنْ قَبْلِهِ بعذابی از نزد خود ... پیش از نزول قرآن لَقَالُوا هر آینه گفتندی ... رَبَّنَا ای پروردگار ما لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا چرا نفرستادی بسوی ما رسولی از نزد خود ... فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ پس پیروی کردیمی ... مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ پیش از آنکه خوار شویم ... وَنَخْزَىٰ و رسوا گردیم ... قُلْ كُلٌّ مُتَرَبِّصٌ بگو ... منتظر است ... فَتَرَبَّصُوا ... فَسَتَعْلَمُونَ ... مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ ... وَمَنِ اهْتَدَىٰ ... سورة الانبیاء ... روایت کرده که هرکه سوره الانبیا بخواند حق سبحانه روز قیامت حساب او را ... مصافحه کنند و بر او سلام کنند ... بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ نزدیک شد ... وقت محاسبه اعمال ایشان ... روز قیامت و چون ... محقق و متعین است ... حکم آنست که ... وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ و ایشان در بیخبری اند از حساب اعمال ... مُعْرِضُونَ ... ایمان آوردن ... مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحْدَثٍ ... إِلَّا اسْتَمَعُوهُ ... وَهُمْ يَلْعَبُونَ ... لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ ... وَأَسَرُّوا النَّجْوَى ... الَّذِينَ ظَلَمُوا ... هَلْ هَٰذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ ... أَفَتَأْتُونَ السِّحْرَ ... وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ ...

سورة الانبیاء

که در جواب ایشان بگو [illegible] قال ربی یعلم القول [illegible] پروردگار من یعلم القول [illegible]
فی السماء والارض [illegible] وهو السمیع [illegible]
العلیم [illegible] بل قالوا [illegible]
اضغاث احلام [illegible]
[illegible] بل هو شاعر [illegible]
[illegible]

[illegible]

که در ولایت یمن [illegible]
[illegible]
[illegible] وکم قصمنا
[illegible] من قریة کانت ظالمة [illegible] وانشانا [illegible]
[illegible] قوما آخرین [illegible]
[illegible] فلما احسوا باسنا [illegible]
[illegible] اذا هم منها یرکضون [illegible]
[illegible] لا ترکضوا [illegible] وارجعوا [illegible] الی ما اترفتم فیه
[illegible] ومساکنکم [illegible] لعلکم تسئلون [illegible]
[illegible]

وقصه عادت

[illegible]

و هر که نزدیک است همه که فرشتگان اند او را و الوهیت لا یستکبرون سرکشی نمی‌کنند عن عبادته از عبادت وی [illegible] و لا یستحسرون و هیچ ماندہ نمی‌شوند
و ملال نگیرند در عبادت و در وظایف طاعت ایشان فتوری [illegible] یسبحون تسبیح می‌کنند حق سبحانه را [illegible] حضرت می‌باشند اللیل و النهار
شب و روز یعنی پیوسته [illegible] تعظیم و تنزیه حق مشغول اند لا یفترون سست نمی‌شوند [illegible] ام اتخذوا الهة یا فرا گرفتند
کافران خدایان باطل را من الارض از زمین یعنی خدایانی که از اجزای زمین [illegible] چون زر و نقره و چوب و سنگ هم ینشرون ایشان زنده کنند
زنده کننده مرده گان [illegible] الهة [illegible]
[illegible] لو کان فیهما اگر بودی در آسمان و زمین الهة خدایان
[illegible] الا الله [illegible] لفسدتا [illegible] آسمان و زمین [illegible]
[illegible]
[illegible] فسبحان الله [illegible]
[illegible] رب العرش [illegible] عما یصفون [illegible]
[illegible] لا یسئل [illegible] عما یفعل [illegible]
و هم یسئلون [illegible]
[illegible] ام اتخذوا [illegible] من دونه [illegible] الهة [illegible]
[illegible] هاتوا برهانکم [illegible]
[illegible]

[illegible]

چون شناختن شما در سطح آب هر روز از مطلعی برون می‌آید و بمغربی فرو می‌رود [illegible]

[illegible]

[illegible] وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ [illegible] أَفَإِنْ مِتَّ [illegible] فَهُمُ الْخَالِدُونَ [illegible]

[illegible] كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ [illegible]

[illegible] بِالشَّرِّ [illegible] وَالْخَيْرِ فِتْنَةً [illegible]

[illegible]

[illegible] وَلَا يُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ [illegible] إِذَا مَا يُنْذَرُونَ [illegible]

[illegible] يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ [illegible]

[illegible] وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ [illegible]

[illegible] وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً [illegible]

[illegible] مُشْفِقُونَ [illegible]

[illegible] أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكِرُونَ [illegible]

[illegible] وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ [illegible]

[illegible] مَا هَٰذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ [illegible]

[illegible] أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ [illegible]

[illegible] الَّذِي فَطَرَهُنَّ [illegible] مِنَ الشَّاهِدِينَ [illegible]

و در بن عمو آتی ابراهیم ... جواب گفت ... که ... در سوره الصافات [illegible]

مر قوم خود را ... ابراهیم ... از قوم خود ... و تالله لاکیدن

... اصنامکم ... بعد ان تولوا مدبرین ...

[illegible]

که می خواهم بزرگی صاحب [illegible] بخواهم که برای او قربانی کنم ابراهیم فرمود که خدای من [illegible] ازو قبول کند [illegible] هزار
گاو قربان کرده [illegible] ای ابراهیم [illegible] نمرود [illegible] ابراهیم [illegible] که قوم در میان آتش [illegible] آنگه گفت [illegible]
[illegible] ابراهیم از آتش [illegible] ابراهیم [illegible] اسمعیل را
قربان [illegible] ساره [illegible] ابراهیم [illegible] نمرود [illegible] ابراهیم [illegible]
[illegible] فجعلناهم الاخسرين [illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible] سلطان [illegible]
[illegible] ونجيناه ولوطا [illegible] ابراهیم را از زمین عراق
[illegible] قوم او بود [illegible] الى الارض التي باركنا فيها [illegible]
للعالمين [illegible] شام [illegible] ابراهیم و لوط و ساره که دختر عم ابراهیم بود [illegible] شام [illegible]
که تمام انبیا [illegible] ابراهیم [illegible]
[illegible] بیت المقدس [illegible]
ووهبنا له [illegible] ابراهیم را [illegible] اسحق [illegible] ويعقوب [illegible] یعقوب [illegible] نافلة [illegible]
[illegible] وكلا [illegible] ابراهیم و لوط و اسحق و یعقوب [illegible] جعلنا صالحين [illegible]
[illegible] وجعلناهم ائمة [illegible]
[illegible] يهدون بامرنا [illegible]
[illegible] واوحينا اليهم [illegible] فعل الخيرات [illegible] واقام الصلوة
[illegible] وايتاء الزكوة [illegible] وكانوا لنا عابدين [illegible]
[illegible] ولوطا آتيناه [illegible] حكما [illegible] وعلما [illegible]
[illegible] ونجيناه [illegible] من القرية التي [illegible] كانت تعمل الخبائث [illegible]
[illegible] انهم كانوا قوم سوء [illegible]
فاسقين [illegible] وادخلناه
[illegible] في رحمتنا [illegible]
[illegible] انه من الصالحين [illegible]
[illegible] ونوحا اذ نادى من قبل [illegible]
[illegible] فاستجبنا له [illegible] فنجيناه [illegible] واهله [illegible]

[illegible] من الكرب العظيم [illegible] ونصرناه [illegible]
[illegible] من القوم الذين كذبوا بآياتنا [illegible] انهم كانوا قوم
سوء [illegible] فاغرقناهم اجمعين [illegible] وداود
وسليمان [illegible] اذ يحكمان في الحرث [illegible]
[illegible] اذ نفشت فيه [illegible] غنم القوم [illegible]
[illegible] وكنا لحكمهم شاهدين [illegible] داود و سلیمان [illegible]
[illegible] داود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سلیمان [illegible]
[illegible] سلیمان [illegible]
[illegible] سلیمان [illegible]
[illegible]
[illegible] ففهمناها سليمان [illegible]
[illegible]
[illegible] سلیمان [illegible]
[illegible] داود [illegible] سلیمان [illegible]
[illegible]
[illegible] داود [illegible]
[illegible] داود و سلیمان [illegible]
[illegible] وكلا آتينا [illegible] حكما [illegible] وعلما [illegible] وسخرنا مع داود الجبال
[illegible] يسبحن [illegible] والطير [illegible] داود [illegible]
وكنا فاعلين [illegible]

که زره داود را مسخر کرد و از کوهها نیز مثل آن شنود چنانچه این معجزه آنحضرت بود و بعد از آن بیان عمر داود کرده میگوید و علّمناه
و بیاموزانیدیم او را صنعة لبوس لکم ساختن زره برای شما ای آدمیان یعنی از برای شما این صنعت تعلیم او دادیم لتحصنکم تا نگاه
دارد شما را و حفظ کند شما را یعنی نگاه دارد زره شما را من بأسکم از کارزار شما یعنی قتل و جراحت در کارزار فهل انتم شاکرون پس آیا هستید
شاکرون سپاس گوینده مر این نعمت را آورده‌اند که اول کسی که زره ساخت او بود و حق آهن در دست او نرم کردانید تا مثل موم میگشت
زره کردانید و در بعضی از تفاسیر مرویست که سبب آن آهن نرم شدن در دست او آن بود که حق سبحانه و تعالی او را داده بود و در شب لحکم
شهر میگشت بروجهی که مردم او را نشناختند و احوال عمال خود از ایشان استفسار میکرد تا معلوم کند که سلوک عمال او با رعایا چونست جبرئیل
بر صورت آدمی بر و ظاهر شد و سلام کرد داود جواب سلام او باز داد و از وی پرسید که سیرت داود و حکومت او چگونه است جبرئیل گفت صورت او خوب نیکو بود اگر
از بیت المال مسلمانان نخوردی چون این بشنید سوگند خورد که من بعد از بیت المال نخورم و از حق سبحانه و تعالی طلب کسبی کرد تا از آن معیشت کند حق
آهن از دست او نرم کردانید که و الناله الحدید تا زره میساخت و میفروخت تا خرج میکرد و بعد از ذکر قصه داود میان عطای خود بر سلیمان
میکند و میفرماید که و لسلیمان الریح و مسخر کردیم برای سلیمان باد را عاصفة در حالتی که تند و سخت بود بروجهی که تخت او را برداشتی و برده بگاه
را و رفتی تجری بامره میرفت بفرمان سلیمان و اراده او هر جا که خواست و با وجود تندی هموار میرفت و تخت او مضطرب نمیگشت و مسافت مسطح
میکرد الی الارض التی بارکنا فیها بآن زمینی که برکت کرده‌ایم در آن یعنی زمین شام در شبانگاه بعد از آنکه سیر کرده بود در ماه
بولایت دیگر در نصف النهار و در شام مقری بود و سلیمان هر بامداد که دیوان برای سلیمان ساخته بود و مصلحی از آنجا بیرون آمدی و در مطلوبی فارس گاهی و شب را
بکابل رفتی روز دیگر از کابل بیرون آمده جای دیگر شدی و هر شام شبی در آنجا آمدی و در بعضی تفاسیر آمده که بساط سلیمان بود طول او فرسخ
آن چهار فرسخ در چهار فرسخ چون سفر رفتی با جمیع ساز او بران نهادی و لشکر خود از جن و انس بران نشستی و مرغان برسر ایشان صف زدی و باد
امر کردی تا آن بساط برداشتی و هر جا بردی پس باد نرم رفتی تا آن امر از اسبابی که حق سبحانه و تعالی داده بود و هیچکس را میسر نبود و آن سلیمان
علیه السلام بود و باد را امر کرده بود که هر کس سخن گوید بسلیمان رساند و هیچکس در روی زمین باد را از علیه بسیار ماندند
و کنا بکل شیء عالمین و بودیم بهمه چیزها دانا یعنی بحکمت و مصلحت در هر باب سلیمان و کنا بکل شیء عالمین
بهمه چیزها دانا بودیم یعنی عطا کرده بودیم بکمال علم و حکمت و من الشیاطین و مسخر ساختیم سلیمان را از دیوان من یغوصون له
آنانکه غوطه میخوردند در دریا برای بیرون آوردن جواهر یعنی لؤلؤ و مرجان و غیر آن و یعملون عملا دون ذلک و میکردند عملی غیر
غوطه خوردن چون بنا و ساختن محرابها و مجسمه‌ها و کنا لهم حافظین و بودیم ایشان را نگاه دارنده از آنکه فرمان او را بگردانند و یا تباهی کنند
و بر مقتضای خواهش خود کنند و مردم را ضرر رسانند و ایوب و یاد کن قصه ایوب و او پسر اموص بن رازح بن روم بن عیص بن اسحاق بن
ابراهیم است و مادر او از اولاد لوط بود و حق سبحانه و تعالی او را مال بسیار داده بود و جمله ولایت بر و کوه بثنیه که بولایت شام است و از وهب بن منبه
روایت کرده‌اند که در روزگار ایوب هیچکس توانگرتر از ایوب نبود و تمام سواد شام و سهل و جبل او را تعلق داشت و گوسفند و شتر و گاو
بی‌شمار از اصناف اشجار از صد جفت گاو بود و با هر جفتی غلامی کار میکرد و برکار هر جفتی غلامی و کل کرده بود و چهار صد غلام شبانی میکردند

زنان و فرزندان و مال و تجمل بسیار و چارپایان و گوسفندان و اسباب از اصناف اشجار از صد جفت سخاوت بود و ایوب را هفت پسر و سه دختر بود و رحمت او دایم بر
یوسف واز وصف سیر در صفت و شجاعت و روایت دیگر آورده‌اند که در صفت دختر و در حسن خلق بدرجه رسیده بود که در عفو و صاحب رأیی
و خیرات مثل او در هر دیار کس نبود و بر درویشان و یتیمان شفیق و مهربان همه اوقات خود را صرف یتیمان و فقیران کرده بود و بسیار شاکر نعمت پاکیزه سیرت بود
و مدت هفتاد سال در فراخی نعمت و طیب معیشت و حکومت بر زمین بود اما از عمر خود شب و روز بطاعت گذرانیده بود و در عالم تقدیر الهی
و اصلا قصور و فتور در وظایف عبادت او راه نیافته روزی جبرئیل امین نزد وی آمد و گفت ای ایوب حق تعالی میفرماید که در نعمت مشکور ما بودی و حالا حکم شده که
تو مستعد آن شده‌ای که دولت و نعمت تو مبدل شود و توانگری تو بدرویشی و تندرستی تو بیماری مبدل گردد ایوب سر فرود آورد و چون حضرت حق سبحانه تعالی از دولت
او همه چیز را مطلوب او ساخت بر بلا و نکبت و در بعضی روایت آمده که ابلیس لعین هر چند خواست که ایوب را وسوسه کند و از نوعی عبادت و طاعت
عبادت او خللی پدید آید نتوانست گفت بارخدایا امروز ترا در زمین بنده‌ای نیست که عابدتر و شاکرتر از ایوب باشد و لیکن این است که کثرت عبادت
و شکر او بجهت آنست که در عافیت و سعت عیش است چه مال بسیار و فرزندان بزرگوار دارد اگر او را با شرایع اموال و اولاد مبتلا سازی از تو برگردد و
طریق کفران نعمت پیش گیرد وحی فرمود که چنین نیست که تو میگویی او در بلا بنده‌ای شکیبا و صابر است اگر هزار بار در کوره ابتلا بگدازیم همان پاک و صافی برآید تمام
عیار برآید پس بجهت آنکه بر ابلیس بیچاره غالب آید و فهم شود که ایوب بنده خالص الاعتقاد و محب خالص است مخصوص ساخت جمله و سراپای او را
و برادر بوته امتحان و ابتلا نهاد و عمر بلا او ساخت و او را بجزع و گله حالی نیاورد و ثابت و بر مقام تسلیم بود ایوب توکل بر حضرت عزت کرده
و در مقام رضا قضا بود و منتظر بلا بود تا روزی که تمام شبانه‌روز گذرانده بود و در محراب عبادت ایستاده بود و حاضران مجلس او موعظه میفرمود که ناگاه فریادی
از در مسجد برآمد نگاه کردند مرد شبانی بود که از در در آمد و فریاد کنان گفت ای ایوب سیلی عظیم از کوه درآمد و تمامی رمه‌ها را با شبانان در این حکایت بود
که یکی از ساربانان در رسید که بادی از صحرایی پیدا شد که اگر بر کوه زدی ریزه ریزه شدی و اگر بر خورشید وزیدی تیره و تار گردانیدی شتران و زمینها را هلاک کرد
و باغبان جامه جان پاره و چاک کرده که ای پیغمبر خدا باغها همه سوخته و تمام درختان از بار افتاده ایوب این سخن بشنید و ذکر حق بر زبان میراند که ناگاه
در آمد سنگ بر سینه زنان و نوحه کنان و گفت ای ایوب برخیز که خانه‌ای که فرزندان تو در آنجا بودند سقف خانه بر ایشان فرود آمد بعضی
لقمه در دهن و بعضی را در دست و کاسه بر افتاد و همه بخاک و غبار در چهره چون شنید شکر کرد و حمد خواست که ابلیس خود را
دارد او در ربط جزع و بی‌صبری اندازد ایوب هیچ درد را در یافت و سجده در افتاد و گفت الهی چون مرا دادی همه را هم بخواستی چون چنین است
معرض فنا و زوال بود تسلیم انواع بیماری و رنجوری آورده و تمام اعضای او متالم شد غیر از دل و زبان که همچنان عضوی دیگر سالم نماند و این که از دست
که ابلیس را خواست که مرا با مال و فرزند و جسد وی مسلط کردانید حقیقت حال ظاهر کرد و حق ابلیس را بروی مسلط کردانید تا اکثر بدن او بکرم و زرداب
افتاد و دست و پا متعفن و مجروح گردانید و بگور و ریم و ادوار مبتلا گردانید و بدن مبارک او کیسه‌ای از گوشت و استخوان بود و همه مردمان از اقارب و احباب
بجهت کثرت بیماری و رنج و خون از اعضای او رسید و غیر از رحمه که زوجه او بود و خدمت در خانه ضعف و نهایت صبر و رحمت خداوند شاکر بودند
که هر گاه نیست و ابلیس اکرد و دشمن دیرینه خواست تا ایشان را او را از راه ببرد و او با همه و سلطنت که داشت نتوانست که او را از صبر باز آرد که حق متعال عز و جل
ارسال انبیا ساخت برای هدایت بندگان و ایشان را در مرضی محبوس سازد تا اطلاع بر خلایق از اسرار بسیار برسند و بجهت آن ایشان را مجاهدات و مکافات خواهد کرد

حکم از سبحانه و حیث که هر چه از منکرات باشد [illegible] ازین [illegible] صحبت ایشان مایل شده متنفر شوند چنانکه در کتب [illegible]

[illegible] روایت [illegible] اخبار بود [illegible] موثوق [illegible] تحقیق آنست که [illegible]

[illegible]

[illegible] ایوب [illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ایوب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ایوب [illegible] بار خدایا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ایوب [illegible]

[illegible] أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بجا

[illegible]

[illegible]

[illegible] ایوب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ایوب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فَاسْتَجَبْنَا لَهُ [illegible] فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِن ضُرٍّ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ارکض برجلک هذا مغتسل بارد و شراب پای بر زمین زن چون پای بر

زمین زد از زیر قدم او چشمه آب خوش روان شد [illegible] از آن غسل کرد و جمیع امراض ظاهری او زایل شد [illegible] پای بر زمین زن

چون پای بر زمین زد چشمه دیگر ظاهر گشت چون از آن آب بیاشامید امراض باطنی او بالکلیه زایل گشت و او را قوت و جمال و جوانی [illegible]

[illegible]

قال جل عظمته و آتیناه [illegible] و عطا کردیم او را اهله فرزندان او را [illegible]

[illegible]

از این جا معلوم است که یونس و قوم او در زمین فلسطین بوده‌اند و پادشاهی ... [illegible]

[illegible]

... ایشان ... [illegible]

... پادشاه ... یونس ... [illegible]

... [illegible] ...

و صحیح آنست که یونس از قوم خود ... فَظَنَّ أَن لَّن نَّقْدِرَ عَلَيْهِ ... [illegible]

[illegible]

چون الله تعالی ... [illegible]

... فِي الظُّلُمَاتِ ... [illegible]

... أَن لَّا إِلَٰهَ إِلَّا أَنتَ سُبْحَانَكَ ... [illegible]

... إِنِّي كُنتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ... [illegible]

... فَاسْتَجَبْنَا لَهُ ... وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ ... [illegible]

... در سورهٔ الصافات ... وَكَذَٰلِكَ نُنجِي الْمُؤْمِنِينَ ... [illegible]

... لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین ... [illegible]

[illegible]

شعر مادر عیسی ... [illegible] ... و الّتی ... [illegible] ... احصنت فرجها نگاه داشت فرج خود را از
حلال و حرام ... [illegible] ... مریم ... [illegible] ... فنفخنا فیها ... [illegible]
... [illegible] ... فیها در مریم یعنی در گریبان پیراهن او ... من روحنا از روحی ... [illegible] ... عیسی ...
عیسی در شکم مادر ... [illegible] ... و جعلناها و گردانیدیم حال مریم را و ابنها و حال پسر او عیسی را ... [illegible]
مردمان آیة علامتی و حجتی للعالمین مر عالمیان را ... [illegible] ... کمال قدرت
صانع حکیم ان هذه ... [illegible] ... امتکم ... [illegible] ... امة واحدة
... [illegible] ... و انا ربکم ... [illegible] ... فاعبدون
... [illegible] ... و تقطعوا ... [illegible] ... امرهم بینهم ... [illegible]
... [illegible] ... کل الینا راجعون ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... فمن یعمل من الصالحات ... [illegible] ... و هو مؤمن ... [illegible]
... [illegible] ... فلا کفران لسعیه ... [illegible]
... [illegible] ... و انا له کاتبون ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... و حرام علی قریة ... [illegible] ... اهلکناها ... [illegible] ... انهم لا یرجعون ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... حتی اذا فتحت

یعنی ... [illegible] ... یأجوج و مأجوج ... [illegible] ... یأجوج و مأجوج ... [illegible]
... [illegible] ... خروج مهدی ... [illegible] ... خروج دجال و دابة الارض و یأجوج و مأجوج و نزول عیسی ... [illegible]
... [illegible]
اول علامتی ... [illegible] ... خروج دجال ... [illegible] ... دابة الارض ... [illegible] ... یأجوج و مأجوج ... [illegible] ... عیسی ... [illegible]
... [illegible] ... خروج مهدی ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... یأجوج و مأجوج ... [illegible] ... یأجوج و مأجوج ... [illegible] ... سورة الکهف ... [illegible]
... [illegible] ... و هم ... [illegible] ... یأجوج و مأجوج ... [illegible] ... من کل حدب ... [illegible] ... ینسلون ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... یأجوج و مأجوج ... [illegible]
... [illegible] ... و اقترب الوعد الحق ... [illegible]
... [illegible] ... فاذا هی ... [illegible] ... شاخصة ... [illegible] ... ابصار الذین
کفروا ... [illegible] ... یا ویلنا ... [illegible] ... قد کنا ... [illegible] ... فی غفلة من هذا ... [illegible]
بل کنا ... [illegible] ... ظالمین ... [illegible]
... [illegible] ... انکم ... [illegible] ... و ما تعبدون ... [illegible] ... من دون الله ... [illegible]
... [illegible] ... حصب جهنم ... [illegible] ... انتم ... [illegible]
لها واردون ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... لو کان هؤلاء ... [illegible] ... آلهة ... [illegible] ... ما وردوها ... [illegible]
... [illegible] ... و کل ... [illegible] ... فیها خالدون ... [illegible]
... [illegible] ... لهم فیها زفیر ... [illegible]
... [illegible]
و هم فیها ... [illegible] ... لا یسمعون ... [illegible]

وازعبدالله مسعود مرویست که ایشان شنوند که در تابوتهای آتشین باشند که از مسمارهای آتشین محکم کرده باشند و در قعر دوزخ انداخته اند کس [illegible]
گمان برد که غیر از وی کسی دیگر معذب هست آورده اند که روزی رسول صلعم در مسجد الحرام در آمد دید که صنادید قریش در حطیم نشسته اند [illegible]
و از آلهه بسیار نزدیک ایشان نهاده بودند با ایشان مناظره آغاز کرد و نضر بن حارث با آنحضرت در مقام مجادله در آمد و آنحضرت سخن بجایی رسانید
که بر همه ایشان حجت لازم آمد چون ملزم شدند و جوابی نتوانستند داد و در این بودند عبدالله بن الزبعری [illegible] در آمد [illegible] گفت آیا حضرت [illegible]
من دون الله حصب جهنم بر ایشان خواند آتش غضب در سینه ایشان برافروخته بر خواستند و نزد عبدالله بن الزبعری رفتند که از او ... ای ایشان [illegible]
آنحضرت یاد کرد وی گفت هیچ غم مخورید که من با محمد مباحثه کنم و الزام [illegible] پس نزد آنحضرت آمد و گفت یا محمد ... [illegible]
که هرچه دون الله پرستیده اند در دوزخ خواهند بود و حال آنکه عزیر و عیسی و ملائکه معبود یهود و نصاری و بنو ملیح اند پس ایشان معبودان حصب دوزخ باشند
کو جایی نیز باشند حضرت فرمود معبود ایشان شیاطین اند که ایشان را بدان امر کرده اند و عزیر و عیسی و ملائکه از پرستش خارج اند و [illegible]
إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُم مِّنَّا الْحُسْنَىٰ بدرستی که آنان که پیش رفت برای ایشان از ما خصلت نیکو که سعادت است یا وعده بهشت یعنی توفیق طاعت
و رسیدن بجنت و ایشان عزیر و عیسی و ملائکه اند أُولَٰئِكَ آن گروه موصوف بسابقه عنایت عَنْهَا مُبْعَدُونَ از دوزخ دور شده گان اند چه ایشان در اعلی علیین
باشند و دوزخ در اسفل السافلین است مرویست که روزی امیرالمؤمنین صلوات الله علیه خطبه میخواند چون این آیه تلاوت فرمود و گفت انا منهم
من ایشان ام که عنایت الهی برای ایشان سبقت کرده لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا نشنوند ایشان آواز آتش جهنم را در وقتی که بهشت باشند
میان ایشان و دوزخ و حسیس آوازیست که محسوس شود وَهُمْ و ایشان فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ در آنچه آرزو کند نفسهای ایشان خَالِدُونَ
جاوید مانندگان اند یعنی شهوات خود را دائم یابند لَا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ اندوهناک نگرداند ایشان را ترس بزرگترین ترسها و آن که
[illegible] است که ملائکه با اهل شقاوت کنند که چه هر کس از ایشان ابن عمر روایت شنیده که اگر اهل جهنم شده و مقربان را بخدا وقتی که ملائکه ولی [illegible]
الیوم در دهند ایشان عکس این نخواهد بود چه بخشایش برایشان منوّر بهشت خواهند شد و نزد این کثیر فزع اکبر نفخه اخیره است چنانچه حق سبحانه فرمود
که یوم ینفخ فی الصور ففزع من فی السموات والارض الا من شاء الله وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ و پیش باز آیند باستقبال ایشان فرشتگان
در وقت بیرون آمدن از قبور و بشارت تهنیت گفته گویند که هَٰذَا این روز يَوْمُكُمُ الَّذِي روز ثواب شماست که در دنیا كُنتُمْ تُوعَدُونَ
بوده که وعده داده شدید یعنی اینست روز ثواب کرامت شما و رسیدن بمطالب و ابوسعید خدری از حضرت نبوی صلعم روایت کرده که فردا
روز قیامت کسی بر ریسمانی از مشک باشند و از ترس اکبر ایمن و از حساب اندیشه نداشته باشند یکی مردی که تلاوت قرآن برای خدای تعالی کند
و مقتدای قومی باشد در حالتی که ایشان از وی راضی باشند دوم مردی که اذان گوید و مؤمنان را بطاعت دعوت کند سوم مملوکی که
میان خدای خود و میان آقای خود را بندگی کند و ادای حق هر دو نماید يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ یاد کن روزی که در هم پیچیم آسمان را چنانچه اهل زمین از آن
است که سایه بان بنی آدم است و چون در هم پیچیده شود از وضع خود بر گردد و در هم پیچیده كَطَيِّ السِّجِلِّ مانند پیچیدن طومار لِلْكُتُبِ که برای کتابت
و بعضی لِلْكِتَابِ خوانند یعنی همچو پیچیدن طومار که برای چیزی که در وی نوشته شده در آن است از معانی مقصوده حاصل معنی آنست که آسمانها در هم پیچیم
مانند پیچیدن طومار [illegible] در شده یا سجل نام کاتبی که از ابن عباس روایت کرده که سجل نام کاتب حضرت رسالت صلعم است و مراد آن صحیفه است

سجل نام ملکی است بر آسمان که صحیفه اعمال بندگان را در هم پیچیده بعد از رفع آن و حفظ و نگاه داشتن از وی زمان اعمال مرفوعه که کما
بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُّعِيدُهُ چنانکه آغاز کردیم اول خلق را تکوین او با اعاده کنیم او را یعنی مانند اول بی ماده و مدتی نُّعِيدُهُ باز گردانیم او را که در حین ایجاد اول بوده
یعنی اول خلق را ایجاد کرده ایم بی ماده و عدم ایجاد کنیم هم آنچه را که اول وعده داده ایم وَعْدًا عَلَيْنَا وعده کرده ایم وعده واقع شدنی إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ بدرستی که ما هستیم کننده آن
یعنی چنانکه اول بوجود آوردیم برای شناخت دیگر باره موجود خواهیم ساخت برای مکافات که دار مجازات است که بعد از خلق از بطون مادران
برهنه و ختنه ناکرده چنین ما موجود در قیامت ایشان را با آن قوم حاضر سازیم و ما بر آن قادریم و برهنه و ختنه ناکرده محشور شوند
و اول کسی را که جامه پوشانند ابراهیم خلیل الله بود عایشه گفت یا رسول الله زنان نیز برهنه محشور شوند فرمود بلی گفت چه رسوایی باشد فرمود از
هول آن روز مردمان که مرد که مست و زن که علم کیست این آیه تلاوت کرد لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ وَلَقَدْ كَتَبْنَا و بدرستی که نوشتیم فِي الزَّبُورِ
در کتاب زبور داود مِن بَعْدِ الذِّكْرِ از پس توریه یعنی بعد از آنکه در توریه نوشته بودیم در زبور نیز ثبت کردیم أَنَّ الْأَرْضَ آنکه زمین
بهشت يَرِثُهَا میراث گیرند آن را عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ بندگان من که شایسته و نیکو اند و بصلاح و تقوی آراسته اند و ایشان مؤمنان اند
و نظیر این است قوله تعالی واورثنا الارض و قوله الذین یرثون الفردوس و نزد بعضی مفسران مراد بارض زمین دنیاست و الصالحون امة محمد اند
یعنی حکم کردیم که زمین دنیا را بندگان صالح ما که امت پیغمبر آخر الزمان اند میراث گیرند بفتح و نصرت و قوله علی الدین کله و از حضرت رسالت صلعم
مرویست که خدای فرمود برای من همه زمین پس نمود مشارق و مغارب آن را و زود باشد که برسد ملک امت من با آنچه نمود از آن
برای من از زمین و از ابوجعفر منقول است که فرموده هم اصحاب المهدی فی آخر الزمان یعنی صحابی که وارثان زمین اند اصحاب مهدی اند که در آخر زمان
مشارق و مغارب زمین تصرف در آرند و بیهقی در کتاب بعث و نشور اخبار در تعیین ذکر کرده باحادیث صحیحه و تخصیص در خروج مهدی که از
اولاد و عترت حضرت رسالت صلعم بسیار است و از آن جمله بیهقی با سانید صحیحه رفع کرده بحضرت رسالت که لو لم یبق من الدنیا الا یوم لطول الله
ذلک الیوم حتی یبعث فیه رجلا من اهل بیتی یواطی اسمه اسمی یملأ الارض قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما یعنی اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز حق تعالی آن روز را دراز گرداند
تا بر انگیزد در آن روز مردی را از اهل بیت من که نام او نام من باشد پر سازد زمین را از عدل و داد چنانکه پر شده باشد از جور و ظلم و نیز در صحیح ابی داود
باسانید صحیحه از جعفر صادق نقل کرده که المهدی من عترتی من ولد فاطمه یعنی مهدی از عترت من باشد از فرزندان فاطمه إِنَّ فِي هَٰذَا لَبَلَاغًا
هر آینه کفایت لِّقَوْمٍ عَابِدِينَ مر گروه پرستندگان را که تمامی همت خود را صرف عبادت کرده باشند مراد آنست که جز در موعظ قرآن
کفایت در رسیدن بمطلوب وَمَا أَرْسَلْنَاكَ و نفرستادیم ترا إِلَّا رَحْمَةً مگر بخشایش لِّلْعَالَمِينَ مر عالمیان را زیرا که آنچه با تو مبعوث شده
سبب اسباب سعادت ایشان است و موجب صلاح معاد و معاش ایشان که تو را یا حجت او است بکافران نیز نشانت از عذاب الهی که بر امم
سابقه واقع شد که قوله وما کان الله لیعذبهم وانت فیهم چه همه عالم رحمت او بر اهل کفر آنست که ایمان بخواب ادام را بر ایشان عرض کرده و اگر چه ایشان
بآن مهتدی نشده اند همچنانکه کسی طعام بسیار حاضر سازد برای گرسنه و او تقصیر نموده از آن نخورد و او منعم نگویند و آن گرسنه منعم علیه باشد که قبول
آن نکرده باشد و مانند شخصی که چشمه عظیمه را جاری کرده اند و صلای عام در دهد که هر کس میخواهد از آن بخورد و مواشی و مزارع خود را از آن آب دهد
و جمعی کاهل بتقصیر خود از نفع آن محروم مانند همچنین کافر بجهت تقصیر خود از نعمت هدایت محروم گشته و در وادی گمراهی هلاک گشته در حق [illegible]

صحیح وارد و یافته که حضرت از جبرئیل پرسید که این تحفه چیزی تو رسید، گفت من از رقبت کار خود پرسیدم این هیبت از امتی یا قوم [illegible]
ثنای من فرموده [illegible] ذی العرش المکین مطاع ثم امین [illegible] آورده که از جمله حضرت رسالت [illegible]
در هیچ مقام [illegible] اگر در مکه [illegible] و اگر در مدینه [illegible] و همچنین چون بر ذروه [illegible] مقام قاب قوسین
برادران [illegible] و فرموده السلام علینا و علی عباد الله الصالحین [illegible] در مقام محمود [illegible] امتی امتی
فرموده در جنت عدن [illegible] و قل گوای محمد [illegible] انما یوحی الی [illegible] انما الهکم اله
که خدای شما اله واحد خدای یگانه [illegible] فهل انتم مسلمون [illegible]
[illegible] فقل آذنتکم علی سواء [illegible] توحید [illegible]
[illegible]
[illegible] وان ادری اقریب ام بعید ما توعدون [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ [illegible] كُتِبَ عَلَيْهِ [illegible]

[illegible] يَا أَيُّهَا النَّاسُ [illegible] مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ [illegible]

نگاه کن و از اینجا [illegible] و بعد از آن [illegible] از شکم مادر [illegible] بیرون آرد همچنانکه میفرماید که ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا [illegible] ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ [illegible] وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّىٰ [illegible] وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ [illegible] لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا [illegible]

[illegible] وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً [illegible] فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ [illegible] وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ [illegible]

[illegible] ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ [illegible] وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ [illegible] وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا [illegible] وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ [illegible] وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ [illegible] ثَانِيَ عِطْفِهِ [illegible] لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ [illegible]

یوم القیمة در روز رستخیز عذاب الحریق عذاب آتش سوزان را [illegible] در روز جزا که ذلک این [illegible] عذاب بما قدمت یداک
بسبب آن چیزیست که از پیش فرستاده دستهای تو یعنی کسب کرده از کفر و معصیت و ان الله و بسبب آنست که خدای لیس بظلام نیست ستم کننده
للعبید مر بندگان را [illegible] این نیست که او [illegible] ایشان بر قدر اعمال ایشان [illegible] و ذکر ظلم بصیغه مبالغه [illegible]
بر هیچ فردی از افراد او [illegible] ابن عباس روایت [illegible] بمدینه آمده قبول اسلام کردند پس هرگاه از ایشان [illegible] عارض شدی [illegible]
بود و زنش پسر زاده [illegible] اسپش کره خوب تولد نمودی و گوسپندش نتاج نیکو دادی گفتی اسلام نیکوست [illegible]
آرمیده شده و هرگاه قضیه برعکس این [illegible] از دین برگشته گفتی ایمان بر من میمون نیست و بروایت ابی سعید [illegible] اتفاقا بعد از آن [illegible]
چشم او را عارض شد و [illegible] حضرت رسالت [illegible] گفت من این اسلام را شوم [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] دین اسلام را [illegible] شد این آیه آمد و من الناس و از مردمان
من یعبد الله کسی هست که میپرستد خدای را علی حرف بر طرفی و کناره [illegible] حقیقی [illegible] دین
سکون و طمانیه [illegible] بر کناره لشکر [illegible] اگر فتح و غنیمت [illegible] و دل او [illegible] در میان
لشکر [illegible] برعکس این [illegible] بر فرار [illegible]
فان اصابه پس اگر برسد او را خیر نیکویی چون صحت [illegible] اطمان به آرام گیرد [illegible] و ان اصابته فتنة
و اگر برسد او را ابتلائی [illegible] انقلب علی وجهه برگردد [illegible] با اسلام [illegible]
[illegible] دین اسلام را [illegible]
[illegible] خسر الدنیا [illegible] الاخرة [illegible]
[illegible] ذلک [illegible] هو الخسران المبین [illegible]
[illegible]
[illegible] یدعوا [illegible] من دون الله [illegible] ما لا یضره [illegible]
[illegible] و ما لا ینفعه [illegible] ذلک آن خواندن و پرستیدن
هو الضلال البعید [illegible]
[illegible] یدعوا لمن ضره [illegible] اقرب من نفعه [illegible]
[illegible] لبئس المولی [illegible] و لبئس العشیر [illegible]
[illegible]
[illegible] ان الله [illegible] یدخل الذین آمنوا [illegible] و عملوا الصالحات
[illegible] جنات تجری [illegible] من تحتها الانهار [illegible]

بدرستی ان الله یفعل هرآینه خدای میکند ما یرید آنچه میخواهد از مکافات موعوده [illegible]
[illegible] اسلام [illegible] محمد [illegible] اسلام [illegible]
[illegible] من کان یظن هر که باشد [illegible] که گمان برد
ان لن ینصره الله [illegible] فی الدنیا در دنیا [illegible] اسلام [illegible] والاخرة و در آخرت [illegible]
[illegible]
[illegible] فلیمدد بسبب [illegible] الی السماء [illegible]
[illegible] ثم لیقطع [illegible]
[illegible] فلینظر [illegible] هل یذهبن [illegible] کیده [illegible]
[illegible] ما یغیظ [illegible]
[illegible] و کذلک [illegible] انزلناه [illegible] آیات بینات [illegible]
[illegible] و ان الله [illegible] یهدی [illegible] من یرید [illegible]
[illegible]
[illegible] ان الذین آمنوا [illegible] والذین هادوا [illegible] والصابئین
[illegible] والنصاری [illegible] والمجوس [illegible] والذین اشرکوا [illegible]
[illegible] ان الله یفصل بینهم [illegible] یوم القیمة [illegible]
[illegible]
[illegible] ان الله [illegible] علی کل شی شهید [illegible]
[illegible]
[illegible] الم تر [illegible] ان الله [illegible] یسجد له [illegible]
[illegible] من فی السموات [illegible] و من فی الارض [illegible]
[illegible] والشمس [illegible]
[illegible] والقمر [illegible] والنجوم [illegible]
والجبال [illegible] والشجر [illegible] والدواب [illegible]
[illegible]
[illegible]

وسجود است وكثير من الناس وسجود مى‌كنند او را بسجود طاعت بسيارى از مردمان وكثير حق عليه العذاب وبسيارى از ايشان كه ابا كرده‌اند از سجود حق عليه العذاب
سزاوار شده است بر ايشان عذاب ... بجهة اختيار از سجود و انقياد و اصرار بر كفر و معصيت حكم شده در ايشان و محقوب ... و بنياد اطرت و از اينجا معلوم است كه
سجده بخدا از اساس او سجده قيام بايد كه ... و طواهر ... ادوال الاعمال در انعاف آورده‌اند كه حقيقه نهادن پيشانى بر زمين چه اگر كسى از دوى انسر را
چون كسى پيشانى بر زمين نهد آن را از حساب سجده نشمارند ... خضوع دل ... و غايت تعظيم ... و همه ذرات عالم خدا را
خاضع و خاشع‌اند بدلالت حال كه او واضح و اظهر است از دلالت مقال صاحب كشف ... كه مراد از سجود مطاوعت مخلوقات از ايجادات الٰهى ... را در آنچه
احداث نموده و امتناع از محال ... اجزاى محال نموده و ... انقياد و تسخير ... نزد اهل سنت به اتفاق علما در فتوحات
اين سجده را سجده ... گفته و فرموده كه از جميع اشياء ... انسان ... و اين سجده بايد كه مبادرت كنند به سجده ... اول ... اول
سجده ... كه مستحق عذاب ... ومن يهن الله و هر كه را خوار كرد خداى تعالى ... به كفر و عصيان و فسق ... شقاوت ...
دور ... گرفتار كرد او را فما له من مكرم پس نيست او را هيچ گرامى كننده ... سعادت ... در آوردن او ... كه دار ... جنات
مثوبت ... إن الله يفعل ما يشاء بدرستى كه خدا مى‌كند آنچه خواهد از اكرام و اهانت ... مقتضاى عدل ...
مقتضاى حكمت ... و ... مطلقست ... و ... ابن عباس ... روايت ...
... اصحاب ... مقام ... حق ... محكم ... جواب ...
... هذان خصمان اختصموا ... اين دو گروه ... خصمان كه ... بجنگ ... خصموا
في ربهم ... بخارى در صحيح خود آورده ... منقول ... گفت ...
... حارث
بن عبد المطلب ... عتبة ... امير المؤمنين ... وليد ... عبيده ... شيبه ... تفصيل اين ... از
امير المؤمنين نقل كرده ... آنحضرت ... كفار ... نازل شده ... كه فرق مذكوره ...
... صفات ... فالذين
كفروا ... قطعت لهم ... ثياب من نار ... بريده شود براى ايشان جامه‌ها از آتش ... كه
... يصب من فوق رؤوسهم الحميم ...
... يصهر به ... ما في بطونهم ... والجلود ... ولهم
... مقامع من حديد از
... كلما أرادوا أن يخرجوا منها من غم ... أعيدوا
... فيها ... آتش ...

... وذوقوا عذاب الحريق ... عذاب آتش ... در حديث آمده ... گرزى ... بر زمين ... جمع شوند
... كه ... عذاب ... كه ... بر ...
إن الله يدخل الذين آمنوا ... وعملوا الصالحات ... جنات تجري
من تحتها الأنهار ... يحلون فيها من أساور ... آرايش كرده شوند ... من
ذهب ... ولؤلؤا ... مرواريد ... ولباسهم فيها ... حرير و در حديث آمده
كه هر كه در دنيا حرير پوشد در آخرت نپوشد ... مردان ... امت ... حرير ... وهدوا ... إلى
الطيب من القول ... كلمه طيبه ...
... الحمد لله الذي صدقنا وعده ...
... بهشت ... عمل ... سلام ... و اكثر مفسران ...
... كلمه ... شهادت ...
... مسلمانان ...
... صاحب كشف الاسرار گفته ...
... وهدوا ... إلى صراط الحميد ... راه ...
... إن الذين كفروا ...
ويصدون ... عن سبيل الله ... والمسجد الحرام ...
... الذي جعلناه ... للناس ... سواء
العاكف ... فيه ... والباد ...
...
ومن يرد فيه بإلحاد بظلم ...
... نذقه من عذاب أليم ...
... ابن عباس ... مجاهد ...
... عذاب ...

در قوم از قبیل و دیو و بیسند و از نیوسیند ... کوید ... کنند که کسی را در مکه باشد او را عذاب الیم باشد علم الهدی چنان فرموده که چون مکه فرمود
مخصوص است بحساب عمارت او را واجب ... در قرآن برابر است هوای ساکن ... در این جماعت که از ساکن بر ... و وجوه و جمع اکرام الحاد و ظلم قصد کنند ...
کرا و قصد کشتن او کند و ظلم کند برکسی و قصد ظلم او کند و محکمه ... که دون این آیه بر آنکه هر که در حرم احداث امری کند که موجب حد یا تعزیر باشد
عقوبت او را زیاده کردانند حتی آنکه فرموده ... من عذاب الیم وَإِذْ بَوَّأْنَا و یاد کن ای محمد که چون تعیین مرجع کردیم لِإِبْرَاهِيمَ برای ابراهیم
مَكَانَ الْبَيْتِ جای خانه کعبه را در وقت ... بکار ازمرجع وی کردانیدیم تا رجوع او به آن بوده بر آن خانه بنا کند و عبادت نماید و در روایت آمده
که حق ... رفع خانه کعبه کرد باسمان در زمان طوفان نوح سوی آن از یاقوت سرخ بود پس حق سبحانه ابراهیم خلیل را امر کرد تا در موضع آن خانه بنا نهد و جبرئیل
تا سایه ... بر آنقدر از زمین خانه بود و ابراهیم بر آن خانه بنا کرده گویند باد ... الکعبه نام او ... از زمین برفت و جبرئیل بیامد و کرد اگرد آن
بکشید و ابراهیم بر اساس قدیم بنا فرمود و گفتیم او را أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا شرک میارید و انباز مکیر و مرا بچیزی و پس از شرک حرم پس بوجه است
پرستش کن وَطَهِّرْ بَيْتِيَ و پاک ساز خانه مرا از بتان و از همه چیزهای ناشایست ... لِلطَّائِفِينَ برای طواف کنندگان وَالْقَائِمِينَ
و برای ایستادگان در نماز وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ و رکوع نمایندگان که سجده کنند ... مراد از قائمین ... مقیمین و ساکنین ... اسامه ...
در ان طواف ... افضلیت از نماز کردن ... در آن نماز کردن افضلیت از طواف ... حاصل ... ابراهیم خانه کعبه از اصنام و ...
کردان ... از طواف ... و در آن نماز کذارند و این ... بر زبان اهل طلب ... اهل اشارت ... ابراهیم خلیل ...
از هر چیز پاک کردان ... کعبه ... که در حضرت ... و از برای ...
داود گفت که ام خانه ایست ... اشاره فرمود که آن دل بنده مؤمن است ... فرمود که او را ... پاک دارم ...
... چون ابراهیم خلیل خانه کعبه را تمام کرد وحی آمد ... مردمان ... خانه آواز ده ابراهیم فرمود که آواز من بکجا رسد
خطاب رسید که از تو ... آواز ... رسانید ... ابراهیم ... مقام خانه ...
...
اهل عالم ...
این قصه ... وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ ... ای ابراهیم ... بِالْحَجِّ ... الطواف ...
... يَأْتُوكَ ... رِجَالًا ... وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ ...
... يَأْتِينَ ... مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ ...
خواهد ... سعید بن جبیر ... ابن عباس ...
...
... کشف الغطاء ...
...

مبادات ...
میکیرم ...
...
...
...
...
...
...
... [illegible]
...
...
...
... لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ ...
... ابن عباس ...
...
... وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ ...
... فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ ...
...
... عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ ...
... مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ ...
...
...
... فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا
الْبَائِسَ الْفَقِيرَ ...
...
...

[illegible] ثم ليقضوا تفثهم [illegible]
[illegible] وليوفوا نذورهم [illegible]
[illegible] وليطوفوا [illegible]
[illegible] بالبيت العتيق [illegible]
[illegible]

[illegible]

دوست اورا ذکر کنند و در کوسفند دو دست و یکپای بهم بندند فاذا وجبت جنوبها پس چون بیفتد پهلوهای شتران بروی زمین از قربان
کند فکلوا منها پس بخورید از ان یعنی کوشت قربانی ان واطعموا القانع و بخورانید درویش قانع را که سوال نکند و بانچه خواهند داد و المعتر و سوال
کننده در خواهنده را و هم اکو ظاهر روایات اهل البیت و فتوی مجتهدین امامیه رحمت الله برین قسم خلاف در وجوب تثلیث و عدم
وجوب تصدق ثلث است و اهدی ثلث دیکر و اکل ثلث از قربانی اکر اما بعد از ان خوردن واجب نیست مکر بکی کاهت وجهت که تمام الحلقه
باشد و الا جایز نه کذلک همچنین که ذکر یافته شد یعنی مثل انچه وصف کردیم از نحر ایشان شتران که ایستاده و بسته اند سخرناها رام کردانیدیم انها را با
قوت و عظم جثه لکم برای شما تا بی تعب و مشقت انها را بکیرید و بکشید لعلکم تشکرون تا شاید شما سپاس داری کنید خدا را بر نعمتهای انعام
و اخلاص او رزیدند که اهل جاهلیت چون قربانیها نحر کردند بر دیوار کعبه بمالیدند و ان را سبب تقرب میشمردند و اول ایمان اسلام خواستند بر همان
قاعده و عادت که دیوار محترم کعبه معظمه را اسناد کنند حق سبحانه نهی کرده فرمود لن ینال الله هرکز نرسد بخدای سبحانه لحومها بمحل رضا و قبول لحوم نسکهای شما
قربانی که تصدق میدهید و لا دماؤها و نه خونهای انها که بر قربانیها میریزید و لکن یناله و لکن برسد بمحل قبول و رضای او التقوی
با پرهیزکاری منکم از جانب شما یعنی تقوی قلوب شما که داعی شما است بتعظیم امر خدا و تقرب و اخلاص و تقرب بقربانی کردن کذلک همچنین که
مذکور شد سخرها لکم رام کردانید انها را برای شما لتکبروا الله تا بزرکی یاد کنید خدا را و بشناسید عظمت و اقتدار او را بر جری
کردانیدن ان قادر است در کبریایی و جبروت برانچه هدایت داد علی ما هدیکم بانچه راه نمود شما را بطریق تسخیر و کیفیت تقرب ان
و کویند که مراد تکبیر است در حال ذبح و بشر المحسنین و مژده ده ای محمد نیکوکاران مخلص را بثبوت و قبول طاعت ایشان و وعده نصرت ایشان
ان الله یدافع بدرستی که خدای دفع کند و باز دارد مضرت کفار را عن الذین امنوا از انان که ایمان اورده اند و مومنان را از ایشان نصرت دهد
ان الله لا یحب بدرستی که خدای دوست ندارد کل خوان هر خیانت کننده را که در امانت خدای خیانت کند کفور ناسپاس
بر نعمتهای او که بجهت اصنام نام پرستان را ... بنام بتان قربانی میکنند ... حق تعالی ایشان را ... نصرت ... بود ...
مغلوب کرداند اورد ... که کفار مکه در ابتدای اسلام مومنان را ... و ... اصحاب ... شکایت ... کردند ... تا ...
میفرمودند حضرت صبر میفرمود که هنوز ماذون نشده ام بقتال ایشان ... چون هجرت ... واقع شد اذن قتال رسید و این اول ایتیست که در باب جهاد نازل
این بود اذن اذن داده شد و دستوری کرده شد للذین یقاتلون مر انان را که با ایشان کارزار کنند بانهم ظلموا بسبب انکه ستم رسیده
و جفا بسیار از ایشان کشیده و حضرت پیغمبر ... میفرمودند کافران با ایشان ... و دستوری دادیم که قتال کنند وان الله و بدرستی که خدای
علی نصرهم لقدیر بر یاری دادن مومنان که مظلومانند لقدیر توانا است ... الذین اخرجوا انانکه بیرون کرده شدند
من دیارهم از سرایهای خود و در مکه داشتند بغیر حق بناحق ... الا ان یقولوا ... مکر انکه ...
کردن ایشان بود الا ان یقولوا مکر انکه میگفتند ربنا الله پروردکار ما خدای یکانه است ... و مهاجرین که
کشتند ... از دیار خود ... بیرون کرده ... و لولا دفع الله الناس و اکر نه دفع کردن خدای بودی مردمان را
بعضهم ببعض برخی از ایشان را ببعضی بتسلط مومنان بر مشرکان لهدمت هر اینه ویران کرده شدی ... از مشرکان اهل ملل مختلف

صوامع

صوامع صومعهای راهبان در زمان عیسی علیه السلام و بیع و کلیساهای ترسایان در زمان او و در صحراها و کوهها بود و صلوات کنیسهای جهودان
در زمان موسی علیه السلام و مساجد و مسجدهای مسلمانان در زمان پیغمبر اخر الزمان یذکر فیها که همیشه یاد کرده میشود در این مساجد با در همه انها مذکور اسم الله
کثیرا نام خدا بسیار و لینصرن الله و هر اینه یاری دهد خدای من ینصره کسی را که این را یاری دهد ان الله لقوی بدرستی که خدای توانا است
بر نصرت مومنان عزیز غالب بر همه کس و هر چیز و هر کرا خواهد غلبه دهد و درین ایه وعده داد مظلومان صحابه را بنصرت اما بعد از آن چه تسلط
مهاجر و انصار بود بر ... اکاسره و قیاصره ... ایشان را ... بنیاد اسلام را ... چنانکه ... بر صدق ... اخبار است
چه این نصرت بعد از ان بظهور رسید و بعد وصف ماذونان بقتال میفرماید الذین ان مکناهم یعنی اینجماعت ماذونان انانند که اکر ایشان را
تمکین و اقتدار بخشیم انها فی الارض در زمین بحکومت و نظام در کف کفایت ایشان ایشان اقاموا الصلوة بپای دارند نماز را به تعظیم
واتوا الزکوة و بدهند زکوة را بمستحقان و امروا بالمعروف و بفرمایند بنیکویی یعنی انچه در شرع و عقل نیکو باشد و نهوا عن المنکر
و باز دارند مردم را از زشتی یعنی انچه در شرع و عقل قبیح است و لله عاقبة الامور و مر خدای راست انجام همه کارها و همه چیزها بید قدرت او
و این تاکید وعده نصرت است از علوم مقتبت که این تمکین ... و ... ایشان را ... منصب امامت و حکومت
و عصمت ... علم و فضل و طهارت و تقوی و سایر صفات کمال لازم حال ... بعد از ان ... حضرت ... سید عالم ...
... و ان یکذبوک و اکر تکذیب کنند ترا مشرکان قریش ... که این تکذیب مخصوص تو
فقد کذبت پس بتحقیق که تکذیب کردند قبلهم پیش از ایشان که تکذیب تو میکنند قوم نوح کروه نوح مر نوح را و عاد و کروه عاد هود را
و ثمود و قوم صالح و قوم ابراهیم و کروه ابراهیم مر ابراهیم را و قوم لوط و کروه لوط لوط را و اصحاب مدین و اهل مدین شعیب را و کذب موسی
و تکذیب کرده شد موسی یعنی فرعونیان او را تکذیب کردند نه قوم او که بنی اسرائیل بودند فامللیت پس مهلت دادم للکافرین مر ان کروه کافران را
تا وقتی که اجال مقدره ایشان در رسید ثم اخذتهم پس فرو کرفتم ایشان را بعذاب طوفان و ریح صرصر و صیحه و خسف و سنکباران و عذاب یوم الظله
... فکیف کان نکیر پس چکونه بود انکار من بر ایشان ... ایشان ... نعمت ... حیات ... هلاکت ... عمارت ...
فکاین من قریة پس بسا از دیه و شهرها که اهلکناها هلاک کردیم ایشان را ... و هی ظالمة و حال آنکه ... ظالم ... ستمکار
بر خود ... فهی خاویة علی عروشها افتاده است بر سقفهای خود ... سقفهای ان ... بعد از ان ... دیوارها بر بالای ان ... افتاده
و بیر معطلة و بسا از چاه معطل ... که ... اهل آن ... هلاک شده اند و کسی ... از ان ... و قصر مشید و بسا کوشک سنکین
افراشته ... محکم ... از ساکنان خالی ... هلاک ... ایشان ... و کویند که این چاه در پایان کوهست ... و قصر مشید
بر قله ان کوه ... که ... و آن قصر ... کویند ... در ... روایات ... چون قوم ثمود ... هلاک شدند صالح با چهار هزار
کس از مومنان ... و بعضی از ... آن ... حضر موت ... صالح ...
و در انجا متوفی شده و ... و حضور ... اصحاب ... و ... بن ... و ... ساختند و ... لو
... بن ... و ... و بر سر این چاه ... قصری ... قرار کرفتند و ... ساختند و ... اولاد ایشان بعد از ان ... پرستی اغاز کرد

والزوین مردان که گشته حنظله ابن صفوان که مردی شتربان بوده به پیغمبری ایشان امده و در بار ازگشتند گواری ازانی نعم حق که حکم این ایشان را استماع نمی نمودند
وجاه ایشان معطل و کوشک ایشان خالی ماند و یک کس از ایشان نماند که اب ازان کشد و در ان قصر نشیند و در خبر اورده که پادشاهی که در زمین عسلان
غضب که دولت که اورا بکشند وزیر که طلب با چهار هزار کس از اهل ایمان و در کوه حضرموت که هوای خوش است تمکن ساخت هر چند چاه بکندند اب تلخ بر امد
یکی از رجال الغیب بدیشان رسیده موضعی جهت چاه نشان کرد چون بکندند ابی در غایت لطافت و شیرینی بر امد ایشان ان چاه را کن وه حسنه و از پایان
بخشت تقرده برآورده و به پرستش پروردگار خود مشغول شدند بعد از مدتی شیطان بصورت زنی بر ایشان ظاهر گشت و زنان را از راه برد و وقت طلب شان
شوهران بسحق مشغول شدند و دیگر بار بشکل مردی بر ایشان ظاهر گشت و مردان را در وقت اوری از زنان بر ... امام داشت چون این عمل قبیح
درمیان ایشان ... حق تعالی حنظله بن صفوان را یا ... پیغمبری بدیشان فرستاد و ... و بعد از وعده ایمان
آن پیغمبر دعا فرمود ... تکذیب کردند ... عذاب
عذاب بر ایشان ... قصر مشید را ... بنا کرده ... زر و نقره و یاقوت و جواهر مرصع گردانیده و بعد از انقضای ملک
درها فرو بستند جبرئیل فرود امد و ایشان را با کوشک بزمین فرو برد و اکنون چاه ایشان ... و بسیار از ... در ان نواحی مانده
شدگان شنود أَفَلَمْ يَسِيرُوا آیا نرفتند کافران و سیر نکردند فِي الْأَرْضِ در زمین یمن و شام ... و در وقت تجارت
بر حج ... عبرت ... فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ پس باشد مرایشان را دلها
يَعْقِلُونَ بِهَا دلهایی که تعقل کنند ... أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا ... او آذان يسمعون بها
حق ... فَإِنَّهَا پس قصه ... لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ و کور نمی باشد دیده ها ... وَلَكِنْ
تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ و لکن ... احوال ... اعتبار ... ایشان ...
ارشاد و احوال ... عبرت ... نزول ... عبرت ... در صدور ...
تاکید ... آیه ومن كان في هذه أعمى فهو في الآخرة أعمى نازل گشت ابن ام مکتوم ... حضرت رسالت ... یا رسول الله من در دنیا
اعمی ام پس در آخرت نیز اعمی خواهم بود ... این آیه را نازل گردانید و چون ابن ام مکتوم این آیه بشنید ... کفار قریش چون
نضر بن حارث و امثال او ... تعجیل عذاب ... انزال عذاب ... خواه ... عذاب نازل
سازد ... وَيَسْتَعْجِلُونَكَ و شتاب میخواهند از تو ... نضر بن حارث و اصحاب او ... بِالْعَذَابِ بنزول عذاب
وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ و هرگز خلاف نکند خدای وعده خود را که در انزال عذاب ... لیکن ...
و حکم او مقتضی آن ... وَإِنَّ يَوْمًا و بدرستی که روزی ... عِنْدَ رَبِّكَ نزد پروردگار تو كَأَلْفِ سَنَةٍ مانند هزار
سال مِمَّا تَعُدُّونَ ...
یک روز هزار سال ... عذاب ...
... استعجال ... عذاب ...

در حکم

در حکم هزار سال عذاب عبرت ... وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ و بسا ... أَمْلَيْتُ لَهَا
مهلت دادم ... وَهِيَ ظَالِمَةٌ و حال انکه ... ستمکار بودند ...
... ثُمَّ أَخَذْتُهَا ... وَإِلَيَّ الْمَصِيرُ ... در آخرت ...
... قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ
نَذِيرٌ مُبِينٌ ...
فَالَّذِينَ آمَنُوا پس انکه گرویدند بخدا و رسول او وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ... لَهُمْ مَغْفِرَةٌ ...
از گناهان گذشته وَرِزْقٌ كَرِيمٌ و روزی بزرگوار و کریم ... بی تعب ...
... وَالَّذِينَ سَعَوْا ... فِي آيَاتِنَا در آیات ... ابطال ...
... مُعَاجِزِينَ ...
... أُولَئِكَ آن گروه أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ملازمان دوزخ ...
...
...
...
...
...
أَرْسَلْنَا ... مِنْ قَبْلِكَ پیش از تو مِنْ رَسُولٍ هیچ رسولی وَلَا نَبِيٍّ و هیچ نبی ... میان نبی و رسول ...
...
...
...
...
إِلَّا إِذَا تَمَنَّى مگر چون ... أَلْقَى الشَّيْطَانُ ... فِي أُمْنِيَّتِهِ ...
...
...
... فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ ...

[illegible] وَاللّٰهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ [illegible]

[illegible]

[illegible] وَالْقَاسِیَةِ قُلُوبُهُمْ [illegible]

[illegible]

[illegible]

کسی گنه کار روت ز رسه و حکم بیخ آنکه از قبضه قدرت او بجهد ذلك امر همان است که مذکور شد در باب مؤمن و کافر و در میان آورده از قومی از [illegible]
در دو شب احرام محرم خواستند که با مسلمانان قتال کنند و اهل اسلام از قتال در ماه حرام اجتناب نمودند مشرکان با شهر حرام نکردند و با ایشان [illegible]
نشستند و در مقام کارزار آمدند و مسلمانان مجروح و کار از آن در مظفر و منصور گشتند حق این آیه فرستاد و از این صورت خبر داد و من عاقب و هر که عقوبت
کند بمثل ما عوقب به بمانند آنکه او را عقوبت کرده شود یعنی هر که از اهل اسلام با مشرکان مقاتله کند مثل آنکه مشرکان با او مقاتله کرده اند و زیادتی
قصاص نکند ثم بغی علیه پس ستم کرده شود بر وی مشرکان بار معاودت نماید با عقوبت کنند که جزا دهند و انتقام کشند از ایشان لودادیه
لینصرنه الله هر اینه نصرت دهد خدای ان الله هر آینه خدای لعفو مر آینه عفو کننده است غفور آمرزنده مر منتصر را که در حرام مقاتله
نموده چه عرض او از مقاتله با اهل شرکت نه قصاص زیاده بر آن و این عبارت در شرح در موضع آورده که آیه در چنان حکم است یعنی اگر شخصی
مجروح سازد وی را مقابل جراحت کند و خود را مجروح کرد اند و دیگر باره آن شخص مجروح اول اعادت کند حق تعالی آن شخص
را اول ذلك این نصرت دادن او و بعد این مظلوم را بان الله بسبب آنست که خدای قادر مطلق است بر کمال علمی و در احسن حال گرداند و عادت
جاریست بر آنکه اشیای متعدد و متضاد را متبدل سازد و از آن جمله یولج الیل در میآورد شب را فی النهار در روز [illegible]
او را می ارم و در ایام و طلمه شب بجای روشنی روز می نهد و یولج النهار و در می آورد روز را فی الیل در شب یعنی جای شب را نیز [illegible]
و ضیاء روز را بجای ظلمت شب می آورد یعنی بمحض قدرت کامله شب سیاه را ورم میکند و در روز می افزاید و از روز سیاه در شب می افزاید و ان الله
و بسبب آنست که خدای سمیع شنوا است مر اقوال عقوبت کننده و دعا کردن نصرت طلبیدن بصیر بیناست با حوال ایشان که انتقام کشیده پس اجابت دعای او را اجابت کند
ذلك این وصف خدای بکمال قدرت و علم در حق لیل و نهار و احاطه او با حوال و اعمال و اقوال بجز ایشان بان الله بسبب آنست که خدای تعالی
هو الحق اوست ثابت در ذات خود نه بغیر او و وجوب وجود لذاته مقتضی آنست که مبداء وجود ما سوی خود باشد و عالم بالذات بعدای خود
و الوهیت ثابت در البته زیرا که الله قادر و عالم باشد بر جمیع ممکنات و ان ما یدعون و بسبب آنست که آنچه میخوانند و میپرستند مشرکان و بعض
جاهلان یعنی آنچه میخوانند و میپرستند مشرکان من دونه بجز او از خدای اصنام هو الباطل آن باطل محض است و در ذات خود باطل و لا کون
و ان الله و بسبب آنست که خدای هو العلی اوست برتر از همه اشیاء و متعالی از شباه و انداد الکبیر بزرگ و از آنکه او را شریکی باشد و جسم
او اعلا است از ما سوی و اکبر است از جمیع ممکنات و در جنب عظمت و جلالت او در نهایت حقارت و صغارت شد و در غایت افتقار و ذلت الم تر آیا
نمی بینی و ندانستی یعنی البته دانسته ان الله انکه خدای انزل من السماء فرو فرستاد از ابر یا از جانب آسمان ماء آبی فتصبح الارض
پس گردد زمین مخضرة سبز و خرم گشته بعد از پژمردگی و خشکی ان الله بدرستی که خدای لطیف روزی دهنده خبیر و انبات کامل ارزاق مردم
و رسیده است علم او به دقایق همه اشیاء که بر غیر او متعذر است عالم بر الهامات مصالح و منافع بندگان بالطف تمام ارزاق بندگان را او بر وجه
بایشان میرساند که ایشان را گمان نبود و جمیع اشیاء تحت قدرت است له ما فی السموات مر او راست هر چه در آسمانهاست و ما فی الارض و آنچه در زمینهاست
یعنی خالق و مالک همه اوست و متصرفات و ان الله و بدرستی که خدای لهو الغنی هر آینه او است بی نیاز در ذات خود و از ما سوی الحمید ستوده شده
یعنی ستوده است بتمامی صفات و افعال خود و هر آنکه در کشف او السماء الم تر آیا نه دیدی یعنی البته دانسته ان الله انکه خدای سخر لکم مسخر گردانیده ام

ساز

ساخت برای شما ما فی الارض آنچه در زمین است از جمادات و غیر آن یعنی بر وجه منتفع شوید و الفلک و رام کرد و بیابید مر کشتیها که برند و روان تجری
مر آکب برت مقرر به مقاده یعنی مسخر کرده است بجهاز با مر او بر آب روان و بسیار آنکه مرکب سوار شدن مرا آن شد بیار تجری فی البحر و جاری است
میروند و در دریا بامره بفرمان او و یمسک السماء و نگاه میدارد آسمان را که خدای او را نمیداد و آسمان را ان تقع از آنکه بیفتد علی الارض بر زمین یعنی در هوا
آویزد و از زمین نیفتد الا باذنه مگر بمشیت او بدرستی که آسمان را سلطان ابداع ما بیافریده بر زمین است و این دروقیامت باشد و ماعات [illegible]
بالذات گسسته و خود رحمت مقرر او را ابقا ننموده لکن حق تعالی بمحض قدرت کامله وجود او را انتظام و مشیت سعه او در قیامت افگاندن آن و اساسیل الیه سقف
ان الله بالناس بدرستی که خدای بمردمان لرءوف مهربان رحیم و بخشاینده است بمرتبت و بخشاینده از اسباب استدلال بر عظمت قدرت او خود در
مینماید و از انتقاع ابرار و مقادیر سلطان ساید و انواع منافع را بیست رفع بنموده و هو الذی و اوست آنکه احیاکم زنده گردانید شما را بعد از آنکه نطفه بوده اید
کما اینجم عجادات ثم یمیتکم پس میراند شما را چون اجل رسد ثم یحییکم پس زنده کرداند در روز قیامت برای جزا ان الانسان لکفور
بدرستی که آدمی ناسپاس است که با وجود چنین نعم که الحجار بیان کرده شد پرستش غیر او میکند و منعم حقیقی خود را فرو میگذارد و ناسپاسی میشود لکل امة
مر هر گروه را از اهل دین مانند و حاضر جعلنا منسکا معین مقرر کردانیدیم دینی و شریعتی که بدان هم ناسکوه ایشان بر زمین گشته و عمل کننده اند بان
بود جماعت زعبت و اهل شریعت که الله گرفته اند و در تکلیف عبادت ما بوی الامور خدا بر زمین و معنی او بعبارت عبادت یعنی ازو برای هر امتی خاص کرد ایم که محکم آن
آمانند و بجای آن عمل بران آن فلا ینازعنک پس باید که نزاع نکنند ارباب ادیان با تو فی الامر در کار دین بعد از آنکه فی الجمله از آن بنا کردند
تحقیق چون امر الکیانه و مناظره کنند کرده المبارزت شرع ما را وضع فرموده و مطالب حق است در اهل ملت و لجاج و اعراض از مواد بوده که بحال آن اخرم بوده
و همچو این طریق حق ناکر بداشته و صبر از نعمت خود در نکشیدند و در نهایت محب دو عناد بوده ند و ادع و بخوان مردمان را الی ربک توحید و عبادت پروردگار خود انک
بدرستی که تو لعلی هدی مستقیم هر آینه بر راهی که راست است یعنی بر راه پسندیده بر جمیع مراتب الیمین راه برده بودند و کسی که بر راه مستقیم است
و آدمی نمی باید که بر او ان جادلوک و اگر جدال کنند با تو و خصومت کنند از روی لجاج و عناد و از نزاع نکنند و چو بر طاهره شده [illegible]
فقل الله اعلم پس بگو بر ایشان که خدای داناتر است بما تعملون بانچه میکنید از عناد و جدال و جزا دهد و ورزا دهد ایشان آورده که این آیه بایت
السیف منسوخ است الله یحکم خدای حکم میکند بینکم میان شما ای مسلمانان و کافران یوم القیامة در روز رستخیز فیما کنتم فیه در آنچه بودید در آن
تختلفون اختلاف میکنید امروز از دین و حکم حق در دین و از نعمت پاداش کرد مؤمن را درجات ثواب بر او و کافر را در درکات عقاب عقاب و بجای کرد او را
حکم کرده میان حق و باطل و امتیاز ظاهر شود و از دیگر جدا نیک و بدمحق و باطل در این عبارت که ایشان را از اهل ادیان و گروه ای کسی از مؤمنان حق سبب ایشان جدال کند و سبب
نج نکند بعد عناد و لجاج ایشان با او مبادرت نمی در جواب ایشان حکم خدای نسبت دهد و گوید که در شان ایشان ظاهر کرده و ترکش و عمل ایشان بیش
تحیه حافظ و رسید عالم است بعلم الم تعلم آیا نمی دانی یعنی دانسته ان الله یعلم آنکه خدای میداند ما فی السماء آنچه در آسمانهاست مکان آنچه و الارض
و آنچه در زمین است از غوایب علیه و هیچ چیز بر او پوشیده نیست ان ذلك بدرستی که هر آنچه در آسمان و زمین است نوشته شده است فی کتاب در لوح محفوظ لاکر
قبل از تکوین حادث شده و هر لحظه علم بهمه اشیاء و حافظ آن کار از احوال آن مجاوره و مباز و کنار و نیست بر آن حکم و در آن نتیجه از قبل و امل ان [illegible]
آن تحفظ آن محفوظ است ابن حال خواهد بود ان ذلك بدرستی که علم بهمه اشیاء علی الله یسیر بر خدای آسان است چو علم او از مقتضی ذات او است ملکیات علی ملاحظه و ملاحظات

السویه با درستی که حکم کردن میان مردمان ... رضای ... و یعبدون من دون الله ... ما لم ینزل
به سلطانا ... سلطانا ... و ما لیس لهم به علم ... [illegible]
[illegible] ... و ما للظالمین من نصیر ...
[illegible]
[illegible] و اذا تتلی علیهم ... آیاتنا ... بینات ... [illegible]
[illegible] ... تعرف فی وجوه الذین کفروا ... [illegible]
المنکر ... [illegible] ... یکادون
یسطون ... [illegible] ... بالذین یتلون علیهم ... آیاتنا ... [illegible]
[illegible] ... قل أفأنبئکم ... بشر من ذلکم ... [illegible]
النار ... [illegible] ... وعدها الله ... الذین کفروا ... و بئس المصیر
[illegible]
[illegible]
[illegible] ... یا ایها الناس ... ضرب مثل ... فاستمعوا له ...
[illegible] ... ان الذین تدعون ... [illegible]
[illegible] ... من دون الله ... لن یخلقوا ... [illegible]
ذبابا ... [illegible] ... و لو اجتمعوا له ... [illegible] ... و ان یسلبهم الذباب ... [illegible]
شیئا ... [illegible] ... لا یستنقذوه منه ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ... ضعف الطالب ... [illegible]
[illegible] ... و المطلوب ... [illegible]
[illegible] ... ما قدروا الله حق قدره ... ان الله لقوی عزیز ... [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ... الله یصطفی من الملائکة رسلا ... [illegible]
[illegible] ... و من الناس ... [illegible]
ان الله سمیع بصیر ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ... یعلم ما بین ایدیهم ... و ما خلفهم ...
[illegible] ... و الی الله ترجع الامور ... [illegible]
[illegible]
[illegible] ... یا ایها الذین آمنوا ... ارکعوا و اسجدوا ... [illegible]
[illegible]
[illegible] ... و اعبدوا ربکم ... [illegible]
[illegible] ... و افعلوا الخیر ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ... لعلکم تفلحون ... [illegible]
[illegible] ... و جاهدوا ... [illegible]
[illegible] ... فی الله ... حق جهاده ... [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

سورة المؤمنون

سورة المؤمنون [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم قد افلح المؤمنون [illegible]

الذین هم فی صلوتهم خاشعون [illegible]

[illegible]

کلام لغو است که شخصی از روی ایشان [illegible] که در تو [illegible] شده [illegible] و [illegible] الی [illegible] التفات نکنی [illegible]
تماشای [illegible] شهوات [illegible] سهوات [illegible] لهوات [illegible] و [illegible]
که لغو [illegible] و [illegible] اول [illegible] والذین هم [illegible] مانند که ایشان للزکوة
[illegible] فاعلون کنندگان یعنی ادا نماینده [illegible] که لعم [illegible] که [illegible]
[illegible] والذین هم و آنکه ایشان لفروجهم مر فرجهای خود را حافظون نگاه دارنده مانند یعنی [illegible]
[illegible] الا علی ازواجهم مگر بر زنان خود او ما ملکت ایمانهم یا آنچه که مالک شده است دستها
دستهای ایشان یعنی کنیزان فانهم پس بدرستی که ایشان [illegible] غیر ملومین [illegible]
[illegible] که آن [illegible] فمن ابتغی پس هر که جوید [illegible] وراء ذلک
[illegible] فاولئک پس آن گروه [illegible] هم العادون ایشانند [illegible]
والذین هم و آنکه ایشان لاماناتهم مر امانتهای خود را [illegible]
[illegible] وعهدهم و مر عهدهای خود را [illegible] راعون [illegible]
[illegible] والذین هم و آنکه ایشان علی صلواتهم بر نمازهای خود
یحافظون محافظت میکنند [illegible]
[illegible] اولئک هم الوارثون ایشانند میراث برندگان [illegible]
[illegible] الذین یرثون الفردوس [illegible] فردوس [illegible]
وارث [illegible] و گویند [illegible] میراث [illegible]
[illegible] المیراث [illegible]
[illegible] هم فیها خالدون [illegible]
[illegible]
[illegible] ولقد خلقنا الانسان و بدرستی که بیافریدیم آدم را من سلالة [illegible]
من طین [illegible]
[illegible]
[illegible] ثم جعلناه نطفة پس گردانیدیم [illegible] نطفه [illegible]
[illegible] فی قرار مکین [illegible] نطفه [illegible] در رحم [illegible] تا چهل روز

[illegible] ثم خلقنا النطفة علقة پس گردانیدیم آن نطفه را علقه [illegible] فخلقنا العلقة پس گردانیدیم [illegible]
مضغة [illegible] فخلقنا المضغة عظاما [illegible] استخوان [illegible]
فکسونا العظام لحما پس پوشانیدیم آن استخوانها را گوشت [illegible] ثم انشأناه [illegible]
[illegible] خلقا آخر [illegible]
[illegible]
روح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فتبارک الله [illegible] احسن الخالقین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ثم انکم بعد ذلک لمیتون [illegible]
[illegible] ثم انکم یوم القیمة تبعثون [illegible]
[illegible] ولقد خلقنا فوقکم [illegible] سبع طرائق [illegible]
[illegible]

و غلظ هر یک از آسمانها و ما بین هر آسمانی و آسمانی [illegible] پانصد ساله راه است و غلظ هر یک از آنها [illegible]

نیز همچنین وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ و نیستیم ما از این خلق که آسمانست غَافِلِينَ بیخبر [illegible]

[illegible]

[illegible] وَأَنْزَلْنَا [illegible]

مِنَ السَّمَاءِ مَاءً از آسمان آبی بِقَدَرٍ [illegible] فَأَسْكَنَّاهُ پس ساکن کردیم [illegible]

[illegible] فِي الْأَرْضِ در زمین [illegible]

[illegible]

[illegible]

وَإِنَّا عَلَىٰ ذَهَابٍ بِهِ [illegible]

[illegible] لَقَادِرُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible] فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ [illegible] جَنَّاتٍ بوستانها

مِنْ نَخِيلٍ از خرمابنان وَأَعْنَابٍ [illegible]

[illegible] لَكُمْ فِيهَا [illegible] فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ [illegible] وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ [illegible]

[illegible] وَشَجَرَةً تَخْرُجُ [illegible] مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ [illegible]

[illegible]

[illegible] تَنْبُتُ [illegible]

بِالدُّهْنِ وَصِبْغٍ [illegible] لِلْآكِلِينَ [illegible]

[illegible]

[illegible] وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً [illegible]

[illegible] نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا [illegible]

[illegible] وَلَكُمْ فِيهَا [illegible] مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ [illegible]

[illegible] وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ [illegible] وَعَلَيْهَا

[illegible] وَعَلَى الْفُلْكِ [illegible] تُحْمَلُونَ [illegible]

[illegible]

سبب [illegible] عذاب [illegible] وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا و بتحقیق که فرستادیم [illegible]

إِلَىٰ قَوْمِهِ [illegible] فَقَالَ [illegible] يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ای گروه من پرستش کنید خدای را مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ

غَيْرُهُ [illegible] أَفَلَا تَتَّقُونَ [illegible]

[illegible] فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا [illegible] مِنْ قَوْمِهِ

[illegible] مَا هَٰذَا [illegible] إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ [illegible]

[illegible] يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ [illegible]

[illegible] وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ [illegible] لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً [illegible]

مَا سَمِعْنَا بِهَٰذَا [illegible] فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ [illegible]

[illegible]

إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ [illegible]

[illegible] فَتَرَبَّصُوا [illegible] حَتَّىٰ حِينٍ [illegible]

[illegible] قَالَ رَبِّ [illegible] انْصُرْنِي

[illegible] بِمَا كَذَّبُونِ [illegible] فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ [illegible] أَنِ اصْنَعِ

الْفُلْكَ [illegible] بِأَعْيُنِنَا [illegible]

[illegible] وَوَحْيِنَا [illegible] فَإِذَا جَاءَ [illegible] أَمْرُنَا [illegible]

[illegible] وَفَارَ التَّنُّورُ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فَاسْلُكْ فِيهَا [illegible] مِنْ كُلٍّ زَوْجَيْنِ [illegible]

[illegible] اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ [illegible]

[illegible] إِلَّا مَنْ سَبَقَ [illegible] عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ [illegible]

[illegible] وَلَا تُخَاطِبْنِي [illegible] فِي الَّذِينَ

ظَلَمُوا [illegible] إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ [illegible] فَإِذَا اسْتَوَيْتَ

أَنْتَ [illegible] وَمَنْ مَعَكَ [illegible] عَلَى الْفُلْكِ [illegible]

فقل الحمد لله پس گوی که همه ستایش و سپاس مر خدایرا است الذی نجّینا که نجات داد مارا من القوم الظالمین از جفای گروه ستمکاران [illegible]

وقل و بگوی ای نوح [illegible] ربّ انزلنی منزلا مبارکا [illegible] و انت خیر المنزلین [illegible]

[illegible]

[illegible]

و به راستی که دادیم موسی الکتاب موسی را کتاب یعنی بعد از هلاک فرعون و قوم او لعلهم شاید که بنی اسرائیل به برکت آن یهتدون راه یابند به احکام
شریعت و طریق عبادات و موعظه و جعلنا ابن مریم و گردانیدیم پسر مریم یعنی عیسی را و امه و مادر او مریم را آیة حجتی بر قدرت کامله
خود که آن ولادت مریم بود عیسی را بدون مس بشری اما عیسی حجة الکبری بر آنکه مخلوق شد و اما مریم حجة الکبری بر آنکه آبستن شد و عیسی را آیتی باکره
همه سخن گفت و معجزات دیگر از او ظاهر شد و اما در او آیتی کرد ایشان را بگویم آن که در حق ایشان گفته و آویناهما و جای دادیم ایشان را و مادر و پسر را و معجزات دیگر
از او ظاهر شد وقتی که از یهود فرار نموده الی ربوة به جایی از زمین بیت المقدس از جهت آنکه جبل بلند فلسطین بموده که ایشان از آنجا
اما کسی امروز روایت کرده که بیت المقدس از جهت آنکه جبل دیگر است بس که آن بلند ذات قرار صاحب آرام و قرار
که بود آرام آن از جهت آنکه استوا و گویند که ذات قرار یعنی زرع و ثمار است چه ساکنان آن به جهت کثرت زراعت و ثمار آنجا قرار گرفته اند و معین
و صاحب آبی ظاهر و جاری که بر روی زمین می گذشت زیر درختان آن از ابو هریره روایت کرده اند که آن ربوه سواد کوفه است و از مسجد کوفه و معین
فرات آورده اند که مریم با پسر خود و یوسف بن ماثان دوازده سال در موضع ساکن بودند و طعام عیسی از بهای ریسمانی بود که مادرش می رشت
و می فروخت یا ایها الرسل خطاب به جمیع پیغمبران است نه در یک وقت چه ایشان در ازمنه مختلفه بوده اند لکن معنی که هر یک ایشان در زمان خود می
بوده اند بدین خطاب یعنی ای پیغمبران و گفته اند که خطاب به رسول است کلوا من الطیبات بخورید از طعامهای پاکیزه و حلال واعملوا صالحا و بکنید کاری
ستوده که قائم به عبادات است و عمل صالح نه بجز آن چه الحق نفع خواهد داد ایشان را در روز معاد یعنی جزا در روز قیامت که اینکه خطاب به ایشان
و معنی اینکه ای صاحبان نبوت و رسالت امثال امت خود را گویی که حلال خورید و عمل صالح کنید و نیز بدین اوامر ایشان پیغمبران خود بوده اند که بسیار محتاج
و ذات ملائی از ضائع جمیع فضایل و کمالات که با هم بوده مصرع الخیر جوانی همه دارند تو تنها داری و مراد از طیبات به حسب آن که طبع آن را خواهد
و شرع آن را نیکو شمرده و گفته اند که حلال است و صحیح آن است که طیبات شامل جمیع مباحات است در قوت القلوب آورده که اکل طیب را بر عمل صالح
مقدم داشت زیرا که ثانی نتیجه اول است و بعضی عرفا گفته اند که لقمه تخم است و عمل بر وجه ثمر پاک و گر بر سان لقمه پس بر دمد ثمره آورده که غذای که شیخ آن
حلال باشد حکم حلال و استقامت که جان آن عبادت در رسیده ای پیر که متناول آن مرا از ضلالت و استقامت شرع در نفس و اعضای او پیدا آید و هم
این مراد از عبادات که نه موجب سعادت شود و هر چه در شریعت از آن امر اول گرده باید و در حقیقت ایشان شیخ کشیده است حکم الطاف و مخالفت شرع با ایشان
نیک باشد و این سخن از آن غذا نفس جبار رکنی و آثار طیب آن در حصول آثار و ارتقاب برای صفات اخلاق و رعایت طهور در سیر مراحل حق تمام پرورد
که غذای حلال خورید و عمل صالح کنید انی بما تعملون علیم به راستی که من بدانچه شما کنید دانایم و بر آن جزا خواهم داد این کلام وارد صالح
عمل صالح هم ما علیکم و غیر آن که عمل در پیدا آورد و حسابی می کنید جزا دهیم و عقد مستحق آن تو زد آن پیغمبران و صلاح عمل خود کوشش و از اراده به ایشان
اتکال است و ان هذه امتکم و به راستی که این دین شما است ای پیغمبران امة واحدة دین یکی که عبارت است از اعتقاد و دین اصول که شرایع با همه تو بر
که الحق متحد و متفق برایمان و توحید و انا ربکم و من پروردگار شمایم فاتقون پس بترسید از من در مخالفت کلمه توحید و عصیان فتقطعوا امرهم پس متفرق کردند
حق امرهم بینهم زبرا کار دین خود را در میان خود و حالی که پاره پاره و فرقه فرقه بود مذهبی بهر دیانات مختلف را اندیشه بهر فرقه در کیش خود
مخالف فرقه دیگر شده و در کیش خود بعضی مراد از زبر کتب یعنی هر گروهی از امم در دین خود اختیار کتابی کرده که کتاب غیر خود را انکار کرده چون یهود که انکار

کل حزب بما لدیهم فرحون هر گروهی بدانچه نزدیک ایشان است از دین و آیین خود شادمان و خرسندند
متفرق شدند و به فرقه های مختلفه که هر یک قایل به دین است ازدین ظاهر و فذرهم فی غمرتهم پس بگذار ایشان را در جهالت و حیرت ایشان حتی حین
تا وقتی معین یعنی تا وقت مرگ یا قتل ایشان یا آنکه عذاب نازل شود بر ایشان و عذاب آخرت دیگر ایحسبون آیا گمان می برند
در گرداب عقاید جهالات ضلالات خود تا شان حتی حین تا وقتی که کشته شوند در جنگ و قتال ایشان ایحسبون آیا می پندارند که آن انما نمدهم
به راستی که ما بدو عطا کنیم و مدد دهیم به سبب آن من مال و بنین از مال و پسران نسارع لهم می شتابیم برای ایشان فی الخیرات در نیکوییها نی که
به رضا کرده ایشان بکنیم از مال و فرزندان مسارعت از جانب ما برای ایشان در نیکویی که آن را استحقاق آن دارند با آنکه آن ایشان را نیکو
سازد بل بلکه مال و فرزندان محالات که می پندارند بل لا یشعرون بلکه ایشان در نمی یابند که این امداد استدراج است و مسارعت در عقوبت ایشان
تا آنها در گمان ایشان آید در نیکی که از عقوبت نزدیک تر باشد باکیش آخرت ایشان برای ایشان است ما می خواهیم که ایشان را کشیده یعنی تمکین شوند و عذاب بر ایشان سخت کنیم
از مال دنیا و مال اکثر او نزدیکتر می کرد دین و کار این حق تعالی می گوید که دنیا را به فراخ عطا کنیم و مال اکثر ایشان را تر می کرد و از آن ایشان را سواد بی غرض
نا که حق با شعرون و مقدار حال کار و تمیز حال اخیار و ابرار می کنند ان الذین هم به راستی که آنانکه ایشان من خشیة ربهم از خوف عذاب
پروردگار خود مشفقون حذر کننده اند و از عذاب پروردگار خود ترسانند والذین هم و آنانکه ایشان بآیات ربهم به آیتهای پروردگار
خود که کتاب دلایل قدرت که معجزات است و مانند آن از آثار قدرت یؤمنون می گروند و مضمون آن عمل می کنند والذین هم و آنانکه ایشان بربهم
به پروردگار خود لا یشرکون شرک نمی آورند شرک جلی که عبادت غیر او است و نه خفی که ریا است والذین یؤتون و آنانکه می دهند ما آتوا
آنچه می دهند از صدقات و زکوه و کفارات و غیر آن از انواع خیرات و مبرات و قلوبهم وجلة در حالی که دلهای ایشان ترسان است انهم الی ربهم راجعون
با آنکه ایشان به پروردگار خود بازگردنده اند می ترسند که عاقبت ایشان به وقت رسانند که صدقه ایشان مقبول نباشد و تبه گردد و از این باشد و جان برآمده گرده اند که
امیر المؤمنین عائشه رضی الله عنها از حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم پرسید که مراد از این آیه سارقان و زانیان اند فرمودند که نه بلکه مراد آنانند که نماز می گزارند و روزه می دارند و تصدق می کنند و می ترسند که از ایشان قبول نشود
با همه قسط اولئک آن گروه که بدین صفات موصوف اند یسارعون می شتابند فی الخیرات در نیکوییها یعنی به رغبت تمام اقدام می نمایند در طاعات و مبادرت
می کنند در عبادات و هم لها سابقون و ایشان به خیرات و طاعات سابقانند یعنی پیش گیرندگان مر آن را از دیگران یعنی به طاعت بر دیگران سبقت
و مبادرت با رسیدگان آن جایگاه که مرتبه حیات قبل از فوت یعنی هم در دنیا رسیده اند به پاداش کار و ثواب الهی و حسن ثواب العقبی و لا نکلف نفسا و تکلیف
نکنیم هیچ نفسی الا وسعها مگر به اندازه طاقت آن یعنی قدرت و طاقت او بر آن اعمال و بجز آن چه مالا یطاق است تکلیف نمی کنیم و ما از فعل قبیح مبراییم و لدینا کتاب
و نزد ما کتابی است یعنی لوح محفوظ ینطق بالحق سخن گوید به راستی یعنی مخالف واقع در آن نیست چه همه را بر آن تحقیق کرده ایم در آن ثبت است
و اعمال بندگان نامه عمل هر کس گواهی دهد بر آن به راستی و هم لا یظلمون و ایشان ستم کرده نشوند به زیادتی عقاب و نقص ثواب بل
بلکه اکثر اهل کفر بر خلاف آن مذکور است بلکه قلوبهم فی غمرة دلهای ایشان در غفلت و حیرت است از آن و غرقه در ضلالت من هذا از این کتاب که
از وعد و وعید یاد کرده شده یا از قرآن که مشتمل است بر معانی که سابقان بدین موصوف اند و لهم اعمال و مر ایشان راست عملهای پلید من دون ذلک غیر از آنچه ذکر رفت
که عبارت از شرک کافرانست و هم لها عاملون که ایشان آن را کنند کنندگانند و عمل خود ادامت و می کنند تا آن وقت که حتی اذا اخذنا تا آنگاه که فروگیریم مترفیهم

[illegible]

[illegible]

خلق کرد شما را بیافرید و شما را بسوی او حشر کنند وهو الذي يحيي ويميت و اوست که زنده میکند مرده را و میمیراند در جهان و در وقت اجل و میرانند زنده را وله اختلاف الليل
والنهار و مر او راست یعنی بر اوست آمد و شد روز و شب و اختلاف شب و روز در زیادت و نقصان یکی بر دیگری و قدرت بر اختلاف آن افلا تعقلون
ایا پس تعقل نمیکنید بطریق نظر که هر که بر این امور قادر شده و قدرت شامل جمیع ممکنات است از جمله آن بعث و نشور است پس چرا انکار میکنید کفار که بعث و نشور
کرده بل قالوا بلکه گفتند هر دو تامل و تفکر مثل ما قال الاولون مانند آنچه گفته بودند پیشینیان از کفار از روی انکار در باب حشر قالوا ءاذا متنا
ایا چون بمیریم و کنا ترابا و خاک شویم و عظاما و استخوانی خالی از پوست و گوشت ءانا لمبعوثون ایا ما برانگیخته شویم و مراد انکار امات
است چون خاک گردیم و از پست و حشر انکار را بیاید لقد وعدنا نحن هر آینه وعده داده شدیم ما و اباؤنا و پدران ما هذا این را من قبل
پیش از آمدن محمد یعنی پیران ما این را نیز وعده داده بودند با وجود آنکه وعده داده بودند آن وقوع حشر نشده ان هذا الا اساطير الاولين
مگر افسانهای پیشینیان و اکاذیب ایشان که در کتابها نوشته اند و گذشته هیچ حقیقتی ندارد و حق از آن بر منکران بعث احتجاج میفرماید در باب قدرت بر حشر
و میگوید قل بگوی ای محمد مر این منکران را و بگوی لمن الارض و مر کراست زمین ومن فيها و آنکه در ویست از مخلوقات یعنی جواب دهید که خالق و مالک
زمین و اهل زمین کیست ان كنتم تعلمون اگر هستید که میدانید یعنی اگر از اهل علم هستید اصحاب سبل ابن ابی حمید بر این آیات اتفاق کرده اند
ایشان را وجهی که این را حلی و صحیح را نمیدانند و از ظلم ایشان تا حکمی از بیت کمتر که خبری از علم و شیء ... انکار آن کرده اند لما قيل که جواب اسد از
انبیای ایشان فرموده گفته سيقولون لله زود باشد که گویند در جواب تو که زمین و آنچه در وست مر خدا راست چه عقل ایشان نظری اقرار کننده است
بآنکه حق خالق و مالک هر اینهاست پس چون ترا چنین جواب اسد قل بگوی ایشان را افلا تذكرون آیا پس پند نمیگیرید و در نمی یابید که کسی اول بار بیافرید
زمین را و نیافریده اعادت و آن حادثی را بود چه ابتدا اولی بود از اعادت که از ساختن است اما مر آن علم قلم بیک است هر ان حکمیه زیاد فی آیت بیعطید قل
بگو ایشان را دیگر من رب السموات السبع کیست پروردگار آسمانهای هفتگانه با عظمت و رفعت و تسلل عجب و بشیب ورب العرش العظيم
و کیست پروردگار عرش که اعظم مخلوقات سيقولون لله زود باشد که گویند آسمانهای هفتگانه و عرش عظیم پس پدید لله یعنی خدای راست و رب همه اوست
چون این جواب بشنید قل افلا تتقون بگوی پس آیا پرهیز نمیکنید از عقاب او بجحود توحید و قدرت او و کردن با رب یکسال از اساطیر الاولین کمال اوست
عظیم و بزرگیه زیاد فی آیت بگوی ای مکوید قل من بيده ملكوت كل شيء بگو کیست که بدست اوست یعنی بقبضه اقتدار او ملکوت کل شیء پادشاهی هر چیزی که
در حوزه امکانست و در جمع از مخلوقات نقل کرده که مراد ملکوت خزائن است یعنی خزینهای همه اشیاء مر اوراست قبضه اوست در موضع گفته که یعنی آنست که جمیع ممکنات
و همه در کف کفایت قدرت اوست وهو يجير و او زنهار دهد هر کرا خواهد یا وی کرا نزار عذاب هر کرا خواهد ولا يجار عليه و زنهار داده نشود
بر وی یعنی هیچ کس تواند که کسی را از عذاب او زنهار دهد و در پناه خود گیرد و زنهار دهد یعنی کفار بگوید که کیست متصف بدین صفات کوز ان كنتم تعلمون
اگر هستید که میدانید و بر این بدرستی بدانند چیزی را اگر عقل ایشان جواب دهید سيقولون لله زود باشد که گویند این صفات لله مر خدا راست قل فانى تسحرون
بگوی پس کجا فریب داده میشوید و چگونه از اوامر او سیر می آورد یعنی بجو و حیلها و نظام او که پرده حق است و حق میپوشید و کجاست شیطان از هوا فریب میخورید
و ای کفار یا جواهی الاین و امثال او گردیده بقدرت او که حضرت او بجانب و اتفاق بگو و از موعث بل اتيناهم بالحق بلکه آورده ایم بایشان امر درست که آنست
از توحید و وعد و حشر و نشر و انهم لكاذبون و بدرستی که ایشان دروغ گویانند در آنکه تکذیب این قول میکنند یا در آنکه نسبت اتخاذ ولد و شریک
بوی میدهند ما اتخذ الله من ولد فرا نگرفت خدای سبحانه فرزندی را چه تقدس ذات او از جنس و مانند و ما كان معه من اله و نبوده است با وی هیچ خدای
که در الوهیت شریک او بود چه اگر خدای با خدای دیگر انباز میبود و سپس حاجت شریک او مملوک ضد بودی اذا لذهب كل اله بما خلق
بیرون بردی هر خدایی آنچه را که آفریده بود و در آن مستقل شدی ملک او از ملک این متمایز گشتی یعنی هر خدایی اسباب صنعتی و امتیاز پس حاجت بودی در میان ایشان
و اتحدی و بحال و سال حرکت و بیاسا و میشود و لعلا بعضهم و هر آینه بر تری جستندی بعضی و مستولی شدندی بعضهم على بعض و بر تری الا الله بر تری ... تکه
این موجب اختلال نظام عالم شدی چون نظم عالم بر حال خود است پس ثابت شد که او را شریک نیست سبحان الله پاک است خدای عما يصفون از آنچه
وصف میکنند او را از اتخاذ و شریک و ... که برین جامع جمیع صفات و مستوجب صفات کمال که حق مالک جمیع ممکنات است معبود پس خالق دیگر باشد
و منزه و پاک باشد از شریک و انباز و او را آفرین عالم الغيب والشهادة و اوست دانای نهان و آشکارا و خاص بکمال علم خدایست یعنی بیک خدای دانای نهان و آشکار
فتعالى است که او برتر است عما يشركون از آنچه شریک میکنند برای وی بعد از آن تعلیم دعا میکند در محفوظ بودن از عذاب کفار و وقوع شدت
پس قل بگوی ای محمد رب اما تريني ای پروردگار من اگر بنمایی مرا ما يوعدون آنچه وعده داده میشوند کافران یعنی از عذاب کفار من
خواهی بود در دنیا و یا در آخرت رب فلا تجعلني ای پروردگار من پس مگردان مرا في القوم الظالمين در گروه ستمکاران یعنی قرین ایشان
مگردان و عذاب این کن بما بحمد تواضع و حکم نفس است و با اخلاص تعبد و یا سرّ آنکه شوی علم که چه ... بیکبار هر رسد که فواده و انقوا فتنة لا تصيبن الذين
ظلموا منكم خاصة و حسن روایت کنند که رسول خود را خبر داده بود که عذاب برکفار قریش نازل خواهد شد و او را خبر نداده بود که در حال حیات او باشد
یا بعد از ممات پس بجهت آن رسول الله فرموده این دعا کرد که در حال حیات او باشد و وی در میان ایشان نباشد وانا و بدرستی که ما على ان نريك
باآنکه بنمایم تو را ما نعدهم آنچه وعده میدهیم ایشان را از عقوبت لقادرون هر آینه توانایم لیکن تاخیری کرده ایم و سبب آنست که بعضی از ایشان و یا اعقاب
ایشان ایمان خواهند آورد و یا حکمت آنکه ما دامی که تو در میان ایشان باشی عذاب بر ایشان نازل نخواهد شد چه تو رحمة للعالمینی بعد از آن بیغمبر خود را به اخلاق
اخلاق الحمیده از سر ارشاد فرمود ادفع بالتي هي احسن دفع کن بخصلتی که در جمیع حالات هی احسن او نیکوترست السيئة حصلت بد را مراد عفوست از گناه
و احسان در مقابله آن کاری که موجب مضرت نرسد لیکن بعفو و رحمت از گناه ایشان درگذر و در کن حال ستمکاران ایشان بحکم خود باز دار و هم را باحسان
بامر فرمودن بطاعات یا دفع کن شرک را بکلمه توحید یا گوساله را بامر معروف و حوبی جمال مردی که ایشان سلام کن و شر جهل ایشان را بأن دفع نما
بعد از آن در تخویف کفار پیغمبر را نحن اعلم ما دانا تریم بما يصفون بآنچه وصف میکنند ترا از شعر یا کهانت و از اتخاذ ولد و شریک لیکن انتظار اجل
و لکن از کار جزای ایشان خواهیم داد وقل و بگو برو جه تضرع رب اعوذ بك ای پروردگار من پناه میگیرم تو من همزات الشياطين از وسوسه ها
و دیوان و گرفتن کسی دیگر را از مکارم اخلاق گردانیده یا خلاف بسبب آنکه ولایت تعرض میکنند واعوذ بك رب و پناه میگیرم بتو ای پروردگار من
ان يحضرون از آنکه حاضر شوند دیوان در کاری من و مرا از عبادت و طاعات بر دفع حسن منع کنند و یا در وقت کار یا در زمان قرآن و وساوس و هند
یا در حین حضور موت مرا اغوا کنند چه شیاطین در این وقت بیشتر وسوسه میدهند و محل عطا کید برعموم اولیت حتى اذا جاء احدهم الموت ای بخلاف
بعضلت یعنی کفار را و دنیا و آنچه در میان و شیرین است و جمله تعریض است بتدبیر حق مکنند و سیار و او باعث است بر آید تا وقتی که بیاید یکی از ایشان را
مرگ تا او را از عذاب نجات بدهد ... و گمراهی خود را بار آید قال گوید از روی حسرت آنچه تقصیر نموده رب ارجعون ای پروردگار من برگردان

مرا بدنیا تا عمل صالح کنم [illegible] بعضی از مفسران برآنند که کفار چون [illegible] با حسرت و بعد از آن رجوع [illegible] که ملک الموت و اعوان او
[illegible] رب استعانت کند بخدا و بعد از آن بملائکه رجوع نماید بگوید که مرا بازگردانید لَعَلّی اَعمَلُ صالِحاً شاید که عمل صالح کنم فیما ترکت
در آنچه ترک کرده‌ام از ایمان و عمل صالح یعنی ایمان آرم و در طاعات و عبادات [illegible] از اعمال [illegible] کلّا
[illegible] که او باز گردد اِنَّها بدرستی که کلمه رب ارجعون [illegible] کَلِمَةٌ [illegible] هُوَ قائِلُها او گوینده آنست [illegible]
قایل این کلمه شده [illegible] وَمِن وَرائِهِم [illegible] بَرزَخٌ
[illegible] اِلی یَومِ یُبعَثُونَ تا روزی که [illegible]
حجاب باشند تا روز قیامت [illegible] در قبر تا روز قیامت [illegible]
فاصله باشد [illegible] برزخ گویند [illegible] فَاِذا نُفِخَ فِی الصُّورِ پس چون دمیده شود
در صور [illegible] قیامت [illegible] فَلا اَنسابَ بَینَهُم پس [illegible]
[illegible]
[illegible] وَلا یَتَساءَلُونَ [illegible]
حساب [illegible] فَمَن ثَقُلَت پس کسی که گران باشد مَوازینُهُ ترازوی [illegible] اعمال صالحه
فَاُولئِکَ هُمُ المُفلِحُونَ [illegible]
[illegible] وَمَن خَفَّت [illegible] مَوازینُهُ ترازوی [illegible]
[illegible] فَاُولئِکَ الَّذینَ خَسِرُوا
اَنفُسَهُم پس آن گروه [illegible] فی جَهَنَّمَ خالِدُونَ [illegible]
[illegible] تَلفَحُ وُجُوهَهُمُ النّارُ [illegible] وَهُم فیها کالِحُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اَلَم تَکُن آیاتی تُتلی عَلَیکُم [illegible] فَکُنتُم بِها تُکَذِّبُونَ [illegible]
[illegible] قالُوا رَبَّنا غَلَبَت عَلَینا شِقوَتُنا [illegible]
[illegible] وَکُنّا قَوماً ضالّینَ [illegible]

پس از روی تضرع و زاری گویند رَبَّنا اَخرِجنا مِنها ای پروردگار ما بیرون آور ما را [illegible] فَاِن عُدنا [illegible] تدارک حال خود
کنیم فَاِن عُدنا پس اگر باز گردیم بکفر و تکذیب [illegible] فَاِنّا ظالِمُونَ پس بدرستی که ستمکارانیم [illegible]
[illegible] قالَ اخسَئُوا فیها وَلا تُکَلِّمُونِ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اخسئوا فیها ولا تکلمون اِنَّهُ کانَ فَریقٌ
[illegible] مِن عِبادی [illegible]
[illegible] یَقُولُونَ رَبَّنا آمَنّا فَاغفِر لَنا وَارحَمنا [illegible]
وَاَنتَ خَیرُ الرّاحِمینَ [illegible] فَاتَّخَذتُمُوهُم سِخرِیّاً [illegible] حَتّی اَنسَوکُم
ذِکری وَکُنتُم مِنهُم تَضحَکُونَ [illegible]
اِنّی جَزَیتُهُمُ الیَومَ [illegible] بِما صَبَرُوا [illegible] اَنَّهُم هُمُ الفائِزُونَ [illegible]
[illegible] قالَ کَم لَبِثتُم
[illegible] فِی الاَرضِ [illegible]
[illegible] عَدَدَ سِنینَ [illegible] قالُوا لَبِثنا یَوماً اَو بَعضَ یَومٍ
[illegible]
[illegible] فَسئَلِ العادّینَ [illegible]
[illegible]
پس [illegible] قالَ اِن لَبِثتُم اِلّا قَلیلاً لَو اَنَّکُم
کُنتُم تَعلَمُونَ [illegible] اَفَحَسِبتُم
اَنَّما خَلَقناکُم عَبَثاً [illegible] وَاَنَّکُم اِلَینا لا تُرجَعُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]

بود که آن کوه تابان از صدف حسن انس بیرون آید و او محبت شاهد فرج و کوید عالم را او به تا مظهر قدرت باشد و اسیار اخلق در تا تحوبی هم
محبت شود و در بعضی کتب آمده که ای فرزند آدم همه اشیا را برای شما آفریدم و شما را برای خود و در کتب اکثر اهل فنا اهل ظهور تمام دارد
او را غنی مطلق ده کرد تا بر اکنون آنست که میزاو میکوید کاشف حق از آنچه آفریده بود چون آفریده شد دانستند که برای چه آفرینش لذا ما اکثر کینه کرده
کنند و در چه چیز جود و احسان فرماید و از صادق پرسیدند که حق سبحانه خلق را برای چه آفرید فرمود تا ظاهر سازد که در علم ازلی اعلام و مقصود او بود در حقیقت
عرض تمام داشت حاجت خود کند بر شأن و مصدر آن کرم و فضل پروردگار مکلفات مکلف عرض بیان که از یحلی و ادت علمه الی آنچه فی حسبتم کلکم بعضی مانت
کدام و آن کس که ایشان را تکلیف که تحمل شفقت ساده نماید آن کس بیشتر الی حق تعالی بوده و این حالت کرم است سبحانه فتعالی الله پس برتر است
و برتر کتر از آنچه عبث آفریند یا آنکه و لد دشمنکیرد الملک الحق پادشاهی سزاوار است که ملک مطلق باشد و ما بدای او مملوک اند بذات و مالک
بالفرض بیتی و پادشاه بحقیقت و سزاوار است عز او لا اله الا هو هیچ معبودی مستحق پرستش مکر او چه خدای و عبید اند رب العرش
الکریم او بیده کار ساز عرش بزرگست که محیط جمیع کاینات و مآرب اران فیضها و احکام و خیرات و برکات علی الوجه التمام و لهذا وصف او کرده بکرم
و کوید کریم هر که صحبت جاد باشد بعنی منتهی جهان بکوچه آن کثیر الخیرات و من یدع و هر که بخواند یعنی بپرستد مع الله با خدای یکی
الها آخر خدای دیگر لا برهان له که هیچ حجتی نیست او را بپرستیدن او و نیز بپرستش آن اله چون ما سوای سبحانه که او را حجت و دلیل نیست بر آن برحوار برکز
آن فانما حسابه پس جز این نیست که حساب عمل او نزد مکافات کردار او عند ربه نزد پروردگار او است یعنی موقوف است بقدار عذاب که مستحق است
نزد او سبحانه است پس او را بران عمل شنیع بادشن خود و داده از جواهر او سایدانه بدرستیکه شان و قصه او است که لا یفلح الکافرون
رستکار نشوند کافران افتتاح این سوره بتقریر فلاح بندکان و ختم آن بنفی فلاح از کافران پس رسول را در این سوره باستغفار و استرحام امر میکند که
و قل و بکو ای محمد رب اغفر ای پروردگار من بیامرز یعنی در کذر از کناهان و زلات مراد از طاعت معصیت که اختیار و بخشش دی این ارباب دل دوبس ای
وارحم و رحم کن و انت خیر الراحمین و تو بهترین رحم کنندکانی آورده اند که عبدالله مسعود روزی نزد مبتلایی به آخر این سوره در کوش او خواند فی الحال
از آن مرض شفا یافت و بصحت و سلامت از جای خود برخواست این خبر برسول رسید عبدالله را طلبید و کفت چه در کوش او خواندی کفت این آیتها
رسول فرمود بخدایی که جان من بیده او است که اگر بنده با یقین این آیه بر کوه خواندی از جای برود و نقدرت او سورة النور ابی بن کعب از حضرت نبوی
روایت کرده که هر که سورة النور بخواند حق سبحانه بعدد هر مومنی که بوده و خواهد بود تا قیامت حسنه برای او بنویسد و نیز حاکم ابو عبدالله در صحیح باسناد خود از رسول
نقل کرده که آن حضرت فرمود که زنان را بر غرفها منشانید و ایشان را کتابت میاموزانید و ایشان را غزل و رشتن و سورة النور تعلیم ایشان کنید و عبدالله بن سلیمان
از ابو عبدالله روایت کرده که اموال و زنان خود را حصین کنید در اینجا بقرائت این سوره پس تحقیق که هر که این سوره را هر روز یا در هر شب بخواند هرکز از اهل
زنا نباشد در نشود تا وفات شود و چون بمیرد هفتاد هزار فرشته تشییع جنازه او کنند و از برای او دعا و استغفار کنند تا قبر در آید و در روز قیامت مغفور محشور
کرده و اکرچه ... تا سوره المومنون بود و دلیل که بندکان برای عبث نیافریده ملکه که ... دانی خلق فرمود و ... کرده و ... و ... ایمان را ... ادا
فرمود بسم الله الرحمن الرحیم سورة این سوره ایست اعظم ما انزلناها فرو فرستادیم آنرا بواسطه جبرئیل و فرضناها و فرض کردیم آنرا
یعنی اکثر بر آنکه در وی است از احکام و انزلنا فیها و فرو فرستادیم در آن آیات بینات آیتهای روشن و واضح الدلالة بر مقصود که آن حدود و احکام

وبیان

وبیان حلال و حرام لعلکم تذکرون شاید شما پند پذیرید و از محارم پرهیزید و از جمله آن احکام است که الزانیة زنان زنا کننده و الزانی مردان زنا کار
چون غیر محصن باشند فاجلدوا پس بزنید ای حکام شرع کل واحد منهما هر یکی ازان مرد و زن را مائة جلدة صد تازیانه و این حکم مخصوص است بانکه
محصن نباشند چه حد محصن رجم است باجماع فقها و جلد عبارت است از ضرب جلد یعنی پوست که الم آن بجلد تعدی نکند و مراد بمحصن بروایت اوزاعی آنست که
با ملک یمین که صبح و شام با او مباشرت تواند کرد و مردان مانعی و محصنه زنیست که او را زوجی باشد بعقد دایم که صبح و شام بروی تواند نمود و زنا که موجب حد است
عبارت است از وطی مرد عاقل بالغ و قبل یا دبر زنی که بعقد و ملک و شبهه با علم بحرمت و اختیار و حکم زنا ثابت میشود باقرار کردن چهار بار در چهار مجلس یا شهادت
چهار مرد عاقل یا دو مرد و دو زن بر معاینه دو لوج ذکر در فرج یا دبر زن کالمیل فی المکحلة اگر زن بیوه به کواهی اینها بکیرد ... و تازیانه جایز و شهادت زنان
هم در این حال ثابت میشود اکرچه زیاده از سه زن باشند و نیز شهادت مردان ... شرط است و اکر شهادت کمتر شود بر حد الحد و زنا در الحد
واحده ... باقی احکام و متفرعات آن در باب حد زنا در کتب فقه مسطور است و در آن ... الصادق ... آورده اند که در عهد ... کس ... امیر المومنین
آوردند و زنا بر ایشان ثابت کرد امیر امر فرمود تا یکی را رجم کردند و دیگری را صد زدند و شخصی دیگر را نیم حد زدند و کس دیگری را تعزیر کردند و شخصی دیگر را ... کشتند
یا امیر المومنین قنبر کفت چون حکم مختلف کردی جواب داد که اکرچه قضیه یکیست اما احوال مختلف است زیرا که یکی مرد محصن بود و بر محصن رجم است باجماع و دیگری
و آنکه صد زدم محصن نبود و غیر محصن حد وی رجم و آنکه نیم حد زدم بنده بود و بر بنده نیم حد آزاد است و آنکه تعزیر کردم کودک بود و بر وی حد نیست و آنکه
کردن زدم کافر بود که ... و ... و آنکه ... کردم دیوانه بود و بر دیوانه تکلیف نیست بعد از آن حق سبحانه مبالغه در اقامت حد بر زانیه و زانی میفرماید و لا
تاخذکم بهما و باید که فرا نکیرد شما را ای اهل احکام شرع بهان مرد و زن زنا کار رافة فی دین الله مهربانی و شفقت در حفظ دین خدا و تعطیل حد او
و در حکم او که اقامت حدست بر وجهی که رعایت ترحم کنید و درخواست بر زانیه و زانی تعطیل حدود ایشان مکنید و در ضرب حد مسامحه و مساهله منمایید ان کنتم
تؤمنون اکر هستید که کرویده اید بالله و الیوم الآخر بخدا و روز قیامت چه ایمان بخدا و روز جزا مقتضی جدیت و الطاقه در ... و اجتهاد در
اقامت احکام حدود و آن از لوازم دیانت است و این مبالغه بجهة خطابست در دین و روایت از آنحضرت ... فرمود که اهل ... کرده ... اند که
... که در روز حد ... و در آخرت ... در دنیا نکذشت که ... میبرد و ... کند و آن ... که
در آخرت آنست که او مرحب ... خدا شود و ... حساب ... ... بانواع عذاب ... از آنحضرت روایت است که روز قیامت
حاکمی را بیاورند که یک تازیانه از حد مقرر زده باشد و بدو عتاب کنند که چرا ... کفت ... از معاصی تو او را امر کند ... حد ... که
زیادتی رسوا ساختن ... ایشان امر میکند و لیشهد و باید که حاضر شوند عذابهما در وقت عذاب زانیه و زانی یعنی در زمان اقامت حد بر ایشان طائفة
من المومنین کروهی از مومنان تا تشهیر ایشان باین عمل شنیع و دیکران ... منع شوند ... و اقامت حد ... شود ... اسلام
آوردن ... ... طایفه ... روایت که ... و اقل طایفه ... ابراهیم ... اوده ... عکس
... بر ... و ... اکثر ... در ... زنان
... و ... قرار ... ... که ... ...
... صاحب ... و ... ... که ... ...

قصد نکاح وی کرد [illegible] مسلمانان [illegible] که اَلزَّانِی مرد زناکننده لَا یَنْکِحُ اِلَّا زَانِیَةً نکاح نمیکند مگر زن زناکننده را

اَوْ مُشْرِکَةً یا زن مشرک را وَالزَّانِیَةُ و زن زناکار لَا یَنْکِحُهَا نکاح نکند او را اِلَّا زَانٍ مگر مرد زناکننده اَوْ مُشْرِکٌ یا مرد مشرک

[illegible]

وَحُرِّمَ ذٰلِکَ [illegible] عَلَی الْمُؤْمِنِیْنَ [illegible]

[illegible]

وَالَّذِیْنَ یَرْمُوْنَ الْمُحْصَنَاتِ [illegible]

[illegible]

... [illegible] ...

ابن عباس گفت که چون ... [illegible] ...

و ... آیات ... وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ و اگر نه فضل خدای بودی بر شما ... [illegible] ...

... وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ ... حَكِيمٌ ... [illegible] ...

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا ... [illegible] ... وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُبِينٌ ... [illegible] ... لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ ... [illegible] ... فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ ... [illegible] ... فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ ... [illegible] ... وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ ... [illegible] ... فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ... [illegible] ... لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ... [illegible] ... إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ ... [illegible] ... وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ ... [illegible] ... وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ ... [illegible] ... وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ ... [illegible] ... يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ... [illegible] ... وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ... [illegible]

[illegible marginal note]

ان الذین

إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا ... [illegible] ... لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ... [illegible] ... وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ... [illegible] ... وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ... [illegible] ... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ ... [illegible] ... وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ ... [illegible] ... فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ ... [illegible] ... وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ ... [illegible] ... مَا زَكَى مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ ... [illegible] ... وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ... [illegible] ... وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَى وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ... [illegible] ... وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا ... [illegible] ... أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ ... [illegible] ... وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ... [illegible] ... إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ ... [illegible] ... لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا ... [illegible]

[illegible marginal note]

[illegible] الخبيثات للخبيثين [illegible]

[illegible] والخبيثون للخبيثات [illegible]

[illegible] والطيبون للطيبات [illegible]

[illegible] مبرؤن مما يقولون لهم مغفرة ورزق كريم [illegible]

[illegible] يا ايها الذين آمنوا [illegible] لا تدخلوا بيوتا غير بيوتكم [illegible]

[illegible] حتى تستأنسوا [illegible] وتسلموا على اهلها [illegible]

[illegible] ذلكم خير لكم [illegible]

[illegible] لعلكم تذكرون [illegible]

[illegible]

خواهر و دگر وابن آیه نیز گفته که در جمیع مواضع قرآن که در آن حفظ فرج شده معنی زنا است مگر در این موضع که مراد ستر است ذلک آن پوشیدن چشم و حفظ فرج
أزکی لهم پاکیزه‌تر است مر ایشان را [illegible] إن الله خبیر بما یصنعون
بآنچه میکنند از نظر کردن [illegible] و استعمال جوارح در طاعات و آثام [illegible] قل للمؤمنات [illegible]
[illegible] چون [illegible] فالکیسم چون [illegible]
از حرام محفوظ دار [illegible] و امرالمؤمنین [illegible]
[illegible] توفیق [illegible]
روایت است که [illegible] خوف آن میشود که [illegible] و قل للمؤمنات بگو مر زنان
گرویده را یغضضن من أبصارهن بپوشند دیده‌های خود را [illegible] و یحفظن فروجهن و نگاه دارند فرجهای خود را از زنا
و [illegible] ام سلمه روایت است که گفت [illegible] عبدالله ابن ام مکتوم درآمد [illegible]
عبدالله ام مکتوم [illegible]
گفت [illegible] فاطمه [illegible] ابن ام مکتوم [illegible]
مکتوم نابینا است [illegible]
من ابصارهن [illegible]
[illegible] ولا یبدین زینتهن و ظاهر نسازند [illegible]
[illegible] إلا ما ظهر منها مگر آنچه ظاهر شده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
علامات [illegible]
ولیضربن بخمرهن و باید که فرو گذارند مقنعهای خود را علی جیوبهن بر گریبانها [illegible]
ایشان پوشیده ماند ولا یبدین زینتهن و آشکارا نکنند زینت خود را [illegible]
و گردن [illegible] إلا لبعولتهن مگر برای شوهران خویش [illegible]
أو آبائهن یا اظهار زینتهای خود نمایند پدران خود [illegible] أو آباء بعولتهن یا پدران شوهران خویش که
ایشان حکم [illegible] أو أبنائهن یا پسران خویش [illegible] أو أبناء بعولتهن یا پسران شوهران خود

او اخوانهن

جوان [illegible] أو إخوانهن یا برادران خویش أو بنی إخوانهن یا پسران برادر خود [illegible] أو بنی أخواتهن
یا پسران خواهران خود [illegible] أو نسائهن یا بزنان اهل دین خود و مؤمنات
[illegible] زنان [illegible]
[illegible]
[illegible] أو ما ملکت أیمانهن یا آنچه مالک شده است دستهای ایشان
[illegible]
[illegible] أو التابعین یا پیروان [illegible] غیر أولی الإربة [illegible]
[illegible] من الرجال از مردان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] أو الطفل الذین [illegible] لم یظهروا علی عورات النساء [illegible]
[illegible] ولا یضربن بأرجلهن [illegible] لیعلم ما یخفین
[illegible] من زینتهن [illegible]
[illegible] وتوبوا إلی الله [illegible] جمیعا [illegible] أیه المؤمنون [illegible] لعلکم
تفلحون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وأنکحوا الأیامی [illegible] منکم [illegible]
[illegible] والصالحین [illegible] من عبادکم [illegible]
وإمائکم [illegible]
[illegible]
[illegible]
إن یکونوا [illegible] فقراء [illegible] یغنهم الله [illegible] من فضله [illegible]
[illegible]
[illegible]

که طلب رزق کنید در نکاح [illegible] ... یغن الله کلا من سعته وکان الله واسعا [illegible]
[illegible] ... عالما حکیما [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ... ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله
والله واسع علیم [illegible]
می باشد [illegible] ولیستعفف الذین [illegible] لا یجدون نکاحا
[illegible] حتی یغنیهم الله [illegible] من فضله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

حتی [illegible] والذین یبتغون الکتاب [illegible] مما ملکت ایمانکم [illegible]
[illegible] فکاتبوهم [illegible] مکاتب [illegible]
[illegible]
[illegible] ان علمتم [illegible]
فیهم خیرا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وآتوهم [illegible] من مال الله
[illegible] الذی آتاکم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ولا تکرهوا [illegible] فتیاتکم علی البغاء
[illegible] ان اردن تحصنا [illegible]
[illegible] لتبتغوا عرض الحیوة
الدنیا [illegible] ومن یکرههن [illegible] فان الله [illegible] من بعد اکراههن
[illegible] غفور [illegible] رحیم [illegible] ولقد انزلنا
[illegible] الیکم [illegible] آیات مبینات [illegible]
[illegible] ومثلا من الذین خلوا من قبلکم [illegible] وموعظة للمتقین [illegible]
[illegible] الله نور
السموات والارض [illegible]
[illegible]
[illegible]

قول حسن و ابی عالیه و ضحاک است و [illegible] آنکه معنی این است که منور است یعنی [illegible] آسمانها و زمین [illegible] طالبان
و این قول ابی بن کعب است و از امیر المؤمنین ع مرویست که معنی آیت که حق سبحانه در آسمانها و زمین و ما فیهما بنور حق [illegible]
حق منور ساخت [illegible] و این قول موید قول اول است و [illegible] که نور السموات و الارض یعنی خداوند نور آسمان و زمین و با نور اهل آن
چه هرچه در اجزای عالم در [illegible] بلندی و [illegible] و پستی نوری دارد [illegible] از عطیه و فضل اوست این معنی دوم است که مذکور شد و بعضی از صوفیان
گفته‌اند [illegible] نور معرفت و توحید و [illegible] السموات و الارض یعنی [illegible] آسمان و زمین است
چنان گفته که اسم نور السموات و الارض یعنی [illegible] آسمان و زمین [illegible] دلیلی از دلایل قدرت و بدایع حکمت که در او
[illegible] زمین و [illegible] قدرت و علم و حکمت [illegible] دلیل قدرت اوست مثل نوره صفت
نوری که منسوب بدوست کمشکوة مانند روزنیست در دیواری که [illegible] فیها مصباح که در آن چراغی [illegible]
بجانب [illegible] مشکوة [illegible] در وسط قندیل باشد [illegible] ابی کعب و سعید جبیر [illegible] که
صفت نور خدای یعنی محمد که [illegible] مومنان را [illegible] ابن عباس و حسن و زید بن اسلم [illegible] نور خدای [illegible]
[illegible] المصباح آن چراغ افروخته
فی زجاجة در قندیلیست از آبگینه که مصباح [illegible] الزجاجة آن آبگینه از غایت صفا و لطافت کانها
کوکب گویا ستاره ایست بزرگ دری درخشنده مانند زهره و مشتری که دفع ظلام میکند [illegible] یوقد آن چراغ که در آبگینه [illegible]
در ابتدا من شجرة مبارکة از روغن درخت با برکت بسیار نفع زیتونة که آن زیتونست که در زمین [illegible]
برکت [illegible] ابراهیم خلیل [illegible] و آن شجره زیتون مبارک لا شرقیة نه در جانب شرق [illegible] لا غربیة
و نه در طرف غرب [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible] شعاع آفتاب [illegible]
[illegible]
آفتاب [illegible]
[illegible] یکاد زیتها [illegible] یضیء [illegible] ولو لم تمسسه
نار [illegible] نور [illegible]
چراغ و لطافت زجاجه [illegible]
[illegible]
درخشنده [illegible]
کند چون اقرار زبان [illegible]

۱۹۵

که چراغ نور [illegible]
خانه [illegible] ایمان [illegible] انوار طاعات [illegible] اعضا و جوارح [illegible]
مومن [illegible] ابی بن کعب [illegible] مشکوة [illegible]
و زجاجه صدر او و مصباح نور ایمان و قرآن [illegible] شجره مبارکه [illegible] کلمه طیبه اخلاص [illegible]
[illegible] سورت [illegible]
دو مومن [illegible] نور [illegible]
که کلام او نور است [illegible] قرآن [illegible]
مومن [illegible] مشکوة [illegible] شجره مبارکه [illegible] قرآن [illegible] نور علی نور [illegible] قرآن [illegible]
[illegible] قرآن [illegible]
[illegible] مشکوة [illegible]
[illegible] نور علی نور [illegible]
[illegible] زجاجه [illegible] مصباح [illegible]
مصباح [illegible] شجره مبارکه [illegible] ابراهیم [illegible]
[illegible] زجاجه [illegible] مصباح [illegible]
مبارکه [illegible]
[illegible] نور علی نور [illegible]
[illegible] مصباح [illegible]
[illegible] المصباح فی الزجاجه [illegible]
[illegible] نور علی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
کما قال یهدی الله [illegible] لنوره من یشاء [illegible] و یضرب الله الامثال [illegible]
[illegible] للناس [illegible] و الله بکل شیء [illegible]
[illegible] علیم [illegible]

متعلق است شود مذکوره است درخانها یا از حضرات چراغ درخانهایی که اذن الله دستوری داده خدای عز و جل ان ترفع آنکه برداشته شود قدر آن یعنی تعظیم
یعنی بلند قدر و بزرگ مرتبه دانند و از جمله تعظیم قدر آن تطهیر است از نجاسات و معصیت یا برداشته شود دوران او از آنکه بی غم و حرج و یذکر فیها اسمه و یاد
کرده شود در آنجا نام او و مراد مساجدست که ربع مسکون را شرف اعلی کند و از انجا که در عمارت و خانه دوست تعالی یاد نموده و از انجمله یکی مسجد الحرام بوده و از مسجد
مدینه که مجدد ازو زمین روشنی میدهد و مسجد چنانچه اهل آسمان از نجوم ستارگان که روشنی میدهد برای اهل زمین اگر گویند بیوت عبارت از بیها ازین که نام آن
عمارت آن مساجد بوده اند که مثل بیت جلیل و مسجد و بیت المقدس که رفع قواعد آن در ایام خود داده و اتمام آن بدست سلیمان اتفاق افتاد
و مسجد مدینه و مسجد قبا که عمارت مسجد و باشارت حضرت خاتم الانبیا بوده و نزد بعضی او بیوت انبیاست و علی‌ای برین اهل سنت است در تفسیر خود از انس
بن مالک و بریده روایت کرده که روزی رسول صلعم این آیه میخواند مردی گفت یا رسول الله این خانهای معظم و سرای مکرم کدامست فرمود خانهای انبیا ابوبکر گفت یا رسول الله
خانه علی و فاطمه از انجملست فرمود نعم من افاضلها از خانه علی و فاطمه از فاضلترین این خانهاست و این نظیر مودت است و از و دوام و بس شد تعظیم و تکریم علی بن ابی طالب
و اجلال و اکرام او نزد خدا و رسول پس چگونه کسی که جنس او برابر اصحاب کند و او را در سلک ایشان درآورد و ذکر او سبحانه در بیوت مذکوره شامل مرحمت
که مشتمل و ذکر او بکار بود حتی تو اگر در علوم و غیره مباحثه و احکام شرعیه یسبح له تسبیح و تنزیه نموده میشود برای خدا از هر چه ناسزاوار است فیها
و بر دوام جالس از بودن و تسبیح واقع میشود و در قرآن از او عبادت معنی است که نماز گذاره بود برای خدا فیها در آن بیوت بالغدو و الآصال بامداد و شبانگاه
یعنی در اوقات صبح و شام و بعض تسبیح خوانده یعنی تسبیح میکنند در آن بیوت رجال مردانی که از غایت استغراق در عبادت حق اعراض کرده اند لا تلهیهم مشغول
نسازد و باز ندارد ایشان را تجارة بازرگانی یعنی خرید و فروش یعنی بازرگان قرض سود و زیان است و لا بیع و نه فروختن یعنی داد و ستد دنیوی و اشتغال بدان ایشان را
مشغول نگرداند عن ذکر الله از یاد کردن خدای و اقام الصلوة و بر پای داشتن نماز واجب و مندوب و ایتاء الزکوة و از دادن زکوة مفروضه و مندوب چه محقق گشته است
که چون داد و بیع وسیله کسب علم اشتغال بمراتب برازنده دافع نشود و بالای اشتغال بالطریق اولی و از ابو جعفر و ابو عبدالله مروی است که ایشان ایشانند که چون وقت نماز در
رسد تجارت گذارند و توجه بنماز شوند و اجر ایشان نزد خدای عظیم است یخافون میترسند ایشان با وجود مبادرت بطاعات و استغراق در عبادت یوما تتقلب
روزی را که برگردد و فیه القلوب در آن روز دلها از دریافتن معنی اهوال و فزع آن بحیرت و سرگشتگی و الابصار و برگردد دیدها از دیدن آن یعنی مانده و بهر
طرف میگردند و بانه مینگرند که ماهوال آن زکیا بر سر چه و ایمن در آن که مسموعست میترسند از روز مذکور لیجزیهم الله تا جزا دهد خدای ایشان را بنیاد آن روز
احسن ما عملوا به نیکوترین جزای آنچه کرده اند یعنی ثبت حال کردند از انواع طاعت مرتبه ویزیدهم و بیفزاید ایشان را من فضله از فضل و احسان خود جزای
که وعده داده است ایشان را بر اعمال ایشان و عطاهای ایشان که بیشتر باشد و الله یرزق من یشاء و خدای روزی میدهد هر که را خواهد بغیر حساب
بدون حساب مراد آنچه روز است که از روی تفضل اکثر از داده یکسان و در داده یا روزی کثیر دهد و در حقیقت بغیر تخمین و شمار دهد و الکه بیجد یعنی
مشترک در و تسبیح اعمال مذکوره در غدو و آصال صلوة بر بیوت است اگر غدو وقت نماز صبح است و اعمال جامع طهر و عصر و غیره صلوة صحیح حضرت رسول گوید ره
که هر که در بامداد و شامگاه بمسجد رود و مقصد ایشان بجز فضیلت تمام نباید بغیر کرده از کسی بنه اجر علم کرد و ثواب اجر مجاهدان یابد که در راه خدا نگاه شود و هر که
و هر کس که برای اهل دنیا بود بظاهر و خاطر و کاهلی و کره لازم نمیدهد و از ذو ضرری بر عبادت که از آن اثر نکند و از ایشان باشد و ذکر الهیه و در کمال
بنیه و عاملان و متعلمان را ماند و افضل است از آن باشد و از حضرت رسول روایت که مسجدها را انجمنهاست یعنی انبیا را بهره رسالت و ملایکه که فرشتگان همنشینان ایشانند

و اکرام ایشان البته طلب ایشان است و اگر چه ایشان عبادت نماز دو نماز خواندند و اگر حاجتی داشته باشند ایشان بر آیه آن مرد صادق فرموده و مسجد را
برای تو خشک شده مگر تسبیح کند برای تو تا معتبر زمین سبز فرموده و هر که قرآن بحق ادا شده و مسجد خانه او حق و خانه از برای او ادامه مسکن و میراث و
در مسجد الحرام مقابل صد هزار نماز است و در مسجد بیت المقدس مقابل هزار نماز و در مسجد اعظم مدینه ده هزار نماز و در مسجد قبیله پنج نماز و در مسجد بازار برابر دوازده
نماز و نماز در خانه خود برابر یک نماز است اما قول الحکم او به بیوت خانه رسول است اهل بیت اطهار او پنج نشسته صبح کوره از بیرون از آن بود و جماعت ما
آمده که امیر المومنین علی شبانه روزی هزار رکعت نماز گذارد و او هر دو از فرایض و نوافل تربیه در مجلس امام زین العابدین بکثرت صلوة و اتفاق ایشان که مشهور و مبرهن است
او زین العابدین بکثرت مع ذلک خوف و خشیت ایشان بغایت و نهایت بود چنانکه فراز چهره لیلی بود که درد امیر المومنین را در بعضی از مواقف دیدم در حالتی
که در ظلمت شب که افتاده بود و دستار او روی بخورد شبانه میگرد و زرد دیدم در محراب ایستاده بود و محاسن خود را برداشته فرزند بر خود میگرید و گریه
گریه کم بر خود میچید و از بیکرد و میگفت ای دنیا از من دور شو که ترا سه طلاق دادم و امر تو و صحبت و تصرف و گرایش تو بر من
روزی که لی ترکو تاه است و از زور تو اندک و آه آه از کمی توشه و دوری منزل خوف راه و بزرگی در راه و حتی چنان خشیت اهل بیت است و حکایت به تجدد ذکر کرده
که اما ایشان را پس بعد از ذکر صفات حمیده اهل ایمان و حال کافران میفرماید که و الذین کفروا و آنانکه کافر شدند حق را که دین سلامت رای تبع
اعمالهم کسراب کرده اند اعمال ایشان که بحسب ظاهر نیکو نماید چون صله رحم و عتق بنده و اطعام فقرا و امثال آن کسراب بقیعة همچو سرابی در زمین هموار که آن شعاع آفتاب
در نیمروز بر زمین مستوی افتد لمعان آن بجنبش در نظر آید چون آب جاری چنان بنماید که ان آب بر زمین جاری میشود و قیعه قاع بود زمین موج
هموار حاصل که چون بحث تعالی و ترتب ثواب بر آن فرع آنست که آن کار از سلوک سبیل حق و اعتقادات ایشان راست و بحکم سراب در نظرها است
در بیابان یحسبه الظمآن که میپندارد آن را تشنه ماء آبی حتی اذا جاءه چون بدان رسد بموضعی که آب توهم کرده بود لم یجده شیئا
نیابد آن را بدانچه مظنون و مقصود خود او بود حتی ای از تسبیح بیابد و وجد الله و بیابد خدای را عنده نزدیک کردار خود که او حساب کننده و یا عذاب خدای را نزد عمل خود
فوفیه حسابه پس تمام بدهد خدای او را حسابه جزای کردار او را بروجه که حساب اقتضای آن کرده یعنی جزای عمل او را موافق کردار خود بدهد و الله سریع الحساب
و خدای زود حساب کننده است همه را یکبارگی و او را از حساب کردن چیزی باز ندارد و تحسیس شده تشبیه کافر است در شدت ناامیدی نزد حاجت بتشنگی که
تشنه بکرار سراب از دور رسید و پندارد که آبست چون بدان آمد و انرا نیابد با اینکه شدت عطش و خرابه کافر چون از امید یادش عمل خود محروس گرداند امید
و حسرت او مبتلا گردید از امیر المومنین پرسیدند که چگونه حق تعالی بندگان را در یک حال حساب کند فرمود همچنانکه در یک حال ایشان را روزی میدهد و یا اعمال ایشان یا حال گروهی
که کاری کند و میگوید او کظلمات یا مانند کردار کافران همچو تاریکیهای بزرگست فی بحر لجی در دریای عمیق بسیار آب که کناره او دیده نشود و دم بدم یغشیه موج میپوشد
آن دریا را موجی من فوقه موج از بالای آن موج موجی دیگر من فوقه از بر موج ثانی سحاب ابر که روشنی ستاره از وی بپوشد ظلمات این تاریکیهاست
بعضها فوق بعض بعضی بر بالای بعضی برآمده بر هم شده یعنی ظلمت دریا و ظلمت موج ثانی و ظلمت ابر اذا اخرج یده چون بیرون آرد کسی که در ظلمات
مذکوره باشد دست خود را لم یکد یریها نزدیک نباشد که ببیند آن را چه جای آنکه ببیند او را و یعنی هیچ نبیند از تاریکی
این بر مبالغت میکند و من لم یجعل الله له نورا و هر که نگردانیده خدای او را روشنی هدایت و ایمان و ظلمت قدوم او را افزون طلب ادا کند و بجهد
آیات الهی بر هدایت فما له پس نیست مر او را من نور هیچ نوری برخلاف کسی که توفیق یافته باشد یعنی هدایت و او مؤمن و نور علی نور رسیده

بجهة آنکه همیشه طالب حق بود و پیوسته جویای ولایت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] أَنَّ اللّٰهَ يُسَبِّحُ لَهُ [illegible]
[illegible] مَنْ فِي السَّمٰوٰاتِ وَالْأَرْضِ [illegible]
[illegible] وَالطَّيْرُ صَافَّاتٍ كُلٌّ [illegible]
[illegible] قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ [illegible]
[illegible] وَاللّٰهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ [illegible]
[illegible]

او در حکم حکومت [illegible] چنین است که [illegible] رسول [illegible] اولئک آن گروه هم الظالمون

اند [illegible] انما کان قول [illegible] المؤمنین گفتار [illegible] رسول اذا دعوا

خوانده شوند الی الله و رسوله [illegible] لیحکم بینهم [illegible] ان یقولوا سمعنا [illegible] و اطعنا

[illegible] و اولئک [illegible] هم المفلحون [illegible]

[illegible] و من یطع الله [illegible]

[illegible] هم الفائزون [illegible]

[illegible]

میان مو زید که این عالم را از شما باشند گفت صدق صدوق رسول را بجا آکرمی ... عالم ... که علوم و علم ... والذین ...

در حق او از برای که اهل ... **وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ** و بگزارید نماز ... **وَآتُوا الزَّكَاةَ** و بدهید زکوة واجب را **وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ**

و فرمان برید رسول را ... **لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ** تا شاید که شما رحم کرده شوید ... **لَا تَحْسَبَنَّ** مپندار ای محمد

الَّذِينَ كَفَرُوا آنان که کافر شدند ... **مُعْجِزِينَ** عاجز کنندگان ما را در دفع عذاب **فِي الْأَرْضِ** در زمین **وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ**

و بازگشت ایشان دوزخ است **وَلَبِئْسَ الْمَصِيرُ** و هر آینه بد بازگشتی است ... از عناس ... علامی

... در خانه ... پس از آن آمد ... رسول خدا ... این غلام ...

در ساعتی می آید ... **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** ای گروهی که ایمان آورده اید **لِيَسْتَأْذِنْكُمُ** باید که دستوری طلبند از شما

الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ آنان که مالک ایشان دستهای شماست ... **وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ** و آنان که نرسیده اند

بحد احتلام **مِنْكُمْ** از شما ... که طلب اذن کنند از شما برای در آمدن ... **ثَلَاثَ مَرَّاتٍ** سه نوبت ... **مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ**

الْفَجْرِ ... **وَحِينَ تَضَعُونَ** و وقتی که می نهید **ثِيَابَكُمْ** جامه خود را

مِنَ الظَّهِيرَةِ از وقت نیمروز ... **وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ** ...

... **ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ** این سه وقت عورت است شما را ... **لَيْسَ عَلَيْكُمْ** نیست بر شما

وَلَا عَلَيْهِمْ و نه بر بندگان و کودکان ... **جُنَاحٌ** گناهی ... **بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ** ... **بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ**

... **كَذَلِكَ** مانند این تبیین ... **يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ** ...

... **وَاللَّهُ عَلِيمٌ** و خدای داناست ... **حَكِيمٌ** حکم کننده است ...

... اطفال ... [illegible]

... [illegible]

... **وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ** و چون برسند اطفال از شما ...

... **فَلْيَسْتَأْذِنُوا** پس باید که طلب دستوری کنند ... **كَمَا اسْتَأْذَنَ** ...

الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ... **كَذَلِكَ** ...

... **يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ** ... **وَاللَّهُ عَلِيمٌ** ... **حَكِيمٌ**

حکم کننده ... **وَالْقَوَاعِدُ** ... **مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي** ... **لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا** ...

... **فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ** ... **أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ** ...

... **غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ** ...

از نهادن چادر ... **وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ** ...

... **خَيْرٌ لَهُنَّ** ... **وَاللَّهُ سَمِيعٌ** ...

عَلِيمٌ ... از ابن عباس ...

... [illegible]

... [illegible]

... **لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى**

حَرَجٌ ... **وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ** ... **وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ** ... **وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ** ...

... **أَنْ تَأْكُلُوا** ... **مِنْ بُيُوتِكُمْ** ...

...

... **أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ** ... **أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ**

إِخْوَانِكُمْ یا خانهای برادران ... **أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ** ... **أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ** ... **أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ** ... **أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ**

... **أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ** ... **أَوْ مَا مَلَكْتُمْ مَفَاتِحَهُ** ...

...

... **أَوْ صَدِيقِكُمْ** ...

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... **لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ**

... **أَنْ تَأْكُلُوا** ... **جَمِيعًا** ... **أَوْ أَشْتَاتًا** ... **فَإِذَا دَخَلْتُمْ**

... **بُيُوتًا** ... **فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ**

...

... **تَحِيَّةً** ... **مِنْ عِنْدِ اللَّهِ** ...

مباركة طيبة بسيار خوب و با برکت [illegible] سلام برکتیست [illegible]

[illegible] طيبة [illegible] ثواب عظیم [illegible]

[illegible]

كذلك [illegible]

[illegible] يبين الله لكم الآيات [illegible] لعلكم تعقلون [illegible]

[illegible] إنما المؤمنون [illegible] الذين

آمنوا بالله ورسوله [illegible] وإذا كانوا معه على أمر جامع [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ألا إن لله ما في السموات والأرض [illegible]

[illegible]

سورة الفرقان [illegible]

[illegible] تبارك الذي نزل الفرقان على عبده [illegible]

[illegible] بسم الله الرحمن الرحيم [illegible]

[illegible] الذي له ملك السموات والأرض ولم يتخذ ولدا [illegible]

[illegible]

سورة الفرقان

که خواهند تصویر ایشان بکنند بلکه [illegible] پرستش [illegible] و لا یملکون و با وجود مخلوقیت نمیتوانند لانفسهم ضرا برای نفسهای خود [illegible] ضرری و لا نفعا
و نه جلب نفعی یعنی سودی بخود میتوانند رسانید و نه زیانی از خود باز میتوانند داشت این [illegible] است چه خدای [illegible] است و لا یملکون موتا و نه
[illegible] میتوانند کرد برانیدن کسی و لا حیوة و نه زنده کردن کسی و لا نشورا و نه بعث و برانگیختن [illegible]
[illegible] پس هر که این صفات مذکوره ازو مسلوب باشد [illegible] بعد از ان از تکذیب کافران [illegible] و قال الذین کفروا و گفتند
آنانکه کافر شدند ان هذا نیست این فرقان که محمد آورده الا افک افتریه مگر دروغی که بربافته است آنرا از نزد خود و اعانه علیه و یاری داده او را بر
بر ساختن آن قوم آخرون گروهی دیگر چون جبر غلام عامر و یسار [illegible] که [illegible] اخبار سابقه [illegible] میخوانند و او بعبارت [illegible]
القا میکند و تفصیل این [illegible] فقد جاءو پس بدرستی که مشرکان آمدند [illegible] ظلما ستمی و تعدی [illegible] کلام معجز [illegible]
[illegible] و قالوا و دیگر گفتند که این کلام اساطیر الاولین افسانهای پیشینیان است
[illegible] اکتتبها [illegible] فهی پس آن [illegible]
تملی علیه [illegible] بکرة و اصیلا [illegible]
[illegible] قل بگو [illegible] انزله الذی فرو فرستاده است آنرا [illegible] یعلم السر [illegible] فی السموات والارض
[illegible]
[illegible] انه [illegible] کان غفورا [illegible] رحیما [illegible]
[illegible] قالوا [illegible]
[illegible] مال هذا الرسول [illegible] یاکل الطعام [illegible]
[illegible] و یمشی فی الاسواق [illegible]
[illegible]
[illegible] لولا انزل [illegible]
[illegible] الیه ملک [illegible] فیکون معه نذیرا [illegible]
او یلقی الیه کنز [illegible] او تکون له جنة یاکل منها
[illegible]
[illegible] و قال الظالمون [illegible] ان تتبعون
[illegible] الا رجلا مسحورا [illegible]
[illegible] انظر [illegible]
کیف ضربوا لک الامثال [illegible] فضلوا [illegible]

دیگر

و قرآن [illegible] فلا یستطیعون سبیلا [illegible]
[illegible] تبارک الذی
بزرگوارست [illegible] ان شاء [illegible] جعل لک [illegible] خیرا من ذلک [illegible] جنات [illegible]
تجری من تحتها الانهار [illegible] و یجعل لک [illegible] قصورا [illegible]
[illegible]
[illegible] مال هذا الرسول یاکل الطعام و یمشی فی الاسواق [illegible]
من المرسلین الا انهم لیاکلون الطعام و یمشون فی الاسواق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
تبارک الذی ان شاء جعل لک خیرا من ذلک [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
جبرئیل گفت یا رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بل کذبوا بالساعة [illegible]
[illegible]
[illegible] و اعتدنا [illegible] لمن کذب بالساعة [illegible]
[illegible] سعیرا [illegible] اذا راتهم [illegible]
[illegible] مکان بعید [illegible]
[illegible] سمعوا لها تغیظا [illegible] و زفیرا [illegible]

بانگو

[illegible] ... گفتند یا رسول الله دوزخ را خشم ... اذا رأتهم من مكان بعيد سمعوا لها تغيظاً وزفيراً و اذا القوا ...

منها مكاناً ضيقاً مقرنين ... [illegible]

... دعوا هنالك ثبوراً ... [illegible]

لا تدعوا اليوم ثبوراً واحداً وادعوا ثبوراً كثيراً ... [illegible]

... قل أذلك خير أم جنة الخلد ...

التي وعد المتقون ... [illegible]

... [illegible]

... ويوم يحشرهم وما يعبدون من دون الله ... [illegible]

... قالوا سبحانك ما كان ينبغي لنا ... [illegible]

... إلا إنهم ليأكلون الطعام ويمشون في الأسواق ... [illegible]

... وقال الذين لا يرجون لقاءنا لولا أنزل علينا الملائكة ... [illegible]

... يوم يرون الملائكة لا بشرى يومئذ للمجرمين ويقولون حجراً محجوراً ... [illegible]

گفته

ایشان می‌ایستاد خواهر کس آنکه از کفار طلب زوال ... حال آنکه ... بزرگ نزد حق ... و در قیامت ... ایشان [illegible]
و از ایشان خلاف ... ایشان ... آثار ... علامات عقوبت ... کنند و گویند ... این ... حجراً محجوراً ... نزد ملائکه [illegible]
و شدت ... میگویند وَقَدِمْنَا و قصد کنیم إِلَىٰ مَا عَمِلُوا بسوی آنچه کردند ... مِنْ عَمَلٍ از کارها ... در صورت ... چون ... مهمان ... الطعام
... و اکرام ... مظلومان ... فَجَعَلْنَاهُ پس گردانیدیم آن عمل هَبَاءً مَنْثُورًا مانند ذره‌ها ... در هوا ... [illegible]
... زیرا که شرط ... قبول اعمال ایمانست ... اعمال ... [illegible]
[illegible] أَصْحَابُ الْجَنَّةِ یاران بهشت ... يَوْمَئِذٍ ... خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا ... [illegible]
... وَأَحْسَنُ مَقِيلًا ... از روی محل استراحت ... [illegible]
آمده که روز قیامت ... قیلوله کنند ... وَيَوْمَ تَشَقَّقُ السَّمَاءُ و یاد کن روزی را که ... [illegible]
آسمانها بِالْغَمَامِ بسبب ... آسمانها ... [illegible]
چون روز قیامت ... وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ ... فرود ... [illegible]
... تَنْزِيلًا ... ابن عباس ... آسمان ... [illegible]
... [illegible]
... الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ پادشاهی ... الْحَقُّ لِلرَّحْمَٰنِ ... [illegible]
پادشاهی ... [illegible]
... وَكَانَ ... يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ ... عَسِيرًا دشوار ... [illegible]
آسان خواهد بود ... وَيَوْمَ و یاد کن روزی که ... يَعَضُّ الظَّالِمُ
... عَلَىٰ يَدَيْهِ ... ابن عباس ... [illegible]
... عقبه ... [illegible]
... طعام ... [illegible]
... اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله ... طعام ... ابی بن خلف ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... حضرت رسالت ... امیرالمؤمنین ... [illegible]

ملازم شد

ملازم شد مضمون ... الظالم ... روز قیامت ... [illegible]
... [illegible] ... يَقُولُ گوید آن ظالم
از روی حسرت يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ کاشکی ... مَعَ الرَّسُولِ ... سَبِيلًا ... يَا وَيْلَتَىٰ
لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ کاشکی ... فُلَانًا ... خَلِيلًا ... [illegible]
... لَقَدْ أَضَلَّنِي ... عَنِ الذِّكْرِ ... بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي ... [illegible]
... وَكَانَ الشَّيْطَانُ ... لِلْإِنْسَانِ ... خَذُولًا
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... وَقَالَ الرَّسُولُ
و گفت رسول ... يَا رَبِّ ... إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا ... هَٰذَا الْقُرْآنَ
این قرآن مَهْجُورًا ... [illegible]
... [illegible]
... وَكَذَٰلِكَ ... [illegible]
... جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ ... عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ ... [illegible]
... [illegible]
... وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ ... هَادِيًا ... وَنَصِيرًا ...
... [illegible]
... [illegible]
... وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا ...
... لَوْلَا نُزِّلَ ... عَلَيْهِ الْقُرْآنُ ... جُمْلَةً وَاحِدَةً ... [illegible]
... [illegible]
... كَذَٰلِكَ ... لِنُثَبِّتَ ... بِهِ فُؤَادَكَ ...
... وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا ... [illegible]

که جبرئیل [illegible] و رسالت و حاصل [illegible] جواب [illegible] قرآن [illegible] آیات [illegible] سورت [illegible]

[illegible] کتاب [illegible]

نزول آن [illegible] قرآن [illegible]

[illegible] نزول جبرئیل [illegible] قرآن [illegible]

[illegible] امیرالمؤمنین [illegible] ترتیل [illegible] حفظ الوقوف و اداء الحروف [illegible] ابن عباس [illegible]

[illegible] حروف [illegible]

[illegible] قرآن [illegible] قراءت [illegible]

ولا یأتونک بمثل [illegible] الا جئناک بالحق [illegible] واحسن

تفسیرا [illegible]

[illegible] الذین یحشرون [illegible] علی وجوههم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

همچنانکه گوئی [illegible] دلیل در شناختن وجود [illegible] و صعود از ان قبض سایه [illegible] تا نهایت [illegible] نقصان [illegible] طل [illegible]

را جمع [illegible] دلیل [illegible] سطح زمین [illegible] عالم را تاریک ساخت [illegible] اهل دلیل [illegible]

[illegible] آفتاب [illegible] دلیل [illegible]

[illegible] طلوع [illegible]

[illegible] وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا [illegible]

[illegible] وَالنَّوْمَ سُبَاتًا [illegible] وَجَعَلَ النَّهَارَ [illegible] نُشُورًا

[illegible]

[illegible] وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَاحَ [illegible]

[illegible] بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ [illegible]

[illegible] مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا [illegible]

[illegible] لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا [illegible]

[illegible] وَنُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَأَنَاسِيَّ كَثِيرًا

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ [illegible]

[illegible] إِلَّا كُفُورًا [illegible]

این بشد که [illegible] و صعود [illegible]

[illegible] وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا [illegible]

[illegible]

[illegible] فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ [illegible] وَجَاهِدْهُمْ بِهِ [illegible]

[illegible]

[illegible] جِهَادًا كَبِيرًا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ [illegible]

[illegible] هَٰذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ [illegible] وَهَٰذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ [illegible]

[illegible] وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا [illegible] وَحِجْرًا مَحْجُورًا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا [illegible]

[illegible]

[illegible] فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قَدِيرًا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کرد و کلمه [illegible] در صلب عبدالله نهاد و نصف دیگر را در صلب ابوطالب [illegible]

[illegible]

و ابو احمد بن داود بن سلیمان از امام علی بن موسی الرضا روایت کرده که آنحضرت فرمود از آبای کرام خود شنیدم که امیرالمؤمنین ع فرمود که رسول خدا فرمود که ای علی

[illegible]

نص تزویج فاطمه علیها السلام

[illegible]

مولود پسر [illegible] طاهر و فاضل در دنیا و آخرت ای علی فرشته [illegible] از نزد من رفت و من در حال کس فرستادم و عزم کردم که به امر خدای [illegible]
تزویج تو با فاطمه پس امیرالمؤمنین سجده شکر بجای آورد و حضرت فرمود که برخیز و سجده [illegible] تا آنچه خدای گفته بجای آورم در حضور جماعتی
و ذکر فضیلت [illegible] گفتم الحمد لله [illegible] تو و دوستان تو [illegible] امیرالمؤمنین گفت که من از نزد رسول بیرون آمدم [illegible] که [illegible]
ترا ابوبکر [illegible] رسید [illegible] رسول فاطمه [illegible] فرمود [illegible] او را به تو داد و عقد [illegible] در آسمان بستند و رسول [illegible]
مهاجر و انصار [illegible] بستند [illegible] و رسول [illegible] گفت [illegible] مهاجر و انصار [illegible]
جمع کرد [illegible] حضرت [illegible] نشست [illegible] الله [illegible] و خطبه فصیح ادا کرد بعد از آن گفت ای مهاجر و انصار بدانید که جبرئیل
نزد من آمد و خبر داد که خدای [illegible] فرشتگان [illegible] المعمور جمع کرد [illegible] گفت [illegible] که من [illegible] خدا فاطمه را به بنده خود علی بن ابیطالب
دادم پس [illegible] فرمود ای علی برخیز [illegible] امیرالمؤمنین برخاست و خطبه فصیح [illegible] رحم [illegible] بعد از آن گفت که [illegible] رسول خدا
دختر خود را فاطمه [illegible] رسید [illegible] رسول [illegible]
و رسید [illegible] امیرالمؤمنین [illegible] و شکر خدا [illegible]
حضرت رسالت [illegible] فرمود [illegible] رسول [illegible]
گفت [illegible] امیرالمؤمنین گفت زره [illegible] اعرابی [illegible] رسید و گفت ای علی [illegible] گفتم [illegible]
[illegible] رسول [illegible] گفت [illegible]
درم [illegible] گفت [illegible] گفتم [illegible] گفت آن [illegible] زره [illegible]
ابوبکر [illegible] فاطمه [illegible] گفت [illegible] رسول [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول [illegible] ام سلمه [illegible] گفت [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین [illegible]
[illegible] رسول [illegible] گفت [illegible]
[illegible] گفت [illegible] رسول [illegible]
[illegible] رسید و گفت [illegible] رسول [illegible]
و این [illegible] ام سلمه [illegible] رسول [illegible] چون رسول [illegible] خدای [illegible]
شدی رسول [illegible] خدا [illegible] گفت [illegible]
[illegible] خدا [illegible] رسول [illegible]
از خدا [illegible] رسول [illegible] گفت

باد ترا ای علی که خدای عز و جل فاطمه را به تو تزویج فرمود در آسمان پیش از آنکه من او را به تو دهم در زمین و در این حال فرشته [illegible] گفت مژده باد
ترا ای محمد [illegible] طهارت نسل [illegible] گفتم [illegible] نام تو [illegible] خدای [illegible] بشارت [illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible] تفصیل احوال [illegible] بشارت [illegible] رسول [illegible]
[illegible] آسمان [illegible] فاطمه و علی [illegible] فرشته گفتم [illegible] الامین [illegible]
[illegible] گفت [illegible]
گفت آن علی بن ابیطالب [illegible] برادر [illegible]
[illegible] حور العین [illegible]
[illegible] آسمان [illegible]
و این آن [illegible] آدم [illegible]
[illegible] گفت ای فرشتگان [illegible] فرشتگان [illegible]
[illegible] فرشتگان [illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible]
[illegible] فرشتگان [illegible]
[illegible] روز قیامت [illegible] علی [illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] جبرئیل گفت [illegible]
[illegible] فرشتگان [illegible] علی [illegible]
[illegible] علی [illegible] فاطمه [illegible]
شیعیان علی [illegible]
[illegible] السلام [illegible]
[illegible] علی [illegible] خدا [illegible]
[illegible]
[illegible] جبرئیل گفت [illegible] فرشتگان [illegible]
[illegible] فاطمه و علی [illegible] جبرئیل گفت [illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible]
[illegible] جبرئیل گفت خدای [illegible] فاطمه [illegible]

ای ام ایمن ورا اخوان ام ایمن را طلبید و نزد رسول آمد حاضر کرد ایشان پس نزد رسول نشست شرم زده و خجل سر در پیش افکنده پس ام سلمه را گفت آن زمان
فاطمه را که تو دادم ام سلمه او را حاضر کرد حضرت از آنجا ستی برگرفت و با امیرالمؤمنین داد گفت بدر و رفیع عروسا که امیرالمؤمنین از پیغمبر رسول فرموده بود دیگر
وستی دیگر بیرون داد که جامه و طیب بخر عروس را از اشیا و نیز سعد معاذ بیامد و ده گوسفند و گاوی که مشتری بودند آوردند همچنین سعد بن ربیع و ابوایوب انصاری پیدا آمدند
و یک ایشان ... گوسفند و گندم ... پس رسول گندم ... امیرالمؤمنین ... گفت
گوسفند ... امیرالمؤمنین ... رسول ...
... رسول ...
... امیرالمؤمنین ... مهاجر و انصار ...
و طعام ... طعام ...
... ابوایوب ... طعام ... رسول ...
... جبرئیل گفت ...

[illegible]

مشرکان من دون الله بجز از خدای ما لا ینفعهم آنچه را که نفع نرساند بایشان چون پرستش کنند و لا یضرهم و زیان نکند بایشان
اگر او را نپرستند مراد بتانند یا هر چیزی که بجز از او بجهت پرستش میکنند و هیچ مخلوقی مستحق عبادت نیست در نفع و ضرر و کان الکافر و هست کافر
بعداوت علی ربه بر نافرمانی پروردگار خود ظهیرا یار شیطان را ... و ما ارسلناک و نفرستادیم ترا الا مبشرا
مگر در حالتی که مژده دهنده مومنانرا بمثوبات الهی و نذیرا و بیم کننده کافرانرا بعقوبات نامتناهی قل ما اسئلکم بگو ای محمد کافرانرا که نمیخواهم از شما
علیه بر تبلیغ رسالت من اجر هیچ مزدی را الا من شاء مگر کسی که خواهد ان یتخذ الی ربه که فرا گیرد بسوی پروردگار خود
سبیلا راهی یعنی ... طاعت ... زیرا که ... نزد خدا اجر ... است ... که ... ایشانرا ...
پس طاقت ... اجر ... تا ... الحال علی الجبر ... و توکل و توکل کن ...
ازخود علی الحی الذی لا یموت بر زنده که هرگز نمیرد ... بر ... وسبح بحمده و تسبیح کن ... بیاد کن خدا را ...
نقصان بحمده ... و کفی به و بسنده است او بذنوب عباده بگناه
پوشیده و آشکار بندگان خبیرا دانا و مطلع ... الذی آن خدائی که بقدرت کامله
خلق السموات والارض آفرید آسمانها و زمینها را وما بینهما و آنچه در میان ایشانست ... فی ستة ایام در مقدار شش روز از ایام دنیا
یا ... ثم استوی پس ... علی العرش بر عرش ... مذکور شده ...
کلمه ثم ... توکل ... آسمان و زمین ...
که ... قدرت ...
در ... الرحمن الکریم ...
انبات فادر رحیم ... فسئل به خبیرا ... مذکور شد از خلق سموات و ارض و استیلا بر عرش ...
تا بحقیقت آن ... از علما و اخبار ...
از ابتدای خلق اشیا ... و اذا قیل لهم و چون گفته شود کافرانرا اسجدوا للرحمن
سجده کنید مر خدای بخشنده را قالوا و ما الرحمن گویند چیست رحمن ... اسم ...
اطلاق ... انسجد لما تأمرنا ...
بران ... و زادهم نفورا ...
ایشان ...
این سجده ...
و ... تبارک الذی بزرگوار ... بقدرت کامله جعل
فی السماء بروجا گردانید ... در آسمان ... دوازده ... حمل و ثور و جوزا و سرطان و اسد و سنبله و میزان و عقرب و قوس و جدی

ودلو وحوت و اسماء منازل کواکب سیاره است که آن زحل است و مریخ و مشتری و زهره و عطارد و آفتاب و ماه، حمل و عقرب خانه مریخ است و ثور
و میزان خانه زهره و جوزا و سنبله از آن عطارد است و قوس و حوت جای مشتری و جدی و دلو خانه زحل و سرطان منزل قمرست و اسد وطن آفتاب و بعضی گفته
که مراد ببروج کوشکهای جنانست که حقیقت آن جز خدا نداند ... و جعل فیها
و بیافرید در آسمان ... سراجا چراغی که آفتاب است و قمرا منیرا و ماهی روشن ... و چون ...
از نور خورشید است ... و هو الذی اوست آن کسی که ... جعل اللیل والنهار خلفة گردانید شب و روز
... اختلاف ... در صفات و احوال ... از ابن عباس ...
... اگر ...
... ابن عباس ... جعل اللیل والنهار خلفة ...
... لمن اراد ان یذکر برای کسی که خواهد که یاد کند ... او اراد شکورا یا خواهد ...
...
...
...
... و عباد الرحمن و بندگان ...
... الذین یمشون آنانکه میروند علی الارض بر روی زمین هونا ... و اذا خاطبهم
الجاهلون و چون خطاب کنند ... قالوا گویند ... سلاما ...
...
...
...
...
...
... الذین ...
... یبیتون ... لربهم ... سجدا ...
... قیاما ...
... و الذین ... یقولون ...

حیث از خدا ربنا اصرف عنا ای پروردگار ما بگردان از ما عذاب جهنم عذاب دوزخ را ان عذابها بدرستیکه عذاب دوزخ کان غراما
هست لازم و دایم و جاوید از حسن و الیت که دوام آن جهت الحاح نمایند و ملازم آن باشند افزا ازان معارف کنند بخلاف دوزخ که الم آن مستمر
از صاحب خود مفارقت نکند انها بدرستیکه دوزخ ساءت مستقرا بدست از روی آرامگاه و مقاما و جای بودن ایشان و الذین و آنانکه
اذا انفقوا چون نفقه کنند لم یسرفوا اسراف نکنند در انفاق که از حد شرع درگذرند یعنی در معاصی و محرمات صرف نکنند و لم یقتروا
و تنگ گیری نکنند مانند تنگ گیری بخیلان یعنی بخل نورزند و حق اراستحق باز نگیرند پس اسراف انفاق در محارم و تقتیر منع حق الهی و کان
و بود انفاق ایشان بین ذلک میان انفاق انجار قواما راست ایستاده یعنی طریقه اعتدال که مابین طرفین است مرعی داشته و از طرفین افراط و تفریط
که مذموم است دست احتراز کرده مقاتل گفته که انجماعت آنانند که کسب حلال کنند و نفقه میانه نمایند بر عیال و آنچه فاضل باشد در راه خدای بسپارند
از ابو عبیده مرویست که حق سبحانه دعای چهار کس را اجابت نکند یکی مردی که در خانه خود نشسته و دعا کند که خدایا مرا روزی ده حق سبحانه گوید ترا
امر نکرده ام که طلب معیشت کنی دوم مردی که زنی دارد و دعا میکند که خدایا مرا از وی خلاصی ده حق سبحانه گوید امر او بدست تو نهاده ام اگر خواهی طلاق ده سیم
دیگری که مال خود را بی موقع صرف کند و گوید خدایا مرا روزی ده حق سبحانه فرماید ترا امر کرده بودم باقتصاد و ترک اسراف چهارم شخصی که مال بقرض دهد و گواه بر آن نگیرد و منکر
انکار کند و وی دعا کند حق سبحانه گوید ترا امر کرده بودم بشهادت و الذین لا یدعون و دیگر از بندگان رحمن آنانند که نخوانند و نپرستند مع الله
با خدای الها آخر خدای دیگر را و لا یقتلون النفس التی و نکشند آن نفسی را که حرم الله حرام کرده است خدای قتل آن یعنی نفسی که معصوم است الا بالحق
مگر بحق یعنی بموجبات قتل که آن ارتداد است و زنا و قتل ناحق و لا یزنون و زنا نکنند چه اصل این گناهان در عظم
ذنوب بعد از شرک قتل و زنا است مسلم در صحیح آورده از عبدالله بن مسعود روایت که گفت از پیغمبر پرسیدم ای الذنب اعظم کدام گناه بزرگتر است فرمود
آنکه بخوانی برای خدای شریکی و حال آنکه او ترا آفریده گفتم بعد از آن فرمود آنکه بکشی فرزند خود را از بیم آنکه با تو طعام خورد گفتم پس دیگر کدام فرمود آنکه زنا کنی با زن همسایه خود
پس حق سبحانه برای تصدیق قول پیغمبر خود این آیه فرستاد و بعد از ان فرمود و من یفعل ذلک و هر که بکند آنچه مذکور شد یلق اثاما برسد و ببیند جزای بزه کاری
خود و گویند که اثام در این آیه وادی است در دوزخ که اثام نام دارد یضاعف له
العذاب دو چندان کرده شود او را عذاب یوم القیمة در روز رستخیز و یخلد فیه و جاوید ماند در عذاب مهانا خوار و حقیر
و دلیل بر این تضعیف آنست که مراد مضاعف عذاب دنیا است عذاب آخرت و گفته اند مضاعف عذاب آخرت خواهد بود برای کفر و برای معصیت
که در ایام کفر کرده الا من تاب مگر آنکه توبه کند از شرک و آمن و ایمان آورد بخدا و رسول و عمل عملا صالحا و کند کاری شایسته یعنی بر کار پسندیده قیام کند فاولئک
پس آن گروه یبدل الله بدل کند خدای سیئاتهم حسنات بدیهای ایشان را بنیکیها یعنی بجای سیئات ماضیه محو کند و در موضع آن طاعات لاحقه
ثابت و توفیق دهد او را ابن عباس و حسن و مجاهد و جمعی از سلف گفته اند که حق سبحانه اعمال ایشان را در شرک تبدیل نماید بمحاسن اعمال در اسلام بشرک
باسلام و قتل مومنین بقتل مشرکین و زنا بعفت و احصان بدل فرماید و گویند که سیئاتی که در اسلام کرده حسناتی گردد چنانکه مسلم در صحیح خود آورده
مرفوع که حضرت رسالت فرمود که روز قیامت بنده را بموقف حاضر گردانند و صحیفه او را بدست او دهند و در ان صحیفه کبائر بنویسند و ان خوانده اند که
کبیره ها فرا شد چون بسر آن کبایر را بر خود گوید من گناهان کبیره کرده ام چون است که او را در صحیفه نمی بینم گویند که او را بحسنات بدل کرده اند رسول

این حدیث میکرد و از خوشی میخندید چنانکه دندانهای مبارک وی دیده شد عبدالرحمن جبیر گفته که مردی نزد رسول آمد و گفت یا رسول الله چه میفرمایی در حق مردی
که هیچ گناهی نمانده که کرده باشد و هیچ کبیره از کبائر نگذاشته مگر آنکه مرتکب آن شده آیا او را توبه باشد فرمود که تو مسلمانی گفت بلی و گواهی میدهم فرمود او را توبه هست
و بعد از توبه گناهان او را بحسنات بدل کند دو مرد دیگر گفت و مکرر میگفت الله اکبر الله اکبر تا از نظر غایب شد و در خبر آمده که روز قیامت مردی را نزد رسول آرند
بفرماید خود را بروی عرضه کنند و حق سبحانه در آن حال او را بخواند و گوید بنده من چنین و چنین کردی گوید آری خداوندا پس بفرماید که بجای هر سیئه حسنه ای بنویسید
و گوید آن مرد یا رب گناهان دیگر هم داشتم که اینجا نمی بینم پس رسول خدا چنان خندید که دندانهای مبارک وی ظاهر شد
بود و مرد تعجب کند گفت یا رسول الله چه میگوید که چنین کریم کسی باشد حضرت فرمود که حق سبحانه ما را رحمت کرد و بمن داد و گویند که
جادوی شده حق سبحانه بدل کند همه را و در حدیث آمده که اگر بنده را گناه بسیار کرده بود بسیار بدل میکند و با
عجب باشد که برای موافقت گفتار خود در عاقبت فاولئک الذین یبدل الله سیئاتهم حسنات بدل کند خدای بدیهای ایشان را وکان الله غفورا و هست خدای آمرزنده
گناهان گناهکاران توبه کار رحیما مهربان بایشان بتبدیل سیئات بحسنات نبوده و بدین آیه بعضی از ابن عباس روایت کنند که گفت در سال آیه و الذین لا یدعون مع الله الها آخر
نازل شد و ملحق به سوره شد و بعد از آن در سال دیگر آیه الا من تاب نازل شد و اهل مکه تعجب کردند که چگونه این آیه ما را امان میدهد و من تاب
و هر که توبه کند از معاصی یعنی ترک آن کند و از آن پشیمان گردد و عازم شود که دیگر آن نکند و عمل صالحا و بکند کاری شایسته یعنی تدارک طاعات و تقصیر گذشته
و جمع شده فانه یتوب الی الله پس بدرستیکه او باز گردد بسوی ثواب خدای متابا بازگشتنی نیکو و پسندیده که رجوع کرده بطاعات و مرضات الهی
و رجوعی که بر عقاب باشد و حصول ثواب در حضرت حق تعالی و گناه او بخشیده شود از آن که آن گناه کرده و توبه کرده و آنرا مرتفع دانسته و بر آن در رحمت
عباد الرحمن و دیگر از اوصاف عباد رحمن و الذین لا یشهدون الزور و دیگر بندگان آنانند که حاضر نشوند در مجالس شاهد باطل یعنی مجلس اهل شرک و اهل
و مزامیر و سایر لهو و لعب و قبایح و مانند آن و بعضی گفته اند مراد شهادت زور است و قول اول از ابو جعفر و امام جعفر منقول است و گفته اند که ذکر کنند
هر چیز که موجب ترویج آن کرده و مشرکانه نباشد و آن چه حضور ایشان و میل ایشان بآن حاصل شود حاصل کلام عباد الرحمن مشغول از مجالس و مخالط اهل کذب و ظلم و عصیان
و سایر فسق و طغیان و اذا مروا باللغو و چون بگذرند این بندگان بیهوده یعنی افعال و اقوال لغو که ناپسندیده است مروا کراما بگذرند در حالتی
که گرامیان و بزرگواران باشند یعنی کرم نفس و سیرت ایشان اقتضای آن کند که ترک کنند از آن یعنی اعراض کنند از آن و رجوع خود بدست مکرمات
تعرض نکنند و امثال آن و از امام جعفر مرویست که مراد ملاهی است چون ذکر فحش کنند ایشان در گذرند و از ذکر آن و از تعرض آن توقف نمایند
و الذین و دیگر بندگان حق آنانند که اذا ذکروا چون پند داده شوند بآیات ربهم بآیتهای پروردگار خود دیگر لم یخروا علیها نیفتند بر آن
صما در حالتی که کران باشند و نشنوند آنرا و عمیانا و کوران که نبینند آنرا یعنی مانند کسانی که نشنوند و نبینند آنرا و بی التفات بگذرند بلکه بشنوند و بینند
از آن بگیرند بدل و هوش و بسمع آن در حالتی که گوش کرده باشند مراد آنکه چون ایشانرا بآیات قرآن پند دهند بدیده عبرت نگرند و بگوش دل شنوند و بر آن بایستند
و در بین آن بر چه قبول و اعتبار حاصل کنند و اندر آیات الهی تامل کنند و بسمع قبول آن را شنوند و بدیده بصیرت مینگرند و ان اعتبار کنند بر وفق آن عمل نمایند
و الذین و دیگر از بندگان آنانند که از روی نیاز یقولون ربنا میگویند ای پروردگار ما هب لنا ببخش ما را من ازواجنا از زنان ما و ذریاتنا و فرزندان ما
قرة اعین آنچه روشنی دیده بود یعنی از ایشان خشنود و شاد شویم و اولاد صالح اند زیرا که مومن چون اهل بیت خود را صالح و متقی بیند دل او شاد گردد

و چشم او روشن شود و بس مراد ایشان از این قول آنست که ازواج و اولاد را توفیق طاعت و تقوی [illegible]

[illegible] واجعلنا للمتقین اماما [illegible]

[illegible]

الغرفة [illegible]

[illegible] تحیة و سلاما [illegible]

[illegible] خالدین فیها [illegible] حسنت مستقرا و مقاما [illegible]

[illegible]

سورة الشعرا [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم طسم [illegible]

سورة الشعرا

[illegible]

[illegible] الکتاب المبین [illegible]

[illegible]

[illegible] العزیز الرحیم [illegible]

[illegible]

[illegible] اَن ائتِ القَومَ الظّالِمین [illegible] ستمکاران [illegible] بنی اسرائیل [illegible] قَومَ فِرعَون
[illegible] اَلا یَتَّقون [illegible]
[illegible] قالَ [illegible] رَبِّ اِنّی اَخافُ
[illegible] اَن یُکَذِّبون [illegible] وَیَضیقُ صَدری [illegible] وَلا یَنطَلِقُ لِسانی
[illegible] فَاَرسِل اِلی هارون [illegible]
[illegible] وَلَهُم عَلَیَّ ذَنبٌ [illegible]
[illegible] فَاَخافُ اَن یَقتُلون [illegible]
[illegible] قالَ کَلّا [illegible] فَاذهَبا [illegible]
[illegible] بِآیاتِنا [illegible] اِنّا مَعَکُم [illegible]
مُستَمِعون [illegible] فَأتِیا فِرعَونَ [illegible]
فَقولا [illegible] اِنّا رَسولُ رَبِّ العالَمین [illegible] اَن اَرسِل مَعَنا بَنی اِسرائیل
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قالَ اَلَم نُرَبِّکَ [illegible] فینا [illegible]
[illegible] وَلَبِثتَ فینا [illegible] مِن عُمُرِکَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَفَعَلتَ فَعلَتَکَ الَّتی فَعَلتَ [illegible]
وَاَنتَ مِنَ الکافِرین [illegible] قالَ [illegible]
فَعَلتُها اِذاً [illegible] وَاَنَا مِنَ الضّالّین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فَفَرَرتُ مِنکُم لَمّا خِفتُکُم [illegible]
[illegible] فَوَهَبَ لی رَبّی حُکماً [illegible]

[illegible] وَجَعَلَنی مِنَ المُرسَلین [illegible]
[illegible]
[illegible] وَتِلکَ نِعمَةٌ
[illegible] تَمُنُّها عَلَیَّ [illegible] اَن عَبَّدتَ بَنی اِسرائیل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
او قالَ فِرعَونُ وَما رَبُّ العالَمین گفت فرعون چیست پروردگار عالمیان [illegible]
[illegible] قالَ [illegible] رَبُّ السَّماواتِ وَالاَرضِ [illegible] وَما بَینَهُما
[illegible] اِن کُنتُم موقِنین [illegible]
[illegible]
[illegible] قالَ لِمَن حَولَهُ [illegible]
[illegible] اَلا تَستَمِعون [illegible]
[illegible] قالَ [illegible] رَبُّکُم
آبائِکُمُ الاَوَّلین [illegible]
[illegible] قالَ [illegible] اِنَّ رَسولَکُمُ
[illegible] الَّذی اُرسِلَ اِلَیکُم [illegible] لَمَجنون [illegible]
[illegible] قالَ [illegible] رَبُّ المَشرِقِ وَالمَغرِب
[illegible] وَما بَینَهُما [illegible]
[illegible] اِن کُنتُم تَعقِلون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قالَ [illegible] لَئِنِ اتَّخَذتَ
اِلهاً [illegible] غَیری [illegible] لَاَجعَلَنَّکَ مِنَ المَسجونین [illegible]

است بر امیدانی از زندان من [illegible] فرعون [illegible] بود زیرا که [illegible] شنید

و بیرون می‌آورد [illegible] تهدید نمود [illegible] چون موسی ذکر [illegible] شنید قَالَ گفت أَوَلَوْ جِئْتُكَ آیا و اگر بیاورم نزد تو بِشَيْءٍ

مُبِينٍ [illegible] برصدق [illegible] فرعون [illegible] قَالَ فَأْتِ بِهِ گفت پس بیاور آن را إِنْ كُنْتَ

مِنَ الصَّادِقِينَ اگر هستی [illegible] معجزه [illegible] فَأَلْقَى عَصَاهُ پس بیفکند موسی عصای خود را فَإِذَا هِيَ پس آنگاه [illegible]

ثُعْبَانٌ مُبِينٌ اژدهایی [illegible] در آنکه آن عصا اژدها شد و فرعون چون [illegible]

[illegible] مرتفع شد [illegible] فرعون

[illegible] ای موسی [illegible] فرعون چون این حال [illegible] موسی گفت [illegible]

پس موسی [illegible] وَنَزَعَ يَدَهُ [illegible] فرعون [illegible]

گریبان فرو برده فَإِذَا هِيَ پس آنگاه دست او بَيْضَاءُ سفید و درخشنده بود لِلنَّاظِرِينَ مر نظر کنندگان را [illegible] شعاع [illegible]

[illegible]

و روگردان [illegible] موسی [illegible] قَالَ گفت [illegible] لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ [illegible] إِنَّ هَٰذَا [illegible] لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ

[illegible] در فن سحر مهارتی تمام دارد يُرِيدُ [illegible] أَنْ يُخْرِجَكُمْ [illegible] مِنْ أَرْضِكُمْ [illegible] بِسِحْرِهِ [illegible]

فَمَاذَا تَأْمُرُونَ [illegible] فرعون [illegible]

مشاورت [illegible]

ایشان قَالُوا أَرْجِهْ گفتند [illegible] وَأَخَاهُ و برادر او [illegible]

[illegible] وَابْعَثْ [illegible] فِي الْمَدَائِنِ در شهرهای مملکت [illegible] حَاشِرِينَ [illegible] يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَحَّارٍ

[illegible] عَلِيمٍ [illegible] فَجُمِعَ السَّحَرَةُ

پس جمع کرده شدند ساحران لِمِيقَاتِ يَوْمٍ [illegible] مَعْلُومٍ [illegible]

ابن عباس [illegible] نوروز [illegible] وَقِيلَ [illegible]

[illegible] لِلنَّاسِ [illegible] هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ [illegible]

[illegible] لَعَلَّنَا نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ [illegible] إِنْ كَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ

[illegible] فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ

پس [illegible] قَالُوا لِفِرْعَوْنَ [illegible] أَئِنَّ

لَنَا لَأَجْرًا [illegible] إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ [illegible] قَالَ گفت نَعَمْ [illegible]

شما را وَإِنَّكُمْ إِذًا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ [illegible]

۵۶۱

[illegible]

[illegible] قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ گفت ایشان را موسی أَلْقُوا

[illegible] مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ [illegible]

[illegible] فَأَلْقَوْا حِبَالَهُمْ وَعِصِيَّهُمْ [illegible]

[illegible] قَالُوا [illegible] بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ [illegible]

[illegible] إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ [illegible]

[illegible] فَأَلْقَىٰ مُوسَىٰ عَصَاهُ [illegible] فَإِذَا هِيَ [illegible] تَلْقَفُ

[illegible] مَا يَأْفِكُونَ [illegible]

[illegible] فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ

پس [illegible] ساحران سَاجِدِينَ [illegible] قَالُوا [illegible] آمَنَّا

بِرَبِّ الْعَالَمِينَ [illegible] رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ [illegible]

[illegible]

قَالَ آمَنْتُمْ [illegible] لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ [illegible]

[illegible] إِنَّهُ [illegible] لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ [illegible]

[illegible]

[illegible] فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ [illegible]

[illegible] لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ [illegible] مِنْ خِلَافٍ [illegible]

[illegible] وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ [illegible] قَالُوا گفتند ساحران [illegible]

[illegible] لَا ضَيْرَ [illegible] إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا [illegible] مُنْقَلِبُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible] إِنَّا نَطْمَعُ [illegible] أَنْ يَغْفِرَ لَنَا [illegible] خَطَايَانَا [illegible] أَنْ كُنَّا [illegible]

[illegible] أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ [illegible]

بعبادی انکم در شب بیرون بر ایشان را یعنی بنی اسرائیل از شهر مصر که نجات شما و هلاک کفره در این است [illegible] که در وقت بیرون شما کسی از فرعونیان واقف شود
[illegible] **انکم متبعون** [illegible] فرعون و قوم او
از پی شما در آیند [illegible] در مجمع القصص آورده که موسی بنی اسرائیل را امر کرد [illegible] از قبطیان [illegible]
[illegible]
[illegible] یوسف صدیق [illegible]
[illegible] موسی [illegible] صندوق یوسف [illegible]
[illegible] صندوق یوسف [illegible]
[illegible]
[illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **فارسل فرعون** پس فرستاد **فی المدائن** در شهرها [illegible]
حاشرین [illegible] و گفت فرعون **ان هؤلاء** [illegible] بنی اسرائیل **لشرذمة قلیلون** [illegible]
[illegible]
[illegible] هزار [illegible]
هزار [illegible] بنی اسرائیل
[illegible] **و انهم لنا** [illegible]
لغائظون [illegible] **و انا لجمیع حاذرون** [illegible]
[illegible]
[illegible] فرعون [illegible]
[illegible] **فاخرجناهم** پس بیرون آوردیم فرعونیان را [illegible] **من جنات** از بستانهای [illegible]
[illegible] **و عیون** و از چشمهای آب روان **و کنوز** و از گنجها **و مقام کریم** و از [illegible] **کذلک** همچنین
کردیم [illegible] **و اورثناها** و میراث دادیم [illegible] **بنی اسرائیل** [illegible]

[illegible] بنی اسرائیل [illegible] فرعونیان [illegible]
[illegible]
[illegible] لشکر [illegible]
[illegible] **فاتبعوهم** پس از پی در آمدند بنی اسرائیل را **مشرقین** [illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible] بنی اسرائیل [illegible] لشکر موسی [illegible]
[illegible] **فلما تراءا الجمعان** [illegible] **قال اصحاب موسی** گفتند یاران موسی **انا لمدرکون**
[illegible]
[illegible] **قال کلا** [illegible] **ان معی ربی** [illegible]
سیهدین [illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible]
[illegible] لشکر فرعون [illegible]
[illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible]
[illegible] **فاوحینا** پس وحی کردیم **الی موسی**
[illegible] **ان اضرب بعصاک البحر** [illegible]
[illegible] **فانفلق** [illegible] **فکان کل فرق** [illegible]
کالطود العظیم [illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible] **و ازلفنا ثم** [illegible] **الآخرین** [illegible]
[illegible]
[illegible] فرعون [illegible]
[illegible]
[illegible] حکم الهی [illegible]
[illegible] **و انجینا**
موسی [illegible] **و من معه** [illegible] **اجمعین** [illegible]
[illegible] **ثم اغرقنا الآخرین** [illegible]

هلاک گردانیدیم إِنَّ فِي ذَٰلِكَ در سرگذشت موسی و قوم او و غرق کردن فرعون و اتباع او لَآيَةً هر آینه علامتی است روشن و حجتی بر قدرت
الهی وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ و نبودند بیشتر قوم فرعون مُؤْمِنِينَ گرویدگان چه از تمامی قبطیان از مردان بجز حزقیل که مؤمن آل فرعون بود و کسی ایمان نیاورد و از
و او با حضرت موسی از مصر بیرون آمده بود و از زنان همین آسیه زن فرعون و مریم ... وَإِنَّ رَبَّكَ و بدرستی که پروردگار
تو ای محمد لَهُوَ الْعَزِيزُ هر آینه اوست غالب منتقم از کسی که ... الرَّحِيمُ مهربان ... وَاتْلُ عَلَيْهِمْ
و بخوان ای محمد بر مشرکان عرب نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ خبر ابراهیم را ... إِذْ قَالَ
یاد کن چون گفت ابراهیم لِأَبِيهِ مر پدر خود را ... وَقَوْمِهِ و مر گروه خود را ...
خود پرسید مَا تَعْبُدُونَ چه چیز را می پرستید ... قَالُوا
گفتند در جواب ابراهیم نَعْبُدُ أَصْنَامًا می پرستیم بتان را فَنَظَلُّ لَهَا پس می باشیم ایشان را عَاكِفِينَ ملازمان و مجاوران در روز ...
بودند که ساخته بودند ... قَالَ گفت ابراهیم ... هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ آیا می شنوند
خواندن شما را ... إِذْ تَدْعُونَ ... أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ ... أَوْ يَضُرُّونَ
... قَالُوا گفتند در
جواب او بَلْ ... وَجَدْنَا آبَاءَنَا ... كَذَٰلِكَ يَفْعَلُونَ
همچنین ...
این خود ...
...
این ...
یفعلون قَالَ گفت ابراهیم أَفَرَأَيْتُمْ ... مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ آنچه می پرستید
أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمُ الْأَقْدَمُونَ ... فَإِنَّهُمْ پس بدرستی که ... عَدُوٌّ لِي ...
از این ...
...
... إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ لیکن دوست من پروردگار عالمیان ...
... الَّذِي ... خَلَقَنِي ...
فَهُوَ يَهْدِينِ ...
... وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ ...
... این علم معرفت ...

کی ...

می بینند و این چه از آن منقول است شعر شراب محبت ... کل شراب سواه سراب ...
است ... وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ و چون بیمار شوم او شفا میدهد مرا از امام جعفر صادق ...
که معنی آیت آنست که چون بیمار شوم ...
...
...
دوای ...
...
...
...
...
جاری گشت شعر ... وَالَّذِي ... يُمِيتُنِي ...
... ثُمَّ يُحْيِينِ ...
...
وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي ... خَطِيئَتِي ... يَوْمَ الدِّينِ ...
...
... هَبْ لِي ...
... حُكْمًا ... وَأَلْحِقْنِي ...
بِالصَّالِحِينَ ...
... لِسَانَ صِدْقٍ ... فِي الْآخِرِينَ ...
...
...
... وَاغْفِرْ لِأَبِي ... إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ ...
...
ابراهیم ...
...

وَاجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ

از استغفار برای کافر و لا تخزنی و رسوا مساز و خوار مگردان که عذاب برترک اولی افضل است ... به مرتبه بعضی از حسنات مقربان که یوم یبعثون روزی
که برانگیخته شوند مردمان در محشر و ... علی ... انقطاع بود ... تعلیم امت ... اکرچه ... بعد از ان
یوم یبعثون بگوید که روز لا ینفع روزی که سود نکند و فایده نرساند ... مالٌ و لا بنون مال و پسران الا من اتی الله مگر کسی که بیاید بخدا
بقلب سلیم ... کفر و معصیت چون که مال خود را صرف کرده باشد در راه حق و فرزند را براه حق ارشاد نموده ... صادق
روایت که قلب سلیم ... که سالم باشد از حب دنیا ... نفاق ... شرک ... فی قلوبهم مرض
... و حسد و خیانت ... تفسیر آورده ... سلیم ... قشیری فرموده که سلیم ... خالی باشد از غیر خدا ... نعمت
که سلیم آنست که ... مطالع ... و ازلفت الجنة و نزدیک کرده شود بهشت للمتقین از برای پرهیزگاران
تا از موقف آن ببینند ... مسرور شوند و برزت الجحیم و ظاهر ساخته شود آتش دوزخ للغاوین برای گمراهان تا در ان ... مقامات خود را
ببینند ... حسرت ... و قیل لهم و گفته شود ایشانرا ... بحکم ... از ایشان پرسند ... این ما کنتم
کجا اند آنچه بوده اند که پرستیدند تعبدون پرستیدند آنرا من دون الله ... هل ینصرونکم
آیا ... یا ینتصرون یا ... عذاب ...
دوزخ ... کافران ... آتش دوزخ باشند کما قال فکبکبوا فیها پس ... در دوزخ
هم و الغاوون ... و جنود ابلیس ... دوزخ ...
... اجمعون ... قالوا گویند کافران و هم فیها و حال آنکه ایشان در دوزخ یختصمون ...
... تالله بخدا سوگند ان کنا ... لفی ضلال مبین ... اذ نسویکم ... برب
... برب العالمین ... و ما اضلنا ... الا المجرمون ... ایمان ...
... فما لنا پس نیست ما را من شافعین از شفاعت کنندگان ... و لا صدیق
و نه دوستی حمیم مهربان ... بعضی ... حمیم ...
... شفاعت ... جمیع ... ایمان ...
... الا المتقین ... شفاعت ... صدیق حمیم ... شفعاء ...
... اصنام شفعای ایشان ... شیاطین ... جابر بن عبد الله انصاری ... رسول صلعم
... فرمود که چون اهل بهشت در بهشت قرار گیرند ... صدیق ... در دوزخ ...
... شفاعت ... صدیق ...
دوزخ و بهشت ... شفاعت ... دوزخ ...
شافعین و لا صدیق حمیم ... شفاعت ... شفیعان ...

مردمان ... دشمنان ... صدیق و حمیم ... روایت کرده ... حضرت ...
شفاعت ... شفاعت ...
از عذاب نجات ... شفاعت ...
... شفاعت ...
... شفاعت ...
... محروم باشند ... عذاب ابدی ... فلو ان لنا کرة پس کاشکی بودی ما را ... فنکون
من المؤمنین ... شفاعت ... ان فی ذلک ... لآیة ...
... و ما کان اکثرهم مؤمنین ... قوم ابراهیم مؤمنین
... و ان ربک لهو العزیز ... غلبه کننده ...
... الرحیم مهربان ... عذاب ...
... کذبت قوم نوح المرسلین تکذیب کردند قوم نوح ... پیغمبران ... تکذیب نوح
... تکذیب ...
... اذ قال لهم ... اخوهم نوح برادر ایشان ... نوح ...
... الا تتقون ... انی لکم رسول امین
... فاتقوا الله ...
... و اطیعون ... و ما اسئلکم ... علیه ... اجر
... من اجر ان اجری ... الا علی رب العالمین ... فاتقوا الله
... و اطیعون ... قالوا ... انؤمن لک
... و اتبعک الارذلون ...
... ابن عباس ...
...
... بما کانوا یعملون ...
... ایمان ... الا علی ربی ...
... لو تشعرون ...
... رسول ...

[illegible] وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ [illegible] إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ [illegible] قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ [illegible] قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ [illegible] فَافْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا [illegible] وَنَجِّنِي [illegible] وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ [illegible] فَأَنْجَيْنَاهُ [illegible] فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ [illegible]

[illegible] كَذَّبَتْ عَادٌ الْمُرْسَلِينَ [illegible] إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ [illegible] فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ [illegible] إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ [illegible] وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ [illegible]

[illegible] فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ [illegible] وَاتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ [illegible] وَجَنَّاتٍ وَعُيُونٍ [illegible] إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ [illegible] قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ [illegible] إِنْ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ [illegible] فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ [illegible] إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً [illegible] وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ [illegible] كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ [illegible] إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ [illegible] فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ [illegible] وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ [illegible] رَبِّ الْعَالَمِينَ [illegible] فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ [illegible] طَلْعُهَا هَضِيمٌ [illegible] وَتَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَارِهِينَ [illegible]

و بشارت و خوشحالی ایشان چنان چه [illegible] این قوم مذکوره وقت این بشارت بشما داده فاتقوا الله پس بترسید از خدای در ترک شرک [illegible]
و اطیعون و فرمان [illegible] امر و نهی [illegible] که لا تطیعوا و اطاعت مکنید امر المسرفین فرمان آن گروه را که [illegible]
[illegible] الذین یفسدون فی الارض [illegible] و لا یصلحون [illegible]
[illegible] قالوا گفتند قوم صالح در جواب [illegible] انما انت من المسحرین [illegible]
رسیده [illegible] ما انت الا بشر مثلنا نیستی تو مگر آدمی [illegible]
صالح را [illegible]
[illegible] فأت بآیة [illegible] ان کنت من الصادقین اگر هستی تو از راستان [illegible] صالح فرمود [illegible]
[illegible]
ایشان بود از سنگ بیرون آمد [illegible] قال گفت صالح هذه ناقة این شتریست [illegible] لها شرب [illegible]
از آب و لکم شرب یوم معلوم [illegible]
و لا تمسوها بسوء [illegible] فیأخذکم پس بگیرد شما را عذاب یوم عظیم
عذاب روز بزرگ [illegible]
فعقروها [illegible] فأصبحوا نادمین [illegible] فأخذهم العذاب [illegible]
عذاب [illegible]
ناقه [illegible]
[illegible]
ایشان [illegible] ان فی ذلک
[illegible] لآیة [illegible]
و ما کان اکثرهم مؤمنین [illegible] و ان
ربک [illegible] لهو العزیز [illegible] الرحیم [illegible] کذبت قوم لوط
تکذیب کردند قوم لوط [illegible] المرسلین [illegible] اذ قال لهم
اخوهم لوط [illegible]
الا تتقون [illegible] انی لکم [illegible] رسول امین [illegible]
[illegible] فاتقوا الله [illegible] و اطیعون و فرمان [illegible]
[illegible] و ما اسئلکم علیه [illegible] من اجر [illegible] ان اجری [illegible]

[illegible] الا علی رب العالمین [illegible] اتأتون الذکران من العالمین
از عالمیان [illegible] و تذرون [illegible] ما خلق لکم ربکم [illegible]
[illegible] بل انتم قوم عادون [illegible]
[illegible] قالوا گفتند قوم لوط در جواب او لئن لم تنته یا لوط [illegible]
[illegible] لتکونن من المخرجین [illegible]
[illegible] قال گفت لوط انی لعملکم [illegible] من القالین [illegible]
[illegible] رب نجنی [illegible] و اهلی [illegible] مما یعملون [illegible]
[illegible] فنجیناه [illegible] و اهله [illegible] اجمعین [illegible]
[illegible] الا عجوزا [illegible] فی الغابرین [illegible]
[illegible]
[illegible] ثم دمرنا الآخرین [illegible] و امطرنا علیهم [illegible]
مطرا [illegible] ان فی ذلک [illegible]
[illegible] لآیة [illegible] و ما کان اکثرهم مؤمنین [illegible]
[illegible] و ان ربک لهو العزیز [illegible]
[illegible] الرحیم [illegible] کذب
اصحاب الایکة المرسلین [illegible]
[illegible]
[illegible] اذ قال لهم شعیب [illegible] الا تتقون [illegible] الی لهم
[illegible] رسول امین فاتقوا الله و اطیعون و ما اسئلکم علیه [illegible]
من اجر [illegible] ان اجری [illegible] الا علی رب العالمین [illegible]
[illegible]
[illegible] اوفوا الکیل تمام
[illegible] و لا تکونوا من المخسرین [illegible] بالقسطاس
المستقیم [illegible] و لا تبخسوا الناس اشیاءهم [illegible]
[illegible] و لا تعثوا [illegible] فی الارض [illegible] مفسدین [illegible]

[illegible] مطر السنکساریین

[illegible]

قصد فساد دارید یعنی به وجود نیارید در امور مذکور و مرتکب انواع دیگر از فساد مشوید مراد نهی است ایشان را از جمیع فساد وَاتَّقُوا الَّذِي و بترسید از عقوبت آنکه
که بقدرت کامله خَلَقَكُمْ بیافرید شما را وَالْجِبِلَّةَ الْأَوَّلِينَ و گروه بسیار از پیشینیان که متقدم بر شما بودند از خلایق قَالُوا گفتند اهل ایکه در جواب شعیب که
إِنَّمَا أَنْتَ جز این نیست که تو مِنَ الْمُسَحَّرِينَ از جادو کردگانی یعنی از آنها که ایشان را مکرر جادو کرده باشند تا عقل از ایشان محو شده وَمَا أَنْتَ
إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا نیستی تو مگر آدمی مانند ما در صفات بشریت [illegible] وَإِنْ نَظُنُّكَ
و هر آینه گمان می‌بریم ترا لَمِنَ الْكَاذِبِينَ از دروغ گویان فَأَسْقِطْ [illegible] عَلَيْنَا كِسَفًا مِنَ السَّمَاءِ پاره‌ای از
آسمان [illegible] إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ از راستی [illegible]
تکذیب [illegible] قَالَ گفت شعیب رَبِّي أَعْلَمُ پروردگار من داناتر [illegible]
بِمَا تَعْمَلُونَ [illegible]
که چون قوم شعیب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فَأَخَذَهُمْ عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ
عذاب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
آن کوه پناه [illegible] اصحاب ایکه [illegible]
[illegible] إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ [illegible] إِنَّ فِي ذَٰلِكَ
[illegible] لَآيَةً [illegible] وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ
[illegible]
[illegible] وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ [illegible] الرَّحِيمُ
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ [illegible]

عالمیان

عالمیان است نَزَلَ بِهِ [illegible] الرُّوحُ الْأَمِينُ جبرئیل عَلَىٰ قَلْبِكَ [illegible]
[illegible] روح الامین [illegible]
[illegible] لِتَكُونَ [illegible] مِنَ الْمُنْذِرِينَ
[illegible]
[illegible] بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ
مُبِينٍ [illegible]
[illegible] لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible] أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ [illegible] آيَةً [illegible]
أَنْ يَعْلَمَهُ [illegible] عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ [illegible] عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ [illegible]
[illegible] فَقَرَأَهُ [illegible] عَلَيْهِمْ [illegible]
[illegible] مَا كَانُوا بِهِ [illegible] مُؤْمِنِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] كَذَٰلِكَ [illegible] سَلَكْنَاهُ [illegible] فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ [illegible]
[illegible] لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ [illegible]
حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ [illegible]

افغیره بایشان داده و مهلت حاصل شده و در آخرت فیأتیهم بغتة پس بیاید عذاب بایشان بغتة ناگاه و هم لا یشعرون و ایشان بی‌خبر
و غافل از آن فیقولوا پس گویند یعنی از روی حسرت و تأسف این تمنا کنند هل نحن منظرون آیا ما هستیم مهلت داده‌شدگان یعنی آیا ما را مهلت دهند
تا ایمان آریم و تصدیق کنیم از معاتبات مروی است که حق تعالی ایشان را از رسانیدن وقوع عذاب بر ایشان پس گفت سبب استعجال آن کرده حق فرمود افبعذابنا
یستعجلون آیا بعذاب ما شتاب می‌کنند و حال آنکه در وقت دیدن عذاب مهلت طلبند و چون عزم کفار بجهة تمتع آنها بود بطعام دنیا و امید طول عمر
و امل دراز و کثرت نعم و بسط آن ارتکاب کفر و عناد می‌نمودند بجهة تنبیه ایشان فرمود افرأیت آیا دیدی و دانستی ان متعناهم اگر برخوردار گردانیم ایشان را سنین
سالهای بسیار ثم جاءهم پس بیاید بایشان ما کانوا یوعدون آنچه بودند که وعده داده می‌شدند بعذاب ما اغنی عنهم دفع نکند از ایشان عذاب را
ما کانوا یمتعون آنچه بودند که بآن برخورداری می‌یافتند یعنی تطاول تمتع در دنیا و نعیم آن مانع عذاب ایشان نشود چه او موجب ازدیاد اثم و عصیان ایشان
بوده پس چرا اعتماد بران کرده ارتکاب کار کافر می‌کنند در روایت که میمون بن مهران که صاحب مال بود از زهد با حسن بصری گوید
در طواف خانه کعبه دریافت و گفت مرا وعظی کن این آیه بر وی خواند ما اغنی عنهم ما کانوا یمتعون میمون گفت تحقیق که موعظه کردی مرا بلیغ ترین که و ما اهلکنا
و هلاک نکردیم من قریة هیچ دیهی را الا لها منذرون مگر که اهل آنرا بیم‌کنندگان بودند ذکری پند دادنی و الزام حجت را انبیا
تا ایشان را دعوت کردند و از عذاب ترسانیدند و چون تصدیق نکردند در عناد و جحود افزودند مستحق عقوبت شدند و ما کنا ظالمین و نیستیم ستمکاران که
قبل از ابلاغ و الزام حجت کسی را هلاک کنیم و تعجیل عقوبت فرماییم آورده‌اند که مشرکان قریش گفتند که محمد را دیوی هست که نزد وی می‌آید و قرآن بر وی می‌خواند حق تعالی تکذیب
ایشان نموده که و ما تنزلت به الشیاطین و فرود نیاورده‌اند قرآن را دیوان و ما ینبغی لهم و نشاید ایشان را و سزاوار نیست ایشان را فرود آوردن آن
و ما یستطیعون و نتوانند و قادر نباشند بر آنچه شهاب ثاقب مانع ایشان است از رفتن به آسمان انهم بدرستی که ایشان عن السمع از شنیدن کلام
ملائکه لمعزولون دور کرده شده‌اند و بازداشته شده‌اند چه القای ایشان آن بحسب اطلاعات و شرارت ذات ایشان بود و قبول فیضان حق تعالی
از طیب و طاهر و در کمال نورانیت است و خیر بالذات پس مناسبتی میان آنها نباشد فلا تدع پس مخوان با ایشان مع الله الها آخر خدای دیگر را
فتکون پس باشی بسبب این من المعذبین از عذاب کرده‌شدگان حق تعالی دانست که حضرت رسالت هرگز قصد این نخواهد کرد که با وی کسی را خدای
دیگر شریک سازد و پرستش او کند اما بجهة ازدیاد اخلاص و لطف بر سایر مکلفان او را بدین خطاب کرده و از قبیل ان کنت فی شک مما انزلنا الیک و لئن اشرکت
لیحبطن عملک گویند خطاب بآن حضرت است اما مراد مکلفان‌اند و دانسته شد که هرگاه شخصی که اعظم الناس و ارفع الملک است بحکم شرک معذب بود پس کسی که دون
او باشد حال او چگونه باشد و انذر و بیم کن عشیرتک الاقربین خویشان نزدیکتر خود را یعنی از انذار ابتدا کن با اقرب فالاقرب بعد از آن
بالابعد فالابعد چه اهتمام ایشان اقرب اهمست و تخصیص اقرب جهت تنبیه است بر آنکه هرگاه او بجهة قرابت او را از انذار معاف نکنند پس جانب اغیار اولی و این موجب
قطع طمع اجابت بر مداهنه در دین ایشان آورده‌اند که حضرت رسالت صلعم از نزول این آیه اقارب را جمع فرموده انذار کرد و این خبری است متواتر و خاص و عام از آن خبر
خبر دارند از ابن عباس روایت کرده‌اند که چون این آیه نازل شد امیر المؤمنین علی را فرستاد و همه فرزندان عبد المطلب را جمع کرد در سرای ابو طالب ایشان چهل کس بودند پس امیر المؤمنین را
امر کرد تا برای ایشان ران گوسفندی با صاعی از گندم طعام ساخت و نزد ایشان حاضر ساخت با صاعی از شیر و هر یکی معروف بود که بکشتی بخوردی که از آن جمله یعنی
خوانده و اکثر ... روایات و بروایت دیگر گفتند تا تمام اکل کردی و قدحی بزرگ از شیر بر آن آشامیدی و جمیع ایشان برای ایشان گرد آمده بودند بسبعت

ع

صاع بود چون ایشان آنرا خوردند سیر شدند گفتند ای محمد این طعام که تو آورده یک کس را کافی نکند رسول فرمود که بخورید بنام خدای پس
بنام خدای بخوردند و شروع کردند در خوردن و آنقدر میل کردند که هر کس می‌آمد و از آن می‌خوردند تا همه سیر شدند فرمود که بنام خدا بیاشامید بنام خدای
ایشان صاع شیر را برآن آشامیدند و سیراب شدند و حق تعالی آیتی و معجزه گردانید بر صدق دعوی رسول ابو لهب گفت ای قوم محمد شما را بدین سحر کرد
حاضران متفرق شدند و هیچ نگفت روز دیگر ایشان را حاضر ساخت بمثل آن طعام و شیر ایشان را اطعام داد بعد از آن بر خواست و گفت ای پسران عبد المطلب حق تعالی
مرا بجمله خلقان فرستاده است بر عموم و بشما بخصوص و این آیه را انزال فرموده و انذر عشیرتک الاقربین و من شما را بدو کلمه دعوت میکنم که بر زبان سبک
آسانست و در ترازوی اعمال سنگین و گران شما باین دو کلمه بر عرب و عجم مالک شوید و ایشان شما را منقاد گردند باین دو کلمه بهشت درآیید
و از دوزخ نجات یابید و آن اینست که گواهی دهید که خدای یکیست و من رسول اویم هر که مرا درین کار یاور دارد و معاونت من نماید برادر من باشد
و وزیر من و وصی و خلیفه من از پس من هیچ کس جواب او نگفت علی بن ابی طالب که بر پای خواست و گفت یا رسول الله من ترا درین کار یاری دهم و در آن وقت علی
از همه کمتر بود و ساق از همه باریکتر و چشم از همه آزارتر رسول الله فرمود بنشین پس بنشست دیگر باره این سخن باز گفت کس جواب نداد و علی دیگر باره بر خواست و گفت یا رسول الله
من ترا درین کار معاونت کنم حضرت فرمود که بنشین بار سیوم این سخن را اعاده فرمود و کسی اجابت نکرد علی دیگر بار بر خواست و گفت انا اقوی یا رسول الله
ترا فرمود اجلس یا علی فانک اخی و وصیی و وزیری و وارثی و خلیفتی من بعدی بنشین ای علی که برادر منی و وصی و وزیر منی و وارث و خلیفه منی از پس من قوم از جای بر خواستند
و گفتند با ابی طالب بر سبیل استهزا اطع ابنک فقد امره علیک فرمان بردار پسر خود کن که او را بر تو امیر ساخته و این حدیث را ثعلبی که امام اصحاب الحدیث و
مفسران اهل سنت است در تفسیر خود درین آیه آورده و این قصه از ابی رافع باین وجه روایت که جمع فرمود بنی عبد المطلب را و در شعب که سفید بود برای
ایشان طعام بخت و ایشان آنرا اکل کردند و سیر شدند و قدحی بزرگ از شیر برای ایشان داد تا آشامیدند و سیراب گشتند پس فرمود که حق تعالی مرا امر کرده
که بترسانم خویشان نزدیکتر خود را و شما خویشان نزدیک من اید و هیچ پیغمبری را نفرستاد مگر از اهل او برادری و وزیری و وارثی و وصی
و خلیفه در اهل او برای او تعیین فرموده پس کدام از شما بر میخیزد تا بیعت کند با من بر آنکه برادر و وزیر و وصی من باشد و از من بمنزله هرون باشد از موسی الا
آنکه بعد از من پیغمبری نبود یعنی در جمیع امور قائم مقام من باشد الا در مرتبه نبوت چه من بنو نبیم و خاتم ایشان بعد از آن فرمود باید که بر خیزد و با من بیعت
کند و این بیعت از غیر شما باشد و این کلام را سه بار اعاده فرمود پس علی بر پای خواست با آن حضرت مبالغه کرد پس می‌جست و فرمود او را نزدیک من آی پس
علی نزدیک وی رفت و آن حضرت دهن مبارک خود را در دهن او گذاشت و بهم دادند و در سینه او نفخ نمود و ابو لهب گفت بد چیزی به پسر عم خود بخشید
که اجابت تو کرد و تو دهن و روی او را باب دهن پر ساختی فرمود که پر ساختم او را علم و حکمه و فهم و عن ابن عباس و سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده
که بعد از نزول این آیه مذکوره رسول الله بر کوه صفا برآمد و فرمود یا صباحاه و این کلماتیست که در وقت هجوم اعدا از بهر استغاثه گویند قریش بعد از استماع این کلمه نزد حضرت جمع
آمدند و گفتند چه میشود ترا از بهر آنکه چه می‌گویند اگر خبر دهم شما را که در وقت صبح یا شام لشکر بر سر شما می‌آید مرا تصدیق کنید گفتند بلی فرمود که فانی نذیر لکم
پس بتحقیق من ترسانم شما را از عذاب سخت که در پیش است قوم از استماع این سخن متفرق شدند و ابو لهب گفت تبا لک الهذا دعوتنا زیان باد مر ترا آیا برای این ما را
این بخواندی حق تعالی سوره تبت یدا ابی لهب را فرستاد و تا آخر آیه القصه حق تعالی بعد از امر بانذار اقربا بر رسول خود امر فرمود که نسبت با اهل ایمان و
واخفض جناحک و فروگذار بال خود را یعنی نرم ساز جانب خود را و تواضع و مهربانی و رأفت کن لمن اتبعک مر آنکس را که پیروی کرد ترا من المؤمنین از گروندگان

و بیم او مؤمنین مشرف بر ایمان باشد یعنی کسانی که با ایمان نزدیک اند و بزبان تصدیق تو میکنند ملاطفت و ازروی تواضع بکن تا بجهت حسن خلق در
در وادی ایمان درآیند و حاضر [illegible] لسان موافق سازند فان عصوک و اگر نافرمانی کنند ترا عشیره تو و پیروی نمایند و بر کفر راسخ باشند فقل پس بگو بایشان
انی بریء من بیزارم مما تعملون از آنچه میکنید از شرک و عصیان و توکل و توکل کن و اعتماد نمای علی العزیز بر خدای غالب
و قادر است بر قهر اعدا الرحیم مهربان بر نصرت اولیا [illegible] که نافرمانی تو میکنند از توکل کفایت [illegible] توکل تفویض امور است بکسی که مالک حقیقی و قادر
بر نفع و ضر الذی یراک آن خدایی که می بیند ترا حین تقوم آنگاه که بر میخیزی از مجلس یا از خواب [illegible] تهجد در جوف اللیل
بسحرگاه [illegible] و تقلبک فی الساجدین
و می بیند [illegible] درمیان نمازگذارندگان [illegible] احوال متهجدان [illegible] فرض قیام اللیل منسوخ شده حضرت [illegible] اصحاب خود
[illegible] حجره [illegible] کثرت [illegible] خانهای [illegible] خانه زنبوران [illegible] کثرت [illegible] قرائت [illegible]
[illegible] تصرف و تحول در میان نمازگذارندگان [illegible] رکوع و قیام و سجود و قعود [illegible] اولیای
و علام بجمیع احوال [illegible] اندیشه [illegible] عکرمه از ابن عباس روایت کرده [illegible] که می بیند [illegible] از اصلاب
اهل توحید [illegible] ابراهیم [illegible] اصحاب [illegible] رسول [illegible]
[illegible] انا رسول [illegible]
این آیه [illegible] و تقلبک فی الساجدین [illegible] انه هو السمیع او شنواست [illegible] العلیم دانا [illegible]
[illegible] شنواست [illegible] مسموعات و عالم بکل معلومات [illegible] شیاطین [illegible]
[illegible] هل انبئکم [illegible] علی من تنزل الشیاطین [illegible] تنزل علی کل
افاک [illegible] اثیم [illegible] یلقون السمع [illegible] شیاطین [illegible]
[illegible] و اکثرهم کاذبون [illegible] دروغ [illegible] شیاطین [illegible] قبل [illegible]
از [illegible] شیاطین [illegible] استماع [illegible] آسمان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شیاطین [illegible]
[illegible] شیاطین [illegible] مستقیم [illegible]
[illegible] شیاطین [illegible]
[illegible] شیاطین [illegible]
[illegible]
[illegible] شعرای عرب [illegible]

سهمی و ابوسفیان بن حرث بن عبدالمطلب و هبیره بن ابی وهب مخزومی و مسافع بن عبد مناف الجمحی و ابو عزه عبدالله [illegible] با امیه
بن ابی الصلت الثقفی [illegible] که ما میگوییم مانند آنچه محمد میگوید [illegible] قوم ایشان [illegible] مجتمع شده [illegible] اشعار
[illegible] حضرت رسالت [illegible] اسلام [illegible] والشعراء و شاعران [illegible]
[illegible] یتبعهم الغاوون [illegible] در عهد رسول [illegible]
[illegible]
[illegible] اصحاب [illegible] اسلام [illegible]
[illegible] عشق [illegible]
[illegible] علی بن ابراهیم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اسلام [illegible]
[illegible] الم تر انهم فی کل واد [illegible] یهیمون [illegible]
[illegible]
[illegible] و انهم یقولون [illegible]
ما لا یفعلون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الا الذین آمنوا [illegible]
[illegible] و عملوا الصالحات [illegible]
[illegible] کثیرا [illegible] و انتصروا
[illegible] من بعد ما ظلموا [illegible]
اسلام [illegible]
[illegible]
[illegible]

والشعراء يتبعهم الغاوون شعرا را [illegible] خواب [illegible] ایشان [illegible] وادی حیرت وضلالت [illegible] ساخته اما بسیاری از ایشان را [illegible]
وصدق [illegible] در زور [illegible] الا الذین امنوا وعملوا الصالحات [illegible] رسید [illegible] وسیعلم الذین ظلموا [illegible]
که [illegible] ای منقلب ینقلبون [illegible]
[illegible]

سورة النمل

سورة النمل [illegible] ابی بن کعب [illegible] روایت [illegible] طس بخواند [illegible]
[illegible] سلیمان [illegible] هود [illegible] صالح و ابراهیم [illegible]
قرآن [illegible] افتتاح [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم طس [illegible]
برای [illegible] طس [illegible] طس [illegible]
[illegible] ابن عباس [illegible]
این [illegible] سوره آیات القرآن [illegible] قرآنست وکتاب مبین [illegible]
وقرآن عطف [illegible]
[illegible] هدی [illegible] للمؤمنین [illegible] الذین
یقیمون الصلوة [illegible] ویؤتون الزکوة [illegible] وهم بالآخرة
[illegible] هم یوقنون [illegible]
[illegible] ان الذین لا یؤمنون بالآخرة [illegible] زینا لهم اعمالهم [illegible]
اعمالهم فهم یعمهون [illegible]
[illegible]
[illegible] لهم سوء العذاب [illegible] وهم فی الآخرة هم الاخسرون [illegible]

قوت ثواب واستحقاق عذاب [illegible] وانک و [illegible] ای محمد لتلقی القرآن [illegible] جبرئیل [illegible]
من لدن حکیم [illegible] علیم [illegible]
[illegible] اذ قال موسی [illegible] موسی بن عمران لاهله [illegible]
[illegible] انی انست [illegible]
[illegible] آتش [illegible] سآتیکم [illegible] منها بخبر [illegible] آتش [illegible]
[illegible] او آتیکم [illegible] بشهاب قبس شعله آتش [illegible] لعلکم تصطلون [illegible]
[illegible] آتش [illegible]
موسی [illegible] فلما جاءها [illegible] آتش [illegible]
[illegible] نودی [illegible] ان بورک [illegible]
برکت [illegible] من فی النار [illegible] ومن حولها
[illegible]
[illegible] سبحان الله رب العالمین [illegible]
[illegible] انه انا الله العزیز الحکیم [illegible]
[illegible] والق عصاک [illegible] فلما رآها تهتز کأنها جان [illegible]
[illegible] ولی مدبرا ولم یعقب [illegible] یا موسی لا تخف [illegible] انی لا یخاف لدی المرسلون [illegible]
[illegible] الا من ظلم [illegible] ثم بدل حسنا بعد سوء فانی غفور
رحیم [illegible]

[illegible] وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ [illegible]
[illegible] تَخْرُجْ بَيْضَاءَ [illegible]
[illegible]
[illegible] فِي تِسْعِ آيَاتٍ [illegible] إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible] فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً [illegible]
[illegible] قَالُوا هَٰذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ [illegible]
[illegible] وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ [illegible]
[illegible] ظُلْمًا وَعُلُوًّا [illegible]
[illegible] فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ [illegible]
[illegible] وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا [illegible]
[illegible] وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ ۖ وَقَالَ [illegible]
[illegible] يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَأُوتِينَا مِن كُلِّ شَيْءٍ [illegible]
[illegible] إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ [illegible]

بسم الرحمن

بود و همه پریشان می‌بودند ملکه سبا و [illegible] هر که بود که مجلس [illegible] از لشکریان [illegible] و کوید [illegible]

[illegible] تا امر بایشان [illegible] در اکثر [illegible] که لشکرگاه او صد فرسخ در صد فرسخ بود [illegible]

[illegible] از برای جن و انس [illegible]

[illegible] سلیمان [illegible]

[illegible]

[illegible] آفتاب [illegible]

[illegible] سلیمان [illegible]

[illegible] سلیمان [illegible]

[illegible]

[illegible] سلیمان [illegible]

[illegible]

[illegible] سلیمان چون [illegible]

[illegible]

[illegible] سلیمان [illegible]

شام طرف یمن توجه نموده [illegible] حَتّی إذا أتَوا عَلی وادِ النَّملِ یعنی تا آمدند بر وادی مورچگان [illegible]

قالَت نَملَةٌ گفت مورچه که مهتر مورچگان آن وادی بود [illegible]

[illegible]

[illegible] چون مهتر مورچگان لشکر سلیمان را دید [illegible]

[illegible] یا أیُّها النَّملُ ای مورچگان ادخُلُوا مَساکِنَکُم درآیید در مسکنهای خود لا یَحطِمَنَّکُم [illegible]

[illegible] سُلَیمانُ وَجُنُودُهُ سلیمان و لشکریان وی [illegible] وَهُم لا یَشعُرُونَ [illegible]

[illegible] سلیمان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سلیمان [illegible] فَتَبَسَّمَ ضاحِکًا مِن قَولِها [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سلیمان [illegible]

[illegible]

[illegible] سلیمان [illegible]

وگفت رَبِّ أوزِعنی [illegible] أن أشکُرَ نِعمَتَکَ الَّتی أنعَمتَ عَلَیَّ وَعَلی والِدَیَّ [illegible]

[illegible]

[illegible]

وَأن أعمَلَ صالِحًا [illegible] تَرضاهُ [illegible] وَأدخِلنی بِرَحمَتِکَ [illegible]

فی عِبادِکَ الصّالِحینَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سلیمان [illegible]

[illegible]

[illegible] سلیمان [illegible] وَتَفَقَّدَ الطَّیرَ [illegible]

[illegible] فَقالَ [illegible] ما لِیَ [illegible] لا أرَی الهُدهُدَ [illegible]

أم کانَ مِنَ الغائِبینَ [illegible] لَأُعَذِّبَنَّهُ [illegible]

[illegible] عَذابًا شَدیدًا [illegible]

[illegible] أو لَأَذبَحَنَّهُ [illegible]

[illegible] بِسُلطانٍ مُبینٍ [illegible]

بجهة خوف او از سلیمان و اخبار آمده که چون هدهد از موضع خود پرواز کرد و در هوا [illegible] بلقیس [illegible]

که از جانب سبا می‌آمد او را گفت از کجا می‌آیی گفت از شام و من و سلیمان بن داود گفت سلیمان کیست گفت پادشاه جن و انس و وحوش و طیور [illegible]

[illegible] گفت من [illegible] گفت پادشاه این ملک کیست گفت زنی است که او را بلقیس گویند و او را ملکی عظیم و وسیع است [illegible]

[illegible] گفت ترسم که مرا سلیمان طلبد [illegible]

هدهد با وی برفت [illegible] الفقصه سلیمان چون هدهد را ندید [illegible]

[illegible]

[illegible] عقاب [illegible] سلیمان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

درستی که این کتاب من سلیمان است از نزدیک سلیمان است و انه و درستی که مشتمل است بر دو مضمون اول آنکه مصدر است بکلمه بسم الله الرحمن الرحیم
بنام خدای بسیار بخشنده و بخشاینده و بسیار مهربان بر بندگان دوم الا تعلوا علی که گردن کشی مکنید بر من و گردن کشیده و اتونی مسلمین و بیایید بمن
گردن نهادگان و ارادتمندان و منقادان فرمان بر این حکم من و این جمع مذکور است که اول کسی که افتتاح بسم الله کرد سلیمان بود و چون قوم بر مضمون نامه وقوف شدند و دیدند که
با وجود ایجاز الفاظ دلالت بر معنی بسیار دارد در بلاغت و جزالت حیران شدند و در سیر مضطر گشتند و بلقیس با ایشان در مقام مشاورت در آمده قالت گفت
یا ایها الملؤا ای گروه بندگان ای سپهسالاران و بزرگان و منازل ملکت و مجلس این بیان مشورت کرده گفت افتونی فتوی دهید مرا فی امری
در کار من از صلاح و ثواب [illegible] ما کنت قاطعة امرا قطع کننده [illegible] حتی تشهدون
تا حاضر شوید یعنی بحضور شما و بی مشورت شما کاری نکرده ام و نکنم قالوا گفتند ای گروه نحن اولوا قوة ما صاحبان قوتیم [illegible]
آلات حرب و اولوا باس شدید و صاحبان کارزار سخت و شجاعت یعنی هم قوت داریم هم لشکر و هم شجاعت و الامر الیک و این کار بدست
رای تو فانظری پس بنگر و ببین ماذا تامرین که چه فرمایی ما را از مقاتله و مصالحه که ما مطیع و فرمان برداریم تو را بلقیس چون میل مقاتله را از ایشان دریافت
نپسندید و گفت مقاومت جنگ نیست چه در کار حرب و وی در آرد و اگر او بر ما غالب آید دیار و اموال در معرض تلف است چنانکه حق سبحانه از وی حکایت فرموده که قالت
ان الملوک گفت بدرستی که پادشاهان اذا دخلوا قریة چون در آیند بدیهی شهری از روی قهر و استیلا از ابتدا تصرف خود در آرند افسدوها تباه
سازند آنرا یعنی خراب سازند وجعلوا و گردانند اعزة اهلها عزیزان اهل آن را اذلة ذلیل و خوار و بمقدار یعنی خارت کرده و اسیر گردانند
وکذلک یفعلون و همچنین میکنند این عادت مستمره ایشان است بعد از آن تمهید صلح را گفت وانی مرسلة و بدرستی که من فرستنده ام
الیهم بسوی سلیمان و لشکر او بهدیة هدیه که مقدمه صلاح است و دافع شر و فساد از ملک فناظرة پس نگرنده ام بم یرجع المرسلون
به چیز باز می گردند فرستادگان تا حال او معلوم کنم و بدانم که پیغمبر است یا نه یعنی اگر هدیه را قبول کند پادشاه است اگر نه پیغمبر است پس غلامان را با
کنیزان پوشانید یعنی زیورها و جامهای مخصوص بزنان در ایشان پوشانید از جنسهای زر و از دستهای طلا و نقره [illegible]
کنیزان را زی غلامان بر آراست از قبا و طاقیه و کمربند هم را بر اسبان یاقوت نشانید و زینهای هر یکی را از ذهب مرصع بجواهر ساخت و هزار خشت طلا و نقره
و اسبهای تازی با زین مرصع و تاجی از زر مکلل بدر و یاقوت و سلکی که از مشک و عنبر [illegible] و درج نامه را برای فرستادن مقرر کرد و نامه بر نوشته که اگر
تو پیغمبری فرق کن میان اگر غلام کدام است و کنیز کدام است و بگو در این حقه چیست و نامه را سوراخ کن و آن خر مهره را رشته در کش و منذر بن عمرو را که یکی از خواص
بر فتن تعیین فرمود و گفت ای منذر برو و نیکو احتیاط کن اگر بخشم و غضب در تو نگرد بترس که او پادشاه است و ما بر وی غالب میشویم و اگر بتازه رویی و خوشخویی
سخن کند جان که پیغمبر است سخن او را بشنو و جواب باز می آور و دلیل دیگر بر نبوت او آنست که میان غلامان و کنیزان فرق کند و آن خر مهره را سوراخ کند و مهره
سفته را رشته کشد و سوال را جواب دهد چون سلیمان را از رفتن مهیا کرده و روانه ساخت و هدهد پیش از رسیدن ایشان بیامد و سلیمان را از جمیع حالات با خبر گردانید سلیمان بفرمود تا دیو
دیوان طلاء را از زر و نقره ساختند و میدانی که مسافت نه فرسخ طول آن بود خشتهای طلا و نقره فرش انداختند و فرشهای طلاکار که مرصع بدر و یاقوت و انواع
جواهر بود بر آن گسترده و دیوار از مر و تا از دریا اسبان ابلق بیکر که ازان نیکوتر ناشده بیاورده و هر دو جانب صف بستاده و در ورود رسیدن منذر
بر جوانب میدان نگاشته و امر کرد تا همه کرسی ها و زر را بیاورده در میدان ... و در حوالی میدان از جانب چپ و راست هوام حاضر شدند و طیور در روی هوا پر در پر پیوسته و ملک سلیمان بر سریر

در میان میدان نهاده بود و چهار هزار کرسی از زر و سیم بر اطراف آن وضع کرده و علما و اعیان مملکت بر آن نشسته و لشکریان بترتیب صف صف در
کشیده بر مقابل یکدیگر چند فرسخ آدمیان ایستاده و چند فرسنگ پریان و از عقب ایشان چند فرسخ سباع و وحوش و هزار ردیف طلاکار هزار ایل
بر آن تکلف خوبی طاری بوده چون رسولان بکنار میدان رسیدند اسبان را دیدند بر خشتهای زر و سیم ایستاده و بر آنجا سرگین و بول می کنند و چون از آنجا
آمدند سباع را دیدند که بر بالای خشتهای طلا و نقره ایستاده و چون رسیدند رسولان گفتند که ما نیز هدیه را بر سلیمان عرض نخواهیم کرد و چون شیاطین رسیدند صورتهای
هیبت آسا دیدند ترس ایشان بیشتر شد و رسولان ایشان را دیدند از آنجا بگذرانیدند و چون کمال عظمت و شوکت او دیدند هدیه های خویش را حقیر شمردند
القصه نزد سلیمان آمدند و سر در پیش افکنده ایستادند آن حضرت از روی تازه تبسم کرده منذر را پرسش فرمود و انواع تلطف مرعی داشت منذر نامه را بیرون آورد
و بوی داد سلیمان قبل از مطالعه بالهام جبریل فرمود که حقه را بیار که در وی دری ناسفته و مهره کج سفته است بعد از آن منذر گفت ناسفته را سفته گردانید و در رشته
در کشید با اعیان مملکت گفت کیست که این در را سوراخ کند آدمیان عاجز آمدند و پریان و شیاطین گفتند که این کار از جهت اورده و ارضه را طلب کرده تا آن را سوراخ
میکرد رقم کرد و بود سوراخ کند ارضه موی در دهن گرفت و در آن سفت سلیمان گفت کار دنیا چه جزا دهد گفت روزی من در چوب درخت گردانیده و بعد از آن گفت کیست که این مهره را در
کج سفته رشته در آورد جانوری گفت که در سیب و میوه می باشد گفت من لیکن این مهر بر رشته کشم پس ریسمان در دهن گرفت و از یکی جانب در آمد و از جانب دیگر بیرون آمد
پس امر کرد تا کنیزان و غلامان را حاضر ساختند ایشان را گفت بر دست و روی خود را بشویید غلامان آب بر دست ریختند و ... بی آنکه پشت کف را آب رسانند کنیزان آب
از دستی بدستی گرفتند و بر روی زدند و همچنین در آن بار بر پشت ساعد ریختند و زنان بر روی ساعد و بعد از آن علامات قدح بر دو ایشان را شناخت و حقه
میان مردان و زنان امتیاز کرده و گویند بجهت امتحان عصایی بر نشسته و ساعد هر ساعد بر سبیل کرد از ملوک بمیراث به بلقیس افتاده بود و قدحی در نامه درج کرده که کدام اصل این عصا
قبل از بر بریدن کدام طرف بوده و بوستان کدام و قدح را از آبی پر کن که نه از آسمان رسیده باشد و نه از زمین رسیده سلیمان فرمود تا عصا را بر هوا انداختند هر کدام از طرف او
که پیشتر بر زمین آمد اصل است و امر کرد تا اسبان را چندان دوانیدند که قطرات عرق از ایشان فرو آمده و قدح را بآن پر ساختند و گفت که این نه آب است که از زمین
بیرون آمده و نه از آسمان فرود آمده بعد از آن جمیع هدایای ایشان را رد کرد چنانکه حق سبحانه از آن خبر میدهد فلما جاء سلیمان پس آنگاه که آمد رسول بلقیس بسلیمان و
هدیه آورد قال گفت سلیمان با رسیل الکار اتمدونن بمال آیا مدد میدهید مرا بمال و حال آنکه همه مال من از ملک شما بیشتر است فما آتانی الله پس آنچه عطا کرده است مرا
خدای از ملک عظیم و نبوت و علم خیر مما آتاکم بهتر است از آنچه داده است شما را از متاع دنیا و بعد از این امید شما است به تعجب بل انتم بهدیتکم
تفرحون که بهدیه خود شاد میشوید و مباهات میکنید که مطلع نظر شما جز حطام دنیا نیست و مقصود من از شما مقصود من بعد از آن گفت ای رسول ارجع الیهم باز گرد
بسوی بلقیس و قوم او تا بیایند نزد من از روی انقیاد و اطاعت که غرض من از حطام دنیا نیست بلکه مقصود من آنست که بر من ایمان آورند و فرمان من ایشان را دریابد و اگر نه
در آمدن فلنأتینهم بجنود پس هر آینه بیایم بدیشان با لشکری که طاقت کثرت ایشان نباشد لا قبل لهم بها که طاقت مقاومت ایشان با آن نیست و لشکر ما بیشتر از
مقاومت ایشان باشد ولنخرجنهم و هر آینه بیرون کنیم ایشان را منها از مدینه سبا اذلة در حالتی که خوار و بی حرمت باشند وهم صاغرون و ایشان
خوار شدگان باشند یعنی بندگی گرفته یعنی اسیر کرده الله تعالی اگر چه این ملک ایشان را ازاله کند با وجود این ایشان را اسیر کرده بنده گی کرده خوار گردانیده باشد
انجام احوال را بلقیس باز نمود و حقیقت حال با او بشمرد که او پیغمبر صادق است و ما را طاقت مقاومت او نیست و فرمان او بر ما غالب و ما را چاره نیست [illegible]
قبول نموده و او رسول فرستاد بسلیمان که من از سر طوع و انقیاد متوجه بار گاه تو ام تا بدانم که این چه حجت است که از جانب تو می آید و بعد از فرستادن آن [illegible]

کرد تخت خود را در اندرون خانهٔ هفتمین محبوس ساخت و نگهبان بران گماشت و آن در را هفت قفل کرد و کلید در دست داشت تا تعیین شود و ملک را
خود را با او سپرد و با دوازده هزار امیر عرب که هر یک صد هزار حشم متوجه پایهٔ سریر سلیمان شد و چون خبر بآمدن او رسید شنیده بود که چون سلیمان بلقیس را ببیند با کمال حسن و جمال
و عقل البته بازدواج او میل کند و دیو ملتجا را بر سر زمین او اطلاع داد سلاح آنست که بر جمال او عقل و طبع زنیم تا عیب او در دل سلیمان نشیند و تو و نجد بر عیبی از آن
جن بتخت آمده بحضور سلیمان گفتند که عقل و تمییز قصور تمام دارد و علم او ازین جواب کو رفت پایهای او مانند سم حمار است سلیمان خواست که
رفت اول خواست که عقل او را امتحان کند و در تخت او بعضی تصرفات خود بامر نماید قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ گفت ای مهتران کدام از شما أَيُّكُمْ يَأْتِينِي
بِعَرْشِهَا ای آورد بر من تخت بلقیس را قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي پیش از آنکه بیایند بمن مُسْلِمِينَ در حالتی که مسلمان باشند و گروهی گویند مراد با سلام آوردن
گرفتن تخت او است بر رضای او و چون سلیمان طلب کسی کرد که تخت بلقیس را حاضر سازد قَالَ عِفْرِيتٌ گفت دیوی بر عیبت قوی هیکل مِنَ الْجِنِّ
از قوم جن نام او ذکوان یا صخر أَنَا آتِيكَ بِهِ من آرم آن را بتو قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ پیش از آنکه برخیزی از مقام خود از جای خویش از مجلس حکومت
و سلیمان تا نصف النهار در مجلس حکم نشستی وَإِنِّي عَلَيْهِ و بدرستی که من بر حمل آن و بر تخت لَقَوِيٌّ أَمِينٌ هر آینه توانایم بر حمل آن و امینم در حفظ آن که در وی
و جواهر هست که از آن چیزی نکنم و بلقیس تو رسانم سلیمان فرمود که زودتر ازین میخواهم قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ گفت آنکه نزدیک او بود عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ دانشی از کتب
منزله یعنی کتب الهی خوانده بود و اسم اعظم دانسته آن خضر بود یا ملکی که در تقدیر تر دولت و اقبال او ثمر آصف برخیا که وزیر سلیمان بود و بر جواهر دل او مهر خلیفه
أَنَا آتِيكَ بِهِ من بیارم تخت بلقیس بتو قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ پیش از آنکه باز گردد إِلَيْكَ طَرْفُكَ بسوی تو چشم تو یعنی چون از چیزی بتو نگاه کنی
بجهة جلال کبریا من تخت را حاضر گردانیده باشم سلیمان او را دستوری داد بسجده رفت و گفت یا حی یا قیوم که بزبان عربی اسمی است و بقول بعضی یا ذا الجلال
و الاکرام و گویند یا الهنا واله کل شی الها واحدا لا اله الا انت ... بعد از آن تجلی کرد ... در حضرت سلیمان
که مار رسول الله ... تخت بلقیس را نزد سلیمان آورد ... علی بن ابی طالب ... اسم اعظم ... نزد سلیمان حاضر ساخت اگر
پیغمبر یا امیر المومنین گفت ...
... امور عجیبه ... بظهور می آید ...
... اسم اعظم ... تخت بلقیس ... زمین ... تخت سلیمان از زمین برآمد ... تخت بلقیس
معدوم ساخت ... نزد سلیمان ... موجود گردانید ... تخت را نزد سلیمان حاضر ساخت گویند
... تخت را حاضر گردانید ... فَلَمَّا رَآهُ پس چون دید سلیمان آن تخت را مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ
قرار گرفته نزد آن قَالَ گفت ... هَٰذَا این ... مِنْ فَضْلِ رَبِّي از فضل پروردگار
... لِيَبْلُوَنِي تا بیازماید مرا ... أَأَشْكُرُ آیا شکر میگذارم ... أَمْ أَكْفُرُ ...
خود ... وَمَنْ شَكَرَ ... فَإِنَّمَا يَشْكُرُ ... لِنَفْسِهِ
برای نفس خود ... وَمَنْ كَفَرَ ... فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ ... كَرِيمٌ ...
مردمان ... قَالَ گفت ... نَكِّرُوا

خود نَكِّرُوا لَهَا عَرْشَهَا ... نَنْظُرْ أَتَهْتَدِي ...
آزاد ... أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ ...
نقل بعد از تغییر ...
و ...
فَلَمَّا جَاءَتْ پس ... قِيلَ گفته شد او را أَهَٰكَذَا عَرْشُكِ آیا چنین است تخت تو ...
نقل ... قَالَتْ گفت كَأَنَّهُ هُوَ گویا این همانست ...
زمین ... وَأُوتِينَا الْعِلْمَ و داده شده ایم ... مِنْ قَبْلِهَا ...
با قبل ازین معجزه ... وَكُنَّا مُسْلِمِينَ ... وَصَدَّهَا ...
او را باز داشت مَا كَانَتْ تَعْبُدُ ... مِنْ دُونِ اللَّهِ ... إِنَّهَا كَانَتْ ...
مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ ...
امتحان ...
و ...
... قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ ...
فَلَمَّا رَأَتْهُ پس چون بلقیس ... حَسِبَتْهُ لُجَّةً ... وَكَشَفَتْ ... عَنْ سَاقَيْهَا ...
قَالَ گفت سلیمان ... إِنَّهُ ... صَرْحٌ مُمَرَّدٌ ... مِنْ قَوَارِيرَ ...
کسی ...
...
...
... قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ ... نَفْسِي ...
سلیمان ... وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ ...
... لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ...
...
...
...
...

بعضی از و مسئله چند پرسیده ای جواب آن بخواست [illegible] برادر خود [illegible] الطاعة او نمود و اقرار بامامت او کرده گفت [illegible]
از من مسئله چند پرسیده اند از تو جواب بطلبم آنحضرت [illegible] جواب [illegible] گفت [illegible] حضرت فرمود بیان آن مسایل کن گفت [illegible]
از سلیمان که جواب [illegible] علم آصف بود و بعد از آن مسایل [illegible] پرسید جواب شنید آنحضرت فرمود ای برادر [illegible] یحیی بن اکثم [illegible]
[illegible] از من سوال کرده ای [illegible] کتاب [illegible] و الذی عنده علم الکتاب [illegible] آصف [illegible] سلیمان [illegible]
[illegible] اعلام اهل ایمان کند از جن و انس که او بعد از وی [illegible] سلیمان [illegible] علم را او [illegible] بود تا در امامت
او اختلاف واقع نشود [illegible] در حال حیوة داود [illegible] بنبوت امامت [illegible] بعد از پدر [illegible]
بود تا تاکید حجت بوده باشد [illegible] بعد از ذکر قصه سلیمان [illegible] صالح [illegible] وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا و فرستادیم إِلَىٰ ثَمُودَ بسوی قبیله ثمود
أَخَاهُمْ صَالِحًا [illegible] أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ [illegible] پرستید خدا را فَإِذَا هُمْ پس ناگاه ایشان [illegible] فَرِيقَانِ دو فرقه شدند
مومن و کافر يَخْتَصِمُونَ [illegible] صالح [illegible] اسرع [illegible] عذاب
قَالَ گفت صالح با ایشان يَا قَوْمِ ای گروه من لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ [illegible] قَبْلَ الْحَسَنَةِ [illegible]
توبه [illegible] عذاب [illegible] اگر عذاب [illegible] ایمان [illegible]
یعنی چرا [illegible] لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ [illegible] استغفار [illegible] توبه [illegible] لَعَلَّكُمْ
تُرْحَمُونَ [illegible] رحم کرده شوید [illegible] عذاب [illegible] داود [illegible] قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ
گفتند [illegible] وَبِمَن مَّعَكَ [illegible]
[illegible] قَالَ گفت صالح [illegible] طَائِرُكُمْ [illegible] عِندَ اللَّهِ [illegible]
یعنی [illegible] بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ [illegible] تِسْعَةُ رَهْطٍ [illegible]
[illegible] يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ [illegible] وَلَا يُصْلِحُونَ [illegible]
[illegible] قَالُوا [illegible]
تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ [illegible] لَنُبَيِّتَنَّهُ [illegible] صالح وَأَهْلَهُ
[illegible] ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ [illegible] مَا شَهِدْنَا [illegible] مَهْلِكَ أَهْلِهِ [illegible]
[illegible] وَإِنَّا لَصَادِقُونَ [illegible]
[illegible] وَمَكَرُوا مَكْرًا وَمَكَرْنَا مَكْرًا [illegible]

وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

در غاری

در غاری [illegible] که [illegible] عذاب [illegible] صالح [illegible]
[illegible] صالح [illegible]
[illegible] فَانظُرْ [illegible]
[illegible] كَيْفَ كَانَ [illegible] عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ [illegible] أَنَّا دَمَّرْنَاهُمْ [illegible] وَقَوْمَهُمْ [illegible]
أَجْمَعِينَ [illegible] فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ [illegible] خَاوِيَةً [illegible] بِمَا ظَلَمُوا [illegible]
در گذشتن ایشان [illegible] إِنَّ فِي ذَٰلِكَ [illegible] لَآيَةً [illegible] لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ [illegible]
از ابن عباس [illegible]
[illegible] وَأَنجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا [illegible]
[illegible] وَكَانُوا يَتَّقُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَلُوطًا [illegible] إِذْ قَالَ [illegible] لِقَوْمِهِ
[illegible] أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ [illegible] وَأَنتُمْ تُبْصِرُونَ [illegible]
[illegible] أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ [illegible] شَهْوَةً [illegible] مِّن دُونِ النِّسَاءِ [illegible]
[illegible] بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ [illegible]
[illegible] فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ [illegible] إِلَّا أَن قَالُوا [illegible]
أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ [illegible] مِّن قَرْيَتِكُمْ [illegible] إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ [illegible]
[illegible] ابن عباس [illegible] فَأَنجَيْنَاهُ [illegible] وَأَهْلَهُ [illegible]
إِلَّا امْرَأَتَهُ [illegible] قَدَّرْنَاهَا [illegible] مِنَ الْغَابِرِينَ [illegible] وَأَمْطَرْنَا
عَلَيْهِم [illegible] مَّطَرًا [illegible] فَسَاءَ [illegible] مَطَرُ الْمُنذَرِينَ [illegible]
[illegible] قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ [illegible] وَسَلَامٌ
عَلَىٰ عِبَادِهِ [illegible] الَّذِينَ اصْطَفَىٰ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] آللّه خیر اما یشرکون [illegible]

[illegible] امّن خلق السموات و الارض [illegible] و انزل لکم [illegible] من السماء [illegible] فانبتنا به [illegible] حدائق [illegible] ذات بهجة [illegible]

[illegible] ما کان لکم ان تنبتوا شجرها [illegible] ءاله مع الله بل هم قوم یعدلون [illegible]

[illegible] امّن جعل الارض قرارا [illegible] و جعل خلالها انهارا [illegible] و جعل بین البحرین حاجزا [illegible] ءاله مع الله [illegible]

[illegible] امّن یجیب المضطر [illegible] و یکشف السوء [illegible] خلفاء الارض [illegible] قلیلا ما تذکرون [illegible] امّن یهدیکم فی ظلمات البر و البحر [illegible]

[illegible] تعالی الله عما یشرکون [illegible] امّن یبدؤا الخلق ثم یعیده [illegible] من السماء و الارض [illegible] ءاله مع الله [illegible] هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین [illegible]

[illegible] قل لا یعلم من فی السموات و الارض الغیب الا الله [illegible] و ما یشعرون ایان یبعثون [illegible]

[illegible] بل ادارک علمهم فی الاخرة [illegible] بل هم فی شک منها [illegible] بل هم منها عمون [illegible]

[illegible] و قال الذین کفروا ءاذا کنا ترابا و آباؤنا ائنا لمخرجون [illegible] لقد وعدنا هذا نحن و آباؤنا من قبل ان هذا الا اساطیر الاولین [illegible]

[illegible] قل سیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة المجرمین [illegible] و لا تحزن علیهم و لا تکن فی ضیق مما یمکرون [illegible]

[illegible] و یقولون متی هذا الوعد ان کنتم صادقین [illegible] قل عسی ان یکون ردف لکم بعض الذی تستعجلون [illegible]

بالعقاب وان ربک و هر آینه که پروردگار تو لذو فضل هر آینه خداوند فضل و احسانست علی الناس بر مردمان که تعجیل نمیکند در عقوبت ایشان بر کفر
و معاصی ولکن اکثرهم و لیکن بیشتر ایشان لا یشکرون سپاس این نمیکنند و حق نعمت او را نمی شناسند بلکه از غایت جهالتی که دارند استعجال عقوبت
میکنند وان ربک و هر آینه پروردگار تو لیعلم هر آینه میداند ما تکن صدورهم آنچه پنهان دارد سینهای کفار از عداوت و حسد و مکر تو
و ما یعلنون و آنچه آشکارا میکنند از تکذیب و عداوت تو پس ایشان را بران جزا و سزا خواهد داد و ما من غائبة و نیست هیچ پوشیده از حوادث
و نوازل و عبرات فی السماء و الارض در آسمان و زمین الا فی کتاب مبین مگر که نوشته است در کتابی روشن [illegible]
کسی را که مطالعه آن میکند از ملائکه مراد لوح محفوظ است ان هذا القرآن هر آینه این قرآن یقص علی بنی اسرائیل میخواند بر بنی اسرائیل [illegible]
بیان [illegible] اکثر الذی بیشتر آنچه [illegible] هم فیه ایشان در ان یختلفون اختلاف میکنند [illegible]
[illegible] و احوال معاد جسمانی و روحانی [illegible] و بعضی ایشان [illegible]
[illegible] و قرآن [illegible]
و هر آینه که قرآن لهدی هر آینه راه نماینده است و رحمة و بخشش و رحمت للمؤمنین برای گروندگان [illegible] ان ربک و هر
که پروردگار تو یقضی بینهم داوری کند و حکم فرماید میان اختلاف بنی اسرائیل [illegible] بحکمه بحکم [illegible] و هو العزیز
و اوست غالب [illegible] العلیم و دانا [illegible]
جزا خواهد داد فتوکل علی الله پس توکل کن بر خدای [illegible] انک هر آینه تو علی الحق المبین بر
[illegible]
انک لا تسمع الموتی بتحقیق که تو سخن نمیتوانی شنوانید مردگان را [illegible] و لا تسمع الصم الدعاء و نمیتوانی شنوانید
کران را خواندن و آواز دادن اذا ولوا چون برگردند مدبرین در حالی که پشت برگردانیده باشند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و ما انت بهادی العمی و نیستی تو راه نماینده کوران عن ضلالتهم از گمراهی ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible] ان تسمع الا من یؤمن بآیاتنا [illegible]
[illegible] فهم مسلمون [illegible] و اذا وقع القول علیهم [illegible]
[illegible]

از ابو سعید خدری روایت که چون [illegible] امر معروف و نهی از منکر [illegible]
[illegible] اخرجنا لهم دابة من الارض [illegible] تکلمهم [illegible]
فصیح ان الناس کانوا بآیاتنا لا یوقنون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

الزمان که مهدی [illegible] است و در خطبة البیان امیر المؤمنین [illegible] دابة الارض [illegible]
یعنی چون [illegible] صادر شود [illegible] بیرون آورده [illegible]
کند که رسول [illegible] رسیدم که خروج وی [illegible] از آسمان نزول کند [illegible]
[illegible]
[illegible] نورانی [illegible] سیاه [illegible]
[illegible] قیامت [illegible]
کنیم من کل امة [illegible] ممن یکذب [illegible] بآیاتنا [illegible]
[illegible] فهم یوزعون [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] و نفخ فی الصور [illegible] فصعق [illegible] من فی السموات
هر که در آسمانهاست [illegible] و من فی الارض و هر که در زمین است از جن و انس و سایر حیوانات ابو هریره از رسول روایت [illegible] که خدای [illegible] چون از خلق آسمان
و زمین [illegible] صور [illegible] اسرافیل [illegible] فرمان الهی [illegible]
صور [illegible] اسرافیل [illegible]
[illegible] اسرافیل [illegible]
[illegible]
[illegible] شیاطین [illegible]
[illegible] اسرافیل [illegible]
[illegible] جبرئیل و میکائیل و اسرافیل [illegible] جبرئیل و میکائیل و اسرافیل [illegible]
[illegible] جبرئیل و میکائیل [illegible] اسرافیل [illegible]
[illegible] اسرافیل [illegible] ملک الموت [illegible]
[illegible]

[illegible] کلمه لا اله الا الله [illegible] از امام زین العابدین [illegible]

[illegible]

سورة القصص

[illegible]

سورة القصص

بسم الله الرحمن الرحیم

طسم [illegible] تلک آیات الکتاب المبین [illegible]

نتلوا علیک من نبإ موسی وفرعون بالحق لقوم یؤمنون [illegible]

ان فرعون علا فی الارض وجعل اهلها شیعا [illegible] یستضعف طائفة منهم [illegible]

[illegible]

از امکان نیست که حق سبحانه تعالی ... و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا ... امام زین العابدین ... فرمود ...

... شیعیان ایشان ... دشمنان ... فرعون ...

و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا ... المهدی ...

[illegible]

میگفت قرة العین لی [illegible] حق تعالی [illegible] آسیه [illegible] روایت که چون آسیه [illegible] او را گفت [illegible]

چه نام [illegible] گفت موسی [illegible] او را در میان آب و درخت یافته بودند [illegible] وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَى

[illegible] فَارِغًا [illegible] آسیه [illegible]

و خوف بر موسی [illegible] فرعون [illegible] موسی [illegible] شیطان [illegible]

[illegible] شیطان [illegible]

از دل او برداشت [illegible] الهام [illegible] إِنْ كَادَتْ [illegible]

[illegible] لَتُبْدِي بِهِ آشکارا کند ام موسی [illegible] تابوت [illegible]

[illegible] لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا [illegible] عَلَى قَلْبِهَا [illegible]

[illegible] لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ [illegible] وَقَالَتْ [illegible] لِأُخْتِهِ [illegible]

[illegible] ام کلثوم بود [illegible] موسی [illegible] قُصِّيهِ [illegible] کلثوم [illegible]

[illegible] فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنُبٍ [illegible] وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ [illegible]

وَحَرَّمْنَا [illegible] عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ [illegible] مِنْ قَبْلُ [illegible] موسی [illegible]

آن مضطرب [illegible] موسی [illegible] کلثوم [illegible] فَقَالَتْ [illegible]

هَلْ أَدُلُّكُمْ [illegible] عَلَى أَهْلِ بَيْتٍ [illegible] يَكْفُلُونَهُ [illegible] لَكُمْ [illegible] وَهُمْ

لَهُ نَاصِحُونَ [illegible] موسی [illegible]

[illegible] فرعون [illegible] موسی [illegible]

[illegible] فرعون [illegible]

[illegible] فرعون [illegible] موسی [illegible]

[illegible] موسی [illegible]

[illegible] فَرَدَدْنَاهُ إِلَى أُمِّهِ [illegible] كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا [illegible] وَلَا تَحْزَنَ

[illegible] وَلِتَعْلَمَ [illegible] أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ [illegible] وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ [illegible]

[illegible] لَا يَعْلَمُونَ [illegible] موسی [illegible]

[illegible] وَلَمَّا بَلَغَ [illegible] أَشُدَّهُ [illegible] روایت ابن عباس [illegible]

[illegible] وَاسْتَوَى [illegible] آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا [illegible]

[illegible] وَكَذَلِكَ [illegible]

[illegible]

و ما در او را [illegible] الْمُحْسِنِينَ [illegible] وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ [illegible] موسی [illegible] عَلَى حِينِ غَفْلَةٍ

[illegible] مِنْ أَهْلِهَا [illegible] امیر المؤمنین [illegible] روایت [illegible]

[illegible] موسی [illegible] فرعون [illegible]

موسی [illegible] فرعون [illegible] موسی [illegible]

[illegible] موسی [illegible] فرعون [illegible]

[illegible] آسیه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فرعون [illegible]

[illegible] فَوَجَدَ فِيهَا [illegible] رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ [illegible]

[illegible] هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ [illegible] بنی اسرائیل [illegible] وَهَذَا [illegible] مِنْ عَدُوِّهِ [illegible]

فرعون [illegible] بنی اسرائیل [illegible] موسی [illegible] فَاسْتَغَاثَهُ [illegible] الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ [illegible]

عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ [illegible] موسی [illegible]

[illegible] فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ

[illegible] موسی [illegible] بنی اسرائیل [illegible]

[illegible] فرعون [illegible] بنی اسرائیل [illegible] موسی [illegible]

[illegible] فَوَكَزَهُ مُوسَى [illegible] فَقَضَى عَلَيْهِ [illegible]

[illegible] موسی [illegible] قَالَ [illegible] هَذَا [illegible]

[illegible] مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ [illegible]

[illegible] إِنَّهُ [illegible] عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ [illegible]

[illegible] قَالَ رَبِّ [illegible] إِنِّي

ظَلَمْتُ نَفْسِي [illegible]

[illegible]

[illegible] فَاغْفِرْ لِي [illegible]

[illegible] فَغَفَرَ لَهُ [illegible]

فرعون پاسش نداشت و یا ثواب کرامت سبب انقطاع او ی ارانی است انه هو الغفور بدرستی که خدای اوست آمرزنده الرحیم مهربان در
در عیون الرضا با سانید معتبره از علی بن جهم روایت کرده که در مجلس مامون حاضر بودم امام رضا نزد وی بود مامون گفت یا ابن رسول الله تو میگویی که انبیا معصومند از
صغایر و کبایر پس چه میگویی در قول حق سبحانه فوکزه موسی فقضی علیه قال هذا من عمل الشیطان امام فرمود که چون موسی در شهری از شهرهای فرعون در آمد در غفلت که میان مغرب و عشا بود
دو مرد را دید که با هم جدال و قتال میکنند یکی از گروه موسی و دیگری از گروه فرعون پس موسی بحکم خدا بر فرعونی مشت زد و او مرد آنگه گفت این قتال و جدال که در میان این دو مرد
بود از کردار شیطان است نه آنکه موسی که در قبطی از و کرد و قتل او ... گفت پس چیست معنی قول موسی رب انی ظلمت نفسی فاغفر لی فغفر له فرمود مراد موسی از این آن بود که
من وضع کردم نفس خود را در غیر موضع آن که بدین شهر داخل شدم پس بپوشان مرا از دشمنان خود تا بر من ظفر نیابند و مرا بقتل نرسانند پس خدای او را مستور
ساخت از ایشان ... قال گفت موسی رب ای پروردگار من بما انعمت علی بسبب انچه انعام کردی بر من از طول قوت که این مرد را بیک
مشت زدن کشتم ... فلن اکون پس هرگز نباشم ظهیرا پشتیبان مر گناهکاران للمجرمین مر گناهکاران را ... کنم در راه تو این
قوت ... که شخصی بعطا بن رباح خراسانی گفت برادر من برای فلان قلم زنی میکند و زیاده از دخل و خرج او چیزی نمی رسد
و اگر نمی کرد عیالان او بشدت فقر و فاقه گرفتار میشوند گفت آیا نشنیده قول آن مرد صالح یعنی موسی که رب بما انعمت علی فلن اکون ظهیرا للمجرمین
در اثار آمده که فردای قیامت که خلایق در موقف سیاست حاضر شوند منادی از قبل رب العزت ندا کند که کجا اند ظالمان و اعوان ظالمان پس هر کسی که
برای اهل ظلم قلمی تراشیده باشد یا دواتی را لیقه کرده همه را در تابوت آهنین جمع سازند و بدوزخ اندازند ...
ظلم کند از مطیعی صاحب دیوان گفت شنیدم که قوم ... برای مظلوم ... صاحب ایمان ...
که باید ... از اعوان ظالمان ... قلم از دست بنهاد آن مرد صالح قلم را برداشت ... گفت ... کردی
خود رسیدیم ... فاصبح فی المدینة
پس بامداد کردان شهر خائفا در حالتی که ترسان بود یترقب انتظار میبرد ... فاذا الذی استنصره
الکی که طلب یاری میکرد از وی بالامس دیروز ... یستصرخه بار طلب یاری میکرد از او و استغاثه مینمود ...
دیروز ... قال له موسی گفت او را موسی انک بدرستی که تو لغوی مبین ...
گمراهی ...
علامت ...
کثرت ... فلما ان اراد پس
آنگاه که خواست موسی ان یبطش بالذی هو عدو لهما ...
که بر سر او ... قال یا موسی گفت ای موسی اترید آیا میخواهی ان تقتلنی ... کما قتلت نفسا بالامس
همچنانکه کشتی ... دیروز ان ترید الا ان تکون جبارا ...
فی الارض و ما ترید ان تکون من المصلحین ...

ادمی

که موسی انکار ... خبر قتل ... بارکان دولت مشاورت کرده حکم بر قتل موسی قرار
دادند ... وجاء رجل و آمد مردی یعنی حزقیل من اقصی المدینة از دورتر
جای شهر ... یسعی شتاب میکرد ... قال یا موسی گفت ای
ان الملأ بدرستی که اشراف قوم ... یأتمرون بک مشورت میکنند ... لیقتلوک ...
فاخرج پس بیرون رو ازین شهر انی لک بدرستی که من من الناصحین از نیکوخواهانم ... فخرج پس بیرون رفت
... منها از آن شهر خائفا ترسان ... یترقب ... قال رب
گفت ای پروردگار من نجنی نجات ده مرا من القوم الظالمین ...
... ولما توجه و چون توجه نمود ... تلقاء
مدین بسوی مدین ...
... قال عسی ربی گفت شاید پروردگار من ان یهدینی ...
... سواء السبیل ...
...
...
...
وجد علیه یافت بر سر آب امة من الناس ... یسقون ... ووجد و یافت من دونهم
امرأتین ... تذودان ...
... قال گفت ما خطبکما
چیست حال ... قالتا گفتند ... لا نسقی ...
حتی یصدر الرعاء ... وابونا شیخ کبیر
...
...
...
...
...

که چهل مرد [illegible] گفت [illegible] آن سنگ را از سر چاه برداشت [illegible]
گفت [illegible] در این چاه [illegible] آب بر جای آمد فسقی لهما پس آب
داد برای ایشان [illegible] ثم تولی الی الظل پس بازگشت بسوی سایه [illegible]
فقال رب انی لما انزلت الی من خیر [illegible] فقیر
فقیر [illegible] امام محمد باقر [illegible] امیر المومنین [illegible]
[illegible]
اما چون دختران شعیب [illegible]
[illegible] فجاءته احدیهما [illegible] تمشی علی استحیاء [illegible]
[illegible] قالت
ان ابی [illegible] لیجزیک اجر ما سقیت لنا [illegible] موسی [illegible]
[illegible] شعیب [illegible]
[illegible] موسی [illegible]
[illegible] فلما جاءه [illegible] موسی نزد شعیب وقص علیه القصص [illegible] شعیب [illegible]
[illegible] قال لا تخف [illegible] نجوت من القوم الظالمین [illegible]
[illegible] موسی [illegible]
[illegible] موسی [illegible]
[illegible] قالت احدیهما [illegible] یا ابت استاجره [illegible] ان خیر من استاجرت [illegible]
[illegible] القوی الامین [illegible]
[illegible]
موسی [illegible] امیر المومنین [illegible]
[illegible]
گفت [illegible] امیر المومنین [illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المومنین [illegible]
[illegible] امیر المومنین [illegible]

آن سنگ

آن سنگ [illegible] آبی صاف [illegible]
[illegible] آن سنگ را [illegible]
[illegible] امیر المومنین [illegible]
[illegible] امیر المومنین [illegible] محمد رسول الله [illegible]
[illegible] امیر المومنین [illegible]
[illegible]
[illegible] اسلام [illegible]
امیر المومنین [illegible] اهل اسلام [illegible]
[illegible] امیر المومنین [illegible]
[illegible]
[illegible] شعیب [illegible] موسی [illegible]
[illegible] قال [illegible] انی ارید [illegible] ان انکحک
[illegible] احدی ابنتی هاتین [illegible] علی ان تاجرنی [illegible]
[illegible] ثمانی حجج [illegible]
فان اتممت [illegible] عشرا [illegible] فمن عندک [illegible]
[illegible] وما ارید [illegible] ان اشق علیک [illegible] ستجدنی [illegible]
ان شاء الله [illegible] من الصالحین [illegible] قال ذلک [illegible]
[illegible] بینی وبینک [illegible] ایما الاجلین [illegible] قضیت [illegible] فلا
عدوان علی [illegible] والله علی ما نقول
وکیل [illegible]
[illegible]
[illegible] موسی [illegible]
[illegible] موسی [illegible]
[illegible] شعیب [illegible] موسی [illegible]
[illegible] موسی [illegible] شعیب [illegible]

شعیب دختر را گفت برو و در فلان خانه چند عصاست یکی را بیاور موسی و دختر برفت و عصایی از آن برداشت و بیاورد شعیب گفت این عصا را
ببر و دیگری بیاور دختر عصا را باز پس برد و بنهاد تا خواست تا دیگری برگیرد همان عصا بدست او آمد و بیاورد شعیب گفت این همان است [illegible]
[illegible] در نوبت سیم دختر گفت [illegible] همان عصا [illegible] عصا [illegible] شعیب گفت [illegible]
موسی [illegible] این عصای آدم بود که از بهشت همراه خود بیرون آورده بود [illegible] جبرئیل [illegible]
از شعیب عصایی طلبید جبرئیل [illegible] عصا را شعیب داد که موسی [illegible] شعیب عصای [illegible] موسی گفت [illegible]
یکی از این عصاها بردار موسی در اندرون خانه آمد و عصایی که آدم از بهشت همراه خود آورده بود برداشت شعیب چون [illegible] آن را برداشت [illegible]
که عصای آدم است گفت [illegible] موسی [illegible] عصا [illegible] شعیب [illegible] گفت او را باز داد
و گفت ای موسی چون [illegible] العزیز [illegible] شیر [illegible] در آن [illegible]
با چهار پا [illegible] موسی چون [illegible] رسید [illegible] موسی [illegible]
برفت [illegible] بسیار [illegible] موسی [illegible] بسیار [illegible] عصا [illegible]
[illegible] اژدها [illegible] موسی از خواب [illegible] عصا [illegible] اژدها [illegible]
شد و شعیب را [illegible] شعیب دختر را گفت [illegible] موسی [illegible] شعیب [illegible]
[illegible] موسی [illegible] سال [illegible]
[illegible] شعیب [illegible] موسی [illegible] سال [illegible]
[illegible] شعیب [illegible] موسی [illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible] رسید [illegible] عصا [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علی [illegible] عصایی [illegible]
[illegible]
[illegible] عصا [illegible]
القصه موسی [illegible] سال [illegible] فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ [illegible] الأجلین [illegible] سال [illegible]
نزد شعیب [illegible] شعیب [illegible] بِأَهْلِهِ [illegible] موسی [illegible]
و تاریکی [illegible] آتش [illegible] آنَسَ مِن جَانِبِ الطُّورِ نَارًا
[illegible] قَالَ لِأَهْلِهِ [illegible] امْكُثُوا [illegible] إِنِّي آنَسْتُ نَارًا [illegible] لَعَلِّي آتِيكُم
[illegible] مِنْهَا بِخَبَرٍ [illegible] أَوْ جَذْوَةٍ مِّنَ النَّارِ
[illegible] لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ [illegible]

[illegible] آتش [illegible] فَلَمَّا أَتَاهَا [illegible] نُودِيَ [illegible] مِن شَاطِئِ الْوَادِي
الْأَيْمَنِ [illegible] فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ [illegible] مِنَ الشَّجَرَةِ [illegible]
[illegible] يَا مُوسَىٰ [illegible] إِنِّي أَنَا اللَّهُ [illegible] رَبُّ الْعَالَمِينَ [illegible] موسی [illegible]
[illegible] وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ [illegible] عصای [illegible] موسی [illegible]
[illegible] فَلَمَّا رَآهَا [illegible] تَهْتَزُّ [illegible] كَأَنَّهَا جَانٌّ [illegible]
[illegible] وَلَّىٰ مُدْبِرًا [illegible] وَلَمْ يُعَقِّبْ [illegible]
[illegible] يَا مُوسَىٰ أَقْبِلْ [illegible] وَلَا تَخَفْ [illegible] إِنَّكَ [illegible] مِنَ الْآمِنِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible] اسْلُكْ يَدَكَ [illegible] فِي جَيْبِكَ [illegible] تَخْرُجْ بَيْضَاءَ [illegible] مِنْ غَيْرِ سُوءٍ [illegible]
[illegible] وَاضْمُمْ إِلَيْكَ [illegible] جَنَاحَكَ [illegible] مِنَ الرَّهْبِ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فَذَانِكَ [illegible] بُرْهَانَانِ [illegible]
[illegible] إِلَىٰ فِرْعَوْنَ [illegible] وَمَلَئِهِ [illegible] إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ [illegible]
[illegible]
قَالَ رَبِّ [illegible] إِنِّي قَتَلْتُ [illegible] مِنْهُمْ نَفْسًا [illegible] فَأَخَافُ [illegible] أَن يَقْتُلُونِ [illegible]
وَأَخِي هَارُونُ [illegible] هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي [illegible] لِسَانًا [illegible] فَأَرْسِلْهُ مَعِيَ [illegible] رِدْءًا
يُصَدِّقُنِي [illegible] إِنِّي أَخَافُ [illegible] أَن يُكَذِّبُونِ [illegible]
[illegible] قَالَ [illegible]
سَنَشُدُّ عَضُدَكَ [illegible] بِأَخِيكَ [illegible]
[illegible] وَنَجْعَلُ لَكُمَا [illegible] سُلْطَانًا [illegible] فَلَا يَصِلُونَ [illegible] إِلَيْكُمَا [illegible]
بِآيَاتِنَا [illegible] أَنتُمَا وَمَنِ
اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ [illegible]
[illegible] موسی [illegible]
[illegible] موسی [illegible]

[illegible]

فلما جاءهم موسى بآياتنا بينات قالوا ما هذا إلا سحر مفترى وما سمعنا بهذا في آبائنا الأولين

[illegible]

وقال موسى ربي أعلم بمن جاء بالهدى من عنده ومن تكون له عاقبة الدار إنه لا يفلح الظالمون

[illegible]

وقال فرعون يا أيها الملأ ما علمت لكم من إله غيري فأوقد لي يا هامان على الطين فاجعل لي صرحا لعلي أطلع إلى إله موسى وإني لأظنه من الكاذبين

[illegible]

واستكبر هو وجنوده في الأرض بغير الحق وظنوا أنهم إلينا لا يرجعون

[illegible]

فأخذناه وجنوده فنبذناهم في اليم فانظر كيف كان عاقبة الظالمين

[illegible]

وجعلناهم أئمة يدعون إلى النار ويوم القيامة لا ينصرون

[illegible]

وأتبعناهم في هذه الدنيا لعنة ويوم القيامة هم من المقبوحين

[illegible]

ولقد آتينا موسى الكتاب من بعد ما أهلكنا القرون الأولى بصائر للناس وهدى ورحمة لعلهم يتذكرون

[illegible]

وما كنت بجانب الغربي إذ قضينا إلى موسى الأمر وما كنت من الشاهدين

[illegible]

ولكنا أنشأنا قرونا فتطاول عليهم العمر

[illegible]

مختلف کردیم بعد از کرده‌ی فتطاول پس دراز شد علیهم العمر بر ایشان مدت مهلتها یعنی مدت میان ایشان و میان اهل این قرن که بعد از صوب حمرا
منحرف شدند و علوم شرایع مندرس گشت پس ترا فرستادیم بدین احکام و فرستادیم و همه علما دانستند که خبر دادن از این خبرها جز بوحی آورده کار تو نبود
وما کنت ثاویا و تو نبودی مقیم فی اهل مدین میان قوم شعیب و موسی آن وقت که ایشان را تعلیم کردی تتلوا علیهم آیاتنا که بر ایشان آیات
ما خواندی و لکنا کنا مرسلین و لیکن ما فرستادیم ترا بدین احکام و خبرها که در حضور موسی و شعیب رفته بود چنانکه شاگردان بر استاد خوانند
و مستند تو وحی کرده تو را برین قصها و ما کنت بجانب الطور و نبودی تو بطرف طور سینا اذ نادینا آنگاه که ندا کردیم موسی را وقتی طور را
که او سبحانه با موسی تکلم نمود و او را بر فرعون فرستاده به تبلیغ رسالت و تورات بود که مراد از ندا نبوت و رسالت که حق تورات را به موسی داد بعد از هلاک فرعون
و ابوهریره نقل کرده که مراد بدین ندا آن بود که حق در طور امت حضرت رسالت را ندا فرمود و نوازش کرد و مضمون این آن بود که امت احمد
بود که حبیب منست موسی آن بود که انظار ایشان حق می‌گفت اکنون در زمان طور آن حیات اگر خواهی آواز ایشان بشنوانم پس خطاب کرد که یا امت محمد
اصوات ایشان را بشنید اللهم لبیک بی جواب دادند چون پیغمبر اواز ایشان بشنید گفت که چه عطا کردی فرمود عطا کردم شما را پیش از آنکه از من بخواهید
آمرزیدم شما را پیش از آنکه از من طلب کنید زهی نعمت این است عالی که با وجود خصائص بر پیغمبر مرسل هم و آن کردم به توجه کرده یا فشد حق
لطف کرده و داد و جام حضرت این گنج سعادت که توحید فرمودی و فیض الهی را خوانده‌ام و نواختم و لکن رحمة و لکن خبر دادیم تو را رحمة از پیشگاه حق
من ربک از او به کار تو گران عنایت که ترا رسالت دادیم و این معجزه لتنذر قوما تا بیم کنی گروهی را ما اتاهم که نیامده است ایشان را من
نذیر هیچ بیم کننده من قبلک پیش از تو اراد ایام فترت که میان عیسی است و حضرت و آن مدت پانصد و پنجاه سال بوده و میان اسمعیل و حضرت رسالت هم
بسیار است و اگرچه دعوت عیسی مخصوص بنی اسرائیل بود و اما مانی که حوالی ایشان بوده‌اند بعد از زمان اسمعیل هیچ پیغمبر مبعوث نبوده لعلهم یتذکرون
شاید که ایشان پند پذیر شوند و راه نجات بینند و لولا ان تصیبهم و اگر نه آن بودی که برسد ایشان را مصیبة عقوبتی و رنجی بما قدمت ایدیهم
بجزای آنچه فرستاده است دستهای ایشان یعنی بسبب آن شرک و ظلم که در دنیا کرده‌اند فیقولوا پس گویند بوقت عذاب ربنا ای پروردگار ما
لولا ارسلت چرا نفرستادی الینا رسولا بسوی ما رسولی که بر ما خواند آیات ترا فنتبع آیاتک پس پیروی کردمی آیات ترا و تصدیق کردمی
ونکون من المؤمنین و بودمی از گروندگان و رسول تو یعنی که بوقت حلول عذاب حجت آوردندی که پیغمبر بما نیامده و ما را از عقوبت آگاه نکرده
عذاب بر ایشان فرستادیم پس بجهت قطع عذر ایشان ترا رسالت دادیم و فرستادیم و عذر ایشان را ببریدیم تا هیچ حجتی و عذری نماند
آورده‌اند که رهط قریش کس در مدینه پیش احبار یهود فرستادند و سوال کردند از ایشان در نبوت حضرت تا بدانند که نعت و صفت او را از تورات خوانده‌اند
انکار نمودند تا گفتند که او را چه معجزات است حق تعالی میفرماید فلما جاءهم پس آن هنگام که آمد بدیشان یعنی بقریش الحق من عندنا
محمد که فرستاده‌ی ماست قالوا گفتند لولا اوتی چرا داده نشد محمد را مثل ما اوتی موسی مثل آنچه داده شد موسی را از معجزات چون عصا و ید بیضا
و قرآن که یکبارگی نازل شد چنانکه تورات بر موسی یکبار نازل شد او لم یکفروا آیا کافر نشدند یهود بما اوتی موسی
بآنچه داده شد موسی را من قبل پیش از این قالوا گفتند ساحران سحران دو جادو یعنی موسی و هارون تظاهرا هم پشت شدند در اظهار خوارق
عادات یا گفتند مراد محمد و موسی اند و گفتند قرآن و تورات دو سحر اند و قالوا و گفتند انا بکل کافرون ما به هر یکی

بهر یک از این دو سحر یا جمیع پیغمبران و کتب ایشان ما کافر شدیم قل فأتوا بکتاب من عند الله بگو بیارید کتابی از نزد خدا که باشد هو
اهدی منهما راه نماینده‌تر از این دو کتاب که قرآن و تورات است اتبعه تا پیروی کنم آن را ان کنتم صادقین اگر هستید راست
گویان که تورات و قرآن سحر است فان لم یستجیبوا لک پس اگر اجابت نکنند ترا و کتابی نیارند فاعلم انما یتبعون اهواءهم
که ایشان پیروی میکنند هوای خود را و در ایشان حجتی نیست و من اضل و کیست گمراه‌تر ممن اتبع
از کسی که پیروی کند هوای خود را بغیر هدی بی راه نمونی و بیانی من الله از نزد خدا یعنی هیچکس گمراه‌تر از کسی نیست
که تابع هوای خود شود بی دلیل ان الله لا یهدی القوم الظالمین بدرستی که خدای راه نمی‌نماید گروه ستمکاران را
که تابع هوای نفس خود شده‌اند و با وجود وضوح دلایل بر حقیقت اسلام انکار کنند و از روی استکبار تابع هوای نفسانی و شیطانی
شدند حق تعالی لطف هدایت از ایشان برداشته و در بادیه‌ی ضلالت گذاشت و توفیق را از ایشان سلب ساخته تا ایشان را به عذاب
و نکال دنیا و عقبی گرفتار شوند و ولقد وصلنا و بتحقیق
که پیوسته گردانیدیم لهم القول برای ایشان سخن را یعنی پیوسته فرستادیم قرآن را سوره بعد از سوره تا متذکر شوند
و وعد و وعید و مواعظ و قصص و امثال لعلهم یتذکرون تا شاید که ایشان پند پذیر شوند
روایت است که چون عبدالله بن سلام و تمیم داری و سلمان فارسی بشرف اسلام رسیدند حق تعالی این آیه فرستاد الذین آتیناهم الکتاب آنان که دادیم
ایشان را تورات من قبله پیش از قرآن هم به ایشان بقرآن یؤمنون میگروند و مشهور است که این آیه در شان اهل انجیل است
چهل تن بودند که با جعفر بن ابی طالب از حبشه آمدند و از جمله ایشان ابرهه و اشرف و عامر و ادریس و نافع و تمیم بودند
و اذا یتلی علیهم و چون خوانده شود قرآن بر ایشان قالوا آمنا به گویند ایمان آوردیم
انه الحق بدرستی که این است درست فرود آمده من ربنا از پروردگار ما انا کنا بدرستی که ما بودیم من قبله پیش از نزول
آن مسلمین گردن نهادگان اولئک آنگروه یؤتون اجرهم مرتین داده شوند مزد خود را دوبار بما صبروا بسبب آنکه صبر کردند بر ایمان بقرآن قبل از نزول و بعد
و یدرؤن بالحسنة السیئة و دفع میکنند به نیکوکاری بدی را
بطاعت معصیت را و مما رزقناهم و از آنچه روزی دادیم ایشان را ینفقون نفقه میکنند در راه خدا و اذا سمعوا
اللغو و چون بشنوند سخن بیهوده و باطل اعرضوا عنه روی گردانند از آن و قالوا و گویند
لنا اعمالنا ما راست کردارهای ما ولکم اعمالکم و شما راست کردارهای شما سلام علیکم سلام بر شما
آنکه در مقابل لغو شما لغو نگوییم لا نبتغی الجاهلین

بتعلیم و تفهیم ایشان صحبت [illegible] با ایشان [illegible] و با اخلاق ایشان متخلق [illegible] مصاحبت با اشرار موجب [illegible]
[illegible] با اخلاق ایشان متخلق [illegible] علما و حکما [illegible]
[illegible] إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَن يَشَاءُ [illegible] لطف [illegible]
[illegible] وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible] ابی طالب نازل شد [illegible] ابو طالب [illegible]
[illegible] ابو طالب [illegible] اسلام [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] ابو طالب [illegible]
[illegible]
[illegible] ابو طالب [illegible] ایمان [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] ابو طالب [illegible] امیر المؤمنین [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] شفاعت [illegible]
[illegible] ابو طالب [illegible]
[illegible] ایمان ابو طالب [illegible]
[illegible]
[illegible]
وَقَالُوا إِن نَّتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنَا [illegible]
[illegible] أَوَلَمْ نُمَكِّن لَّهُمْ حَرَمًا آمِنًا
[illegible] يُجْبَىٰ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ

میوه‌ها از هر چیزی [illegible]
[illegible] رِّزْقًا مِّن لَّدُنَّا [illegible]
[illegible] وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَرْيَةٍ [illegible]
[illegible] بَطِرَتْ [illegible]
[illegible] مَعِيشَتَهَا [illegible]
[illegible] فَتِلْكَ مَسَاكِنُهُمْ [illegible]
[illegible] لَمْ تُسْكَن مِّن بَعْدِهِمْ [illegible]
[illegible] إِلَّا قَلِيلًا [illegible]
وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ [illegible]
[illegible] وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ [illegible]
[illegible] فِي أُمِّهَا [illegible] رَسُولًا [illegible]
يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا [illegible]
[illegible] وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ [illegible] إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible] مِّن شَيْءٍ [illegible] فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا [illegible] وَزِينَتُهَا [illegible]
[illegible] وَمَا عِندَ اللَّهِ [illegible] خَيْرٌ [illegible]
[illegible] وَأَبْقَىٰ [illegible] أَفَلَا تَعْقِلُونَ [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] وَعَدْنَاهُ [illegible] وَعْدًا حَسَنًا [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible] فَهُوَ لَاقِيهِ [illegible]
[illegible] مَّتَّعْنَاهُ [illegible] مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا [illegible]
[illegible] ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ
[illegible]

و در صورت [illegible] ابن عباس روایت [illegible]

[illegible] وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ [illegible] فَيَقُولُ [illegible]

أَيْنَ شُرَكَائِيَ [illegible] الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ [illegible] قَالَ الَّذِينَ حَقَّ [illegible]

عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ [illegible]

هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ [illegible] أَغْوَيْنَا [illegible] أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا [illegible]

باختیار خود [illegible]

[illegible]

[illegible] تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ [illegible] مَا كَانُوا

إِيَّانَا يَعْبُدُونَ [illegible] وَقِيلَ ادْعُوا [illegible]

شُرَكَاءَكُمْ [illegible] فَدَعَوْهُمْ [illegible]

[illegible] وَرَأَوُا الْعَذَابَ [illegible]

[illegible] كَانُوا يَهْتَدُونَ [illegible]

[illegible] فَيَقُولُ [illegible]

مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ [illegible]

[illegible]

[illegible] فَأَمَّا مَنْ تَابَ [illegible]

[illegible] مِنَ الْمُفْلِحِينَ [illegible]

[illegible]

[illegible] الْخِيَرَةُ [illegible]

[illegible] سُبْحَانَ اللَّهِ [illegible]

[illegible]

[illegible] مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ [illegible]

[illegible]

در صورت تکذیب قرآن [illegible]

وَهُوَ اللَّهُ [illegible] لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ [illegible] لَهُ الْحَمْدُ [illegible] فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ

[illegible]

وَلَهُ الْحُكْمُ [illegible] وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ [illegible]

[illegible] أَرَأَيْتُمْ [illegible] إِنْ جَعَلَ اللَّهُ [illegible] عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا

[illegible] إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ [illegible] مَنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ [illegible]

[illegible] يَأْتِيكُمْ بِضِيَاءٍ [illegible] أَفَلَا تَسْمَعُونَ

[illegible]

إِنْ جَعَلَ اللَّهُ [illegible] عَلَيْكُمُ النَّهَارَ [illegible] سَرْمَدًا [illegible] إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ [illegible]

[illegible] يَأْتِيكُمْ بِلَيْلٍ [illegible] تَسْكُنُونَ فِيهِ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ذخیره نهاده و اموال فراهم آورده بر جای نکیه کرده بود مَا اِنَّ مَفَاتِحَهُ یعنی آن مقداری که کثرت خزاین آن روشن بود اِنَّ مَفَاتِحَهُ هر آینه کلیدهای
آن در حین برداشتن لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ هر آینه رنج می‌دارد گروهی بسیار از مردمان اُولِي الْقُوَّةِ که خداوندان توانایی بودند و از منقولات که مراد به عصبه
چهل مرد توانا بوده‌اند و العصبه ما بین العشرة الی الاربعین کلیدهای خزاین او بکشیدند و در کتاب ... که ... کلیدهای خزاین او می‌کشیدند ... مفاتیح ... بوده
و از روایت حیوانات ... بوده ... شده و از ... روایت که ... و کلیدهای کنج قارون ... بار می‌کردند
و بعضی گفته‌اند که مراد از مفاتیح اوعیه است و آن چهار هزار هزار و چهل ... بوده و ... و قول اکثر و اشهر است ... اِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ
چون گفتند او را گروه او یعنی مؤمنان که از او بودند به طریق نصیحت که ای قارون لَا تَفْرَحْ شادی مکن به مال دنیا و بدان مغرور مشو ... اِنَّ اللّٰهَ
هر آینه که خدای لَا یُحِبُّ الْفَرِحِیْنَ دوست نمی‌دارد ... کسانی را که ... و ... شادی ... موجب دوری از
و مانع سازکاری ... وَابْتَغِ و بجوی ... فِیْمَا آتَاکَ اللّٰهُ در آنچه عطا داده است ترا خدای ... الدَّارَ الْآخِرَةَ سرای دیگر را یعنی صرف
کن اموال خود را در راه خدا ... وَلَا تَنْسَ وَلَا تَنْسَ
نَصِیْبَکَ بهره خود را مِنَ الدُّنْیَا از مال دنیا که آن ... آخرت ... در وقت ... جملگی ... را ... به سبب آن ... ارشاد
و مال او ... و ... امیر المؤمنین ... که ... نصیحت ... را ... و ... تو ...
و توانگری ... آخرت کن وَاَحْسِنْ و نیکویی نمای ... کَمَا اَحْسَنَ اللّٰهُ اِلَیْکَ همچنانکه نیکویی کرد خدای ...
و با شکر و طاعت او ... نیکویی ... وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ و مجوی تباه کاری ... فِی الْاَرْضِ
در زمین اِنَّ اللّٰهَ هر آینه که خدای لَا یُحِبُّ الْمُفْسِدِیْنَ دوست نمی‌دارد ... که ... عظیم ...
رسید قارون ... این نصیحت ... قَالَ گفت در جواب او اِنَّمَا اُوْتِیْتُهُ ... که داده شده‌ام این مال
عَلٰی عِلْمٍ عِنْدِیْ در حالتی که ... علم توریه ... بنی اسرائیل ...
شده ... تجارت ... سایر مکاسب ... آن اموال ... جمع شده ...
مراد علم کیمیا است که موسی ... آموخته بود ... قارون ... از سعید بن مسیب ... کیمیا ...
دیگر ... قارون ... تمام ...
عظیم حاصل کرد ... تعجب و توبیخ ... کثرت مال ... اَوَلَمْ یَعْلَمْ آیا ندانست قارون یعنی ... در توریه خوانده
و از مورخان شنیده اَنَّ اللّٰهَ که خدای قَدْ اَهْلَکَ بتحقیق هلاک کرده است مِنْ قَبْلِهٖ پیش از قارون مِنَ الْقُرُوْنِ از اهل قرنها مَنْ هُوَ اَشَدُّ
مِنْهُ قُوَّةً ... وَاَکْثَرُ جَمْعًا ...
... وَلَا یُسْئَلُ ... عَنْ ذُنُوْبِهِمُ الْمُجْرِمُوْنَ ...
...
...

حاصل ... قارون ...
ایشان فَخَرَجَ پس بیرون آمد قارون عَلٰی قَوْمِهٖ ... فِیْ زِیْنَتِهٖ ...
چهار هزار کس ...
... قَالَ الَّذِیْنَ
گفتند آنان که یُرِیْدُوْنَ الْحَیٰوةَ الدُّنْیَا ...
... یَا لَیْتَ لَنَا ای کاش ما را مِثْلَ مَا اُوْتِیَ قَارُوْنُ ...
اِنَّهٗ لَذُوْ حَظٍّ عَظِیْمٍ ... وَقَالَ الَّذِیْنَ اُوْتُوا الْعِلْمَ ...
... وَیْلَکُمْ ... ثَوَابُ اللّٰهِ ... خَیْرٌ ...
... لِمَنْ اٰمَنَ ... وَعَمِلَ صَالِحًا ... وَلَا یُلَقّٰهَا ...
توفیق داده نشود ... اِلَّا الصّٰبِرُوْنَ ...
مستغنی ... موسی ...
... قارون ... موسی ...
موسی گفت ...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
... قارون ...

موسی را برافتاد و روی بر خاک نهاد و شکایت قارون را بحضرت عزت عرض نمود و گفت ان کنت رسولک فاغضب لی بار خدایا اگر من پیغمبر توام از برای من غضب کن
جبرئیل نازل گشت که حق سبحانه میفرماید که زمین را در فرمان تو کردم هر چه میخواهی امر کن پس موسی [illegible] بنی اسرائیل [illegible] گفت ای قوم من بقارون مبعوثم چنانکه بفرعون
بودم هر که با قارون است بجای خود قرار گیرد و با وی باشد و هر که با ماست از وی دور شود و همه بنی اسرائیل [illegible] جز دو تن
بودند آنگاه موسی بر زمین خطاب کرد که یا ارض خذیهم ای بگیر ایشان را زمین تا [illegible] فرو برد و ایشان اظهار تضرع کردند [illegible]
دیگر باره گفت خذیهم تا میان فرو رفتند و ایشان در تضرع افزودند موسی التفاتی ننمود دیگر بار گفت خذیهم تا گردن فرو رفتند ایشان استغاثه [illegible]
[illegible] گفتند ای موسی [illegible] رحم کن موسی [illegible] از شدت استغاثه ایشان [illegible] زمین را امر کرد [illegible]
زمین ایشان را فرو برد و در اکثر تفاسیر [illegible] حضرت موسی خطاب [illegible] قارون [illegible]
[illegible] القصه چون قارون بزمین فرو رفت [illegible]
از خدای [illegible] کما قال فخسفنا به وبداره الارض قارون را و سرای او را [illegible]
[illegible] فما کان له
من فئة [illegible] ینصرونه [illegible] من دون الله [illegible] وما کان من المنتصرین [illegible]
[illegible] واصبح الذین تمنوا
[illegible] مکانه بالامس [illegible]
قارون [illegible] یقولون [illegible] ویکان الله [illegible] یبسط الرزق
[illegible] لمن یشاء من عباده [illegible] ویقدر [illegible]
لولا ان من الله علینا [illegible] لخسف بنا [illegible]
[illegible] ویکانه [illegible] لا یفلح الکافرون [illegible]
تلک الدار الآخرة [illegible] نجعلها [illegible] للذین لا یریدون علوا
[illegible] فی الارض [illegible] ولا فسادا [illegible] والعاقبة
للمتقین [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] من جاء بالحسنة [illegible] فله خیر منها [illegible]
ثواب [illegible] ومن جاء بالسیئة [illegible]
[illegible] فلا یجزی الذین عملوا السیئات الا ما کانوا یعملون [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] ان الذی فرض علیک القرآن [illegible] لرادک
الی معاد [illegible]
[illegible] قل ربی اعلم من جاء
بالهدی [illegible] ومن هو
فی ضلال مبین [illegible] وما کنت ترجوا [illegible]
[illegible] ان یلقی الیک الکتاب [illegible] الا رحمة من ربک [illegible]
[illegible]
[illegible] فلا تکونن ظهیرا [illegible] للکافرین [illegible]
[illegible] ولا یصدنک [illegible] عن آیات الله
[illegible] بعد اذ انزلت الیک [illegible] وادع الی ربک [illegible]
[illegible] ولا تکونن من المشرکین [illegible] ولا تدع مع الله الها آخر [illegible]
[illegible] لا اله الا هو [illegible] کل شیء هالک الا
وجهه [illegible]
[illegible] له الحکم [illegible]
[illegible] والیه ترجعون [illegible]
[illegible] سورة العنکبوت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم الم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] احسب الناس [illegible]
[illegible] وهم لا یفتنون [illegible]

سورهٔ عنکبوت

متمیز شود مومن مخلص از منافق و موحد از ملحد و ثابت قدم از مضطرب [illegible]
[illegible] و در روایت دیگر آمده که آیه در باره مهجع که مولای عمر بود [illegible]
شهید شد و اول شهدای بدر بود [illegible] و در روایت [illegible] در حق عمار یاسر نازل شد [illegible]
[illegible] عیاشی باسناد خود از ابی الحسن ع روایت کرده [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] الم احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا و هم لا یفتنون
وَلَقَدْ فَتَنَّا [illegible] الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ [illegible]
[illegible]
[illegible] فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا [illegible]
[illegible] وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible] أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ [illegible]
يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ [illegible] أَن يَسْبِقُونَا [illegible]
[illegible]
[illegible] سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ [illegible]
[illegible] مَن كَانَ يَرْجُو [illegible] لِقَاءَ اللَّهِ [illegible] سعید بن جبیر [illegible]
[illegible] فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ [illegible]
[illegible] وَهُوَ السَّمِيعُ [illegible]
الْعَلِيمُ [illegible] وَمَن جَاهَدَ
[illegible] فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ [illegible]
لِنَفْسِهِ [illegible] إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ [illegible]
[illegible] وَالَّذِينَ آمَنُوا [illegible] وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ [illegible]
لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ [illegible] سَيِّئَاتِهِمْ [illegible] وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ [illegible]
[illegible] أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]

امتحان کنند

امتحان کنند [illegible]
[illegible] وَوَصَّيْنَا الْإِنسَانَ
[illegible] بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا [illegible] وَإِن جَاهَدَاكَ [illegible]
[illegible] لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ [illegible]
[illegible]
[illegible] فَلَا تُطِعْهُمَا [illegible] إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ [illegible]
[illegible] فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الجنة تحت اقدام الامهات [illegible]
[illegible]
[illegible] وَالَّذِينَ آمَنُوا [illegible] وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ [illegible] لَنُدْخِلَنَّهُمْ [illegible]
[illegible] فِي الصَّالِحِينَ [illegible]
[illegible] وَمِنَ النَّاسِ [illegible] مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ [illegible] فَإِذَا أُوذِيَ [illegible]
[illegible] فِي اللَّهِ [illegible] فِتْنَةَ النَّاسِ [illegible] كَعَذَابِ اللَّهِ [illegible]
[illegible] وَلَئِن جَاءَ نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ [illegible]
لَيَقُولُنَّ [illegible] إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ [illegible] أَوَلَيْسَ اللَّهُ [illegible] بِأَعْلَمَ
[illegible] بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ [illegible] وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ [illegible] الَّذِينَ آمَنُوا
[illegible] وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا [illegible] لِلَّذِينَ آمَنُوا [illegible] اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا [illegible]

کین مرّان ما باشید و لنحمل و باید که برداریم خطایاکم گناهان شما را حق تعالی تکذیب قول ایشان نموده فرمود و ما هم بحاملین و نیستند ایشان
بردارندگان من خطایاهم از گناهان ایشان من شیء هیچ چیز انهم لکاذبون هر آینه ایشان دروغ گویانند در سخن خود که میگویند ما خطایای شما را
برداریم جواب آنکه میگویند مطابق واقع نیست [illegible] و لیحملن
اثقالهم و هر آینه بر خواهند داشت در قیامت بارهای گناهان خود را و اثقالا و بارهای دیگران مع اثقالهم با بارهای گران خود [illegible]
ساختند [illegible] و لیسئلن و هر آینه سوال کرده خواهند شد یوم القیمة در روز رستخیز عما کانوا یفترون
از آنچه بودند که بر می‌بافتند [illegible]
[illegible]
همراه [illegible] و لقد ارسلنا نوحا الی قومه و هر آینه بدرستی که ما فرستادیم نوح را بسوی قوم
او فلبث فیهم پس درنگ کرد در میان ایشان [illegible] الف سنة الا خمسین عاما [illegible]
کرد و در روایت مشهور آنست که در چهل سالگی مبعوث شد بر قوم و مدت نهصد و پنجاه سال خلق را دعوت فرمود و بعد الطوفان [illegible]
[illegible]
دعوت فرمود [illegible] فاخذهم الطوفان پس فرو گرفت آن قوم را طوفان [illegible] و هم ظالمون
در حالتی که ایشان ستمکار بودند [illegible] فانجیناه پس نجات دادیم نوح را و اصحاب السفینة [illegible]
[illegible]
و بروایت محمد بن کعب [illegible]
[illegible] و جعلناها [illegible] آیة للعالمین برای عالمیان
[illegible] و ابراهیم و فرستادیم ابراهیم خلیل را
بسوی قوم اذ قال یاد کن چون گفت لقومه [illegible] اعبدوا الله [illegible] و اتقوه [illegible] ذلکم
این عبادت [illegible] خیر لکم [illegible] ان کنتم تعلمون [illegible]

ازهر

از هر مشرکی [illegible]
انما تعبدون جز این نیست که می‌پرستید من دون الله بجز از خدای اوثانا بتان را و تخلقون و بر می‌بافید افکا دروغ [illegible]
[illegible] ان الذین تعبدون [illegible] من دون الله بجز از خدای لا یملکون [illegible]
[illegible] لکم رزقا [illegible] فابتغوا
پس بجوئید عند الله الرزق نزد خدای روزی را [illegible] و اعبدوه و بپرستید او را [illegible] و اشکروا له و شکر
کنید او را [illegible] الیه ترجعون [illegible]
و ان تکذبوا [illegible] فقد کذب امم [illegible] من قبلکم [illegible]
[illegible]
[illegible] و ما علی الرسول [illegible] الا البلاغ المبین [illegible]
[illegible] کیف یبدئ الله الخلق
[illegible] ثم یعیده [illegible]
ان ذلک [illegible] علی الله یسیر [illegible]
[illegible] فی الارض [illegible] فانظروا [illegible]
[illegible] کیف بدأ الخلق [illegible] ثم الله ینشئ النشأة الآخرة [illegible]
[illegible]
[illegible] ان الله [illegible]
علی کل شیء [illegible] قدیر [illegible]
یعذب من یشاء [illegible] و یرحم من یشاء [illegible] و الیه تقلبون
[illegible]
[illegible]
[illegible] و ما انتم بمعجزین [illegible]
[illegible] فی الارض [illegible] و لا فی السماء [illegible]
[illegible] و ما لکم [illegible] من دون الله [illegible] من ولی [illegible]
[illegible] و لا نصیر [illegible]
[illegible] و الذین کفروا [illegible] بآیات الله [illegible]

وَلِقَائِهِ و رسیدن بدو یعنی برای آخرت و بعث أُولَٰئِكَ آن گروه يَئِسُوا مِن رَّحْمَتِي ناامید شوند بود از بخشایش من در روز قیامت وَأُولَٰئِكَ
و آن گروه لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ مر ایشان راست در دنیا عذابی بزرگ یعنی بسبب کفر دایم بعذاب الیم و عقاب عظیم گرفتار خواهند شد قتاده گفته که حق تعالی [illegible]
که رحمت و امید و ترسید [illegible] که انسان [illegible] باشد باید مضمون میان خوف و رجا [illegible] و احتمال [illegible] از آیه [illegible]
[illegible] باشد [illegible] و قوم مذهب ایشان و وعید [illegible] ایشان خطاب [illegible] پس [illegible]
تکذیب [illegible] صالح [illegible] قوم ابراهیم و سایر امم سابقه که قبل از شما بوده‌اند چون قوم نوح و هود و صالح تکذیب [illegible] از تکذیب ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] عذاب [illegible] از تکذیب [illegible] خطاب [illegible]
[illegible] توحید [illegible] قدرت [illegible] رحمت [illegible] ثواب و عقاب [illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible] چون ابراهیم قوم خود را بعبادت حق سبحانه و توحید امر نمود و از عبادت بتان نهی فرمود فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ پس نبود
جواب قوم او بعد از منع ایشان از بت‌پرستی [illegible] إِلَّا أَن قَالُوا مگر آنکه گفتند بعضی از ایشان با بعضی اقْتُلُوهُ بکشید او را أَوْ حَرِّقُوهُ یا بسوزانید او را
پس اتفاق کردند او را در آتش انداختند بطریقی که در سوره سابقه گذشت فَأَنجَاهُ اللَّهُ پس برهانید او را خدای مِنَ النَّارِ از آتش و آن را بر وی سرد و سلامت
کرد إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستی که در این [illegible] لَآيَاتٍ هر آینه نشانه‌های قدرت است از حفظ ابراهیم و ترک احراق [illegible] لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ
مر گروهی را که [illegible] وَقَالَ و گفت ابراهیم بعد از نجات از آتش إِنَّمَا اتَّخَذْتُم [illegible]
مِّن دُونِ اللَّهِ [illegible] أَوْثَانًا بتان را [illegible] مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا [illegible]
[illegible] اجتماع [illegible] الفت [illegible] مودت [illegible] دوستی [illegible] در دنیا
خواهد بود [illegible] ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ پس روز قیامت يَكْفُرُ [illegible] بَعْضُكُم بِبَعْضٍ [illegible] وَيَلْعَنُ
بَعْضُكُم بَعْضًا [illegible] وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ و بازگشت [illegible] وَمَا لَكُم [illegible]
شما را در آن روز مِّن نَّاصِرِينَ [illegible] عذاب
[illegible] فَآمَنَ لَهُ لُوطٌ پس گروید
و تصدیق کرد او را لوط که خواهرزاده [illegible] ابن عباس [illegible] وَقَالَ و گفت ابراهیم [illegible]
[illegible] إِنِّي مُهَاجِرٌ [illegible] إِلَىٰ رَبِّي [illegible] إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ [illegible]
[illegible] الْحَكِيمُ [illegible] حکمت [illegible] ساره [illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible] لوط [illegible]
[illegible] هجرت [illegible] ساره [illegible]
[illegible] وَوَهَبْنَا لَهُ و بخشیدیم او را [illegible] إِسْحَاقَ [illegible] وَيَعْقُوبَ [illegible]
[illegible] وَجَعَلْنَا و گردانیدیم [illegible] فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ [illegible] وَالْكِتَابَ [illegible] انجیل

و داود

و زبور و فرقان [illegible] ابراهیم [illegible] وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ
و دادیم او را مزد [illegible] فِي الدُّنْيَا [illegible]
[illegible]
[illegible] وَإِنَّهُ [illegible] فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ [illegible]
پیغمبران کامل [illegible] وَلُوطًا [illegible] إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ [illegible]
[illegible] إِنَّكُمْ [illegible] لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ [illegible]
[illegible] مَا سَبَقَكُم بِهَا [illegible] مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَالَمِينَ [illegible]
[illegible] أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ [illegible] وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فِي نَادِيكُمُ الْمُنكَرَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ [illegible] إِلَّا أَن قَالُوا
[illegible] ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ [illegible] إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ [illegible]
[illegible] قَالَ رَبِّ انصُرْنِي [illegible]
[illegible] عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ [illegible]
[illegible] وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا [illegible]
[illegible] إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ [illegible] قَالُوا [illegible] إِنَّا مُهْلِكُو
[illegible] أَهْلِ هَٰذِهِ الْقَرْيَةِ [illegible] إِنَّ أَهْلَهَا [illegible] كَانُوا
ظَالِمِينَ [illegible] قَالَ [illegible] إِنَّ فِيهَا لُوطًا [illegible]
[illegible] قَالُوا [illegible] نَحْنُ أَعْلَمُ [illegible] بِمَن فِيهَا [illegible]
[illegible] لَنُنَجِّيَنَّهُ [illegible] وَأَهْلَهُ [illegible] إِلَّا امْرَأَتَهُ [illegible] كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ [illegible]
[illegible]

و با ایشان هلاک خواهند شد و بعد از آن [illegible] ایشان نازل خواهیم ساخت پس ابراهیم را وداع کرده متوجه مؤتفکات شدند و لما ان جاءت رسلنا

که آمدند رسلنا لوطا فرستادگان ما نزد لوط سیء بهم اندوهناک شد [illegible]

[illegible] ایشان بصورت امردان بوده [illegible] وضاق بهم ذرعا [illegible]

[illegible]

[illegible] عذاب عظیم [illegible]

لا تخف و گفتند ترس و لا تحزن و اندوه مخور [illegible]

[illegible] انا منجوك [illegible] و اهلك و کسان ترا الا امرأتك [illegible] کانت من الغابرین [illegible]

و هلاک شدگان انا منزلون [illegible] علی اهل هذه القریة [illegible] رجزا من السماء [illegible]

بما کانوا یفسقون [illegible]

[illegible] و لقد ترکنا منها [illegible] آیة بینة [illegible] لقوم یعقلون

برای گروهی که تعقل کنند [illegible]

[illegible] و الی مدین [illegible] اخاهم شعیبا [illegible] فقال [illegible] یا قوم اعبدوا الله

ای گروه من [illegible] وارجوا الیوم الآخر [illegible]

[illegible] و لا تعثوا [illegible] فی الارض [illegible]

[illegible] مفسدین [illegible] فکذبوه [illegible] فاخذتهم الرجفة

پس گرفت ایشان را [illegible] فاصبحوا [illegible] فی دارهم [illegible]

جاثمین [illegible] و عادا و ثمودا [illegible] و قد تبین لکم من مساکنهم [illegible]

[illegible] و زین لهم الشیطان

[illegible] اعمالهم [illegible] فصدهم عن السبیل

[illegible] و کانوا مستبصرین [illegible]

[illegible] و قارون و فرعون و هامان [illegible] و لقد جاءهم موسی

[illegible] بالبینات [illegible] فاستکبروا [illegible] فی الارض [illegible]

و ما کانوا سابقین [illegible] فکلا [illegible]

اخذنا بذنبه [illegible] فمنهم من ارسلنا علیه حاصبا [illegible]

[illegible] و منهم من اخذته الصیحة [illegible]

مرین [illegible] من خسفنا به الارض [illegible] و منهم من اغرقنا [illegible]

[illegible] و ما کان الله لیظلمهم [illegible]

و لکن کانوا انفسهم یظلمون [illegible] مثل الذین اتخذوا

[illegible] من دون الله اولیاء [illegible] کمثل العنکبوت [illegible] اتخذت

بیتا [illegible]

[illegible] و ان اوهن

البیوت [illegible] لبیت العنکبوت [illegible]

لو کانوا یعلمون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ان الله یعلم [illegible] ما یدعون [illegible] من دونه [illegible] من شیء [illegible]

[illegible] و هو العزیز [illegible] الحکیم [illegible] و تلک الامثال

[illegible] نضربها للناس [illegible]

[illegible] الا العالمون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] خلق الله [illegible] السموات و الارض [illegible]

[illegible] بالحق [illegible] ان فی ذلک

[illegible] لآیة [illegible] للمؤمنین [illegible]

[illegible] اتل ما اوحی الیک من الکتاب [illegible]

[illegible] و اقم الصلوة [illegible]

[illegible] ان الصلوة [illegible] تنهی عن الفحشاء و المنکر [illegible]

[illegible]

نمازهای نوبه با حضرت رسالت [illegible] گذاردی و هیچ نوع از [illegible] مرتکب آن نمی‌شد چون این حال [illegible] عرض [illegible] فرمود ان الصلوة [illegible]

باشد که نماز او را از [illegible] باز دارد [illegible] توفیق توبه یافت [illegible] صحابه شد و حسن و قتاده گفته‌اند که هر که صلوة [illegible] کنند [illegible]

صلوة او [illegible] حضرت [illegible] نماز [illegible]

[illegible]

[illegible] قرآن [illegible]

جمهور مفسران [illegible] احادیث [illegible] و لذکر الله [illegible] صلوة [illegible] اکبر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] معجزات سابقه [illegible] کتب آسمانی [illegible]
[illegible] وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا [illegible] إِلَّا الظَّالِمُونَ [illegible]
[illegible] لَوْلَا أُنْزِلَ [illegible]
[illegible] آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ [illegible]
[illegible] قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ [illegible] عِنْدَ اللَّهِ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَإِنَّمَا أَنَا [illegible] نَذِيرٌ مُبِينٌ [illegible]
[illegible] أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ [illegible] أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ [illegible]
[illegible] يُتْلَى عَلَيْهِمْ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
إِنَّ فِي ذَلِكَ [illegible] لَرَحْمَةً [illegible] وَذِكْرَى لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ
[illegible]
كَفَى بِاللَّهِ [illegible] بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا [illegible] يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ [illegible] وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ
[illegible] وَكَفَرُوا بِاللَّهِ [illegible]
[illegible] أُولَئِكَ
[illegible] هُمُ الْخَاسِرُونَ [illegible]
[illegible] وَيَسْتَعْجِلُونَكَ [illegible] بِالْعَذَابِ [illegible]
[illegible] وَلَوْلَا أَجَلٌ مُسَمًّى [illegible]
[illegible] لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ [illegible] وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ [illegible] بَغْتَةً [illegible]
[illegible] وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible] يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ [illegible]
وَإِنَّ جَهَنَّمَ [illegible] لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ [illegible]
[illegible] يَوْمَ يَغْشَاهُمُ الْعَذَابُ [illegible] مِنْ فَوْقِهِمْ [illegible] وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ [illegible]
[illegible] وَيَقُولُ [illegible] ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible] يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا [illegible]
[illegible] إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ [illegible] فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ
[illegible] ثُمَّ إِلَيْنَا [illegible] تُرْجَعُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَالَّذِينَ آمَنُوا [illegible] وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ [illegible] لَنُبَوِّئَنَّهُمْ
[illegible] مِنَ الْجَنَّةِ [illegible] غُرَفًا [illegible] تَجْرِي [illegible] مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
[illegible] خَالِدِينَ [illegible] فِيهَا [illegible] نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ [illegible]
[illegible] الَّذِينَ صَبَرُوا [illegible]
[illegible] وَعَلَى رَبِّهِمْ [illegible] يَتَوَكَّلُونَ [illegible]
[illegible] وَكَأَيِّنْ
مِنْ دَابَّةٍ [illegible] لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا [illegible]
[illegible]
[illegible]
اللَّهُ يَرْزُقُهَا [illegible] وَإِيَّاكُمْ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَهُوَ السَّمِيعُ [illegible] الْعَلِيمُ [illegible]

محیطة

[illegible] روایت کرده که گفت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] العلیم [illegible]
که عبادت اصنام میکنند [illegible] وَلَئِن سَأَلْتَهُم [illegible] مَنْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ [illegible]
[illegible] وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ [illegible] لَيَقُولُنَّ اللّٰهُ [illegible]
در عقول [illegible] فَأَنّٰى يُؤْفَكُونَ [illegible]
[illegible]
اللّٰهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ [illegible] لِمَنْ يَشَاءُ [illegible] مِنْ عِبَادِهِ [illegible] وَيَقْدِرُ لَهُ [illegible]
[illegible] إِنَّ اللّٰهَ [illegible] بِكُلِّ شَيْءٍ [illegible] عَلِيمٌ [illegible]
[illegible] وَلَئِن سَأَلْتَهُم [illegible] مَنْ نَزَّلَ [illegible] مِنَ السَّمَاءِ مَاءً [illegible]
[illegible] الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا [illegible] لَيَقُولُنَّ اللّٰهُ [illegible]
[illegible] قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ
[illegible] بَلْ أَكْثَرُهُمْ [illegible] لَا يَعْقِلُونَ [illegible]
[illegible] وَمَا هٰذِهِ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا [illegible] إِلَّا لَهْوٌ [illegible] وَلَعِبٌ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ [illegible] لَهِيَ الْحَيَوَانُ [illegible]
[illegible] لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ [illegible]
[illegible] فَإِذَا رَكِبُوا [illegible] فِي الْفُلْكِ [illegible] دَعَوُا اللّٰهَ
[illegible] مُخْلِصِينَ [illegible] لَهُ الدِّينَ [illegible]
[illegible] فَلَمَّا نَجّٰيهُمْ [illegible]
[illegible] إِذَا هُمْ [illegible] يُشْرِكُونَ [illegible] لِيَكْفُرُوا [illegible] بِمَا آتَيْنَاهُمْ
[illegible] وَلِيَتَمَتَّعُوا [illegible] فَسَوْفَ
يَعْلَمُونَ [illegible] أَوَلَمْ يَرَوْا [illegible]

اول که أَنَّا جَعَلْنَا [illegible] حَرَمًا آمِنًا [illegible] وَيُتَخَطَّفُ
النَّاسُ [illegible] أَفَبِالْبَاطِلِ [illegible]
[illegible] يُؤْمِنُونَ [illegible] وَبِنِعْمَةِ اللّٰهِ [illegible] يَكْفُرُونَ
[illegible] وَمَنْ أَظْلَمُ [illegible] مِمَّنِ افْتَرٰى [illegible]
[illegible] عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا [illegible] أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ [illegible] لَمَّا جَاءَهُ [illegible]
[illegible] أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ [illegible] مَثْوًى [illegible] لِلْكَافِرِينَ [illegible]
[illegible] وَالَّذِينَ جَاهَدُوا [illegible] فِينَا [illegible]
[illegible] لَنَهْدِيَنَّهُمْ [illegible] سُبُلَنَا [illegible]
[illegible]
[illegible] وَإِنَّ اللّٰهَ [illegible] لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ [illegible]
یعنی با مجاهدان بنصرت و اعانت در دنیا و بثواب و مغفرت در آخرت سورة الروم ابی بن کعب از حضرت رسالت روایت کرده که هر که سوره الروم بخواند
[illegible]
[illegible] در سوره عنکبوت گذشت [illegible]
[illegible] سوره عنکبوت و سوره روم [illegible]
تفصیل آن [illegible] بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ الٓمٓ [illegible] از ابن عباس [illegible] حروف مقطعه [illegible]
اشارت است [illegible]
[illegible]
غُلِبَتِ الرُّومُ مغلوب شدند رومیان [illegible] فِي أَدْنَى الْأَرْضِ [illegible]
[illegible] و تفصیل این قصه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

سورة الروم

برای تسلیهٔ آنحضرت و اهل ایمان این آیه فرستاده و بیان نمود که هم [illegible] رومیان من بعد غلبهم از پس مغلوب شدن ایشان سیغلبون زود باشد که غالب
شوند فی بضع سنین در اندک سالی که میان سه و نه باشد ابوبکر این خبر را بکفار گفت شما را این شادی شد چشم شما روشن مباد بخدای که اهل روم بر مردم فارس غالب
خواهند شد در بضع سنین گفتند چنین است تو از کجا میگویی گفت از رسول ابی بن خلف برپای جست و گفت کذبت دروغ میگویی ابوبکر گفت تو دروغ میگویی
ای دشمن خدا ابی گفت اگر راست میگویی وقتی معین کن تا گرو بندیم اگر آن وقت منقضی شود و چنان باشد که تو میگویی من [illegible] بسته بر سه سال [illegible]
ابوبکر رسول را ازین صورت اخبار نمود حضرت فرمود که خطا کردی زیرا که بضع میان سه و نه است ای گفت [illegible] تا [illegible] مدت [illegible]
شد و چون ابی [illegible] [illegible] و [illegible] ابوبکر گفت [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible]
[illegible] ابوسعید خدری روایت کرده که در روز بدر چون مسلمانان ظفر یافتند بر مشرکان در حال خبر آمد که رومیان غلبه کردند بر فارسیان مسلمانان
بسیار شاد شدند و ابوبکر [illegible] مال [illegible] ایشان بستد و نزد رسول آورد آنحضرت فرمود تا همه را تصدق نمود و سبب غلبه رومیان بر فارسیان
چنان بود که شهریران چون بر رومیان غالب شد و [illegible] [illegible] در روزی مجلس شراب برادر خود فرخان [illegible] بود فرخان گفت من در خواب دیدم
که من بر سریر کسری نشسته ام این سخن بگوش کسری رسید نامه نوشت بشهریران که برادرت فرخان را بکیر و گردن بزن [illegible] شهریران جواب
نامه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] نامه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] شهریران [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
شد و بار چهارم نامه نوشت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
داده و گفت چون امارت بر فرخان قرار گیرد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] شهریران [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
خود [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کسری [illegible] [illegible] برادر خود [illegible] [illegible] فرخان [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] برادر خود [illegible] [illegible] شهریران گفت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
نوشته بود [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
برادر خود [illegible] [illegible] شهریران سوی قیصر روم فرستاد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و [illegible] شهریران [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
شهریران گفت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کسری [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] قیصر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] شهریران [illegible] ملک کسری [illegible] [illegible] [illegible]
تا کسری مقتول [illegible] [illegible] [illegible] ملک فارس بر قیصر روم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

گشته

گشته ابوسعید [illegible] از رسول روایت کرده که پارس [illegible] [illegible] [illegible] روم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
بر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] لله الامر
من قبل و من بعد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] روم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
قبل از آن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و یومئذ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] یفرح المؤمنون شاد
شوند مؤمنان بنصر الله [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] ینصر [illegible] [illegible] من یشاء [illegible] و هو العزیز [illegible] [illegible] [illegible] الرحیم [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] وعد الله [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] لا یخلف الله وعده
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و لکن اکثر الناس و لیکن بیشتر از مردمان لا یعلمون [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] یعلمون ظاهرا [illegible] [illegible] من الحیوة الدنیا [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] و هم عن الآخرة [illegible] [illegible] [illegible] هم غافلون [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اولم یتفکروا [illegible] [illegible] فی انفسهم [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ما خلق الله [illegible] [illegible] السموات و الارض [illegible] و ما بینهما
[illegible] [illegible] [illegible] الا بالحق [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و اجل مسمی
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و ان کثیرا من
الناس [illegible] [illegible] بلقاء ربهم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] لکافرون [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] اولم یسیروا [illegible] [illegible] فی الارض [illegible] [illegible] [illegible] فینظروا کیف کان
[illegible] [illegible] [illegible] عاقبة الذین [illegible] [illegible] من قبلهم [illegible] [illegible] کانوا اشد منهم قوة [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] و اثاروا الارض [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و عمروها
[illegible] [illegible] اکثر مما عمروها [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و جاءتهم رسلهم

واورده بودند ایشان را پیغمبران ایشان بالبینات بحجتهای روشن یا معجزهای هویدا و ایشان [illegible] فما کان الله لیظلمهم
پس نبود خدای که ظلم کرده باشد بر ایشان یعنی بی ارسال رسولان [illegible] ولکن کانوا انفسهم یظلمون
خود ستم میکردند [illegible] ایشان [illegible] عقوبات [illegible] قبول ایمان [illegible]
ثم کان عاقبة الذین اساءوا سرانجام آنانکه بد کردند [illegible] السوای عقوبت [illegible]
[illegible] ان کذبوا بسبب آنکه تکذیب کردند بایات الله بحجتهای خدای [illegible]
[illegible] وکانوا بها یستهزءون [illegible] الله یبدؤا الخلق
خدای [illegible] خلق را از نطفه ثم یعیده پس دیگر باره زنده گرداند [illegible] ثم الیه ترجعون باز گردانیده شوید
[illegible] ویوم تقوم الساعة و در روزی که قائم شود قیامت یبلس المجرمون خاموش شوند و متحیر شوند [illegible]
[illegible] ولم یکن لهم من شرکائهم [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] شفعاء [illegible] وکانوا
[illegible] بشرکائهم کافرین [illegible]
[illegible] ویوم تقوم الساعة و در روزی که قائم گردد قیامت یومئذ یتفرقون [illegible]
[illegible]
فاما الذین آمنوا [illegible] وعملوا الصالحات [illegible] فهم فی روضة [illegible]
[illegible] یحبرون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] واما الذین کفروا [illegible] وکذبوا بایاتنا [illegible]
[illegible] ولقاء الآخرة [illegible] فاولئک [illegible] فی العذاب محضرون [illegible]
[illegible]
[illegible] فسبحان الله [illegible]
[illegible] حین تمسون [illegible] وحین تصبحون [illegible]
[illegible] وله الحمد [illegible] فی السموات والارض [illegible] وعشیا [illegible]
[illegible] وحین تظهرون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یخرج الحی [illegible]
المیت [illegible] ویخرج المیت [illegible]
[illegible] من الحی [illegible] ویحیی الارض [illegible] بعد موتها [illegible]
[illegible] وکذلک [illegible] تخرجون [illegible]
[illegible] انس بن مالک [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ومن آیاته ان خلقکم

آنست که بیافرید شما را من تراب از خاک [illegible]
[illegible] از خاک إذا أنتم بشر [illegible] تنتشرون [illegible]
[illegible]
[illegible] أن خلق لكم [illegible] من أنفسكم [illegible] أزواجا [illegible] لتسكنوا
إليها [illegible] وجعل بينكم [illegible]
[illegible] مودة ورحمة [illegible]
[illegible]
[illegible] إن في ذلك
[illegible] لآيات لقوم يتفكرون [illegible]
[illegible] ومن آياته [illegible] خلق السموات والأرض [illegible] واختلاف
ألسنتكم [illegible]
[illegible]
[illegible] وألوانكم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] إن في ذلك [illegible]
[illegible] لآيات [illegible] للعالمين [illegible]
[illegible]
[illegible] ومن آياته [illegible]
[illegible] منامكم [illegible] بالليل والنهار [illegible] وابتغاؤكم [illegible] من فضله
[illegible]
[illegible] إن في ذلك [illegible] لآيات [illegible] لقوم يسمعون [illegible]
[illegible] ومن آياته [illegible] يريكم البرق [illegible] خوفا [illegible]
[illegible] وطمعا [illegible] وينزل من السماء
ماء [illegible] فيحيي به الأرض بعد موتها [illegible]

[illegible]

[illegible] إن في ذلك [illegible] لآيات [illegible] لقوم يعقلون [illegible]
[illegible] ومن آياته [illegible] أن تقوم
السماء [illegible] والأرض [illegible] ثم إذا دعاكم دعوة [illegible]
[illegible] من الأرض [illegible] إذا أنتم تخرجون [illegible]
[illegible]
[illegible] وله من في السموات والأرض [illegible] كل له قانتون [illegible]
[illegible] وهو الذي يبدأ الخلق
[illegible] ثم يعيده [illegible] وهو [illegible] أهون عليه [illegible]
[illegible]
[illegible] وله المثل [illegible]
[illegible] الأعلى [illegible]
[illegible] في السموات والأرض [illegible]
[illegible] وهو العزيز
[illegible] الحكيم [illegible]
[illegible] هل لكم [illegible] من ما ملكت أيمانكم [illegible]
[illegible] من شركاء [illegible] في ما رزقناكم [illegible] فأنتم [illegible]
[illegible] فيه سواء [illegible] تخافونهم [illegible]
[illegible] كخيفتكم [illegible] أنفسكم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] كذلك [illegible] نفصل الآيات [illegible] لقوم يعقلون [illegible]
[illegible]
[illegible] بل اتبع الذين [illegible] ظلموا [illegible] أهواءهم [illegible] بغير علم

ضرب لكم مثلا من أنفسكم

[illegible]

در حالتی که [illegible] باشند [illegible] که عادت آنست که علم [illegible] بسیار در [illegible] از اتباع
هوای نفس فَمَن یَهدِی مَن اَضَلَّ اللهُ پس کیست که راه نماید کسی را که [illegible] خدای [illegible] منع لطف توفیق [illegible] که هر که علم
حق [illegible] لطف توفیق او [illegible] آیات [illegible]
باشد [illegible] وَمَا لَهُم مِّن
نّاصِرِینَ [illegible] یاری [illegible]
[illegible] فَاَقِم وَجهَکَ لِلدِّینِ [illegible]
[illegible] حَنِیفًا [illegible] اسلام [illegible]
[illegible]
فِطرَتَ اللهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیهَا [illegible]
بر فطرت اسلام [illegible]
[illegible] رسول [illegible]
فرمود [illegible] بر فطرت اسلام [illegible]
[illegible] لَا تَبدِیلَ لِخَلقِ اللهِ [illegible]
[illegible] ذٰلِکَ [illegible]
[illegible] الدِّینُ القَیِّمُ [illegible] وَلٰکِنَّ اَکثَرَ النَّاسِ [illegible]
لَا یَعلَمُونَ [illegible] اسلام [illegible] مُنِیبِینَ [illegible]
اِلَیهِ [illegible] وَاتَّقُوهُ [illegible] وَاَقِیمُوا الصَّلٰوةَ [illegible] وَلَا تَکُونُوا
مِنَ المُشرِکِینَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مِنَ الَّذِینَ فَرَّقُوا دِینَهُم [illegible]
[illegible] وَکَانُوا شِیَعًا [illegible] اسلام [illegible]
[illegible] کُلُّ حِزبٍ بِمَا لَدَیهِم
[illegible] فَرِحُونَ [illegible]
[illegible] وَاِذَا مَسَّ النَّاسَ

[illegible]

و چون برسد [illegible] ضُرٌّ [illegible] دَعَوا رَبَّهُم [illegible] مُنِیبِینَ
اِلَیهِ [illegible] ثُمَّ اِذَا اَذَاقَهُم [illegible]
رَحمَةً [illegible] اِذَا فَرِیقٌ مِّنهُم بِرَبِّهِم یُشرِکُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible] لِیَکفُرُوا [illegible] بِمَا آتَینَاهُم [illegible] فَتَمَتَّعُوا [illegible]
[illegible] فَسَوفَ تَعلَمُونَ [illegible] اَم اَنزَلنَا عَلَیهِم
[illegible] سُلطَانًا [illegible]
[illegible] فَهُوَ یَتَکَلَّمُ بِمَا کَانُوا بِهِ یُشرِکُونَ [illegible]
[illegible] وَاِذَا اَذَقنَا النَّاسَ [illegible] رَحمَةً [illegible] فَرِحُوا بِهَا [illegible]
وَاِن تُصِبهُم [illegible] سَیِّئَةٌ [illegible] بِمَا قَدَّمَت اَیدِیهِم [illegible]
[illegible] اِذَا هُم یَقنَطُونَ [illegible]
[illegible] اَوَلَم یَرَوا [illegible] اَنَّ اللهَ
[illegible] یَبسُطُ الرِّزقَ [illegible] لِمَن یَشَاءُ [illegible] وَیَقدِرُ [illegible] اِنَّ فِی ذٰلِکَ
[illegible] لَآیَاتٍ لِّقَومٍ یُؤمِنُونَ [illegible]
[illegible] فَآتِ [illegible]
[illegible] ذَا القُربیٰ [illegible] حَقَّهُ [illegible]
[illegible]
وَالمِسکِینَ [illegible] وَابنَ السَّبِیلِ [illegible] ذٰلِکَ
[illegible] خَیرٌ [illegible] لِّلَّذِینَ یُرِیدُونَ [illegible] وَجهَ اللهِ [illegible]
[illegible] وَاُولٰئِکَ [illegible] هُمُ المُفلِحُونَ [illegible]
[illegible] وَمَا آتَیتُم [illegible] مِّن رِّبًا [illegible] لِّیَربُوَ
[illegible] فِی اَموَالِ النَّاسِ [illegible]
[illegible] فَلَا یَربُوا [illegible] عِندَ اللهِ [illegible]
[illegible]
[illegible]

و اما چنین نمود باشد از خدای [illegible] مرتب شود [illegible] رسول الله [illegible] سزاوار نیست که شخصی [illegible] عطیه کند [illegible] وَلَا

تَمْنُن تَسْتَكْثِرُ در معنی این است وَمَا آتَيْتُم مِّن زَكَاةٍ و انچه میدهید از زکوة [illegible] تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ

میخواهید ثواب خدا و رضای او [illegible] فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه [illegible] هُمُ

الْمُضْعِفُونَ ایشانند [illegible] زیاده کنند [illegible] اموال خود [illegible]

و زکوة [illegible] اللَّهُ

الَّذِي خَلَقَكُمْ خدای آن کسی است [illegible] ثُمَّ رَزَقَكُمْ [illegible] ثُمَّ يُمِيتُكُمْ پس بمیراند شما را وقت

انقضای اجل ثُمَّ يُحْيِيكُمْ پس زنده گرداند شما را در قیامت [illegible] هَلْ مِن شُرَكَائِكُم [illegible] مَّن يَفْعَلُ

کسی که بکند مِن ذَٰلِكُم از این خلق و رزق و اماتت و احیا مِّن شَيْءٍ از هیچ چیز [illegible]

شریک گرفته نشود [illegible] سُبْحَانَهُ [illegible] وَتَعَالَىٰ و برتر عَمَّا يُشْرِكُونَ از انچه شرک [illegible]

[illegible] ظَهَرَ الْفَسَادُ آشکار شد [illegible] فِي الْبَرِّ [illegible] وَالْبَحْرِ [illegible]

[illegible] بِمَا كَسَبَتْ [illegible] أَيْدِي النَّاسِ [illegible]

[illegible]

[illegible] لِيُذِيقَهُم [illegible] بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا [illegible]

[illegible] لَعَلَّهُمْ [illegible] يَرْجِعُونَ [illegible]

[illegible] قُلْ [illegible] سِيرُوا فِي الْأَرْضِ [illegible] فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ [illegible] عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلُ

سرانجام [illegible] كَانَ أَكْثَرُهُم [illegible] مُّشْرِكِينَ [illegible]

مراد [illegible]

[illegible] فَأَقِمْ وَجْهَكَ [illegible] لِلدِّينِ الْقَيِّمِ [illegible]

رسید [illegible] مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ [illegible] يَوْمٌ لَّا مَرَدَّ لَهُ [illegible] مِنَ اللَّهِ [illegible]

روزی [illegible] يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُونَ [illegible]

مَن كَفَرَ [illegible] فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ [illegible] وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا [illegible] فَلِأَنفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ

[illegible]

[illegible]

[illegible] لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا [illegible] وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ [illegible] مِن فَضْلِهِ

[illegible] إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ [illegible]

[illegible]

دوست میدارد [illegible] مؤمنان [illegible] وَمِنْ آيَاتِهِ و از نشانهای قدرت خدای [illegible] أَن يُرْسِلَ الرِّيَاحَ

انکه میفرستد بادها را یعنی شمال و صبا و جنوب را چه اینها باد رحمت اند [illegible] باد عذاب [illegible] در حدیث آمده [illegible]

استعمال ریاح در رحمت و ریح در عذاب مُبَشِّرَاتٍ در حالتی که [illegible]

وَلِيُذِيقَكُم [illegible] مِّن رَّحْمَتِهِ [illegible] وَلِتَجْرِيَ الْفُلْكُ [illegible] در دریا بِأَمْرِهِ بفرمان خدای [illegible] وَلِتَبْتَغُوا

[illegible] مِن فَضْلِهِ [illegible] وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و شاید که شما شکر

[illegible] وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا [illegible] مِن قَبْلِكَ [illegible] رُسُلًا فرستادگان [illegible] إِلَىٰ قَوْمِهِمْ

بسوی [illegible] فَجَاءُوهُم [illegible] بِالْبَيِّنَاتِ [illegible]

فَانتَقَمْنَا [illegible] مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا [illegible] وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا

سزاوار بر ما نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ [illegible]

[illegible]

[illegible] اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَاحَ [illegible]

[illegible] فَتُثِيرُ سَحَابًا [illegible] فَيَبْسُطُهُ [illegible] فِي السَّمَاءِ [illegible]

كَيْفَ يَشَاءُ [illegible] وَيَجْعَلُهُ [illegible] كِسَفًا پاره پاره [illegible]

فَتَرَى الْوَدْقَ [illegible] يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ [illegible] فَإِذَا أَصَابَ بِهِ [illegible]

[illegible] مَن يَشَاءُ [illegible] مِنْ عِبَادِهِ [illegible] إِذَا هُمْ [illegible] يَسْتَبْشِرُونَ [illegible]

[illegible] وَإِن كَانُوا [illegible] مِن قَبْلِ أَن يُنَزَّلَ عَلَيْهِم [illegible] مِّن قَبْلِهِ [illegible]

لَمُبْلِسِينَ [illegible] فَانظُرْ [illegible] إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ [illegible] كَيْفَ

يُحْيِي الْأَرْضَ [illegible] بَعْدَ مَوْتِهَا [illegible]

[illegible] إِنَّ ذَٰلِكَ [illegible] لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ [illegible]

[illegible] وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ [illegible]

[illegible] وَلَئِنْ أَرْسَلْنَا

[illegible] رِيحًا [illegible] فَرَأَوْهُ [illegible]

مُصْفَرًّا [illegible] لَّظَلُّوا [illegible] مِن بَعْدِهِ [illegible] يَكْفُرُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

فانك لا تسمع الموتى

[illegible] فانك لا تسمع الموتى

ولا تسمع الصم الدعاء [illegible] اذا ولوا [illegible]

[illegible]

[illegible] وما انت بهادي العمي عن ضلالتهم [illegible]

[illegible]

ان تسمع الا من يؤمن بآياتنا [illegible]

[illegible] فهم مسلمون [illegible]

[illegible] الله الذي خلقكم من ضعف [illegible]

[illegible] ثم جعل [illegible]

من بعد ضعف قوة [illegible] ثم جعل من بعد قوة ضعفا [illegible]

[illegible] وشيبة [illegible] وهو العليم القدير [illegible]

[illegible] ما لبثوا غير ساعة [illegible]

[illegible] وقال الذين اوتوا العلم والايمان [illegible]

[illegible] لقد لبثتم في كتاب الله [illegible]

[illegible] فهذا يوم البعث [illegible]

[illegible] فيومئذ لا ينفع الذين ظلموا [illegible]

يستعتبون [illegible]

[illegible] ولقد ضربنا للناس في هذا القرآن [illegible]

[illegible]

[illegible] ولئن جئتهم [illegible] بآية [illegible] ليقولن الذين كفروا [illegible]

[illegible] ان انتم الا مبطلون [illegible]

[illegible] كذلك يطبع الله [illegible]

على قلوب الذين لا يعلمون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فاصبر [illegible]

ان وعد الله حق [illegible]

[illegible] ولا يستخفنك الذين لا يوقنون [illegible]

[illegible]

سورة لقمان [illegible]

سورة لقمان

[illegible]

[illegible]

[illegible] بسم الله الرحمن الرحيم الم

[illegible]

[illegible] تلك آيات الكتاب الحكيم [illegible] هدى ورحمة [illegible]

[illegible] للمحسنين [illegible] الذين يقيمون

الصلاة [illegible] ويؤتون الزكاة [illegible] وهم [illegible]

[illegible] بالآخرة هم يوقنون [illegible] اولئك على هدى [illegible] واولئك هم المفلحون [illegible]

اولئک علی هدی من ربهم

[illegible]

ومن الناس [illegible] لهو الحديث [illegible]

[illegible]

سازد انبیا را عن سبیل الله از راه خدا یعنی از استماع قرائت قرآن و دین اسلام بغیر علم بی آنکه علمی داشته باشد بحال آنچه میخرد و میبیند عاقبت آن کار را
و تحقیق آن [illegible] و یتخذها هزوا و فرا گیرد راه خدا را [illegible] اولئک لهم
عذاب مهین آن گروه را [illegible] عذابی خوار کننده [illegible] و عذاب [illegible] ایشان [illegible] باطل [illegible]
[illegible] مراد [illegible] ابن عباس و ابن مسعود [illegible] از ابی جعفر و ابی عبد الله و ابو الحسن الرضا علیهم السلام [illegible]
[illegible] مردم را [illegible] استماع اصوات و الحان [illegible] از شنودن سخن حق [illegible]
[illegible] اسلام [illegible] الحان [illegible]
[illegible] اسلام [illegible] طعام و شراب [illegible]
[illegible] روایت کرده [illegible]
ایشان [illegible] تجارت [illegible]
استماع آن [illegible] عمل صالح [illegible]
[illegible] ابن عباس نقل کرده [illegible]
و من الناس من یشتری لهو الحدیث [illegible] ابو هریره از رسول [illegible]
[illegible]
که رسول صلعم فرمود [illegible]
[illegible]
الیوم و لا انتم تحزنون [illegible]
[illegible] و اذا تتلی علیه [illegible] آیاتنا
[illegible] ولی مستکبرا [illegible] کأن لم یسمعها [illegible] کأن فی اذنیه [illegible]
[illegible] وقرا [illegible] فبشره
بعذاب الیم [illegible] ان الذین آمنوا [illegible]
و عملوا الصالحات [illegible] لهم جنات النعیم [illegible] خالدین فیها [illegible] وعد الله
[illegible] حقا [illegible] و هو العزیز [illegible] الحکیم [illegible]
[illegible] خلق السموات [illegible] بغیر عمد [illegible]
[illegible] و القی [illegible] فی الارض [illegible] رواسی [illegible]
ان تمید بکم [illegible]

کوهها را [illegible] زمین [illegible]
[illegible] و بث فیها [illegible] من کل دابة [illegible]
[illegible] و انزلنا [illegible] من السماء ماء [illegible] فانبتنا فیها [illegible]
من کل زوج [illegible] کریم [illegible] هذا [illegible] خلق الله [illegible] فارونی
[illegible] ماذا خلق [illegible] الذین [illegible] من دونه [illegible]
[illegible] بل الظالمون [illegible] فی ضلال مبین [illegible]
[illegible] و لقد آتینا لقمان الحکمة [illegible]
[illegible] توحید [illegible] شرک [illegible]
[illegible] لقمان حکیم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] لقمان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] لقمان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حکمت [illegible]
[illegible] لقمان [illegible]
[illegible]
[illegible] لقمان [illegible]
[illegible]
[illegible] حکمتهای لقمان [illegible]

آن جهان کرده خواجه بر وی خشم گرفت لقمان گفت [illegible] خواجه گفت [illegible]

[illegible] لقمان [illegible] خواجه [illegible] حقیقت [illegible]

[illegible] لقمان [illegible] خواجه [illegible] گفت [illegible]

[illegible]

بن باشد آن فی صخرة در اندرون سنگی سخت [illegible] که بیرون آوردن آن بغایت دشوار باشد یا در زیر [illegible] و در زیر هفتم زمین است

او فی السموات یا در آسمانها باشد با وجود دوری [illegible] یعنی در اعلی مکان که محدب سموات او فی الارض یا در زمین یعنی در اسفل مکان که مقعر ارض است

یأت بها الله بیاورد [illegible] جزای [illegible] حساب ان الله بدرستی که خدای لطیف باریک [illegible] که علم او [illegible]

احاطه کرده خبیر دانا که بهر چیزی [illegible]

[illegible] یا بنی ای پسرک من اقم الصلوة بپای دار نماز را با شرایط و ارکان وامر بالمعروف [illegible]

وانه عن المنکر [illegible] واصبر [illegible] علی

ما اصابک [illegible] ان ذلک [illegible] من عزم الامور [illegible]

[illegible] ولا تصعر [illegible] خدک [illegible] للناس [illegible]

[illegible] ولا تمش فی الارض مرحا [illegible]

[illegible] ان الله لا یحب [illegible] کل مختال

فخور [illegible] واقصد فی مشیک [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] واغضض [illegible] من صوتک [illegible] ان انکر الاصوات [illegible]

آواز لصوت الحمیر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

لقمان [illegible] الم تروا [illegible] ان الله

[illegible] ما فی السموات [illegible]

بلیم

[illegible] وما فی الارض [illegible]

[illegible] واسبغ علیکم [illegible] نعمه ظاهرة [illegible]

[illegible] وباطنة [illegible]

[illegible]

[illegible] ابن عباس [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ومن الناس [illegible] من یجادل [illegible] فی الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بغیر علم [illegible] ولا هدی [illegible] ولا کتاب منیر [illegible]

[illegible] واذا قیل لهم [illegible] اتبعوا [illegible] ما انزل الله [illegible]

[illegible] قالوا [illegible] بل نتبع [illegible] ما وجدنا علیه آباءنا [illegible]

[illegible] اولو کان الشیطان [illegible]

[illegible] الی عذاب السعیر [illegible]

[illegible] ومن یسلم وجهه [illegible]

الی الله [illegible] وهو محسن [illegible] فقد استمسک

پس مرا ینده است ز دامن او بخته بالعروة الوثقى [illegible] محکم [illegible]

[illegible] ولی الله [illegible] عاقبة الامور

[illegible] فلا یحزنک [illegible]

[illegible] الینا مرجعهم [illegible] فننبئهم [illegible]

[illegible] ان الله علیم بذات الصدور [illegible]

[illegible] نمتعهم [illegible] الی عذاب غلیظ [illegible]

[illegible] ولئن سألتهم [illegible] خلق السموات والارض [illegible]

[illegible]

[illegible] ان الله [illegible]

هر [illegible] سمیع بصیر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ان الله [illegible] یولج اللیل فی النهار [illegible]

[illegible] ویولج النهار فی اللیل [illegible] وسخر الشمس

والقمر [illegible] کل یجری الی اجل مسمی [illegible]

[illegible] وان الله بما تعملون

خبیر [illegible] ذلک [illegible] بان الله [illegible] هو الحق [illegible]

[illegible] وان ما یدعون [illegible] من دونه الباطل

[illegible] وان الله هو العلی الکبیر [illegible]

[illegible]

شما را امید وار ساخته از معاصی ابلیس کرداند بمضمون که امروز گنه کنید و فردا توبه کنید که [illegible] و اصرار سازد تا اکثر عصیان [illegible]
آن غرور است خواه شیطان باشد یا غیر آن گرده اند که حارث بن عمرو محاربی که از اهل بادیه بود نزد پیغمبر آمد و گفت ای محمد ساعت قیامت کی
خواهد شد و تخمی که در زمین پاشیده ام در چه وقت باران بر آن بریزد و در شکم ماده شتر من چه خواهد شد یا موت من و بدانم که حمل من [illegible]
و فردا کدام عمل اشتغال خواهم داشت و بدانم که [illegible] و کدام موضع اتفاق خواهد افتاد و حق تعالی در بیان این که این پنج علم در خزانه غیب است فرمود
إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ علم قیامت وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ و فرو میفرستد باران را در زمانی و مکانی که مقدر کرده وَيَعْلَمُ و میداند مَا فِي
الْأَرْحَامِ آنچه در رحمهاست از نر و ماده و تام و ناقص وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ و نمیداند هیچ نفسی مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا که چه چیز کسب خواهد کرد
فردا از خیر و شر [illegible] و خلاف آن [illegible] کلام حضرت امیر المؤمنین [illegible] وَمَا تَدْرِي
نَفْسٌ و نمیداند هیچ نفسی بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ بکدام زمین بمیرد و در کدام وقت موت [illegible] إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ هر کسی که خدای تعالی [illegible]
که از جمله علم اوست بمغیبات [illegible] خَبِيرٌ آگاه بباطن همه اشیا چنانچه بظاهر آن [illegible] که حضرت
پرسیدم که یا رسول الله هیچ علمی هست که ترا داده اند فرمود که مرا علم بسیار داده و بسیار [illegible] اعلام آن [illegible] بسیار علم است که او [illegible]
ساخته اند و هر آن [illegible] مفاتح الغیب [illegible] بر سبیل تفصیل و تحقیق [illegible]
[illegible] که این پنج علم [illegible] مخصوص است [illegible] علام
[illegible] حقیقت [illegible]
آن بنت که [illegible] علام [illegible] حاصل شود سورة السجدة ابی بن کعب از حضرت رسالت روایت کرده که الم تنزیل و تبارک الذی بیده الملک
بخواند [illegible] الم تنزیل و تبارک الذی بیده الملک [illegible]
[illegible]
[illegible] سورة السجدة
[illegible]
این سوره را بخواند شیطان [illegible] داخل نشود [illegible] مضمون [illegible]
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ الم از امیر المؤمنین منقول است که هر کتابی را صفوتی است و صفوت قرآن حروف مقطعه است الم گفته که
الف [illegible] و لام [illegible] و میم [illegible]
[illegible]
[illegible] تَنْزِيلُ الْكِتَابِ این کتاب فرستاده شده
از نزد رب الارباب لَا رَيْبَ فِيهِ هیچ شک نیست در آن [illegible] مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ از نزد پروردگار عالمیان أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ
[illegible] بَلْ هُوَ الْحَقُّ [illegible]

درست و راست مِنْ رَبِّكَ از نزد پروردگار تو لِتُنْذِرَ تا بیم کنی از عذاب گروهی را مَا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ
[illegible] مِنْ قَبْلِكَ [illegible] لَعَلَّهُمْ شاید که ایشان [illegible] يَهْتَدُونَ [illegible]
[illegible] اللَّهُ خدای
الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ [illegible] وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه در میان ایشانست [illegible] فِي سِتَّةِ
أَيَّامٍ [illegible] ثُمَّ اسْتَوَى پس [illegible] عَلَى الْعَرْشِ [illegible]
[illegible] مَا لَكُمْ [illegible] مِنْ دُونِهِ [illegible] مِنْ وَلِيٍّ هیچ دوستی [illegible] وَلَا شَفِيعٍ
و هیچ در خواه کننده [illegible] أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ
[illegible] يُدَبِّرُ الْأَمْرَ [illegible]
[illegible] مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ از آسمان بزمین ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ [illegible]
و ساخته شد [illegible] فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ
[illegible] أَلْفَ سَنَةٍ هزار سال مِمَّا تَعُدُّونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ذَٰلِكَ [illegible] عَالِمُ الْغَيْبِ
وَالشَّهَادَةِ [illegible] الْعَزِيزُ
[illegible] الرَّحِيمُ [illegible] الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ [illegible] مِنْ طِينٍ [illegible] ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ [illegible] مِنْ سُلَالَةٍ
[illegible] مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ [illegible] ثُمَّ سَوَّاهُ [illegible]
[illegible] وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ [illegible]
[illegible] وَجَعَلَ لَكُمُ
السَّمْعَ [illegible] وَالْأَبْصَارَ [illegible] وَالْأَفْئِدَةَ [illegible] قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ [illegible]

[illegible] وَقَالُوا [illegible]
[illegible] أَإِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ [illegible]
[illegible] أَإِنَّا [illegible] لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ [illegible]
بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ [illegible] كَافِرُونَ [illegible] قُلْ [illegible] يَتَوَفَّاكُمْ
[illegible] مَلَكُ الْمَوْتِ [illegible] الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ [illegible] ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ
[illegible] تُرْجَعُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible] وَلَٰكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي [illegible] لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ [illegible] مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ [illegible]
[illegible] أَجْمَعِينَ [illegible]
[illegible] بِمَا نَسِيتُمْ [illegible] لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا [illegible]
[illegible] إِنَّا نَسِينَاكُمْ [illegible]
[illegible] وَذُوقُوا [illegible] عَذَابَ الْخُلْدِ [illegible] بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ [illegible]

[illegible]

فرمود که از چیزی بزرگ سوال کردی و این آسانست بر کسی که حق تعالی بر وی آسان گردانیده [illegible] آنست که خدا را بپرستی و با وی شریک نیاری
و نماز را بپای داری و زکوة بدهی و حج خانه خدا را ادا کنی و روزه ماه رمضان بداری بعد از آن فرمود که اگر خواهی ترا بابواب خیر راه نمایم گفتم بلی یا رسول الله فرمود
روزه سپر است از آتش دوزخ و صدقه خشم خدا را فرو نشاند و نماز شب که در میان شب [illegible] و بعد از آن این آیه تلاوت فرمود که تتجافی
جنوبهم عن المضاجع الآیه و گفت خبر دهم ترا بقوام این [illegible] گفتم بلی [illegible] فرمود زبان خود را نگاه دار من گفتم یا رسول الله ما را بگفتار ما
مواخذه کنند فرمود [illegible] مردم را بر روی در دوزخ نیفکند الا آفت زبان ایشان [illegible] از رسول روایت کرده که شنیدم که آنحضرت فرمود چون
روز قیامت باشد خلایق را بموقف عرض بدارند منادی ندا کند و گوید که شب خیزان [illegible] از جای خود برخیزند و بحساب بهشت روند و بعد از آن در حساب خلایق
شروع کنند و از بلال روایت کرده که رسول خدا فرمود که بر شما باد که نماز شب [illegible] شعار صالحان است که پیش از شما بوده اند [illegible]
[illegible] صاحب خود را از اثم و مکفر سیئات و دور کننده درد از جسد او و در حدیث امام حسن عسکری علی بن حسین [illegible]
مذکورست که [illegible] نماز شب را بجای آری پس تحقیق که [illegible] حق تعالی گفت علیک بصلوة اللیل علیک بصلوة اللیل علیک بصلوة اللیل من استخف
بصلوة اللیل [illegible] سه بار تکرار فرمود که ای علی بر تو باد نماز شب هر که استخفاف کند بنماز شب پس [illegible]
منقولست که [illegible] هذه اللیلة الرکوع [illegible] و در شب دیگر [illegible] هذه اللیلة السجود [illegible]
[illegible] گفت ای اویس چون طاقت [illegible] گفت کجاست شب [illegible]
[illegible] برت [illegible] والود
و از [illegible] در تفسیر این آیه روایت کرده [illegible] قیام العبد من اللیل [illegible] آنحضرت [illegible]
باشد خلق اولین و آخرین را جمع کنند و منادی [illegible] که [illegible] کجا اند [illegible] کرام [illegible]
[illegible] که پهلوی خود را از مضاجع دور گردانیده از برای عبادت [illegible] بسیار [illegible]
که [illegible] تجارت و سودا و معامله از ذکر خدای [illegible]
باشند در [illegible] حساب [illegible] مالک بن دینار [illegible]
گفت [illegible] از اصحاب رسول [illegible] که میان نماز شام و خفتن نماز گذارد [illegible] عبد الله بن عمر روایت کرده [illegible] میان شام و خفتن
مشغول [illegible] این جماعت آنانند که میان نماز شام و خفتن نماز گذارند [illegible]
[illegible] نماز شام و خفتن [illegible] از ابو جعفر روایت کرده [illegible]
شام و خفتن [illegible] در رکعت اول فاتحة الکتاب یکبار و [illegible] در رکعت دوم فاتحة الکتاب یکبار [illegible]
الغیب [illegible] اللهم انی اسئلک بمفاتح الغیب [illegible] علی محمد و آل محمد [illegible]
فاسئلک ان تصلی علی محمد و آل محمد [illegible] حاجت [illegible] که حق [illegible] اهل ایمان [illegible]
علت [illegible] ومما رزقناهم [illegible] ینفقون [illegible]

وکمانی

وکمانی [illegible] فلا تعلم نفس
[illegible] ما اخفی لهم [illegible]
من قرة اعین [illegible]
[illegible] الجحیم [illegible]
[illegible] الجحیم [illegible]
[illegible] کانوا [illegible] یعملون [illegible]
[illegible] امیر المومنین [illegible]
[illegible] امیر المومنین [illegible]
[illegible] افمن کان مومنا کمن کان فاسقا لا یستوون [illegible]
[illegible] عثمان [illegible]
[illegible] عثمان [illegible]
[illegible] عثمان [illegible] امیر المومنین [illegible]
[illegible] امیر المومنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اما الذین آمنوا و عملوا الصالحات
[illegible] فلهم جنات المأوی [illegible]
[illegible] جنت المأوی [illegible]
[illegible] نزلا [illegible]
[illegible] بما کانوا یعملون [illegible] و اما الذین فسقوا

واما آنکه بیرون رفتند از راه دین و بی فرمانی کردند و طاعات را ترک کردند فمأواهم النار پس بازگشت ایشان آتش دوزخ است یعنی جای ایشان در دوزخ است
ایشان را در آتش دوزخ جاوید باشند كلما ارادوا هرگاه خواهند ان يخرجوا منها آنکه بیرون آیند از آتش دوزخ از بس گرمی عذاب آتش اعيدوا فيها
باز گردانیده شوند در آن و فرو برده شوند در آن چه در جهنم گروهی که برهانند از آتش بوقت جوشش ایشان را الا الکفر ... از وی بیرون آمدن کسته
و گرز ... آتش برایشان زنند و فرو برند ایشان را و قيل لهم و گفته شود یعنی گویند مر ایشان را به جهت زیادتی الم ذوقوا عذاب النار
بچشید عذاب آتش را الذی کنتم به آن عذابی که بودید بدان تکذبون تکذیب میکردید و باور نداشتید این کلام دلالت دارد بر آنکه مراد از فاسق کافر است
چه فاسق ... ولنذيقنهم و هر آینه بچشانیم ایشان را من العذاب الادنی از عذاب نزدیکتر ... در دنیا مانند قحط و اسیری و قتل
که مدت هفت سال ... دون العذاب الاكبر پیش از عذاب بزرگتر که عذاب جاودانست در آتش دوزخ لعلهم شاید
ایشان یعنی ... ازیشان يرجعون باز گردند یعنی از کفر توبه کنند امام محمد باقر فرموده که مراد بعذاب اکبر خروج حضرت مهدی است ... بر کافران
و استیصال ... ایشان ... ومن اظلم و کیست ستمکار تر ممن
ذكر ازکسی که پند داده شود بآيات ربه بآیتهای پروردگار او ثم اعرض عنها پس روی گرداند از آن و تفکر نکند در آن انا من المجرمين
ما از گناهکاران منتقمون انتقام کشنده ایم ... چه جای کسی که او ظالم تر از همه ظالمان باشد یعنی ... انتقام کشیم
که ظلم ایشان باشد ... انتقام آن ... و چون کافران قریش ... آیات ... تکذیب ... حضرت رسالت را ... غم
حق ... تسلی خاطر ... ولقد آتينا موسى الكتاب و بتحقیق که دادیم موسی را تورات
... فلا تكن في مرية پس مباش در شک من لقائه از دیدن تو کتاب را ... یعنی شک مکن ...
تورات ... ابن عباس ... موسی را ...
... در آسمان ...
... در آسمان ...
و مر موسی را وجعلناه و گردانیدیم کتاب ... هدى لبني اسرائيل راه نماینده مر بنی اسرائیل را وجعلنا منهم و گردانیدیم از ایشان
ائمة يهدون بامرنا پیشوایانی که راه نمایند ... لما صبروا ... صبر کردند ...
... وكانوا بآياتنا و بودند بآیات ما ... يوقنون ...
...
بودند ان ربك بدرستی که پروردگار تو هو يفصل بينهم او حکم کند میان ایشان يوم القيامة در روز رستخیز فيما كانوا فيه در آن چیزی که بودند در آن
يختلفون اختلاف میکردند ... اولم يهد لهم آیا راه ننمود
و بیان نکرد ... كم اهلكنا من قبلهم چند هلاک کردیم پیش از ایشان من القرون ... يمشون في مساكنهم ...
... ان في ذلك بدرستی که در این هلاک ... لآيات ...

افلا يسمعون آیا پس نمی شنوند این سخنان را ... اولم يروا ... انا
نسوق الماء ... انیم آب را ... الی الارض الجرز بسوی زمین خالی از گیاه فنخرج به پس بیرون آریم بدان آب ... زرعا
کشت ... زمین خشک ... زراعات و اشجار و سایر نباتات
... تأكل منه میخورند از آن زرع انعامهم چارپایان ایشان ... وانفسهم ... افلا يبصرون
... آیا نمی بینند ...
... متى هذا الفتح کی باشد این فتح ...
نزول عذاب ... ان كنتم صادقين اگر هستید راست گویان ...
... یوم الفتح ...
... لا ينفع الذين كفروا سود ندهد آنانرا که کافر شدند ايمانهم ... استیصال
... ولا هم ينظرون ...
... فاعرض عنهم ... وانتظر
... انهم منتظرون ...
... سورة الاحزاب ...
...
...
... بسم الله الرحمن الرحيم ... ابو سفیان بن حرب
و عکرمة بن ابی جهل و ابو الاعور السلمی ... عبد الله بن ابی سلول ...
...
...
...
... یا ایها النبی ای پیغمبر ... اتق الله ... ولا تطع
الكافرين ... والمنافقين ...
... ان الله كان ... عليما ... حكيما ...
...

سورة الاحزاب

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ ... [illegible]

[illegible] ... إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ... [illegible]

[illegible] ... وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ... [illegible]

[illegible] ... وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

اللّٰه ... مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

رسول ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِي ... [illegible]

تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ ... أُمَّهَاتِكُمْ ... [illegible]

[illegible] ... وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ ... [illegible]

[illegible] ... ذَٰلِكُمْ ... [illegible]

... قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ ... وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ ... [illegible]

... وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ ... [illegible]

هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ ... [illegible]

فِي الدِّينِ ... وَمَوَالِيكُمْ ... [illegible]

[illegible] ... وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ ... [illegible]

... فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ ... [illegible]

... وَلَٰكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ ... وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا ... [illegible]

... رَحِيمًا ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ ... مِنْ أَنْفُسِهِمْ ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... وَأَزْوَاجُهُ ... أُمَّهَاتُهُمْ ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... وَأُولُو الْأَرْحَامِ ... بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ ... [illegible]

... فِي كِتَابِ اللَّهِ ... [illegible]

... مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ... وَالْمُهَاجِرِينَ ... [illegible]

... إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا ... [illegible]

كَانَ ذَٰلِكَ ... فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

وهم در غدیر خم حضرت فرمود الست اولی بکم من انفسکم جمله گفتند بلی یا رسول الله فرمود من کنت مولاه فعلی مولاه و حکمت که امثال این حدیث بقبول او
الارحام دلالت بر خلافت امامت بهجرت زیرا که حق تعالی فرموده النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله من المؤمنین و المهاجرین
یعنی خویشان او بعضی اولی ترند بعد از آن خویشان او را به چیز وصف کرده باشد ایمان و هجرت بر تقدیر اینکه من بیانی باشد پس اولویت
موقوف بر سه چیز قرابت و ایمان و هجرت و جمیع امت را دعوی خلافت امامت بر هیچکس که دانند امیر المؤمنین و عباس و ابوبکر و عمر و عثمان
اگر چه مهاجر و مؤمن بودند اما قرابت نداشتند اما عباس اگر چه قرابت و ایمان داشت اما مهاجر نبود بلکه طلیق بود پس امامت و خلافت مخصوص باشد
بامیر المؤمنین و بعد از ذکر احکام مذکوره تاکید نبوت حضرت رسالت میفرماید بذکر اخذ میثاق از پیغمبران درین باب میگوید و اذ اخذنا و یاد کن ای محمد
این را که چون فرا گرفتیم من النبیین از جمیع پیغمبران میثاقهم پیمان ایشان را بر آنکه هر یک از ایشان بشارت دهد به پیغمبری که بعد از وی خواهد بود و تبلیغ رسالت
نمایند و عبادت او و دعوت نمایند و یکدیگر را تصدیق کنند و امت را نصیحت نمایند و این میثاق در روز الست فرا گرفتند از پیغمبران و منک و از تو که محمدی
و من نوح و از نوح که پیغمبر و ابراهیم و از ابراهیم خلیل و موسی و از موسی کلیم و عیسی ابن مریم و از عیسی پسر مریم که روح الله است تخصیص ذکر این پیغمبران
بعد از تعمیم برای آنست که اولوا العزم بودند و از مشاهیر ارباب شرایع و تقدیم پیغمبر ما بر ایشان جهت تعظیم و تکریم آنحضرت و اخذنا منهم و فرا گرفتیم
ازین پیغمبران میثاقا غلیظا پیمانی محکم و استوار در عظیم الشان و جلیل القدر پس مراد از غلظه میثاق عظیم میثاق جلال الشان آنست و گویند پیمان غلیظ یمین
مغلظ موکد است بر وفا کردن آنچه حق تعالی بر ایشان تحمیل کرده بود از اتقال نبوت و تبلیغ رسالت و غیر آن از اقسام عبادات حاصل کرد و فرا گرفت این میثاق غلیظ بود تا حق
لیسئل الصادقین تا سوال کند راست گویان را یعنی پیغمبران را عن صدقهم از راستی ایشان در عهد یعنی که در یوم یقوم الاشهاد هر یک ازیشان
گواهی دهند بر نفسهای خود از صدق ایشان و آنچه بسر از پیغمبران کلام ایشان اجابت دعوت ایشان کرده و پیش از ایشان پیدا شده که پیغام رسانیده اند با بجهه
رسانیده بمحض قربت بوده و اخلاص و یا بجز آن از ریا و سمعت و ترفع شان از امام مجروه مروایت مراد از راست گویان پرسند که با چه قصد و بچه وجه
گفتی تا بجب آن ایشان را جزا دهند پس حال دروغ گوی چگونه خواهد بود و مقتضای این سوال بکثرت کافران است ما کرده که ایشان از قبیل ایشان قلت الاعتبار
اتخذوه و اعد للکافرین و آماده کرد برای کافران عذابا الیما عذابی دردناک و بعد از ان تذکیر مؤمنان میفرماید بسبب نعمت
و ظفر بر کافران و میگوید یا ایها الذین آمنوا ای کسانی که ایمان آورده اید اذکروا نعمة الله علیکم یاد کنید نعمت خدا را که انعام فرموده بر شما
اذ جاءتکم در وقتی که آمدند بشما در روز غزای خندق جنود لشکرها یعنی قریش و غطفان و کنانه و یهود قریظه و نضیر که ده هزار کس بودند فارسلنا
علیهم پس فرستادیم بر ایشان ریحا بادی را و باد صبا که خیمهای ایشان را از جای برکنده و در هوا پراکنده ساخت و جنودا لم تروها و لشکرها
که شما ایشان را نمی دیدید که هزار بودند و کان الله و هست خدای بما تعملون بانچه میکنید از تدبیر و صلاح در باب ... بصیرا بینا ...
خواهد داد و خلاصه این قصه بیان غزوه احزاب تفصیل قصه آن بر نوعی بوده که بعد از آنکه پیغمبر بنی نضیر را از دیار خود شان جلا فرمود طرف شام راه ساخت
یهود چون سلام بن ابی الحقیق و حیی بن اخطب و کنانة بن ربیع با جمعی از بنی نضیر و بنی وائل چون بمکه آمدند و ابو سفیان را که از معتبر قریش بود و سادات ایشان بالاتباع او
بر مقاتله پیغمبر تحریص کردند و گفتند بیایید تا بر منهج الکفر و جمعیت ایشان و قوم او را مستاصل گردانیم و از شما غرامت و خارج لشکر قریش تشد یاد کردند با معشر الیهود شما
اهل کتابید و تحقیق امور کرده اید بگویید که دین ما بهتر است یا دین محمد گفتند دین شما بهتر است از دین او بس اعجب خوشحال شدند و بیود در باب مقاتله بحضرت رسالت عهد بستند پس لشکر

بمیان آمده بتقریب غطفان رفتند و ایشان را بر حرب رسول دعوت نمودند ایشان اجابت دعوت نمودند با قریش متفق شدند و بر هم پیمان کردند
قبایل عرب را بر مقاتله پیغمبر خواندند اجابت کردند قاید اهل قریش ابو سفیان بود و قاید غطفان عیینه بن حصین و قاید بنی مره حارث بن عوف و قاید اشجع
مسعود بن جبله و قاید بنی اسد طلیحه و قاید بنی اسلم ابو الاعور و قاید هوازن عامر بن طفیل و بر یک سر متفق شده و هم عهد گشته تهیه تجهز شدند چون این خبر برسول صلعم
رسید که ده هزار کس از یهود و قریش و قوم عرب او را بجنگ می آیند آنحضرت سه هزار کس از مدینه بیرون آمده در پیش جبل سلع فرود آمده کوه سلع در پس
ایشان بود و قریش و احزاب بمجمع الاسیال بر کنار وادی فرود آمدند و بنی غطفان که هزار کس بودند در جانب احد منزل ساختند و رسول صلعم زنان و کودکان را در
آن مدینه بیرون آورده در حصارها نشاندند که در آن یهود بودند و حیی بن اخطب در این محل کعب بن اسد قرظی فرود آمده میان کعب و رسول صلعم عهد بود و می گفت ای کعب
در گنج ما بجهت تو در آمیم و جای تو باشیم و تو را از فتنه محافظت نمایم کعب گفت تو مردی شومی میان من و محمد عهدیست که من عهد شکنم حیی درین باب بسیار مبالغه کرد
فایده نداد آخر گفت تو در حصن از جهات عهد شکنی و خسارت با ملکیتی و آنچه اطعامی ترا بخشایی باید داد کعب از غیرت بر آشفت و در بکشاد و حیی را بخانه در آورد
در آمد گفت ای کعب عجب آنکه تو گریه اسد که محمد با ما مقاومت نتواند کرد و حال آنکه جمیع اهل مکه با غطفان و بنی کنانه و بنی فزاره و غیر هم همه با کسانی که ایشان بر
بر قتال او و باهم عهد نموده اند بر استیصال او تو چگونه با ما درین باب موافقت نمی نمایی ازین نوع سخنان میگفت تا دل کعب را از پیغمبر بر گردانید و او عهد رسول را شکست
و با او عهد بست که اگر آنحضرت محمد را اثر ضرری رسد تو در قلعه محصن شوم تا آنچه تو را رسد بما نیز رسد چون این خبر بنشنید سعد بن معاذ و سعد بن عباده و اسید بن حضیر
که سید اوس بود و سعد بن عباده که سید خزرج بود و عبد الله بن رواحه را فرستاد تا تحقیق این صورت نمایند و باز آیند اگر کعب عهد شکسته باشد آشکارا
نگویند تا مومنان شکسته خاطر نشوند و اگر بر خلاف آن باشد افشای آن نمایند چون ایشان از نقض عهد یهود اطلاع یافتند و آن لشکر رسول را خبر دادند که کعب
کمر را دید که نقض عهد شده بر خویش حال شده و چون خبر نقض عهد یهود را شنیدند مسلمانان متوحش شدند و بسیار خایف و هراسان شدند
رسول صلعم در تسلی ایشان کوشید و بعد از آن حضرت بطرف باغی رفته و سلمان فارسی صلعم از وضع خندق که در بلاد عجم می باشد گفت بموقف عرض رسانید و اراده
حضرت آنرا تشریف قبول ارزانی فرموده زمین را بر صحابه قسمت کرده بکندن خندق اشارت نمود صحابه بآن کار مشغول شدند و حضرت نیز خود با ایشان خاک
کشیدن و بالا آوردن از خندق کار می کرد و با ایشان ... می خواند ... اللهم لا عیش الا عیش الآخرة فاغفر للانصار و المهاجرین بر زبان مبارکش جاری بود
باستاد و خود از کثرت عمل ... روایت که ... رسول صلعم برای سلمان ... بکندن خندق ...
... مهاجر و انصار ... سلمان منا اهل البیت ... سلمان روایت که من با حذیفه بن الیمان و نعمان بن مقرن و عمرو
بکشتی ... انصار ... خندق ... صحابه ... رسول ... سنگی صلابت
... رسول ... آنحضرت ... سلمان ... سنگ ... مبارک ... بر آن سنگ زد
از آن سنگ برقی ... اکبر مفاتیح شام ... مسلمانان ... تکبیر کردند
... دو ... فرمود الله اکبر مفاتیح یمن ...
اهل اسلام ... تکبیر ... سنگ ... آنحضرت ... فرمود الله اکبر مفاتیح ممالک ...
... الله اکبر ... و حال آنکه ...

خوف و ترس ما بر تبه‌ای بود که نمی‌توانستیم بتقاضای حاجت بیرون رویم ... و در سوال ... حافظ ابو عبدالله از عبدالواحد بن ایمن مخزومی روایت
کرده که جابر بن عبدالله گفت روز خندق حضرت رسالت را از غایت جوع سنگی بر شکم بسته بود و ... برداشت و ... که [illegible]
... من بمنزل رفتم و ... تمام طعامی مهیا ساختم و ... در خانه ما اندک طعامی هست که ... فرمود چه قدر است گفتم
صاعی از جو ... حضرت ... اهل اسلام بخانه من آمدند و از آن طعام سیر شدند ... الغصه اصحاب ... خاک ...
... ماه ... و بعد از اتمام خندق ... لشکر دشمن ظاهر شدند مالک بن عوف و عیینه ... اسد و غطفان ... از ...
شرقی مدینه ... آمدند و ابوسفیان با لشکر قریش و کنانه از پایان وادی که طرف غربست ظاهر شدند و یهود بنی قریظه که با حضرت عهد بسته بودند
با ... حیی بن اخطب عهد شکسته بود ... کار زار ... و از هیبت آن لشکر و کثرت عدد و شوکت ایشان دل ضعفای اهل اسلام از جای برفت
چنانچه سبحانه و تعالی میفرماید اذ جاؤکم ... چون در آمدند لشکر من فوقکم از زبر شما یعنی از اعلای وادی از جانب شرقی که بنی غطفان بودند و
من اسفل منکم و از زیر شما یعنی سفل وادی از جانب مغرب که قریش بودند و اذ زاغت الابصار و چون کج شد دیدها ...
بسیاری خوف ... و بلغت القلوب الحناجر و رسیده ... ... از غایت ترس ...
میل ... تا ... و تظنون ... یا الله ... الظنونا ... القلوب
منافقان ... که ... حق و دین خود را غالب کردانند و ... ... جماعت ... ...
اهل اسلام ... هنالک ابتلی المؤمنون آنجا آزموده شدند مؤمنان ...
کشته و زلزلوا ... شدیدا ...
و ... حضرت ... روز ... خندق
می‌آمدند ... از طرفین تیر و سنگ ... حضرت رسالت ...
شد و حضرت رسول ... امتحان اصحاب و ثبات قدم ایشان سعد معاذ و سعد عباده را ... گفت ... اندیشه ...
آن ... غطفان ... قبایل ... رسول الله ... این باب ... شده ...
و مال اعدای خدا و رسول ... رسول ... در این باب ...
معاذ گفت یا رسول الله ... این قوم ... اسلام را
فرمود ... ایشان ... شمشیر ... رسول الله چون ثبات قدم ایشان ...
شد ... قتال ... عمرو بن عبد ود ... سوار ... عکرمة بن ابی جهل و هبیرة بن ابی وهب و نوفل
بن عبدالله و ضرار بن الخطاب ... بقصد قتال بیرون آمدند ...
... خندق ...
در آمده ... در میان ... امیرالمؤمنین ... علی ... از میان ایشان اسب بیرون تاخت
و او در شجاعت مشهور بود و او را با هزار سوار برابر میکردند ... القصه چون امیرالمؤمنین
که ... بیرون آمد گفت تو کیستی فرمود منم علی بن ابیطالب گفت ای علی ... که نمیخواهم بر دست من کشته شوی چه مرا با پدر تو صداقتی بود
حضرت فرمود من میخواهم که تو بر دست من کشته شوی ... ای عمرو شنیده‌ام که ...
... خصلت ... ...
گفت ای علی ... ... امیر فرمود ... که تو بر دست من کشته شوی عمرو ...
... امیرالمؤمنین ... ...
...
گفت ... ... حضرت ...
آنحضرت ...
کرفت ... محمد بن عمر واقدی ... خندق ...
اصحاب ... امیرالمؤمنین ... رسول فرمود ... علی ...
... حضرت ... علی بن ابی طالب ... اسلام ...
بود ... ذوالفقار ...
...
جابر انصاری گفت ... علی ... عمرو ...
... علی ... عمرو ...
... امیرالمؤمنین ... خندق ... آنحضرت ...
... علی ... عمرو ...
... ابن عباس ... اسلام ...
... اسلام ...
... خندق ... عمرو ... نوفل ...
...
... علی بن ابیطالب ...
... عمرو و نوفل ... غطفان ...
... ایشان ...

حال شده بود که جماعت [illegible] ایشان فرستاد تا [illegible] حق تعالی [illegible] ایشان را فروخت [illegible]

[illegible] سرنگون کرد و خیمهای ایشان را برکند [illegible] و اسبان [illegible] بر یکدیگر [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] چون این حادثه در میان ایشان واقع شد [illegible]

[illegible] از جانب [illegible] قریش [illegible] رسید [illegible] هر قبیله قوم خود را [illegible]

ابوسفیان چون این حال دید گفت ای معشر قریش [illegible] بنو قریظه و بنو النضیر [illegible]

[illegible]

[illegible] غطفان [illegible]

[illegible] حضرت رسالت [illegible] خندق [illegible] منافقان [illegible]

[illegible] وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ [illegible] وَالَّذِينَ

فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ [illegible] مَا وَعَدَنَا اللَّهُ [illegible] اسلام [illegible]

[illegible] وَإِذْ قَالَتْ [illegible] طَائِفَةٌ مِنْهُمْ [illegible]

منافقان چون اوس بن قیظی [illegible] يَا أَهْلَ يَثْرِبَ [illegible] لَا مُقَامَ لَكُمْ [illegible]

[illegible]

[illegible] وَيَسْتَأْذِنُ [illegible] فَرِيقٌ مِنْهُمُ [illegible] النَّبِيَّ [illegible]

یعنی بنو حارثه و بنو سلمه [illegible] يَقُولُونَ [illegible] إِنَّ بُيُوتَنَا [illegible]

عَوْرَةٌ [illegible] وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ

[illegible] إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا [illegible]

[illegible] وَلَوْ دُخِلَتْ [illegible] عَلَيْهِمْ [illegible] منافقان [illegible]

[illegible] مِنْ أَقْطَارِهَا [illegible] ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ [illegible]

[illegible] لَآتَوْهَا [illegible]

[illegible] وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا [illegible] إِلَّا يَسِيرًا [illegible]

[illegible] وَلَقَدْ كَانُوا [illegible]

[illegible] عَاهَدُوا اللَّهَ [illegible] مِنْ قَبْلُ [illegible]

[illegible] لَا يُوَلُّونَ الْأَدْبَارَ [illegible] وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ [illegible]

[illegible] مَسْئُولًا [illegible]

[illegible]

[illegible] الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ [illegible]

[illegible] وَإِذًا لَا تُمَتَّعُونَ [illegible] إِلَّا قَلِيلًا

[illegible]

[illegible] مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ [illegible] مِنَ اللَّهِ [illegible] إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا

[illegible] أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً [illegible]

وَلَا يَجِدُونَ [illegible] مِنْ دُونِ اللَّهِ [illegible] وَلِيًّا [illegible] وَلَا نَصِيرًا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ [illegible] الْمُعَوِّقِينَ [illegible] مِنْكُمْ [illegible] وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ [illegible]

هَلُمَّ إِلَيْنَا [illegible]

[illegible]

[illegible] وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ [illegible] إِلَّا قَلِيلًا [illegible]

[illegible] أَشِحَّةً [illegible] عَلَيْكُمْ [illegible]

[illegible] فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ [illegible] رَأَيْتَهُمْ [illegible] يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ

[illegible] تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ [illegible] كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ [illegible]

[illegible] مِنَ الْمَوْتِ [illegible] فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ [illegible]

[illegible] سَلَقُوكُمْ [illegible] بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ [illegible] أَشِحَّةً [illegible] عَلَى الْخَيْرِ

[illegible] أُولَئِكَ [illegible] لَمْ يُؤْمِنُوا [illegible]

فَأَحْبَطَ اللَّهُ [illegible] أَعْمَالَهُمْ [illegible]

[illegible] وَكَانَ ذَلِكَ [illegible] عَلَى اللَّهِ

يَسِيرًا [illegible] يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ [illegible]

[illegible] لَمْ يَذْهَبُوا [illegible]

[illegible]

قبول نکنند و برای آن [illegible] که از منازل خود [illegible] بیرون [illegible] وَإِن يَأْتِ الْأَحْزَابُ و اگر بیایند [illegible] يَوَدُّوا دوست دارند
[illegible] لَوْ أَنَّهُم بَادُونَ [illegible] فِي الْأَعْرَابِ واقع در میان [illegible] بادیه نشین [illegible]
[illegible] يَسْأَلُونَ [illegible] عَنْ أَنبَائِكُمْ از اخبار [illegible]
[illegible] وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ و اگر بودندی در میان شما [illegible]
مَّا قَاتَلُوا کارزار نکردندی إِلَّا قَلِيلًا مگر کارزار اندکی [illegible] لَقَدْ كَانَ
[illegible] لَكُمْ مر شما را فِي رَسُولِ اللَّهِ در ذات پیغمبر خدا أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ خصلتی نیکو [illegible]
[illegible] حضرت محمد [illegible] لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ
[illegible] وَالْيَوْمَ الْآخِرَ [illegible] وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا [illegible]
[illegible] علم اصحاب [illegible] احزاب [illegible]
عاقبت [illegible] وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ [illegible] خندق الْأَحْزَابَ آن احزاب را
[illegible] قَالُوا گفتند هَٰذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ [illegible]
[illegible] وَرَسُولُهُ [illegible] وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ [illegible] وَمَا زَادَهُمْ
[illegible] إِلَّا إِيمَانًا [illegible] وَتَسْلِيمًا [illegible]
[illegible] مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا [illegible]
مردانی اند که راست گفتند مَا عَاهَدُوا اللَّهَ [illegible] عَلَيْهِ [illegible]
آن بود که جمعی از صحابه چون حمزه و مصعب و انس بن نضر [illegible]
[illegible] فَمِنْهُم [illegible] مَّن قَضَىٰ [illegible]
[illegible] نَحْبَهُ [illegible] چون حمزه و مصعب [illegible]
[illegible] وَمِنْهُم مَّن يَنتَظِرُ [illegible]
وَمَا بَدَّلُوا [illegible] تَبْدِيلًا [illegible] لِّيَجْزِيَ اللَّهُ [illegible] الصَّادِقِينَ [illegible]
[illegible] بِصِدْقِهِمْ [illegible] وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ [illegible] إِن شَاءَ [illegible]
[illegible] أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ [illegible] إِنَّ اللَّهَ كَانَ
[illegible] غَفُورًا [illegible] رَّحِيمًا [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] المنتظر [illegible] رجال صدقوا [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین [illegible] حمزه بن عبد المطلب [illegible]
[illegible] جعفر بن ابی طالب [illegible]
[illegible]
[illegible] السلام علیک یا رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible] جعفر طیار [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین [illegible]
[illegible] عبد الرحمن بن ملجم [illegible]
[illegible] علی بن ابی طالب [illegible]
[illegible] غزوه خندق [illegible]
[illegible] وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا [illegible] بِغَيْظِهِمْ [illegible]
[illegible] لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا [illegible] وَكَفَى اللَّهُ
[illegible] الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ [illegible] وَكَانَ
اللَّهُ [illegible] قَوِيًّا [illegible] عَزِيزًا [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین القتال علی بن ابی طالب [illegible] عمرو بن عبدود [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین القتال علی بن ابی طالب [illegible]
[illegible] رسول [illegible]
[illegible] رسول [illegible]
[illegible] قریظه [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول [illegible]
[illegible]

شود و رسول از ایشان اعراض فرمود و با اصحاب گفت که [illegible]
گذشت فرمود [illegible] بنی قریظه نزول فرمود [illegible]
متعاقب [illegible] رسیدند [illegible]
[illegible] بنی قریظه [illegible] رسول [illegible]
[illegible] حیی بن اخطب [illegible]
[illegible] ایمان آرید و تصدیق [illegible] اصحاب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قسمت کردند [illegible] بنی قریظه [illegible]
وفات [illegible] رسول [illegible] اصحاب [illegible] بنی قریظه [illegible]
خبر داد که وانزل الذین [illegible] ظاهروهم [illegible] من اهل الکتاب [illegible]
بنی قریظه [illegible] من صیاصیهم [illegible] وقذف فی قلوبهم الرعب [illegible] تاسرون [illegible]
فریقا تقتلون [illegible] وتاسرون فریقا [illegible] واورثکم
ومیراث [illegible] ارضهم [illegible] ودیارهم [illegible] واموالهم
[illegible] وارضا لم تطؤها [illegible]
[illegible] وکان الله علی کل شیء قدیرا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یا ایها النبی [illegible] قل لازواجک
[illegible] ان کنتن تردن [illegible] الحیوة الدنیا [illegible]
[illegible] فتعالین امتعکن [illegible]

بان متع سازم و تسریح [illegible] و تفصیل آن در سورة البقرة مرقوم شده و گویند مراد تمام مهر است یعنی مهر را بشما دهم وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا
جَمِيلًا و رها کنم شما را [illegible] طلاق [illegible] که میان زن و شوهر باشد [illegible] وَإِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ
[illegible] رضای خدا [illegible] وَالدَّارَ الْآخِرَةَ [illegible] فَإِنَّ اللَّهَ [illegible] أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ
مِنْكُنَّ [illegible] أَجْرًا عَظِيمًا [illegible] الامام جعفر
صادق [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اختیار آنحضرت کردند [illegible]
[illegible] رسول [illegible]
[illegible]
يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ ای زنان پیغمبر [illegible] مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ هر که بیارد از شما بِفَاحِشَةٍ [illegible] مُبَيِّنَةٍ [illegible]
[illegible] يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ [illegible]
عذاب ضِعْفَيْنِ دو برابر [illegible]
[illegible] حضرت رسالت [illegible]
[illegible]
روایت کرده که آنحضرت [illegible]
[illegible] علی بن الحسین [illegible]
الحسین [illegible]
[illegible]
مثل [illegible] وَكَانَ ذَلِكَ [illegible] عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا [illegible]
تضعیف عذاب [illegible] وَمَنْ يَقْنُتْ مِنْكُنَّ [illegible]
[illegible] وَتَعْمَلْ صَالِحًا [illegible] نُؤْتِهَا [illegible] أَجْرَهَا [illegible] مَرَّتَيْنِ [illegible]
[illegible] وَأَعْتَدْنَا لَهَا [illegible] رِزْقًا كَرِيمًا
[illegible] يَا نِسَاءَ
النَّبِيِّ ای زنان پیغمبر [illegible] لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ [illegible] إِنِ اتَّقَيْتُنَّ [illegible]

[illegible]

بر [illegible] رسول [illegible] فَلَا تَخْضَعْنَ [illegible] بِالْقَوْلِ [illegible]
[illegible] فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ [illegible] وَقُلْنَ [illegible] قَوْلًا مَعْرُوفًا [illegible]
[illegible]
[illegible] وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین [illegible] وَلَا تَبَرَّجْنَ [illegible] تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى [illegible]
جاهلیت [illegible]
[illegible]
و جاهلیت [illegible] وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ
[illegible] وَآتِينَ الزَّكَاةَ [illegible] وَأَطِعْنَ اللَّهَ [illegible]
[illegible] وَرَسُولَهُ [illegible] إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ [illegible] لِيُذْهِبَ
عَنْكُمُ الرِّجْسَ [illegible] أَهْلَ الْبَيْتِ [illegible] وَيُطَهِّرَكُمْ [illegible] تَطْهِيرًا [illegible]
[illegible]
احمد بن حنبل [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
در جواب [illegible] رسول [illegible] عنکم الرجس اهل البیت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible]

چو تحمل بلای ایشان ... گفت القدر ... حق ... بود پس او را از حال علی پرسید گفت پرسیدی مرا از مردی که دوست‌ترین مردمان به رسول خدا او از شوهر ...
مردمان که دیدم که من دیدم علی فاطمه و حسن و حسین را که پیغمبر ایشان را در زیر جامه جمع کرد و آن جامه را در سر ایشان کشید و فرمود بار خدایا اینها اهل
بیت من‌اند ... ایشان و ... ایشان را پاک ... از شوب معصیت ... گفتم یا رسول الله من از اهل بیت تو ام فرمود
که دور شو که تو بر صفت خیری از ازواج ... پس ... اهل بیت من اینها اند و ابی سعید خدری از پیغمبر روایت کرده که این آیه در حق من و علی و فاطمه و حسن و حسین
دیگر ... فرمود بار خدایا اینها اهل بیت من اند ... از امام حسن ... نقل کرده که بعد از نزول آیه تطهیر رسول خدای ما را ... چیزی
جمع کرد و فرمود بار خدایا اینها اهل بیت من اند و عترت طیبین ... روایات ... اهل بیت ... بسیار ... که موجب اطناب این کتاب میشود پس ...
و اشاره ... بر ... است ... **وَاذْكُرْنَ** ... پیغمبر ... بر ازواج پیغمبر ... **وَاذْكُرْنَ** ... یاد کنید ... آنچه
مَا يُتْلَىٰ خوانده میشود در خانهای **فِي بُيُوتِكُنَّ** ... **مِنْ آيَاتِ اللَّهِ** از آیتهای کتاب ... **وَالْحِكْمَةِ** و از سخنان ... حکمت و ... احکام ...
این ... آیات ... **إِنَّ اللَّهَ كَانَ** بدرستی که خدای تعالی هست **لَطِيفًا** لطف کننده
و ... ازواج ... **خَبِيرًا** دانا ... اقوال و افعال شما ... از مقاتل بن حیان روایت کرده ...
... بن ابیطالب ... ازواج ... گفت ... قرآن ... شده ...
آمد و گفت یا رسول الله زنان ... رسول ... گفت ... ایشان ... در قرآن ... و روایت دیگر ... زنان ... گفتند یا رسول الله
حق تعالی در قرآن ذکر مردان کرده ... زنان ... حق تعالی این آیه فرستاد **إِنَّ الْمُسْلِمِينَ** بدرستی که مردان
که منقاد حکم ... **وَالْمُسْلِمَاتِ** و زنان که فرمان ... **وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ** و مردان و زنان ... **وَالْقَانِتِينَ**
وَالْقَانِتَاتِ ... طاعات ... بانواع عبادات **وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ** و راست گویان
... **وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ** و صبر کنندگان ... **وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ** و تواضع کنندگان
از برای ... بقلوب و جوارح ... **وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ** و صدقه دهندگان ...
و اناث **وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ** و روزه داران ... **وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ** و مردان و زنان
نگاه دارنده ... **وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ** و مردان ذکر کننده ... خدا را ذکر بسیار ...
مذکوره ... قرآن ... **أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ** آماده کرده ... **مَغْفِرَةً** ... **وَأَجْرًا**
عَظِيمًا ... از ... روایت ... رسول ... سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر
و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم ... ذاکر ...
... روایت ... که هر که ... **إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ** ... اقرار کند بخدا و رسول او و تصدیق ...
بولایت علی بن ابیطالب و اولاد اطهار او ... **الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ** و هر که اطاعت خدای کند ...
... **الْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ** و هر که ... **الصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ** باشد و هر که صبر کند بر طاعت و صبر ...

دایم

در کریمه والصابرین والصابرات داخل شود و هر که نماز کند ... در ... داخل شود و الخاشعین و الخاشعات و هر که در هفته ... صدقه دهد داخل باشد در این که والمتصدقین و المتصدقات و هر که ایام البیض ... روزه دارد در سلک الصائمین و الصائمات باشد و هر که فرج خود را از حرام
نگاه دارد از جمله الحافظین فروجهم و الحافظات باشد و هر که ... در اوقات آن ... داخل شود ... الذاکرین الله کثیرا و الذاکرات
و ابو عبیده روایت کرده ... تسبیح فاطمه زهرا ... از ابن عباس روایت است که حضرت رسالت زینب بنت جحش اسدیه
که دختر امیمه بنت عبد المطلب بود ... رسول ... برای زید بن حارثه که آزاد کرده و پسر خوانده او بود ... زینب ... آن حضرت را
خود ... قبول کرد ... زید ... قریش ... گفت من ...
شوهر و برادرش عبد الله بن جحش ... حق تعالی این آیه فرستاد **وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ** ... عبد الله بن جحش
وَلَا مُؤْمِنَةٍ و نه زنی ... **إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ** چون حکم کنند خدا و رسول او **أَمْرًا** ... زینب ... **أَنْ يَكُونَ**
لَهُمُ الْخِيَرَةُ ... اختیاری **مِنْ أَمْرِهِمْ** ... اختیار ... خدا و رسول ... **وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ**
وَرَسُولَهُ و هر که عاصی شود ... خدا و رسول ... **فَقَدْ ضَلَّ** پس ... گمراه شود **ضَلَالًا مُبِينًا** گمراهی ...
... عذاب ... بعد از نزول این آیه زینب گفت ...
... رسول خدا ... زید ... صداق ...
و آن ده هزار دینار ... زینب ... قریش ...
... جحش ... رسول ... زینب ...
... رسول ... گفتم ...
... علی بن ابراهیم ... رسول ...
... روزی ... زینب ...
سبحان الله خالق النور تبارک الله احسن الخالقین ... زید ...
... طلاق ... زید ... رسول ... زینب ...
... نکاه دار ...
و اتق الله ... طلاق ... رسول ...
... **وَإِذْ تَقُولُ** ... **لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ** ... **عَلَيْهِ** ...
و ... **وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ** ...
... **أَمْسِكْ عَلَيْكَ** نگاه دار بر خود **زَوْجَكَ** زن
خود را یعنی زینب **وَاتَّقِ اللَّهَ** ... **وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ** ... **مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ**

[illegible] وَتَخْشَى النَّاسَ [illegible]

[illegible] وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ [illegible]

[illegible]

فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا [illegible] زَوَّجْنَاكَهَا [illegible]

[illegible] لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ [illegible]

[illegible] وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا [illegible]

[illegible] مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ [illegible]

[illegible] سُنَّةَ اللَّهِ [illegible] فِي الَّذِينَ خَلَوْا [illegible] مِنْ قَبْلُ [illegible]

[illegible] وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ [illegible] قَدَرًا مَقْدُورًا [illegible]

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ [illegible] رِسَالَاتِ اللَّهِ [illegible] وَيَخْشَوْنَهُ [illegible]

[illegible] وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا [illegible] إِلَّا اللَّهَ [illegible] وَكَفَى بِاللَّهِ [illegible] حَسِيبًا

[illegible]

[illegible] مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ [illegible]

[illegible] وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ [illegible] وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ [illegible]

[illegible] وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا [illegible]

حق تو چیزی را که گفت شاد باشند که تصحیح دعوی محبت [illegible] محبت حضرت رسالت پناهی می‌توانی که [illegible] ارشادات نبوی چون شرف بزرگواری کتاب سیرت
شرف حلیه [illegible] آنحضرت [illegible] کتاب [illegible] بود که [illegible] کتاب [illegible]
[illegible] آنحضرت امیر المؤمنین را خطاب کرد که یا علی انت منی
بمنزلة هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی ای علی تو از من بمنزله هارونی از موسی الا آنست که بعد از من پیغمبری نخواهد بود و اگر جایز می‌بود که بعد از من پیغمبری باشد
آن تو می‌بودی [illegible] جامع فضل و عصمت و مرتبه علوم و انواع محاسن اخلاق [illegible] و بعد از آن ارشاد اهل ایمان میکند بکثرت تحمید و تسبیح
و تکبیر و تهلیل که موجب مثوبات [illegible] وساوس شیطانی و مباعده او از ذکران تسبیح میفرماید یا ایها الذین آمنوا ای کسانی که گرویده‌اید اذکروا الله
یاد کنید خدا را ذکرا کثیرا یاد کردنی بسیار یعنی در غالب اوقات بانواع ذکر از تهلیل و تحمید و تکبیر و تمجید و سبحوه و تسبیح گویید او را یا نماز گذارید برای او
بکرة و اصیلا بامداد و شبانگاه [illegible] در این دو وقت و گویند اختصاص این دو وقت [illegible]
که در این دو ساعت ملائکه صبح و شام حاضر میباشند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
شعر [illegible]
[illegible] سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی
العظیم [illegible]
[illegible]
[illegible] سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] هو الذی یصلی علیکم [illegible] وملائکته [illegible]
[illegible] لیخرجکم [illegible] من الظلمات [illegible]
[illegible] الی النور [illegible] وکان بالمؤمنین رحیما [illegible]
[illegible]
[illegible] تحیتهم [illegible] یوم یلقونه [illegible]

دیا زدهم

[illegible] از قبر [illegible] سلام [illegible]
[illegible]
[illegible] انا ارسلناک [illegible]
[illegible] یا ایها النبی [illegible] شاهدا
در حالتی که گواهی [illegible] و مبشرا [illegible] ونذیرا [illegible]
وداعیا الی الله [illegible] باذنه [illegible]
وسراجا منیرا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] لا اله الا الله محمد رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وبشر المؤمنین [illegible]
[illegible] بان لهم من الله فضلا کبیرا [illegible]
[illegible] ولا تطع الکافرین والمنافقین [illegible]

وَدَعْ أَذٰيهُمْ و بگذار و دست بدار از رنج و اذیت ایشان [illegible] در صدد ایشان مباش که من شر ایشان را از تو کفایت کنم [illegible]

[illegible] وَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ و توکل کن بر خدای [illegible] ایشان [illegible] وَكَفٰى بِاللّٰهِ وَكِيلًا و بسنده است خدای [illegible]

[illegible] کار را با و گذارند [illegible] بر طریق [illegible] الفاظ [illegible]

[illegible] یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ای کسانی که ایمان آورده اید إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ

چون نکاح کنید زنان مؤمنه را ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ پس طلاق دهید ایشان را مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ پیش از آنکه مس کنید ایشان را فَمَا لَكُمْ

عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَهَا [illegible] طلاق [illegible]

[illegible] فَمَتِّعُوهُنَّ پس متعه دهید [illegible] علی المقتر قدره [illegible]

[illegible] وَسَرِّحُوهُنَّ [illegible] سَرَاحًا جَمِيلًا [illegible]

[illegible] تفصیل این [illegible]

[illegible] یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ ای پیغمبر إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ [illegible] أَزْوَاجَكَ [illegible] اللَّاتِي

آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ [illegible] وَمَا مَلَكَتْ

يَمِينُكَ [illegible] مِمَّا أَفَاءَ اللّٰهُ عَلَيْكَ [illegible]

[illegible] وَبَنَاتِ عَمِّكَ [illegible] وَبَنَاتِ عَمَّاتِكَ [illegible]

[illegible] وَبَنَاتِ خَالِكَ [illegible] وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ [illegible] اللَّاتِي هَاجَرْنَ

مَعَكَ [illegible] وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً [illegible] إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ [illegible] إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ

[illegible] أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا [illegible] خَالِصَةً لَكَ [illegible]

مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قَدْ عَلِمْنَا [illegible] مَا فَرَضْنَا

عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ [illegible] وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ [illegible]

[illegible] لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ [illegible] وَكَانَ اللّٰهُ غَفُورًا

[illegible] رَحِيمًا [illegible]

[illegible]

تُرْجِي [illegible] مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ [illegible] وَتُؤْوِي إِلَيْكَ [illegible] مَنْ تَشَاءُ

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وَمَنِ ابْتَغَيْتَ [illegible] مِمَّنْ عَزَلْتَ [illegible] فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ [illegible]

[illegible] ذٰلِكَ أَدْنٰى أَنْ تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ [illegible] وَلَا يَحْزَنَّ [illegible] وَيَرْضَيْنَ [illegible] بِمَا آتَيْتَهُنَّ

كُلُّهُنَّ [illegible]

وَاللّٰهُ يَعْلَمُ [illegible] مَا فِي قُلُوبِكُمْ [illegible]

[illegible] وَكَانَ اللّٰهُ عَلِيمًا [illegible] حَلِيمًا [illegible]

[illegible] لَا يَحِلُّ

لَكَ النِّسَاءُ [illegible] مِنْ بَعْدُ [illegible] وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ [illegible]

بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ [illegible] وَلَوْ أَعْجَبَكَ [illegible] حُسْنُهُنَّ

[illegible] إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ [illegible] وَكَانَ اللّٰهُ [illegible] عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ

رَقِيبًا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا [illegible] لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ [illegible] إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ [illegible]

[illegible] إِلٰى طَعَامٍ [illegible] غَيْرَ نَاظِرِينَ [illegible] إِنَاهُ [illegible]

[illegible] وَلٰكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ [illegible]

[illegible] فَادْخُلُوا [illegible] فَإِذَا طَعِمْتُمْ [illegible] فَانْتَشِرُوا [illegible]

بود و نه همه آن بر در خانه وی می نشستند و از مجلس بر نمی خاستند [illegible] طعام نیز در خانه او [illegible] وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ

[illegible] إِنَّ ذَٰلِكُمْ [illegible] كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ

[illegible] فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ [illegible] وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي [illegible] مِنَ الْحَقِّ [illegible]

[illegible]

[illegible] وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ [illegible] مَتَاعًا [illegible] فَاسْأَلُوهُنَّ

[illegible] مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ [illegible] ذَٰلِكُمْ [illegible] أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ [illegible] وَقُلُوبِهِنَّ

[illegible] از ابن عباس روایت [illegible]

[illegible] وَمَا كَانَ لَكُمْ [illegible] أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ [illegible]

وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا [illegible] أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ [illegible] أَبَدًا [illegible] إِنَّ ذَٰلِكُمْ

[illegible] كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا [illegible]

[illegible] إِنْ تُبْدُوا شَيْئًا [illegible]

[illegible] لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ [illegible]

[illegible] وَلَا نِسَائِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ [illegible]

[illegible]

هم افعال محمد است [illegible] ابراهیم و اسمعیل و اسحق [illegible] یعقوب [illegible]

[illegible] إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ

عَلَى النَّبِيِّ [illegible] يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ [illegible] وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا [illegible]

[illegible]

صلوات [illegible] اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید و بارک علی محمد و آل محمد کما بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم

[illegible]

و خود حضور بر هیچ کس [illegible] سلمان فارسی [illegible] روایت کرده که از پیغمبر شنیدم که میگفت [illegible]
[illegible] این شخص [illegible] و افضل ایشان [illegible] محمد
[illegible] محمد و آل محمد [illegible]
[illegible]
[illegible] محمد و آل او [illegible] سؤال [illegible]
[illegible]
[illegible] صادق [illegible] روایت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بیان [illegible] و بعد از ان صلوات [illegible] تعظیم و تکریم [illegible]
[illegible] إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ [illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] رسول [illegible]
[illegible] لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ [illegible] وَأَعَدَّ لَهُمْ
[illegible] عَذَابًا مُهِينًا [illegible] روایت [illegible]
[illegible] علی بن الحسین [illegible] امیر المؤمنین علی بن ابی طالب [illegible]
[illegible] حدیث [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] حسن و حسین [illegible]
[illegible]
[illegible] عذاب الیم وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ
وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا [illegible] فَقَدِ احْتَمَلُوا [illegible]
بُهْتَانًا [illegible] وَإِثْمًا مُبِينًا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ [illegible] قُلْ لِأَزْوَاجِكَ [illegible] وَبَنَاتِكَ [illegible] وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ [illegible]
[illegible] يُدْنِينَ [illegible] عَلَيْهِنَّ [illegible] مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ [illegible] ذَلِكَ
[illegible] أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ [illegible]
فَلَا يُؤْذَيْنَ [illegible] وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا [illegible] رَحِيمًا
[illegible] لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ [illegible]

از نفاق و از اراجیف [illegible] مومنان باز و الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ و آنانکه در دلهای ایشان بیماریست یعنی فسق از قصد زنان و میل فواحش [illegible]
مومنان وَالْمُرْجِفُونَ و آنانکه خبرهای دروغ دهند [illegible] یعنی اخبار دروغ [illegible] فِي الْمَدِينَةِ در مدینه از لشکرهای اسلام که بغزا رفته اند و میگویند
ایشان منهزم شده و مقتول گشته [illegible] لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ هر آینه برگماریم ترا
بقتال ایشان و اجلای ایشان از اوطان [illegible] ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ [illegible]
بر مجاوره [illegible] فِيهَا [illegible] إِلَّا قَلِيلًا [illegible] مَّلْعُونِينَ در حالتی که [illegible]
[illegible] أَيْنَمَا ثُقِفُوا [illegible] أُخِذُوا گرفته شوند یعنی [illegible] وَقُتِّلُوا و کشته شوند
[illegible] تَقْتِيلًا کشتنی [illegible]
[illegible] سُنَّةَ اللَّهِ سنت نهاده است [illegible] فِي الَّذِينَ خَلَوْا در میان
آنانکه گذشته اند مِن قَبْلُ [illegible] وَلَن تَجِدَ و نیابی تو لِسُنَّةِ اللَّهِ مر سنت [illegible]
تَبْدِيلًا [illegible]
[illegible] يَسْأَلُكَ النَّاسُ [illegible] عَنِ السَّاعَةِ از ساعت [illegible]
یعنی وقت قیام آن قُلْ بگوی ای محمد إِنَّمَا عِلْمُهَا [illegible] عِندَ اللَّهِ [illegible]
نداده وَمَا يُدْرِيكَ و چه چیز گرداند ترا [illegible] لَعَلَّ السَّاعَةَ شاید که آمدن قیامت تَكُونُ قَرِيبًا باشد نزدیک [illegible]
مستعجلان [illegible] إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای لَعَنَ الْكَافِرِينَ [illegible] وَأَعَدَّ
لَهُمْ و آماده کرده برای ایشان سَعِيرًا آتش افروخته خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا در حالتی که جاوید باشند در آن همیشه [illegible]
لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا نیابند دوستی [illegible] وَلَا نَصِيرًا [illegible] يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ
روزی که گردانیده شود رویهای ایشان فِي النَّارِ در آتش [illegible]
در آتش [illegible]
[illegible] يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ [illegible] وَأَطَعْنَا الرَّسُولَا [illegible] وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا
أَطَعْنَا سَادَتَنَا [illegible] وَكُبَرَاءَنَا [illegible] فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا [illegible] و گویند [illegible]
[illegible] آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ [illegible] وَالْعَنْهُمْ [illegible]
[illegible] لَعْنًا كَبِيرًا [illegible]
[illegible] يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا [illegible]
لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَىٰ [illegible]
[illegible] فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا [illegible]

تا در حق موسی افترا کنند [illegible] امیر المومنین [illegible] موسی و هرون بکوه طور رفتند و هرون آنجا وفات کرد
و گفتند موسی [illegible]
[illegible]
[illegible] وَكَانَ عِندَ اللَّهِ وَجِيهًا [illegible]
[illegible] وجیها با جاه و قرب [illegible]
[illegible] يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ ای گروه گرویدگان [illegible]
[illegible] وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا [illegible]
دروغ [illegible]
[illegible] يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ [illegible]
[illegible] وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ [illegible] وَمَن يُطِعِ اللَّهَ [illegible]
وَرَسُولَهُ [illegible] فَقَدْ فَازَ [illegible] فَوْزًا عَظِيمًا [illegible]
[illegible]
[illegible] إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ [illegible]
[illegible]
[illegible] عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ [illegible] وَالْجِبَالِ [illegible]
[illegible] فَأَبَيْنَ [illegible] أَن يَحْمِلْنَهَا [illegible] وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَحَمَلَهَا الْإِنسَانُ [illegible]
كَانَ [illegible] ظَلُومًا [illegible]
[illegible] جَهُولًا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] امانت را [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مضمون سخن [illegible]

لِيُعَذِّبَ اللَّهُ يعني عرض امانت [illegible] الْمُنَافِقِينَ مردان اهل نفاق وَالْمُنَافِقَاتِ [illegible]

امانت وَالْمُشْرِكِينَ و مردان شرک آرنده وَالْمُشْرِكَاتِ [illegible] وَيَتُوبَ اللَّهُ و تا رجوع کند خدای [illegible]

[illegible] عَلَى الْمُؤْمِنِينَ بر مردان ایمان آرنده وَالْمُؤْمِنَاتِ [illegible] وَكَانَ اللَّهُ و هست خدای غَفُورًا آمرزنده

رَحِيمًا مهربان [illegible] سورة السبا [illegible] ابی کعب [illegible]

سورة السبا

[illegible]

[illegible]

[illegible] بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ [illegible] الَّذِي لَهُ [illegible] مَا

فِي السَّمَاوَاتِ [illegible] وَمَا فِي الْأَرْضِ [illegible] وَلَهُ الْحَمْدُ [illegible]

فِي الْآخِرَةِ [illegible]

[illegible]

[illegible] وَهُوَ الْحَكِيمُ [illegible] الْخَبِيرُ [illegible] يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ [illegible]

[illegible] وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا [illegible] وَمَا يَنْزِلُ

[illegible] مِنَ السَّمَاءِ [illegible] وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وَهُوَ الرَّحِيمُ [illegible] الْغَفُورُ

[illegible]

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا [illegible] لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ [illegible] قُلْ [illegible] بَلَىٰ [illegible]

[illegible] وَرَبِّي [illegible]

[illegible] لَتَأْتِيَنَّكُمْ [illegible] عَالِمِ الْغَيْبِ [illegible] لَا يَعْزُبُ عَنْهُ [illegible]

[illegible] مِثْقَالُ ذَرَّةٍ [illegible] فِي السَّمَاوَاتِ [illegible] وَلَا فِي الْأَرْضِ [illegible] وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَٰلِكَ

[illegible] وَلَا أَكْبَرُ [illegible] إِلَّا [illegible] فِي كِتَابٍ مُبِينٍ [illegible]

[illegible] لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا [illegible] وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ [illegible] أُولَٰئِكَ [illegible]

[illegible] لَهُمْ مَغْفِرَةٌ [illegible] وَرِزْقٌ كَرِيمٌ [illegible] وَالَّذِينَ سَعَوْا

[illegible] فِي آيَاتِنَا [illegible] مُعَاجِزِينَ [illegible]

[illegible] أُولَٰئِكَ [illegible] لَهُمْ عَذَابٌ [illegible] مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٌ [illegible]

[illegible] وَيَرَى الَّذِينَ [illegible] أُوتُوا الْعِلْمَ [illegible]

[illegible] الَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ [illegible]

[illegible] مِنْ رَبِّكَ [illegible] هُوَ الْحَقَّ [illegible] وَيَهْدِي [illegible] إِلَىٰ صِرَاطِ الْعَزِيزِ [illegible]

[illegible] الْحَمِيدِ [illegible] وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا [illegible]

[illegible] هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُنَبِّئُكُمْ [illegible] إِذَا مُزِّقْتُمْ [illegible]

[illegible] كُلَّ مُمَزَّقٍ [illegible] إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ [illegible]

[illegible] أَفْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا [illegible]

أَمْ بِهِ جِنَّةٌ [illegible]

[illegible] بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ

فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ أَفَلَمْ يَرَوْا [illegible] إِلَىٰ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ [illegible] وَمَا خَلْفَهُمْ [illegible]

مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ [illegible]

[illegible] إِنْ نَشَأْ [illegible] نَخْسِفْ بِهِمُ الْأَرْضَ [illegible] أَوْ نُسْقِطْ عَلَيْهِمْ [illegible]

كِسَفًا مِنَ السَّمَاءِ [illegible]

[illegible]

[illegible]

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ [illegible] لَآيَةً [illegible] لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ [illegible]

[illegible]

قصه داود و سلیمان ... [illegible] ... وَلَقَدْ آتَیْنَا دَاوُودَ مِنَّا فَضْلًا ... [illegible]

[illegible]

یَا جِبَالُ ... أَوِّبِي مَعَهُ ... [illegible]

[illegible] ... وَالطَّیْرَ ... [illegible]

[illegible] ... وَأَلَنَّا لَهُ الْحَدِیدَ ... [illegible]

[illegible]

مسجد [illegible] تمام آن عمارت بر تو خواهد بود سلیمان [illegible] و برداشت [illegible]
بنا کرد و جمعی از بنی اسرائیل را [illegible] مشغول شد و در وقت [illegible] سال بود و چون [illegible] و چون سلیمان [illegible]
[illegible] و شیاطین را جمع کرد و اعمال [illegible] در میان ایشان تقسیم نمود [illegible]
و شیاطین را فرستاد تا از معادن سنگهای [illegible] و [illegible] آوردند [illegible]
و چون [illegible] سلیمان [illegible]
[illegible]
سلیمان [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

سلیمان تبینت الجن و دانستند جنیان ان لو کانوا اگر بودندی جنیان یعلمون الغیب دانستندی غیب را گمان جنیان آن بود که غیب را میدانند [illegible]
چنین ظاهر میکرد [illegible] ما لبثوا [illegible] فی العذاب المهین [illegible]
[illegible] اصحاب تواریخ آورده اند که عمر سلیمان پنجاه و سه سال بود [illegible]
[illegible] بیت المقدس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] لقد کان لسبا [illegible]
[illegible] فی مسکنهم [illegible] آیة [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] وَلَقَدْ صَدَّقَ [illegible] عَلَيْهِمْ [illegible] إِبْلِيسُ ظَنَّهُ [illegible] فَاتَّبَعُوهُ [illegible] إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ [illegible] وَمَا كَانَ لَهُ [illegible] عَلَيْهِمْ [illegible] مِنْ سُلْطَانٍ [illegible] إِلَّا لِنَعْلَمَ [illegible]

وضلالت بر وجه کار [illegible] متی هذا الوعد کی باشد این وعده ثواب و عقاب با قیام قیامت که موعود است [illegible] ان کنتم صادقین اگر هستید
راست گویان یعنی کافران به پیغمبر و مؤمنان میگفتند این وعده که شما میدهید کی خواهد بود [illegible] قل بگو ای محمد در جواب ایشان لکم میعاد یوم
مر شماراست وعده روزی که [illegible] لا تستأخرون عنه ساعة [illegible] ولا تستقدمون [illegible]
قادر نباشید [illegible] روز قیامت از وقت [illegible]
[illegible]
نیز ایمان نیاریم [illegible] وقال الذین کفروا و گفتند آنانکه کافر شدند [illegible] لن نؤمن [illegible] بهذا القرآن [illegible]
که بر محمد فرود [illegible] ولا بالذی و نه بدان کتاب که فرود آمده بین یدیه [illegible]
[illegible]
[illegible] ولو تری اذ الظالمون و اگر ببینی [illegible] موقوفون عند ربهم [illegible]
[illegible] یرجع بعضهم [illegible] الی بعض [illegible] القول [illegible]
[illegible] یقول الذین استضعفوا [illegible] للذین استکبروا [illegible]
[illegible] لولا انتم لکنا مؤمنین [illegible]
[illegible] قال الذین استکبروا [illegible] للذین استضعفوا [illegible]
[illegible] انحن صددناکم عن الهدی بعد اذ جاءکم [illegible] بل کنتم
[illegible] مجرمین [illegible]
[illegible] وقال الذین استضعفوا [illegible]
للذین استکبروا [illegible] بل [illegible] مکر اللیل والنهار
[illegible] اذ تأمروننا [illegible] ان نکفر بالله [illegible]
ونجعل له اندادا [illegible] واسروا الندامة [illegible]
[illegible] لما رأوا العذاب [illegible]
[illegible] وجعلنا الاغلال [illegible] فی اعناق الذین کفروا [illegible] هل یجزون الا
[illegible] ما کانوا یعملون [illegible]
وما ارسلنا فی قریة [illegible] من نذیر [illegible] الا قال مترفوها [illegible]
[illegible] وقالوا [illegible] نحن اکثر اموالا واولادا
[illegible] وما نحن بمعذبین [illegible]

[illegible]
[illegible] قل بگو ای محمد در جواب ایشان ان ربی [illegible] یبسط
الرزق [illegible] ویقدر [illegible]
[illegible] ولکن اکثر الناس [illegible] لا یعلمون [illegible]
[illegible]
[illegible] وما اموالکم ولا اولادکم [illegible] بالتی تقربکم [illegible] عندنا زلفی نزدیک
نزدیک [illegible] الا من آمن [illegible]
[illegible] وعمل صالحا [illegible] فاولئک [illegible]
لهم جزاء الضعف [illegible] بما عملوا [illegible]
[illegible] وهم فی الغرفات آمنون [illegible]
[illegible] والذین یسعون [illegible] فی آیاتنا [illegible]
[illegible]
[illegible] اولئک [illegible] فی العذاب محضرون
[illegible] قل ان ربی [illegible] یبسط الرزق [illegible]
[illegible] ویقدر له [illegible]
[illegible] وما انفقتم [illegible] من شیء [illegible]
فهو [illegible] یخلفه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وهو خیر الرازقین
[illegible]
[illegible] ویوم یحشرهم [illegible]

جَمِیعًا در حالتی که همه مجموع باشند یعنی عابد و معبود در محشر [illegible] ثُمَّ نَقُولُ پس گوییم [illegible] لِلْمَلَائِكَةِ

مر فرشتگان را أَهَٰؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ آیا این گروه شما را كَانُوا يَعْبُدُونَ بوده‌اند که می‌پرستیدند و این سؤال جهت تقریع مشرکان و قطع طمع ایشان از شفاعت ملائکه

و چون ملائکه [illegible] مخاطب شدند قَالُوا سُبْحَانَكَ گویند پاکی تو را از آنکه غیر تو پرستیده شود أَنتَ وَلِيُّنَا تویی خداوند معبود ما [illegible] مِن دُونِهِم

وجه قابل معبودیت [illegible] بَلْ [illegible]

[illegible] كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ می‌پرستیدند دیوان را [illegible]

[illegible] أَكْثَرُهُم بِهِم مُّؤْمِنُونَ [illegible]

ایشان فَالْيَوْمَ پس امروز که روز حشر است [illegible] لَا يَمْلِكُ مالک نشود بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ بعضی از شما برای بعضی نَّفْعًا سودی را وَلَا ضَرًّا [illegible]

یعنی معبودان باطل [illegible] وَنَقُولُ و گوییم [illegible]

لِلَّذِينَ ظَلَمُوا [illegible] ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ بچشید عذاب آتش را الَّتِي كُنتُم بِهَا آنچه که بودید بدان تُكَذِّبُونَ

تکذیب [illegible] وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ [illegible] آيَاتُنَا [illegible]

بَيِّنَاتٍ در حالتی که [illegible] قَالُوا گویند [illegible] مَا هَٰذَا [illegible] إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ [illegible]

[illegible] أَن يَصُدَّكُمْ [illegible] عَمَّا كَانَ [illegible] يَعْبُدُ آبَاؤُكُمْ [illegible]

[illegible] وَقَالُوا مَا هَٰذَا إِلَّا إِفْكٌ [illegible] مُّفْتَرًى [illegible]

[illegible] وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا [illegible] لِلْحَقِّ [illegible] لَمَّا جَاءَهُمْ [illegible]

[illegible] إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ [illegible]

[illegible] وَمَا آتَيْنَاهُم مِّن كُتُبٍ [illegible] يَدْرُسُونَهَا

[illegible] وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِن نَّذِيرٍ [illegible]

[illegible]

[illegible] وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ [illegible] وَمَا بَلَغُوا

[illegible] مِعْشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ [illegible]

[illegible] فَكَذَّبُوا رُسُلِي [illegible] فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ [illegible]

[illegible] قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُم [illegible]

[illegible] بِوَاحِدَةٍ [illegible] أَن تَقُومُوا [illegible] لِلَّهِ [illegible]

[illegible] مَثْنَىٰ [illegible] وَفُرَادَىٰ [illegible]

ثم تتفکروا

ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا پس تفکر کنید [illegible] مَا بِصَاحِبِكُم مِّن جِنَّةٍ [illegible]

شما [illegible]

[illegible] إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُم [illegible]

[illegible] بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ [illegible]

[illegible] قُلْ مَا سَأَلْتُكُم [illegible] مِّنْ أَجْرٍ [illegible] فَهُوَ لَكُمْ [illegible]

[illegible]

[illegible]

إِنْ أَجْرِيَ [illegible] إِلَّا عَلَى اللَّهِ [illegible] وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ [illegible] شَهِيدٌ [illegible]

[illegible] قُلْ إِنَّ رَبِّي [illegible] يَقْذِفُ بِالْحَقِّ [illegible]

[illegible]

[illegible] عَلَّامُ الْغُيُوبِ [illegible] قُلْ جَاءَ الْحَقُّ [illegible]

[illegible] وَمَا يُبْدِئُ الْبَاطِلُ [illegible] وَمَا يُعِيدُ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قُلْ إِن ضَلَلْتُ [illegible] فَإِنَّمَا أَضِلُّ [illegible]

[illegible] عَلَىٰ نَفْسِي [illegible] وَإِنِ اهْتَدَيْتُ [illegible]

[illegible] فَبِمَا يُوحِي [illegible] إِلَيَّ رَبِّي [illegible] إِنَّهُ [illegible]

سَمِيعٌ [illegible] قَرِيبٌ [illegible]

[illegible] وَلَوْ تَرَىٰ [illegible] إِذْ فَزِعُوا [illegible]

[illegible] فَلَا فَوْتَ [illegible] وَأُخِذُوا

[illegible] مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ [illegible]

[illegible] ابن عباس [illegible]

[illegible]

بی در آخر الزمان خروج کنند و از جماعت دو کس از خسف نجات یابند یکی بشارت بمکه برد و دیگری [illegible] خسف قوم سفیانی رساند و این آیات
در حق ایشان نازل شده و تفصیل این روایت در منهج الصادقین مذکور است وَقالوا و گویند منکران یا لشکر سفیانی بوقت مرگ آمَنّا بِهِ
بگرویدیم بمحمد و بآنچه او آورده و از آنحضرت [illegible] صاحبکم مجنون مذکور شد یعنی در آن وقت اعتراف بحقیت حق کنند وَأَنّى لَهُمُ
التَّناوُشُ و از کجا باشد ایشان را فرا گرفتن ایمان و تناول آن مِن مَكانٍ بَعيدٍ از موضعی دور که آخرت است چه محل تکلیف ایمان دنیاست پس تناول
ایمان در آن روز متعذر باشد [illegible] حفص و ابو عمرو [illegible] تناوش [illegible] از بعید و این تمثیل کنایت از تناول ایمان در وقت
عذاب محال کسی که خواهد [illegible] تناول ایمان [illegible] قبول [illegible] ایمان [illegible] معقول شود وَقَد كَفَروا
بِهِ و حال آنکه کافر شده بودند بمحمد یا ببعث یا بخدا مِن قَبلُ پیش از این [illegible] تکلیف بوده وَيَقذِفونَ و می افکنند بِالغَيبِ بپوشیده [illegible]
[illegible] سخن [illegible] و این [illegible] کذب یا جنون [illegible] قرآن [illegible]
[illegible] جنون [illegible] مِن مَكانٍ بَعيدٍ [illegible]
[illegible]
عذاب [illegible]
[illegible]
[illegible] وَحيلَ بَينَهُم [illegible]
وَبَينَ ما يَشتَهونَ [illegible] قبول ایمان [illegible]
كَما فُعِلَ [illegible] بِأَشياعِهِم [illegible] مِن قَبلُ [illegible]
قبول کرده [illegible] إِنَّهُم كانوا في شَكٍّ مُريبٍ [illegible]
[illegible]
[illegible] قبول [illegible] سورة الملائكة [illegible]
روایت کرده رسول خدا فرمود که هر که سوره الملائکه قرائت کند [illegible] قیامت [illegible]
چون ختم سورة السبا [illegible] اختتام این سوره [illegible] قدرت [illegible]
بِسمِ اللَّهِ الرَّحمٰنِ الرَّحيمِ الحَمدُ لِلَّهِ [illegible]
فاطِرِ السَّماواتِ وَالأَرضِ [illegible] جاعِلِ
المَلائِكَةِ رُسُلًا [illegible]
[illegible] أُولي أَجنِحَةٍ [illegible] مَثنىٰ
وَثُلاثَ وَرُباعَ [illegible]

سورة الملائكة

حق [illegible]
[illegible]
[illegible] ابن عباس نقلست که حضرت رسالت [illegible] يَزيدُ
فِي الخَلقِ [illegible] ما يَشاءُ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] إِنَّ اللَّهَ [illegible] عَلىٰ كُلِّ شَيءٍ قَديرٌ
[illegible] ما يَفتَحِ اللَّهُ [illegible]
لِلنّاسِ [illegible] مِن رَحمَةٍ [illegible]
فَلا مُمسِكَ لَها [illegible] وَما يُمسِك [illegible]
[illegible] مِن بَعدِهِ [illegible]
[illegible] وَهُوَ العَزيزُ [illegible] الحَكيمُ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] يا أَيُّهَا النّاسُ اذكُروا [illegible] نِعمَتَ اللَّهِ [illegible]

عَلَیْکُمْ بر شما یعنی محافظت آن کنید بمعرفت حق آن و اعتراف آن و طاعت منعم آن نعمت ازان باظهار شکر او [illegible] تا مستوجب شکر شود
کما قال هَلْ مِنْ خَالِقٍ آیا هست هیچ آفریننده غَیْرُ اللّٰهِ بجز خدای که یَرْزُقُکُمْ روزی دهد شما را مِنَ السَّمَاءِ از آسمان بباران
وَالْاَرْضِ و از زمین بگیاه و نبات در حصر آن میفرماید لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ هیچ معبودی نیست مگر او فَاَنّٰی تُؤْفَکُوْنَ پس کجا گردانیده میشوید از
توحید یعنی بچه منصرف میشوید از توحید باشراک غیر او بعد از این [illegible]
[illegible]
حق [illegible] وَاِنْ یُکَذِّبُوْکَ و اگر
[illegible] فَقَدْ کُذِّبَتْ رُسُلٌ پس [illegible]
مِنْ قَبْلِکَ [illegible]
وَاِلَی اللّٰهِ و بسوی خدای تُرْجَعُ الْاُمُوْرُ [illegible]
[illegible] یَا اَیُّهَا النَّاسُ ای مردمان اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ [illegible] حَقٌّ [illegible]
فَلَا تَغُرَّنَّکُمُ الْحَیٰوةُ الدُّنْیَا وَلَا یَغُرَّنَّکُمْ [illegible] بِاللّٰهِ [illegible] الْغَرُوْرُ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اِنَّ الشَّیْطَانَ لَکُمْ [illegible] عَدُوٌّ [illegible]
[illegible] فَاتَّخِذُوْهُ عَدُوًّا [illegible]
[illegible] اِنَّمَا یَدْعُوْا حِزْبَهٗ [illegible]
[illegible] لِیَکُوْنُوْا [illegible] مِنْ اَصْحَابِ السَّعِیْرِ [illegible]
[illegible] اَلَّذِیْنَ کَفَرُوْا [illegible] لَهُمْ عَذَابٌ
شَدِیْدٌ [illegible] وَالَّذِیْنَ اٰمَنُوْا [illegible] وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ [illegible]
لَهُمْ مَغْفِرَةٌ [illegible] وَّاَجْرٌ کَبِیْرٌ [illegible]
اَفَمَنْ زُیِّنَ لَهٗ [illegible] سُوْٓءُ عَمَلِهٖ [illegible] فَرَاٰهُ [illegible] حَسَنًا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فَاِنَّ اللّٰهَ [illegible] مَنْ یَّشَاءُ [illegible]

دران

دران [illegible]
مَنْ یَّشَاءُ [illegible]
فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُکَ پس باید که نرود نفس تو [illegible] عَلَیْهِمْ [illegible]
فیهم حَسَرٰتٍ [illegible]
[illegible] اِنَّ اللّٰهَ [illegible] عَلِیْمٌ بِمَا یَصْنَعُوْنَ [illegible]
بعد ازان [illegible] وَاللّٰهُ الَّذِیْ و خدای آنکسی است که اَرْسَلَ الرِّیٰحَ فرستاد بادها [illegible] فَتُثِیْرُ
پس [illegible] سَحَابًا ابر را فَسُقْنٰهُ پس براندیم ابر را اِلٰی بَلَدٍ مَّیِّتٍ [illegible] فَاَحْیَیْنَا [illegible]
[illegible] بِهِ الْاَرْضَ زمین را بَعْدَ مَوْتِهَا [illegible] کَذٰلِکَ [illegible] النُّشُوْرُ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مَنْ کَانَ یُرِیْدُ [illegible] الْعِزَّةَ [illegible] فَلِلّٰهِ الْعِزَّةُ جَمِیْعًا
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اِلَیْهِ [illegible]
یَصْعَدُ الْکَلِمُ الطَّیِّبُ [illegible]
[illegible] وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ [illegible]
[illegible] یَرْفَعُهٗ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بعد از ذکر اهل توحید بیان حال اهل کفر و شرک میکند و عقوبت ایشان وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ و آنانکه مکر میکنند مکرهای بد را و مکرها قریش است نسبت بحضرت

رسالت [illegible] در سورة الانفال گذشت [illegible]

[illegible] لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ [illegible]

[illegible] وَمَكْرُ أُولَئِكَ و مکر این گروه هُوَ يَبُورُ [illegible]

[illegible]

[illegible]

بعد از آن عود [illegible] بتوحید [illegible] وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ و خدای تعالی بیافرید شما را مِنْ تُرَابٍ از خاک [illegible]

[illegible] ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ [illegible] ثُمَّ جَعَلَكُمْ

[illegible] أَزْوَاجًا [illegible] وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَى [illegible] وَلَا تَضَعُ

[illegible] إِلَّا بِعِلْمِهِ [illegible]

[illegible] إِلَّا فِي كِتَابٍ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] إِنَّ ذَلِكَ [illegible] عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ

[illegible] وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ [illegible] هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ [illegible]

سَائِغٌ شَرَابُهُ [illegible] وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ [illegible] وَمِنْ كُلٍّ [illegible]

تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا [illegible] وَتَسْتَخْرِجُونَ [illegible] حِلْيَةً [illegible] تَلْبَسُونَهَا [illegible]

[illegible] وَتَرَى الْفُلْكَ [illegible] فِيهِ مَوَاخِرَ [illegible] لِتَبْتَغُوا

مِنْ فَضْلِهِ [illegible] وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ [illegible] يُولِجُ اللَّيْلَ [illegible] فِي النَّهَارِ

[illegible] وَيُولِجُ النَّهَارَ [illegible] فِي اللَّيْلِ

[illegible] وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ [illegible]

[illegible] كُلٌّ يَجْرِي [illegible] لِأَجَلٍ مُسَمًّى [illegible]

[illegible] ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ [illegible]

لَهُ الْمُلْكُ [illegible] وَالَّذِينَ تَدْعُونَ [illegible] مِنْ دُونِهِ [illegible] مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ

وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ

مقدار پوست استخوان خرما [illegible] مالک علی الاطلاق و معبود باستحقاق اوست [illegible]

[illegible] إِنْ تَدْعُوهُمْ [illegible] لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ [illegible]

[illegible] وَلَوْ سَمِعُوا [illegible] مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ [illegible]

[illegible]

وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ [illegible] يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ [illegible]

[illegible]

وَلَا يُنَبِّئُكَ [illegible] مِثْلُ خَبِيرٍ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ [illegible]

[illegible] وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ [illegible] الْحَمِيدُ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ [illegible] وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ [illegible]

[illegible] وَمَا ذَلِكَ [illegible] عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ

[illegible] وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ [illegible]

[illegible] وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ [illegible] إِلَى حِمْلِهَا

[illegible] لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ [illegible] وَلَوْ كَانَ [illegible]

ذَا قُرْبَى [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] إِنَّمَا تُنْذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ [illegible]

[illegible] بِالْغَيْبِ [illegible]

[illegible] وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ [illegible]

اصحاب رسالت بوده اند و علوم و احوال ایشان در هیچ وقت و من تزکی و هر که پاکیزه و پاک شد از دنس معاصی فانما یتزکی لنفسه پس جز این نیست که تزکی کند مر
از برای نفس خود یعنی تزکی و طهارت نفس سبب نفع او خواهد بود و الی الله المصیر و بسوی خدای بازگشت است پس اهل تزکی را پاداش نیکو خواهد داد و اهل تدنیس را
النفس سزا خواهد داد و ما یستوی الاعمی و برابر نیست نابینا یعنی کافر یا جاهل و مطلق اهل ضلال و البصیر و بینا یعنی مومن یا عالم یا مطلق اهل اهتدا و گویند که این مثلست
برای اصنام و حضرت ملک علام یعنی بتان که ادراک هیچ چیز نمیکنند مانند حق تعالی که بینا و داناست بهمه اشیا و لا الظلمات و نه تاریکیها یعنی باطل و کفر است
و ضلالت یا معصیت و لا النور و نه روشنایی یعنی حق یا توحید یا طاعت و جمع ظلمات و توحید نور بجهت آنست که ضلال و بطلان بطرق متعدد است و حق یک طریق و هم
و لا الظل و نه سایه یعنی ثواب بهشت که متضمن سایه رحمت و راحت است و لا الحرور و نه حرارت باد یعنی عذاب دوزخ و ما یستوی الاحیاء و برابر نیستند
زندگان و لا الاموات و نه مردگان یعنی مومنان که دل ایشان زنده است بمعرفت و توحید مساوی کافران نیستند که دل ایشان مرده است بشرک و حاصل که عمی و ظلمات
و حرور و اموات ضرب المثلست برای مطلق کافر و ضال و باطل و جاهل و بصیر و نور و ظل و احیا برای مومن و مهتدی و محق و عالم ان الله یسمع بدرستی که خدای شنوا
و تفهیم میکند بر وجه انتفاع من یشاء هر کرا میخواهد بلطف توفیق هدایت از آنانی که طالب حق باشند و جمعی باشند که در طریق تمرد و عناد و جحود و توغل کرده باشند
با وجود مشاهده آیات بینه بر طریق حق و ما انت و نیستی تو بمسمع شنواننده من فی القبور آنرا که در قبرها اند این تمثیل است برای کسانی
که مصر بکفر اند و مبالغه در نومید کردن ایشان یعنی چنانکه شنوانیدن سخن مردگان متعذر است بر تو همچنین شنوانیدن سخن
حق بکسانی که مصر بکفر و معانده و جاحد حق اند نیز متعذر است بر تو و غیر مقدور و چون کفار استماع سخن حق انتفاع نمی یابند پس گویا استماع آن نمیتوانند کرد
مانند اهل قبور که استماع سخن حق از ایشان ازدایره قدرت خارجست ان انت نیستی تو ای محمد الا نذیر مگر بیم کننده یعنی بر تو همین ابلاغ است
و این معنی منسوخ است ... انا ارسلناک بدرستی که ما فرستادیم ترا بالحق همراه حق که رسالت است بشیرا و نذیرا مژده دهنده و بیم
کننده و ان من امة و نبود هیچ امتی از امم سابقه الا خلا فیها نذیر مگر گذشت در میان ایشان بیم کننده و چون اثر شرایع
در زمان فترت ... باقی بود تا در هیچ امتی رسل مبعوث شد پس آن زمان از نذیر خالی نبوده یا مراد از نذیر عالم است پس از زمان فترت
اکرم ... و ان یکذبوک و اگر تکذیب کنند ترا معاندان قریش از آن جهت
غم و اندوه بر سان فقد کذب الذین پس بدرستی که تکذیب کردند آنان که من قبلهم پیش از ایشان بوده اند پیغمبران بود را جاءتهم رسلهم آمد
بایشان پیغمبران فرستاده بر ایشان بالبینات بمعجزات ... و بالزبر و بنامهای آسمانی چون صحف شیث و ابراهیم و ادریس و بالکتاب المنیر
و کتاب روشن که مبین احکام حلال و حرام بود چون توریه و انجیل و ایشان تکذیب آن کردند ثم اخذت الذین کفروا پس بعد از تکذیب گرفتم آنان را
که کافر شدند فکیف کان نکیر پس چگونه بود انکار و تغییر من بر ایشان بانزال عذاب ... ان تفکر ... الم تر آیا نمی بینی
ان الله بدرستی که خدای انزل من السماء ماء فرو فرستاد از آسمان آبی را که باران است فاخرجنا به پس بیرون آوردیم بآن
ثمرات مختلفا الوانها گوناگون رنگهای آن یعنی گونا گون ...
و من الجبال و از کوهها جدد بیض خطها سپید و حمر و سرخ مختلف الوانها رنگهای آن یعنی سرخ بعضی

بعضی

بعضی دیگر از آن و غرابیب سود و سیاه های بغایت سیاه و من الناس و از آدمیان و الدواب و از جنبندگان بطریق عموم و الانعام
و از چهارپایان مختلف الوانه گوناگون رنگهای آن کذلک مانند اختلاف انواع ثمار و جبال بعد از آن بیان قدرت بر خلق اشیا مختلفة الالوان
و الوان میفرماید انما یخشی الله جز این نیست که میترسند از خدای من عباده از بندگان او العلماء دانایان یعنی مراد بخشیت معرفت و کسی که
علم بصفات و افعال او بیشتر دارد خشیت او بیشتر است و ترس او افزون تر و از اینجاست که حضرت رسالت صلعم فرمود که انی اخشاکم لله پس هر که دانش
بیشتر و تمیز افزون بود هر که از ما معرفت او کاملتر است خوف او زیاده تر است اما این اثر عقب ذکر افعال و آثار کمال قدرت ایراد فرموده تا بکمال
معرفت بآن افعال خشیت حاصل شود ان الله عزیز بدرستی که خدای غالبست در انتقام کشیدن از کسی که مصر باشد بر طغیان غفور آمرزنده مر کسی را
که تائب شود از عصیان و پیا در است بعقوبت کفار و عاصی نباشند و امر ازو است تا ز کار از و رسنده و از صادق ... مرویست که مراد
علمای ... را که افعال ایشان مصدق گفتار ایشان باشد و هر که فعل او موافق قول او نباشد عالم نیست و در ... ان الذین
یتلون کتاب الله بدرستی آنانکه پیوسته میخوانند کتاب خدای را و ... کتابی ... مراد قرآنست ... و میتواند بود که جنس کتب
و بنابرین ثنا بر مصدقان امم سابقه بعد از اقتضای حال ... و اقاموا الصلوة و بپای داشتند نماز را در اوقات آن با داب و شرایط آن
و انفقوا و نفقه کرده اند در راه خدا مما رزقناهم از آنچه روزی دادیم ایشان را سرا و علانیة و نهان از خوف آنکه ریا منسوب شود و آشکارا
بسبب آنکه سبب رغبت دیگران گردد بتصدق ... در معروضه بجهت رفع تهمت از خود یا انفاق ایشان که صفت ما انفق بوده
تصدق خالص ... یرجون امید میدارند این جماعت تجارة لن تبور بازرگانی که کاسد نبود و خسران ... و مراد طلب ثواب ... و تحصیل
اجر است یعنی امید و ازند بتجارتی که منتفی باشد ... دور و رواج داشته باشد لیوفیهم تا تمام دهد رواج آن تمام کرداند حق تعالی بایشان
اجورهم مزدهای کردار ایشان و جمیع این اعمال ... تا تمام ... و یزیدهم و زیاده کرداند بحسنات ایشان
من فضله از بخشش خود یعنی بیفزاید بر عمل ایشان ... از زیاده ... از مسعود ... من فضله اعطای
شفاعت ایشان ... شفاعت ایشان را قبول کند ... انه بدرستی
که خدای غفور آمرزنده است ... شکور ... قارئان قرآنست
و طالبان فرقان که بجهت طمع ثواب تلاوت آن مشغول شوند ... حدیث ... رسول اله کفت یا رسول الله صلعم مرا
که حبی ... فرمود ... که ... کنه ... خدا
که ... و الذی اوحینا الیک و آنچه
وحی کردیم بسوی تو من الکتاب از قرآن هو الحق آن راست و درست مصدقا در حالتی که تصدیق کننده است لما بین یدیه مر آنچه را
که پیش از او بوده از کتب سماویه یعنی مطابق عقاید و احکام اصلیه است ان الله بدرستی که خدای بعباده بر بندگان خود لخبیر هر آینه دانا است
یعنی ضمایر آنرا میداند بصیر بیناست یعنی ظواهر ایشان را می بیند و احوال آنها که تصدیق بقرآن و تکذیب آن کنند بر او پوشیده نیست با کمال حکمت
بجمیع بندگان الیس ... ایشان ... اوحی ... نازل ... باحوال تو ... ارسال ... ثم اورثنا الکتاب

ما کتابهای متقدم را از امم سابقه فرستادیم میراث دادیم الکتاب و ارثا الذین اصطفینا آنها که برگزیدیم من عبادنا از بندگان خود
عطا را میراث گرفته زیرا که میراث مالی باشد که بی تعب و طلب بدست آید همچنین عطیه قرآن بی حساب و بی مؤمنان بلکه بمحض عنایت ملک منان بدیشان
رسیده و همچنانکه بیگانه را در میراث دخلی نیست دشمنان از قرآن بی بهره اند و همچنانکه سهام ورثه از میراث متفاوتست مانند سدس و ربع
و ثلث و نصف و ثلثان و تمام همچنین بهره اهل قرآن متفاوتست و هر کس بقدر استحقاق و اندازه استعداد خود از حقایق قرآن بهره مند شوند چنانچه
ازین بزم یکی جرعه طلب کرد یکی جام و اظهر معنی آنست که بعد از آنکه وحی کردیم بتو دادیم ما میراث الکتاب کسانی که بعد از تو باشند از بندگان
صالح که برگزیدگان ما اند و وارثان را او رثنا الکتاب برور فرمود الکتاب چنانکه در حق موسی گفت بجهت تعظیم و تکریم از مراد میراث فمنهم
پس بعضی از ایشان بندگان برگزیده ظالم لنفسه ستمکارند بر نفس خود بتقصیر در عمل کردن بقرآن و منهم و برخی از ایشان مقتصد میانه
روند که عمل کنند بآن در اغلب اوقات و منهم و جمعی دیگر از ایشان سابق بالخیرات پیشی گیرنده اند بنیکوییها که بپیوسته عمل باحکام قرآن
کنند باذن الله بامر خدای یعنی بتوفیق و فرمان او ذلک و این توریث و اصطفا هو الفضل الکبیر او است بخشش بزرگ از صادق و باقر
روایت که این مخصوص ما است حق تعالی این میراث را خاصه ذریه طاهره شمرده است که ائمه هدی اند احق مردمانند بوصف اصطفا و احتباء و ارث علم
زیرا که ایشانند که منبع اند بحفظ قرآن و بیان حقایق و معارف و حلال و حرام و دقایق آن و سفیان ثوری از اسدی نقل کرده که گفت
خبر داد که ای علی مراد الذین اصطفینا من عبادنا ذریت تو اند و چون روز قیامت شود ذریت تو سر از قبور بر دارند و ایشان سه طایفه باشند
یکی آنکه با توبه از دنیا بیرون رفته باشند و طایفه دوم آنانند که سیئات و حسنات ایشان متساوی باشند و طایفه سیم آنانند که حسنات
ایشان راجح باشد بر سیئات ایشان و از ابو حمزه ثمالی روایتست که فرمود من در مجلس شریف حضرت امام زین العابدین بودم که دو مرد از اهل عراق
زدان برور در آمدند و گفتند یا بن رسول الله ما را خبر ده از تفسیر این آیه امام علیه السلام فرمود ای اهل عراق شما را امید که این آیه در شان امت محمد نازل شده
پس بر شما لازم آید که امت محمد در جنت باشند و چون من از آن شنوای دین این سخن شنیدم گفتم یا بن رسول الله پس این آیه در حق
کیست نازل شده حضرت فرمود نزلت و الله فینا اهل البیت نزلت فینا اهل البیت یعنی سه بار تکرار فرمود که بخدا سوگند که این آیه در حق اهل بیت
نازل شده و پس پرسیدم یا بن رسول الله از ذریت علی بن ابی طالب که ظالم لنفسه است کیست فرمود کسیست که سیئه و حسنه او یکسان باشد و مقتصد کیست
بودی گفت عالم شود و پس پرسیدم مراد از مقتصد ایشان چه کسیست فرمود کسانی که در منازل خود بعبادت خدای مشغول باشند و در خلوتها بجز ذکر
خدا و تلاوت کتاب او اوقات خود صرف نکنند تا روزی که مرگ ایشان در رسد گفتم یا بن رسول الله مراد از سابق بالخیرات چه کس است فرمود آنکه
در سبیل الله جهاد کند و مردم را براه راست دعوت کند چون علی بن ابی طالب و ذریت او که اهل عصمت اند و بروایت دیگر از امام جعفر مرویست
که این آیه در حق اولاد علی بن ابی طالب نازل شده و سابق امام است و مقتصد عارف بحق امام و ظالم کسی که امام را نشناسد و امام رضا
در مجلس مامون در جواب این آیه پرسیده که عام است یا خاص فرمود خاص در عترت طیبه و بعد از آن فرمود که طیبه اسید که وارث کتاب مراد متعلق
اصطفا است چنانکه در کریمه و لقد ارسلنا نوحا و ابراهیم و جعلنا فی ذریتهما النبوة و الکتاب فمنهم مهتد و کثیر منهم فاسقون که نبوت و کتاب در ذریت ایشان
است نه در فاسقان و اسامة بن زید روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه خواند فرمود سابقنا سابق و مقتصدنا ناج و ظالمنا مغفور

والمحاربه

والمحاربه بعد از تخصیص این آیه در حق اهل البیت بروایات مذکوره بین سند قول کرده اند جماعت ائمه هدی از چند وجه یکی آنکه حق تعالی فرموده ثم اورثنا
علی ابی طالب و امیر المؤمنین و سایر ائمه معصومین هر سبب انده و هم نسب از نسب آنحضرت اتصال داشته باشد و بعد از سبب متصل بود و غیر آن ها را
چون حق تعالی که آنحضرت رسالت و کرامت فرمود و ایشان را و بخاصان استحقاق رسد که امیر المؤمنین بود و بعد او اولاد اطهار او و حدیثی که ابو بکر گفت
نحن معاشر الانبیاء لا نورث و لا نورث مصنوعست و مفتریست چه مخالف ظاهر قرآن است حیث قال و ورث سلیمان داود و یرثنی و یرث من آل یعقوب
بر کتاب ظاهر قرآن کردن غیر معقولست و دیگر حضرت رسالت هر کتاب و اهل بیت را هم مقرون ساخته و فرموده انی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا
کتاب الله و عترتی اهل بیتی ان اللطیف الخبیر اخبرنی انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض مصداق آیت و مضمون حدیث آنست و راستی من کویه را هم در
شما دو چیز گران را مادام که متمسک شوید بآن هر دو گمراه نشوید و این هر دو کتاب خداست و عترت من که اهل بیت منند و هر آینه که خدای لطیف خبیر خبر داد
مرا که این هر دو از هم جدا نشوند تا وارد شوند بر من در حوض کوثر دوم آنکه حق تعالی فرموده که اصطفینا و هر آینه که بنده اصطفای شده هر آینه مصطفی
و این شایسته اعیان آل محمد است نه میراث ان جمع کسانی که برگزیده خدا باشند البته مرا خواهند بود از معصیت زیرا که لایق شایسته حضرت که کسی
کامل عیار را برگزیند و باسم اصطفا او را ستایش نماید بنظر لطف بر حال او دارد داکر علم بکشف باطن او دارد و او را از برای خود میداند پس کسی که عالم بسرائر
و باطن البته چگونه کسی را برگزیند که مرتکب معاصی شود و از دایره ایمان قدم بیرون نهد سیم آنکه حق تعالی ایشان را بمیراث کتاب دادن اهل عصیان موجب
اهانت ضیع و عطای حق تعالی از قبیح بر است اگر گویند ظلم مستلزم معصیت است پس منافی قول شما باشد جواب گوییم مراد باین ظلمیست که عمران انبیا نسبت داده اند
چنانکه آدم گفت ربنا ظلمنا انفسنا و یونس گفت سبحانک انی کنت من الظالمین که مراد ترک اولی است که مستلزم نقص ثواب است و ظلم در اصل لغت
بمعنی نقصانست چنانکه در آیه دوم تظلم منه شیئا که بمعنی نقص است و صاحب مجمع گفته که مفسران در مرجع ضمیر فمنهم اختلاف کرده ابن عباس
و حسن و قتاده راجع بعباد دانسته تقدیر کلام اینکه فمن العباد ظالم لنفسه این مختار علم الهدی است قدس سره و توجیه این بر نیکو نموده که چون حق تعالی
تورث کتاب متعلق ساخته بکسانی که ایشان را استصفا نموده از عباد خود و عقب آن بیان فرمود که تعلیق وراثت ببعضی عباد بهر آن است
که در میان ایشان بعضی هستند که ظالم لنفس خود اند که معصیت را بعضی دیگر مقتصد اند که هم معصیت کنند و هم طاعت و جمعی دیگر سابق بخیرات اند که مجملا
معصیت از ایشان صادر نمیشود پس مجتبی و وراثت متعلق سابق بخیرات شده نه بهمه عباد و نزد او اتی معنا میگیرد مراجع بالذین اصطفینا است و جایز بین
اختلافات و احوال ایشان بعضی را بنده کویند بندگان او که اهل ایمانند نه جمیع اند و مویدانست حدیثی که ابو دردا نقل کرده که من از رسول خدا
شنیدم که در این آیه فرمود که اما سابق بخیرات بی حساب داخل بهشت شود و اما مقتصد را حسابی آسان کنند پس به بهشت در آید و اما ظالم را در زمین قیامت حبس نموده بعد از
مشقت بهشت رود و ایشان باشند که گویند الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن که در عقب این آیه مذکور شده و از عایشه نیز روایت که هر ایشان بهشت
روند اما سابق کسیست که در عهد رسول خدا وفات نموده و آنحضرت برای او گواهی داده که او از اهل جنت است و اما مقتصد کسیست که تابع اصحاب او
است تا آنکه باو ملحق شده و اما ظالم مثل من است و امثال من و از عمر بن خطاب روایت کرده اند که پیغمبر فرمود که سابق اهل ایمان بر هر عرصه گذرند
و مقتصد ایشان نجات یافته و ظالم ایشان امر زیده شده و از جعفر بن حرب روایتست که ظالم لنفسه صغایر است که مستتبع مغفرتست و مقتصد
در طاعات درجه وسطی است و سابق بخیرات درجه علیا از امام جعفر علیه السلام منقولست و با تقدیم ظالم از روی فضل است تا حیرت از او عمل حق

فضل را از عدل دوستر دارد و تا جبر سابق تا ثواب مبنی حول جنان که بعد از این آیه مذکور است اقرب شد و یا اعتماد بر عمل خود بر کند و لطافت
سبب کرده و موافق خود در صنع مسطورات و بعد از آن در تفصیل فضل کبیر میفرماید جَنَّاتُ عَدْنٍ یعنی فضل بزرگ بوستانهای اقامت ابدی
یَدْخُلُونَهَا که در آیند مقتصد و سابق بخیرات یُحَلَّوْنَ فِیهَا پیرایه بسته شوند در آن مِنْ أَسَاوِرَ از دستوانها که باشد مِنْ ذَهَبٍ از طلای
خالص وَلُؤْلُؤًا و آراسته شوند بمروارید صافی در علی المعانی آورده که دستوانه زر و مروارید جهت ملوک عرب و عجم تاج پادشاهان عجم
از جهت تخصیص بزرگان شد وَلِبَاسُهُمْ فِیهَا و پوشش این گروه در آن جنان حَرِیرٌ دیبا باشد نه چون لباسهای دنیا که رشته و ابریشمی
باشد وَقَالُوا و گویند این گروه وقتی که از حجره در بهشت در آیند الْحَمْدُ لِلَّهِ ستایش و سپاس مر خدایرا الَّذِی أَذْهَبَ
عَنَّا الْحَزَنَ آن خدایی که ببرد از ما اندوه دوزخ را یا خوف کردار و طاعات و بیم قبول آن [illegible] اندوه جمیع احوال دنیا را از ما زایل کرد إِنَّ
رَبَّنَا بدرستی که آفریدگار ما لَغَفُورٌ هر آینه آمرزنده است گناه را شَكُورٌ جزا دهنده سپاس دارانرا [illegible] الداعی آورده که شکور آن
باشد که طاعت یسیر را بپذیرد و ثواب کثیر بر آن عطا میدهد و اعطای نعمت جزیل میکند و شکر یسیر را قبول میشود و بعد از این عمر از رسول علیه السلام روایت
کرده که من از آنحضرت شنیدم که فرمود نیست بر بندگان کلمه طیبه لا اله الا الله وحشتی و هولی در قبرهای ایشان و نه در محل حشر و هیبت آن و نه در وقت
بیرون آمدن ایشان از قبور و گویند مثل ایشان لا اله الا الله که از قبور خود بیرون می آیند و خاک از روها خود می افشانند و میگویند الحمد لله
الذی اذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شکور الَّذِی أَحَلَّنَا آن خدایی که فرود آورد ما را دَارَ الْمُقَامَةِ بسرای اقامت که بهشت است که
از آن انتقال بموضع دیگر نخواهد بود مِنْ فَضْلِهِ از بخشش و کرم خود لَا یَمَسُّنَا فِیهَا نمیرسد ما را در آن نَصَبٌ رنجی چه طلب معیشت
و غیر آن از مشقتها که در دنیا بود وَلَا یَمَسُّنَا فِیهَا لُغُوبٌ و نمیرسد در بهشت ما را ماندگی [illegible] و نعمتی هست در آن که محصور و
در صورت نصب و رنجی است که در وقت عمل کردن بکسی برسد و لغوب فتوری که بعد از فراغ عمل طاری گردد و ضحاک بن مزاحم روایت کند که چون
اهل بهشت در بهشت در آیند و ولدان و غلمان باستقبال ایشان آیند و دستها بر ایشان باشند برای هر یکی از اهل بهشت پنج انگشتری پیاره زر و
گویند هر تمام این انگشتها کرامت فرموده است [illegible] بشته دستها که سلام علیکم ورود داده السلام علیکم و بر سیم سلام
علیکم بما صبرتم و بر چهارم انی جزیتهم الیوم بما صبروا انهم هم الفائزون و بر پنجم اولئک الذین انعم الله علیهم الایه و چون بمنزل خود برسند و قرار گیرند
گویند الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شکور و بعد از بیان حال مومنان ذکر مآل حال کفار میکند و الَّذِینَ كَفَرُوا و آنانکه کافر شدند
بخدا و رسول لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ مر ایشانراست آتش دوزخ لَا یُقْضَى عَلَیْهِمْ [illegible] نشود بر ایشان مرگ وقتی که در دوزخ باشند فَیَمُوتُوا تا
بمیرند و از عذاب برهند و راحت یابند وَلَا یُخَفَّفُ عَنْهُمْ و تخفیف کرده نشود از ایشان مِنْ عَذَابِهَا یعنی از عذاب دوزخ بلکه هر بار
آتش میل کند فروشیند بیاده کند افروختن التهاب را كَذَلِكَ مثل این جزا پاداش نَجْزِی كُلَّ كَفُورٍ جزا میدهیم هر ناسپاسی را که کافر
و کفران نعمت شود و بستند و بعهد ما رسیده وَهُمْ و ایشان یَصْطَرِخُونَ فِیهَا فریاد خواهند در دوزخ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا ای
پروردگار ما بیرون آور ما را از دوزخ و به دنیا برگردان نَعْمَلْ صَالِحًا تا کنیم عمل پسندیده غَیْرَ الَّذِی كُنَّا نَعْمَلُ جز آنکه بودیم که میکردیم
در دنیا چه اکنون عاقل گردیدیم و دانستیم که کردار ما در دنیا ناشایسته بود پس حق سبحانه و تعالی بسبیل توبیخ گوید أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُمْ

ایا زندگانی ندادیم و عمر ارزانی نداشتیم شما را مَا یَتَذَكَّرُ فِیهِ المقدار که پند گیرد در آن مَنْ تَذَكَّرَ هر آنکه پند پذیرد و اعراض نکند
و در آن مشکلی است از مذکوره که ابو هریره از پیغمبر روایت کرده که حسن بصری گفت حق تعالی عذر الحجة بفرزند آدم هفتاد سالست و ابن عمر از پیغمبر
روایت کرده که روز قیامت ندا کنند که این ابناء الستین کی اند [illegible] و ابن عباس رسیده و بعد از آن فرموده که آنکسانی اند که حق تعالی
در باره ایشان فرموده که اولم نعمرکم ما یتذکر فیه من تذکر وَجَاءَكُمُ النَّذِیرُ و آمد بشما بیم کننده یعنی پیغمبر و بروایت عکرمه بوی شیب است
یعنی از زمان پیری که فرود آمده شود موی سفید و موسم زنگ فراموش آمده بعضی گفته اند عقل است القصه چون روز قیامت دوزخیان جواب
او لم نعمرکم بشنوند معترف شوند بضلالت و غوایت خود و گویند زنده گانی داشتیم و نذیر را شنیدیم و دیدیم اما اعراض نمودیم و عمل کردیم و اطاعت
آن نکردیم حق تعالی فرماید فَذُوقُوا پس بچشید عذاب دوزخ را فَمَا لِلظَّالِمِینَ پس نیست مر ستمکاران را یعنی مشرکان را مِنْ نَصِیرٍ هیچ
یاری دهنده که عذاب از ایشان باز دارد إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای عَالِمُ غَیْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ داناست هر پوشیده ای که در آسمان
و زمین باشد پس احوال کفار بر وی مخفی نخواهد بود إِنَّهُ عَلِیمٌ هر آینه که او داناست بِذَاتِ الصُّدُورِ بچیزی که در سینه هاست این تعلیل
علم اوست بجمیع مغیبات یعنی هر گاه که حق تعالی عالم باشد بمضمرات صدور که اخفی همه مغیبات است پس غیر آن علم خواهد بود و بعد از آن اظهار کرمت
خود میفرماید هُوَ الَّذِی جَعَلَكُمْ اوست آنکس که گردانید شما را ای گروه کفار خَلَائِفَ فِی الْأَرْضِ جانشینان در زمین یعنی شما را جای
پیشینیان متمکن ساخت و مقالید تصرف در زمین بقبضه اقتدار شما باز داد و این نعمتی بزرگ است فَمَنْ كَفَرَ پس هر که ناسپاسی کرد در این نعمت را
بآنکه پرستش غیر خود کند فَعَلَیْهِ كُفْرُهُ پس بر وی است مضرت کفر او که عذاب الیم است وَلَا یَزِیدُ الْكَافِرِینَ و افزون نکند ناگرویدگان را
كُفْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا وَلَا یَزِیدُ الْكَافِرِینَ كُفْرُهُمْ کفر ایشان إِلَّا خَسَارًا مگر زیان در آخرت [illegible]
بگوای محمد مر کفار را أَرَأَیْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ آیا دیدید و خبر دهید از حال شریکان خود را یعنی بتان را الَّذِینَ تَدْعُونَ آنانکه شریکان که می پرستید آنها را
مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز از خدای از روی خرد [illegible] بنمایید مرا که این شریکان مَاذَا خَلَقُوا چه چیز آفریده اند مِنَ الْأَرْضِ از زمین و
آنچه در اوست أَمْ لَهُمْ یا مر ایشانراست شِرْكٌ فِی السَّمَاوَاتِ انبازی با خدا در آفریدن آسمانها تا بدین سبب مستحق شرکت شده اند و
أَمْ آتَیْنَاهُمْ كِتَابًا یا داده ایم ایشانرا کتابی ناطق بآنکه ایشان انباز خدایند فَهُمْ عَلَىٰ بَیِّنَتٍ پس ایشان یعنی بتان بر حجتی روشن اند
مِنْهُ از آن کتاب بآنکه مر ایشانرا شرکت بخدا سزاوار است چون انتفای حجج مذکوره محقق شد پس هیچ وجه اظهار شریک خدا نیست و بعد از
ذکر انواع حجج مذکوره میفرماید بَلْ بلکه نیست که ایشانرا [illegible] در این امر بلکه إِنْ یَعِدُ الظَّالِمُونَ وعده نمیدهند مشرکان بَعْضُهُمْ
بعضی از ایشان که اسلاف اند بعضی را که اخلاف اند إِلَّا غُرُورًا مگر فریبی در وعده ایشان از زوال و اتباع الاخره تا مگر فریب دیگر که هیچ حقیقتی نیست
مر آن را و آن وعده شفاعت بتانست که هؤلاء شفعاؤنا عند الله و بعد از آن از عظمت قدرت و سعت مملکه خود خبر میدهد إِنَّ اللَّهَ بدرستی
که خدای یُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ نگاه میدارد آسمان [illegible] و زمینها را أَنْ تَزُولَا کراهت آنکه بجنبند از اماکن خود
[illegible] و در روایت آمده که چون [illegible] و نصاری عزیر و عیسی را فرزندان حق ثابت دادند آسمان نزدیک بآن
رسید که شکافته گردد حق تعالی در این آیه خبر میدهد که من [illegible] خود نگاه میدارم آسمان و زمین را تا زوال نپذیرند و اگر

خود فرود وَلَئِن زَالَتَا واگر زایل شوند إِنْ أَمْسَكَهُمَا نگاه دارد ایشانرا مِنْ أَحَدٍ هیچ یک با جای خود بدارد مِن بَعْدِهِ واز پس خدا
یا بعد از زوال آن إِنَّهُ كَانَ بدرستی که هست حَلِيمًا بردبار که عقوبت یهود ونصاری بر آن از ایشان از اهل شرک معصیت
تعجیل نکند غَفُورًا آمرزنده گناه کسی که ازین قول رجوع کرد ودر روایت آمده قبل شود وافتقاد کند که این سخن مستضعفانست لم یلد ولم یولد
ولم یکن له کفوا احد آورده اند که روسای قریش پیش از بعثت رسول می شنیدند که یهودان وترسایان تکذیب پیغمبر خود کرده اند گفتند لعنت خدا
برین جماعت باد که پیغمبران خود را تکذیب کردند بخدا سوگند که اگر پیغمبری بما آید او را تصدیق کنیم وازیشان راه یافته تر باشیم
وچون پیغمبر مبعوث شد او را باور نداشتند واز او نفور کردند حق تعالی ازین خبر داد وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ وسوگند خوردند کفار قریش
جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ سخت ترین سوگندان خود یعنی بجان خدا سوگند یاد کردند لَئِن جَاءَهُمْ اگر بیاید بایشان نَذِيرٌ بیم کننده
لَيَكُونُنَّ هر آینه باشند أَهْدَى راه یافته تر بقبول قول او مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ از امتی که یکی از امتان گذشته اند چون یهود ونصاری
وغیر ایشان فَلَمَّا جَاءَهُمْ پس آنگاه که آمد بایشان نَذِيرٌ بیم کننده یعنی حضرت خاتم الانبیاء مَّا زَادَهُمْ زیاده نکرد
آمدن آن نذیر ایشانرا إِلَّا نُفُورًا مگر رمیدن از حق ودور شدن ونفرت از ایمان اسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ گردن کشی
از فرمان الهی در زمین وَمَكْرَ السَّيِّئِ ومکر بد کردن وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ واحاطه نکند مکر بد إِلَّا بِأَهْلِهِ
مگر باهل او یعنی مکر بد کاری بر او احاطه کند واثر آن جواب وی فرا گردد بدو ... باشد در باره خود
ساخته که مراد آنست که مکر کفار در باره حضرت رسالت واصحاب او ... وجلاوطنی ... عرب ...
شد بعینه که در واقعه بدر ازیشان هلاک ... کشته و ... ولا یحیق المکر السیء الا باهله ... ستم
وستمکار را ... کعب بن ... گفت که من در توریه خوانده ام که هر که ...
بجای ... مردمان خود در آن افتد ابن عباس ... این آیه قرآن ...
من حفر بئرا لاخیه وقع فیه ...
که خود واقع فَهَلْ يَنظُرُونَ پس انتظار نمی برند ... إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ مگر عادت خدا جاریست براهلاک
مکذبین رسل وکتب او ... عذاب ... فَلَن تَجِدَ پس نیابی لِسُنَّتِ اللَّهِ مر طریقه وعادت خدا را تَبْدِيلًا تغییر دادنی
یعنی عکس عذاب او ... وَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ ... تَحْوِيلًا گردانیدنی یعنی عکس عقوبت الهی از
مکذبان ... أَوَلَمْ يَسِيرُوا آیا سیر نکردند اهل مکه ...
اهل تکذیب فِي الْأَرْضِ در زمین ... فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ تا بنگرند در راه شام ویمن که
چگونه بوده عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ سرانجام ... از قوم عاد وثمود وَكَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ وبودند
ایشان سخت تر از مکیان قُوَّةً از روی توانایی ... یافته وآثار دیار هر قوم ... باران
وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ ونیست خدا که عاجز گرداند او را ... مِن شَيْءٍ هیچ چیز فِي السَّمَاوَاتِ در آسمانها وَلَا فِي الْأَرْضِ

إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ

ونه در زمین بلکه هرچه خواهد کند وکسی برو در حکم او نمی تواند گرفت إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا بدرستی که اوست داننده باحوال بندگان وایشان
جزا قَدِيرًا تواناست وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ واگر مواخذه کند خدا مردمانرا بِمَا كَسَبُوا بجزای آنچه کسب کرده اند از شرک
ومعصیت وظلم مَا تَرَكَ عَلَىٰ ظَهْرِهَا نگذاشتی بر پشت زمین مِن دَابَّةٍ هیچ جنبنده از آدمیان یا از جن وانس وگفته اند مراد هر
هر حیوانست که بشامت معاصی بنی آدم هلاک شدند چنانکه در زمان نوح که بشومی کفر مشرکان همه جانوران غرق شدند مگر آنچه در کشتی
بودند پس در وقت ... علماء میان ... همه هلاک شوند وَلَٰكِن يُؤَخِّرُهُمْ ولیکن باز پس میدارد ایشانرا إِلَىٰ
أَجَلٍ مُّسَمًّى تا وقتی نام برده که قیامت است ابن ابی ... روایت کرده که مردی امر معروف میکرد کسی شخصی برو بگذشت وگفت او را مگن
که ظلم جز ظالمان را زیان ندارد ابو هریره بشنید وگفت ... بخدایی که جان من بفرمان اوست که مرغ در آشیانه ... میرد بجهت
ظلم بنی آدم ابو حمزه ثمالی گوید که معنی آنست که خدای ... باران را باز گیرد تا همه جانوران بمیرند ولیکن تاخیر میکند تا وقت
معلوم که در لوح مقرر شده فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ پس چون بیاید وقت هلاک ایشان فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ
پس بدرستی که خدای هست ... بِعِبَادِهِ بَصِيرًا ببندگان خود بینا جزا دهنده که مستحق ... کیست
کیست ولایق ... هر کرا فرا خور او باشد بخشش دهد نه زیاده وکم

تمت المجلدة ... ملک العلام تحریرا فی
شهر صفر ختم ... بالخیر والظفر سنه ستین ...
من ... کتبه العبد الاقل محمد یوسف
... صالح قزوینی
... ذنوبها
...

تاریخ تولد نور دیده [illegible] عبدالحسین [illegible]
[illegible] ۲۲ [illegible]
۱۳۱۶